

UNIVERSAL
LIBRARY

OU-234531

UNIVERSAL
LIBRARY

مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا لِلَّهِ

الذميمة ليرى كتابنا يا ابن اصفى فاجعلكم منا على خان منا حرم منور

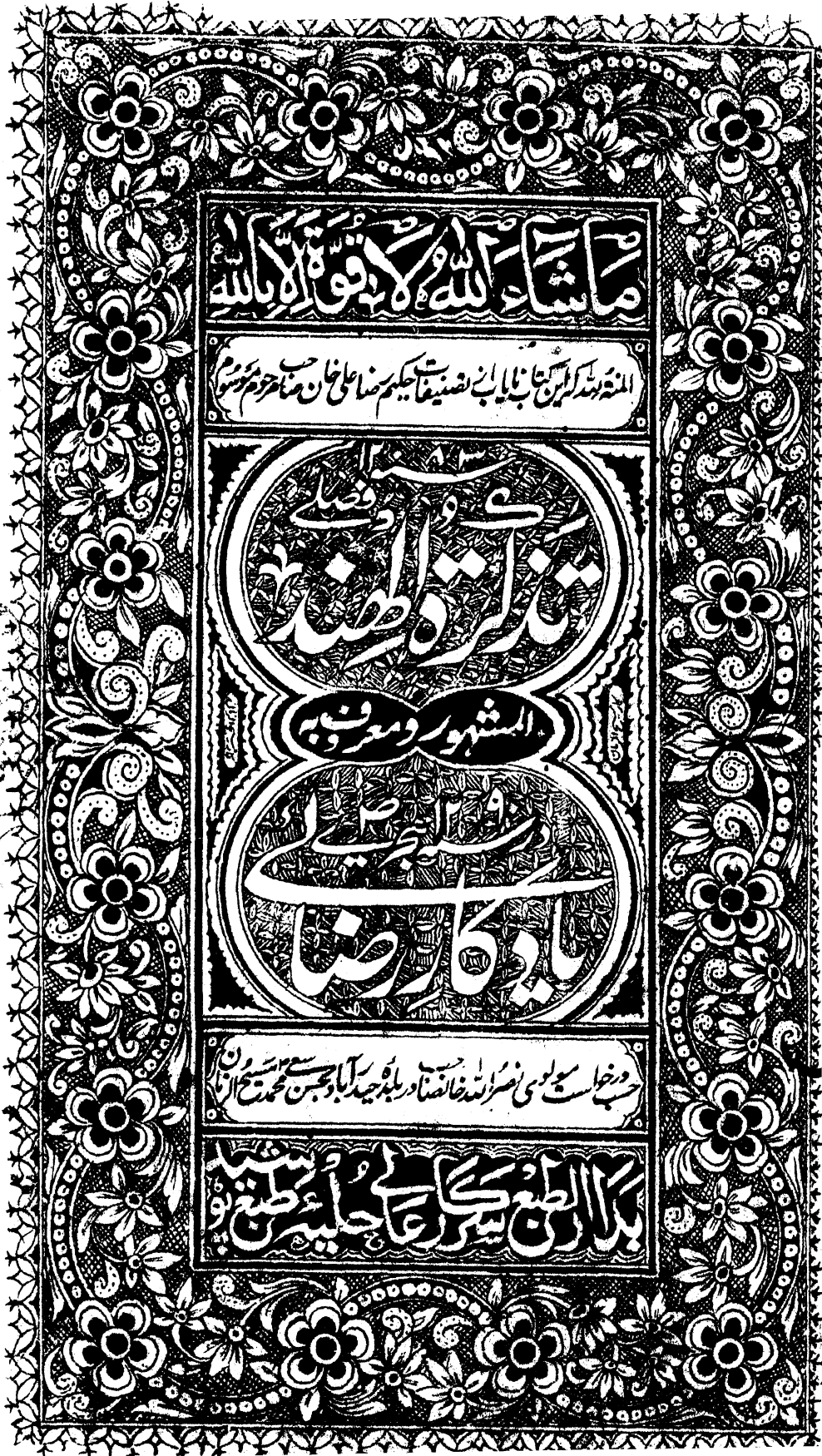
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

المشهور وموت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

من خاست سجد لى نصر الله خاضار بله فجد ابا وجن محمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سبحان الذي علم الانسان علاج الابدان لشفاء الاسقام + واطر الفاعل بالقابل في الارواح
 والجنان لصحة الالام + خصص لكل داء دواء + وقد رفي الكل شفاء + واصلم سوء المضل
 لحفظ الصحة بميزان الحكمة الحقيقية + وركب الطبائع لازالة العلة على نهج قانون
 الحكمة الاصلية + نوع اجناس المزاج الثاني من كفيات الاوائل + وفصل اصناف المركبات
 من كميات الفواعل والقوابل + تعاليت ربنا زين جواهر اجسامه بالاعراض ورتبها بالتجربة
 والقياس بحسب الاعراض + محمدك بعدد ما خلق بل لا احصى ثناء عليك انا وانت العليم الحكيم
 افضل الصلوات واكمل الصلوات على من ارسل بالفارقان الذي ورد اياتهم دواء النسيان
 وحرب اوراقه شفاء العصيان خاتم الانبياء محمد الذي استسار اصول الدين في الفرش +
 وابني فروع اليقين على العرش شجرة شريعته مقرم قلوب المؤمنين + وقشره طريقهم محلل
 ارواح المنكرين - وتنسيك سنته مقوى اركان المسلمين + وتفسير احاديثه مفتت
 اجزاء المنافقين + وعلى اليه واصحابه الدين درجاتهم اعلی + وجههم اولی + مفتحين انهار

حدائق الدين - مملكتين انوار حقائق ثنتين + مادام الاشجار مثمرة + ولا مطار مطرة + برحمتك
 يا ارحم الراحمين اما بعد فيقول عبد الضعيف المستعين بفضل الله محيى على بن حكيم حضرت الله
 عفا الله ذنوبهما واسترغيبوهم قد صرفت عمري في اكتساب العلوم النقلية والعقلية الاصلية
 والفرعية حاضر في حضرة العلماء الحكماء خصوصا الطب بشرافته موضوعا بالنصوص
 القطعية وفضيلة مسائله بالادب النبوية حصلت في زمان سلامة الاجوال واوان قوة
 الافعال ثم طالعنا اكثر كتب الهند من والمتاخرين من الكلبيات والمجربيات المفردات والمركبات
 فما وجدت فيها اثر من الادوية والاغذية الهندية والاركنية وقد كنت اعرفها بقدر طاقتي
 اردت ان اجمعها مع صورها وطبائعها ودرجة الكيفيات وشربة الادوية واصلاح الضرر
 التي حصلت لي بالقياس وتجربة واخبار الثقات الذين يلزم الوثوق على اقوالهم وباحداس
 الصائبة من ابائى واسئذنى رحمهم الله كما هو داب السلف افادة للطلاب خصوصا الولد
 الجفنى رضاعا على صاناه الله اعلم وشرعت فيه موبيا بفوائد اسماء الاشياء المفردة مع
 المركبات التي من اخذ عنها والمجربيات التي من بعض المجربين الذين لهم تركيب حسنة
 وصنائع لطيفة فجمعتم كتابا موسوما بالفوائد المحمودية بتوفيق الضهوية السرمدية
 سائلا ان يبتنى به ميل الذكر وجزيل الاجر صارعا الى من ينظر اليه من سليم الاذهان
 ان يسترنا لى من البيان ويصلح خلة من العيان فان الانسان قد يقع في
 الذهول والنسيان بالله التوفيق وببيرة ازمنة التحقيق وهو حسي ونعم الوكيل +
 بسم الله الرحمن الرحيم **الْيَوْمَ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ** وهو كيا هي كه از زين رويد وصد لاشريك
 له كويد غنچه اش چون دهن نايد وا بوى صلوا عليه ميگويد بار باريش چو بار بار سيد لذت از سلوا همي چويد
 اما بعد ميگويد ارجح الناس اضعف الاساس ابن محمود كنى تغمه الله بغفرانه واسكنه بحبوبة جنانة كه از حدائث
 سن تا بلاغت ان مصروف بتعلم علم صرف ونحو معقول ومنقول ودر جناب اساتذة زمان اكاره دوران خصوصا
 و تلمذى حضرت قبله علمية وكعبة قدسية برهان قياسات كونيبة دليل اشكالات انتاجية محروم معقول ومنقول بر رسوم علل

و معلول جامع جواهر مسایل و عوامل لامع در فضایل منوخل ابد العصر فریاد هدیه خلاصه خاندان مصطفوی زبده
و در دمان مرتضوی ظهور بطون موسوی نوراصلاب ضوی السید محاسنی عرف سیدک صاحب اقام الله براه و ادا
اطلاله حاضر بود که کتاب اقتباس علوم نمود زیرا که شیرین ترین نغیل و روشن ترین حکم او علم است هر که آن بهره یاف
فقد فاز فوزا کثیرا آنچه در بزرگی علم و اهل آن آیات و احادیث و اوال وارد است ذلک فضل الله لتو من تفضله
علی الخصوص علم طب متون علیه صحت آیدان و آن افضل عطبات الهی و کث حصول سعادت اخروی است و تحصیل آن
درنگ نکرده بجانب افتاب انتساب الداجده که در تحقیق مفردات ادویه و ترکیبات آن هم جنب جالیبوس و لیسقوریدوس
و تیزتوق امراض علاج آن پهلو پهلو سقراط و بقراط بلکه دم عیسوی و دست موسی دشتی حفظ مختصرات و ذکر مطولات
و ضبط معالجه هر امراض بحسب علل اغراض افراط و تفريط ادویه و انذبه معنی استنداد خود از مبدأ فیاض فیضان
گرفته بمعالجه مرضها می پرداخت در آن اوقات والد شریف اشتغال طرح تحریر باهت افعال خواص ادویه هندی که اطلاع
بران هیچ یکی از اطبای یونانی نبود و از حداقت کامله و حد است صائبه ندتهای در انوشین ذهن نشین گشته و امر چه نفع
و ضرر آنها بقیاس و تجربه موافق قانون طبیه مدرک شده بود بعبارت عربی مثل جمع ابن بطار و تذکره داود اطباء
رحمهما الله و مانند آنها انداخته بقید قلم اعجاز رقم می آورد که چنانچه مسوده باشد اما هنوز تکمیلش و غیر مرتب بود
و عمر شریف هم بنویس سالگی رسیده فتوری و تصوری در قونی طاری گردیده بهین فالج مریم گشته بحکم
كُلْ نَفْسٍ ذَٰئِقَةُ الْمَوْتِ وَ لِكُلِّ دَٰءٍ دَوَٰءٌ اِلَّا السَّمَّ وَ دِعْبِ حَبِ سَبْرٍ وَ نَدَّ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي
وَ ارْحَمْنِي چون بخيال این فقیر رسید که زندگی فانی و متاع دنیا اندک و صدمه در خاطر و کله نفس هم جنت
نیست چنان باید کرد که چیزی یادگار بر صفحه روزگار بماند همه هیچ دید و هیچ باقی و پاره از تصنیف و تالیف کتاب
ندید و بنای آن هم والد بزرگوار کرده بودند و بعضی از حکمای مدققین و اطبای محققین نیز در پی ادویه هندی شده اند
اما بر سبیل قلت و ندرت لهذا بخاطر فاتر فقیر گذشته که تحقیق آنها بقدر طاقت خود نمود کتابی جامع ادویه هندی سازا
بنابر نام مهم مذکور که بر خود لازم و مستم و دستم کتب هندی مثل شش سر نکشت و دردی کن و دهونتری و دو شپرتوش
که در کتاب اول شش باب است و هر بابی از یک منزه موصوف و آن مدبر یعنی شیرین و آملای یعنی ترش و کون
یعنی شور و کسو یعنی تیز و تکث یعنی تلخ و کشائی یعنی زخم است چونکه در این کتاب این شش طعم است شش

و بقورتیدوس

کتابی است
که بجای کشش
کشش معنی است
فاطمه ع
نصرت علی

نامیده اند زیرا که شت یعنی شش و سن بمعنی نوزده و کشت و پوتنی و کز نتمه الفاظ مترادف بمعنی کتاب پس در کتاب مذکور
 در هر بابی مثل نزه آنها او به واسطی نوشته اند چنانچه از اسامی مذکوره ماهیت و خواص و افعال نیز مستفاد می شود
 بحول الله از ترجمه ظاهر خواهد گردید و از کتب دوم مخلص و فعل همه او به نظام میشود زیرا که در وی بمعنی همه و کن بمعنی
 فعل یعنی در کتاب مسطور هر فعل او را در قیوم اندکند با این اسم بر سوم گشت و کتاب سوم منسوب بسوی حکیم و هنر
 که مصنف او بود و گویند که و هنر حکیم عظیم و او تار و بان و مانی طبابت و مصنف کتب بود در وصف او کتب هندی
 نموده اند و در کتاب مذکور هم همانهاست یا و هم خواص فعل است و کتاب چهارم مصلح مضار است یعنی فلان و ارا
 مصلح فلان و او و فلان هم را تبق فلان در مان است جمع ساخته و از عالمان و مترجمان علم هندی بان سنکرت
 بزبان فارسی ترجمه نموده و در کتب مانند معدن الشفا و دستور الاطباء و تالیف شریف و مخزن او و دیگر کتب مشتمل بر بعضی
 او و به هندی است مع کتب متعلقه فارسیه فرا هم آورده مسوده با و الی مر حوم که بعبارت عربی بود بفارسی ترجمه نموده
 و خطبه کتاب استطاب تیمنا همان داشته و نباتاتی را که آوردن آنها ممکن بود طلبیده و آنکه ممکن نبود خود رفت
 و ملاحظه نموده و یا از ثقات شنیده ماهیت آن نوشته اکثری را تجربه آورده و بعضی را با اعتماد کتب هندی قدیمه
 گذرشته بقید تحریر در آوردم که افاده خاص عام شود و هر کس بدعا خیر یاد کند و از جمله باقیات صالحات بماند
 از انجام آبا و اجداد و فقر نسبت بخادمی در گاه خواقین کا نگار و سلاطین عالی تبار یعنی خاندان نقشبندی و
 و دوران مضیه علیه نورانش مهر و ماه عالم پناه نظام الملک آصف جاه داشتندی بنا بران در عهد فرمان فرما
 رئیس عظیم نواب افخر الی ملک دکن عالم هر علم و فن بندگان حضرت قدر قدرت خدیو زمین و زمان خداوند کمین و
 امکان در بیدار آمدن آن وسیله آرامش عالمیان ظل ظلیل ایزد متعال نایب بمثل دادار بهمال مظفر اتم پروردگار
 رحمت اتم آفریدگار باقی نمایی اساس جهانیا فی مشیت قوانین گیتی سکا المودین الله القادر میرا کبر علیان بجا آور
 سکندر جاه کیو الی بلر گاه رستم دوران مظفر الملک ارسلو زمان نظام الملک نظام الدوله آصف جاه
 ابد الله تعالی بلکه و سلطنته بجهت برید انجناب محله القاب در سن یکزار و دویست و سی و پنج در دار السلطنت
 حیدرآباد و صانها الله تعالی عن لغتن و الفساد جمع و تالیف نموده مرتباً ختم و شیخ تذکره الندی او کار رضا
 کردم الله سبحانه و تعالی مقبول نما و مصون از طعن طاعن اگر و انوار ان الله علی کل شیء قدیر

ویا لاجابۀ جید بزرگت یست و تو قمر الخیر و یک سنگ تهن ششمه بنایات من جل و علاه
 گشت تجویز نسخه بهر شفا سال تاریخ یافت بعد دعاه تاجمان یادگار رضا و این کتاب مشتمل بر سه تذکره
 و یک خانه تذکره اول در بیان اصول بدن و غیره بر طریقی هندیه تذکره دوم در اوژان و مصالح
 و مضار ادویه و اغذیه و بعضه مقولات هندیان تذکره سوم در فواید اسما و ماهیات و امزجه و افعال
 و اصلاح و ضرر و خواص ادویه و اغذیه هندیه و خاتمه در بیان الهی چند که مستعمل در اسپیات است
 تذکره اول در اصول بدن و غیره و آن مشتمل برده فایده اول در بیان عناصر بدن و غیره کیفیت
 ترکیب آن بدانکه عناصر را در هندیه متواخوانند بدو فوقانی اول مفتوحه و دوم ساکن و فتح و او والفت و آن
 نزد هندیان پنج است اول پرتقی یعنی بایه فارسی و سکون را کسوف و کسوف و خفای با سکون تحتانی یعنی خاک
 و زمین و دوم آپه ابد الف و فتح بایه فارسی و او اعلی یعنی آب سوسم و ایو یعنی او و الف و ضم تحتانی و او و دوم
 یعنی با و چهارم آگنی یعنی همزه و سکون کات فارسی و کسوف و سکون تحتانی یعنی آتش پنجم آکاس بد الف
 و فتح کات و الف و سکون سین مملد یعنی آسمان و مراد از آسمان نزد خواص ایمان تجا و این و خلاست و بهر یکی
 از اینها مکانی و متعلقه مقرر کرده اند مکان زمین شامه و متعلق او استخوان و گوشت لرگ و پوست و چربی است
 و مکان آب زبان و متعلق آن عرق و بول و خون و منی و لعاب است و مکان باد پوست و متعلق آن قبض و بسط
 بسخ گفتن و حرکت کردن و مکان آتش چشم و متعلق او گر سنگ و تشنگی و جلال و جمال و حرص و مکان آکاس
 گوش و متعلق او هیوشی و خواب و خموشی و نسیان و غلبه غم بالجمه عمل هر یک از حواس خفته ظاهر است و مشوب
 به بعضه اعضا و بعضه اخلاط و بعضه عوارض است کالای یعنی بدانند که درین محل منافشات و منازعات است
 از آنجا اینکه شک نیست که هندیان آکاس را جزو مقوم بدن گردانیده اند و این فاسد است زیرا که براسه
 تقویم چهار چیز کافی است چنانچه در مباحث ارکان از شرح قانون علامه شیرازیه بدو جهت شیخ الرئیس ثابت
 شده هر که مزید اطلاع نخواهد از آنجا بگوید آنچه در دفع مناقشه از جانب هندیه باین عبد ضعیف بدو وجه ظاهر شده
 اینست یکی اینکه گردانیدن آکاس جزو مقوم صحیح است چرا که مراد از آکاس نه آن است که هندیان دانسته اند
 بلکه مراد از آکاس امر سامی است یعنی حرارت غریزی پس در جزو مقوم شدن حرارت غریزی شکی نیست

مگر اینقدر است که جزو مادی نیست جزو صوری است برکت داخلی است نه خارجی و غرض ایشان همین است
پس معلوم شد که کاس را در تقویم بدن داخلی است و دیگر آنکه هیچ مرکب خالی از ماده و صورت نیست و پس
آن چهار چیز ماده و صورت فایض بعضی امر سماوی و بعضی میسر اند و الله اعلم بالصواب و در تقریر نمودن مکان
و متعلقات آنها هم شکوک است مگر اینقدر کافی است که هر یک را بسبب دیگر است که بران دیگران را نزاع می شود
مسلب هندیان دیگر و مسلب یونانیان دیگر پس توفیق چگونه خواهد گردید ترکیب بدن و غیره از عناصر برین
میگویند که منی مرد فریبست و عنصر آب در آن غلبه دیگر عناصر نیز دارد و خون حیض زن شمسی است عنصر آتش
در آن غالب و باقی عناصر هم دارد و وقتیکه مرد با زن نزدیکی کند حرارت آتش مرد با درازا از مجلس روان میسازد
و با دمنی متفرق را از حملایش سائل گردانند طرف ذکر آورده بیرون میکند و منی دو فرج می افتد و با خون
زن آمیخته میگردد و با دلمین با ده را در رحم میسازد و چونکه ارتفاع موانع و وجود شرایط باشد در رحم قرار بگیرد
و آن مرکب از عناصر خمسه است عنصر باد از غذاست مادر و جمیع آن ماده برو میسرند و عنصر آتش از آنچه
میکنند و از عنصر آب نری حاصل آید و عنصر خاک انجامد و سختی رونماید و بسبب عنصر سماوی طول و عرض و عمق
حاصل میشود و آن عنصر سماوی که عبارت از روح و نفس است در وقت انفصال ماده طرفین مصوب آن ماده
می آید و وجود بدن حاصل می شود و همچنین وجود سایر مرکبات موقوف برین پنج چیز است با سخای مختلفه
پس از اینجا ظاهر شد که بر ذریه اینان امر سماوی جزو مقوم موالید نشسته است و الله اعلم بحقیقه الحال
فایده دوم در کیفیت خلقت انسان بدانند که وجود آدم علیه السلام و حوا از عناصر محض بقدرت جناب
الله تعالی شد و پس از آن چون منی مرد با خون زن در رحم جمع می آید و استعداد و قابلیت علوق بهم رساند
گرچه عنصر آتش در جوشش آید تا چنین صورت بندد و بر و هفت جرم تو بر تو حصول می پذیرد چنانکه از چوبیدن
شیر رخوه حاصل میگردد و در آن پرده یا ماده بچه در راه اول مانند آب منی غلیظی باشد و در راه دوم بسبب گرمی
و سردی و باد ماده مذکور نخته شده سخت و آمیخته میگردد و اگر ماده فرزند زینه است گرد می باشد و اگر دختر است مرع
و اگر غنچه است مانند غنچه سنبل است باشد و در راه سوم ما دمای سرد و دست و دو پا بطور آمد مر تفع میگردند
و ما دبا اعضا اعضا اند که بطور سه آید و میان حکما اختلاف است که اول کدام عضو صورت است بندد

تزو بعضه اول اسر زیرا که محل اورا کانت است پس این باشد هر چه اشرف باشد اول صورت بند و نیز بعضه دل
زیرا که جای نفس جان است پس اشرف باشد و بعضه کونیکه اول نان میگردد و زیر آن سایر اعضا کچه بواسطه نان غذا سے
پرورش خود از مادر خود می یابند و چون نان وسیله پرورش است باید که در خلقت پیش از سایر اعضا بود و بعضه میگویند
که اول دست و پا پیدا میشوند زیرا که پرورش جنین موقوف بر وسعت محل است و وسعت محل بواسطه تحریک و کشش
می شود و بعضه گویند که اول تن میانگی موجود میگردد زیرا که دیگر اعضا بمنزله شاخها اند و این بمنزله بیج و تنه است
پس باید که اول میانگی تن مخلوق گردد و بعد سایر اعضا و حکیم دهنتر منقول است که این همه اقوال بعضه بعضه
معارض اند و بر تقدیر تسلیم آید مذکور ه طبعی فایده یقین نمی دهند بلکه جمیع اعضا یکبارگی پیدای آیند مگر بعضه
از کمال صغر محسوس بچ شود بعد بختگی همه در نظر آیند چنانچه بار نفع کخته و ششم خسته همه موجود است لیکن
بسبب غایت صغر بعضه دیده نمی شود و پس از رسیدگی همه مادیه میشود و در ماه چهارم جمل اعضا ظهور می پذیرد
و دل اندک موجود میگردد و از آن جهت جنین را آرزو بر ستلذات حواس میشود و او باعث مستلذات زن
حامله است و از اینجا است که حامله را صاحب روجان میگویند و آنچه آرزو کند باید داد و اگر موافق آرزوی حامله نشود
بهمان حاسه از بچه نقصان می پذیرد و هر خصیصه و فعلی که باری تعالی در بطن خواسته است مناسب آن در مادرش
آرزو پیدا میکند و در ماه پنجم از ماه چهارم افزایش گردد و در ششم ماه عقل نیز میگردد و در هفتم ماه تمام اعضا ظهور
تمام می یابند و در هشتم ماه روح را حرکت انتقالی پیدا میشود و گاهی در جنین می باشد و گاهی در مادرش انتقال
کرده می آید بسبب همین معنی مولود هشتم ماه نیز می رود و بعضه در اینجا شبیه میکنند که چرا در روح در ماه هفتم و نهم انتقال
پیدا می شود جواب ظهور هر شی موقوف بر استعداد و قابلیت است و استعداد و قابلیت بغير رسیدن وقت آن نمی آید
پس ظهور انتقال موقوف بر ماه هشتم است نه هفتم و نهم و الله اعلم و در ماه نهم و دهم و یازدهم تا هجدهم اوقات تولد
و فقیر بعد و سال کامل نیز تولد مولود دیده است اما اینقدر درازی زمان خالی از عارضه نیست و نباشد و بدانکه وقتیکه اجتماع
مادین شود در اوقات هر خلطی که در آن ماده غالب باشد و شخص از آن حادث گردد و خاصیت همان خلط غالب است و پس مردم
باعتبار آن وجه بر هفت صفت اندسته از آن بسیط و چهار مرکب یک صفت خاصیت با دو دم خاصیت بلغم سوم تلخه چهارم
باد و تلخه پنجم باد و بلغم ششم تلخه و بلغم هفتم بر سه خلط است که خاصیت با دو دم و علا متش اینکه بیدار میماند و سردی

خوش نیاید و صورتش خوب نباشد و زرد و حاسد و بدکار باشد و بر سر و در قفس میل دارد و پاشنه پای او بطرف قدمها
 و موی سر و ریش اندک خرد و خشک باشد و خفته ناک برود و ناخن بدنان بتر و دندان بخالید و مستقل نباشد و دوستی او
 باید از نبودن و شاکر احسان نگر و دولاغرا اندام و خشک و خشن بود و رنگا سه او نمایان باشد و در سخن گفتن و رفتن شتاب
 کند و دلش یکجا و نظرش برقرار نبود و فضول گو و حریص بسیار جمع الی باشد و در خواب چنان بیند که بسوی آسمان میرود
 و چنین کسی کس را زحمتنا بادی بسیار میشود و کسیکه خاصیت تلخه دارد علامتش بیلری خوی بلهوی زشت و نرم اندام
 و پرمو و سرخ ناخن و چشم و رو و کام و لب و زبان و کف دست و پا بود و خوبصورت نباشد و شکنج بر روی پیش افتد
 و موی سر و ریش فحال حال سپید شود و بسیار خوار باشد و گرمی او را خوش نیاید و فی الحال غصه کند و باز گشت نماید و زود
 و عمر میانگی باشد و عاقل بود و سخن دیگر که در کوه سخن خود پیش آوردن خواهد و در کاذا از نیک باشد و در خواب زرد
 و درخت آله و کنیز بهلدار و آتش سوزان و برق و شهاب ثاقب بیند و ترس از آنکس کند و نظیم کسی از ترس آنکس نکند
 و کسیکه نظیم از نگاه نداند سخت و درشت بود و کسیکه نظیم در تو وضع باو کند با ایشان متواضع و نرم باشد و بسیار بسیار
 تلخه بیشتر آمد و هر که خاصیت بلغم باشد علامتش خوبصورت و دل مردم بریدنش مایل بود و رنگ او مانند رنگ گاه
 و دوب یا گل نیلوفر قمری یا برگ نیب تر و زانه بود و بسیار شیرین دوست و مخدوم خواهد و نیک کسی که صنایع نکند
 و بدی دیگر از آنکه کند و حریص بر مال نباشد و مستقل و قوی دل زور را بود و هر چه پیشوند تا دیر یاد دارد و محبت او استوار
 و دیر با بود و دشمنی نیز مثل این باشد و چشمانش سپید و گوشه چشم سرخ و موی سر و ریش ستوار و سیاه مثل نیلور و باشکون
 و غنی بود و آواز شنی بجز مانند عدو فیل و شیر و شتر زه باشد و در خواب با آبا و جویا که در آن سرخاب و بلط باشد و پیرا
 اینک بگشتنای شالی بود بیند و اعضا او درست و نیک اندام چرب باشد و زود او و قادر بر افعال شاق بود و نظیم است
 کند و حرمت مادم و پرنگاه دارد و در علوم و ادراک فکر نیک دارد هر که را چوبه بزه بعد از تامل بسیار دهد و سخن اندک
 و راست و درست گوید و بسیار بیاندک بر دارد و هر که مرکب از بار و تلخه یا باد و بلغم یا تلخه و بلغم یا باد و تلخه و بلغم باشد علامتش
 نیز مرکب بود و بسیار بیاهم مرکب پیدا کند سوال چونکه در ما و نین غلبه خلطی باشد باید که آن ماده فاسد شود پس چگونه
 چنین آثار غایب هر خلطی صورت بندد و جواب غلبه هر خلطی بحدی نمی باشد که بدان فساد و راده چنین آید و چنین صورت
 نه بندد بلکه خالق تعالی شانه در دل خسته است که در میان ابرکیمات که نباتات و خصائل مختلفه بیافریند و در سبب اغراض مختلف

هر قدر که استعدادهای جسمانی بر آن موجب فیضان میگردد و در برابر آن در ماده هر شخصی که غلبه خلط باشد اگر آن ملائم آن شخص می دهد
 پس این غلبه باعث خلقت شخصی بر او صاف مخصوص بود و موجب فساد خلقت چنانکه جانوران زهر دار که آفرینش آنها از زهر
 و زهر و بدایش آنرا ضرر رساند و بعضی از حکما گویند که خاصیت غلبه خلط در مردم نیست بلکه غلبه عنصری است از عنصر پنجگانه که
 تن مردم مرکب از آن است اگر غلبه عنصر هوایست خاصیت باو پیدا آید و اگر آتش است خاصیتها غلبه تلخه و اگر آب است
 خاصیتها غلبه بلغم و اگر غلبه خاک است سخت اندامی و پُر اندامی و تجلی و بزرگبار و آهسته کاری اگر غلبه عنصر بی مادی است پاکی
 و پرهیزگاری و درازی عمر و فراخی سوراخها بینی و گوش و دهن و بیخود آید چشم پیدا آید پس لازم است طبیب صادق را که افعال و
 خواص ابدان و امراض شناخته معالجه مناسب آن کند و الله اعلم بحقیقه الحال فایده سوم در بیان اعضا و شمار آن
 و آن اجسام کثیفه اند که از آمیزش منی مرد با خون زن و دیگر اخلاط بود عناصر خمسة متکون شوند بحیثیتیکه وجود بدن حاصل آید
 و آن بر دو قسم است بعضی یک یک بعضی دو دو و زیاده بیان چنانکه سرگردن و جبین و ریح و شکم و پشت و ناف و مانند اینها
 که یک یک است و سوراخها بینی و گوشها و چشمها و ابرو و با و رخسارها و بغلها و کتفها و پستانها و خصینتین و پهلوها و سُر پهنها
 و زانوها و بازوها و راتما و مانند اینها که دو دو است و انگشتان بیست و سه و ارجل و سردت بیست و دو و درجه بیست و چهار
 و این هر سه اسما اصولی است هفت چرم نوبر تو که گندگی او بقدر عرض شش جو و چهار حصه از بیست حصه عرض میشود
 و هفت کلا و هفت مقام اخلاط با هشت و جز آن و هفت دیات و هفت مل دیات و هفت صدرگ و پانصد پر کاله گوشت
 و نصد پی و سیصد سخوان و بعضی سیصد و شصت گفته اند و در بیست و ده بندگاه و صد و هفت مقام خطرناک است خلط
 و سه مل خلط و نه رخنه و شانزده کندرا و چهار جبال و شش کوچ و چهار دسته گوشت و هفت درز و چهارده سنگمات
 و چهارده سنوت و بیست و دو با و یکم و زیاده بحسب اختلاف ذکر و اناث چنانچه در رساله تشریح هندیه مفصلاً مذکور است
 پس طبیب ازین است با اطلاع باشد که بوقت معالجه بکار آید فایده چهارم در بیان اخلاط خلط جسمی است روان که قوام
 بدن و صلاح و فساد و هفت دیات از آن باشد و آن سه است باد و بلغم و صفرا و بعضی خون را نیز داخل اخلاط دانسته چهار
 میگویند اکثری بر آنند که خون روح است برخی ازین اکثر خون را مانند گوشت جزو بدن میدانند و سودا را خون سوخته فمیده اند
 و میگویند که خون از آمیزش باد سرد و خشک شده رنگ تیره بهم رسانیده مانند زرد شده است و بلغم فاعل طبیعی و نا طبیعی کردن
 اخلاط است و بعضی سودا را با اسم باد تعبیر میکنند لیکن این قول ضعیف تر است بدانکه باو سبک لطیف و کثیر الحکمت و سرالبع

و حامل دیگر اخلاط و صلی و براسه است از غنیمت دیگر حادث نشده مزاج او سرد و خشک در صحت و مرض عمل قوی تر از دیگر اخلاط
 دارد و یک پلک زدن تمام بدن سیر میکند و بیکر آمیزد و فرازش بهم رساند با گرمی سرد و با خشکی خشک با نرمی تر
 و مزه او بیخ نر نشیند مگر اینقدر که زحمت بسیار مشایبه است و بمقام صلی و کرم و در زمان و دل و کله و بندگاه است و آن بیخ
 نوع است اول دم که برمی آید و فرو میرود و دوم آنکه جزای قیامی را روانی را روان سازد و مانند دوات با بول و غایط سوم
 آنکه هر یک از طعام و شراب بمحاشی رساند چهارم آنکه رس و بول و غایط مانند اینها را متمیز گرداند پنجم در تمام بدن سارے
 و گلبان است و اگر بسبی از اسباب فساد گیرد شانه زده نوع علت حادث گردد و از ضرب شانه زده در بیخ هشتاد و قسم امراض
 باو پیدا آید بلغم و آن مفضل کمیوس و آبی است که از آب پنداشده بخته او شیرین و سپید و گران و چرب و حسپیده مثل صمغ
 و خامش اندک نکین مزاج سرد و تر دارد و او نیز بر بیخ نوع است اول آنکه بندگاه را پیوسته دارد و دوم تن را چرب گرداند
 سوم جراحت را بکند چهارم نقصان جسم را برابری کند پنجم قوت دهد و برقرار دارد و محافظت وجود نماید و کار آب ارد مقام
 اصلی او با طعام خام و از بالای کمر تا نات و سینه و سر و حلقوم و بندگاه است صفرا و آن فضل خون و آتشی است که
 ارتاش حادث گشته رقیق و تیز و حاد و سریع الحکت و سبک و مزه تیز و بوسه بد مانند گوشت گنده دارد و مزاجش
 گرم و تر یا خشک و خام آن سبز رنگ بخته زرد و صفت تلخ و نیم بخته اندک ترشی دارد و او نیز بر بیخ قسم است یک آنکه
 زرد شت و رنگ جو دارد و دوم مهضم طعام کند سوم معده و اسعاب پاک کند چهارم روشنائی چشم از آن بود پنجم خرد
 و گرمی تن ظاهر گرداند مقام صلی او میان معده و جگر و پته و دل چشم و جرم است و خون را در جگر و تمام بدن برود
 و معتدل در گره و سردی و مزه شیرین و چرب و گران و سرخ و بوسه زشت مانند گوشت خام دارد نوشته اند
 که خدا تعالی حکمت بالغه خویش بلغم را بالای صفرا قرار داده بسبب آنکه بلغم مانند آب است و تلخ مثل آتش و چون که دیگر
 پر آب بر آتش نماند آتش را بر شدن نهد و بخته کند همچین بلغم آتش تلخ را بر شدن نمی دهد و اگر گرمی آن طعام بخته
 میگردد و آزار افزایش با دشکم بر زحمت اندام گران و خوردن و آشامیدن آسایشی بادی خوش نه آید و در او انگیزد و در شکم
 بگیرد و آزار فزونی بلغم گرانی و کاهلی و بی غنیمی بر طعام و کف و از بینی و درین آب روان گردیدن پیدا شود و آزار افزایش
 تلخ رنگ زرد و گرمی و آسوخ ترش و تیز و تشنگ و تا پاک خیزد و خون از زیادتی خود چون تلخ تپاک انگیزد و از چیزهای دیگر
 تلخ زشت شود و خون نیز زشت گردد و چون خلط با خون آمیز شود خون در جوش آید مانند جوشیدن شیر و شربسته

و عصاره میوه با از آتش و گرمی آفتاب و محل گنجایش نکند با ضرورت بر اسطه با و در تمام بدن سرایت کند و باعث فساد و بوی بد
 گردد و از افزایش او جسم چشم نریخ و در گمان خون نماید و سبب نقصان اخلاط بر بسیاری قوی و اسهال و ناس و خوردن و دلوسه
 اختلال بعد حصول آن حسن محل و غایط و غذا تا موافق و بسیار زود و غایط و جماع و بیقراری دل و اسباب زیادتی نسبت بدان
 پس علامت نقصان با وستی اندک کند و سخن اندک گوید و بسیار کردن نتواند و فرحت و آرام و عقل کم گردد و آرزوی
 خوردن نان جو و مویز کند و غذا خشک و در رضم و زحمت و تیز تلخ و میل خوردن اشیا با انگیز کند و از نقصان بلغم
 بدن خشک سوزان محل طعام خالی و بدگام است و تشنگی زیاد و بلاغی آرد و خواب نیاید و آرزوی نیشکر و شوربا گشت
 و چیزی که از شیر و روغن و شکر سازند و گوشت گاو و میش و بز و گران و بلغم انگیز و آرد و از نقصان تلخ گریخته کم و گرمی بی نفع
 بدن و کمزوری خوردن کتهد و ماش و کتهدی و طعام غدا آتش کرده و سرکه هندی و روغن و چیزهای ترش نماید و از زیادت نقصان
 اخلاط و گذشتن عملها خود و سرایت کردن آنها عمل با گوناگون پیدا میشود و اختلاط از چهار چیز زیادت و نقصان میگیرند
 خوردنی و کارکردنی و زمان و مکان ساری شدن آنها به پانزده طریقت تخمینا کم و زیاده گاهی بمفرد و گاهی مرکب بت ترکیب
 شناختی با مثلاً یار با همه گاه در جمیع بدن و گاهی کم از همه بدن و گاهی در یک عضو گرو آید
 تا وقتیکه قوت نگیرد علاج آن باید کرد که لعل وقت علاج است اگر با در محل تلخ برود و بجالاتش دریافت علاج تلخ بکنند
 و اگر تلخ در جا بلغم برود علاج بلغم در محل با درود علاج با در باید کرد و همچنین هر خلط که محل خلط دیگر برود و علاج
 آن دیگر باید کرد و تا که دیگر فاسد نگردد و بعد مرض رسد پس از علاج دیگر که قوی گردید اول خود بخورد ساکن میشود و اگر بعد
 تغییر علاج کند دوم وقت است اگر بعد تغییر بین کند سوم وقت و بعد پذیرد شدن خلط محل دیگر بی علامات حدود
 مرض چهارم وقت بعد ظهور مرض بخورد آن علاج کردن وقت پنجم و بعد قرار گرفتن و بکمال رسیدن مرض ششم وقت است
 اگر درین اوقات علاج نشود مرض لا در آورد هر حکمی که معرفت گذشتن محل و جمع گشتن و زور آوردن و مقام گرفتن
 اخلاط بدانند حایق است الاخیر و نیز بر حکیم واجب است اگر غلبه یک خلط است بیک تداوی کار کند و اگر دو یا زیاد باشد
 هر که قوی باشد بتداوی آن مشغول گردد اینست آنچه ترجمه از کتب هندیه این فقیر نموده و الله الموفق للصواب
 فایده پنجم در بیان دہات با دہات اصل و عموم بدن را گویند و آن هفت است رس یعنی کیلوس رکت یعنی خون
 جس یعنی گوشت سید یعنی پید یا یعنی استخوان حج یعنی مغز شکل یعنی منی و گویند هر غذا که وارد معده گردد

بعد گذشتن ستم هزار و پانزده گل کرسی و تسپاس یک ساعت و یک گهری با و بالا که همه چند شبانه و نو یک پاس و پاؤکم
چهار گهری بحساب آنکه یک گهری از و از ده گل و از و نیم گهری یک ساعت نجومی و ستم ساعت یک پاس میشود رس میگردد
و بعد گذشتن همان قدر مدت خون همین سان از خون گوشت تا زمانیکه منی گردد و کسری کم تخمینا سی شبانه روز بود اول
آن دس نزودل بود و دل بعد حاجت خود گرفته نزد جگر و سپرز میفرستد و آنها موافق حصه خود گرفته بعد وقتی که از دل نشسته
در راه به بجم بدن ساری میگردد و فقیر میگردد که درین هر دو قول بلکه بسیاری از احوال اینان مخالفت بحکامی یونانیست
لیکن قیاس و بداهت عقل مقتضای بقول هندیان است شاهدش اینکه اکثر از اغذیه و او و چه سمنه درین مدت اثر مست کند
چنانچه بیشتر دیده شد که سمنه است اگر امروز استعمال کنند در یکدک یک ماه کم و بیش اثر آنها مترتب میگردد و اوله اعلم
بحقیقه الحال و رس و وقت مست خام و بچته و خام نیز در وجه است یکی آنکه از آنش معده بچته نشده دوم آنکه بچته شده
اما هم معده فاسد گردید هر گاه با باد یا بلغم یا صفرا و غیره با مختلط شد مزاج آنها بر میگردد اند اگر در جانی بند شد و یاد و جگر
و گما و شرابین بگذشت امراض انواع انواع پیدا سازد و قوی از حالت خود و کارهای خود باز بماند همچنین برودانی
که بنامیزد مرض آن نوع پیدا میکند تفصیل این کلام در کتب هندیه بوجه احسن است که بیان او اینجا نمی گنج
فایده ششم در بیان ماکول مشروب چنانکه آب و دانه چیری است که قوام عالم و آدم از دست اگر بر سبیل حکمت
جاری باشد موجب حفظ و صلاح و گرنه باعث شر و فساد پس بر حافظ صحت حاصله مستورز آنکه آن و صاحب استعداد
و قدرت لازم است نخستین مطیحه پاک نیکخواه و موافق بطبیعت حاذق و غله و آب و نظرون نیک جسته طعام بپزند و در ظرف
که لایق باشد یکشد چنانچه نوعی ستور در آبش و چیزهای نوشیدنی در کاسه نقره و میوه شیرین در زری و سرکه است
و دروغ در سنگه و شیر چوبشیده و سرکه کرده و برسی و آب و شربت و شراب در گلی یا شیشه و یا بلور و شور و ترش و نیز
در گلی بزرگ و نیک مطعومات در همین مشروبات در بسیار و حلو او شیرینی پیش در جای پاک و خوشبو و آراسته و پیراسته
مخورد وقت خوردن با فرحت و خوشی در مکان هموار باشد و دل بر طعام گمارد و لقمه بر لقمه تو تبریز بخورد که تا بیک بارگی
در هضم آید و اندیشه و غضب و دل زیاده و پیش مردم بیگانه نخورد که تا اثر چشم بر نشود نخستین شیرینی میان طعام اشیا
ترش و تلخ و نیز بعضی کسانرا بعد شیرینی رغبت بر ترشی پیشود و بعضی را بالعکس همچنین بر هر چیزیکه
رغبت شود آن چیز خوردن مفید اول طعام سخت و در هضم مانند نان و بعضی در آخر گفته میان آن میانه و آخر آن ضعیف

و اول و اوسط و آخر آله نافع و دافع علتها و اغذیه که در روغن بریان کرده میسازند آنرا بر بریا و غیره زیاد میسازند طعام بخورند پس
 و پیش نیاید کرد زیرا که اگر پیش از طعام بخورند تب و باد و صفرا پیدا میکند و اگر بعد آن بخورند فقط شیب می آید و اگر میان آن
 بخورند باد و تب و کف پیدا میکند و آنکه از روغن کنجد سازند مولد تشنگی و گران و تند و گرم باد و صفرا و در کنند و آنکه بر روغن
 سازند سبک باد و صفرا و مقوی و روشنی بخش و آنکه از آب سازند دافع پتیا و آنکه در روغن زرد بریان کرده در شکر اندازند
 کف و صفرا را میزند قسمی از اغذیه است که آنرا چکلم گویند از آرد و برنج و اجوائین و کنجد سفید و نمک مرچ و مانند حلقه با سخته
 در روغن کنجد بریان کنند مولد تب و مسقط اشتها و مقوی تیز و گرم و سخت است و قسمیکه آنرا اگر از انظار یک گویند
 دل را خوش می کند و مقوی فزاینده منی و اشتها و دافع گرانی و مانند گی و قسمیکه او نانا سندان از آرد و آرد و برنج و مرچ سیاه
 و شیر و شکر و زیره و ادراک ملائی میدره کرده در پارچه بسته میانش سوراخ نموده در روغن بریان کرده میسازند مسمن و
 فزاینده منی و مقوی سینه و برکتیت غضیه میکند و آنرا از آرد گندم و نمک گلوله کرده در آب پزند و موزک نیز میگویند
 بر سخن یاوری هدر رسیده خلیفه میوه و گران و مسقط اشتهاست و سارستل که از آرد و ال مویز بریان آرد و برنج
 شیب در آب تر کرده صبح میدره نموده نمک شکر و مرچ سیاه و ادراک زیره و الاچی و مسکه و ملائی داده از شیر میدره کرده در پارچه
 بسته و سوراخ کرده در روغن بریان نمایند بر صفرا و باد و کف عضه کرده بر می نماید و قهر صها که از آرد و برنج و مرچ
 سیاه و جابجی پهل و ناخواه و زیره و قند و نمک سینه و پاپر کهار و همینک کنجد سفید ساخته در روغن کنجد بریان کنند خوشی
 طبع آنرا فزاید و روشنی بخشند و مزه میدهد و قوت آرد و غلوه که از آرد گندم و آرد و ادراک منگ با پ پنبه میدره کرده نمک و مرچ
 سیاه و ادراک کوشنیز تر کوبیده مخلوط کرده گلوله با سخته در آفتاب خشک کرده در روغن کنجد بریان کرده بخورند خوش طبعی
 بخشند و مزه دهد و قوت آرد و کجوری که از آرد گندم رو بر آورده از آنکه آب نیم بچته کرده شکر و مرچ سیاه و دانه الاچی
 و اندک کافور میان نانتا تنک نهاده در روغن زرد بریان کنند مقوی و خوشوقتی دهد و صفرا و باد دفع کند و چشمها
 تیز گرداند شیرین و با مزه و پر بهیزی است اندک سردی پیدا میکند و کنگی برنج در آب تر کرده کنجد مقشر و شکر آینه خوردن
 مسقط اشتها و دافع تشنگی و اعضا شکنج و مقوی مولد بر سپیدگی و دیان نافع فی و سوزش اسهال و گرمی بول و کف
 و سترنه و صفرا و باد و سبک و سوزش آن که ستونا مند با مرض چشم مفید اشتها و تشنگی و اعضا شکنج و پر سیوه و سستیاضه
 دور کند و مقوی است با مرض بادی پتیا و ضعیف اشود و سرد مزاجان و اما صاحب کولر انمض و تجبری که در هند سها

کایم گویند از سونخه و مچ سیاه و پهلای و پلا سور و سماه زیره و سپید زیره و تلخ زیره و تیز پات و دراصبی و لونگ و الاچی
 و کل سپار و گوندر پلاس بریان کرده آرد نموده شکر و روغن زرد و آمیخته میسازند و دفع کفت و باد و بزنان نوزاید مفید
 و کاریل که از دال نخود و گندم و سنگ آرد و آب تر کرده از پوست پاک نموده سائیده آرد گندم آمیخته باب گرم میسازد
 مچ سیاه و سونخ و زیره و ادرک و کشنیز و هلدی و پیاز و نمک و اندک بهنگ سائیده آمیخته قرصا بسته در ماباش سونخ
 کرده در روغن کنجد بریان نمایند و در روغن زرد انداخته میسازند مقوی و خوشی ده و مزه ده و منی افزا و دفع امراض و آرد پسته
 قسم چینی است ترکیب آن تمر بندنی خام پاک کرده کشنیز تر و خشک و نمک رانی و هلدی و میخی بریان و مچ و ادرک و قند
 و بسن و آب لیمو و اندکی کنجد بریان سائیده در چچور و روغن کنجد گرفته پیاز و بسن در و بریان نموده در آن داخل نمایند تا داغ
 شود و هشتما آورد و مزه دهد و تدبیر بول و دفع غلظت و رنگ آن و مقوی استخوان و مفید بوی اسیر و باد و هت و بخت
 ز روغن کنجد بدن را روغن زرد و روغن زرد و جاز از قوت بخشد و شیر حیات افزا و ترکاری و بهجای مولد امر اضنا و گوشت
 گوشت را زیاد کننده نوشته اند و روزی دو بار یا در دو روز سه بار و هر وقت عادت گرفته و در فصلی که شب دراز باشد
 در پاسب اول روز نخورد و چون روز ماز از شود بعد از دو نیم پاسب روز هفتاد و شیرین بخورد و در شرح مشرت گفته
 این ترتیب مکی راست که روزی یکبار بخورد و کسیکه دو مرتبه بخورد و او را شاید که بوقت یکپاس و دو طاس و روز مقدار
 نیم گرسنگی یا چهارم حصه گرسنگی داشته طعام نخورد و دوم کرت بعد از سه نیم پاسب در طب محبت گفته اول کرت یکپاس
 و دو طاس و زود دوم کرت در همین مقدار شب سه حصه شکم از طعام پر کند و یک حصه برای آب و بعضی گفته اند که دو حصه
 بطعام و یک حصه آب یک حصه برآباد و بلغم و تلخ نگاهدارد و چون وقت نیامده باشد نخورد و اگر وقت معناد گذشته باشد
 که نخورد و سخت اندک سخت بسیار نخورد و باید که طعام لذیذ باشد لذیذ آنست که بعد خوردن آرزو برود همچنان باشد
 و از طعام غیر پاکیزه و مخلوط تجس و خاشاک سنگریزه و خاک غیر باوشینه و گنده و سوخته و سخت سرد که باز گرم کرده باشند
 و نیک پخته نباشد بر بهیزد و بعد طعام خلل کند و نحو شبو در دهن آرد و اندک نشیند بعد صد گام آهسته زین پس از آن
 رستا با غلظت باز به پهلوسه چپ آید و در طبی آرد و اندک اگر نشسته بماند شکم بزرگ شود اگر رستا با غلظت قوت زیاد شود
 اگر چپ آید غمز زیاد گردد و نخوردن طعامی که میل طبع نمود یا بعد خوردن خنده بسیار کند فی آرد و بی طعام کجا بسیار
 نشستن و خواب بسیار کردن و زرد آتش و بینا نشستن و شنا و سوا کردن بدست و در ام یک طعام و سبزی و غله

و در آل اشیا ی ترش بسیار در کار نبرد و بیخ در اخذ به بیخ و گندم و دیر بضم و باقی غذائی است کم و فضله زیاده و تاوست
 گوشت موجب خنی دل غلظت و کدورت بدوح و روغن شیر که خلاصه غله و گیاه است مقوی تن و تر کایا و میوه با بحسب
 احتیاج و مناسبت مزاج و حصول استعمال نمایند مزاج و افعال مخصوص هر یک از اخذ به و او و در تزکوه سوم می آید چون الله
 و هنگام خوردن طعام آب اندک بتدریج بیاشانند و بهترین مشروبات آب باران است بر مرغها و در آل اندک آب گرم یا چیر
 خشک خورده آب سرد نوشند در سردی که هندی مفید و بعد از فصل آب سرد و همچنین بعد از خجرات و شیر بیخ و شراب
 و زهر خورده را و بعضی میگویند که یک طعام از غله آس کرده خورده باشد آب شیر گرم ز بعد شمال و مونگ مانند آن شیر
 یا شوربا گوشت و سبک از جنگ مسافت راه و قناب آفتاب چیتاب شده باشد یا زحت مشرب و زهر وارد او را نیند
 شوربا یا شیر موافق و بسیار گوشتی المباح است را که سست شوند شیر مثل آب حیات و لاغرا بعد از طعام شیر و فربه بعد از
 شد آب سرد مناسب بر طعام خود یا ماش خجرات و آب خجرات و سکر که هندی بهتر شراب خوار را بعد گوشت خوردن
 شراب مفید و کسانیکه شراب نمیخورند بعد طعام آب میوه ترش مانند انار و لیمو مفید تر و بعد استعمال گوشت و طعام هر فله که باشد
 ترشی آرد کنا و بعد گوشت خرگوش و خارپشت و مانند آن سکر که هندی و آهوی و نیل گا و و امثال آن شیر آبیکه از فلفل نراز
 سازند مفید و بعد گوشت کوه و تیر و پیر و مانند آن شراب کنار خرد و بزرگ و بعد کبوتر و ماخته و غیره شراب درختها
 شیر و در گوشت شیر و مانند آن شراب خرمای و نار جیل و بر گوشت زراغ و غلیو از و مانند آن شراب اسکند و بر گوشت
 بوزینه و مثل آن شراب خام از سوجنا و اسپ و کشت و مانند آن شراب تربله و گا و گو سفند و مانند آن شراب خام از پوت
 کبیر و گرگ و جانوشن دشتی شراب بیدانخیز و زقوم و شیرانی و گونگه و غیره شراب خام از سنگها ته و کسیر و و بطو
 شراب و غیره شراب خام نیشکر و بر ماهیان آب شراب میوه با ترش و پانچ نیلوفر و ماهیان دریا شراب خام بیخ
 و بعد میوه زحمت شراب خام از انار و بعد میوه شیرین شراب خام از سیدمی و فلفلین و بعد میوه تلخ شراب خام
 از گاه و در بخل و بیت و بعد میوه نیز شراب خام از خار خشک و بعد گاه به تاز و سیدمی و خرا شراب خام از میوه
 ترش و سکر که هندی و بعد مردس و خیار و غیره شراب از دار بلد و کر بلا و بعد سبزی جوخ شراب خام از نوده و بعد از
 جوی و مصفر شراب خام از تربله و بعد بر لیمی از بجمول بزرگ و بعد نمک سنگ سکر که هندی و بعد هر خوردنی آب سرد
 خصوصاً آب باران و گرنه آب بالون و صاحب مرض باوی و کفن را آب گرم و صاحب تلخه و علت فونی را آب سستند

این معلوم می شود
 که شراب را گویند
 نفع آن است

نیشکر

اکنون در بیان آب گالنه می آید که تا بهتری و بدتری در یافته شود تا آنکه بهترین آنها آب باران است جان را قوت دهد و پاکیزه
 افزاید و بسیار خوشوقت سازد و زمین را هم خوب است و زهر میزند و بسینه سردی میدهد و جان را مرتست و چون آنرا از سفین
 بام و غیره بگیرند سیل نان دور کنند و بمنزاج شایان موافق و گرم ناصور چشم و زهر مرض و بلغم دور کند و آنکه از پارچه گیاه نذخاص
 و دافع باد و کف و پت و خشک زبان سردی بدل معان سینه می بخشد و زهر میزند و افزایش منی میکند و آب دریا به
 سماکی تنی منزلی گناه و باد و پت و کف و نسبک و سرد و همه چرک بدن دور کرده و روشنی بخشد و بزبان مزه آرد
 و بدن را خوش سازد و آب دریا که در باد و سردی صفر او بلغم دور کند و موله باد و موی سیاه سفید کند و بیمار بیایا پیدا آرد
 آب کا ویری و کربشتا و دهنی این هر سه دریا با اندکی فعل دارند و دافع سیل و صفر او کف و مزه میدهد و دل را بهتر و گیمه گناه
 دور کند و سردست و پشت را قوت بخشد و سینه و همه تن را خوب از خوردن کف او هر روز اندک اندک صفر میرود
 و روز بروز بدن از مرض با خلا یا بند و پت گردد و کوفتی رود و بی است آب او شیرین و دافع باد و موشمی و فزاینده رنگ
 و زندگانی بخش آب مطبوخش شیرست تپ دور کند و آب نرید را خوب با مزه مزاج را خوش دارد و دل را روشن کند
 و باد و پت و کف دور کند و پر بهتری است و در کتاب نوشته اند که این آب به لطیف میگوید اگر مراد بر این آب
 نرد و مرض را میزند و آب رود پاک بسوی مغرب روان است بدیوی دور کرده خوشبوی و بهر تشنگی دفع نماید و با مزه
 و شویست در دستخوان سینه و مانند آنرا بهتر و جان را خوب است و آب رو و کیدارے کشت و صفر او باد و کف می کند
 و بد پر بهتری است صحیح را بر این فزیرا اغر و موی سیاه سفید گشته و آب تنگیدار که از زیر قلعه کر نول الپور گشته
 خالص پر بهتری و ثوابی است تب و باد و سردی و صفر او کف و بهر سختی دور کند و آب پنکی دافع باد و صفر او با مزه کف
 و اندک سردی می کند و غسل و نوشیدن از آب آن عذاب قتل بر همین دور کند و باعث زندگی است آب هر سه
 بهتر و دافع عذاب هر چیزیکه از و طلبند و بد چنین نوشته اند و تبر و موش دور کند و پر بهتری و بالذات و جان
 و فزیرا کشته است آب سورنگی باد و پت بدر کند و لذت دهد و مزاج را خوش کند و همه اقسام صفر او دور کند و موله
 کف و میگوید که از گرفتن نام او همه عذاب گناه می رود و آب بسپو دک بسیار شیرین کف و رکبیت و باد دور کند
 و در و کاسینه برود و رنگ بشو و بغزاید و آب بهواناشی سردی میکند خرم و مقعد و پاندروک را مفید غنی میکند کف
 و باد و تطهیر بول پیدا آرد و خارش برص میکند و آب رود پاک نرد و روان پر بهتری و سبک بهر چیز را خوب است روان

کفت و باد آرد و اندک تلخ و شور و زخمت و شیرین بود در وقت هضم نیز شیرین شود و در آب آنما کجبال بیشتر باشد و آب دیگر
در لایا عموما که در جانب مغرب پیدا شوند و بطرفی از اطراف یزدند شبک سرد و اندک زخمت بود و در مزه می بخشد و باد و کفت
و صفرا و در کتب و آنکه بسوی شمال پیدا شوند آب آنها سبب باده و موله امراض در بسنت رت و مشورت آب در یازمان باید نوشید
آب جیره باید نوشید و آب راه هم بنوشند که موله باد و کفت و دفع رکتیت و اندک بودار و آنچه بد بو شود و خشنند آب ناله
مزه آرد و کفت زرد و صفرا نشانند و خوب روشنی دهد و دل را خوش سازد و موجب جان بخشی است آب ناله کنتا بیهنگی
و قصور یا صدمه و نفخ شکم و تب امراض چشم دور کند و بلغم از شکم بدر کند و دماییل و بول شیرین را نافع و سبک است از زمین
آب زرد روان بنوشند و آهسته روان بنوشند آب در یاشور و گرم بشدت موله باد و پست و کفت و کفنده که گرم
و آب که خود بخود از زمین بر آید و روان گردد و آن آب سفید میشود و موله باد و کفت و صفرا شکن و مسقط است
و بسیار سرد و آنچه بنین آب اگر از کوه باشد موله کفت و باد و پهنس و مسقط است و نافع صفرا و آب شبنم موله باد
و مسقط است و آب اول بسیار سرد و بسیار کفت و ضیق و باد پیدا می کند و آب تالاب بسیار شیرین و دفع صفرا
و موله باد و کفت و موجب حیات و بزبان مزه میدهد و سخن را یاد و مرغی بخشد آب کشت زار را بسیار شیرین و دفع باد
و کفت و صفرا و گناه و عذاب آب چاه کلان نه شور و نه شیرین و گرم و کفت و باد را دفع و فزاینده است و صفرا و مظهر
دور کند آب شیرین اندک مخی هم دارد و کفت بیزنه صفرا و انیل پائی دفع کند و خوب است و آنچه بنین آب را در تابستان
در استان باید نوشید و در برسات از چاه که آب آن از دلو بکشند باید نوشید که هیچ مرض نشود و آب شور
خواه چاهش قابل فرود شدن باشد یا نه سوزش و صفرا بسیار میکند کفت و باد میزند و اندک شستی آب جیره افزاین
منی و خوش میکند باد و کفت و صفرا و در غاید و باعث پلکی جسم و تشنگی و گرمی آفتاب را نافع و بسیار شستی مزاج موله
خالص میکند و سبک گرم است آب بگا شیرین و بسیار خالص سرد و صفرا شکن و باد میکند آب که در تابستان وقت
شب بدارند و در روز در آفتاب نهاده استعمال نمایند باد و کفت و پست دور کند و تشنگی فاقه بنشانند و اندک سوزی کند
و دل را خوش سازد و امراض سخی دفع نموده طبع را روشن کند این نوع آب بسیار امرت است و آبکی از سوراخ سر این
بهم سرد شیرین و تشنگی بنشانند و تر و سوزش و سوزش شکم و پاندر و گچی روگ دور کند و آبها میوه مثل نارچیل
و نخل و گور و درخت بزرگ و موز و یا کبیر و مجلس در گوشت در دردی کن نوشته که آب سرد و صفرا و تشنگی و موله

در کند و باد پیدا کند و بدن را خوشتر دارد و بصاحبان در و شقیقه و کروش و پرهیز فاقه و تپنمای نو و فوان و کف و قی بعد
 طعام را مفر و آب گرم اجابت خلاصه می آرد و پرهیز خوب است کف و کرسی گوش و کلهک و بادونی و سبترگی و در رحم
 که وقت آمدن حیض شود و در کند و آبیکه به نیم شب گرم کنند مولد باد و کلانی شکم و کف و بد مزگی و آبیکه در آفتاب گرم کنند
 جازا خوب و دفع صفر از ناف تا سر و منی برابر اند و مولد کف و باد و پاندر و ک آبیکه گرم کرده سرد نمایند یا نیم گرم بنوشند
 نزدوشن سنیات را نافع و امراض صفراوی را مضر آنکه در روز جوش دهند همان روز بنوشند و آنکه شب بخورند
 بشب بنوشند یعنی روزانه در شب و شبینه در روز نباید نوشید زیرا که بچنین آب بدی مضی پیدا میشود و بینی زبان
 دارد و در آب گرم آب سرد آمیخته نباید نوشید که بیماریها پیدا آرد و اگر در یک آثار آب مایه بسوزد و واقع باد و اگر نیم بسوزد
 صفر اشکن و اگر سه پاؤ بسوزد واقع کف و از چنین آب طبیعت سبک ماند و دست خوروشیدن آب اگر در میان طعام
 بنوشد بدن برابر و هموار می باشد و چون بعد طعام بنوشند هیچ مرض نمی شود و چون اندک اندک طعام بخورد و آب بنوشد
 اینهم خوب است هشتما صاف دارد و نوشیدن آب پیش از طعام زهر است اگر وقت گرسنگی و تشنگی از آب غمزه باقی ماند
 جایند و نوشیدن آب وقت صبح با پیاله بلور سه سرفه ضیق و سهال و تب و سقوط اشتها و درد کمر و سنگ کرده و مثانه
 و کشت و گنده دانه و درد کلو و سر و گوش و بینی و چشم و رکتیت و چی روگ و سرفه بلغمی دور کند و همه را آرام میدهد
 باید که چنین آب اگر بوقت شش گھڑی شب مانده بنوشند بهتر و اگر نه پیش از طلوع آفتاب بنوشند آب صبح بخورند
 پاس هضم می شود و آب شب بعد یک پاس منخر گردد و وقت تشنگی طعام نباید خورد و وقت گرسنگی آب نباید نوشید
 از اول قی بعد طعامی حادث گردد و از دوم بچکند و آب گرم دریا برک دلائی و شنگا که قسم گرم است و کاه و کرم دم دار
 که آنرا لوطا گویند و سایه دار و رخت با کوه اندک از آن باید نوشید که باعث امراض گردد و آب انوب دین بسیار آرد
 و لاغر کند و منی و خون خشک نماید و آب جانگل دین بدن را بسیار گرم کند خون را فزاید و قوت بخشد و برای پرهیز خوب است
 آب ساو بارندیس مطبوخ کرده باید نوشید و دفع تشنگی و سوزش شکم بدن را خوب نماید شتا و باضه فزاید و بالذت و بند
 و سبک است آب در همت رت از چاهها کلان و تالاب باید نوشید و در سنت رت از چاهها سنگ بان و جره
 که از خوردن باشد و در کیشارت و در شارت هم همین آب و در شرورت و شترت آب همه چاهها باکی ندارد و غسل
 کردن در هرت موافق مرقوم بصدر باید کرد و کلهک و نفع شکم و تب میرود و در همت رت و شترت آب تالاب در سبوح

هشت پاسبان دشت با بدوشید و در سنت رت کف آب نوشیدن با مزه حازه مفید و پاکد کف را نیز هشت پاسبان
 بکار آرد و از رو با بگیرند تا لایب چاهها بداند که این شبها مذکوره برای کسی نیکه نازک کم خوار و سبک لطیف میخورد و حرکت
 اندک و کار اندک می کند حفظ صحت و از آن مرض شان باین طور بر وجه حسن می شود و گرنه موجب عللها میگردد و گسائیکه
 زور و راند بسیار خور و گرسنگی زیاده میدارند و همه وقت در کار انداختن اناجین امور در کار نیست فایده مهم هضم
 در بیان فصول چونکه صلاح و فساد عالم بنی بر صلاح و فساد فصول است لهذا اندک در بیان تعداد فصول از مزه و مزه
 و تغیرات آنها بر طریق اینان بقلم می آید بدانکه زمانه بذات یک است از گردش آفتاب روز و شب و ماه و سال و جنگ می شود
 بلکه زدن یا حروف خرد گفتن را به هندی بگفته نامند و به پانزده بگردد که با کاستها و سی کاستها را کلا و بیست چهار کلا را همورت
 و سی همورت در روز و شب میشود و پانزده روز تخمینا نیمه ماه و دوازده ماه را سال نامند و فصل را رت میگویند هر فصل از
 دو ماه گرفته شش فصول است باری کنند در جانب شمال گنگ بعد از فصول از ناگه می شمارند چنانکه در ناگه و پانگه شش رت
 و چهار اوبسیا که بسنت رت و بیست و اساطره که شمارت و سراسون و بهادر پر و شارت و اسویج و کار تنک معنی کنوار و کاس
 شورت و مار کیش و پشت یعنی آگن و پوس همت رت و ابتدای کشتند طرف جنوب گنگ از بر کها چنانچه چهار اوبسیا
 و کنوار بر کها و کاتک آگن سرد و پوس و ناگه را همت رت و چهار اوبسیا که بیست و اوبسیا که بیست و اوبسیا که بیست
 و اساطره و ساسون پر اورت می گویند و سه فصل جنوب که آفتاب برین ایام بسبب جنوب می رود و آن بر کها سرد و بیست
 درین سه فصل با هتاب قوی میگردد و بعضی مزه یا یعنی ترش و نگیب شیرین را قوت میشود مخصوص در سرد زرشکی و در بر کها
 نکلی و در همت رت شیرینی قوی میگردد و حیوانات نیز بر روز میشوند و سه فصل شمال که آفتاب برین روزها بسبب
 شمال می رود و آن شش رت و بسنت و گریشماست آفتاب برینا با قوت میشود و مزه تیز و تلخ و زحمت قوی می گردد
 خاصه تلخ و زحمت و بیست و تیز و گریشما و قوت حیوانات ناقص میگردد و زمین در تاثیر با هتاب سرد و تر
 و از تاثیر آفتاب گرم و خشک میشود پس با عانت هر دو نیز بخت حیات هر شنی را مد میشود و تغیرات در هر لحظه و ساعت ماه
 و سال و فصل و روز و شب موقوف برین کوکبین است و باقی کوکب را هم داخلی است در کجکارت گیاها تا که میروند
 نامیه در آن غالب بود و آب کدر میگردد و گاه و خاشاک همان می افتد و لب آنها از قوت خود در ختهای گران را بر می آیند
 و نیل و زخمی و قوی شگوفه آرد و بسبب بسیا آب نشیب فراز زمین معلوم نگردد و زمینهای انواع و اقسام بر آیند

و بعد آواز کم کند و باران بیاید و آفتاب ماهتاب و دیگر ستارگان کم دیده شوند و ابران تر میگردد و نذوبادی که در وجود جمع
 نبود بسبب می زمین موجود آدمی و یا بدین باران و وزیدن باد خارجی سرایت کرده غلظت بادی ظاهر میگردد و در سردی
 باران کم گردد و زمین خشک شود و گرمی آفتاب نقصان می پذیرد و سردی بسیار شود و باد تند و زود و گیاههای خام
 پخته گردد و زمین فراز خشک نشیب تر نماید و نیلوفرو و پاپا و نهمه و دهمپهرا و جنتون و کانس و آس شکوفه آرنه و سر در تنها
 سرایت کرده غالب میشود و طعام و شراب شیرین شده هضم میگردد و بلغم در بدنها جمع میشود و در همنمت رت باوشمال
 سرد و زود آسمان صاف نماید و زاغ و گرگ جلهوشن و بز و میش و پیل مست و پُر زور گردند و در درخت لوده و برنگ و تپاک
 شکوفه آرنه و آب صاف چرب گران میگردد و دیگر آثار باران سردت هم میدارد و در بسنت رت آفتاب گرم میشود با وجود جنون
 نرم و زود از تنبری شعاع آفتاب غلظت تلخه پیدا آید و آسمان صاف شود و درخت نقره بوسه و اشوک و نیلوفرو مانند آن
 بهار آرنه و بارگیرند و عند نیب است گرد و در کریم رت خورشید تابد و باذیرت بعضی گوشه میان مغرب و جنوب
 خشک تیز و زود زمین مانند تنور گرم گردد و آب خشک سبک شود و تنها نیز خشک گردد و آنچه خورده و آشامیده گردد
 هضم کم شود و باد و تلخه جمع آید و گیاهها کم قوت و خشک شد برگ بریزد و پرندگان و آهوان و مانند آن تشنه شده
 هر طرف روند و در پرادرت باد غربی پیدا آید و ابر بر آسمان آید و صاعقه در افتد و بعد آواز بر ارد و باران بارد
 و رت تنها سرد از زمین برزند و کریمها سرخ از هر طرف براید و درخت کدک و نیم و کسر و سال و کیو و شکوفه آرنه و نیز
 بدانند که هندیان چنانچه در سالی شش فصل قرار داده اند همچنان در روز و شب نیز اعتبار می کنند و گویند که در روز
 سه حصه است اول بسنت رت که غلبه بلغم دارد و دوم کریم رت که نشاط تلخه و سوسوم پرادرت که زور باد است و در شب
 نیز سه حصه است اول برکها که قوت باد و دوم سر و که تلخه غالب سوسوم همنمت که بلغم غالب است و نیز گفته اند که باد شرقی
 مزه شیرین و نمکی دارد و چرب و گران و تپاک انگیزد و در کثرت افزا بر آبادی سرشت و ناقوان از کثرت جماع و صاحب
 کبر و غلبه بلغم رانافع قوت افزاید و بدن را نرساند و مجروح و صاحب دامیل و آبله و زهر خورده را منضرب و باد جنوبی
 مزه شیرین و آخر اندک ز محنت دارد و سبک است تا پاک انگیزد و بدن را نفع رساند و قوت افزاید و چشم را نافع
 و رکبت را دفع کند اما اندک باد افزاید و از همه بادها فی الجمله افضل است و باد غربی خشک و سخت و تیز و ناچسبند
 ندر و چربی و تری بلغم و بدن را خشک کند و لاغری گرداند و باد شمال چرب و سرد و نرم و شیرین و ز محنت است

هر شتر غلط افزاید و میخ را قوت و تری زیاد کند و بصاحب کبیر و ک لاغری و زهر خورده نافع و نوشته اند که چون هر فصل و یاد
 طبیعت خود باشد غله و آب گیاه و میوه آن فصل با فواید و نافع است و اگر از طبیعت خود برگردد همه با مضر و با و بهار بیاید
 گوناگون پیدا آید و تغییرات فصل را سبب بسیار است و گاه باشد که با در گیاهها زهر ناک و زیدیه بوی آنها مخلوق رسانیده
 انواع زحمتها پیدا آید پس طبیعت جانق این همه احوالات را نوشته موافق دستور العمل که قرار داده شده است عمل دستور کند
 و بر کلمات حاکم باد و پیش دست صفر او با ضمه ضعیف میباشد باید که طعام آنک و دفع باد و بلغم و تلخ و ادویه نیز چنین
 و آنکه مدت یکسال برود گذشته باشد بکار برند و شور باها و سرخن و مومنگ و کلتنی و توری و انار و انبه سائیده و در در کرده
 بیاشامند و کباب تیر و کوه و بثیر و شهد و چغندر و کندوری بخورند و غله برای یکجا بچخته بخورند و آب باران سال گذشته
 و اگر نه باشد آب چاه یا آب گرم کرده و سرد نموده بنوشند و سکونت بر بالا خانه بنمایند و کافور و صندل بر بدن بمانند
 و در آفتاب گشتن و خواب روز و مشقت کردن خطا و جماع بعد از دو هفته و هلیله با نمک سنگ روا و در سردت
 غلبه صفر و علل مختلفه پیدا آید فصد و مسهل کنند و روغن آله خورند و غذای تلخ و شیرین در سخت گوشت و کباب
 و شهد و نبات و شکر تری خوردن و آب حوض که هر ماه بر و بچند و سایه درختان نباشد نوشیدن اگر آب حوض
 جوش دهند که هشتم حصه بماند بنوشند نیک بهتر است شیر ماده گاؤ و ماست و روغن کبجد و چرب و شور و
 و شکم سیری و جماع متصل و خواب و زانه و تحت السماء و پیش با رفیق با فراط خوردن منع مسکن بجان شمالی و اول شب
 بر بام و خواب چهار پا کنند و در نهمت رت بلغم و رطوبات مائل جمود شوند و با قوی گردد و چیزهای شیرین
 باوشکن و ادویه حاره و روغن ماست با ادویه حاره نیکو و اگر ترنج با فلفلین و هلیله باز بخمیل خورند بهتر در دست است
 حاکم بلغم و پیش دست با در مکانیک سایه بهتر دارد و با جنوب در آن آید مسکن نمایند و ریاضت کمتر باید و مصاحبت
 با اطفال و زنان شکلیه دارند و از مباشرت احتیاط کنند و از غذای لطیفه خفیفه بایستد و جو گوشت کمند و گوشت جانوران
 جانکال و بیخی شربت شیرین و کباب نیل گاؤ و گوزن و گور خرو آهو و در تراج و کوه و تپه بکار برند و آب چاه و در شهد آب
 نیکو ممانند اخته بنوشند و هلیله یا شهد نیز نافع و از از غذای لطیفه و چرب و شیرین و ترش و تر و خواب روز هر چیز نیک
 و از آب شیر گرم غسل نمایند و سرد و نهمه آواز مرغان خوش الحان مطلوب دارند و صندل از عفران اگر گردن بماند
 و در که حکم است صفر حاکم و با و پیش دست مسکن زیر درختان سایه دارند کنند و فرش یک روز و نیل و گسترده کلمای خوشبو

بر او افکنده نشینند و بجکایات لطیفه طبع را خورسند دارند و اغذیه شیرین و سبک سرد و شور با بزرگاله آب گوشت
 و شربت نبات و موسیر بکار برند و در اثر بگلماسه خوشبو افکنده در راه تاب گذاشته آشامیدن بهتر و آب چاه بهوشند
 و از غذاها کترش مشهور و تیزور باجنت جماعت و در آفتاب گشتن اجتناب اولی و در شربت بیشتر عمل همت رت بکار برند
 و اطعمه بابلیسه و شحد و مویز و سرخ و ادویه تلخ و بیلیله فلفل و راز و آب تالاب نهنه که بسوی مغرب جارے بود بکار برند
 فایده هشتم در بیان سلکها و اقالیم بدانکه نزد حکمای هند ملک و اقالیم را دیس گویند پس ایشان مالکس پنج مسکن را
 سه تقسیم کرده اند اولی این چنانکل دیس است و بارن اولی دیس است که در آن سرزمین آب بسیار مانند جربها و حوضها
 و تالابها باشد و چون چاه و جزآن بکاوند آب نزدیک براید مانند بنگاله و لوکن که کنار دریا واقع است در آن دیار باد آند
 و سرد و زرد و درختها و کوهها و طوبت بزرگ بسیار باشد و مردم آنجا بزرگ شکم و فربه و نازک شوند و با مراض کفت
 و بارش شوند چنانکل دیس آنکه زمین هموار و درختان خاردار و خورد و منفرق و کوهها اندک و خورد و حوض و چاه
 و چو و چشمه هم اندک و اگر باشد بسیار عمیق دارد چون مار و باران در آنجا کم بارد و باد گرم و تیز و زرد و اکثر مردم
 آنجا تنور نبود و لیکن با قوت باشند عمل بار و تلخه بسیار باشد و بارن دیس سرزمینی است متوسطه و اشکاک
 و اوضاع و اخلاط و غیره باید دانست هر خطی که قوت آن مخصوص زمین و شخصی از آن سرزمین است اگر آن شخص
 زمین دیگر و در غلبه آن خلط و زمین دیگر نباشد و بسبب ناالوفی مرض پیدا رود چون لزان محتاد و مالوف کشت
 فی الجمله جهت ایل بگیرد فایده نهم در بیان مزه با اغذیه و ادویه و مراتب علاج با آنها و اوقات خوردن دارویا
 بدانکه از جمله انواع امراض که بچو اس خمشه ظاهرے مدرک شوند در خلط کی نوع است که بحاسه سمع مدرک شود و آن صوت
 و دریا و در نوع است یکی سابق و دوم آنکه بحاسه لمس مدرک گردد و آن گرمی و سردی است و در آتش سه نوع است
 دو سابق و سوم آنکه بحاسه بصر مدرک شود و آن کون است و در آب چهار نوع است سه همان قسم سابق و چهارم آنکه
 بحاسه ذوق مدرک گردد و آن مزه است در خاک پنج نوع است چهار سابق و پنجم آنکه بحاسه شمع مدرک شود و آن بوی است
 و گویند که هیچ عنصر از عناصر خالص باطنتا یافت نمی شود بلکه هر یک بدیگرے متنوع است لیکن هر که غالب باشد
 تمام بدان غالب میسرند چنانچه مزه اصلی آب شیرین است و چون با عناصر دیگر مخلوط میگردد و مزه های مختلفه بحسب تفاوت
 مقدار عناصر پیدا میکند و مزه با سایر اشک اند شیرین و ترش و تکی و تیز و تلخ و زرد و در آن آب خاک طاب است

شیرین است هر چه در آن خاک آتش غالب ترش است و هر چه در آن آب آتش غالب نکی بود و هر چه در آن باد و آتش متعادل است
 و هر چه در آن غلا و باد بسیار باشد تلخ است هر چه در آن خاک و باد بیشتر زخمت است و گویند که هر چه درین عالم است شمسی است
 و یا قمری پس مزه نیز به و نوع است شیرین و تیز و زخمت قمری و سرد و تلخ و ترش و نکی شمسی گرم اندوز و بعضی مزه نیز هم
 گرم است باید دانست که باد سرد و خشک است و بسبب ناچسبندگی و مزه زخمت تیز چنین است بدین سبب از سردی خود
 سردی با و از خشکی خود خشکی باد و از سبب خود سبکی با و از ناچسبیدگی خود ناچسبیدگی با و زیاد میکند بهمین وجه آرزو
 بادی میگویند و تلخ گرم و خشک تیز و سبک ناچسبندگی است و تیز بهمین صفتها و از هر یک شی خود یک شی تلخ زیاد کند
 و اعدا این را افزاینده صفر میگویند و بلغم شیرین و چرب و گران سرد و چسبندگی است و مزه شیرین بهمین اوصاف و از هر یک
 وصف خود هر یک صفت بلغم میفرزاید و بهمین او را افزاینده بلغم گویند و مزه ترش آتشی است و مزه تلخ و نکی این هر سه
 موافق به تیز علی الخصوص ترش فرزاینده صفر است مزه تیز و دافع بلغم بسبب مخالفت اوصاف تیز با و صاف بلغم
 و همچنین هر مزه که دافع خلط باشد در اوصاف مخالفت آن خلط است فقیر گوید قول هندیان که شیرین سرد است
 بعضی باین معنی سرد اند که تخمین بدن میکنند کمتر از آنچه بدن را شاید چنانچه جالینوس با بعضی بعضی بسیار گفته
 و بعضی باین معنی که در حالت کیلو سیت اجزای حاره از آن زود تحلیل رفته باقی اجزای باره بماند و شیرین
 مولد بلغم است چنانچه تجربه می دهد که خورنده شیرینی را گرم پیدا میشود و ماده گرم بلغم است و بلغم مزاج آب ارد
 پس با یک ماده او نیز چنین باشد ضروری است که شیرین سرد بود اگر کسی گوید که شیرینی مستحیل صفر میشود و زیاد میکند آرزو
 چنانچه از خوردنش اکثر اعراض صفر ظاهر میگردد و بلغمی جواب بدو است یکی آنکه شیرین است اگر چه سرد است اما بسبب
 شدت لطافت خود هر خلط که غالب بود بسوزد آن میگردد غالباً بسوزد صفر و بسبب این چنین است که مزاج سرد و تر
 میدارند و مستحیل صفر میشوند چنانچه ماء الفرج و انار و بطیخ با وجودیکه اینها سرد و تر و مطفی و مستحیل اند صفر بهم
 میشوند پس در هر وقت شیرینی از استعمال او بصفر نشک نیست و بر وجهی سردی شود و دم آنکه چون از شیرین
 بلغم شطیبت باذن خالفا بعد گرفتن قدری احتیاج بر لبه قهزاید صفر می فرسود و صفر بعد قهزودن بلغم اگر چه چنان
 مانند هر غذا که وارد گردد بسوزد خود بر گردانیده قوت پیدا کند و مرضها صفر آرد و اگر راه یا بد بسوی معدیه یا اسهال
 برود و صورت غنیان قوی یا اسهال و غیره یا میشود بر کیفیت هر وقت شیرینی ثابت و اقوال ایشان که ترش صفر می فرزاید

و آتش بود گرم است و لیسش نیز آنچه خاطر فائز گذشته این باشد که اکثر هشیامی ترش را متفن خون میگویند و میگویند که از عفت است
 خون صفر پیدا کرد و چنانچه جالبینوس میگوید بدان **الدَّمُ إِذَا عَفِنَ صَارَ صَفْرًا** و چون مباحث طبها اکثر عقلی است
 میان اقوال هندی و یونانی من فقت است اما در بعضی هشیامی چنانچه شیرینی را سرد و ترش را گرم میدانند خلاف قول
 یونانی است مدار این چنین مقولات یک قاعده کلیه ایشان است میگویند که هر مطعم در دو حالت است یکی آنکه چون آن مطعم
 خواه و یا باشد خواه غذا وارد معد و در دو طبع و هضم صالح یا بد و در زمان نفوذ او با سایر یقا اگر حار است بار دیگر دو با
 بعکس و دیگر آنکه بر کیفیت اچیل خود باشد و بیج تغییر در حرارت و برودت وی بر آید پس نزد ایشان مال محال بود و شیر
 چنانچه میگویند فلفل و زنجبیل و قرقفل و زیره و بادیان و الایچی و اسفناق آن از ادویه حاره و بجناب از سموم حاره قائلند اگر
 از اینها اندک بخورند که طبیعت مستولی شود بخو یک ماده آن از حرارت غریزی منقل شده هضم صالح یا بد بجز هضم یافتن
 اجزا ناریه و هوائیه از جدا گشته بند و تحلیل پذیرد و باقی اجزای ارضیه و مائیه با سایر یقا سرد و دایم بماند پس اثر برودت
 با اعتدال ظاهر کرده و در فی الحال گرم بود فی الحال سرد شد باین وجه اگر بعضی ادویه حاره را بار دبا مستدل گویند و است
 و اگر آنقدر خورند که طبیعت منقل گردد و قاعده بر هضم نشود چون مضموم با سایر یقا در آید البته باعتبار مال نیز حار بود
 و همین کافور را گرم میدانند و میگویند که چون در معد هضم صالح یا بد و طبع صا با سایر یقا در آید اجزای ارضیه و مائیه از و
 جدا شده بماند و اجزای ناریه و هوایی در آمده در حالت کیموس همچنان بماند و در اثر آن زائیل نگردد و لهذا هر چه در
 اشنای طبع شیرین باشد و مضموم او ترش گردد و در ترشی با هشیامی نذیر که اثر شیرین مد اندک زمان طبع ظاهر شد
 و چون کیموس شده ترمش گردید خاصیت آن مادم که در بدن مست ظاهر گردید شکر سفید و قند کند که در اثنای طبع شیرین
 و لوازم برودت ظاهر چون محمد کیموس سد ترش گردد و گرم شود و بخلاف نیشکر سیاه پس نزد حکما فی هندی حال مال سرد
 معتبر اما حال زرد و اثر آن زایل میشود و مال دیر بماند و همین دلیل در تهاست گرم است حال سموم حاره میکنند و میگویند که هر گاه
 اندک از کلام بقراط است **لا کلال من الطبخان خبیر من الا کفار من الشا فح انان بر هندی طبیعت انسانی بود**
 غالب میشود و صورت نوعیه دیگر هم رسانیده هم را بر طرف میاند و از و تغییر منقل می گردد و آن سم ذو ایشود و تها
 گرم را دور میکنند اگر چنی الحال حار است اما فی المسال باید و همین وجه هر چون عادت میشود و صفت هم نیرساند و میگویند
 هرگز که قرار خوشی بخشد و قوام حیات از ان بود و کسافت در دهن پیدا آرد و بلغم افزاید آن شیرین است و هر کس

کند که در آب از دهن روان گرداند و زخم افزاید آن ترش است و هر که تلخ از دهن بیرون آید و آید و بز خوردن هیچ بخت
 کند و در شیب سخت وجود از زخم گرداند نکین است و هر که سر زبان بلند دارد و بقره آید و آب بنی روان کند و سرگشته
 نیز است و هر که حلقوم را بکشد و در میان کند و آرزو طعام آید و موی بدن استخوان کند تلخ است هر که دهن را خشک کند
 و زبان بگیرد و گلوبه جند و در کشتی و سینه و سینه میگرداند زلفت است منافع شیر وین غلامه طعام و خون و گوشت
 و چربی و استخوان و مغز آن روح و منی و شیر افزاید و چشم را مفید و مورنگ بنک کند و مقوی و شکسته را بپونزد و خون
 صاف کند و لاغرے و تشنگی و بیوشی و تپاک دفع سازد و حواس خمس را نیز کند مضار آن کف حکم و ضیق و مغز
 و بد بعضی و منی و شیرینی دهن و تپایی آواز و در و مثانه و زبر و کدورت پیدا کند و گس و مورچه دوست می دارند
 منافع ترش باضم طعام و خلط روده و در واقع با در آن و برای اکثر از چه ترشها موافق و نافع و اگر زین باشد
 سردی میدهد مضار آن سوزش و شکم و گلوبه سینه و گندی دندان و بستن چشم و بسلان آب کوشی بدگاه و بنگلی
 ریش و شکستگیها پیدا کند و موی اندام پستاده کند منافع شکلی مضمی و مفرق و باضم خلط روده و من را نرم کند و بر همه
 مزه با غالب مضار آن خارش و آماس با و تپایی و نقصان منی و رکبت و آروغ ترش و غیسر با چید آید
 منافع مزه نیز ترش منی و باضم و دفع اخلاط فاسده و بی و اسهال و ناس و فریبی و کابلی و بلغم و گرم و زهر و پست
 و خارش مضار آن مری مفاصل و سختی شیر و چربی و منی و دوران سر و عشه و درد پهلو و پشت و دست و پا
 پیدا کند و آب دهن و کام خشک گرداند و تپاک انگیزد و قوت تباه کند منافع تلخ برنده و ریم و چربی و گوشت سردار
 و بلغم و مولد گرسنگی و لاغرے و خارش و کور و تشنگی و بیوشی و تپاق دفع کند و مضمی شیر و تیز بول و فائده
 مضار آن بر گنای گردن و من سخت شوند زخمهای باومی و در و سرد و در آن و تپایی مزه دهن پیدا کند
 منافع زخم تپا بصر و حالبس و ضعف جراحات و دما بیل و گوشت گنده و زیاد از انباشت مضار آن
 درد سینه و دل و تشنگی و نفع شکم پیدا آید و آواز بگیرد و در گماید گردن سخت کند و سختی شل سبب و شکم و در اندام نیز
 پیدا شود یاد دارند هر مزه که مری پیدا کند از مخالف آن تدارک نمایند و مخالفت بعضی مزه با بعضی دیگر از آن است
 بعضی مخالف حقیقت چنانچه کلی با ترش و بعضی حقیقت قوت چنانچه شیرین با ترش و ترش با زخم و تیز با تلخ
 و بعضی و حقیقت مزه و حصر چنانچه شیرین با تلخ و ترش با تیز و تکی با تیز و تیز با تلخ و بعضی حقیقت قوت و مزه و حصر

جدول رباعی

شیرین درشت و تکمین و تیسند	بزرگ درشت و تکمین درخت	شیرین درشت و تکمین و تیسند
زرکش و تکمین و تیسند درخت	شیرین درشت و تکمین و تیسند	زرکش و تکمین و تیسند درخت
تکمین تیز و تلخ و شیرین	تیسند درخت و شیرین	تکمین تیز و تلخ و شیرین
زرکش و تکمین و تیسند درخت	تلخ و شیرین و تکمین	زرکش و تکمین و تیسند درخت
شیرین درشت و تکمین و تیسند	زرکش و تکمین و تیسند درخت	شیرین درشت و تکمین و تیسند

جدول خماسی

شیرین درشت و تکمین و تیسند درخت	زرکش و تکمین و تیسند درخت	شیرین درشت و تکمین و تیسند درخت
بزرگ درشت و تکمین درخت	شیرین درشت و تکمین و تیسند درخت	بزرگ درشت و تکمین درخت

و بدانند که علاج بر دو نوع است بار و غیره و بدست و علاج بار و بر سه مرتبه است اول آنکه در دفع مرض محتاج بسوی استعمال دوا نیش از نفع باشند و مرتبه دوم آنکه نفع و تسهل دهند و مرتبه سوم آنکه محتاج با طعام و مانند آن شوند و بعضی گویند مرتبه اولی آنکه از پیشانی انسان معلوم کنند که مرض حادث میشود و با همان مشغول شوند و علاج کردن مرتبه دوم و بعد دفع مرض دار و نمودن کتاج و کنند مرتبه سوم و علاج بدست بر پشت نوع است

تفصیلش درین محل نگذرد و اوقات خوردن دوازده قسم مقرر کرده اند اول آنکه علی الصبح و او خورد و بعد از آن خورد و
غذا تناول کنند و این برای کسی که غلبه بلغم دارند و قوی البنیان باشند و دوم آنکه بعد خوردن دو افی الفور غذا تناول
نمایند لایق آن کسی که باد در اسافل احشا دارند سوم آنکه دو ما بین طعام خوردن مناسب حال کسی که باد در زان و معدده
داشته باشند چهارم آنکه بعد غذا و ابله فاصله نخورد یکساعتی که باد در جمیع بدن دارند پنجم آنکه اول غذا و سه لقمه
نخورد پس از آن دو اول پس از آن جمله غذا و خوردن کسی که باد در سینه داشته باشد ششم آنکه در هر لقمه وار و داخل کرده
نخورد و حق کسی که باد در سر و گردن دارند هفتم آنکه در مرض و او پیش بند و وقت بوقت اندک اندک نخورد و سزاوار
به حال مسموم و صاحب طواق و مضمی باشد هشتم آنکه دو او غذا آینه نخورد و در حق ضعیف المعده خوب است نهم آنکه
در اول و آخر طعام نخورد و صاحب عشته نسب و سیم آنکه وقت خواب و او نخورد و این نوع بضعیف البنیان و ناقصین
بهتر است فایده و هم در بیان آنکه او دید از کدام زمین بهتر و از کدام بدتر است و بدانکه زمین که در آن کوس و سفال
شکسته و نشیب فراز و جای سوختن مرده باد و مقبره و بیخانه و ریگ نبود و شور نباشد صالح است گیاه آنجا برای علاج
بهتر نجه آن زمین که آب در آن نزدیک بیرون آید و چرب بود و گیاه نیک بر آید و بلند شود و میسر و سیاه رنگ
یا سرخ رنگ یا زرد رنگ باشد گیرند اما گرم خورده و زهر آلوده و سوخته و بریده که بار دوم بر آید و باشد و خشک شده و پاهل
شده بکار نیاید هر زمین که در آن سنگ خارا بود و سخت و گران و سیاه باشد اکثر درختان آنجا پر زور و دراز بود و زراعت آن
زمین نیک و فاکند و در چنین زمین عنصر خاک غالب و هر زمین که سرد و چرب و سفید بود و آب نزدیک بر آید اگر گیاه
و غله آن زمین چرب و نرم باشد و درختها بسیار باشد و درختها نیک و در زمین دیگر سخت باشد چون درین بر ویانند
اندک نرم شود در آن زمین عنصر آب غالب باشد و هر زمین که در آن رنگها بسیار و سنگها خرد و درختان جا بجا زرد
بود و گیاه و غله آن نیز زرد باشد درین زمین عنصر آتش زیاد و هر زمین که خشک و حفره با بسیار و رنگش مانند توده
خاک و درختان خشک بی طراوت و باریک بود درین زمین غلبه عنصر باد باشد و هر زمین که نرم و هموار و مزه آب
آن مثل مزه آب باران و درختها بزرگ که چوبشان مستحکم نباشد و کوه بلند و رنگ سیاه دارد در آن زمین غلبه خلاء
باشد پس از زمین بهتر و لوده با این نحو بگیرند که در پرزورت بیخ و بر کهارت برگ و سرورت پوست و همبخت رت شاخ
نویز بگیرند و در کیشمارت شاخ سخت و در برشکال پوست درختان در سرورت بیخ درختان و همبخت رت برگ

و در ششرت گل بگیرند و شیر و یا عسل بخ کنند که فواید بسیار دارد و اگر چنین نکند فایده میشود اما کم و ششرت حکیم گفت
 که بعضی افسیای قمری بعضی ششیا شمس اند قمری را در سردت و قتیکه ماهتاب قوی الحال باشد باید گرفت و شمس را در گرمی ششیا
 که افتاب قوی الحال باشد و چون افسیای قمری در وقت قوت ماهتاب از زمین که منصر آب غالب باشد تا نند چرب و سرد
 و شیرین باشد و شمس در وقت از زمین که منصر آتش غالب باشد تا نند سخت و ترش و خشک گرم بود و آرد و آب
 اسهال و قی از آن زمینیکه غلبه آب خاک یا غلبه یک ازین دو باشد اگر تا نند فایده بسیار میدهد و از زمینیکه در آن غلبه
 آتش و باد یا یک ازین دو بود یا از زمین غلبه آتش و خاک یا باد و آب باشد مفید تر و زمینیکه غلبه خلاء دارد از آن
 دار و یا معتدل نافع تر و در تاثیر قوی حاصل اینکه در زمین شش مزه است هر چه که از زمین روید شش مزه دارد و لیکن
 هر که غالب ظاهر باشد منصف بدان گردد اما مزه آب ظاهر نیست و در آب و با مزه را مفید شمارند مگر شش
 و مرغین ستور و قند و پیل و دراز و با بزرگ اگر نوبست ندهان بهتر که یک سالی برونگدشته باشد و معرفت
 گیاهها از مردم صحرایی که قوت خود از جنهای کمی نند و سیاحان که همیشه کار از نباتات مبدارند حاصل باید کرد و هر وقت
 که پوست و برگ بیخ و بار و غیره با جمله بکاری آید و در گرفتن او تعیین وقت در کار نیست چنانچه درخت پلاس و مانند آن
 و هر دار و که مزه و بو و رنگ برقرار دارد نند نباشد و گوشت و خون و پشم و ناخن و مانند آن از حیوانات در وقت بی عطش
 باید گرفت و شیر و بول فایده بعد مضم علف بگیرند و دار و با و غیره در آوند سنگ با گلی پایشه یا خراطی کرده نگاه دلرند و الله اعلم
 تذکره و هم در بیان اوزان مصالح و مضار دویه و افندیه و بعضی مقولات دیگر بدانکه اصل اصول در استعمال ادویه
 و دیگرش با مصالحه مضار نیست پس بر اطباء واجب است که مراعات اوزان را از دست ندهند و چنان اند که آیه کریمه
 وَأَقْنُوا الزَّنَّ بِالْقِسْطِ و رحن اینها و اوست نند انفعیه چند اوزان حکمای متقدمین و متاخرین از کتب ایشان نند
 همیشه کلب و شارنگه هر و غیره با ترجمه نموده که تا برین فرقه سهولت گردد حکمای هند از ذرات شعاع آفتاب شروع
 اخذ وزن میکنند چنانچه یک ذره زاپران میگویند از چهار پران یک انوز از دو انوزیک سرشایینی و اانه زانی
 و از دو سرشاییکه اانه تل یعنی نند و از دو انوزیک کتیا و از دو کتیا یک راجیت و از دو راجیت یک درهی
 یعنی دانه شالی و از دو درهی یک یوا یعنی جو و از دو یوا یک کچ یعنی کچی و از دو کچایک لآ و از سه کچایک چنا
 و از چهار کچایک چتا و از پنج کچایک ماهره و از هشت ماهربیک تشک یعنی مقدار یک جون و از سه تشک یک شانده

منوات غنچه زنده بکلیه ملاق نوزت
 جویند اگر وقت کلان باشد باغی
 پنج بگیرند و با آب قند شش نایب
 انوز خل اودیه آب بنند و از وقت
 نوزانین داری همین ناست
 آنچه صبح و شام هر وقت در کربان
 چون آرزون نموده با کسکی
 باید نوزت *

و از چهار تشک یک کرشمه و از چهار کرشمه یک بل و از دو بل یک پرسوت و از دو پرسوت یک کرب و از چهار کرب یک پرسته
 و از چهار پرسته یک ادبک و از چهار ادبک یک درون و از چهار درون یک اهره و از چهار اهره یک چکره و شش و طاند
 و در شمار نگه هرست که ذره را ترسین گویند و کرب استی جز یک جزو از این نامند مقدار شش ترسین را صریح و شش
 صریح را راجکا و آن دانه خزل است و از سه راجکا یکدانه شش ترسین و هشت دانه شش یک جزو از چهار جزو یک
 رتکایست که از شش همه یک باشد و از چهار باشد یک نانک که وزن یکدوم باشد و شان هرن نیز نامند و از دو
 یک کول و از دو کول یک کرکه و بر البند نیز گویند و از دو کرکه یک سکت و از دو سکت یک بل و شش هم میگویند
 و از دو بل یک پرسرت و از دو پرسرت یک انجل و کرب نیز میگویند و از دو کرب یک مانگمه و سه دانه نیز نامند
 و از دو مانگمه یک پرسته و از چهار پرسته یک ادبک و کس و پانز نیز نامند و از چهار ادبک یک دون و این و کس
 نیز میگویند و از دو دون یک سورپ و از دو سورپ یک درون و این را کون هم نامند و از چهار درون یک اهره
 و از چهار اهره یک چکره و از صد بل یک تلو و از دو هزار بل یک بهاری شمارند و بعضی نوشته اند که مقدار دو از ده شش
 یک جزو و دو جزو یک کبج و هشت کبج یک ماهه یا هفت کبج یک ماهه و چهار ماهه یک نانک و شش ماهه که بیان بود و ماهه
 که شش و چهار که شش یک بل و چهار بل یک کرو و چهار کرو یک پرسته و بعد از این آنچه که بالا ذکر رفته و چون خواهند
 که تطبیق باوزان حکمای یونانی و هندی تواند شد بنا برین تحقیق آن نیز کرده ثبت نموده شد بدان موجب حساب
 نموده مطابق با یساخت دانق از دو قیراط و قیراط از دو طسوج و طسوج از دو حبه و در هم از هشت دانق
 و مثقال از شش دانق و او قیراط هشت مثقال میشود و باید دانست هر و اروی که مقدار حبه یا زیاده بر آن تا که باشد
 خواه تر خواه خشک خواه مائع همانقدر بگیرند و اروی که مقدار پرسته یا زیاده از آن تا آخر وزن بود اگر خشک باشد
 همانقدر بگیرند و اگر تر یا مائع بود و چندان بگیرند و همه بیار آن را در همه اوقات و او یکسان بیاید و او بلکه جسم
 و قوت و گر سنگ و سن و فصل زمین غیره ملاحظه کرده در افراط و تفریط از ان طبعیت حاذق نمخت راست
 و بدانند که حکما به هند گفته اند هیچ چیز نیست که بجمع و جوه نافع باشد و یا بجمع و جوه مضر بلکه من و جوه نافع
 و بوج دیگر مضر چنانچه دافع با ابدیه فزاینده تلخ و دافع تلخ بیشک بلغم افزا و بعضی از حکما دیگر میگویند
 که شیار سه نوع است یکی آنکه بجمع و جوه نافع چون آب و روغن ستور و شیر و برنج و بخت و امثال آن دوم آنکه بجمع و جوه

مضر چنانچه آتش و شوره و زهر و مانند آن استوم آنکه من و جناق من و من و مضر و نفع و مضر و شیا نسبت بهیچ البدن است
 اما مریض را باعتبار عرض مرض بسیار است که بجمع وجوه نافع است اما مریض را میسراند و بهیچ وجه مضر است لیکن منفعت
 می بخشد پس طبیب باید که در استعمال این چنین امورات نیک تفحص کرده قدم نهد بلکه باینکه بجمع وجوه نافع اقسام
 برنج و گندم و جو و آذک و گوشتها آهوسبیه و حیثلی و غیره و لوه و بشیر و غیره و آردال با مومنگ موثمه و عدس و نخود
 و تور و شلما و آرزبهر با سربابی و هر دو معصومه و حیوتی و چولائی آرزو و غنها روغن ماده گاؤ و آرزو نمک سنگ
 و آرزو شیاها اناردان آنکه بجمع وجوه مضر مزه و چهرتی و کونیل بانس و انباشه و کلتی و کحل و جعفرات
 و روغن کعبه و سبزی خشک گوشت بز و میش و شراب و بار جاسن و سوسمار و بهر آب شیر بایک از اینها با شیر بدتر و سبزی
 پهمو کرول و کنکی باشیه و شند و گوشت بگلا با ماش و شراب با سرکه هندس و سبزی و جعفرات یکجا کرده و سبزی کنویه
 با فلفلین و سبزی نالی با گوشت خروس و جعفرات و شند با آب گرم و کچری و شیر برنج یا شراب و سماکی کعبه با سرکه هندس
 و سبزه کنوایی با قند و بهیچ ماهی با پنج شیر پی که از نیشکر باشد و ترب باشد یا شیر و آب جاسن و زعفرک و گوشت
 خاز پشت و خوک سوسمار و بهیچ ماهی با شیر علی الخصوص ماهی حلیم و کیلا با بار تار یا شیر یا جعفرات یا روغن و بار بڑهل یا شیر
 و جعفرات و سیر و نان ماش باشد و روغن ستور و گوشت فاخته بارو روغن تلخ بریان کرده و گوشت دراج با طائوس و لوه
 و سوسمار یا روغن بیدانجیر یا بهیچ ماهی بیدانجیر و پخته و روغن ستور که ده شب در آوند روئین دارند و شمد را با شیا گرم
 در تابستان در ظرفیکه ماهی پزند یا سینه می یا ادرک دران بریان کنند و سبزی کنوما پزند و سبزی پوئی با کعبه
 آسیده پزیده باشند ممنوع است و نیز انواع گوشت آب زرد و جوب تر کرده با آتش زرد و جوب پزند گوشتی که بر روغن
 سبب بریان کنند یا شیر و باشند و سبزی پخته یا شیر و شمد و بڑهل پخته یا بنما و شمد و آب ستادی و روغن ستور و کعبه
 ستاک و آب بارو روغن کعبه یا بارو روغن ستور یا باشند مستاک علی الخصوص اینها آب باران مضر تر است و گوشت ماهی
 و ترب و ماش سبیه و شمد و شیر و سلف نیلوفر و کلتی و ماگ پخته و با قلا و انواع تر کارها مانند ترب و گداز و اقسام
 محوسی با انواع شیر و گوشت مرغ خانگی با ماست و روغنی که ماهی بریان کرده با فلفل دراز و شمد و روغن ستاوین نیز
 سبزی است آینه ممنوعات را خواهد جمع گشتند خواه یکی خورده و آن کیلوس شده که دیگر بخورد حکم این هر دو آن است
 که گو با هر دو جمع نموده و باید دانند که گمائی مضر است و مضر است و مضر است و مضر است و مضر است و مضر است

ایشان که نموده چنانچه نوشته اند که دافع گرانی قسامه غذایه و یاب گرم و زانخواه و نمک سنگ گران که کند میباید اجنا و باد رنگ و سیرج و کجند و
 و جملت چکا و دیگر حیوانات مثل مویگ و بروداشند و توده مدس سرکه هند یا سنج ارین و روغن و پیرا ششی ناسج و لیمو سرکه و روغن زرش و از بزم
 و سیرج الا شامش سبز نم کرده اند که بخورند و انواع گوشت را کاجی که سرکه هندسه باشد و یا کجری که مانند خیار کلوچاکت
 یا جوکار و ساگها و نرکار یا رمانند که بود و باد بخان و کوزه ترب و شلم و امثال آن سرشب با فلفل گرد و من العجایب
 شیر و هر چه در شیر بختند را روغن شیرین آب مویگ و گرانی کھل را مصلح کبلا و سفز تخم کھل بر آتش بریان کرده و گرا سنی
 شرب را مصلح شد آب و آبی را روغن کنجد و گرونده را قند سیاه و نار جیل را نمک و سیرج خام و انبه را اگر کم بود شیر و اگر زیاده
 بود زنجبیل و نمک سوز را آب گرم و کویث را تخم نیب و اقتمام خرم را فلفل گرد و جاسن و پینل را زنجبیل و گوارا آب شبنم
 و آنکوز و آله و نیلوفرو و سنگها ژده را موز و گونلا و نارنگی را شکر سرخ و نیشکر را شیر و ادک و آب سرد را آب گرم و با عکس آن
 و انواع چیز کاین را روغن سستد و شور را آب شسته برنج و در کتاب و شیر نوش مصالح او و پ و اغذیه چنین نوشته اند
 طلا و نقره را مصلح شیر و پنچ کند و سی و آهن را شیر و برگ همتوره و قلعی و سینه را شیر و برگ ادبیا است که مسنی
 گریز و عنبر را مینگ و مقعد مشک بلی را مسن او کو بوجن را کو موز و جند بید ستر را برگهای نرم اکناره و پاد زهره
 کفیر بز و کچلی مار را بارام نیکا و حرمچلا را سونمده و پود و کسین راست گلو و کسپلیب را با مونی سیاه و ابرک
 سیاه را تلخی سیاه و ناگ بھرک را برگ پان و آبی کرانت سپید را قند کمنه و آهن را بارامندل سوده و ابرک
 سفید را پوست پلاس سفید و تھک ابرک را برگ پان و ک برعی ایتلا بنج را گل چنبیلی است و بر انجن را رانی سفید
 نیلی و پرتکین را شیر و پنچ دخت سیندهی است و شترنی را پوست بکن سفید و جھنگری را شیر و برگ لونی که کجری را
 پوست کتمین اکنشت را شیر و بار کولاکش را خاکستر جھنگری و پنچ پسکی را گوگرد و اهلدی و دار پلدر را مینگ
 مودار سنگ را خاکستر کاه شالی و زھکار را انگلی و نڈا است و سنگریزه را مسکه فزیره و روغن اکیر و رسا لپنی و چچند
 تلخ را ترنج و روغن اسید پھل را ترنج و گوگرد شتی را شند و شکر املی را شند و شکر و روغن بز را آب گرم و کاسج را
 کند ایندی و کاجی و ترکوگ راست گلو و سورج لون است و روغن کلنتی را پوست پلادر و کجاده هوا را روغن او و بیا و بلرا
 سونمده و آب گرم و شهد و پھلی سنب را چکلی گوشت است که سندرار و روغن گا و ابار پلادر را سلاجیت و نمکی است
 و لاک را بار بر و کجما قومی از غده است آنرا سونمده و کاجی را سونمده را آنرا و سانوه و کلنتی را روغن شیر گا و باجوه و ساوه

کونیل جی «بتیاری و سنای سہل رایج و روغن» نان و مٹی را خاکستر بولی شند «متباکو و سپاری را اعلیٰ» «تکالی را ببارگی»
 کریمه دشتی و زمین کند دشتی را سیندالون «بجلی سو جبارا بلر سفید» «بارامباری را سوٹھ» «اینہ مصالح از نیل کٹہ دیدہ است
 و مصلح بیج کنیر و روغن سپاہ پوست اکولا و مقوقہ ہلیلہ «و پوست خشخاش را زنجبیل» «و پہلا در پوست پلاس» «و چہ
 برگ ترور» «و کچھ پوست جاسن و ملومیا» «و بے جل پر اکس برگ برنا» «و بے جل جاسن آملہ» «و بے شخہ و روغن آب» «و بے تنبول
 تمہندی» «و بے ہنورہ پوست اکولا» «و بے کنول شیرہ چپول ترش بابک شستہ بہرینج و پہلا درانہ و آن دانہ سیاہ
 کہ بر سرانہ میشود بوقت خوردن انہ وور میکنند اگر از خوردنش چہرے بدی شود مصلحش آب برگ نارچیل» «و چہ چہ شیرہ
 ہلدے و ہست گاو» «و بے وال ہونگ دوغ ترش» «و بے قند کہ وے شیرین» «و مصلح فساد بد یعنی را نی است» «و بے را
 مصلح منسل» «و خایہ مشک بلی را شیرہ پوست ہبول» «و چھناک را شیرہ بیج چولائی» «و کس اسوٹھ» «و موز را مچ سیاہ»
 «و روغن را دوغ ترش و ماست» «و آب را بزلی» «و تر چندے را گل سفید کہ بہندی سیدہ نامند» «و آب شستہ بہرینج را
 تمہندے» «و کزدم و مار را مردانگہ» «و چھس کہ در بیج درخت نشود و ہبول را ترورہ» «و چھندر را شیرہ خرا» «و کون ہول
 غسالہ بہرینج» «و تر چندے را دوغ در روغن کھد» «و کچھ و کھلی و چڑہ را نمک سیندہ» «و سوٹھ چھلی و مچ سیاہ را
 کاخی» «و تکرہ را شیرہ پوست ہبول» «و ترالی تلخ را شیرہ تنکا کادہ» «و ہینگ روغن کنجد را شیرہ درخت کیوڑہ» «و کیوڑہ را
 شیرہ درخت پیسن» «و چولائی را دلتر و» «و آفیون را سوٹھ و اورک» «و تخم دہنورہ سیاہ را آب لیمون» «و لیمون خرا»
 «و نارچیل را بیج سیاہ» «و ہرستہ قسم کنجد را شیرہ کیوڑہ» «و ہیرہ ہلد و روغن» «و ہینگ را زبرہ» «و گچی را روغن زرد»
 «و چولائی را روغن کنجد را شیرہ ترشی» «و اقسام سنبل را تخم چنبرہ و شیر» «و آنہ را سوٹھ و اورک» «و ستیا چھل را تر چندے
 خام» «و چاکور را تر چندے» «و انار و لکی را پازا» «و کچھلا را بیج چولائی» «و پوست اکولا را و دیو دانگری را کلو»
 «و کچھ ہلد و مار و ستادہ» «و شیرہ درخت آگ» «و کچھ و قند» «و شیرہ سیندہ پوست ترورہ» «و نمک را شیرہ کیوڑہ»
 «و کزکوک را کوڑہ بالا» «و کسوں را روغن کچھد» «و بلا در تخم پلاس» «و بیج را کچھد» «و منسل را بیج کنجد» «و روغن کنجد را مٹی
 و شند» «و پترمول را ہینگ سوٹھ» «و مندل را ستا و کلان» «و تاکہ ندیل را شیرہ کیوڑہ» «و موز را مچ سیاہ و ماست»
 «و چہ ہیرہ با آب شستہ بہرینج سفید» «و کزدم را زبرہ سفید و سیاہ» «و دہنیان و کنگری و ترچ را نمک و قند» «و کزکوک
 بے را مخور و نمک سیندہ» «و کول را شیرہ ترشی چھل» «و بیکن کما را ہینگ قند و نمک» «و خاکستر کندہ را شیرہ کچھد و روغن کچھد»

تر و غن تخم زنبق را که بلی عین کز نشاء استم زنبور را که خرد شیر و برگ تنبول یا جانی پترو تاک کبیر خنما و ادوموش گزیده و گوشت کزین
 یا خورده را و بودالی شربنا و ضا و اناقع «ملطی و کافور و دوال تور را پهلوی بوشند که در او درک «و تکرار او جوی «و دنتی را
 پوست ترور و دوغ «ترانی را ناگر موند «جمال گوته را ملطی و شیر و درخت سینده «و روغن سیاه را روغن زرد پوست
 کزنده و روغن سیاه را بیخ چولائی «چچناک روغن سیاه را شیر و پیر کده «پیان و روغن سیاه را شیر و زنجبیل «
 روغن سیاه و شیر و آگ را مسکه از روغن سیاه و جوار را کاجی و آمله «چونه و شدر را پوست و خت کبیر و ماست «و فقط
 چون را گلو «بارد هتوره را شیر تخم چینه اکیلا و روغن سیاه را شیر پستان کیو ته «روغن سیاه و فینون را شیر و درک
 تونز و کافور را سونخه و مرچ سیاه و بیخ چولائی «کاج و روغن سیاه را کامنی و پوست اکولا «تنگ موش را شیر و
 برگ کپی «و در دیگر کتب نوشته اند که بچناک و روغن سیاه را مصلح تیر کده و بیخ چولائی «و روغن سیاه را
 مال کھانا و شیر و برگ پیر پنهان و کچلا را جامن و شیر و گل کیو ته «کافور و روغن سیاه را بسکبه و شیر و بھنکه «
 و بلاد را پوست تره ناس و گل پلاس «ایتماب را شیر و شند بوی و شیر و کدوی شیرین «استنبل کھار را
 شیر و بار کپاس «و روغن زرد را ماست ترش و آب شسته برنج «براکس را آمله «زین کند را بان «ناجیل بیخ
 تونز را مرچ سیاه «جغزات را آب گرم «آفتاب خورده را مسکه گا و «شیره بار و هتوره را شیر و نیشکر دیوانه «
 و چیزیکه مصلح او معلوم نباشد آنرا کامنی شیر و بر آورده بدهند «و همین قسم تلسی هم نافع است «و نیز شند و شیر و کانی
 یا بیخ کامنی سووده در شند آمیخته بلیسانند «و تبولسی را مطبوخ کرده بدهند «و آب لیور کافور «اکولا و کنبیر را
 پوست هلیله «پاز را زنجبیل «بلاد را پوست درخت پلاس «شیره سیندر را شیر و برگ ترور «پستان کیو ته را
 اجوین «جامن و شیر و آمله و شیر اجوین «شدر را آب «برگ بان را تره ناس «تخم انبر را تخم کاجک و رس «
 و د هتوره را اول شیر پوست اکولا و بعد از آن آب لیو بنوشند «خاکستر حس را شیر و لونا «و تره ناس را
 آب جغزات یا گل سفید «و مصلح روغن تلخ آب لیو و شیر و درک «ایتمه شیا در باب اول آن کتاب است
 و در باب دوم این است که مصلح شیر و بیخ خیار آر پد و کنگری را آب کته «و کملی و چرما و هرا ملک سینده «و سونخه
 و چلی و سیاه مرچ را در کاجی «و تکرار اصندل «و تره بر پوست ببول «و دنتی و جمال گوته را پوست ترور
 و دوغ شیر گرفته «و پلا تکی را چنا چلا «و چنا چلا را پامی «و گچی را نیز پامی «و سیاه بیل را و کچلا را نیز پامی

کسلیان « وقل راشیره بیلن مجیده « و تونگ را دوغ « و مقدر اشکر کدو « و بدبختی را خردل « و هینک مرغن سیاہ
 شیرہ پستان کیوٹہ وزیرہ سفید نیز « و چنک را جولانی « و شاهنرہ را پوست گوندنی خرد « و دریا بیوم زمین کسند را
 آب برگ پان « و کتشل رازنجبیل « و کچور را آب کچ لیمو « و چونہ را ہلدے « و تاجیل را برنج سیاہ « و کچدر اشیره پستان
 کیوڑہ « و شیر آگ را برگ نیل « و سم الفار را شیرہ پارک پاس در شیر « و افیون را ادک زنجبیل « و پرراکس را شیرہ برگ برناہ
 و جفراٹ و دوغ را زنبلی « و کز و کھوپرہ را برگ جھاؤ « و صابون را آب کتہ « و کتہ را کچنار « و کچنار را کلتھی « و ساگ بیجی را
 اجولین « و کروبجی را آب برگ خرفہ « و گذرا کاہروین « و سنگریزہ را مسکہ « و قیل را روغن زرد « و سون کروراسا پستی
 و دریا ب چارم ہرتال را پوست درخت ہلیلہ « و جھگرہ را درخت کنول « و مس را آب بیج درخت پاپی « و پھیل را آب برگ
 درخت کپاس « و نیل تو قیہ را آب برگ درخت انہ « و خاکستر سیاہ را شیرہ پوست درخت ببول و سپاری خام و بیل
 و آہن را شیرہ پوست درخت نیب « و جھراہود و اسفنج را شیرہ برگ نیب برگ انار « و طلا را مقناطیس « و فولاد را شیرہ
 درخت ہانیس زمر در اکھو و شیرہ کومیدک را کینز کاو « و نیلم را شیرہ آملہ « و مسنبرہ را شیرہ بیج پاپی « و مرجان را شیرہ
 برگ بیجان کہ گل او سفید باشد « و کھراج را بیلن چکر گدہ « و الماس را شیرہ بیج درخت بانس در شیر « و لعل را
 آب درخت ڈورلہ « و قر و ایدرا آرد و بیج مس « و دریا ب پنجم بچلون را ہلدے و کونیل بڑو کسینڈا و مسکنر اتاہ
 و آب نوس را در زنبلی « و آرو گندم را پیاز « و رائی و ہینگ را شیرہ بیج چنبیلی « و کوبان را کینز بڑا سونٹھہ « و روغن بیدرا
 شیرہ کھا و کاوی « و مرقیشیان را لانگ یا شیرہ پوست درخت بڑا و ترائی تلخ را شیرہ قمر ہندی « و آہسن را پوست
 درخت مدنی « و بیج را چترمول « و آہن ہر دور شیرہ بسزکنا « و چھنگری و تیندوی تلخ را شیرہ برگ چنکی « و کربلہ را روغن
 شیرین و شیرہ برگ کامنی « و باد نجان را زبرہ سیاہ « پودینہ و گندنا را ہرتال « و ہرتال کردنی را چکورہ « و چکورہ را
 زبرہ « و تخم کچکار را کچنار « و ساگ بچلا را دوغ گاومیش « و نمک سیندہ و جوار را دار ہلدست « و دریا ب ششم
 خاکستر کوڑی را کویت « و ساگ را جگیرہ یعنی توتہ کدہ را ہزار دانہ « و حسینا بچل را سدری با اعلی خام « و کینلارا
 زنجبیل و فلفل سیاہ « و گل ولای را زنبلی « و بیٹھہ را کوڑیالا « ہر چہا و قسم گندک را ہلدی با اعلی پستہ « و کچورہ
 کیلہ خام « و کیلہ خام را خاک جنت « و خاک جنت را رائی « و رائی را آرد مونگ یا روغن زرد « و در د سیندھی را
 ترنج « و رائی را اشکر سفید یا زنجبیل « و روغن زرد و ماش سیاہ را ہلدی یا روغن بادوغ « و روغن کچ زرا کچ کچ

رائی

و در آب تر کرده با بچ «در غن ششیل را خاکستر درخت جوار سفید» و داغ رو غننا که با چهره رسد از آب قند و صابون دو سکنه
 در آب هفتم طلا و نقره را شیره بچ کندوری «و در تلوه را شیره و هموره و قلعی» و شیشه را شیره برگ بانسه «و مشک
 و سنی مشک بلی و عنبر را شیره برگ دیو دبار» و سنی گر بر شیره و مسن هم است «و کولوچن را بول گاؤ» و چند بیدستر
 بگل ولای که در مزرع شالی باشد را شیره برگ کھاڑا «و فانه هر را شیره بچ کھاڑا با بول بز سیاه» و کلی مار را رام ملکا
 و سونٹھ و مرچ سیاه و ادک و سپی یعنی این چهار را کوربالا «و سبیر کسین و کسین را آنوس» و تابی را کامنی «و آبرک سیاه
 تلشی سیاه» و تاکب اهرک را برگ قنبول «و آبرک سفید را پوست وخت پلاس» و تھیک ابرک را بلد و کیر بی «و تمزندی را
 پشیزه زرد» و بچ میا کین را سبندی و کاجی هر یک علیحدہ «و در کھرات سفید را قند کمند و آب حل کرده فولاد دور
 سائیده» و تھلاجن را جنبیلی شرح «و سوبرا بجن را رائی سفید است» و در باب هشتم مصلح پرستین شیره
 بچ و درخت سیندھ «و سوپر اشتم را صابون» و بالآ ہتھہ را شیره برگ لونیا «و گل کپری و نیلا تو تھہ را کٹائی»
 و کٹکت را راسونبالا «و سبجن را چٹکرے سوخته» و بچ ہسکی زاد درخت جھننا «و بلد و وارہ بلد را ہسک و چھیندہ
 قلع را روغن زرد و آب ترنج «و چھیندہ بھل را آب ترنج» و گولہ روشتی را عسل «و بھلنگی را شیره تمزندی و تمزندی را
 پشیزه زرد» و بچ میا کین را سبندی و کاجی هر یک علیحدہ «و کاج را شیره پوست الکولا» و پاشان ہسیدی
 و تریتا را شیره گل بلی شرح «و سبزی نخود را پوست درخت بلادریانک «و کلی سہوہ را دوغ یا نمک» و قلعی و بھلی را
 شیره زنجبیل باشد «و بھلی ہست را چٹنگلو گو شتھہ» و کوبیا را روغن گاوست «و در باب نهم مصلح بار بلادریانک
 و تھلہ زابرد درخت بڑ «و تھہ کار را زنجبیل» و تھہ کار قتمی از غلہ است و اوتار را زنجبیل بارو روغن زرد «و تار قتمی
 از غلہ است و سکا و رما را قتمی از غلہ است شیرہ گاؤ و روغن گاؤ «و باجرہ را و سافہ را کونیل جی» و زول گاؤ
 و بچ بارو روغن گاؤ و تان زنج و مشکولی را خاکستر بولی شدہ «و پتہ پتہ یعنی سمندر سوگ را سپید زخت» و تمزندی را
 زنجبیل یا شکر «و گل کنول رو کسیر کنول را شکر» و بھکالی را کٹکت بھازنگی «و کر بلہ بھکلی را زمین کندھ حرات
 و ادولی را کولہنا «و بار سو جانا را پستان کیڑہ» و بار اھامی را زنجیل «و زخم شمشیر را کٹکت» و تمزندی ہلہ و درخت
 نیمہ را قند یا ترشی ہمنو «و زخم شیر را شیر و پلسیر سفید با ہلدے و روغن کھد و روغن زرد حما و نماید» و تمزندی
 خاکستر شالی «و زنگار را انگلی دھ» و بھلی را روغن زرد «و سونیکر و راکٹا کوروست» و در باب دہم

الکولا

مصلح بلیم و کرپور سلا جیش را شیر و برگ کچی سرخ « و تیار فوندر را آب جوش کشتی « و گشت بضر را پوست درخت پیندار اولی
 یعنی منسی از پهل و در کپور را جگر ایسود « و هر سه کمر را شیر و برگ کسنا « و اقسام خوردنی بود و یک در روغن بریان
 کنند آنرا پاک گنده « و درخت مولس و کپور از نیر سباه « و کاکلی دندار را شیر و برگ کربلا و شتی « و درخت گمیکار
 پاک با کافور « و مندل را ساگ انبونی « و سیاب را شیر و گل کپاس که در خانه با میوید با هلدی و برگ تاکور و گل کر
 و حضرت دوا می مطلق را بیخ درخت آگ « و آسوا کند هی و بنویس تلسی مطبخ نموده « و حضرت مطلق بر پهنی را
 خاکستر کاه شالی با شیر و پوست درخت نیت و انارین را روغن کرچ « و جام را پهلادان « و قاسخ را عمل تار « و کچی لیمو را
 هلیله « و ترنج را زنجبیل « و نیز ترنج و سونمه و نیشکر و پروه الایچی « و دیو دبار و پنکاک هر واحد را برگ کنول « و تار پهل را
 نیره سباه با بخت « و در باب یازدهم مصلح شوره قلی الایچی « و درین پهل را شیر « و جامی پهل را پوست درخت
 مدی « و کیمو شیرین را اجوده با زیره سفید و عمل « و آن سیت را پوست درخت بیگن یا پوست درخت آبله انور که
 شیر و پوست درخت پارس پهل « و سیرا کند که پهلده « و توت را هلدی « و تیار موه را روغن زرد با قند
 و کرونه را اورک « و تیار نیندور را شیر و برگ کر بلا « و سنج و بار فالسه صحرایی را برگ کالی که زیر برگ پلاس یعنی زیر دبال
 برگ پلاس باشد « منقش و کشمش را لانگ یا کونیل « و کور را بیخ کور بال « و جام را لونی هنتا « و جینده می را ناگر تیره
 و اسیل برنج و طعام برنج و خان برنج و شکله برنج و ریزه برنج را انبیدی است « و در باب دوازدهم مصلح کیهل خام را
 نور « و تار پاپرا را کاسی « و پرم کایا را پاشا کلو « و گپا شانی را بیخ کاجی شب مانده « و تالور را روغن زرد « و شکو کور
 هر که کل با شیر و آبله و پندالور را شیر و نموده « و ترانی را سونمه و قند « و چنده را کشت نیر خشک « و شیر برنج
 الایچی و لونگ و پلا خنده می « و الایچی و لونگ را خاکستر ناکیسر « و پهل کنور را کومخیر « و هر قسم ساگ را خواه با ترشی
 پزیر با بی ترشی که سفید « و همه تر کارها خواه با ترشی خواه بی ترشی بخت باشند پوست درخت برنا « و سرخی لیمی
 کوهی را شیر و برگ کچار سفید است « و در باب سیزدهم مصلح ساگ ملونی را پوست ناکند بلیم « و گاب درخت مندا
 کنگو کوره « و کنگوره را حلیه « و گچی کنور را لونی هنتا « و در کشت شنبلیله را روغن نمش « و گندار اوال اردونک
 و بارهای خشک را از هر قسم که باشد چه کرمول « و بار با ترش را از هر قسم که باشد خشکی ترشی « و هر سول را از هر قسم که
 و شیر و بسکه بر دلی پسر « و سفید پاپرا را شیر و پوست درخت نیرلی « و شیر و کنگلی را پوست هلیله « و مال کنگلی را

مصلح
 کانی نام مصلح است که در تمام
 آن مصلحی است که در تمام
 مصلح است که در تمام
 کتی باشد مصلح است که در تمام
 مصلح است که در تمام
 مصلح است که در تمام
 مصلح است که در تمام

خاکستر با دم مور و تیلد نیمه زرا آب نیکو و تخم ترابی را شیر و تخم کنکری و تخم تخم بار از هر گونه که باشد آب نیمه
 و شکر و روغن زرد و آب بیشکر را جوامی « و تخم شاش را پهنس که در بیخ درخت شود » پوست خشخاش را آب کاستر
 پاچک « و آلتاس را جنگل بچندے یعنی آب برگ سست و در باب چهارم مصلح تخم پلاس را زیره سفید « و تخم
 کنکری را انجیر « و جای چهل را شیر پیش « و جوتری را المن « و کونگ الاچی را بیخ درخت کا نجا « و کونگ را سبزه و مان برنج
 و قند و شکر را آب لیمو و اورک « و آکو و بندانه را اسکندر « و اسکندر را شکر و روغن زرد « و کشمش را سونف « و سونف
 روغن زرد و شیر و کھجور « و کھجور را آب لیمو « و هیره کوکل و شنگرن را طباشیر « و کھو کور را شهد بار و روغن انجد « پوست
 پلاس صاف کننده فولاد « و آویسه صاف کننده شیشه « ناهسی صاف کننده اقسام ابرک « و شیر برک شهد یون
 و کوی صاف کننده سم الفار ابرک با کله صاف کننده شنگرن است « و میان مصلح گوشتها
 و در دیگر گفته است که مصلح گوشت ایدو یعنی سارسل و سگ بوانه و چچوند شیر برک کویث و روغن کنج «
 و گوشت کندا بر نزار خاکستر تلخ « و گوشت هنس را ابرک « و گوشت کرور را شیر و بسکه پرا « و کرور را جلانوری است
 سرخ رنگ و سرش سفید و شکل زغن میباشد « و گوشت و کول یکیک یعنی شطیری را آرد ماش و آرد میج «
 و بار کندوری و گوشت آرنک چمی را کته سفید « و گوشت برنگ را کجال « و گوشت سرکا پتار ابرجی کا یا خنک
 و گوشت شکن کجیکار که آن جانوری است که مردمان بوقت رفتن بجای خود صورت آنرا بنهند و اگر به بینند آن
 کاری شود و گوشت بنزاجکار آرد و مونگ و گوشت سوکل و بودل را خاکستر مسجاری مثلا « و گوشت میثارکی را
 روغن زرد و وهد « و گوشت دبر یکا شیر بیل برگ پان « و گوشت نوکا بیثار یعنی کوسا و مسوکا باشد لانگ
 و گوشت ناکو پیثار و ورا و کامنی « و گوشت وولا پیثار اسونف « و گوشت بیر نیکار و گوشت بگلاد که در
 سیاه باشد افیون و پونیکا پرنده ایست که در آب غوطه زده ماهی گرفته میخورد و گوشت شنکا پتار و سی
 شنکا پتار شیر پوست و خشت یکا یعنی سوخنا « و این هر دو پرنده ایست که بر بدن آنها نشانه مانند دال خود
 و بنانه میباشد لعل مع قسم دیگر است و گوشت دروائی و بگل را کھا و کاری « و گوشت کجرا شیر پوست
 پینکن « و گوشت ملکا پتار اسکندر و کویث « و گوشت چیل را روغن بید انجیر و گوشت بزیاکل را روغن کجود
 و گوشت مھری و داکا یعنی نیمه و شکر را اسونف و خاکستر بلخ و گوشت مینا و ططا و دلا پتار ابرک «

کلسرا

مینا را کوزیکا و طوطی را چکامی گویند و گوشت لوه را روغن و لسن «لوه را لا و نکامی گویند» و گوشت کوز و بعضی نیترا
 شیر و برگ کر بلا «و گوشت ککرا را شیر و برگ کر بلا و خاکستر کوثری» و گوشت پوری را شیر و بیخ بیل بیل «و گوشت
 چلمائی را جوی» و گوشت چکر واک را بیخ چیل گوته «و گوشت چکور را بنشکر» و گوشت کببئی کو اقسیمی از فاخته است
 آنرا بلا در «و گوشت مرغ را شوامولی یعنی دمه و دال کده و پلیدان و هلدی یا طباشیر و ست گلو و ماست»
 و گوشت نراغ را کاجی و سینه می «و گوشت استام فاخته را بیخ گولنیا» و گوشت اسب را چکر و رتپ کوره «
 و گوشت گینه را برگ مانجلی «و گوشت کولا و لومتری را گوشت گاو و زرد شیر و کها و کھاری و آبنوس» و گوشت
 گاو را بیخ دخت برنگا «و گوشت گاو میش را پوست دخت پرکی و قند کهنه و شهد» و گوشت باندر را خاکستر خرت
 کنجد «و گوشت بنگور را حجر الیهود» و گوشت سگ را خاکستر سوی سر انسان با روغن کنجد «و گوشت و نیث سنا
 والی پوست را شیر و لسن «و گوشت جانوران وحشی را آب برگ نیل و هلدی» و گوشت پالا بندی یعنی با منی را
 شیر و نیل «و گوشت اسرطی و گرگ را شیر و بیخ بانس» و گوشت مار و گزوم را مردند او نیز گوشت مار را گوشت
 نیول «و اگر کسی گوشت مار بخورد و در دوسر پیدا آید تخم نیب بخوراند» و آب ساییده بر پیشانی ضنا کند «و گوشت
 ماهی را استخوان بگلا» و گوشت مکر را پس کرنا «و گوشت سرطان را شیر نسا» و نیز بگوشت سرطان سفید و سیاه
 اسکان «و گوشت شب مانده را موز خام» و مصلح همه انواع گوشت استخوان گربه و اگر استخوان گربه بهم نرسد خوب
 دیودا کیو «و مصلح گوشت بز با پوست دخت مدی» مقولات هندیان است که جوهر دار و راد پ گویند و مزه را
 رس و قوت را بیروج و مزه مخالف را پاک و قوت مخالف را پنهان نامند پس در علاج کدام را تا شیر قوی است
 مقوله بعضی اینست که تاثیر قوی مر جوهر راست زیرا که جوهر قائم و ثابت می ماند و شیا دیگر زایل میگردد و چنانچه از
 خام که مزه برش و رنگ بسز و مزاج گرم دارد و بخته مزه شیرین اندک زخمت و رنگ زرد و مزاج اندک سرد پیدا
 میکنند و جوهر آن در هر دو وقت ثابت و همچنین حال جوهر همه شیاست چنانچه آب که در او اگر ترشی یا تلخی و غیرها
 هر چه بیا میزند مزه آن پیدا میکند اما جوهرش قائم و ثابت است پس از اینجا ثابت شد که جوهر نزد حکمای هند عبارت
 از میولی و صورت است و جوهر بیجمع جوهر سخمه درک میگردد و باقی بیکه از آن چنانکه مزه بذایقه و کیفیات بلا
 و مخالفات و غیر با بعلا مات و از آنکه هر یک از این شیا صفت و تابع و جوهر موصوف و متبوع و از آنکه آنچه عمل می کنند

در مجاله در ذات داروهای کندی مانند کوفتن و بختن و مجنون ساختن و خوراندن و این عمل با بغیر جوهر داروهای ممکن نیست
و از آنکه در طب بجمت علاج هم نامها جوهر میگیرند چنانچه فلان دارو فلان مرض را بدهند و از آنکه در یک جوهر چندان
اجزاست که هر جزو جوهر مخصوص بدفع مرض است چنانچه از یکدخت نیب برگ فلان را و کل فلان را و پوست غیر یک
و مقوله بعضی آنست که مزه تا اثر قوی دارد چنانچه میگویند که فلان مزه نافع فلان خلط است و دفع فلان خلط و مولد
فلان خلط پس نسبت دفع بسوی مزه معلوم شد که تا اثر قوی مزه راست و مقوله بعضی است که تا اثر قوی
بیرج راست و بیرج عبارت از کیفیت است و آن برود و نوع است سرد و گرم زیرا که برشی یا قهری است یا شمس
و بعضی میگنند که بر پشت نوع است گرم و سرد و چرب و خشک و چسبنده و ناچسبنده و تیز و غلیظ نیز که آن را
مردگویند و کیفیت متبوع و مزه تابع متبوع بر تابع غالب می باشد از سبب غلبه تا اثر خود میکنند و نسبت تا اثر بسوی مزه
عرضی است نه اصلی چنانچه میگویند که بجمول بزرگ اگر چه اول مزه زحمت و آخر تلخ دارد و این هر دو مزه مدد دهنده باد
لیکن بسبب گرمی بیرج یعنی کیفیت باد را دفع میکند و کلهتی نیز اگر چه زحمت باد انگیزنده است اما بسبب گرمی خود
باد را دفع است پیاز اگر چه تیز و باد انگیزنده است لیکن بجز خود دفع باد است و تشیره نیشکر اگر چه شیرین و مزمل
باد است اما از سردی مزاج خود باد زیاده کند و پیل دراز اگر چه مزه تیز و تلخ انگیز دارد اما از نرمی و سردی بیرج خود
دفع تلخ است و آنکه اگر چه ترش است اما تلخ را میبرد و تنگ سنگ اگر چه شور است لیکن بسبب سردی بیرج خود دفع
تلخ است و بعضی سبزها اگر چه تلخ است اما بسبب گرمی خود تلخ می افزاید و آبمی اگر چه شیرین است اما از گرمی خود تلخ
می افزاید و ترب نیز است اما از سردی خود کف فزون میکند و کته اگر چه ترش است اما بسبب خشکی خود دفع بلغم است
و شهد شیرین است اما بختک خود بلغم دور میکند و همچنین حال دیگر دارو با است و مقوله بعضی است که تا اثر قوی مزه
هضم راست زیرا که هضمش نیک خوبتر شود و مزه هضم نیز بهتر بود نافع است و الا مضر و مزه هضم هر چیز موافق مزه
اصلی او است در عدد و آن شش است این نیز شش باشد و نیز بعضی مزه هضم سه نوع است شیرین و تیز و ترش
و تیز برخی دو است و آن شیرین و تیز زیرا که هر شی که است مرکب از عناصر پنجگانه است و خاک آب گران و سده دیگر
سبک هر شی که در آن آب خاک غالب بود مزه هضم او گران و شیرین بود و هر چه در وی غلبه کمی از سده دیگر باشد
و آن سبک اند مزه هضم او تیز و سبک باشد و مقوله ایشان است هر دارویی که مزه او دفع باد است چون آن دارو

خشک سرد و سبک بود با دفع کردن نمی تواند بلکه بسبب خشکی و سردی و سبکی خود باومی افزاید و هر گاه تلخ بود و تیز
 و گرم و سبک باشد دفع تلخ کردن نمی تواند بلکه بسبب این سه چیز تلخ می افزاید و هر گاه مزه او دفع بلغم بود و چون چیز
 دیگران سرد باشد بلغم دور کردن نمی تواند بلکه بسبب آن سه چیز بلغم افزاید پس متحقق شد که بهر چه ناشی است تمام دارد
 و ششتر گفته که با متجان ثابت شد که مرجع و مدار هر چیز جوهر است زیرا که یک بی برج نیست و بهر چه بی مزه نبود
 و مزه بی جوهر نباشد پس اصل جوهر است و حدائق ایشان افعال و خواص اشیا تجزیه و امتحان کرده گفته اند اگر در این
 کس چون و چرا کنند چه مجال و درین محل حکما می یونانی بسیار خوب نوشته اند چنانچه مقوله ایشان نیز شمه از آن در نظر
 کرده می آید میگویند هر گاه کولی و مشرب که در بدن اثر کند با کیفیت است فقط یا با ماده فقط یا بصورت نوعی فقط
 یا با ماده و کیفیت معا یا با ماده و صورت نوعی معا یا با کیفیت و صورت نوعی معا یا با ماده و کیفیت و صورت نوعی معا
 اول را دوامی مطلق و ثانی را غذای مطلق و ثالث را ذوالخاصیت و رابع را غذایی و دومی و خامس را غذایی ذوالخاصیت
 و سادس را دوامی ذوالخاصیت و سابع را غذایی ذوالخاصیت گویند و مسئله تفصیل هر یک از کتب یونانی بر مستند
 مخفی نیست اسی عزیزان ذوالاحترام یاد دارند که اکثر مقولات هندی بهتر است و اکثر مقولات یونانی هم خوبتر و هر یک
 بر مقولات و دلائل خود خوش اند کُلُّ حَرْبٍ بِمَا لَدَيْهَا حَرْبٌ حَقٌّ و حاکم و مرجع هر کدام جناب باری تعالی است
 هر کس موافق استعدا و از مبدأ فیاض فیضان میگیرد و میچکس در میقام مجال طعن و تشنیع نیست و اگر کند محض نفسانیت
 چنانچه یک اتفاق بفقیر افتاده بود که دو شخص را تپ محرق کرد یکی را معالج این فقیر بود و دیگری را معالج از اطباء هندی بود
 فقیر از ما را القرع و قرص کافور و مارا شعیر و مانند آن دیگر مبروات و مطبات شربا و خلطه و ضماد او افتراش می کرد
 و طبیب هند از مازره با و مطبوعات علاج می کرد هر دو را میک دت شفا کرد و بد پس مقام دم زدن نیست بیت
 کس نداند فضل حق چون میرسد با ناطق لیل بجنون میرسد پس ازین نابت شد است که علوم حقیقت مگر عالم باید و الله الموفق بالصواب
 تذکره سووم در فواید سما و ماهیات از مزج و افعال و مصالح و ضرر و خواص و آن مشتمل است بر فواید چند از حروف الف
 تا حرف تخانی + پندیان اشیا را در کتب مفروات خود با این طریق نوشته اند که شش مزه را شش باب کرده
 در باب اول اشیا یک مزه شیرین دارد و در باب دوم آنکه مزه ترش دارد و در باب سوم آنکه مزه شور دارد و در باب
 چهارم آنکه مزه تلخ دارد و در باب پنجم آنکه مزه تیز دارد و در باب ششم آنکه مزه زحمت دارد و نوشته اند که بر آوردن اشیا

بدین طریق بسیار دشوار بود و لهذا فقیر موافقت کتب اسلامی در حروف تہجی علی الترتیب جمع نموده که تا تکمیل
اللہم انا نستعینک و نتوکل علیک و نستجیر برحمۃک یا ارحم الراحمین

فوائد اسما کے الٹ بالٹ

آسب

آسب بفتح اول و سکون الف دوم و نون و موحده و گاہی موحده را میم بدل کنند و نون و میم قریب الخرج لهذا آسب
ہم میم بدل کرده میم را میم اول و غام نموده آسب میگویند و گاہی برای تخفیف یک میم را حذف نموده آسب بختفیف میگویند
بفارسے انبہ و نغزک و بعر بجا آید و ووزبان ہنوز ما مزی و دستکرت امیرا و سوت و اسجا و تیللا و کاتشاہ و پند بھل
و رسالہ و سکار بھل و شپھو انا مندا ما ہیست آن شمیری بہت لذیذ رسیدہ تر و ذائقہ و فایده فخر نماندان میوہا
جامع لذتہا غیر ما مقبول و لکما خاص و عام و محبوب لذتہا جمیع انام و خوش بزرگتر از درخت توت با شہ نخسیم
و شاخہا پر اگندہ برگش با نا بہ برگ جامن و خوشبو و گلش کوچک سفید و خوشہ دار و خوش منظر و خوشبودار
و غسل میچکد و رشادت سر بارگ میریزد چونکہ اول برگ بر آرزو بار میند ہد و چون اول گل کند بعد برگ شہر میدہد
و گل آسب اموی نامند و قریب بر بیع بار سے بند و شبیہ بگروہ تا وقتیکہ بسیار خردست بال گیری و چون بالید
شود کگیری و چون قوی گردد و بالای مغز تخم استخوان بستہ شود و قریب بہ پختگی رسد خود بخود از درخت افتد
شاخ نامند و استخوان مذکور اجالی گویند و خامی البینیت بتوعیہ حادہ لذاعہ مفرحہ دار و بعد شاخ شدن از درخت
چیدہ در میان گاہ و برگ سینا پھل و الماس نہادہ می پزانند و قسم است نروادہ نر آسب و مادہ را آسب گویند
و اصناف او بسیار است بعضی خرد بقدر بندہ و بعضی بزرگ بمقدار چہار پنج آثار و اکثر متوسط و بعضی سُرخ
و بعضی زرد و یا سبز و یا نصف سُرخ و نصف زرد و گوناگون و خوشبو با انواع انواع در ریشہ دار و بی ریشہ و شیرین
و ترش و میخوش جامع لذتہا کہ مستغنی از تعریف و توصیف است و نیز صحرائی و باغی میشود ہر یک را احوال مختلفہ
و انبہ آن بہ کہ ترشی مطلقا نداشته باشد و دریاہ جیٹھہ برسد و بہر تہہ کمال خود رسیدہ نفع طبعی یا بد و آنچه پس
و پیش بخندہ شود بہت و رقیق القوام صاوق الحلاوت بود و والد ماجد نقل میکردے کہ در ملک کرناٹک قسمی
از انبہ میشود کہ چون او را بہتر ندر زنبور سبز مانند گل از تخم وی برآمدہ پرواز میکنند این قسم انبہ بسیار نفع لایق خوردن
شاہان میشود و طریق خوردن آن اینکہ انبہ را بہت مالیدہ نرم کنند و سر او را جدا نموده آہستہ با قشرند کہ تا لزوت

بیست و هفت که در هندسه چیک نامند بر و پس لبان پستان مادر هر بان بنری شیرش بکند تا ریش او نیا بد که مضرست
 مانند مضرست موسی شیر و لهذا حکمای هند شیر انبه را بجامه نازک پاک کرده بخورند و فقیر هم همین عنوان پاک کرده اندر گلاب
 و نبات داده در ظرف گلی نودا شسته سرد نموده بخورد مزاج آن صادق الحلاوت گرم و تر و نوزد بعضی خشک
 و هر قدر که ترشی دارد گرمی وی کم است و هندیان مطلقاً سرد و تر میدانند و خام او سرد و خشک مگر بنده گرم میداند
 و گل و پوست و برگ تخم سرد و خشک در دووم افعال آن از بیه خام تلخ و باد انگیزد و مقوی معده و مسکن التهاب
 و شستی طعام و دافع فی و غشیان و ترش و زخم و نیز و نحو شنبو بود علتها حلیق و امراض بلغم و صفرا و خون و ضیق زیاد
 سازد و باد بدن و معده دفع کند و شکم نرم سازد و مضر تریه و گرده و باه و مصلحش شکر و بالخاصیت مسقط جنین و چون
 گیری را در خاک گرم نهاده آب را با فشردند و اندک نمک انداخته بنوشانند جهت گرمی آفتاب که بسندی لوگویند بسیار
 موثر و مثر تا و اجار و شربت و رب افشوره او بسیار خوب میشود طریق ساختن اجار گیری که قریب بشاخ رسد
 یک شبانه روز آب سرد نهاده چهار پارچه کرده مرغ سرخ کوفته بلدی ساییده نمک انی سبوسه دور کرده بریان نژده
 کلونجی بریان میجی سالم لسن سالم و مرغ سیاه سالم و کنجد کوبیده در آن پز کرده در آفتاب گذارند چون آب از آن تراوش
 کند اندک روغن کنجد داغ کرده انداخته بگذارند و احتیاط کنند که گرم نماند پس بعد گذارند بخورند که همین را
 لذت ذایقه میدهد و مغزه را بسیار فایده می بخشد و نیز در سرکه بالذراع و اقسام اجار می سازند و انبه خام را در قلبه
 و بلا و افشوره و غیره با انواع مختلفه بهتعالی می آرند و پخته و شیرین او سخن بدن در افع خشکی آن و گویند شخصی را
 هنرال بمرتب زبون بملاکت رسیده بود حکما معالجه بمانودند اثره مرتب نشد و رثا قرار بملاکت مریض کرده گفتند
 آنچه دل تو خواهمش کند بخور مریض انبه شروع نمود از نیم صبح و نیم شام و روز بروز زیاد میکرد تا باین رسید که
 آب و دانه موقوف بر همین شیر انبه اکتفای نمود تا چهل روز خورد از آن مرض نجات یافت چنان فریه و قوی گردید
 که اسپ بقوت او نرسید و مقوی نفس و روح و ملین و دافع قبض بواسیر و امراض سوداویه و فزاینده قوای
 دماغی و دلی و جگری و آلات تناسل و نیک کننده رنگ بدن و فرج و نور بخشد و پستلر مینی نافع و اگر باروغن
 یا شیر بخورد قوت بدن بیشتر دهد و باضم و ملین است اما اندک مولد ریح و نفخ و در مضم خصوصاً اصحاب مراق را
 بعلی الخصوص آنکه شیر غلیظ دارد و باید که در تغذیه غذا و تطهیف آن کوشند و اصلاح وی بزنجبیل تر و باید و غ تنازه

شیرین بکنند و بناشتا خوردن وی ممنوع است چه نزد حکمای هند و بنا خوردن انبه و جاسن و نار جیل و کنجد و پسته و چارو
 و اسبلی و نار جیل و کنار و کنگری و کیلا و منقی و انگور و سیب گولو و کبیرا منعی عنه است و بفقیر هم همین تجربه شده که از نما خوردن
 سقوط اشتها و قبض و گرافی بیشتر میشود و بدیها میکند و مردمان انبیرا با نما میخورند و آنکه بجزغرات شیرین و ملالی و سبنا
 و گلاب و نان میده روغنی بالیده بخورند بسیار لذت میدهد و برترش او مضر اسهال و کف و صفر از زیاده کند و زخمت
 آن مضر امراض بول و مضره و سولده بلغم و گویند انبه مطلقا مضر جلست و محبت استقا و مضر تخم انبه باران رسیده
 نریاقیت وارد بریان باغبیر بریان از مخر آن سفوف کرده بخورند نافع سلسل البول و جاسن اسهال منزمن و همچنین
 برگ نرم و پوست آن و پوست و زخمت و کل و انثار او محض امعا تسخّل آن حلو با دارم و کثیرا و تعابات و مضره و جوب
 برگ پوست گل جبت قلاع خبیثه و سیلان رحم و کندگی کس نریا کسند و نفوخ کل او در یعنی جاسن حان و مسواک از جوب
 و دفع بوی همین و برگ آنرا که خود بخورد از زخمت ریخته باشد در قلیان مانند تمباکو کشند و زخم حلقوم و بینی و تارک که هر دو
 منفذ یک شده باشد در مدت چهل روز با صلاح می آرد و چون نارس بسیار کوچک که از شکوفه تازه بهم رسیده باشد
 خشک نموده هر روز یک در نیم با چهار در نیم شکن بخورد سیلان منی و سرعت انزال را نافع و در کتب هندی نوشته اند
 که چون انبه خام در روغن کنجد و شیوه دیگره سیاه در سبوی آهنی جمع کرده مدت چهار ماه زیر زمین دفن کرده پس بر آورد
 قدری قدری بخورند همه سوسپا سفید سیاه شود و مصلح بتوعیت او شیرین است و انبه بیخوش صفر و حرارت افزاید
 و جوش لب و دمان و دندان عاوت سازد و تپ در دینند و مضره بدید آرد و انبه صحرائی علل مختلفه پیدا میکند و هندیان
 نوشته اند که گل انبه زخمت و شیرین و خوشبو و بوشیرین دارد و تشنگی و سوزش صفرادور کند و کیری ترش است
 اسهال و کف و صفر پیدا آرد و آم شیرین دل را خوش کند و بیزگی دور نماید و بدن را فربه نماید و باد میکند و ترش
 گران است کف و بلغم و اسهال میکند و زخمت طبع را خوش کند و اقسام پر میور را پیدای نماید و مضره نیز می سازد
 و تجربه فقیر آمده که انبه مضره است گو که شیرین باشد خصوصا مضره تر را بسبب لبنتیت بتوعیه و صفیه آن کسلو مضر
 حلق و سینه و شش و غیره است آیتا بعد الف و سکون الف در دم و با فارسه و فتح فوقانی هند و الف و آیتا نیز مانند
 و در هند آری و سوسپکا و سوسپس و تیچس نوک و میل پتک کل آنرا آری پود و مد هویت و سپد هو پشی و دیانک
 و رکتا پشک و مد هو پشک و کنجرا و پارتوی و سوسپشی و مجاد سنی گویند ما همیت آن درختی است در سنگ لک لکها

وزمین درشت میرد و شاخها انبوه کند برگش مثل پای شتر کفیده بقدر ناخن ز انگشت باز یازده ازان و گلش سته برگی
سیاهن او ریش باو شیرین و مانند عسل و بو سینه می دارد و بارش غلافی مانند غلاف باقی کوچ مانند قمر سبز هرگاه خام آنرا
با اند بوی خیار میدهد پس ازان خوشبو ظاهر گردد و همتی را گل سرخ میشود و پوست و شاخش نرم تیز و از توپه بناد
پس از آتش او خاموش نمی شود مزاج آن سرد و نازد بعضی گرم در اول و خشک و موسوم و گل آن گرم و تیز در اول
و بعضی مستعد می مانند و بعضی سرد و تلخ و تیز و زخمت نوشته اند افعال آن پوست و زخمت و تنه و برگ
زخمت کف و صفرا و سرفه و گرم شکم و در کند و هاضم است و پوست سابق بقدر یک تا شش تا شش آب سرد جهت سیلان هم
آزموده و گل او دافع امراض چشم و مقوی باصره و باد پشت و دافع سردی و مثانه و شستی و منشقی در استخوان شراب بکار آید
و فقط ازان هم شراب بسیارند و گویند هابس اسهال و دافع فساد صفرا و خون و زهر و گرم شکم و جویشیدگی ابرش و بر ابرگی
مقعد و خون حیض و بواسیر است و بار او مولود صفرا و گلش فزاینده کف آاطا بود الف و فتح فوقانی هندی الف بقدر
آرد و لهر بے سولین و بندس پندسی و بسنکرت پشت نمانند و نیز هم نباتی است که آنرا در هندی کنده بندس
و پتر چورس گویند ما همیت آن رویدگی است میان سنگها و زمین سخت میرد و بر زمین افتاده بود و در خاک
میکند ببلای یکی گزایکم ازان و از جی شاخ تا سر آن خوشه باخرد و باز یک دانه دار مانند زخمتی اش و سفید و نرم مثل پنبه باشد
و در آن تخم بسیار بر بزد و سیاه مانند خرده و برگش مانند برگ مھیکری و ازان گرد و اندک لزج بود و در تابستان بسبب
گرمی و خشکی برگ بسیار خرد میشود مزاج آن مرکب القوی افعال آن تازده او در و فایض و خشک و در بلبا
جهت اخراج سنگ کرده و مثانه مگر تجزیه نمیشود آمده یک دقیقه او در و غ کا و با آب سینه می خالص که آنرا تبا نامند
و گویند شیره گرفته استعمال کنند آاس بدو الف و سکون سین جمله در هندی اسی و سالت و سالت ساس مزاج تریاک
و شیشکا نامند ما همیت آن درخت او مانند درخت اپنا و بسیار دراز و چوبش سیاه و سخت مثل آهن و لهذا
بعضی این را شیشم و بعضی از قسم کبیر میدانند برگ او نیز مثل برگ اپنا اما ازان خرد و نازک کفیده گویا که در یک برگ
دو شده و صمغ آن سبز و سفید میشود و با سم کم کس موسوم است مزاج آن سرد و خشک در دوم افعال آن
پوستش دافع کشت و برگش صفرا فزاید و صمغ او برای حرقت بول و سیلان ریم از ذکر و فرجه مثانه و سیلان هم
و سنی و مزی اناض و مقوی پشت و کمر و اگر با مغز تخم نمزند و میخوی و گویند ببول الب ساسه و ناشسته و شکر سفید

آاطا

در صمغ کافور
آاس

در روغن گاو بریان کرده غلظت با شیر ماده گاو بدهند و با مویز چرس گوگرد و تال کھانا و بچند و تخم سروال و تخم سبزه
 در شیر جوش داده خشک نموده و نبات سفوف نموده بآب سرد بخوراند جهت انجماد منی و بند کشاد و سرعت انزال سفید و مجرب
 آسویا پالو بدو الف و ضم عین جمله و سکون و او مجبوله و فتح بانی فارسی و الف و ضم لام و سکون او مجبوله دوم در هند
 آشوک اشوکھ و کرن پور و سکون پهی و نامر اپلو او بهما پشپ و بیت شاکھ و کتبه سکھ و چتر منجری نامند ماہمیت آن
 درختی است ببار بزرگ سایه دار برگش انبوه شبیه برگ انبه و دراز تر از آن بار او گرد بشکل پیتا و سبز بقدر کنار و گویند
 که در حقیقت اسویا پالو آشوک اصلی نیست بلکه آشوک اصلی آن است که برگ او سرخ و گل زرد و طلایی بصورت گوش و شنبلیله
 و شاخها زرد و یارنجارنگ دارد و هندیان گویند که افعال او نیز و مزه دارست و بیماری که از بسیار گریه پیدا شود دور
 کرده خوشی دل می آرد و صفرا و میرا دفع می کند و تجربه فقیر این قدر آمده که چوب او در روغن کنجد سوخته بقروح سر طلا
 کردن جفنت است آکو تکی بدالف و ضم کان و سکون او و کسر فوقانی و سکون استخوان و کسر کاف فارسی و سکون
 استخوانی دوم مجبوله در سنسکرت راجی راجنت و پاینا و بی و شوکیک چهل نامند ماہمیت آن نباتی است بی عداق
 برگش شبیه برگ پان و خوشبو و بار او با شاخ و غیره هم خوشبو و لاین خوردن شبانان مزاج آن گرم و خشک
 افعال آن دفع گرم شکم و دامیل و امراض میهنه نموده اند و بعضی این را بیل پتری نامند آگ بدالف و سکون
 کاف فارسی هم مشترک است میان آتش و درختی که آنرا ازانامند و در هند جلیس و در سنسکرت ارکا و شاکا چهل
 و سدا پشپی و روپیک و چیرتیا و اسپه و تکنیت و راجا رک سیدولی و سو کلارک و مندار و شتار چھی و لونی کرن گویند
 و بفقیر محقق شد که هم عشرت بضم عین جمله ماہمیت آن درختی است بیوعی بقدر قامت انسان و یا زیادہ
 ازان و بسیار شاخها متفرقه از بیخ میکنند و در درشت و خرابات و زمین رلی و کنارہ باغها هم میروید برگ او شبیه
 برگ بپنس ازان بزرگتر و مخیم تر و نرم بازغب سفید گو یا بران خاک تر گسترده و گل ان فی الجملة مانا به گل کنیه و چندان
 با هم متصل و بار او مانند چنار خرد و در آخر بار یک و در جوش چیزے شبیه به پذیر منقوش یعنی بعد رسیدن
 شکافه شود و ازان بر آید و نهایت نرمی و سفیدی و تخم او شبیه تخم خطمی و از همه اجزا بعد شکستن شیر مفرج بر می آید
 و آن بر چهار قسم است یکی بزرگ که مذکور شد دوم کوچک تر و در همه اجزا و گلش سفید و اندرون آن منقش مائل بسرخ
 و سوم ازین هم کوچک تر و گلش سیاه مائل بسفیدی و چهارم گل آن زرد مزاج آن گرم و خشک تا چھام و بہمیت

آسویا پالو

آکو تکی

آگ

آنکول

ع
نقره زینت سبب
در جام انوار افغان
نور چوبی

افعال آن هشتاد قسم باد قسم دهمایر و شیر همه اقسام زهر سخت مسهل وضما د او دافع باد مفاصل و صلابت طحال
و کوله و سقط و انه بوا سیر و استسقا و گرم شکم دور کند و مفرج جلد و محلل اورام بارده و مفرج و مامیل و تدبیر بر روغن او جهت
فالج و لقوه و جذر و عرشه مفید آنکولا بدالف و خفا نون و ضم کاف و سکون و او مجرول و فتح لام و الف در هندسه
اور کو و سنسکرت نیز آنکولا و کرسی کولا و کیبوک و دیر کھا کولک و تیر و یرک مک و پیٹ سارا و نامرا چھل و کندنه تیسر
و کندنه پشپ و نکاجس و نکو جا گویند ما هیت آن منشی است و شتی که از یک ساق شاخها انبوه میکند گرش
در طول نصف قطر و در چین برابر چین ز انگشت یا اندک زیاده بران و بارنگهای بار یک مثل رنگهای برگ پان
جانب اعلی بنز مایل بسایه و جانب سفلی مایل بسفیدے در او ائیل تابستان گل میکند زرد بعد چختن برگها
کل چری مثل نافع باقی میباشد پس ازان بارے بند و فی الجمله مثابه بار بکاین و خوشه دار و خامی سبز و بعد
رسیدن مایل سبز خے گرد و شیرین و در شش و تلخ مزه دار و تخم او مانند تخم نیم و کولار در همه اجزای او بوی بد مثل ماهی میشود
مزاج آن گرم خشک در سوم و نزد بعضی گرم و تر در دوم و مزه او تیز و تلخ افعال منفی و منشی و مسهل و دافع
سرفه و فالج خاص با عام و سیلان منی و وندی و ووی و سوزش بول و دامیل اعضا آن وزهر جانوران زهر دار
و ضما د و محلل اورام و استسقا و سر بر ساختن از چوب او و خوابیدن بر او باعث اسن از شر حیوانات سمی و چون چوب
آنرا سوده به مسوع و لذوع و صاحب هضمه بلیسا نند شفا یابد و بدن را نورانی کند و باد و بلغم دور نماید و از مجری
سیده که پوست و خست او از یک شانه تا سه چهار ماشه در شیر ماده گاو شیر گرفته بدهند قوی و اسهال بلاذیت آرد
و آم نصیبیان و صرع را زود فایده میدهد و غذا بعد از استعمال آب جوش کلهتی بایشور با کله که گرم روغن و کم نمک با برنج
باید داد و عصاره نازه او بمقدار یک توله بنوشاند تا سه روز متواتر بخورد و نوشیدن برنج بے نمک پنجه بخوراند
و یا نان برنج بے نمک اگر روز اول قوی شود باز نه بد مرض مانکی راز و فایده میدهد و بعضی بار او را سرد و گران
و ملین طبع و دافع فساد بلغم و باد و خون و صفرا و سوزش اعضا و دق شیخوخت و سرعت انزال را مؤثر نوشته اند
و گویند اگر در ایام طاعون یکبار بنوشتا سیل گند و یکی ساییده بر لبه وضما نماید شفا یابد بحول الله و مقلل منی
و ضعف باهست و نهار خوردن او مضر بود و روغن تخم او جهت کشادن گرمے گوش و درد سر کهنه و تشنج بارده
و نفوس عرق لسان و وجع مفاصل و صلابت و تقدان شرب او طلاء مفید و معوط او قابل گرم بینی و مفتح افواه

بواسیہ و انضمام فم رحم و چون در روغن او تخم لالائش شبانروز تر نموده بکارند و تسقیه کنند در یکروز دخت می شود
 و گل میکند همانروز تا سته چهارروز بماند و چون تخم آنرا کو بیده در آب آمله هفت تسقیه کرده روغن بکشند و تا چهل روز
 سحوط کنند موسی سفید سیاه و طلا آن بر قضیب جمت درازے و فریبی آن مؤثر طریق بر آوردن روغن کرپاسے
 بر پیاله چینی بسته مغز تخم را کو بیده بروداشته ورق ابهرک بالا او گذاشته آتش بر کست نذازگرمی آتش روغن چکبده
 در پیاله می آید نگاه دارند و بکار برند و چون پوست ساق و مغز تخم او مساکو کوفته حبیبیا بسته یکا شش یا دو ماشه بند
 قی و اسهال آرد بسدولت و جمت صلابت معده و آماس و اوجاع اسافل بدن و مفاصل و استسقا تجربه و امتحان فقیر سینه
 آنبی بکشد بدالف و خفانون و کسر موحده و سکون بختانے و فتح با و لام و سکون دال جمله در هندی که کستورنی
 و بسنکرت ششی و شیطی نامند و پرده یک پلاسک سکنده مولی و کند الا و بشکر نذا و سپرت مدبو و چند نرم و چند
 کند با و در دینی و سوکیاک میگویند ما هیت آن بیخ گیاهی است خوشبو زرد رنگ و صاف و گره دار
 ماشش گره برگه او دراز مشبیه برگ پرشت برنی و گلش مانند مناب شیرین و تخم او بسیار سفید و پوست دخت او
 زرد و مزاج آن گرم و خشک و مزه او تلخ و چرب و مستعمل بیخ است افعال آن جمت سنبات و تب کف
 و شدت و امسبل و سرف و بسیار بیا دهن را نافع و دمان را خوشبو کند و ضما و او براسے خارش و فساد خون وجود آن
 زیر جلد و تو با و ضرب و سقطه مفید و اکثر جرا حین در سفیدے تخم مرغ مخلوط کرده برای خبر و کسر و ضرب و سقطه بعمل
 می آید مضر دل است تصلح آن نارنج آنول بدالف و خفانون و فتح با و سکون لام ما هیت آن بیخ
 بزرگ گلش مشابه گل کراله و زرد رنگ و بسیار خوش نما برد و نوع است متم دوم را مهدی آنول گویند و این نیز
 برد و صنف است مزاج آن سرد و خشک افعال آن جذام و فی و باد و بلغم و تلخه و ضیق و دروسینه را
 نافع و مقوی بدن فزاینده خون و رطوبت و روشن کننده چشم نوشته اند آنولا بدالف و خفای لوزن و او
 و فتح لام و الف بقار آله و بوجبه العج در هندی اشکی و بسنکرت و بیاتری و انولک کلور تک در بعضی نسخ
 کار رنگ آمده و در سنبها و امر تجا و سوا و کیا ندوک و مرد و پهل و در شید بو میگویند ما هیت آن بلده ختی
 هندی است بسیار آبدار و نازک و زخمت و مزه دار و بهترین او بزرگ بی ریش و سنگین و زرد و پخته آنست که در راه
 حیت از دخت گرفته خشک کرده نگاه باید داشت و خشت برابر دخت نارنج و برگش مانند برگ تر هندی

آنبی بکشد

آنول

آنولا

وچربش جبهه وار مزاج آن سرد و دوم و نر و بعضی گرم و خشک بالاتفاق افعال آن روشنی چشم افزا
 و مثل امرت و بر علاج پیداشده و ترشی او در همه ترشیهما قاین طبع را خوش گوارست و از و اچار و چینی و مریز
 و زب و شربت میسازند و خشک آنرا در ادویه دخل کے کنند آبی بدالف و کسر موحده و سکون تختا اسم سفر جیل
 آبنوکس بدالف و سکون موحده و ضم نون و سکون او و سین ممله گویند اسم چوب درخت نیندوست آپتا گپتا
 بدالف و سکون با فارس سے و فتح فوقانی و الف و ضم کاف فار و سکون بای فارس سے دوم و فتح فوقانی دوم
 و الف اسم کا نخل کور سے خردست آچھی بدالف و کسر جیم فار سے و خفای با و سکون تختا اسم منسی ازنی است
 که آنرا در ہندے پتر لو نامند و بیا بدانشاء الله تقا آو قیا بہکتی بدالف و کسر دال مملہ و کسر فوقانی مشد
 و خفای تختا نذ و الف و فتح موحده و سکون کاف فارس سے و کسر فوقانی دوم و سکون
 تختا نے بعضے غلام و مریز آفتاب اسم سورج مکھے آو نڈا بدالف و ضم دال مملہ
 و سکون نون و فتح وال ہندے و الف اسم پکا ٹی است آوارے بدالف و فتح وال مملہ و الف دوم و کسر
 رای مملہ و سکون تختا اسم کورند یعنی چکر ن ست آو اہلی بدالف و فتح دال ہند و خفای با و کسر کاف و سکون تختا
 اسم تورست آرا بدالف و فتح رای ہندے و الف دوم و سکون را ہندی و زیارتی لام و واو یعنی آزلو
 نیز آمدہ اسم کورند و از قسم فہم است آو گو و ہو بدالف و فتح رای مملہ و سکون کاف فارسی و فتح و او و ضم دال مملہ
 و خفای با و سکون و او دوم آریوت بمالف و کسر را مملہ و سکون تختا نی جمہولہ و فتح و او و سکون فوقانی ہر دو آ
 المٹاس ست بعضے دافع صفر و زود و وندہ درین آرام ستل بدالف و فتح رای مملہ و الف دوم و میم کسر
 سین مملہ و فتح فوقانی و سکون لام اسم گھور سال است در ضمن گھورے مذکور زیر کہ از بعض ہندیان متحقق شد
 کہ از قسم آنست و اللہ اعلم آراے بدالف و کسر رای مملہ و سکون تختا جمہولہ اسم درخت آپتاست و گذشت
 آرا قوم بدالف و سکون رای مملہ و فتح فوقانی و واو و سکون میم اسم مطلق گل است آرا نالچ بدالف و سکون را
 مملہ و فتح نون و الف فتح لام و سکون نون دوم و جیم فارسی اسم آب شسته برنج است آرا و بدالف و ضم رای ہند
 و سکون ہواو منیہ از شفتا لوست و شکل مانا بان و در غشش ہم مشابہ برخت او اما آرا نسبت بشفتا لوست
 و گران میشود آریا بدالف و کسر رای مملہ و فتح تختا نذ و الف اسم منی از خیار کہ در موسم بزرگ کال ہم می رسد

آہلی
ابنوکس آپتا گپتا

آچھی
آو قیا بہکتی

آواری
آو اہلی

آریوت
آرام ستل

آری
آرا
آرا

زنانلچ

آریا

سر و مولد ریاح و ثقیل و اکثر او موجب جمی عفتنه آرگنمول بدالف و فتح رای ممله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی
 و ضم میم و سکون و او و لام بعینه بیخ سرخ و ام گزبل است آسوری بدالف و ضم سین ممله و سکون و او و کسر
 رای ممله و سکون تختانی بعینه سرخ مثل آفتاب وقت طلوع است ام رای نوشته اند آسمندنگ بدالف و سکون
 سین ممله و کسر میم و سکون نون و فتح فوقانی و کاف ام درخت آپاست اسمایونی بالف و سین ممله و میم
 و الف دوم و ضم تختانی و سکون و او و کسر نون و سکون تختانی دوم نیز ام درخت آپاست اسپهوتابند
 و سکون سین ممله و ضم بای فارسی و خفای با و سکون او و مجوله و فتح فوقانی هندسه و الف یعنی دو ای چیک
 اسم دارونی است که در هندی دیر تل نامند آک بدالف و سکون کاف برگ درختان را گویند آک جمرو
 بدالف و سکون کاف فتح جمیم و سکون میم و ضم رای هندی و سکون و او ام سیند بعینه نئوز برگ درست شاید
 که چیل سیند باشد آکلچین بدالف و ضم کاف و کسر لام و سکون تختانی و فتح جمیم فارسی و سکون سین ممله ام بجاوچی
 آکپتری بدالف و ضم کاف و فتح بای فاسه و سکون فوقانی و کسر رای ممله و سکون تختانی ام سازج هندی
 آکلی بدالف و ضم کاف و کسر لام و سکون تختانی ام تر و رست آکاس بیل بدالف و فتح کاف و الف دوم
 و سکون سین ممله و کسر موحده و سکون تختانی مجوله و لام ام کاس بیل است بعینه نیات بی ساق سماوی
 در حروف الف با کاف فارسی عنقریب می آید انشاء الله تعالی آکا هولی بدالف و فتح کاف و الف دوم و ضم با
 و سکون و او و کسر لام و سکون تختانی ام دوایی است که دافع کرم و بلغم و صفرا و پر میو نوشته اند اگر طرا بدالف
 و سکون کاف فتح بای هندی الف دوم ام درخت آگ است آلابو بدالف و فتح لام و الف دوم و ضم موحده
 و سکون و او ام کدوست خواه شیرین بود خواه تلخ آل بدالف و سکون لام ام منجیه است که از ورنگ میسازند
 آنلویس بدالف و سکون میم و فتح لام و کسر او مجوله و سکون تختانی و سکون سین ممله اسم الطوبیت است
 آفشا نیشستی بدالف و سکون میم و فتح لام و شین میم و سکون الف نون کسر فوقا و سکون تختانی و فتح شین
 میم دوم و کسر فوقانی دوم و سکون تختانی دوم ام امبوتی است آمبر بدالف و سکون میم و موحده و فتح را
 ممله و الف ام انبیا آمدن درها بدالف و فتح میم و خفای نون و فتح وال هندسه و الف و کسر وال هندی و تختانی
 عوض با و الف هم آمده بعینه دافع بلغم ام بید انجیر است بعینه ارزنی و بدالف و کسر میم و فتح وال ممله و سکون

آرگنمول
 آسوری
 آسمندنگ
 اسمایونی
 اسپهوتابند
 آک جمرو
 آکلچین
 آکپتری
 آکاس بیل
 آکا هولی
 آکرا
 آلابو
 آل
 آنلویس
 آفشا نیشستی
 آمبر
 آفشا نیشستی

میم دوم نیز میگویند **آملاتک** بدالف و سکون میم و فتح لام و الف و فتح فوقانی و ضم کاف یعنی در پوست ترشی دارد
 ام درخت گل مندی است **آملکی** بدالف و فتح میم و لام و کسکان و سکون تحتانی ام آنوله است و بهومین آنولا است
آملکیدل بدالف و فتح میم و لام و کسکان و سکون تحتانی و فتح وال جمله و سکون لام دوم بعین آنکه مانند برگ
 آمل معتدل است بدن را معتدل گرداند هم بیشتر است میان سازج و زرب **آمل** بدالف و سکون میم و فتح لام
 منی او ترش است و ساگ لبوتی را نیز میگویند **آنکپ** بدالف و سکون نون و فتح کاف فارسی و سکون بای فارسی
 و بعضی آن میم هم آمده بعین آنکه ام که دو سه بنز نوشته اند اینهمه را بدالف و خفای نون و ضم موحده و خفای با
 و سکون او و فتح رای جمله و الف دوم ام ملونی است آنولک **بداالف** و خفای نون و سکون او و فتح لام و گان
 الف ام آمل است **آوز تخی** بدالف و فتح واو و سکون را جمله و کس فوقانی و نون و سکون تحتانی یعنی
 هیچ در هیچ میشود هم مژور بجلی است **آوا** بدالف و فتح واو و الف دوم ام رای است **آوانگ** کلهی بدالف
 و فتح واو و سکون الف نون و کاف فارسی و ضم میم و کسکان و خفای با و سکون تحتانی یعنی برخت و برگ شانه
 و کوهکان خار با دارد هم برهما و ندیست **آوتقی** بدالف و فتح واو و سکون نون و کس فوقانی و سکون تحتانی است

افواید اسما کے الف بابا کے موحده

آبراجنا بفتح اول و سکون موحده و فتح رای جمله و الف دوم و فتح جیم و فوقانی و الف سوم و بیای فارسی
 نیز آمده ماهیت آن نباتی است در مواضع بایسه میر وید و بقدر نیم گز یا زیاده بران بلند میشود و در شکل مشابه بر
 کنگه و برگ هم مانا برگ او لیکن برگ گنگلی المس و برگ آبراجنا خشن و آن بر دو قسم است قسم دوم را نیل اسپند نامند
فزیج آن هر دو سرد و خشک در دو م افعال آن شیان عصاره او مقوی باه و محافظ چشم و غیر غلط
 در حلق و خجوه دور کند و آواز صاف نماید و صیفی خون و نشستن در آب طویخ او جهت از آله بود اسیر و ستر خانه
 معتدیان و چون در گردن طفل شاخهایش طوق کنند جیت دفع آسیب دیو موثر دانسته اند **ایوتی** کسب هیزه
 و ضم موحده و کس فوقانی و سکون تحتانی ماهیت آن خاکستر سگرین گاو میش دشتی است که در تالابها
 خالی از آب من کرده و بالای آن از گل صاف می پوشند و بگذرانند چونکه آب در زیرش جمع میشود و باز خالی گردد
 خاکستر مذکور بر آورده بر بروج آن کبری آمیخته بند فمابقدر بعضه کج خشک یا زیاده بران ساخته بجاری آرنده اکثر فخر است

آملاتک
 آملکی
 آملکیدل
 آمل
 آنکپ
 آنهورا
 آنولکا
 آورتخی
 آوانگ کلهی آوا
 آونتی
 آبراجنا
 ایوتی

هندی برنو و بدن می مانند مزاج آن سرد و خشک افعال آن مجفف قوی حیت خشک کردن قروح چوچک
 بعد روز نهم بکار آید و حقه او آب گلنار و اترنگ قاطع نزن رحم و قرصه امعا منور و بروغن گل مسکن اوزارم حاره
 و با شیر الیغ حیت سل نافع و زراقه او با شیر بزرگ قرصه شانه مجرب ابهرک بفتح همزه و سکون مهجده و خفاصه با
 و فتح رای مهله و سکون کاف هم طلق است و هندیان آنرا ابهرکم و بر تو و بیوت و رو پر هبت و زکمت و در بل نامند و در
 ماهیت آن چنین نوشته اند در کوه پیدا میشود و روزی با روتی برسد اشوی دیده دل خوش کرد و هر دو با هم
 شدند و منی آن زن بر آید و از آن ابهرک پیدا شد و آن بر چهار قسم است نپاک ابهرک یعنی زرد و ناک ابهرک یعنی سیاه
 و مندرک ابهرک یعنی برنگ ضفیع و جرمی ابهرک یعنی مانند الماس و در سفید نیز چهار قسم است افعال آن
 نپاک ابهرک آنست که چون بر آتش نهند و در زرد و از آن بر آید از خوردنش قبض شکم و بیمار میا پیدا میشود و حیات
 کم گردد و ناک ابهرک چون بر آتش نهند آواز ما سیاه میکند از خوردن او امراض کشت و فتح گردد و درین شکست
 و مندرک را چون بر آتش نهند مانند ضفیع می جمد از خوردن او خارش و سنگ مثانه و همه امراض میرود و جبر ابهرک چون
 بر آتش نهند همه بیرون رود و در همه اجسام ابهرک سیاه بهتر بر همه بیمارها کارگر است قسم سفید سفید فرج زنان نافع
 و سترخ و صفرا دور کند و سیاه اگر بخوبی گشته شود هزار مرض را بکند و هزار فایده دهد و کور و باقواید دارد و لاغری
 فرو بکشد و در کتبت و گرانی بدن و بد مزگی و هین دور کند و ساسمه را قوت دهد کشته او را در کسل بسته یک چله یاد و چله گندم
 باید داشت و سه ماشه در یک چله تناول باید کرد و پریج را دور میکند آپهیم بفتح همزه و کسر یا فارسی و خفاصه با
 و سکون تخم آنی و بیم در هند می نماند و اپهین نامند ماهیت آن معروف است افعال آن سرفه
 و اسهال و درد شکم و کفرت بول و اعضا شکنی و ماندگی سفر را نافع و منقطع و برای صحبت زنان خوب بود و مولد صفرا
 و قسمی از آپهیم است که آنرا آپ نماند و گویند شتی و ملین و چرب و واقع اسهال و خوش گواری و نیز قتلخ و واقع کلم کشت
 و بلغم و لزج است و کشته کرم و فراینده صفرا نوشته اند این افعال آن افیون است که خالص باشد و از دخت
 فی الفه گرفته باشند و در بعضی کتب هندی به نظر آمده که آن بر چهار قسم است یکی چارن و آن سفید میشود و دوم
 مارن و آن سیاه سوم دبارن و آن زرد چهارم سارن و آن مرکب لالوان میشود قسم اول باضم طعام و قسم دوم
 کشته و قسم سوم چو انگندارد و چهارم قسم سسل است و مزاج آن سرد و حرارت ظاهری آن از سرد مسامات

ابهرک

آپهیم

نوشته اند آتی بضم همزه و کسر با فارسی شده و سکون تختا نه بر دو قسم است سفید و سیاه سفید را اطلاق بر کنگرلی
 و موی کنگرلی و چو هو و کنگرلی است و لونی و پنجه من یتر و سنت هر او سیت بت هر او پرلا و هو نسر او در هر شاد و کز شنبی
 و طلیپی و سیاه را اطلاق آتی و کا کادنی و کد هر کنگه و کد هر چهل نامند ما سیت آن درختی است تا دو م با زیاده بر آن
 بلند شود و پرخار مانند ناخن غلیظ از و برگ او مانند برگ پوتیا و از آن خرد و گنده و تیز مزه و بار او گرد و سفید مانند آ
 مروارید چهار چار ملاحظه که اول شاخ کند و چهار خار و باز شاخ و چهار خار و همین سان تا نهایت و در آن خار با برگ
 و گل و بار می کند و قسم سیاه سیاه مثل زاغ میشود مزاج آن هر دو قسم گرم در اول و خشک ثبیر او مزه شیرین
 و تیز در ذرا فعال آن قسم سیاه اذهبی بائی و تب و پری می و امراض فساد بول و مثانه را نافع و مولد صفر و قشر
 سفید تیز شیرین و شوز و زخمت و دافع تب و کف و سردی و صفر او مادر بد پر بهیزی یعنی اگر در مرض بد پر بهیزی شود
 از دادن این دو در ضرر نمی شود و در بعضی را چنان محفوظ کنند که گویا مادر بچه را حفاظت میکنند و در دو هم اندام و استخوانی دور کنند
 و از مجربین رسیده که پوست درخت و بیخ قسم سفید در استعمال بهتر جهت در و شکم اطفال غیبه و فساد خون و دامیل
 و سوزاک مجرب است با مارگ بفتح همزه و با می فارسی و الف و فتح میم و الف و دم و فتح رای جمله و سکون کاف فارسی
 اسم کهاره است با تا کسر همزه و فتح با می فارسی مشدده و الف اسم موهه است اوپوشا بضم همزه و فتح با می
 فارسی و کسر او و فتح شین مجر و الف اسم زبسی است ایهی بفتح همزه و موحده و خفای با و فتح تختانی و الف
 یعنی دور کننده ترس اسم بیلیه است ایهی بفتح همزه و موحده و خفای با و ضم تختانی و سکون و او اسم تخم منکات
 ایهی هدیتا بفتح همزه و کسر موحده و خفای با و سکون تختانی و کسر با دوم و سکون تختا نه دوم و فتح فوقانی
 و الف اسم جل بیلی است ایهی بفتح همزه و کسر با فارسی و خفا با و سکون تختا و لونی اسم مشتک است بیان کف در با و افیو

اپا مارگ
 اپا
 ایهیا
 ایهیو
 ایهی سیتا
 ایهین
 و
 اترن

فوا ید اسماء الف با فوقانی

اترن بضم همزه و سکون فوقانی و فتح رای جمله و سکون نون و میند با دو دهی و میند با سینگلی هم میگویند و بز با
 عوام مینو کنگرلی و چیتا و پتو و بسنگرت کر میها و کز شاد و یکما چهل و اتم دارنه نامند ما سیت آن بناجی است
 به ساق و بسیار دراز میشود و بالا درخت و دیو دار و غیرها می رود و شاخها انبوه میکند برگش مشابه برگ گل و از آن
 بین تر و زخمت و سبز مایل به بنیرگی و گلش زرد و بار او صفت از یک نباله مانند و شاخه پراز پنجه بعد رسیدن می شکاف

مازان چنيسے مانند سوی سر پزنان بر هوامی پر د تخم او مانا بتخم اکثر او از همه اجزای او شیر بر آید مزاج آن گرم
 و خشک و رسوم افعال آن چون برگ لور او بر روغن گاو بریان کرده بخوردند باضم و شستی و واقع کرم معده
 و اسحاق انسانی و فرسی چنما کو بیدر او بر قوماجت ازاله آن سریع الاثر لیکن اول آن موضع را بترقاند و خون
 میراند و حارش را می برود و بر میکند و اطلبایه هندی ترکیبی ساخته بهم تکثر انام نهاده اند جهت اشتها و اجیرن
 تعریف کرده اند آرد گندم پا و آثار آرد آترن نیم سوخته سه و نیم درم و نمک سیندهی یک نیم درم همه را آمیز نموده
 نان پزند و بعد طعام اند که از آن بخورد فی الفور مضم طعام میکند و جله باد با از سر و گردن و کمر و پا و شکم
 و استخوان ببر و طبعوس از پنجه بصاحب فالج و حذر و رعشه و امراض بارده و ماغی شدید النفع و چون که فی الفور
 از بار برارند و بر جراحت نند قاطع زرق خون و رو باندند گوشت تازه بسرعت ست و شیر ايجازب اخلاط و اوجاع
 از عرق بدن و آبله با بر جلد می آرد و زخم و جع الورك عرق النساء بخور بر سیده و نزد اهل صناعت مثبت قرار
 و العدا علم و هندیان نوشته اند که تیز و تلخ و دافع شوها و باد و تب سردی ست و اندک صفر ایزاید و سیار یا
 فساو بول و سرفه و ضیق دور کند و گویند چون بیج او را بر روزد والی مدعوتند و قبل از طلوع آفتاب در آن روز
 برهنه شده بیج مذکور را بر آرد و در انگشتری مسی پوشد بنوعیکه طرف درون انگشت دیده شود و ببارد و بوقت
 حاجت آن انگشتری در زمین داشته بگذر هر بار و کثر دم فی الحال فرود و باذن الله تعالی مجرب و صحیح ست
 و شاخ آن طوق کرده و در گردن طفلان که قوی و اسهال دارند و لاغر شوند و آنرا در هندیان چموت نامند می اندازند
 البته سو و بندست عمل زنان بعضی بلاد است آتا ما بضم همزه و فتح فوقانی و الف فتح سیم و الف هم علیه است
 آف ایو بفتح همزه و سکون فوقانی هندی و ضم همزه دوم هم شوره است آتپلا نونهمیا بضم همزه و سکون
 فوقانی و فتح باسے فارسی و لام و الف و خفان و و او و نون دوم و فتح با و تحتانی و الف یعنی گل سرخ
 مایل بسیار هم شهیدی ست آتپنا سا رک بضم همزه و سکون فوقانی و فتح با بی فارسی و نون و الف
 و فتح سین مملد و الف دوم و فتح راے مملد و سکون کاف یعنی بسیاری دست ما را نافع اسم دخت و لوترو
 آتپلهی بضم همزه و سکون فوقانی و فتح باسے فارسی و لام و کسر موحده و خفای با و سکون تحتانی اسم
 پاشان بهیدی ست آتپجوش بفتح همزه و سکون فوقانی هندی و ضم موحده و خفای با و سکون او

آف ایو اتپلا نونهمیا

اتپنا سا رک

آتپلهی
آتپجوش

وفتح شین سحر و سکون نون یعنی کوه را گردش میدهد هم هر زال است آتیشا یعنی همزه و فوقانی مشدده و فتح با
 فاسه و فوقانی دوم مشدده و الف هم بوئی شرمندی است آتیشندی بضم همزه و سکون فوقانی و ضم
 فوقانی دوم و خفای نون و کسر وال هندی و سکون تختانی و نیز یادی کاف و الف در آخر کلمه یعنی آتیشدیکا
 اسم کان صغی آتیشدینو بضم همزه و فتح فوقانی مشدده و سکون را جمله و کسر همزه دوم و سکون تختانی مجهول
 و ضم نون و سکون او و حذف و او نیز آمده یعنی اثر این اسم کثاره است اثر اید هم بضم همزه و فتح فوقانی
 مشدده و راسه جمله و الف و فتح با فارسی و وال جمله و خفای با و سکون میم یعنی سیلان عرق را دافع است
 اسم زیره نوشته اند و فوقانی عوض ال اسم نج است یعنی آنکه جانب شمال پیدا میشود اثر و شک بفتح
 همزه و سکون فوقانی هند و ضم رای جمله و سکون او و فتح شین سحر و سکون کاف و الف تب یعنی اسم اثر است
 اترومی بکسر همزه و فتح فوقانی مشدده و کسر رای هندی و سکون تختانی اسم برنج یعنی پیتل است کشته او را
 دافع گرمی و خشنده سردی و دور کننده گرم و کشت نوشته اند اتمکشا بضم همزه و سکون فوقانی و فتح کاف
 و فوقانی هندی و الف اسم جیلک است ائلی مامرکے بفتح همزه و سکون فوقانی هندی و کسر کاف
 و سکون تختانی فتح میم و سکون الف و میم دوم و کسر رای هندی و سکون تختانی دوم اسم نباتی است که آن را
 تمبکری گویند اتمب بضم همزه و فتح فوقانی و سکون میم و کسر موحده و الف یعنی خالص اسم آب درخت
 سیندهی است که خالص باشد و دروندار و وسکر کند اتمواری بضم همزه و فتح فوقانی مشدده و میم و او و الف
 و ضم راسه جمله و کسر نون و سکون تختانی یعنی خالص و ارنی اسم آرن سبت اتمبیک بضم همزه و فوقانی
 و سکون میم و کسر موحده و سکون تختانی و کاف یعنی کل بکل منار هم کل که دست انگس بضم همزه و فتح فوقانی
 و خفای نون و فتح کاف فارسی و سکون نون دوم اسم تخم انجیره است اتمپریا بفتح همزه و کسر فوقانی و سکون
 تختانی و کسر با فارسی و سکون رای جمله و فتح تختانی دوم و الف یعنی بسیار دوست و فزاینده عقل
 اسم مالکنگی است اتمبیل همزه و فتح فوقانی و سکون تختانی و فتح موحده و سکون لام یعنی بسیار مقوس
 اسم چمنج خرد است اتمپتر بفتح همزه و کسر فوقانی و سکون تختانی و فتح جیم فارسی و خفای با و سکون فوقانی
 دوم و فتح راسه جمله و الف یعنی سایه او بسیار دوست بود و در سایه بسیار ترنی میکند اسم مشترک است میان گاو

آتیشدینا
 آتیشندی
 آتیشدینو
 اثر اید هم
 اثر و شک
 اتری
 اتمکشا
 ائلی مامری
 اتمب
 اتمواری
 اتمبیک
 انگس
 اتمپریا
 اتمبیل
 اتمپتر

روسا رساب ایتکیسر ابفتح همزه و کسرفوقانے و سکون تحتانے و کسركان و سکون تحتانے دوم مجبوله و فتح سین
 و راملتین و الف یعنی بسیار زردی و غفرانی در گل دلرد اسم کل سیونتی و گلاب است ایتکلت ابفتح همزه و کسرفوقانی و سکون
 تحتانی و ضم میم و سکون کاف فار و فتح فوقانے دوم و الف یعنی زرد و افغ بیار یا نیز اسم کل سیونتی و گلاب است ایتوسا ابفتح همزه
 و کسرفوقانی و سکون تحتانی و فتح واو و سین مملو و الف گویند که اسم جدا است لیکن به تحقیق آمده که غیر اوست چنانچه در جدا
 خواهد آمد انشا الله تعالی ایتیس یعنی همزه و کسرفوقانے و سکون تحتانے و سین مملو اسم موسلی است

ایتکلت
 ایتوسا
 ایتیس

فوائد اسماء الف با جیم

اجاین بکسر همزه و فتح جیم و الف و فتح تحتانی و سکون نون ماهیت آن دختی است مانند دخت انبه بزرگ
 و برگش نیز مانا به برگ انبه مادر از دور پس کمتر از ان و بار او غلافی به جیم یک انگشت و به دوازده می نیم گز و بعضی از انهم
 زیاده دو قسم است سرخ و سفید مزاج آن هر دو گرم و خشک و در طعم تلخ افعال آن ریاح بدن و سپرز تجلیل
 آرد و بواسیر و خارش مقعد و در شکم دور کند اجا و گده یعنی همزه و جیم و الف و کسزال مملو و سکون کاف فار سے
 و دال مملو دوم و خفای های یعنی باضم و ملین اسم رسنای بزرگ است اُجلی بضم الف و سکون جیم و کسرام و سکون
 تحتانی ماهیت آن پرنده ایست کلان از کرکره و سفید رنگ نصف پرهای هر دو بازو یعنی شاه پروانه
 سیاه یا با سرخ و دراز و چشم سیاه و دم کوتاه اجموده یعنی همزه و سکون جیم و ضم میم و سکون واو و فتح وال
 مملو و وقع با اجو این یعنی همزه و سکون جیم و فتح واو و الف و نون اسم تخم کرفش و ناخواه است در هندی و ما
 بضم و اولول و سکون دوم و فتح میم و الف و اجاموده و یوا و انانی و یوانی و دیپا نامند ماهیت آن معروف
 مزاج هر دو گرم و خشک مزه تلخ و تیز و مذمت افعال آن مثنی سهال یعنی روغت و باد و گرم شکم دور کند
 و بعضی معتدل و سبک میدانند غایط براند و دفع قبض و میوه بدبضی هر چهار قسم نوشته اند اجاکرن یعنی
 همزه و جیم و الف و فتح کاف و راس مملو و سکون نون اسم نلندی است یعنی گوش بز چونکه برگل و مشابست گوش
 بز و در لهند اباین اسم شمی گشته اجا شرنکی یعنی همزه و جیم و الف و ضم شین و فتح رای مملو و خفای نون
 و کسرفوقانے و سکون تحتانی یعنی شاخ بز چونکه مشابست بان دارد باین اسم شمی گشت اسم دخت دوست
 اجاجی یعنی همزه و جیم و الف و کسر جیم دوم و سکون تحتانی یعنی باضم طعام ریزه است اجمٹا یعنی همزه

اجاین
 اجا و گده
 اجلی
 اجموده
 اجاکرن
 اجا شرنکی
 اجاجی

اجاجی

وچیم مشدده و خفای با و فتح فوقانی هند کے و الف ہم ہو میں آنولاست اجنٹا پھل ہمزہ و جیم با و فتوقانے
 ہند کے و الف و بای فارسی و ہای دوم و لام ہم کچی بہن است کہ مانند چشم مرغ میشود اچھا بفتح ہمزہ و جیم فارسی
 مشدده و خفای با و الف ہم بیلہ یعنی بیٹھہ است اچھو بکسر ہمزہ و ضم جیم فارسی مشدده و خفای با و سکون
 واو ہم نیشکر است اچھورہ بکسر ہمزہ و جیم فارسی مشدده و خفای با و سکون واو و فتح را کے مہملہ
 و وقف با ہم گوھر و کلان است اچھورا بالف و آخر ہم تال مکھاڑہ است اچھو الیک بکسر ہمزہ و سکون
 جیم فارسی و خفای با و فتح واو و الف و کسر لام و سکون تختانے و کاف یعنی بند با دارد مثل نیشکر اسم یو
 یعنی نباتی کہ از قلم واسطے برای نوشتن میسازند اچھول بفتح ہمزہ و ضم جیم فارسی و خفای با و سکون
 واو و لام و اچھولم بز یادتی ہم اچھولپاروتی بز یادتی بای فارسی مفتوحہ و الف و سکون را کے مہملہ
 و فتح واو و کسر فوقانی و سکون تختانے یعنی زرد مایل بسرخ مانند رنگ ہلدی ہر سہ اسم چٹ است اچھو پھی
 بفتح ہمزہ و ضم جیم فارسی مشدده و خفای با و سکون واو و مجولہ و فتح لام و سکون جیم فارسی دوم و خفای بای
 دوم و کسر ہم و سکون تختانی یعنی روشنی بخش و دولت افزای چشم ہم بیلہ است اچھی پتر کجا بفتح ہمزہ
 و کسر جیم فارسی مشدده و خفای با و سکون تختانی و فتح بای فارسی و سکون فوقانی و کسر را کے مہملہ و سکون
 تختانی و فتح کان الف یعنی برک چشم است ہم کندلی و گشلی نوشتہ اند اچھی بھیشجا بفتح ہمزہ و کسر
 جیم فارسی مشدده و خفای با و سکون تختانی و کسر موحده و خفای بای دوم و سکون تختانے دوم و فتح
 شین بجم و جیم و الف یعنی داروی چشم ہم بودہ است اچھو ر کے ہمزہ و جیم فارسی
 و با و تختانے و کسر را کے مہملہ و سکون تختانے یعنی دافع سیلان آب از چشم ہم تہذ کے در چہم است

اجنٹا پھل
 اچھا
 اچھو
 اچھورہ
 اچھو الیک اچھورا

اچھول
 اچھولپاروتی اچھولم
 اچھو پھی
 اچھی پتر کجا

اچھی بھیشجا
 اچھو ر کے

فوائد اسمائے الف با و ال مہملہ

اورک بفتح ہمزہ و سکون دال و فتح را کے مہملتین و سکون کان زنجبیل ترست و در ہندی الم و پسندت
 اردرک و کٹ پدرو و شرنکی سپر و ہیشجم و مر و گم نامند ماہیت آن معروف است مزاج آن گرم موافق
 گرمی بدن افعال آن طبع راجحش کت بلغم و کلم و اورام اعضا و شوہہ و سقوط استہا و لاغری و بی مزگی
 و کھن و ہینس باد و بیار بیلے سینہ و گوش و بینی و گلہ و کسر و ضیق و خروج مفعد و گرمی گوش را مفید

اورک

اول

و فیض بکشايد و در بار ناپيد و بر سخن باورسي و در بدن را معتدل گرداند نوشته اند اولسا بفتح همزه و دال هبه
 و سکون لام و فتح سين ممله و الف اولسا بز ياد تي باي مخفی و نیز در پندسه اشوسه و بانسه و اولسم و و رشا و در شا
 و سیوتان کلمی و به شک ماتا و اثر و شک نامند ما هیت آن نباتی است که از بیج یک شاخ برآمده یکگز باوه و گز
 با زیاده بران بلند میشود و نیز شاخهای دیگر خرد از بیج میکند و گاهی بر تبه دخت نیز میگرد و در برگ او مانند گوشه
 نایل بسیاری و نرمی و گلش سفید بصورت سمر نامی ثمر نمی دهد و تومی از دست که آنرا پایا نسه نامند که شاخش بزرگه
 و برگه خار با و برگش شبیه برگ شبنم می باشد و با متجان فقیر آمده که از مالیدن برگ تازنه او دست سیاه می گردد
 و سیاهی او تاد و سه روز میماند و گلش مایل بسرخ و زردی بود مزاج آن هر دو گرم در سوم افعال آن
 همه اجزای او بسرفه بار و ریو ضیق بنفس و صراع نافع و قاتل دیدان و که و دانه و عرق منی یعنی نار و اگر چه
 ضماکتند و شرب عصاره او دفع نفث الدم بسبب داغ دادن موضع جراحت باطنی و فوایات عروق کبر است
 و مرآت بنجره و الد مغفور و این عبد ضعیف در آمده طریق استخراج عصاره آن و دیگر عصاره جنت در
 دکن آب بزرگه بالایش پله چلبسته بر پاچه بر گدا گذاشته و سرپوش بالایش نهاده محکم نموده و یک رابرد و یک
 نهاده زیر آن آتش کنند بعد یک ساعت بر لورده و پیشترند و عصاره بگیرند و بکار برند و جناد برگ و جهت سرج
 و جرب و حکم مفید و چون با برگ سنبه الو و برگ دخت آگ مروغن کعبه بسوزانند و دو سه قطره در گوش چکانند
 قرح گوش را از ریم پاک کرده بکنند و سرشاخ نو خاسته را نرم کوبیده یکد رم هشتا بخورد و علت سوزاک بر سبو
 و گرفتگی بول و در شود و مسواک از بیج اولسه و دندان را محکم کند و پوست بیج آن سوده بدهند جنت سنگ مشا
 و دوق نافع و چون بادها یا و چراته و تخم کدو از هر یک دو در هم کوبیده جوش داده بدهند جنت تنها بے بلغنیه
 سریع الاثر و هندیان دفع تپ چبی روگ و کشت روگ و چرومی بے قی و تشنگی تپ و پایا نسه را مقوی
 و مسود و مو و دفع زهر و جرب و سرخ باوه و جذام نوشته اند فقیر اکثر شربت گل و برگ او بجهت سرفه سوزنده
 ادانت و نجه بفتح همزه و دال ممله و سکون الف نون دفع فوقانی و دوا و خفای نون دوم و فتح جیم
 و وقف با اسم دونه نوشته اند در بعضی کتب او او بی بفتح همزه و دال ممله و الف کسر دال ممله دوم و خفا
 با سکون تخمانی در بعضی نسخ نوشته اند که هم کف در یاست او الک بضم همزه و فتح دال ممله مشده و الف

ادانت و نجه

دفع لام و سکون کاف قسمی از فله است او در سر هم بفتح همزه و دال هندی مشدده و الف و فتح سین و رای مهلتین و سکون
 میم هم اوله است او فیه بضم همزه و فتح دال مهله و سکون میم و فتح موحد و سکون رای مهله هم گوار است او و پنجم
 بضم همزه و فتح دال مهله و کسر او و سکون تخماته و فتح باء فارسی و نون و الف و میم و بعضی نسخ آمده که هم چیز اول
 او و یکا بضم همزه و فتح دال مهله و کسر او و سکون تخماته و فتح کاف و الف هم نزد اعراب بعضی است
 او پنجم بضم همزه و کسر دال مهله و سکون تخماته مجهوله و فتح جیم فارسی و تخماته و سکون میم
 و حذف آن نیز هم گردیده است یعنی هشدن او می بجهانگر بضم همزه و کسر دال مهله و سکون تخماته
 مجهوله و فتح موحد و خفای با و الف و سکون سین مهمله و فتح کاف و سکون راء مهله هم قسمی از کافور است

اوسرم
اوپینام

اویکا
اویچیم
اوی بهانگر

فواید اسماء الف بار اسماء مهمله

آرشا بفتح الف و سکون رای مهله و فتح شین سحر و الف ماهیت آن نباتی است گاهی بلند میشود و تا قامت
 آدمی فرودش مانند کاه گره دار و برگ او هم مثل برگ کاه و گلش مانند گل نقشه ولیکن مختلف اللوان و در وسط
 آن چیزه مانند مو و بارش سته پهلوانند قافله مزاج آن سرد و خشک افعال آن قابض و جابس سهال
 و گویند که چون زن بعد پاکی سته روز نخورد مستعد حمل میگردد و حکم خدای تعالی جل شانہ آرنی بفتح همزه و سکون
 رای مهله و فتح نون و الف مفسوره ماهیت آن بامین شجر و نبات است شاخهای مجوق دارد و برگ او
 مثل برگ جامن و بار او گرد و در رسیدگی سرخ و بی مزه و غیره ماکول مزاج آن گرم و راول و در سرد و خشک
 افعال آن پوست تنه و برگ خشک او جبت خنجر بر منقح و دیگر قروح و بواسیر مفید و معمول او باغ سیلان
 رحم و جریان طمث و فرج را تنگ کند و نطول از آب بطبخ برگ با انقلاب رحم سودمند و سینن برگ بخته او بر جای
 و در ریجی مسکن آن فی الفور و مجمل زلیج و عصارة او در مراحم سحج و خرد شده که بگش شود و خل می کنند و نیز میگویند
 که چرب گران زعت پاندر و یک دور نماید و شستی و واقع قبض و کشاننده سده روده است آرنطی بفتح همزه و رای
 مهله و خفای نون و کسر دال هندی و سکون تخماتی بغارسی بید بخیر و بر عریضه خروع و بندی آدم و آسندی و ایندرا
 و کورنند او چتر کند و بر دستک پنچانگلی و در دیهان دو آنکن چپان پیکر مانند ماهیت آن معرون ستم
 میشود و سفید و سرخ و سپاه قسم سوم بدست مزاج آن گرم و تر و بعضی سرد میدانند افعال آن گران و داف

آرشا

آرنی

آرنطی

قویج و فنج و شکنده باد و آماس و دروگر و مشانه و صدراع و استقاوت و ترپ مزمن و تنگی نفس و سرفه و بلغم و جذام و فساد کبک
 و امراض چشم و بسیار گرمی آنرا نافع و از کوشیدن با ضربه خوب میشود و غائط براند و مسهل است و روغن او مسهل بے غلظت
 و از تجربه والد مرحوم و این عاجز است که جهت قویج و دروگر و در حین عین شدت استعمال کنانیده شد سهولت شده
 بر آورد و دفع و دروگر و اکثر با مزج عاصیه بمقدار پانزدهم داده شد و جلوی مغز تخم او مجیب و بار با بصاحبان سنگ
 گرده با استعمال آمده فایده جلیله شده مثل جلوی یادام باید بخت آرومی بفتح همزه و سکون ساری مملو و کسرو او
 و سکون تھمانی در هندی جام کده و در سنسکرت شکوئی نامند ما هیت آن بیخائی است بعضی گرده بعضی
 دراز پوشش سیاه نمویدار بعد مفسر کردن سفید مثل بیضه کبوتر هموار میشود و نباتش نزد آبها استاده می شود
 و از بسیار آب پرورش یابد و از بیخ شاخهای بسیار میکند غلظت شاخه مقدار انگشتی و نزدیک انتها با یک
 برانمی یک گز یا کم و زیاده سیاه رنگ مائل بشرخی و بر نباتش بگ برابری کف دست بشکل کشتی خرد خام او بزبان
 می خار و در برگ نمر هندی آنرا جوش داده و ناخوردش می برند و آنرا چکوره می نامند و در حوت الجیم خواهد آمد انشاء الله
 و قسمی از اروی است که نباتش کلان تا به نیم قدوم میشود برگ او نیز عریض تر و شاخهایش مائل بسفید بود
 و بخش اکثر گرده مائل بدرازی شبیه بشکل بادخجان و آنرا کچالونیز میگویند و در تنور بریان کرده می خورند
 و در اطراف این بیخ گره های خرد و سفید و گرد می باشد اکثر در خورش همین گره های آید و برگ این قسم نیز
 گره های هر دو قسم را مفسر و صاف نموده بروغن بریان کرده و یا بنیر بریان در گوشت و روغن و مصالح و ترشی
 داده قلیه پخته بانان یا چلا و میخورد لذیذ میشود و نیز برگ قسم اول را بی گوشت با نمر هندی و ناخوردش سازند
 و یا برگ آنرا در آب برگ نمر هندی جوش بکند داده آرد نخود بر و طلا نموده پیچیده و ترشیده در دم پخته برهیا
 سازند و بروغن بریان کرده مصالح و ترشی داده قلیه ساده بسازند قریب بلکه مانند قلیه مایه میشود مزاج آن
 گرم در اول اولی و تر و نیز بعضی معتدل مائل بسردی افعال آن جهت سرفه و بلغم و کشت و تب و میه
 و گرم مفید و در آن لزوجت مغزیه مقوی معده است و مسمن بدن و مولد بلغم شیرین و محرک باه و به حال خشونت
 سینه و حنجره و سحج اسعا و هنرال کلیه نافع و افعال و خواص برگ آن عنقریب بیاید بگونه تعالی ابرو و طرکسره
 و سکون رای جمله و ضم و او و رای هندی بسنسکرت تچنا و هو ما و ماسیا ما و کرشن سار و پراسونی و کروسار

اروی

ارو

و هم کریم و سون شپا و مند پلدا گویند ماهیت آن درختی است بسیار سیاه گلش گرد و بزرگ طوطا می شود
 مزاج آن گرم و خشک در رسوم افعال آن گرگفتن دغان او بدین را تیز کند و خوردن او مولد خلط سیاه و گران
 و راننده غایب و مسقط جنین و بعضی نوشته اند که نیز و مزه دار است و سبک سرد و باد و سرفه و کف و کند هی روگ
 و در کتب دار بود و پهل بفتح همزه و سکون رای مملعه و ضم موحد و سکون واو و فتح دال مملعه و خفای با و فتح با بی
 فارسی و خفای با و سکون لام بار درخت ملکوت است ارتمی چمو بفتح همزه و سکون رای مملعه و کسرفوقانی و خفای
 و سکون تحتانی و ضم جیم فارسی و خفای های دوم و سکون واو و بعضی فوقانی دال مملعه نیز آمده یعنی او و چمو
 یعنی آنکه گنده برابر نصف نیشکر میشود اسم دیوتل با فم سفید معلوم میشود که در هندی نیز لوانند ارتمی
 بفتح همزه و سکون رای مملعه و کسرفوقانی هندی و سکون تحتانی اسم کیلا یعنی مغز است از جن بفتح همزه
 و سکون رای مملعه و ضم جیم و سکون نون اسم درخت کبیر است اردو چند را بفتح همزه و سکون را و فتح دال
 مهلتین و خفای با و فتح جیم فارسی و خفای نون و سکون دال مملعه دوم و الف یعنی برابر
 نصف ماه است گل او هم سیاه پیکر است اردو کنتک بهمزه و را و دال مهلتین و با و فتح کاف و سکون نون
 و فتح فوقانی هندی و کاف دوم یعنی نصف نصف خار دار اسم ستاوری خرد است اردو میدند و پشیک
 بهمزه و را و دال مهلتین و با و سکون تحتانی و نون و ضم دال مملعه دوم و سکون واو و ضم بای فارسی و سکون شین بهمزه
 و بای فارسی دوم و سکون تحتانی یعنی مثل نصف ماه تاب گل میشود اسم چا چلا است اردو بضم همزه
 و فتح رای هندی و سکون دال مملعه اسم ماش است آری شاه بفتح همزه و کسرای مملعه و سکون شین بهمزه و فتح
 فوقانی هندی و الف و با یعنی دافع امراض اسم کتلی و نیم است ارش گرم بفتح همزه و کسرای مملعه و سکون
 شین بهمزه و فتح کاف و را مملعه و سکون میم اسم بلاد است ارکا بفتح همزه و سکون رای مملعه و فتح کاف
 و الف اسم درخت آگ است ارکا می نیز میگویند بهمزه و را و کاف و الف و سکون میم و فتح با و تحتانی یعنی
 درخت آفتاب است ارکا ولی بهمزه و رای مملعه و کاف و الف و فتح واو و کسرام مشدده و تحتانی یعنی نیل سرخ
 مانند رنگ آفتاب اسم کرجاست ارک پشیک بهمزه و رای مملعه و فتح کاف و ضم بای فارسی و سکون شین بهمزه
 و فتح با بی فارسی دوم و کاف دوم یعنی مانند گل آگ میشود و گل او هم درخت کولپالاست اردو بفتح همزه

ار بود و پهل
 ارتمی چمو
 ار طی
 ار جن
 اردو چند را
 اردو کنتک
 اردو میدند و پشیک
 اردو
 ار شاه
 ارش گرم
 ارکا
 ارکا می
 ارکا ولی
 ارک پشیک
 اردو

وسکون رای ممله وضم لام وسکون واو هم مشترک است میان بهلوک ومانیب که پدلمان نامند از نا بهره بفتح همزه
 وسکون رای ممله وفتح نون والفت ووحده ویا اسم پر نی بعینه کتیمیر است از نیانی بفتح همزه و رای ممله وکسرفون شد
 وحقای تختانی والفت وکسرفوقان و سکون تختانی دوم بعینه در دشت میشود اسم قسمی از کنول است که بزین
 بیرون آب میشود از نیاکلده با همزه و رای ممله ونون و تختانی والفت وضم کاف ولام وفتح دال ممله شده وحقای
 والفت اسم کلتی پوشتی بعینه چاکسوست ارونا بفتح همزه وضم راء ممله وسکون واو وفتح نون والفت یعنی سرخ
 اسم نجیب نوشته اند از روسه بفتح همزه وضم راء ممله وسکون واو وفتح سین ممله وحقای با اسم ادسه است
 از و نعی کسره همزه وسکون رای ممله وفتح واو وسکون نون وکسرفوقا وسکون تختانی اسم بولسی است از وی کهنده
 بفتح همزه وسکون رای ممله وکسرو وسکون تختانی وفتح کاف وحقای نون وفتح دال ممله ووقف با اسم زمین کند
 دشتی است که در آن خراش دهن و زبان بیشتر بود از وی الوا همزه و رای ممله و تختانی وضم همزه دوم
 وسکون لام وفتح واو والفت اسم جنگلی کلتی است از وی سداب همزه و رای ممله و تختانی وفتح سین و دال
 مملتین والفت بای فارسی اسم سداب دشتی است از هر بفتح همزه وسکون رای ممله وفتح با وسکون ای ممله دوم اسم نوز است
 فواید اسمای الف با زامی معجمه از وان بفتح همزه وسکون زامی معجمه وفتح واو والفت وسکون نون اسم برنی

فواید اسمای الف با سین ممله

استهونی کسره همزه وسکون سین ممله وفتح فوقان وحقای با وسکون واو وکسرفون وسکون تختانی
 وبتشید تختان و زیادتی کاف و میم بعینه استهونیک استهونیکم نیز آمده و مشهور با اسم باج پیری است
 ودر سنسکرت و نپین چوژا و چارٹی و تیل تمیک وکوشوتیل و شیر و زرد ماو و هو مسانویمان و سوجین نامند
 ماهیت آن نباتی است نازک با شاخهای انبوه و باریک بلندی شود و تا نیم گز برگ او مشقق مشابه برگ
 داودی اما از آن دراز تر و تنک و در بو هم شبیه با و کیطرت سبز و بر پشت اندک سفیدی چون اندکس
 و اصحلال یا بذر در دو بر سر شاخها خفه های باریک سبز و سرخ و خوشه دار مثل کاکل و اکثر در باغها است
 میکند و منطه فقیر است که سنیس با مرز نجوش یا از اقسام آن باشد مزاج آن گرم در اول و دم خشک
 در دوم و مزه او تیز و تلخ و رایحه او خوشک از آن عطر هم می کشند افعال آن شستی و با ضم معوی سده و جگر

از نا بهره
 از نیانی
 از نیاکلده
 ارونا
 از و نعی
 از وی کهنده
 از وی الوا
 از وی سداب
 از هر

استهونی

و عمل ریاح و سمن و فرا بنده منی و دافع تب و پینس و مفتوح سده فیثوم و بواسیر الالف و برص و بهن سفید و زهر و اسهال و
 کند و مقوی رحم و معین بر حمل و فقیر اکثر در میضه استعمال او کرده سود مند یافت **استهل گده** بکسر همزه و سکون سین مملیه
 و ضم فوقانی و خفاک با و سکون لام و فتح کان فارسی و دال هندی و وقف با ماهمیت آن بنجی است در مثل شلج
 و نرم و آنکه قریب بدرازی گذر بود بان گده ناهمند مزاج آن هر دو سبب و تر و مزه شیرین افعال آن دفع
 فساد خون و صفرا و گران و مولد بلغم و مصلح آن ادرک است **اسمریله** بکسر همزه و سکون سین مملیه و کسر ای مملیه
 و سکون تخمانه مجهوله و کسر لام و سکون تختانی دوم و در هندی اوسر و بی گویند **ماهمیت آن** حیوانی است
 بشکل گرگ لیکن یک رنگ سبز و در انفصال سخت و از ضرب سنگ یا چوب گران زمین به چسب و باز هوا پر شده ب حرکت می آید
 و دم میزند مانند دم زردن مار وقت حرکت سر بر خاسته و پشت خائنده آهسته آهسته مستانه و ارمی جنبید بر هوا
 میزند چنانچه روز چند بند کرده دیده شد که هیچ نخورد و ننوشید بر هوا از لیست بخلاف گرگ که آن مگس می خورد
مزاج آن سم قائل است شخصه از آب طبعی او استحام کرده بود رنگ او سبز شد و سمیت تمام بدن او سبز این کرد
 و فقیر اوراقی کنانیده شیرینی در پی می نوشانید و بر بدن او زردی تخم مرغ و روغن بادام مالش کنانید شفا یافت
اسپر کو بکسر همزه و فتح سین مملیه و سکون رای هندی و ضم لام و سکون او ماهمیت آن گرمی است که در ذوال
 پیدا میشود در اول تکون بقدر جو و سفید مایل بسرخ و سرد و سرخی می شود و چون به گام برنگال میرسد بر سر می آید
 و می پروازد بر روشنی چراغ و مشعل بجوم می کنند مزاج آن گرم و تر و گویند خشک اما در سمیت در آن غایب
 و هندو اکثر بجنه میخورند و از برای قوت باه و پشت توصیف های کنند **سکند** بفتح همزه و سکون سین مملیه
 و فتح کان فارسی و خفای نون و سکون ال مملیه **ماهمیت آن** بنجی است در سرد و دراز تا نیم گرم و شیرین طعم
 نباتش بی سابقه از جغها می کنند و گاهی نباتش بقدر قامت انسان بلند میشود و در هر سال از سر نو میشود
 برگ فی الجمله مانا بگوش خوک و بار او گرد و پرده شبیه بکاج و بی چین دو قسم است ناگوری و دکنی که برگ او بپهن
 بسوسه و دنباله و دراز و نوک دار و ضخیم باز غیت ملایم و گلش مانا بگل باد بخان و از آن خرد و خوشه دار و بار او گرد
 مایل بدراز و خامی سبز و بعد رسیدن زرد و شیرین و مقدار آن زحمت و تلخ و تخم مثل تخم کاج در فصل بهار میرسد
 و در خشت دیر پاست و بهترین اسکند ناگوری است **مزاج آن** گرم در دوم و خشک در اول بار طوبیبت فضلیه

استهل گده

اسمریله

اسپر کو

اسکند

مستعمل بیخ است و آن زود گرم خورده و در دو سال قوت او فانی شود و افعال آن سبب باده و مقوی کرده و پشت
 در حواس و شمن بدن و ملین طبع و شفقت سنگ و فزاینده منی و شیر و مزیل برص و محلل اورام و دافع دروغ ^{صل}
 و تقطیر بول و باید که بعد تنقیه تامه از فصد و سسل استعمال نمایند و در حین استعمال از نمک و زرشکی بپرهیزند و اگر محافظت از
 هوا و عوارض نفسانی گشتند اول پس در بنصورت رنگ و لایکو کنند و ریاح دفع سازد و با نمک را قوت بخشد و مفاسل
 و آلات شهوت را قوی گرداند و تجربه فقیر آمده و یکدم از آن اس کرده باشی و شکر تا بیست و یکروز بزبان عقیمه و هر
 حاله گردد و بمر و باده را زیاد کند و در نطوی زمان بعد وضع عمل بکار می آید منقح و مقوی رحم است و ضنا و سوده او
 برنار و گذارنده او و در دهن گذاشتن باعث بر آوردن گرم دندان و قدر شترش تا چهار در هم و مضر حلق و مصلح
 غرغره از شربت توت و برگ قسم دوم را گرم کرده برود با مفاسل بند که محلل او جاع است و بار او نیز برین کار
 میخورد اسکیمان بضم همزه و سکون سین همله و کسر کاف و سکون تختانی مجهوله و فتح میم و سکون الف و وزن
 و در هند برنی و الیمیری و اشیر کمان و دروناد سویت پشت تک شاکه و کمار یکا و قسیمی راستی بلا در
 نسبت پشپا و مار و تا پانامند ما هیت آن مخرقی است قایم بر تنه دراز شاخهای او انبوه و برگش بعضی
 گرد و بعضی و دراز نوک فی الجمله شبیه برگ پیپل و بعضی مانند برگ خندا کلان تر از او و کج مانند برگ نیم و دیگره
 و بسز و تنک حجم و بر هر شاخ بار یک سته ستر برگ و بهارش بسیار است بعضی سفید و بعضی زرد و خوشبو
 و در وسطش ریش و بار او مانند تیند و سلق باویزه و در خامی بسز و بعد بختن سرخ گردد و در آن مغز و تخم با
 سباه برابر دانه جوارکی مزاج آن گرم و خشک در سوم و منزه برگ و گل تلخ و شاخهایش بی تلخی مغز و تخم
 نیز و تلخ و اول و هله پس تیزی او چنان است که گویا آتش بر زبان نهاده اند در خامی تیزی بیشتر و بعد بختلی گستر
 و اندک شیرین افعال آن محلل نفخ و ریاح و اقسام بلغم و کف را دور کند و شستی طعام و مقوی بدن
 و فزاینده صفرا و بوسه گل او خوش و مفرح دل و مقوی دماغ اما صرع محروسی دماغ و مصلح سکجین ساده
 و شمیدین کافور و نمک پوست و دخت بطرن مشهور بر آورده باب گرم و هند جهت اخراج ریگ کرده و مشتانه
 عاجل النفع و ضنا و پوستش محلل اورام و ریاح ^{اس} چھوٹا کسر همزه و سکون سین همله و ضم باسی فار سے
 و خفای با و سکون و او مجهوله و فتح فوقانے هند سے و الف و ^{اس} چھوٹا کب از بادنی کان هم آمده هم محلل انوه

اسکیمان

اسپهوتا

ایستهو و تکلال

بعضی بلاد دست چپک چونکه هر دو آنها مثل چپک می باشد لهذا باین اسم می گشته است چپکو مکه که بجزه و سین ممله
 و باء فارسی در باره او و فوقانی هندی و فتح کان و لام و اء یعنی زیر برگ مانند و انهای چپک میشود اسم کولی است
 اسپه مکه و نیست بجزه و سین ممله و باء فارسی و باء او و فوقانی هندی و ضم کان مجزول و سکون او و کسرتون
 و سکون تحتانی و سین ممله و فوقانی یعنی دافع اثر قروح چپک اسم درخت اگرست اسپر کا کبسر بجزه و سکون سین
 ممله و فتح باء فارسی و سکون را ممله و فتح کان الف و بدون الف اسم اهلل الملک نوشته اند ماهیت آن
مزاج آن سرد افعال آن سبک فزاینده ماب منی و زحمات هر سه خلط و بوسه زشت و خون بدن و استقا
و صنعت و لاغری بدن و نهرا و دافع نوشته اند استا پهنی کبسر بجزه و سکون سین ممله و فتح فوقانی و الف
 و فتح موجه فارسی و خفای با و کسرتون و سکون تحتانی و در نسخ اسم سردی نوشته اند استتیا بضم بجزه
 و سکون سین ممله و ضم فوقانی اول و فتح فوقانی دوم و تحتانی و الف اسم تخم سوجناس استحصی و رو
 بفتح بجزه و سکون سین ممله و کسرتون و خفای با و سکون تحتانی و فتح دال ممله و سکون الف و رای ممله و کسرتون
 کان و بعضی نسخها اسم سرل دیو دار نوشته اند استحا نوکر یعنی کبسر بجزه و سکون سین ممله و فتح فوقانی
 و خفای با و الف و ضم نون و سکون و لو و فتح کان و سکون رای ممله و کسرتون و سکون تحتانی یعنی گوش گاو
 و بعضی نسخ استحا نوکر یعنی برک او ایاز که گندگی دارد اسم نبات پھلی سفید است در اصل التفه خواهد آمد
 انشاء الله تعالی استحالی کبسر بجزه و سکون سین ممله و فتح فوقانی و خفای با و الف و کسرتون و سکون
 تحتانی یعنی مسقط استنا اسم با تلی است استهو کهما بجزه و سین ممله و فوقانی و باء او و کان و باء
 دوم و الف و بعضی نسخ اسم بھوتا کس نوشته اند استورن کبسر بجزه و سکون سین ممله و فتح فوقانی
 و سکون او و کسرتون رای ممله و سکون نون اسم حجر البود است یعنی برارنده مرض جانگیر استهر که کبسر بجزه
 و سکون سین ممله و کسرتون و خفای با و فتح را ممله و الف و فتح کان و خفای مهر دو بانزد و بعضی اسم
 ساکون و نوز و بعضی اسم سالپرنه است استرا در ما بجزه و سین ممله و فوقانی و باء و رای ممله و الف و ضم
 دال و سکون را ممله و فتح سین و الف یعنی درختیکه چوب ضخیم و سخت و بر شاخ او سه برگ و هر برگ سه کنگره
 باشد اسم درخت پناست استحول پشپ کبسر بجزه و سکون سین ممله و ضم فوقانی و خفای با

ایستهو و کونیت

اسپر کا

استا پهنی

استتیا

استحصی و رو

استحالی نوکر

استحالی

استهو کهما

استورن

استهر که

استرا و ما

استحول

وسکون واو ولام وضم بای عجمی و سکون شین مجیه و بای عجمی دووم یعنی دراز کل اسم منیل نوشته اند استهول استهول
 بهمزه وسین ممله و فوقانی و باو و او و لام و فتح موحده و خفای بای دووم و سکون نون و فتح فوقانی هندی و الف
 و کسکاف و سکون تختانی اسم برهتاست یعنی با درختان دشتی بزرگ بان معنی که درخت او بزرگ مشاهد بدست
 باو بخان است استهول کفتک بهمزه وسین ممله و فوقانی و باو و او و لام و فتح کاف و سکون نون و فتح فوقانی
 هندی و سکون کاف دووم یعنی چهار دراز و گنده اسم تال کھانه و سرله بود راست استهول مجیا بهمزه وسین
 فوقانی و باو و او و لام و فتح سیم و کسر جیم مشدده و خفای تختانی و الف یعنی تخم فربه و گنده اسم جو است استهول
 بهمزه وسین ممله و فوقانی و خفای با و سکون لام و فتح بای فارسی و سکون دال ممله و کسر سیم و نون و سکون
 تختانی نوزد بعضی اسم کنول است که در زمین بآب روید و نوزد بعضی اسم گل سرخ است استهول شریک کاتک کسر
 بهمزه و سکون سین ممله و ضم فوقانی و خفای با و فتح لام و الف و ضم شین مجیه و راء ممله و خفای نون و فتح کاف
 فارسی و الف و فتح فوقانی هندی و سکون اسم گوه و خرد است استهول گنده کسر بهمزه و سکون سین
 و کسر فوقانی و خفای با و فتح رای ممله و الف و فتح کاف فارسی و خفای نون و فتح دال ممله و وقف با یعنی تا مدت
 بونی میباشد اسم کیوڑه است اسپا و تیل کبکس بهمزه و سکون سین ممله و فتح جیم فارسی و الف و فتح واو
 و کسر فوقانی و سکون تختانی و فتح لام و الف اسم انبیه است اسر کبکس بهمزه و سکون سین ممله و کسر
 ممله و سکون تختانی اسم ایسری است و الف با تختانی خواهد آمد انشاء الله تعالی اسکنده بجا چمیرے
 کبکس بهمزه و سکون سین ممله و فتح کاف و سکون نون و فتح دال ممله و خفا با و فتح جیم و الف و کسر جیم فارسی و خفای بای
 دووم و سکون تختانی اول و کسر رای ممله و سکون تختانی دووم یعنی شیر بسیار بزرگ وارد اسم درخت بیوت اسگده و چما
 کبکس بهمزه و سکون سین ممله و کسر سیم و سکون کاف فارسی و فتح دال ممله و خفای با و ضم واو و سکون رای ممله و فتح
 جیم فارسی و خفای بای دووم و الف یعنی درخت چرب و صاف اسم درخت ابرارم است اسگده پهل بهمزه
 وسین ممله و سیم و کاف فارسی و دال ممله و با و بای فارسی و بای دووم و لام یعنی سیوه چرب اسم پهنس
 اسگده کنتو بهمزه وسین ممله و کاف فارسی و دال ممله و با و فتح کاف و سکون نون و ضم فوقانی و سکون
 واو یعنی چرب و نرم اسم بوم است اسنمان یعنی بهمزه وسین ممله و نون و با و الف و نون دووم اسم وکی است

استهول استهول

استهول کفتک

استهول مجیا
استهول پدنی

استهول شریک

استهول گنده

اسپا و تیل

اسری
اسکنده بجا چمیرے

اسگده و چما

اسگده پهل

اسگده کنتو

اسنمان

اسویا کورک

اسی پیریکا

اسینیکا

اشبه

اسویا کورک بفتح همزه و سکون سین مملو و کسره و زحفای تحتانی و الف و ضم کاف و سکون و او دو مفتح برای مملو و سکون کاف و هم
 اهم درخت پسکی است اسوده بفتح همزه و سکون سین مملو و کسره و او دو مفتح و الف مملو شده و وقف با هم درخت پسکی است آسی پیریکا
 بفتح همزه و سکون سین مملو و کسره و زحفای تحتانی و الف و ضم کاف و سکون و او دو مفتح و الف یعنی برگ خراچ بود هم برگ
 کیوه است اسیتیکا بفتح همزه و سکون سین مملو و کسره و زحفای تحتانی و الف و ضم کاف و سکون و او دو مفتح کاف الف هم کلمه نوشته اند

فوائد اسماء الف با شین مجتمعه

اشبه بفتح همزه و سکون شین بجمعه و فتح موحده و زحفاک با غیر عشبه النار یعنی طیات است ماهیست آن
 نباتی است بی ساق برگش شبیه برگ لیلان و گلش مانند گل جنبل و خوشبو و بار او خرد و مایل بسرخ و نیزه بیخ او دراز
 که انتهایش معلوم نیست نبات او در سینه فصل سبز و در زمستان خشک گردد و اغلب که هوای سرما مضار مزاج او باشد
 مزاج آن گرم و خشک در سوم و شتمل بیج است تر یا نیت دارد سودا و صفرا و در مفاصل و در مبلها و خنایر
 و طحان و آشک در مرتبه اولی و ثانیه و ثالثه از بیخ دور کند و لیکن در مرتبه رابعه اول تنقیه بدن و بشرکت صندل و گل سرخ
 مطبوخ کرده بدهند و از هوای سرد و محافظت دارند و غذای شور بای چوب مرغ بدهند در هر هفته سه روز پی در پی
 و باز موقوف کنند که تا حدت نکند اشک کن بفتح همزه و سکون شین بجمعه و کسره فوقانی و ضم کاف فارسی سکون
 نون ماهیست آن غذائی است که از مویز یک حصه و برنج دو حصه و آب جوش داده آب بستانند و نمک سنگ
 و انگور و کشنیز و زنجبیل و فلفل انداخته سازند افعال آن دافع تب و فساد و اخلاط ثلثه و مصفی خون و شستی طعام
 و مقوی و منقحی مثانه نوشته اند اشک برک بفتح همزه و سکون شین بجمعه و فوقانی هندی و فتح موحده و سکون
 رای مملو کاف ماهیست آن ترکیب است شتمل بر پشت او و پیه و آن رسوده و بروده و کاکولی و چمر کاکولی
 و میدا و ما میدا و حیون و کبتهک مزاج آن سرد و افعال آن تبی و مقوی اعضا و مولد منی و شیر
 و مجبل و دافع فساد صفرا و باد و سوء هضم و آماس اعضا و جذام فی زمانتا هذا اکثر ازین او و پیه نایاب نوشته اند
 اشوا گندی بفتح همزه و سکون شین بجمعه و فتح و او و الف و فتح کاف فارسی و زحفای نون و کسره و الف مملو
 و زحفای با و سکون تحتانی در علوم آنرا اذنا و اول بضم دال هندی و فتح هم مملو شده و الف و ضم دال هندی دوم
 و سکون و او مجهول و لام نامند و در سنسکرت نپروه و راه کرنی و پلپاج و بیوت بلینا نامند ماهیست آن نیز و بعضی

اشک کن

اشک برک

اشوا گندی

اسکندر از نر و بعضی غیر آن مزه تیزوار و افعال آن برگ او باد می شکند و بچشم مسمن بدن و فزاینده رنگان
 و واقع سیلان بینی نوشته اند اشا چهار بضم همزه و فتح شین معج و الف فتح جیم فارس و خفای با و الف و سکون
 رای ممله اسم خارج باشد بوی است اشو ندرک بضم همزه و سکون شین معج و ضم فو قانی هندی سکون او و نون و ضم دال تهند و سکون کاف
 اسم دند بلیم یعنی بیلک است اشطط بکسر همزه و سکون شین معج و فو قانی هندی و ضم میم و سکون شین معج و دم و فو قانی هندی
 و دم اسم کچلاست اشترکی بضم همزه و سکون شین معج و کسر رای ممله و کان و سکون تخانی اسم اوله است اشترکیان بجمود
 معج و کسر رای ممله و کان و تخانی و فتح میم و الف نون اسم برنی است اشو کم بفتح همزه و ضم شین معج و سکون
 و او مجوله و منج کاف و سکون میم و اشو کها باضافه با و الف عوض میم گویند اسم آسوا پوست اشوا کرنا
 بفتح همزه و سکون شین معج و منج و او و الف و منج کاف و سکون را ممله و منج نون الف یعنی برگ مانند گوش
 اسپ است اسم میسرخ نوشته اند اشوا مو ترا همزه و شین معج و او و الف و ضم میم و سکون و او و دم
 و فوقانی و منج رای ممله و الف یعنی بول اسپان براند اسم درخت اندکوست اشود و نشتر اهره و شین
 معج بفتح و او و منج دال ممله و ضم و او و دم و خفای نون و سکون شین معج و منج فوقانی هندی و رای ممله
 و الف یعنی دندان اسپ آن دندان که بکند دایره ناسند اسم گوهر و هست وجه تشبیه ظاهر
 اشیر بضم همزه و کسر شین معج و سکون تخانی و را ب ممله اسم بال یعنی خست *

اشا چهار
 اشو ندرک
 اشطط
 اشترکی
 اشو کم
 اشو کها
 اشوا مو ترا
 اشود و نشتر

اشم
 اصل التقه
 کوه بیخ و نر و سیاه است
 نر و سیاه

فوائد اسماء الف با صا و ممله

اصل التقه بفتح الف و سکون صاد ممله و ضم لام و الف لام و فتح فوقانی و فا و وقف با و فارسیش بیخ معجز
 و هندیش بھسکی جڑ بچون که این بیخ مزه ندارد و نیز در عین استعمال غذا سببی نمک میدهند لهذا باین اسم سمی
 کرده و هندیان نبات آزا بھلی و سیلی نامند بر و قسم است سفید و سیاه سفید را در زبان تلنگ تلاکنڈنا
 و بسنکرت کو کرنی و کرنی و کنه کنه اسویا کو کرن استمانو کرنی و یا استمانو کرنی باختلاف نسخ و کواد
 و و هینو شیرینی و کو اچھی و سویت سندا و شور پکا و در بعضی نسخ سوربکا بسین ممله و سیاه را تلاکنڈنا
 و نیلا شاندا و نیلا شیرینی و نیلا کرنی کرنیکا و نیلنی و چارٹی و پشپکانی می گویند ماهیت آن بیخ
 نباتی است بی ساق فروغ میکند و سیاره میدواند و بر حجاب و رخود می پیچد و خود رو است و نیز اکثر کسان می کازند

برگش مانند برگ حنا و اذنان نرم و همواره از رسته برگ تا هفت برگ میشود و گلش سفید بشکل مانند گوش گا و دو قسم دوم را گل نیل
 میشود مانند گل نیل و بار هر دو غلافی مثل غلاف باقی بود و در آخر مانند خار و تخم او مانند لوبیا لیکن از آن خرد و پنهان با خاک
 سفید فی الجمله مشابه به بیدارنجیر و بخش سفید و کنده و سبک و سست نرم و سست در عمل طلب بهترین او آنست که در زمین
 دو سه سال پرورش یافته باشد از آن کم ضعیف عمل و لذتین زیاده یا خشکی مفرطی و مسهل بقوت و گویند برگ کهنکلی نیز
 مسهل است مزاج آن مرکب القوی و باقوت مسهل و والد ماجد مرحوم از تجربه و امتحان خود نوشته اند که در آن
 قبض صالح و خفی است که دلالت بر جوهر ارضی میکند و آنهم زیاده نیست و سفید می نرمی و بیزگی او طال بر جوهر مائی
 و سبک و اسهال او بر جوهر هوائی و ناری است و با فعل اسهالی بصورت نوعیه است افعال آن افعال کلیه
 و شبیه بکلیه جزئیة دارو اول مثل تحلیل و تلطیف و جلا و تنقیه مجاری از اخلاط غلیظه و منع مواد آئیده بر عضو
 و تفتیح و از لاق و مانند اینها و دوم مثل اسهال و اذرق و قوی و عرق و اسهال و اسهال با اسهال مثل تقویت جگر و معده و اسهال
 و طحال و گزده و مثانه و رحم و ماوراها برای علاج طفلان مایه حیات نزد زنان مردان این بلده مشهور و مروج و در آن
 کامل است برای ازاله همه انواع استسقا تجرید و والد مخفور و این فقیر بکرات و مرآت آمده باشم شتر جهت بالیخویلیا
 با باد الجین و بے آن نیز باستان رسیده فایده جلیله مشابه شد و آنچه مشهور است که طعام بے نمک بی رغبت
 باید و ادصرت مظنه عوام اناس است مگر بحسب غلبه و فساد مرض طبیب مختار بر بهترین است و نیز برای دفع
 استلا و در مفاصل و عرق لپسا و جگر و گزده و طحال و معض و زجیر و فواق استلانی و قو لچ و صرع و تشنج و فالج
 و سرفه و بر و درم ربه و ام اصبیان و ذات الریه اطفال که در مریه دُبه نامند و همه علت های سینه و تب با
 فرزند مفرد و مرکب و رجاء و اختناق رحم و احتباس طمث و نفاس عجب دو اسبارک است و موافق به کجیح انرجیر
 و غذا شور بای لوه و بیثیر با روغن بادام و نمک داده شد هیچ ضرری متصور نشد و نیز در امر جبهه بارده و امر مرض
 سردی اندک اجزایین و غفلت گرد و بیچ یار کرده داده شد و هندی نوشته اند که سفید مزه تلخ و زخمت دار و فساد
 خون و صفرا و کف و پیار یکا گشت بعضی امراض جلده و گرم و در و سرد و جلندر بعضی استسقای نقی دور سازد
 و بیزاج بچگان بسیار خوب و سیاه مزه زخمت دار و خون صفراوی و با درانافع و بخش باد و تب باریک
 و سردی و کف و صفرا و در نماید و مصلح او عصاره درخت گو کهر است و برگ فنی که سته برگی باشد و بگویند

وزیر برود وزن طلا گرفت در میانش صنف طلا کرده در پاچک و شتی کلان نخاوه هر دور او صل کرده آتش دهند
آن طلا کشته شده قابل خوردن گردد اصل السوس در هندی ملٹی و پستی مدھوک و پستی و مدھو پستی و کلنکا
نونیامد مدھوک نامند افعال آن صفر شکن و سکن شنگ و دافع گرم و فنی و کھیروک نوشته اند

اصل السوس

فوائد اسماء الف باکاف

اکاسبیل

اکاسبیل بفتح الف و کاف فارسی و سکون الف دوم و سین ممله و کسر موحده و سکون تحتانی جموله و لام اکاس
معنی آسمان و بیل یعنی نخم چونکه روییدگی او بر زمین بیخ ندارد و بالای درختهای تنده خدا باین رسم شتی
در زبان هندو پاچی و در سنسکرت اننتا و دیرکما و مولا و نول سدرام یعنی بیخش در دریاست بسبب نابود
بیخ او بر زمین و سبز ماندن او بر درخت مبالغه میگویی که بیخش در دریاست ما همیشه آن رشتنای است
مانند تار با عقلموت و یا مانند موی با و سبز رنگ مشابه با فیتون بر درختها خصوصاً از قوم و سبندی می تند و مثل
تار با بیش بسیار دراز بود و برگ بیخ ندارد و خلقت و پرورش او هوایی است و بارهای او برابر فضل گرد و ازان
اندک کلان در عیان میرسد و نظنه بعضی این است که انتمون یا کشتوش همین داروست واللہ اعلم مزاج آن گرم
و خشک دوم بلکه سوم افعال آن جالی و منقی چرک مجاری بول و باقوت شاهیه و منفتح شده و دافع اورام
سوداویه و بلغمیه و مالخولیا و صرع و لیشر غرض سبات و تشنج و جذام و خارش و ضیق النفس و سرفه و پرسیو و قائل گرم
شکم خواه نفوق کنند یا سطوخ یا سفوف و چون شیر و خام او بد هندی برای گرمی که از فساد خون و پرسیو بود مفید
و از جریب رسیده که پاچی در سایه خشک نموده و برگ روان و شاخ نورسته بیول سفید هم در سایه خشک نموده
مساوی الوزن گرفته کوفته و بخت شش باشد با یک پیاله دوغ بهوشند و کچری تور باروغن مسکه بخورزند
تا چهارده روز و از ترشی و بادوی پیر هیزند جمت آنرا سوزاک کنند بسیار مفید و موجب است و چونکه مع بار تمام گرفته
در سایه خشک نموده هر روز دو نیم درم با غسل بخورند تا یک چله جسم را قوی کنند و چشم را چنان روشن نماید
که در روز ستارها بیند و باید که پاچی از درخت سیندنگیرند که بسیار ترست غم و تشنگی و خشکی دهن پیدا کند
مصلح اوروغن با دام و شیر گا و بود و قدر سه شربت آن از نیم درم تا دو درم است اگر بفتح همزه و کاف فارسی
و سکون رلی جمله هم خود است و آن بر دو شتم بود و سفید و سیاه سفید را گرمی گویند و در سنسکرت چو شمن

الکر

و چونک کوشن و شیر شکره و میسناورن و پرسارن نامند و سیاه را کوشن اگر و لوه نام و جنتور چپا و در بعضی
 نسخ جنتو چکده و مر و کت آمده و در در حمانا مندا ما هیت آن معروف که چوب درختی است مزاج آن
 هر دو گرم و خشک مگر قسم اول گرمی کم دارد و قسم دوم زیاد افعال آن مشتمل اول گرم میکشد و سنی برینزاید و با
 قوی کند و پشت را قوی سازد و سر و دفع نماید و قسم دوم کف و باد و کشت روک را در و کند و بهار بهای چشم را
 خوب نوشته اند اگنی جواله بفتح همزه و سکون کاف فارسی کسرون سکون تختانی و ضم جیم و خفای و او الف
 و فتح لام و خفای با هم دارویی است که در سنکرت و واکنین و برهما سوسن و در هنا کینین نامند مزاج آن
 گرم نیز مثل آتش و افعال آن بر عضویکه نهند مثل آتش می سوزاند و آبله آرد و دافع نفس متواتر و نیز ایند
 است و در روشنی بخشیدن بدن نوشته اند اگنی بند ابهمزه و کاف فارسی و نون و تختانی و کسر موحد و خفای
 نون دوم و فتح وال هند و الف نیز اسم است اگهاره بفتح همزه و سکون کاف فارسی و خفای با و الف
 و فتح رانی هندی و وقف های دوم و چرخه و چرخه و بهار سے خار بازگونی نامند و در زبان هند و اتر انیو در سنکرت
 ابار بار کا و شکره و پر جیک پشی و سیور کما و شلیا شکره کا و کرد با و در بعضی نسخ اگر با آمده و کمر سخر می گویند
 ماهیت آن نباتی است با ساق باریک و شاخا پرانگنده مثل شاخهای بارتنگ و در طرف هر شاخ یا نصف اول
 برگهای نرود و گرد و تا نصف باقی چنبره مانند خوب و سخت و سر آن نیز چون خشک شود بسیار چه می پسند و در
 تخم شبیه بر تره تیزک اما ازان اندک دراز و آن بر دو قسم است سفید و سرخ و نیز قسمی از وی است که رویدگی او
 بی ساق و برگ او مایل بر از سست و مظنه فقیر است که این رویدگی حثیثه الزجاج باشد و الله اعلم
 مزاج آن گرم و خشک در دوم و بعضی سرخ را سرد میدانند و مزه آن شور و تلخ و تیز و بزمه افعال آن ملین
 بلکه مهل و محلل و شسته طیعام و دافع فساد و باد و بلغم و قویا و هین و بو اسیر و جرب و حله و خله شکره و استقا و دامیل
 و بهر و خوب او دافع رکبت و گویند بیخ سفید گل با خود داشتن زخم تیر و ضرب بر و کار نکند و آب سوده خورده
 خون فاسد را نفع دهد و اگر زن با شکر تری بخورد خون حیض بند شود و چکانیدن آب برگ او در چشم تاریکی را بر و برگ
 و تخم کوفته با یک آتار شیر بخورد قوی بسیار آرد و تخم و بیخ و برگ با چهار توله کاجی تا بهیست و یکروز بخورد و بو اسیر خونی
 برود و بیخ و برگ را کوبیده گرم نموده بر بو اسیر خونی بندد خون بایستد و سفید او در روزان و اثر زهر دور کند

اگنی جواله

اگنی بندا
اگهاره

و سرخ بلغم و باد و ریشها و خارش و زهر دفع کند و قابض و مقوی است و برای قطع حیض با اجزای باید داد و تخم او در حقه نهاد
 بجای تنباکو کشیدن جهت ضیق و سرفه بلغمی بجایت نافع و خاییدن بیخ بایرک در دفع زهر گرم فی الفور است و لیکن چوب او
 در که موجب هفاط جنین خواهد مژده خواهد زنده و مجرب است و لیکن بعد اسقاط زود باید کشود و گرنه احشارا اخرج
 خواهد نمود و خاکستر او بقدر نه مثقال در هر حبه مثقال آب شب خیسانیده صبح صاف نموده دو ماشه زنجبیل اضاف کرده
 بموشند جهت نفع معده و ثقل و با و گول و اخراج سنگ مثانه سریع الاثر فقیه گوید جهت بواسیر بلغمی و استسقا
 تجربه رسیده و نمک او بسیار تیز و زود اثر است با شیره شتر داده شد و خاکستر آن را با فلفل و دار فلفل و زنجبیل یک
 برابر گرفته در و یک گلی کلمپه گاو پر کرده بر رویش پارچه بسته او زیر برو گذاشته سر پوش نهاده بند نموده زیر دیگ آتش
 نرم کند تا اینکه بول بنامه خشک گردد پس او به مذکور گرفته یک پوست که تا نرم مثل موم شود پس حبه با بسته یک سنج
 و یک شام بدهند و غذا و ال توره خشکه بی روغن جهت سرفه و ضیق که بسودی و تری باشد و استسقا و امراض
 بلغمی عاجل النفع و از حربه رسیده که تخم او یک ماشه و بیخ او یک ماشه یا یک عدد در نقل و چهار حبه اجوا این و یک حبه بلنج
 و پان و سپیاری و اندک کات و چونه شیر گرفته بدهند جهت سرفه صبیان مجرب و اکثر آزموده شد و طلای
 برگ او با لاهی برابر در شیر ماده گاو بر قضیب طلا کرده نزدیک با زن کردن باعث لذت و سرعت انزال زن است
 و در کتب هندی یافته شده که کف دور نماید و بسیار گرمی میکند و شویه یعنی کلانی شکم و بواسیر انا نافع و رنگ
 بکشاید و پشت را قوت دهد و از خواص او است که چون بیخ تازه آن بجایند اگر آتش در دهن کنند نسوزد شاید
 مخدر است و از بیخش مسواک خوب می شود بوی دهن می برد و در دندان دور کند و جاه افزاید و مضمضه با آب
 مطبوخ پوست بیخ او جهت درد دندان و استحکام آن بسیار مفید و مسواک کردن از بیخ او معمول فقیر است بسیار
 نفع مترتب شد طریق گرفتن نمک ککاز و نبات او هر قدر که خواهند بگیرند و در سایه خشک کرده بسوزانند و خاکستر آن
 گرفته در آب سرد حل کرده یک شبانه روز نگاه داشته آب صاف گرفته بر آتش عقد نمایند بسیار تیز می شود
 و قدرش بر نمک او از یک ماشه تا دو سه ماشه و ازین زیاد مضر با معاست و هندیان در کتاب نفع مضار نوشته اند
 که برگهای نرم او مصلح مضرت جدید تر است اکا کرا بفتح همزه و کاف و الف و کس کاف دوم و فتح را
 عمل و الف دوم و بدون همزه نیز آمده هم کریلاست خواه دشتی خواه باغی و اگر کاندرا بضم همزه و سکون

اکا کرا
 اگر کاندرا

کاف فارسی و فتح رای ممل و فتح کاف و سکون الف و نون و فتح دال هندی و الف نیز اسم کر بلاست بعینه آنکه چو پلا
 بسیار گرم است اگر جهونمان بعنم همزه و سکون کاف فارسی و فتح رای ممل و کسر جیم و خفای تختانی و و او و نون
 و فتح با و الف و خفای نون و دوم اسم چنانچه بلاست اگر چا بعنم همزه و سکون کاف فارسی و فتح رای ممل و جیم فارسی
 و الف بعینه صاف اسم بیت است اگر گند یا همزه و کاف فارسی و فتح رای ممل و فتح کاف فارسی و دوم و خفای
 نون و فتح دال ممل و خفای با و الف و اگر ات بفتح همزه و سکون کاف فارسی و فتح رای ممل و الف و سکون فوقانی
 هر دو اسم بیست بعینه آنکه هر جا که ببدن مرض باشد بر سه آرد اگر با همزه و کاف فارسی و رای ممل و با و الف اسم
 اکلاره است بعینه بسیار گرم اگر شن یا کی بفتح همزه و ضم کاف و رای ممل و سکون شین بجه و فتح نون و پای
 فارسی و الف و کسر کاف و دوم و سکون تختانی اسم بیست و شتی و شالی سیاه بعینه بسیار پاکیزه و خوشبو است
 اگر کرا بفتح همزه و سکون رای ممل و فتح کاف و دوم و رای ممل و دوم و الف اسم عاقر قریه است اگر و بفتح همزه و سکون
 کاف و ضم رای ممل و سکون و او و با اسم که و ت است اگر استیا که بفتح همزه و کاف فارسی و سکون سین ممل و کسر
 فوقانی و فتح تختانی و الف و کاف و با اکت بدون تختانی با الف و کاف و با هر دو اسم رود سن سفید است
 اگر گند هسکا کبیر همزه و سکون کاف و ضم شین بجه و سکون و او و فتح کاف فارسی و خفای نون و کسر دال
 و خفای با و تختانی و فتح کاف و الف اسم باری کند اگنی مستند بفتح همزه و سکون کاف فارسی و کسر نون و سکون
 تختانی و فتح میم و سکون نون و دوم و دال ممل و بعضی دال ممل فوقانی هم آمده بعینه اگنی منت و باضافه
 بعینه اگنی مند با و الفی منتها هم مشترک است میان تا تکلی و رنی و نلی بعینه گم کنده اشتها اگنی نکھی
 بعنم میم و کسر کاف و خفای با و سکون تختانی اگنی جهونمان هر دو اسم چنانچه بعینه آتش است در معده
 آتش می اندازد و سرخ مثل زبانه آتش است اگنی و کبها همزه و کاف فارسی و نون و تختانی و فتح و او و لاک
 مشدده و مومده و با و الف بعینه آتش با ضمه و کسر سنگه و باه افزاید اسم سحر است اگنی چار همزه و کاف
 فارسی و نون و تختانی و فتح جیم فارسی و الف و رای ممل و دوئی است که در زمین مغرب پیدا میشود و بهترین
 سرخ رنگ بود و مانند آتش گرمی اوظاهر و محسوس بود و بر روی آب دریا ببرد نیز بسیار گرم و واقع حکمتها
 بادوی و سینه و سنپات و بلغم و در مفاصل نوشته اند اگنی کابهمزه و کاف فارسی و کسر نون و سکون تختانی

اگر جهونمان
 اگر گند با
 اگر ات
 اگر شن یا کی
 اگر کرا
 اگر کرا
 اگر کرا
 اگر گند هسکا
 اگنی مند
 اگنی منت
 اگنی مند با و الفی
 اگنی جهونمان
 اگنی و کبها
 اگنی چار
 اگنی کابهمزه

و فتح کان و الف یعنی صفرا شکن و یا ضم اسم کپاس است اکوژگنده یعنی همزه و ضم کان و سکون و او و فتح رای هند
 و کان فاعلی و خفای نون و وال مملو و یا یعنی نهر جا که بند کرده بگذارند بوی میدهد اسم هینگ است اکونت
 یعنی همزه و ضم کان و سکون و او و نون و فوقانی اسم ارنی است اکروٹ یعنی همزه و سکون کان و خفای با
 و ضم رای مملو و سکون بود او و فوقانی هندی اسم جوز یعنی چار مغز است اگیٹھون یعنی همزه و سکون فار
 و سکون تخانے و ضم فوقانے و خفای با و سکون و او و نون اسم دارولی است که با پنج و برگ جنت تپ سے دهند
 اگیٹشا یعنی همزه و سکون کان فارسی و سکون تخانے و فتح شین بجهت الف اسم روس است

اکوژگنده
 اکونت
 اکروٹ
 اگیٹھون
 اگیٹشا

فوائد اسماء الف و لام

الایچی بکسر همزه و فتح لام و الف و کسر تخانی و جیم فارسی و سکون تخانی یعنی قاقله و هندی پالک
 و بسنکرت ایلا و قسم است کلان و خرد کلان را سو چهار پتر و بعد پلا و هما پالک و کر کونکی و بر و پلا و ترد
 و او تر و نو و بود و خرد بر اکھوت وزن و بهولور و هینی و در اول ژرتی و تری نامند ما هینیت آن معروف
 مزاج آن گرم و خشک مزاج و زحمت افعال آن سبک و خوشبو و دافع سوزش معده و درد و بیہوشی
 و مولد باد و کفت و تلخی امراض هین و درد سرد و خرد بسیار سبک و دافع کف و باد و دماییل و خارش استخوان
 و قی نوشتہ اند الپ بکسر همزه و سکون لام و بای فارسی ما هینیت آن درختی است صحرائی شبیه بدخت
 ترنج در همه اجزا مزاج آن سم مطلق شخصی نقل کرد که روزی جلگه و دل نیز خریدیم و برین درخت مناده برای
 خریدن مصالح رفتم چون آمدم دیدم که نصف دل و جلگه که از شده نصف باقی است ترسیدم و بگذاشتم و بعد
 یکساعت چه دیدم که همه گذار شده آب گردید الندا بکسر همزه و لام مشد و سکون نون و فتح وال مملو و الف
 و عوام الناس بتای فوقانے عوض ال میگویند و در سنسکرت پنجد و اندر ولی و کار بی و رچی رجدر اولانکولی
 و ناگد منی و شنبلی نامند ما هینیت آن درختی است شاخهای باخارهای خرد و سیاه برگ او شبیه برگ موتیا
 و از ان خرد و نرم و تنک با زغب و بخش کجدار مانند گردون و بار بار و برابر فالسه در خامی سبز و ترش و بعد
 رسیدن سیاه سرخی مایل و بیخوش گردد و در ان تخم بای مثلث نام مزاج آن پوست و برگ و شاخه گرم
 و خشک بار بار و معتدل مایل بگری و بخش مزه افعال آن محلل و پیر و پوستش و بخش دافع فساد خون

الایچی
 گرم الایچی
 در کتب یونانی
 جادو کشت آن
 زیاده و بزرگ آن
 کاسته میشود
 آن بو فتر صد نقلداری است
 جنوبی سرد و بوی دارن
 آن خرد را از انرا در خان کوه

شنگلنی

و پر میو و از دیدن بیخ او مار کفچه خور و بر زمین می اندازد و سر برنی آرد و افغ سم است و بار اول لذیذ و مقوی و موله خون
 صفراوی و گدازنده معده و خواهرش طعام بر انگیزد و قوی و غضبان قطع کند و شکم به بند و ز یاد خوردن او خوب است
 نقاخ و قابض است قویج پیدا میکند و صلح او کلفند و کجبین است السند بفتح همزه و سکون لام و فتح سین جمله
 و ضلع نون و سکون وال جمله و بحدن همزه نیز اسم لوبیا است الا نیر بفتح همزه و لام مشدده و الف و
 کسر نون و سکون تخمائه جمله و کسر رای جمله و سکون تخمائه دوم جمله و رای هندی اسم قسمی از جامرب است
 آلم بفتح همزه و لام مشدده و سکون میم اسم اورک است الوک بفتح همزه و ضم لام و سکون او و کاف اسم آلوست
 آلو بضم همزه و لام مشدده و سکون او و بقار سے چند و بعرب بوم نام است گوشه شش خبط و نیسان و فتور
 در قوای مدرکه آرد المو بضم همزه و سکون لام و فتح واو و الف اسم کلهبی است الی کده بضم همزه و کسر لام و سکون تخمائی
 و فتح کاف با کدو ال هندی شده و وقف با هم پایز است الیمری بضم همزه و کسر لام و سکون تخمائه و کسر میم و کسر هندی سکون
 تخمائه نام است الیکه بفتح همزه و کسر لام و سکون تخمائی جمله و فتح کاف و وقف با یعنی سیاه مانند زنبور اسم گل و بار و برگ گولی است

السند
 لوبیا الانیتر
 الوک
 اللم
 الی کده
 الی کده
 الی کده
 الی کده

فوائد اسماء الف با میم

امبارزه بفتح همزه و سکون میم و فتح مو حده و الف و فتح رای هندی و وقف با از سبزهای مشهور و اکثر آنها
 دکن ناخوردش ازومی سازند و زبان تلنگ پندی کوره و پٹی کوره و کولو کوره و کونک کوره نامند و پسینکرت
 کرنی کار او کچو و بار او کوه و کنک پشپ و بیت پشپ و کلکرات و جل بهدر او و در هو و در همان گنبد ما بهیت
 روییدگی است از سیرالی حاصل میشود و از نیم گز تا دو قامت انسان بلند گردد و برود و قسم است باغی و دشتی
 باغی نیز برود و صنف است صنفی برگ او مثل برگ ریچان یا بصورت گوش و کنکره دارد و بار گما بود و صنفی برگ او
 مشفق بسته نشیقین فی الجمله مانا سپای مرغ و سرخ شاخ و گلش زرد و مایل بسرخ طلایی رنگ فقط زرد و فقط سرخ
 و یا سیاه و یا سفید نیز بنظر آمده بصورت مانند قرنای و رنگ شاخهای هر یک موافق رنگ گل آن میشود و گل تم
 سرخ ترش مزه دارد و بعد کل ظرف میکند بر از تخم های مشابه بغیر زاویه و چونکه روییدگی او پنجه شود از پوسش
 رسن های بافند و قسم دشتی را روی پٹی کوره نامند و بدلومی باشد از قسم باغی ناخوردش لذیذ می شود
 علی الخصوص آنکه برگ مشفق و شاخ و گل سرخ دارد و مزاج آن سرد و خشک و محالی گرم افعال آن غذائی

امبارزه

کثره و فضله بیشتر دارد و بصرف اناقع و دافع قهض شکم و یا کسانیکه محتاج بتقلیل تغذیه اعضا و استلای معده بوز بیشتر
 و مولد بلغم و سودا و دیر هضم و مضربه و ملحق و مردمان این دیار برگ نرم و نازه با گوشت و مصالح و روغن و پیاز و مرچ
 سالم می پزند و بان و یا خشکه بخورند بسیار لذت می دهد خصوصاً بانان جواری و گاو سببی گوشت در روغن کنجد
 یا سرسون می پزند و می خوردند می ماند بمنزل آچار میشود و گوشت را گداز میکنند اما روی الیکموس و مولد سودا و اخلاط
 و بدرد با سه مفاصل زبان حار و دهند بان نوشته اند که خام او گرم و ثقیل و شستی و دافع باد و راننده شکم و بخت
 شیرینی پیدا کند و فرزند معنی و غلبه باد و تلخ و در هضم گوید که چرب و زخم است و مزه تلخ و بمرشش دارد و میل و سوزش
 و امراض چشم و باد خونی را سود و بر مولد صفرا و هول دل و بلغم لزج و گویند که با امراض چشم مضرت اما صلا
 شکم دور کند و اگر در و اجزای کوشین تر و سوزگ و بلدی و نخود و نمک مرچ انداخته و روغن کنجد بریان کنند خوب است
 و اصلاح ضرر او میشود و اصیاطی یعنی همزه و سکون سیم و فتح موحده و الف و کسر رای هندی و سکون تخم آن
 و اشرف هم گویند و بزبان تنگ امبارم و بسنگرت امبرانا و تنبک که چوتنا و اسکده و رها و نوجو پیر و فلکشا
 کوکیر و پیک گویند و نزد بعضی کندانامی و چدر امبر او کوشاملا و لاچار و رها و سرکنک و جنتو و رها و کمانند
 و کشور چلو کوشا ملک است ما حمیت آن بار درختی است خوشنما که اکثر در کوهستان میشود و شبیه بدخت
 انبه در همه اجزا اگر از نسبت برگ انبه برگ او کوچک و تنگ و نرم و چرب و خوشبو و باره هم خرد تر شبیه بدخت انبه
 و راز و بعضی شبیه کند و رس بود و در خامی سبز و در ریشه و ترشش میشود و از نو پگری و آچار می سازند و در گوشت
 با مصالح بخت میخورند و گل او نیز بخت ناخوشش می کنند و بعد رسیدن زرد میشود و در ریشه بهرساند و گویند
 که در خزان و بهار مثل درخت انبه است مزاج آن سرد و خشک و در دوم و نزد هندی گرم افعال آن
 بجزگی دهن بیرون و شیر زیاد کند و مقوی معده و شستی و نزد بعضی دافع طبل صفراوی و موافق گرم مزاجان
 و نزد بعضی مولد صفرا و مضر معال و مصلحش عناب و انار شیرین و از زیاد خوردن او خراشش در بدن پیدا میشود
 امبل یعنی همزه و سکون سیم و کسر موحده و سکون لام ما حمیت آن غذائی است که از بیخ شسته
 و ساییده با جوار مقلش ساییده و در روغن ترش آمیخته در آفتاب گذارند که تا ترشش شود پس بیا که نکهاده
 و بخت در دیگر روغن آمیخته بسازند مزاج آن سرد و تر افعال آن مسکن تشنگی و شدت گرمی هوا

امباری

امبل

و در سر احتراست و سو و مزاج حار سافج و مسکن حدت خون و صفرا و اکثر تندرستان در ایام گرم با پایا نظام و آچار
 و چینی غذای کنند و هندیان نوشته اند که اندک مولد کف و مسقط هشتاد و مجیب طبع و واقع خون صفراوی است
 و فقیر اکثر خورده و استعمال آورده آنچه مرقوم است بظهور آمد امبلی بپنج همزه و سکون میم و موحده و کس لام و سکون
 تحتانی و کسیر همزه بدون موحده نیز آمده و زبان هندی چنتا و ورسنکرت در چهار ملا و چنچا و شکتیکا و هرنیا
 و کمن چھائی و کشاملا و آلا دل گویند ماهیست آن بار درختی است دراز بقدر یک وجب بعضی خمدار و بعضی
 راست و مجرد پوست سخت و سبز و خامی و بعد رسیدن تر قیده از مغز جدا میگردد و دوبر و جانب مغز بسته با
 و لیت با متعلق بدنیاله در خامی ترش و زخمت در رسیده عملیت ترشش با شیرنی لطیف و راغب طبع و در
 مغز او دانه های پهن و سخت و صدفی و سیاه پوست مثل فلوس و مغزش سفید و زخمت و لزوج در عرف آنرا
 چنچل نامند طعم برگ نرم و نوحاسته را چکن نامند در گوشت و بغیر آن در روغن و مصالح پنجه نامخوش میسازند
 بسیار لذیذ میشود و منجی از ترمه منده سرخ میشود و مر باس او خوش رنگ میشود و این قسم کمیاب است
 مزاج آن سرد و رسوم و خشک در روم افعال آن از آلواطف و سهل و مسکن صفرا و جوش خون
 و بیتهای محرقه و غشیه و غبها و خفقان و حرب و حکم و قوی و غشیان و ترمه صفراوی و امراض حاره و امراض
 حاره نافع و شیخ مقوی دل گفته و وجه آن نوشته که مناسب است بفعل تقویت دل خاص آن شخص که شود
 مزاج گرم و میلان بصفا دارد پس ترمه منده برابر میکنند بسوی خود مزاج را و تقی می نماید بچیزیکه در پوست
 از طبیعت سهالی و ابالی دکن با انواع و اقسام بخوردند فواید بسیار میکند بصاحبان با شنده شهرهای حاره
 و کسانیکه قریب بخط استوا اند مناسب ترست و نیز اهل دکن میگویند که اگر ترمه مندی در بلاد ما نبودی زیست
 مشکل شدی مریا و آچار و چینی و شربت و افشوره و قلیه کتری و حار و غیره از وی بسیارند ولیکن جهت
 مریا نیم خام گرفته از پوست و لیفات و نیمها پاک کرده بگیرند و در معاجین و جوارشات هم بجار می آید و اکثر در
 افشوره خرما و بادام مقشر و مویز یا کشمش و مغز خیار و غیره با دخیل می کنند بهتر و فایده میشود و برگ پوست او
 بجار علاج صفرا و صفراوی می آید و از مجرب رسیده که خاکستر پوست درخت ترمه منده و نخود بریان زرد
 سفید و شکر مساوی الوزین کوفت و پیخته بکتره باشد تا بخوردن بد بهر بسیاری دست و پا و شقان آستان نافع

امبلی

هست

چنچا

و گویند که سایه او مضرت بسیار پیدا میکند و گل او ترش و زخمی و شیرین و سبک و مزه واریخته خورن او دافع
 کف و شستی و مولد باد و صفرا و خام گرم و شستی و مولد صفرا و رسیده و دفع کف و باد و تخم لومع قشر کوفته بخت تنابفا
 نیم شقال با اسفند و یا بے آن جهت سهال مزمن و بوا سیرے بجز بر رسیده وضاد او جایر کسر امبوتی بفتح همزه
 و سکون سیم و ضم موحده و سکون جموله و کسر فوقانی و سکون تحتانی و آموتی بدون موحده و پنتی نیز میگیند و در غیر
 هندیان بلچنتا کوره و در سنسکرت شکلی کاملا و شاریزی و سنیشاد سوپتریکانامند ماهیت آن سبزی است
 مشهور و رویدگی او بر زمین مغزوش و جاهای نمناک و سایه دار میر و بزرگ او سه سه فی الجمله مشابه بزرگ حله
 اما پتی بریده و سبز در اول و بانهما مایل بر روی میشود و گل او خرد و زرد و طلائی رنگ و غلافهای او باریک مزاج آن
 سرد و خشک و مزه آن ترش افعال آن قابض و مسکن صفرا و شستی و بهمه اقسام لومع سیر نافع و گرم شکم کمی کش
 و خیسین و کف و بلغم و انواع فساد بول را مفید بزرگ او را در گوشت و روغن و مصالح بانگ دال نخود پنجه تا نخورش
 میسازند لذت میشود و با مزه صفرا و یہ موافق و چون جمله رویدگی او را پنجه در سر که در روغن بید بخیر آمیخته بر فرد
 آمده روده بندند بالا میراند و نفع میدهد اما طبیعت بفتح همزه و سیم و سکون لام و کسر موحده و سکون تحتانی جموله
 و فوقانی و آلبتید بدال مملعه عرض فوقانی نامند و هندیان الموتیم و سهر و بر باد و انامل و کتسه او الموتیامی گویند
 ماهیت آن بار درختی است مشابه بد رخت لیمو در همه اجزا لکه بار الملبیت برابر نارنج بزرگ میشود و پوستش باریک
 و آب او ترش تر تا اینکه اگر سوزنی در او فرو بریزد در یک دو روز گذراند و مزاج آن سرد و خشک افعال آن
 وافع اکثر امراض ذل و صفرا و جوش خون و چون نمک اندانی و مرچ سیاه و سونطه و اجوا این و رائی نیکوفته و روان
 پز کرده خشک نمایند برای تقویت معده و دوائی بهتر و نافع است امل کیند همزه و سیم و لام و فتح کاف و سکون فون
 و دال مملعه ماهیت آن بجز نباتی است و شتی سابق بزرگ او مانند بزرگ تمبول و گل او سفید و بار او در اصل
 مرچ و تخم او مثل تخم لیمو میچ او گرد و مانند دراز و گنده مزاج آن بچش سرد و خشک بچش مزه و مستعمل
 افعال آن مسهل صفرا نافع غشیان دایمی و مسکن جوش خون و تخم او تریاق نیز کثر دم و تریلا امل چون لکه
 همزه و سیم و لام و ضم جیم فاسه و سکون او و نون فتح کاف و فارسه و سکون رای مملعه ماهیت آن نباتی
 بزرگ او از بزرگ بنفشه خرد تر و شعبها ایشن باریک گل او سفید و بار او گرد و برابر فالسه اما زرد رنگ مزاج آن سرد و خشک

امبوتی

الملبیت

امل کند

امل چون لکه

المشاس

افعال آن شستی و تعوی با ضمیه و واقع خلفه و اسما سال که نه و بواسیر الملتاس یعنی همزه و میم و سکون لام مفتوح
فوقانی و سکون الف و سین ممله اسم خیار شنبه است و در عربت هنوز بالا و در سنکرت ارکوده و راج و رچا و سمباک و در
سرخ شاکه آمده و هم شکل و اریوت و دما دی کحات و دکره و کرنا لک و کوشو پا و پهل و پیر کما و پیر کما گویند
ما میت آن معروف است هندیان گویند که سر و در زخمهاست بارش سیاه و شیرین است و دراز میشود و چهار پنج
هر چهار طرف میدارد مزاج آن بسیار گرم افعال آن واقع در د که بسبب گرم شکم بود و کف و کلانی شکم و پریمو
و دما میل و در دیکه بسبب فی بعد طعام شود و صفر از زرد سیوی بیماری دودومی شکست و مثل گردون است از برای
بر آوردن امراض انج و بجزاج طفلان مناسب و دغان اوگزیزاننده شیاطین نوشته اند از تجربه رسیده که کما
بج و سوده او محلل قوی و دما میل و اورام است اما لثی یعنی همزه و فتح میم و الف و فتح فوقانی و کسرتین مجمر
و سکون تختانی اسم درخت روان سرخ است بمعنی آنکه پیدایش این درخت از نلم زن مواد است امهششا
بفتح همزه و سکون میم و فتح موحده و خفا با و سکون شین مجمر و فتح فوقانی هندی و الف یعنی خراب کننده آب
اسم سردی سیو شکبی است و امباری را نیز میگویند امبار هم یعنی همزه و سکون میم و فتح موحده و الف
و فتح رای هندی و سکون میم دوم اسم امباری است و امبارتته نیز میگویند بفتح همزه و سکون میم و موحده
و فتح رای ممله و الف و فتح فوقانی و نون و وقف با یعنی همراهیش برش امباراچی اسم تری جرسود
معنی تخم او مثل رانی میشود امبو پرسا و ک بفتح همزه و سکون میم و ضم موحده و سکون واو و فتح بای فارس
و سکون را و فتح سین مهلتین و الف و فتح و ال ممله و سکون کان یعنی آب رانا بده صفائی میدهد اسم زلی است
امبو پپلی همزه و میم و موحده و واو و کسرای عجبی اولی و فتح دوم مشده و کسرام و سکون تختانی یعنی
جل پپلی اسم کین است اچچور یعنی همزه و سکون میم و ضم جیم فارس و سکون واو و رای ممله و بوض جیم فارس
سین ممله و بجای رالام یعنی اسسول هم میگویند اسم انبه خام یا امبار خام یا انبه کوهی خام مع پوست ترشیده
در آفتاب خشک نموده باشند در ترشی قلابا و غیره با کار آید امرت پهل کبیر همزه و سکون میم و فتح رای ممله
و سکون فوقانی و فتح بای فارس و خفای با و سکون لام اسم لمیوی شیرین است که آنرا راج نیبونا مند
اسم چنده تلخ است امرتولی یعنی همزه و ضم میم و سکون رای ممله و فتح فوقانی و واو و کسرام مشده و سکون تختانی

امالنتشی
امهششا

امبارم
امبارتته
امباراچی
امبو پرسا و ک

امبو پپلی
اچچور

امر ت پهل

امرتولی

امرت لثا بفتح لام و فوقانی دوم و الف بر دو هم کلو است امر تجا بفتح جیم و الف یعنی بهنر پیدایشده اسم

امر بیل

امروذ

امراکب

امراکب امرتا

امرتسا

امرتوت هوا

امره امل

املکا

الچمدا

امنتا

اموکھا

انالی

امر بیل وجه تشبیه است که رویدگی اولاموت است اگر بر بند آتش درزند پس باز بر وید امر و بفتح همزه و سکون میم
 و ضم رای جمله و سکون واو و وال جمله اسم چهل است امر املک بضم همزه و میم و فتح رای جمله و الف و فتح فوقانی و سکون
 کان اسم سبزه است امر الک بضم همزه و میم و رای جمله و الف و فتح لام و سکون کان اسم اسبازی است امر تا بفتح همزه
 و ضم میم و سکون رای جمله و فتح فوقانی و الف یعنی آبجیات اسم مشترک است میان هلیله و کلو امر لتسا بزیادتی سین مله
 مفتوحه اسم هلیله است و بجمیم بعوض سین اسم آله است امر توت بهوا بفتح همزه و ضم میم و سکون رای جمله و ضم
 فوقانی و سکون واو و فوقانی دوم و فتح موحده و خفای با و فتح واو و الف اسم کبری سفید است یعنی تلین دوا
 و دفع زهر و قوت بخش است امره بضم همزه و میم و رای جمله و با هم مروه است امل بفتح همزه و ضم میم و سکون لام
 اسم آله یعنی نرگش است املکا بضم همزه و میم و لام و کان و الف اسم نر بندی است و پر بجای جوش نیز اطلاق می کنند
 الچمدا بفتح همزه و میم و لام و جیم فاسته شده و خفای با و فتح وال جمله و الف یعنی چرب و روشن و سنا
 بود اسم مجموع پت نوشتند اندامنتا بضم همزه و کسر میم شده و سکون نون فتح فوقانی و الف اسم معتبره
 اموکھا بفتح همزه و ضم میم و سکون واو و جمله و فتح کان و خفای با و الف اسم مشترک است میان پایلی و هلیله

فوائد اسماء الف بانون

انالی بضم همزه و فتح نون و الف کسر لام و سکون تحانی و بجای همزه با نیز آمده یعنی هنالی و در زبان مهنون
 و سپلی و شریکینی و بان پنکی و جنگلا و چچلا نامند ما هیت آن بناتی است منبت او کنار چاه با و آب بار و توتم
 سفروش و قایم برگ بعضی مانند برگ نر بندی و از آن بزرگ و برگ قسمی شبیه برگ حله و اندک رشت و رگها
 نمایان و چون بکشند از وسط گسته نمی شود و گل هر یک از آن دو سفید و سرخ مایل سیاهی و آنکه گل او آوده
 بود مشهور بر سر چوکه کرده اند و بار او غلافی بقدر بند انگشت دراز و باریک موشه دار و غلاف قسمیکه گل او
 بود کپاز و باز غیرت نرم مثل پشم و غلاف قسم دوم بے زغب اندک راست و تخم قسم اول فی الجملة مانا باد قیل
 و بے لطم و اندک لزوج و تخم قسم دوم مشابه بمونگ محرابی و خالدار و اندک تلخ و بے لزوجیت و اکثر در برش کمال

بلوچ

وافر می‌رود و از جمله چرب‌تر است مزاج آن معتدل بایل بگیرد افعال آن مطبوع او بسیار گرم و تپنده بعضی
 و سردی مزاج و اقسام زهر دور کنند و بیخ او روز یکشنبه بر آورده بر بازوی صاحب تپ به بندند و در شود و همه اجزا و اعضاء
 او را در قرع انبیب مقطر کرده بدهند مصلح خون فاسد و واقع و ملها و اورام و شبور و کچلی و پستی و جذام و دیگر امراض
 و اگر با چربیتا و پوست دخت پاکره و پوست گل و برگ نیم و شاه‌تنه و گاو زبان مرکب کرده عرق بکشند و نقل رسته
 نمک بر آورده در عرق حل سازند و هر روز در نوله یا چهار نوله مداومت نمایند بهر امراض مذکوره بالا قوی الاثر اینهاست
 بفتح همزه و سکون نون و کسر سوجه و خفای با و سکون تخانی مجرول و کسر وال جمله و سکون تخانی دوم لفظ هندی است
 مرکب از آنکه معنی طعام است بیدنی یعنی که از نده و چونکه او را نسیاید بر خشک برنج پاشند و ساعتی بگذارند که از نده
 آب بگیرد و لهذا باین اسم شسته ماهیت آن نستی از نمک است از زمین کنده می‌آرند معدن او نزدیک جبار
 کنار دریا در ملک نلیوار واقع است اکثر فقرای هند و از انجامی آرنده بعضی میگویند که در دهن کوه مذکور تالابی
 عمیق که آبش ایستاده سبز رنگ ترش مزه با شوریت است چون آن آب را بر آتش منعقد سازند این نمک میشود
 و مظنه این فقیر است که از انواع زاجات باشد مزاج آن گرم و خشک تا چهارم افعال آن ضرا و جدها است
 و متیکه اراده استعمال او چونند اول در آب حل کرده بجم و علقه آب صاف کرده عقد نماید و تکرار عمل نماید که مضرت او
 کمتر گردد و مقدار یک دو برنج بخوراند و زیاده از آن معده و اسهال بوسیده میکند و اگر بآن مقدار بخورد طعام زود
 می‌گوارد و با خمد با قوت دهد معده را می‌پیراید و مصلح مضرت او شیر سکه پی در پی خوراندن است انتر تا مراض
 همزه و سکون نون مفتح فوقانی و سکون رای جمله و فتح فوقانی در دم و الف و کسر سیم و فتح رای جمله دوم و الف
 و انتر کنکائیز میگویند و در زبان هند دنیا لا و امر او بدم ستا و ستا و تا و چارٹی و بد چارٹی و چوٹی و کسده مولانا
 و لچمی پیرشتا و سولپشکلا نامند ماهیت آن نباتی است در آبهای ایستاده و حوضها و تالابها می‌رود و از یک
 کمتر بلند میشود و اطراف پهامی بر آید و برگهای او بیک جامع شده ایستاده میباشد که در صورت رومیگی او
 مانند گل نیلوفر میشود برگ او مثل برگ نیلوفر و سطر سبز رنگه دارد و باریک پهن مشابه به تبر چوبشکن بیخ و گل او شوره
 و نزدیک آبها می‌رود و بزبان میخار و در همان ناخوردش او با ترشی لیمو یا تره‌بندک بسیارند مزاج آن
 گرم در اول و خشک بعضی سردی دانند افعال آن ناخوردش او جهت بود سیر و سوسریش اندام خشک زبان

انتر

نافع و گرم شکم می کشد و سبک و دفع فساد بلغم و دشواری بول است و ضماد او پستان زنان را سخت میکند و مضر خرد
و خلق و زبان درین مصلحت قهر هندسے انجیر بفتح همزه و سکون نون و کسر جیم و سکون تحتانی و رای مصلحت یعنی با هم
طعام و بزبان هندو را جمیری و راجا و میر و چهیدسا و سوساود و وپل اتم و برنژا و در چهار دستم سیا جردا و هوام
مانند ما هیت آن بار درختی است شبیه درخت سیب انجیر معروف است مزاج آن خالص و بیست
و افعال آن رنگ بدن درو برافروزد و تپ و سوزش دفع نماید نوشته اند اندر جو کبسه همزه و سکون نون
و فتح و ال مصلحت و سکون رای مصلحت و فتح جیم و سکون واو و بعربے اسان العصاره فی برد و قسم است شیرین و تلخ شیرین را
در هندسے کر غلابال و تلخ را کر شا و این تخم درخت کالاکوست دریا پیدانشاء الله تعالی در چون کاف اسما
و ما هیت شیرین و سنسکرت اینست بهد رانی و یوشیرنی و کلنکیکا و چمک پنچالی نامند و ما هیت اختلاف
بعض میگویند که درخت او بزرگی برگش شبیه برگ بادام و یا را و عوشت و غلافی هر یک از هم متفرق و در هر غلافی یکدانه
باریک و از مثل زبان کنج شکله هر آن اندک تیره و در باطن سفید مایل بزردی و باتندی و تلخی و بعضی گویند که رویدگی است
اکثر در مزارع برنج پیدا میشود و نباتات برنج میگرد و در برگش از برگ برنج باریک تر و نازک و درشت و بنه و تیره
و سر برگ کاج و بار آن در خوشه یکجا و دانه با در غلافها بنز سر تیز شبیه بخار و گل آن ریزه از تلخ سفید مایل بزرد
و از شیرین بفتش و بار تلخ نیز بصورت شیرین مگر اینکه شیرین آن با لیده تر و آنچه بفقیر تحقیق شده درختی است
باتنه و شاخها برگش مشابه برگ جام و گلش سفید و بارش غلافی مثل غلطان سوجنا دراز و در حجم از آن کمتر
و در آن تخم مانند دانه جو و چون برگ او را بشکنند شیر از او بر می آید مزاج آن نزدیک و نانی گرم و خشک
و نزد هندیه سرد و خشک افعال آن باضم و دفع گرمی و کف و باد و صفرا و سرفه خونی و اسهال و در شکم
که بوقت غالیط شود و گرم شکم و در کتد و مضر و در مصلحت کشنده و بار او را در هندیه کرشاکھی و در سنسکرت
و چا پهل نامند و دفع کتهد و اسهال و سنگهستی و سفیده و یواسیر خونی و بیماری فساد بول و کشت و بلغم لزج
و باد و صفرا و کشته گرم و مقوی معده نوشته اند آن در اضم همزه و سکون نون و ال مصلحت و فتح رای مصلحت
والف و الی است در سنسکرت کود هر کارا و کهدرا و کورننا و شام ساک نامند ما هیت آن گویند
که درختی است پوستش مانند پوست گمور پور میشود و همه اجزای آن سیاه و گلش زرد بود افعال آن

انجیر

دافع بجای نفسانی و باد و بول شیرین که مانند غسل در بول شود و اشتما را فایده بخش نوشته اند و گویند که قوت
 اسهالیه هم دارد و اندک بفتح همزه و سکون نون و دال مملد و ضم کاف فارسی و سکون واو ماهیت آن درختی است
 بر دو قسم خرد و کلان خرد در سنسکرت سلکی و سترگی و آنو بلادی و اشوباموترا کوچ پر یا و مهارنا و رساموچا و برینا
 و سوشرا و کلان را اشوباموترا فکچ و کندروتین و میرین و کند و و زچا و ترایسا و دهبوب ترلیس گویند برگ خرد و ستا
 ببرگ سوز و خوشبو و کلان درخت او مانند درخت موگره کلان میشود و کف و صمغ و دغانی رنگ ازان براید و او را فیل
 و ماده گاو و نخو امش و خوشی میخورد و هنر ج هر دو سرد و خشک در دوم و مزه زحمت افعال آن فزاینده منی
 و مقوی و صفر اشکن و دافع احتباس بول است آدمی که بسبب غلظت بود و زخم تیر و تبر و سنان و شمشیر و غیره با که در
 جنگ شود بر کند و هر آدمی که آنرا خورد در جنگ قوی گردد و اندک با هوای بفتح همزه و سکون نون فتح و ال مصله
 و خفای با و الف و ضم های دوم و سکون واو و کس لام و سکون تحتانی در هند بے تلسم الفتح فوقانی و سکون لام
 و کس سین مملد و فتح رای مملد و الف و در زبان تلنگ که تلنگ کس کاف و سکون نون فتح فوقانی و لام و سکون می گویند
 ماهیت آن نباتی است بر سه قسم برگش مانند برگ اولسه و قایم بر یک شاخ تا قدر دو م و بر نبات آن گل سماجوخا
 سکوس لبوے زمین و قسم دوم گلش زرد و قسم سوم رویدگی او خرد تر از هر دو و برگش بقدر انگشت خنصر
 و طول و عرض صنوبری شکل بلکه شبیه به تیغ بلوم و درخت و بازخنت که بدست بچسپد و شاخهایش باریک
 و گره دارد و هر گره گل خرد سرخ رنگ مایل بسبیلی پس تخم میکند مربع و لیکن پهلوندار و مزاج اقسام آن
 گرم و خشک در دوم تا سوم افعال آن سفح سدد و مد بول و دافع تپهای مزمنه و گویند چون هیچ
 سوده وقت شروع لرزه و تب بخوراند اگر قوی شود در همان روز تب لرزه دور شود و اگر قوی نشود سه روز
 متواتر باید داد و بفضل شافی شفا یابد و در درخت او که از زمین کنده یک پاس یا دو پاس شده باشد بوی آب کاسنی
 سبز است آید و عصاره او بغیر آب بجال دقت بر سینه آید و مثل خون تیره رنگ دارد و از هوا بی خار چسبته میگردد
 و برای گشتن سیاه بکار سینه آید آنستاس بعضی پنج روز اول و نون دوم مشدد و الف و سکون سین مملد
 و کاسبه نون اول را حذف کرده اناس میگویند ماهیت آن سیوه نباتی است که برگهای او مثل برگ
 کیوڑه اما ازان خرد تر و سخت و سبز یا خاکی نازک از میان برگها شاخ بر آید که بران شاخ شمری میباشد و شکل پنجه

شربتی

اندک با هوای

انفاس

پوستش سخت و درشت و خار دار مانند چشم انافی الجله مربع و چسپیده با گوشت باخار با و بر گما و ریزه و باریک
 سبز و خامی بایتو عیت و لبینیت و سرخ مایل بر زردی در رسیدگی و بر سر آن میوه چند برگ مجتمع مثل کاکل و گویشت
 سفید و تین و بهم بالز و جیت پیوسته و اگر مغز هر خانه جدا جدا کنند بر هر خانه با مغز خود بشکل صنوبری جدا
 شود مانند مغز سبتا بچهل و اگر در طول بتراشند مشبک شود و در آن تخم بار ریزه شبیه به تخم السی در وسط
 گوشت جسمی چوبی و ترش و قابل دفع بعد رسیدن بسیار خوشبو گردد و بهنگام رسیدن او زمانه تابستان
 و مژه رسیده ترش و اندک شیرین و گویند که ما بر کوی او عاشق است و چون کاکل میوه بریده جاے هموار
 و زمین سرخ نصب کنند در مدنی ترقی می کند و بار رسیده باز اگر زمین موافقت کند و گرنه فاسد گردد و نباتش
 از یکبار زیاد بار نیندهد و حوالی بیخ او بچما میکند مانند شنبو و موز و در صحرائی شاه نور و بچکا پور و افری پور می شود
مزاج رسیده آن سرد و خشک نزد بعضی نوز و بعضی گرم در اول و در وسط و دوم تر افعال آن
 خام او بسبب لبینیت بتو عیه بزبان و دهن و حلق میخراشد و قابل کرهای شکم و متاصل ماده آن عزیز است
 نقل کرده که روزی در صحرائی شاه نور برای شکار رفتیم با جمعی از یاران و برای رسیدن طعام تاخیر شد و گرسنگی
 غلبه کرد همه یاران انتاس نامی خام و پخته خوردند و در آن روز هیچ اتفاق طعام نشده روز دیگر از شکم دیدن آنها
 ماده مستعد تگون آنها همه از راه بزاز بدر شد و کرهای مرده و پاره پاره شده بیرون آمد و چخته او مسکن شکنجی
 و فرج و مقوی دل و مسکن و معدل اخلاط و دافع غم و صفرا و خون فاسد و رنگ را نیکو کند و ناقتین را قوی
 گرداند و خواهش طعام برانگیزد و چون آب او را فشرده با نبات و گلاب ممزوج نموده شب در شبنم نهاده بصاف
 تپهای دوریه و صفراویه و مویه و صاحبان سنگ کرده و مثانه بدهند بغایت مفید روزی **الد ماجد مرحوم**
 نقل کردند که امیر حکم ملک کریم عبدالخلیم خان نامی را اتفاق سفر بسوی شاه نور شد و من هم رفیق بودم در آن
 نواح او را شپ بشت تمام پیدا شد و مدت یک هفته فرزند آخر تجویز آب انتاس کردم کسان آن ملک نماندند
 و گفتند که زهر است نباید داد و عقیده مردمان آنجا چنین بود بگفتن او شان صدق نیاورده بدستور مذکور
 داوم بفضل شافی در همان روز از جمیع اعراض و فلق و ضدطرب تسکین شد و در یک هفته تندرست گردید از آن روز
 منطقه عوام و خواص آنجا زایل شد و مقصده او دو گشته بود جوشش در میان است و شربت افشوره در بچوینی

و مر با و طلیه و طلا و از و خوب بهتر و با نواید میشود و بهندی نوشته اند که انتاس مزه دار و سبک است بهر گزی دور کند
 و فخر بپنده سنی و شستا و درافع صفر او بلغم لزج و انواع فساد بول است فقیر گوید که خور و نش در نهال سبب کثرت لطافت
 مستحیل بصفر اگر دو و صفر جگر دریه و حلق و حنجره و قصبه شش است مصلحتش بخیل تر و ننگ مضامینش بر بد و سیلان
 شکم مجرب انار بفتح همزه و نون و سکون الف و رای مملو و اریا نامند و در حرف و ال مملو باید انشاء الله تعالی
 انبر با بفتح همزه و سکون نون و فتح موحده و ضم های مملو و با و الف اسم با سر و نیتی است انبا بفتح همزه و سکون
 نون و فتح بای فارسی و الف اسم بلر یعنی با قلاست انجن بفتح همزه و سکون نون و فتح جیم و سکون نون
 دوم اسم کل و دوده است که در چشم کشند و آن بر سیخ قسم است رس انجن سو بر انجن سورت انجن تیل انجن
 هر یک در محاش خواهد آمد انشاء الله تعالی انجنینکا بفتح همزه و سکون نون و فتح جیم و کسر نون و سکون تختانی
 و الف بمعنی سر مه یا دوده اسم دیو و انگری است چون او را در چشم کشند بصارت را روشن و تیز بماند
 تیزی با جبه و غلیو از میکند لهذا باین اسم موسوم کرده اند انجن پتیری بهمزه و نون و جیم و نون دوم و فتح بای
 فارسی و سکون فوقانی یعنی برگ نهوست و نوزد فقیر اسم برگ بهنگ گانجاست و چون که اگر کشیدن
 و نوشیدن او چشمها سرخ میشود لهذا باین اسم میخوانند انجلی کاریکا بفتح همزه و سکون نون و فتح جیم
 و کسر لام و سکون تختانی و فتح کان و الف و کسر رای مملو و سکون تختانی و فتح کان دوم و الف اسم بوی
 شرمندی است بمعنی بهم سازنده هر دو دست زیر اگر انجل بهم ساختن دو دست برای گرفتن آب و غیره را
 میگویند و کاریکایست کهنه چونکه ویدگی او بسبب رسیدن دست آدمی بر گمای هر دو طرف خود را بهم میبازد
 لهذا باین اسم میگویند است اند و گیتی بکسر همزه و سکون نون و ضم دال مملو و سکون او و فتح موحده و خفاص با
 و سکون کان فارسی و کسر فوقانی و سکون تختانی یعنی نمید و غلام با هتاب اسم گل با هتاب پرت است اندرو نیتی
 بکسر همزه و سکون نون فتح و ال و سکون رای مملتین فتح و او و سکون نون دوم و کسر فوقانی و سکون تختانی یعنی
 میل او اندک سرخ میشود اسم موسا کنی نوشته اند اندر بهدرانی بهمزه و نون و دال و رای مملتین و فتح موحده
 و خفاص با و سکون ال و فتح رای مملتین دوم و الف و کسر نون دوم و سکون تختانی اسم اندر جوست سستی با اسم
 زن دیواندرا اندرو لی بهمزه و نون و ال و رای مملتین و فتح و او و کسر لام مشده و سکون تختانی اسم اندر

امار
 انبر
 انجن
 انجن پتیری
 انجلی کاریکا
 اندر و گیتی
 اندرو نیتی
 اندر بهدرانی
 اندرو لی

اندویشپک بکسر ہمزہ و سکون نون و ضم وال مہملہ و سکون واو و ضم باہی فارسی سے سکون شین بمعجم و فتح باہی
 فارسی سے دوم و سکون کاف ہم چنانچہ لاست و تیند و معنی گل بزرگ اہتاب یعنی سفید بالنگ زردی اندوکا
 ہمزہ و نون و وال مہملہ و واو و فتح کاف والفت ہم ہندوست انرا بضم ہمزہ و سکون نون و فتح رای مہملہ والفت
 ہم اندرست انکار و آلی بفتح ہمزہ و خفاے نون و فتح کاف فارسی سے والفت و سکون رای مہملہ و فتح واو
 و کسر لام مشدودہ و سکون تھانے ہم مشترکست میان رجا و تہمی از بہار نکی انکارک بفتح ہمزہ و خفاے
 نون و فتح کاف فارسی سے والفت و فتح رای مہملہ و سکون کاف ہم ہنگرہ ہست انکوللا بفتح ہمزہ و خفاے نون و ضم کاف
 و سکون واو مجولہ و فتح لام والفت ہم اکوللاست انگور ہمزہ و نون و ضم کاف فارسی سے سکون واو و رای مہملہ ہم اک
 انگور ہم زیادتے میم ہم برگ نوخاستہ درختانست انمو بکسر ہمزہ و سکون نون و ضم میم و سکون واو ہم
 آہنست انمل بفتح ہمزہ و سکون نون و ضم میم و سکون لام ہم باقلاست جسے بلرا امنتک بضم ہمزہ و سکون
 نون و فتح میم و فوقانے مشدودہ و سکون کاف ہم دہتورہ ہست انعتا بفتح ہمزہ و نون اول و سکون نون
 دوم و فتح فوقانے والفت ہم کاس ہلست اننتالم ہمزہ و نونین و فوقانے والفت و فتح لام و سکون میم
 اسم ہرتالست انیا سو و رچی بفتح ہمزہ و سکون نون مشدودہ و خفاے تھانی والفت و فتح سین ہمسلہ
 و سکون واو و فتح واو دوم و سکون رای مہملہ و کسر جیم فارسی سے سکون تھانے ہم سچی لھارست انیا ویا کھر
 ہمزہ و نون و تھانے والفت و کسوا و خفاے تھانے دوم والفت و فتح کاف فارسی مشدودہ و خفاے واو رای مہملہ
 اسم باک نکست انیا ویا ژا ہمزہ و نون و تھانی والفت کسوا و خفاے تھانے والفت و فتح رای ہندی
 والفت یعنی تر برائے زہر مار بسیار بود مند نیز اسم باک نکست انیکا ہے بفتح ہمزہ
 و کسر نون و سکون تھانے مجولہ و فتح کاف والفت و کسر با و سکون تھانے دوم ہم مطلق و سختست

فوائد اسماء الف باواو

او بتلا و بضم ہمزہ و سکون واو و فوقانے و کسر موحودہ و فتح لام والفت و سکون واو گویند کہ ہم ہندی
 مرثاکیست ماہمیت آن حیوانیست چہار پایہ از گربہ کلان و بشکل مانند او و بر رویش خطوط سفید
 و سیاہ و چشمان او گرد و سرخ و موی تمام بدن نازک نرم در قبور میماند و مردہ بچھوڑد و بعضی از قسم گندیدہ

اندویشپک
 اندوکا
 انرا
 انکار و لی
 انکارک
 انکوللا
 انگور
 انگور ہم
 انمل
 انعتا
 اننتالم
 انیا سو و رچی
 انیا ویا کھر
 انیا ویا ژا
 انیکا ہے

او بتلا

مزاج آن گرم و خشک افعال آن لباس جلد او ملل باد و واقع در مفاصل و نقرس و جذره و عرشه
 او گره بضم همزه و سکون واد و کاف فارسی و فتح رای مهله و وقف با هم شورتا بهت ما همیت آن غذائی
 که از برنج هر آنچه اندک نمک و خل نموده سازند و از دوغ یا ماست هم بیسازند افعال آن تشنگی و سوزش
 و تب پیدا میکند و مداومت او حالت پیری است و آنکه از دوغ یا ماست سازند آشتا بکشاید و تب و بزمگی زمین
 زائل سازد و بزنان حامله بسیار مرغوب و مفید شود او نشک کطاره بضم همزه و سکون او و خفای نون و
 سکون فوقانی هندی و فتح کاف و فوقانی هندی و و م و الف و فتح رای مهله و وقف با او نشک کثائی هم
 میگویند و نیز بعضی هنوز اسم بمد ندی است و بعضی این را شکاعی میدانند ما همیت آن نباتی است
 به بلندگی یک گز کم و زیاد و شاخها میکند برگهایش مشابه تا توره فرنگی و بر سر هر شاخ کردگان براید
 متخلف و بر و گلها سبزه و سفید در و چری سفید مانند صنوف و قسمی را گل بنفش می شود و همه برگها و شاخها
 و کردگان پر خار و بیشتر از خوراک شتران است و لهذا مطنه اطباست که شتر غار همین است الله اعلم مزاج آن
 گرم و خشک در دووم و مزه تلخ و تیز افعال آن باضم و مدربول و دافع سرفه و ضیق و باد و پوست بیخ او در آ
 خشک نموده نیم آثار گرفت که کوفته و بیخته در بیخ آثار شیر گا و جوشیده که قریب بستگی رسد بسیار ناز و خوب
 شیر البسته نموده موصلی سیاه و سفید و کماره و کمرنگه او موچرس و بچند سیده کرده و خل سازند و هر صلیح
 و شام بمقدار یکیتوله بخورد و از ترشی پیر هیزد و در امر تقویت باه و انجاد منی عجیب است و چون بخیشن با کمین
 گو سفند سوده بر قضیب طلا نماید امساک آرد و چون سوده بزناف طلا کند فرج را فراخ کند و دیگر کشاده گرداند
 و چون گل او را بشکنند و رطوبت آنرا به پنبه آلوده اندک از آن پنبه اندرون چشم بگردانند روشنائی به افزا
 و برده و جاله و سفید و دیگر ششای غریبه و در میکند و مجرب است او خشک باضم همزه و سکون او و خفای
 نون و فتح کاف فارسی و الف اسم مشترک است میان باد گردنده کلان و نباتی دیگر که آن نبات بلند میگردد
 بقدر یک گز بگ او عریض و دراز فی الجمله مانا بگ عنب لثلب ماد رشت و گلش خار دار و تخم او مانند تخم مزایا
 خورد برد و قسم است سرخ و سفید مزاج آن گرم و خشک افعال آن هر دو تلخ و باضم و باد و بلغم سرد
 و نفخ شکم و درد آن و بواسیر و خارش و تب بلغمی و در سرد و شقیقه را نافع و سعو ط بیخ او نیز همین اثر دارد

اونش کثاره

اونگا

نقد و نظر

وضاد او تحمل و تل زیر بغل و کشیدن او مقدره درم از سرطان خلاصی هر مطلق بیخ او باز در چوبه و کوه بر برفش کند
 دافع بهق سیاه و سفید و چون با هلیله و بلبله و آمله و دیودار و زرد چوبه و ستا و سفید و سیاه و ساگر کونته و بیخ کتانی
 بار کرده باب صلابه نموده و روغن گا و خالص بخت بدن را بالاند تا یکپاس در سایه شسته باب نیلگرم بشویند و تا دو هفته
 بکشد ضعف و خشکی ملاغری که بعد از پ شود در کنند او انگ کلهی بفتح همزه و او و الف و خفای نون سکون
 کاف فارسی و ضم سیم و کسر کاف و خفای با سکون تختانی اسم بردن می است یعنی بد رخت برگ شاخ و کردگان
 خار بامی شود او شیر و ده بفتح همزه و او و کسر فوقانی و سکون تختانی و ضم رای ممله و سکون و او دو م و فتح دال ممله
 و و فح با یعنی خوشحالی آرنده اسم تیر چیم است او و جزمی بضم همزه و سکون او و میم و کسر رای هندی سکون
 تختانی بفارسی شکند و بعربی کرش نامند بسیار ضررست مداومت او بیمار یا پیدا میکند او و و نشا
 بفتح همزه و او و دال ممله و سکون و او دو م و خفای نون و فتح سین ممله و الف یعنی دافع نفس عظیم اسم درخت
 او و میم بفتح همزه و سکون و او و ضم دال ممله و سکون نیم و فتح موحده و رای ممله و سکون سیم یعنی سرخ
 برنگ بارگور است اسم مس است او و در کاف بضم همزه و سکون او و مجهوله و دال ممله و فتح رای ممله و کاف
 و الف اسم برائی است او و هبت بفتح همزه و سکون او و دال ممله و کسر موحده و خفای با و سکون فوقانی
 اسم شوره است او و ژو بضم همزه و سکون و او و رای هندی و ضم کاف فارسی و سکون و او دو م اسم
 اولاست او و ش بفتح همزه و سکون او و شین معجمه و الف سنگی را گویند او و شطهو یا بضم همزه و سکون او
 و شین معجمه و ضم فوقانی هندی و خفای با و سکون او و مجهوله و فتح بای فارسی و الف یعنی سرخ مانند سرخ
 بهای محبوبان اسم بار کند و شی شیرین است او و شخم بضم همزه و سکون او و شین معجمه و نون و سکون سیم یعنی
 تیز و گرم اسم فلفل سیاه و پیل مول است او و شتمکون بضم همزه و سکون او و شین معجمه و فتح فوقانی هندی نون
 و سکون سیم و فتح کاف و ضم فوقانی هندی و دو م و سکون او و یعنی بسیار گرم و تیز اسم برائی است او و کجا
 بفتح الف و او و ضم کاف بفتح جیم و الف اسم به او و بی لاکو کور یک بفتح الف و او و ضم کاف و سکون و او
 دو م و رای ممله و فتح سیم و سکون کاف دو م یعنی بر بند با مثل چشم مبارک اسم نیشکر سرخ است او و ملویش
 بضم همزه و سکون و او و میم و فتح لام و کسر او دو م و سکون تختانی مجهوله و فتح فوقانی و سکون سین ممله اسم طبیعت

کوه بر برفش کند
 نیشکر سرخ

او انگ کلهی

او شیر و ده

او جزمی

او و نشا

او و میم

او در کاف

او و هبت

او و ژو
او و ش
او و شتمکون

او و شتم

او و شتمکون

او کجا

او کور یک

او و ملویش

اوت بنم همزه وسكون او و فوقانی هندی بغاری شت و بهرے ایل نامند او میر بافتح همزه و کسر و وسكون تحتاً و ضم رای حمل
دفع باو الف اسم ناس و بهی است او کلین همزه و او و تحتاً مجوله و کان فار و با و نون یعنی دافع بی اسم درخت بجا

اویر
اوت
او کلین

فواید اسماء الف با تحتانی

ایراکل پتا بکسر همزه وسكون تحتانی مجوله و رای هندی و مد الف مفتوحه و ضم کان وسكون لام و ضم
باے فارست و فتح نون مشدده و الف بسنکرت سیتجد را و یکپت را و ستیا نکا و کچا پشکا و بر پت پشی
و سو پرنا و شان پچد انا مند ما مهیت آن درختی است بدرخت سنبل برگ او بر شاخ هفت هفت و دودو
هم پیوسته و هر یک را هفت هفت کنکره و شاخهای او از هفت زیاده نمی شود و گلش مانند طره و خوشه خوشه
و هر گله کلان گل در گل و برگ و کلان و صاف و خوبصورت و خوشبو و زرد رنگ افعال آن دافع کف و قوی
و خارش و ذیلهما و خون صفراوی و کلا شمول نوشته اند ایسوری بکسر همزه وسكون تحتانی و سین جمله
و کسر او و رای حمل و وسكون تحتانی دوم و غوام آنرا ایسری گویند و بسنکرت ناکد منی و کایالی و سر پا
کندیگان مند ما مهیت آن بناتی است بے سان شاخهای او گره دار برگش مانند برگ گوندنی و نوک در طرن
نوک چین و طون دنباله و پنهانی کمتر و نرم و بد بو و دو گل او سرخ و بار او مثل بار کندبان و بیخش سفید و دراز قوی
بیخ سیاه میشود مزاج آن گرم و خشک در رسوم و منزله آن تلخ و تیز افعال آن بیخش دافع زهر مار شرباب
و ضما و او مارگزیده را بر سر و دو همه بیمار بیای طفلان را دو کسند و بزراج آن خوب موافق و به تپهای هر روزه
و یک هفته در میان را سود مند گویند که مار از دیدن او گنجه خود را بر زمین می اندازد و سر بر نمی آرد ایسری کبر
همزه وسكون تحتانی مجوله و کسر بای عجمی وسكون تحتانی دوم مجوله اسم درخت آس است ایسا بکسر همزه وسكون
تحتانی و فتح فوقانی و الف اسم درخت سیندهی است اییز و کسر همزه وسكون تحتانی و ضم دال مسل
وسكون و او نیز اسم درخت سیندهی یا رسیلی است ایرا بکسر همزه وسكون تحتانی و فتح رای هندی و الف
و ایراوت بزیا و راه مفتوحه و فوقانی ساکنه هر دو اسم نارنگی است ایرنڈا بکسر همزه وسكون تحتانی
دفع رای حمل و وسكون نون و فتح دال هندی و الف اسم بید انجیر است ایشر پیا بهمن و تحتانی و شین عجم
و کسر رای حمل و وسكون تحتانی مجوله و فتح تحتانی دوم و الف یعنی خرفایده مند نیم هلیه است ایرنڈو و جها

ایراکل پتا
ایسوری
ایسری
ایسا
ایرو
ایرها
ایراوت
ایشر پیا
ایرنڈو

بهمزه و تختانی و رای ممل و نون و وال هندی و ضم واو و رای غنله و جیم فارسی و با و الف یعنی و زخت مانته زخت
 پیدا بخیر اسم و زخت بدبا بخیر ایر ملنگی کبسه بهمزه و سکون تختانی و رای ممل و ضم میم و کسر لام مشدده و خفای نون
 و کسر کاف فارسی و سکون تختانی یعنی موی سرخ اسم گذر کرده اند لیر مدی بهمزه و تختانی و رای ممل و فتح
 سیم و کسر وال مشدده و سکون تختانی اسم مدی سرخ است ایسور ملیک کبسه بهمزه و سکون تختانی و سین
 ممل و فتح واو و سکون رای ممل و فتح میم و کسر لام مشدده و سکون تختانی دوم و کاف یعنی گلش مثل گل
 آگ میشود و براسه پو جا با جاعی آید اسم مدیل است ایسار بفتح بهمزه و سکون تختانی و فتح سین ممل و الف و سا
 ممل اسم آهن است ایسور کبسه بهمزه و سکون تختانی و سین ممل و کسر واو و رای ممل و سکون تختانی
 دوم اسم است ایکستنی کبسه بهمزه و سکون تختانی و فتح کاف و سکون سین ممل و فتح فوقانی
 و کسر نون و سکون تختانی دوم یعنی یک گل و ایکمولا بهمزه و تختانی و کاف و ضم سیم و سکون واو و فتح لام
 و الف یعنی یک بیج هر دو اسم پر پندریک است و آن مسمی از کنول است که آنرا یک گل و یک بیج مسمی شود
 ایکاش تیلامبوک کبسه بهمزه و سکون تختانی و فتح کاف و الف و سکون سین ممل و کسر فوقانی هندی
 و تختانی و فتح لام و الف و سکون سیم و ضم موحده و سکون واو و کاف یعنی دند سخوان هر جا نیکه
 باشد می کشد و بر سیکند اسم بهوتا کلس است ایلا و الوک کبسه بهمزه و سکون تختانی و فتح لام و الف و فتح واو
 و الف و دوم و ضم لام و سکون واو و دوم و کاف و ایلیسیم بهمزه و تختانی و کسر لام و تختانی دوم مجهول و فتح تختانی
 سوم و سکون سیم اسم دارویی است که آنرا کوتر و پرانا نامند معنی هر دو لفظ اینکه خوشبو مثل الایچی و سرد
 مثل بالاو و ذافع قی است ایلا کبسه بهمزه و سکون تختانی و فتح لام و الف اسم الایچی یعنی قاقله است
 ایلا پترم بهمزه و تختانی و لام و الف و فتح باه فارسی و سکون فوقانی و فتح رای ممل و سکون سیم یعنی
 مشابه برگ الایچی اسم کنول است ایلا کبسه بهمزه و تختانی و لام و الف و کاف و جیم و سیم اسم سوزا است
 اینچخت بفتح بهمزه و کسر تختانی و سکون نون و فتح جیم فارسی و فتح فوقانی اول و سکون دوم اسم
 ریم آهن است اینک پلیپر و کبسه بهمزه و سکون تختانی و نون و فتح کاف فارسی و فتح باه فارسی و کسر
 لام و سکون تختانی مجهول و ضم رای ممل و سکون واو اسم کور کوی بزرگ است پو جا کبسه بهمزه و سکون تختانی

ایر ملنگی
 ایر مدی
 ایسور ملیک

ایسار

ایسوری
 ایکستنی
 ایکمولا

ایکاش تیلامبوک

ایلا و الوک
 ایلیسیم

ایلا

ایلا پترم
 ایلا کبسه
 اینچخت
 اینک پلیپر
 پو جا

ایستند الیسم

فتح و او و جیم فارسی را الف هم بود تا کس است ایستند الیسم بفتح همزه و تحتانی و سکون با و کسر بای فارسی و مخفی ازین
و فتح و ال هندی الف و فتح تحتانی و سین جمله و سکون میم یکس قابل ساختن آلات و اشیا هم فولاد است

فوائد اسماء موحده بالف

بایچگی

بایچگی بفتح موحده و سکون الف و موحده دو م و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی و با و یچی و با کچی و کچی نیز نامند
و در تانگه کارکنز او بزبان هندی و بجا و یچی و او کجا و چند رکبها و مینو و سوم را چیک بولی و کرشن بچل سوم و
و دلاچس و اکلچیس و دو کچی گویند و متنی ازوست که آنرا کالو کجا بجا و یچی نامند ماهیست آن رویدگی است
قایم بریک ساق باریک نباتش تا بیک ساق قامت آدم بلند میشود و شاخه های بسیار و باریک مانند شاخه های
بیل از بیج تا سبکند برگ او سبز و سطله و گرد و بقدر کف دست یا کم و زیاده با کنگرهای گنده و ریش های یکینوع مشابه
برگ اسباز و سیان بیج هر برگ خوشه خوشبو مثل نوت برآید که در آن خوشه گل های ریزه و سفید دارد و این
تخم میکند برابر یکدانه ماش اما بشکل کرده بظاهرش رطوبتی لزج و سیاه و چسبیده بدست خوشبو و اندک
مانند مونگ مقشر و سخت و تلخ و تیز و بزبان گزنده و خوشبو چونکه آنرا بخایند زبان را سخت کند و در جیم
آن مرد میرود و استعمال همین تخم مزاج آن گرم و خشک در دو م تا سوم افعال آن محلل و منفع و مرقق
بیم مانند زبانها و قوی بدن و مقوی ل و معده و شتهی و دافع سچ و بلاغم و آب هین و برص و هین و جذام
فوزله و سرفه و خون را صاف کند و بدن را حکم گرداند و قوی و حرارت عریزی را کشاد گرداند و خوششده
و خوشحاله آور و در طوبات غربی را تجلیل برود و ترزگترین ادویه و از جایه رسا بن یعنی منصلح فساد
بدن است و در غسولات و خوشبوئیها جزو اعظم چون کوبیده بظاهرین بالندنگ را اول زرد کند
پس سرخ پس سیاه سازد و اگر با بچی با تخم ترب و زرد چوبه آب جنرات که شب بکشد شیر ماده گاو بسته کرده و
حل نمود یک ساعت هر روز پی در پی برین و برص و کرم مانند سود و د و اگر بار و عن کج حل کرده و در فرج بزرگ
حامله نشود و با موصلی و کمازده هر یک کیدرم در دو کانه شیر گاو و جوشن دهند چون بضع با نذ صاف نموده و
بسی و مانع شرع است انزال است و خوردن فقط با بچی قابل گرم شکم و ضیق و خارش بله و کست در رنگ بدن مثل
ماهتاب و کوشن از دو تغییر از مدت مدید قبض بود و سیر و نفع معده و سفید اشتها و القباض طبیعت و لفظ سفید

بر بدن داشت و حال آنکه مزاج اصلی هم گرم تر میباشتم اتفاقاً با بچهی براسه در یافت طعم او وضع نمودم مزاج
 بخوردن او بسیار میلان کرد زیرا که طبیعت باذن خالق تعالی رغبت بسوی نافع و هارزب ازضا است لیکن بقول استاد
 بقراط که لا تجزیه خطرات کجرات نمودم بعد چندسے در خواب دیدم که من با بچهی بخورم آنرا من جانب الله دانسته
 متوکلاً علی الله شروع بخوردن او نمودم باین نحو که روز اول شش در هم در روز دوم اندک که افزودم تا اینکه
 بمقدار یکدرهم رسید در احوال خود عجایب نواید دیدم ششها و باضرها و جراحین پیدا شد پس بر همان قدر
 افزودم و در مطلب خود رواج دادم و جوارش و سفوف و جویب عرق ترتیب داده با نخامی شتی استعمال
 کنانیدم بیکه دادم بود و مندیافتم و از جگر بے رسیده که تخم با بچهی یک نیم جز در کیز گا و که چهار انگشت بالا
 ایستد و سایه خشک نموده نصف زن آن زیره سفید مخلوط کرده کوفته و بیخته جبهه بایند و هر چه بمقدار
 ریخته هر روز یک حب بخورد و بر من ایل گردد و باین فقیر نیز تجربه شده و از کدوی شیرین و شیر و ماهی و اچار
 رائی و روغن کنجد و کتلتی پیرهنیز و بیشتر استعمال ترشی بکند و بوقت نقوع تخم مذکور احتیاط کند که در آن
 ریشه نبراید و بخش مصالح است و قدر شربت از تخم از یکدرهم تا سه درهم بحسب حرارت و برودت مزاج
 و از آب منقوع او تا چهار درهم است و مضرب و فزاینده صفرا و مصلح کجین و سایر ترشیهاست پاپرا
 یعنی بای فارسی و الف و کسر بای فارسی دوم و فتح رای حمل و الف گویند که آنم خبازنی است و قدر
 سنکرت دیودتی و مرکور دار و کواچی و کج جدوش و و شالا و و شلبا و دارنی و جگر دارنی گویند و در بعضی
 نسخ پر پینا و پیننا و در جبهه همک آمد ما همیت آن معروف مزاج آن گرم هر اول خشک افعال آن
 سبک و دافع و رویا صفراوی و بوا سیر و زهر بار و وسیل و کشت نوشته اند پاپر یعنی بای فارسی
 و الف و بای فارسی و رای هندی ما همیت آن گرد های تنک که برای ذایقه زبان همراه بعضی اغذیه
 میخورند و از آرد مومک یا ماش مقشر و مرغ سیاه و زیره و تنک و پاپر کمار و مرغ سرخ و یا اندک
 همینک یا بغیر آن از آب میده کرده گرد های تنک نموده در سایه خشک ساخته بروغن یا آتش بریان
 نموده میخورند افعال آن مزه میدهد و مقوی است و بر سخن یاوری بخشد پاپر یعنی بای فارسی
 و الف فتح فوقانی و سکون رای مملکه و کسوفون و سکون تحتانی بعرب نبات و روانی مند ما همیت آن

پاپرا

پاپری

حیوانی است پروردگار مختلف الاوان بانقشها سے رنگین و پیدایش او چنان است کہ اول کرچی سیاہ و سوارچی شود
 و او مردہ جائے پچسپہ و سبز باخط طلائی میشود بعد از ان در مدت معینہ می ترقد و از ان پاتر برآمدہ می پروازد و مزاج
 و افعال و خواص آن از کتب یونانیہ و مجربینہ پائلی بصریح باپی عجبی و الف و فتح فوقا نے ہندی و کسرام
 و سکون تخمانے و پاتل و بخت تخمانے و پاڈیل جلال ہندے عوض فوقا نے ہندی نیز گویند و بزبان ہندیہ
 کلی کئی نامند و ان بر اقسام ست فنی را امکھا و پاتلی و ستمانی و کالورنٹا و کسمبک و سنتا و کہ ہکا و پشپد پو اسنی و دست
 و دنیا و متھی را تلا کلک و دنیا پاتلی و سویت تر و ستا و سویت کسمبک و کا ستا پالی و منی را کاشٹہ پاتلی نامند
 ماہیت آن درختی است برابر برخت انہ و جامن و گلش گرد و سیاہ مائل بزروی و در روز بشفغذ و در سنت
 گل کند و بار او غلافی مبارزی نیم گز و پنائی چہار انگشت ہم پوستہ و تو بر تو و از ان مثل پنبہ بر آید و تخم مانند
 تخم کس و از ان شیر ترش ہم ظاہر میشود و متھی دیگر مجموع اجزائے او سفید و قسم سوم بسیار ترش می باشد
 مزاج آن معتدل و گرم و سردی و مزہ آن زحمت و شیرین و نرود ہنتر سرد است افعال قسم اول
 سوزش تمام اندام و صفرا و باور انا نافع و قسم سفید دافع شوہر یعنی آس بدن و کلانی شکم و سرفہ و ہمزنگ
 و فساد خون و تشنگی و کھک و ضا و بیج او بر پیشانی بر و سرفید و گل او سرد و خشک و مصلح فساد خون و صفرا
 و قابض و حا بس شکم و فطخ و مصلحش جو شش داون و مصلح گرم نایر کردن و قسم سوم متروک الاستعمال و مضر خلق
 و حجزہ و شش با جرحہ بفتح موحدہ و سکون الف و جیم و فتح رای جملہ و وقت با بعضی ما متخللے نیز آمد یعنی
 با جری و بزبان ہندیہ سخا نامند بغایت سے کا و رس و از ان و دخن بعربے ماہیت آن جتی از جویب
 ما کولہ است دانہ او از جوار و سبز و خوشنہ میشود و خوشہ آن گا و دم و خوبصورت روییدگی او مثل قصب جوار
 اما از ان خرد تر و باریکتر و او اہل بر شکرال زراعت او می کارند و دانہ بانی خام او شیرین و شیر دار و بعد پختگی و خشکی
 آرد و نمودہ نان او پخت بخورد لذت میدہد مزاج آن گرم و خشک و نرود بعضی سرد و مزہ شیرین و خوش
 مزہ و اندک زحمت دارد و افعال آن تکمیل از گرم کردہ او لبصاحبان زحیر و بواسیر و قولنج نافع و سینہ می سوزاند
 و تشنگی آرد و با در اوت دہد و صفرا ز بایہ کند و طعام پختہ او بدن را می آساید و گران و سولہ بلو و صفرا
 و موافق سرد مزاجان و متراضین و مصلحش و فحشست پاڈہ بایہ فارسی و الف و کسرام ہندی و با

پائلی

۲۰۹

پاڈہ

و ماهیت آن غیر معلوم مزاج آن گرم خشک و رطوبت آن تیز و تلخ افعال آن سبک و دافع فساد و باد
 و بلغم و جذام و تب قوی و استسقا و امراض دل و سوزش اعضا و فساد زهر و ضیق و گرم شکم و باد گول و دامیل و بشور و حاس
 اسهال نوشته اند پارس پیل یعنی بای فارسی و الف و فتح را سه ممله و سکون سین ممله و کسر بای فارسی
 و سکون تحتانی و فتح بای فارسی دوم و سکون لام بزبان هندی که نکا را وی و مو انث و کره سیو کینت کره کا و برهما و گوشتک
 و برهما دار و و برهما سرشت و برهما نیا و برهما چارینه میگویند. ماهیت آن درختی است کلان شاخها بسیار
 و راست و فرو همیشه بار و برگ او گرد و دراز نوک مانند دم موش و بهار او رنگارنگ یعنی زرد و سرخ
 و سفید و بار او گرد و مانند کهن دوران شش خانه در هر خانه شش تخم مانند تخم انار در او مثل تابستان می رسد مزاج آن
 سرد و خشک تا سوم و زرد یعنی گرم در مژه او زخمت و بار او برش و شیرین و زخمت افعال آن بارش سهل
 و فرا بنده بلغم گرم شکم و سفوف خشک کرویة او حالبس سیلان رحم و منی و مقوی باه و طلا تخم کوبیده او مزه کلف
 و پوست او نیز همین اثر دارد و از هر چه رسیده تخم پارس پیل در آب یهوی بسایند ساییدنی سبک و وقت ذره صغر
 در مینی چکانند و در یهوشی بکد فمه و بعد افاقه سه و فعه از آن آن میکانند اگر چه شخص کلان باشد و جهت شقیقه نیز مؤثر
 اما شرط است که اگر بطرف راست بود در و هن بطرف چپ بچکانند و اگر بطرف چپ باشد بسوی راست چکانند
 پاره ۵ یعنی بای فارسی و الف و فتح رای ممله و وقف با بقا سه سیما و بعرب زیمین و بزبان هندی کرس
 و د جو اوران و هر سه و بر با و پر جانی و هر سه و جاد و هر شولی و ر ساندرو و هوید جارس و پار و اور و رفس و سوت
 و او توت و دوت و و تینتی نامند ماهیت آن معروف مزاج آن گرم و تر افعال آن مقوی و رساین
 و افع جذام و گرم و همه امراض جلده خبیثه مانند آتشک غیره و هندیان بیشتر گشته او میدهند و فقیر هم او را بسیار
 و اوه ضرر هیچ تدبیر گشته روز متواتر و ادم چونکه اندک اثر در و هن معلوم شد که سسل و ادم مملت و اوه باز خورانی
 و باز سسل و ادم جهت آتشک گنده و جهت درد مفاصل بسیار سودمند آمد و این عمل از خام گشته نمودم گشته او
 که از نزد فرنگیان می آید و بزبان او شان مکرر نامند بهترست قدر شربت او تا دو حب است باید که گشته او بر رنگ
 با هتتاب باشد بار اسپیکما یعنی موحده و الف و فتح رای ممله و الف و دوم و کسر سین ممله و سکون تحتانی و خفا
 نون و فتح کاف فارسی و الف سوم بعرب ایل و بندی دپی نامند بار اسپیکما از ان جهت میگویند که شاخ او

پارس پیل

پاره

بار اسپیکما

منشعب بدوازده شعبه میشود زیرا که بار او و ازده را وسیع گشاخ را سه گویند و این ازان سبب می نامند که پناه
 خود را در خاکها که کوه سازد و ماهمیت آن معروف و تفصیل انواع او در کتب یونانیه بوجه حسن مرقوم
 افعال آن نزد هندی که گوشتش باد و صفرا و در کسند و دل و بدن را خوب است تپ که نه که در مغز استخوان با
 در کسند ناقوانی و لاغری و تپ و در مفید و خوشی طبع افزاید و فزیر کند پاکر بفتح بای فارسه و الف و فتح
 کاف فارسه و سکون رای جمله ماهمیت آن درختی است بزرگ با شاخهای بسیار و موزون گیش شبیه
 ببرگ انبانا از و عرض تر و وسطه و گلش سفید مائل بزروسه و سرخی و بارش مانند لیمو و خوش شکل و ترش
 و گوارنده طبع مزاج آن سرد و خشک در دوم افعال آن بار مغوی معده و دل و مضمی و سکون صفرا و شکر
 خون و پوست بیخ و توتنه او و برگ را شب و آب تر کرده صبح صاف نموده یا شکر بنوشند جهت دفع بهتور و دمل
 و کرم و خارش و جذام مجرب یا گهمه بفتح موحده و الف و کاف فارسه و بائین بفارسه شیر و بعرلی اسه
 نامند گوشتش گرم و واقع باد و امراض چشم و شیر او جهت نزول ما بسیار مجرب با کنگره موحده و الف و کاف
 فارسه و فتح فون و کاف و بائین و بزبان هندی پاکر نگه و ایتا و پاژا و یکو و تچا و چکر کارک و در بعضی نسخ
 چکر و الک آمده می گویند ماهمیت آن دروائی است شبیه بناخن شیر و اندک گرد افعال آن واقع تنها
 شیطانی و فزاینده سنی و زهر بار و پنج شیر را در کسند و طلاهی او منعظ بقوت نوشته اند بالابنح موحده
 و الف و فتح لام و الف و دوم و والا و خس و اشیر نیز میگویند بزبان هندی و ثوبر و و پرنیا و بهیا و لا مجا و یو شوبر
 و یوشیر و در تالوک و دیر مول و پرمولا و درن پر یا نامند ماهمیت آن بجای گیاهی است گاه تا به وقت
 یا زیاد بران بلند میگردد و اثراتش را گویند قلم نموده ازان پوشش خانه میسازند و بجای او در زمین
 نادر یک درجه با کم و زیاد میروند بعضی ازان مرغول و بعضی راست سفید مائل بر تیرگه باز روی چون آب تر کنند
 خوشبو تر گردد در فصل گرما با دکش و خن خانه و نیچه های حقه میسازند بوسی لطیف و ترویج و تفریح دار و و مطر لونیتر
 بیشتر میشود و مضمی ازان است که در زبان هندی که بر و بهری بر و والوکیش و او پچیا و والوکیش و جلم گویند
 ظاهر این اسامی خس سیاه است و یا چربا باشد مزاج سرد و گرم و خشک در دوم و هندیان سرد نوشته اند
 و منزله و الا تلخ و ز ممت و تیز و منزله قسم دوم ز ممت افعال آن هر دو سبک و قابض و غایمیدن و بزبان گرم

باکنکه

بالا

در انظار نوشته است
 یکدیگر از ارد هندی گویند
 بنامی ناسه و سکون
 که در بعضی از کتب
 کسند و در بعضی
 بهر از آنرا نامند
 او بهیونانی خود است

و درین را بچشمشیر نماید و غذای روح دل میشود و خفقان را برود اگر چه بشمیدن باشد و مالینو لیا و تشنج نزو اسهال
 معدی و تب را سود دهد و مجرب و مقوی مسده و جگر و در لول و طمٹ و مسقط جنین و مفتت سنگ گرده و سٹان
 و هندی نوشته اند که دافع تشنگی و آب مطبوخ او در تپها سفید است و جهت تب و سرفه و بیماریهای چشم بهتر و کف دور کند
 و قسم دوم باضم و رکتبت و تب و تشنگی دفع نماید و اشتها پدید آرد و خوشش سرد است بسیار سردی را دور کند
 و نیز در کتب دیگر یافته شد که قسم اول سوزش گرمی و تب صفراوی و تشنگی و قی الدم را نافع و قسم دوم تبخیر
 خوشبو بسیار و دافع میوه و صفرا و غار شش و کشت روک و گرمی تب نوشته اند مضر گرم مزاجان را و مصلح لومیه با
 حرش و قدر شتر به او تاسه در هم است پالچر لاکده بفتح بای فارسی و الف و فتح لام و جیم فارسی و سکون را
 جمله و فتح لام دوم و الف و هم ماهیت آن بینی است دراز و نرم که رویدگی ندارد و مگر فصل بهار از اندرون
 زمین مگسبز میکند عجوف مانند گوش سپ و دراز از آن و در جوفش بینی مخروطی و برونقطه با خطهای
 و سرخ مائل سیاهی و از پنجش شیر بر می آید لهذا آنرا پالچر لاکده گویند و بوی بد مانند بوی چرکین دارد
 مزاج آن گرم و خشک در سوم افعال آن گویند که مسهل قوی است پالک بفتح بای فارسی
 و الف و لام و سکون کف هم اسفاناخ است و هندی بالنگی و پالکی کوره نامند ماهیت آن معروض
 مزاج آن سرد در آخر اول و تر و نر و بعضی معتدل افعال آن دافع گرانی و جهول و کف و باد طبع را
 خوشش کند و مزه میدهد و عمر در آنکند و زردش را سفید نوشته اند مضر بود و مصلح او در چینی و فلفل و کاجی
 پالمیران بیای فارسی و الف و سکون لام و فتح میم و رای جمله و الف و نون بسنکرت راجدان و از ریشتا
 و جهر راجام و هیدر همان گویند ماهیت آن بار درختی است شیرین و شیراز و بر آید و باند بر و شفا
 اغلب که هم کهر نه باشد و نوشته اند که این میوه با کاکا بر مرغوب و درخت او بر بیماریهای اسپان کارگرت
 پالیوت بیای فارسی و الف و کسر لام و سکون تخانی جمول و فتح او و سکون فوقانی ماهیت آن
 گویند و لرئی است هندی بر دو قسم قسم را بانوک خوانند مزاج آن قسم اول معتدل در گرمی سرد
 و قسم دوم از آن تر و مزه هر دو شیرین مگر در قسم دوم شیرینی زیاده افعال آن گران و دافع فساد و باد
 و صفرا و قسم ثانی با این بهر تکیه کردن تشنگی هم دارد و با هم مفتح مسوده و الف و سکون هم در لغت هندی

پالچر لاکده

پالک

پالمیران

پالیوت

بام

سیرانید و سبزی و براسمین و چرمکا و در بعضی نسخ چرم رسا و کسا پهنه و سائله و سائله نامند ما همیت آن
 رویدگی نیست پیدا میشود در جاسه جمع کف آب و زمین آبله و سردی گسترده و برگش خرد و گنده و هموار فی الجمله شبیه
 ببرگ خرزه و در پهنائی کمتر از آن و گلش مثل گل کشید مایل بسپاهی و تخم او باریک از تخم خرزه و این رویدگی
 بر قسم است قسمی گل او سفید و قسمی گلش سرخ مایل بسپاهی و قسمی گل او زرد این قسم بسیار کمیاب است
 مزاج آن گرم و خشک در دو مزرده بعضی تر و نر و بعضی سرد و خشک و مزه او تلخ افعال آن مفتوح سده
 و دافع تب و سفید و کشت و خارش و خروج مخرج مقعد که در سهال شود مقوی باضمه و محمل ریاح و خنازیر و دهلما
 و چون شیرو او سته لوله با نیم لوله زیره سفید و کیتوله شکر تا سته روز منواتر بنوشانند و غذای بی نمک بدهند
 قرحه مغانه و حلیم پاک کنند و اگر برگ بام و برگ تمام یعنی جل پبلی و برگ دهنوره کلان کوبیده روغن زرد
 آینه بزرنجیک از گردیدن شیر شده باشد بنده حکم الهی بر میکند و از مجربین رسیده که بام را کوبیده بر شکستگی
 استخوان و بیرون آمدن بندها و سستی و بضر آمدن استخوان بغیر شکسته شدن به بندند و روغن آتشی موافق
 شمار عمریست اگر دو ساله عمر باشد و موله تا دو روز و اگر سه ساله باشد سه روز و همچنین زیادت بر آن بیوشا
 زود برگ کند و گوشت که اسپان را تا زگی سید پانگروه بسای فارسی و الف و خفای لوزن و سکون کاف
 و فتح را سه ممل و وقف با در لغت هندیه و ارجم و متدار و پاریدرا و پاریدجانا و روپنی و کنتکی شکا و لو تسا
 و گرمی کمین و رکت پورک و کتک پشپک نامند ما همیت آن درختی است بزرگ خاردار و سطر ساق شاخها
 گنده و باریک میله و برگش پهن و در آخر لوله در به شاخ سته سته عدد غنیمت منند غنچه کچنار در موسم بهار بعد زدن
 برگ بر سه آید پس گل میشود بسیار خوشنمایک برگ او کلان و زیر برگ کلان چهار برگ خردیم به پوسته
 فی الجمله شبیه لشکر ل و در رون او ریشها و از میان ریشها بار میکند خلاقی بقدر نیم و جب پراز تخمها مانند باقله
 و اندک ازان کلان و گلاب رنگ درختش بر دو قسم است یکله آنکه گل سفید و دیگر که را سرخ بهر دو بهار عجمی
 میشود و جب بهر دو سفید و سبک و نود شکن و لذو نیام شمشیر و غیره میشود و تر و بعضی وقت دانه ششماق
 اما بعضی سخن است که بهر دو متفاوت اند ما پیغمبر و فعلاً مزاج هر دو گرم و راولی و تر و تر و بعضی سرد و خشک
 و تر شاخ هر دو بعد شکستن رطوبت از سر پیدا بر سه آید و در هر دو سفید بهر قسمت و مزه پوست وخت

پانگروه

مانند پهلوی یا خام و در گلش اندک عفو صفت تجویص غنچه و گل و با نزم یا یگان بجان جوش داده در گوشت بار و عن پیلاز
 و جزات و مصالح پزند قلیله نیز تر میشود و قابض نیست بمصاحبان بواسیر و سنگ مثانه و فساد خون آشک و غیره
 سودمند آمده افعال آن مصفی خون جت جذام و قوبا و کرم خارش و کلف و نشش شراب و طلا و نافع و پوست خست
 با بیج او کوبیده شیر گرفته در روغن زرد و پزند و هر روز از آن روغن بناشتا خوردن و بالاایش یک لقمه طعام
 بخورند جت بهر تمام بدن و اصلاح خون و صفرا و زرقین دست و پا و لبها و دیگر امراض جلدیه مجرب و اکثر تریاق
 حامله میدهند و جنین و رحم قوی گرد و از آفات اسقاط و امراض جلدیه خبیثه محفوظ ماند و فقیر از پوست و گل او
 عرق کشیده استعمال کنانید بمجمیع امراض مرقومه فایده بلطه و زآدمه و اگر در عصاره پوست با بیج خواه سفید خواه
 باشد یک روز تمام سی راحل کرده آب پوست مذکور در و جذب سازند و آن سی را نگاه دارند اگر کسی نزن بدن آن
 خود باله و یک بیړه پان برود بخورد و آب بنوشد در فرج چنان خشک گردد که گویا از سر نو با کرده و اگر مرد چنین
 اساک آرد و اگر تشنگی غلبه کیمت شیر بنوشد و این مجرب و از موده فقیرست خطا نمیکند و هندی به نوشته اند
 که تیز و شیرین است تب سوزش دفع کند و در سوب شعری و بوی بد بول بسیار گرمی و و طهارت و سازد
 بالنس یعنی موحده و الف و خضای نون و کسر سین مصلح ببارسانی و بعبه بقتب بلغت هندی و در و گرم
 افعال آن جبین بول و گرم و باد و تخم او مسقط جنین و در حیض و نفاس بعضی هندیان چنان نوشته اند
 چون مار کفچه خود را بر آورده استاده شود آنوقت قومی از جگلیان که چنچو و لر نام دارند از دوطرف مار آمده کفچه
 او را از دست می گیرند چسبی و چالاکه و چند تن می مالند که سم او از سر مانند تخم باره آید پس آن سم گرفته
 نگاه میدارند و از آن اندک بر سر تیر بالنس بالیده بر سر دشمن میزنند بهر که آن تیر برسد از زخم او نجات نمی یابد
 یا نمور بیای فارسی و الف و سکون نون و ضم میم و سکون او جوهوله و رای هندی ما همیست آن
 ثمنی است بلند میشود تا یک قامت انسان شناخا میکند بگش سطر و سخت و درشت کنگره و در ناندازه و بهر
 مانع سماهی چون آن برگ در زمین دفن کنند و آب دهند از کنگره بار و سبگی بر می آید و طعمه با این هم شمش
 کشته زیر آن برگ را میگویند و نمور بر آمدن روی سبگی را و گلش خوشه و در سفید مزاج آن مرکب
 از هر بهترین و تند گزنده و گرم و وجه سرد و نقل و غلیظا رضی افعال آن با ضم طبع و متوی منده و خود و غیره

بالنس

یا نمور

و محرک نزله و بالمیدن برگ او بر قوای متفشره و متشقه بسامفید خراش را تا میل کند و محجم و سختی را دور نموده نرم
 پان بیای فارسی و الف و نون اسم برگ تنبول لغت هندیه تا تپولم واک و پانیا نامند ماهیت آن نباتی
 بی ساق بر درختدایمی هیچد و تخم و گل ندارد و برگش بشکل کف دست میشود و برگ و ریشه و دنباله و نوزک دارد و مزه او را
 بن غلانا مندا کثر و انخار و اسهال می کند و بروی مید و انند و اقسام او بسیارست بهترین او آنکه نرم و باریک
 و خوش مزه و خوشبو باشد و خام و کهنه که بردخت دیر مانده و رطوبت تحلیل رفته باشد نبود و آنکه بصناعت پخته
 شود بهتر و طریقیست معروف است مزاج آن گرم و خشک در دو م افعال آن مفتوح شده و مشتقی و مقوی
 معده و جگر و دماغ و دل و باه در فضلات و ریزاننده سنگ حافظه و فهم می کند و فرحت و خوشوقتی بر دل آورد
 و خوف ببرد و عقل را روشن نماید و دهن را خوشبو سازد و مقوی دندان و لثات است و حایس خون لثه و قاع
 نزول الدم لهات و ضماد او محلل اورام و تلیئم جراحات تازه و خوردن برگ پان پنج عدد با یک عدد سپار یا هفت پان
 و دو سپاری و یک نشک چون مصفای و یک حبه کات و اندک الیچی و لونگ و جایفل و جوترے و فروردن لعاب آن
 متسخن بدن و معرق خصوصاً در سرما و بهما و دندان و زبان سرخ کنند و دهن خوشبو نماید و فرحت و سرور
 و خنده روئی افزاید و بیشتر زنان ولایت مایه بخورند علی الخصوص بعد بالمیدن مایه عجیبی و رونقی پیدا میگردد
 و بعضی همراه ترکیب مذکور زرده یعنی کز و اما کواند که شریک می سازند علاج نفخ و درد دندان است و چون
 از ترکیب مذکور آب فشرده شیر مغز بادام و پسته و تخم چنار و نبات و گلاب اضافه نمایند این را هم تنبول می نامند
 و بعضی برگ قتب شسته با پوست خشکاش تیز زیاده می کنند و اکثر بعد زان عالیس استعمال می کنند لذت و
 شهوت و سرور و اساک می آورد و این برگ در مجالس شادی و ملاقات دوستان و زیارات متوقی درین ملک
 مروج است و چون سیاه منقی را در آب دنباله او و قمر قفل حل کرده بقدر دانه نخود حبه باند و یک حبه هر روز بخورد
 و غذا بی نمک تا یک هفته استعمال نمایند آنشبک و سرخ باد و چپه فرنی و دیگر امراض چپه دور گردد و موجب است
 و بیخ آنرا کلنجین نامند گره دار و سبک و سرخ ظاهر و اغبر باطن و تیز مزه و اندک خوشبو و لذیذ میشود مزاجش
 گرم و خشک در سوم افعال آن مقوی معده بارده و اجشاد باضم و مہی و دافع قولنج بلغمی و صرع و صدع
 و مضع او جالب بلاغم از دماغ جهت فالج و لقوه موثر و کاسریاح و سلسل بول و بول فی الفرائش مفید و مصفای

صوت، حمة الصوت وسعال و آروغ خارش و فواق رطوبی راناق و طلا سے سوڈہ او در شراب انگوری منقذ قوی بخوب
 خون بسوی عضو اما در محورین باعث سلب لغو با شد و لذت آشن او بر زبان رافع سستی آن کہ بر طوبت باشد
 و یکدیگر هم او با یکدیگر هم شقاقل در شیر گا و انداخته ناشتا بنوشند در باہہ بر فیض اید مضردل و مصدع محورین مصلحت
 صندل و کاہوست با و کسبا بمرصده والعت و سکون و او و ضم کاف و سکون بجم و فتح موحده دوم و ماہمیت آن
 بار و رخت کلان سست مانا بد رخت شاتوت بر گش و راز تر از برگ شاتوت در موسم بہار گل کردہ بارمی بند و بشکل
 لہ سورہ و در ان مغز و تھما سے بازیک در آن تابستان میرسد مزاج آن معتدل مائل بگرمی و خشک
 افعال آن منقح و ملین و محلل ریاح و دافع درد شکم و بواسیر و با فوج اطفال نہایت مناسب باہ پھلی بر جود
 والعت و داووبای فارسی و با اولام و تخمانی در پھلی خواهد آمد بای بیڑنگ بفتح موحده والعت و سکون و فتح
 و فتح موحده دوم در اسم ہندی و خفای نون و سکون کاف فارسی سے اسم بیج کابلی سنت در لغت ہندو
 داوی کونک و وکنک و کر بیجت و ویلم و کیلا و چتر تڈلا و جتو پرت گویند ماہمیت آن معنودن
 مزاج آن گرم و خشک در بامین دوم و سوم افعال آن سبک ست بدن را سبک کند و مزہ تلخ
 دارد و گرمی کشد و در دہا سے سینہ و کشت و روگ سفیدی بدن را دافع نوشتہ اند پاپا کھن سیاہ
 فارسی والعت و بای فارسی دوم و فتح کاف و خفای با و سکون نون عیسے دافع عذاب و گناہ اسم معنی از ترودت
 پاپڑ سے بای فارسی و العت و بای فارسی دوم و کسر رای مملہ و سکون تخمانی اسم درخت شمشادست
 و بموجودین نزد بعضے اسم ریحان و نزد بعضے اسم بادروج ست پاپڑ کھار بای فارسی و العت و فتح بای فارسی
 دوم و سکون رای ہندے و فتح کاف و خفای با و العت و رای مملہ اسم بورق ست پاتھا بای فارسی
 والعت و فتح فوقانے ہندی و غیر ہندے و خفای با و العت اسم سر بدست و نیز اسم بوٹی شیخ فرید نوشتہ اند
 پاتر بای فارسی و العت و فتح فوقانے و سکون رای مملہ اسم مملولاست بیونانی صفا عنون نامند پاطلی پونڈرک
 سیاہے فارسی و العت و فتح فوقانے ہندے و کسر لام و سکون تخمانی و فتح بای فارسی دوم و ضم داو و سکون
 نون و وال ہندے و فتح رای مملہ و سکون کاف عیسے مغز سفید دارد اسم پر نیای خردست پاتنگنی سیاہ
 فارسی و العت و فتح فوقانے و خفای نون و کسر کاف فارسی و نون دوم و سکون تخمانی اسم پلکروست

باوکبا

باہ پھلی
بای بیڑنگ

پاپا کھن

پاپڑی
پاپڑ کھار
پاتھا

پاتر
پاطلی پونڈرک

پاتنگنی

پا چہ نہ بای فارسی سے والف وفتح جیم فارسی سے وفون و ہایعے ہاضم و دست اور اسم چترمول و کینز کا دست پاچی
 بای فارسی الف و کسر جیم فارسی سے و سکون تختانی اسم کاس بیل ست پا چین بای فارسی الف و کسر جیم
 و سکون تختانی و فون اسم کار کاست بمعنی ہاضم پا و پار ہا بای فارسی سے والف وفتح وال حملہ و بای فارسی سے دوم
 والف دوم و ضم رائے مملو و فتح ہا والف بمعنی بخش بردخت ست اسم بیدہ ست پا و رکٹ بای فارسی والف
 و ذال و رای مملتین و کاف غد سے و فوقانے بمعنی پنج سرخ اسم بوٹی ست پا و ہا بای فارسی سے والف و ذال مملو
 و ضم رای مملو والف بمعنی پار سپہا دلرو اسم و رخت سیرت پا و پچھا بای فارسی سے والف وفتح وال حملہ و بای فارسی
 و ہوا وحت بمعنی بر بلند یا میشود و یا ایکہ برگ لوگر و دراز توک مانند دم موش ست اسم و رخت پیل پا و پابای فکر
 والف و ذال حملہ و بای فارسی دوم و الف دوم اسم مطلق و رخت ست پا و ل بای فارسی سے والف وفتح وال حملہ
 و سکون لام اسم باتلی ست پا و تیجا بای فارسی سے والف و سکون رای مملو و فتح واو و کسر فوقانے و سکون
 تختانی و فتح جیم فارسی سے والف بمعنی زرد رنگ سرخی مائل اسم چمٹ ست و نیز اسم گل آبناست و پیل شقی شقی
 بستہ و جب یکی آنکہ نزد کو ہا پیدا میشود و دوم آنکہ نامہاے نو مانند نامہاے پار و تی ست سوم آنکہ از مہربانے
 پار و تی این دلرو پیدا شدہ پار لوت بای فارسی سے والف و کسر رای مملو و سکون تختانی حملہ و فتح واو و سکون
 فوقانے اسم سنگ ست پار یو تم بزاید تی سیم اسم سیاہ نیشکر ست پار تھو اسم و رخت مدی پار اوت با
 فارسی والف وفتح رای مملو والف دوم و فتح واو و سکون فوقانی اسم نارنگی ست گویند کہ پردتی اسم زن مہادیو
 بود کہ اورا بسیار دست میداشت لهذا باین اسم سو سوم شقی و نیز فلورا باین اسم می نامند بمعنی آنکہ از صقل
 کردن مثل سیلاب می و رخت پار و م بمعنی بای فارسی سے والف وفتح را و ذال مملتین و سکون سیم بمعنی در تمام بدن
 ساریت می کند اسم سیلاب ست پاروت بای فارسی والف و رای مملو و فتح واو و سکون فوقانے اسم سنگ
 سلاجیت ست پار می مجھد بای فارسی سے والف و کسر رای مملو و سکون تختانی حملہ و فتح موحده و خفا می ہا
 و سکون ذال و فتح رای مملتین پار بجات بیابے غد سے والف و کسر رای مملو و سکون تختانی و فتح جیم و الف
 دوم و فوقانے ہر دو اسم پانکرہ ست بار اہی کند بوجہ و الف و رای مملو والف دوم و کسر ہا و سکون تختانی
 و فتح کاف و سکون فون و ذال مملو اسم موصلی ست گویند کہ اسم سبز کند ست بار اہ بوجہ و الف و فتح رای مملو

پا چہ نہ
 پا چین
 پا و پار
 پا و رکٹ
 پا و را
 پا و ہا
 پا و پا
 پا و ل
 پار و تیجا
 پار لوت
 پار او پار یو تم
 پار دم
 پاروت
 پار می ہدر
 پار بجات
 پار اہی کند
 بار اہ

والف دوم و با بفار سے خاک و نمبر بن خنزیر را گویند بار و بموحده والف و ضم رای محله و سکون و او و عوض رای
 ممله لام هم آمدہ بفار سے ریگ و بعرے رمل با بر ہی بموحده والف و سکون رای محله و کسر با و سکون تختانی
 نزد بعض اسم زبسی ست پاری بجا و یکم بفتح بابی فار سے والف و کسر رای محله و سکون تختانی جمہولہ و فتح جود
 و خفا سے با والف و او و فتح تختانی و سکون کیوم یعنی برگ نازک اسم قسم قسط ست پاشان بھیدی بی
 فار سے والف و فتح شین بجره والف دوم و سکون نون و کسر موحده و خفای با و سکون تختانی جمہولہ و کسر ال مصل
 و سکون تختانی دوم یعنی گدازندہ سنگ و مثل سنگ می باشد اسم شکرک ست میان دخت اثا و کھل و سنبل کھار
 پاشنا بیاباے فارسی والف و شین بجره و نون والف اسم کھل پاشان کردنی بای فارسی والف و شین بجره
 والف دوم و نون و فتح کاف و سکون وال جمہولہ و کسر لام و سکون تختانی اسم موز و شتی ست باشیکا بموحده
 والف و سکون شین بجره و کسر بی فار سے و فتح کاف والف اسم کل منکو پتری ست یعنی سفید پاشیتا بفتح با
 فار سے والف و سکون شین بجره و فتح با سے فار سے دوم و فوقانی والف یعنی گردن یا آله صید یا ہی ست برا
 بر آوردن مرض اسم بھونا کلس ست پاکھیا و شدہ بای فار سے والف و سکون کاف و خفای با و فتح تختانی
 والف دوم و سکون و او و فتح شین بجره و ال ممله و با یعنی برای دفع درد با داروی نامی ست اسم نک کھار سے
 کہ ازان جامری شویند پالند کے بای فار سے والف و کسر لام و سکون نون و کسر ال ممله و سکون تختانی
 اسم سیاہ تکتہ است و در بعض کتب اسم پرنیک کلان ہم نوشتہ اند بالالپشپ بموحده والف و لام و الف
 دوم و ضم با سے فار سے و سکون شین بجره و بای فار سے دوم یعنی گل خرد و نازک مثل کودک اسم گل جامی جونی
 و بار ای بیل و بار یونقی ست بالپشتر بموحده والف و لام و فتح با سے فار سے و فوقانی شدہ و سکون رای ممله
 یعنی ضارب برگمای خرد اسم اجو این ست و بروخت کھیر نیز اطلاق کی گھنڈا بالبحیشی بموحده والف و لام
 و کسر موحده دوم و خفا سے با و سکون تختانی جمہولہ و کسر شین بجره و سکون تختانی دوم یعنی دوائی طفلان اسم رسوت
 یا صمغ سیدہ پالچ بباے فارسی الف و لام و جمیم اسم نوع زمر و ست ناچھر بموحده والف و لام و فتح جیم فار
 و خفا سے با و سکون رای ہند سے بھڑا گویند بالرا کس بموحده والف و لام و فتح را سے ممله والف دوم و فتح
 کاف و سکون سین ممله اسم بڑا کس ست بالکا بموحده والف و لام و فتح کاف والف اسم ریگ ست

بار ہی
 پاری بہا و کم
 پاشان بہیدی

پاشنا کردنی
 پاشیکا
 پاشیتا
 پاکھیا و شدہ

پالندی
 بالالپشپ

بالپشتر
 بالبحیشی
 پالچ
 بالپھر
 بالرا کس
 بالکا

بالکهن باسے فارسے والف ولام وفتح کان فارسے و خفای با و سکون نون یعنی بسیار می پرورد و ساپا او
 اسم گاه کچنی ست پالکمر می بیای فارسے والف ولام وضم کان فارسے وفتح میم مشدده و کسر ای هندی و سکون
 تختانے اسم چھیر یاری ست پالاتد با بیای فارسے والف ولام وضم فوقانے وفتح وال حملہ مشدده و با
 والف اسم پشگری با شتی از توتیا که سفید باشد پال باسے فارسے والف ولام اسم شیر ست پال کشکا بیای فار
 وفتح لام و خفای نون و فتح کان والف اسم پالک ست پالیسیا بوحده والف و کسر لام و سکون تخانی مجهول و فتح
 تختانے دوم والف دوم اسم مولی خرد ست پامسو وچم بیای فارسے والف و سکون میم وضم سین حملہ و سکون و او
 وفتح جیم و سکون میم دوم اسم نمک کھاری ست بعینے و افغ و رو با پامسک بیای فارسے والف و میم وضم سین حملہ
 و سکون کان اسم شیم کسید ست پالموس بیای فارسے والف و میم وضم کان و سکون او و سین حملہ اسم چلی
 یعنی پوست مار ست که بعربے سلخ الحیة نامند پام باسے فارسے والف و میم اسم مار ست بان سچھی
 بوحده والف نون ساکنه وضم باسے فارسے و خفای نون دوم و کسر کان و خفای با و سکون تختانے اسم
 سر بھو کہ ست بعینے تیز نوک مانند سیر با نخچه لگو طرا بوحده والف و نون و جیم و با و فتح کان اول وضم
 دوم و واو و درای هندی و والف و با نخچی و با نخچه هر سه اسم شتی از لگو طرا ست که بار نید هر پانپتر یک
 بفتح باسے فارسے والف و فتح نون و با بی فارسے دوم و سکون فوقانے و کسر ای حملہ و سکون تختانے
 و کان اسم برگ بید انجیر ست پانیا با باسے فارسے والف و کسر نون مشدده و خفای تخانی والف دوم
 و با والف سوم اسم تکی ست بعینے لابون تو شیدین پانیا ولی بو او ولام و تخانی نیز نامند پانڈو پتر بیای
 فارسے والف و خفای نون وضم وال هندی و سکون و او و با بی فارسے دوم و فوقانے و رای حملہ یعنی برگ
 سفید اسم ترپوز ست پانڈو و پھل بیای فارسے والف دوم و نون و وال هندی و او و با بی فارسی و
 و با ولام بعینے بار سفید زردی مائل اسم هر دو پلول و چچینڈا ست پانڈو ره باسے فارسی والف و نون
 و وال هندی و او و فتح رای حملہ و وقف با بعینے سفید زرد اسم دخت و ملا ست پانڈو رنگ
 باسے فارسے والف و نون و وال هندی و او و فتح رای حملہ و خفای نون و سکون کان فارسی بهمون معنی
 اسم دونه ست بانڈو رد کا اسم بدیل ست پانڈک بیای فارسی والف نون وضم وال هندی و سکون کان

بالکهن
 پالکمر می
 پالاتد
 پالک
 پالیسیا
 پامسو وچم
 پامسک
 پالموس
 پام
 پانچ لگورا
 پانچی با نخچه
 پانیا
 پانیا ولی
 پانڈو و پتر
 پانڈو و پھل
 پانڈو ره
 پانڈو رنگ
 پانڈک
 بان پنکھی
 پانڈو رنگ
 بانڈو رد کا

اسم فاخته است بانسا بموحده والفت و خفا کے نون و فتح سین مہملہ والفت دوم اسم او ہسا است پانسل بیباکی فارسی
والفت و خفای نون و ضم سین مہملہ و کسر لام اسم تہمی از تو است پانخان بیباکی فارسی و الف و فتح نون و ہا والفت
و خفای نون دوم اسم چہرہ است پا و لی بیباکی فارسی والفت و کسر واو و لام و سکون تختانی اسم رویدگی خرفہ
و لونیاست بانو ہلیک بموحده والفت و خفا کے نون و واو و ہا و کسر لام و سکون تختانی و کان اسم مشترک است
میان عفران و حلتیت بانو ہلی رسیان بموحده والفت نون و واو و ہا و لام و تختانی و فتح را و سین مہلتین و الف
و کسر ہمزہ و سکون نون اسم سلاجیت است پا و می باٹھی بیباکی فارسی الف کسر واو و سکون تختانی و بیباکی فارسی و م والفت و واو
و کسر فوقانی ہند و خفای ہا و سکون تختانی دوم اسم چہرہ است و نیز بعضی ہا و ی کی اسم و باٹھی اسم دیگر است علیہ علیہ است مگر اسم چہرہ است

فوائد اسمائے موحده بموحده

پسرین بفتح موحده فارسی اولی و ضم موحده فارسی دوم و سکون واو مجملہ و فتح فوقانی ہندے و سکون نون
و بہ لغت ہندیہ اکاچا نامند و گویند کہ بفار سے عروس در پردہ و بعر بے کالنج نامند ماہمیت آن بنا کی است
بلند میشود بقدر یک گز و کم و زیادہ از ان و شاخا بار یک کند بر کش شبیہ برگ غنبلت از ان ہم بزرگ و بارش
بقدر غنبلت بزرگتر از در او اہل سبز و آخر سرخ و مائل بسیاہی و بالائی آن غلافی تنک میباشد مزاج آن
تر و بعضی گرم در اولی و تر و بعضی سرد و خشک افعال آن در بول و سفیع و دانق سویش بول بزرگ او اگر گرم
کرده بر او رام بندند تحلیل نماید و بخش ساییدہ و فقیلہ بان آلودہ در سوراخ ناسور و زخمها بداند کہ کند و مند مل سازد
چہا بفتح باکی فارسی سے اول و دوم و تختانی مشدہ والفت و پیہ و پیہ و وارند پیہ نیز نامند ماہمیت آن
بار و فحی است قایم بر یک ساق مثل ساق فوفل و نار جیل بدر از سے دو قامت انسان تا سے قامت زیادہ بر ان
ہم و شاخا ہم میکند و جوف تنہ او رخو و محلل و کثیر الرطوبت و بر سر ساقش پینا بدرازی یک گز و بر سر ہرنی ابوہ
برگے شبیہ برگ بید بخیرہ از ان ہم کلان چون آن بانو بی بیفتد نشان او بر تنہ باند و بر سر آن ساق بر گما مجمع
مثل چتر سے شود و گلش سفید مائل بزروی و بار او برابر بر خربوزہ و راز و بانا جیل لیکن نرم و نازک از نار جیل
جانب نبالہ باریک و بتدریج گندہ و صاحب بیج قاش و بردخت فراوی فراوی می آویزد و در خامی سبز و صاف شیردار
و اندرون سفید و بعد رسیدگی ظاہرش زرد و باطنش سرخ و مغزدار مانند مغز خربوزہ و در جوش تخم بشکل کتہ و بجم پیوستہ

بانسا پانسل
پانخان
پاولی
بانو ہلیک
بانو ہلی رسیان
پاوی پاٹھی

پسرین

پیہ

با پرده نخل خربزه و قشمی بے تخم هم بنظر آمده و گویند که چون تخم خربزه در تخم بیداجیر داخل کرده گاه دارند آنرا
 درخت میشود و بعضی مردم درخت او را هر سال چند مرتبه شیر میدهند و گویند که بار او بسیار باذایقه لطیف میشود
 مزاج آن گرم و زرد بعضی سرد میدانند و خام او گرم و خشک پوست درخت او نیز گرم و خشک افعال آن خام او
 که با کیفیت متوعیه باشد گوشت را میگذارد و شیر را بسته میسازد و بیشتر در مصالح کباب و مخنی بجای آید و خشک
 نموده بگری ساخته برای بخت و پزنگاه سدارند و اچار در سرکه و قلیا و میسازند جهت صلاح طحال و نفع آن و اما
 اعضا و بواسیر بسیار مفید و تجربه را قلم آمده و رسیده آن شیرین و لذیذ و خوشبو و غذائیت در و بیشتر از معده
 زود فرود و در طین شکم و سکن تشنگی و جنت زحیر و بوسه و عظم طحال و در شنی حلق و دهن و لاغر گرده و دوق
 نافع فضلات گنده را بسوسه جلد و دست و پا دفع میکند سمن بدن و سبب خشکی و در کند و برای نفث الدم و نیز
 بواسیر و قرخ مجاری و سوزش در معده و جگر نافع و حلوائی او با آرگندم و روغن زرد و شکر و غیره بسیار بسیار
 لذیذ و مناسب زود دم بواسیر و او بطلی المضم و مولد بلغم و خون بلغمی و ریاح و قراق و ضمیر و وین و در استلای بدن
 باعث حمایت و نزول آب و ضمیر جگر و مصلحتش بکنجبین بزوری و بهترین اوقات خوردن او میان طعامین است
 و شیر او گرم و تیز و مفرج و چون بر قویا طلا کنند مفرح کرده زرد آب لوز بر آورده از آن میکنند و اگر زن حامله
 بر و در فی الحال اسقاط و در طمط و مفرج رحم و بعضی میسازد با تخان آمده مصلح آن زراقت دادن بشیر زنان
 و تخمش تیز و گزنده و جالی و پوست سان او مطبوخ کرده بدینند اخراج حب القرق نماید و تجربه آمده پسیتا بفتح با بی هار
 اول و کسر با س فارسی دوم و سکون تخماتی و فتح قوقانے و الف و پیئیه بعوض الف با نیز آمده ما هیت آن
 تخمی است مدور غیر تام بعضی آنک دراز و مقدار بقدر فلوس در میان او پست و بلند و تیره رنگ در بعضی
 زیاده و در بعضی کم و در او ای ستم اهل فنک است مزاج آن گرم و خشک افعال آن تریاق سموم جوی
 و نهاتی و معدنی و دافع در معده و قولنج و ایلاوس و حبش و غشی و بیوشی و فالج و سرفه و زلزله و بعضی قوی و سهل
 و در حیض و سهل ولادت و سفوی باه و خون زخم بند کند اگر چه از انقطاع رگ باشد و استعمال او پیش از نوبت
 و لذه زانک استنده آن و در امراض گرم و آتشک و متضاده موثر و ضا و او محلل کرده با در سولی و غیره با جمله
 و دانی است کثیر النفع در و نخل و خارج به استعمال و تخان و اما جود خفوق و این نقیصه هم رسیده قدر شربت او از دو گندم

نامه سرخ و گوشت که تعلیق او در دست بر میان بسته افغ اثر جادو بلکه موجب انعکاس نسوی جادو گریست و الله اعلم
پتیا
 پتیا یعنی باء فارسی و کسر بای فارسی و سکون تختانی و خفای با و الف ما هیت آن جانوری است مشهور
 در موسم برشکال شب با او از بینا یکد باعث جوشش عشق گردد اکثر شعرای هند در اشعار هندی ذکر کرده اند **افعال آن**
 گوشت او طایع فسو باد و بلغم و باخی صیت صفرا و کسرت **پتیا** یعنی بای فارسی و موحده مشدده اسم سردست
بببری
 بببری یعنی موحده و کسر موحده دوم مشدده و کسر بای هندی و سکون تختانی اسم اردگل کنول است بببری یعنی
 موحده اول و سکون موحده دوم و کسر بای جمله و سکون تختانی اسم شاه سرفرم است پتلی بکسر بای فارسی و فتح بای
 فارسی دوم مشدده و کسر لام و سکون تختانی و بحذف ابن نیز اسم طفل در از است پتلی مو لم بهر و بای فار
 و لام و تختانی و ضم سیم و سکون و او و فتح لام و سکون سیم دوم اسم طفل و پت است پتلی کا نا بتای فارسی اول دوم
 و لام و تختانی و فتح کان و الف و فتح الف دوم اسم کار کا است پتیا بکسر بای فارسی اول و فتح دوم مشد
 و لام و با و الف اسم درخت پتیل است پتلی یعنی موحده اول و کسر دوم مشدده و کسر لام و سکون تختانی
 اسم درخت ببول است در کیک نوشته خواهد شد پهنابا بد و بای فارسی مفتوح و دوم مشدده و خفای با
 و فتح نون الف اسم پتیا است پتیا بکسر موحد اول دوم و خفای با و سکون تختانی جمله و فتح فوقانی و سکون کان اسم سیرا

فواید اسماء موحده با فوقانی

بتاوی
 بتاوی یعنی موحده و فوقانی و الف و کسر او و سکون تختانی ما هیت آن سیوه ایست مانند شکر نیبو
 و شیرین بغیر تلخی و افضل از کونلا و سنکته و درختش با یکدیگر مشابه مزاج آن معتدل با بل نسوی و تر
 افعال آن نسکن حدت و تشنگی و تب جوش صفرا و خون مفرج و مقوی دل و نفس و سرسام و برسام و در
 سفید و جگر را نافع و با استفاسه حار سو مند و بهر فوق افید چنانچه شخصی را دق شروع شد فقیر معالج او بود در
 علاج امه بخوردنش کردم و روزی سه چهار دانه بخورد فایده عظیمه شد بعد چندی جمله دویه ترکیب کنانید بر زمین
 او دویه کفمانوده شد بحول الله صحت کلی یافت بر نامه موحده و فوقانی هندی و الف و فتح نون و خفای
 هندی تنانمند ما هیت آن دانه ایست از خود سخت تر و غیر مدور و سفید در غلافی دراز بقدره و گره یا سه
 گره و بقتامت نصف انگشت میشود و رویدگی مابین استاده و افتاوه و بریش گردد نوک دراز و بار یک دارد

پتیا
 بببری
 پتلی
 پتلی مو لم
 پتلی کا نا
 پتیا
 پتلی
 پتیا
 پتلی
 پتیا
 پتلی
 پتیا
 پتلی
 پتیا
 پتلی

شانه

و بارش خرد و سیاه مائل به سرخه و از بار خام او تر کاره خوب میشود و دانه خشک آنرا بریان نموده و نمک مرچ
سرخ و اندک ترش لیمو داده میخیزند و در قلیه نیز داخل می کنند مزاج آن گرم و خشک در دووم افعال آن
در بول و سوزاک کمند و افسه و واقع بلغم و مجففت رطوبات معده و کم راقوت دهد و سنگ کرده را با یابوسترون دفع
بنیت نخود کتر و موملد صفر اوردی الکیوس و در دوسر و مفاصل بریغزاید صلحش ترشی هاست پشاپشکیا کبک
فارسه و فتح فوقانی هندی مشدود و الف و کسر با سه فارسی دووم و سکون شین سحره و کسر کاف و فتح تحتانی و الف و ک
ماهیت آن درختی است شاخدار برگش برابر برگ خا ندرسته و سخت و درشت یک طرف او درخت شده و چنان
درشت که ناخن میخراشد و لهذا آنرا انگسده چلنی نیز میگویند و گلش باریک خرد و بار او برابر فلفل گرد و در آن
تخم برابر سرخ کابلی است و سخت مزاج و افعال جمول پشاکال بسای فارسی و فوقانی و الف و فتح کاف
و الف دووم و لام بعینه پای کبخشک به لغت هندی چکا چون نامند و فقیر او را جل عصافیر نامیده و بعضی مردم
آنرا تاجوری میگویند لیکن بان با تاجوری که عبات از کف مرهم است صورت و کیفیت مغائر ماهیت آن
نیاتی است بسیار خرد و نازک برابر بوبلی میورسکی و برگ شاخ او شبیه به پنجه و پای کبخشک بر خطوط فلس
مانا بخطوط و فلس پای کبخشک چون برگش فشرده گردد بعینه مانند پنجه کبخشک که بر وقت گرفتن چیزی جمع
میکرد و اند می باشد و برگ او مشقوق به شقی مانند انگشت عصفور رنگ اندرونی بر گما پس از بخار می بیرون می آید
مانند بزنی کبخال که بر کوه با باشد و شاخهایش نهایت باریک همچون نلی پای عصافیر همین مشابهاست باین گمشته
مزاج آن گرم و خشک در دووم افعال آن جهت بیمارهای طفلان و صبیان و دفع ریح و اترال است
از بعضی زنان تجربه کار سموع شده که لیسانیدن او بزنان حامله در حین عسر ولادت و شدت درد زه موجب
سهولیت تولد است پشلی بکسر با سه فارسی و سکون فوقانی هندی و کسر با سه فارسی دووم و فوقانی هندی
دوم و سکون تحتانی ماهیت آن طائیری است از کبخشک خرد تر و نرم تر ماده است و گوشت که بزبان
عرب دعه نامند رنگ پشت او ما بین سیاهی و زردی و خاکستره با گونه سرخی در زیر شکم خاکستری با اندک
زردی و همیشه دم استاده میدارد و می جنباند و آواز خوش میکند و زیاده پروازی ندارد و قوت پریدن آواز
انگشتک از بال اومی بر آید مزاج آن گرم و خشک افعال آن گوشتش سبک جهت دزد کرده و سنگین

پشاپشکیا

پشاکال

بینامیدن

پشلی

آزموده و چون اورا فوج نموده در ظرف مسی بسوزانند و هر روز از آن بصاحب سنگ بدینند و تک سودا و نینز
 زمین اثر دارد و بار بار با بخت بر رسیده پتری بفتح با سے فارسی و سکون فوقا تے و کسر رای مهله و سکون تختانی بوز با
 تا بهی نامند ماهیت آن رویدگی و شتی سمت از جا با می نناک زراعت میر وید و بر زمین مفروش میشود
 و برگش شبیه برگ کاسنی لیکن از آن الملس و گنده و سبز تر و از وسط شاخه باریک بر آید و بر سرش گلهای زرد و گرد
 مانند اشرفی میباشد و بعد شکستن از آن شیر بر آید و از و ناخوردش نیم بسازند و قشبی از و ست که آنرا ابو پتری نامند
 و برگ او بر زمین مفروش مشابه برگ ترب و بر و خطوط سرخ و نقطه های سرخ خام مانند مزه برگ ترب دارد و درخت
 زود گدازنده است مزاج آن سرد و تر و مزه او اندک تلخ افعال آن جنت پها سے گرم و تیز زبان و سنگ
 کرده و مثانه نافع و ضما و کوبیده او شکم پند و در خفقان و ورم حار معده و چشم و با و در و مغزش و دیگر
 آاسهای خبیثه ردیرا بهتر و مستقیم است و با ضمه کم سے کند و مصلحش کا نجی و بخش سفید و تلخ مزه و حیدر
 قایم مقام بیخ نافع و در همه افعال بلکه فیونت دارد و پتری و نثی بضم با سے فارسی و فتح فوقا تے مشهوره و سکون
 ا سے مهله و فتح و او و سکون لون و کسر فوقا تے دوم و سکون تخما تے پتر اولاد را میگویند و نثی جیسے کنند
 و نصیب حصه چون از استعمال تخم این رویدگی فرزند میشود لهندا با این هم موسوم کرده اند و بلفت هندی
 پتر جیوی و منکلا و در بعضی نسخ مانک کلید و پتر جیونتی و پتر جیوک و پتر جیوکم و لوترا و منتر سدی نامند
 ماهیت آن نباتی است بے ساق چون کدو و غیره شاخها میکنند و برگش بقدر یک کف دست و مشقت
 بے تشقیق و مائل بسیار ای و گلش بشکل گل نیل و صندلی رنگ و قبه او شبیه بقبه بزرگتان و بدو لفافه بعد
 رسیدن قبه لفافه بالا کشاده میشود و دوم بند میباشد و در آن تخم از یک عدد تا سه عدد و شبیه به عروسک
 مگر از خورد تر و بر دو جانب او ریشه با سے سفید و باریک نرم و مزاج آن معتدل افعال آن چون بن
 عقیده بعد طهر است روز متواتر تخم او سالم بخورد اول روز یک دوم روز دو و سوم روز سه و خدا شیر به
 بے نمک پس بشوهر خود زردی کنی کند حامله بفرزند گردد و در محول الله و هندی به نوشته اند که مزه تیز دارد
 و بهوت حریم تپهای شیطانی و تپ صفاوی دور کند و خوف دیو و مرده بر دور و رویدگی او اگر نزدیک
 باشد باعث افزایش دولت و ثواب است و چون از شخبیر بگیرند هر افسون که بکنند زود تر اثر نماید و خوردش

پتری

پتر و نثی

شکو

باعث قوت حفظ ذمهن و ذکاوت و اگر چه پیدا شود و بیه و از خوردن این دارو بچ با حیات پیدا میشود و مثل کبکب سوره
 و سکون فوقانی هندی و ضم لام و سکون و او در بعضی نسخ بتلاک آمده بلغت هندی چند رکاب هوتا که چتر ساره و او حاکم
 و در بعضی نسخ بهوت کچر و سار سپه چون میگوند ما هیت آن درخت صحرائی برکش فی المجله شهابه برگ روشن و بر افشان مانند
 کاغذ افشانی پوست و نقش زرد مثل سنگ راجه مزاج آن گرم و خشک سوم افعال آن تیز و اندک بود و در واقع شبان
 خواه زن باشد یا مرد و در خاننش حاضران اجته و دیوان ست و عصاره و درخت او برای سرفه بلغمی نافع و در خان از تخم
 او جنت پنهان شیطانی مؤثره طبعه موحده و کسر فوقانی هندی و سکون تحتانی مجبوله و راسه مملد
 ما هیت آن مرغ سبب شکل قبیح و از ان خرد تر گردن و دم کوتاه و بر و خطوط سیاه و سفید و فصل باران
 و افزیش و مردمان براسه جنگ بازمی تربیت میکنند مزاج آن گرم در اول بودی و خشک افعال آن
 فلیه و کیاب او مفتوح شده و کبر و طحال بگردد و بنا مقین موافق و بضم رانیک و معده قوی سازد و بهواسیر بیج و نفع است
 و الفواح استسقا و ضعف جگر و ریزانیدن سنگ گراوه و مثانه و زلق الامعا و ذرب که بهندی سنگ سینی نامند
 علی الخصوص سنگدان او و شور بامی او با مزجه نفسا بعد ولادت مناسب تر و اکثر تجویز را رقم آمده و انثار او مضر
 محرومین و مصدع و مصحح آب غوره و انار ترش و یا در مار القرع پختن و تنقل بانار و کونلا کردن بشا کلو بضم با
 فارسه و فتح فوقانی هندی و الف و ضم کاف اول و دوم مشدده و سکون و او اسم چتری است که آنرا کماوه
 نامند بتا شته بفتح سوجه و فوقانی و الف و فتح شین سحر و یا اسم فانیست که بصناعت مثل نصف گره
 ساخته باشند و با هین بغیر کر ویت سازند پتار سکه کبکب با سحر و فتح فوقانی هندی و الف و کسر را
 مملد و سکون تحتانی هم کنگهی است پتیا پتیا کبکب با سحر و سکون فوقانی و فتح با سحر فارسی و دم
 و سکون الف و بامی فارسی سوم و فتح را سحر هندی و الف اسم شاهتره پتر تلوت بفتح بامی فارسی
 و سکون فوقانی و فتح رای مملد و کسر فوقانی دوم و سکون لام و فتح و او و سکون فوقانی سوم یعنی رنگ برگ
 مانند رنگ گل خانه راست اسم کنگهی نوشته اند پتر ویر کھک با سحر فارسی و فوقانی و رای مملد
 و کسر ال مھامه و سکون تحتانی و رای مملد دوم و فتح کاف فارسی و خضای با و سکون کاف یعنی برگ دراز
 اسم برگ کولا است پتر شرینی بضم با سحر فارسی و سکون فوقانی و فتح را سحر مملد و کسر شین مجسمه

بهر

شاکلو

نماشه

پتاری

پتیا پتیا

پتر تلوت

پتر ویر کھک کنگهی

پتر شرینی

و برای ممله و سکون تختانی جمعیله و کسر نون و سکون تختانی دوم یعنی از خوردنش اولاد بسیار میشود و بعضی بفتح باو فارسی
 میگویند و بعضی لفظ کمی گفتند که بسیار برگ و نزد نزد میدارد اسم نوشا کنی است پتر جننی بضم باء فارسی
 و سکون فوقانی و فتح را بضم جیم و نون اول و کسر نون دوم و سکون تختانی یعنی پیدا کنند اولاد چون زن
 بعد از سه روز متواتر بنوشد و بعد مرد باو نزدیکی کند حامله گردد و باو از تعالی اسم چمن بختی است و بعضی
 پتر و نعتی مذکور را دست اند پتر سنگ بفتح باء فارسی و سکون فوقانی و فتح را و سین مکتوبین و خفا
 نون و ضم کاف فارسی اسم قسمی از سینه است که آنرا گوجی و گویند معنی لفظ اینک برگ مانند زبان سگ است
 پتر انک ببا بی فارسی و فوقانی و برای ممله و الف نون و کاف فارسی گویند که اسم قسم صندل است پتریکا
 ببا بی فارسی و سکون فوقانی و کسر برای ممله و سکون تختانی و فتح کاف و الف اسم شاهانه است و نیز اسم برگ
 بسکه سرخ نوشته اند پتر پتر ببا بی فارسی و فوقانی و برای ممله و فتح موحده و خفا با و نون و فتح کاف
 فارسی و الف یعنی برگ بر می آید و می افتد اسم فختی است که آنرا مندی نامند پتر م ببا بی فارسی و
 فوقانی و برای ممله و سکون نیم اسم برگ و زخمان است عموماً و خصوصاً اسم سانج هندی پترک ببا بی فارسی
 و فوقانی و برای ممله و کاف اسم برگ سوجنه است پتر مین ببا بی فارسی و فوقانی و برای ممله و کسر با و سکون تختانی
 و نون یعنی برگ مانند برگ چنیا اسم سر پناست پتر جیموی بضم باء فارسی و فتح فوقانی و سکون رای
 ممله و کسر جیم و سکون تختانی و کسر او و سکون تختانی دوم پتر جیموسی باضاد سین ممله هر دو اسم پتر فختی
 پتر چتر ببا بی فارسی و فوقانی و برای ممله و فتح جیم فارسی و خفای با و سکون فوقانی و فتح رای ممله دوم
 و الف یعنی بچکان را مثل سایه چتر است چونکه بچه های لاغر آن و زار شدگان را بسیار فایده میدهد لهذا
 باین اسم موسوم شده است پتر بوز است پتر چا مد هو بفتح با بی فارسی و سکون فوقانی و فتح رای ممله و جیم فارسی
 و الف و فتح نیم و ضم ال ممله و خفا با و سکون و او و جیم برگ شیرین اسم برگ را سنای بزرگ است
 پتر چدر الکسر جیم یعنی برگ فقط و خطوط اسم پتر پتر بفتح باء فارسی و سکون فوقانی و فتح
 را بضم ممله و سکون جیم اسم سانج است پتر کنی بضم باء فارسی و سکون فوقانی و کسر کاف و نون
 و سکون تختانی یعنی گرد باشد اسم کنول است بتکه در موحده و سکون فوقانی و کاف و خفای با و سکون نون

پتر جننی

پتر سنگ

پتر انک

پتر پتر

پتر م

پتر مین

پتر جیموی

پتر جیموسی

پتر چتر

پتر چا مد هو

پتر چدر

پتر کنی

پتر کنول

پتر

وفتح وال و سکون راسی مہلتین اسم قسمی از کبیرت پٹلاک بکسر موحده و سکون فوقانی ہندسے و ضم لام
 و سکون کاف فار اسم پٹلوست پٹلا بضم باے فارسی و سکون فوقانی و فتح لام و الف اسم چچندہ
 پٹلا بند ابضم موحده و سکون فوقانی ہندی و فتح لام و الف و کسر موحده و خفای نون و فتح وال ہندی
 و الف دوم اسم درخت کنکی است بتمشاکت بکسر بای فارسی و فتح فوقانی مشدده و سکون سیم و فتح شین
 سیم و الف و فتح کاف و سکون فوقانی یعنی صفرا می کند اسم رو اسن سرج است پتم بای فارسی و فوقانی
 مشدده و سیم یعنی صفرا اسم زیرہ ملی است پٹل بکسر باے فارسی و فتح فوقانی مشدده و لام اسم پٹیل یعنی
 برنج است کہ از وظرف می سازند پٹنچا بفتح بای فارسی و فوقانی ہندی و سکون نون و فتح جیم فارسی و الف
 اسم کاناس است کہ از وظرف می سازند پٹنک بفتح بای فارسی و فوقانی و سکون نون و کاف اسم بقم است کہ
 از چوبش رنگریزان رنگ میکنند پٹنکا بفتح بای فارسی و ضم فوقانی مشدده و خفای نون و فتح کاف فارسی
 و الف اسم مٹی از صندل است و نزد بعض اسم درخت است خوشبو و سیاہ کہ عصارہ او سرخو شبو باست پتورا
 بفتح باے فارسی و ضم فوقانی و سکون واو و فتح رای مملہ و الف اسم سبزی است کہ آزر اپنا کنٹی نامند
 پٹو بفتح بای فارسی و ضم فوقانی ہندی و سکون واو و اسم نک است پٹو اسم بای فارسی و فوقانی ہندسے
 و واو و ضم ہمزہ و فتح فوقانی مشدده و سکون سیم یعنی نکٹ لخص و بہتر اسم سبندہا لون است پٹولا
 باے فارسی فوقانی ہندی و واو و لام و الف اسم چچندہ تلخ است پٹول باے فارسی و فوقانی ہند
 و واو و لام اسم ببول است پتھیا بفتح باے فارسی و سکون فوقانی مشدده و خفای ہا و تحتانی
 جمولہ و الف یعنی چتر بر سر است اسم ہلیہ نوشتہ اند پتھون بفتح باے فارسی و سکون فوقانی خفای
 و فتح واو و سکون نون اسم پر شٹ برنی است پتہ بکسر باے فارسی و فتح فوقانی مشدده و خفای ہا
 بفارسی زہرہ و بعربے مرارہ نامند پتھر پھوڑی بفتح بای فارسی و فوقانی مشدده و خفای ہا و سکون
 راسی مملہ و ضم باے فارسی و خفای ہای دوم و سکون واو و جمولہ و کسر باے ہندی و سکون تحتانی یعنی
 سنگ شکن اسم درخت اناست پتھو ابوحدہ و فوقانی و ہا و واو و الف اسم چندن پتھو است کہ ازان
 پتھار ناخویش می سازند پتھار بفتح باے فارسی و فوقانی ہندی و خفای ہا و الف و راسی مملہ

پٹلاک
 پٹلا
 پٹلا بند
 پٹلاک
 پٹم
 پٹیل
 پٹنچا
 پٹنک
 پٹنکا
 پتورا
 پٹو
 پٹولا
 پٹول
 پتھیا
 پتھون
 پتہ
 پتھر پھوڑی
 پتھار

اسم که سنبل است که باغی بود چها و رس که کسریابی فارسی و فتح فوقانی هندی و خفای باو الف فتح
 و او و کسریابی مملو و سکون تختانی اسم پز بهوی است پتھر بیابی فارسی و فوقانی مشدده و باو رای مملو اسم سنگ است
 پتھر ابفتح بیابی فارسی و کسرفوقانی هندی و سکون تختانی جموله و فتح رای مملو و الف اسم بروی است پستی بفتح بیابی
 فارسی و کسرفوقانی مشدده و سکون تختانی اسم کپاس است که بعرب فطن نامند پستی کا کویا بفتح بیابی فارسی
 و کسرفوقانی و سکون تختانی و فتح کاف و الف و سکون کاف و دوم و فتح و او و تختانی و الف اسم ده است پتھر کبرج
 و کسرفوقانی مشدده و خفا تختانی و سکون نیم اسم نوب است بتیس بن فتح موحده و کسرفوقانی و سکون تختانی و سین مملو انیس است

فوائد اسماء موحده با حیم

پس چار بفتح باسه فارسی و حیم فارسی و سکون الف و راسه مملو و بزبان هندی کوتا پون نامند ما هیت آن
 نباتی است قایم تا بر صفت قامت یکم و زیاده بلند گردد و کنار آنها ایستاده و تالابها و نهرهای رود و شاخهای چو
 و گره دار از بیج می کند و بر برگ هر چه برگ عریض و دراز و نوک دار فی الجمله شبیه برگ کنیر می کند اما از آن تنگ
 و نرم و دنباله برگ مایل بسرخه و سیاهی و بر برگ اندک لزوجت که بدست می چسبد مزاج آن مجمول
 افعال آن مردمان این بلاد شاخهای خشک را در ریسمان نیل کرده و در دست و پا بهای بیماریان می بندند
 و گویند که باعث حفظ از آسیب چشم بد و ویوست و آرزو افی رسیده که بستان برگ تازه و کوبیده او چشما
 طفلان و دفع گوشت زاید که بعد رد و درو بیج حادث گردد بسیار مؤثر است و آن گوشت زاید را گوگرد می نامند
 و چچ بفتح موحده و سکون حیم فارسی اسم دج است و بزبان هندی و ساد و وزاد و چته و اگر کند و شت کزنده
 و چتلا و رویشا و کولومی و اکراش و شپرت و بیوا و آنرا اتم می کنند ما هیت آن بیج گیاهی است که در آبها
 می روید برگش از برگ نرگس دراز تر و مین تر و انبوه و خشن و ساقش بلند و گلش مشبیه بسوسن آزاد و زرد
 مایل بسرخه و بیخش گره دار تا شش گره و مودار و بر اقسام است بهترین آن سفید و خوشبو و گره دار و آنکه در
 جانب شمال پیدا شود مزاج آن گرم و خشک در سوم افعال آن شستی و هر جا که در بدن مضر باشد
 دور میکند و حافظه افزاید و زبان را تنگ سازد و نیز نوشته اند که نیز تلخ است باد و بلغم لزج و نپ را نافع و گرم
 می کشد و بیماریهای گوش و کرمی و درد و فروح آن دور کند و بجز دمنی بفتح موحده و حیم و سکون رای مملو

شماوری
 پشتر
 پشیرا
 پستی کا کویا
 پشیم
 پشکس

بچار

بیج

بجز دمنی

وفتح دال محمله و سکون نون و کسر فوقان و شکون سخانی ماهمیت آن نباتی است از زمین زیاد به مقدار
 دو سه انگشت بلند می شود و شاخهای باریک مفروش میکند و آن شاخها قبه های غیر تیره مانند نصف کره و متخلخل
 و در تخلخل آن برگهای بیزه و خارهاست باریک بدست خلیده میشود و برگهای شبیه برگ انار اما از آن تنگ
 میشود و چون شاخ استاده بر زمین افتد در آنجا بیخ میکند و قبه بر می آرد و بر سر شاخها نیز قبه می سازد
 و بعضی بر درخت دیگر هم اطلاق می کنند حق و محقق اول است و در زبان تنگ نکپکا گده میگویند مزاج آن
 گرم و اول و خشک سوم افعال آن سنون و مضمضه آن محکم گسندۀ دندان و حالبس خون جاری از آن
 و چون بانگ یا گسند مقوی لثات و مطبوخ آن دافع تپهاست بلغمیه و در بعضی کتب هندی نوشته اند که
 هر گاه برگ او بهشت مشقال با مساوی او روغن گاو تناول نمایند جهت ریزانیدن سنگ مثانه بے عدیل
 در یک هفته میریزاند و مجرب است و موضع آن باعث استحکام دندان و مسواک بر لثیه او مقوی آن و اگر با ساسو
 آن پوست درخت مولسے ساییده سنون سازد جهت استرخای لثه بے نظیر و مجرب و فقیر نیز تجر بنوده بچلا
 بفتح با بے موحده و سکون جیم فارست و فتح لام و الف و تسنکرت پولی و بچلی و ربلوگی و در بعضی نسخ
 ابودکی و بلی و پوت کیسود و بالسی و در بعضی نسخ در کلمه میگویند ماهمیت آن نباتی است بقطین
 مانند کدو و غیره و اکثر در خانه های کارند بر درخت و دیوارها بالا میرود و بسیاره میدواند و ساقش بسطبری یک
 انگشت میشود و برگش مثل برگ تنبول از آن سطر تر و بارطوبت از جهت آن بر اقسام است و دو قسم نبات او
 بیل میشود یکی سفید که آنرا بیل بچلا و دیگری سبز و آنرا پوی می نامند و قسم سوم را دسپا بچلی یعنی پوی محرو
 می نامند پسینه مانند بیل بچلا میشود و اما رویدگی او از یک بالشت یاده میگردد و بوبه مثل ساگ چولائی و با
 میشود بسیار مزه دار و بهتر است و قسم چهارم و شتی روئیدگی او بلساق و برگ او فی الجمله شبیه برگ بسکپه
 اما ضخیم و اندک نوک دار و ترش تر و بخشش گرد مانند فوفل و خامی سفید و در هندی پلا بچلی و کولستانی گده
 و بچپائی گده میگویند و از خواص این آنست که چون پیش از طلوع آفتاب بگسند شیرین باشد و بعد از طلوع
 اگر بر آرد تلخ بود خام هم بخورند و بخت نیز میکنند و از برگش نانخورش میسازند و پد همه قسم مانند
 کامونی میشود مزاج آن جمیع اقسام سرد تر و دروم و تر و بعضی خشک است با گوشت دال موندگ چخته

بچلا

روغن و مصالح داده ناخوش میازند افعال آن منوم و معدل اخلاط و سکن حدت تبهای گرم و مصفی آوان
 و خلق و فزاینده منی و کف و مقوی دفع رگتبت و سقراط استها و گران نفع و خلش زنجبیل و فلفل و سردی بسیار کمی
 و بلغم افزاید و در چینی فرغ مضرت میکند و هندیان گویند که بچگی کوره کف بسیار میکند و شتابانند نماید و با مزه می شود
 و طبع را خوش می سازد و دیوانگی را اندک فایده میدهد و متمسکه مانند بوته میشود و سردی است قدری اعلی انداخته پنجه پنجه بخورند
 مزاج خوش میکند و صفرا و رکت و تشنگی و سوزش شکم بنشانند و مزه میدهد و مبه که ازان دماغ بر پارچه آید و در
بچناک کبسه موحده و فتح آن نیز و سکون جیم فارسه و فتح نون و سکون الی کاف و بچناک نیز آمده بز یادتی ما
 اسم پیش است و هندی نامی نامند ما **اهمیت آن** مبعوث است اقسام آن بسیار و مزاج آن گرم و
خشک افعال آن بهمه امراض مفید و تر و دوش و رکت و بزین عقیم خوبست و اعانت بر حمل میکند جامه و طفل
 و پیران نباید داد و در خانه بادشاه نباید نهاد و استعمالش بے تدبیر و اصلاح جائز نیست نیز در بعضی کتب نوشته اند
 که سردیست و در بعضی گرم و نیز و دفع غلتهای خلق و باد و بلغم و فزاینده صفرا و از جمله رایسین است بر او بچناک
 بر هر زده قسم است ده ازان شحم قاتل اصلا بکار نمی آید چنانکه یکله ازان آنست که چون سوده بشاخ گاو و میش طلا
 کتند خون از دماغ و شکم روان شده هلاک گردد و دیگر آنست که درون سباه و بیرون سفید باشد و باقی
 اقسام جهت تطویل نوشته شد و همیشه متمم که بعد از تدبیر و خل معالجه سازند بهترین آنها تیلیا که بیرون سباه
 و اندرون سفید و بر همین که اندرون و بیرون سفید بهترین آنهاست و طریق تدبیر آنست که بچناک را در کسبه
 کرده در دیگ پر آب بنوعی بیاویزند که بته نرسد تا نیم ساعت جوش داده بر آورده نگاه دارند و بکار برند و بعضی
 در شیر ماده گاو جوش میدهند و از مقدار یک گنج تا هشت گنج میدهند تنها و یا باد و ابی دیگر و گویند استعمال او
 مثل آب حیات است عمر دراز کند و جوانی نگاهدارد و هیچ علت در بدن نماند و اگر با مساوی او سها که بکار برند و مداو
 نمایند اولی است **بچک** کبسه موحده و سکون تخانی و سنج جیم و سکون کاف ما **اهمیت آن** درختی است
 بسیار بزرگ که از چوبش ستون خانه و تختهای عمارت می سازند و خلاصه خوب آنرا بجیسار نامند سرخ رنگ میدارند
مزاج آن گرم و خشک در دمع افعال آن براده بجیسار تنها یا با دیگر ادویه مناسبه نفوق نموده یا مطبوخ
 کرده بدهند جهت جذام و بهنور همه اندام و کرم و خارشش برص و پرمی و فساد خون و صفرا نافع و تشطیل مقصد

بچناک

بچک

از آب او قائل کرم آن وصفی پوست بدن و تقوی بیخ سوی سر این دو از جمله رایزین است چچا پیتا بفتح با می
 فارسی و جیم فارسی مشدده و الف و کسر با می فارسی دوم و سکون تختانی و فتح فوقانی و الف یعنی با ضم میکند
 اسم وار بلد است چچا لیسر با می فارسی و جیم فارسی و الف و کسر با می فارسی و فتح سین و سکون را می مصلحتین
 اسم نوگ بنزرت چچاک با می فارسی و جیم فارسی و الف و کاف اسم برگ عود لوبان است چچلا با کسر با
 فارسی و فتح جیم فارسی مشدده و فتح لام و الف و با و الف دوم یعنی واقع صفر اسم پستان چکر کن را بفتح
 موحده و جیم و سکون را می محله و فتح کاف و سکون نون و فتح ال و الف اسم درخت نیب است و گویند که اسم
 برگها نم درخت نیم است و گویند که برگها نرم او طوطی بسیار دست میدارد و درخت میخورد چچو کا کسر با می
 فارسی و ضم جیم فارسی و سکون و او و فتح کاف و الف اسم سریالی یعنی نشانده تشنگ و نیز اسم گل هندی
 چچو را بفتح موحده و ضم جیم و سکون و او و جمل و فتح را می هندی و الف اسم ترنج است چچکا بضم با می
 فارسی و فتح جیم فارسی مشدده و خفای با و الف اسم تر بوز است و کسر با می فارسی و ضم صغ درخت سینبل یعنی
 نریزنده صفر او کرم چچکو بکسر موحده و ضم جیم فارسی مشدده و خفای با و سکون و او و بفارسی کزوم و بعرب
 عقرب است ماده راس فقره نیش نشش فقره باشد تعلیق او در تعوید فقره کرده بر حاطه حافظ جنین است از اسقاط تجزیه
 چچک بیجانی بکسر موحده و سکون جیم فارسی و خفای با و فتح کاف و کسر موحده دوم و سکون تختانی و فتح جیم
 و الف و کسر نون و سکون تختانی دوم اسم کرسپال یعنی اندر جو شیرین است چچکا اسم درخت و بیجانی تخم زرا
 میگویند چچا پی بفتح با می فارسی و جیم فارسی مشدده و خفای با و الف و فتح با می فارسی دوم
 و کسر فوقانی هندی مشدده و سکون تختانی و در بعضی نسخ چچا و تی آمده اسم قسم از صندل است چچیا
 بفتح با می فارسی و کسر جیم فارسی مشدده و خفای با و سکون تختانی و الف یعنی چنبر بر بهیزی اسم هلیله است
 چچیل با کسر با می فارسی و جیم فارسی مشدده و سکون تختانی و فتح لام و الف و در بعضی نسخ چچلا آمده از با
 عوض تختانی اسم درخت سینبل است چچیا بکسر موحده و سکون جیم و سکون تختانی و الف و در بعضی
 و چیا بکسر او و فتح جیم آمده یعنی جنت صحبت کردن بزنان خوب است اسم بنگ است چچیسار
 بکسر موحده و جیم و سکون تختانی و جمل و فتح سین مصله و الف و را می مصله اسم خلاصه خوب چچک است

بچا پیتا
 بچا لیسر
 چچاک
 چچکر کن
 بچو کا
 بچو کا
 چچو
 چچک بیجانی
 بچا پی
 بچیا
 بچیل
 بچیا
 بچیسار

فوائد اسماء موحده باوالم محله

پد امان بکسر باء فارسی و فتح وال محله مشدده والفت و فتح میم و سکون الف و نون در هندی مناسبتی است
نیب بزرگ وار بود و دیر کهورتا و کئواتک نامند ما همیت آن درختی است بزرگ باساق ضخیم و شاخهای
بسیار برگش شبیه برگ نیم اما گلان تر از و یک طرف بسز و طرف دیگر مائل بسفیدی و گل اوریزه و سفید کینج و مشام
بگل نیم یا انبه و بار او علفانی دراز بقدر دو بند انگشت و پهن در میان و هر دو طرف باریک و بسیار تنگ و یک تخم
در وسط پوست چسبیده مغزش سفید یا بل برزوی و تلخ طعم و بولیش مثل بوسه مغز سونم و همه اجزای
این درخت تلخ مزه و مانا بد رخت نیب مگر در بار و لوزا اطباء هندی از قسم نیب گفته اند مزاج آن مرکب است
و بعضی گرم میدانند و چوبش بسیار سبک میباشد صاحب تالیف شریف نوشته که سرد و خشک و زخمت و تلخ است
و مشهور به بکاین فرموده لیکن بفقیر جهان متحقق شده که هر دو متغایر اما از اقسام نیب است افعال آن
قابض شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و قاتل کرم و دافع قوی و غشمان و از اعظم ادویه جذام و تب است
و تن را همیشه سازد و از کتب هندی است که جهت تبریع و تبهایی گفته و غیب غیر خالصه سود مند و محلل بلخ
تمام بدن فقیر گوید روزی مغز تخمش چشیدم تلخ بود قیاس کردم که شاید قتل دیدان خواهد کرد و کوه که
دوازده ساله را از دو سرخ شروع کنانیدم و تا چهار ماهه داوم هیچ گرمی نشد و نه سردی و نه قبض و نه اطلاق
و نه قتل دیدان و حال آنکه در شمس حیات بسیار بود بعد از آن هیچ داروی ندادم بعد هیچ نشش روزیکه
مردم برآمد پس بس پد ا بکسر باء فارسی و فتح وال محله مشدده والفت ما همیت آن طایری است
از کجشک خرد تر خوب صورت نرم و نوره است نر او منقش بسپاهی و آواز خوش و تیز دارد و هزار دستان
اکثر مردمان می پرورند و هنگام مستی او ابتدای تابستان است اگر بلخ و مغزبات بدهند همیشه مست میباشد
و ماده او سیاه مائل بسرخ و از نر گلان و این پرنده اقلیم دیگر هم دارد لیکن این قسم بهرست مزاج آن
گرم و خشک و مسوم افعال آن شور بای او جهت فالج و لقوه و تشنج و رعونت و حرق و سده جگر و باساق
نافع و سبک و زود و مضم و صالح الکلیوس خون او گرما گرم جهت تصفیه گرفتگی آواز و بوجه الصوت تجویز است
و خاکستر او جهت سنگ کرده مفید و مهبی سرد مزاجان و گرم مزاجان را مضر و مصلح سرد ترشی است

پد امان

پد ا

بداری کند

بداری کند یکسره موحده و فتح وال محله والفت و کسرای محله و سکون تحتانی و فتح کاف و سکون نون و وال محله یعنی
 جزری یعنی زمین زیر که براد لغت هندی اسم زمین و کند اسم جزریست و بری رابطه است میان هر دو و در
 نیالا کمری و بدارکا و کپور شتا و رچی چولا و اکشو کندی و سکالی و شتر نکالی و ورشکالی شکل کند و قتی بازو
 که آنرا پال کمری و پیر یاری و چیری چود و ولی کند با نیا و چیر شکلا و نیشونی و ولی و شکا چری و شریست کند
 نامند و درین قسم شیر بسیار بر می آید ماهمیت آن بیست گرد تا بمقدار کدوی شیرین بلکه از آنم
 زیاده و پوستش کنده و مغزش سفید از زمین بر آورده پارچه ناموده خشک کرده نگاه میدارند و بجاری آرد و نبات
 بیل میشود و بار یک و دراز مانند رو سیب دگی کدوی شیرین برگ و گل و بار او مشابه با و اما گل و بار او از کدوی
 شیرین خروتر و بجنش در زمین بسیار دور میشود لهذا آنرا نیالا کمری نامند و چون این بیخ مشابه به کدو است
 شیرین گروست لهذا کمری نامیده اند زیرا که کمری اسم کدوی شیرین است مزاج آن گرم و تر و زرد بعضی
 سرد و تر و مزه شیرین و تیز و تلخ دارد و افعال آن سہی و مقوی اعضاء و بزر بول و دافع باد و بلغم و پر میو
 و گرم شکم و بعضی گویند که مولد باد و صفرا انگیزد و زرد بعضی صفر اشکن است پدڑ می یکسری فاری و سکون
 وال محله و کسرای هندی و سکون تحتانی ماهمیت آن پر زده ایست خرد تر از کنجشک مزاج آن گرم
 و تر اما تری کمتر افعال آن جفت سنگ کرده و مثانه بتجر بر افرم رسیده بد بار یکسره موحده و فتح
 وال محله و خلف با و والفت و فتح رای محله و والفت دوم ماهمیت آن چوبی است سبک بقدر گندگی اصل کسرا
 از طرف کوهستان می آرد مزاج گرم و خشک مزه آن تلخ و زحمت افعال آن طین و سہی و دافع فضا
 باد و بلغم و خون و آماس اعضاء و پر میو و از جمله رساین است بد اصل یعنی موحده و وال هندی و خلف با
 و سکون لام و کچ و د کچ نیز میگویند ماهمیت آن سیوا ایست شبیه اشکل ہی اما بز و اید پوستش
 مزغب و زرد مانند پوست شفتالو و نازک و مغزش طلائی رنگ سرخ و سیاه رسیده که تا بمقدار یک و پا و آثار نیز
 میشود و اندروش خانها و در هر خانه تخم گرد و پنهان و دراز و اندک مثلث بغیر زوایا با پوست تنک و در مغز سفید
 و قتی از وی تخم هم میشود مزه او میخوش با اندک زهومت و در میان مغز چربی نرم و سفید و بی طعم میشود
 و در موسم آخر تابستان میرسد و درخت او کلان و دراز و سفید بر گش دراز و گرد و درشت و زود شکستن

پدڑی

بدار

بدل

طبع بار اول در اول اولی و تر با رطوبت فصلیه کثیره و زود متعفن گردد و افعال آن گران و نفاخ و مولد بلغم
 و سست و مضعف شہوتین و مولد تب بلغمیہ و متعفن اخلاط و فقیر اورا خورده دریافت نموده و صاحب جمع الجوامع
 مقلل سنی و مضعف باه و کشته و تخم او بکدانه یاد و دوازده با شیر مضعف معدل اطفال نوشته و صاحب تالیف شریفین
 فرموده که این مبیوه خالی از تقویت دل و معدن نیست چون زیادہ خورده شود بدیدر در ہضم آید و تولد ریح کند
 و بسبب ترشی کسر صورت صفرا می نماید و مضر سر نہ بود و خستہ او قابض است را تم گوید کہ از مجربے رسیدہ پوست
 و دخت او واقع تپ است بدسکہ کورہ بضم موحده و کسر وال محله شدہ و سکون تختانی و ضم کاف و سکون
 واو و فتح رای محله و وقف با و سنجی پدی و پانچھانیز میگویند ما ہست آن نباتی است بساق و صحوالی
 اکثر درختہاے سیندھی یا سینڈ میرود و برگ او شبیہ برگ کلو اما از ضخیم و نرم و بہتر تر بعضی نوکدار
 از سر و دنبالہ بینی بریدہ و لزوجتی دارد از ان بھری و ناخوردش میسازند در وال ہونگ یا بغیر آن و بار او نمند
 بار عمدت سوکھہ و در ان تخم مانند تخم ترب و کلان تر از و اما در خوردن بکار نمی آید و قسمی از وی است کہ آنرا لیری پی
 نامند بیل او کلان تر از قسم اول و با ساق ضخیم و شاخہا کبید میشود کہ تمام دخت رای سچہ برگ او نیز شبیہ
 برگ کلو و از ان گندہ تر و بازغب نرم و با برگہا و شاخہا بیش ہم برزغب و چون شکند شیراز و بوسے آید
 و این قسم از جملہ ماکولات نیست افعال آن قسم اول مزود است گرانی و کرسٹ موزہر کرڈوم بہر دو باد و بلغم
 لزج پیدا سازد و آب مطبوع او بہر مینا فاع و قسم دوم براسے علاج بکار مے آید از مجربے رسیدہ کہ خوردن
 و شیرہ برگ او یا زودہ بار تسقیہ نموده ہر روز یکدانہ علی الصبح بخورد و روزے یکدانہ بیفتزاید تا چہل روز
 پس کم کم کند و در غذا از دال تور و نمک ترشے پرہیز و جبت اقسام دُنیل با و ناسور با نھی ظاہری و باطنی را
 نافع و گرم مزاجان را در موسم تابستان نباید و او پدایر پیرے بکسرہای فارسی و فتح دال محله شدہ و الف
 و کسرہای فارسی دوم و سکون تختانی مجہول و رای محله و کسر فون و فتح تختانی دوم شدہ اسم کبیر کلان است
 پدایر کا کبیر موحده و فتح دال محله و الف و کسر رای محله و فتح کاف و الف اسم بداری کندست پدایر کبیر ہارگ
 بکسر موحده و فتح دال محله و الف و کسر رای محله و سکون تختانی و فتح کاف و خفامی فون و فتح دال محله و خفامی
 و الف و سکون ایم اسم پناہی نے سالہر نے است پدایر ششم بفتح موحده و سکون دال و فتح رای محلمتین

بدی کورہ

پدایر پیری

و شین مجید و سکون میم هم کنار و شنی است بدر می بفتح موحده و دال و کسر رای مصلتین و سکون تختانی
 اسم مطلق کنار است بدر می پتر کی موحده و دال و رای مصلتین و تختانی و شخ بای فارسی و سکون فوقانی
 و شخ رای مصله و کسر کاف و سکون تختانی دوم هم درخت کئی است چونکه برگها و مشابه برگ کنار است باین اسم
 موسوم گشته بدر می پتر کلمه موحده و دال و دال و تختانی و بای فارسی و فوقانی و شخ رای مصله و کاف
 و خضای مائین اسم نکره است پد لگی بکسر موحده و دال و هندی و سکون لام و کسر کاف فارسی و سکون تختانی
 اسم مضموم روی بدگی چکلری است پد مسیتا بفتح بای فارسی و دال مصله و سکون میم و کسر سین مصله و سکون
 تختانی و فتح فوقانی و الف و مخزن تختانی نیز آمده و پد مچا رسنه بای فارسی و دال مصله و سکون میم و فتح
 جیم فارسی و الف و سکون رای مصله و کسر نون و سکون تختانی هر دو هم انتر کنکاست و مٹی از کنول هشت برگ
 پد ملکیا و ابای فارسی و سکون ال مصله و فتح میم و سکون کاف و فتح تختانی و الف و فتح و او و الف مضموم پد مو تر
 بای فارسی و سکون ال مصله و ضم میم و سکون و او و مموله و فوقانی و فتح رای مصله و الف هر دو هم رنگ پوتی
 پد منی بای فارسی و سکون دال مصله و کسر میم و نون و سکون تختانی و پد مغم بای فارسی و دال مصله
 و فتح میم اول و سکون میم دوم هر دو هم گل کنول است پد مچا بای فارسی و دال مصله و سکون میم و فتح جیم
 فارسی و الف و پد ما و تے بای فارسی و سکون دال مصله و فتح میم و الف و فتح و او و کسر فوقانی و سکون
 تختانی هر دو هم کنول صحرائی است پد منال بای فارسی و دال مصله و میم و فتح نون و الف و لام اسم ساق
 گل کنول است پد م کیسر بای فارسی و دال مصله و میم و کسر کاف و سکون تختانی مموله و فتح سین و سکون
 رای مصلتین هم زر و کنول است یعنی زعفران نیلوفر پد مغم بای فارسی و سکون دال مصله و فتح میم و
 کاف و سکون میم دوم پد م کلمه باینین بعوض میم پد م کندر صلیک بای فارسی و دال مصله و میم
 و شخ کاف فارسی و سکون نون و کسر دال مصله و دوم و خضای با و سکون تختانی و کاف هر سه هم کنول زر است
 پد مراک بای فارسی و فتح دال مصله و سکون میم و فتح رای مصله و الف و کاف هم بقوت مخرج است پد نال بفتح بای موحده و سکون
 دال مصله و فتح نون الف و سکون لام هم دیونیل است پد و تر کر طریضم بای فارسی و ضم دال مصله مشده و سکون و او
 و کسر فوقانی و سکون رای مصله و ضم کاف فارسی و سکون رای هندی یعنی بر و زر و زنده هم گل آفتاب پرست

پد ری پتر کی
 پتر کلمه
 پد لگی
 پد مسیتا
 پد مچا رانی
 پد ملکیا و
 پد منی
 پد مچا
 پد ما و تے
 پد منال
 پد م کیسر
 پد مغم
 پد م کلمه
 پد م کلمه
 پد مراک
 پد و تر کر

پد مونرا

پد مغم

پد م کندر بیک

پد نال

فواید اسما کے موصدہ بارای مھلہ

برائی بفتح موصدہ و رای مھلہ و سکون الف و ہمزہ باحتتانی و در ہندے دسکو و چون خواہند کرم جمع گفتند لاک
مضمومہ بعد کاف اضافہ نموده در کلمہ گویند و کور سجا و او در کانا مند ماہیت آن از جنس غلٹ مزاج
گرم و خشک افعال آن دافع سردی نوشته اند بڑ باکل بفتح بی موصدہ و سکون رای ہندی وقع موصدہ
دوم و الف و فتح کاف فارسی و سکون لام و کدل نیز نامند و در تلنگہ گیل نامند بفتح کاف فارسی
و کسر موصدہ مشدہ و ہر دو بازوے او مثل چرم یعنی پر و دران دو خارج و پنجہ مثل پنجہ بازو بہری از
خارجہ یا پنجہ بازو گونہ برد ختہامی آویزد و آواز می کتند زیر شکم رنگ سبز مال سپاہی و بر پشت سیاہ نقطہ دار
وزو مادہ میشود بہر دو اعضاے تناسل نمایان و شب می پروازد و اکثر مبیوہ درختان میخورد گویند کہ تخالی او
از دست عیسی علیہ السلام مجزہ است مزاج ان گرم و خشک افعال آن طلای خون او گرما گرم ہوا
وریش و بروت برسد و چون اورا سالم در آب جہر پنجتہ بر روغن کنجد آمیختہ بر روغن ساخته بعرق النساء و در دبا
مفاصل و مغالچ و لقوہ بانند سود دہد و تجربہ راقم الاثم آمدہ و گویند کہ مالیدن و ماغش بقدمین مہیج شہوت
جماع است و نماندن سرش زیر بالین بنوعیکہ خواہیدہ را معلوم نشود خواب را منع کند و این تجربہ بہت نیا
پر پاپائک بفتح بی عجمی و سکون رای مھلہ و فتح بابے فارسی دوم و الف و فتح فو تائی ہندے و سکون کاف
و پر پاپاکم بز یادنی میم نیز آمدہ و پسنکرت پر تنیک و سیت پر یا و پمزش کھن و سو جہم ہر و ونکت در نیوراما
و کوچ در نیو کنتاک می نامند ماہیت آن گیاہی است و شتی کاز بیج شاخہای بسیار و بسا بار یک
مثل موسے گرہ دار سکنند و کتر از بالشت از زمین بلند میشود و بر پوستش زعب مثل غبار میشود و برگ او
سبزہ و شاخہایش پراز دانہ ہای خرو شبیہ بدانہ کنگنی و ہزار یا بیاید و لھذا دران ہزار دانہ نیز نامند ہاند
و چون دانہ ہا مالیدہ سبوسہ دور نمایند تخمها بسیار ریزہ بقدر وہم حصہ خشکاش برآید در رنگ مائل بہ تیرگی
و آن بر دو صنف است صنف سفید و ہر ہما جزا و صنف سیاہ مگر دانہے قسم اول در تدایمی بیشتر مستعمل
مزاج آن معتدل کسر و مزہ آن مائل بہ تلخی و بالعبایت افعال آن دوست سردی و سکون
تشنگہ و دافع صفرا و تہامی گرم و قوی الدم و میزگی و ہن مستی و دیوانگی و ہدیان و در شتی زبان کہ مثل خارط

برای
بڑ باکل

پر پاپاک

از خشک برآمده باشد و بجز بر اتم آتم آمده که جوش اخلاطی نشانند و جهت تها و سرسام و صداع و هذیان
 و اختلاج و بیان دوائی عظیم است و قوی را قوت و دهر و داغ و دل و جگر بوجه راقوی گرداند و کوه خزه از آنها جذب نماید
 و قوی خونی بند کند و برای اطفال و صبیان خوب و در وقت مقدار شربت او یک کرش است که سه مثقال و دو دقت
 میشود پتر پتر بضم باء فارسی و فتح رای هندی و بای فارسی و دم و فوقانی مسوده و سکون را سه محله
 و پتر پتر با ضافه میم در آخر کلمه نیز آمده ماهمیت آن نباتی است کثیر الفروع برگ او بقدر بند انگشت تا بند
 آن و گرد مائل بدرازن و بعضی با دومی شکل فی الجمله مشابه برگ نیل مزاج آن گرم و خشک در دم و مزه او
 اندک تلخ افعال آن جهت جرب و قوایی و جذام و سرفه نافع و سعال و ادافع پینس و اگر به هیچ نوعی ضرر رساند
 مصلح او روغن سیاه است از خواص او است که چون برگ آنرا بخایند و بعد از آن شکر و نبات با دیگر شیرینی هاد
 دهن اندازند برگز شیرینی محسوس نمی شود پتر پتر یک بفتح بای فارسی و سکون رای محله و تخم با
 فارسی دو دم و خفا نون و فتح و ال هندی و کسر رای محله و سکون تخم آن در کاف و در لغت هندی سری
 و بند زانوم و موساد هین و ایکسنتی و ایکسلا و چچوشا و چچوشم و شت پشیم میگویند ماهمیت آن
 متمم از گل کنول است که سفید مائل بدرازی و در نیال او مشابه بگل تا توره و بر روی یک گل میشود و بخش
 هم یک میباشد و گل او ضد برگ دارد مزاج آن سرد و تر افعال آن فزاینده دولت و عمر و بجا ریا
 چشم دو کند و سردی در روشنی بخشد بر طبعه موحده و سکون رای هندی در زبان هندی مرے و نکروده
 و اسکند چری دو دم و رکپهل و و ثو و بهوپا و اوپا در با و بچه داس و ونسپتی گویند ماهمیت آن
 درختی است بسیار کلان و چنان گرد آوری پیدا میکند که تا هزار سوار در سایه او ایستاده میشوند و از معتبری شنیدیم
 که تا نیم فرسخ محیطی شود و شاخش چنان سطر میگردد که آنرا کنده برای یکد و کس اگر مکان سازند می تواند شد
 و از شاخهایش اعضان راست برمی آید که در عرف هندی آنرا پار می گویند بفتح بای فارسی الف و فتح را
 محله و سکون میم و کسر موحده و سکون تختانی هر یک از آن بر و رایام بجا به تته میشود و از آن ساقها میگردد برگش
 گرد و سطر و سخت و سبز تر و بنقراط زد شود و میوه شش لبها چسبیده مانند انجیر و گول و در شکل مثل سپستان و در حجم
 کم و زیاد و از آن در و نش تخمهای ریزه در رسیدگی سرخ مثل مرجان و در مزه اندک شیرین و در سخت و مائل بر ششی

پتر پتر

پتر پتر

پتر

در تابستان می رسد و آنرا بڑولی نامند بفتح موحده و ضم راسه بندی و سکون و او جموله و کسر لام و سکون تخانی و از همه
اجزای درخت شیر بسیار لزوج بر می آید و اکثر درین بلاد دیده شده که درخت بڑ بزر درخت تار چنان می پیچد که گویا عاشق می بیند
یا مار بچوب و نیز این درخت از میان درخت تار بی تخم می رود و رفته رفته خیش بر زمین رفته بایده میگردد و درخت
از آن صغیر است که آنرا بھون بڑ نامند شبیه یکبیر در همه اجزا اما خورد تر و در زبان هندی پتال مرغی گزنی تکر و کسر پست
و تکر و کسر و کلا استارک نامند مزاج آن سرد و راول و دوم و خشک در آخر آن و شیر او سرد و خشک و در رسوم
افعال آن رابع و محلل او رام خصوصاً او رام مغابن که بزند بید نامند و منجمد منی و سفوف برگ خشک او
با شکر سفید قاطع سیلان رحم و بار اوقالبض و فزاینده منی و پوست شاخس ز محنت و دافع سوزش دامیل و بدن
و قاتل کرم قروح و با پوست جامن پنجه برتر قیدگی پا ببنند سفید و سعو ط شیر کونیل بڑ با شیر زنان و شکر
سفید و دافع پینس و شیر او هر روز صبح پیش از طلوع آفتاب گرفته با مثل او شکر سفید بخورند و هر روز از یکدوم
شروع نمایند و تا سته در هم بیفزایند تا بست یکروز و بربستور کم کنند جهت انواع بواسیر و جربان منی
و کثرت احتلام و تقویت اعضا مجرب و فطوره او در گوش قاتل کرم آن باید که اول در گوش قدری شیر کوفند انداخته
دو سه لحه توقف کرده بکند و قطره شیر بڑ بچکانند و تا سته چهار روز متواتر عمل نمایند مجرب است و متم صغیر او دافع
امراض میه و هتق و سوزش و تشنگی بڑ رکس بفتح موحده و سکون رای مهند و فتح رای جمله و کاف مشد
و سکون سین جمله و بڑ رکس زیادتی الف بعد رای جمله و بال رکس و بل رکس و جذرا آنرا بر رکس کده نامند
ماهیت آن نباتی است تا بیک قامت بلند گردد و گاهی بیخمش بالای زمین برآمده مثل ساق گردد و
برگهایش شبیه برگ چقدر سیاه و از آن کلان تر بلکه بسبب کلانی مشابه بگوش فیل شود مگر طول از عرض زیاد
گل و باد نکند و در تمام میماند و جذرا و فی الجمله مانا به انسان اما از آن دراز تر بظاهرش و اثر مانا چشم و در شکر
منف سفید مثل شلغم و مستعمل در طب مزاج آن مرکب القوی مانل گبری و مزه تلخ و تیز دارد و بزبان میخراشد
افعال آن دافع فساد طحال و سودا و خون و بخت جذام و برص و دیگر امراض جلدیه و فواسیر و بواسیر
و قروح و خازیر و دنبال و بواسیر الف بار با تجر و رسانید شد و مضر حلق و دهن و زبان و بچش در برگها تر مهند با آله یا برگ
بزینا پنجن در شیر گا و تر کرده خشک ساختن است و همچون او برای دفع جذام از اسه است نفع عجیب می کند

بڑ رکس

بزرگسری

بزرگسری بفتح موحده و سکون رای هندی و کسر سین و رای مملتین و سکون تخمائی ماهمیت آن پزنده است
فی الجمله مشابه بزرغانی و از ان خرد و تروپروبال او مرکب از سیاه و سفیدی و خاکستری رنگ و زرشک سفید و زخم
کوتاه و منقار دراز چشم بزرگ و سر هم بزرگ لهذا باین اسم و سوم شته و پایا دراز و سینه انگشت دارد مزاج آن
گرم و خشک افعال آن گوشه نشین مغوی سده و جگر و دیر هضم پیکر بفتح بای فارسی و سکون رای ممل
و کاف و سکون تخمائی و بزبان هند سورجم نامند ماهمیت آن درختی است خاردار شبیه بدخست کنار در کوه
و بیابان میشود برگش هم مانند برگ کنار اما از ان دراز و بکنگره و اندک محزون مثل برگ نیم و گل او مانند گل کامونی
در او امل خریف بهار میکند و بار او از کامونی اندک کلان در خامی سبز و مقداری زرخست و ترش و بعد رسیدن سیاه
و ترش و شیرین میگردد و در زمستان میرسد و بزبان هند پرکی پند و نامند بفتح بای فارسی و خفای نون و ضم
وال هندی و سکون و او بعینه میوه برکی و تخم او مثل تخم کنار اما خردتر و پهن و مغز او برابر وال تور و زخمت با اندک
تلخی مزاج خام او سرد و خشک و در دوم بالز و جتی و رسیده در دوم سرد و خشک و قدری چرب و زخمت
افعال آن گران و موکد و دافع قبض شکم پوسته بول بر مدنی بفتح موحده و رای ممل و سکون میم
و فتح وال ممل و خفای نون و کسر وال هندی و سکون تخمائی و بسنکرت برهما و ندی و توکاک پشی و وارا هتا
و ادانک کھی میگویند ماهمیت آن از اطباء هندی و ثباتیان چنان سمو عهده که بر مدنی او نث کثائی را
می نامند از تالیف شریف اختلاف هر دو ظاهر میشود و تحقیق این فقیر چنان آمده که او نث کثائی و دو قسم است بزرگ
و خرد و قسم بزرگ او نث کثائی و قسم خرد او برهما و ندی نامند حقیقت هر دو یک است مگر اجزای بر مدنی نسبت
باو نث کثائی باریک و از زمین اندک بلند و بلندی او نث کثائی تا بیک گز و گل بر مدنی او نث کثائی چون گردگان
و در ان سوراخها و در سوراخها کلهای پرز و سفید و بر ویدگی و برگ و شاخ و گردگان خارهای باریک و نازک می شود
اما بدست نمی خلد و صاحب دستور الاطبا گوید که بر مدنی اجوله نیز میگویند و آنرا البته نوع گفته و او نث کثائی و اعلو
دسته و نیز گفته اند که بر مدنی از ان گویند که بزبان حامله زادن آسان میکند و انشا علم و نیز مشاهده این احمق آمد
که نباتی دیگر مشابه بار میشود و مغز کوش بر زمین با خارهای نازک اکثر کشت زار با پیدای شود اما آنرا که اول مذکور
شد و طعم تلخ و تیز میشود و این در موزه شیرین و غالب نطن این است که برهما و ندی قسم بهتر همین باشد مزاج آن

پرکی

بر مدنی

گرم و خشک و در دوم و قسم اخیر سرد و افعال آن فزاینده عقل و مقوی آن و بدین مزه میبرد و ضاد خون و باد
 و بلغم و امراض چشم و سیلان بینی و تب فاع کند و استیصال سرفه و درد رحم بعد ولادت و تپهای آکنه راز و وفایده بخشند
 و بیخوش در حاله قوی ترست بر طبعی بضم موحده و سکون رای هندی کسریم و سکون تخمائی و مشهور پریم کا یا و پریم کامل
 و سپیدنی و کچری و بر سب و اورب و لغاری و ستنبویه و بسنسکرت چتر او کواچی و کو تمبا نامند ما هسیت آن
 میوه بهاری است اکثر در زراعت جوار و غیره و فصل برشکال میشود و رویدگی او بی ساق و شاخها با ریک برگش کوچکتر
 از برگ خیار و نازک و نرم و سبز زغیب و بار او مانند کندی و در از شبیه به چشم گاو خامش سبز و رسیده اش بعضی
 یک رنگ و بعضی مخطط بسبزی و زردی و سفیدی دو قسم است یکی مقدار بنز انگشت و خامی اندک تلخ و بعد چتر
 بسیار خوشبو آهوی بر لبه او عاشق میگردد و دوم کلان تر از و تلخ بسیار و بعد رسیدن اندک ترشی پیدا
 میکند و تخم هم در و مانند تخم قشای و از آن خرد تر اکثر اچار از و میسازند و نمک سوده در روغن یا بغیر آن بریان کرده بخورند
 و برای مگر کردن گوشت بی نظیر است علی الخصوص قسم خرد آن مزاج آن گرم و خشک و در دوم افعال آن
 فزاینده اشتها و صفرا و دفع سبج و بلغم و مزاج را تیر کنند و بدن را سبک گردانند و مزه دارست مزه بدین یاوه کند
 و تب و بلغم لزوج و کف بدر نماید و با امراض چشم مفید و مصلح آن ترشی است بر نکا بفتح موحده و کسرای محله مشده
 و خفاک نون و فتم کاف و الف و بسنسکرت ساکوئمه و در بعضی نسخ ساکوئمه آمده و کمن پترا و کو جو طیا و کر کشا
 و چوری که در بعضی نسخ چریا آمده و بجهت دانه و در بعضی نسخ بجهت داس آمده و کسٹ گهن و پلا پنکله و در بعضی
 نسخ چهل پتیک آمده میگویند ما هسیت آن نباتی است اکثر زیر بندش تالاب بیابان میشود و تا بقدر آدم
 بلند میگردد و شاخها انبوه بر یکدیگر افتاده و گرد آمده میکند و خاری خرد و سفید دارد و برگها و شبیه برگ حنا
 و از سخت و درشت و باینست کمتر از مالیدن ریزه ریزه گردد و خطوط بر و مانند خطوط زبان گوی پور و شیر از شاخها
 بر آید و بار او زرد و گردانند در آن سوسه پهلو گویند که برین دخت شیا طین گردد و پیش میباشد مزاج آن
 گرم و خشک و در سوم و مزه آن نیز تلخ افعال آن عصاره شاخ و برگ و بیج با پوست مقدار سه چهار انگشت
 متقی بلغم و صفرا و دفع جذام و قویا و بیمار سیاهی دهن و کسٹ اما باید که غذا مرغین و بی نمک باید و او بره بفتح
 موحده و راسه هندی و وقت با ما هسیت آن متقی از طعام هندی است بسیار لذیذ و خوشبو از آرد و دال نخود

برمی

بزرگ

باله و یا مویک نمک کشیز تر و مریح سبز یا سرخ و پیلز قلم و اوردک و لوسن و اندک ریزه سبزه بار یک بر بر و جحرات یا سینه
 در آن مخلوط کرده در آفتاب گذارند تا خمیر شود و در ترشی بهر ساعت پس از آن میان مقدار یک یک خلوس گرفته در روغن رنده
 گاو بر میان کنند تا سرخ شود بر آرد و تخم و بعضی سر و م و در روغن سر سون بر میان می کنند و اگر در آن فیمه گوشت
 و پیتر و پودینه و اجلا انبیر یا المیر و اضانه نماید لذیذ تر گردد و بعضی بعد بر آن کرون و جحرات یا سر که هندی
 دو سه روز میگذارد بیدار و لقمه دار میشود و اگر در گوشت قلیه سازند قلیه خوب میشود و اگر اجزای مذکوره را بمقدار
 بنده بندند که در آفتاب خشک کنند بر می می تا مانند بوشه بفتح موحده و کسر رای هندی و سکون تختانی
 و از پیتر و زین کند و غیره یا نیز میسازند و در گوشت و یابی آن با ساگ میتی خجسته با تان یا چلا و میخورد باید
 که جهت بڑی لونک لایچی و سیاه زیره لندک اندک بیندازند تا خوش بو گردد و طریق ساختن بڑی بهتر ازین
 در آل نخود و نیمه و نگ یا آرد و آب تر نموده اندسته سنگ نیک بسایند و آرد گندم و آرد زین کند و غیره و شکر آمیخته
 یا زینچ نموده اوردک ریزه کرده و نمک زیره هم کوشت اندک ملانی و اوه بندنما کرده در آفتاب خشک نمایند
 و در روغن رنده و یا کهنه یا سر سون بر میان کرده بخورند افعال آن بر کران و دیر بضم و مقوی و مہی و بر بی
 میزند گوشتی که بعد طعام شود و بوی اسیر را سفید و مزه میدهد و منی بیفتد و برکت و پیت عضه میکند و تشنگی
 بنشانند و گرانی دور کرده هشتاد پیتر باید بر یا لہ بفتح موحده و سکون رای جمله و شتج تختانی و الف و فتح لام
 و وقت با صاحب مخزن لاد و یو گوید که ما همیت آن گیاهی است مشابه گیاه عنب الثعلب برگ او
 که یک و در دنازک و شرف بشر فمای ریزه و ساقش سخت تر و بخش سفید و باریک و بلند و در قسمت یکی را
 گل سفید و دیگر را گل زرد مزاج آن سرد گرم و نوزد بعضی سرد افعال آن نوشانیدن آب خیسانیده برگ تازه
 قسم سفید و منع جریان منی و تغذیت حصات و بوی اسیر و تر و عصاره او دافع زهر است و با سوغا و بدستور
 سوغا برگ خشک آن وضاد شرم زرد و خوب و جهت تحلیل اورام و اوجاع و نفخ و دما سبل سفید سپر سنگ من کبکسرای
 فارسی و کسر طبعی جمله و سکون تختانی و جموله و خفاصه نون و فیمه کاف و خفای با و سکون نون دوم و جحران با
 زاده و بسنکرت بهنجی و شام کانت و کونن بر یا نامند ما همیت آن مجول مزاج آن سرد و خشک
 افعال آن دافع میه و گرمی و تب و باد و مصفی خون پراچینا بفتح یای فارسی و رای جمله و الف

این
 در روغن رنده
 میان
 سبزه بار یک بر بر
 کاف
 بنده بندند
 در آفتاب خشک
 نون

پیشکرس

پراچینا

و کسر جیم فارسی و سکون تخمبانی و فتح نون الف دوم یعنی بزرگ ژ و لیده وار اسم شریبی است بزرگ حمز و بفتح حمز
 و فتح رای جمله مشدده و الف فتح جیم و سکون میم و ضم رای هندی و سکون ط و یعنی کرد و گول و میانش خالی هم
 شمه از سینه است بر احمین بکسر موحده و فتح رای جمله الف و کسر میم مشدده و خفای با و تخمائی و نون یعنی
 رنگ سرخ و سفید دارد بر احمین شیشیک بکسر موحده و فتح رای جمله الف و فتح میم مشدده و خفای با و سکون
 نون و فتح تخمائی و سکون شین میم و کسر فوقانی هندی و سکون تخمائی دوم و کان یعنی بر احمه دوست می دارند
 و بعضی گویند که یعنی ذائقه ملطبی دارد هر دو قسم ببارنگی بر احمین و لیسک موحده و رای جمله الف و میم
 و با و تخمائی و نون و کسر وال جمله و سکون تخمائی مجهول و کسر واو و سکون تخمائی دوم و در بعضی نسخ بر احمه و کسر
 آمده یعنی زن بر عین پارسا چونکه از ساق پای و استخوان پیشانی آن زن این درخت پیدا شد لهذا با این اسم مشتمل
 اسم درخت بیسکاست بزرگ الکا بکسر موحده و فتح رای هندی و الف و کسر لام و فتح کان و الف دوم هم کوگر بوی
 که در سوراخماک کوه میباشد بغرب زیاد نامند بزرگ الوون بکسر موحده و فتح زای هندی و الف و لام و واو و لونا
 اسم بزرگ الوون است پراکلی اسم گل تڑ و رست پراندا بفتح باه فارسی و رای جمله و سکون الف و فتح نون
 و وال جمله الف دوم اسم هما مید است پراندا راسک بفتح بای فارسی و رای جمله الف و فتح نون و وال جمله الف
 دوم و کسر و سکون تخمائی یعنی حیات بخش و جان و قوت افزا اسم تڑ و رست پرا و ریشی بفتح بای فارسی
 و رای جمله الف و ضم واو و رای جمله و سکون شین میم و فتح تخمائی یعنی در فصل بر اوردت کال گل میکند و خوش منظر
 و سر سبز میگردد اسم قبی از کرب است پراکو بفتح بلی فارسی و رای جمله الف و ضم کان و سکون واو و می
 در گل مثل آرد میشود اسم آرد گل کنول است پراکلی بضم بای فارسی و فتح رای جمله الف و کسر نون و سکون
 تخمائی اسم سینبل است پراکلی بفتح باه فارسی و رای جمله و فتح موحده و سکون با و وال و فتح رای دوم
 محلتین و الف اسم درخت زیت است پراکلی اسم کرب است پراکلی بفتح باه فارسی و سکون رای جمله
 و فتح باه فارسی دوم و کسر نون و سکون تخمائی و بیوس بای فارسی دوم و او هم آمده یعنی پرونی اسم صبی از بارنگی
 پراکلی بفتح باه فارسی و رای جمله و ضم باه فارسی دوم و فتح نون مشدده الف و فتح فوقانی هندی و الف
 اسم پروار است بر یکا بفتح موحده و سکون رای جمله و فتح موحده دوم و کسر رای جمله دوم و سکون تخمائی

بتر احمه

بر احمین
بر احمین شیشیک
بر احمین دلوی

بزرگ الکا

بزرگ الوون

پراکلی پرااندا

پرا و ریشی

پراکو

پراکلی

پراکلی

پراکلی پراکلی

پراکلی

بر یکا

وفتح کان و الف و بربر ا ب ح ذ ت خ ثانی و کان هر دو اسم پهلست بر پهنای بفتح با س فارسی و سکون رای ممل
 و فتح با س فارسی دوم و خفای با و فتح نون و الف اسم پاپڑ است بربر ا ه بفتح موحده و سکون رای ممل و ضم و ح
 دوم و فتح را س ممل دوم و الف و با اسم منعی از بیول است بر سلیو بفتح با س فارسی و سکون رای ممل و کسر
 با س فارسی دوم و سکون تخانی و ضم لام و سکون واو اسم مستثنی از بیول است بر بر س کے بفتح موحده و سکون
 رای ممل و فتح دوم و کسر را س ممل دوم و سکون تخانی و اسم سورجان است بر با ا ا سبای فارسی و رای ممل
 و موحده و الف و نام و الف دوم اسم مرجان است و گلی نیز میگویند بر پته خانی بفتح با س فارسی و سکون
 را س ممل و فتح فوقانی و خفای با و الف و کسر نون و سکون تخانی یعنی برای دفع دشمن طبیعت مثل وزیر
 مر بادشاه را اسم مانناست بر تخانی کا زیاد تے کان و الف بمعنی استا و مرض بر میوسم کتا کو است
 بر تیشترینی کسر با س فارسی و رای ممل و سکون فوقانی و فتح تخانی و کسر شین مچ و رای ممل دوم و سکون
 تخانی دوم مچول و کسر نون و سکون تخانی سوم و در بعضی نسخ اسم ملو شاکنی نوشته اند بر تو و بجهوت
 با س فارسی و رای ممل و ضم فوقانی و سکون واو و الف ممل و ضم موحده و خفای با و سکون واو دوم و فوقانی
 دوم اسم ابرک است بر تھو بفتح با س فارسی و سکون رای ممل و ضم فوقانی و خفای با و سکون واو اسم
 گل هنگو تیری است بمعنی کلان پُر تھک پیر نے بضم بای فارسی و سکون رای ممل و فتح فوقانی و خفای با
 و سکون کان و فتح با س فارسی دوم و سکون رای ممل دوم و کسر نون و سکون تخانی و بعض فوقانی و الف ممل اسم
 یعنی پرو گرس بمعنی آنکه دو برگ جدا جدا و پشت هر دو بهم پیوسته اسم کولنپاست بر جنبیا بفتح با س
 فارسی و سکون رای ممل و فتح جیم و سکون نون و خفای تخانی و الف بمعنی مانند برق بدن را در خشنده کی کند
 اسم مان سپر است بر چیک لپشی کسر با س فارسی و فتح را س ممل و سکون جیم فارسی و خفای تخانی
 و سکون کان و ضم با فارسی دوم و سکون شین مچ و کسر بای فارسی دوم و سکون تخانی یعنی بر سر تخم او گل باشد اسم کما قد آ
 پر چند ه بفتح بای فارسی و سکون ای ممل و فتح جیم فارسی و خفای نون و فتح و الف هندی و فتح با یعنی به بنور اندام که آنرا
 چلندی نامند دفع اسم کسر سرخ است بر چھنگند کسر موحده و سکون رای ممل و فتح جیم فارسی و بای موز و خفای نون
 و فتح کان و خفای نون و فتح و الف ممل و الف اسم بند الو است بر چھیا کسر موحده و رای ممل و سکون جیم فارسی و خفای با

بربر ا
 بربر ا
 بر سلیو
 بر بر بی
 بر با لا
 بر تهمانی
 بر تمانیکا
 بر تیشترینی
 بر تو و بجهوت
 بر تھو
 بر تھک پیر نے
 بر جنبیا
 بر چیک لپشی
 بر چند ه
 بر چھنگند
 بر جنبیا

وفتح تختانی و الف هم آمده است پرویکسپرنی اسم پیکرنی است و گذشت پروچند بنامهای فارسی و سکون را و فتح دال
 مھلتین و فتح جیم فارسی مشدده و خفای با و سکون مھله دوم هم چھٹ و مھندی است پرویک لضم موحده و سکون را کوسر
 دال مھلتین و فتح تختانی و سکون کان اسم لایحی خردست برده بکسر موحده و ر و فتح دال مشدده مھلتین با گویند که اسم دار و مھندی
 مزاج آن سرو و افعال آن محلل و منی افزا و دفع سرفه و دوق و فساد خون و در دیگر افعال و خواص
 مانند روه پروید ابر بکسر موحده و فتح را و دال مشدده مھلتین و خفای با و فتح دال مھله دوم و سکون الف
 و رای مھله دوم اسم بر بار است بر بفتح موحده و کسر رای مھله مشدده اسم گاو میش است پرسا و پیمپو اسم
 دخت ملکوت است پرسو یا بفتح با بے فارسی و سکون رای مھله و فتح سین مھله و سکون وا و و فتح با و الف یعنی
 طره دار اسم شالی سرخ است پرسا بفتح بای فارسی و ز و سین مھلتین و وزن مشدده و الف اسم مشترک است
 میان سبندی و تارشی و شراب پرس سوا و بفتح با بے فارسی و را و سکون سین اول و ضم سین دوم
 مھلات و سکون وا و مجهول و الف و دال مھله یعنی بجز مزاج خوش مزه یکند اسم دونه است پرسا رنج بفتح بای
 فارسی و را و سین مھلتین الف و فتح رای مھله دوم و سکون نون و جیم فارسی یعنی اسهان بند یکند اسم گرس
 پرسا و نی بفتح با بے فارسی و سکون رای مھله و فتح سین مھله و الف و فتح دال مھله و کس نون و سکون تختانی
 یعنی پیدائنده ماده سیاه اسم ارور است پرسا رنی بفتح با بے فارسی و سکون را و فتح سین مھلتین
 و الف و سکون رای دوم مھله و کس نون و سکون تختانی اسم دار و مھندی است که آنرا کشتاکو و گوگرد
 یعنی سسل است پرسون بفتح با بے فارسی و سکون را و فتح سین مھلتین و سکون وا و نون و جوض نون
 سیم هم آمده یعنی پرسوم و بزبادنی سیم در اسم اول یعنی پرسوم اسم گلهای درختان است پرشنی پرسنی
 بضم بای فارسی و رای مھله و سکون شین سچ و کس نون و سکون تختانی و فتح بای فارسی دوم و سکون رای مھله
 دوم و کس نون دوم و سکون تختانی دوم و در بعضی نسخ پرسچ پرسچ بضم بای فارسی دوم و سکون رای مھله
 اسم کول پناست پرسا نو سچ بضم با بے عجمی و سکون رای مھله و فتح شین سچ و الف و خفای نون و وا
 و فتح با و سکون سین مھله و جیم فارسی یعنی قوت مردی می بخشد اسم پناست پرسشٹ پرسنی
 بفتح با بے فارسی و کسر رای مھله و سکون شین سچ و فو قانے مھندے و بای فارسی دوم و رای مھله دوم و نون

پرویکسپرنی
 بر ویک
 برده

پرسا پیمپو
 پرسو
 پرسنا
 پرس سوا
 پرسا رنج
 پرسا و نی
 پرسا رنی

پرسون
 پرسنی پرسنی

پرسا نو سچ

پرسشٹ پرسنی

تختانی هم پنون ست ماهیت آن مجول و مزاج آن گرم و مزه اش شیرین و تیز و افعالش
سبک بهی طالبس اسهال و سنج و خراش روده و سوزش اعضا و مسکن تشنگی و دفع باد و بلغم و صفرا و غثیان و
تپ و دود و سرفه و استقا نوشته اند پر کر و ر و ه بفتح بای فارسی و رای محله و ضم کاف و رای محله دوم و سکون او
و فتح رای محله دوم و وقع با بعینه بر مرض بنظر غصه بیند اسم سبک و سنج است بر کتخن بکسر موحده و رای محله
و سکون کاف فارسی و فوقانی بفتح میم و سکون نون اسم فیه زنه است پر کو بکسر لبه فارسی و سکون را
محله و ضم کاف فارسی و سکون واو اسم جفرات و بضم اول اسم مطلق گرم است پر کانو لشم بفتح بای فارسی
و سکون رای محله و فتح کاف و الف و خفای نون و واو و نون دوم و فتح شین میجر و سکون میم بعینه رنگ و خنده
و تابنده دارد اسم کائنه است پر لای و بفتح بای فارسی و سکون رای محله و فتح لام و فتح بای فارسی دوم
و خفای نون و سکون جیم فارسی بعینه و دفع منعی از اقسام سنپات است اسم نند یور چاست و در بعضی نسخ
پر لوی آمده بای فارسی و رای محله و ضم لام و سکون او و کسر با و سکون تختانی بر همین بکسر موحده و فتح
راکس و کسر میم مشدده و خفای او و تختانی و نون بعینه برگامی خرد و ارد اسم بام است بر هما تر و کسر
و فتح رای محله و میم مشدده و خفای او و الف و فتح فوقانی و ضم رای محله و سکون او و بعینه وخت بر همان اسم
وخت پلاس است بر هما میر کس بوحده و رای محله و میم و با و الف و کسر میم دوم و سکون تختانی مجوله
و کسر را کس و سکون تختانی دوم اسم گولرد شتی است بر هما میو بکسر موحده و فتح رای محله و میم
مشدده و خفای با و سکون میم دوم و ضم موحده و سکون او و بعینه آب بر هما هم کیز گاوست و گویند که
نوشیدن و حام کردن از و دفع عذاب و گنا و گشتن بر هما است بر هما ورن بوحده و رای محله
و میم و با و الف و فتح او و رای محله دوم و سکون نون و در بعضی نسخ بر هما ورون آمده بعینه رنگ بر
و ارد اسم من است بر هما جگر و بوحده و رای محله و میم و با و الف و فتح جیم و سکون میم دوم و ضم رای محله
و سکون واو اسم سیندم سته و باری است بر هما سو علی بوحده و رای محله و میم و با و الف و ضم
سین محله و سکون واو مجوله و فتح میم و سکون لام و بای فارسی بعینه روشنی بخش و دفع سردی اسم
النی جو الاست چور بفتح موحده و سکون رای محله و کسر میم و سکون تختانی و بزیادتی با بعد میم نیز نگردد

پر کر و ر
پر کتخن
پر کو
پر کانو لشم
پر لای
بر همین
بر هما تر
بر هما میر
بر هما میو
بر هما ورن
بر هما ورون
بر هما جگر
بر هما سو علی
بر می

یعنی برمی اسم زرب است بطرح کبر موحده و فتح را سے ہندی و سکون میم اسم بڑا لون است بر نافع موحده
 و سکون رای مھملہ و فتح نون و الف اسم درختی است کہ آنرا اسکیمان نامند و گذشت پر نہی کبر موحده و فتح رای مھملہ
 و خفا سے نون و کسر موحده دوم و خفا سے با و سکون تختانی اسم زرب است و تالپس تیری نیز نامند و بیاید
 بر نہمہ سیر جلا بفتح موحده و را سے مھملہ و خفا سے نون و فتح موحده دوم و خفا می دو با و ضم سین مھملہ و فتح تختانی
 و سکون رای مھملہ دوم و فتح جیم و لام و الف اسم قبی از ہر ہر است بر نتا کے بفتح موحده و رای مھملہ و سکون نون
 و فتح فوقانے و الف و کسکاف و سکون تختانی اسم بر تہاست پر لئسو بلو اکند ما بفتح بائی فارسی
 و سکون رای مھملہ و فتح نون و ضم سین مھملہ و سکون واو و کسر موحده و سکون لام و فتح واو دوم و الف و فتح
 کاف فارسی و سکون نون دوم و فتح دال مھملہ و خفا سے با و الف اسم کرا بعے زبجان است یعنی آنکہ از
 برگ او بے بیل مھملہ آید پر ن بفتح با سے فارسی و رای مھملہ و سکون نون و پر نم نہی ادنی میم نہی اسم برگ
 و درختان است پیر نک پیتا اندار و ک بفتح با سے فارسی و را سے مھملہ و فتح نون و کاف و سکون سین
 مھملہ و کسکون دوم و سکون تختانی جمولہ و فتح با و الف و نون مخفی و فتح دال مھملہ و سکون الف و رای مھملہ و
 کسر واو و سکون کاف یعنی برگ درختان و چوب چرب است اسم سر لالہ و درست پر نے پلا شابا بی
 فارسی و رای مھملہ و نون و تختانی و فتح بائی فارسی دوم و لام و الف و فتح شین مجر و الف یعنی مانند برگ
 پلاس اسم کچر پر و شک بفتح با سے فارسی و ضم رای مھملہ و سکون واو و مجولہ و فتح شین مجر و سکون کاف
 اسم درخت سیند ہی است پر و رشایینی بفتح با سے فارسی و فتح واو و سکون را
 مھملہ و فتح شین مجر و الف و کسر تختانی و نون و تختانی دوم بعے امراض کہ از کثرت جماع و شراب و خواب روز
 و بیداری شب و بندداشتن بول و برانکہ پیدا گردد نافع اسم رویدگی بہکری است پیر و موئی بفتح بائی
 فارسی و سکون رای مھملہ و فتح واو و ضم میم و سکون واو دوم و کسر موحده و سکون تختانی اسم بیج درخت
 تالمکمانہ است بعے بیج سرخ می گویند پیر و لو و بھو تم بفتح بائی فارسی و سکون را سے مھملہ و
 فتح واو و ضم فوقانے و سکون واو دوم و دال مھملہ و ضم موحده و خفا سے با و سکون واو سوم و فتح فوقانے دوم
 و سکون میم یعنی در کہ پیدا میگردد اسم ابہرک است پر و الم بفتح با سے فارسی و سکون را سے مھملہ

بزم

پر نہی

بزم نہمہ سیر جلا

بزم نتا کے

پر لئسو بلو اکند

پر ن

پیر نک پیتا اندار و ک

پر نی پلا شابا

پر و شک

پر و رشایینی

پر و موئی

پر و لو و بھو تم

پر و الم

وفتح واو و سکون الف و فتح لام و سکون بهم و بحدت آن نیز اسم برگ نوحاسته و رخنان است پروا ابابا
 و سکون رای ممله و فتح واو و الف و لام و الف اسم مرجان است و بارکنندوری است چونکه سرخ مانند رنگ مرجان میشود
 لهذا باین اسم گسیخته و بعضی گویند که فواید او مثل مرجان است و نزد بعضی پروا ابابو اسم بارکنندوری است یعنی
 رنگ مرجانی نیز و تیرا تا بفتح باسه فارسی و سکون رای ممله و فتح واو و کسر فوقانی و سکون تحتانی و رای ممله
 دووم و فتح لام و فوقانی و وم و الف گویند که اسم شاخ و رخنان است بر طوولی بفتح موحده و ضم رای هندی
 و سکون واو و کسر لام و سکون تحتانی اسم بار درخت بزرگ است برونی بفتح موحده و ضم رای ممله و سکون واو
 و کسرتون و سکون تحتانی اسم پاکمال بجهید است بکر هذبل بضم موحده و سکون رای ممله و فتح با و سکون
 وال ممله و فتح موحده دووم و سکون لام و بعضی ذال مملتا باه فوقانی نیز آمده یعنی برهت بل یعنی بسیار متوا
 اسم متوا پاک خرد است یعنی چون خرد پر بدت پیشی بموحده در رای ممله و با و وال ممله با فوقانی و ضم
 باسه فارسی و سکون شین مچو و کسرتون فارسی دووم و سکون تحتانی یعنی گل کلان و بسیار برگ در گل و گل
 و گل اسم مشترک است میان گل سوسن و گل ابر گل پنا و نیز آمده الف عوض تحتانی یعنی پر بدت پیشا
 اسم گل کلاب گل سبزی است همان معنی پر بد و یلا بموحده در رای ممله و با و وال ممله و کسرتون و سکون
 تحتانی و فتح لام و الف اسم الایچی کلان است پرستی بضم موحده و سکون رای ممله و فتح با و کسرتون
 و سکون تحتانی اسم کسائی بزرگ است برهیی پرستی بفتح موحده و سکون رای ممله و کسرتون و سکون تحتانی
 و فتح باسه فارسی دووم و سکون رای ممله دووم و کسرتون و سکون تحتانی دووم یعنی آنکه برکش مانند پر مور
 یعنی طاؤس است اسم میور کچی پر ششم بفتح موحده و کسرتون ممله و با و سکون شین مچو و فتح فوقانی
 هندی و سکون میم و در بعضی لغت بعضی با و آمده یعنی قبض کنندة فضله شکم اسم بوی پرست بر طویل
 بفتح موحده و راسه هندی و فتح با و سکون لام اسم بدهل میوه هندی است و گذشت پریا لاکسریابی فارسی
 و سکون رای ممله و فتح تحتانی و الف و فتح لام و الف دووم اسم چروخی است پریا چها کسرتون فارسی و سکون
 رای ممله و فتح تحتانی و الف و ضم تون و فتح جیم و خفای با و الف یعنی زن عاقره را طفل میدیدم هم غمی بر اسوه
 پرک اپتی بکسرتون فارسی و سکون رای ممله و فتح تحتانی و کسرتون و فوقانی مشدود و بای فارسی دووم

پروا
 پروتیرتا
 برونلی
 برونی
 بریدبل
 پر بدت پیشی
 پر بدت پیشا
 پر بد و یلا
 پر بدستی
 برهیی پرنی
 پر ششم
 بر طویل
 پریا لاک
 پریا چها
 پر ایستی

وسکون تختانی دوم یعنی جمت پر ہمیں خوب سست اسم پناگنتی و در بعضی نسخ پر یاستی آمده پسین مہلہ و فوقانے
 و تختانے پرینگو بھجی بکسر بائی فارسی و سکون رای مہلہ و فتح تختانی و خفاے نون و ضم کاف فارسی و سکون واو
 و فتح موحده و خفای با و فتح جیم و کسر نون و سکون تختانی دوم اسم داروئی سست ہندی یعنی پرینگن یعنی با مرض
 صفرا می زند پریتیک بکسر باے فارسی و رای مہلہ و سکون تختانی و کسر فوقانے و فتح تختانی دوم و سکون گان
 یعنی محبوب باد اسم کند ست و ہندیان آنرا موربا سرخ نمیدانند پرسی پیا لوم و فتح بائی فارسی و کسر ا
 مہلہ و سکون تختانی و کسر بائی فارسی دوم و خفاے تختانی دوم و الف و فتح لام و واو و سکون میم یعنی گرمی
 سبک راز و در و میساز و اسم ناگرموتہ است پرسی شکل ابابے فارسی و رای مہلہ و تختانی و ضم شین
 و سکون کاف و فتح لام و الف یعنی رنگ سفید اسم سیندھی و تارٹی سست پر میو و اکسر باے فارسی سکون
 رای مہلہ و فتح تختانی و سکون میم و فتح واو و وال مہلہ و الف یعنی جمت و دین بسیار محبوب اسم گل عباسی است
 پرسیا یا بکسر بائی فارسی و سکون رای مہلہ و فتح تختانی و الف و تختانی دوم و الف دوم اسم ہکاتی پرسینگ
 بکسر باے فارسی و سکون رای مہلہ و فتح تختانے و خفای نون و سکون کاف فارسی اسم اظفار الطیب و بضم
 کاف فارسی اسم کنکوئی و معنیش گرم نوشتہ اند پرسی ینکیا و یا بفتح بائی فارسی و کسر رای مہلہ و سکون
 تختانی و فتح تختانی دوم و خفاے نون و فتح کاف و بائی فارسی دوم و الف و کسر ال مہلہ و فتح بائی فارسی سوم و الف
 یعنی بارانند پای پلنگ مرکب اللوان و خوش مزہ اسم بار گل چاندنی سست پر مکہ سست اسم دیکتی سست و پرسیار و پرسیا و کونہ

فوائد اسمائے موحده باسین مہلہ

بسکپہر بکسر موحده و سکون سین مہلہ و فتح کاف و خفاے با و سکون باے فارسی و فتح رای مہلہ و فتح
 و ہندیان گلچر و نامند و آن برد و قسم سست سفید و سرخ سفید را گلچر و و پتر نومی و در شاکبت و در سچکا
 و سوپت موککہ و در شاہو و دیر کہہ پرتس و کتو و کیو لکہ و سرخ رانلا گلچر و و پکر و را و سد یو مند و سوپت
 و در شاکبت و ہا و رشتو و در کپی و شو بہ کنہی و و کٹا و کٹاک نامند معنی اسم مذکور دفع زہر است ماہیت
 رستی سست مفروش بر زمین و شاخہای بار یک و نازک میکند برگش در طول و عرض برابر بندز انگشت
 فی الجملہ بیاضی شکل بے کنگر و بے نوک و گلش ریزہ و سفید و سفید و سرخ را سرخ مائل تیر گے و سفید

پرسینگو بھجی

پرسینگ
پیا لوم

پرسی شکل
پرسیو

پرسینگ

پرسی ینکیا و یا

پرسیا و ک
پرسیا و ک
پرسیا و ک

بسکپہر

در میان بند باو شاهماقبه با میکند شبر بقبه های خرقه و در آن تخم سیاه از خرقه بزرگتر و تخمش سفید و بسیار اندو لین
 رویدگی و فضل بیشکال بید سبز میشود و ترقی میکند و صاحب مخزن الاو و یونشته که خندق قوی همین است
 مزاج آن گرم و خشک را خردوم تا اول سوم و مزه هر دو تلخ و هنگام هضم تیز و نوزد بعضی قسم سرخ سرد است
 و در پنج هر دو تریاقیت افعال آن ملین بلکه سهل و دافع و امیل و فساد اخلاط و امراض بلغم سودا و استسقا
 و یرقان و مصلابت جگر و طحال و ریزاننده سنگ کرده و مثانه و در رحم را شربا و نطولا نافع و زهر کرشم را نیز
 سریع الاثر است و چون آب کوبیده او گرفت از سته در هم تا نصف او تا یک هفته متوالی بدهند و غذای بی نمک
 و بلبه روغن بخوراند جهت استسقا با سهال سدی بسیار مؤثر و اکثر با متجان فقیر رسیده و کودکی پنجساله را
 استسقای لجمی با سهال بود از پنج قسم سفیدشش ماشه گرفته کوفته شیره بر آورده و ادم تا سته روز با سهال او زیاد شد
 پس روز بروز تخفیف شده در عرصه دو هفته صحت کلی یافت و صاحب تالیف شریف نوشته که تلخ و شیرین
 و گرم و خشک ملین و دافع و امیل و فساد اخلاط ملثه و آماس اعضاست و شش طیعام و از جمله رساین و نوع
 سرخ را رکت پت نامند تلخ و هنگام هضم تیز و سرد و سبک قابض شکم و باد انگیز و دافع فساد اخلاط ملثه
 الحن چمنین است اما شیرینی قسم سفید و سردی قبض قسم سرخ با متجان فقیر رسیده و صاحب معدن اشفا
 گوید که هر دو تلخ و تیز و گرم و شش و بعد هضم برودت بهم رساند و استلا و قولنج و باد و در کسند و سفید
 از رساین است و عصاره سبز و تازه او نه تا ناک با شیر گا و بدهند بول بکشاید و پنج سفید آن که اقوی از سرخ
 در سایه خشک نموده بکباب ساییده در چشم کشند موسی پلک ریخته بر ویاند و در کسند و در چشم برود
 و بیشتر در او و به همین ستمبل فقیر گوید پنج سفید آن بقدر نیم نشک با نیم نشک شکر سفید در شیره بخورد و در شقیقه را
 سود و بد و کل او بر اسه روشنائی چشم مجرب و گویند براه فر نفل و فلفل که رسوده در چشم کشیدن
 دافع یرقان و سور القنیه است و الله اعلم و هندیان گویند که دافع تشنگی و کف و باد و تب و شو بهین
 کلانی شکم از هر قسم که باشد و پاندروک است یعنی یرقان و سور القنیه و در دسینه و سرفه و در شکم است
 و بستن کوبیده او بر موضع گزیده عقب جاذب سم و دافع اذیت و در دو در همان ساعت و مجرب گویند
 نوعیکه گلش سفید باشد آنرا گده پورنه نامند و این افضل قسمین است بجهت اعمال صنایع بکار می آید هرگاه آید

صاف کرده بصاره او سخن گفتند تا یک چله احتراق او زائل گردد و بجهت افزایش هشتاد نفع و رباح و قوت باه
 بکاری آید ششترش از سه سال تا پنج سال مخورند هیچ آن بقدر و مال یا سه مال پیش از وقت تب هر روز در
 دو سه روز و پنج تب سوداوی و بلغمی و معجب صاحب دستور الاطبا گوید بکسب پر راسانوری نیز خوانند و مخصوص آن
 که بر کنار زنگ گاه باشد بستی بفتح موحده و سین ممله و سکون نون کسر فوقانی و سکون تحتانی ماهمیت آن
 کلی است زرد رنگ خوشبو مزاج آن سرد و اول خشک در دوم طعمش نیز افعالش سبک و سکون
 جوش اخلاط و عرف بدن و زائل کننده دامیل و بشور پس بفتح با بای فارسی و سکون سین ممله ضم
 با بای فارسی در دوم و سکون واو اسم هندی است پست تا کسب با بای فارسی و سکون سین ممله و فتح فوقانی
 و الف هم فشنق است پست رنگ بفتح با بای فارسی و سکون سین ممله و فتح فوقانی و سکون رای ممله
 و کسر لام و خفا بای نون و سکون کاف فارسی یعنی آویزنده بجا اسم چتره یعنی الهامه است پس چیمان
 بفتح با بای فارسی و سکون سین ممله و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی و فتح میم و الف و نون اسم دخت
 تر جیم یعنی بسیاری گریه و زاری دور کند یعنی دخت گریه و زاری پس بکسر بای فارسی و فتح سین و
 سکون رای مملتین و بسمل بابل رای ممله بالام اسم سونگ است بسم اسم شاخ کنول است پس کراک بفتح با
 فارسی کسر سین ممله و سکون تحتانی و فتح کاف و رای هندی و سکون کاف فارسی اسم آب شسته برنج است در کرک بای

بستی

بسیو

بستا

بسترنگ

بشیمان

بسر

بسم پس کراک

پشکر مول

فوائد اسماء موحده با شین محجمه

پشکر مول بضم با بای فارسی و سکون شین محجمه و فتح کاف و سکون رای ممله و ضم میم و سکون واو
 و لام هم بهوکر مول است و بسنکرت مولنت و پشکر انو بهنا ورو مناش نامند ماهمیت آن از نوبتی
 رسیده که بستی است که نباتش در جای نناک میر وید بر گیش مانند برگ توت و از آن خرد و بی نکه و سفید
 غالب از سبز است و از کتب هندی منقول است که برگ او مانند برگ کنول میباشد و اکثر در نواح کشمیر و جلنا
 پیدا می شود و گلش خرد و زرد رنگ بار او مانند گوگردی کلان اما بی خار و بیچ او که پشکر مول است پر شیه
 چین دار و سرخ تیره و ظاهر مانند همین سرخ و در باطن گلابی رنگ یک طرف گنده و طرف دیگر باریک و فستق
 از سفید هم میشود و اکثر در حوالی کوه حضرت شاه پنهن میشود و آن کوه زیارت گاه در ویشان است و نیز بیگفت

که در آن نواح برای تب دن و درد شکم و کلانی آن میدهند و چون اورا تب و درد شکم بسبب مخالفت آب هوای آنجا
 شده بود با استعمال این به گردید حال آنکه حالتش بسیار تباہ گردیده بود مزاج آن گرم و تر و مزاج تلخ و تیز نوار
 افعال آن مشتبهی طعام و دفع فساد و باد و بلغم و تب و آماس اعضا و تنگی نفس و در و سپلو و بهی و محلل امراض و سیدنا
 نوشته اند که تیز و گرم و کف و باد و تب مفرد و مرکب و بی مزگی و مهن و سرفه و شوهر یعنی کلانی شکم از هر قسم که باشد
 و در کس و در تجزیه راقم سوای الطیبه براسه ایستادگی و قوت ذکر در هیچ امربل نیامده پشاجی بکسر بای فارسی
 و فتح شین معج و الف و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی یعنی سیاه مانند شیطان است و نوزد بعضی بمعنی دفع
 شیاطین است اسم جثاماسی یعنی سنبل الطیب است پشاشنی بکسر بای فارسی و فتح شین معج و الف
 و کسر همزه و نون و سکون تحتانی یعنی لائق شیاطین و آب شیطانی اسم سینه و قارسی است پشاش
 بکسر موحد و فتح شین معج و الف و سکون شین معج و دوم اسم اسطوخودوس نوزد بعضی اطبا پشپانجن
 بضم بای فارسی و سکون شین معج و فتح بای فارسی دوم و همزه و سکون نون و فتح جیم و سکون نون دوم اسم
 داروئی است که در چشم می کشند و آنرا پشپ کیت ریتی پشم و ریتی جم میگویند افعال آن چنان
 نوشته اند که کل چشم را میگیرد و مانند گرفتن کرن سورج را و نظر را خوب تیز و روشن میکند پشپ اسکند با
 بضم بای فارسی و سکون شین معج و فتح بای فارسی دوم و همزه و سکون سین ممل و فتح کاف و خفای نون
 و فتح وال ممل و خفای ه و الف یعنی گل او در باطن و رخت اسم گوار است پشپ بای فارسی و شین معج
 و بای فارسی دوم اسم گل در ختان است پشپ چندن بای فارسی و شین معج و بای فارسی دوم
 و فتح جیم فارسی و نون و وال ممل و نون دوم اسم متم صندل که بسیار خوشبو باشد پشپ لتا بای فارسی
 و شین معج و بای فارسی دوم و فتح لام و قوقان و الف یعنی گل پشپ پیل جی سپد اسم کدوی شیرین است
 پشپ پهلا بای فارسی و شین معج و بای فارسی دوم و سوم و با و لام و الف یعنی بار مع گل می شود
 اسم کدو است پشپ مهرچو بای فارسی و شین معج و بای فارسی دوم و فتح میم و ضم با و سکون واو
 و فتح جیم فارسی و خفای ه می دوم و فتح واو دوم و الف یعنی گل خوش منظر و خوشبو و غسل ازومی چکد
 اسم گل انبه است پشپیتوایدیو اسنی بضم بای فارسی و سکون شین معج و کسر بای فارسی دوم و سکون تحتانی

پشاجی

پشاشنی
پشاش

پشپانجن

پشپ اسکند با

پشپ

پشپ چندن

پشپ لتا

پشپ پهلا

پشپ مهرچو

پشپیتوایدیو اسنی

وضم فوقانے و سکون واو و کسر مجزوه و سکون تختانی دووم و کسر وال مملو و سکون تختانی سوم و فتح واو و الف و کسر
 سین مملو و نون و سکون تختانی چهارم یعنی گل راو دروزمی شکند اسم پائلی است پشپکانیلیکا بضم قار
 و سکون شین مجزوه و کسر با بے فارسی دووم و فتح کان و الف و کسر نون و سکون تختانی و کسر لام و سکون تختانی دووم
 و فتح کان و الف یعنی گلش مانند نزل میباشد اسم چسکی سیاه است پشپ پدیتا بضم با بے فارسی و سکون
 شین مجزوه و فتح با بے فارسی دووم و کسر با بی فارسی سوم و سکون تختانی و فتح فوقانی و الف یعنی گل زرد اسم
 کندهان است پشپکندها بای فارسی و شین مجزوه و با بے فارسی دووم و فتح کان و الف فارسی و سکون نون
 و فتح وال مملو و خفای با و الف یعنی گل خوشبو اسم کند است پشپکر بهتر استهما بای فارسی و شین مجزوه
 و با بے فارسی دووم و ضم کان فارسی و فتح رای مملو و سکون با و فتح فوقانے و ضم رای مملو و دووم و سکون سین
 مملو و فتح فوقانے دووم و خفای با بی دووم و الف یعنی گل و افح بسیار گرمی اسم گل کوونی خرد است
 پشپسما اسم گل تر و درست پشپ سار بای فارسی و شین مجزوه و با بی فارسی دووم و فتح سین مملو و الف
 و رای مملو اسم زعفران است یعنی شیر گل پشپکاشیش بای فارسی و شین مجزوه و با بی فارسی دووم
 و فتح کان و الف و کسر شین مجزوه دووم و سکون تختانی و شین مجزوه سوم اسم تمی از بهر کسب است پشپکاشیکا پشپ
 بیای فارسی و سکون شین مجزوه و کسر با بی فارسی دووم و فتح کان و الف و فتح موحده و الف و سکون شین مجزوه دووم و کسر
 با بی فارسی سوم و فتح کان و الف و فتح با بی فارسی چهارم و سکون رای مملو و ضم فوقانی و خفای با و سکون او
 یعنی گل سفید و گلان دار و اسم بنگو پتری است پشپیندر بای فارسی و سکون شین مجزوه و کسر با بی فارسی دووم
 و سکون تختانی مجهول و نون و فتح وال مملو و سکون رای مملو اسم گل چنپاست یعنی سردار گلها پشپت بکسر
 فارسی و سکون شین مجزوه و فوقانی هندی اسم آروست خواه آردگندم باشد خواه آرد چوار غیر لبشکر انشا
 بکسر موحده و سکون شین مجزوه و ضم نون و سکون کان و فتح رای مملو و سکون الف و نون دووم و فتح فوقانی هندی
 و الف اسم شکر انشا است لبشنی بکسر موحده و فتح شین مجزوه و کسر نون و سکون تختانی اسم گل کنول است
 پشپوگندم یکا بضم با بی فارسی و ضم شین مجزوه و سکون واو و فتح کان و الف فارسی و سکون نون و کسر وال
 مملو و خفای با و سکون تختانی و فتح کان و الف یعنی گلوان زرد و باد را بوی او خوش می آید و بخوشی نما

پشپکانیلیکا

پشپ پدیتا

پشپکندها

پشپکر بهتر استهما

پشپسما

پشپکاشیش

پشپکاشیکا پشپ

پشپیندر

پشپت

پشپکر انشا

پشپنی

پشپوگندم یکا

پشون چمدا
پشونا

میخورد اسم تسمی از بهل است پشون چمدا اکبر ساری فارسی و ضم شین مجرب و سکون و او و فتح نون و جیم فارسی شد
و نغضای با و فتح و ال هندی و الف یعنی وافع سوزش اندام اسم تسمی از بهندی که در کوهستان پیدا میشود پشونا
اکبر ساری فارسی و ضم شین مجرب و سکون و او و فتح نون و الف یعنی از عرق بدن پیدا شده اسم دخت سبکا

فواید اسمای موحده با قاف

بقلة العراب

بقلة العراب: وحده دقات و لام و فوقا ن و الف و لام و غین مجرب و رای همل و الف و موحده دوم مشهور در زبان
هند ساگ کوا و بندیان و ناو رو و کوره و ناگر شامی کوره میگویند و آلد ماجد مغفور بزبان عربی نقل نموده بقلة
خوانند و وجه تسمیه اینکه چون زراغ بیمار شود از خوردنش شفایابد و بعضی میگویند که چون برگ او شبیه بقار زراغ
میشود لهذا باین نام نامیده اند ما بر میت آن رویدگی است که شاخهای گره دار مثل گاه تا بر رازی نیم گز
از بیج میکند و از گره بار ریشه های براید و منبتش اکثر در باغها و جایهای نمناک است برگ او شبیه برگ بازنگ انا
خرد تر از آن و نرم و هموار و پانوی رغبت و گلش از پرده کلاهی شکل بر آید خوش منظر و لاجوردی رنگ خرد و در
و در آن پرده تخم و تسمی از و له برگ او بعینه مثل منقار زراغ و اندک سرخ رنگ بعضی سبز و گلش نیز سرخ و از روی
ایل قری ناخوش می پزند طبع آن مائل بحار است افعال آن هندیان نوشته اند که با مزه و مولد باغم
و دافع صفا و مزاج را بخوش کند و باه را قوت دهد و سردی می بخشد و امراض چشم و اقسام فساد بول را سفید
و از مجرب رسیده که بسن برگ کوبیده او با اندک نمک بر داخل سریع الاثر دارد و از دو آئی بهتر نیست بسیار با کله

فواید اسمای موحده با کاف

بکاین

بکاین یعنی موحده دکان و الف و کسر تخانی و سکون نون و حذف تخانی نیز آمده ما همیت آن در حق
مشهور با ساق و شاخها نسبت از دخت نوب خرد برگش شبیه برگ او اما بسزی از و غالب مائل بسیاهی و اندکی
خرد و نرم و گلش خوشنما و خوشبو و سفید مائل بسیاهی که بسرخ زنده در بصورت فی الجمله مشکل گل نارنج و در
هم مثل او بار و برابر مستحق مائل بتدویر اندر روش چهار خانه بیکرانه مانند مغز تخم خیاره پوستش سیاه
مغزش سفید و تلخ طعم و بر دخت در میان در بار و ما و نیز میشود و آبالی کتب یونانیه متفق بر آنند که آزاد دخت
همین است از ما همیت و افعال که آنها نوشته اند بایکدیگر متغایر اند و بعضی بر آنند که همانیست لیکن بختین

فقیر چنان آمده که ممانیت یکمین دو صفت اند و در شخص مغایر مزاج آن همه اجزایش گرم و خشک در دو دم
و بطعم تلخ افعال آن در بول و حیض و محلل و عصاره برگ او بقدر نیم هل یا اندک لسنن یک پوتیه و هفت دان
قفل گردناشتا بنوشانند تا سه روز متواتر و غذای بی نمک خشک یا نان گندم بر روغن بخوردن و در جهت درد
رحم زنان نوجوان که بوقت آمدن طمث شود نافع و حیض را براند و بسته را بکشاید و مجرب است و لیکن با مزاج
حارّه مولد صفر است از حموضات اجتناب بکنانند و دافع تپهای بلغمیه دراز و فساد باد و بلغم و قاتل گرم شکم
و از بزرگتر او پیه جذام و برص است طریق استعمال آن برگ رسیده و زرگشته که یک حصه یا ربع او شکر او بهم ساخته
با چهار برابر آن آب بشور کرده و رخمی نموده مقدار شش او قند انداخته سر تخم را محکم کرده مدت بست یک روز در سر گین اسپ
بدارند و یاد آفتاب گرم نهم پس عرق هر روز مقدار می مستعمل بدهند و بر سر آن انارین تناول نمایند بسیار مؤثر
پوستش محلل ریاح تمام اندام و دافع تپ کمنه و ریج استعمال آن پوست میانیه یعنی نه اندرونی و نه بیرونی خشک
ساخته کوفته و بیخته نیم درم با یک توله تخم کاسنی و سه ماشه و هپایشب در آب خیسانیده صبح صاف نموده
بنوشند و از نمک ترشی و لبنیات بپرهیزند بسیار سریع الاثر و مکرر بتجربه را رقم ضعف رسیده و اشتها هم
افزوده و ببارش مفرج و مقوی دل و دماغ و دافع درد و سرزمن و قطور روغن تخم او در گوش دافع درد و قحط
و گرم آن و چرک را پاک کند مضار آن در سرد غشیا ن فی و هو لیل پیدا میکند علی الخصوص گرم مزاجان را
مصلح آن سکنجبین بادگیر مبروات و تمر هندی است پیکا کلسر با سه فارسی و فتح کاف و الف اسم کویل است
بگلایفج موحده و سکون کاف فارسی و فتح لام و الف بفارسی بوی تیار و بعر بے مالک النحرین و بند بے کک
و کر کا نامند و ناهمیت آن پرزده ایست آبی از کبوتر کلان تر و گزردن و پاپا و منقار دراز و دم کوتاه
و بعضی از آن بزرگ سفید و بعضی سر سیاه اکثر در کنار غدیرها و گشت شالی میباشند و سرزیرا فکنده و بیکپا
ایستاده بصورت غنودان میماند و ماهی میگردد و لهذا ماهی گیر میگوییند مزاج او سرد و یونانیان در دو دم
گرم و خشک نزد هندیان سرد و خشک افعال آن گوشتش چرب و شیرین و زهیم و بوقت هضم نیز شیرین
رکتبت بزیاید و باد دفع کند و بول و فائط روان کند و منی افزایش دهد و بر هضم و غلیظ و مولد کمیوس رده
و دشمن گوشت ماهی و سینه می مخالف هر دو و مصلح گوشت او شیر و درخت گما و کاری و مصلح گوشت قتمبکه

پیکا

نظر اشفاقان

روی سینه دارد و فیون نوشته اند لیکن بعضی موحده و فتح کاف مشدده و سکون نون و کیلا دیک هم می نامند
 و هندیان بزایدنی میم در آخر کلید یعنی بکنم و شکلا وی و چه کند با و مجردنی و امیو پیلپی میگویند ماهیت آن
 رویدگی است مفروش بر زمین شاخها باریک دارد برگ او ریزه و باریک بطرف سر اندک گرد و بسوی دنباله
 باریک کنگره دار فی الجمله مانا شکل ماهی و گلش سفید و پر گره و مدور و خرد مشابه به جل پیلپی ظاهر اسم کامل با
 و این نام مشهور است و مان را نیز میگویند مزاج آن نر و بعضی سرد و نر و بعضی گرم و خشک با اتفاق
 افعال آن دافع تهاک بلغمیه عفنیه و سرفه و جنس بول و سنگ مثانه و باد زهر و بلغم و صفرا و سوزش
 اعضا و بیهوشی و هندیان نوشته اند که با فزه است جث خفقان صفراوی و بسیاری گرمی و کف و کندلی
 قسمی بخله هشتاد قسم باقی است مفید و بوی ماهی دارد و بعضی گویند که بوی ماهی دور کند و مصلح گوشت خرگوش
 بکلی بفتح موحده و سکون کاف و کسر جیم فارسی و سکون تختانی هم با بچی است بکل بفتح موحده و ضم کاف
 و سکون لام هم مولسری است بکه تن درک بکنس موحده و فتح کاف و با و کسر فوقانی و خلفه نون و ضم وال
 مهله و سکون کاف قتمی از تیند دست پیکمان بید بفتح بای فارسی و کاف و خلفای با و الف نون و کسر
 موحده و سکون تختانی و وال مهله گویند هم جنطیا ناست بگیری بفتح موحده و کسر کاف فارسی و تختا
 جولو و کسر مهله و سکون تختا و دوم قتمی از صفورست هندیان سر و خشک میدانند و گوشتش بی طعم شیرین وافع صفرا و بلغم نوشته اند

بکل
 بکلی
 بکه تشنگ
 پیکمان بید
 بگیری

فوائد اسما سے موحده باللام

پلاسین بفتح بای فارسی لام و سکون الف و سین مهله و دهاک پلا و او مره هم می نامند و اطلاق لفظ میسوی بکل
 و درخت او میکنند و بهند میسوی و کور کور کوشوک و پلا شده و چهار سیر پشته و بر همتا و یو و بخش پان
 درکت پشپا و گرمی کتهانی و سمه هوره میگویند ماهیت آن درختی است صحرانی شاخهای متفرق دارد
 و بر سر هر شاخ سته برگ هر برگه نائل بر رازی در طول و عرض بقدر دست و سبز ماند سبزی پر
 طوطه و بارگما و دنباله در او امل بهار برگها میسوزد و غنچه های سیاه می کشد و گلش پنج برگی هر برگ مانند ناخن
 و کج سرخ رنگ نارنجی و یا نارسی و یا مانند منقار طوطه و بسیار پر گل و خوشنما گویا که شعله نار یا زورست و قسمی
 از وی است که گل سفید هم میشود و این قسم نادر و کمیاب است و بعضی گویند که سرخ و کبود و زرد و سفید هم میشود

پلاس

و از واقع رسید که پلاس پیلد یعنی بی ساق مانند که و غیره نیز میشود اما برگ این قسم کلان تر بود و بار او پس بر لب
 و انگشت و دراز و در آن تخم پهن گرد و تنگ پوستش سرخ و مغزش سفید آنرا پلاس پا پژه و دمره نامند و شدت
 گرا پخته میگردد و از قوتش مسوم شده که اگر در پهلوی او یک تخم باشد در آن سال باران کثری بارد و اگر زیاد بود
 بیشتر **وَاللَّهُ اعْلَمُ عَمَّا عَنِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ** و از تخمش روغن هم بصناعت برمی آید و صمغ او سرخ یا قوی رنگ
 و ریزه ریزه درخت را نشتر زده تا دوروز میگذارد پس از صدف و غیره خراشیده جدا میسازند مزاج آن گرم
 و خشک در روم و بعضی تر میدانند پوستش تر و عند البعض سرد و خشک افعال آن محلل و جاذب و منفخ
 و در خاکستر برگ و شاخ جهت اقسام استقامت و پیچید و سوزاننده که با هم پیمازند بسیار بهتر و خوبتر میشود
 و در هر هم از برگ خشک او باد و در هر هم گل بالنه جوش داده باندک شهد یا کرده بد بند جهت در و در پیچیدن
 شکم که از باد و بلغم باشد و گوشت پوست درخت او مجرب استخوان شکسته است اکثر معمول اهل دیهات است
 و نزد بعضی اطباء هم در جبر استخوان نایب مناب مویائی است و عقیده هسود آنست که سوزانیدن چوب او
 باعث حصول مدعای دل است و گل او سرد و خشک مائل بحارث لطیفه که از آن هر دو قوت را دعه و محلل دارد
 و نزد بعضی گرم و نزد بعضی تر چون در آب جوشانند و بر خانه بنزند حبس بول بکشاید و بر خصیه متورمه
 تسکین در و تحلیل ورم میکند مجرب است و کذا جهت تسکین کرده و مثانه قائم مقام نطول آبرزن و شکر
 آب او دافع گرم شکم و خارش و احتباس بول و اسهال میکند و محلل اخلاط فاسده و سفوف او باد و شکر
 جو کهار با چهار ماشه مصری درین امور بسیار مجرب و تکمید و تقمید از گل تازه او در حیض و محلل ورم رحم
 و فرج و عرق او قائم مقام خمر در تفریح و تقویت دل و باه و بار او گرم و خشک و نزد بعضی تر و سبک و دافع پر پیو
 و بواسیر و فساد و انواع تب و گرم و کف و وقت هضم نیز شود و مزه تیز دارد و افعال باکریخ و بله و نوب
 یکسان است و شرب تخم مقشر او خواه جوشانیده خواه کوفته در قند پیچیده از یکدو تا سه عدد بالا بیش آب
 مطبوخ نوز بنوشانند و در آن روز هیچ قسم غذا نهند بسیار قتل و اخراج دیدان میکند و برات و کرات
 بعمل آمده و ضا داد و بس که سوده دافع قوابی و بروغن ستور و شند سوده اندرون فرج و رحم طلا کردن با
 بارناگرفتن است و برای زهر کشند و زهر مار خورده و زهر خورده شکر با وضاد انوشتر و جهت صرع سعوطنان فاع

و دروغن او با تخم بلبل که از چقال جتر کشیده شود بوقت مجامعت طلا کردن باعث اسهال منی و شدت نفوذ حتی که
 اگر انزال هم بشود قضیب نافتد نیم دام سوخته قبل از جماع بنوشد و با از درخت کهنه بیخ وسط که ضخیم باشد گرفته
 شیر بر آورده بقدر نیم دام باروغن سرشته بلیسدا به تمام آرد و سرد مزاجان را نفع و مجرب است و در همین گذار
 وقت جماع تمسک منی و بعضی را اعتقاد آن است که قسم سفید با تخم و گل و پوست هر که بخورد باطنش صاف شود
 و بر غیب آگاهی گردد و با هر زنی که قریب شود مزاج جو منی با و اعاده گردد و خورد و حافظه قوی گردد و درین
 اشنا غذا از دال سونگ کند و مغمض مشهور به چونیا گوشت مزاجش گرم و تر اکثر در ادویه با همیه و انجامد منی
 و سوزاک و سیلان رحم و تقویت کمر مستعمل و زنان این بلاد بروغن بریان کرده نبات یا کرده میخورد مقوی پشت
 و رحم است و افعال او هندیان گویند که گرم میکشد و سنگرینی و خروج مقعد و در کمره منی و بواسیر و باد و کف را
 نافع و دافع و مقوی با ضمه است و این اصنع الخلق بارها از اجزای درخت او عمل نموده بسیار نافع بمشاهده آمد
 و بجز نام و قوایی و دامیل فایده باین ظاهر شده بلچیم یعنی موحده و سکون لام و فتح بای فارسی و سکون نیم
 و بسنگت مرد و کانتی و مها کانتی و سوتیاج و کشیکانانند ما همیت آن سنگت است و نرم و بول
 و نازک و صاف و روشن و سفید و سنگها پیدا میشود و میگویند که آب برگردیده سنگ میشود و بر سه قسم
 عملیه یعنی سفید با منی سبزی و بیدنی یعنی سفید مانند شیر و کپه به یعنی شبیه بقمولیا قسم اول بهتر از دوم و سوم
 اصنع و بر ظاهر او سبزی غالب در باطن سفید و در رازی شکسته میشود و از سخت چیز منفعل میگردد و در خطوط
 سفید از کوشیده میشود اطفال قوم هند در اول مشق بر تختهای چوبی که از انگشت سپاه نموده باشند بجای قلم
 باومی نویسند مزاج او سرد و خشک در دو دم افعال آن رادع و محلل و قابض و قاطع نرف الدم و سیلابات
 از رحم و غیره با و سنوش مقوی نشات و عابین عن آن و کیدرم با مثل او نبات سفوف کرده جهت پرسیو کهنه چغیر
 و هندیان نوشته اند با مزه است جهت امراض فرج و رحم و سوزش و درد آن و بهار بیهای دهن بنایست نافع
 و رنگ رو پیغز اید بلچیم یعنی موحده و لام مشدده و سکون رازی جمله هم با علی است و بزبان هندی
 انمودن شپا و او سوت بند و گویند افعال آن از کتب هندیه مدر و گران و مولد باد و صفرا و معطش
 و اورام اعضا و همیت در روشنی چشم و منی کم میکنند بلچیم یعنی موحده و سکون لام و ضم منی مصلد

بلچیم

بلسو

و سکون داوور هندی کانگ کبری و کارا چهل و کاری پنژ و نامند ما هیت آن درختی ست صحرائی مشهور بدخت
 کاری شاخا انبوه و بهر دو طرف شاخ از پنج تا سر آن خارها دراز و گنده و زیر هم خار دو و بزرگ مسلسل مشابه بدخت
 و از وزنک تر و میان برگها گل کرده بار میدهد از یک عدد تا سه عدد برابر دانه پهلانسه و اندک همین از دور خامی سبز
 و زخمت و نیم خام زرد زعفرانی و رسیده سبز و در آن تخم از یک تا سه بشکار کرده مزاج بار او گرم و تر و مزه چتر
 و شیرین افعال آن مقوی و شتی و بهیج باه و دافع زحیر و هندیان نوشته اند که زخمت و بادبی و قابض
 شکم و بر پر میو و سیلان منی و مذی و غلظت بول مفید و از برگهای نرم نوحا سته سبزی می پزند و می خورند
 افعال آن نوشته اند که مولد ریاح و مسقط است حاجت امراض بول و زرق امعا و معده که گرسنه
 و سکر هنی نامند و تب راز و فایده بخشند بلکه در کیپاس و در کند و سبز لیش را در هندی بلسو کوره نامند
 پلگر و بضم بی فارسی و سکون لام و ضم کاف فارسی مجهول و ضم رابی مملو و سکون داو و باتکنی و اکیه کنی و راج
 باتکنی و کامبهو جی و پوهر بر خایت هم می نامند ما هیت آن مجهول و افعال آن مقوی باه
 و فزاینده منی و استوار کننده آن نوشته اند پلول بفتح بای فارسی و سکون لام و فتح داو و سکون لام
 دووم و پتول هم می نامند و هندیان لنگی پتلا و گرو و پنچا نکلی و لنگی پنچا راجکا و پنڈوت پهل و پانڈو پهل
 و راج امرت پهل میگویند ما هیت آن باری ست از خیار کوچک و باریک بعضی برابر آن مانا گلبیا آری
 و بعضی بزرگه یکشت پنج انگشت و پوست او سبز و غلظت بطولانی و با سفیدی مائل بزردی و تخم او
 سفید اندک گرو و سخت نهال او پیازه و شبیه به نهال کندوسی برگ شاخ مانند خیار اما هموار و بی درشتی
 اکثر در مزاج برگ تنبول در فصل برشکال میکارند در همان فصل میشود بیشتر از بار او ناخوش می پزند
 تنها و با گوشت پیاز و روغن و صابون لذیذ و با فواید بسیار و لایق خوردن پادشاهان ست مزاج او گرم
 و تیز و مزه تلخ و تیز افعال آن با ضم و مقوی دل و شتی و بسی و دافع سرفه و فساد اخلاط و علت کف و تلخه
 و تب و دامیل و بشور و فزاینده گرسنگی و آب منی و بادنه انگیزد و وقت همضم تیز شود و جراحتهارا پکند
 و فقیر در بول الدم گلوبی و حصای آن مفید یافت و گرمی صفرا و امراض جلدیه سودمند و سودا زیاده می کند
 و آب او مانند دار الخیار با شربت نیلوفر یا انارین جبت علت های دموی و سودا و به تقویت معده راست آمد

پلول

و اچاراد در آب و نمک مقوی معده و دفع آن و برگ او سرد و دفع فساد و صفر او بیاره او بلغم دور کند و خشک شود و طبع
 پله تکی بضم باء فارسی و فتح لام مشدده و خفای با و کسر فوقانی و سکون تحتانی و کسرات فارسی مجهول و سکون
 تحتانی دروم ماهیست آن نباتی است بی ساق و بیاره و برگش شبیه برگ پانور اما از آن خود و گل مثل گل
 حاض و بیج شبیه برتالو و بهله جزا ہے او ترش تر و لهذا با این اسم موسوم است مزاج او سرد و خشک در دم
 افعال آن کف و باد و بلغم و صفر و بیض و سایر افعال او شبیه بحاض بریت پلی اڑکو بکسر بائی فارسی
 و لام مشدده و سکون تحتانی و فتح همزه و سکون لای هندی ضم کاف فارسی و سکون واو بعین باء کرب
 ماهیست آن سویدگی است استاده بقدریکه جب یا کم و زیاد و سته چهار شاخ دارد و برگ او بقدر گرد
 ابرام و با بیج کنکره شبیه پایی کرب و دو قسم است قسمی را گل سرخ میشود و بار او مانند رجویشاخ چسبیده و قوی
 بر برگ یکدانه و منظره فقیر این است که این دو کف الهه باشد و الله اعلم افعال او از اطبای هندی
 مسموع شده که باقسام فساد بول و امراض جلده مثل برص و جذام و غیره با انواع بواسیر را سودمند است
 و قسمیکه گل سرخ دارد عاقد فرار است پلی بکسر موحده و لام مشدده و سکون تحتانی و کسرات مارچو الزمانند
 گوشتش جهت راج روگ و سنگریزی و بواسیر مفید استخوان او مصلح گوشتهاست پلانند و بفتح بائی فارسی
 و لام و سکون الف فنون و ضم وال هندی و سکون واو اسم پیاز است یعنی مثل بجنه تور تو میشود پلا اچمه
 بفتح باء فارسی لام و الف جیم فارسی مشدده و خفای دو با اسم جوهری است پلا شمه بشین مجسمه
 عوض جیم فارسی و تخفیف یک با اسم دخت پلاس است پلا ششم بفتح بائی فارسی و لام و الف و فتح
 شین مجره و سکون میم اسم برگ درختان است پلا یک بفتح موحده و لام و الف و باو کاف اسم برنده است
 بلیهد را بفتح موحده و سکون لام و فتح موحده دوم و خفای با و سکون ال ممله و فتح رای ممله و الف ایا است
 بعین مقوی پلچینتا بضم باء فارسی و سکون لام و کسر جیم فارسی و سکون نون و فتح فوقانی و الف
 اسم اسوتی است پلچیک اسم دخت جوهری بلدیو بفتح موحده و سکون لام و کسر وال ممله مجهول و سکون
 تحتانی و فتح واو و الف بعین قوت و دهنده اسم تریمانه است پلدریر که بفتح بائی فارسی و لام و کسر وال ممله
 و سکون تحتانی و رای ممله و فتح کاف فارسی و با یعنی بار و راز اسم بارپنومان است بل بفتح موحده و سکون لام

پله تکی

پلی اڑکو

پلی پلانند

پلا اچمه
پلا شمه
پلا ششم
پلا یک

پلچینتا

پلچیک

پلدریر

بل

پلچیک

اسم تخم خرفه است بلهکاری بفتح موحده ولام و سکون میم و نرود بعضی نون و فتح کاف و الف و کسر ای محسول
 و سکون تختانی یعنی مقوی اسم درخت پیلوست پلو پر نے بکسر بای فارسی و ضم لام و سکون واو و فتح بای
 فارسے دوم و سکون رای مھلہ و کسر نون و سکون تختانی اسم چندی است بلو کندی کے بکسر موحده و
 سکون لام و فتح واو و کاف فارسے و خفای نون کسر وال مھلہ و سکون تختانی یعنی بوی بیل پھل اسم بولسی است
 بلو و ت بکسر موحده و ضم لام و سکون واو و فتح وال مھلہ و سکون فوقانی اسم کورس است پلو اکسر موحده و
 سکون لام و فتح واو و الف اسم بیل پھلی است پلوک بفتح بای فارسی و سکون لام و فتح واو و سکون کاف اسم
 درخت سرس است یعنی دافع شکروری پلو بفتح با بے فارسی و لام مشدودہ و فتح واو و الف پلو ستری
 بسکون سین مھلہ و فتح فوقانی و کسر رای مھلہ و سکون تختانی ہر دو اسم برگ درختان نوحاستہ است پلو اورنا
 بیای فارسے و لام و واو و الف و واو و سکون رای مھلہ و فتح نون و الف یعنی سرخ نما رنگ اسم ناگرموتہ است
 پلونگ پتہا بفتح با بے فارسی و لام و واو و خفای نون و سکون کاف فارسے و کسر بای فارسی دوم و فتح
 با بے فارسی سوم مشدودہ و با و الف اسم بار جو ہی است پلو ما بیای فارسے و ضم لام و سکون واو و فتح میم و الف
 اسم موشا کنی است پلو رشت بفتح با بے فارسی و لام و ضم واو و رای مھلہ و سکون نون و فوقانی یعنی بارگرد
 اسم بار درخت پنومان پیکہ کندی بضم با بے فارسی و فتح لام مشدودہ و خفای با و کاف و خفای نون و فتح وال مھلہ
 و خفای ہای دوم اسم زمین کند باغی است پلہ پھلی بضم بای فارسی و لام و با و موحده و جیم فارسے و لام دوم
 و تختانی اسم شمی از پھلائی ترکش است و بعضی حاض را میداند پھلی پس بکسر بای فارسی و لام مشدودہ و تختانی
 و کسر بای فارسی دوم و فتح سین و سکون رای مھلہ تین اسم مونگ دشتی است بلہا پھل بفتح موحده و سکون
 لام و فتح با و الف و با بے فارسی و ہای دوم و لام یعنی میوہ مقوی شتم بار چھنس است پھلی پونس بضم موحده
 و کسر لام مشدودہ و سکون تختانی و ضم بای فارسی و سکون واو و خفای نون و فتح سین مھلہ و الف اسم کھنپوست
 پلیر و بفتح موحده و کسر لام مشدودہ و سکون تختانی مھولہ و ضم رای مھلہ و سکون واو اسم گو کھر دست پھلی بضم با
 فارسے و کسر لام مشدودہ و سکون تختانی اسم شیر یعنی باگ است پھلی اثر کو بیای فارسے و لام و تختانی و فتح ہمزہ
 و سکون رای ہندی و ضم کاف فارسے و سکون واو یعنی پھی شیر اسم بھکٹائی است یعنی برگش شیبہ بیامی شیر میوہ

بلهکاری

پلو ستری

بلو کندی

بلو ت بلوا

پلوک

پلوا پلوتری

پلوا اورنا

پلونگ پتہا

پلوما

پلورنت

پلہ کندی

پلہ پھلی

پلی پسر

پلہا پھل

پلی پونس

پلیر و پھلی

پلی اثر کو

لهذا باین اسم می شده پبلی کده بکسر بای فارسی و لام مشدده و سکون تختانی و فتح کاف فارسی و وال هندی و با
 اسم خای مشک بلی و مقعد است پبلی مرزدا بضم بای فارسی و سکون لام و تختانی و کسر میم و رای محله و سکون نون
 و فتح وال محله و الف اسم پله بچلی است بلیا چا بفتح موحده و سکون لام و فتح تختانی و الف و هم فارسی و الف
 اسم اسکند است یعنی مقوے پلیم بکسر بای فارسی و سکون لام و فتح تختانی و سکون میم اسم
 سبدهی است بلی بفتح موحده و کسر لام و سکون تختانی یعنی زبردست بر مرض اسم گن در حکم است

پبلی کده
 پبلی مرزدا
 بلیا چا
 پلیم
 سبدهی

فوائد اسمای موحده بایم

بمشی بفتح موحده و سکون میم و کسر نون و سکون تختانی اسم خردون است از گزیدنش چشمها سرخ میشود و وضع جسم او
 بجمامت و خجوع خون آن موضع کشیدن و بعد از آن خاکستر پوست تمردندی و کویت پاشیدن است منافع و مضار او از کتب یونانی
 ظاهر است فلینطالع نناک بد ندری بفتح موحده و سکون میم و فتح وال محله و خضای نون و کسر وال هندی و سکون تختانی اسم او نناک
 بایمی بکسر موحده و سکون میم و کسر موحده و ووم و سکون تختانی اسم کندوری است بار او را ایمی چل نامند

بمشی
 بکندری
 بایمی

فوائد اسمای موحده بانون

پتا بضم فارسی و فتح نون مشدده و الف در زبان سنسکرت بداری گندام و سومتی و شاپر نے و استمر
 در تاری پر نے وری کما و سومیا و ماس کلینا و نکامنتا میگویند و قسی دیگر است که آنرا گول پتا گویند
 ماهیت آن درختی است چوب او منخیم و سخت و رنگ ایندخت سبزه و بوی بداری که گند میدارد و برگ او
 مانند برگ آس و هر برگ سه کنکره و بر شلخ سه سه عدد میشود و مزاج آن سرد و خشک و بعضی گرم میدانند
 افعال آن فزاینده عقل و دفع ریح معکوس و میه و کلانی شکم و باد و بیخزگی تب و همن و کف و سرفه
 و سکون تشنگی و بیخ او اکثر در علاج تها بکار می آید و قسی ازان که آنرا پناکه و پریا و شش و تنگانی و رات کیس نامند
 کل او سرخ و برگ او مانا بکفچه مار و بار او گرد و دراز و دنباله دار مثل کدوی تلخ میشود و مزاج او معتدل و افعال او
 خوردن آن مقوی قوت مردمی و بعضی تیز و گرم و دفع کلانی شکم و تب با سرفه و بیخزگی تب سی و در شکم و بول
 نوشته اند و قسی ازان که آنرا سر پنا و جامپیا و پزین و غیره و دیو و لبها گویند برگ او گل آشفه برگ گل چنپا
 برای برتسش بکار می آید لیکن از برگ او گل چنپا خرد و تر غالب ملن فقیر چنان که چنپای دشتی باشد و الله اعلم

پنا

مزاج آن گرم و سبک افعال آن عصانه او مزه دار سوزش تب فی الفور می شکند و سرفه و ضیق و یاد و تب
 و کف دو کند و بجز برفیق آمده که مقوی قوی است بخت بافتح موحده و سکون نون و فتح فوقانی و الف ما هسیت آن
 رویه گسست مفروش شاخا بار یک و بر گما ریزه و ارگش شبیه بگل سر وال و از آن خرد و بی نوک مانند چینی بعضی
 سفید و بعضی نصف گلابی و در تخم بقدر خشخاش اغبر مائل به تیر که مزاج آن گرم افعال آن و افق حقیق
 سرتنایا با جزای دیگر پنجامل بفتح با س فارسی و خضای نون و فتح جیم فارسی و الف و سیم و لام ما هسیت آن
 مرکب است از ازل سید و منتر نیک اناژیش و کنار و بجور سازند مزاج آن سرد و خشک افعال آن
 مقوی معده و غشیان قوی جب طعام را دور کند و گویند بسبب لطافت مستعمل بصفر می شود و پنج چمیر سبک
 فارسی و نون و جیم فارسی و کسر جیم دوم و خفا س با و تحتانی و سکون رای محله ما هسیت آن مرکب است
 از شیر بزر و پیل و پلاس و گولر و با کرسازند بعضی بعودن پلاس سوس میثارند افعال آن قابض شکم و وز ایند
 سنی و شیر و نمبر استخوان و با کس سفید مستعمل و ضا دشش و فاع و مایل و بشور و آماس اعضا و جوش بدگی سازی
 و حمل او علت های فرج زتان بواسر و کس پنجکول بسای فارسی و نون و جیم فارسی و ضم کان و سکون
 و لام ما هسیت آن مرکب از پیل و پلاس و جاب و چیا و سونٹ مزاج آن گرم و خشک افعال آن
 مشتقی و افق فساد و بلغم و نفخ شکم و باد گولر و خله پیلو و درو مثانه که بسدی بود پنجمول بسای فارسی و نون
 و جیم فارسی و ضم سیم و سکون و او و لام ما هسیت آن مرکب است از پنج پنج و آن برد و قسم است بزرگ
 و خرد بزرگ عبارت است از مجموع پیل و التمنت و پادل و کابرس و شینوناک مزاج آن گرم و خشک
 و بمنزله و زحف افعال آن سبک و شتی و پیر و بلغم و باد و ضیق دو کند و خرد عبارت است از مجموع
 گولر و سالی برنی و پرشت برنی و هر دو کثالی مزاج آن معتدل در گرمی و بمنزله شیرین افعال آن
 مقوی دل و اعضا و افق فساد و باد و عسرا بشد بافتح موحده و سکون نون و فتح وال محله و الف لمر بے
 حر قطن و میند س و خبک و در تک و شکیر و یاد یار ما و دندان نیلا و لپکا و رکا و سنی و در چا ما و در
 و رجا و کلام در چا و کانی میگویند ما هسیت آن نباتی است که برد زخان مثل جلمون و سبتا چل و سب
 و بزر و غیر با پیدا شود رویه گی او بر شاخ و بخش و ریح آن درخت میشود یعنی درخت درخت است و در آن

بنا

پنجامل

پنج چمیر

پنجکول

پنجمول

بنا

بر بنوع قدرت نامیده و بعضی پیوند قدرتی و شاخهایش بسیار اند پس درخت را در کبر و سیاه و روفوق دار برگ او
 مانا برگ گوئی اما در طول زیاد و در عرض کم و ضخیم و درشت و درخت و گل او سرخ مائل بسیاهی باد و نباله دراز و سبز
 بارش خوشه دار برابر کهرنی اندک دراز و بار یک خامش سبز و پنجه سرخ در و شیر سفید و لوز و شیرین و اندران تخم
 از خاصه اوست که اگر در زمین کارند نروید و بر شاخ و درختان میروید خواه تخم بران افتاده باشند یا نه و گویند که
 این درخت در درختها پادشاه است مقاصد ملی از وی بر می آید و اگر آنرا که بر درخت املتان باشد با فسون سحر
 و منتر بگیرند و نرو خود بدارند مقاصد ملی از او حاصل می شود و الله اعلم مزاج آن نوزاد اکثر سرد و خشک با قوت
 قابضه و بعضی گرم و خشک میدانند و بر بنوعی بر اعتدال رفته اند افعال آن منقبی معده و مقوی دماغ و منقبی سینه
 و محلل آشامیدن آب مطبوخ او با انجیر جنت سوره و فقط مطبوخ از وی بعد یک و قیه جنت شکستگی استخوان و پی
 و غصص و قطع نزف الدم و رفع سحر و زور برگ خشک سوخته او برای ازاله قوبا بعد خراشیدن و شستن از نمک
 که خون آلود گرد و مفید و سهل اخلاط و محفف بواسیر و هندیان خواص و منافع او بیشتر ذکر میکنند از آنچه است که بر
 ببول باشد ساق گیاه آنرا بر کمر بستن جنت بواسیر نافع و بدستور آشامیدن آن علی الخصوص بواسیر سهالی و غیره
 العیلاج را محجب و چون بر روز یکشنبه قبل از طلوع آفتاب گرفته بر لیسان هفت رنگ بسته بر کمر بندند و باز نکلند
 بواسیر و اسهال خون دور گردد و آنکه بر درخت سیر بود یا انار یا پمیل یا شیر ماده گاو و بعد از ظهر سیزده روز بدین
 عقیده بار و گردد و خصوص کتتاب و منزل سلطان باشد و نوشته اند که مطبوخ او سرد است همه اجزای او مستی یار
 کند و بر میو و مبل و در و مبل را نافع است پسندال کبکس با سفارسی و سکون بون و فتح دال مندی و الف لام
 ساکنه و پنڈاله بزایدنی باین خوانند ما همیشه آن اکثر متفق بر آنند که گیاه است بر درختها و سجد و بیاره دارد
 کنار آبها و جایهای سایه دار و کوهسار و منکاک و صحرای برگ آن شبیه برگ بنبول بارش در و دراز و پر ریشته و خامی
 و رسیده زرد گردد و نوز تلخ دارد و زیر پوست سیاه او پوست دیگر هم میباشد و تخمش مثل کبج و بزرگتر از آن
 و بیج او بسیار در زیر زمین می رود و بر دو قسم است سفید و زرد سفید آن بهتر و بعضی بر آنند که پنڈال هم بود و انگری
 مزاج آن گرم و خشک در سوم افعال آن پوست بیج او در سایه خشک کرده و نیم شقال ساییده در آب اول
 بدین اسقاط چنین سوره میکند و اسهال و ادرار قوی آرد بجمت تپ و ربو و ضیق و سرفه بلغمی مفید و ضما دبار

پنڈال

مجفف دانه های بوسیر و سکون در آن و چون باشکر خورند اورا رطبت نماید و موجب است و تخم آن جهت یرقان و سوزش
 نافع با خراج زرد آب از مینی و باد و بلغم مبرد و کشتها نیز آید و زیاده خوردن او کشنده بقی و رساله برای زهر باد است
 اکثر مستعمل و قسم زرد آن با بیج و برگ و شاخ و بار و آب جوش داده سر و زود بدن بشوید و هم از آن آب اندک
 بنوشد و دفع یرقان است و بخورد او منزیل بوسیر و شستن آب او دفع کلف پندالو کبکس با بی خار سے و خفا
 نون فتم وال پهنده و الف و ضم لام و سکون و او و پندالک و پر چه کسده نیز گویند ماهیست آن بیجی
 بعضی کرده و بعضی در از ظاهرش اغیر و باطنش سفید و آن بر دو قسم است سفید و سرخ سفید را باین اسم سمی کرده اند
 و سرخ را روس و بد بهوال نیز میگویند و اصناف الهبیا راست و آن بد مالو و کثالو و رتالو و آلو و سرتالو
 و سکنال و کاشتها و رکتال که رکت کننده نیز میگویند اینها بیخاست نبات آنها بیساق مانند نبات
 برگ تنبول بر گیاهش شبیه برگ پارس میپل اندک کم توک پهن و زرد رنگ سبز تر با یکدیگر همه مشاکل با اندک
 تفاوتی و چون شاخ آنها بریده در زمین بنشانند بیخ میگرد و و جد میکند در لواح پونه و برار و فور و بار و اکثر
 بر همه اینها را پنجه پوست دور نموده و شیر با اجزات و شکر و غیره یا کرده میخورند و همه با مزه شیرین دارد
 مزاج آن سرد و تر و نوز و بعضی خشک و بعضی پندالو اگر گرم میدانند و اندک تلخی هم میدارد افعال آن
 غذائیت بیشتر و دو ائیت کمتر دارد و در بر مضوم و مهبی و دفع صفرا و تقطیر بول و حرارت و تشنگی و بجز خوردن
 تغریج آرد و قوت بدن هر دومی بیفزاید و بیشتر در قلبی گوشت بعل آمده نفاخ و گران است و مصلح او قند است
 پندیل کبکس با بی خار سے و خفای نون و کسرتال پند و سکون تخمائی و لام بسنکرت سازنگ کبشت پند پشی
 و دیگر کما نخلی و هر سو پشک نامند ماهیست آن جمول افعال آن مزه دار و نازک و دفع امراض چشم
 و در و سر و گرم و گر بهما سه شکم پندیل فتم با سے فارسی با موده و سکون نون و کسرتال جمله و سکون
 فوقانی هندی و کسرتال و سکون تخمائی و پندیل کبکس عوض سین جمله و زیاده های مخفی نیز آمده یعنی درخت کبکس
 ماهیست آن باین درخت و رویدگی است شاخهای باریک انبوه و برگهای کوچک کی نوع مشابه برگ چنار
 و بار و شبیه بعضی الثعلب اندک پهن و خامی سبز و درختی که نفسش اندر و تخمهای ریزه و سبز منبتش کنار آبها
 مزاج آن گرم و خشک افعال آن صفا و برگ بار نرم سوده گرم نموده بر شکم صاحب استسقا و یا بر موضع

پندالو

پندیل
پندیلک

پندار

بنکا

هر و ميگفتند و بالایش برگ بیدار بخیر گرم کرده با پارچه بسته چهار پاس بگذارند و همچنین تا چهار شب بکندند و ارقوی کند
 و عصاره برگ شمشاد و شاخ نونشایدن دافع رطوبت رحم و سیلان آن و مسقط جنین است پندار هار ه بفتح با بی فار
 و خفای نون و سکون سین مملد و فتح دال مملد و خفای با و الف و فتح رای مملد و خفای با بسنکرت چندی و بسکنتا
 ماهیت آن نباتی است شاخها مانند شاخهای پکنی دارد پوستش بیرون سفید و دانه مثل ریگ اندرون
 و شیرین و بار او نیز سفید و بسیار شیرین مزاج آن سرد و تر در دوام افعال آن مقوی پشت کرده
 و هفت و مات است بکلی بضم ه و حده و خفای نون و فتح کاف و الف بسنکرت کرشیا که پهل یعنی بار پنجه سیاه
 میشود وادی گمن یعنی دافع بدی و سوسنیا و گرم و ک نامند ماهیت آن مجول افعال آن مالین
 بدست و پا با چشمان راز روشن کند و دشمن او در خانه باعث دفع نحوست و چشم بدست بنگار باره بضم ه و حده
 و خفای نون و فتح کاف فارسی و سکون رای هندی و فتح با و الف و رای مملد و خفای های دوم ماهیت آن
 گرمی است بدرازی انگشت مثل خرطین با بالیش بسیار و آهسته روان چون پیچیده ملاقی گوید و در گوش حلقه میشود
 و برایش موها و خطوط مانند دوائر صاف و صفت هم پیوسته چون چوری دستهای زنان لحدابین اسم گمشده
 و رنگش خاکستری بود مزاج آن گرم و خشک تا سوم است افعال آن شمیدنی دُخان او قاطع باه
 و از حجر بین رسیده که با سپان شوخ دُخان او میدهند و می ازانها منقطع میشود و از جدا محمد فقیر تجرید است که
 چون او را در سفال گلی نوحا کتر کنند بچینی که دو دو او نرسد و وجه تا دو و طسوج بصاحب جسن لول و سنگ کرده
 بدهند فی الحال نفع بخش بنگلی بضم با ن فارسی و فتح نون مشده و فتح کاف فارسی و سکون نون دوم
 و کسر فوقانی هندی و سکون تحتانی بسنکرت چماچی و کاندال شپات و تیمورا و ترپا پنی و در بعضی نسخ پر سنی
 آمده میگویند ماهیت آن رستنی است در جاهای نناک میرود و شاخمانی بار یک کند و بعضی مقوی
 و بعضی استاده و گرم و میان گرهما خوشه های خرد و سفید مائل بگللابی رنگ بشاخها چسپیده دوران تخمها
 و برگش مانند برگ انار و ازان کتر خابیده او بوی برگ خنما باشد و اکثر همنود و در هقانین نانخورش هم میزند
 در خرد مزاج آن بحسب شهرت گرم و خشک بعضی سرد و برخی معتدل میدانند و از کتب هندی نیز
 گرمی او معلوم نشد و منزله او زحمت و تلخ افعال آن سبک مزه دار است و من رامزه میدهد و سردی را

بنگلی

که در بدن مستحکم شود و در کند و برای پر بهیز چیز خوب است امراض چشم از بیج برکنده و بدر سازد و سیلاب منی و قطیر
 و اقسام گرم و باد و اسهال خون باز و فایده دهد و رنگ روبرا فروزند و از علی الدوام خوردن او از بیج باو برود و منی
 بیفزاید و حافظه و شنائی چشم و قابض شکم و دافع جذام و فساد و صفرا و خون بود و عصاره گیاه تازه او با عصاره
 بهنکزه تازه و بسکوپه تازه که گوسفید باشد فتیله تر و خشک نموده بروغن گل یا کچله مشتعل کرده و دخان را بر سفال
 گلی نوز گرفت در چشم کشند با صبر قوی کند و در مدرامجرب و فقیر ازین ستمه عصاره شیطان ساخته جهت رمد و درود و بیج
 و جرب العین و پلک باوقوت با صبر آزموده بسیار سودمند یافته باید که این ستمه عصاره را در آفتاب خشک کنند
 تا که کل عقد نمایند و از گرد و غبار محفوظ دارند و مقدار هر ستمه مساوی بگیرند و وقت ساختن شیطان اندک صمغ عربی
 بیفزایند و چون رویدگی او را کوفته شیر بر آورده بروغن زرد و خنثه صاف نموده بروغن مذکور بر بشور یا که از ان
 آب زرد یا سفید بچکد طلا نمایند فی الحال خشک بکنند و بتجربه را فهمیم آمده پنشنیه بفتح با بی فارسی سکون نون اول
 و سکون دوم و سکون تخمانی و رای مهله ام گلاب یعنی ماء الورد دست خوشبو و اندک سردی کند دافع رکبتیت و صفرا
 و گرمی آفتاب و مسکن تشنگی که از گرمی آن حاصل شود نوشته اند پنچوار بفتح با بی فارسی و خفای نون و فتح واو
 و سکون الف و رای مهله تر و ثا و چکوند نیز نامند و هندیان آنرا تکرسا و میشا چرا و کچکلیا او پنا یا و چکر و و دیک
 و پرنهاتا و تر دوٹ و در و کمن و چکر شیر شاک و ایلا کچم نامند ما مهیت آن نهال بری خور و دست اکثر
 در جایا سایه دار میر وید بلن میشود بقدر نیم گز یا یک گز تا بیک قاست نیز برگ او شیره برگ حله اندک از ان
 بزرگ و هندیان مشابه پنچشم میش گفتند و گلش زرد و مانند گل تر و ژا ماخر و تر از ان و یا سرخ در روشن و در
 و گرد و بار او غلاصه دراز بقدر نیم و جب در آخر نوز که در ان تخم متصل متصل مثل ما بش یک جانب تخم تیز
 و جانب دیگر بریده و از هر دو ظرف دو خط و سیمی از دست که نمش مشابه بموته که اول و آخر آن بریده بعضی مردم
 این را پنوار و قسم اول را تر و ثا می دانند مزاج آن نرزد بعضی سرد و خشک نرزد بعضی گرم و خشک و حبس
 دستور الاطبا پنوار را گرم و خشک تخم آنرا سرد نوشته بر کعب در اول دوم است و قول اول مطابق قول هندیان
 و قول دوم اقرب بصواب افعال آن محلل و جاذب جهت رفع امراض جلدیه موزیه شریبا و طلا و موثر و قابض
 و باضم و دافع بلغم و خون فاسد و باکاجی حل کرده بر بدن مالیدن جرب و حکه دور کند و بیختم او بطریق مسلو

شیر

پنشنیه

پنوار

و خوردن دافع و با و امراض و بائی است و گویند که سالی در بحاله تحط شده بود و در وی از دیهات آن با هم رسید
مردم آن قریه بگوستان فرستند آنکه این گیاه را خورد نجات یافت و آن کسیکه نخورد و هلاک شد و هندیان نوشته اند
که شیرین و سبک است باد و صفر و جذام و قوبا و گرم شکم دور کنند و منفرج و منبسط است و در تخم او قوت اسهالی است
و بجز بر سیده که تخم را مع پوست باریک کوفته از یک درم یا زیاد بران آب سرد یا گرم تناول نمایند اسهال کمی
فاسد میکند و هیچ ریح مسهل نمی شود گرمی یا سردی نمی آرد و بواسیر را منحل می سازد و چون با گوگرد و شخار و سماکه
و زرد چوب و گچی سرخ در کیز ماده گاو یک شب تر کرده ساییده بر بهن سفید و قوبا و جرب بالند فایده دهد و چون
نرم نوشته و بیخته با ماست مخزوح در آفتاب گذارند تا بچو شد و بر موضع دار الشلب بعد خراشیدن آن موضع
نمایند در چند دفعه زائل گرداند و ضما و آب لیمو سوده بر برص سفید و خوردن او در بول دافع باد و بلغم و صفة مرا
و تب و جذام و ضیق که از غلبه بلغم بود و سیلان منی و صاحب معدن الشفا اکثر در معاجین و سفوفات و جرب و
مطبوعات و ترکیب اضمه و اطلیه انواع و تر قید گے بدن و غیره استعمال نموده پوست و دخت او بانه و جوب
و دار بلد هموزن با کیزر گاو حل نموده بر آن خصیه که بسردی باشد ضما نمایند و سوزند و بیخس آب لیمو سوده بر آبی
و جرب عجیب الاثر و خوردن و ضما کردن مقدار بکتوله یا یکا شته زاج سفید بریان یا کمتر از این حسب سته سته روز
ماشتا بلع نمایند بعضی مزاجان را یکد و اجابت میکند و رفع قوبانی لغور بیناید و هندیان نیز نوشته اند که بسنی
بسیاری بول را دور کنند و مقوی و گرمان و صفر افزا و مولد در شکم و نفلخ است و گرم شکم و امراض بواسیر را
چنان است که گویا در ختان را تیره و تاریکی تب را مانند روشنی آفتاب و جهت قوایی که از آن زرد آب بر آید و او را
پای کف و کشت تر قیدین بدن و دیگر امراض جلبدیه را چنین از مجرب رسیده و تخم هزار را با مساوی کوفته
بیخته نگذارند و بوقت حاجت آب مخلوط کرده ضما نمایند جهت از آله قوبا عجیب الاثر بجز بر آن هم آمده باید که در روز
سه چهار دفعه ضما سازند پنومان یعنی بانی فارسیه و یا کسر آن و ضم نون و سکون و او و فتح میم و الف و کون
نون دوم گویند که آسم شمی از دندیلیم است در سنسکرت مانند کورن و ثنا و کتوانک و ستیا که و شکناس و بلد کربها
و بلور تنا و کنیب تا بچل نامند ما هیت آن درختی است کلان خار دار برگش بشکل و رنگ خفند
و گلش سفید و بار او دراز و گرد و سرخ مانند بینی طوطا مزاج آن گرم و خشک در دوم افعال آن جهت

پنومان

در دنا نو و کمر و گرفتگی آن نافع و بایا و نولد صفر است **پنیال** یعنی بای فارسی و سکون نون و فتح تختانی و الف و فتح لام و وقف با ما همیت آن صاحب مخزن گوید مخزی است هندی بقدر البعضه چاشنی دار و بعضی ترشش در جوفش تخم با و در خفتش خار دار و بی خار نیز شبیه بدخبت آلود در برگ و شاخ شاید نوعی از آلو باشد و صاحب شریفی نوشته که بزرگ آلو ماند خاش سبز و پخته او سرخ و درخت او مثل درخت لیمو و برگش بیدار سا **افعال آن** مسکن صفر او مهب بلغم و موم و شپ مخصوص آنچه در آخر به کمال که آفتاب در سنبله و حوالی میزان باشد و گفته اند که قسم صحرائی آن شیرین ترست و اندک علم **پنیال** یعنی بای فارسی و نون مشدده و الف اسم نرم دست **پنیاک** یعنی بای فارسی و فتح نون مشدده و الف کوان فارسی اسم گل بنوار است **مزاج آن** سرد و خشک مزه شیرین دارد **افعال آن** دفع فساد خون و صفر او بلغم و مقوی دل **پنیاک** بکسر بای فارسی اسم ابرک است **پنیاکمی** بکسر بای فارسی و فتح نون و الف و کس کاف و خفای با و سکون تختانی اسم لک و زده است بمعنی سنگ سیاه **پنیاسر** یا **چمی** بکسر بای فارسی و فتح نون مشدده و الف فتح سین سکون رای مھلتین و فتح با بای فارسی دوم و الف و کسر جیم فارسی مشدده و خفای با و سکون تختانی اسم سر یا چمی خرد است **پنیاسیر** بای فارسی و نون و الف و بای فارسی دوم و تختانی و رای مھله و نون دوم و تختانی دوم اسم کچ خرد است **پنیالک** بای فارسی و نون و الف و فتح تختانی و الف و لام و کاف اسم الایچی خرد است **پنیاتکلی** بای فارسی و نون و الف و ضم فوقانی و سکون میم و کسر کاف و سکون تختانی اسم تیندوی خرد است **پنیبیل** یعنی بفتح موحد و سکون نون و کسر موحد و دوم و سکون تختانی مجهول و لام اسم گل رائی بیل صحرائی است **پنیپول** یعنی بفتح موحد و سکون نون فتح فوقانی و سکون تختانی و ضم بای فارسی و سکون واو و لام اسم گل صد برگ است **پنیطی** کوره یعنی بای فارسی و سکون نون و کسر فوقانی هندی و سکون تختانی و ضم کاف و سکون او و فتح رای مھله و خفای با اسم ساگ (انبار) است **پنیچلو** یعنی بای فارسی و خفای نون و سکون جیم فارسی و ضم لام و سکون واو و با اسم مجموعی است که از طلا و کانسر و مس و فولاد و نقره سازند **پنیچانکلا** بای فارسی نون و فتح جیم فارسی و الف و خفای نون دوم و ضم کاف فارسی و فتح لام و الف اسم بیدار است **پنیچانکله** بای فارسی و نون و جیم فارسی و الف و نون دوم و ضم کاف فارسی و کسر لام و سکون تختانی اسم لنگی طلاست یعنی برابر پنج انگشت

پنیال

پنیاک

پنیاک

پنیاسر یا چمی

پنیاسیر

پنیالک

پنیاتکلی

پنیبیل

پنیپول

پنیچلو

پنیچانکلا

پنیچانکله

چونکه بار و بار بر یک شت میشود و لهذا باین اسم مسی کشته پنجم بکسر باسے فارسی و خفای نون و فتح جیم و رای مصل
 سکون بیهم اسم شمی از بهر تال است بند ابکسر موحده و خفای نون و فتح وال هندی و الف اسم درخت کنگلی است
 که بغار است شانه نامند و بکسر باسے فارسی اسم هندی است یعنی که برار پند پهل بکسر باسے فارسی و خفای نون و سکون
 وال هندی فتح بای فارسی دوم و خفای با و سکون لام یعنی بار ملایم و مانند گره اسم کروی سبز و تلخ و انبه است
 بن در یک اسم فارسی و خفای نون فتح وال هندی و کسر رای محله و سکون تختانی و کاف و بیفتم کاف
 و زیادنی بیهم یعنی بند یکیم نیز آمده اسم گل کنول سفید است پند رای نون پنجم بیفتم رای محله و الف و خفای نون و او
 نون دوم و فتح با و سکون بیهم یعنی گل سفید و اندک رانیز میگویند پند الوک بای فارسی نون و وال هندی
 و الف و ضم لام و سکون و او و کاف اسم بهر تال است پند کچور بای فارسی و نون و وال هندی و فتح کاف و
 خفای با و ضم جیم و سکون و او و محمول و رای محله اسم منی از کجور است و ضمن آن مذکور خواهد شد پند اول بکسر
 فارسی و خفای نون و ضم وال هندی و سکون و او و محمول لام اسم گلی است سفید که از خوانه با گل میکنند و سفیدی سازند
 مزاج آن سرد و خشک مزه شیرین افعال آن قابض و دافع سرخباده و فساد و صفا و نامراض جم
 و افزنده رنگ او نوشته اند و نیز اسم خوشه های غله که خام بود و شیر از آن برآید است پند و بیفتم بای فارسی
 و خفای نون و ضم وال هندی و سکون و او اسم بار درختان است پند و چهارم بکسر موحده و خفای نون و ضم وال
 محله و سکون و او و فتح جیم فارسی و خفای با و سکون فوقانی و رای محله و در بعضی نسخ بند و چهارم آمده بمعنی آنکه
 بر برگ او نقطه های رنگارنگ میباشد اسم دهم یک است پند و پنجم پهل بکسر بای فارسی و سکون نون
 و فتح وال هندی و ضم و او و سکون فوقانی و فتح بای فارسی و دوم و خفای با و سکون لام یعنی بار برابر یک شت
 اسم بار پهل است بند همیا که گوئی یعنی موحده و سکون نون و وال محله و او و فتح تختانی و الف و فتح کاف
 و سکون رای محله و ضم کاف و دوم و سکون و او و محمول و فوقانی هندی و کسر کاف سوم و سکون تختانی اسم
 با نجه لگوشی است بند هوجیوه یعنی موحده و سکون نون و ضم وال محله و خفای با و سکون و او و کسر جیم سکون
 تختانی و فتح و او و دوم و وقف با و بند هموک بنیادنی کاف عوض جیوه و بند هوجیوه سیاه بادی بین
 محله کسره شده و خفای تختانی و الف اسم منکث است یعنی چون این درخت در مکان باشد خوبش را قارب

بو خرم
 بندا
 بند پهل
 بند یک
 بند اول
 بند الوک
 بند کچور
 بند اول
 بند و چهارم
 بند و پنجم
 بند همیا که گوئی
 بند هوجیوه
 بند هموک

و آنگاه تر و آمد و رفت بیشتر میزند بند هوک پشپک موحده و نون و وال ممل و با و و و فتح کاف
 و ضم باے فارسی و سکون سین و فتح بای فارسی دوم و سکون کاف دوم هم یکی است پند کے کسری بای
 فارسی و سکون نون و کسر وال ہندے و سکون تختانی اسم آردست پند کے تکلمہ بای فارسی نون و وال
 ہندے و تختانی و فتح فوقانے و کاف و خفای ہر دو با اسم ساک کمل است بند می گروند ابفتح ہر دو
 و سکون نون و کسر وال ہندے و سکون تختانی و ضم کاف فارسی و سکون رای ممل و کسر واو و سکون نون
 و فتح وال ممل و الف اسم گچی کردست بند کے گڑھ بای فارسی و نون و وال ہندی و تختانی و فتح کاف
 فارسی و وال ہندی مشدود و وقف با یعنی بیج آرد اسم و میا کدہ و با سنگھاڑہ است بعضے ازین ہر دو آرد
 ساختہ نان می پزند لہذا باین اسم گچی گشتہ پند یا ناک باے فارسی و نون و وال ہندی و خفای
 تختانی و الف و خفای نون و سکون کاف و محذوف وال ہندی و نون دوم یعنی پنیاک نیز آمد و معنی غلول
 غلولہ میشود اسم عود لو بان است پند یلم باے فارسی و نون و وال ہندی و سکون تختانی مجہولہ و فتح لام
 و سکون میم اسم نیر پشی است پتر نون کے بضم باے فارسی و فتح نون و سکون رای ممل و فتح نون دوم
 و کسر واو و سکون تختانی بسکیرہ است بنسلو چین بفتح موحده و خفای نون و سکون سین ممل و ضم
 لام و سکون او مجہولہ و فتح جیم فارسی و سکون نون اسم طباشیر است پنا بفتح بای فارسی و سکون نون
 و فتح سین ممل و الف اسم چمنس است پناک بای فارسی و نون و کاف اسم لائی است پناک بفتح بای
 فارسی و خفای نون و کسر کاف و خفای با و سکون تختانی و رای ممل اسم جانوران پزندہ مثل لادہ و شیر
 و تیر و غیرہ است بننوار کے بفتح موحده و سکون نون و کسر نون دوم و فتح واو و الف و کسر رای ممل
 و سکون تختانی اسم گل تولائی صحرائی است بن بفتح موحده و سکون نون اسم صحراست بنولا بفتح ہر دو
 و ضم نون و سکون واو مجہولہ و لام و الف اسم حب لقطن یعنی پنبہ دانہ پنوالی بفتح بای فارسی و سکون نون
 و فتح واو و الف و کسر لام و سکون تختانی اسم جان است پنییر بفتح بای فارسی و کسر نون و سکون تختانی و رای ممل اسم
 بجن است پنییر و کسر باے فارسی و کسر نون مشدود و سکون تختانی مجہولہ و ضم رای ممل و سکون واو اسم
 اشواگندہ ہی است پنیاک گدھیک بفتح بای فارسی و سکون نون و فتح تختانی الف و فتح کاف فارسی و سکون نون و کسر وال

بند سوک شیک

پندے

بندی تکلمہ

بندی گروندا

بندی گڑھ

پندیاناک

بندیلم

پتر نون

بنسلوچن

پناک پشکیر

بننوار

بنولا

بنوالی

پنییر

پنیرو

پنیاک گدھیک

و خفا با وسکون تختا و فتح کاف اسم چند رکعی است گلی است که آنرا استاب پرست نیز نامند یعنی آنکه بدین وودتن او ثوابت خوشبو داد

فواید اسماے موحده با و او

پوتی بضم بای فارسی و سکون و او مجبوله و کسر فوقانی و سکون تختانی اسمای هندیه تکا و بابوک و پدیک ما و اید پد سوترا
و کسمبھالی نامند ماہمیت آن لاک را در آب جوش داده قرصهای پنبه را برابر کف دست ساخته در آن آب تر کرده
خشک نموده نگاهدارند برای نوشتن و نقش کردن بجاری آید مزاج آن گرم و خشک مزه آن تلخ افعال آن
دافع خون صفراوی و کھک و کف صفراوی و بلغم و تپھائے شیطانن نوشته اند پورے بضم بای فارسی
و سکون و او و کسر رای مھله و سکون تختانی و ہندیان انکاری نامند ماہمیت آن غذائی است کہ آنرا بجز
قطائف نامند از آرد گندم فطیر گوشت قیمہ در آن پر کرده و یا میوہ خشک مانند میوز و خشکاش و چرونجی و نارچیل
و مغز تخم خیار و مغز بادام و پسته و شکر سفید یا نبات اندرون او کرده بیرون او نقش نموده یا سادہ نماہ در روغن
ستبر بریان کنند وقتی ازان است کہ آنرا پورن پورچی نامند و آن از آرد گندم سیدہ و ال نخود پنختہ تکم ادرک
و کشنیز تر و مرج سرخ و ادہ و یا شیرین نموده میسازند افعال آن گران و دافع باد و صفرا و مسقط قوت و فزاینده
لاغری و آنچه از مغزیات سازند کثیر غذا و دیر ہضم و مولد سنگ مثانہ وقتی از پورے کہ ہندی پوری بنکران
نامند بدن را زود و ہرگز مانے دور کند و بر سخن یاری بخشد و مزہ دہن آرد و بادخونی ہو صفرا زائل گرداند وقتی
ازان کہ آنرا مند شکل گویند باد و تپ دور کند و رونق بخشد و خوشوقتی بزاج آرد و بسیار بہتر نیست و بدتر ہم
نیست و پورن پورے فرہ کند و رونق و ہرگز ان و مولد صفرا و کف و آنکہ از آرد سوچی و شکر و یا از دال مرغنگ
یا تور سازند مقوی و فزاینده منی است و مصلحت بچہین است و انار بچوش و جوارشات با ضم بول بضم موحده
و سکون او مجبوله و لام عربی مر خوانند بسکرت جائز سن و زیاس کند ہر سن سورسن نامند ماہمیت آن
از کتب یونانیہ معلوم مزاج آن گرم و افعال آن دافع امراض زچگان و چشم و سفیدی ملتحمہ ہر و دور ہم
عصارہ ہا این عصارہ بہتر نوشته اند بولسیرے بضم موحده و سکون او مجبوله و لام و فتح سین کسر
رای مھلین و سکون تختانے و بعوض موحده میم نیز آدہ و باضافہ با بعد موحده یعنی ہولسیری ہم میگویند
و ہندے و بسکرت پکرا و اشار و او جمبیا کند ہا و کلا و سچا کیسے و بد ہم کند ہا و کرا شپا و تلب کیسیر و تلب پشپتا

پوتی

پوری

بول

بولسیری

ماهیت آن درختی است موزون استاده بیک ساق تا قاست انسان و زیاده بران و شانهها بسیار انبوه
 برگش شبیه برگ انبه و خرد تر از ان و غنچه اش خوشه ها و خرد و گلش خوبصورت و مانا بگل نیب با پوست دیگر بالای آن
 و صندل رنگ و خوشبو که در بومی آن شیرینی مانند گل مهوه بعد خشک شدن خوشبو تر گردد و میانش سوراخ مثل
 نقبه عنبریه و آنرا چیده در رشته کشیده علاقه با پوست بند می سازند و بار او عذاب آسا و یا مانند بار فلفل خام است
 و پخته سرخ میگرد و در خوشنما میشود و در آن تخم بزرگ بود مزاج آن سرد در اولی و خشک تا سوم و منزه از
 و بار پخته شیرین باز محتمل و تخمش بیبو است افعال آن پوست ساق او مقوی و قاطع نزف خون و سیلان
 رحم و مجفف رطوبات آن و دافع فساد صفا و بلغم و حالبس در و عرق و برگ نیز همین اثر دارد و مضمضه
 بآب مطبوخ او جهت قلاع و قروح خبیثه و تقویت لثات و دندانهای متحرک و درد آن مجرب و گل او مقوی
 دل و مفرح بسبب عطریست و قبض خود و روح را لطیف و منور سازد و بسیاری عرق را دور کند و مسکرو بر همه
 گلهما ترجیح دارد و نباتیکه از آن بر آید بسیار شیرین و خوشبو بسلاطین و حکام لائق و بسیار عزیز الوجود
 و عرق آن مقوی حواس و ارواح و دافع خفقان و فرحت تمام آرد و گویند که چون در بالین بر کرده نهد
 خود را نند هزار پایه گردان نگرود و مالیدن گل او تریاق زهر هزار پایه نوشته اند هزار پایه را بعد از همین
 و بندگی کهنکجه نماند و عطر آنکه باریاد صندل مرتب نماند بسیار خوشبو و مقوی و با امتحان فقیه اکثر آرد
 و بار خام و پخته قابض و نفخ و مسک منی و محلل و مسکن درد دندان و دافع فساد صفا و اسهال صفا و
 و معوط و قطور عصاره تازه آن در بینی دافع امراض آن و دماغی بدفع آب از دماغ برآه بینی و گویند مولد صفا
 و مفرح تخم او تلخ و محلل و دافع درد دندان و بدبو و با اندک هینیت و پوست درخت و بار جهت رنگ ریشم
 بکار آید و رنگش قائم میماند پوپل بضم با بے فارسی و سکون و او و فتح با بے فارسی دوم و سکون لام هم شبیه است
 پوتنی کاشتم بضم با بی فارسی و سکون و او و کسرت فو قانے و سکون تختانی و فتح کاف و سکون الف و شین مجبه
 و فتح فو قانے هندی و سکون بيم ام چوب سرد بود و راست یعنی خوشبوی مثل معده که بشکلی پوتنی است
 ببا بی فارسی و او و فو قانی و تختانی و فتح ميم و الف و ضم رای ممله و فو قانے دوم ساکنه یعنی بار خوشبو
 و مولد باد ام بیل چهل ست پوتنی که رنجبه ببا بی فارسی و او و فو قانی و تختانی و فتح کاف رای ممله

پوپل
 پوتنی کاشتم
 پوتنی است
 پوتنی کرخه

و خفای نون و جیم و با و پوتیکا بای فارسی و واو و فوقانی و تحتانی و کاف و الف بمعنی بدر سازنده باد
 هر دو اسم غلی نارس و سحذت کاف و الف اسم باچی است بمعنی خوشبو اسم بسا بهمان معنی پوتی میور
 بای فارسی و واو و فوقانی و تحتانی و فتح میم و ضم تحتانی و دوم و سکون و او و فتح رای مھله و خفای بای یعنی بوی
 شانی سُرخ وار و برگش مانند پر مور میشود اسم اهل زردست و اهل دیوانه است و فقط پوتی نیز میگویند
 پوتی گند میکا بای فارسی و واو و فوقانی و تحتانی و فتح کاف فارسی و خفای نون و کسر وال معلّم
 و خفای با و سکون تحتانی و دوم و فتح کاف و الف بمعنی خوشبو اسم نیکامی است پوتی شمرن بای فارسی
 و واو و فوقانی و تحتانی و فتح شین مجھ و میم و سکون نون بمعنی دافع سفیدی کہ تمام بدن شود اسم تلد سے
 و این اثر و ضما در برگ اوست پوتیکا بای فارسی و واو و کسر فوقانی و فتح کاف و الف اسم کن کر پندی است
 و بزبادی تحتانی و فوقانی نیز آمده پوتی بضم موحد و سکون و او و کسر فوقانی هندی و سکون تحتانی
 اسم نباتات است پوترا و میبفتح بای فارسی کسر وار و سکون فوقانی و فتح رای مھله و ضم همزه
 و فتح وال مھله و سکون میم و فتح موحد و سکون رای مھله بمعنی چیز بهتر حوک و الالیش و گناه دو کر ده ثواب
 می بخشد اسم بار پاکدستی است پوترا پتر بای فارسی و واو و فوقانی و رای مھله و فتح بای فارسی
 و دوم و سکون فوقانی و دوم و رای مھله دوم بمعنی برگ ثواب حسنات اسم برگ جمی است پوترا بای فارسی
 و واو و فوقانی و رای مھله و الف بمعنی دخت ثواب اسم دخت پمیل و بیرونی است و بیهم عوض الف
 اسم سن است بمعنی بهتر دره قسم آهن پوتاسم بای فارسی و واو و فتح فوقانی و الف و فتح سین مھله
 و سکون رای مھله اسم قسه از کافور است پوت پوتاکلی بضم بای فارسی و سکون و او و جھوله و فتح فوقانی
 و ضم بای فارسی و دوم و سکون و او و جھوله و دوم و فتح فوقانی و دوم و الف و کاف و خفای با و سکون تحتانی
 اسم ساگ بچلاست پوت بضم بای فارسی و سکون و او و فوقانی اسم دخت تال و دانه های کاخج بار یک
 و سوراخدار است و نیز بار در ختھا را گویند خواه خام خواه پخته و این اسم با ضانه میم در آخر کلمه نیز آمده یعنی
 پوتکم و نیز یارت کاف عوض میم بمعنی پوتک اسم شمی از غسل است کہ برنگ روغن زرد باشد
 پوتاکلی بای فارسی و واو و فوقانی و الف بمعنی بچه اسم سنبل الطیب پوتنا بای فارسی و واو و فتح فوقانی

پوتیکا
پوتی میور

پوتی گند میکا
پوتی شمرن

پوتکا
پوتی
پوترا دھیر

پوترا پتر
پوترا

پوتاسم
پوت پوتاکلی

پوت

پوتکم
پوتنا

ووزن والفت اسم ہلیہ زروست پووتھی بضم باسے فارسی و سکون و او مجہولہ و کسر فوقانی ہندی و باوتختانی
 اسم قسمی ازناہیست کہ بیاخر دیشود و افعال در ذکر ماہیان می آید چون اللہ تعالیٰ پووکا بضم باہی فارسی
 و او وفتح دال مہملہ و کاف والفت اسم پویست پو وکی بضم موحده و سکون و او مجہولہ وفتح دال ہمسلمہ
 و خفایے باو کسر کاف و سکون تختا نے اسم سر بریست پو و ہی بیای موحده و او و کسر دال مہملہ و خفایے
 و سکون تختانی اسم وفتح پیلست و در بعضے نسخ پو و ہی و رچما آمدہ بضم و او و سکون بیای مہملہ و فتح
 جیم فارسی و خفایے باو والفت و معنی ابن لفظ گردست پو و سینہ بیای فارسی و سکون و او مجہولہ و کسر
 دال مہملہ و سکون تختانی وفتح نون و وفتح با اسم عربی و بطن است بوڑا پچوکا بضم موحده و سکون
 و او مجہولہ وفتح رای مہملہ ہندے والفت و کسر موحده دوم و جیم فارسی سے مشدہ و خفایے باو سکون و او دوم
 وفتح کاف والفت یعنی خوردن سراے او بسیار افزائش عقل میکند و پوزا تر م بفتح فوقانی و رای مہملہ
 و سکون میم ہر دو اسم ہندیست پورومی کٹر سے بضم موحده و سکون و او ورا و کسر دال مہملہ تین سکون
 تختانی وضم کاف فارسی وفتح میم مشدہ و کسر رای ہندے و سکون تختانی دوم یعنی کدوی خاکستری
 اسم پیچیدہ است پورک بضم موحده و سکون و او و رای مہملہ وضم کاف فارسی و پو وئی کشک اسم
 وفتح سنبلست پورک بچکا بفتح موحده دوم و خفایے نون وفتح کاف والفت اسم موچرس یعنی
 صنغ سبیلست پورنگسر میمان بفتح باسے فارسی و سکون و او وفتح رای مہملہ و خفایے نون و کاف فارسی
 و کسر سین و رای مہملہ تین و سکون تختانی وفتح میم والفت ووزن اسم وفتح تلکست پووکا بضم باہی فارسی
 و سکون و او مجہولہ وفتح کاف والفت پوکہہ باضائہ ہائین و پوکی مہملہ کسر کاف و سکون تختانی
 و بیای فارسی دوم و باو لام ہر ستم اسم سپاریست پووشکر بفتح باسے فارسی و سکون و او و شین
 وفتح کاف و سکون رای مہملہ اسم ہوکرمولست پووشٹ بضم موحده و سکون و او ووزن و فوقانی ہندی
 اسم نحو دبیرست اطباے ہندسرو و خشک باد انگیز و سبک و نفاخ و صفرا و خون و بغم افزا و قاطع آہ
 پوونڈا بضم باسے فارسی و سکون و او و خفایے نون وفتح دال ہندے والفت اسم نیشکر سفیدست
 پوون پتر بفتح باہی فارسی و او ووزن و بیای فارسی و فوقانی و رای مہملہ یعنی برگ سخت باد اسم ریجانست

پووتھی
 پووکا
 پو وکی
 پو و ہی
 پو و ہی و رچما
 پو و سینہ
 پو ورا پچوکا
 پوزا تر م
 پوروی کٹری
 پورک
 پورک کشک
 پوزنگسر میمان
 پوکا
 پوکہہ و پوکی
 پووشکر
 پوونڈا
 پوون پتر

پونڈرک پونڈرک

پونڈرک بضم بای فارسی و او و جہولہ و نون و وال ہندسے و رای مہملہ و کاف ہم معنی از لو است پونڈرک سنسکرت
 بیابے فارسی مفتوحہ و خفای و او و نون و وال ہندسے و رای مہملہ و کاف و سکون سین مہملہ و ضم فوقانی و سکون
 و او یعنی سفید زردی مائل اسم نیشکر است بون بضم موحدہ و سکون و او و نون ہم خم غلیظ است و این زبان
 متبادراز و قوہ است پوئے بضم بای فارسی و سکون و او و کسر ہمزہ و سکون تحتانی اسم بچلاست
 فواید اسماء موحدہ بابای ہوز

بون
 پوئی

بہالسنہ

پچھالسنہ بفتح بای فارسی و خفای با و الف و سکون لام و فتح سین مہملہ و وقف با و پالسنہ و فالسنہ نیز
 نامند و از بعضی ہندیان سموع شدہ کہ آنرا در ہندسے ملکا پنڈ و نامند ماہمیت آن ثمر نباتی است
 شاہحایش از بیج بر آید و ساق ندارد و گاہے تا بقدر قامت انسان میشود برگ او شبیہ برگ توت و از ان
 گرد و کلان و برگردانہا بر کنار یا خطوط سرخ و گلش زرد مائل بسرخے در او اول ہمار برگماچیدہ از گاہ خشک آتش دادہ
 بیج را کندیدہ گل سرخ بر کردہ آب میدہت شاخہای نہیکند و گل بر آوردہ و بعد از ان بارہ بند کرد و آویزان
 باویز ہا و خامی ز مخت و ہمز و سرخ و درخت کے سرخ مائل بسیاہی ہنگام رسیدنش تا بستان ست باغی و چھرا
 میشود باغی نیز و قسم ست یکی از ابتدا سے نضج ترش و آخر میخوش و آنرا شربتے نامند و دیکری میخوش
 و آخر شیبہ آنرا شکر می نامند مزاج آن سرد و زرد بعضے خشک میدانند افعال آن مسکن جوش
 صفرا و خون و تہما و اسہالہای صفراوے و خونی را مفید و دافع غشیان و مغوی مہدہ و جگر حار تین و مہدل
 سوہ مزاج حار و جہت خفقان و توحش بہتر و دل و دماغ را قوت دہد و افشرہ و شربت و رب آن بانبات
 و کلاب بسیار با مزہ و برای خلفہ بے عدیل و مضر حلق و ریبہ و نفاخ و مصلح اورب توت و نمک سلیمانی و آب
 منقوع پوست بنجیش بہتدار یکدم بعد خشک نمودن او جہت فرجہ نشاندہ و برقت بول و بول الدم و نفث اللہ
 قائم مقام بیج انجبار و قابض حالبس و محفف جہت سوزاک ہمراہ قرص کاکنج بجزیرہ راقم رسیدہ و مصلح آن
 شکر سفید و مغز تخم کدو و روغن بادام ست پچھار نکلے بفتح موحدہ و خفای با و والنت و فتح رای مہملہ
 و خفای نون و کسکاف فارسی و سکون تحتانی و ہندیان کنت بھارنگی و کرد بھاک بر ہمین یشتیک
 پھنجی بر برا و انکارا و کارولی و چار و پرونی میگویند ماہمیت آن نباتی است بی ساق شبیہ بہ نبات

بہارنگی

گر بلا شاخه‌ایش گره‌دار و بر برگ او خط و خال مانند خط و خال بر پای بازوی غلیو از می باشد و رنگ سرخ و سفید میدارد
 و بعضی میگویند که پوست درخت کوهی است مزاج آن گرم و خشک در دوم و مزه آن تلخ و تیز و شیرین مانند
 تلخی و از آن با مزه و چوب آنرا برهنه دوست میدارند افعال آن محلل و شتی و دافع سرفه و کلفت و کلم جرب یعنی
 تشکیک از در و شکم پیدا شود و باد و پیش ماده خام و آمانس اعضا و فساد بلغم و تنگی نفس و در و فرج زنان و گرمی
 و بیداری امینند نیز پهلوی بضم مو حده و سکون با و فتح بای فارسی و فضای بای دوم و کسر لام و سکون تحتانی مشهور
 به با و پهلوی ماهیت آن بار غلافی است خرد و اندک پهن بقدر ناخن ز انگشت ستمل در تداوی و روی گلاب
 گسترده بر زمین شاخه‌ایش باریک و برگها کوچک و اینوه مزاج آن سرد و خشک در دوم و بعضی گرم میدانند
افعال آن محلل و مجفف رطوبات و در دوسم یا سه در هم یا نبات سفید سفوف کرده جبت سیلان ریخ
 و آب زرد از مثانه و احلیل در رحم که مشهور به پر میوست و انجاسنی و تقویت باه مفید و در سفوفات و معاجین اینچنین
 مرضها داخل کرده میشود بچشما بضم مو حده و خفاکس و فو فتح فوقانی هندسے مشدده و الف بعرب خند و کس
 و حنطه رومیه نامند عموما اسم خوشه است و خصوصاً در هندسے اسم حنطه رومیه بطریق مجاز سسی با سم عام
 کرده اند ماهیت آن خوشه نباتی است مانند نی و بار و مخروطی شکلانی چسبیده و از مو با و برگها پوشیده
 و برودانناک و مسلسل مانند سطور از مسطر قدرت گو یا که سلک لالی است و آن سفید و سرخ و زرد میشود و در تداوی
 بسیار نرم و شیرین و شیر و آب بر آتش بریان نموده آب نمک و طفل سیاه ساییده یا کشیده گرا گرم بخورد بسیار
 لذت و ذائقه دارد و چون در او اخر سنبله و میزبان رسیده سخت گردد و پس آنرا کوفته سبوسه گرفته آرد نموده تا آن
 پخته باروغن و شکر بخورد مزاج آن گرم و راول و خشک در دوم و بعضی معتدل میدانند افعال آن
 محلل بلغم و خون بسته و تابشت رطوبات معده و بزاق و غذائیت در و غالب اما از برنج زیاده وارد کنند
 کم و جبت سل و اسهال نافع علی الخصوص فوس اوس که بر آتش بریان کنند اما باید که بوقت خوردن آب آنرا فرو بند
 و نقل آن بیند از نذیر اگر جرم او گران و قابض و نفخ است و ضاد پنجه او در سر که جبت جرب متفرج و تر قید ناخنها
 و نقشه آنرا مفید و مطلقا خاییده او برای ناسور چشم و گزیدن حیوانات موثر و حقه از آب مطبوخ او رافع قروح
 به چتر بضم مو حده و فضای با و سکون جیم و فتح با س فارسی و فوقانی مشدده و سکون رای مملو و در اشکوک

کفت

بیه پهل

بها

بچتر

بودا نواک و بهیج پتر و پتر چتر و سترس بمحورج سار و بهوشپا و مرد و نواک و سوپرنیک و المپید اگوسند
 ماهیت آن پوست درختی است کشمیر و طبقات مثل لهرک و هر پرده اوتنگ و نازک خطوط استقیم
 سرخ برکشیده و گویند درخت او بزرگ میشود و بر برگهایش نقطه و این برگ نه خشک میشود و نه سبز ماند
 مردم کشمیر میگویند که از پوستش کاغذ میسازند اعلی و عمدت میشود مزاج آن گرم و تیز افعال آن دفع
 تنهای شیطانی و طبعی و در گرفتار او جنت خوات که از اموات و شیاطین شود مؤثر نوشته اند بحد رموتها
 بفتح موحده و خفای باو فتح دال مملک و سکون رای محله بضم سیم و سکون و او جموله و فتح فوقانی و خفای با بی دوم
 و العن اسم نمی از موتهاست در هند و بهدر مستاوره ابد و وسوگندی نامند ماهیت آن بیج گیاهی
 مانند خوک دشتی و خوشبو مزاج و افعال مانند تخمکاستا و از آن مسیف تر نوشته اند بحد طراک بفتح موحده و
 خفای باو فتح رای هندی و کاف مشده و العن ماهیت آن پرنده ایست خوش نما قریب به بهشت
 منقارش دراز و سیاه مائل بسرخ پرهای پشت با نقش و نقطه رنگ و زیر شکم سفید باهای دراز مائل
 بسبزی و کوتاه دم گوشتش ریشخوش مزه و خوشبو از معتدل مزاج آن وقت بهضم شیرین بعد آن شور
 افعال آن باضم و محلل رایح و مقوی مده و نافع بود اسیر تجرب و احتمال فقیر آمده بجهگای بفتح موحده
 و خفای باو فتح کاف فارسی و العن و کسر فوقانی هند و سکون تحتانی و بهند و او نوا و او رو نوا
 و در شلوک جاکر و جالا و دجها و بهکار و بهو کنشک و کالی کوله و چارته کلم و کاکلو و بهشتا کوهی کرکش و بهشت
 و سوا و پشپ چهل و در بعضی نسخ کشا یا سدر شش چهل و پر با بی و کولکار و کالی کولا و چارته کله و کاکلا آمده
 می نامند ماهیت آن نباتی است بی ساق یعنی بیل مانند بیل انگور و کلو و بر مجاور خود می پیچد و بسیار
 نازک میگردد و شاخها میکند برگ او فی الجمله مانند برگ گوندنی و در دنباله برگ هر دو طرف خار باریک بار و شبیه
 به جام چهل خام او بسز پوست و سفید مغز تلخ و پخته سرخ پوست و مغزش سفید زردی مائل و شیرین خوش
 مانند تخم برنی و از بار او تا وقتیکه خام است تر کشیده پوست ببرد و مغز و تخمها پاک کرده جوش داده آب تلخ
 که از آن بر آید و کرده شسته صاف می کنند که تا تلخی او دور گردد پس در روغن زرد هم همراه پیاز بریان
 نموده در گوشت بریان کرده ترشی داوه ناخوردش میسازند لذیذ میشود و غذای گرم است بسوزن جان و ابله با

بهر کا

بهکائی

موافق با اکثر طبیبان و غیر با خدو سا کلایان از بار او کربهی بے گوشت پنجه پیخورند و فقیر هم خورده لذت بوی او بسیار
گرمی کرد و باه آورد و تشنگی افزود و هنگام بار و بار او از او اهل برشکال نامت دو سده ماه است مزاج آن گرم
و خشک و در دم و در بار او غذائیت کمتر و دوایت بیشتر افعال آن محلل بلغم و ناشفت رطوبات معدی و معی
موشتی میروین و موافق امزجه بارده و غلو صین با جمله با مراض امزجه بارده مناسب بحر وین مضر و مبیح مضر
متصلش سکنجبین و هندیان نوشته اند که بار او فزاینده صفرا و پشتا و دافع زهر و بلغم لزج و امراض چشم و صاف کننده
گلوست و پوست سنج او بقدر و در هم با زیره سفید و اورک و با و برنگ نقش هر یک گرم سفوف کرده ناشتا
بخوردند آب گرم و در شکم و در کند و باد و بلغم تحلیل آرد و حکما بے هندی مزاج آن گرم و تلخ و تیز جهت دفع باد و کف
و در و حکم و بیماری های شیطانی یعنی خبیثه مؤثر نوشته اند **بجلاوان** یک سوسوده و خفای با و فتح لام و ان
و فتح و او و الع و خفای نون و بغاری بلادر و بعرب بے حب القلب بندی چتری و اهو ثا و چو و با و بملانک در تا چنا
و ارش گرم میگویند ماهمیت آن بار درختی تحت گلان شبیه برخت کاجو در ششکل یعنی بار و برگ و تخم
مگر گل بلادر مثل مویز و تخم سیاه شبیه بدل و بعضی کاجو را نیز از قسم بلادر کبیر میدانند و گویند با دام فرنگی است
مزاج آن گرم و خشک تا چهارم زه تیز دار و افعال آن دافع باد میوه و سر میوه و کنده میوه اروان میوه
و مغز بلادر را چتری پلکانا مانند شستی و طین طبع و دافع باد و بار بلادر را بملانک بمل گویند زحمت و شیرین
و مزه و در طبع را خوش کند و بر سخن یاور سده و باد و صفرا و در نماید و غسل او هم بگاری آید و از اعظم اوید
هندیه است بشرط موافقت مزاج و چون یکدانه او در قمر نهند کوسیده و یا در قند بخوراند گرم می کشد
و سوزاک از هر قسم که باشد در یکروز میبرد و در غذای بے نمک بچندس یعنی سنج بای فاری و خفای با و فتح نون و
سکون سین جمله و کوشل چکچک نیز نامند و هندیان پنس و اسکله و چهل و سر کبیر و بویو کنگسه و انچه در زمین بیخ
چسپانرا و بروش و مناسوا و دمول چهل و پر کیدی و ما بلها و در بعضی نسخها آمده میگویند
ماهمیت آن میوه ایست برابر تر لوز گلان و دراز تر از آن بر پوست او بر کندی تضرار پس خار با
مانند خار بای محده و شکل مشابه لبشکنبیه گو سفند که برگردانیده شود و خفای سبز و جو بختن زرد و گاهی مائل بسرخ
نیز میشود و اندر نش خانها مثل هزار خانه و در هم خانها متده و بیشتر دار و هر شره با سبز زرد و طلائی رنگ

بملوان

بمیش

و شیرین و لرنج چون بی که اگر کشند کشیده شود و بگذارند کوتاه شود و در تخم بشکل کرده و ولیم و سخت است که با جو
 و کلانے این میوه تا بعد یک گز و از نیم گز ضخیم دیده شد و در بعضی ازین میوه در زمین به بیخ می چسبند و بیخ
 نزدیک بیخ بالای زمین بود و شیرین و آنچه در باطن زمین باشد بهتر و شیرین تر و لذیذ و شاداب بوقت رسیدن
 زمین تر قیده بولیش ظاهر میگردد و مورچه ها آنجا جمع میشوند ازین علامت برمی آرنند و نیز برای کلان شدن چنین حمل
 میکنند که بالای شاخیکه چسبیده است سنگ گران می نند و میگویند که هر قدر که سنگ گران موافق تحمل شاخ
 باشد آنقدر کلان میشود و فقیر این را دیده است و زمان رسیدن بودن آفتاب پس و پیش بروج سرطان است
 و بار او بر اصناف است صنفی را دانه های کوچک و نرم و بد بو و این زبون و صنفی را دانه های متوسط و بعضی شیرین
 و شاداب و شکفته و کم و بی ریشه و این را که ما چه نامند و بعضی دانه های بی بسیار لطیف و بی ریشه و شاداب
 که بجز در نمادان او در دهن آب گردد و اگر از جوت بر آرنند و زمانی بگذارند خود بخود گداخته آب گردد و این بهترین اصناف
 و زود پضم و کم نفع و آنکه دانه های نرم باشد نفاخی و بطبی المعظم و ما بین دانه با چنین اندک و از و نازک متصل
 چهار بابشش می باشد بعد بر او رو لب آنها جدا نموده میخورند زیرا که آنها اندک سخت و ثقیل و نفاخ اند و مردم کم
 آنها را نیز میخورند و نیز در جوت آن پرده باور ریشه های باشد که از پوست رو بیده و واسط شده میان دانه های او
 و تخم او که در جوت دانه آنست اندک صلب بالای او پوست نازکی با آتش بریان کرده با نمک میخورند لذیذ میباشد
 و دو پیازه و قورمه و آنچه از خام اومی کنند چهار بهتر میشود و قلیه بد میشود و چون بیکه بشاخ پیوسته در وسط
 میرود و بد بچسبند و کلانی نثره سخامت بهم میرسانند بهندسے موسلا که مثل ناستند و نیز جونی در خام است آنرا الاسا
 گویند بهر جا که رسد بد شواری ازان جدا گردد و محتاج با لیدن روغن میشود و اکثر صنایدان برای گرفتن طبع
 بر گاه یا بچوبهاے بار یک آغشته آنها و حیلها میسازند و خستش کلان و بسیار بگ مانند برگ ترنج و برزگر
 انو و گلش نیز مثل میوه در هنگام او اخر بار میکنند مزاج میوه چمنس گرم در اول و تر و زود بعضی
 گرم در آخر دوم و خشک در اول آن با طوبت فصلیه تر و بعضی آنچه خود بخود چخته بر او رسد مستدل و آنچه
 نیم چخته باشد و چند روز به چون بر کرده بهند یا نه پزد و خام او سرد و خشک افعال آن موکد
 و محرک باه و تقوی بدن و مسکن تشنگی و صنفی سینه و دهن را لذت میدهد و شیرین و مقداری زعفران و چرب

پهنس

و سخت و بی‌هضم و باد و تلخه بر یاد و قابض و نشاندۀ حرارت و دافع سم و رکبت و درو هونتری و دردی کن نوشته اند
 که جرب و شیرین و مزه دار و خوشبو و بسیار مقوی و کلان و گران و قابض و روشن کننده بدن و خوش کننده طبع بول را
 کم کند و گرم شکم می کشد و باد و صفرا و در نموده بدن را سبک گرداند و آنکه از بیخ بر آید شیرین و از خوردنش بدن متدل
 میشود و باد و تلخه برود و طبع بخوردن با او بسیار راغب میگرد و مقوی دل و پی که بر روشش ماه گذشته باشد و در
 گرو و ویزاج نوعی سردی آرد و بدن را گرم کند و جانرا بهتر و مزه دار و اجابت خلاصه آرد و بلغم و حرک شکم دور کند
 و حرکای خام او جهت جرب و گران و صفر شکن و گوارنده طبع و استسقا و سوزش و باه را مفید و فزاینده کف هر چند
 که استعمال او بهتر است اما خوردن او خوب نیست مرضی که از او طعام بعد و دسته پاس فی میگرد و حادث میگردد و بدن
 لاغر میگردد اند و نفاخ و مفسد خون و مولد خون غلیظ سوداوی و امراض آن مصلح آن تخم او و نمک و سوز و آب سرد
 و بنای شاخوردن ممنوع و مضر تر باید که تخم او بریان کرده بخورند که تا کفیل برود و هضم شود و تخم گرم و خشک در دما
 و زخمت و شیرین و بی‌هضم و مسکونی و گران و قابض طبع را می گوارد و رنگ را برابر و زرد و بول کم میکند و گرم می کشد
 و چوب اندرونی گرم و خشک و در سوم نمک از خاکستر چوب او ساخته جهت استسقا مفید هندی جرب است و به تنهایی
 یا با فلفل کبوتر و آبلاب ناویده فخر و ماسیل و مفرح جلد و پوست درخت و برگ و بیج دافع سم مار و کز و دم گویند
 و نیم برگ او کانی است و این هر سه شاید دافع سیلان منی و کم کنند گرمی هضم و شیر درخت و بار برای
 استحکام دندان و تجربه را تم آده بجهت گره بیخ موجوده و خفای با و نون و سکون کان قاری و فتح رای محله و
 وقت با و عوام کفکل کرد و خواص مار کوا و بهر کراج و راجا و پیش و لوجن و انکارک و مسابنلا و کشرن میگویند
 ماهیت آن گیاهی است اکثر در زمین زراعت و باغ و نزدیکی آب میروید و آن بر انقسام است یکی استاده
 یا اندک ساق بلند میشود بقدر درعی و شاخها میکند برگها بشاخها پیوسته بسوی شاخ اندک پهن و در وسط عرض
 و در انتها اندک نوکدار باکنگه با و کنده هندیان نوشته اند که شبیه بنقار بجلا میشود و شاخهای برگها همه درخت
 مانند درشتی هندیای سالخورده و دوی بر زمین گسترده شاخها و برگها فی الجمله مانا به پودینه و از ان درشت تر و این
 هر دو بر سه صفت است سفید و سیاه و زرد و مثل بسرخه و این هر دو کسباب و گل اینها در بند های شاخها بصورت
 دغمه که ظرف تخمهای اوست شبیه پنجم بزها میباشد و تخمها شبیه به تخم کاسه و از ان خرد تر و اندک مثلث

بهنگره

مزاج آن گرم و خشک در لول و سوم و نرد بعضی در دوم و منزه اول و تخم و تیز افعال آن عمل و منع
 و قطع و ملطف و عالی و صالح جلد بدن و فسلو بلو و بلغم و امراض دندان و چشم و در سرد و سرد و در از و سیاه و خرد شده
 میکند و ببول شیرین که از افساد رسوب دموی و یا ذیابیطس است سودمند و از جمله رساین و چون تخم او را در
 نیم من شیر و تخم بلاد تسقید کرده در زمین صالح بکارند و بجای آب شیوه بلاد بدهند و پرسفید کبوتر و تخم آنند
 تا بزرگ شود چون پرسپاه گردد و از بیج گرفته در سایه خشک نموده بساید و آنچه از سه انگشت آید گرفته باشی گاو
 بخورد کایا کلب میشود اگر گیاه او را روز یکشنبه کندیده در سایه خشک کرده بهفت تسقید از شیوه او دوده خشک نموده
 بمبر و صغیر و مجزوم یک نغذت هر روز بد هر مرض مذکور زائل گردد و تخم او را با کبجد سیاه و شکر مساوی بخورد چنان
 افزاید و سامعه و باصرتی کند در چهار ماه برشکالی یا بطریقی و طفل دراز و در تابستان با کاجی از همه بیماری محفوظ
 و موسپاه شود و عصاره مجموع گیاه او جهت تقویت باصره و قوت باهمیه و رفع رطوبات بلغم و ورم و صلابت
 طحال و جذام مفید و مضنه او با امراض دبان و درد دندان و فطوران در چشم جبت رمد سرد و طلائی آن بر سر صداع
 و در اشکلبه بن و برص و جذام و قویا و اکثر بیماریهای جلد تنها با آب شیبای مناسبه بشوید و اومت مفید و موثر و چون
 بانگ با تسویه از هر یک سه در هم یا شامند در قویج را در ساعت بنشانند و از قویج منزج نجات دهد و اگر مدت
 یک چاه بکنند خشک و گل میسوزند و تخم پودر و کب سنگ و بلبله و بلبله و آله با تسویه کوفت بیخته با هموزن آن
 قند کشته شده هر روز بیکتوله تنا و کلمتند و دفع قویج گردد و موجب است و کیتوله برگ با یکتوله کبجد فزاینده منی
 و سیاه کتنده سو و دفع قویج و ربو و آماس و عصاره برگ او با شیوه برگ و هتوره سیاه و برگ تمبول و صند
 حل کرده در مقعد گیر و گرم آن بسوزد و مالیدن آب برگ سیاه آن با اندک کافور بروست و پا با کله سفید است بهم
 رسیده باشد موثر و بزرگ اصلی آرد و پهلوا مله بضم موحده و خفای با و سکون و تا و و دالغ و سیم و لام و ها
 و بهوم الملک و نیالا اشکر که و بیون اوله و بهود با ترس و اچنثیا و بهو پترا و الملکی و و تورنگ و تنگ جا ملک
 نیز نامند ما هیت آن رویدگی است او هر جا میشود و تخم است یکی استاده بقدر شبری تا نیم درع
 و دوم گستره بر زمین شاخهایش بلرک و بهر دو طرف برگها مسلسل مانند برگ آله و از آن بریزه تر و در زیر شاخها
 از بیج ناسر شاخ وانه بای کوچک بصورت آله و سبز مائل بسفیدی و چون نگر و رویدگی او را بر زمین است لفظا

بهواطه

باین هم کمی شسته مزاج آن گرم و خشک در اول اولی و بعضی سرد میدارند زه لوتخ و زخمیت و شیرین
 افعال آن مسکن و قابض و مدرقوی جهت از آنکه بول شیرین و بول لدم و سیلان منی و غری و دود
 و پهای اطفال و تشنگی مفرط آنها که آنرا عطا سنا منند و اسهال در ربع صبیان و ضرب و سقط و سرفه و فساد با و مفرط
 و کت و خون و زردی و منزای بدن سرخ الاثر و آب معصوم را با تمهیدند و شکر و افق صفراوی سوخته و شیرین و
 در است سوزش بول و مثانه را فی الفور ساکن کند و خضاد او با سکه سر خنوده و کر و کچلی را نافع و اگر رنگ هم بپزند
 بستر و قطره آب بود در ناسور و قروح جدیده موجب اندمال باد انگیز و در لول مصلح آن زیره سفید و شکر بهوتار
 بضم موحده و خفای با و سکون او و دفع قوای و الف و رای مهندسه در شلوک میاالاتار و تاراهی و سکری
 و شکر نکلین و دمالی و هرنه پشپ و کچوزی و تالاپتری و موسکنا منند اسم موسلی است ماهیت آن
 نباتی است مانند موکده دخت سیندهی و تار که ابتدا در زمین بر آید و برگ نیز مانند همون برگ ابتدای هر دو دخت
 مذکور و گلش زرد و طلائی رنگ مرغ مانند قنفل بمقدار بند انگشت در از رو بیخ او بصحت و دراز بقدر و ثلث شیرین ظاهر او
 پر چین و سیاه و باطن اغبر و گردبار مانند همین و بعد خاییدن از دخت و لعابیت آرد و بوی صبر پیدا کند اما نافع است
 و دیگر اقسام او در لفظ موسلی بسبب شرت هم نوشته اند مزاج آن گرم و اول و خشک بار طوبت فضلیه
 افعال آن مقوی و محیی و باضم طعام و قابض اسهال و دفع فساد صفرا و جبت بواسیر و استسقا و قی و بهیضه
 و یرقان و بلویس و بخل و پر میوز و زیدین سگ یوانه و تپ موثر و چون باد و توله کند اپندی عیس دخت آما
 و د و توله کرا پندی و نیم توله الالبچی و یک توله مضری و دو توله موسلی سفوف کرده در کویت سوراخ کرده پرنور
 مطین ساخته با تش نرم بپزند و هر روز ناشتا مقدار نیم توله تانه باشد بدست جهت گرانی شکم و تقویت
 یا ضمیر و دیگر مثانه و غلظت بول و تپ قی مفید و هندیان نوشته اند که شیر او مائل تلخی است برای بیماریا
 که از کف حادث شود و اقسام غلظت بول و بهی و برص و فوبا و دیگر امراض جلدیه و اخراج کرم شکم مفید و بسیار
 مقوی است و از آن قوی دیگرست که رنگ سفید و بار یک فی الجمله مشابهه با سب و کینوعی دیگر که از قسم اول آن یک
 اما سفید این هر سه قسم در ترکیب قوت باه و تغلیظ منی و پر میوز و آتشک سبقل بهوتاکس بضم موحده و خفای با
 و سکون او و دفع قوای و سکون الف و ضم کاب و سکون بین محله و هندیان تر و زار او و کجا و جنتین

بهوتار

بهوتاکس
جنتین

و چونک دوی بویک و راج و رچا و پنچنا کنده و کور و وایو چا و سیو ملی و پاپشتیتا و اپکا شنتیلا و لاسیو ک
 و وشوه نامندا ماهمیت آن نباتی است که بلند میشود تا به نیم قد آدم بایکم و زیاده بران و شاخها بسیار می کنند
 و در قسمت بزرگ و خرد برگهای هر دو مشابه برگ سیدل یا برگ قسم اول بزرگ و ضخیم و گلش سفید مزاج آن گرم
 و خشک در رسوم و مزه تیز و شیرین و بوی تیز افعال آن محطش و جاذب رطوبات مائیه از بینی و منقی و داغ از بلغم
 بخر به وجهت صرع و ماغی و مالینولیا و سده سخنین و احتباس ز کام و نزلات و تب و لرزه بلغمی و دور کردن امراض شکم
 و پهنیخ حسنه بیماریهای بینی و ضیق و سرفه و مرضهای دندان مؤثر تر شربا و بخور او و دود او از جهت کشتن و بر آوردن
 گرم دندان تجرب گویند که این درخت پادشاه درختان و سپادشاها بکار می آید و فی الفور دخان کردن او بان
 طفلان که از شکم مادر بر آمده باشند موجب حفاظت از آسیب شیاطین و اجنه و آن بچهرای پرورد و این سخن از
 آسمان آسمانیان گفته اند و این دوا در استخوان از هر مرض در هر جائیکه باشد کشیده بر می آرد چنانکه آله صید ما
 ماهی را از دریای می کشد و یا مثل گردون که از زمین خس و خاشاک را بر آورده پای میسازد و پهلوی کلایضم بامی فارک
 و خفای با و سکون و او جموله و کان و فتح لام و الف یعنی مجوف چون ساق و شاخهای این رویدگی مجوف میشود
 لهذا باین اسم میخوانند و هندیان لوته کوره و شات پلاسیکویند ماهمیت آن نباتی است شبیه برستان افروز
 و حی العالم اما ساق و شاخها مجوف و سفید و برگهای آن نیز سفیدی مائل از برگهای نرم نانخورش می پزند و طره دار
 و در آن تخمها با ریک مزاج آن سرد و خشک افعال آن آب بر آمدن چشم و بواسیر را نافع و گرم
 شکم را می کشد و مزه میدهد و گران و کم کنند قوت باضمه و مولد امراض چشم و مصلح آن سنگین و گلغند و بادیا
 بحدیند که بکسر موحده و خفای با و تخم آن و نون و کسر الی هندی و سکون سختانی دوم و هندیان
 آنرا بند و چنا چوری و شکری نامندا ماهمیت آن بار نباتی است که در تیره زار میکارند رویدگی مو
 مانا با نبات خطنی بلند میشود بقدر قد آدم یا زیاده بران شاخ و پوست مانند درخت خطنی و بالعابیت مگر رنگ
 مائل بسرخ دارد و برگها او گرد و درشت و پریزغبی گلش زرد بادنباله سرخ و بار او مخروطی و پهلو دار و مجوف
 و مزغب در جوف او تخمهای سفید و گرد و چون ونباله او بشکنند تار لاج از آن بر آید و آن بر سه قسم است یکی ماغی
 که اسامی او گدشت و دوم کپور بجنده می بسیار خوب بی زغب و خوشبو میشود و آنرا کپور پند لو کلو با و کپوری

پهلوی کلایضم

بهنیدی

و مولاج و در اول دور بلا به نامند و سوم کوهی که آفرکنند ابتدا و کرد و من و پیشو چندان نامند و دوم در اول دین
 پیدا میشود مگر آنجا هم کباب و شتم کوهی بسیار کلان و پر خار بار یک رویدگی همه با یکسان مزاج معتدل مائل بر سردی
 و سرات تا وقتیکه نرم است و بعد کمال سختی که نرسید در گوشت غیره قلیه میسازند اما بسیار لزو جت دارد و لهذا بعضی
 مردم اول او را بر تابه بریان کرده پس میزند که لزو جت کم میشود و بر کف لزو جتی دارد افعال آن لعاب او مزین
 و مغز و تقابض و منضج و مغلظ صفرا و خون و منی و منوره او جهت گرم مزاجان حیرت و تب موافق و بصاحب سنگ کرده
 و جرب شان و سرفه گرم و خشک قرصه لعاب حیح و زحیر و بختن و رها و جراحتها و تسکین درد مؤثر و مفضله مطبوخ او کبر
 و تکسکن درد دندان و سفوف تخم و بیج او آب را بسته میکند و غسل مقعد آب این هر دو ورم آنرا مفید و گویند عاقد
 محل عقیم است و الله اعلم و دوام خوردن او سرفه و باغ و کپور بندگی فقیر دیده که بوی کافور دارد و زحمت و اندک تلخ
 مزه میباشد و بسیار مزه دار میشود و باد را دور کند و کله و سرفه را مفید و کف و صفرا دور کرده با ضمیر لقی میباشد
 و دفع قبض کرده طبع را نرم سازد و بجهانگ بفتح موحده و خضای با و الف و نون و سکون کاف فارسی اسم قنبر است
 در اهیت و مزاج و افعال خواص مانند کانیچ و آنجا باید انشاء الله تعالی بچهار اج کسر موحده و سکون با و تحتانی
 و سیم و فتح راسه ممله و الف و کسر جیم در زبان هندی نر آنرا اهنمت پتا بفتح با و سکون نون و فتح سیم و سکون نون
 دوم و فوقانی و کسری بای فارسی و فتح فوقانی هندی شده و الف و ماده را اهنمت پتی نیگویند و کولسا هم می نامند
 و در کندی که یکی نام دارد و ماهیت آن پرنده ایست سیاه مائل بطوسی منقار دراز بینی مائل و در پودم
 قسم نر آن دراز و دو پر کوتاه و سر آن پر با سفید و ماده را هر چهار پر برابر و کوتاه میباشد بچهار کسر موحده و خضای
 و فتح جیم و سکون نون و فتح کاف فارسی و الف نیز ازین قسم است اما پر بای دم این از نسبت قسم اول مر از میشود
 و رنگش بسیار سیاه میباشد و گویند که تو ال پرنده است چهار دو او اهو بفتح موحده و خضای با و الف و فتح
 رای ممله و سکون دال ممله و فتح و او و الف و ضم با و سکون و او یعنی قوت بخش اسم دخت و ملاست چهار
 بفتح بای فارسی و خضای با و الف و سکون رای ممله اسم بوئی حضرت شیخ فرید نوشته اند در فرید بوئی بسیار
 انشاء الله تعالی بچهار و موثره بفتح موحده و خضای با و الف و فتح و ال و سکون رای مھلتین و ضم سیم و سکون
 و او و جولو و فتح فوقانی و هر دو با اسم هتم از موثره است و باید بچهار کسر بفتح بای فارسی و خضای با و الف

بها ننگ
 به پمراج

بهار دو
 بهار
 بهار و موثره
 بهار نگر

و نون و سکون کاف فارسی و فتح رای محله والفت اسم پانزده است و گذشت پچھالند کے بفتح بای فارسی
 و خفای با والفت کسر لام و سکون نون و کسر وال محله و سکون تختانی اسم کلور انک است یعنی پیشانی را مفید
 پچھالکم ششم بفتح بای فارسی و خفای با والفت و فتح لام و کاف و سکون بیسم و ضم کاف دوم و سکون ششم
 و فتح فوقانی ہندی و سکون بیسم دوم یعنی از پیشانی مہا دیو کہ عبارت از آدم علیہ السلام است پیدا شدہ اسم
 نوشتہ است پچھالکا بفتح با فارسی و خفای با والفت فتح لام و کاف والفت دوم یعنی از عرق پیشانی
 پیدا شدہ اسم سنیحا لوسفید است پچھانپکی بفتح موحده و خفای با والفت و سکون نون و فتح بای فارسی و کسر
 و سکون تختانی اسم انجیدان رومی نوشتہ اند پچھانٹا کے بفتح موحده و خفای با والفت و سکون نون و فتح
 فوقانی والفت دوم و کسر کاف و سکون تختانی اسم بادنجان سیاہ و گرد و کلان کہ بقدر سبوحہ باشد پچھانٹل
 بفتح موحده و با والفت و خفای نون و فتح فوقانی ہندی و سکون لام بفارسی کل کندہ و جوبے و رد منتن گویند
 پچھانڈا بفتح موحده و خفای با والفت نون و فتح وال ہند کے والفت یعنی ما باس کہ مثل سبوحہ گرد و مفید
 اسم سرشت پچھانچی بفتح موحده و خفای با والفت و فتح واو و سکون نون و کسر جیم فارسی سکون
 تختانی اسم باجی است پچھانست بفتح موحده و خفای با والفت و کسر جیم و سکون تختانی اسم سبز پیا
 یعنی بقولات ست خوردن او بصاحب درد شکم و کلبا و اور و خروج مقعد و کشت و اسہال و بواسیر و سنگریزی
 و نفع شکم و کم اشتہا و مرض چشم و تپ را مضر نوشتہ اند پچھانپس بضم با فارسی و خفای با و سکون بای
 فارسی دوم و فتح را و سکون سین مہلتین اسم عمل است پچھانیت بفتح موحده و خفای با و سکون
 فوقانی ہندی و کسر فوقانی و سکون تختانی و فتح فوقانی دوم و سکون رای محله منعی از تیرتست و آنجا بیاید
 و حسے این لفظ تیرتیر بینی پچھانکٹیا بفتح موحده و خفای با و سکون فوقانی ہندی و فتح کاف و فوقانی ہندی
 دوم و تختانی مشدہ والفت اسم کٹائی خوردت پچھانکٹا کے بی تشدید و فوقانی ہندی دوم و فتح
 تختانی و اضاعتہ آن در آخر کلمہ نیز آمدہ پچھانیکا کہویہ بفتح بای فارسی و خفای با و کسر فوقانی ہندی و سکون
 تختانی و فتح کاف والفت و سکون کاف دوم و خفای بای دوم و فتح واو و تختانی دوم و با بضم دفع امر اشتہا کند
 اسم لودہ سرخ است پچھانکر کے بکسر بای فارسی و فتح آن و خفای با و سکون فوقانی ہندی و فتح کاف

پہا لندی
 پہا لکم ششم
 پہا لکا
 پہا لپکی
 پہا نٹا کی
 پہا نٹل
 پہا نڈا
 پہا ونچی
 پہا جی
 پہا پسر
 پہا تیرتیر
 پہا کٹیا
 پہا کٹای
 پہا نیکا کہویہ
 پہا نکر

و کسر رای هندی و سکون تختانی اسم شب بانی است از تسکیم گیس گفت اند و آنجا خواهد آمد بهیچا پشرم بوجه و با وجیم
 و الف و بای فارسی و فوقانی و رای مملو و میم اسم بهیچتر است بجهت بابای موحده و با و دال هندی و با ای دوم و الف
ماهیت آن جانوری است که افعال گوشت او گران و بادی و دافع امراض چشم و مصفی صوت و سوده و دندان
 و آب چشم کشیدن باعث ازاله گل چشم و آویختن دندان او با دندان شیر و در گلوبی طفلان موجب حفظ از چشم
بهدر ارفع موحده و خفای با و سکون دال و فتح رای مملتین و الف اسم کور پالاست و نزل بهدر انیز می گویند
بهدر او یا بوجه و با و دال و رای مملتین و الف و کسر دال مملو دوم و فتح تختانی و الف دوم اسم گولر و شتی
بهدر م بوجه و با و دال و رای مملتین و میم اسم مشترک است میان شراب و برگ درختان و سینه می
بهدر سر تم بوجه و با و دال و و او کسر سین و سکون رای مملات و فتح فوقانی و سکون میم یعنی غذاب دور کردن
 ثواب سید و فایده عمر و راز و و رونق بخش اسم قسم صندل است که بسیار خوشبو باشد **بهدر** پر نی
 بوجه و با و دال و رای مملتین و فتح بای فارسی و سکون رای مملو دوم و کسرون و سکون تختانی اسم کشما کور و برگ
 راستی بزرگ یعنی دافع صفر است **بهدر** و او بوجه و با و دال و رای مملتین و فتح دال مملو دوم
 و الف و ضم رای مملو دوم و سکون و او یعنی برگ خوشبو و دافع صفر اسم دیو دار است **بهدر** مستا
 بوجه و با و دال و رای مملتین و ضم میم و سکون سین مملو و فتح فوقانی و الف اسم قسمی از نونه است **بهدر** کر نی
 بوجه و با و دال و رای مملتین و کاف و رای مملو و کسرون و سکون تختانی اسم کجک است یعنی برگ او بصوت
 استر او یا موسی تر باشد است **بهدر** یلا بوجه و با و دال و کسر رای مملو و سکون تختانی مملو و فتح لام
 و الف اسم الاچی کلان است بمعنی زرد پوست آمده **بهدر** یفتح بای فارسی و با و سکون رای مملو و فتح بای
 دوم و سکون دال مملو اسم درختی است هندی افعال آن قاتل کرم شکم و دافع نفخ آن و فساد بلغم و خون
 و زهر و پر میو و مسمن بدن نوشته اند **بهدر** م مملو بوجه و خفای با و سکون رای مملو و ضم فوقانی و خفای
 بای دوم و و او و الف اسم جانوری است که گوشت او در فعل چون گوشت شب پرک نوشته اند **بهدر** ارفع
 موحده و خفای با و سکون رای مملو و فتح همزه و سکون رای مملو دوم اسم عسلی است که سفید و شفاف و صاف
 باشد و غلظت بول است **بهدر** و به موحده و سکون با و ضم رای مملو و او مملو و فتح زای میجو و وقف با

بها پشرم
بهدر با

بهدر
بهدر او یا
بهدر م
بهدر سر تم
بهدر پر نی

بهدر و او
بهدر مستا
بهدر کر نی

بهدر یلا
بهدر

بهدر م
بهدر

بهدر

اسم بارزوست و مشهور بگنده بهروزه و آن صیغ نباتی است یا درخت بحسب اختلاف قولین و نوشته اند که حمل اول او
 فرج را پاک کند و بچرا از اسقاط محفوظ دارد **بچهرتین** **چیمون** **کاک** بفتح بای فارسی و خفای یا و کسری رای هند
 و سکون تختانی و خفای نون و کسری سیم و خفای تختانی دوم و واو و نون و فتح یا و سکون کاف یعنی دو دو بزرگ مانند
 زبان مار اسم ستاوری است **بچهره** و **وا** بفتح موحده و خفای یا و فتح رای جمله و سکون دال جمله و فتح واو و الف
 و بهار و وا بر یادتی الف نیز آمده اسم مستوفک خردست بعین سنز آمده **بچهرنگی** **نامکامرت** **کاک** **سب**
 فارسی و خفای یا و فتح رای جمله و خفای نون و کسری کاف فارسی و سکون تختانی و فتح نون دوم و الف و فتح میم و کاف و الف
 و ضم سیم دوم و سکون رای جمله و فوقانی یعنی بغرنگیان عزیز تر و بسیار امرت اسم سنای بزرگست **بچهرنگی**
 بضم موحده و خفای یا و ضم رای جمله و خفای نون و کسری کاف فارسی و سکون دوم و خفای تختانی و نون سوم یعنی سیاه
 مثل زنبور اسم موسی سیاه است **بچهرگند** **کاک** بفتح موحده و کسری یا و سکون رای جمله و فتح کاف فارسی
 و خفای نون و کسری دال جمله و خفای بای دوم و سکون تختانی یعنی بوئی سید هر که اینجا میوه است اسم میوه پهنس
بچهرمنیک **کاک** **سب** موحده و خفای یا و فتح رای جمله و سکون سیم و کسری نون و سکون تختانی و فتح کاف و الف یعنی دافع
 دیوانگی صفا اسم بچلای نرزش است **بچهرنگرا** **ج** بضم موحده و خفای یا و فتح رای جمله و خفای نون و سکون
کاف فارسی و فتح رای جمله دوم و الف سکون **چیم** **سم** **بچهرنگره** است **بچهرنگران** **نویان** **ب** موحده و با و رای جمله
 و نون و کاف فارسی و الف و نون و واو و با و الف و نون نیز اسم و وا و اسم کل قرنفل است یعنی سیاه **بچهرنگی**
 بضم موحده و خفای یا و فتح رای جمله و خفای نون و کسری کاف فارسی و سکون تختانی اسم حابس اسهال اسم جنگ گانجاست
بچهرستاندر **کاک** بفتح موحده و خفای یا و سکون سین جمله و فتح فوقانی و الف و سکون نون و دال جمله و کسری
 رای جمله و سکون تختانی یعنی در شیب کوه پیدا میشود اسم ماناست **بچهرستادی** **ب** موحده و با و سین جمله و فوقانی
 و الف و کسری دال جمله و تختانی اسم کندبان است و رای جمله بعد دال جمله نیز آمده **بچهرستاندر** **کاک** **سب**
 و سکون سین جمله و فتح فوقانی و الف و فتح کاف فارسی و سکون نون و فتح دال جمله و وقف یا یعنی جستی از و پیدا میشود
 بومی جستی آرد اسم فتمی از لامل دیوانه است **بچهرنگر** **ب** بفتح موحده و خفای یا و سکون سین جمله و فتح
 فوقانی و کاف فارسی و سکون رای جمله و فتح موحده و خفای یا یعنی نفع شکم و حمل و کسری **کاک** **سب** **کاک** است

بهرین چیمون کک

بهرهوا
 بهرنکی نامکامرت

بهرنگین

بهرنگسی

بهرمنیکا

بهرنگراج

بهرنگانویان
 بهرنکی

بهرستاندری

بهرستادی

بهرنگاندره

بهرنگر

چهل سکند بفتح موحده وضم با و سکون سین مملو و فتح کاف و خفای نون و سکون وال مملو یعنی بسیار شاخ اسم
 قسم ماده و رخت تارست چهل سکن گریه بفتح موحده و خفای با و سکون سین مملو و فتح میم و کاف فارسی و سکون
 رای مملو و فتح موحده و دوم و با یعنی خاک کسندۀ حمل زنان اسم از و رست بهسم کوشمانند بوحده و با و سین مملو
 و سیم و ضم کاف و سکون و او و شین سحر و فتح میم و دوم و الف و سکون نون و وال بهندسے یعنی خاکستری کدو
 اسم پشه است **چهل شناخو** بفتح موحده و خفای با و سکون شین سحر و فتح نون و الف و سکون خامی معجمه
 و فتح و او و تخانے و با یعنی مولد امراض کلو و زلات و بلاغم و خوف و خفقان اسم بھکائی است بهسم موحده
 و با و سین مملو و سیم یعنی نشانندۀ تشنگی اسم ناگیسرت **بھلوک** بفتح موحده و خفای با و ضم لام مشدده و
 سکون و او و کاف اسم دندلیب و بجزف کاف ریچہ کہ بجرے و ب خوانند **بھلاتک** بفتح موحده و خفای با
 و فتح لام مشدده و الف و فتح فوقانی و سکون کاف اسم بلاد رست **بھلسنیہان** بفتح بای فارسی
 و خفای با و فتح لام و سکون سین مملو و کسر نون و سکون تخانے جمہولہ و فتح با و الف و خفای نون و دوم یعنی
 برابر او مانند لای میباشد اسم بار چٹ است **چھلس** تپچس بای فارسی و با و لام و سین مملو و کسر
 فوقانی و سکون تخانے و فتح جیم فارسی و خفای بای دوم و سکون نون **چھلن** کر کے بای فارسی
 و با و لام و سکون نون و فتح کاف و کسر رای مملو و سکون تخانی ہر دو اسم بار و رخت **چھلکشا**
 بای فارسی و با و لام و خفای نون و فتح کاف و شین سحر و الف بمعنی وافع کرم و ماسیل اسم مقل و رال
چھل پدیک بای فارسی و با و لام و کسر بای فارسی و سکون تخانی و فتح فوقانی و سکون کاف
 یعنی بارندہ و دراز اسم بار بر نکاست **چھلدانی** بای فارسی و با و لام و فتح وال مملو و الف و کسر ہمزہ و نون
 و سکون تخانی یعنی فائده و ہندہ شکوری اسم سرست **چھل سچس** بای فارسی و با و لام و سین مملو
 و فتح جیم فارسی و سکون سین مملو دوم اسم گور است **چھلاسی** بای فارسی و با و لام و الف و سین مملو
 و سکون تخانے اسم مطلق درخت است **چھلکان** لشیجا بای فارسی و با و لام و فتح کاف و الف و سکون
 نون و فتح فوقانی و سکون سین مملو و فتح جیم فارسی و الف اسم درخت کمنہ سال است **چھلم** بای فارسی
 و با و لام و سکون سیم و بغیر سیم نیز آمدہ اسم بار درختان است **چھل اتھم** بای فارسی و با و لام و ضم ہمزہ و فتح

بھسکند
 بھسم گریہ
 بھسم کوشمانند
 بھشناخو
 بھسم
 بھلوک
 بھلاتک
 بھلسنیہان
 بھلسن تپچس
 بھلن کری
 بھلکشا
 بھل تپیک
 بھل دای
 بھل سچس
 بھلاسی
 بھلکان لشیجا
 بھلم
 بھل اتھم

فوقانی شده و سکون سیم یعنی بار بهتر و فالص اسم پنجبر مچلا چس با سکه فارسی و با و لام و الف و جیم
 فارسی و سین ممله اسم کرده و کجوست پچلا کما کجا با سکه فارسی و با و لام و الف و فتح کا و خفای با
 و فتح کا و فارسی شده و الف یعنی خطوط برابر او میباشد اسم بار متوا پلک یعنی چرخ است پهل و گنمان
 بیای فارسی و با و لام و الف و کسر واو و سکون کا و فارسی فتح نون و های دوم و الف و خفای نون دوم اسم
 کرده کلان است پچلا پورک بیای فارسی و با و لام و الف و ضم بیای فارسی دوم و سکون واو و فتح
 رای ممله و سکون کا و اسم بهوی دراز و تریج است و نیز برابر کر یا اطلاق می کنند یعنی پراز تخم و بار کرده و در
 پچلا شیر شانو نهان بیای فارسی و با و لام و الف و کسر شین مچ و سکون تختانی و رای ممله و فتح
 شین مچ دوم و الف و نون و واو و نون دوم و های دوم و الف و نون سوم اسم بار گچی است پچلا تریم
 با سکه فارسی و با و لام و الف و کسر فوقانی و سکون رای ممله و فتح تختانی و سکون سیم یعنی سده بار و آن هلیله
 و بلیله و آله است و آنرا تری چل نیز می گویند پچلا سیند پیچ با سکه فارسی و با و لام و الف و سکون
 ممله و کسر نون و سکون تختانی ممله و فتح ها و کسر موحده و سکون تختانی و جیم اسم کجوست یعنی بار چرب تخم
 پچلا شار بها با سکه فارسی و با و لام و الف و فتح شین مچ و الف و کسر رای ممله و فتح موحده و خفای با و الف
 یعنی بار یک اندرون آمد و باشد اسم انار است پچلا رکت با سکه فارسی و با و ضم لام و فتح رای ممله و سکون
 کا و فارسی و فتح فوقانی یعنی بار سرخ اسم انار است پچلا کولا بیای فارسی و با و لام و الف و ضم کا و
 سکون واو و فتح لام و الف یعنی بار دراز اسم بار کندوری است پچلا دیر کما بکسر وال ممله و سکون تختانی
 و رای ممله و فتح کا و فارسی و خفای با و الف یعنی بار دراز اسم پهل الملتاس است پچلا و نی اسم بار نیلا تکی
 پهن جیتک با سکه فارسی و خفای با و سکون نون و کسر جیم و سکون تختانی و فتح فوقانی و سکون
 کا و اسم متنی از لوبیاست پچلا طاله بکسر موحده و خفای با و سکون نون و فتح وال هندی و الف و فتح لا
 و دفع با اسم پنڈال است پچلا کله بفتح موحده و خفای با و فتح فوقانی هندی و الف و کسر کا و
 و سکون تختانی اسم بادخجان است پچنی جیون نهان یعنی بیای فارسی و خفای با و کسر نون و سکون
 تختانی و کسر جیم و خفای تختانی و واو و نون و فتح با و الف و خفای نون یعنی زبان مار اسم شادوری کلان

پهل چس
 پهل کما
 پهل و گنمان
 پهل پورک
 پهل شیر شانو
 پهل تریم
 پهل سیند پیچ
 پهل شار بها
 پهل رکت
 پهل کولا
 پهل دیر کما
 پهل و نی
 پهل جیتک
 پهل طاله
 پهل کله
 پهل جیون نهان

کو کویا لاست و جسته تسمیه بلکه همگ او و دو و ماتند زبان مله میباشد پهنی چهدرا بیای فارسی و با و نون و
 تختانی و کسر جیم فارسی و خفای های دوم و سکون ال و فتح رای مملتین و الف یعنی نقطه و نقشا مانند بار
 ارقم دار و اسم برگ بیست پهنی های فارسی و با و نون و تختانی و فتح های دوم و الف و کسر
 رای ممله و سکون تختانی دوم یعنی دشمن مار اسم نیکی نر مری است **چهنر چک** بیای فارسی و با و کسر نون و
 سکون رای ممله و فتح جیم و کاف یعنی با و ی را که در بدن مثل مار منی دو و نافع است اسم درخت ریجان نوشته اند
 و نیز اسم درخت چکرن است **چهنر** بیای موحده و خفای با و سکون نون و کسر ال هندی و فتح تختانی مشده
 و وقت با اسم ساگ چولائی است یعنی سیاه و در خشنده **چهنر** کاف موحده و خفای با و سکون نون و فتح
 ال هندی و کاف و الف یعنی نابدار اسم مسمم با و نون است **چهنر** کاف فارسی
 و الف و رای ممله اسم زر یعنی طلاست **چهنر** کاف فارسی و فتح
 رای ممله و الف و کسر نون و سکون تختانی یعنی شکم سبکند اسم جدا است **چهنر** بیای موحده
 و خفای با و نون و کسر جیم و سکون تختانی و فتح موحده دوم و سکون رای ممله و فتح موحده سوم و رای ممله و
 الف یعنی زنده میه اسم قبی از بارانکی است **چهنر** بیای موحده و با و نون و کسر کاف فارسی و سکون تختانی
 اسم **چهنر** کاف است یعنی منشی **چهنر** بیای موحده و خفای با و فتح نون مشده و کسر کاف فارسی
 و فتح رای ممله و سکون نون دوم و کسر ال ممله و خفای های دوم و سکون تختانی یعنی و امیل و گره های نام بدن
 و ختی شکم اسم مندی کلان است **چهنر** بیای موحده و خفای با و سکون دا و و بیهم و در عمده و سکون
 بیهم دوم و فتح لام و سکون کاف اسم آله زمینی است چونکه روی سبکی او برابر زمین میشود لهذا با این اسم میخوانند
چهنر بیای موحده و فتح لام و سکون کاف فارسی و فتح لام و سکون دا و مجهول است اما مزاج آن سرد و افعال آن
 گران و قابض و دفع رکبت نوشته اند **چهنر** بیای موحده و فتح لام و سکون کاف فارسی و فتح لام و سکون دا و مجهول و فتح کاف
 و سکون رای ممله و فتح بیهم و سکون و او دوم و لام اسم پشکر مول است **چهنر** بیای موحده و سکون و او فتح نون
 و او دوم و الف و سکون سین ممله و چوتیاس بعوض او موحده اسم هلیله و بزکار یعنی بردخت او شیا بلین
 گردو پیش میباشد **چهنر** بیای موحده و خفای با و سکون و او فتح و او دوم و الف اسم کماله است **چهنر** بیای موحده

پهنی چهدرا

پهنی ماری

پهنر چک

پهنر

پهنر کاف

پهنر

پهنر کاف

پهنر بیای

پهنر

پهنر

پهنر

پهنر

پهنر

پهنر

پهنر

پهنر

پهنر

پهنر

پهنر

پهنر

بضم موحده و خفای با و سکون واو و فتح وال ممله و سکون لام ریزهای طلق است بجهلسری بضم موحده و خفای
 و سکون لام و فتح سین ممله و کسری ممله و سکون تختانی اسم بولسری است بجهومی کتر نغم موحده و با و او و مسم و تختانی
 و فتح کاف و سکون ای ممله و ضم فوقانی و سکون رای ممله و دوم و فتح نون و سکون میم اسم و هیا کم است و در بعضی نسخ
 بجهوری کتر نغم بضم موحده و با و او و کسری ممله و سکون تختانی و فتح کاف و ضم فوقانی مشدده و سکون
 رای ممله و دوم و فتح نون و سکون میم اسم از خوردن او اشتها و شنگلی می شود بجهومی لکن بضم موحده و خفای
 و سکون واو و کسری مسم و سکون تختانی و فتح لام و کاف فارسی و سکون نون یعنی چسبیده بر زمین اسم سکا بولتی
 چونکه رویدگی او بر زمین مفروش میشود لهذا باین اسم گمی شته بجهو که بضم موحده و خفای با و سکون او و جوبول
 و فتح کاف و سکون رای ممله اسم پستان است از خام اجار بسیار نذر ترش و لذیذ میشود بجهوست بجهو با بضم
 موحده و خفای با و سکون واو و سین ممله و فوقانی و ضم بای فارسی و خفای های دوم و سکون واو و دوم و فتح فوقانی
 هند و الف بجهومی کت را بوحده و با و او و کسری مسم و سکون تختانی و فتح کاف و سکون نون
 و فتح وال ممله و الف هر دو اسم چتر است یعنی اسم اول زمین را تر قانیده بیرون می آید و معنی اسم دوم زمین کند
 بجهوم بجهو کم یعنی موحده و خفای با و فتح واو و سکون میم و فتح موحده و دوم و خفای با و او و دوم و فتح
 تختانی و سکون میم دوم اسم پرست یعنی پیدایش ترش بجهوت کیشیک بضم موحده و خفای با
 و سکون واو و فوقانی و کس کاف و سکون تختانی مجمله و کسرتین مجمره و سکون تختانی دوم و کاف یعنی
 گریزاننده شیاطین اسم جسامی است بجهوت اچمتا بضم تنزه و فتح جیم فارسی مشدده و خفای با و فتح
 فوقانی هند و الف یعنی گریزاننده شیاطین بجهوت بلیا موحده و با و او و فوقانی و فتح موحده
 دوم و سکون لام و فتح تختانی و الف یعنی مقوی حواس خسته و ارکان بقوت دیوان اسم اشوا کند هی است
 بجهوت ویسا اسم تنسی از نر کندهی است بجهوت و رچماش موحده و با و او و فتح فوقانی
 و ضم واو و رای ممله و فتح جیم فارسی و خفای با و الف و شین مجمره یعنی از دخان آن دخت شیطان نامی گریزان
 اسم دیلم است و درختش در دهای برد بجهوت تاش موحده و با و او و فوقانی و نون و الف و شین مجمره یعنی
 دخان او و دفع شیاطین اسم خردل سفید است بجهوستتسیا بضم موحده و خفای با و سکون واو و سین ممله

بهلسری
 بهوی کتر نغم
 بهوی کتر نغم
 بهوی لکن
 بهوست پهرتا
 بهوی کندا
 بهوم بهوم
 بهوت کیشیک
 بهوت اچمتا
 بهوت بلیا
 بهوت و رچماش
 بهوت تاش
 بهوستتسیا

وفتح فوقانے و سکون سین مملہ دوم و فتح تختانی و الف یعنی در زمین اقلیم دوم میشود اسم رہنمای بزرگ است
 بھوتاکیشی بھوحدہ و با و او و فوقانے و الف و کان و تختانی و شین مجہ و تختانے دوم اسم سبھا لوسیاہ است
 و سبل الطیب یعنی بستن او بر سر درخت سردی آن و دو و او گر بزانندہ شیاطین بھوتاکیشی بھوحدہ و با و او
 و فوقانے و الف و ضم ہای دوم و رای مملہ و سکون فوقانے دوم یعنی زندہ شیاطین اسم ہینگ یعنی حلیت است
 بھوسترنا بھوحدہ و خفاے با و سکون و او و سین مملہ و ضم فوقانے و سکون رای مملہ و فتح نون و الف
 یعنی در بیابان گاہ میشود اسم کنخی کہ متسی از گاہ است نحو شبوا از جملہ اذخرست بھو ج پترہ بھوحدہ و خفا
 و سکون و او و رای مملہ و فتح جیم و فتح بای فارسی و سکون فوقانی و فتح رای مملہ دوم و وقف با و سارہ بھو ج
 بفتح سین مملہ و الف و فتح رای مملہ و وقف با ہر دو اسم بھو پترہ بھو گرا اندی بھوحدہ و با و او و کان
 فارسی و فتح رای مملہ و الف و سکون نون و کسر دال ہندی و سکون تختانی اسم کنڈہان است نزد بعضے بھو پترہ
 بھوحدہ و خفاے با و سکون و او و فتح جیم فارسی و خفای ہای دوم و فتح فوقانی و سکون رای مملہ اسم چترہی است
 چونکہ بزین چسپیدہ میباشد لہذا باین اسم مسمی است بھو ڈورے بھوحدہ و با و او و ضم دال ہندی
 و سکون و او و کسر رای مملہ و سکون تختانے جیونتی بزرگ را گویند بھو مٹیا بھوحدہ و با و او و کسر نون و
 سکون میم و فتح موحده و الف اسم متسی از نیب است کہ بزین پیوستہ باشد مشہور و چہر ایتہ بھو دہاتری
 بھوحدہ و با و دال مملہ و فتح دال مملہ دوم و خفای با و الف و سکون فوقانی و کسر رای مملہ و سکون تختانی اسم آلمہ زینی است
 بھو تلمسی بھوحدہ و با و او و ضم فوقانے و سکون لام و کسر سین مملہ و سکون تختانی اسم تلمسی زینی است
 بھو پتراج بفتح موحده و ضم با و سکون و او و ضم باے فارسی و سکون فوقانی و رای مملہ و الف و جیم فار
 یعنی بسیار بچہ دار و بار او در اسم مشترک است میان ستاوری خرد و آلمہ زمینی چونکہ بستاوری بجنای خرد و خرد
 و یا بار ہای خرد و خرد و آلمہ بار ہای خرد بسیار میشود باین اسم مسمی گشتہ بھو پترہ بھوحدہ و با و او و فتح بای
 فارسی و سکون فوقانی و فتح رای مملہ و الف یعنی بسیار بزرگ انبوه اسم درخت نمز ہندی است بھو پترکا
 بز یادتی کا بمان معنی اسم بھو کٹائی است بھو و لکلا بھوحدہ و با و او و فتح و او دوم و سکون لام و فتح کان
 و لام دوم و الف یعنی بسیار پوست دار اسم درخت چرونجی است بھو کٹنگرہ بھوحدہ و با و او و فتح کان

کیشی
 بھوتاکیشی
 بھو پترہ
 بھوسترنا
 بھو ج پترہ
 سارہ بھو ج
 بھو گرا اندی
 بھو پترہ
 بھو ڈوری
 بھو مٹیا
 بھو دہاتری
 بھو تلمسی
 بھو پتراج
 بھو پترہ
 بھو پترکا
 بھو و لکلا
 بھو کٹنگرہ

و خفای نون زینج فوقانی هندی و کان دوم و دو یعنی بسیار خار دار اسم پاجنست و درخت برنی خردست
 چونکه خفتش خار بسیار دارد این اسم موسوم گشته و بر درخت به کالی نیز همین وجه اطلاق میکنند بجهو مول ابو جده
 و با و او و ضم میم و سکون و او و دوم و فتح لام و الف یعنی بسیار بنما دارد اسم خرسست و بعضی الف تحتانی و اضافی
 کان یعنی جهو بولیکت یعنی بنجای بسیار اسم سیور شکلی است جهو میا موچک ابو جده و با و او و فتح میم
 و تحتانی و الف و ضم میم دوم و سکون و او و فتح جیم فارسی و کان و در بعضی نشخ جهو شتر نگیکا آمده یعنی
 شترین معجمه و فتح رای مملکه و خفای نون و کسر کان فارسی و سکون تحتانی و فتح کان و الف یعنی بسیار امراض
 و آن مانند شاخها بسیار میشود هر دو اسم درختی است که آزادومی نامند جهولا اور و صهیک ابو جده و با و او
 و فتح لام و الف و ضم و او و دوم و سکون را و کسر ال مهلتین و خفای های دوم و تحتانی و کان یعنی بسیار تخم دار
 اسم ال ایچی است جهولا پلوا ابو جده و با و او و لام و الف و فتح بای فارسی و لام مشدده و او و الف یعنی برگ
 دارد اسم درخت نکاست جهولا توک ابو جده و با و او و لام و الف و ضم فوقانی و خفای و او و دوم و سکون کان
 یعنی بسیار پوسته سم بجمت است جهو منجری ابو جده و با و او و فتح میم و سکون نون و فتح جیم و کسر
 رای مملکه و سکون تحتانی اسم تلسی سیاه است یعنی بسیار گرد و مجتمع الاجزا و بسیار رافع عذاب بجهو همیک
 ابو جده و با و او و کسر سو جده دوم و سکون تحتانی و فتح میم و سکون کان یعنی بسیار تخم اسم بار تکول است
 بجهو و او و ابو جده و با و او و فتح و او و دوم و ضم رای مملکه و سکون و او و سوم یعنی بسیار بار دهنده اسم
 کوردنی است جهو پا و ابو جده و با و او و فتح بای فارسی و الف و فتح و ال مملکه و الف یعنی بسیار بیخ و تنه
 اسم درخت برست چونکه آنرا پارسی یا میشود و بر یک ازان بمنزل بیخ و تنه میشود لهذا باین اسم گشته
 جهو تکسیر ابو جده و با و او و فتح فوقانی و کان و سکون سین مملکه و کسر جیم فارسی و سکون فوقانی دوم
 و ضم رای مملکه یعنی بسیار از دخانش جاخزشت شیاطین میشود اسم بلاكوست و بعضی بثلورا میگویند
 و بعضی این اسم را جهو تا که میگویند بفقو قانی و الف و فتح کان و دو و با جهو پر چا ابو جده و با و او و فتح
 بای فایسه و سکون رای مملکه و فتح جیم فارسی و الف اسم گمی کنوار و پلکه است جهو و هو پا ابو جده و با
 و او و ال مملکه و خفای ای دوم و سکون و او و دوم و فتح بای فارسی و الف یعنی بسیار دغان دارد اسم لوبان

بهو مول

بهو میا موچک

بهو شتر نگیکا

بهو لا اور و صهیک

بهو لا پلوا

بهو لا توک

بهو منجری

بهو همیک

بهو پا و او

بهو تکسیر

بهو تا که

بهو و هو پا

بهو پر چا

بھو پٹا بھو حده و با و او و ضم با ی فارسی و فتح فوقانی ہندی و الف یعنی بسیار تو بر تو اسم پوست بھو پتر
 بھوم و نہیم بفتح موحدہ و با و او و ویم و او و دوم و نون مشدودہ و خفای ہای دوم و تختانی و سکون میم دوم
 اسم چوب رسوت است بحسن آنکہ طبع او گرمی می آرد و آتش اشتہار روشن میکند بھوید جارس بفتح
 موحدہ و خفای با و کسر او و سکون تختانی مجہولہ و فتح وال مملہ و جیم و الف و فتح را و سکون سین مملتین یعنی دفع
 عذاب اسم سیاب بہر پٹا بفتح موحدہ و کسر با و سکون تختانی مجہولہ و فتح رای ہندی و الف اسم بلیہ است و در ثانی
 بیاید بھویا بھو حده و خفای با و فتح تختانی و الف اسم بلیہ و خس است یعنی بی باکی آرد و اندیشہ و خفقان دور کند
 بھویشچ بکسر موحدہ و خفای با و سکون تختانی مجہولہ و فتح شین مجرہ و جیم و سکون میم یعنی برای حکمت حکیم است
 اسم اورک یکسے زنجبیل ترست بھویشنگل تا بکسر موحدہ و خفای با و سکون تختانی مجہولہ و فتح
 شین بھو و خفای نون و سکون کاف فارسی و فتح میم و الف و فتح فوقانی و الف یعنی ماد حکیم اسم اروست
 بھیک بکسر با ی فارسی و خفای با و سکون تختانی و کسر کاف و سکون تختانی دوم اسم اصل نغہ است بھیک بکسر
 موحدہ و خفای با و سکون تختانی و فتح کاف و سکون میم یعنی خوت آرنده اسم نولاد است بھویشچ اسم سید کرست
 بھویشچ بکسر موحدہ و با و تختانی و میم فتح سین مملہ و سکون تختانی و کسر نون و سکون تختانی سوم اسم شمی
 از کافورست بھویشچ بفتح موحدہ و خفای با و سکون تختانی و نون و سین مملہ اسم فارسی گاومیش و بھویشچ
 جاموش و ہندی بفتح موحدہ و کسر رای مشدودہ و میثی نامند گوشت آنرا گرم و چرب و شیرین و گران و خوش
 کنندہ نزلج و خواب و باہ افزا و فرہ کنندہ نوشتہ اند و احوال شیر او در حرف طل خواهد آمد بھویشچ
 بفتح موحدہ و خفای با و فتح تختانی و نون و الف و سکون شین مجرہ و کسر آن نیز و کسر نون دوم و سکون
 تختانی دوم بحسن نیست کنندہ خوت و خفقان اسم کلو کرانک یعنی ترا یا ناست بھویشچ
 اسم کف دریا کہ سمت در چین نیز سیکویند و چھنک ہمے نامند و اللہ اعلم

بھو پٹا
 بھوم و نہیم
 بھوید جارس

بھویشچ
 بھویشچ
 بھویشچنگل

بھویشچ
 بھویشچ

بھویشچ
 بھویشچ
 بھویشچ

بھویشچ

فواید اسمائے موحدہ با تختانی

بھویشچ موحدہ و تختانی و الف ماہیت آن پرندہ است مشور مادہ او بعینہ مادہ کجشک خانگی و نراؤنر
 مانند نران اما بزودی رنگ وزیر منقار سیاہی گرد مثل ریش و برای خود آتشمانہ عجیب از برگ درخت سیندی بوضوح

بھویشچ

اسکوسن با نجره بایسازد و کرکب شب تاب بنزل چرخ در آن می نهد و برای نگهانی یکی از زرماده بر در می نشیند
 و در زمان اورامی پرورند و تعلیم آوردن زریور سبک و گل و بنیره پان می کنند حرکات غریب بکنند مزاج و
 افعال گوشت آن شبیه بعضا غیر گوشت است از خواص است که چون بکار و چوبی ذبح کنند و خوشش گرما گرم بدهند
 آن کسیکه داننده سحر و عریده باشد همه فراموش کند و دیگر بیاد آونی آید و مراره او با شکر یکو کی دهند خوش شود
 و پیش مردم معزز گردد و همچنین استخوان او تخلیق کردن در گردن کودک و قتی که قمر زاید النور باشد محبوبت لها گردد
 و الله اعلم بحقیقه الحال سپا ز کبسر بای فارسی و فتح تختانی و الف و سکون زای سبب اسم بصل است و بهندستری
 و یونبشا و مریو و بھوتا و پلانڈ و و و لکند و شتی نامند ماہمیت و اقسام آن سرد و و بهترش سفید و آبدار
 و بزرگ و بالیده است مزاج آن گرم در آخر و خشک در اول آن بار طوبت فضلیه افعال آن تیز
 و بسیار بد بود بن را بد بو کند و غذائیت میدهد و مقوی شتوتین و دافع صفرا و نرد بعضی موکد کف صفرا و باد
 دور کنند و گرم بکشد و در و سیند و در نماید و دو و گرفتن او شیاطین را میگزیزاند و سایر افعال او در کتب یونان
 با تم تفصیل است پمیل کبسر بای فارسی و سکون تختانی و فتح بای فارسی دوم و سکون لام هندیان آنرا راوی
 و بسنکرت پیل و پوتر و بودهی و اسوده و کچشنها و دیگر کہا بود و شاملما و سبستا و با و با و جل تبرک می گویند
 ماہمیت آن درختی است کلان دراز و شاخها و برگها انبوه دارد و برگش گرد و نوک دراز و باریک شبیه
 بتم بوش زرم و نورس او اطلس و چرب و درخشنده اکثر شترای هند بر وفق محبوبان مشابہت می دهند چون
 گند شود زرم گردد و در از حرکت هوا آواز میکند و بار او شاخها چسبیده بقدر اهل و گرد و در آن تخم مانند تخم انجیر
 اما باریکتر و اوائل صیف میرسد اکثر سیزده میخورد و بزبان هند زرد و پانڈ و نامند و این درخت نر و هوند بسیار
 محترم است نر و پختنا نماید دارند و گویند که درخت توان است و در بار او خداست و شیاطین را مثل پسته
 چوب شکن و دافع عذاب سختی است و اکثر بر بلندیا پیدا میشود و دوست تر میدارند و میخورد و تخم این درخت
 بسیار دراز میشود و مزاج آن سرد و خشک در موسم و نر و بعضی گرم مزه ز محنت و اندک تلخ و بار او سرد و نر
 و شیرین افعال آن دافع سیلان رطوبات و خون از رحم و فرج و محففت نمی و قاطع بان و سر شاخهای نر
 دة عدد در شیر گا و پخته ناشتا بخورد و دیوانگی دور گردد و در صفا و سوده چوب او جبت در و گند و نو مفید و شیر او

بیار

پمیل

که از بیج بر گما بر آید جهت امراض چشم مؤثر و مسواک از بیخش دندان را محکم و مجلی میگرداند و سردی مزاج دور نماید و ضما و او
 دافع و دامیل مطبوخ او سوزناک کند و سوزش بول و استخوان و سیلان رطوبات رحم را مفید و سنون و مضمضه او دندان را
 قوی کند و بار او دافع صفرا و حرارت خون و بیماریهای سینه و فرج زنان و قتی و تشنگی و بیخگی و همین پیل پیل بکسر با
 فارسی و سکون تختانی و بای فارسی دوم و کس لام و سکون تختانی دوم و هندیان آنرا پیلان پیل و پیل و پیل و مالدی
 و کرسنا و بدھی و چملا و کنا و اجلیبا و کونا یا و شوندهی و تچیا و تیند و لانا مند ما هسیت آن چنین نوشته اند
 که بار نباتی است برگ او شبیه برگ تنبول و ازان کوچک تر و بار آن غلافی مثل لویا و گویند که بار دراز زبان فوت
 دراز و دانه دارد و بالای آن غلاف تنگ و پرده های سیاه در بین دانه ها بعضی گویند که شکوفه فلفل است در ملک بدیه
 مزاج آن گرم و خشک در آخر دوم تا اول سوم و مزه آن تلخ و نیز افعال آن هنگام هضم شیرین و سبک
 و تسهل و دافع فساد باد و بلغم و سوزش سردی شکم و در کرده اشتها و باضمه افزاید و غلی نفس و سرفه و استسقا و جذام
 و پوسیدگی و بولاسیر و امراض سپرز و خله دفع نماید و صفرا و هوان دل و تیزی پیدا میکند و غازه آن شیرین و سرد و تر
 و گران و فزاینده بلغم و معنی ازان و شتی است که آنرا دنا پیل و سیره و پاپ و پجا و کر میبا و کر پیل میگویند و آن در صحرای
 کلان پیدا میشود و گل او مانند رنگ ابر میگرد و گویند که از مزه بانی پار و قتی پیدا شده منظمه فقیر است آنچه مشهور است
 پیل است همان باشد نسبت ببول کلان و معنی از کب پیل است و خواهد آمد انشاء الله تعالی مزاج این هم گرم و خشک
 افعال آن شکننده کف و باد و قتی و اسهال بلغم و خون و تهیای سردی نوشته اند پیل امول بکسر بای
 فارسی و سکون تختانی و بای فارسی دوم و فتح لام و الف و ضم سیم و سکون و او و لام دوم و هندیان پیل بولم و کزندیم
 و سر و گرد می و رو و یکم و کول مول و او ششم میگویند ما هسیت آن بیخ و دخت فلفل و بعضی ریشه دخت
 غیر فلفل دانسته اند لیکن بتباد از لفظ و معنی همان اول مذکور شد زیرا که مول اسم بیخ و پیل اسم فلفل و تقدیم صفت
 بر صفات در کلام هندیان شایع است و آن بیخ دراز و گره دار میشود مزاج آن گرم و نیز افعال آن بیخ
 و لغوه و بیماریهای بادی و اقسام دامیل و گر بهای شکم را مفید پیپه بکسر بای فارسی و سکون تختانی مجهول و منج
 فوقانی هندی و خفای هر دو یا بعرب مجدی و مزوب و هندی لوردی کتر یعنی کدوی خاکستری و ب سنکرت
 بهسکو شماند یعنی خاکستری کدو و کدو و در دار و تاد میگویم نامند ما هسیت آن باره بار است مشا

پیل پیل

پیل امول

پیل

به بیاره کند و غیره بر گش مانند برگ توری و کلان تر از دانه زردشت و سه نامل به نیکی و پر زغب شاخهایش خوش
 و باز غب و گلش پنج برسگی و کلان در وسط چیزه سفید مثل تاج خروس و اندک تلخ و برگ گل زرد و زعفران
 رنگ بار او شباهت بز بوز و بوم استن است سبز و غبار خاکستر و اندرون او گوشت ضخیم و استوار و زیر آن مغز
 سفید و نرم استخوانی که آنرا بوجی نامند و در آن تخم مانند تخم هندوانه اما سفید و چون آنرا کو بیدر بهیشتند آب آن مانند
 کف میگردد و در روزن نابه و دانه اثار بلکه از آن هم زیاده دیده شد و اگر حاجی محفوظ بداند تمامی ماند و عفن
 و در گوشت میزند و مری و حلوا و ببری و اچار و دیگر شیرتها از او میسازند چیزهای نکین شیرین او هر دو قسم
 لذیذ میشود مزاج آن نیم سرد سرد رسیده آن معتدل و شیرین مائل بشوری و نوزد بعضی گرم در اصل
افعال آن خامش تلخه بر باید و نیم بخت کف بر انگیزد و بخته گرسنگی افزاید و سبک است دل را فایده ده
 بصرفاوی مزاجان و صاحب عسر بول و سنگ مثانه مفید و منع از بار بندی میکند و منی بیفزاید و بدن را فریب میکند
 و مقوی و سکون شکنک صفراوی و شتهی و منفی معده از اخلاط فاسده و سمیه و دافع امراض و فساد اخلاط ثلثه و مثانه را پاک
 کند و زحمتهای یوانگی و توحش و باد صرع و خوت و باد و بلغم و تلخه دفع نماید و علت های بستگی بول و سرفه و مثانه
 و گرده و سنگ دور کند و هندیان نوشته اند که مزه زخم و شیرین دارد و سبک فزاینده اشتها و باضمه
 و راننده بول و ملین طبع و دافع خارش و امراض جلده و مصلح فساد ابدانیکه گرمی و سمیت از خوردن کشته ها و حدیثا
 بهر سانیه و تجرید این اضعف آمده آب او سکون حدت خون و صفرا بجهت حمایت صفراوی و دوسوی نافع و شیرین
 او جهت ربو و سعال گرم و دوق مفید **صفت آن** آب پیته مثل ماء القرع بر آورده یک رطل عناب چهل عدد
 آلو بشت عدد گل نیلوفر تازه ده عدد مالیده صاف نموده نبات نیم رطل آمیخته قوام نماید و بکار برند و سرهای
 آن مقوی دل و مفرح طریق آن پوست و مغز در کرده قاشها بریده در شربت گلاب و نبات بخته بانگ مشک
 و زعفران معطر ساخته بکار برند و آب کوبیده او پیچدرم و آب موسلی سیاه تازه پنج درم در و آثار روغن ستور
 بخته هر روز ناشتا تناول نماید و سوط هم بکند تقویت دماغ کند و خشک دماغ و بینی بریاید و در قوت باه عجایب
 بیند و مغز تخمش قایم مقام مغز تخم هندوانه روغن آن شیرین و دیر برضم و سرد و مقوی مؤ و نور افزا و دافع باغم و
 بیست که سرفه و سکون تخمانی مجوله و فوقانی و بعضی فوفانی دال مملعه هم آمده بقایای چیزان و بعضی

خزران و بند سکه پشم و بسنسکرت پر میوه و پترو دجا کهرج و دیر که و یک و دیر که پتک نامند ماهیت آن
نیاتی هست برگ آن شبیه برگ نخل و کوتاه ازان و ثمر آن نیز شبیه به ثمر آن و کوچک گرد و چاشنی دار با عفو است و در خوش
بزرگه و بسته نوع سست یکی شاخهای آن راست قوی و بسطبری ابهام و زیاده بران و بندهای بعضی بسیار دراز
و خوش رنگ نصاری ازان چوب دستی میسازند و یک چوب را بیک اشرفی میفرسند و دوم ساره و از بسطبری
انگشتی و دراز و خار و از پوست آن سطح کرسی و چارپائی و غیره همای بافند و سوم باریکتر از دوم و بی خار و بی ثمر
بندهای دراز و گرهما از هم دور و در آبهای زوید و ازان فرشی بافند بسیار باریک و تنک و صاف و چوب
سختی میشود که مار بر نموی گذرد مزاج آن گرم و خشک و نزد بعضی سرد افعال آن دافع کشت و گرم
و گرم و باد و صفرا و جالور و ک یسینه دروزانو و پا و امید و زهر نوشته اند **پیتل** کبکسری و فارسی و سکون
تختانی و منخ فوقانی و سکون لام بفارست برنج و بندی اترپی و بسنسکرت رتک و پیتل و اپتل و یوسند
و بنجیت نامند ماهیت آن جت یک ثلث یا ربع یا سه رجب مس صناع میسازند میان
جت و پیتل محبت بسیارست مزاج آن سرد افعال آن مولد صفرا و دافع بر میوه و از دیدنش
چشمها را خوشی نوشته اند **بجبد** کبکسری و سکون تختانی و جیم و منخ موحده دوم و خفا می خون
و سکون ال مملد یعنی تخم امساک چونکه فایده او منع انزال است باین اهم می گردند و گویند که آنرا بزبان
هندونیز کر مری نامند شاید اسم مشترک است میان بجبند و تال کمانا و باین هم از قسم تال مکھانا باشد
ماهیت آن تخمی است مانند تخم پیاز و ازان خرد تر و بزبان دو قسم است سیاه و سرخ لیکن سیاه در عمل
قوی و رویدگی او خرد و گاهی از کاشتن هم میشود و شاخهایش باریک تا بیک نر بلند گردد و برگ او شبیه
برگ نخود و گلش ریزه و سفید بر سر شاخ بر آید و پس ازان قبه خرد و پراز تخم های مذکور برابر تخم گل لالی بسند
مزاج آن گرم در اول و خشک و زووم بارطوبت فصلیه و نزد بعضی سرد افعال آن جهت نفث
اخلاط لزجه و تغلیظ منی و امساک آن و تقویت پشت کرده و او عیبه منی و التام قروح مجاری بول نافع ضار و
بروزهای سخت مثل پس گوش و پستان و انشین مفید و ستمل تخم است شربت آن یک مثقال استعمال او بی بنا
جایز نیست و اکثر در سفوفات و معاجین مفویه باه داخل کرده میشود **بج** کبکسری و فارسی و سکون تختانی

پیتل

بجبد

بج

و جیم فارسی بهندگی گنجی گویند ما همیت آن آب جوش جنس غله است عموماً و در عرف آبجوش برنج
 خصوصاً است طریقتش اینیکه غله با برنج را شسته پاک کرده مقداری آب که بالای او بایستد انداخته بجوشانند تا گدازد
 شود آب آنرا بگیرند و بجوشند افعال آن گرفت سینه دو کند و تشنگی بنشانند و اشتها افزاید و قروح بکند
 و امراض چشم و لاغری دور کرده رونق بخشد و آنکه بعد پختگی برنج بگیرند کف میکند و قوت دهد و بر سخن یاوری بخشد
 و آواز بلند گرداند و سوزش دفع کند و صفرا در نماید و مسقط اشتها و آنکه بجای آب کاجی داده بگیرند مسکن عطش
 و صفرا و قابض و دافع غایب صفرا بقی و اسهال و فقیر در حمی و هضمه و بانی اکثر استعمال کنانیده بسیار فایده مترتب شد
 و پیچ کلمی که آنرا پهلوی نامند و بهندی لاجا میگویند سبک است سنگریزی و سوزش در کند و تشنگی و اشتها
 می برد و در آن سرد اسهال و هضمه و جدری و تب و سوزش بول را سفید و چون پیچ و لبار دوم بپزند جهت پزیر
 خوب است بدن را سبک کند و با سهال بلغمی سودمند و از برنج و مونگ و تور و کنگنی جمع نموده بگیرند جهت امراض شکم
 و اشتها و زردی ناخن و چشم که بسبب بیماری پزیر شود نافع و مصلح خون فاسد و از برنج کجشک و کلمتی و مونگ و نخود
 و جو باد و بیلر بیهای سینه را نافع و شستی و مجیب در بدن استفاده گرمی میکند و عرق آرد و تشنگی گوش و سبوسه
 سرد منوع زائل کند و بدن را سبک سازد و بهر اعضا قوت بخشد و تشنگی و تب بیرون دهد و صفرا و کف را نیز بر باد
 و از برنج و شسته و کنگنی و سانه نیز پزیر شستی و مجیب دافع سوزش شکم و بیقراری و تشنگی و لاغری که
 از امراض شود و بیلر بیهای شکم و تب نیز نوشته اند که سرد و دافع تشنگی و قابض و غذای مضه است و با گلاب
 و بابید مشک نبات یا شربت انارین در تبرید و تقویت دل و رفع گرمی قوی تاثیر و نوزد فقیر قایم مقام بلکه افضل
 از آتش جوست علی الخصوص در حمیات حاده و آتش برنج و کشک برنج عبارت از همین است و بعضی مردم آنرا اگر ما گرم
 باروغن زرد و با مسکه بنوشند باعث تقویت و رونقی جلد بدن و تلکین طبیعت است با صاحب سحج و زحیر بچند
 و تجزیه راقم آن پیر آدمیکم کسبهای فارسی و سکون تختانی مجهول و رای مهمل و بعد الف و کسبم و وال مهمل و سکون تختانی
 دوم مجهول و میم دوم و بسنکرت کج کر ناد و یا کرے و دیا که نلونا مند ما همیت آن درختی است برابر درخت
 بیدانچیر برکش پهن بیل بدر از سه و لنگدار از یک لنگ تا پنج لنگ میشود و سبز نائل بسیار می و نرم و دنباله دار
 بارگهای بسیار در ضخامت دو سه برابر برگ تنول فی الجمله ناگوش فیل یا تارک سر شیر چون دنباله برگ بشکنند رطوبت

سفید لنج غیر منقطع برآید و بارها و شبیه بار بیدانجیر ابابی خار دسته پلو و در هر پهلوی یک خانه و در هر خانه یک تخم مانند تخم بیدانجیر و کلان تر و سیاه بی نقش بارش در خامی پهن و صاف و بعد رسیدن زردی پیدا کند و اکثر کودکان از شیر او باز میکنند باین نحو که گاه مجون گرفته از یکجانب آب لنج را بدین میکشند و میدهند جابهای کلان از او بر می آید و می پرد ظهرا نژاد حقیر اینم قسم بیدانجیر است مزاج آن گرم در سوم خشک و قریب بسیمت افعال آن با در ابرود و در شکم که از و طعام ناگواریده می کند دفع شود و در دم معده و استخوان از سفید شربا و طلاء و روغن تخم او نیز همین اثر دارد
بیر بهوئی بکسر موحده و سکون تختانی و رای مملو و شخ موحده دوم و ضم با و سکون و او مجوله و کسر فوقانی هشتک و سکون تختانی و بعضی بیر بهوئی بجز تختانی را ولی او موحده عوض با میگویند بفار سه عرو سکن مانند ماهیست آن گرمی است مثل کنه و از بزرگ سرخ رنگ گویا که پاره خون بسته و بروز غب نرم و هموار مثل مخل سرخ و بر شکم چنین نیست هشت پای بار یک دارد و چون دست و مانند آن با و رسد پا پاکشیده از حرکت باز میماند گویا که مرده است اکثر و فصل بر سات بهم میرسد و روان در تولد او اختلاف میکنند بعضی میگویند که از آسمان با قطرات باران بر زمین سرخ می افتد و بعضی میگویند که فصل باران در زمین سرخ از ماده مسخه دودیه متکون گردد و بیرون می آید و گاهی بسبیل ندرت در زمین سیاه میشود اما زمین سرخ میماند اکثر و فصل آن گرم و تر و در دوم و بعضی گرم و خشک در سوم میدانند افعال آن جوش خون آرز و اکثر بظاہر بدن می آید شربا و طلاء و اکثر زنان بعد ولادت یک عدد را با برگ پان و جوز ترے و غیره میخورند رنگ رو و بدن می کشاید و طلائی روغن او مقوی باه و متعظ و سمن قضیب و تمسک منی و بروغن گا و حل کرده بر قضیب مالیدن با لذت و شوق بیرون از اندازه و بر مخلوق سفید و بجز به اصنع رسیده و بعضی گویند که یک عدد آنرا با با بر آورده با برگ تنبول دادن جهت امراض بلغمی مثل فالج و لقوه و غیره مانافع بیر بکسر موحده و سکون تختانی مجوله و رای مملو بفار سی کنار و بعربے منق و بندے ریگو و تسنکرت کشیر و کم و بهوم و بهوم و کر و دیرا و در نالو کم و کماریکو یا غی را و دشتی را کولم و بدرے و ششتر نئی و کل کند و ویکا کشک و در بعضی نسخ یو کشک آمده ماهیست آن بار درختی است بر دو قسم دشتی و باغی نبات دشتی خرد و انبوه آنرا جزیج نامند پرخار خار بایش خرد و کوچ و دود و برگ بر دو قسم گرداند دراز و کنکره دار و سبز نائل بسیاری و گل های سفید

بیر بهوئی

و خوشبو بار سحرانی مدور و کوچک بمقدار خانه خالسه و خوشبو و چاشنی دار و سبز بعد سپیدن زرد و سرخ گردد و گوشت
 کثیر دارد و خوشبو میشود و درخت باغی گلان تر و کم خار و بزرگ بار و لذیذ تر و خوشبو و شیرین بعضی گرد و بعضی دراز
 و راز است و آبیر گویند تا بمقدار خربا و بوزن چهار فلوس دیده شد بهتر و مزه دار و شاداب و پر گوشت و زرد میشود و چون
 خوب پخته گردد سرخ میشود و در زمان می رسد و بخرسته او خطوط دانه دار اندر و نش و دغانه و در هر خانه مغز و اکثر
 درین میوه گرم پیدا میشود و مزاج آن سهر و در و دم خشک در سوم و نهم در اول سرد و در دوم خشک است
 که شیرین باشد سرد اندک است و باغی خشک ندارد و مزه خام زحمت و ترشش و پخته میخوشش بالز و جیت و بلوی ترش
افعال آن قلیل الغذاء و در بزم مستطاب است تا مشهور است که در شتاب سیر خوردن سیر میکند و در سیری
 نیشک است تا آرد و مانع سعوط بخارات بر باغ و خامش مهمل بعضی و خواگرت ننده صفا و مانع سیلانات و نیمه طل
 از آب محصور و مهمل صفا می رسد و در و در و منطفی حرارت غریبه و تشنگی و مولد بلغم و آب شیرینش مفتح سده و قائل
 مضر برودین و مصلحش کلقت و جهت گرم مزاجیان کجین و بتجربیه احقر نقیل و کنیف و مفتح سده است خام و باد و بلغم
 و تلخه انگیزه آب منی را نقصان دارد و باد در شکم پیدا آرد و پخت چرب و شیرین باد و تلخه بر باد خشک که در سبک
 تشنگی و مانده گسسته و در کند و گرسنگی افزاید و تشنگی دفع کند و حلق صاف گرداند و صاحب دستور الاطبا
 گویند که سیر چهار قسم است یکی مطلق دوم رائی سیر سوم بوی سیر چهارم جهر سیر ششم اول نارس او زحمت و ترش
 و رسیده شیرین و ترشش و گرم مزه دهن را خوش کند و مولد بلغم و دفع اسهال و فساد خون و کوفت بدن و تشنگی
 و در کتب هندیه است که باغی صفا شکن و فزاینده منی و کف و سردی نماید و دشتی باد شکن و مولد کف و مقوی
 و بسیار گرمی را نافع و سیر را ریگ پنڈ و نامند و دشتی بسیار صفا میکند و چرب و ترشش و شیرین است کف
 زیاده کند و دفع باد و اقسام غلظت بول پر میو میکند و مزه دار و مقوی و مولد تب و باغی را کسک ریگ پنڈ و نامند
 طبع را خوش کند و بر سخن یا در منی میفزاید و گرم است باد و صفا بدهد و بلغم و گران و سردی هم در
 و خوردنش بناش تا ممنوع و رب و شربت آن در خواب مذکوره اولی و از مختصرات این عاصی است و مغز تخم او
 سرد و خشک در دوم جهت اطفا می تب خونی و صفا اوی نافع مزه شیرین و زحمت دارد و تشنگی و قوی و باد و تلخه
 بر باد و با ماضی چشم مفید و مالیدن برگ او بر بدن و طلای ساییده او بصاحب هیضه مفید حرارت دفع کند

و تنقیح چرک بدن و تقویت اعصاب و اوتار زاید خصوصاً بعد از آن غسل نمودن و چوب او در اول سرد و در دوم خشک
 قاطع نرفتن الدم و دفع حرقت جدری شمرش تا هفده در هم و پوست او بجا احت با موش و آشامیدن مطبوخ ریشیه
 یعنی ش که از زمین بر آورده پاک کرده ریزه ریزه نموده نیم رطل او در آب بسیار جوش دهند تا قوت آن بر آید و غلیظ
 و سرخ گردد و پس صاف نموده بیوشند مقوی و فربهی آورد و نیکوئی رنگ خسار کند و غذا ائمت بسیار دارد
 و اکثر فقرا و جوگیان استعمال کنند و صمغ آن جهت حرارت طلا نافع و الله اعلم پیرنی آب کسریابی فارسی و سکون
 تخمانی مجموله و رای همله و کسرون و شمع تخمانی شده ماهیت آن از هندیان چنان مسموع گشته که انجیر
 و ششی ست در قسم دارد کلان آنرا پد پرنیان و کشمیر و مها سویت و کالندی و در بعضی نسخ بالندی و کث پختند
 خرد را پنا پرنیا و جدر پستس و پایج و کینو و بوبو کنتاک و دهورینو در بعضی نسخ مثنویونی و حاروتین و او با طلی
 پوندر کث نامند مزاج آن گرم و خشک مزه تیز و شیرین افعال آن کلان بول شیرین و خون استخوانها
 زود نفع کند و خرد عفونت فرج زنان و بول شیرین آنها و خارش و شبکوری و درد اعضا و کوشش زانود و بکنت
 و گوشت که بار او بسیار سفید و تلخ و از و شیر بر صمغ آید ضماویزات اندک سردی و سوزش بول میکند و چون
 پوست او دور کرده بخورد شیرین است از در و نش سفیدی بر می آید و درخت قسم دوم با خا می شود و بیگل بکیر
 و سکون تخمانی مجموله و فتح کات و سکون ملام در کتب هندی آورده اند که دو قسم است یکی را دنتی و تکیها و سیکه را
 و چشیر کا پترا و دیگر پیرا ناگدنتی و سویت کاندرا و پونل و او میر جید نامند ماهیت آن درختی است صحرانی
 خاردار برگش شبیه برگ لیمون لیکن برگ اول کلان تر و برگ دوم خرد تر از آن و منفش و اطراف او سرخ و ننگه و
 و شاخهای سفید و گلش مثل گل کنار و خوشه دار و بار او مثل گوزن منقشی رنگ و متنی را مانند غلب اشلب در آن تخم
 توام و بر پوست درخت او سبوسه سفید بسیار میباشد که از وزیدن هوا بر دو قسم دوم نسبت بقسم اول بسیار
 مزاج آن گرم و خشک در سوم افعال آن پوست درخت او مجفف منی و جالبس سیلان رحم و دفع
 اوجاع مفاصل و ریج تمام بدن و رخشه و سترخا و نخور او جهت خشکی ز کام و نزلات و رطوبات بواسیر مفید
 و هندیان گویند که مزه تیز دارد و قسم اول گرم دندان می کشد و قسم دوم بسیار سبک کف و کلانی و باد شکم
 و باد همیل و در کند و بار او عرق را بند کند و چرک بدن دور کند و ثواب بخشد و پوست بیخ یا ساق او جهت اشتقا

پیرنی

بیگل

پونرا

تجربه را رقم آمده چنانچه آنرا سوده مقدار چهار باشد یا یک تونز بستنی و دوم بعد سه چهار روز بول را بوسه بار روان گوید
 و صحت یافت بیل پهل یکسر موعده و سکون تخمانی جموله و لام و فتح بای فارسی و خفای با و سکون لام
 دوم هندبان ماریژ و و در سنسکرت پلو او شلا تو و شونڈ لیا و شانڈ لیا و هر در دکنڈ با و مابللا و شیلو و با و شری
 و پیتا و پوتیار تا سیکو بند ما هیت آن مبه و دختی ست بزرگتر از انار و در پشوشکا با و کنار و ریاسه
 نریدانا بمقدار سنانار بلکه چهار انار میشود در صورت مشابه بانار و کویت پوشش در خامی بسز و نرم و بعد از آن
 بسید سخت مائل بزروی و بعضی یک رنگ زرد و سفزیش مائل بزروی و نرم و شیرین و خوش مزه و خوشبو
 و اندک سخت و تخم آن کلان بزرگ تخم ریجان و غلافهای طولانی در هر غلاف سه تا ده تخم و بالایی تخمها در جوف
 غلاف رطوبتی لزج اندک تلخ با جدت و عفوضت و بالایی غلافها در وسط آنها پوست سخت مغز آن و شیرین
 بار یک لب پوست رویدگی جوف مغز فرشته بهترین او آنست که بزرگ و رسیده و نازک پوست و خوشبو
 و خوش مزه و شیرین بی شایبه عفوضت و تخم در لیشه کم باشد باید که بوقت شگافتن با ساسه رطوبت لزج
 و در نماید که تا بد مزه نشود پس مغز گرفته از صافی صاف نموده در شربت نبات و گلاب حل کرده یا نقطه نبات
 آینه خورند که تصحیح تخمین اوست و هندی گفته اند بسیار لزج و بوی او دل را خوش کند و آنچه از شکم
 سیوه است خوشبو و بسیار معوی و قابض شکم و بار با ثواب و زرد رنگ و مولد بادست و دختش خار دار و بزرگ تر
 از درخت سیب بلکه گاه سه برابر درخت انبه می رسد برگش دراز و پهن و نوک دار و بهر شاخ بار یک سه برگ دو خورد
 و یک کلان مانند برگ مویز آن خام در دوم سرد و در سوم خشک و نیم رس در اول سرد و در دوم
 خشک و رسیده و شیرین گرم در اول و خشک در دوم افعال آن معوی و داغ و دل و جگر و معده و قابض
 و حایل اسهال مزمن و قاطع حیض و شتی و دیر هضم و ملذذ و درین مودافع بلغم و صفرا و امراض سینه و تب و اکثر را و
 مولد بواسیر و شده خصوصاً خام و نیم رس آن شکر را بر بانیم وزن آن و خام او شکم بندد و اجلا و بصا
 اسهال و دو کجوب و نیم رس چون بگل گرفته زیر آتش دم بخت نموده سه چهار شقال تا بست شقال با هم وزن
 آن شکر یا نبات جمت حبس بهمال کند نافع و مجرب صاحب شریفی گوید که مزه او تلخ و ز ممت و اندک شیرین
 و طبع او گرم و تر و افعال او گران و فزاینده باد و بلغم و صفرا و دیر هضم و هم گام هضم سوزش و معده پیدا کند

و با امراض چشم بهتر و اندرون سینه هم بهتر و صفرا و قبض ایشانند و کلان و کشت و کفت و باد و سردی و گرم و استخرا
 پیدا کنند و سبز مولد کفت و صفرا و سفید کفت و بادی زرد و تشنگی آرد و سیاه قی دور کند و هشتاد و نوزده خشک
 آب برنج شسته در روغن بریان کرده خوردن بهتر مزه میدهد و صفرا و گر دور و با بوجان را با انواع و اقسام
 میخورد هیچ وجه بیزه نمی شود پیوسسی بکسری بای فارسی و سکون تختانی و واو و کسریین مملد و سکون تختانی دوم
 بعربیه با بکسری لام و فتح موحده و بهندسه جنوبی ضم جیم و نون مشدده و پیوشم میگویند بهندیان نوشته اند
 که خوشبو و در بلول و مسقط قوت و مولد باد یونانیان کمن برن و محرک باه و مسدود و مورث فواق و مولد صفا
 و دیرمضم و مصلحش حلاویات نوشته اند پیا با لسنه بکسری بای فارسی و فتح تختانی مشدده و الف و موحده و الف
 و نون و سین مملد و با اسم مستثنی از ارسه است پیا لدر تک بکسری موحده و فتح تختانی و سکون الف و لام
 و فتح و ال مملد و سکون نون و فتح فوقانی و سکون کاف یعنی دندان مار اسم خارخک است پیت بکسری
 بای فارسی و سکون تختانی و فتح فوقانی یعنی زرد اسم مستثنی از مونگ پتیل و هلدی و بلج پیت پشپی
 بای فارسی و تختانی و فوقانی و ضم بای فارسی دوم و سکون شین مجده و کسری بای فارسی سوم و سکون تختانی
 یعنی گل زرد اسم متوالیکم خرد و ترائی است چونکه گل اینها زرد میشود باین اسم خوانده اند پیت در بکسری
 بای فارسی و سکون تختانی و فتح فوقانی و ضم دال و سکون رای میلطین یعنی زرد رنگ اسم سر لودار
 پیت نریا سا بای فارسی و تختانی و فوقانی و سکون نون و سکون رای مملد و فتح تختانی و الف و فتح
 سین مملد و الف دوم اسم مشترک است میان مقل و رال بعین صمغ زرد رنگ پیت شاکها بای
 فارسی و تختانی و فوقانی و فتح شین مجده و الف و کاف و باو الف دوم یعنی شاخ زرد اسم اشوک پیت سنم
 بکسری بای فارسی و سکون تختانی و فتح فوقانی و سکون سین مملد و فتح نون و سکون میم یعنی زرد میشود اسم
 چنجل آبه است پیت تن دل بای فارسی و تختانی و فوقانی و فتح فوقانی دوم و سکون نون و ضم دال
 هندسه و فتح لام و وقف با یعنی تخم زرد اسم گنگنی است پیت تیللم بفتح فوقانی دوم و سکون تختانی
 و فتح لام و سکون میم یعنی روغن زرد اسم مال گنگنی است پیت پشپک بای فارسی دوم و شین مجده
 و بای فارسی سوم و کاف اسم نبارده و کل مکشت بعین زرد گل است پیت سار هم بفتح سین مملد

پیوسسی
 پیا با لسنه
 پیا لدر تک
 پیت پشپی
 پیت در
 پیت نریا سا
 پیت شاکها
 پیت سنم
 پیت تن دل
 پیت تیللم
 پیت پشپک
 پیت سار هم

والف وفتح رای ممله و سکون میم و پیت چندن بفتح جیم و سکون نون و فتح دال ممله و سکون نون دوم هر دو اسم
صندل زردست پیت و زرنما بفتح واو و سکون رای ممله و فتح نون و الف اسم اگر زرد رنگ است پیت کیلنا
بکسر کان و سکون تخانی و فتح لام و فوقانی و الف اسم رویه یکی مژده پیل است یعنی پیل زرد پیت ساره بفتح
سین ممله و الف و رای ممله و با اسم کولا و یکی منعی از صندل است یعنی آب زرد پیت پشه بیای فارسی و شین
و بیای فارسی دیگر و با اسم کسوندی قبول و برینا بمعنی گل زرد پیت پشی بختانی عوض با اسم گل ترانی و ترانی
بعنی اول پشینکا بکسر بیای فارسی و سکون تخانی و فتح فوقانی و نون و کاف و الف بمعنی زرد گل اسم امبارستی
بمیترو بکسر موحده و سکون تخانی مموله و فوقانی و ضم رای ممله و سکون واو اسم بیت است بمعنی بنزداد
پیتا نلمه بیای فارسی و تخانی و فوقانی و الف و خفای نون و فتح کاف فارسی و دو با یعنی بدن زرد اسم
انبر است پیتها بیای فارسی و تخانی و فوقانی و با و الف اسم گل هندسی است پیتنم بیای فارسی و تخانی
و فوقانی و فتح نون و سکون میم اسم زعفران است پیتة شرنکی اسم درخت جوهری است بیٹ نامرا
بفتح موحده و سکون تخانی و فوقانی هندسی و فتح فوقانی دوم و الف و کسر میم و فتح رای ممله و الف
اسم کنول دشتی است بیج بکسر موحده و سکون تخانی و جیم و بیج بزرگ بیادتی میم اسم مطلق تخم و تخم منکا
و شیشه است بیج پوره موحده و تخانی و جیم و ضم بیای فارسی و سکون واو و فتح رای ممله و با اسم
لیموی دراز و ترنج است بمعنی پراز تخم بیج سینهان موحده و تخانی و جیم و الف و بدون آن
و سکون سین ممله و کسر نون و سکون تخانی و دوم و فتح با و الف و نون یعنی تخم چرب دارد اسم پلاس است
بیجک موحده و تخانی و جیم و کاف اسم بجز است بیج موهو بکسر موحده و سکون تخانی و ضم جیم فارسی
و خفای با و سکون داو اسم کزدم پیسیا یا بفتح بیای فارسی و تخانی و کسر سین مملیه مشدده و خفای
تخانی دوم و الف و با و الف و در بعضی نسخ بیسی آمده یعنی دخت شیر دار اسم کوان است بیج بکسر
و سکون تخانی و فتح رای ممله و الف اسم ترانی و بار کاکلی است بیج الوان منعی از اقسام نمک است
پیری تنگیر و اسم متبر از ژردست پیشوونے بفتح بیای فارسی و سکون تخانی و سکون جیم
و فتح واو و کسر نون و سکون تخانی اسم چمبرداری است بیج بکسر بیای فارسی و سکون تخانی و الف و جیم اسم پیلو

پیت چندن
پیت کیلنا پیت و زرنما
پیت ساره
پیت پشه
پیت پشی
پیشینکا
بمیترو
پیتا نلمه
پیتها پیتنم
پیت شرنکی بیٹ نامرا
بیج
بیج پوره
بیج سینهان
بیجک
پیسیا
پیرا
بیرالون
پیر تنگیر و پیشوونے
پیلو

پیلڈ ورسے بکسر موحده و سکون تختانی و لام و ضم وال ہندے و سکون واو و کسر ای مملہ و سکون تختانی
 اسم حیوانی خردست پیل بکسر موحده و تختانی و لام اسم نبات بے سابق یعنی بیارہ ست و بفتح موحده ہم کا و نر
 پیلک بکسر باسے فارسی و سکون تختانی و فتح لام و سکون کان اسم طائری ست آزار زدک نامند و بیار
 انشاء اللہ تعالیٰ پیلو کا بباہی فارسی و تختانی و ضم لام و سکون واو و فتح کان و الف اسم تیزدوی خردست
 بیلو پنے بباہی فارسی و تختانی و ضم لام و سکون واو و فتح بباہی فارسی دوم و سکون رای مملہ و کسرون سکون
 تختانی دوم یعنی برگ رونق دارا نند برگ پیلو چکندی ست پیوند بفتح بلسے فارسی و سکون
 تختانی و فتح واو و سکون نون و وال مملہ بفارسی استیوب بعربے زنبوع نامند پیور مذی
 بکسر باسے فارسی و سکون تختانی و فتح واو و زاسے مملہ و سکون نون و کسر وال مملہ و سکون تختانی
 یعنی بومی خوشن مانند چیز کک در روغن زرد در بیان کنند اسم ستاورے خردست

فوائد اسمائے فوقانی بالہف

تاکا بفتح فوقانی و الف و رای ہندیہ و بعضے بعضے رای ہندیہ لام آوردہ نال میگوبند اسمای او در کتب ہندیہ
 بسیار یافتہ شدند زو مادہ میشود نر راہشت نام ست اول تاکا بفتح فوقانی و الف و ضم رای ہندیہ
 دوم ترزاج بضم فوقانی و سکون رای مملہ و فتح نون و رای مملہ دوم و الف و جیم یعنی بیرون و اندرون
 ریشہ ہا مانند گاہ میشود حاصل لیکہ چوب اوریشہ وار و ریشہ مثل گاہ دار و سوم لیکہ پاپتر بکسر لام و سکون
 تختانی و کاف و ہا و فتح تختانی دوم و الف و فتح باسے فارسی و سکون فوقانی و رای مملہ یعنی برگ
 نوشتنی چون کہ برگ او از قلم آہنی تیز نوک کتب و دفاتر و رقعہ و شقہ و حساب می نویسند لہذا باین اسم
 مستعملی گشتہ چہارم دیگر گھا تر چہڈا بکسر وال مملہ و سکون تختانی و رای مملہ و فتح کاف فارسی و حفا بے ہا
 و الف و فتح فوقانی و ضم رای مملہ و فتح جیم فارسی شدہ و حفا بے ہا دوم و فتح وال مملہ و الف
 یعنی درخت بسیار دراز چہ ششم چہ پاکلی بکسر جیم فارسی و فتح رای مملہ و بباہی فارسی و الف و کسر کان
 و سکون تختانی یعنی عمر دراز و جہا لیکہ درختش مدتہا میماند و مشہور ست کہ در مدت شصت سال بارور و قابل
 انتفاع میشود ششم کرشن کا ما بضم کاف و رای مملہ و سکون شین معجمہ و فتح نون و کاف و الف و تختانی

پیلڈ وری
 پیل
 پیلک
 پیلو کا
 بیلو پرنی
 پیوند
 پیور زدی

تاکا

ترزاج

لیکہ پاپتر

و بیگہما تر چہڈا

چہ پاکلی

کرشن کا

والف یعنی جسم این درخت سیاه رنگ دارد و با او هم سیاه رنگ هفتادم تری بجا بکسر فوقانی و رای مملو سکون
تختانی و کسر موعده و سکون تختانی دوم و فتح جیم و الف یعنی بار او ستم دارد و هشتم سلکیچسا بفتح سین مملو لام مشدود
و کسر کاف و سکون تختانی و فتح جیم فارسی و سین مملو دوم و الف یعنی آب او بسیار سردست و قسم ماده را نه نام است
اول سری تار و یکسر سین مملو و رای مملو و تختانی و فوقانی و الف و رای هندی و فغا و یعنی ماده تار و و هم هنتالی بکسر تار
هوز و سکون نون و فتح فوقانی و الف و کسر لام و تختانی مسموم مهاتالی بفتح سیم و با و الف و فوقانی و الف و لام
و تختانی یعنی کلان تار چهارم کز تالی بضم کاف و سکون رای مملو و فوقانی و الف و لام و تختانی یعنی برگ دراز
و پنهان باشد پنجم ترن لپشپکا بضم فوقانی و سکون رای مملو و فتح نون و ضم بی فارسی و سکون بی
سجده و کسر بای فارسی دوم و فتح کاف و الف یعنی گلشن مثل گاه هر بایلی میباشد ششم مجسکند بفتح موعده
و ضم با و سکون سین مملو و فتح کاف و سکون نون و ضم دال مملو یعنی باوشا جناب بسیار میشود هر هفتم مرد و پهل
بضم سیم و سکون رای مملو و ضم دال مملو و سکون واو و فتح بای فارسی و خفای با و ضم لام یعنی بار او از آن که نرم میشود
هشتم کرباکی بضم کاف فارسی و فتح رای هندی و فتح بای فارسی و الف و کسر کاف و تختانی یعنی مزه او مانند
نخستین سل بچهل یکسر سین مملو و فتح لام و بای فارسی و خفای با و فتح لام دوم یعنی بار او سرد و سیاه
و سخت مانند سنگ میشود و الح بعد کمال رسیدگی همچین میگردد و ماهیست آن آنچه والدی خود تجزیه فرود
این است درختی است که تنه آن راست بسیار بلند تا بست گز یا زباده از آن و بخش بزین بسیار غایز نمی باشد
و بزینایت بلندی تنه او برگهای یا ساق بلند و چتر دارد هر یک مشتمل بر برگهای بهم پیوسته که از آن بادکش میازند
و دفاتر و کتب میکنند چنانچه سابق گذشت وزیر برگها خوشه بر می آرد و آن زرد ماده میشود و زبانه یعنی دهر و ماده و هم میزند
معلق مانند سر باز نجیان و گرد و سیاه و براق که آنرا در هندی تار بچهل میگویند و جوف او پر ریشه و سته جوف دارد
و در هر حبه شری است که بر و جلد سرخ و هموار و در لب سفید و منور مانند قرص ماهتاب در هنگام خامی نرم و ملائم
و شیرین مانند فالوده و اندرون اندک آب رقیق و صاف و شیرین و بسیار لذیذ و هر چند رسیده تر شود سخت تر
میگردد و همون تخم است و آنرا در هندی مویجل بضم سیم و سکون واو و خفای نون و فتح جیم و سکون لام و گاهی او را
حذف نموده بچهل گویند در او خریا و اسط تابستان میشود و تار بچهل ما و امیکه خام است از آن سبخل بر می آزند

شری بجا
سلکیچسا

سرتار هنتالی
مهاتالی
کز تالی
ترن لپشپکا
بکند
مرد و پهل
کرباکی
سل پهل

درین بجهت تند و محفل گردید مروان او را مانند انبیر ریشته دار مکیده میخورند که دران رطوبتی لزوج با نذک شیرینی و زهره است
 مشهور در عوام است که چون بجهت او را در خانه آورند که ممالی مثل سیرا پیدا میشود و با هجوم میکند و الله اعلم و نیز به ارض
 درخت بعینه آن شاخ که اولاً از زمین برمی آید که آنرا در هندسے مولکه بعنم میسم و سکون و او و لام و مستح کاف و با
 سکون و از زمین بر آورده بریان می کنند و پوست بالای او دور کرده میخورند قدسے شیرینی و تلخی و ریشته دارد
 و آنرا در هندسے گیدنگل کسیر کاف فارسی و خفای تختانی و نون و ضم کاف فارسی دوم و سکون لام و بیخ سیوه کسیر
 نیم و سکون تختانی و خای سجه و کسیر نیم دوم و سکون تختانی دوم و فتح و او و وقف با بجهت مشابهت او بیخ سیکون
 و اول این دیار خوشه تر آنرا خواه از نر باشد خواه از ماده تراشیده و سوراخ کرده در دهن طرف گلی نومی بندند
 چون که آب دران طرف جمع کرده فرو آورده می نوشند آن آب را تا طری می نامند و هندیان آنرا مدی بعنم میسم
 و سکون ال همایه و مستح تختانی و بزیا دسے نیم هم و کا و دسیرسے بفتح کاف و الف و فتح و ال همله و سکون نیم و فتح
 موحده و کسیرای همله و سکون تختانی و بعضی لفظاً تو بعنم فوقانی و سکون او و در آخر کلیه افزا بند و مدسیرا
 بفتح نیم و کسیر ال همله و سکون تختانی و مستح رای همایه و الف و پسرنا بفتح بای فارسی و راوسین مملتین و
 نون مشدده و الف و وار سنے بفتح و او و الف و ضم رای همله و کسیر نون و سکون تختانی و سسر بفتح سین و را
 مملتین و الف و سون بعنم نیم و ضم با و سکون او و نون و دسیرا بفتح سین و سکون او و الف و سسر بفتح سین و را
 کسور و خفای با و سکون تختانی و ضم سین همله و فتح فوقانی و الف یعنی دختر جغرات و پسر لیشکل بفتح بای
 فارسی و کسیرای همله و سکون تختانی و ضم شین سجه و سکون کاف و فتح لام و الف یعنی رنگ سفید و غلیظ است
 و پشایی بکسر بای فارسی و فتح شین سجه و الف و کسیر همزه و سکون تختانی بعینه شیاطین زیر که شیاطین
 او را می نوشند می نامند و این هما مشترک است میان نارسی و سیندی و خمر نیز و نوشته اند که اگر آب درو
 آیسخته بنوشند خواه سیندی باشد خواه نارسی آستما افزاید و مزه میدهد و نارسی نیز و تند و گرم است خوشی
 و روشنی طبع بخشد و باه زیاده کند و مزه خوب دارد و تلخ و تیز و ترش و زمرخت می شود و هنگام همگام کلور اصف
 نیکند و صحت دهد و خواب آرد و صفرا در نماید و للغر افرا بکند و تب را نافع و قوت ساسمه افزاید و زهر و نذ
 کشند و نازده آن گران است پرکف و صفرا غفد میکند و هنگام همگام همگام ترش میشود و با و میکند و آنکه برو یکد و

مولکه
 مینج موه
 گینگل
 مدی
 کاویری
 مدسیرا
 پسرنا
 دورنی
 مین
 پسر لیشکل
 و پشایی

روز گذشته باشد کف و صفرا در نماید و شستی با ضم و مقوی باه و باد برست و در بعضی کتب دیده شد که تا روزه
مدقوی است در سخن و صحبت زان قوت دهد و دل را خوش کند و سردست بلغم پیدا میکند و باد و صفرا هیچ نمی کند
و تا می تازه و شیرین بهتر است و بعد روز دوم صفرا و باد و کف می کشند تا وقتیکه بجوش نیامده و گرمی آفتاب در
اثر تمام نکرده باشد شیرین و غیر سکر است و چون بجوش آید تلخ و سکر میگردد و شار بین او بر سکر خمر تقوی می دهند
و بحال رغبت می نوشند و از آن قند و سکر که هم می سازند در آرد گندم مخلوط کرده خمیر می سازند زان این خمیر لذیذ می شود
طبع کینکل سرد و خشک همچنین چوب و برگ اما قوت مجفقه غالب و منجیل سرد و تر در دوم آب و اول لطیف است
و هر قدر خنثی که وصلابت پیدا کند خشک در و حادث میگردد و عصا در بار چینه گرم در اول خشک تا می مرکب بقوی
مانل بسوی حرارت ضعیف و چون سکر او فرو میرود در آن وقت گرمی و خشک بیشتر معلوم میشود و سبب اینکه در معده
جوش میزند و آنچه حاره کثیره متصاعد بسوی دل و دماغ می شود و آنا زود تحلیل نمیکردد و لهذا گرمی میشود و خشکی
تا بج گرمی است و صاحب دستور الاطبا سرد نوشته و صاحب شریفی سرد و تر گفته و سکر که قند او گرم در اول خشک
در سوم و تر و صاحب مخزن سکر که او سرد و تر است و بی قوت قابضه افعال کینکل ثقیل و نفاخ و پنجه بینی و مقوی باه
و تلخ و شیرین و گران و فزونی کند و موکد کف و باد و صفرا و خون و او ساخ شکم و سرد بول نوشته اند و منجیل محروم را
بغایت نافع قابض و پنجه منی و مقوی کمر و دافع قی و مسوی باد و تب و جذام چونکه آنرا ریزه نموده در شربت نبات و گلآ
انداخته بنوشند بسیار لذت می بخشد اما بر معده گران است و مصلحت گل قند یا جوارش کمونی و صاحب معدن اشفا
نوشته که باز تا شیرین و در هر ضم است تلخه بر باید و منفر خسته آن نیز مزه شیرین دارد و بول را زیاد کند
و وقت هضم نیز شیرین شود و تلخه و باد را بر باید و صاحب دستور الاطبا نوشته که تا می علت سینه و گرم شکم
و تلخه را در کسند و دافع تلوا سه بواسیر بود بشکم پیدا کند بلغم منی بیفزاید و قوت بدن بخشد و غناط و بول براند
و دمه و دق و سوزش اندام برود و ذنبل سازد و لیکن اکثر بشا هره این احقر آمده که امراض جلبدیه خواه قدیم باشد
خواه جدید بر سر آرد و در بعضی امراض جهت قروح مجاری بول که آنرا پر میو و سوزاک میگویند نافع و در بعضی
سفر و کشار او تصدع و مورث و وارث و ترشی با مصلح است و در کتب هندی آورده اند که آب منجیل که نرم باشد
صفرا و باد و در کسند و اندکی است اما قاطع کند و سردست و مقوی و با مزه و سرد بول مورث بلغم و سمن بدن و گران

کینکل

منجیل

و فزاینده تشنگی و ناراحتی را در تنگی تانی پند و بیخ فو قانے و الف و کسر فوقانی هندسی و تخمائی و فتح باهی فارسی
 و سکون نون و ضم دال هندی و او میگویند و همونوز که خرد و خام است آنرا بال بھلی می نامند یا ضم را قوی کند و با
 پیدا نماید و گران و سرد است و مقوی و بامزه و در بول است و قروح بر بدن پیدا کند و فریبی آرد و تشنگی نشانند
 و مزه میدهد و پخته او از رابول و احداث بلغم لزج کند و دندان را محکم گرداند و شیرین است و سردی میکند و صفا
 بدر سازد و قوت بخشد و تازی تازه او را بسیار می آرد و بر سخن یاوری بخشد عیب آواز را قوت دهد و بر صحبت
 زنان بسیار قوت دهد و دل را خوش کند و سرد است بلغم پیدا آرد و باد و پت را نه سود دهد و نه زیان دارد و بر آ
 نوشیدن تازه خوب است و شیرین میباشد و بعد بکروز یعنی شب مانده صفا و باد و کف پیدا میکند مضر است
 نقل است که یکی از ملازمان این فقیر را اسهال بواسیر شد مدت بالوع معالجه نموده هیچ به نشد و روز بروز بیخفت
 در ویشی او را گفت که تازی بنوش درسته روز نوشیدن مرض او دفع شد چنانچه بعد از آن این احقر نیز با کثر مضار آ
 بواسیر مزمن و او فایده شد و عرق او نیز از قرع و انبوق کشیده داده شد لطیف در انفعال میشود و اکثر جهت تقویت با
 و تسنن بدن بجز آب آمده لکن آنکه تازه بتازه باشد و همونوز بچوش نیامده و غذا در هنگام استعمال کباب و گوشت
 بے جنس غله و مانند شد بسیار موثر گردید و بعضی گفته اند که تا را درخت خرمای هندی و قشرش را خرمای بھلی
 گویند در فارسی و در عربی دوم یعنی شجرۃ المقل و نقل ازین برمی آید و الله اعلم لیکن از کتاب جامع چهره درخت دوم
 با چهره درخت تال فی الجمله موافق است و ثمره دوم را مقلی ملی میگویند ازین منطه اگر گویند که این درخت شجرۃ المقل
 روا باشد بالفرض اگر اینهم باشد مقل ملی باشد نه مقل عربی زیرا که مقل عربی صمغ است و درخت تا را صمغ بنظر
 نیامده و نیز درخت مقل عربی را نوشته اند که مانند درخت کندر میشود پس میان هر دو بون بصی است
 تا را شیا تیل یعنی فوقانی و الف و فتح رای جمله و سکون شین سحیح فتح تخمائی و الف و فتح فوقانی دوم
 و سکون تخمائی دوم و لام هم رسوت یا صمغ درخت سیندی بحسن عصاره باروغن زرد رنگ تال مکھانه
 یعنی فوقانی و الف و لام و فتح سیم و کاف و خفاے با و الف و فتح نون و وقت با می دوم و بعضی بجای نون و با
 رای جمله و الف آورده تال مکھا را هم میگویند و بعضی تال مکھا را نیز بعضی مکھا را نیز میگویند و کولسه بضم کاف
 و سکون و او و لام و فتح سین جمله و وقت با نیز می نامند و جامع ابن بطار دیده شد چهره و دنیا قوسن با چهره تال مکھا

تا را شیا تیل
 تال مکھانه

کولسه

قرمب است و صاحب خلاصه حسن الکلب نامیده غالب گمان فقیر اینکه المکاه است و الله اعلم بمعنی دنیا قوس عطشان است
 چونکه جامی صمغ آب باران و طلل بسیار میشود لهذا باین اسم گشته یعنی یا اینکه در بر آمدگی بای او آب باران و طلل جمع می گردد
 و در کتب هندی آورده که آنرا نیز گرمی کبیر فون و سکون تخانی و رای مملد و ضم کات فارسی و سکون رای مملد دوم و کسر
 سیم و رای هندی و تخانی دوم و پرو مولی بفتح بای فارسی و سکون رای مملد و فتح و او و ضم سیم و سکون و او و دوم و کسلا
 و تخانی یعنی رنگ بخش سرخ است و اچورا کبیر همزه و ضم جیم فارسی مشدده و خفای با و سکون و او و فتح رای
 مملد و الف یعنی مثل نیشکر است و پتو که بفتح بای فارسی و ضم فو قان مشدده و سکون و او و فتح کات و با
 و استمول کنشکا کبیر همزه و سکون سین مملد و ضم فو قان و خفای با و سکون و او و فتح لام و فتح کات و سکون
 نون و فتح فو قان هندی و کات و دوم و الف یعنی خاز راز و دو کو کلا چمکا بضم کات و سکون و او و کسر کات
 دوم و فتح لام و الف و فتح جیم فارسی و خفای با و کات و الف یعنی تخم او سیاه و باریک باشد ماهیت او
 آنچه تحقیق و الی در حوم و این احقر رسیده این است که در جاهای نهنک کنار بای آب روان می رود و نال تا بدو گز
 بلند میشود و از یک بیخ شاخهای بسیار میکند و مانند نی پرگرمه و بجزوف می باشد و در گرمها بر گامای ریزه و گلمای
 سیلوفر میانش سفید و خلد بای دراز مانند خار ببول دارد و در آن تخمهای پهن و اندک دراز و ریزه و انچه خوانند
 بران و ثعبانی و لزج فی الجمله مشابه به تخم انجیره لیکن از تخم انجیره دراز و غیر مدور و یکطرفه او بودار و طرف دیگر نوک
 و برگش مانند برگ کاسه و از آن درشت تر و باز غبث میباشد طبع او گرم و خشک در دوم و تخم او با رطوبت
 فضلیه کثیره و بعضی سرد تر میدانند افعال او ملین و در و محلل و مفتح و جالی آشامیدن آب برگ طبع او
 و پیمان جوشانده همه اجزای او خواه تر باشد خواه خشک جهت انواع استسقا و برقان با سهال و درار بول
 مؤثر و برات و کرات بخوبی بر رسیده و مقدار آب مطبوخ تازه او تا نیم طل جایز است و خشک او تا دو توله تا سه لطن
 و در بول و عرق و جفت در و بولو و تفتیح سده مکر و معده و طحال و استفراغ احتباس خون بواسیر نافع و تخم او
 مرع و سمن بدن و موی و زبلده کننده منی و شیر و دافع فساد سودا و چون مقدار یک دریم تا چهار دریم نرم کوبیده
 و شکر سفید هموزن آن یا کز کوده با شیر گاو تازه ناستا با شامند منی را بیفزاید و امسک آورد و در سرعت
 انزال و جریان منی را بطرف سازد و باه را قوت دهد و اکثر و سحاجین و سفوفات با همیه بکار می آید

ماللهاء
 گرمی
 و پرو مولی
 و اچورا
 و پتو که
 و استمول
 کو کلا چمکا

و صاحب دستور الاطبا گوید استعمال صفراوی را در سرد و طاع بلغم بود و تقویت بدن نماید و درین روش نیز می تواند
 و بزبان کشری کول کلکی گویند و در پاره کله کله و کول استغیر گویند انتمی کلامه و جناد کوبیده تخم و برگ کوبیده
 در و کمر و فتح عضل سفید و منور چون اجزای این را تمامه خشک کرده بسوزانند و خاکستر آنرا در آب حل کرده
 بعد و پاس آب صاف نموده بر آتش عقد نمایند نمک مذوب بر آید که طعمش ملخ و تیز و طبیعتش در رسوم گرم
 و خشک و مطف و جالی و مقطع بلاغم و مسهل اخلاط ثلثه و منفی معده و جگر و نفع سرد و عامه بدن و باضم و محرق
 و نفع او در استقنا نفع است اکثر باشد شتر مقدار نیم مثقال داده شده و بارها با امتحان رسیده و چون این
 نمک را چند بار حل و عقد نمایند الطعن میگردود و سخن و تقوی باضمه و متنی طعام و طاع بلاغم که در سبوت مقدار او
 از دسرخ زیاده ندهند و خواص این رو بهدی که در کتب هندو چندین نوشته اند که جهت تب و لرزه و باد و کلاهی شکم
 از باد و بلغم خروج مقدر نافع و گرم شکم می کشد و از راز خوب میکند و سنگ مثانه و سستقاد و در میکند و گویند
 اصلش نبات و بدش موسلی سیاه و با چسپله و شترش تا سه دریم است تان بفتح فوقانے و الف و نون
 و عوام او را پانی کاپات میگویند و وجه یکی آنکه او در آب می باشد و دوم آنکه او اکثر بطفلان و در مرض عطاش
 سید هند عطاست مزمن مذکور نیست که طفل هرگز به آب نی شود و تارک سر او ضربان می کند و می شنید و حیوان
 غایر میشود و بعضی را در سنها آب که در نیو مانند بومی ما هیان یا بوسه دج باشد میشود و این علامت است
 و نامهاست او در کتب هندو هشت نوشته است یکی نیروپلی بکسر نون و سکون تخمانی و رای جمله و کسر بای
 فارسی اصل و فتح بای فارسی دوم مشدد و کسر لام و تخمانی و جل سیلی بفتح جیم و سکون لام و تویه سیلی بضم
 فوقانے و سکون طار و فتح تخمانی و روغن با هر سه بجمع سیلی آبی است و تقدیم مضاف البیه بر مضاف در
 زبان هندے شایع است هم شاد با فتح شین سحر و الف و فتح رای جمله و ال جمله و الف یعنی بسیاری حرف را بکند
 سوم چهاونی بفتح جیم و جیم فارسی مشدده و خفای با و الف و فتح دال جمله و کسر نون و تخماتی چهارم چکه کند بهی بفتح جیم
 و جیم فارسی مشدد و خفای هر دو با فتح کاف و سکون نون و کسر دال جمله و خفای های سوم و تخماتی معنی این هر دو
 نام یکدیگر بار او مانند بنین های است و نیز بعضی معنی اسم اول این است که متصل و باضم گوشت های است پنجم لاگلی بفتح
 لام و الف و خفای نون و فتح کاف فارسی مشدده و کسر لام دوم و تخماتی یعنی بیخ او کجی را مثل گردون می باشد ششم

تان

نیروپلی

جل سیلی

تویه سیلی

شاد

چهاونی

چکه کند

لاگلی

شکل اولی

شکل اولی بفتح شین صحر و ضم کاف و فتح لام و الف و فتح وال صله و کسر نون و تخانی عین مصحح و با هم گوشت خرگوش است
 ماهمیت آن نباتی است مفرط و شاخهای بسیار تابد بر انبی و زعی و گر دوار و زیر هر گرسه پنجمای بار یک
 و برگهای کنگره وار برابر با خر کلان از دست و صورت شبیه برگ نخود لیکن از وکلان و ضخیم و میان هر دو برگ
 شمر میشود و مانند فلفل دراز و رویدگی او در جلای منکاذ غذیرا میباشد و دو قسم است یکی آنکه گل سفید و دیگری
 گل سرخ و این قسم کثیر الوجود است و چونکه چهره او با چهره فلفل المار مطابقت است لهذا سفند راقم این است که شاید
 فلفل المار همین باشد و الله اعلم طبع او گرم و خشک در اول و نوزد و بندهای سرد و خشک است و طعم او تیز و زرد
 افعال او محل در ریه و قلب و معوی ل و سبی و معوی چشم و دفع فساد خون و سوزش سینه و دماییل و بثور
 و ضحاک و بیدار و اجبت تخلیل و درام بلغمی ز مننه و بائیه و بر آوردن آثار سیاهی زیر چشمان و منش و کلفت موش و قسم
 سرخ او در کسندة فساد او و بلغم و قابض شکم و مزش جبت خون صفراوی مفید و زنان این نواح که دوکان را
 در مرض تشنگی مفرط و اسهال و قی همراه زیره سفید میدهند و بر تارک سر نیز میگذارند فایده می بخشد و در کتب
 هندی آورده اند که تلخ و زحم است کف و صفراوی شکند طاسکل بفتح فوقا نه هند و الف و حقا
 نون و فتح کاف و سکون لام و بعضی بعد لام تخانی را زیاد کرده تا نکلی میگویند و نامهای او در کتب هندی است
 نکلی بفتح فوقا نه و کاف مشد و کسر لام و تخانی اگنیمتا بفتح همزه و سکون کاف فارسی و کسر نون و سکون تخانی
 و فتح میم و سکون نون و دوم و اخفای با و الف یعنی اشتها افزاینده و بعضی گویند که بجای فوقانی وال جمله
 مفتوحه است و معنایش اشتها بند کننده لکن بتجربه راقم ثابت شده که اگر سقوط اشتها بسبب برودت و رطوبت
 باشد و در کرده اشتهای افزاید و حجینتو بفتح او و سکون تخانی و کسر جیم و فتح تخانی دوم و سکون نون و فتح
 فوقانی و سکون او و بجهت باد برست شکار بفتح فوقا نه و کاف مشد و الف و کسر لای محله و سکون
 تخانی یعنی دشمن پر میورست و جیا کبسر او و جیم و فتح تخانی و الف نام است جیا کبسر جیم و فتح تخانی
 و الف این هم نام است اما معنی این هر دو اسم ظاهر نشد ماهمیت آن زخمی است برابر دخت بر و کباب
 بلند میگردد و خرد و کلان میشود و شاخهای بسیار و برگ او صندوبری شکل دراز بقدره و بند انگشت یا کم
 و زیاد هین برابر دو نیم انگشت یا کم و زیاد و کنگره دار و نرم و سبز مائل به سفیدی اگر گونی فی الجمله شابهت برگ

شکل اولی

با پچی دار و اما سزاوار است اما از برگ با پچی بسوی سر نوسه و رازی دارد و گلش دراز و سفید و خوشه وار و بازش کرد
 لامل بر رازی یاد و خط تقاطع و بر سرش چون کلاه و خامی بهز و خستگه سیاه در او اخر رستن میرسد و قسم
 سیاه و سفید قسم اول کیاب است طبع او گرم و خشک در دوم و طعم تلخ و تیز است افعال او پست
 و خشک باد و بلغم و آماش و بی اشتهائی و اقسام بواسیر و درد شکم و قبض و سردی و تری سده بر باید و در پست
 بیخ قوت مسهل است و قدای هندی آورده اند که همه اقسام سفید است و اقسام باذنزد ایشان هشتاد است
 بجهت انواع کشت یعنی مانند برص و مین و جذام و غیره که امراض جلدها اند بی نظیر است سفید سفید را
 و سیاه سیاه را و امیل و جراحات را به کند و در ذات و در دست و پا بند روک یعنی استسقا و یا پیرقان را
 سودمند و فقیر اکثر دیده است که برگ تازه او گرم کرده بر سر و پا و جا پای دیگر که دردناک باشد می بندند فایده
 میکند از مجرب رسیده آب برگ نانکلی خرد مطبوخ و مصفی نموده از چهار توله شروع کنانند و بتدریج تا دوازده توله
 یا پاؤ آثار برسانند و غذا دال نور و نان گندم قطیری به نمک روغن بدهند تا بخت روز یا زیاد بر آن جهت
 از آن استسقامی طی سریع الاثر و شستی به نهایت است تا آنکه بفتح فوقانی و الف و کسوف
 و تحتانی اسم هلیله است و نامهای دیگر در کتب هندی چنین آمده و بجهتیک بکسر سو حده و خفای با و سکون
 تحتانی و فتح فوقانی و کات نام است که کش پهل بفتح کات و سکون رای محله و فتح شین مجر و فتح بائی فار
 و خفای با و سکون لام یعنی بهترین هلیله آن است که بمقدار یک کرش باشد همچو تو اس بضم سو حده و خفای با
 و سکون و او و فتح فوقانی و فتح و او و الف و سین محله یعنی شیاطین برو همیشه پیچیده میباشد کلی در جهان
 بفتح کات و کسر لام و تحتانی و ضم ال محله و سکون رای محله و فتح میم و با و الف نون یعنی سردی را می شکند
 و اچو لپی یعنی بفتح همزه و ضم جیم فارسی مشدد و خفای با و سکون و او و فتح لام و سکون جیم فارسی دوم
 و خفای با و کسر میم و تحتانی یعنی تاریکی چشم را بدر سازد و روشنی بخش و دولت افزای چشم و نجا جانان
 بفتح و او و سکون نون و فتح جیم و خفای با و الف و فتح جیم و الف و فتح فوقانی و الف و بعضی نسخ و نجا جانان
 بخش سپاه آمده یعنی عقر را دور کرده بلور کند یعنی بار او را اگر زنها عاقره بخورد حاله گردد و تیز
 نوشته اند که بسیار سرد است و زحمت و قدمی تیز است با دها را می شکند و سرفه و امراض چشم و در دگوارا

تانی
 بنیک
 کرش پهل
 بهو تو اس
 کلی در جهان
 اچو لپی

دفع کند و مو باراد را از کند درخت بهر لاکلان برگ او مانند برگ عیند و یا بلادر میشود تا سُر و شکم بفتح فوقانے
 و سکون الف و فوقانی هندی و ضم رای مملد و سکون واو و فتح شین مجر و کاف و سکون بیهم و گاسه فوقانی اول
 و بیهم را حذف کرده اثر و شک میگویی ساز برای تخفیف نام اولسه و در حرف الف گذشت تا صر ا بفتح فوقانی و الف و کسر
 بیهم و فتح رای مملد و الف بعضی بجای فوقانی و ال مملد آورده و امر ایگویی نام کنول ست و در فارسی نیلو فرود و در
 کرب الماوی نامند تا صر اشتم بزایدتی شین مجر و سکون بیهم نیز آمده تا سیه بفتح فوقانی و الف و خفای تو
 و فتح موجوده و وقف با و فارسی پس و در عربی مخاس و در زبان هندی راگی و تا مبر او و در سیر و شلپا و پوتر او و چوار
 و کت لوه و پلجا بکه و نریسنگ در دهی را نویسی نامند افعال آن با و شکن و آب سرتاب کف و با و پت را خوب است
 تا صر سکا بفتح فوقانی و الف و سکون بیهم و کسر رای مملد و سکون تخمانی و فتح کاف و الف نام حبه سرج که آرزو گچی میگویی
 تا لیس تپری بفتح فوقانی و الف و کسر لام و سکون تخمانی و فتح سین مملد و بای فارسی و سکون فوقانی دوم و
 کسر رای مملد و سکون تخمانی هندیان در عوض تخمانی دوم بیهم را زیاده کرده تا لیس تپرم و گاهی لفظ تپرخرف کرده
 تا لیس و چمانتا بفتح فوقانی و جیم فارسی مشدده و خفای با و الف و سکون نون و فتح فوقانی و الف یعنی گرمی
 بنشانند و آملکید لم بدل الف و فتح بیهم و لام و کسر کاف و سکون تخمانی و فتح و ال مملد و فتح لام و سکون بیهم یعنی برگ او
 مانند برگ آله سردی بخشند و شکو و تخم کسر شین مجر و ضم کاف و سکون واو و فتح و ال مملد و نون و سکون بیهم یعنی
 مشتقی و با ضم طعام ست میگویی نام زرب ست مزاج او نوزد بعضی گرم و نوزد بعضی سرد و افعال او
 سبک سببی و با ضم مشتقی طعام و دافع سرفه و ضیق و سبک گرداننده بدن و شکننده باد و با وجبت خارش در دستخوان
 و در سرد و جوشش دهن و فساد بطن و باد گوله مفید نوشته اند تا لاپر سکا بفتح فوقانی و الف و فتح لام و الف و فتح
 با سب فارسی و سکون رای مملد و کسر نون و فتح کاف و الف و تا لاپر انیز میگویی بفتح نون و کاف و زیادت
 فوقانی قبل رای مملد نام سداب دشتی است انشاء اللہ تعالی در حرف سین مملد بیهم و ضم نکره خواهد شد و چنانچه
 عوض الف دوم هم موسلی است یعنی برگ بصورت برگ تا را کنهی بفتح فوقانی و الف و فتح رای مملد و الف
 و ضم بیهم و کسر کاف و خفای با و سکون تخمانی بعرب مار قشیشای فنی نامند تا پل یون بفتح فوقانی و الف
 و بای فارسی و واو و نون و در بعضی نسخ تا پ سرد و بفتح فوقانی و الف و بای فارسی و کسر سین و سکون

نام و شکم

تا صر

تا صر اشتم

تا صر سکا

تا لیس تپری

تا لیس و چمانتا

اطلکید لم

شکو و تخم

تا لاپر سکا

تا را کنهی

تا پل یون

تا پ سرد

فوائد اسماءے فوقانیہ باموجده

تبا چیرے بفتح فوقانیہ و موحده والفت و کسر جیم فارسی و خفای با و سکون تختانی و کسر رای مھملہ و تختانی
دوم نام طباشیر است تکا بضم فوقانیہ و فتح کاف والفت نیز میگویند ششبر ابضم شین مجر و سکون موحده و خفای
و فتح رای مھملہ والفت یعنی بسیار سفید میباشد و و نشا کھیا بفتح و او و خفای و او و دوم و سکون نون و فتح شین مجر
والفت و کسر کاف مشدده و خفای با و فتح تختانی و والفت یعنی آن فی را که در آن طباشیر پیدا میشود مانند چشمهای باشد
و نشا لو چنا بفتح و او و سکون نون و فتح شین مجر والفت و ضم لام و سکون و او و دوم و فتح جیم فارسی و نون دوم و والفت
گاہے فقط لو چنا نیز گویند یعنی مشهور است که در شکم فی پیدا گردد و تبا کھیر بفتح فوقانیہ و موحده والفت و
کسر کاف و خفای با و سکون تختانی و رای مھملہ مضم طباشیر است و آنرا تو اچیر بفتح فوقانیہ و او و والفت
و کسر جیم فارسی و خفای با و سکون تختانی اولی و کسر رای مھملہ و سکون تختانی دوم نیز میگویند و نیامی بضم شرا
بفتح و او و سکون تختانی و فتح نون والفت و کسر سیم و سکون تختانی دوم و فتح و او و دوم و سکون سیم و فتح شین
سجری و رای مھملہ والفت یعنی آنم در فی پیدا میگردد و این را نیز لو چنا میگویند و نیز ترن کیسری می نامند بضم فوقانی
و سکون رای مھملہ و فتح نون و کسر کاف و سکون تختانی اولی و فتح سین مھملہ و کسر رای مھملہ و سکون تختانی دوم
یعنی در رنگ سبز مانند گاہ و وزو مانند زعفران میباشد و نوشته اند که گرم دندان را بسیار سفید است
ماہمیت طباشیر آنچه بشاہدہ فقیر آردہ چیری است سفید و نرم و صاف و طعمهای او مانند قطعیهای اشک است
وزو دشکن و چون در زمین بگذارد زرد و مھل میگردد و مانند کبوی طباشیر دارد و تیر لو بکسر فوقانی و فتح بای
فارسی مشدده و کسر رای مھملہ و ضم لام مشدده و او ساکنہ کلب و نشا بفتح کاف و سکون لام و فتح بای فارسی
و وال مھملہ و سکون نون و ضم فوقانیہ ہندی و سکون و او آر دہی چو بفتح الفت و سکون رای مھملہ و وال مھملہ
و خفای با و سکون تختانی و ضم جیم فارسی و خفای بای دوم و سکون و او یعنی در رنگی برابر نیم پیشکر میباشد
کسمبان بضم کاف و سکون سین مھملہ و فتح سیم و موحده والفت و فتح نون یعنی گلش مانند تیر میباشد کاندھا
بفتح شین مجر و سکون الفت و فوقانیہ و فتح کاف و سکون الفت و نون و فتح وال ہندی والفت یعنی خوب شاخ او
سفید است شرا جھورا بفتح شین مجر و رای مھملہ و کسر حمزہ و ضم جیم فارسی مشدده و خفای با و سکون و او

تبا چیری
تکا شبرا
ونشا کھیا

ونشا لو چنا
تبا کھیر

نیامی و شرا

ترن کیسری

تیر لو
کلب و نشا
اروی چو

کسمبان کاندھا

شرا جھورا

وفتح رای محله دوم و الف یعنی برگ اور است مانند تیر مشابه برگ فیشگر میباشد ظاهرا ازین ماهیت معلوم
 میشود که نام دیونل باشد و آنرا در هندی بونال نیز میگویند مزاج او گرم و دست آور و فزاینده منی و وضع
 کننده بول شیرین نوشته اند و الله اعلم بالصواب و بعضی میگویند که فی آچی است که از ونچه های حقه میسازند
 لیکن باین احوج چنان ظاهر شده هر دو در چهره یکسان است و ونچه های حقه از هر دو میسازند اما از فی آچی
 از نسبت بنی دیونل مستحکم میباشد و بند های آچی دور دور و بند های دیونل نزدیک نزدیک تپشی یعنی
 فوقانی و سکون بای فارسی و کسر شین محله و سکون تختانی و در سنسکرت شاکه و ملک یعنی شین معجزه الف و ضم
 کاف و خفای با و سکون و او و فتح فوقانی هندی و سکون کاف دوم بھوتبا سن بضم موحد و خفای با
 و سکون و او و فتح فوقانی و موحد و الف و سکون سین محله یعنی شیا طین برومینا بند و گوچه پونان
 بضم کاف فارسی و سکون و او و کسر جیم و خفای تختانی و او و نون و فتح با و الف و نون مانند زبان گاو است
 و شمشیر کھا یعنی شین معجزه و فوقانی هندی و بای فارسی و سکون فوقانی و فتح رای محله و کاف و با و الف
 یعنی برگ بسیار دارد و او اجا چهیرت یعنی همزه و جیم و الف و کسر جیم فارسی و خفای با و سکون تختانی
 و کسر رای محله و سکون تختانی دوم یعنی شیراز و مانند شیر میش بر می آید و شکمنی جا بکسر و او و فتح شین معجزه و کسر
 فارسی و خفای با و کسر نون و سکون تختانی و جیم و الف یعنی زهرامی زرد و کشنگمن بضم کاف و سکون شین
 و فتح فوقانی هندی و کاف فارسی و خفای با و ضم نون یعنی بمرض شقایق دست و پا و قویا و حارث و غیره نامین
 و جیل پیتیکا یعنی بای فارسی و خفای با و فتح لام و کسر بای فارسی و سکون تختانی و فتح فوقانی و کاف و الف یعنی
 بار اوزر و شود می نامند ما اهمیت آن بلیست نخیم و بسیار دراز و بر درخت های پیچیده شاخا بسیار میکند
 و برگ او مانند زبان گاو و انبوه و بعضی مانند برگ کدو و گل باد مثل گل انباز و بار او شبیه بار جامن و در
 اما زرد و شیرین از آن شیر بر می آید و پوست ساق او گنده و سرخی مائل و مستعمل در علاج همان است مزاج او گرم
 و خشک و رسوم افعال او کف و پت و فالج و تشنج و لقوه و انبلا بای قسم با دست دفع نماید و مولد کف نوشته اند
 منقول از کتاب بھوتری تپتی بکسر فوقانی و بای فارسی و کسر فوقانی دوم شد و سکون تختانی نام انبوی که
 بنی مشهور است تپترو یا اسم نقره که در آتش گذاخته باشند تبرک یعنی فوقانی و سکون موحد و فتح رای محله

تپشی
 شاکه و ملک
 بھوتبا سن
 گوچه پونان
 شمشیر کھا
 اجا چهیری
 شکمنی جا
 کشنگمن
 بیل پیتیکا
 تپتی
 تپترو یا

وسکون کاف گویند که درخت است که در عرب میشود و بار و برگ او مانند درختان گلاب و زیره و گل او نیز مانند زیره
 گلاب است مزاج او گرم است در حالت هضم تلخ گردد و کف و آبله و سیلان منی را دفع گرداند و الله اعلم بالصواب
 تپا تپکی بکسر فوقانی و فتح بای فارسی میشود و الف و کسر فوقانی دوم و سکون تحتانی و کسر کاف فارسی
 و سکون تحتانی دوم نام کلوست سپو و هندی یعنی بنخ فوقانی و ضم بای فارسی و سکون و او و فتح دال معمله و خمای و کسر
 نون و سکون تحتانی نام مندی است یعنی صاحب یا ض چه هندیان نوشته اند که هر که با او مدامت نماید بعبادت و رضیت
 مشغول شود تپنیم بفتح فوقانی و بای فارسی و کسر نون مشدده و فتح تحتانی و سکون یم هم طلاست

فوائد اسماء فوقانی با فوقانی

شهری بکسر هر دو فوقانی هندی و سکون با و کسر بای معمله و سکون تحتانی مطایری است برابر کبوتر اما
 از وقتیکه اکثر در غدیر بای صحرا یعنی تالاب با میباشد بالای پشت او سیاه و زیر شکمش سفید و منقارش دراز
 نصف اول برنگ گلابی و نصف آخر سیاه و هر دو پایش دراز و آواز او تیز و خوش آئین اکثر بوقت شب آواز
 کرده می پرواز او بی حرکت خیر دار میشود و سرداران فوج کوش بوقت رفتن شب خون بر مخالفان بسیار
 احتیاط ازین پرده می کنند که مباد این پرده از حرکت پریده آواز کرده متنبه سازد و گویند وقت خواب یک
 چشم او میدارد و هر دو پا بر داشته بسوی آسمان کرده بخوابد بخیا ل آنکه اگر آسمان افتد بر پای خود خواهد رفت
 و بعضی نوشته اند که این را در فارس طبطو میگویند و طبطو مرغ آبی است از اقسام او ولیکن نزد این احو
 حق آنست که از جنس مرغهای آبی است اما از اقسام او نیست کما لا یخفی علی المتفکین مزاج او گرم و خشک
 شدت دارد شور بای گوشت او جهت فالج و بقوه و استرخا و کزاز بار بار تجربه آمده و خون مذیوح او اگر مالگر
 آواز را تیز کند و حلق را قوت دهد و ملازه مسترخا را می بندد و خوردن گوشت او یا فراط سورت امراض سوء اوی
 و باد انگیز است و مصلحتش روغن بادام یا کجند و هندیان گوشت او را در اف صفر او مولد در دم استخوان و باد و مصلحتش
 آرد ماش نوشته اند هرگز و وافق نقل میکرد که نزد او خادمی بود که چون او را در عین خواب مستغرق آواز میدادند
 بیک آواز خفته خفته جواب میداد و از او پرسیدند که باعث این مضمون است یا بی تو چیست گفت پیش ازین
 مرا خواب بسیار غالب بود چنانچه شب و روز در خواب میگذاشت و اگر زقار نزد من بگویند مرا خبر ندهی و درین

تپا تپکی
 سپو و هندی
 تپنیم
 شهری

لبس بار کارهای ساحت فیت میگردد بدست شخصی از اسباب اطلاق و بدو شده احوال من و بدو گفت که فو قه و بعضی شمیری
 پیدا کرده بخور پس بتالاش تمام و بعضی همدست شد یکی از من ضایع شد و دیگر برابریان کرده خوردم از آن روز
 خواب من کم شد و درین خواب آواز مردمان رامی شنوم و زود جواب میدهم مثل بعضی فوقانی اول و سکون فوقانی
 هندی و فتح لام و الف گویند نام بهکائی است ماهمیت آن نباتی است بی ساق یعنی بیل برگ او
 مشابه برگ گل موتیا و بار او گرد و قاش و بار او و سرخ رنگ مانند بار نخود و خوب صورت و خوش منظر میشود
 افعال او آب برگ آن در مراسم انداختن بلغم قروح خبیثه بسرعت بر روی است شترک بعضی فوقانی اول
 و فتح فوقانی مشد و خفای با سکون کاف اسم نیکه توت که مشهور به توتیاست و ببلونانی شمعوش نامند
 شترک بعضی فوقانی اول و سکون فوقانی دوم و کسر رای محله و سکون تخمانی نام ساق است تتها ورتا
 بر دو فوقانی مفتوحه و خفای با و الف و فتح او و سکون رای محله و فتح فوقانی و الف اسم شترک نکاست
 یعنی گرد مثل گل نیلوفر است تشبیل بعضی فوقانی اول و ضم دوم و سکون سوم و فتح بای فارسی و سکون
 لام یعنی برگ نازک مانند گل کنول اسم شترک از کوشه شترک است شتر بعضی فوقانی اول و فتح فوقانی
 دوم مشد و سکون را به محله اسم کبیری است شترک بعضی فوقانی دوم و فتح با و سکون میهن نیز بخور

شکر

شترک

تتها ورتا شتری

تشبیل

شتر

شتر

فوائد اسماء فوقانی مع الحیم

تج بعضی فوقانی و سکون جیم نیز بعضی نام سلیمه و نزد بعضی قره است و اکثری که بیکه کهبلا تفسیر کرده اند
 و بالجمله افعال تج نیز و هندیان سرد و تیز است و دافع بلاغم بدن عموماً و از فرم معده خصوصاً صاف کننده و گلو
 و آواز و باضم و شستی است نزد این فقیه جیم است اما در سرد بودن و سرد گفتن او شکل است العلم عند الله
 چچمانت بعضی فوقانی و جیم فارسی مشد و خفای با و الف و سکون نون و فوقانی یعنی
 نشاندگی اسم تالیسپتری است چچر بعضی فوقانی و سکون جیم فارسی باضم رای محله و الف یعنی حابش کم اسم گز

فوائد اسماء فوقانی با و الف محله

تدیجانو بعضی فوقانی و سکون دال محله و کسر معده و سکون تخمانی و فتح جیم و الف و ضم نون مشد
 و سکون واو اسم اندر جو است تدی بعضی فوقانی و دال محله و کسر معده و خفای با و سکون تخمانی

چچمانت

تدیجانو

تدیجانو

و فتح وال مھملہ دوم والفت اسم دوم فتح شد تدریس بفتح فوقانی و سکون فوقانی
 دوم و فتح بای فارسی و سکون لام اسم نسی لند کوش شہ است تدریس بضم فوقانی و فتح وال مھملہ شد
 و خفای با و سکون میم اسم کھپری است تدریس بفتح فوقانی و سکون وال مھملہ و ضم ہمزہ و فتح فوقانی دوم
 شد و فتح را و سکون سین مھلتین و فتح جیم فارسی و سکون سین مھملہ دوم اسم آب بجزرات است

فوائد اسماء فوقانی بارامی مھملہ

ترائی بضم فوقانی و فتح رای مھملہ والفت و کسر ہمزہ و سکون تحتانی و کسر سے بضم فوقانی و سکون ہا و کسر
 رای مھملہ و سکون تحتانی نیز میگویند و نامہای او در کتب ہندیہ بیکر بکسر موحده و سکون تحتانی و فتح رای مھملہ
 والفت و وا مار کو بفتح وال مھملہ والفت و فتح میم و سکون رای مھملہ و فتح کاف فارسی و واو یعنی خیارہ و
 مانند سبھا یعنی راہہ است گوش پھلا بضم کاف بی ضغطہ و سکون واو و فتح شین ہجرہ و بای فارسی خفای با
 و فتح لام والفت یعنی بار دراز است کر کو طکی بفتح کاف و سکون رای مھملہ و ضم کاف دوم بی ضغطہ و فتح فوقانی
 ہند کے و کسر کاف سوم و سکون تحتانی یعنی سر و ست پینا پینسی بکسر بای فارسی و سکون تحتانی
 و فتح فوقانی والفت و ضم بای فارسی دوم و سکون شین ہجرہ و کسر بای فارسی سوم و سکون تحتانی یعنی
 گلش زرد است مما جانی بفتح میم و ہا والفت و فتح جیم والفت و کسر لام و سکون تحتانی یعنی بسیار مشبک
 و مانند شیمہ است و سہ قسم نوشتہ اند یکی پھرت کوشا تکی بضم بای فارسی و خفای با و سکون رای مھملہ
 و فتح فوقانی و ضم کاف بی ضغطہ و سکون واو و فتح شین ہجرہ والفت و فتح فوقانی و کسر کاف و سکون تحتانی
 یعنی گھیا ترائی کہ آنرا خیارہ و وتر نامی باشد بلکہ مثل قاش قامت میباشد و پوست او در شتی نادر و بسیار
 مرغ و با و سوسنہ است لھذا باین اسم نسی کرده اند و دومی راج کوشا تکی بفتح رای مھملہ والفت و فتح جیم
 و ضم کاف و سکون واو و فتح شین ہجرہ والفت و فتح فوقانی و کسر کاف و سکون تحتانی یعنی شاہ ترائی
 و سومی راکتا کوشا تکی بکسر فوقانی اول و سکون کاف و فتح فوقانی دوم والفت یعنی ترائی تلخ نمی گویند
 و چینی و دراکسر جیم فارسی و سکون تحتانی و کسر فوقانی و سکون تحتانی دوم و فتح واو و سکون وال مھملہ
 و فتح رای مھملہ والفت و بعضی مردم بجای و و را بیکر موحده و سکون تحتانی و فتح رای مھملہ والفت میگویند

تدریس
 تدریس
 تدریس

ترای

بہرا

دما رکو

گوش بہلا

کر کو طکی

پینا پینسی

مہا جانی

پھرت کوشا تکی

راج کوشا تکی

راکتا کوشا تکی

چینی و دراک

کثرت شاکلی
سرد جالبینی
سرگرتا ویدیم

کثرت شاکلی یعنی کاف و ضم فوقانی و سکون و او و ضم کاف دووم و سکون و او و دووم و فتح شین سحر و الف
و فتح فوقانی دووم و کس کاف سوم و سکون تحتانی یعنی تلخ ترائی شر و جالبینی بکسر نین مجر و ضم رای مهمل و سکون و او
فتح جیم و سکون الف و کسر لام و سکون تحتانی و کسر نون و سکون تحتانی دووم یعنی امراض سرگرتا ویدیم بضم کاف
و سکون رای مهمل و فتح فوقانی و سکون الف و کسر او و سکون تحتانی و فتح دال مهمل و نون و سکون یم شدت پیدایش
دور کند معنی الفاظ باینصورت است شر یعنی سر جالبینی یعنی امراض گرتا یعنی پیدایش ویدیم یعنی شدت را و
کننده حاصل اینکه امراض اس که شدت شود آنرا دافع است ما هسیت آن نباتی است بی مساق یعنی بیل
که در خانه با و باغها و مزایع خربزه میکارند و بسیار بسیار میدواند اگر قریب دیوار باشد برو می روید برگ افوقی الجله
مشابه برگ بیدانجیر اما اثر و تر از و وزغندار و گلش فاقع یعنی سخت زر و بنهایت ملاست نرمی و خوشنمائی
و بار او دراز تا بیک گز بلکه تا بیک فذ آدم هم دیده شده خصوص قسم گهیا ترائی و شاه ترائی که آنرا از ترائی نیز
میگویند یعنی همزه و رای مهمل شده و سکون بای هوز سبز خیاره دار که ضلع او را و تیر و جلد او گنده
و گهیا ترائی المس و ملایم و چرب و دران مغز و تخم تخمنایش مانند تخمهای کرلیه و ازان قدری عریض و جسم این
شماره از دو طرفت باریک و در وسط گنده میباشد تا وقتیکه نرم و نوبر آمده است بسیار لذیذ و لطیف و چونکه
سخت گردد بد مزه گردد و اکثر اهل هند از وتره میسازند در گوشت و بی گوشت مفرو یا مرکب بلساگ سبزی
و بادال نخود و بر ستم هم میکنند مزاج هر دو قسم سرد و تر از جمله اغذیه است افعال آن ملین طبع و دافع
سوء مزاج حار و یابس با مزه چرب با لسه النسب اولی و مروره او جهت محمودین بغایت افضل و صاحب مخزن گوید
که بفرجه مجاری و بول الدم نافع است و صاحب دستور الاطبا گوید که سبک سنور بدن باشد و نفع لطیف دارد
و قوت بدن بخشد و منی بیفزاید و صاحب شریفی مضعف معده نوشته اند تجربه و راقم نیز چنین آمده اگر کثرت
کنند محل معده را فاسد میکنند و کجین عسل و زنجبیل ترست و نزه هندیان مصلح ترائی ناگرموت است
و در کتب هندیه آورده اند که خوردن ترائی با مزه است و با ضمیرا کم کند و باد و پت و کف پیداکند و دوبات را
قوی گرداند و پراکایا را و در سنسکرت کوشا و کی میگویند اشتها آرد با و سهم یعنی اقسام فساد بول و پت ما
زائل کند و بر کف غصه میکند و مرومی را بیفزاید و در مزه شیرین و دل را خوب است بهم بر میوه و امراض آنرا مفید

ترائی

و کھی ترالی لائیتی پیرا کسرون نون و سکون تختانے و کسر فوقانے و سکون تختانی دوم نیز میگویند مزه شیرین دارو
 و طبع را خوش کند بکف و صفرا غصه میکند و هکک و زهر و پتهای طی را مفید و برگ او با قدس زنجبیل و نانای تنک
 پخته بارهغن زرد بخوراند شب کوری دفع شود و گویند تخم ترالی که خوب پخته و سخت گشته باشد سم است شخصی از
 اطبای هند نقل کرد که زنه از خاوند جنگیده مقدار دو توله تخم ترالی کو سید و بخورد بعد زمانی فی شروع شد
 و هیچ دوا و علاج سود نکرد و مجرب و مسم و شتی و زنایت تلخی مشهور و گرم و خشک در رسوم سقوط او منقی و جامع جهت
 فالج و لقوه و صرع و دیگر امراض دماغی بلغمی مفید و مخصوص دشتی را بنام کر کو تکی میگویند و گویند دو قسم است
 سفید و سیاه و هر دو تلخ و تیز افعالش نزد هندیان اینکه جهت چشمها بهتر و در مبلها و چپای روگ یعنی مرض
 که شش ناهتپ در بدن باشد و امتام ریاح و کلمه بضم کاف فارسی و سکون لام و فتح میم و وقفه با یعنی مرض
 که بعد از خوردن طعام بفاصله شش ساعت قی شود و سرفه و ضعیف و پر میونافع و تر و دوشش کسرون فوقانی
 و سکون رای مملو و ضم وال مملو و سکون واو و شین معجزه بسیار و لغت و سفر را لکد کو سید کرده بدرینند و بسیار
 و بواسیر را سود مند است و تخم او با امراض جلده مانند قرا و بجمام و بیستی و کرفار و شش را مایل به شور و بز آرد
 مقعد و شوهد یعنی کلانی شکم که از زیاد و بلغم باشد دفع نماید و برگ شاخ این قسم منضج ماده بلغم و دافع زردی
 بدن و استسقا و سپرز و جذام و بواسیر ترا بفتح یا بضم فوقانی و فتح رای هندسے و الف در سنسکرت و هینو جیا
 و کاترا و رچا و مما بلانا مندا سم درختی است که از وی کمان میسازند آن درخت مشابهم درخت کھیرے میشود
 مخرج آن گرم و خشک در اول و مزه دار و تیز و اندک زحمت است افعال آن سبک بدن را مستدل
 کند و با ضمه افزاید و مقوی بود و گل او جهت پلینس و درو با و نافع نوشته اند تر نیز بفتح فوقانی و سکون
 رای مملو و ضم موحده و سکون رای معجزه در فارسے هندوانه و در عربے و ابو غه و بطیخ هندی نامند قدس هندی
 چچا بضم باسے فارسے و فتح جین فارسے مشدده و الف و در سنسکرت کبها نڈا نام نامند بضم کاف و سکون
 میم و فتح موحده و خفا سے با و الف و سکون نون و فتح وال هندسے و فتح موحده دوم و الف و فتح لام و
 سکون میم کلکو بفتح کاف و کسر لام و خفا سے نون و ضم کاف فارسی بی ضحطه و سکون واو و روا کرلی بضم
 وا و اول و سکون رای مملو و فتح واو و دوم و الف و ضم رای مملو و ضم کاف و سکون تختانے یعنی سوزن تلخ

ترا

وخصای باو الف و سکون فون و شخ و ال هندی و فتح موحده دوم و الف و فتح لام و سکون میم خوردن باضم میکت
 و اشتها آرد و امراض چشم را مفید شیرین و سرد است سردی بخشد لطف و منی و ریج افزاید و ترقیدن بدن و تقطیر لویل
 و دیگر امراض آنرا مفید ترنج بضم فوقانے و فتح را بے محمله و سکون فون و جیم معروف است و در کتب هندی نوشته اند
 که آنرا در سنگرت مادی بچل بفتح میم و الف و کسر وال محمله و سکون تختانی و شخ بای فارسی و خفای با و سکون لام ماقولنگا
 بفتح میم و الف و ضم فوقانے و سکون و او و ضم لام و خفای فون و فتح کاف فارسی و الف یعنی ماوریه با و بجهورا
 بکسر موحده و سکون تختانی و فتح جیم و ضم با بے فارسی و سکون و او و فتح رای محمله و الف یعنی در شکم او تخمها پخت
 کیسری بکسر کاف و سکون تختانی و فتح سین محمله و کسر را بے محمله و سکون تختانی یعنی برای امراض صفراویه مانند شزه
 مریض را بچل پور کا بفتح با بے فارسی و فتح لام و ضم بای فارسی دوم و سکون و او و فتح رای محمله
 و کاف و الف یعنی کیسری بچل کلان میباشد کیسرا آلا بکسر کاف و سکون تختانی و فتح سین محمله و سکون رای محمله
 و الف و سکون میم و فتح لام و الف و اندامی او ترش است سپور سچا بضم سین محمله و بای فارسی و سکون و او و فتح
 رای محمله و سکون سین محمله دوم و فتح جیم فارسی و الف یعنی ترشی او خوش مزه است لنگلی بجام بضم لام و خفای
 فون و کسر کاف فارسی و سکون تختانی و کسر موحده و سکون تختانی دوم و فتح جیم و الف و میم یعنی تخم او بصورت
 که هنوز دان در گلو با بے خود می بندند و پریش او میکتند همیا در مان بفتح با و و تختانی و الف و ضم وال محمله
 سکون را و شخ میم و سکون الف و سکون فون یعنی تخم او را با سپان دادن بیمار بیامی آنرا و گوگرد اند مزاج
 آنرا استدلال نوشته اند و افعال او سدرل و سکن و مقوی و تلخ و تیز و شیرین و صاف است چونکه در گوشت بخت
 بخورد زیاد و صفرا و کند و اندامی اندرونی او سبک است سرفه و ضیق و کلهک را مفید اشتها و باضم زیاد کند و زله را مفید
 دوران سر صفراوی را نافع و ریج را دفع کند و بلغم لزج و قوی را دور کند و او را ربول نماید و بی مزگی و مین برآید و کله
 یعنی کلانی شکم را و فتح و او اسیر و در و شکم را از اهلکت و طعام بضم سازد و نیز نوشته اند که شیرین است با دو صفرا
 شکند سبک سرد و مزه دار است گرم شکم دور کند و بجزله بنفید تر لکتری بفتح فوقانے و سکون را بے محمله و
 دو کاف اول مفتوح و دوم ساکن بکسر را بے هندی و سکون تختانی ما اهمیت آن خیار بی است دراز تا نیم
 فزعه مشابهد که یا ترائی اما در حجم از و کمتر و سفید رنگ با اندک زردی و با خطوط استیلی و تخمش مانند

شرح
 مادی بیل
 ماقولنگا
 بجهورا

کیسری
 بیل پور کا
 کیسرا
 سپور سچا
 لنگلی بجام

همیادان

ترجمہ

شور

تخم خیار در منزله خرپزه میکارند و ہمراہ خرپزه میشود مزاج او سرد و تر افعال او مطب و سکون حرارت
 و سمن ابلان و در سایر افعال قایم مقام خیار است **تر متر** کے بضم فوقانے و سکون رای مھملہ و کسر میم در
 ہندی و سکون تختانی در سنسکرت کجوری و کچوری و پنجن پترا و ہنی باری و مردیہوا و دیگر کہ مول و کشاپنج و در انون
 و کیہ ہندی نامند ماہمیت آن بنانی ست بی سان شبیہ بہ نبات کلو و غیرہ برگ آن شبیہ برگ کچوروان
 نیز ز محنت و بیخیش بسیار دراز و ز محنت مزاج آن گرم و تر و زردی بھنے سرد و خشک افعال آن دشمن بار
 وزہر آن و خواب بسیار می آرد و دفع استسقا و سنگ و ریگ کرده و مثانہ و مولد با دست چون مطبوخ کرده بہ ہند
 با در افع کند و بیقراری تب زائل سازد **طر و طریغ** فوقانے و سکون رای ہندی و فتح واو و سکون رای ہندی
 دوم و اتن بزرگ نیز گویند در کتب ہندیہ نامہای او تگلیہ و بفتح فوقانے و خفای نون و کسر کاف فارسی
 مھملہ و سکون تختانی و ضم ہای ہندی سے سکون واو گویرہا بضم کاف فارسی مھملہ و سکون واو و کسر رای
 مھملہ و سکون تختانی مھملہ و فتح موحده و خفای با و الف یعنی بچہ مادہ گا و در شبہا شری فی بضم واو و سکون
 رای مھملہ و فتح شین مچہ و موحده و خفای با و الف و کسر شین مچہ و رای مھملہ ہر دو مھملہ و سکون تختانی و کسر نون سکون
 تختانے دوم یعنی گلہ نرگا وان کو شری فی بضم کاف فارسی مھملہ و سکون واو و کسر شین مچہ و رای مھملہ و سکون
 تختانے و کسر نون و سکون تختانی دوم یعنی گلہ مادہ گا و تلوپو ٹکھا بفتح فوقانے و لام و ضم ہای فارسی مھملہ
 و سکون واو و فتح فوقانے ہندی و کاف و با و الف یعنی در در حاصل ازین چہار اسم ایکہ بستن برگہای
 این درخت بہر مچہ مادہ و نر از گا و در در سر انہارا فایدہ میدہر چار فی ٹا بفتح جیم فارسی و الف و فتح رای مھملہ
 و کسر فوقانے ہندی و سکون تختانے و فتح جیم فارسی دوم و الف یعنی گرمی را رای ہیسان بفتح الف و کسر رای
 مھملہ و سکون تختانے و کسر میم و سکون تختانی دوم مھملہ و فتح با و الف و نون یعنی دشمن مرض بول غرض از ہونا
 این است کہ جنت گرمی و دیگر امراض اعضای بول دشمن است و در بعضی کتب شاروی بفتح شین مچہ و الف و فتح
 رای مھملہ و کسر وال مھملہ و سکون تختانی یعنی شبنم شمیری بفتح شین مچہ و سکون میم و فتح موحده و کسر رای مھملہ
 و سکون تختانے یعنی سوزش و گرمی بول غرض ایکہ استعمال این دو اجہت مرض گرمی و سوزش بول مانند
 شبنم است مزین عالم را آمدہ است پشپ ہیما بضم ہای فارسی و سکون شین مچہ و ضم ہای فارسی دوم و کسر با

و سکون تحتانی مجهولہ و فتح میم و الف یعنی گاش زرد و طلایی رنگ میباشد بزرگی بکسر موصودہ و فتح رای ہندی و الف
 و ضم کاف و کسر لام و سکون تحتانی یعنی برگ گلمای او مقعر مانند چمچ میباشد و قسم دیگر از تر و ترست کہ از اپگری بگرو
 یعنی با سے فارسی و سکون کاف فارسی و کسر رای ہندی و سکون تحتانی یعنی سرخ و در بعضی نسخ پیروی بجای کاف
 تحتانی آمدہ و کافلی یعنی میم و ہا و الف و ضم کاف و کسر لام و تحتانی یعنی تر و کلان یا پاکھن یعنی با بی فارسی و الف
 و فتح با سے فارسی دوم و الف و فتح کاف فارسی و ضم نون یعنی گناہ و عذاب را دور کند میگویند
 و قسم سوم از تر و تر کہ آنرا نیا لانتیگر و میگویند بکسر نون و خفای تحتانی و الف و فتح لام و الف یعنی ہون تر و تر
 چنان تحقیق این اضعف آمدہ کہ این قسم سوم سناست ماہیت آن درختی است صحرائی بلند میشود و نازیم
 قد آدم تا بلندی دیگر درختہا کے کلان و شاخہای بسیار میکند بزرگ او مانند برگ سنا و بر سر شاخ گلمای مجتمع
 میشود زرد رنگ و در گل ریشہ ہا و مختص بزمانہ سراسر است و پس از ان میسکند غلامی تنگ و عرض و در ان تخم
 مثل خبث قلت لیکن در سیاہی از بکتر و سخت و اندک از رحمتی دارد و قسم دوم را گل سرخ میباشد و پس ہمین
 فرق میان ہر دو راست و در ہر دو قسم صمغ است و از پوست او دباخان و باغت می کنند و مجموع اجزای او بکار
 می آید مزاج او در دوم سرد و خشک و تر و بعضی سردی او کتر از خشک است پوست او در طعم زحمت باقلیے
 تلخی و در برگ اندک عفوضت بالرحمت است لہذا قیاس مقتضی است کہ پوستش در مرتبہ سوم خشک است
 و تجربہ ہم شاہدی میدہد چنانکہ باید افعال او قابض و حابس و رادع و محلل و محفط رطوبات کف و صفرا را می کنند
 و باصرہ را روشن سازد و حرارت و گرم شکم و خارش بدن را دور سازد و بیاریہای فساد بول را مفید و ہر شش چیز
 یعنی گل و بار و برگ و پوست و صمغ و مجموع مستعمل است و فقط پوست و دخت او خشک کردہ سفوف نمودہ
 بانبات یا کردہ مقدار سہ ماہہ و نیم جرات چکہ زیر و بالا دادہ بخوراند بہت سہال مزمن و سوزاک کند تجربہ ہندیان
 و از برگ یا گل او بنگ را تلحیف نمودہ کشتہ میکنند پس از ان بنگ پر میوز یا بیطس و تغلیظ منی و سرعت انزال
 و دیگر امراض اعضا می تناسل بکار می آید و مالیدن قسم کل سرخ او بر قوای متفشر نافع است و صمغ آن بہت سیلان
 رحم و منی و کلانی شکم را مفید و ضاوا و بر پستان نافع بزرگ شدن و نرم گشتن است و ہومی تر و تر یعنی سنارا
 چنین نوشتہ اند کہ دوامی جلاب است قبض می کنند و مولد صفرا و بہت قویا و خارش و گرم مفید تر و طابیع و قویا

و کسر نیز آن در وضیم رای مملعه و سکون و او و فتح فوقا نے ہندی والفت و ترو و ٹونیز میگویند بفتح فوقانی
 وضیم رای مملعه و سکون و او اول و فتح و او دوم و ضم فوقا نے ہندی و سکون و او سوم اسم تہوار است و در باب الباء
 گذشت ترشک بضم فوقا نے و رای مملعه و سکون شین مجرکات و گاہی ترشکم با ضافہ میم و گاہی ترشکو
 با ضافہ و او بجای میم میگویند نام درخت عود لوبان است و بعضی ترشکو زیادتی رای مملعه مضموئم دوم و در سنسکرت
 یون پنڈا و پنک و کریم و دہوم پر ن و بچاک و شیل مکتیا و سو کند ہک میگویند ماہیت و افعال
 و خواص آن در لوبان نوشته شود و انشا اللہ تعالیٰ در عربی حصی لبان الجاوی و در فارسی احسن لب
 و در ہند کے لبان نامند ترمی پر فی کسر فوقا نے و رای مملعه و سکون تختا نے و فتح بای فارسی و سکون راک
 مملہ و کسرون و سکون تختانی دوم و ترمی یعنی کسر فوقا نے و سکون رای مملہ و فتح موجودہ و سکون تختانی و کسرون
 و سکون تختانی دوم نیز میگویند ترمی گھا بغوقانی و رای مملہ و تختانی و ضم کات فارسی و فتح با و الف یعنی
 سہ ککرہ دار برگ او اسم سالپنی است کہ در ہند کے پنا میگویند بضم بای فارسی و فتح نون مشدہ و الف
 و در باب الباء گذشت و نیز اسم موتی است معنی لفظ سہ برگہ تر پس بای کسر فوقا نے و با فتح آن و سکون رای مملہ
 و کسر موجودہ و با ضم آن و سین مملہ و سکون تختانی و بحدف آن نیز وا ضافہ میم یعنی مغزش بسیار سرد اسم
 باد رنگ است تر پس بفتح فوقانی و سکون رای مملہ و ضم بای فارسی و فتح سین مملہ و سکون میم اسم قلعی است
 تر و شا کسر فوقانی و سکون رای مملہ و کسرون مملہ و فتح شین مجرکات و الف اسم ما مید است تر تبا کسر
 فوقا نے و سکون رای مملہ و فتح فوقا نے دوم و موجودہ و الف اسم نسوت و آن ترد بہت تر کار کے
 بفتح فوقا نے و سکون رای مملہ و فتح کات و الف و کسرای مملہ دوم و سکون تختانی اسم بقولات و نیز نام دختی است
 کہ آنرا زنی میگویند تر کفتاک کسر فوقانی و سکون رای مملہ و فتح کات و سکون نون و فتح فوقانی ہند کے
 و سکون کات دوم نام گوگھر و کہ آنرا در فارسے خار شک میگویند و معنائش صاحب سہ خار و نیز اسم سنگار است
 ترمی مانا بفتح فوقا نے و رای مملہ و سکون الف و تختا نے و فتح میم و الف و فتح نون و الف
 و بجای تختا نے ہا نیز آمد بہت در ہند کے کلور کراتک را گویند و رای مملہ و الف و فتح نون و الف
 فقیر پوست نخمی است برابر دانہ شمالی پوست اوتنک و سیاہ و مغزش سفید بانک تلخی و تیزی و صاحب چغند

ترشک

ترمی پر فی

ترمی گھا

تر پس

تروش

تر کاری

ترتبا

تر کفتاک

ترمی مانا

ترایمان غافق را گفته بالجملة هندیان افعال او چنین نوشته اند که سر و شیرین است و نزد بعضی کرم خوشک
 برای دفع قویج و بلغم و غلبه خون و صفرا و گردش سر و تشنگی در زهر و بیوشی و قوی مؤثر است **ترسند** همیا کبک فوقا
 و سکون رای ممله و کسر سین ممله و سکون نون و کسر دال ممله و خفای با و فتح تختانی و الف نام قسم جایست است
ترشنگمن بضم فوقا نه و رای ممله و سکون شین بجه و فتح نون و کاف فارسی و خفای با و سکون نون در
 نام بر تانک یعنی هزار دانه است و تشنه و تشنای نیمی نامند **ترونی** بفتح فوقا نه و ضم رای ممله و سکون و او
 و کسر نون و سکون تختانی اسم درخت رسیک است **ترنراج** بضم فوقا نه و سکون رای ممله و فتح نون و رای
 ممله دوم و الف و ضم جیم یعنی بیرون و اندرون درخت مانند گیاه میباشد اسم درخت تار است یعنی چوب و غلط آن **ترست**
تری بیجا کبک فوقا نه و رای ممله و سکون تختانی و کسر موحده و سکون تختانی دوم و فتح جیم و با و الف اسم سوره
 درخت تار است باین وجه که اندرونش سه تخم میباشد **ترن** پیشک بضم فوقا نه و سکون رای ممله و فتح
 نون و ضم بای فارسی و سکون شین بجه و کسر بای فارسی دوم و فتح کاف یعنی گل مثل گاه هر یالی میشود اسم
 قسم ماده درخت تار است **ترن** کیسری بضم فوقا نه و رای ممله و نون و کسر کاف و سکون تختانی مجهول
 و فتح سین ممله و کسر رای ممله و سکون تختانی اسم نیا که سیرت یعنی بسز کاهی رنگ و زرد و عطرانی رنگ میشود
ترن بند و لغوقا نه و رای ممله و نون و کسر موحده و سکون نون و ضم دال ممله و سکون و او یعنی تخم گاه
 که در گاه پیدایش دارد اسم سانوا است **ترند** هو جه بفتح فوقا نه و رای ممله و نون و ضم دال ممله و خفای با
 و سکون و او و فتح جیم و با یعنی برگ ایستاده بقدر یک دست و یا اینکه برای علمها بکار می آید اسم بانس است
تره کبک فوقا نه و سکون رای ممله و کسر سیم و فتح رای ممله و وقف با نام جبر جبر است **ترکطوک** کبک فوقا
 و سکون رای ممله و فتح کاف اول و ضم فوقا نه هندی و سکون و او و کاف و تر و گھن نیز گویند کبک فوقا نه
 و ضم رای ممله و او و مجهول و فتح کاف فارسی و خفای با و سکون نون اسم مرکب است از فلفل گرد و در فلفل
 و زنجبیل مساوی الوزن و بعضی وزن و از فلفل سه پیل و فلفل گرد و پیل و زنجبیل و او زده بچل قرار داده اند
 و گویند که نام این ترکیب در سنسکرت و پورشتکوتوست کبک و او و ضم تختانی و سکون و او و دوم و شین بجه
 و فوقا نه و فتح کاف و ضم فوقا نه هندی و سکون و او و سوم افعال او شستی طعام و با ضم و دفع تنگی نفس

ترسند سیا

ترشنگمن

ترونی

ترنراج

تری بیجا

ترن پیشک

ترن کیسری

ترن بند

ترند هو جه

تره کبک

ترکطوک

و سرفه و بیماری پوست و باد کوله و پرمیو و کف و صفرا و گرانی سامعه و بیماری کله و خرخره آن واجابت را
 خلاصه کند و برای زانوه و دار افضیل نافع و مزاج را خوش دارد و دافع ورم خصیه و بیماری چشم یعنی بطلان حسن بصیر
 و نزول آب و بیاض تر کند و اکسیر فوقانی و سکون رای ممله و فتح کاف فارسی و خفای نون و فتح وال مهله و الف
 و ترجاتک نیز گویند کسیر فوقانی و سکون رای ممله و فتح جیم و الف و فتح فوقانی و سکون کاف اسم مرکب است از
 قاقله صفرا و قرفه و سادج مساوی افعال او باضم و شستی و مجیب طبع و دافع امراض دهن و کف و صفرا
 و دافع فساد بلغم نوشته اند تری پهل رادر زبان شلوک سه بشینا و سیتو تارا و بجل تر منیت گویند
 تر پهل اکسیر فوقانی و سکون رای ممله و فتح بای فارسی و خفای ها و فتح لام و الف اسم مرکب است از بلیله
 یک وزن و بلیله دو وزن و آمله چهار وزن کوفته بیخته در شکر یا شند باروغن زرد یا روغن کنجد یک چله تناول نمایند
 بوقت یک ساعت شب باقی مانده افعال او جت بسیاری گریه و گرم بدن و آفات دماغی و کف و زهر
 و تپهای سخی و روشنائی چشم و امراض بادی را مفید باید که امراض بادی را بر روغن کنجد و امراض صفراوی را بر روغن
 و بیماریهای کف را در شند یا شکر بخورند به امراض مفید است و سنجب است گرفتن بلیله از درخت درگاه اس
 و بلیله در ماه چهارم و آمله در ماه چهارم و سرفه است دادن تری پهل مسافران دور دراز و پیر فرزت و حامله طفل
 و دایم المرض صاحب ق چنین نوشته اند تر لوه اکسیر فوقانی و سکون رای ممله و ضم لام و سکون واو و با
 اسم مرکبی که از طلا و کالسه و مس حاصل شود و تر کل یعنی فتح فوقانی و سکون رای ممله و فتح کاف و سکون لام نام
 تار است تری یا بضم فوقانی و سکون رای ممله و کسیر فوقانی و دوم و فتح تحتانی مشدده و الف یعنی قسم اسم
 گچی سیاه و اسم تیند و جامن آبی تری یا بضم فوقانی و کسیر رای ممله و سکون تحتانی و فتح کاف و الف و
 بعضی نسخ تر لایلام و الف یعنی کفچه مار اسم درخت چکرن است چون گلش مانند کفچه مار میشود لهذا اسمی
 باین اسم کرده اند تر ووا اکسیر فوقانی و سکون را و کسیر وال مهلتین و فتح وا و الف یعنی سه پلوترو و نو و پهل
 کسیر فوقانی و سکون را و کسیر وال مهلتین و ضم نون و سکون وا و الف و دوم و فتح موحده و خفای ها
 و فتح وا و دوم و الف یعنی سه مسم دارد و هر دو اسم الایچی کلان است تری یعنی بضم فوقانی و سکون رای ممله
 و کسیر فوقانی هند و سکون تحتانی اسم بار الایچی خرد است ترون یعنی فتح فوقانی و ضم رای ممله و سکون وا

ترگندا
 ترجاتک
 تری پهل
 تر پهل
 تر لوه
 تر کل
 تر تریا
 تر کجا
 تر لای
 تر ووا
 تر ووا
 تر لای
 ترون

و نون یعنی مقوی ضعیف اسم زیره است تریو پونی بکسر فوقانی و سکون رای ممله و ضم باهی فارسی و سکون واو مجهول
 و کسر فوقانی هندی و نون و سکون تحتانی یعنی سته زواند دارد اسم توبه بمعنی است و گویند که بر باره او سته زواند مثل جناب شود
 ترونا اسم کمر پکی است تریا تندی اسم درختی است که آنرا کمن گرا پندی نامند تریلیک بکسر فوقانی و سکون
 رای ممله و فتح تحتانی و سکون یسم و فتح موحده و سکون کات یعنی مانند چشم مسا دیو گویند که او سته چشم داشت که در
 پیشانی بود بسیار سرخ و درخشان بود باین مناسبت اسم سس تری شرسکا بکسر فوقانی و رای ممله و سکون تحتانی
 و ضم شین سجه و رای ممله دوم و فضای نون و فتح کات فارسی و الف یعنی سته شاخ دارد اسم سنگهاره است تریهت
 بکسر فوقانی و رای ممله و سکون تحتانی و ضم با و رای ممله دوم و سکون فوقانی یعنی سته پیلو دارد اسم تریهت بمعنی درم سیدی
 تریلیکی بکسر فوقانی و رای ممله و سکون تحتانی و ضم کاف و کسر نون و سکون تحتانی انم یعنی کاج است تری اچو
 بکسر فوقانی و رای ممله و تحتانی و فتح همزه و ضم جیم فارسی و فضای با و سکون واو مجهول بمعنی سته چشم اسم نار جیل است
 تری چهدا بفقاقان و رای ممله و سکون تحتانی و فتح جیم فارسی و فضای با و منحن و ال ممله و الف یعنی
 سته نقطه دارد اسم لپمن بهنجی است تری پشی بفقاقان و رای ممله و سکون تحتانی و رای فارسی و شین هم
 و رای فارسی دوم و تحتانی یعنی سته گل گلد رگل می شود اسم دهنوره سیاه است تری پادی بفقاقان
 و رای ممله و تحتانی و فتح باهی فارسی و الف و کسر ال ممله و سکون تحتانی دوم یعنی سته بیج دارد اسم هم سپادی است

فوائد اسماء فوقانی باسین مھملہ

اسم بفتح فوقانی هندی و سین ممله و سکون رای ممله اکثر مشهور باین اسم پارچه است و لیکن مراد از آن کرمی
 سبز رنگ مائل به سیاهی بیشتر بر درختهای بیر و بهول میشود و خورشش بر گامای آن درخت میکند و بزرگ
 میگردد تا به نصف انگشت پس خانه میسازد مانند بیضه کبوتر که بسیار سخت میباشد و آنرا کوشه می نامند
 بضم کات و سکون واو و شین سجه و فتح فوقانی هندی و فضای هر دو با مردمان آن خانه با آورده بندند
 بریده بر بنادین می بندند و چون آن خانه با تمامه طیار شده چنگی بهم رساند اگر آنوقت آواز برسد آن کرم
 در خانه خود حرکت عنیف کرده خانه را می دزد و می پرد و اگر آواز برسد خانه را در دیده پرواز و پس در مان
 هندی پیش از دریدن و پریدن آن خانه با را همدست کرده در آب گرم انداخته زمانی فحاده سر آنرا آورده مانند

تریو پونی
 ترونا تریا تندی تریلیک
 تری شرسکا
 تریهت
 تری اچو
 تری پشی
 تری پادی
 بعضی در از راجا نور ستر اپرت
 بعضی در ویر پر و ستر
 در آینه می باشد
 در این رو نیا بدست
 خوب است بود رنگ
 برای او با می شود
 پدانشک پیر از روز
 نکش و انجا چو چار
 می آید چون بیستاد
 طول آن قدر است که شود
 در سگاه آفتاب در بخت
 سلطان می در آید باین جا
 پدرا میگردد و در عالم
 نصرانیان الا حس
 انشک الخور جوس

نار رشته بر دوک سخلق ساخته از چرخ رشته نموده پارچه‌های بافند و آن پارچه را شسرو مری گویند بفتح میم و کسر رای هندی
 و سکون تخمانه و این گرم و خانه باو غیره نیز نقل ابریشم است اکثر مینودان پارچه را در طرف خود بوقت خوردن طعام
 و عبادت بت با میدارند مزاج آن گرم و پارچه گرم و خشک است در سوم افعال او آن پارچه را سوخته در بینی
 و مندرعات فی الحال بند میشود و پوشیدن باو بدن را گرم و لاغر گرداند و اگر آن گرم مع خانه سوخته در عمل مخلوط
 کرده باطفال بلیسانند جهت از آله امراض امه بصبیان قوی الاثر است لستکرم بفتح فوقان و سکون
 سین مھمله و فتح کاف و کسر رای مھمله و سکون تخمانه یعنی تارهای سرخ از خشک تن و نباله بر آید اسم مھملدی است

لستکری

فواید اسما کے فوقانے باشین معجمہ

لشتم بضم فوقانے و سکون شین سجمه و فتح نون و وقف با اسم ہزار دانہ است تشا چہا بضم فوقانی و فتح شین سجمہ
 والف و فتح جیم فارسی و خفای با والف و سکون رای مھملہ یعنی لشنگے افزا اسم نمک شورست کہ گازران بآن جاہی بخونید

تشاچار تشہ

فواید اسما کے فوقانے باکاف

تکول بفتح فوقانی و ضم کاف و سکون واو و لام و نیز در ہندے تکو پیشلو باضافہ بای فارسی مضمومہ و سکون
 فوقانی ہندیہ و لام دوم مضمومہ و سکون واو میگویند ماہیت آن در کتب ہندیہ چین مرفوم است کہ ہنام
 و ہچرہ لٹاکستوری بفتح لام و فوقانے والف و فتح کاف و سکون سین مھملہ و ضم فوقانے دوم و سکون واو و کسر
 رای مھملہ و سکون تخمانی یعنی بیل اوسیاہ میشود و خوشبوئی مانند مشک دارد کا تکولم بفتح کاف والف و خفای
 نون و ضم کاف دوم و سکون واو و فتح لام و سکون میم یعنی گلش زرد رنگ دارد تکولم بفتح فوقانی و ضم کاف
 و سکون واو و فتح لام و سکون میم فقط نام است کٹوکی پہلم بفتح کاف و ضم فوقانے ہندے و کسر کاف دوم و
 سکون تخمانی و فتح بای فارسی و خفای با و فتح لام و سکون میم یعنی بار او مزہ تیز وارد ایلا پترم بکسر مزہ
 و سکون تخمانی و فتح لام والف و فتح بای فارسی و سکون فوقانی و فتح رای مھملہ و سکون میم یعنی برگ مانند
 برگ الایچی میشود کرشن چھلم بضم کاف و رای مھملہ و سکون شین سجمہ و فتح نون و فتح بای فارسی و خفای با
 و فتح لام و سکون میم یعنی بار اوسیاہ میباشد کٹوکم بفتح کاف و ضم فوقانے ہندیہ و سکون واو و فتح کاف
 دوم و سکون میم یعنی مزہ اوتیز و شور ہست بھوی بکیم بفتح موحده و ضم با و سکون واو و کسر موحده دوم و سکون

تکول

تکولم

تختانی و منجیم و کاف و سکون و سیم یعنی در بار تخم او بسیار میشود و فقیر این را دیده است تخمهایش اغیار با نال سبکی
 فی الجمله مشابه بصورت کرده میشود و پوست او گنده و مغز او نرم و تلخ با قلیله شیرینی و زردی و در استعمال رواج
 همین تخم است **مزاج** او بسیار گرم و بسیار تیز نوشته اند منافع او بادی که از فساد بول حادث شود بیهضمی
 دور کند و منی بیفزاید و آواز صاف کند تیز فرخند است و سردی بیفزاید و کف و باد و صفرا برود و چربی روگ را مفید
 و بجزنگه دور نماید و در سنگرت سوشوم هم میگویند خوشبوئی میکند و افغ زهر و خوشوقتی دهد و بوا سیرم کرم
 آمدن بول را سوزاند و سنگ مانند و پت و سوزش چشم و دهن را نافع **تکثر** اکبر فوقانی و سکون کاف فارسی
 و منجیم رومی هندی الف اسم تریب است برود و منجیم سفید و سیاه سفید را تلکتر او کبها تر پوٹ و شوتر او چاکرا
 و کترن و تری برت و در ماهیت آن نوشته اند که نبات او بی ساق یعنی بیل است سفید رنگ و گل آن
 آسمان بخوبی و ستر بر که و بار او بصورت سبوح و بروسته زواید مانند حباب و سیاه را نند تکتر او شامام و سربوئی
 و پالندیس و کال میشی و اردو با چند را و سوشترین و مالومی بود بعضی نسخ ماشوی و تری برتاش نامند و در
 ماهیت آن گویند که برگ او سیاه مثل کاد و بر سیاه و گل او بر ابرو و صف مثل نصف ماهتاب
 و سیاه مانند دانه ماش و چوب درخت او سته پهلوی میشود و مزاج هر دو گرم و خشک و تیز و سفید در دو باد و دو
 کند و با ضمه آرد و غایط براند و جلند دفع کند و سیاه کرم میکشد و کلانی شکم از هر چیز که باشد و یرقان و بلغم
 و کف و خروج مقعد دور کند و غایط براند نوشته اند **تکثر** اکبر فوقانی و فتح کاف و الف و کسری
 مصل و سکون تختانی جموله و ضم جیم فارسی و خفای با و سکون و او یعنی تارهای سفید اندرون دارد اسم
 قلم واسطی است **تکث** کوشا تکلی بکسر فوقانی و سکون کاف و فتح فوقانی دوم و کاف و واو و شین مجرمان
 و فوقانی سوم و کاف سوم و تختانی اسم ترائی تلخ است **تکرم** یعنی فوقانی و کاف فارسی و را اسم ممل
 و سکون سیم اسم قلمی است و بیوبین بڑ **تکث** کمو اکبر فوقانی و سکون کاف و منجیم فوقانی دوم و کاف و سکون
 فوقانی هندی و منجیم و او و الف یعنی تلخ و تیز اسم شکلی است **تکث** گند با فوقانی و کاف و فوقانی دوم و منجیم
 کاف فارسی و خفای نون و فتح دال مصل و با یعنی بوی تلخ اسم درخت دومی است **تکث** گده با فوقانی و کاف و
 فوقانی دوم و ضم دال ممل و سکون کاف فارسی و فتح دال ممل دوم و با یعنی شیر تلخ اسم مکث است **تکث** مجا فوقانی

تکثر

تکثر پهلوی

تکث کوشا تکلی
 تکرم مکسر
 تکث کوشا
 تکث گنده
 تکث مجا

وکاف و فوقانی دووم و فتح میم و جیم مشدده و الف یعنی مزه مغز تلخ اسم بینگن است تکلتا پتا ابو قانی و کاف
 و فوقانی دووم و لام و الف و کسر بای فارسی و فتح فوقانی سوم مشدده و الف یعنی تلخ و مولد صفا اسم کندگی است
 تکتمشا کبکسر فوقانی و سکون کاف و فتح فوقانی دووم و سکون میم و فتح شین معج و الف اسم کار ملک است
 تکتشتا کاب فوقانی و کاف و فوقانی دووم و شین معج و الف و کاف و الف دووم معنی شاجهای تلخ اسم برتا
 تکر سا بفتح فوقانی و سکون کاف فارسی و کسر رای مملو فتح سین مملو و الف نام پنوار است تکر بفتح فوقانی
 و کاف مشدده و سکون رای مملو نام دوغی است که چهارم حصه آب درو بود و بعضی اطلاق بران میکنند که آب و
 جغزات مساوی بود و تخفیف کاف فارسی نام اسارون است تکا بضم فوقانی و فتح کاف و الف اسم
 طباشیر و تکا شنبه ا بضم شین معج و سکون موحد و با و فتح رای مملو و الف نیز نامند یعنی بسیار سفید
 تکلی بفتح فوقانی و کاف مشدده و کسر لام و سکون تحتانی نام تانکل است و تکاری نیز گویند

تکنتلا پتا

تکتمشا

تکتشتا

تکر سا

تکر

تکا

تکا شنبه

تکلی

فوائد اسماء فوقانی باللام

تکلا کاب بضم فوقانی و کسر لام و سکون لام دووم و فتح کاف فارسی و الف ماهیت آن و فتحی است خازنا
 شاخهایش انبوه و برگش مضاعف و میوه او خوشه دار هر دانه او بر برگ ریزنده افعال او پوست و زخمت محلل
 رلیح و جهت صفرا و تب بکاری آید تلا و ط اک بفتح فوقانی و لام و الف و ضم واو و سکون فوقانی
 هند و و الف و سکون کاف نام برگ بهل است تلا گن ٹنا کبکسر فوقانی و لام مشدده و الف و فتح
 کاف فارسی و سکون نون و کسر فوقانی هندی و فتح نون دووم نام هسیک است و در اصل التفه گذشت تلوک
 کبکسر فوقانی و سکون لام و فتح واو و سکون کاف و بزبادنی میم و رآخر نیز آمده یعنی تلوکم و کهدیر و شتر اچا بفتح کاف و
 خفای با و کسر دال مملو و سکون تحتانی و ضم رای مملو و سکون واو و شین معج و فوقانی هندی و فتح رای مملو
 دووم و الف و فتح جیم فارسی و الف و بعضی عوض رای مملو اول دال مملو دووم می آرند و کهدیر و شتر اچا
 گویند یعنی پوستش دندان را محکم گرداند و سکر یسویت کبکسر سین مملو و فتح کاف و خفای با و کسر رای مملو و سکون
 تحتانی و کسر سین مملو دووم و واو و سکون تحتانی دووم و فتح فوقانی یعنی بار و زخمت او مثل شاخ جانوزان بود
 و رنگ سفید دارد و در در کھا بضم رای مملو و سکون واو و دال مملو دووم و فتح رای مملو دووم و کاف و با و الف یعنی

تکلا

تلا و ط اک

تلا گنٹنا

تلوک

نرم و نازک اوانان خوشش میازند و هندیان ساگ آنرا حتی کوهه میگویند بضم فوقانی و کسر میم مشدده و سکون تختانی
 و ضم کاف و سکون واو و فتح رایی محمله و وقف با آورده اند که دو قسم است یکی دیونی بکسر دال محمله و سکون تختانی و فتح واو
 و ضم فوقانی و کسر میم مشدده و سکون تختانی که نذنیای بفتح کاف و سکون واو و نون و کسر دال هندیه و کسر نون دوم مشدده
 و ضغای تختانی و الف یعنی گل اوگر در چون گردگان و سوراخ دار و از سوراخا گلگامای ریزه بر می آید و یکینشها بفتح واو
 و سکون تختانی و ضم کاف و سکون نون و فتح فوقانی هندیه و ضغای با فتح میم و با و الف یعنی یا نذر و ک مثل دیونی بود
 که آنرا بسیار عزیز میداشت لهذا باین صفت موسوم گشته درونی بضم دال و رای محملتین و سکون واو و کسر نون
 و سکون تختانی یعنی بسیار خوب چیز است دیو کاتیگا بکسر دال محمله و سکون تختانی و فتح واو و کاف و سکون الف
 و ضم فوقانی و کسر میم مشدده و سکون تختانی دوم و فتح کاف و الف یعنی دیوان راب بسیار خوب چیز است و قسم دوم را
 یگکاتی یعنی بفتح تختانی و سکون نون و فتح کاف فارسی و الف بضم فوقانی و کسر میم مشدده و سکون تختانی دوم یعنی
 بهشتیاتی یعنی فیلی هستی چتر بفتح با و سکون سین محمله و کسر فوقانی و سکون تختانی و فتح جیم فارسی و ضغای با و سکون
 فوقانی دوم و فتح رای محمله و الف یعنی فیل را آرام میدهد میشا بکسر میم و سکون تختانی و فتح شین بجه و الف یعنی
 حملان یعنی بره و رشا بضم واو و سکون رای محمله فتح شین بجه و الف یعنی تور یعنی نرگا و گو بفتح کاف فارسی و واو
 اما بضم همزه و فتح فوقانی مشدده و میم و الف یعنی خالص و بهتر حال آنکه خوردن او باین جانوران چهار پایه بهتر
 و خالص کننده است پونی گندهدیکا بضم بای فارسی و سکون واو و کسر فوقانی و سکون تختانی و فتح کاف فارسی و سکون
 نون و کسر دال محمله و ضغای با و سکون تختانی دوم و فتح کاف و الف یعنی خوشبو است کبهه پونی بضم کاف و سکون میم
 و فتح موحده و ضغای بهر دوها و ضم تختانی و سکون واو و کسر نون و سکون تختانی دوم یعنی گلش گردمانند گردگان یا مانند
 سبوحه میباشد و در و ناپوشی بضم دال رای محملتین بضم ضغای و سکون واو و فتح نون و الف و ضم بای فارسی و سکون
 شین بجه و کسر بای فارسی دوم و سکون تختانی یعنی گردگان این قسم نسبت بقسم اول کلان است ساگینیا بفتح نون
 محمله و سکون الف و رای محمله و کسر کاف فارسی و ضغای تختانی و نون و فتح تختانی در دم و الف یعنی گلش از دنباله تا قریب
 سفید و سر کل نرگور قدری سرخ میباشد که تمبیک بضم کاف و سکون واو و ضم فوقانی و سکون میم و کسر موحده و سکون
 تختانی و فتح کاف و الف یعنی در گل بر بضم کاف فارسی و لام بوی گل سے آید بکسر کاف فارسی لام طبع او سرد در اول

تباکو

اولی و تر باقدسی تلخی و شیرینی و لطافت ضما و اومانه مطلق اورام و شراب آب برگ او مفتوح شود و تخم او خشک در دوم
حالبس اسهال مزمن و مجففت بلاغم و برای دفع قوابی سبب رطبه مجرب و هندیان طبع آنرا گرم و سبک و هنگام هم شیرین و زلف
کف و صفر و شستی طعام در کشنده گرم شکم نوشته اند متبا کوی بفتح فوقانی و سکون میم و منجیح موحد و الف و ضم کاف و سکون
او و هندیان آنرا تیلوینی بکسر فوقانی و سکون تختانی و ضم لام و سکون و او و فتح میم و کسر نون و سکون تختانی و دوم تکرا بفتح
نون و سکون کاف و فتح رای محله و الف یعنی نزل و کف را و فتح ایهیدم بفتح همزه و کسر یاء و سکون تختانی و منجیح دال محله و سکون
میم یعنی مخالف مار شرکاکوی بفتح شین میجره رای محله و کاف و سکون الف و ضم کاف و دوم بی منقطه و سکون و او و سکون
تختانی یعنی دراز و سیاه و صاف میباشد برگ او در سچکا بکسر و او در رای محله و سکون سین محله و فتح جیم فارسی و کاف
و الف یعنی کرشم و یا ال بکسر و او و خفای تختانی و سکون الف و فتح لام و الف یعنی زنبور و هو مکا بضم و ال محله و خفای با
و سکون و او و فتح میم و کاف و الف یعنی سفوف حاصل ازین سه نام اینست که سفوف جمت زهر کرشم و زنبور با سفید
و دافع و هو مر پتر بضم دال محله و خفای با و سکون و او و میم و فتح رای محله و سکون الف و فتح بای فارسی و سکون فوقانی
و فتح رای محله و الف یعنی برگ و خاست و شلیو شمشا بکسر و او و فتح شین میجره و سکون لام و ضم تختانی و سکون و او و سین
میجره و دوم و منجیح فوقانی هندی و خفای با و الف یعنی بانواع حقه نقره و بدسی و گلی و جبه و غیره و خاست می کشند
و شکمنی بکسر و او و فتح شین میجره و کسر کاف فارسی و خفای با و کسر نون و سکون تختانی یعنی دفع کسبنده سم است
سر با و ششتر بفتح سین محله و سکون رای محله و منجیح بای فارسی و سکون الف و منجیح دال محله و ضم میم و سکون شین
و منجیح فوقانی هندی و رای محله و الف یعنی دندان مار عرض اینکه زهر که از دندان مار بوقت گزیدن در بدن نرسد کند
آنرا دور کنند است میگویند ما همیت آن گویند متسی از ما هنر بروج است که آنرا اقلوس نامند نبات او بقدر نور
یا کم و بیش و با زغب برگش دراز و عرض بسوی سر و باریک بطرف دنباله پسر و خامی و سیاه بعد خشکی و ساق او تا نیک
و پر گل رنگ گلش سفید و تخم او در غلاف مانند حب کلان و از آن سیاه و تیره مزاج آن گرم و خشک در آخر سوم
افعال او معطش و مجففت و سم مایی و زلو و کسر و زنبور و کرشم و مار و دغان او مصلح فساد هوا و درین زبان کشند
دو و او شعار که در مرده شده با انواع اقسام طیار کرده با نخا و میکشند بعضی از آن برگهای بهتر و خشک را گرفته بافتند سیاه
هموزن یا کم و زیاد و مخلوط کرده نرم کوبیده بر سر قلیان یا حقه های سیبی و زری و بدسی و گلی و غیره نهاده می کشند و این را

بسیار گرم است و گویند لوده سرخ پوست همین درخت است و صاحب معدن الشفا گوید که بدل او اسوک یعنی آسوپالو
 یعنی بدل بیخ او بیخ آسوپالو بگیرند یا بیخ مجازین بجانین را یکد رنگ هم میگویند تلخیص بکسر فوقانی و سکون لام و فتح
 تحتانی و سکون رای جمله ماهیت آن پرنده ایست از بلبل کلان تر منقار و پاها دراز پرهای سرگردن و هر دو
 بازو و دم سیاه و طاقی نما و پشت و شکم سفید باندک سرخی در موسم بهار وافر میشود و از گل پلاس و پاکو شیرینی
 وی میکند و دیگر فله چار و غیره که در خامی شیر دارد و شیرین میشود و کنج و بار و خندان بخورد گوشت او بی ریش و بسیار لذیذ
 میباشد طبع او معتدل در سردی و گرمی و تر افعال آن سبک زود هضم و دافع قبض و بواسیر و سوانحی است
 مراقب دوق و سل و سرنه و مقوی جگر و دل و کرده و دماغ و مهبی و مسمن بدن مانع صعود بخار و مناسب بنا قمیم خورند
 و با مزه بلوده و حاره بیه مضرت دیده و در کتب هندی نوشته اند که گوشتش سرد و خشک مزه شیرین و درخت بلند
 باوانگیزه و قابض بول و قلیل انقباض و دافع بلغم و تلخه است تلخی بعضی فوقانی و سکون لام و کسین جمله سکون
 تحتانی و هندیان رور چراهم میگویند نزد بعضی اسم هسفرم و نزد بعضی شاهسفرم و نزد بعضی تام و سوسبرست
 و آن بر سه قسم است قسمی سفید که آنرا در هندی تلخی و چکنی نامکاتا و سرخی و دیو دند بی گویند و قسمی سیاه که آنرا
 آنرا زنجشک و هندی رام تلخی و سر ساد کا برستا و کرش کا یا و بهو بخری نامند و قسمی بسیار خرد که آنرا بهوین
 و بهو تلخی و کیه که دو یک نهمه و چدر پرن و و پترا و بلوای کند سه نامند ماهیت آن نبات شبیه برجان
 و از آن خرد و شاخهای متفرقه و کم و خوشه هم بار یک دار و بهوین تلخی بسیار خرد و اندک از زمین برخاسته و بو
 بیل بیل بخته دارد و در مزاج همه قسم گرم در اول و خشک افعال آن منم اول نپ کف و باد و گرم
 و بی مزگی و دهن را دافع و با ضمه بسیار قوی است و قسم دوم بهتر از آن جهت سرفه که از آن بلغم بد بو بر آید کف و باد
 و ضیق و صفرا و درد که در جبین شود و یاد روزه را در کسند و قسم سوم قوی و خفقان و کونله و برقان دافع نوشته اند
 تلک بکسر فوقانی و فتح لام و سکون کاف و تلک کم بز یادتی سیم نیز آمده و بجای سیم با هم می آرند و بسنکرت پورنگ
 سر بیان و چرکا و چنای شپکا و مکه مندل کورنج و پتچر و شیشت نامند ماهیت آن درختی است خوبصورت
 و پراز رونق گل او شبیه بشکل اشده است و اکثر میگویند که تیکه بر پیشانی از صندل چوب او گردن باعث رونق
 و خوبصورتی و طالع صهی است و درخت شگون نیک میداند و زنان برو عاشق میشوند و نوشیدن محصا ره او با هم

تلخیص

تلخی

تلک تلک

اولین طبع است تلا کر کا بکسر فوقانی و فتح لام مشدده و الف و فتح کاف فارسی و سکون رای محله و فتح کاف و الف
 اسم دوب سفید است تلسنیجان بکسر فوقانی و فتح لام و سکون سین محله و کسر نون و سکون تختانی جموله و فتح با
 و الف و خفای نون اسم نچد است یعنی چرب تلسمیبهوم بکسر فوقانی و فتح لام و سین محله و سکون بیهم و فتح موحده
 و خفای با و فتح فا و سکون میم و دوم یعنی از کعبه میشود اسم ساگه است تلتشیا ما بکسر فوقانی و فتح لام و کسین
 مشدده و خفای تختانی و الف و بیهم و الف دوم اسم کلی است هندی تلا کلگی بکسر فوقانی و فتح لام مشدده و الف
 فتح کاف و سکون لام و ضم کاف فارسی و کسر فوقانی هندی مشدده و سکون تختانی اسم پائلی سفید است تلا کر و ندر ابوقا
 و لام و الف و ضم کاف فارسی و سکون رای محله و کسر فا و سکون نون و فتح دال محله و الف اسم بی سفید است تلا پاپی
 بفقو قانی و لام و الف و همزه و کسر بای فارسی مشدده و سکون تختانی اسم آبی سفید است تلا و اولی بفقو قانی و لام
 و الف و فتح وا و و الف و وا و دوم کسنوره و لام و تختانی اسم سنیا لوبیض است تلا طیر بفتح فوقانی و لام
 و الف و کسر تختانی و سکون رای هندی اسم بهل است تلا و او و نطرا بکسر فوقانی و فتح لام مشدده و الف و فتح
 وا و و الف و کسر و او و دوم و سکون نون و فتح فوقانی هندی و الف اسم بهل سفید است تلا آ و ابفقو قانی و لام
 و الف و مد همزه و وا و و الف اسم خردل سفید است تلا تگر ابفقو قانی و لام و الف و کسر فوقانی دوم و سکون کاف
 فارسی و فتح رای هندی و الف اسم ترید سفید است تلا لدر گو بفقو قانی و لام و الف و ضم لام دوم و سکون دال محله
 و ضم کاف فارسی و سکون وا و اسم لوده سفید تلا کلوسم نیلو فر سفید تلمبه تکلیه اسم تر و ز است
 تلیک بکسر فوقانی و سکون لام و فتح بابی فارسی و سکون کاف اسم لوده سرخ است یعنی چرب

تلا کر کا
 تلسنیجان
 تلسمیبهوم
 تلتشیا ما
 تلا کلگی
 تلا کر و ندر
 تلا پاپی
 تلا و اولی
 تلا طیر
 تلا و او و نطرا
 تلا آ و
 تلا تگر
 تلا لدر گو
 تلا کلوسم

تلمبه تکلیه

فواید اسماء فوقانی بایم

میسسی بضم فوقانی و سکون بیهم و فتح موحده و الف مقصوره و کسبه هم میگویند بضم کاف و سکون بیهم و فتح موحده
 ووقف با ما همیت آن نباتی است که شاخ او مربع و درشت و باز غنبت در جامی زراعت و خرابات می شود
 و برکش مشابه ببرگ ریحان و اندک خرداز و وکنکره دار و بر نبات شاخ او قبه گرد مانند گردگان برآید و در آن
 سوراخها باشد و از هر سوراخ کلی خرد و سفید و شیرین ظاهر میشود و بر هر قبه زیر و بالایش دود و برگ از هر دو جانب
 باشد و پس از آن در همان سوراخها تخم میشود و قریب به تخم ریحان در او ائل زمستان میرسد اکثر مردمان از برگهای

تمبلی

گویند و اکثر در مجالس موجب زینت و در وحدت و خلوت باعث رفع فکر و همدمی است و علامت بهتر است
 برگ تمباکو آنست که ضخیم و چسبیده با یکدیگر و زرد و امل بسیاری با خالهای سرخ مائل به تیرگی و تیز و تند باشد و اگر قند برابر او
 بیند از تیز و تندی برگ غالب باشد و در دکن اکثر جافینق میشود و بعضی برگهای آنرا در آب تر کرده تیزی آنرا دور
 کرده مفرض نموده بر سر قلیان گذاشته و اخگر نموده میکشند و این را سوکمه می نامند و بهترین سوکمه سوکمه کوه پیر است
 چونکه علی الصباح بر نهار و خلوی سحره یک کشند و شمار آرد و صاف باشد و بعضی فقط برگ را ملفوف نموده با نش روشن
 کرده و خانش می کشند لیکن این افعال اهل قری و دواتین است غرض در کشیدن او طریق مختلفه اند که بیان او تطویل
 لاطایل است و والد مرحوم ارقام فرموده اند که کشیدن تمباکو مضرون و مایع یا بس مزاجان و مغلظ خون و مورث سؤ
 و خفقان و تکدر حواس محرومین و سودا وین و از سم است و معیار دفع تب است زیرا که اعتدالین کشیدن او را چون
 تب عارض گردد و اگر چه قلیلی باشد لذت آنرا نمی دانند و چون بالکل دفع شود لذت می یابند و مشتاق بسوی او می شوند
 و خوردن او وحده یا با برگ پان چنانچه نزد نسوان این بلا در و اج است جهت تخفیف رطوبات خصوصاً سحره و درد
 شکم و رفع ریاح و بواسیر و تنگی نفس و درد دندان و غیره مؤثر و شرط است که مرطوب المزاج و امراض رطبه باشد و اگر
 با امراض یابسه و یا بس المزاج مضرت بهم رساند و امراض پیدا کند که علاج آن متعذر بود و مصلحت شیر و شیرینی در کرد
 در گلاب و بید مشک و مالیدن برگ خشک بر قوبا و حله فرج و مقعد و بواسیر مفید و تجربه این وضع آند و سحره او
 منقی و مانع و نوشیدن آب زرد که از کثرت کشیدن حقه ایشان در حقه جمع شود و بستنی شانی است با درار بول و
 عرق مفرط در یک روز یا سه روز و والد ماجد مرحوم اکثر میفرمودندی و بعضی مردم نفعه فرمودند که سم مار را نیز برقی
 دفع میکند و سحر او که بر سر قلیان جمع شود گرفته فنیله ساخته در ناسور کهنه گذاشتن مندر است و همچنین کحل او
 جهت شب کورسی نافع و نیز از تجربه والد مرحوم است که چون برگ تمباکو را شب در آب تر کرده ضیح آب را محرق ساخته
 و در آفتاب خشک نموده کوفته و بیخته با گلاب بر سنگ سماق ساییده بقدر نحو حبت یا بند و چهار حبت ناشتا بخورد
 بهضم طعام میکند و بعض خشکی بلکه بیس افیونی دور کنند و شتهی طعام است این موجب است و هیچ ضرر ندارد و صاحب
 از نوشیدن منع کرده و از سموم نموده خلاص تجربه است زیرا که نفع از او مباحثه در آمد مگر با مزج حاره مضرت و اعظم
 مقبره لویضم فوقانی و سکون با سم و ضم موضعه و رای محمله و لام مسوده و سکون و او و بجزف لام یعنی نمبر و نیز آمده

و بسنکرت سانجا و سارو و سجا و سانجو جا و سچمن و لکا و بچمن پهل و مهانمی گویند ما همیت آن مستی از کدو
 تخ است که فقرا و جوگیان اکثر در دست خود با میدارند و از وین دستار و منوره میسازند و بعضی گویند که درخت است نم
 که وی تلخ مزاج آن بسیار گرم و تیز و تلخ و دافع میده و کف و پهنس و سرفه و صفرا و تب نوشته اند تمبر چه هم جنم فوقانی
 و سکون بیم و ضم موحده و رای محمله و فتح جیم فارسی مشدوده و غفای با و سکون بیم دوم اسم درختی است که در سنکرت
 درسی بابو و کلا کاری و کشانی و ساور شقه پهلوی و سچی پان و اولی رودها و تمبر و نام و سدرهما و در بعضی نسخ چمی نامان
 و سر ناکدر ما آمده میگویند ما همیت آن گویند که درختی است که گل او بصورت ستاره که آله غناست می شود
 و بار او نیز بدستور هر دو سرخ و ز محنت مزاج آن گرم و خشک و در سوم و افعال آن نیز دافع کف و بلا
 و سول یعنی در و شکم و جلند رو با ضم کرم نوشته اند تهر طری جبر استور پ بفتح فوقانی و میم شده
 و کسر رای هندی و سکون تحتانی و فتح جیم در رای هندی دوم و الف و فتح سین محمله و سکون و او و فتح رای محمله و
 سکون بای فارسی و در سنکرت نسبی کثو و امیر الراجی و میل بدر و پر یا پنجا نامند ما همیت آن بنا است
 که برگش اندک سفید و تخم آن مانند خردل افعال آن خوردن ساگ او مقوی و تخم او هم مقوی و مزه سرد
 و گویند که از خوردن او زن عاقره حامله میگردد و تمام بفتح فوقانی و میم و سکون الف و لام گویند اسم درخت
 سر و درخت کرج است افعالش دافع آماس و سوزش و آبله آن نوشته اند تمام بفتح فوقانی
 و میم و سکون الف و فتح لام و بای فارسی و سکون فوقانی و فتح رای محمله نزد بعضی نام پتیرج است و پتیر جرا
 بعضی برگ صندل نوشته اند و نزد بعضی نام برگ سر و برگ کرج معنی لفظا اینکه برگ بر هفت قسمت مثل
 آهومی و دو و با مانند پتنگ بر هوامی پر و می دو و تمام بضم فوقانی و فتح میم شده و الف اسم ببول تمام و
 بفتح فوقانی و میم و سکون الف و فتح دال محمله و سکون رای محمله و تمبر هندی تمار بخد ف دال میگویند شیرین و سرد
 و سنگین و مقوی و فزاینده بینی و باد و بلغم و دافع صفرا و تشنگی و حرارت و ماندگی نوشته اند تمبر و نام بضم فوقانی
 و سکون بیم و ضم موحده و رای محمله و سکون و او و فتح نون و الف و میم اسم درخت تمبر چه هم است تهر طری بضم فوقانی
 و سکون بیم و کسر رای هندی و سکون تحتانی و جوض رای هندی موحده نیز آمده نام کدوی تلخ تهر بفتح فوقانی
 و میم و سکون رای محمله بغاری خرم و باندی که چور نامند تهر هندی بجز ب صبار و حوم و باندی انبلی و انبلی نامند

تمبر چه هم

تهر طری جبر استور پ

تمام
تما
تما پتیر

تمام
تاما

تمبر و نام

تهر طری

تهر

تهر هندی

معظم الفهم تمکبی

متساح بکسر فوقانی و سکون میم و فتح سین مملو و سکون الف و حای محمد بقا رنگ و بندی مگر نامند تم الفهم اسم بلا درت تمکبی بضم فوقانی و سکون میم و کسراف و سکون تخمائی نام نیندوست و گاسه بجای میم نون آورده است گویند

فوائد اسماء فوقانی بانون

تن

تن بضم فوقانی و سکون نون صاحب شریفی گوید ماهیت آن درختی است مانا بد زخت نیب و شمش چون مخروط و گلش نندونگ در بند رنگ پوشاک از و میکنند افعال او قابض شکم سبی و دافع رکتیت و بخور و جذام تشنگامست بضم فوقانی و ضمای نون و فتح کاف فارسی و الف و ضم میم و سکون سین مملو و فتح فوقانی و الف فتمی از موتاست که آنرا در هند کس کرده و بدو کاتک کیبا و ستاراجی و کیسرو کانا مند ماهیت آن بیخ گیاهی است که در جوی ها و آبها پیدا میشود و سیاه و خوشبو و برابر تخم کس را بود مزاج آن سرد و خشک و تلخ و ز مخمت و دافع کف و تب و صفراوی و اسهال تشنگی و بیخگی تشنگیک کسر فوقانی و سکون نون و فتح فوقانی دوم و کسرای مملو و سکون تخمائی و کاف یعنی با مرض باد و کف و صفرا نافع اسم کلو است تشنگامی بضم فوقانی و ضمای نون و فتح کاف فارسی و الف و کسراف مشدده و ضمای با و سکون تخمائی یعنی معتدل اسم پنکه است تشنگی و اسهال تشنگی بضم فوقانی و سکون نون و کسراف هند و سکون تخمائی نام رستنی است که آنرا ناری نیز می نامند انشاء الله تعالی در حررت نون خواهد آمد تشنگول بفتح فوقانی و سکون نون و ضم سوجه و سکون واو و لام نام برگ پان است و بیشتر اطلاق این لفظ بر ترکیبی از شیو و برگ پان و سپاری و کتبه و چونه و جوز بو او و سباسبه و قرفل و الاچی و نبات و گلاب و زعفران و اندکی مشک میکنند و کاسه سفز بادام و مغز پسته و مغز خیار هم داخل میشود و بعضی برای سکر قدری برگ خیال شسته هم ضم میکنند و اکثر در ستار نافع و عا لیس متعل است افعال آن مفرح و محلل ریح و مقوی حده و سکر و بیوست و امساک پیدا آرد و دهن را خوشبو کند و دل را بسوزاند تشنگی بفتح فوقانی و سکون نون و فتح وال هندی و فتح لام و سکون نونه و تخمائی نام چون تلای که سبزی مشهور است یعنی تخم او بسیار باریک برابری اش باشد تشنگیکم بکسر فوقانی و سکون نون و فتح فوقانی دوم و سکون رای مملو و کسراف دوم و سکون تخمائی و فتح کاف و سکون میم نام تر هندی است و تخمی سماق را سیدانند و بحذف کاف و میم هم آمده تشنگی و در سنسکرت چچا ملی و جیوتی و رکت پورک گویند

تشنگامنا

تشنگیک

تشنگامی

تشنگول

تشنگی

تشنگیکم

افعال آن دافع تب و گرمی آن و سولکف نوشته اند تنکی بضم فوقانی و سکون نون و کسراف و سکون تختانی
 و بجای نون میم هم آورده نمکی میگوید تند کی بکسر فوقانی و سکون نون و ضم دال ممله و کسراف و سکون تختانی
 هر دو نام تبند دست تند لو و هندو بفتح فوقانی و خفای نون و ضم دال هندی و ضم لام و سکون واو مجهوله و فتح
 دال ممله و خفای با و سکون نون و ضم فوقانی و سکون واو دوم یعنی از مالیدن دست میشود اسم آب شسته بربج است
 تنمند و منست بفتح فوقانی و سکون نون و فتح میم و سکون نون دوم و ضم دال ممله و سکون واو و نون سوم
 و فتح میم دوم و سکون سین ممله و فوقانی دوم اسم آب جفراست تنکنیم بفتح فوقانی هندی و خفای نون و فتح
 کاف و فتح نون دوم و سکون میم اسم شهاگه است یعنی امراض را سوخته پاره پاره میکند و نیز اسم ناگر موته است
 تند و بضم فوقانی و سکون نون و ضم دال هندی و سکون واو یعنی قطعه اسم سیند است سته و باره
 تندوک با ضافه کاف اسم دندلم است تندی کیر اچهل بضم فوقانی و سکون نون و کسراف و سکون
 تختانی و فتح کاف و سکون تختانی دوم و فتح رای ممله و الف و بای فارسی و با و لام یعنی بار سرخ مانند بینی طوطا
 و بهمنی دافع خارش صفرا و بهمنی شیرین و خوش طوطا اسم بار کند و سی است تنو چمر بفتح فوقانی و ضم نون و
 سکون واو و کسر جیم فارسی و خفای با و سکون تختانی و فتح رای ممله و الف یعنی شیر افزا اسم انباری است تنکشا
 نیز میگوید بفتح فوقانی هندی و خفای نون و سکون کاف و فتح شین مجر و سکون الف و فوقانی تنک کارین
 بفتح فوقانی هندی و سکون نون و فتح فوقانی هندی دوم و فتح کاف و الف و کسراف ممله و سکون تختانی و نون
 دوم اسم شهاگه است تنیا بفتح فوقانی و کسر نون مشدده و خفای تختانی و الف یعنی بدن را خواص نیک دهد
 اسم مندی کلان است تنیش بفتح فوقانی و کسر نون و سکون تختانی و فتح شین مجر و با هم نمی است

تنکی
 تندکی
 تند لو و نه تو
 تنمند و منست
 تنکنیم
 تند و
 تندی کیر اچهل
 تنو چمر
 تنکات
 تنک کارین
 تنیا
 تنیش
 تون

افواید اسماء فوقانی با و او

توت بضم فوقانی و سکون واو و فوقانی دوم یعنی فرصاد ما هسیت آن درختی است مشهور و معروف
 برگش گردمانل بد رازی و اندک لوندار و ثمره او بقدر نیم گره و کم و زیاد از آن سیاه و سفید بود و شیرین و ترش
 هم میشود و آنکه دراز بقدر انگشت است با باشد آنرا شاه توت نامند مزاج او آنچه شیرین و شاداب و بیدار
 باشد گرم و تر و ترشش آن سرد و تر یا خشک و خامش سرد و خشک مطلق افعال او شیرین با ضم و مقوی بدن

تون

لطیفه هوا نیز از تحلیل می یابند و برگ او در آب جوش داده مضمضه نمایند جهت در دندان مفید و شیر به برگ او سفید
چشم که بعد از چپک شود بر و چشم را از کدورت جدا دهد و افعال او نزد هندیان دال تور زائل کننده صفا و کف
و غصه و خون است و زخمت و شیرین و مستدل و لایق و دوام خوردنیست بجهت تپ و کرمک نافع و ششها افزاید و امراض
بول را مفید و باد را بدر سازد و قوی که بعد خوردن طعام میشود آزار سود دهد و ببلغم فایده بخشد و بسامه قوت دهد و تشنگی
و سوزش تمام بدن را دور کند و آب جوش او که آنرا کث میگویند بفتح کاف و سکون فوقانی هندی شیرینست بر سخن یاوری
و با امراض بول که آنرا میهم گویند و پاندرک یعنی یرقان و سوء القنیطه دفع نماید و کف و باد را زائل گرداند و نیز گفته اند که
بنیض طعام نباید خورد و از همراهی دال دل را خوشی است اگر صد قسم ترکیبی باشد دال هم باید و اگر هزار قسم رس باشد دال
و آن دال یا دال مونگ یا دال تور و صاحب معدن الشفا گوید که با دریا پیدا آرد و کف و تلخه را بر باید و اگر این را
با روغن بنجوزند تلخه و باد و بلغم را دفع گرداند و این احوج گوید که دال تور رقیق و خوب گداز شده با پر روغن جهت اسهال
و دزب و فساد خون نافع و غلیظ و نفاخ و لطیف الهضم و قلیل الغذاء و قابض و سوزنده سینه و منظم بصر و مضر محرورین مگر
اینکه از خوردنش معتاد باشد و تصدیح او شیر و روغن و گوشت و لیمون و ادوکت دیگر تو ابل است و نزد هندیان مصلح الی تور
پس پی و شند است **توتیائی هندی** بضم فوقانی و سکون او و کسر فوقانی دوم و فتح تحتانی و سکون الف و کسر همز
و فتح با و ضم رای محمله و سکون او و کسر نون و سکون تحتانی دوم ماهمیت آن بیخ روییدگی است نزد آب
و آجام میروید برگ او مانند برگ ماهیر هرج و ازان خرد تر و کرد در رنگ بسزما نمل سفیدی و گویند که آنرا گل و بار میگویند
و این بیخ اکثر از نواحی مکه معظمه و دیگر جزایری آرنده مزاج آن گرم و خشک در اول اولی و در ان قوت جالیه است
که ازان بصارت را نیز گرداند و گویند ما اول کسیکه این دوار برای روشنائی چشم یافت آن مارون برادر موسی
علی نبینا و علیها السلام بود و لهذا منسوب بسوی ایشان شد و آلد ماجد مرحوم اکثر کحل او و شیان او بجلاب پرور
استعمال میفرمودند و بسیار مدح تقویت باصره و حفظ چشم مینمودندی **تور مورت** بضم فوقانی و سکون او و محمله
و فتح رای محمله و سکون فوقانی هندی و ضم میم و سکون او و دوم و فتح رای محمله دوم و سکون فوقانی هندی دوم
ماهمیت آن نباتی است مفروش و مانند بیل میشود و نسبت او بر زمین سرخ و سیاه و بردخت بیل او
نمی روید و برگ او مانند برگ پیلیو و کونکدار و ازان تنک و بار و شبیه ببارک **افعال آن** برگ او کو بیده بر مایل

توتیائی هندی

تور مورت

و بزبانه نخل سبک و چش قطعه قطعه نموده تا وقتیکه تازه باشد بگیرند و هموزن آن روغن زرد بر و انداخته
هموزن آرد گندم نان ساخته بالای آن نموده و هین ظرف بند نموده بر آتش بپزند که در آن نان بریان گردد و برابر آن
شکر سفید انداخته مالیده بخار بدهند برای قوت باه و پشت گرده بکار می آید و از بار خام او چار بخت میخورند **توری**
بضم فوقانی و سکون واو و کسر ای هندی و سکون تختانی اسم رویدگی است که آنرا در تلنگی توتی کوره نامند و از آن نانخور
میسازند و بسنکرت تا ایگا و در ولتا و کبوت جز نالگی گویند ماهمیت آن بیلی است سرخ مر جانی رنگ برگ
مانند پنجه کبوتر و شاخ او مانند پای کبوتر میباشد مزاج آن گرم و خشک افعال آن دافع کف و باد
و در شکم و دستهای گرمی و نپ پرنام سول یعنی در دیکه وقت هضم پیدا میشود و تا انتهای هضم ماند و پاندرک یعنی
سور القنیه است **توری کانپی** و **توکرملکی** هر دو اسم سوراشری است **تول** مچل اسم بارد و خست سبیل
طور بضم فوقانی هندی و سکون واو و مشج رای محله و وقف با و آن پر زده ایست از بشیر خرد تر و در موسم
بارش آفر میشود گوشتش نرم و شریطت تر و معتدل در گرمی و سردی و تر جبت امراض بیسه و شکستگی سخنان
نافع توی کام بضم فوقانی و سکون واو و کسر تختانی و مشج کان و الف و میم ساکنین نام قسم نرب نوشته اند
توی پاکچم بضم فوقانی و سکون واو و مشج تختانی و بابی فارسی و الف و کان و جیم و میم یعنی از آب و خاک
بخته بر سر آرد اسم شوره است **توری** بضم فوقانی و سکون واو و کسر ای محله و سکون تختانی نام ترانی که
شهره تره هندی است **توتیا** و **سبزر** بضم فوقانی و سکون واو و کسر فوقانی و دوم و مشج تختانی و الف و کسر همنه
و مشج سین مهله و سکون موحده و زای سجه نام نیلا توتومه است **توپ** بضم فوقانی و سکون واو و بابی فار
اسم روغن ستور است **توریا کن** بضم فوقانی و سکون واو و رای محله و مشج تختانی و الف و مشج کان و سکون
نون و وال محله اسم سوزن است **توراج** بضم فوقانی و سکون واو و مشج رای محله و الف و جیم اسم شکر است
که از شد ساخته باشند **تو اچمیر** بفتح فوقانی و واو و الف و کسر جیم فارسی و خفای با و سکون تختانی
و کسر ای محله و سکون تختانی اسم تبا کبیر است **توک** سکندر بضم فوقانی و خفای واو و سکون کان و جیم سین
محله و مشج کان فارسی و خفای نون و سکون وال محله یعنی پوست خوشبو اسم پوست نانچ است **توم لکنی**
بضم فوقانی و سکون واو و میم و مشج لام و الف و کسر کان و نون و تختانی یعنی دافع قبض و ملین طبع اسم ساگ

توری کانپی
توکرملکی
تول
توی کام
توی پاکچم
توری
توتیای سبز
توپ
توریا کن
توراج
تو اچمیر
توک سکندر
توم لکنی

چکوره است **تواج** میو ابضم فوقانی و منسج و او و الف و جیم فارسی و کسر سیم و سکون تختانی مجهوله و فتح و او و الف یعنی پوست درخت اسم دار چینی است **تواکیشی** بضم فوقانی و خفای و او و الف و سکون کا و بای فارسی و شین معجمه و بای فارسی دوم و تختانی یعنی گلش مثل گردگان و دران گلهای ریزه ریزه سفید اسم بردند **توئی** کوره بضم فوقانی و سکون و او و کسر فوقانی هندی و سکون تختانی و ضم کان و سکون و او و منسج رای محله و وقف با **توٹ** کوره بخذف تختانی اسم توڑ است

تواج میو
تواکیشی

توئی کوره
توٹ کوره

فوائد اسماء فوقانی باهای هوز

ٹھیکری کسر فوقانی هندی و خفای با و سکون تختانی و کان و کسر رای محله و سکون تختانی دوم و در کتب هند نوشته اند که آنرا کڈ لابی بضم کان فارسی و سکون ال هندی و منسج لام و سکون الف و فتح موحده و کسر لام مشدده و سکون تختانی و رشا بجهو بفتح و او و سکون رای محله و فتح شین معجمه و سکون الف و ضم موحده و خفای با و سکون و او نام مشترک است میان بسکوپره و ٹھیکری و رگتوزنتا بفتح رای محله و سکون کان فارسی و فتح فوقانی و ضم و او و او محله دوم و سکون نون و فتح فوقانی و الف یعنی اطراف برگ گرداگر و سرخ میباشد ویشا که بفتح و او و سکون تختانی و منسج شین معجمه و سکون الف و منسج کان و خفای هر دو با یعنی بسیاری گرمی را بدر سازد رگتپشپکا بفتح رای محله و سکون کان فارسی و فتح فوقانی و ضم بای فارسی دوم و کان و الف یعنی گلش سرخ میشود و شو بگنی بضم شین معجمه و سکون و او و منسج موحده و خفای با و کسر کان فارسی و خفای با می و کسر نون و سکون تختانی یعنی آماس اعضا را میزند سویتا سارونی کسر سین محله و او و سکون تختانی و فتح فوقانی و الف و منسج سین محله و سکون الف و ضم رای محله و سکون و او و کسر نون و سکون تختانی دوم یعنی اسهال سفید رنگ رفیق که بسبب خلط خام و بلغم و فساد کیلوس و کمیوس شود دفع میسازد پرورشا نیچسا بفتح بای فارسی و رای محله و ضم و او و سکون رای محله و منسج شین معجمه و الف و کسر همزه و نون و سکون تختانی و فتح جیم فارسی و سین محله و الف با فز لجهای که از کثرت جاع و شراب آب و خواب روز و بیداری شب و بند داشتن بول و براز حادث گردد دفع گرداند و بدر سازد ما **همیت آن** رویدگی است مغروش بر زمین و شاخامی باریک و سرخ رنگ دارد و با **همیت** برگ او کرد مانند برگ گمازه و گرداگر و برگ سرخ و گلگون و این رلال ٹھیکری میگویند و شمی دیگر است

ٹھیکری

که گفته کتب هندی اعلیٰ ماٹری بفتح همزه و سکون فوقانی هندی و کسکاف و سکون تختانی ففتح میم و سکون الف کسر
 میم دوم و رای هندی و سکون تختانی دوم بذکلی بکسر سوجه و وال هندی و سکون لام و کسکاف فارسی و سکون تختانی
 شناژیکو بکسر شین سوجه و فتح نون و الف و کسرای هندی و سکون تختانی و ضم کاف و سکون واو یعنی برگ بر پشت
 سفید و تنک و گرد سہت رکت پشپو بفتح رای مھملہ و سکون کاف فارسی و فتح ذیقانی و ضم بابی فارسی و سکون
 شین سوجه و ضم بابی فارسی دوم و سکون واو یعنی گل او سرخ سہت و شاکھو بکسر واو و فتح شین سوجه و سکون
 و ضم کاف و خفای با و سکون واو یعنی شاخامی او دراز سہت و باریک منڈ لچھا بفتح میم سکون نون و فتح
 وال هندی و لام و جیم فارسی مشدده و خفای با و فتح وال مھملہ و الف یعنی برگ او گرد سہت ماہمیت آن
 سستی سہت مانند بیارہ و شاخامیش دراز و باریک و اندکے بسر خے زند و لبنت بقسم اول ماہمیت کم دارد
 و برگ این قسم گرد اما از اول تنک و بر پشت سفید و اندکے لوکدار و بر کنارش سرخی میزند و این را سفید ٹھکری
 میگویند و گل ہر دو قسم سرخ و ریزہ و خوشہ دار و تخم ہر دو برابر یا نخوہ و لیکن از ناخوہ دراز و بیخ نہ ہر سفید
 مزاج ہر دو سرد و خشک هیچ طبعی غالب نیست افعال آن تشنگی بنشانند و قسم اول کف و باد را دور
 سازد و تپ و آماس اعضا و یرقان و سوراخنیہ و درد سرد و سرد و در و شکم را نافع خواہ عصا بے برگ شاخ غیر
 بدہند خواہ مطبوخ نموده استعمال کنند و قسم دوم نازک با مزہ سہت انجورہ صغراوی را بنشانند و تحلیل سازد
 و بواسیر و استخاضہ و بیگزگے و تپ را دفع نماید و بیخ ہر دو مرقق رطوبات و مفتح احشاست تمسک بفتح فوقانی
 و خفای با و فتح کاف و سکون الف و رای مھملہ ماہمیت آن دختی سہت تا بیک قامت و زیادہ بر آن و
 شاخامی پراکنده و پیرگرہ و بر ہر گرہ یک و شاخ باریک و بر آنا بگرہامی کوچک و پین و بی گنگرہ و مزہ آن تلخ و اندک
 زخمت و گلش کوچک تا ساقی بلند سفید رنگ بعد خشک شدن ساقی باریک ازان ظاہر میگردد و بر سر آن
 برگہا ریزہ زرد و در وسط آن تارہای باریک و سفید رنگ گویند کہ این دخت در بنگالہ و افریشود مزاج
 آن گرم و خشک اما گرمی او تا آخر دوم خشکی تا اول آن افعال خوردن دوسہ در ہم باز خمیل ترکہ بہت
 اورک گویند بہت دفع تپ بلغمی و درد اعضا خصوص دست و پا مفید و باید کہ بعد خوردنش از ہوا غفلت
 کند و پوشش نماید کہ تا عرق آید و خشک گردد و بخور آن نیز ہمین اثر دارد و غذا آب گوشت با مصالح گرم کند تا سہت

تهر به بفتح فوقانی و خفای با و سکون و لو و فتح های دوم و سکون رای محله گاهی های دوم را حذف کرده و او را مشدود
 نموده تهر بهم میگویند آمل کن سینه گویند کسر سین محله بی ضغظه و سکون تحتانی و خفای نون و سکون دال هستند
 و سهیلا صاحب معدن الشفا اسم نوعی از زقوم نوشته و بهندیان آنرا جمر و بفتح جیم و سکون میم و ضم رای هندی و سکون
 و او گویند و نوشته اند که بر چهار نوع است یکی را بر سه جمر و کسر مو حده و فتح رای محله و میم شده و خفای با و الف و فتح
 جیم و سکون میم و ضم رای هندی سکون و او یعنی تدبار می سینه و جرم بفتح و او و سکون جیم و فتح رای محله و سکون میم
 یعنی سه پلوست و الماس می شکنند و بعضی گویند که و جز نام الماس است یعنی این هم مثلث است مانند الماس لهذا با این اسم
 مسمی گشته تند و بضم فوقانی و سکون نون و ضم دال هندی و سکون و او یعنی قطعه قطعه میباشد و در چوب بفتح میم و با
 و سکون الف و ضم و او و رای محله و سکون و او و دوم و فتح جیم فارسی و خفای با و الف یعنی این درخت بزرگی دارد گندیرا
 بفتح کاف فارسی و سکون نون و کسر دال هندی و سکون تحتانی و فتح رای محله و الف یعنی هر دو طرف خار و در میانش مانند
 راه میباشد سنگه که بضم سین محله و خفای نون و کاف فارسی و ضم رای محله و ضم کاف بی ضغظه و سکون و او یعنی
 با مرض فساد بول سودمند است و گد با ستها سمرهی بضم دال محله و سکون کاف فارسی و فتح دال محله دوم و خفای با
 و الف و فتح سین محله و فوقانی و خفای های دوم و الف و سکون سین محله دوم و ضم میم و سکون رای محله و کسر رای سوم
 و سکون تحتانی دگه یا یعنی شیر او ستهاست معنی امرت کمرهی یعنی نام سینه حاصل اینکه شیر این قسم سینه برای امراض
 فساد بول مثل غلظت و غیره امرت است یعنی مانند ترایق است و دوم را کو کج و بضم کاف و سکون و لو و فتح لام و جیم و
 سکون میم و ضم رای هندی و سکون و او یعنی آن درخت سینه که شاخهایش راست و تراکم و هموار مثل قلم واسطه
 و گرد راست سمند است و گد که هو بفتح سین محله و میم و سکون نون و فتح فوقانی و سکون الف و ضم دال محله و سکون کاف
 فارسی و ضم دال محله دوم بی ضغظه و سکون و او یعنی شیر او چنین چیز را سیون مند و با کسر سین محله و خفای تحتانی
 و او و نون و فتح میم و سکون نون دوم و ضم دال هندی بی ضغظه و سکون و او یعنی گرفت اعضا و ورم زانو و در
 آنرا امرت است و سوم را بر جمر و بضم مو حده و فتح رای محله مشدود و الف و جیم و میم و رای هندی و او و یعنی آن
 درخت سینه که شاخهایش گرد و مجنون است و جرم و بفتح و او و سکون جیم و ضم رای محله بی ضغظه و سکون و او
 یعنی آله آهنی کوه شکن که آنرا در هندی ماکلی گویند بفتح فوقانی هندی و الف و خفای نون و کسر کاف و سکون تحتانی

هم بر این است که این دارو جهت شکستن امراض مانند تاکی است برای شکستن کوه یا بل کنشکا بفتح حتمانی و سکون الف
 و فتح میم و لام و کات و سکون نون و فتح فوقانی هندی و فتح کات و روم و الف یعنی از بیج تا نهایت درخت همه پرخارست
 و چهارم را آکو جبر و بدالف و ضم کات و سکون و او و جیم و میم و لای هندی و او و برگ در سینه است و سمری بفتح و او
 ممله و لام و سکون سین ممله و ضم میم و سکون رای ممله و کسر لای و سکون تحتانی معنی این لفظ نیز سینه برگ دارست زیرا که
 مل بفتح و ال ممله و لام نام برگ است و سمری نام سینه است سانه حیونمان بفتح شین معنی و سکون الف و فتح نون
 و فضای با و کسر جیم و فضای تحتانی و او و نون و فتح های و روم و الف و روم و نون یعنی زبان سگ زیرا که سانه نام
 سگ است و حیونمان نام زبان است یعنی برگ او مانند زبان سگ تنگ و نرم است و در صورت نیز مانند آن
 پتر سنکو بفتح بای فارسی و سکون فوقانی و فتح رای ممله و ضم سین ممله و سکون نون و ضم کات و سکون و او
 یعنی برگ سین زیرا که پتر نام برگ و سنکو نام سینه است سور یعنی بضم سین ممله و کسر او و رای ممله و سکون
 تحتانی و فتح جیم فارسی و کسر نون و سکون تحتانی یعنی خوب دست او راست میگویند و همه اقسام را بسیار گرم
 نوشته اند صفت اول لاف و باد را می شناسند و کلانی شکم و درد آنرا فایده در صفت دوم و سوم
 ضیق و پینس یعنی امراض بینی و هشتاد و شتم باد را ضاد او مؤثر و چهارم در مسلمات زنان را سود و پرورد و در
 تمام بدن را مفید و اسهال می آرد مزاج آن گرم و خشک در سوم و شیر آن تا چهارم صاحب دستور الاطبا
 گوید اگر برگ آنرا در آب یا دوغ و یا نمک جوش داده و فشرده آب او ریخته بر روغن ستور داغ داده بخورد و مضمض شکم کجاست
 و درد سپرز و قولنج و سیلان منی دفع سازد و زهر و گرانی شکم و علت هیضه و بسیار انواع علت لبر و صاحب شریفی
 گوید تیز و گران و مسهل و شمتی طعام و دفع استسقا و فساد باد و زهر و بیماری سپرز و جذام و خط و زردی بدن و خله
 شکم و نفخ و باد گله و آمانس و شکننده سنگ مثانه و بهترین انواع او سرخ و گلگون که شیر او نیز سرخ باشد اگر بر جگر
 شوخکین انداخته بالند سفید گرداند و بعد از آن زرد و تدرار و ازین دو قسم هریال و سیاب قایم می شود و بعد از آن
 بے خار و ازین سنبل قایم میشود و زبولن ترین آنها خار دار است محرق گوید که شیر او برای ضاد صلابت شکم و طحال
 و در اعضا مانند رگ و کعب و عقب و پا و جز آن بکار آمد که بسبب جذب ماده از عمق بسوی ظاهر و تفرج نمودن
 بعضی از آنها فایده مرتب گردیده بخبر براقم آتم آمده که فی و اسهال آو و استسقا و ضیق و درد مفاصل و امراض بلغمی

نفع کند شیر سیند چهار توله در پاپوس شیر کاو حل کرده صاف نموده پزند که بستگر و دوس چته با بسته نگاه دارند و بکار
 برند از یک حب تا چهار حب و زیادہ بران ہم جایز بقدر احتمال مزاج و مگر با متخان رسیده چون در شیر سیند آب برگ
 ہلہل دادہ بر آتش پزند مثل لاک میشود و دو قسم از سیند کہ یکی را تنگی جگر و گویند بکسر فوقانی و سکون تختانی اولی کسر
 کاف فارسی و سکون تختانی دوم و جیم و میم درای ہندیہ و وایینی بیلیمہ سیند و آنرا کہ کسر کسپ ہم میگویند نشانہ
 در حوت کاف خواهد آمد و دیگر پراچیل سیند گویند بفتح جیم فارسی و بای فارسی مشد و سکون لام و کسر سین حملہ
 و تختانی و نون مخفی و وال ہندیہ شاخایش عریض مانند کفچہ سر مار و پرخار و بازغب و بار او مانند ہلیلہ و تخم او مانند
 دانہ ہای قرمز باشد و بتجویہ والد مرحوم برای دفع مفاصل و فالج و استرخا آمدہ شخصی را استرخا بود و سعالچہ ہا فرمودند
 و آخر الام حکم کردند کہ از بار او ناخورش کن و باقی ہمہ اجزای آنرا در روغن کنجد بریان کردہ صاف نمودہ ہر روز از آن
 بر موضع مسترخے بال پس از دہ سہ ماہ بگردید و نیز روغن او بر اسے این امراض عجیب غریب و عزیزست
 و روغن تخم او مانند روغن بادام بر آرد در صورت روغن زیتون می شود و لذت او مانند روغن بادام میشود
 و بشاعت ندارد و بر اسے قوت باہ و شدت الغاظ و استرخاے آلت بسیار مؤثرست

چل سیند

فوائد اسماء فوقانی با تختانی

تیند و بکسر فوقانی و حقای تختانی و نون و ضم وال حملہ و سکون و او و ہندیان در کتب ہندیہ نوشتہ اند
 کہ آنرا تنگی می نامند بضم فوقانی و سکون نون و کسر کاف و سکون تختانی و گاہے بجای نون میم آورده تمکی
 میگویند و دو قسم است کلان و خرد بزرگ راوستہ ہورجنی و کرتی تند تنگی و بر لام سمرا و نیلا سارا جا و ستہ ہور
 ترتیا کا کا تند کا و کوچک را پنا تنگی بکسر بای فارسی و فتح نون مشد و والفت و کسر فوقانی و نون و کاف و تختانی
 و نیز کہیلو و ستہ ہورجنی و پیلو گا و اند و شپکا اند و کسچا ما ہمیت او انچہ بتجیق فقیر آدہ تیند و بار درخت
 صحرائی است درختش بلند میشود و تا بستہ قامت انسان و پرخار و برگش مانند برگ سپستان و از آن در طول
 عرض بیشتر و نازک و ریشہ ہانی الجملہ بوسے خوش دارد و گلش سفید بانند کہ زردی و بار او گرد و خامی سبز
 و در رسیدگی زرد بانند کہ زعفرانیت و خوش منظر و خوشبو و بر سرش تمبی مانند کلاہ و پوست آن صلب
 و مغز آن در خامی سبز و سخت و در رسیدگی شیرین و اندونش رطوبتی سفید و راز و ہمیزہ وقت خوردن آنرا

تیند

وفتح میم و الف و فتح دال محمله و سکون میم دوم و سوم و پنجم بضم سین محمله و سکون واو و بای فارسی و فوقانی و بای محمله
 و میم یعنی برگ خوب است و بوی خوش دارد و گوشت منراج او گرم و مزه تلخ و زخم افعال او شکننده کف
 و باد و سرفه و مزه دارد و تپه بسیاری های همین و فزاینده اشتها و شوی و ریانه ده موبای بسیار و دراز و سیاه کنند
 آن و در مصالح گوشت انداختن اولی نوشته اند تیک گرا که با فوقانی مکسوره و سکون تختانی و منسج کاف فارسی و الف و فتح
 کاف فارسی دوم و سکون رای محمله و منسج کاف و الف دوم اسم بیلید است تیمولش بفتح فوقانی و ضم تختانی و سکون او
 و فتح فوقانی دوم و سکون سین محمله یعنی پوست نرم اسم آبناست تیک تره طری بکسر فوقانی و سکون تختانی
 و کسر کاف فارسی و فوقانی دوم و رای محمله و میم و رای هندسه و تختانی اسم بیل است که آنرا تره طری هم میگویند و رانجا
 نوشته شد تیکبیل بکسر فوقانی و سکون تختانی و جیم و فتح موحده و سکون لام بعضی مردم این را نارجیل صحرائی نیز
 میگویند پوست درختی است گنده و صاف و سرخ رنگ چرب و نرم که آنرا تره کشیده دهن بند شیشه سازند و گوشت
 که جفت تغلیظ منی و تقویت کرم بگرمی آید آنرا جرب رسیده که خورانیدن او با سب مسقط مستها یعنی توایل است
 تیکچمن سار بکسر فوقانی و سکون تختانی و جیم فارسی و خفای با و فتح نون و سین محمله و الف و رای محمله تیز دارند
 طبع اسم موه و ببول است تیکچمن و لکا بفتح فوقانی و تختانی و جیم فارسی و با و نون و فتح واو و سکون لام و فتح کاف
 و الف یعنی پوست تیز و تیکچمن بچل یعنی بار تیز تیکچمن پتر یعنی برگ نیز هر سه اسم توثر اکدوسی تلخ
 کلان است تیکچمن گند با بفتح فوقانی و تختانی و جیم فارسی و با و نون و فتح کاف فارسی و سکون نون دوم
 و فتح دال محمله و با و الف یعنی بوی تیز دارد و اسم ریجان و بهونا نکس و سو جناست تیکچمنوشن بفتح فوقانی
 و تختانی و جیم فارسی و با و نون و سکون واو و فتح شین سجو و سکون نون یعنی تیز گرم اسم کر بلاست تیکچمن
 سند و ل بفتح فوقانی و تختانی و جیم فارسی و با و نون و فتح فوقانی دوم و خفای نون دوم و ضم دال هندسه
 و سکون واو و فتح لام و الف یعنی تخم نیز اسم بیل است تیکچمن و رچما بفتح فوقانی و تختانی و جیم فارسی و با و نون
 و ضم واو و سکون رای محمله و فتح جیم فارسی دوم و خفای با و دوم و الف یعنی درخت تیز اسم درخت بیل است
 تیکچمن تک بفتح فوقانی و تختانی و جیم فارسی و با و نون و ضم فوقانی و سکون کاف یعنی پوست تیز اسم آبناست
 تیکچمندهونا بکسر فوقانی و سکون تختانی و سکون جیم فارسی و خفای با و فتح نون و ضم دال محمله و خفای با دوم

تیک گرا
 تیمولش
 تیک تره طری
 تیکبیل
 تیکچمن سار
 تیکچمن و لکا
 تیکچمن بچل
 تیکچمنوشن
 تیکچمن سند و ل
 تیکچمن و رچما
 تیکچمن تک
 تیکچمندهونا

تجسس تبرا
تجسسناشک

تججوی
تججیو

وسکون واو وفتح میم والفت یعنی دهان تیز و تلخ اسم درخت آذوست تجسسناشک اسم خاص نبوت است تجسس تبرا
بفوقانی و تختانی و جنداری و با و نون و بای فارسی و فوقانی دوم و رای محموله والفت یعنی برگ تیز اسم تر مری است و برگ آبی سفید را
تججیو تججیو کس فوقانی و سکون تختانی و ضم جیم و سکون تختانی و ضم کاف و سکون واو اسم سکون است تججیو
کس فوقانی و سکون تختانی و ضم جیم و سکون واو و کس فوقانی دوم و سکون تختانی دوم تلخ و تیز و گرم و مشتملی
و با ضم در آن نسا و بلغم و تنگی نفس و سرفه و بیماریه دهن نوشته اند مخفی نماید که حروف ثانی مثلثه در هندی است
لهذا آنرا بسین محله مبدل سازند و آنچه که متعلق باین حرف است انشاء الله تعالی در حروف سین مذکور خواهد گردید

فوائد اسماء جیم بالفت

جامون

جامون بفتح جیم و سکون اللف و ضم میم و سکون واو و نون و گامه و او را حذف کرده جامن نیز میگویند
اسماکے ہندیہ انبیر بر و بفتح ہمزہ و ضم لام مشدودہ و کس نون و سکون تختانی و کس رای محملہ و سکون تختانی دوم
و ضم رای ہندیہ و سکون واو و جیمو بفتح جیم و سکون میم و ضم موحده و سکون واو یعنی در بار و سرخی میباشد
سرخی پترا بضم سین و رای محملتین و کس موحده و خفای با و سکون تختانی و فتح بای فارسی و سکون فوقانی و فتح
رای محملہ دوم والفت یعنی برگ او و علیض و دراز میباشد راج جمبو بفتح رای محملہ والفت و فتح جیمین و سکون میم و ضم
موحده و سکون واو یعنی این قسم جامن سرد و جامن ہاست و لاین خوردن با و شایان و راجہ ہاست و ماچھل بفتح
میم و ہا والفت و فتح بای فارسی و خفای با و فتح لام یعنی بار این قسم کلان میشود و جانا نیز بفتح کس جیم و فتح نون مشدودہ و ال
و کس نون دوم و سکون تختانی و کس رای محملہ و سکون تختانی دوم و ضم رای ہندیہ و سکون واو یعنی جامن خورد و بعضی
مردم بجای جیم بای فارسی آورده پنا میگویند معنی لفظ جانا و پنا خورد آمدہ است قسم دوم است و در زبان ہندی
قسم دوم را دتیا گویند کس رال محملہ و فوقانی و فتح تختانی مشدود والفت مدہو پرا پی بفتح میم و ال محملہ و خفای با
و سکون واو و فتح بای فارسی و سکون رای محملہ و کس نون و سکون تختانی یعنی برگ این قسم قد سے شیرینی دارد
سلب چھل بفتح سین محملہ و سکون لام و فتح بای فارسی اول و دوم و خفای با و فتح لام دوم یعنی بار این قسم
بسیار خورد میشود ویدکی بفتح واو و سکون تختانی و فتح دال محملہ و کس لام و سکون تختانی دوم یعنی زحمت و نزل آورد
کا کا جمبو بفتح کاف والفت و کاف دوم والفت و جیم و میم و موحده و واو و کا کی جمبو باضافہ تختانی بجای الف و کا

نیز میگویند و قسم سوم را در زبان ایشان ترقی بضم فوقانی و سکون رای ممله و کسر فوقانی و دوم فتح تحتانی میشود
 میگویند نیز نیز بکسر نون و سکون تحتانی و رای ممله و نون دوم و تحتانی دوم و رای ممله و دوم و تحتانی سوم
 و رای هندی و واو جل جمبو بفتح جیم و لام و جیم دوم و میم و موحد و واو معنی هر دو لفظ آبی اسم جامن است تا بوی
 بفتح نون و سکون الف و کسر وال ممله و سکون تحتانی و کسر همزه و سکون تحتانی دوم یعنی در ژرد و در باغ و در باغ پدید
 میشود و معنی نامرئی جامن در یابی نوشته اند و میر گمانی بکسر وال ممله و سکون تحتانی و رای ممله و فتح کات فارسی
 و خفای با و الف و فتح بای فارسی و لام مشدود و واو و الف یعنی برگ او در از است و در بعضی نسخ آنگده پلوانه
 بکسر همزه و سکون سین ممله و کسر سیم و سکون کات فارسی و فتح وال ممله و وقف با معنی لفظ چرب است یعنی
 برگ این قسم چرب میشود و ما همینست آن والد ماجد مرحوم نوشته اند که جامن بار درختی است باغی و صحرایی
 بزرگتر از درخت جوز برگش برابر یک وجب و راز و عرض کم از سه انگشت و در اول آبخیز از آن هم کمتر و چون
 با نهار سد بار یک تر گردد و با ملاست و مشابهت برگ انبیا اما از آن تنگ نوک دراز مالیدنش نیز بوی خوش
 می آید و شگفته آن سفید و بسیار ریزه مانند قراضه نقره و ریشه دار و خوشبو و ثمره آن مستطیل و مستدیر کلان تر
 از انگور صفتی رنگ ظاهراً و سیاه سرخی مائل و شفاف که در سیاهی او حسن و ملاحظت و لطافت است و رنگ
 باطن او احمر فانی و هنگام رسیدن او او اهل برشکال و او آخر فصل انبیه است چنانچه مشهور است که بر آمدن این
 رو سیاه علامت رخصت انبیه است و این میوه بر چند قسم است باغی و صحرایی و آبی باغی نیز هر دو قسم است
 یکی شتر آن بزرگ و بالیده و بسیار شاداب و چاشنی دار و کوچک تخم و با اندک عفو صفتی و این را رای جامن
 می نامند و دوم بدین مرتبه نیست والد ماجد مرحوم میفرمودند که شخصی صادق القول نقل کرد که جامن معنی
 دیده ام یعنی جامن در شکم جامن که اول شیرین و دوم ترش بود و ابداً علم و در صحرایی نیز صغیر و کبیر میشود
 بزرگ برابر بند قه و خرد برابر دو نخود دیده شد و نیز با ستاع رسیده که در ملک ارکاٹ و کرناٹک تملی از بنگال
 که در خامی و چغنت سفید میشود و شیرین لیکن ازین جامن خرد میشود و خوب اوبی ریشه از گنده تخمه های سازند
 بسیار ملیح البنظر میشود و مزاج مطلق آن سرد و خشک در آخر و دم اما زیادت و نقصان مراتب سردی و خشکی
 بحسب سیرینی و ترشی و زخمی بر او اما بان ظاهر و باهر است مگر صاحب دستور الاطبا قسم باغی را که شیرین و زخمی

باشد گرم قبابض نوشته اند و بعضی گویند که در اول سوم و در آخر آن خشک است اما این قول بعد از صواب نظر می آید
افعال او قبابض و حابس اسهال مزمن و بواسیری و مقوی معده و جگر گرم و مسکن حدت خون و صفرا و تشنگی و دفع
 ذیابیطس و شستی و محرک باه محرومین و بجهت جوکشش زبان بسیار مؤثر و مجرب و صاحب دستور الاطبا گویند که آواز را صفا
 کند و ماندگی و تشنگی و اسهال بلغمی و ورمه و سرفه و گرانگی و همن دفع نماید این افعال جابن کلان و ششتر نیست و آنکه از
 نسبت این خرد و باشد در افعال ضعیف تر بود و صفرا و حرارت و امراض حلق و گرم معده دور کند و اشتها پدید آورد و در
افعال قسم اول بهم دارد جابن صحرائی را ز مخت و ترش و دیر هضم و فزاینده منی و مسمن و مقوی بدن و دفع حرارت
 و کوفت اعصاب و اسهال نوشته و خوردن جابن بنیاشتا ممنوع است انتهی کلامه و صاحب معدن اشفا گوید که
 و تلخه را بر باید و قبابض است و باد را سخت افزاید و صاحب تالیف شریف گوید که قسمتی از جابن است که خسته نذارد و بسیار
 لذیذ میشود و آنرا بیدانه گویند و بهترین اقسام است و بعد از آن را می جابن و آنکه در موسم بزرگ کال در ماه جمادون بهم
 آنرا بدهد گویند و بهترین اقسام است و مقوی معده و دل و زیاده خوردن جابن باعث ثقل و گرانگی و قبض و سبب
 زخمی و ترشی مضر حلق و مصلحتش نمک لاهوری و جنبانیدن در ظرفی و هندیان گویند که آنرا نیز در خوش منظر است بسیار
 سرد و باد و پت دور کند و ز مخت و شیرین و گران است و وقت هضم بادی میکند و امراض بول را مفید و چنانچه بر
 دیدن را بسیار خوش است و از خوردن او گرمی زیاده میشود و تقطیر بول و بیخگی و تب پیدا میکند و نیز نیر و خوردن
 مزه دار است اما تب و باد زیاده میکند و ادھیامائی مرضی است آنرا پیدا میکند صاحب مخزن ادویه گوید که طلاک
 ثمر او که رسیده باشد جهت دار اشعلب رویانیدن نموی آن مؤثر است در چند مرتبه و مغز تخم او با مغز خسته انبه
 کمنه باران رسیده با هلیله بریان جهت اسهال مزمن مجرب و با تخان این را قم نیز آمده و بانگ جهت استحکام ممش
 مفید و آهن و فولاد را براده نموده در آب برگ آن بریزند و در آفتاب گذارند گشته نرم و سبک گردد و بعد کمی چوب
 خورده بالای او آید و اگر یکسر در آب برگ آن ترتیب نمایند پیشسته استعمال کنند جهت تقویت ششها و رفع اسهال
 مزمن و استسقا و امثال آنها نافع و یک نوع آنرا گلاب جابن نامند و آن اندک مدور و با شیرینی و بعضی اندک آبدار
 و خوشبو و شیرین بر آنکه گلاب و در جوت بعضی یکدانه و دو دانه و بعضی سه دانه بهم پیوسته و مغز آن سبز و سیاه رنگ
 و درخت این بزرگی درخت نوع اول میباشد و برگهای این نیز در طول از آن کمتر و اندک عریض تر و نازکتر و سبز

جابن

در روشن طبعیست این معتدل باطل برودت و بیبوست افعال او مفرج قلب دماغ و مقوی معده و کبد جا
و فغلاخ است پس اقم خاکسار گوید کل اجبت رعاف نفوخا سفید و بار خام او قابض و چون خشک کرده سوبق آن
جبت اسهال معدی و سیلان شکم در حرم و منی سفید اما محشن ابعاست معالج او روغن بادام و باروغن بنفشه بادام پخته او
جبت اسهال ورمی و ذیابیطس آن یکروز باید نذکوره مؤثر و افشره او در شربت نبات و گلاب بسیار خوش رنگ خوش مزه
و مقبول طبع خصوصاً با پلا بسیار لذت میدهد و خوردن او تنها و با کثرت آن بلغم زیاد کند و طلوی مغز او که پخته باشند
با سفز چنندانه و روغن بادام یا گاو و حانه هیل و ارجینی و سباسبه و کثیر اوباب و گلاب سمن بدن و مقوی باه و کمر
و غلظ منی و فزاینده او و از جمله مختصرات فقیر است و مضر ریه و سولدریج در آن و اکثر موجب بل میشود و صلحش ننگ
و زخمبیل و تیز و هندیان صلح جامن آله است و عصاره پوست و بیج و زرد برگ خشک او جبت استحکام لثه مجرب
و شیوه برگ تازه که نرم باشد بر آورده مضمضه نمایند جبت طلاء الغم خبیثه از سوخته و همچنین مضمض آب مطبوخ او مؤثر
و شستن نعل و از سلفه برگ برای بر بونی آنها سفید جام پهل بعضی جیم و سکون الف و میم و فتح بای فله
و ضفای با و سکون لام و هندیان جام پنذ و فتح بای فارسه و سکون نون و ضم دال و چندیه و سکون و او گویند
و در سنکرت یا با پهل پنخ تخمائی و الف و فتح میم و الف و فتح بای فارسه و ضفای با و فتح لام و سکون میم نامند
ما اوست آن بار درختی است مشابه درخت سیب و غیر سوزون و برگ او نیز مانند برگ سیب و با خشونت
و بی کنگره و چوب آن پریشیه که اکثر از آن خلل میسازند و درختش زود میثمر میشود و کهنه سال خورده آن کم اثر میا
و چون تنه آنرا ببرند و از اطراف آن شاخها بر آید و در یک سال باز ثمره میدهد و گلش سفید و بارش در حجم مثل امر
و صنف است صنفی جلد و مغز آن سفید باطل بزودی اندک و صراحی شکل و آنرا جام آبی نامند و صنفی مغز آن سرخ
رنگ و اکثر آن مدور و سبز پوست و این را جام گلآبی نامند و بار کردن او مختص بزمانی و درست مغزش تخمائی گردد
و ریزه و سخت و بهترین او رسیده و بالیده و شاداب و شیرین و محو شود و کم تخم است خصوصاً قسم آبی بسیار خوب
میشود و در بالیدگی مقدار بشت تولد دیده شده هر دو شیرین و در شمر بنی او خصوصاً گلآبی یک کیفیت ماکلا سوس
ترشی میشود و رایحه لطیفه دارد و در مزاج او سرد و تر و صاحب مخزن گرم و تر با طوبت لزج و قوت قابضه قوت
و تیز و فقیه در کیفیات فاعلیه معتدل است و رطوبت لزج و فصلیه بیشتر دارد و افعال او مفرج و مقوی معده و در رطوبت

جام پهل

اسهال و دماغ بواسیر خونی و سفیدی حصاة و مضرب سردین و مرطوبین و صاحب قولنج و مصدع و محرک نزله و اخلاط
ساکنه و مهبج آنها و گران و نفع و سوله یاج و قراقر و باعث حمی در ابدان مستعد و لبصاحبان مراق مضرب و مصدع اولی
و سفر حل سسل و بندیان گویند که صفرا و بلغم لزج و باد و ور کند و دل را خوش سازد نیز و صاف است و زه سید و
بن را گرم کند و ناقوتی و ور کند و چوبی روک و سرفه را دفع نماید و تب صفرا و قوی که بعد طعام شود و در شکم مانده
آفتاب متراکی را لیکن بعد امتحان در بعضی امور مخالفت معلوم شود مضمضه آب برگ و پنجم مطبوخ آن جهت
تقویت لثه و استحکام دندان تحریک و تسکین در آن مؤثر است و در جام متعی است که آنرا گلاب بچل و گلاب جام می نامند
و در آن تخم بزرگ در بعضی یک و در بعضی دو میشود و جلد او گنده و شیرین و اندرونش مغز نیست و ندارد و بوی او
مثل بوی گلاب میباشد و مزاجش مائل بگرمی معلوم میشود و مفرح و مقوی دل است و فقیر از جام بچل مر با و رب است
بسیار لذیذ و کم مضرت گردید و در قلبه گزشت بار و غن و مصالح و پیاز و ترشی بسیار بالذت گشته و اگر خواهند که
مر با بی او ترشی دار شود باید که خام را مقشر نموده چهار فاش کرده و محاجم زده و در آب بیمون یک شبانه روز تر نموده
با اندک گلاب و نبات بپزند و اگر در قرابای جام اندک زعفران و گلاب و مشک و دانه الایچی زیاده کنند او را
چارولی بفتح جیم فارسی و الف و ضم رای محله و سکون واو و کسر لام و سکون تحتانی و چار و حذف و او و لام
و تحتانی نیز گویند و بعضی میگویند که چار نام آن میوه است و چارولی مغز تخم آنرا میگویند لیکن اطلاق
هر یک بر دیگری میشود و چارالی بفتح جیم فارسی و الف و فتح رای محله و الف و سکون تحتانی و چار و پنجم نیز می نامند
بکسر جیم فارسی و ضم رای محله و خفای واو و نون و کسر جیم و سکون تحتانی و بندین آنرا برای بضم جیم و فتح
رای محله و کسر لام و سکون تحتانی بر یا لا بکسر بای فارسی و سکون رای محله و فتح تحتانی و سکون الف و فتح لام
و الف کسر کند بفتح کاف و خفای با و فتح رای محله و سکون سین محله و فتح کاف و سکون نون و ضم و الف محله
یعنی پوست شاخهایش ریشه دار است و آنرا در هند که نار نیز میگویند بفتح نون و الف و فتح رای محله و الف
چار بفتح جیم فارسی و الف و فتح رای محله بصورت کلا بفتح موحده و ضم با و سکون واو او الف فتح و او دو سکون
لام و فتح کاف و لام دووم و الف یعنی درخت آنرا پوست بار ریشه بسیار است و را چها پهللا بکسر و الف محله و فتح رای محله
و الف و فتح جیم فارسی و خفای با و الف و فتح بای فارسی و خفای بای دووم و فتح لام و الف یعنی میوه او

چارولی

چارالی

چار

مانند میوه زیت رسیده و زرا بفتح ر می محمله و سین محمله و جیم فارسی و خفای با و سکون و او و وال محمله و فتح ر می محمله و وا
والف یعنی رنگ میوه او مانند غسل میباشد همورا ملا محمل بفتح میم و ضم ال محمله و خفای با و سکون و او و فتح ر می محمله
و سکون الف و میم و فتح لام و الف و فتح بای فارسی و خفای بای دوم و فتح لام یعنی آن میوه شیرین و ترش میباشد
ما هیت آن میوه ایست صحرائی در صورت و رنگ مشابه آلوبالو پوست بالای آن تنک و رخامی سبز و بعد از
رسیدن سیاه با اندکی سرخی میشود و لحم آن در خامی سخت و در رسیدن نرم و چاشنی دار می باشد و در او ایل
نابستان میرسد و این میوه را در آب افشوده شربت میسازند بسیار لذیذ و خوش طعم میگردد و تخم آن گرد و پنبه مانند تخم
آلوبالو پوستش صلب و نازک از پوست پسته و تخم از پوست حبه الخضر و سیاه و بر پوست دیگر سبز و مغزش برابر با
تور و سفید و چرب و شیرین و لذیذ و بعضی گمان برده اند که حب اهنه همین است و حال آنکه غیر آنست زیرا که صورت و
و شموی سفایرت و دخت چار برابر درخت نارنج و برگ آن گرد و عریض و بزرگتر از برگ انجیر و بی کنگره و نرم و باز یک
و نبات حسب اهنه بقدر ذری و شیر دار و برگ آن سفید و اغبر و دانها و بقدر غلظت است و سیاه رنگت املس نوشته اند
مزاج بار او سرد و تر و در دم و افعال او صفر شکن است قی و در شکم اسفید و غلیان خون و مستی خمار بنشاند
و دوران سرد و کند اما آثار او نفاخ است و مغز تخم او گرم و در دم و تر و اول جالی و سمن و منعظ و مقوی باد و گرده
و پشت و غلظت منی و کثیر غذا و فزاینده شهوت نکاح و هندیان آنرا چرب و شیرین و فزاینده منی و صفر و واقع حرارت
و بناشتا خوردن ممنوع نوشته اند و نیز بعضی از آنها گویند که شیرین و ز مخمت است صفر او با در او رکند
و سبک و سرد و فزاینده منی است و مغز آن سارا چوب و پریالو جیم میگویند بفتح سین محمله و الف و فتح رای محمله
و الف و فتح بای فارسی و اولی و ضم با سب فارسی دوم شده و سکون و او نام عرفی است و نام لغوی پریالو جیم بکسر
بای فارسی و سکون بای محمله و فتح تخمائی و الف و ضم لام و سکون و او و کسر سوید و سکون تخمائی و فتح جیم و سکون جیم
افعال او بنزد اینان شیرین و گران و مزه دار است طبع را خوشش و بدن را فزاینده باد و تلخه دور نماید بلغم لزج و دفع
سازد و تب سردی بیرون میکند و صاحب معدن و دستور الاطبا نیز مطابق این نوشته اند **جاک** بفتح جیم و الف
و فتح لام و سکون کا و یعنی برگ مانند خطوط اسم سرد است **جالور** چا بفتح جیم و الف و فتح لام و ضم وا و سکون را
محمله و فتح جیم فارسی و خفای با و الف و دوم اسم درخت بکائی است بمعنی سولد بیماری بای به هم جاکها س بفتح

جاک
جالورها
جاگناس

جیم فارسی و الف و سکون سیم و فتح کان فارسی و خفای باد الف و سین محله ماهمیت آن صاحب مخزن الادویه
 گوید که گیاهی است که در هند و بنگاله بسیار و در جایهای منگاک برود و شاخهای بلند بقدر ذریعی و با کتر از آن و بر سر هر
 شاخ سه برگ بهم پیوسته با بوقیت و صلابت و گل آن سه برگی عریض تر طرف مابین آن پیچیده و از جانب پیچیدگی
 مثل مخروطی شکل رو دیده و در هر گل آن گرسه ششگوشی شکل پنج بار یک سفید و پنج سفید بقدر پیاز و کوچکی و با جدت
 و بوقیت است مزاج او گرم و خشک افعال و خواص خوردن سابق و برگ پخته جهت استسقا سفید و فتح او با
 ساییده حبه با بند بقدر لطف یا نخودی سه چهار حب جت حبس قوی و میخند سودمند و خوردن فقط پنج بمقدار با قلا
 در روز پخته آنقدر که بلع توان کرد و بالایش کین و لغت خشک برنج نرم بی روغن و بلبه تک بخورد و همین دستور چند روز
 پی در پی استعمال نمایند بجهت تحلیل طحال مؤثر است و چون مقدار بست و چار توله پنج آنرا نرم سوخته و در ظرف
 چینی کنند و هموزن او روغن گاو داخل نموده خوب بر هم زنند پس آب بپوشانند و کافور شانه شده عدد و با بست عدد
 داخل کرده خوب بر هم زده در جای منگاک نگهدارند و بر قرص خبیثه و ساعیه که بپزند که کر و نامند روزی دو مرتبه
 بطریق مرهم استعمال نمایند التیام میدهد و اگر بعد التیام و جاق شدن خارجی در آن موضع بماند از زمین روغن بنفشه
 را مل کرد و بوقت این زیاد از یک هفته نمی ماند باید که در هفته دوم تجدید نمایند چنانچه پند و پنج جیم و الف و فتح آن
 و الف و فتح بای فارسی و سکون نون دوم و ضم دال هندی و سکون واو ماهمیت آن میوه ایست بقدر
 دانه نخود و پوست آن تنگ سرخ رنگ و تخم مانند انار و لمان خوردن و مزه او شیرین و ترش و در سنگرت
 و شقی گویند بکسر او و فتح نوقانی و سکون سین محله و کسر نوقانی دوم و سکون تخمانی و درخت او مانند درخت
 سبب و فالسه میباشد و اکثر در سیابان میشود و در کتب هندی همین در یافته شد که گران است یعنی گرانی
 بر معده پیدا میکند چاکری بفتح جیم فارسی و الف و ضم سیم و سکون کان فارسی و کسر ای محله و سکون تخم
 ماهمیت آن صاحب مخزن الادویه گوید که درختی است هندی در غلغان اندک نازک صلب اغو و ظاهر مغز
 آن سیاه و باطن تازه آن سفید مائل بزردی و بی طعم و رایحه غالب هر چند گفته کرد و مائل بزردی و سیاه
 بیناید بهتر و مستعمل تازه آنست مزاجش گرم و خشک در سوم و تریاقیت افعال آن مفتوح و جالب
 و منفع خون فاسده جهت جرب مستقر و قویا و اکثر امراض دموی و سوداویه شرب او ضار و نافع و مضر و درین است

چانول یعنی جیم فارسی و الف و خفای نون و مشخ و او و سکون لام در فارسی برنج و بعبه لثن و بونانی
 اوریز و آرز معرب اوست و بسترانی روزی و بتورانی کسرخ نامند و در هندی تندلی یعنی فوتقانی و سکون نون
 و ضم دال هندی و کسر لام و سکون تختانی گویند و آنچه با سبوسه باشد در آن بفتح دال محله و خفای با و الف
 و نون و شالی بفتح شین معجزه الف و کسر لام و سکون تختانی می نامند و شالی بر دو قسم است سرخ و سیاه و این هر
 قسم را صنایع بسیار است مگر این دو قسم آنچه هندیان نوشته اند تجربه می آید سرخ را بر آرا جمال بفتح تختانی
 و رای محله مشدده و الف و مشخ رای محله دوم و سکون الف و جیم و مشخ نون و الف و لام یعنی شالی سرخ سوخته
 بضم سین محله و سکون و او و فتح کاف فارسی و سکون نون و فتح دال محله و خفای با یعنی خوشبو میشود و پر سوبا
 بفتح بای فارسی و سکون رای محله و فتح سین محله و سکون و او و با و الف یعنی طره دار است رنگش شالی بفتح رای
 محله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و شین معجزه الف و لام و تختانی یعنی سرخ شالی افعال آن چنین
 نوشته اند باد و امراض بول و پت و تشنگی و سوزش بدن را دور کند و مطبوخ او بول براند و عقل بهیض
 و سیاه را دور می کند و کو بضم دال محله و سکون و او و مشخ سین محله و او و سکون دال هندی و ضم لام و سکون
 و او و دوم یعنی سیاه شالی اگر کشنا بعد الف مفتوحه و ضم کاف و رای محله و سکون شین معجزه و مشخ نون و الف
 یعنی سیاه رنگ میشود و پاکلی بفتح بای فارسی و الف و کسر کاف و تختانی یعنی برنج اول بسیار پاکیزه و خوشبو است
 نیوارا بکسر نون و سکون تختانی و مشخ و او و الف و فتح رای محله و الف دوم یعنی از خوردنش بیماریها دفع گردد
 و در جمیع اقسام خود بهترین است افعال او تب را دفع کند سبک است و بدن را سبک دارد و شکر آرد
 و اجابت را صاف نماید و قشعی از برنج و شتی است که آنرا شکر تا بکسر شین معجزه و سکون کاف و ضم رای محله و سکون
 نون و فتح فوقانی و الف یعنی در وشت زبرد امن کوه پیدا میشود و رشتی بجز بضم رای محله و کسر شین معجزه
 سکون تختانی و ضم موحده و خفای با و سکون و او و مشخ جیم و نون و الف یعنی لایق خوردن صحرا نشینان می باشد
 و در دیگر کتب با آورده اند که سرخ سرخ سبک و از همه اقسام برنج برای پر هیز بهتر و به سرسام نافع و برنج سفید
 ادرار بسیار میکند و برای حفظ صحت چشم و امراض سینیه و بجزگی و هین را مفید و شتی است و برنج سیاه روشنا
 چشم خشک و صدف شکنند و شیرین و سبک است طعام پخته او با مزه و دفع سنگ است و با امراض چشم خوب و شتی

بنویسند نوشته چانول
 که با صحت در
 معجزه حلت
 و در باران برون
 پدید آید و در باران
 نغمه و در مخصوص
 با خوار است که در
 مریض احداث کیفیت
 مشاهده و در صفا
 کیفیت سونا فقه
 شکر است ۱۲ امند

و صفوی بدن و باه و لایق بر بهیز و مسکن تشنگی و مصفی بول و سنگ بود و طعام هر پنج گشته از شالی یک ساله با دو کت
 و پ و در نماید و از شالی سه ساله که در شکم دور شود و بسیار بهتر چیز و سبک و روشنائی بخش بدن و زنان را در حالت
 نفاس افضل و این سخن واجب است و هشت تا افزا و در جو شانه و عذره بهتر در و دوائی است بیشتر و در و سرد و در آن
 آنرا نافع خواه در شیر خورد یا اجزات بهمه امراض نافع و در دگوش را هم مفید و آتش او هم بهتر میشود و شب باندازه از آن
 شیرین است صفرا و رکند و قوت و بدانها خواب سستی و گرانی و باد و کت و زهر پیدا میکند خوردنش ممنوع است و
 خشک که در آب کابجی پخته باشند و یا در آب کابجی انداخته شب دهاشته باشند در ظرف گلی نو و این رسم در بعضی
 بلاد و کن است بسیار با دمی است و سرد وقت صبح خوردن او در دفع صفرا و شستی و مسکن تشنگی و طعام خیراتی که
 از همه خانه ها میگیرند و همه نوع در آن جمع میشود افعالش گرگان و رونق بخش چهره و شستی و دفع سرفه و پیش
 از چ و بهتر نوشته اند چام کوره بفتح جیم فارسی و سکون الف و فتح میم و ضم کاف و سکون واو و فتح رای
 محمله و وقت با و گاهی الف را دور هم میکنند یعنی ساگ چلو کوره که بیخ او روی است و نیز او را شکلی بفتح شین محمله
 و کسر کاف و ضم آن نیز و کسر فوقانی هندی و سکون تحتانی تو ملا کنی بضم فوقانی و سکون واو و فتح میم و لام
 و الف و کسر کاف و نون و تحتانی و الف قبض و اجابت خلاصه آرند و دو قسم نوشته اند سفید و سیاه هر از جنس سفید
 سمندر مانل بر طوبت و با بوقیت گزنده زبان و دهن چون که در آب جوش دهند و یا در برگ تر هندی بپزند
 خرد آن دور گرد و افعال او با ضم و مزه او شیون بیمار یبای مثانه و مناد بول را مفید و گرم شکم می کشد
 و طبع را خوش سازد و منی را فی الفور میفرزاید و اجابت یفرغت آرد و بجمیع امراض جلدیه مانند قوبای متفشه و جز
 و جذام و غیره سفید و از غذایای بر بهیزی است و سیاه مسقط است و وقت همضم گرگان و باد می است کت
 پیدا میکند و با مرض جلدیه و صفرا سفید و آواز را صاف کند و بر سخن یا وری دهد و از در بول نماید و قبض دور کند
 و برای بر بهیز خوب است و گویند که چون آنرا در آب اندک بماند و یک ساعت گذاشته آب صاف گفته تیر می
 بنوشند مسهل میشود و چون خواهند که قطع عمل شود دست و پا را آب سرد بشویند چا ترا سی بفتح جیم
 فارسی و الف و سکون فوقانی و فتح رای محمله و الف و کسر سین محمله و تحتانی نام شاه تره است و ساگ آنرا
 چا ترا سی کوره می نامند و نیز شاه تره را جرسی بفتح جیم و خفای با و کسر را و کسر سین محملتین و تحتانی مو ترا کجا بضم

چام کوره

چا ترا سی

و سکون و او و فوقانی و فتح رای مھملہ و الف و ضم کاف و سکون موحده و مشح جیم و الف یعنی کثرت بول را مھملہ
 پتریکا بفتح بای فارسی و سکون فوقانی و کسر رای مھملہ و سکون تحتانی و مشح کاف و الف کھتریک بفتح کاف و خضای با
 و مشح رای مھملہ و بای فارسی و فوقانی و رای مھملہ و تحتانی و کاف و الف یعنی برگ نیز و گندہ و شرح کپدہ پتر بفتح کاف
 و کسر بای فارسی و فتح وال مشدہ و خضای با و فتح بای فارسی و سکون فوقانی و مشح رای مھملہ و الف یعنی برگ او
 در صورت ببرگ کویت بیماند جاتی چترکا بفتح جیم و الف و کسر فوقانی و سکون تحتانی و کسر جیم فارسی و سکون
 فوقانی و مشح رای مھملہ و کاف و الف یعنی ذات او شرح است و در افعال چنین نوشته اند کہ ساگ او شیرین
 و تلخ است خوردن او امراض بول و باد و صفرا و کرم شکم و در کسند و زرد زردانہ خوردن بیمزگی دهن و مزاج
 و تب دفع نماید جاتروپ بفتح جیم و الف و سکون فوقانی و ضم رای مھملہ و سکون و او و بای فارسی اسم طلکات
 جاتیرسل بفتح جیم و الف و کسر فوقانی و سکون تحتانی و مشح را و سکون سین مھملتین اسم بول یعنی مرکب است
 یعنی عصارہ دخت جاتی جاجی بفتح جیم و الف و کسر جیم دوم و تحتانی نام گل عباس است جاتی بفتح جیم
 و الف و کسر فوقانی و تحتانی نیز نام گل عباس است در عباسی مذکور است و نیز اسم دخت مرست یعنی بول
 جاتی چترکا بجم و الف و فوقانی و تحتانی و کسر جیم فارسی و سکون فوقانی و فتح رای مھملہ و کاف و الف یعنی
 ذات او رنگازنگ است اسم شاهترہ چاب بفتح جیم فارسی و الف و موحده کچیل تر است انشا و الله تعالی
 نواحد کد چاتک بفتح جیم فارسی و الف و فتح فوقانی و کاف اسم بریدہ ایست کہ قطرہ باران از بالا گرفتہ
 میخورد چار بفتح جیم فارسی و الف و رای مھملہ اسم آبجوش دال است و نیز چونکد آب زلال تر ہندی گرفتہ نمک
 و مصالح دادہ جوش سبک دادہ از زیرہ سفید و قدری روغن داغ کنند آنہم باسم چار اطلاق کردہ می شود
 افعال او سبک است و ملین بصفرا و مے مزاجان و بجان و بجان خلط صفر سفید است چار از بیادنی
 اسم چرب و نجی است چار و پرونی بجم فارسی و الف و ضم رای مھملہ و سکون و او و مشح بای فارسی و سکون
 رای مھملہ و مشح و او و کسرون و سکون تحتانی یعنی گرہ دار اسم شمی از بھارنگی است چار و تنڈا بجم فارسی
 و الف و ضم رای مھملہ و سکون و او و ضم فوقانی و سکون نون و مشح دال ہندی و الف اسم کیمبر است یعنی انجیر
 دشتی یعنی پوست تلخ و مغز شیرین چار و درسن بفتح جیم فارسی و الف و ضم رای مھملہ و سکون و او و فتح

جاتی چترکا

جاتروپ

جاتیرس

جاجی جاتی

جاتی چترکا

چاب

چاتک

چار

چارا

چار و پرونی

چار و تنڈا

چار و درسن

وال و سکون را و فتح سین مملات و سکون نون یعنی در دیدن خوشنما هم برگ درخت جوهری چامگا و رفتح جیم فارسی
 و سکون الف و یم و فتح کات فارسی و الف و فتح دال و رای مملتین نام خفاش جاپتری یعنی جیم و الف و فتح بای فارسی
 و سکون فوقانی و کسر رای ممله و سکون تختانی نام سباسب است و جاتی پترک باضافه فوقانی مکسوره و تختانی
 ساکنه و جاتی کوشا یعنی جیم و الف و فوقانی و تختانی و ضم کات و سکون و او و منسج شین معجمه و الف یعنی سُرخ رنگ
 و صاحب طبقات است سوننا بضم سین ممله و سکون و او و فتح یم و نون و الف و در بعضی نسخ سوننا پترکا آمده یعنی
 دل را خوشکند پترکا چسا بضم بای فارسی و سکون و او و کسر فوقانی و منسج کات و الف و فتح جیم فارسی
 و سین ممله و الف یعنی خوشبوئی و هنده نیز میگویند مزاجش نرزد هندیان گرم و سبک و نرزدیونانیان گرم
 و در دم و خشک و بعضی در اول گرم و در دوم خشک گفته اند افعال او نرزد هندیان با ضم و مجیب طبع و نرزا
 منی و شکننده کف و دافع امراض بدن است نیز تلخ و خوشبو و چون در ماست اندازند پاره پاره میکند و از خوردن
 بدن را رنگ خود میدهد و روشن نماید و زهر را دور گرداند و قائل کرم شکم دافع فساد بلغم و نرزدیونانیان
 با قوت قابضه و حرارت ملطفه و جوهر ارضی غالبه و باقی افعال در مبسوطات اینان مرقوم است جامی مچل
 یعنی جیم و الف و کسر هزه و فتح بای فارسی و حفای با و سکون لام نام جوز الطیب هندیان آنرا جاجی کایا
 یعنی جیم و الف و کسر جیم دوم و تختانی و فتح کات و الف و فتح تختانی و الف و جاتی مچل و مجاسارم
 یعنی جیم و جیم مشدود و الف و فتح سین ممله و الف و فتح برای ممله و سکون یم یعنی رنگ اندرون او سفید
 میباشد جاتی جیم یعنی جیم و سکون یم یعنی سُرخ رنگ پیدا میشود و نشووندا جیم یعنی جیم و الف و ممله و
 فتح شین معجمه و سکون و او و نون و فتح دال هندی و الف و فتح جیم و سکون یم یعنی ازان با قوت
 و شکر میشود و منی افزود گردد و ماهیت صاحب مخزن الا و به خوب نوشته مزاج افزود هندیان
 معلوم نشد و نرزدیونانیان در آخر دوم گرم و در سوم خشک با قوت قابضه و رطوبت فصلیه و لهذا بزودی
 آنرا گرم میخورند و افعال او نرزد هندیان شکننده باد و بسیار مقوی و منهد منی و بسیار امراض بقایه
 دهد و با سال مرکب از باد و صفرا و بلغم سودمند و نرزدیونانیان بفضیل باد دیگر فواید ماست جال یعنی جیم
 و الف لام نام اربلیوست و جیم فارسی و منی از باهی است چاکوت یعنی جیم فارسی و الف و ضم کات

چامگا در
 جاپتری
 جاتی پتری
 جاتی گوش

منسج

جایی پهل

جاتی پهل

جانی جیم

جال

وسکون واو و فو فائے نام ساگ پاک یعنی اسفناخ است چاگر ابفتح جیم فارسیه والفت وکات فارسی
 وفتح رای ممله والفت دوم اسم تریب سفید است چاگا ابفتح جیم فارسیه والفت وفتح کاف فارسیه والفت نام چو
 شیشم است چاندرک ابفتح جیم فارسیه والفت وخطای نون وکسرال ممله وسکون تحتاسنے نام روپ است
 چانگلی کند و ابفتح جیم والفت وخطای نون وفتح کاف فارسی وکسرلام وسکون تحتانی وفتح کاف وسکون
 نون وضم دال هندیه وسکون واو اسم کانچکورب خرد است چانا کھی ابفتح جیم فارسیه والفت وفتح نون
 والفت وکسرکاف مشدده وخطای با وسکون تحتانی اسم تریب است چالکرک ابفتح جیم فارسیه والفت و
 سکون لام وفتح کاف وکسررای ممله وسکون تحتانی اسم سنجیت یعنی خوه بصیغ است چامبک ابفتح جیم و
 وسکون میم وضم موحده وسکون کاف نام اروس است چامبو ندم ابفتح جیم والفت وسکون میم وضم موحده و
 سکون واو وفتح نون ووال ممله وسکون میم دوم یعنی در دریای جامبو پیدایش و اسم طلاست چامی کرم
 بجیم فارسیه والفت کسر میم وسکون تحتانی وفتح کاف وولی ممله وسکون میم دوم یعنی دولت افزاست هم
 اسم طلاست چاملک ابفتح جیم فارسیه والفت ومیم ولام وکاف یعنی دافع مرض اسم به اول است چامپیا
 ابفتح جیم فارسیه والفت وسکون میم وکسررای فارسیه وفتح تحتانی والفت دوم یعنی گل مانند چمپا اسم به نریاست
 چامی ابفتح جیم والفت کسرهمزه وسکون تحتانی اسم گل مشهور است و هندیان آنرا ملا بضم میم وفتح لام مشدده
 والفت گند ابضم کات وسکون نون وفتح وال ممله والفت یعنی غنچه او باریک وراز و برگمای گل خرد و نازک پیا
 مکرند ابفتح میم وکات ورای ممله وسکون نون وفتح وال ممله والفت یعنی قدری شیرینی دارد سدالپشی ابفتح
 سین ممله ووال ممله والفت وضم بای فارسیه وسکون شین مجه وکسررای فارسیه وسکون تحتانی یعنی گلشن همیشه
 تمام روز میماند ولبها بفتح واو ولام مشدده و موحده وخطای با والفت یعنی در همه کلمات خوب است یود و کبابضم
 تحتاسنے وسکون واو وکسرال ممله وخطای با وفتح کاف والفت یعنی گل در گل میشود بالا پیشا بفتح موحده و
 وفتح لام والفت وضم باسیه فارسی وسکون شین مجه وفتح بای فارسیه دوم والفت یعنی گل او نازک است
 که بقدری پس منضم میشود و پیشا گند با بضم بای فارسیه وسکون شین مجه وفتح بای فارسی دوم والفت
 فتح کاف فارسیه وسکون نون وفتح وال ممله وخطای با والفت یعنی گلشن میشود وگرنه جولا بفتح کاف فارسیه

چاگر
 چاگا
 چاندری
 چانگلی کند
 چاناکھی
 چالکری
 چامبک
 چامبو ندم
 چامی کرم
 چاملک
 چامپیا
 چامی

وسکون واو وضم نون وسکون واو ودم وضم جیم وفتح واو وسوم وفتح لام والفت یعنی از بوی او روح خوش می شود
 چنانکه از سماع آواز موسیقی خوش میگردد زیرا که کونوز نام راگ است جو لای یعنی خوش روح و دل است بدانکه در لفظ جولا
 هندیان را اختلاف بسیار است بعضی گویند که نام موگره است و بعضی گویند که نام جانی جوی و بعضی میدانند که نام
 رای میل است لیکن در تحقیق فقیر آمده که این همه نامهای جانی است و تحقیق باقی اشیا نیز چون الی در محل آنها خواهد آمد
ماهیت آن آنچه بشاهده رقم آمده نبات اوتا بدو گز بلند میشود و شاخها بسیار میکنند و این نبات با این
 شجره یقطین است یعنی نه مانند درخت استاده و نه مانند یقطین بر زمین مفروش برگهای او مانند برگهای موتیا
 اما از آن خرد و دراز و تنگ نرم و خنچه های او مانند خنچه های چنبیلی اما از آن خرد تر و مجتمع و گل او را برگهای تنک
 و نازک ناهشت عدد میباشد و این گل بسیار نازک و خوشبو میشود **مزاج کل** سرد و راول و تر فقیر او را
 معتدل و در رطوبت و یسوست میداند و مزه او اندک تلخ و بالزوح است **افعال** او بوئیدن آن مقوی
 و مفرخ دل و دماغ و نوشیدن و یا مضغه عصاره او جهت بشرات دهن که از حرارت باشد و علتها می باشد و در
 دور کند و بستن او بر سر برای دفع شقیقه و جنون و مایخو لیا محرب دانسته اند و هندیان نوشته اند که دل را
 خوش کند و مرض سینس را مفید و زهر را دفع کند و جذب مینماید و شیاف او شب کوری پیر و روشنائی
 بیفزاید اجزای آن پتیل دراز سه عدد گل جانی پنجاه عدد و پتیل گرد شانزده عدد و برگ سوجبانی عدد
 با شیره برگ بهنگره یا گل جانی حل کرده شیاف بسته نگاهدارند و در سر که هندی سوده در چشم کشد آب شود
 و تلخ رفته چشمها صاف گردد **چار وانه** بفتح جیم فارسی و سکون الف رای ممله و فتح وال ممله والفت
 فتح نون و وقف با عبارت از چهار تخم است و آن الف و ح و ک م که مجموع آن احکم بود از الف اجو این و از
 ح حالون و از کاف کلونجی و از میم میته و نزد بعضی چار وانه عبارت از تخم ماللنگنی و تخم پنوار و بابچی و
 مالون است و زن ترکیب اول همه مساوی و زن ترکیب دوم سه مساوی و یک مالون برابر همه **افعال** که بسیار
 نفع امراض بارده است **چار بے** بفتح جیم فارسی و الف و فتح رای ممله و کسوفقانی هندی و سکون
 تخمائی بعضی عریض هم انتر کنکا و استونیک و تر و درست یعنی منزق تلخ **چا تک** بفتح جیم فارسی
 و الف و فوقانی و کاف گویند اسم پرند است که قطره باران در دهن از بالا میگیرد و بر زمین رسیدن نمیداند

چار وانه

چار بے

چا تک

چار و پنجم جیم فارسی و الف و ضم رای مھملہ و سکون واو و بای فارسی و شین سیمہ و بای فارسی دوم و سوم اسم طلات
 چار ناچھی بفتح جیم فارسی و الف و رای مھملہ و نون و الف و دوم و جیم فارسی دوم و ہا و تخمائی یعنی گل مانند نصف چشم
 و سرخ رنگ فی الجملہ مشابہ برک تھر ہندی و برگ گرد و برابر چشم مار اسم چتر اچھی است چار تھا گل بفتح جیم فارسی
 و الف و رای مھملہ و فتح قوفانی و خفای ہا و الف و دوم و فتح کان فارسی و سکون لام یعنی چیزی است کہ بگلو مضر
 بار بکائی است جاسون بفتح جیم و الف و ضم سین مھملہ و سکون واو و نام گل گڈہل است جالا مھملی بفتح جیم
 و الف و فتح لام و الف و ضم سیم و کسر کان و خفای ہا و سکون تخمائی و وائی است محمول لماہیت و گویت اسم
 شیطرح ہندی است افعال او صاحب ستورا الاطبا گوید چون بسا تید و بر برص طلا کنند بوجوشد و یہ شد
 بزنگ اصلی باز آید لیکن بعد از مدتے باز عود کند چاکسو بفتح جیم فارسی و الف و سکون کان و ضم سین مھملہ
 و سکون واو و بفارسی سے چشمک و بر بے حب السودا و تشمیزج و ہندیان چاکسورا اروی الول بفتح ہمزہ و
 سکون رای ہندی و کسر واو و سکون تخمائی و ضم ہمزہ دوم و سکون لام و فتح واو و ضم لام دوم یعنی دشتی
 کلتی چھو شکر کو بفتح جیم فارسی اول و ضم جیم فارسی دوم مشدودہ و خفای ہا و سکون واو و کسر شین سیمہ
 و سکون رای مھملہ و ضم کان و سکون واو یعنی بامراض چشم شکنندہ است از نیا کلدہ ہو بفتح ہمزہ و رای مھملہ
 و کسر نون مشدودہ و خفای تخمائی و الف و ضم کان و لام و فتح وال مشدودہ و خفای ہا و فتح واو یعنی صحرائی
 کلتی است میگویند ماہیت آن انچہ بشادہ رسیدہ اینست نباتی است اکثر در زمین سخت میرود
 و بلند میشود تا بیک گز برگ او شبیہ برگ زیتون و از ان دراز و عریض و ملایم و شاخہایش بار یک و قاہم مثل
 از خر و بر اطراف شاخہان زو برگ تخم میشود کہ در رسیدگی سیاہ و براق میشود و بموسم تابستان می رسد
 مزاج و افعال انچہ والد ماجد مرحوم سحر ریز فرمودہ اند اینست گرم و خشک و در دوم منفعت سنگ و مدر
 بول و طمٹ و دافع ریو و بوا سیر و لب حب او کہ بعد تقشر گہرند کہ براسے امراض چشم بغایت سود مند
 و از مضر صلب و تصلب او مفرخ القطن است و آنچہ بے شریفین خان مرحوم است کہ چون بست و یک عدد
 دائہ اورا کو سپدہ با پُ برادہ صندل کہ شب و طرف گلے آب نرسیدہ تر کردہ باشد برای بول لدم کلوی
 نافع است و آنچہ بے راقم ہم آمدہ لیکن چندان نفع نمی گنند و کچلی مقشر او جبت امراض چشم مانند زرد

چار و پنجم

چار ناچھی

چار تھا گل

جاسون جالا مھلی

چاکسو

یعنی سندی نقطه تازی ماهیت آن بار در حق است صحرائی درخت او مانند درخت سیب شاخهای متفرق
 و پوست گنده و سفید دارد برگش بشاخ چسپیده و بی دنباله برابر برگ موتیا اما بسوی سر عرض و بسوی پائین عرض
 کمتر دارد و گش سفید و خرد و بار او بشکل بلیله و هلیله و بزطاهر آن سیوه چیزه مفروشش مانند جنا سوده که در
 بوختگی جدا باسانی شود و در خامی باو چسپیده میباشد و آن پوست بالایی اوست و زیر او پوست دیگر صاف است
 و اندک سخت و تنگ زرد رنگ اندرون آن قاشها پر از مغز مانند حلوائی بادام و در آن مغز دانه های باریک مانند
 خردل قدره ازان هم بزرگ پن مضم آن مغز و خامی اندک ز سخت و در رسیدگی شیرین مائل بانذکی ترشی در فصل
 او اسطر بشکال میرسد و بر سر شاخها رطوبت زرد رنگ بسوی مائل مانند دانه های مصطکی مجتمع میشود که آنرا چیده
 جمع میکنند درین صمغیت پوست و مردمان آنرا دکامالی میگوییست که بکسر وال هندیه و فتح کاف و الف و فتح میم و آلف
 و کسر لام و سکون تختانی و چوب او نازک و زود شکن میشود و دکامالی را هندیان کارنگا میگویند بفتح کاف
 و الف و کسر رای ممله و خفای نون و فتح کاف فارسیه و الف مالیدن او بر عمود کودکان برای زود بر آمدن دندان
 منور است مزاج او و الد ماجد موم گرم و خشک در اول اولی فرمودند و با استعمال این فقیر گرمی او ازین کمتر
 معلوم شده و افعال او با مزج صندلوی موافق است و بجمت سرفه نافع و هندیان گویند که برگ او صغرا
 پیدا میکنند و پوست درختش سرد است مرض گرمی و سوزش بول و دیگر امراض فساد بول و غیره را مفید و برآ
 تب گنده مطبوخ او بجز فقیر رسیده و بجنش دافع قوی چتر چتره بکسر جیم فارسی و سکون فوقانی هندیه و فتح جیم فارسی
 و دوم و رای ممله و وقف با نام اگهاره است و گذشت چتر گمن یعنی جیم فارسی و ضم فوقانی و سکون رای ممله
 و فتح کاف و خفای با و سکون نون چونکه برتر کثونک پهلایمول زیاد نمایند باین نام میگویند و در افعال
 موافق تر کثونک است که گذشت چتر و همول بفتح جیم فارسی و سکون فوقانی و ضم رای ممله و فتح و الف ممله
 و خفای با و ضم میم و سکون و او و لام اسم گذشت چتر اچھی بکسر جیم فارسی و سکون فوقانی و فتح رای
 ممله و الف کسر جیم فارسی دوم مشدود و خفای با و سکون تختانی یعنی گلش مانند چشم مار رنگین میباشد
 و چار ناچھی بفتح جیم فارسی اول و الف و فتح راسه ممله و نون و الف و کسر جیم فارسی دوم و خفای با و سکون
 تختانی و سارکی بفتح سین ممله و الف و فتح رای ممله و کسر کاف و سکون تختانی یعنی شیر او و شناشنی بکسر و او

چکوه
 چتر گمن
 چتر و همول
 چتر اچھی

وفتح شین بمجه و نون و الف و فتح شین بمجه دوم و کسر نون و دوم و سکون تخمائه یعنی نیست کننده ز بهت ماهیت
 آن رویدگی ست بسیار خرد و بزرگ گرد و برابر چشم مار گلش فی الجمله مشابه برگ قره هندے و از ان خرد تر و بزرگ
 رنگ نر و بعضی این نیست از قسم سرماچی خردست و بعضی علیحده میدانند مزاج او گرم و خشک مزه تیز و از
افعال او جارش شدید و قوت باد و دور و بای چشم را نافع نوشته اند چتر گند هر بکسر جیم فارسی سکون
 فوقانی و فتح رای محله و کاف فارسی و کسر نون و کسر طال محله و خفای با و سکون رای محله اسم بید انجیر است
چتر تنزل بکسر جیم فارسی و سکون فوقانی و فتح رای محله و فوقانی و سکون نون و ضم وال هندی و سکون
 لام یعنی بر تخم فقطهای سرخ اسم بای بزرگ است **چتر کا پتر** بکسر جیم فارسی و فوقانی و رای محله و کاف و الف و با
 فارسی و فوقانی دوم و رای محله دوم یعنی برگ رنگین اسم درخت پیکل است **چتر کرت** اسم درخت کبی است
چتر و شده بکسر جیم فارسی و سکون فوقانی و فتح رای محله و سکون واو و فتح شین بمجه و وال محله و وقف با
 یعنی و والی که از قی بدر ساز و چیزے را که زنان در شکم مردان برای مطیع کردن خود داده باشند اسم گولر و شتی است
چترک بکسر جیم فارسی و سکون فوقانی و فتح رای محله و سکون کاف نام شیطرح است و نیز در هندے
 چتر مولم بزیادی میم و حذف آن نیز بکسر جیم فارسی و سکون فوقانی و فتح رای محله و ضم میم و سکون واو و فتح
 لام و سکون میم و چتر کا بزیادی الف نیز میگویند و مینا ماچا بکسر وال محله و سکون تخمائی و فتح بای فارسی و نون
 و الف و فتح میم و الف و فتح جیم فارسی و الف یعنی اشتها افزا و با ضم این چنین نام است پاچنو بفتح باے
 فارسی و الف و فتح جیم فارسی و ضم نون مجهول و سکون واو یعنی دست آور است و نهین نامکا بفتح واو و کسر نون
 شده و خفای با و تخمائی و نون دوم و فتح نون و الف و فتح میم و کاف و الف یعنی سوزنده مانند آتش است
 پاومی بفتح بای فارسی و الف و کسر واو و سکون تخمائی یا پتهی بفتح بای فارسی و الف و کسر تالی هندی و خفای با
 و سکون تخمائه گهت شکلی بفتح کاف فارسی و خفای با و فتح فوقانی هندی و کسر شین بمجه و کاف و خفای با
 و سکون تخمائه یعنی این آتش کامل با در گرفته از اندرون بدن بر آورده می سوزاند در افعال چنین نوشته اند
 که کف و شو به یعنی کلانی شکم و سمبل یعنی باد و خروج مقعد و بواسیر و کمر نهی و خارش را دفع کند چطنی بفتح جیم
 فارسی و سکون فوقانی هندے و کسر نون و سکون تخمائی اسمی است هندے موضوع بهتر ترکیبی که از چیزهای شور

چتر گند

چتر تنزل

چتر کا پتر

چتر کرت

چتر و شده

چترک

چطنی

و تیز سازند بر لب است که آب مدو و مخل کشند و هندیان آنرا پچڑے بفتح بای فارسی و جیم فارسی مشدده و
 کسر رای ہندیہ و سکون تختانی و پچڑے بفتح با بے فارسی و سکون جیم فارسی و خفای با و فتح رای ہندیہ و الف نیز میگویند
 و در سنکرت کسم می نامند بفتح کاف و خفای با و فتح نون و سکون میم و انواع چینی بسیار است مگر آنکہ در کتب ہندیہ
 یافتہ شد مع افعال آنرا و اسامی نوشته میشود الب پچڑے بفتح الف و لام مشدده و سکون بای فارسی یعنی
 چینی اورک ترکیب آن مرچ سرخ نک کشنیز آب لیمون ہمداسا سایدہ انک زمانی بداند کہ تا انترج گید
 پس استعمال کنند افعال او بغم لرح زاد و رکند و مزہ میدہ باد و مرض سفیدہ و در کند و امراض مہنی و گوش
 و حلق و بواسیر و قی کہ بعد طعام شود و سود مند است و چینی فقط نک اورک کہ ہر دو مساوی یکدیگر باشد تپ را دو
 کند و شتہا افزاید و بر سخن باوری دہد و دندان را مفید و گلورا بہتر و در وہای سینہ را بہر دو البتہ بہرہ طعام
 باید خورد ماہر کاسے پچڑے بفتح میم و الف کسر میم دوم و سکون رای ہندیہ و فتح کاف و الف و تختانی یعنی
 چینی انہ بخام ہینرگے و در کردہ مزہ میدہ سرفہ و ضیق و کف و صفرا پیدا کند و امراض چشم را مضر است و دست
 و اسہال خونی پیدا آرد و سوزش شکم میکند گر کالی پچڑے بفتح کاف فارسی و رای مہملہ و فتح کاف و الف و تختانی
 یعنی چینی ہلہ طبیعت را تیز کند و مزہ دار میشود سرفہ و ضیق و امراض سخی را مفید و امراض برنی را بہر دو چنانکہ
 در درامینز و باد و بزراد و بول را براند کہ کالی پچڑے بفتح کاف و الف و فتح کاف دوم سکون رای مہملہ و فتح کاف
 سوم و الف د ہمزہ و تختانی یعنی چینی کرید تلخ بہت زردی بدن را دور کند و مزہ دار است و گرم شکم دفع
 نماید و بواسیر را مفید و شدت کف را ازل گرداند را بی ہندی پچڑے بفتح ہمزہ و سکون رای مہملہ و کسر فوقانی
 ہندی و سکون تختانی و ضم موحده و سکون نون و کسر وال مہملہ و سکون تختانی دوم یعنی چینی قلب درخت سوز
 در ہندے گا بہ نامند بفتح کاف فارسی و الف فتح موحده و وقعت با و آنرا در لغت ہندی کہ تم میگویند
 بضم کاف و سکون رای مہملہ و فتح فوقانی و سکون میم افعال آن سردی میکند پر سورا دفع نماید می
 چینی تہ ہندی بہت کہ آنرا اور بندے بضم ہمزہ و سکون وا و رای مہملہ و کسر موحده و سکون نون و کسر وال
 ہندے و سکون تختانی ترکیب او نمہ ہندی خام از رگ ریشہ پاک کردہ کوفتہ و کشنیز خشک و کشنیز تر
 نک رائی ہدی میتی بریان مرچ سیاہ و سرخ و ادک فندلسن آب لیمون ہمداسا سایدہ کنجہ بریان سایدہ

آینه در چهره روشن کنجد انداخته بر آتش مخاره پیاز و مسن سوا مصالح در و بریان کرده در آن داخل ساخته و باغ دهند
 و بکار برند **افعال** اوشتی و مزه آور و مدربول و مقوی استخوان و بوی سفید باد و صفرا دفع کند چنتا الپ پچی
 بکسر جیم فارسی و سکون نون و فتح فوقانی و الف و فتح همزه و لام مشدده و سکون باء فارسی یعنی چینی تهرند و ادک
 ترکیب نمک مرچ بال املی یعنی آن تهرند که که هنوز طفل باشد و تخم و پرده اندرونی نسبت باشد به راسته
 بعل رند **افعال** او بیزگه دور کند و آتش هضم نیز نماید و بر کف غصه میسازد و لگاپنڈ و پچی بکسر او و سکون
 لام و فتح کان فارسی و الف و فتح بائی فارسی و سکون نون و ضم دال هندی و سکون واو دوم یعنی چینی بار
 کویت **افعال** او صفرا شکنند و خوشبو شود و مزه میدهد و باد و کف و صفرا و زهر دور کند اشتری پچی
 بضم همزه و سکون شین معجزه کسری مصلح و تخمائی یعنی چینی آله **افعال** او امراض چشم و تر دوش مغید است
 و تر دوش بکسر فوقانی و سکون رای مصلح و ضم طل مصلح و سکون و دو و شین بجه زبان هندی نام باد و کف و سبت است
 کرک پنڈ و پچی بفتح کان و ضم سیم و فتح رای مصلح و سکون کان یعنی چینی بار کرک **افعال** او باد را دور کند
 و بدن را خوب است و صفرا را نیست و نابود کند و بلغم لزج را دفع نماید گمتری کایا پچی بضم کان فارسی و فتح سیم
 مشدده و کسری هندی و سکون تخمائی و فتح کان و الف و فتح تخمائی و دوم و الف یعنی چینی کدوی شیرین
افعال او باد صفراوی و چرک شکم دور کند و پینس مفید و مزه میدهد ریگ پنڈ و پچی بکسر رای مصلح
 و سکون تخمائی و کان فارسی و بائی فارسی مفتوح و نون و دال هندی و واو یعنی چینی **افعال** او
 مزه دار است و ترش و مصلح هلیه است مولد مضار او نیست مسقط است تا و مولد ریاح و امراض کف ایڑا پنڈ و پچی
 بکسر همزه و سکون تخمائی و فتح رای هندی و الف یعنی چینی بازنارنگی **افعال** او ساختن چینی از نارنگی خسته
 آتش اشتها و باضمه بر فروزد و صفرا دور کند مزه میدهد اما مولد کف است دوس کایا پچی بضم دال مصلح و
 سکون واو و سیم مصلح و فتح کان و الف و تخمائی و الف یعنی چینی کنکری از پنجه و زرد شده او ساختن مزه میدهد
 و او را میکند و سردی زیاده نماید بلغم و صفرا و گرم و امراض سینه و باد و گرانی پیدا نماید و بواسیر شدید از پیاز مکره
 برود مصلح اوست میثری کاپنڈی پچی بکسر سیم و سکون تخمائی و کسری هندی و سکون تخمائی و فتح کان و الف
 و کسری بائی فارسی و سکون نون و کسری دال هندی تخمائی یعنی چینی آرد گولر خام ترکیب او گولر خام آرد گولر

در آب پخته کشنیز خشک وزیره ورائی و ترهند و نمک انداخته بخورند **افعال** ش باد و کف خون را سفید می آرد **پچری**
بضم همزه و کسر لام و سکون تختانی و کسر میم و رای هندیه و سکون تختانی یعنی چینی باربرنی ترکیب او باربرنی خام
در آفتاب خشک کرده ساییده نمک قند و زرد چوب و مرچ سیاه و سرخ و زیره ساییده آینهخته بخورند جهت درد شکم و
بول و قلت آنرا سفید و باد دفع نماید و مولد کف و صفراست تل پنڈی پچری بکسر فوقانی و فتح لام و بای فارسی
کسوره و سکون نون و کسر دال هندس و تختانی یعنی چینی کبک که بفارسی کجابه و عربی کسب نامند **افعال** او
در بول مولد باد و تب و سهال است و اگر در سبزیه داخل کرده بخورد بدی اود و میشود کندی پنڈی پچری بفتح
و سکون نون و کسر نون و سکون تختانی یعنی چینی آرد دال تور ترکیب او زمین کند کشنیز تر و خشک تر هند
هلدس نمک الی آب لیمو شکر و روغن کجاده رک همینک قدری از روغن داغ نموده در ظرفی کرده بکار بند بسیار
خوب فواید دارد وقت خوردن در روغن بر این کرده باید خورد **افعال** بیز گیهای همه اقسام دور کنند و مرض
مشابه بول گرمی و انشقاق دست و پا و قی که بعد طعام شود و ضیق را سفید و شته بسیار میکند **پچری** کده پچری
بفتح همزه و سکون رای ممله و کسر فوقانی هندس و تختانی و منسج کاف فارسی و دال هندی مشدده و وقف یا یعنی
چینی پنج موز ترکیب او پنج موز را کوبیده تر هندی و رائی در روغن بر این کرده بخورند مزه میدهد
و بیبو اسیر سفید است **چتر امل** بفتح جیم فارسی و ضم فوقانی و سکون رای ممله و فتح الف بعد و سکون میم و فتح
لام عبارت از ترکیب چهار ترشی است یکی تنزیک دوم اند ترش سوم تر هند چهارم کپنه تنزیک نزد بعضی نام هند
سرخ است و نزد بعضی سماق و کپنه نام کویت است **افعال** و خواص او موافق بسایط اوست **چتر دال** بفتح جیم فارسی
و ضم فوقانی و سکون رای ممله و فتح وال مملتین و لام و الف یعنی چهار برگی اسم چنچل کوره **چتر شکل** بفتح جیم فارسی
و ضم فوقانی و منسج رای ممله و ضمای نون و منسج کاف فارسی و سکون لام یعنی چهار پنج هر چهار جانب دلد اسم درخت
المناس است **چتر مد** بفتح جیم فارسی و ضم فوقانی و سکون رای ممله و فتح میم و دال ممله و الف یعنی چهار پلوز
اسم بالنگنی است **چتر منجری** بکسر میم فارسی و سکون فوقانی و فتح رای ممله و منسج میم و ضمای نون و فتح جیم کسر
رای ممله و سکون تختانی یعنی درخت رنگارنگ و با مراض رنگارنگ نافع اسم اشوک است **چشک** بکسر جیم فارسی
و فتح آن نیز آمده و منسج فوقانی هندس و سکون کاف نام کج خشک خانگی و حوالی است و سکون فوقانی هندی و فتح کاف

چتر امل

چتر شکل

چتر مد

چتر منجری

چشک

و بزایدنی الف بعد کاف نیز آمده است چتر ا ب کسر جیم فارسی و سکون فوقانی و فتح رای محله و الف یعنی زرد و سفید
 و سبز رنگ دارد اسم پر است چتره بفتح جیم فارسی و سکون فوقانی و فتح رای محله و وقف با نام شیلج است و چتر کا
 نیز میگویند چتر پهل بفتح جیم فارسی و فوقانی و سکون رای محله و فتح موحده و خفای ها و سکون لام گویند
 اسم سیند است کلدوعی از خزر بهر می نویسند و الله اعلم بالصواب چٹا و رگما ا ب کسر جیم و فتح فوقانی هندی و الف
 و فتح و او و سکون رای محله و فتح کاف فارسیه و میم مشدده و الف نام پهلوست چٹا کالا بفتح جیم و فوقانی هندی
 و الف و فتح کاف و الف و لام و الف یعنی مانند موسی بافته جو گیان اسم جیلکی است و چٹای کالا با شانه تختانی
 مضمومه اسم شکر است بیان نقل و رال چٹا ماسی بفتح جیم و فوقانی هندی و الف و فتح میم و الف و کسر
 سین محله و سکون تختانی اسم سنبل لطیب است و هندیان بعد میم و الف میم دوم اضافه میکنند و بجای سین همسه
 شین بجه آورده چٹا ماشی میگویند و دیگر نامهای هندی این است پشاجی بکسر بای فارسی و فتح شین بجه و الف
 و کسر جیم فارسی و سکون تختانی یعنی سیاه مثل شیطان است نلدوم ماشی بفتح نون و لام و الف محله و سکون میم
 و فتح میم دوم و الف و میم سوم و شین بجه و تختانی یعنی سنبل لطیب فراینده است تهاست چٹلا بفتح جیم و کسر
 فوقانی هندی و فتح لام و الف یعنی پنج نمودار است بھوت کیشیکا بضم موحده و خفای ها و سکون و او و فتح فوقانی
 و کسر کاف و سکون تختانی و کسر شین بجه و سکون تختانی دوم و فتح کاف و الف یعنی دو داو شیطان را میگویند بزاندانا پوتا
 بفتح میم و الف و فتح فوقانی و الف و ضم بای فارسی و سکون و او و فتح فوقانی دوم و الف یعنی مادر بچگان
 چٹا لیشی بفتح جیم و فوقانی هندی و الف و کسر کاف و سکون تختانی و کسر شین بجه و تختانی دوم یعنی پنج موسی
 و هو مسابضم و الف محله و خفای ها و سکون و او و فتح میم و سین محله و الف یعنی دهان است بھوت اچھا بضم موحده
 و خفای ها و سکون و او و فتح فوقانی و ضم همزه و فتح جیم فارسی مشدده و خفای های دوم و فتح فوقانی هندی
 و الف یعنی گریز انده شیا طین افعال اونپ دیوراد و کسند بلغم و کھک و باد رذوق نماید چٹپا بضم
 جیم و سکون فوقانی هندی و کسر بای فارسی و فتح فوقانی هندی و م و الف نام اترن چتو هو بفتح جیم فارسی و ضم
 فوقانی و سکون و او و ضم ها و سکون و او و دوم یعنی چهار چار با یکدیگر ملاصق یعنی بارابی سفید است چٹیم بکسر جیم فارسی و سکون
 فوقانی هندی و فتح تختانی و سکون میم هم بر آمین است چٹیل بفتح جیم و کسر فوقانی هندی و سکون تختانی و فتح لام و الف یعنی

چترا
 چتره
 چتریل
 چٹا و رگما
 چٹا کالا
 چٹای کالا
 چٹا ماسی

چٹلا

چٹا کیشی

چٹپا

چتو هو

چٹیم

اشتنا افزا اسم پنج است و بجز تحتانی اسم سنبل لطیبت بحسن پنج مثل موبای تانست چو بفتح جیم
فارسی و ضم فوقانی هندی شده و سکون و او اسم مطلق ذرخت است که در عربی شجر نامند

فواید اسماء جیم جیم

چچیندا بفتح جیم فارسی و کسر جیم فارسی روم و خفای تحتانی فلون و مستح وال هندی و وال و چچلاندا نیز گویند
بفتح جیم فارسی و سکون نون و مستح جیم فارسی هم و لام و وال و سکون نون و هم و وال هندی و چچوندا نیز میگویند
بزیادتی هایمان در جیم فارسی و وا و بجای تحتانی و عوام هندی و انرا پشلا کانی میگویند بضم بای فارسی و سکون فوقانی
هندی و فتح لام و وال و فتح کات و سکون تحتانی یا همزه و خواص هندیان بپولا میگویند بفتح بای فارسی و ضم فوقانی
هندی و سکون و او و فتح لام و وال نوشته اند که بر چند قسم است تلخ و غیر تلخ تلخ را چیتی پشلا بکسر جیم فارسی و سکون
تحتانی و کسر فوقانی و سکون تحتانی دوم و ضم بای فارسی و فوقانی هندی و لام و وال یعنی چچیندا تلخ و کتا پشلا نیز
میگویند بکسر فوقانی و سکون کات و فتح فوقانی دوم و وال و بای فارسی و فوقانی هندی و وا و و لام و وال یعنی
چچیندا تلخ مستشو بضم بین محله و فتح شین همزه و کسر و او و سکون تحتانی یعنی خوب تلخ می شود کل که بضم کات
و فتح لام و کات دوم و وقف بای یعنی در اقسام چچیندا این قسم بهتر است پاندو بفتح بای فارسی و وال و سکون
نون و ضم و ال هندی و سکون و او یعنی رنگ او مائل بزرودی است راجا تا بفتح رای محله و وال و فتح جیم و هم و ال
و فتح فوقانی و وال یعنی مادر یا شاه است و نزد بعضی مادر سنپان است امرت بچلا بفتح همزه و ضم جیم و سکون
رای محله و فتح فوقانی و بای فارسی و خفای یا و فتح لام و وال یعنی بار و مثل امرت است یعنی خلاص هندی از امر
و موم آنها و نپول را نیز از اقسام چچیندا همزه اند چنانچه گذشت ما همیت آن بارتره هندی است طولانی
بقد نیم گز تا یک گز و بعضی بزرگتری یک باغ هم می رسد و بعضی گویند که ازین هم دراز میشود و شکل او مثل مار
میگردد و بر خطوطهای سفید و سرخ میباشد در خای سبز سفیدی مائل و درختی که سرخ گردد و تخم او مانند تخم کربلا
و بر گوشت سرخ مانند گوشت تخم کربلا و درختی که بیلای می آید و نباتش بی ساق یعنی بیل میشود مانند نباتی
و کربلا و باره میکند و بریش مانند برگ توتی و مستحق مثل برگ کربلا و بازغب و خشن و گلش سفید و در و باره است
و آبی هندی از باره ام او قلیه با گوشت دروغن و پیاز و دیگر مصالح گرم و سرد بسیارند و گوشت نیری بزند و حلوا می او

بچچیندا

با شکر نوز خوب میشود مزاج غیر تلخ و سرد تر و بی دودم افعال او سبک با نسیم است صفرا و تب و بلغم لزج دور کند
 جمت بیوست و لاغرے بدن و صفراوی مزاجان بهتر است و تغیر چند مرتبه قلیه او خورده بود قبض را دور میکند
 و دیگر فواید خوب میدارد اما چنان محسوس شده که موجب بلاوت ذہن و تکدر حواس میگردد و اگر چند روز متواتر بخورند
 باعث انبیاں شود و مضعف قوت حافظه است و قسم تلخ او گرم و خشک و روم و تیز و سهل صفرا و بلغم و حرارت و خون
 فاسد و نافع مستی بدن و برگ هر دو نیز دافع صفرا و بلغم لزج و سنج و اسهال است و صاحب دستور الاطباء و شریعی
 نیز این چنین نوشته اند و هندیان نوشته اند که شیرین با امراض جلدیه و پرمی و دامیل سوود و بد و تلخ و سبک گرم است
 اشتها آرد و در بیماریزگی و صفرا و باد را دور کند و طبیعت را خوشی سازد و در نسخه دیگر با قته شد که تلخ و گرم است صفرا
 و سرفه و کف و عارض امراض جلدیه که آنرا در هندی کشش روگ گویند و تب و گرمی بخار را دور کند چچوش کو
 بفتح جیم فارسی اول و ضم جیم فارسی مشد و روم و خفای با و سکون و او و کس شین سحر و سکون رای محله و ضم ک
 و سکون و او نام چاکسوست و معنی آن با امراض چشم شکسته است چچوش یا بفتح جیم فارسی اول و ضم جیم
 مشد و روم و خفای با و سکون و او و کس شین سحر و خفای تخمانی و الف نام و دی است و منیش ساگ و امراض
 چشم را نافع است و گل پر پذیر یک را نیز میگویند چچوش بدو جیم فارسی و او و او و شین سحر و وقع با
 یعنی نافع امراض چشم اسم نر بلبل است و بیم عوض با اسم تو تپای سفید است چچوش ندر بفتح جیم فارسی اول و ضم جیم
 فارسی دوم و خفای با و سکون و او و خفای نون و فتح دال محله و سکون رای محله و تبانه که که پره نیز میگویند
 و بفارسی کوروش و بعربی خلد نامند و آن حیوانی است مانند موش که تا ه دم خاکستری رنگ و شطوم سفید و نرم
 و نرذ بعضی بچشم و نرذ بعضی چشمانش زیر پوست میشود و در زمین شناکی باشد و همیشه سوراخ میکند و نشانه
 درخت مے خورد و خصوصاً گندنا و پاز و جاس که می باشد خوشبو است آید مثل پوست مشک مزاج او
 بغایت گرم و بارطوبت و از سموم قتاله نوشته اند و گویند که از گزیدن او عوارض مانند گزیدن سگ
 و یوانه مے شود بلکه از آن هم بدتر و لاد و است افعال او بستن گوشت او بر خازیر نافع و گویند
 تا بحدی که استخوان را نرم کند و مالیدن او بر روغن گل که داشته بمبرص و مبهوق مفید چچوش
 کبکس جیم فارسی اولی و فتح جیم فارسی مشد و روم و خفای با نام اکھا است

چچوش کو

چچوش یا

چچوش

چچوش

چچوش

فوائد اسماء جیم باو ال محله

جدوار

جدوار بفتح جیم و سکون دال محله و فتح واو و الف و رای محله معرب زودوار برای عجمی بعر بے انتله و بیونانی شاکر
 یعنی مخلص الارواح و در ہندی اتیوسا بفتح ہمزہ و کسر فوقانے و سکون تحتانی و مشح واو و سین مھلا و الف بھنگو راتی
 بفتح سرحدہ و خفای ہا و نون و ضم کاف فارسی و سکون واو و فتح رای مھلا و الف و کسر فوقانے و سکون تحتانی یعنی
 شکم را بند میکند و شاشترنگی یکسر واو و فتح شین بجز و الف و ضم شین بجز دوم و فتح رای مھلا و سکون نون و کسر کاف
 فارسی و سکون تحتانی و شام یعنی زہر شرنگی بمیسنے شاخ حیوان آمدہ پس غرض ازین دو لفظ اینکہ صورت
 مانند صورت زہر سینگیا میشود و نوشته اند کہ نام این چنین است اما زہر نیست و گویند کہ بروقت برندان
 بچنک اگر این را در وہن دہشتہ برآند خوب است و گرنہ برآندہ ہلاک میشود و شکلا کند البضم شین بجز و سکون کاف
 و مشح لام و الف و فتح کاف و سکون نون و مشح دال مھلا و الف یعنی بیج او سفید میشود و گمن پر یا بضم کاف
 فارسی و خفای ہا و مشح نون و کسر ہای فارسی و سکون رای مھلا و مشح تحتانی و الف یعنی خون را خوب است
 میگویند ما ہیت آن انچہ تحقیق فقیر آمدہ اتیوسا غیر جدوار است مگر مشابہت تا مرہ دار دو آن بچنی
 گروہ دار و نرم ظاہر شس سرخی مائل و در باطن سفید اندک چرب فی الجملہ شبیبہ بشقاقل صحرائے و گویند کہ
 شقاقل صحرائی است مرزہ او اندک شیرین و لزج با بوقیبت کہ بزبان می خارد و شگش مالیدن نمہ ہند و مسکہ
 و دران اندکے سمیت است افعال او نزد ہندیان دافع کف و صفرا و تپ اسہال بلغمی و شرف و قی است

فوائد اسماء جیم بار ال محله

چرٹوٹا بفتح جیم فارسی و سکون رای مھلا و ضم ہا بے فارسی و سکون واو و فتح فوقانی ہندی و الف
 نام و ہای ہندی است سر و خشک ملین دافع تنگی نفس و شرفہ چرٹوٹا بفتح جیم فارسی و سکون رای مھلا
 و فتح جیم فارسی و دوم و رای مھلا و دوم و وقف ہا اسم الکماڑہ است چرٹوٹا بکسر جیم فارسی و سکون
 رای ہندی و فتح تحتانی و الف نام کجشک است و چٹک ہم میگویند و دو قسم است اہلی و بری اہلی را ہندیان
 اور بچکا بضم ہمزہ و سکون واو و رای مھلا و کسر سرحدہ و سکون جیم فارسی و مشح کاف و الف در سنسکرت
 کلنم بضم کاف و کسر لام و خفای نون و فتح کاف فارسی و سکون بیم و چٹکا بفتح جیم فارسی و سکون فوقانی

چرٹوٹا
چرٹوٹا
چرٹوٹا

هندی و فتح کان و الف میگویند افعال او گوشتش رگت پت را باغ و سخن تمام بدن و فزاینده منی و دوا زده
قسم دوش یعنی مرض سخت و سینه و مسم سنبات را مفید و خوردنش خوب نوشته اند و جبری را از وی بچکا بفتح همزه
و سکون رای هندی و کسر و او و سکون تختانی و کسر موحده و جیم فارسی و کان و الف یعنی صحرائی کجشک افعال
گوشت او دافع سردی و باد و فزاینده صحر او دور کننده کف و زهر و خشک کننده منی و طعم او قدری زحمت نوشته اند
چرا گویند جیم فارسی و سکون رای محله و ضم کان و سکون و لو نالم بشکرست چرو بخی با کسر جیم فارسی فتح را
محله و سکون و او و ضحای نون و کسر جیم و سکون تختانی نام چارولی است و گذشت چرایتا کسر جیم فارسی
و فتح رای محله و الف و کسر تختانی و فتح فوقانی و الف نام مقصد بلزیره است و هندیان بهوی نیب را چرایتا می دانند
چرا بل بفتح جیم فارسی و سکون رای محله و فتح با و سکون لام نام است جبرناستی بضم جیم و سکون رای
محله و فتح نون و الف و کسر سین محله و نون و دم و سکون تختانی یعنی دافع تب نام کلوست چرا چطه کسر جیم فارسی
و سکون رای محله و فتح جیم فارسی و دم و فتح فوقانی هندی و وقف با نام اگهاره است جرحه حمله بفتح جیم
و سکون رای هندی و فتح جیم و دم و سکون فوقانی هندی و فتح لام و های موقوف و دو قسم میباشد سرخ و سفید
سفید را تلجرحه گویند ماهیت آن رویدگی است نموی آن از یک شریا بالای آن هفت هشت انگشت
میشود و زیاده ازین دیده نشد و تنه آن سرخ و شاخا مشابده گاه متعدد و باشد تا هفت هشت و کم و زیاده هم باشد و در
نیز سرخ و برگش چو برگه بر بند هر چهار طرف شاخ مشابده برگ خردل لیکن قدری در طول از برگ خردل کم باشد و گند
از آن زیاده و گلش سرخ مثل گل رتن پرسی در شکل و شباهت مزاج و افعال آن معلوم نشد مگر اینکه قدری
شنیده شد که از آب این بوئی سیما ب بسته میشود چرو بی بفتح جیم فارسی و رای محله و سکون با و کسر فوقانی هندی
و سکون تختانی نام خیار بزرگ است در عرف کور که لکڑے گویند چرا مال بفتح جیم فارسی و سکون رای محله
و فتح جیم و الف و فتح لام و وقف با نام چرو است و گذشت سنیش نرم مانند جرم کفش چرو و بضم جیم فارسی
و سکون رای هندی و کسر و او و وقف با و در هندی شکل نیز می نامند بفتح همزه و سکون فوقانی هندی و ضم کان و
سکون لام طریق ساختن او اینست که شالی را در آب تر کرده و جرش سبک داده کوبیده خشک میسازند پس
آنرا در میکند افعال او چون در شیر و شکر انداخته بخورند قوت دهد و زویه نماید و رونق بخشد و بجزگی دفع سازد

چرکو
چرایتا
چرو بخی

چرمل
چرحه
چرحله

چر بی
چرواله
چروه

اما گران است چو سبب بفتح جیم فارسی و سکون رای ممله و کسر موحده و سکون تختانی نام سیمین است و سندیان آوا کو و بعضی
 کات دو و او اول شده و سکون واو دوم و جمبا بفتح میم و کسر سیم و فتح تختانی شده و الف میگویند افعال آن
 بدن را چه بگذرد اند و سخن را قوت دهد و فریه نماید و سبک و سولک است چو بفتح جیم و سکون رای هندی نام سبب است
 چو بفتح جیم فارسی و رای ممله و سکون زای معجزه نام جاری است ماهمیت آن مرغی است بری منتار
 و پایهای آن دراز و برسته نوع است یکی انچه پروا ابلق اند که بزرگ از خروس خانگی و دیگری خاکستری رنگ نقش بسیار
 و از نوع اول اند که کوچک است و بسیار کوچک آنرا ایک نامند بکسر لام و سکون کاف مزاج او گرم و خشک
 در آخر دوم افعال او موافق به و دین و مضر و درین مصلح او سر که و در اسپینی چو پاکه بکسر جیم فارسی
 و فتح رای ممله و بای فارسی و الف و کسر کاف و سکون تختانی یعنی در غشش مدت نامی ماند اسم درخت است چو بلوا
 بکسر جیم فارسی و فتح رای ممله و کسر موحده و سکون لام و فتح واو و الف یعنی دافع است که از مدت دید در بدن باشد
 اسم نخلی ناست چو رسکا بفتح جیم فارسی و سکون رای ممله و فتح میم و کاف و الف چو رسا بزیادتی را و سوز
 مهلتین مفتوحین و الف عوض کاف و الف هر دو اسم بام است معنی لفظا اینکه برگ گنده و شیر غلیظ است چو کوره
 بکسر جیم فارسی و فتح رای ممله شده و سکون تختانی و ضم کاف و سکون واو و فتح رای ممله دوم و خفای با اسم
 ساگ چولائی است چو جیوی بکسر جیم فارسی و فتح رای ممله و کسر سیم و سکون تختانی و کسر واو و سکون
 تختانی دوم یعنی حیات بخش طفلان اسم جویک و سنبل است چو می تپت نوارن بفتح جیم و کسر رای ممله
 و سکون تختانی و فتح فوقانی و سکون بای فارسی و فتح فوقانی دوم و کسر نون و فتح واو و الف و فتح رای ممله
 و سکون نون دوم یعنی زائل کننده تپ تلخی آن اسم بچکی است چو مرنگا بفتح جیم فارسی و سکون رای
 ممله و فتح میم و رای ممله دوم و خفای نون و فتح کاف فارسی و الف یعنی پوست بسوز و نازک گو با که هست
 یا نیست اسم مژده پهل است چو و پر بکسر جیم فارسی و ضم رای ممله و سکون واو و فتح بای فارسی
 و سکون رای ممله دوم و کسر نون و سکون تختانی یعنی برگ ترخی دار با اسم برگ کنتا کور است چو راهوناشن
 بفتح جیم و راو اول مهلتین و الف و فتح با و کسر واو و فتح نون و الف دوم و فتح شین و سکون نون
 دوم یعنی دافع تپ و سوزش اسم انجیر است چو چرم بفتح جیم و سکون را و فتح میم و فتح

چولی

چرز

چرپاک

چر بلوا

چر مکا

چر مرسا

چری کوره

چریوی

چری تپت نوارن

چرم کلا

چرو پرنی

چرو ایوناشن

چرم

جسیم دوم و خفاصه با و فتح راسه مملعه دوم و سکون میم و جر کلم بحسیم درای مملعه و کات و میم هر دو اسم
و مثل است اول یعنی در مضمیف بول و دوم یعنی ضعیفی و پیری آمدن نمی و هر چه که بکیم بحسیم فارسی و فتح راسه
مملعه و کات و هاب یعنی عمر و راز اسم و سخت ساگون است چتر پدم و چتر پد ما و تے هر دو اسم کنول شوی است

فوائد اسماء جسیم با کات

چکوتره بفتح جیم فارسی و یا بضم آن و ضم کات و سکون واو و فوقانی و یا بفتح فوقانی در سب مملعه و وقت ما
ماهیت آن بار درختی است از درخت نارنج بزرگتر و گل و برگ آن نیز بزرگتر از برگ گل نارنج و بار او گرد
و بزرگ تا بمقدار هندوانه پوست او ضخیم تر و زرد رنگ و بی چین و مغز او دانه دار گلابی رنگ و کم آب و چاشنی دار
و این میوه را پهلوس نیز نامند بفتح بابی فارسی اول و بابی فارسی دوم مشد و سکون لام و ضم میم و سکون واو
و سین مملعه احکام او مانند احکام ترنج است لیکن از آن لطیف تر زیرا که در دانه که شیرینی است و در ترنج صفت ترنجی است
مزاج او در دوم سرد و تر افعال او سکن تشنگی و حرارت و صفرا و اشتیاق و معوی و دفع معده و مفرج
و مناسب از جصفراویه و دمیوه چکوتر بفتح جیم فارسی و ضم کات فارسی و سکون واو درای مملعه و چکر و فرج
بفتح جیم فارسی و تشدید کات و ضم رای مملعه و سکون واو و جیم نام قبیح است معرب کبک و بحر علی چکل گویند
و گویند که او آتش میخورد و لهذا آنرا عوام آتش خوره نیز می نامند تفصیل ماهیت آن صاحب مخزن لادو
خوب نوشته است هر که اطلاع بر آن خواهد مطالعه آن نماید مزاج او گرم و در اول دوم و خشک آخرین و الله اعلم
نوشته که این طائر بر اهتاب عاشق چنانکه پروانه بر شمع و طاووس بر آواز عد افعال گوشت او لطیف
و کثیر الغذاء و سر لاج المضموم مولد خون صالح جهت امراض ماغیره صدریه و معدیه و کبدیه مفید و جهت محرورین مضمض
مصلح او بمر شیب است چکنان بضم جیم و سکون کات فارسی و فتح نون و الف در تنگی مرکل و سر کر و در فارسی
گرم شیب تاب و در عربی جاجب ماهیت آن گرمی است برنده از گس کوچک تر و دراز و باریک اغبر
وزر و در غایت بسزی و در شب مانند آغری درخشد و اکثر تکون او از سر گین حیوانات است و بیشتر در ایام شربکا
درستان آن فر میگرد و در بلاد ما از وی اطفال لعبت می کنند مزاج او گرم و حاد و با سبب افعال او
چونکه شمه و خشک کرده و سر را دور نموده با و از دانه متقال آب نفوع حلتیت برنوشند از خراج سنگ کرده

جریم و چرید ماوتی
چکره

چکوتره

چکنان

جریم و چرید ماوتی

و مثانه میکند و باروغن گل جهت برآوردن چکر گوش مجرب و گویند چون در روغن کنجد اندازند و آن روغن را برآورد
 بمانند موجب دوستی با مردم و قضای حاجات است چکر وانه بفتح جیم فارسی و کاف مشدده و سکون با و فتح وال
 محله والفت و فتح نون و وقف با اسم وانه ایست اغبر رنگ صلب مشابه بهجت بلسان و از واندک کلان لیکن در جب
 بلسان هر دو طرف نوک است و درین وانه هست و از درون مغز با یک برآید مزاج او گرم و خشک افعال او
 سسل اطفال است چکر و رتم بفتح جیم فارسی و سکون کاف و فتح رای محله و او و سکون رای محله دوم و فتح
 فوقانی و سکون سیم و بعضی بجای سیم بای فارسی آورده چکر و رتپ میگویند نام چندین بپوه است چکر و رتکه
 بزایدتی کاف و با عوض سیم نیز آمده بمعنی برگ گرد و نکره دار چکر لچمینا بجیم فارسی و کاف و رای محله و فتح
 لام و سکون جیم فارسی و خفای با و فتح سیم و نون و الفت بمعنی مانند چکر لچمین است مریدیان را اسم کلو است
 چکر کا یا کبیر سیم فارسی و ضم کاف مشدده و سکون رای هندی و فتح کاف دوم و الفت و فتح تحتانی و الفت
 نام پهلوی سیم است انشاء الله تعالی در حوض سین محله خواهد آمد و در سنسکرت آنرا نش پادا گویند بکسر نون و سکون
 شین سیم و فتح بای فارسی و الفت و فتح و او و الفت چکر و فتح جیم فارسی و ضم کاف و سکون و او و نون
 و وال هندی نام پنوار است و گذشت چکر ک بفتح جیم فارسی و سکون کاف و فتح رای محله و سکون کاف
 دوم نام کلتی است چکر واک بفتح جیم فارسی و سکون کاف و فتح رای محله و او و الفت و کاف دوم اسم
 جانور آبی که رنگش مانند رنگ نارنج میشود و معنی گرد نیز آمده اسم چکری نارنگی است چونکه این قسم نارنگی چکر و
 بسیار محبوب است لهذا باین اسم موسوم شده چکر کا بفتح جیم فارسی و کسر کاف مشدده و سکون رای محله
 و فتح کاف دوم و الفت مسم سفید از عین الدیک است که در هندی گونگی گویند انشاء الله تعالی خواهد آمد
 چکر و رچیک بفتح جیم فارسی و سکون کاف و فتح رای محله و ضم و او و سکون رای محله دوم و فتح جیم
 فارسی دوم و خفای با و سکون کاف و چکر و رچا با ضافه الفت عوض کاف یعنی پوست درخت طفلان را
 مانند درخت میکت راسم پوست کالا کور است چکر و ارمنی بجیم فارسی و کاف و رای محله و فتح و او
 و الفت و فتح رای محله دوم و کسر نون و سکون تحتانی یعنی شکننده امراض سردی اسم پاره است چکر کارک
 بجیم فارسی و کاف و رای محله و فتح کاف دوم و الفت و فتح رای محله دوم و کاف سوم و بعضی نسخه چکر واک

چکر وانه
 چکر و رتم
 چکر و رتکه
 چکر لچمینا
 چکر کا یا
 چکر و
 چکر ک
 چکر واک
 چکر کا
 چکر و چکر
 چکر واری
 چکر کارک
 چکر واک

بفتح واو والفت وضم لام و سکون کاف اسم پاک نکیه است چکر پریم بجهیم فارسی و کاف و رای محله و بای فارسی
 و رای محله دوم و نون و تخمانی یعنی برگ گرد است تمسبی است چکر ن کبکسبیم فارسی و سکون کاف و فتح رای محله
 و سکون نون نام سکرن است و بیاید چکر و رو دیک بفتح جیم فارسی و سکون کاف و فتح رای محله و واو
 و سکون رای محله دوم و فتح دال محله و خفای با و سکون کاف نام گل بنوار است معنیش گرد و سرخ و روشن و درخت
 چکر شیرشک بکسبشیم مجرب و سکون تخمانی و رای محله و فتح شین مجرب دوم و سکون کاف نام بنوار است
 معنیش اینکه آبیکه از ان زرد آب بر آید دو کسند چکر انگلی بفتح جیم فارسی و سکون کاف و فتح رای محله و
 و خفای نون و کس کاف فارسی و سکون تخمانی نام مشهور دوی تکی است چکر بفتح جیم فارسی و سکون
 کاف و کس زای محله و سکون تخمانی معنی از نارنج و کونلاست چکر در بضم جیم فارسی و فتح کاف و سکون
 نون و فتح دال محله و سکون رای محله نام سلق است چکا بضم جیم فارسی و فتح کاف مشدده و الفت و گاهی بعد
 جیم و او زیاد کرده چو کاسیگین نام حاضریستانی است چکا بن د ا بضم جیم فارسی و فتح کاف مشدده و الفت
 و کس موحده و سکون نون و فتح دال هندی و الفت نام نگلی است که در فارسی شانه نامند چکاره بکسب جیم فارسی
 و فتح کاف و الفت و فتح رای محله و وقف با مستی از آهوست که دمش سیاه باشد انشاء الله تعالی در حوت با
 خواهد آمد زیرا که در هند سه هرن میگویند چکو و بفتح جیم فارسی و سکون کاف و فتح واو و الفت جانوری است
 پرنده که اکثر در شب با هتاب می پرد و آواز میکند و ماده او را چکو می نامند با بدل الفت بیای تخمانی و مردمان
 هند آنرا جوسی میگویند یعنی نجومی و از و شگون نیک بد میگیرند و چونکه هر کاری میرود از آواز و مان بک بر می کنند
 گوشت او بطن شیرین و در مزاج سرد تر و نر و بعضی گرم و خشک آب گوشت او بلین و جرم گوشت گران
 و حالبس و مقوی اعضا و برای سیلان شکم و سلس البول نافع و دفع باد و صفرا و فساد خون است و گویند مداومت
 کباب آن صالح غذا و جنت صاحبان قولنج و اوجاع مثانه نافع و محرق مجموعه آن جهت ذات الجنب و وجع فواد
 بسیار مؤثر و مضر محرورین و متصل لوشر شیهها و روغن بادام چکینا بکسب جیم فارسی و سکون
 کاف فارسی و فتح نون و الفت اسم قتمه از پارچه چکپینا نام اسم گل درخت مدسه

چکر برنی
 چکر ن
 چکر و رو دیک

چکر شیرشک
 چکر انگلی
 چکری
 چکندر
 چکا
 چکاندا
 چکاره

چکوا

چکینا
 چکپینا

فوائد اسماء جیم باللام

چلکا ملو

چلکا ملو یکسریم فارسه و سکون لام و فتح کاف و الف و ضم سیم و کاف مشدده و دوم و سکون واو چلکانا
طوطه است که بعضی بیخا نامند و مکونا نام بیخی است و وجه تسمیه این است که گل این گیاه مانند بینی طوطه سرخ رنگ
میشود و آنرا در زبان شکلوک شناس بعضی شین بجهت فتح کاف و نون و الف و فتح سین محله معنی این لفظ نیز بینی طوطه
زیر که شک نام آن پرده و نام سیم بینی است و سوچه تا بالا بضم سین محله و سکون واو و جیم فارسه و خفای ما
و فتح سیم و الف و فتح نون و الف و فتح لام و الف یعنی برگ اوب یا رتک یا یک مانند زبان طوطه می شود
نالیکا یعنی نون و الف و کسر لام و سکون تخانی و فتح کاف و الف یعنی بیخ او همیگا چسا یعنی سیم و کسر لام و سکون
تخانی و فتح کاف و الف همیگا یعنی سرخ رنگ چسا یعنی می باشد عرض اینکه بیخ این رویدگی سرخ رنگ می باشد
میگویند ماهیت آن آنچه مشاهده فقیر آمده اینست نباتی است که از زمین بسیار بلند می شود برگ او
ریزه و گرد و تنک نازک شاخهایش باریک این از قسم بقولات هندیان است گلش سرخ مائل سیاهی و بارها
بارها بر از تخم برابر بذر البنج و مشابه آن و بطعم تلخ و تیز و اکثر مینودان از تخمهای او اطعمه رقیقه را داغ کرده
تناول میکنند و سخی دیگر ازوست که رویدگی او ستاده میشود بقدر نیم گرم یا کم و زیاده اذنان و شاخها میکند و برگها
برگ رتن پرش بی کنگره و اگر گویند که فی الجمله مشابهت برگ نالی دارد میتوان شد و گلش خرد و زرد و پهلپش نیز
مانند پهلپس اول دوران هم تخم سیاه بر بردانه ناخواه و بیخ هر دو تخم سفید نظر آمده **مزاج** برگ او سرد و تر
شیرین است تخم او تیز و تلخ و گرم و خشک معلوم میشود هندیان نوشته اند که آب او پر میو دفع میکند و ساگ آن
کف را می شکند و اگر طبیب کامل حکمت خود بد بهر کاری که در سود مندیا از و مشاها نماید و تخم او محلل و مقطع تلخ
و مرقق اخلاط و شستی و باضم و مقوی معده بارده و آبصاحبان ذیابیطس بسبب سفا و معده باشد و اخلاط و رطوبت
معده ترش و متعفن گشته باشد تجربه را رقم آمده تا بمقدار نیم توله داده شد سفوف کرده یا شیره بر آورده استعمال کنند
جله سلی یعنی جیم و لام و کسر فارسی اول و دوم مشدده و کسر لام و سکون تخانی هم نان است گذشت **جله سلی**
یعنی جیم و سکون لام و کسر نون و سکون تخانی و موجود ماهیت آن رویدگی است نزدیک آب پایدا
میشود و بر زمین افتاده می باشد و شاخهای باریک دارد و برگ او کوچک مثل برگ لوبیا و وجه تسمیه او جل سلی
اینکه جل در هندی نام آب است منزله او تلخ بسیار میشود لهذا شستی با این اسم گشته **مزاج** او گرم و خشک و

جله سلی

افعال او مسهل اخلاط ملته برای جرب و غارش و آتشک نافع و چون او را مقدار نیم تولد آب ساییده بدین
 اسهال منفرط آرد و از ادویه اقویاست نه ضعف چلی بکسر جیم فارسی و لام شده و سکون تختانی مشهور بساک چلی است
 و گوییم هم میگویند بضم کاف فارسی و سکون واو و کسر بای فارسی و خفای با و سکون تختانی ماهیت آن زوید
 اکثر مواضع تر و تازه و کنار خیابان یا میر وید خصوصاً در موسم برشکال و نبات او نبات تا نیم گرم بلند میشود و برگهایش
 مشابه برگ کاهو که نورسته باشد اما از و تشک نازک است و سبز مایل به نیلی و شاخه اش مجنون و شیر دار و غنچه او مانند
 غنچه صد برگ و گلش مشابه بگل تبری و خوب صورت و چون بعد شگفتن بند میشود مانند صورت سر و منقار غلیو از
 می شود همین سبب با سبک چلی گسیخته و چون ببارک بشاید مانند قبه کاهو میگردد و منظره فقیر است که شاید از تنم
 کاهوی بری است و تخمش هم مشابه بتمم کاهو اما از آن ریزه و پنجهش تلخ مزه و اقیونیت دارد قائم مقام سبک
 لفا جیت در همه آثار مردمان اختلاف میدارند بعضی گویند که این را دودهی کلان هم نامند و بعضی گویند که این
 ساک طوطه است و اکثر طوطیان را می خورند پس طوطیان میخورند موجب فصاحت و تصفیه آواز میگردد و الله اعلم
 و بعضی از اقسام کوهی نوشته اند گویند که سرد است و سبک قابض و مقوی دل معالج فساد بلغم و صفرا خون چرب
 و سرفه و دامیل و بشور و تپ باد افزا مزاج او سرد و خشک افعال او سبک و ملین و شسته طعم و خرد و قند
 و مقوی اعضاء و دافع امراض سبز و فساد خون و اخلاط ملته و قاتل گرم شکم گویند از اقسام قطف یعنی بهبه است
 چلترک یعنی جیم فارسی و سکون لام و کسر سیم و رای هندی و سکون تختانی و چلث کوره تختانی را دور کرده و را
 هندی بقوقانے هندی بدل نموده و اضافه لفظ کوره کرده و گاهی فقط چلثی نیز گویند نام ساگ چون لاس است
 چلیترک جیم و لام شده و سکون تختانی و رای هندی نام درخت آگ است چلا بکسر جیم فارسی و فتح لام شده
 و الف اسم تری چلیکا بکسر جیم فارسی و سکون لام و فتح کاف و الف نام طوطه است چلی یعنی جیم و سکون لام
 اسم آب است چلی که منی یعنی جیم و سکون لام و ضم کاف و خفای با و کسر نون شده و سکون تختانی اسم
 مطر طوطیس است چلی پنڈ و بجم و لام و کسر سوجه و سکون نون و ضم وال محله و سکون و لام یعنی در آب پیدا
 اسم سنگمانه و کسیر است چلی مجدر را بجم و لام و فتح سوجه و خفای با و سکون ال و فتح رای مملتین و الف
 یعنی آب را در معده بند میکند اسم ساک انبازه است چلی استی بجم و لام و فتح فوقانی و الف و فتح سین محله

چلی

چلکانی

چلیتر

چلیکا

چلیکنی

چلی پنڈو

چلی بندرا

چلی نایسته

جل نایاب
جلکله تو تک
جلو پیش
جلینرک
جلنویر
جلشیا

دکسر فوقانی دوم و سکون تختانی اسم درخت سبکاست و معنیش موقوف بر قصه است و اینجا بیاید جمل نایابا بحجم و لام
و نون و الف و موحده و یا و الف یعنی دلب بای عمیق میشود اسم دهبیاک است جلی ای هم سکون است جلکله تو تک بفتح جیم
و لام و فتح کاف و ضم موحده و خفای با و سکون و او و فتح فوقانی و سکون کان دوم یعنی شی آبی و دافع انبوی شی یا طین اسم
بجهاوت جلو پیش بحجم و لام و کسر و او و سکون تختانی و فتح فوقانی و سکون سین محله نیز گویند جلچینو بحجم و لام
و فتح جیم دوم و سکون سیم و ضم موحده و سکون و او اسم جامن آبی است جلچینرک بفتح جیم فارسی و لام و با س
فایس و سکون فوقانی و فتح راء محله و سکون کان یعنی برگ درختنده اسم درخت پهل است جلنو پیر
یعنی در آب پیدا می شود بحجم کرب آبی است جلچیشیا اسم گل با هتاب پرست یعنی چند رنگی است

افواید آما بحجم با میم

جمعی بفتح جیم و کسر میم شده و سکون تختانی و سینگر با کسر سین محله و سکون تختانی و خفای نون و فتح کاف فار
و سکون رای محله و هندیان آنرا پوتر پتر بفتح بای فارسی و سکون فوقانی و فتح رای محله و فتح بای
فارسی دوم و سکون فوقانی و فتح رای محله دوم یعنی برگ ثواب هنده مانگلیا بفتح میم و الف و خفای نون و
فتح کاف فارسی شده و سکون لام و فتح تختانی و الف یعنی دافع عذاب معنی بفتح شین معجز و کسر میم و سکون
تختانی نام است شیو چها پتریکا بحجم سین محله و سکون و او و جیم فارسی و خفای با و فتح میم و الف و فتح بای فارسی
و سکون فوقانی و کسر رای محله و سکون تختانی و فتح کاف و الف یعنی برگامی او بسیار باریک میشود این نامها
قسم کلان است و مسم خرد را نیالاجمی بکسر نون و خفای تختانی و الف و فتح لام و الف یعنی بهوی جی ایپاسمی بفتح همز
و سکون لام و فتح بای فارسی و الف و فتح سین محله و کسر میم و تختانی یعنی زمینی جمی ایپاچهل یعنی بار و همز ویشیا
سمی شکتا بفتح سین محله و کسر میم و تختانی و فتح شین معجز و سکون کان و فتح فوقانی و الف یعنی این درخت کما
موافق مقدور خود شو اچهل بکسر شین معجز و فتح و او و الف و بای فارسی و با و لام بار بخشش مید بر حال ازین
دو هم اینکه چون درخت را تخم کسند موافق مقدور خود بخشش میکنند میگویند ما هسیت این آنچه بشا
فقیر آمده و ختی است مشهور که هزودان بر وزد سهر که روز عید ایشان است برای پرستش او کمال تکلف و جمل
بیرون شهر رفته می پرستند و یمن میدارند درخت او برابر درخت آله بلکه چون بنزدیکی آب باشد قریب بدخت نیم شود

جمی

برگ او مانا برگ آله یا تره بند سے و چیزی مانند جویو بر برگهای او پیدا میشود از مقدار دانه جوار تا به دانه نخود و لوز
 هم بزرگ میگردد و فی الحقیقه مشابه به کلا مانج و گل اوزر و رنگ و خوشه دار پس باری بند و غلافی پہلی یعنی در و رازی سنگ
 و مزه پہلی با شیرین بعد رسیدن و یا خشک شدن بخوردند و قند غبیره و قسم دوم مفروش بر زمین و با اندک بلند
 میشود و در همه اجزا مشابه به قسم اول **مزاج آن** سرد و خشک در اول افعال او جهت حرکت
 بول و قروح مثانه نزد عوام مشهور است و عصاره برگ او معقوبی بجنای نمود بزودی میرویاند و درین باب اثر
 قوی دارد و رافع اورام چاره و بار و تخم او هم سرد و خشک حابس شکم و قاطع سهال و معفف رطوبات رحم و بثوران تجزیه
 و او مضر طحال است و مصلح تخم ترنج و جنین و نبات و صاحب شریفی گوید که سرد و سبک ملین و دافع تنگی نفس و
 جذام و بواسیر و فساد بلغم و ترش خشک و جزو افزا و صغیر الکلیر و مؤبر و بانند و صاحب سعدن الشفا نوشته که
 بار او دیر بضم و شیرین و گرم و خشک است و چون شیره برگ او که یک نوله یا یک نیم نوله باشد با ربع آن زیره سفید
 و مثل او شکر سفید آمیخته در باؤ آثار آب بر آورده صبح و شام بنوشانند جهت دفع پرسیون و کمنه تجزیه راقم آمده
 و پرهنیزندار و چما بفتح جیم فارسی و میم شده و الف نام کمر سنبل است چما بفتح جیم و سکون میم و ضم را
 هندیه و سکون و او نام سبذست چمکا بضم جیم و سکون میم و فتح کاف و الف نام آهوست چمبو بفتح جیم
 و سکون میم و ضم سوحده و سکون و او چمبیر بفتح جیم و سکون میم و کسر سوحده و سکون تخمانی و فتح رای و هله و الف
 اسم لیون است چمبو چمیر این نیز سیگوند و چمیله هم اسم اوست معنیش اینک درخت لیون اولاد چمبو بود
 پیدا شده و آن اقلیمی از اقالیم نام جاسن است چمیکا اسم کولاست چما بفتح جیم فارسی و سکون میم و فتح رای
 هندیه و الف بفارسی پوست و بعر بجلد نامند چمس شانتی بفتح جیم و میم و سکون سین محله و فتح
 شین معجزه و الف و سکون نون و کسر فوقانے و سکون تخمانی یعنی بر پرسیون سفید است و در لگویند چمش بفتح
 جیم فارسی و میم شده و سکون شین معجزه ما همیت آن مرغی است شبیه بپنڈ و اما انقارش با ناکب فوج بار
افعال گوشتش مثل مند و جمال گوٹه بفتح جیم و میم و الف و سکون لام و ضم کاف فارسی و سکون و او
 و فتح فوقانے هندیه و وفت با و صیپال نیز گویند بکسر جیم و سکون تخمانی و فتح مای فارسی و سکون
 الف و لام بعر بجلد است و صاحب دستورالاطبا ما هو دانه را جمال گوٹه سے دانند و حال آنکه هر دو

چما
 چما
 چمیر
 چمبو
 چمبو
 چمیکا
 چمبو
 چمبو
 چمبو
 چمال

متغایر ایهما هیت اند افعال او سهل قوی اخلط ثلاثه و استعمال او بے ترتیب و اصلاح مضرو
سوجب ہلاکت است مصالح آن منتشر نمودن و پرودہ در میان دور کردن و یکے شبانہ روز در آب لیمون خیشا
و یاد رسرگین گاؤ پختن و کتیر او نشاستہ و مقل و اندک زعفران بایر نمودن است و نزد ہند با مصالح اولی است

فوائد اسماء جیم بانون

چنپا بفتح جیم فارسی و خفای نون و فتح با سے فارسی و الف و ہند بیان آنرا اسم چنگا بفتح سین محملہ سکون
سیم و کسر با سے فارسی و خفای نون و فتح کا ف فارسی و الف پشپند رہا بضم بای فارسی و سکون شین معجم و کسر
بای فارسی و دوم سکون تخمائی و خفای نون و سکون وال محملہ و فتح رای محملہ و الف و ہا یعنی سردار گھلاست

چنپا

چنپک بفتح جیم فارسی و خفای نون و فتح بای فارسی و ضم کا ف جمہول چنپک کہ یعنی نام آن گل کسمبیا
بضم کا ف و سکون سین محملہ و ضم سیم بکسر با و سکون تخمائی جمہولہ و فتح سیم و الف یعنی گل طلایی رنگ ششپدلیہ
بفتح شین معجم و سکون فوقانی ہندی و فتح بای فارسی و وال محملہ و الف و فتح بای فارسی و دوم و ہا یعنی دشمن زنبور

چنپک

سیاہ است کہ می کشد میگویند ماہمیت آن درختی است ہندی برد و قسم باغی و صحرائی باغی برستہ
صنفت است یکی گل آن زرد طلایی رنگ کہ آنرا رائی چنپا میگویند و دیگری گل آن سرخ گلابی درخت این
ہر دو کو چک از درخت گردگان و برگ آن باریکتر از برگ آن صنفت اول بسیار خوش رنگ کہ معشوقان را بان

تشبہ دادہ اند و اکثر در باغما میان درختهای سرد و میکارند و درختش بسیار راست میشود و شاخہایش متفرق
سیگرد و خوب اوسفید مائل بزردی و زرد و شکن و گل اوسنوبری شکل و خوبصورت اکثر بینی محبوبان را باو
مشابہت میدہند و گل او چون بشگند پیچ برگ دارد نازک بلند تا بقدر دو بند انگشت و خوشبو و تند

سیان گل او چوبی باریک و ریزہ ریزہ باو ملاصق کہ چون برگهای گل بریزد آن ریزہ در چند ایام ترقی کردہ
بار او گرد و خوشہ دار مانند خوشہ انگور و چون بار او برسد شگندہ گردد و تخمها بافتند مانند تخم بای برصل اما گلابی رنگ
و صنفت سوم درختش عریض تر و برگ آن کوتاہ تر و گل آن طولانی و سفید رنگ آنرا ناک چنپا میگویند و صحرائی

برد و صنفت است یکی آنکہ درخت او گلان و گلش بسیار تند بو و دیگری درخت آن بسیار خرد و ملاصق بزین
کہ آنہا ہونین چنپا می نامند و موسم گل کردن او در فصل بہار و تابستان است و در برشکال و یا تیرہم بہار کی

اما کتر مزاج آن مسم اول و دوم را سرد و تیز و تلخ نوشته اند و قسم سوم دشتی و بهیمن چنپا گرم و خشک میدانند
لیکن نزد فقیر جملة اصناف او گرم و خشک است اما این قدر تفاوت است که در رانی چنپا باعتبار دیگر اقسام گرمی کم است چنانچه
آنها در دم یا سوم و این در اول است **افعال او** صاحب ستور لاطبا گوید که خامه مجرط از از نو صیف گل او عاجز
و قاصت حرارت و رخاوش و سستی در ریشمار او در کند و ناک چنپا منور بدین و با صورت سفید و هشتای طعام بر روی او
و بلغم در کند و صاحب شریفی گوید که مسم چنپا که کثیر الوجود است و دفع دشواری بول و فساد بلغم و خون و غشیا
و خارش بینی و ناک چنپا شسته و در کونده ریشما و غیره است بآنچه بوسیدن او معوی دل و دماغ و بعضی مجربین
نوشته اند که طلای او با سرکه دفع ورم گوش و اگر آب در گوش رود از چکانیدن آب گل چنپا نیکم بر شود و تیز
قطره آن جهت در گوش مفید و صاحب مخزن الماد و یگوید که ششم آن معوی دل سرد و خوردن آن دفع بلغم
و ریاح و قاطع اشتهای طعام و گویند چون درخت آن از آبرین و تنه با بقدر سه چهار ذرع گذاشته بر آن کشته
بسیار پیچیده روغن چراغ بر آن ریخته مانند مشعل مشتعل سازند تمام آنچه از زمین بیرون است بسوزد پس پنج
انرا بر آورند فاد زهر اکثر سموم است شتر با وضما و طلا و هندیان گویند که گل او سوزش بدن دفع کند
و پوست درخت به پر سب و پنبه سفید است و این گل لاین پرستش دیوان است و از اعتقاد ایشان که اگر مغز تخم
سیمون نوسل و زنجبیل و پیل و جوز بوا آب گل چنپا خوب کمر ک کنند و حسب استه نگاه دارند و آب در چشم صاحب
کند زائل گرداند فقیر گوید والد ماجد مغفور نوشته اند که **مزاج او** گرم و خشک در دم بلکه سوم علی ظهور
پوست درخت او مقطع و متقی تا وقتیکه در سعه است و چون از آن بگذرد همال قوی آرد و اگر چینی در طبقات
استعجابا نذغض کرب میکند خوب صا پوست مسم جنگلی و بجهت درد مفاصل و نقرس بار مفید و آب برگ چنپا با بول
ما و گاو نیکم در گوش چکانیدن ریم و خاردین و بوی بد دفع کند وضما و برگ او برای درم قضیب نافع و گل و سب او
باشیر گو سفند سوده بخورد رنگ شان دفع شود و گویند که بیج چنپا آب سوده بخورد جهت رشته نافع آید و نیکو
گرد و اگر رشته گسته باشد و یا چیزی بیرون آمده باشد و دیگری آید روغن گل او که شمس باشد جهت
تقویت باه و العاط و مفاصل مؤثر و عرق گل او که مانند گلاب بر آورده باشند چون سحوط نمایند جهت تفتیح سرد
خیا ششم دفع فضلات دماغی از ریه بینی و آوردن رغاف با ستخان این صنعت آمده و عطر گل او بر ستور عطر گلها

بیلی

دیگر خوب نیز و تند بو میشود چنبیلی بفتح جیم فارسی و خفاصه نون و کسر موحده و سکون تختانی و کسر لام و سکون
تختانی دوم و جاتی نیز گویند بفتح جیم و الف و کسر فوقه و کسر نون و سکون تختانی و هندیان آنرا اوراجاجی بکسر او و فتح
را بکسر موحده و فتح جیم و الف و کسر جیم دوم و سکون تختانی و اسنتی بفتح او و الف و فتح سین موحده و سکون نون
و کسر فوقانی و سکون تختانی یعنی بوی خوش دارد و شکم را بچا بضم سین موحده و فتح کاف و میم و الف و کسر رای موحده
و سکون تختانی و فتح جیم و الف یعنی گلش بسیار نازک نیماکی بفتح نون و سکون تختانی و فتح میم و الف و کسر لام و سکون
تختانی دوم یعنی مثل موتیا و موگرا استعمال میشود در میکا بفتح کاف و رای موحده و میم و کسر لام مشدده و سکون تختانی
و فتح کاف و الف یعنی برگهای گل او بیخ میشود زیرا که کرنام دست است و در دست بیخ انگشت می شود
همچنان برگهای گل او نیز بیخ میشود لهذا باین اسم گسی گشته ماهیت آن گلی است خوشبو برود قسم است
باغی و دشتی و باغی برشته صنف است سفید و زرد و سرخ لیکن این هر دو تم کیاب است و دشتی را برگ و گل
نسبت به باغی خرد تر میشود و نزد اطبای یونان چنبیلی دشتی نظیاست و عشبۃ النار و عشبۃ مغربی عبارت
از ان است و نبات او مابین درخت و یقطین مخصوص سفیدان و نبات دیگر قریب شجر است مغزج آنکه اقسام
گرم و خشک و در دوم تا سوم افعال آن سبک در دهن و چشم و دندان و دامیل و بنور و قسا و خون و
مفروح و منفح شد و مسخن بدن و صاحب دستور الاطبا نوشته که شیر فرنیج آنرا چون با شیر ماده گاو بخورند
حبس بول بر طرف شود و روغن او در مفاصل را نیکوست و گدازنده بلغم و پاک کننده رطوبات از دماغ است
و هندیان نوشته اند که باد و صفرا و امراض چشم دفع کند و مضمضه آب مسلوکی برگ او جهت جوشش و بان
تجربہ این عبد ضعیف آمده چمن تو هرت بفتح جیم و سکون نون و ضم فوقه و سکون و او و ضم با و رای موحده
و سکون فوقانی دوم یعنی گشته حیات و دیدان اسم بای بزرگ است چندان بفتح جیم فارسی و سکون
نون و فتح دال موحده و سکون نون دوم نام صندل است و هندیان آنرا بیخ قسم نوشته اند اول صندل
سرخ که اورا گویند تخم میگویند بضم کاف و سکون و او و فتح جیم فارسی و سکون نون و فتح دال موحده و سکون
و سکون میم و این قسم سرخ مائل سیاهی میشود و رگت کاظم بفتح رای موحده و سکون کاف فارسی و فتح فوقه و سکون
و کاف و سکون الف و سین بیخ و فتح فوقه و سکون میم یعنی خوب او سرخ میباشد و دوم را گت چند

جنس هرت
چندن

بفتح رای محله و کاف فارسی ساکنه و فوقانی مفتوحه و فتح جیم فارسی و سکون نون و فتح وال محله و نون و سکون ییم
 و ییم بکسر وال محله و فوقانی و فتح تختانی مشدده و سکون ییم یعنی مسم دوم است حرکت کا ششم اسم مشترک است میان
 قسم اول و دوم لکن معنی این اسم اینجا این است که سرخ مانند خون میباشد گوئیم بضم لام و سکون واو و کسر باء و فتح
 فوقانی و سکون ییم یعنی بدرقه خاک فلزات است هری چندیم بفتح با و کسر رای محله و سکون تختانی و فتح جیم
 فارسی و سکون نون و فتح وال محله و نون دوم و سکون ییم یعنی این مسم وافع امراض است و سوم راسی گن چا
 بکسر سین و رای مملتین و سکون تختانی و فتح کاف فارسی و سکون نون و فتح وال محله و خفای با و فتح بائی فارسی
 و جیم فارسی مشدده و الف و این مسم بسیار خوشبو میشود و عصاره او بر آورده خشک کرده نگاه میدارند و در خوشبو
 داخل میسازند کالیکم بفتح کاف و الف و کسر لام و فتح تختانی و کاف و سکون ییم یعنی درخت او سیاه میشود و پیتاسام
 بکسر بائی فارسی و سکون تختانی و فتح فوقانی و الف و فتح سین مضمه و الف و فتح راسی محله و سکون
 ییم یعنی چونکه او را بسیار بسایند زرد رنگ میشود و پتنگا بفتح بائی فارسی و ضم فوقانی مشدده و خفای نون و
 فتح کاف فارسی و الف فقط نام است پشپا چندیم بضم بائی فارسی و سکون شین معجزه و فتح بائی فارسی دوم و الف
 و جیم فارسی و نون و وال محله و نون دوم و ییم یعنی پهل صندل که بسیار خوشبو میشود و میگویند و چسارم را
 پچا و ٹی بفتح بائی فارسی و جیم فارسی مشدده و الف و فتح واو و کسر فوقانی هندی و تختانی این قسم سفید است
 بکسر سیم بفتح موحده و خفای با و سکون وال محله و فتح رای محله و کسر سین و راسی مملتین و فتح تختانی و سکون
 ییم یعنی عذاب دور کرده ثواب میدهد و عمر و رازی و نایده و رونق بخشد لیکن بفتح میم و لام و تختانی و جیم سکون
 ییم دوم یعنی در کوستان میشود گوئیم ششم بضم کاف فارسی و سکون و او و کسر شین معجزه و سکون تختانی
 و رای محله و فتح شین معجزه دوم و سکون ییم یعنی در جا نیکه این درخت میشود گاوان بسیار جمع میشوند سویت چندیم
 بکسر سین محله و واو و سکون تختانی و فتح فوقانی و جیم فارسی و نون و وال محله و نون دوم و سکون ییم یعنی
 صندل سفید و پنجم راسی گندهم بکسر سین محله و رای محله و سکون تختانی و فتح کاف فارسی و سکون نون و فتح
 وال محله و خفای با و سکون ییم ششتم بفتح هرو و شین معجزه و راسی محله و سکون نون و کاف فارسی
 و نون دوم و وال محله و با و ییم یعنی سفید مانند منتاب میباشد سارنتم بفتح سین محله و الف و فتح راسی محله

و سکون نون و فتح فوقانی و سکون ریم یعنی غصانه او و سوده او و تیلای بی حکم بفتح فوقانی و سکون تحتانی و فتح
 لام و الف و کسر بای فارسی و سکون تحتانی و دوم و فتح فوقانی و کاف و سکون مدسم یعنی روغن آوزر و می باشد میگویند
 و گویند که قسم اول امراض لوبل جلد بر او در سبکند و طبع او سردی بنماید و کف زیاد میکند و صفرا می شکند و دوم
 مستدل است همچنان خون دور کند و غلبه صفرا دفع نماید و سوم سولید صفراست و خون را صاف کند و در شکم دور
 نماید و قوت و رنگ بفرزاید و چهارم بسیار گرم است امراض لوبل دفع سازد و زنان را بسیار بره و شوق است و
 مردان را بر قوت مجامعت یاری دهد و پنجم سرد است صفرا شکند و خون صاف کند و گرمی شکم را نافع چندین تنهوا
 بفتح جیم فارسی و سکون نون و فتح والی جمله و سکون نون و دوم و فتح موحده و سکون فوقانی و خفای با و فتح واو
 و الف و بعضی بتقدیم با بر فوقانی و سکون نون و فتح موحده و سکون کاف و فتح رای جمله و واو
 و سکون رای جمله دوم و فتح فوقانی و سکون ریم و استک بفتح واو و الف و سکون سین جمله و ضم فوقانی و کاف و بجا
 یوا و بای موحده نیز آورده با استک میگویند و مو شکله و بضم سیم و سکون واو و فتح شین و کاف و سکون بای فارسی
 و ضم رای جمله و سکون واو و دوم و کاف و ماز و فتح فوقانی یعنی سیم موش را و کسرتنده و تکلنا بفتح واو
 و سکون رای جمله و فتح فوقانی و لام و با و الف چکر و رنگما بفتح جیم فارسی و سکون کاف و فتح رای جمله و واو و سکون
 رای جمله دوم و فتح فوقانی و کاف و با و الف یعنی برگش گرد و کنگره دار است ما هست آن ریشی است
 که در کشت زرا با و با با بی مناک روید و تا به نیم گز بلند میشود و برگهایش گنده و دراز بی نصف انگشت بعضی
 بطرف دنبال و کنگره دارد و خوشه های دانه دار مانند قوت میکند و بران خوشه های گلها ریزه تر و سفید و اندون خوشه ها
 تخم سخت سبز و پهن و بر و سوسه سفید و بعضی را تخم سیاه مانند تخم خرفه و تخمی از آن دشتی هم میشود مزاج او
 و الد ما جرم سرد و تر و نیشته اند مردمان را و را جوشن داده در گوشت یا بی گوشت بار و غن و مصلح بخت
 نامخویش میسازند افعال او شکم میبندد و صفرا دور نماید و سودا هم دور نماید و تب بومی و صفرا و سله
 و سوداوی را نافع و در شیبست و با امراض طحال سفید تجربه و الد هم جرم و این مفید و صاحب حدن ایشفا گوید که بیست
 و چند تنهوا هر دو در افعال مانند یکدیگر لوبل غایط بر اند منزه شیبین دانه که شوره دارد و هنگام هم تخم شود
 و با و بلغم دفع کند و آرزو به طام آرزو زود و عقل و گرسنگی افزاید گرم را دور کند و سهل است و صاحب شریقی

این کوه
 رغن صندل
 عسل که این شکر است
 اگر چه در این کوه
 چندین تنهوا
 فواید بسیار است
 در دفع صفرا
 که نیز در کرم
 باشد اما در این کوه
 نایب است
 و اشکان است
 نظر اشکان
 این کوه

که متعدد و دفع فساد اخلاط ثلثه اسم قطف است و صاحب مخزن لا و ویه گوید که قطف بغار سے ہفتاخ رومی و ہندی ہا ایک
و بقول دیگر قطف را ہندی تہو گویند لکن راقم را از کتب ہندیان چنان ظاہر شد کہ وغیر ہا ایک قطف است و ہندیان نوشتہ
کہ ساگر و وقت ہضم شور تیز است کہ شکم می کشد و مزہ میدہد و ہمہ امراض دور کند عقل با ضمہ افزاید و قوت بخشد و غذا
بدن را دور کند و ہشتما پیدا رود و سبک است و کشند کہ گرم معده باشد و بیج او بسیار گرم است و قوت آرد و دیگر افعال
سابقہ ہم دارد و راقم گوید ضرر و مزہ و معده و مولد ریاح ظلیطہ است و متصل آن چختن با باریز حارہ و داری چینی و اباجا
باشد چندن **پشپک** بجم فارسی و نون و وال حملہ و نون و و باے فارسی و شین سحر و باے
فارسی دوم و کاف یعنی مثل گل صندل ہم گل ترنفل است **چنچل** کورہ بفتح جیم فارسی و خفای نون
و شتخ جیم فارسی دوم و سکون لام و کاف مضمومہ و سکون واو و شتخ را سے حملہ ز و قف با یعنی ساگ چنچل
و سر کلک نیز گویند بفتح سین حملہ و سکون رای حملہ و ضم کاف فارسی و فتح لام و سکون کاف ہندیان آنرا اجہلم
بزیادے میم و سنی مشتاق بضم سین حملہ و کسر نون مشدودہ و سکون تختانی و شتخ شین سحر و نون مشدودہ دوم و الف
یعنی برای پرہیز ہر مرض خوب است و بعضی شتخ سنی سر نہادہ کہ بتکما آدہ یعنی برای مرضی بہت و احتارہ ہم بد
تو جمہا پتر بضم سین حملہ و سکون واو و جیم فارسی و خفای با و فتح بیم و الف و فتح بای فارسی و سکون فوقا
و فتح رای حملہ یعنی برگہ و نازک کھک است شستی کستی بضم سین اول و سکون سین دوم مہلتین و کسر فوقانی و سکون
تختانی و فتح کاف و سکون سین حملہ و کسر فوقا نے و سکون تختانی یعنی بوسہ و مانند بوی او تند بوی بریانی
مانند خود و دیگر شتیا کہ در روغن بریان کنند می باشد چتر دلا بفتح جیم فارسی و ضم فوقا نے و سکون رای حملہ
و شتخ وال حملہ و لام و الف یعنی چہا برگ می باشد و شتی از دست کہ آدہ نیز چنچل میگویند بکسر نون و سکون تختانی
و رای حملہ یعنی آب چنچل کورہ زیرا کہ این قسم در آب پیدا میشود و بیستیم بکسر بای فارسی و سکون تختانی و فتح فوقانی
و سکون سین حملہ و فتح نون و سکون بیم یعنی زرد می باشد سنی شتکم بضم سین حملہ و کسر نون مشدودہ و سکون تختانی
و فتح شین سحر و نون مشدودہ و کاف و بیم یعنی برگ او باریک میشود و خوشبو میدہد ما **ہمیت** آن کہ است
معروف اکثر در باغها و کشت زراہا میر وید و بقدر نیم گز بلند میشود و شاخهای باریک دارد و برگش بقدر طول نیم است
اہمام و پین بطرف و نبالہ و نوکدار و اطراف برگها خط سبز مانند محیطہ و ایرہ و از متصل برگ شاخہ خرد بر سے آید

چندن پشپک
چنچل کورہ

ممکن نشی زنگ که نزدیک انتهایش محکم میشود سیاه و سخت و بیخوش بقدریک بالشت یا کم و زیادہ پر ریشہ ہا
 باریک و سفید رنگ از برگهای او ناخورش غریاست منزہ او اندک زجنت و لزوج ست مزاج او گرم باطن تر
 افعال او ہندیان نوشته اند کہ ساگ او واقع زہر و شیرینیت بلغم لزج و صفا و باد و کسند و بسیار زیاد
 میشود گرمی میکند بواسیر و درد شکم و امراض چشم پیدا کند و از مہر بے رسیدہ کہ چون برگ او را مالیدہ آب آنرا
 بر کتر دم سفیشترند ہمان دم ترقیبہ بمیرد چنانچہ جرم لا بفتح جیم فارسی و فون میشود و الف و فتح جیم و
 سکون رای مہملہ و فتح لام و الف نام دارد و ہندی ست کہ آنرا لانگلی بفتح لام و الف و خفای نون و فتح کا
 فارسی و کسر لام و سکون تختانی یعنی گردون و جہ تسمیہ اینکہ بیج این رویدگی مانند گردون میشود و کلہا
 بفتح کا و سکون لام و فتح با و الف و کسر رای مہملہ و سکون تختانی نیز گویند فقط نام ست و الگنی بفتح ہمزہ
 و سکون کا و فارسی و کسر نون و سکون تختانی یعنی آتش ست در معدہ و بدن آتش می اندازد و در کتاب دیگر
 الگنی مکی بضم میم و کسر کا و خفای با و سکون تختانی یعنی آتش است ہا بسیار می افروزد و جہاد پیتا پیل
 بفتح میم و با و الف و کسر ال مہملہ و سکون تختانی و بای فارسی و فتح فوقانی و الف و فتح بای فارسی و دوم و
 حفاے با و فتح لام و سکون میم یعنی ثمرہ او بسیار شتاد ہندہ ست اردہ ہیند و پیشک بفتح ہمزہ و سکون
 و کسر ال مہملتین و خفاے با و سکون تختانی و نون و ضم ال مہملہ دوم و سکون واو و ضم باے فارسی و سکون
 شین سچیرہ و کسر بای فارسی دوم و فتح کا و الف یعنی گلش مانند نصف ماہتاب میشود کاری کاری بفتح
 کا و الف و کسر رای مہملہ چہول و سکون تختانی و فتح کا و دوم و الف و کسر رای مہملہ دوم و تختانی یعنی
 دشمن کف ست و در بعضی نسخ کلی کارنی آمدہ بکسر کا و فارسی و لام و سکون تختانی و فتح کا و الف
 و کسر رای مہملہ و نون و سکون تختانی دوم و الگنی چہونہان بفتح ہمزہ و سکون کا و فارسی و کسر نون و سکون
 تختانی و کسر جیم و خفای تختانی و واو و نون و فتح با و الف و خفاے نون دوم یعنی گلش سرخ مثل
 زبانہ آتش و یا مانند صورت زبان میشود و در بعضی نسخ اگر چہونہان آمدہ بضم ہمزہ و سکون کا و فارسی
 و فتح رای مہملہ و شلیا بکسر واو و فتح شین سچیرہ و سکون لام و فتح تختانی و الف یعنی شکم کلان
 گردہ نپاستنی بفتح کا و فارسی و سکون رای مہملہ و فتح موحدہ و خفای بائین و کسر نون و فتح بای فارسی و

چناجرلا

که سفوف تاسے و نون و سکون تخمائی یعنی حل راسا قسط میکنند فرض ازین دو اتم آنکه شکم کلان باشد عمل شش
و هفت و هشت و نه ماه را اسقاط میکنند ما همیشه آن آنچه که بمشاهده راقم آمده نباتی است مشابه به نبات گل شنبلیله
و برگ او هم مانند برگ آن اما از برگ گل شنبلیله یعنی بطرف و دنباله و نوکدار و هر سر برگ چمپیده مانند بیاره انگور و از
سیان برگ که ماشاخی بجم بقر می آید و بلند میشود و بقدر یکبار که بر انتهایش گل میشود و سرخ و کشتش برگه و اندرونش
مشش ریشته و یک ریشته در وسط بر سر هر ریشته مانند دانه شالی میباشد و بار او مانند خرما تا بار و سبز رنگ و بخیش
در از مانند رتالو یا باد بخان و راز که بدو پوست تنک سرخ رنگ محتوی و اندرون سفید مثل کنیر او اکثر مروج میباشد
تا وقتیکه ترست نرم میباشد و چون خشک شود سخت گردد و باید که او را در چونه بچینه نگاهدارند بعضی از آن بیخ بر از
یک باشت و بعضی بقدر بند انگشت و بعضی غلیظ و بعضی دقیق بمقدار انگشت خنصر و بنصر دین شد و آبن
بیخ را هندیان چرالاکا اتم میگویند کبسر جیم فارسی و سکون تخمائی و رای محله و فتح لام و الف و فتح کاف فارسی
و دال هندی مشدده و وقت با و نیز در بعضی کتب هندی بنظر آن که نبات او بر دو گونه است یکی آنکه سرخ گل
چنانکه گذشت و دیگری را گل سفید میشود مزاج بیخ او که مستعمل در طب است گرم و خشک در سوم و مسکوفی مملکت و علم او
و افعال و صاحب ریغی و دستور الاطبا گویند که مانع فساد و باد و بلغم و ریشهای معده و امعاء و سهل شکم و مسقط است هندی نوشته اند
که نیز فایده گرم است نهاد و او بد بیل شکم که از سبب اجتماع کف شود و نافع و جمول او بزنان موجب اسقاط میشود و اگر بر وقت
حاجت قدری از آن بسایند و در نان و زباز و فرج بمانند در زمان حمل یا فتنه و ضما و او با ستا و رو با نشسته
آماس خصیه و ذکر مفید و چون در غسل حل کرده بر خنازیر طلا کنند محلل قومی است و اگر در آب بپون سوده در گوش
چکانند ریم را پاک کند و گرم آنرا میزند و اگر در سیاه و آب برگ ترب حل کرده سه روز متواتر بر قروح سایند
آنرا در هندی ایسف میگویند کبسر سمره و سکون تخمائی و فتح سین محله و سکون فابا مانند خشک می سازد
چنانچه چورسک بضم جیم فارسی و نون مشدده و الف و ضم جیم فارسی دوم و سکون و او و کسر رای محله
و سکون تخمائی یعنی تخم گرد و سفید و پوست بازغب دارد اسم هندی است چنچو گده یعنی جیم فارسی
و خفا سے نون و ضم جیم فارسی دوم و سکون و او و فتح کاف فارسی و دال هندی مشدده و خفا سے با
و ننگه بی گده هم میگویند یعنی نون و لام مشدده و الف و کسر بای فارسی و جیم فارسی مشدده و سکون تخمائی

چنا چوری
چنچو گده

ماهیت آن یعنی است جذری مانند پندالو و یارتالو و نبات اوبیل کلان میشود و شاخهای سیاه و خارها
 باریک دارد و برگهای او مانند برگ گوندنی و بر هر شاخ پنج برگ نباله علیها علیها مشابه برگ سنبل و از پنج کم و
 زیاد هم میشود و گلش هوشه دارد و باریک سفید مانند خوشه انگور و بار او مثل مالکگنی و در صورت مانا بپاشند
 اما خردتر از او و پوست او سیاه میباشد نخوردن نمی آید و بیخ آنرا اکثر فریاد جوش داده یا در برگ تره هندی بریان
 کرده بخورند از جمله ماکولات است و گویند سببی است و الله اعلم **چند قول** یعنی چهارم فارسی و سکون نون و هم
 وال هندی و سکون واو و لام و قمر نیز میگویند یعنی قاف و سکون سیم و فتح موحده و سکون رای مملو
ماهیت آن طایری است برابر کجشک و شکل آن اما رنگ اندک سبزی دارد و بر سرش چند پر
 همچون که آنرا در هند میگویند و منی از دست که بر سرش چوئی نمی باشد و آنرا موسوم با اسم آن میکنند
 یعنی همزه و کاف فارسی و سکون نون و همزه منی از دست که آنرا بهارت مینامند یعنی موحده و خطای با
 و الف و فتح رای مملو و سکون فوقانی بعینه مثل صورت هر دو است اما پایهای این قسم دراز میشود و پسته
 قسم آواز طیور و وحوش میکند و بلبل هزار داستان دکن است و پانک قسم دوم و سوم از اول بسیار تیز
 میباشد و بلند پروازی هم بسیار دارد و اگر قدری پسته و بلخ بخوراند فصاحت زیاده پیدا میکند و برای تعلیم
 اصوات مشتقهای دیگر هم می کنند **مزاج** او گرم و خشک **افعال** او خون تازه او صغی او از او چوب
 در آب زوت حل کرده غرغره نمایند برای سستی یا ضعیفیت **جنا پند** و **بیم** و فتح نون مشدده و
 الف و فتح با بی فارسی و سکون نون و ضم دال هندی و سکون واو **ماهیت آن** بار نباتی است
 و شتی که شاخها انبوه دارد و برگ او گرد و خرد و سبز و بار او هوشه دارد برابر دانه جوار و سفید رنگ و همین
 وجه این اسم موسوم شده زیرا که چنان نام جوار و پند و نام بار است منزله او سنجش یعنی مرکب از شیرینی و ترشی
طبع او سرد و تر **افعال** او قاع صفا و غشبان و تب های صفا و سی و مقوی معده و شتی و موافق
 طحال و از خجسته حار و مضرریه و مصلح او انار شیرین و گران است و دانه گرانی نمک و درک است **چندیک** یعنی
 جیم و سکون نون و کسر فوقانی و سکون نون و فتح کاف و الف یعنی دافع در دوسر اسم سودمند است
چند قول اسم گوار است **چندیک** یعنی جیم فارسی و سکون نون و فتح جیم فارسی دوم و لام و سکون

چند قول

چندیک

چند قول

چند قول

الف و نون و دوم و وال هندی نام چچینده است چچینده بفتح جیم فارسی و سکون نون و فتح جیم فارسی دوم و
والف یعنی برگ گرد و اطراف سرخ اسم سر بود که است چچیا بفتح جیم فارسی و سکون نون و فتح جیم فارسی دوم و
اسم نر بندی است و بر تخم آن نیز اطلاق میکنند چچیا ملیکا بسکون سیم و کسر لام و سکون تخمائی و منفتح کان
والف بعین بسیار ترش تخم گویند اسم سماق است ججنخی بفتح جیم و سکون نون و فتح جیم دوم و خفای
و کسر نون و دوم و سکون تخمائی اسم ججهاست یعنی بار صاف و خالی از اندرون و دراز جنت مکه بفتح جیم
و نون ساکنه و فوقانی و ضم سیم و سکون کان و با قسم شالی است بطعم شیرین و بافعال مساوی بساکنی جنتو و رجم
بفتح جیم و سکون نون و ضم فوقانی و سکون واو و ضم واو و دوم و رای مملکه و منفتح جیم فارسی و خفای بائین
یعنی دخت کرم و ارا اسم درخت انباری است بعین و اف کرم و مرض هم اگر سیاه است و در بعضی نسخ جنتو چکله
بفتح جیم فارسی و سکون کان فارسی و فتح دال مملکه و وقف با بعین کثنده کرم اسم بندگیست جنانیر طو
اسم جامن خرد است جتا بضم جیم و فتح نون مشدده و الف نام جوار است بعرب ذره گویند و هندیان الف را
حذف کرده لام مضمومه و او ساکنه زیاده کرده چنلو هم میگویند و جوارستو بضم جیم و سکون واو و رای مملکه
و منفتح نون و سکون سین مملکه و ضم فوقانی و سکون واو و یا و نام بفتح تخمائی و الف و منفتح واو و نون و الف و
فتح لام و سکون سیم هم نام دارد در افعال او نوشته اند که از خوردن جوار باد و سردی پیدا شود و موی بیفزاید
و بواسیر مکرر و قوت بدن بیفزاید و کف و صفرا پیدا کند و در کتاب دیگر نوشته اند که خوردن طعام جوارست
همیشه بلغم می کند و صفرا دور نماید و خوردنش خوب نیست امراض قوی که بعد طعام شود حادث گردد چمنه بفتح
جیم فارسی و نون و وقف با بفارسی نخود و بعرب جمع نامند هندیان نوشته اند که نخود سفید ز ممت و شیرین
و سرد است نخود سرخ صفر کند و باد سازد و نخود سیاه ز ممت است باد و سردی میکند برای اسبان دوست است
و اسم هندی او شنگل است بفتح شین بجه و سکون نون و فتح کان فارسی و سکون لام و در سنسکرت هر سه نام بفتح
و کسر رای مملکه و سکون تخمائی و منفتح نون و الف خورش سب است و ستینا چچا بفتح واو و سین مملکه و کسر فوقانی
و سکون تخمائی و فتح نون و الف و سکون نون و دوم و فتح جیم فارسی و الف نام است فقط چنگا بفتح جیم فارسی و سکون نون و فتح
کان فارسی این نام تری بود تا کبک فوقانی و رای مملکه و سکون تخمائی و ضم با سے فارسی و فوقانی هندی و سکون لو

چچینده
چچیا
چچیا ملیکا
ججنخی
جنت مکه
جنتو و رجم
جنتو چکله
جانیر طو
جتا
چنلو
چمنه

چنگی

بفتح میم و فوقانی و الف این هم نام است چنگی بکسر جیم فارسی و نون مشدده و کسر کاف فارسی مشدده
 و سکون تخمائی ماهیت آن نباتی است بر دو قسم بزرگ و خرد کوچک و بقدر یک گز بلند میشود و یکم از آن
 و بزرگ او نهایت تا به نیم گز بلند میشود و بر هر دو شانهاے بار یک بران برابر و صنف برگهای بزرگ و خرد او نام
 برگ امار و از آن تک تر و عریض تر و برگ کلان او گرد و مائل بر از سه فی الحیاة مشابه برگ ٹھیکرے اما از آن نوکدار
 و نازکتر و گلش زرد و بارش غلافی و در آن تخم گل و بار او مانند پنوار و تخمش هم مثل او و لیکن از خرد تر و همنود از
 برگ او چینی میسازند و میخورند مزاج او گرم و خشک در اول دووم و اندک تلخ و تیز افعال او مقوی بعد
 و شستی و دافع سنپات و تب و گرفتن بیخ او در دهن مسکن تشنگی و دافع خشکی و گرفتگی زبان جنگمال
 بفتح جیم فارسی و خفای نون و فتح کاف و خفای و لام اسم جانوران چهار پایه صحرائی مثل آمل بود و چکات
 چند کانت بفتح جیم فارسی و خفای نون و فتح وال سکون رای مصلتین و فتح کاف و الف و خفای نون
 دووم و سکون فوقانی نام حجر القهرت ماهیت آن صاحب مخزن الادویة گوید سنگی است سفید مائل
 باخبریت و شفاف که نقره را جذب میکند و در وقت زیادتی نور قمر اغیر بیت آن مبدل بسفیدی میگردد و گویند
 شبینی است که بر سنگ افتد و متحج میگردد و دراز و باد نور قمر بسیار سفید میشود و بهترین آنست که در او صفا
 مذکوره بهتر میباشد مزاج آن در دووم سرد و مستدل نیز گفته اند و هندیان نوشته اند که بطعم شیرین و درخت
 و سرد و ملین و مقوی چشم و مصلح فریبی مفرط و دافع دماییل و بتور و فساد زهر و صاحب معدن الشفا گوید که
 چند کانت من گوهریست که اگر مقابل ماهتاب بدارند آن شعاع ماه آب از آن بکشد خاصیت آب مذکوره اینست
 که به نوشیدن آن آب آسیب دیو دفع شود و سردست و آرام و فرحت حاصل آید تب و بهوشی و خشکی و بالبخولیا
 و تلخه زائل گردد و خوردن زهر نیکو شود و یونانیان نوشته اند که آشامیدن یک عدس و معوط آن جهت صرح
 و وسواس جنون و خفقان و نرف الدم مفید و تغلیق آن در پارچه کبود باعث قبول جابه و رفعت خون و فرغ
 و آو بختن آن بردخت خرم حافظ ثمر آن و باعث تولید ثمر مضر گردد و مصلح او کثیر است چندر که می بفتح جیم فارسی
 و خفای نون و فتح وال و سکون رای مصلتین و ضم میم و کسر کاف و خفای و لام اسم جانوران تخمائی و هندیان آنرا
 سندر بهیوم بفتح سین محله و خفای نون و وال محله و با و فتح تخمائی و و او و سکون رای محله و فتح فوقانی

جنگمال

چندر کانت

چندر که می

وسکون میم یعنی گل او شب می شکند و میگردد بسوی ماهتاب و در سنسکرت اند و بگتی بکسر عمره و سکون نون و ضم
 وال مھله و سکون واو و فتح موجوده و خفاے با و سکون کان فارسی و کسر فوقانی و سکون تحتانی و در بعضی نسخ چندا بگتی آید
 یعنی غلام و پرستنده ماهتاب است یو در میکا بضم تحتانی و سکون واو و جوله و کسر وال مھله و خفای با و سکون تحتانی و فتح
 کاف والف یعنی خوبصورت مانند زنان شکیلہ میشود جل پیش بفتح جیم و لام و ضم باے فارسی و سکون شین مجر و بای
 فارسی دوم یعنی گل او در آب پیدا میشود و سکون شین مھله و فتح کاف و خفای با و سکون نون و کسر وال مھله
 و سکون تحتانی یعنی گلش سفیدی شود و پنیا کند مھیکا بضم بای فارسی و کسر نون مشدود و خفاے تحتانی والف و فتح
 کاف فارسی و خفاے نون دوم و کسر وال مھله و خفاے با و سکون تحتانی و کاف والف یعنی دیدن و در شتن گل او
 ثواب و خوشبوست میگویند منزله گل آن نیز تلخ افعال آن جهت درد شکم که بعد طعام شود و اسهال و
 تب که به پانزده روز نوبت کند رسود و بد و حافظه و عقل زیاد کند نوشته اند چند رولی بضم جیم فارسی
 و سکون نون و وال و فتح رای مھلتین و واو و کسر لام مشدود و سکون تحتانی یعنی نیل ماهتابی اسم دخت گل
 موتیاست چندر باتاک اسم نفوست چندر یکم اسم سیند و رست چندر سور بفتح جیم
 فارسی و خفای نون و فتح وال و سکون رای مھلتین و ضم سین مھله و سکون واو و رای مھله و دم نام بالون است
 چندر بفتح جیم و سکون نون و ضم میم و سکون واو و نام سن است چندر ا بفتح جیم فارسی و خفای نون
 و سکون وال مھله و فتح رای مھله والف نام دخت کبیر است چندر ا بکسر جیم فارسی و سکون نون و فتح
 فوقانی والف نام تر مھندی است چندر فوت پلا شار بهما بفتح جیم فارسی و سکون نون و فتح
 وال مھله و ضم نون و سکون واو و فوقانی و فتح بای فارسی و لام والف و فتح شین مجر والف و کسر رای مھله
 و سکون تحتانی و فتح موجوده و خفاے با و والف این اسم مرکب است از چند الفاظ یکی چندن یعنی صندل دوم
 و ثپلا یعنی گل او سیاه مانند گل سیاه کلو و ستار سیاه نام اسنا یعنی مجموع الفاظ اینک ما سنا را گل سیاه و ثپلا
 مانند بوس صندل میباشد چندالی بفتح جیم فارسی و سکون نون و فتح وال مھله و سکون نون و سکون
 تحتانی نام دخت نیل است چندا تکا سکون فوقانی و فتح کاف والف یعنی بد ما سیل مفید اسم کنیر سرخ است
 چندر ریگها بفتح جیم فارسی و سکون نون و وال مھله و فتح رای مھله و کسر رای مھله دوم مجبول و سکون

چندرولی

چندریم چندرک

چندرا چندر

چندتا

چندر فلات ریسم

چندالی

چندانکا

چندریگها

تختلف وفتح کاف وخطای با و الف نام بجا و پخی است تمندیش اینک بر تخم او خط هلالی شکل میباشد چنانچه پلیر و
 بکسر سیم فارسی و فتح نون مشدده و الف و فتح بابی فارسی و کسر لام و سکون تختانی و ضم رای مملکه و سکون و او اسم
 گوگرد و خردست چند را نون همان بفتح جیم فارسی و خطای نون و دال و فتح رای مملکتین و الف و خطای نون
 و او و نون و فتح با و الف و خطای نون سوم یعنی سفید مثل ما بتاب اسم کپور است چنانست چنانچه بفتح جیم و نونین
 و سکون سین مملکه و کسر فوقانی و سکون تختانی و ضم جیم فارسی و با و فتح نون سوم و الف یعنی بچه را در شکم
 میکند اسم بهوتا نکس است چنگر که بفتح جیم فارسی و خطای نون و کسر کاف فارسی و سکون تختانی و کسر رای مملکه
 و سکون تختانی گویند نام درخت کنگی است چنگا پیل بفتح جیم و خطای نون و سکون کاف فارسی و کسر لام
 و سکون تختانی و با و فارسی و تختانی دوم و بابی فارسی دوم و کسر لام دوم و سکون تختانی سوم اسم پیل
 و شتی است و در حوت موحده گذشت چنگا بفتح جیم فارسی و سکون نون و فتح کاف فارسی و الف هم بخود
 چنگلو و کوشه بفتح جیم فارسی و خطای نون و فتح کاف فارسی و سکون لام و فتح او و الف و ضم
 کاف و سکون او و مجهوله و شین مجسمه و فوقانی هندی و با و مسمی از قسط است چنهان بکسر جیم فارسی
 و فتح نون مشدده و خطای با و الف و نون دوم اسم کلوت چنگلو اسم کنیولی که گل او شب بشلگند

چنایلیرو
 چندرا نونان
 چنستچیا
 چنری
 چنکلی پیل
 چنگا
 چنگلو کوشه
 چندان
 چنگلو

قواید اسماء جیم با و او

چولانی بفتح جیم فارسی و سکون او و فتح لام و الف و کسر همزه و سکون تختانی و عوض لام رای مملکه
 هم آمده و در زبان کشری ترکسالی می نامند بکسر فوقانی و سکون رای مملکه و فتح کاف فارسی و سین مملکه و الف
 و کسر لام و تختانی و هندیان آنرا چری کوره بکسر سیم فارسی و رای مملکه مشدده و سکون تختانی و ضم کاف و
 سکون او و فتح رای مملکه و وقع با چله بفتح جیم فارسی و سکون لام و کسر سیم و رای هندی و سکون تختانی
 و عوض رای هندی فوقانی هندی نیز آمده تنذلی بفتح فوقانی و سکون نون و ضم دال هندی و کسر لام و فتح تختانی
 مشدده یعنی تخمش بسیار باریک مثل خنخاس است هندی یا بفتح موحده و خطای با و نون و کسر دال هندی و فتح
 تختانی مشدده و الف یعنی سیاه و در مشدده است بنذ یا بضم سیم و سکون نون و کسر دال هندی و فتح تختانی
 مشدده و الف یعنی واقع اثر او است گمن نامکا بفتح کاف فارسی و خطای با و فتح نونین و الف و فتح سیم

چولانی

اوکات و الف یعنی آنقدر که نامهای مسخ در هندی است نامهای چولائی است میگویند ماهیت آن سبزی است
 مشهور که ازان ناخوش میسازند و بوی او نهایت تا به نیم گز میشود و شانهها میکند و برگهایش تنگ و گرد مائل به راز
 و بی گل و تخمهایش ریزه مانند تخم خرفه و چون برگها و سر شاخهای نازک آنرا بگیرند باز شاخها و برگهای تازه میکند و باز
 و همچنین چند مرتبه در هندی اکثر بروج میسازند و آن برد و نوع است سبز و سرخ و در حبیب بنه یعنی گوید که مسمی ازان مسمی
 کند هر بیخ کاف و سکون نون و فتح وال محله و خضای با و سکون را می محمد و قسم دیگر مسمی به مر سا بیخ میم و سکون را می محمد
 و فتح سین محمد و الف است و حکیم عبد المجید در حاشیه تحفه نوشته که در شب با نگاه فارس در و به موسوم تهریز دیده
 و آنرا سلیمانی می نامند و اهل آنجا بورانی می پزند و اهل هند در گوشت و مصالح و روغن و بی گوشت هم می پزند بسیار لذیذ
 میشود و **مزارج** او والد ماجد مرحوم مغفور سرد و خشک نوشته اند و نزد بعضی گوم در اول مائع بی پوست و برخی
 ازان قائل بقدر گرمی و اکثر هندیان متفق بر سردی او اند **افعال** او والد مرحوم نوشته اند عصاره
 برگ او جبت پر میو کند مجرب و شیر و پنجه او با شیر و شکر یا شکر و حکم و استحا ضد رافع و تخم او در و در هم بساید و با دانه
 عساله برنج سه هفته نهار بخورد خون استحا ضد با یستد و بیخ چولائی سرخ نیز همین اثر دارد و جبت می اذم نوشت
 مفید است و ساگ او با صاحب دق نافع و صاحب شربتی گوید متمیکه سسی بکند هر است سرد و خشک و سبک و دافع
 فساد صفرا و بلغم و خون و در بول و تسهل داده خام و شستی و باضم و دافع رگتیت است و مر سا سرد و گران و ملین و دافع
 پر میو و اخلاط لثه بعرب بقله یا نیه است و صاحب دستور الاطبا گوید سرد و شیرین و سرح الهضم و دافع صفراست
 و بیخ آنرا چون آب ساییده بر ناز و یعنی رشته طلا کنند نافع آید و صاحب سعدن الشفا گوید چولائی سخت سرد
 و خشک و وقت بهضم شیرین شود و مزه شیرین دارد و در گتیت و زهر مسمی هر چیز که رافع آرد و صاحب مخزن
 گوید چون بیخ آنرا کوفته یک مثقال حنض هند که و یک مثقال ناقصیر ساییده حب با بندد بقدر فندقی و هر روز
 یک حب با یک پیاله آب آن بیا شامند جبت بواسیر ساییده مجرب لیکن در ایام خوردن اجتناب نمایند از خوردن او و
 مضر بواسیر و هندیان نوشته اند که خون و صفرا و زهرین شکم را نافع و شکننده سرفه و بیخ او جبت زهر مفید
 و ساگ او تپ در کند و بصفرا و دیوانگی غصه میکند و بهر لغت نام زهر را مفید و خوردنش بر این بهتر است و بیخ او را
 روزیکه شنبه در دست راست بنند بهوت جز یعنی تپ شیطانی دفع گردد و شیر او مصالح بچکان و کچله است اگر ساگ او

چونچ

مضرت بهم رساند متصل اور روغن کنجد و لثروست چونچ بضم جیم فارس سے و سکون واو و خفای نون و سکون جیم
 فارس سے دوم از اعراب مسموع شده که در نواح مکة معظمه و مدینه منوره زادها الله شرفا و نورا بیشتر میشود و ابالی آنجا
 ملوخیامی نامند و در کنطری جول گویند و در کتب یونانیین است که خبازی بسبب آن مخصوصا با اسم ملوخیام و لکوسیا
 مایه است آن رستنی است بر دوشتم بزرگ کوچک بزرگ او تا نیم قد آدم میشود و شاخها میکند و برگش گرد
 و کنگره و آرنجی الجمله مشابه برگ کنار و خرد و پنجه و صنف است صنف بزرگ آن از قسم اولی اندک خرد و دراز صنف دوم
 برگ آن دراز و این قسم در خوردن بهتر است و گل هر سه قسم خرد و زرد رنگ و پیچ برگ و اندک تضعیف دارد
 و در میان اوریشته های باریک میباشد و بسیار نازک نرم میشود و پهلوی او باریک و دراز مانند پهلوی مونگ آما
 اندک خیاره دار و در آن تخمها سه ریزه و باریک در همه اقسام و اجزای آنها بغایت لزج است **مزاج آن سرد**
قسم گرم و تر اما صنف دوم از قسم دوم مستعمل است مائل بر طوبت و در طعم شیرین و زرخمت تیز بود **افعال او**
 قابض و خشک و قوی و در و سپرز و در شکم و بواسیر و در کمر و جهت سنگ کرده مفید و مغلط منی و مقوی
 باه است و براس این دو با تجزیه را رقم در آمده و بخت و پز او در روغن بزرگتان خوب میشود و هم متصل است
 و گویند تخم او نیز خاصیت برگ را در جو السته بفتح جیم و واو و سکون الف و خفای نون و فتح سین همسله
 و وقف با فارس خار شتر گویند و گویند علاج اسم چون نسبه است **ماهیت آن** نباتی است بلند می شود
 تا بیک ذرع و شاخهایش باریک و پر خار و برگهایش فی الجمله مشابه برگ جنا و از آن خرد تر و منبت او در بار
 و کن کنار در ریاضی شناور اما کن دیگر هم یافته میشود و گلش ریزه و پهلوی او باریک و در آن تخم ریزه **مزاج او سرد**
 گرم و در دو خشک و بعضی سرد نوشته اند و طعم او اندک شیرین و تلخ **افعال او** سبک بلین و دفع فاساد
 و صفرا و دوران سرد و عرق او بدستور عرق شاهتره و غیره بر آورده اگر بجای آب استعمال نمایند جهت اخراج
 سنگ کرده و مثانه و منع تولید آن تجزیه این احقر آمده اما مضر محوری است و متخلش انارین چو ارضیم جیم
 و فتح واو و الف و سکون رای محله اسم غله معروف است که آنرا بعر بذر گویند و هندیان آنرا اجنامی نامند
 و گذشت چو رست نیز میگویند بضم جیم و سکون واو و رای محله و فتح نون و سکون سین محله و فوقانی
 چو بفتح جیم و سکون واو و بعر بذر شعیر و هندیان آنرا ایو بفتح تختانی و واو و استول مجیا بکسر همزه و سکون سین

جوانسه

چوار

چورست

بضم قوتانی و خفای با و سکون ما و فتح لام و سیم و کسر جیم مشدوده و خفای تختانی و الف یعنی او فریه و گسته است
 و یو پر و گستا یعنی تختانی و او و بضم های فارسی و رای مھله و سکون و او و کاف فارسی و فتح فوق و الف و سو پر کا
 بضم سین مھله و سکون و او و فتح با بی فارسی و سکون فوقانی و کسر رای مھله و فتح کاف و الف این هر دو نام است
 نقطه میگویند افعال او نزد ایشان این است که سردی سکند و پ آر و گران و سقط شتوت و مزه و غیره
 قبض شکم و باد پدید آرد و صاحب معدن الشفا و دستور الاطبا گویند که سرد است و مزه شاد و زخمی و زخمی دان
 و وقت همضم تیز شود و در برضم شود و تلخ را بر باد و برای جراثیم مثل کبچ میفید است و باد را
 کند و غایط ازین زیاد شود و کرسنگی و آهنگ خلق و عقل و رنگ را افزاید و در بالا غرسازد و شکم کوچک کند
 و باد و و چربی و تشنگی را بر باد و ماسک بول و سخت خشک است غون و غیره اصفان گردند و منی افزاید و جنین
 و دمه و سرفه و کف را بر باد و پیت و باد را که در آنها شود و دفع کند و در دهن
 و او و فتح کاف و خفای با و الف و سکون رای مھله در ما
 و بعضی بوره ارینی میدانند و هندیان گویند که نمک
 جوست چنانکه از سکون تنفاد میشود و جو کمار یو چهارم
 بفتح تختانی و او و جیم فارسی و خفای با و الف و فتح مای مھله و سکون جیم یا و شکوک بفتح تختانی و الف و فتح
 و او و بضم شین مھله و سکون و او و بضم کاف و مجهول یعنی کاه جو در سایه خشک کرده یعنی بر بسنجها بفتح تختانی
 و او و موحده و خفای با و سکون سین مھله و فتح سیم و جیم و با و الف یعنی جو را خاکستر کرده و در آب منروج نمایند
 که از آن نمک حاصل شود و آنرا یو چهار نامند باین طریق کتاب آن را بچکانند و آبش منعقد سازند که تلخ کرده و منراج
 گرم و خشک در رسوم افعال او تیز و سھل و مافع باد و بلغم و استسقا و غله شکم و معده و سنگ مثانه و قطعی اول فوشتاند
 و هندیان در کتب خود با آورده اند که بمرض گله بضم کاف فاد سے و سکون لام و فتح سیم و الف یعنی آن مرض که
 بعد خیزدن طعام می شود و سبک بینی و پانژ روک یعنی سوراقتنیز و یرقان و خروج مقعد و امراض گلو و بلغم و ضیق و
 کف و لپواسیه و باد و مفید و هشتما پدید آرد و چشمها را خوب است و هر جا بیکه میشود همانجا بهتر است چون در بضم
 جیم فارسی و سکون و او و فتح نون و و فتح با بعر بی کلس و نوره و جو و بفر سے آهک نامند و هندیان ستم
 بضم سین مھله و فتح غون مشدوده و سکون سیم میگویند و آنکه سفید تر و اجزای آن متساوی و نرم و خالص است

جو کمار

چونه

بهترینست چونه که از سنگ میشود باد و کفت و صفراد و نماید و شبک است و چونه شکنک و صدون باد و صفراد و کسند
 و چونه گونگا امراض بلغمی را نافع و گونگا حیوانی است آبی که خانه او بیج در بیج میباشد و چونه مروارید باد می شکنک صفراد و بلغم
 لریج و امراض بول را سفید و منی بیفزاید و آتش میدانی چونه قائل بخشک درهن و بتورات آن و در رسده و کشیدگی آن و سفید
 و عسر بول و غشی و اسهال می مصالح آن او بان و لعابات خسر با و ادیان و خوردن آن بیکه مکرر آهک دران بخشد
 و تصفیه نموده باشند و بلغم نمایند کشته است در اندک زمانی و از اسرار مکتومه است چنانچه صاحب مخزن هم نوشته
 و صاحب ستور الاطبا گوید که چونه گرم و تیز باشد صفراد بد آرد و بلغم قطع نماید و چونه افسام است بهترین آنها چونه
 سبزه و آک کربنج و بلور و صدون است **ججوی** یعنی جیم و سکون و او و کسر سبزه و سکون تخمانی و گاهی بجای جیم
 با نیز زیاد کرده جو بی سبوسند نام گل هند که کوچک خوش بوست نباتش مشابه به نبات موتیا اما بگل
 دراز تر و نوک دار و گلش مانا بگل جانی اما اندک که سرنخی دارد و در دهن تر است آورده که سینه قسم است یکی گل سفید
 دوم زرد سوم مائل سیاهی و صاحب شریفی گوید که بعضی از نوع یا سمن نوشته اند و مشهور در دارالخلافه بجایی جو
 اسم گل دیگر است و ججوی اسم گل دیگر است و صاحب ستور الاطبا گوید که بر چهار گونه است و آن چهارم رنگ بود
 دارد و بعد در خواص موافق باشند و در مزاج او اختلاف است بعضی گویند که سرد است و شیرین سنگ مثانه صفر
 حرارت و و کسند و واقع در سرد و چشم و فزاینده با و بلغم نوشته اند و صاحب اسرار الاطبا گوید که مانند سمن
 گرم و خشک است بلغم بگذارد و دماغ را از رطوبات پاک نماید و روغن او حبت مغاصل نیکوست و نیز فرشته گوید
 هر چهار تلخ است و سرد بود صفراد و بلغم و تب و زخم را دور نماید و الله اعلم بالصواب **ججوی** یعنی جیم و کسر او
 مشدود و سکون تخمانی اسم داروی هندی متعارف است. هم نامهای او در هند که چچکا بفتح بای فارسی
 و لام و جیم فارسی بر شده و خفاص با و سنج کاف و الف و پیتندیشرنگی بکسر فارسی و سکون تخمانی و سنج
 فوقانی و نون و خفاص هر دو با و ضم شین مجزیه سنج رای محله و خفاص نون و کسر کاف فارسی و سکون
 تخمانی یعنی زرد شاخ او مر او ازین دو اسم اینکه شاخهای زرد میشود سپار شود یعنی سمن محله فتح بای فارسی
 و سکون الف و رای محله و ضم شین مجزیه و خفاص او و الف یعنی چون نزدیک او روند بوی میدهد و چهار دور است
 بفتح جیم فارسی و الف و ضم رای محله و سکون و لو و سنج و الف محله و سمن محله و نون و با و

جوی

جوی

و نون دوم یعنی برگ او برای دیدن بسیار خوش نام است و پهلوان بفتح واو و فو قافی هندی و بای فارسی و لام مشدده و
 واو و دوم و الف یعنی برگش صهور نامشابه برگ هیز است گرد و بهانه بفتح کاف فارسی و سکون رای محله و فتح دال مطلق
 و مو حده و خفاے با و الف و سکون نون و فتح دال هندی مانند برصید غلیو از میشود و پلوتکا بفتح بای فارسی و لام
 و واو و خفاے نون و فتح کاف فارسی و الف نام پرزده ایست پهلستانها بکسر بای فارسی و فتح بای فارسی
 دوم و خفای با و فتح لام و سکون سین ممله و فتح هر دو نوقاسے و خفاے با و الف یعنی بار او آن چنان میباشد
 ماهیت آن نباتی است میان سنگها میوید و دو قسم است خرد و بزرگ خرد برگش مشابهت برگ هیز
 دارد اما خرد تر لیکن برگ قسم کلان نسبت بخرد بزرگ میشود و شاخهایش سبز مائل بزرودی مزاج او سرد و خشک
 و مزه او ز محنت و افعال او جبت شو به یعنی کلانی شکم و دملها و بول شیرین نافع و باضم نوشته اند
 چو یکم بفتح جیم فارسی و سکون واو و فتح تحتانی و سکون میم نا کلی بفتح نون و الف ضم کاف و کسر لام
 و سکون تحتانی یعنی تپ کهنه را نافع است چو یکا بفتح جیم فارسی و کسر واو و سکون تحتانی و فتح کاف و الف
 نام او است گند بریم بفتح کاف فارسی و سکون نون و کسر دال هندی و سکون تحتانی و فتح رای محله و سکون بیهم
 چوب او ذو طبقات است و ریشه دار میشود و کاروی بفتح کاف و الف و فتح رای محله و واو و کسر لام مشدده و سکون
 تحتانی یعنی افعال نبات کریمه میشود و در بعضی نسخ کولوی بضم کاف مجهول و سکون واو و فتح لام و واو
 و لام دوم و تحتانی یعنی نبت او بیل میشود و بسیار دراز میگردد و بالجمله این دارو رویدگی است که نبت او
 بے ساق میشود مانند نبات کریمه و چوب شاخهایش تو بر تو مانند برگ می باشد گلها است که بضم کاف او
 و کاف دوم مشدده و فتح فو قاسے هندی و الف و ضم بیهم و سکون سین ممله و فتح فو قافی و الف و فتح
 کاف و با و الف یعنی برگ او مانند برگ تنگا که فیلان سجو رند میشود و نیز معنی او این است که این دارو مصلح گوشت
 مرغ است و در تالیف شریف است که تا تکلی اسم نوبی است و نوبی سالپرنی را گویند ماهیت آن
 آنچه درین بلاد مروج است چو بے است تو بر تو مانند برگ و ریشه دار و گره دار و هندیان مزاج آنرا گرم
 و مزه آن تیز و افعال آن کشنده گرم و دافع قوت و شدت کف و باد و گران و دافع تپ و تگی نفس
 و بلغم و غشیان و مقوی باه و اعضا و تناسل از جمله رساین نوشته اند و در دهنوتری آورده که تپ کهنه

چو یکم
 چو یکا

چوک

وسیلان منی و آس را برابر باید و برای بر میو بجزیره را هم نیز آمده چوک بفتح جیم فارسی و کسرو او و سکون کاف نام
 بیخ فلفل گرد است در همه افعال ضعف از فلفل گرد و بنهم جیم و او و مجهول و کاف ساکنه اسم چبری است از قبیل
 ترشیه ما که در کوهستان نیپال و نواح آن ساخته می آورند و نیز بعضی فقط ترشی انار ترش است که منعقد ساخته ما
 چوکمه بضم جیم فارسی مجهول و سکون او و کاف و هر دو با ما همیت آن بیخی است پیرگه و دراز و گنده
 برابر گندگی نرا انگشت پانی جمله مشابیه بقسط رنگ او اغبر نائل به بیجگ و خوشبو و سبک مزاج او گرم و
 در سوم و منزله اولیخ افعال او ملین مخدر و منقعی و دافع فساد خون و بلغم و زهر و گرم شکم و نفخ آن و ضرب و
 جذام نوشته اند و اکثر شران را با گندک یا کرده برای خارش ضام میکنند چو و با ن بفتح جیم و سکون و او
 و مستح وال محله و خفاص با و الف و نون نام بیخ سرخ است که آنرا کت شالی نامند چونک بضم جیم
 مجهول و سکون و او و خفای تون و سکون کاف نام ز لوست که بعربی علق نامند و صاحب تالیف شریف گو
 که نیز چوک اسم نال هندی است بقدر یک گرم و زیاد از آن بلند میشود و برگ آن خرد و پهلای با می او بقدر گره مثل
 چونک آریزه می باشد در موسم برشکال اکثر میشود بر دیوارها و بر زمین و در خرابها بسیار می رود و مستعمل برگ
 تعابیت دارد و اطفال بآن بازی میکنند و ظاهر اسم چنجه باشد مزاج او سرد و منزله شیرین و افعال گران
 وارد و بریاس سوزاک گرمی و دفع باد و کف و صفرا مؤثر چو ننگکه بضم جیم و سکون و او و خفای تون و فتح کاف
 فارسی و کاف و وقف با یعنی دافع هوق و برص سفید اسم گرسست چو او کو بفتح جیم و او و الف و ضم کاف و سکون
 و او هرگاه برنج را در شش برابر او آب بنزند تا بهر اشود با این اسم خوانند افعال او قابض شکم و دافع تشنگی
 و تب و صان کنند مثانه از ریگ سنگ چو متها بضم جیم فارسی و سکون و او و فتح فوقانی و خفای با
 و الف اسم ازبه است چوکمه بضم جیم فارسی و سکون و او و فتح کاف و با هرگاه وال یک از جنوب در شهره برابر
 آب بنزد آن آب را بدین اسم خوانند چوکا با الف در آخر کلمه نام حاضر است و هندیان آنرا چک کوره بضم جیم
 فارسی و فتح کاف مشده و خفاص با و ضم کاف و دوم و سکون و او و فتح رای محله و دفع با و پنجه ترشکنه
 بفتح نون و کسر جیم فارسی و خفای با و سکون فوقانی و فتح رای محله و شین معجزه و الف و فتح کاف و خفای هر دو با
 و یعنی مزه او کو دادلی و پریک و المیک و کبشو انک و نیز بعضی این اسمی بیل بچلاست بگویند و در افعال او

چوکمه

چونک

چونگکه

چو او

چوتها

چوکمه

چوکا

نوشته اند که صفرا بسیار پیدا میکند و موها را اسشاده کند و تشنگی بفرزاید و کف پیدا کند و گران است و خون را بدبو کند و موجب امراض است و عقیه گوید آنچه مقوله هندیان است که صفرا بسیار پیدا میکند یعنی است حال انکه ترش و سبب او آنکه بزهرین فاکر گذرشته این است که بسبب خوردن ساگ او خون عفن میشود و چون خون عفن شد صفرا گردد و چنانچه جالینوس قائل این معنی گردیده و گفته که **إِنَّ الدَّمَّ إِذَا عَفِنَ صَارَ صَفْرًا** و شیخ الرئیس ملین قول درست داشته هر که منزه تحقیق این خواهد لازم است بر و مطالعہ قانون در کتاب چهارم در جمعی و مویر نوشته پس ساگ او بسبب این صفرا می شود **چو با** بضم جیم و سکون و او و منج با و الف و سکون رای مملکه از اجزای این است مشهور با جویان کرمانی **چو با** بفتح جیم و واو و الف و کسره نون و سکون تخمائی نام اجزای که بعربے مکون و لکون و بفار سے ناخواه خوانند **چول** بکسر جیم فارسی و فتح و او و سکون لام هم ساگ لونیاست و نیز چول بفتح جیم فارسی و سکون و او و لام تام فوه است که بفار سے روناس نامند **چو تمکا** بضم جیم و سکون و او و فو قانے و خفاک با و منج کاف و الف اسم جوی نوشته اند **چو تری** بفتح جیم و او و سکون قوتانے و کسر رای مملکه و سکون تخمائی نام بسا است **چو با** بضم جیم فارسی و سکون و او و فتح با و الف بفار موش و عربے قاره گویند و هندیان آنرا **ایکا** بفتح تخمائی و سکون لام و منج کاف و الف و موشک بضم میم و سکون و او و منج شین معجمه و ضم کاف میگویند و در **افعال** گوشت چنین نوشته اند که شیرین است اندک امراض را سود دهنده است و گوشت موش سفید منی پیدا میکند **چو پچنا** بضم جیم فارسی و سکون و او و موحده و کسر جیم فارسی و دوم و منج نون مشد و الف یعنی **چو پچنی** است و آنرا استای بزرگ خوانند **چو** بضم جیم فارسی و سکون و او و مجوله و منج رای مملکه و کسر فو قانای هندی و سکون تخمائی یعنی بسیار بنز است اسم اتر کنکا و کنول و شتی است **چو چین** بضم جیم فارسی و سکون و او و منج جیم فارسی و دوم و سکون نون و بوض نون الف هم آمده یعنی **چو چا** اسم مشترک است میان نار جیل و قتر نقل **چور امنی** بضم جیم فارسی و سکون و او و منج رای هندی الف و فتح میم و کسر نون و سکون تخمائی یعنی بموی زبان بستن خوبصورت اسم گچی شنج است **چورکا** بضم جیم فارسی و سکون و او و فتح رای مملکه و کاف و الف اسم کچور است **چوریکا** بضم جیم فارسی و سکون و او و کسر رای هندی و سکون تخمائی

جوار
جول
چول
چونکا
چو تری
چو
چو پچنا
چول
چو چین
چور امنی
چورکا
چوریکا

فتح کاف و با اسم بزرگاست چو ژاکھی بضم جیم فارسی و واو و فتح را سه هندی و الف و کسر کاف
 مشدود و خفا سه با و سکون تختانی اسم بار و جاست چو رچی بفتح جیم و سکون واو و فتح رای مملو و کسر جیم
 دوم و سکون تختانی اسم با و نجاب سرخ است جو شتمنی بضم جیم و سکون واو و کسر فوقانی و سکون شین مجرّم
 فتح جیم و کسر فوقانی دوم و سکون تختانی نام مالکنگنی است یعنی حرارت غریزی را بهوشیاری سازد
 جو شمان بحدث فوقانی دوم و تختانی و زیادتی الف و خفای نون نیز میگویند جو شمشکا بضم جیم و واو
 و کسر فوقانی و سکون شین مجرّم و فتح کاف و الف یعنی بسیار نیز اسم چپش رک است +

چو رچی
 چو رچی
 جو شتمنی
 جو شمان
 جو شکا

فوائد اسمای جیم با های مؤنث

جهنمبیر کے بفتح جیم و خفا سه با و نون و کسر مشدود و سکون تختانی و کسر را سه مملو و سکون تختانی دوم
 حمیرے و جنیرے نیز خوانند ماہمیت آن اثر ترش درخت ہندی است مانند لیمون و ازان کلان
 و دراز میباشد قسمی از و شیرین باندکے تلخی میشود و جزو ہندیان جنمبیرے نام طلق نمیدوست انشا
 اللہ تعالیٰ در حرف نون خواهد آمد جهنمنا بضم جیم و خفا سه با و سکون نون و ضم جیم دوم و فتح نون
 و الف ہندیان آنرا کلمی گیرتا بکسر کاف فارسی و لام و سکون تختانی و کسر کاف فارسی دوم و مجهول سکون
 تختانی دوم و فتح رای مملو و سکون نون و فتح فوقانی و الف جهنمینی بفتح جیم و سکون نون و فتح جیم
 دوم و خفا سه با و کسر نون و سکون تختانی یعنی بار او از اندرون خالی و بالایش صاف و اندکے دراز میباشد
 و رجنمینی کہتا بفتح رای مملو و سکون نون و فتح جیم و خفا سه با و کسر نون و سکون تختانی و کسر کاف و سکون
 تختانی دوم و فتح فوقانی و الف یعنی آواز میدہد و در بعضی نسخ چنگہنی آمدہ بفتح جیم و خفا سه نون و
 کسر کاف و خفا سه با و کسر نون دوم و سکون تختانی و موچکی بضم جیم مجهول و سکون واو و فتح جیم فارسی
 و کسر کاف و سکون تختانی و در بعضی نسخ بجای واو تختانی آمدہ یعنی بیرون میکند و گری منجرے بکسر کاف
 فارسی و رای مملو و سکون تختانی و فتح جیم و خفا سه نون و فتح جیم و کسر رای مملو دوم و سکون تختانی
 یعنی سنگ را بدر سازد و در بعضی نسخ گری منجرے بضم کاف فارسی و فتح رای مملو یعنی گل او شیرین
 میشود و خوشه دار است ماہمیت آن فقیر و بدہ نباتی است بلند میشود تا یک گز و در جا با ہی فناک

جهنمبیرا
 جهنمنا
 جهنمینی
 چنگہنی

و کتارهای باغ و غیره وید بر برگ او گرد و اندک دراز و بار یک وزم فی الجمله مشابه برگ اکاده و شاخهایش هیلودار و خوش
برشته قسم سبکی را گل سفید و دوم را بنفش و سوم با زرد در صورت مشابه یکدیگر مانند گل باطله پیل او مثل سبلی سن
و در شکل مانند شان سفوفه و غلی برو محتوی مانند خطه بیضتین اندرون او تخم پاپیوسته مانند صورت کرده اما خرد تر و با یک
چون خشک گردد و آواز میکند و اکثر طفلان بر باها بسته حرکت میکنند برای صدایکند خوش آئیده میشود و مسمی از ویلیه میشود
و در کشت زارها میروید و گلش بنفشه رنگ بصورت کبوتر میشود که پرها و از کرده باشد مزاج او گرم خشک و مویخ
و نیز و شیرین دارد افعال او دافع زهر و برص و مهن و کفن و محلل سباح نوشته اند از مجرب رسیده که چون
برگ آنرا کوبیده بر زخم گولی که اندرون بدن مانده باشد بر بندند اخراج آن میکنند و زخم عمیق که از نیزه شود بکنند
و الله اعلم چه تری بفتح جیم فارسی و خفای با و سکون فوقانی و کسری مملو و سکون تحتانی اسم کما است و هندیان
پشاکو بضم با و فارسی و فتح فوقانی هندی و الف و ضم کاف اول و تشدید دوم و سکون او و سر پاجه تری
بفتح سین و سکون ای مملتین و فتح بای فارسی و الف و فتح جیم فارسی و خفای با و سکون فوقانی و فتح رای مملو و
سکون سیم یعنی سر او مثل سر مار باشد و گلو بفتح کاف اول و ضم دوم و سکون او و ضم موحده و خفای با و سکون و لو
یعنی سفید باشد و بهوست پهوتابضم موحده و خفای با و سکون او و سین مملو فوقانی و ضم مای فارسی و خفای با
دوم و سکون او و فتح فوقانی هندی و الف یعنی زمین یا تر قانیده بیرون می آید و بهومی کند ابضم موحده و خفای با
و سکون او و کسری سیم و سکون تحتانی و فتح کاف و سکون نون و فتح وال مملو و الف یعنی برابر زمین میباشد میگونی
فقیر گوید که در آن دو قسم است ماکول غیر ماکول ماکول را مخصوص با سم کما که در فغاند مخصوص با نواع غیر ماکول قطر از نوده
و بعضی عکس این میدهند و بعضی قطر و کما را با اسم جنس ماکول غیر ماکول است از بقارت ساروغ و بعضی
بنات الهی نامند و ما همیشه آن از کتب یونانیه مفسداً ظاهر است و هندیان در افعال او اینقدر
نوشته اند که خشک کرده و سوخته در میان موی سر بالند که موجب رویدگی و درازی است دیگر فایده یا مضرت او
در کتب ایشان بنظر اترقنابده چینیسم بصورت کسری سیم فارسی و خفای با و کسری فوقانی و سکون تحتانی فتح
سین مملو و سکون سیم و ضم موحده و خفای مای دوم و سکون او و فتح فوقانی دوم و سکون سیم دوم یعنی از
زمین پیدا میشود و اسم شوره است چه میر پترا کسری سیم فارسی و خفای با و سکون تحتانی و رای مملو فتح با

چینیسم

چینیسم دوم

چینیسم تری

فارسه و فو قانی مشدده و رای مھملہ دوم و الف اسم رای جامن است چھتوں بکسر جیم فارسی و سکون با و فو قانی
 و فتح وار و سکون نون درختی است ہندے افعال اولین و دافع فساد بلغم و باد و جذام و د ماسیل و ہشور
 جھول پتر بضم جیم و خفای با و سکون واو و لام و منسخ بای فارسی و فو قانی مشدده و سکون رای مھملہ نام
 منے از ایشیتہ است چھیر کا کولی بکسر جیم فارس و خفای با و سکون تھانی و منسخ رای مھملہ و کاف و الف
 ضم کاف و دم مھول و سکون واو و کسر لام و سکون تھانی قسم از کا کولی است انشاء اللہ تعالیٰ در حرف کاف خواہد
 چھیر چھیل میںے بار شیر دار اسم کر و ندہ است پھکنے بکسر جیم فارس و خفای با و سکون کاف و کسر نون
 و سکون تھانی اسم کھچکنی است چھدر و ہان بضم جیم فارس و خفای با و سکون دال مھملہ و فتح را و
 دال دوم مھلتین و خفای بای دوم و الف و نون نام برنج سرخ است کہ آنرا رکت سال نامند چھدر امیر ابھنم
 جیم فارس و خفای با و سکون دال و فتح رای مھلتین و ہمزہ و سکون بیم و موحده و منسخ رای مھملہ و الف اسم
 اسبابی میںے امرہ است یعنی انبہ کو ہے میدانند چھدر اسم نلی کورہ است چھدر پرتا و فتح بای فارس
 و سکون رای مھملہ و منسخ نون و الف میںے برگمای خرد اسم بھوتلسی چھیلے بکسر جیم فارسی و خفای با
 و سکون تھانی و کسر لام و سکون تھانی دوم و بجای لام رای مھملہ آورده چھیری ہم میگوسند و بکری نیز میگوسند
 و بعربے منفرست و ہندیان آنرا میا کا بکسر جیم و خفای تھانی و الف و منسخ کاف و الف و اجا بفتح الف
 جیم و الف و میثم بکسر جیم مھول و سکون تھانی و منسخ شین بجم و سکون بیم دوم و یگا پشتو بفتح تھانی و کاف فار
 مشدده و منسخ بای فارسی و ضم شین بجم و سکون واو میگوسند گوشتش تر و گران و ہنگام ہضم سبک و دافع
 فساد و اخلاط ثلاثہ بی سوزش محدہ و منی افزا و دافع بطلان قوت شامہ مقوی و مسکن نشنگے و تپ رانافع و عرق میرا
 و باد خوسے دور کند و مزاج خوشش دار و شرفہ و کلانی شکم کہ مستحکم باشد و جھی روگ متی کہ بعد طعام شود و پانڈرو
 و پر سیوراد و کرسند و فتق اسعلا مفید نوشته اند چھشکا بکسر جیم و خفای با و نون و فتح کاف فارسی
 و الف و بز یادنی تھانی بعد یا نیز آمدہ بفارسی ملح و بعربے جزا د البھر و صاحب ستور لاطبا گوید کہ ماہی رو بیان عباد
 ازین است و حال انکہ نہ آنت نہ این است بلکہ حیوانی است آبی و بادست و پا ہا بلند و سرخ رنگ گوشت آن نیز
 سرخ و صلب یر پختہ گوشت و کوجک آن بقدر ملخی و بزرگ آن تا نیم ذرع ہم میشود و نیک سو و بکشد و بغیر نیک ہم

جھول پتر
 چھیر کا کولی
 چھیلے
 چھدر و ہان
 چھدر امیر
 چھدر
 چھیلے

چھشکا

خشک ننوده سیدارند باروغن و پیاز و مصالح دو پیازه کرده میخورند و خشک آنم در آتش بریان کرده تناول می نمایند
مزاج تازه آن گرم تر و روم و نمک بود آن خشک **افعال** تازه آن نبسی ر و در خون صالح و سنی و سخن کرده و رحم
 همین بر محل و کثرت اولاد و گذارنده موسی شیرست و با سنجبین سسل و مخرب حب الفرع و چون باروغن گردگان و یا نار جیل و یا پیاز و رنی
 کرده بریان نمایند و با تخم مرغ نیم برشت تناول نمایند بغایت محرک باه و سخن رحم و اکتحال خشک سایید با طفل جهت دفع
 شکبوری نافع و ضاد کوبیده آن محلل اورام صلبه و جاذب پیکان و خارا ز بدن و طلا بخوبی پست مهرای آن در روغن برین
 جهت جمع مفاصل و نفوس نافع و نمک نمود آن محرک باه مبرودین و مولد سودا و حله و امر ارض سوداوی و منخلی خون و صفرا
 و تصالح آن آبگامه و مسکه و انار کثرتش و سفر جلی مسهل **جهنکار** بفتح جیم و خفای با و نون و فتح کاف و الف و سکون رلی
 هندیه نام باره سنگهاست **جندی لون** بکسر جیم و خفای با و سکون نون و کدرال محله و سکون تختانی و ضم لام
 و سکون واو و نون **ما هیمیت آن** منعی از نمک سو آید لون است مزق تلخ دارد و **افعال آن** دفع زهر بار
 و باد و کف و صفرا شکن **جهینگر** بکسر جیم و خفای با و سکون تختانی و خفای نون و فتح کاف فارسی و سکون را
 محله بعرب صر گویند **چچاچ** بفتح جیم فارسی و خفای با و الف و سکون جیم فارسی دوم بفارسی فروغ
 و بعرب مخفیض هندیان آنرا سلا بفتح سین محله و لام مشدده و الف و نگر نتو بفتح فوقانی و کاف فارسی ساکنه و فتح رلی
 محله و سکون نون و ضم فوقانی دوم و سکون واو و گهورا بضم کاف فارسی و خفای با و سکون واو و فتح رای محله و الف
 و سکون شیم بفتح سین محله و خفای نون و ضم کاف فارسی و خفای با و سکون واو و فتح شین سجد و سکون سیم و فتح سید
 بفتح فوقانی و سکون ال محله و کسر سوجه و خفای با و سکون تختانی و فتح ال محله دوم و الف و کالاشیکم بفتح کاف و الف
 و لام و الف و کسر شین سجد و فتح تختانی مشدده و کاف و سیم این همه نامهاست و ساندرم و نداهستو و در بعضی نسخ
 ساندرم و نداهستا آمده اینهمه یک نام است معانی الفاظ مفرده اینکه ساندرم بفتح سین محله و الف و سکون نون
 و الف محله و فتح رای محله و سکون سیم یعنی رسن و نداهستو بفتح ال محله و سکون نون و فتح ال محله دوم و الف یعنی
 چوب روتی هستو بفتح با و ضم فوقانی و سکون واو و یا هستا بفتح با و سکون سین محله و فتح فوقانی و الف یعنی دست
 حامل اینکه رسن را بر چوب روتی پیچیده از دست جنبانیده میسازند و همی کنجا پر کیر تنها بفتح سیم و کسر ال محله
 و خفای با و سکون تختانی و فتح کاف و سکون نون و فتح جیم فارسی و الف و فتح رای محله

جهنکار

جهینگر

چچاچ

و کسرکات و سکون تخمائی و رای مصلحه دوم و کسر فوقانی اول و منسج فوقانی دوم و باو الف و حتمیش معلوم نشد میگویی
طریق او اینست که در سهو چوب و جفراک یکجا کرده تا یکپاس می کنند که تا اجزای آب و جفراک یکسان گردد پس سکه
از آن بر دارند و بکار بند پس دوع باین نوع کردن امراض را نافع است و دوع که از جنبا نیند دست میکنند این نوع فقط
شستی و مقوی و دافع اعضا شکنی است و دوع را نوشته اند که در مزه ترش و زخمت و اندک شیرین و با مزه است
افعال او باد و پت و کف و پرسیو و پاندروک و قی که بعد طعام میشود و به مزگی و هین دور کند و شوهره یعنی
کلاسه شکم و بواسیر و کرم هم دور نماید و دوع گا و سخی دفع کند و پرسیو را خوب است و به بیماری نافع خصوصاً
بواسیر و پرسیو و پاندروک و شوهره و قی و سکره و قی و اسهال را و دوع گا و همیشه بسیار سرد است باد پیدا کند و کولای
نافع و پاندروک را مفید و مقوی بدن و مسقط است و دوع بز و گوسفند یعنی سفره نشان نباید نوشید که
باد و کف و صفرا پیدا کند و دوع پنجه میش کف و ضیق آرد و گرمی مینماید و ذرب و خلفه پیدای کند و نوشیدن دوع
ترش نمک اخته و تلخ شد خواه خوشبو یا بدبو یا بد مزه یا بے مزه باشد منهنی عندهست زیرا که پنیس و امراض چشم
و دامیل و تب و امضر و لاغری که از گرمی باشد و تشنگ و قی البدم و سوزش و تشنگی و دوران سکر کماثر امور چه میگویی
و بهرامتی بهر اینی صاحبان بالخواهیا و سوداوی مزاجان اینها را بدست و در ایام گرم که بسیار خشک باشد و لاغری کند هم ممنوع
و آب قطره از دوع دست خلاص می آرد و طبع را بهوشیاری و در و ساسمه را قوت بخشد و قبض دفع کند و از درازنایه
چهار سریشٹ یعنی جیم فارسی و خفاصه باو الف و منسج رای مصلحه دوم و کسر سین و رای دوم و مصلحتین و سکون تخمائی
مجموله و شین سحره و فوقانی هندی یعنی کهار خوب میشود و اسم درخت پلاس است چهار گرمی و جیم فارسی
و باو الف و رای مصلحه کاف و کسر رای مصلحه دوم و سکون تخمائی یعنی تیزی او بگلونافع اسم سوکه است
و چهار سریشٹ بکسر سین و رای مصلحتین و سکون تخمائی و شین سحره و فوقانی هندی نیز نامند یعنی نمک بسیار خوب است
چهای پریا یعنی جیم فارسی و خفاصه باو الف و منسج تخمائی و کسر رای فارسی و سکون رای مصلحه و منسج تخمائی
دوم و الف یعنی سایه او محبوب است اسم درخت کربج نوشته اند چرسی یعنی جیم و خفاصه باو الف و منسج رای مصلحه
و کسر سین مصلحه سکون تخمائی اسم چترس یعنی شاه تر است چها گراندک یعنی جیم فارسی و خفاصه باو
و الف و منسج کاف فارسی و رای مصلحه و الف و سکون نون و کسر اول هندی و سکون تخمائی یعنی سیوه مانند آویرا

چهار سریشٹ

چهار گرمی

چهای پریا

چهرسی

چهار گرمی

زیر گلو سے بڑی ہا شدا اسم گندبان است چمدرسی لشی بضم جیم فارسی و خفای با و سکون دال و فتح رای مھلتین
 و کسر سین مھلہ و سکون تخمائی و فتح فوقانی و سکون سین مھلہ دوم و فتح جیم فارسی اسم کثیر خردست چھترا بضم فار
 و با و فوقانی و رای مھلہ و الف یعنی سایہ بہتر اسم روساست چمدرا بضم جیم فارسی و خفای با و سکون دال مھلہ
 فتح رای مھلہ و الف یعنی سوزانندہ کف اسم بہت کثائی است چمدرو و ارتاکی بضم جیم فارسی و با و دال و رای مھلتین
 و فتح و او و الف و سکون رای مھلہ دوم و فتح فوقانی و الف دوم و کسراف و سکون تخمائی یعنی با و انجان خرد
 اسم کثائی کلان است چھارک بفتح جیم فارسی و خفای با و الف و فتح رای مھلہ و سکون کان اسم تریب است
 چون مزہ شور و زار و باین اسم موسوم است چمدرو مولک بضم جیم فارسی و خفای با و سکون دال و فتح رای
 مھلتین و ضم سیم و سکون و او و فتح لام و سکون کان اسم ثولی خردست چھنا و ہونسا بفتح جیم فارسی و
 خفای با و فتح سیم و الف و فتح دال مھلہ و خفای ہای دوم و سکون و او و نون و فتح سین مھلہ و الف یعنی دافع
 در و ہای بدنی اسم سو جاست چھپا نونہان بفتح جیم فارسی و خفای با و فتح ہای فارسی و الف و خفای
 نون و او و نون دوم و فتح ہای دوم و الف و خفای نون سوم یعنی پوست سفید برابر بند انگشت میشود اسم
 کجلاست چھتا گن بفتح جیم فارسی و خفای با و فتح فوقانی و الف و فتح کان فارسی و خفای با و سکون
 نون یعنی جی روگ می زند اسم لاک است چھر کہہ شپک بضم جیم فارسی و خفای با و فتح رای مھلہ و کان
 و با و با بے فارسی و شین سجدہ و ہای فارسی دوم و کان دوم یعنی گل شبیہ باستر اسم گل تلک است چمدرا
 بضم جیم فارسی و خفای با و سکون ال و فتح رای مھلتین و کان و الف یعنی ہر برگ افشان دارد اسم درخت
 بٹلو است چھنٹی اسم رکھی است چھار شپک یعنی گل شور اسم مدنیل است چھریکا بکسر جیم فارسی
 و خفای با و سکون تخمائی و کسر رای مھلہ و سکون تخمائی دوم و فتح کان و الف یعنی شیراز و بر آید اسم برنگا
 چمدریپل اسم سیاہ کلوا چھروی نہان بفتح جیم فارسی و خفای با و سکون رای مھلہ و کسر دال مھلہ و
 سکون تخمائی و فتح نون و با و الف و نون دوم یعنی مٹی و امراض راقی می شکند اسم پندھل است چھوانگ
 بضم جیم فارسی و خفای با و او و الف و نون و کان فارسی اسم کردی تلخ است چھو کا بفتح جیم فارسی و خفای
 و فتح و او و کان و الف اسم مدنیل است و ہوتا کس است چھوا کہ بفتح جیم فارسی و خفای با و فتح و او و الف

بضم جیم فارسی
 چھترا

چمدرا
 چمدرو ارتاکی

چھارک
 چمدرو مولک
 چھنا و ہونسا

چھپا نونہان

چھتا گن
 چھر کہہ شپک
 چمدرا

چھنٹی
 چھریکا

چمدریپل
 چھوانگ
 چھو کا
 چھوا کہ

وکات و با یعنی حدت و گرمی میکند اسم را ئی است چھو بہہ بضم جیم فارسی و خفایے با و سکون وا و مجهولہ و فتح موجودہ
 و بائین یعنی و منع در و ہای مفاسل اسم بلا درست چھیر مورثا بجم فارسی و خفای ہا و تختانی و رای مھملہ و ضم جیم
 و وا و و رای مھملہ و فوقانی ہندسے و الف یعنی تلخ شیر اسم جی کندی چھیر پاوی بکسر جیم فارسی و خفای ہا
 و تختانی و رای مھملہ مفتوحہ و فتح بای فارسی و الف و کسر دال مھملہ و سکون تختانی یعنی شیر از بخش بر آید اسم کھلی است
 چھلیکا بکسر جیم و خفای ہا و کسر لام مشدودہ و سکون تختانی و مشح کات و الف نام ساگ لٹ است چھو لنگ
 بضم جیم و خفای ہا و سکون او و مشح لام و خفای نون و سکون کات فارسی سے چھیا کھا ر بضم جیم فارسی
 و خفایے با و فتح جیم فارسی دوم و الف و کات و خفایے ہای دوم و الف و رای مھملہ لغاری شورہ و بعر بے
 ابقر گویند چھڑ بفتح جیم فارسی و خفای ہا و سکون رای ہندیہ نام سنبل لطیب است چھوارہ بضم جیم
 فارسی و خفایے با و وا و مفتوحہ و الف و فتح رای مھملہ و وقف ہا نام خرما یعنی کجور است چھڑ پیلہ بفتح جیم فارسی
 و خفایے با و کسر رای ہندیہ و سکون تختانی و فتح لام و وقف ہا نام شتہ است جھا و بفتح جیم و خفای ہا
 و الف و ضم ہمزہ و سکون و لو نام طرفاست و ہندیان انرا نیز بتا بکسر نون و سکون تختانی و رای مھملہ و فتح بای
 فارسی و بای موحده مشدودہ و الف و نا و یسی بفتح نون و الف و کسر دال مھملہ و سکون تختانی و کسر ہمزہ
 و سکون تختانی دوم یعنی در رود ہا میشود و کند ہا پیش بفتح کات فارسی و سکون نون و فتح دال مھملہ
 و خفایے با و الف و ضم بای فارسی و سکون شین معجزہ و فتح بای فارسی دوم یعنی گل او خوشبوست و سری پیرنی
 بکسرین و رای مھملتین و سکون تختانی و مشح بای فارسی و سکون رای مھملہ و کسر نون و سکون تختانی دوم یعنی برگ
 دولت افزا و الٹی بختما بفتح ہمزہ و سکون کات فارسی و کسر نون و سکون تختانی و فتح جیم و خفای نون و فتح جیم و
 فوقانے و خفای ہا و الف یعنی اشتہا و ہا ضمہ افزاید و جا لکا بھوتک بفتح جیم و الف و فتح لام و کات و الف و ضم
 موحده و خفایے با و سکون وا و مشح فوقانی و کات دوم یعنی برگ او انبوہی شیاطین را دور کند و ودلا
 بکسر وا و مشح دال مھملہ و لام و الف یعنی برگ بدرکنندہ شیاطین و جلویتس بفتح جیم و لام و کسر وا و سکون
 تختانی و فتح فوقانے و سین مھملہ نام است و نوشتہ اند کہ شیرہ اوز محنت و تلخ و شکنندہ تپ و کف و صغرا
 و دہبل است و مطبوخ اوب یا سرد است چھو در بضم جیم فارسی و خفای ہا و سکون وا و فتح دال مھملہ

چھو بہہ
 چھیر مورثا
 چھیر پاوی
 چھو لنگ
 چھیا کھا
 چھوارہ
 چھڑ
 چھڑ پیلہ
 جھاؤ
 چھو در

رسکون های مصلحتی از پیش است که بزرگ آهن است و با ناصبت رافع بر میو چه میر کند بکسر جیم فارسی و خفا بے با
 و سکون تختانی و رای مصلحت فتح کات و سکون نون و وال مصلحتی بهای کند است که سفید باشد چه میر چه کونیز نامند
 بکسر جیم فارسی و با و تختانی و کسر رای مصلحت و سکون تختانی دوم مجهول و ضم جیم و خفای های دوم و سکون و او بجنی
 بند بند مانند زیشکر و ارد و شیر دار است چه میر نین بکسر جیم فارسی و با و تختانی و کسر رای مصلحت و نون و تختانی و
 نون دوم یعنی شیر دار اسم ملک است چه میر شکل ابضم شین معجز و سکون کات و فتح لام و الف نام چه کولوی است
 و چه میر در آن نیز گویند بضم میم و سکون دال مصلحت و خفا بے با و مصلحت رای مصلحت و الف چه میر ا ج ا م برای مصلحت و
 الف و جیم و الف دوم و میم یعنی شیر سفید از آن بر آید اسم بار پالمران است چه در رسها بضم جیم فارسی و
 خفای با و دال مشدده مفتوحه مصلحت و سکون رای مصلحت و مصلحت سین مصلحت و با و الف نام مدک برنی است چه سنگیر
 جیم و خفا بے با و سکون نون و کسر کات فارسی و سکون تختانی و رای مصلحت نام گنگی است چه نکا بفتح جیم فارسی
 و خفا بے با و سکون نون و فتح کات و الف نام یکجکی است چه مورک بضم جیم فارسی و خفا بے با
 و سکون و او مصلحت رای مصلحت و سکون کات نام کلهاره است چه مورخ و بضم جیم فارسی مجهول و خفای با و سکون
 و او و خفا بے نون و سکون جیم و ضم رای مصلحت و سکون و او دوم نام سر چه که است چه بری بفتح جیم و
 خفا بے با و سکون رای هندی و کسر موحده و سکون تختانی و کسر رای مصلحت و سکون تختانی نام درخت کنار صحرائی
 چهار بفتح جیم و خفا بے با و الف و سکون رای هندی نام مطلق درخت است که با ساق باشد چه مالکری
 بفتح جیم فارسی و با و الف و لام و مصلحت کات و کسر رای مصلحت و سکون تختانی اسم نوست چه نشتیتی بفتح جیم فارسی
 و خفای با و مصلحت نون و کسر فوقانی و سکون تختانی و کسر فوقانی دوم و سکون تختانی دوم اسم شها که است
 چه میر نیا بکسر جیم فارسی و خفا بے با و سکون تختانی و مصلحت رای مصلحت و سکون نون و فتح تختانی
 دوم و الف یعنی شیر دار است اسم درخت اگر ا چه میر بکسر جیم فارسی و خفای با و سکون
 تختانی و کسر رای مصلحت و سکون تختانی دوم یعنی شیر دار و اسم سر با چه چه میتا بکسر جیم فارسی و خفای با
 و سکون تختانی و مصلحت فوقانی و الف یعنی بخادمان صحرائی شینان اسم سداب و شتی چه میر تد بضم
 بکسر جیم فارسی و با و تختانی و رای مصلحت و فوقانی و دال مصلحت و با و میم اسم تو تیا بے دو و هیر

چه میر کند
 چه میر کوه

چه میر نین

چه میر شکل

چه میر ا ج ا م

چه میر رسها

چه میر سنگیر

چه میر نکا

چه میر مورک

چه میر مورخ

چه میر بری

چه میر مالکری

چه میر نشتیتی

چه میر نیا

چه میر میتا

چه میر تد بضم

چه میر تیا بے دو و هیر

فوائد اسماء جیم بابی تختانی

چکنڈی

چکنڈے کے جس جیم فارسی سے جمول و سکون تختانی و کلمہ کاف فارسی سے و سکون نون و کسر وال ہندی
 و سکون تختانی دوم و بجاسے جیم فارسی سے سین مہملہ نبری آرمد و کتی ہم گویت درفتح کاف فارسی و کسر نون
 مشدہ و سکون تختانی و در سنسکرت پیلو پرینی بکسر باؤ فارسی سے و سکون تختانی و ضم لام و سکون واو و فتح با
 فارسی سے و سکون رای مہملہ و کسر نون و سکون تختانی دوم یعنی برگ اور رونق دارست و در بعضی نسخ پلو و حذف تختانی
 و پیرے ہر دو لفظ علیہ و علیہ آمدہ مرگلی بضم جیم و فتح رای مہملہ و خفاے نون و کسر کاف و سکون تختانی
 فقط نام است مورثا بضم جیم و سکون واو و فتح رای مہملہ و فوقانیہ ہندیہ و الف یعنی مزہ تلخ و اردو و چہرہ پورٹا
 بکسر جیم فارسی سے و خفاے ہا و سکون تختانی و فتح رای مہملہ یعنی شیر او ہم تلخ است میگوبند ماہمیت
 آن انچہ شاہدہ فقیر رسیدہ نبات او ماہین درخت و نبات است ساق کتر دار و شاخا پرانگندہ مانند
 شاخاے انار سکنند و برگ او مانند برگ صندلی و کویت اما از برگ صندل خرد و از برگ کویت کلان و
 اندکے دراز و سطر و فتح اول بصورت دانہ شالی یا مانند غنچہ تر ہندیے اما سبز رنگ گلش سفید و چہرہ برگ
 و اخرون برگامی دیگر ریزہ و ریشہ دار و سفید و خوشہ و خوشہ میشود و بار اول یعنی پہلی بقدر درازے
 یک گرہ یا کم و زیادہ برابر حجم پہلی مونگ پوست او سبز و اندرون مغز سرخ رنگ سیند و ریہ نما و تخم او
 سیاہ مانند دانہ ہے ہیل و چون پہلی او نچتہ شود تر تیبہ لب او ظاہر گرد و گویا کہ شاخ مرجان
 معلوم میشود و زمان گل و پہلی معین نیست و از برگ شاخ و پہلی شیر برے آید مزاج برگ او سرد
 و خشک و مغز و پوست نیز بدستور و تخم او گرم و دروم و خشک افعال او در بول و شیر و عرق ملین
 و تصفی خون و بادمی دفع نماید و باد و پنس و دروسد و کمزای بل سازد و برای جذام و بوسیر و در و کمر سفوف
 باشکر سفید یا کرودہ بتجربہ راقم آمدہ و تخم او تیز و تلخ است و گویت دہت برص و ہن سو مند جاذب و وصل
 بلاغم و رطوبات است و در مغز او هیچ مزہ غالب نیست منی را بفرزاید و مقوی باہ بود چینیست بفتح جیم و
 سکون تختانی و خفاے نون و فوقانیہ ساکنہ و بعضے تختانی را حذف کردہ جنت میگوبند و بعضی نون
 حذف کردہ جیت بخوانند و جیم فارسی سے نیز آمدہ ماہمیت آن درختی است بزرگتر و غار دار پوست

چینیست

آن سفید و بگش شیبه برگ املی و بیدارشن بنفش و بار بار و غلافی مانند باقلا و از آن باریک تر و تخم او در آن کمتر
از باقلا نوشته اند مشاهده فقیر نیامده مزاج او گرم و خشک در اول روم افعال او عصاره برگ او
سهل بلغم و قائل اقسام در بیان باید که اول ناشتا از آنک شیرینی کنند بعد از آن مقدار هشت مثقال عصاره
ذکوره بیاشامند مجرب است و نهاد برگ نازده آن محلل اورام و منضج و مایمل است و سقوط او جهت تب مرکب نافع
و گویند از گل او کاغذ رنگ میکنند و لیکن ثباتی ندارد و بستن برگ بچینه یا گرم کرده جهت نزول آب در هر عضو که
باشد و تحلیل اورام بارده مفید هسته اند و عرق پوست درخت که در چهار چندان آب تر کرده عرق باشند و هر روز
ناشتا از یک توله ناسته توله بحسب قوت مزاج و مرض بنوشند تا بشت روز و یکایک جمله موافق احتیاج و اولنگ
و ترشی و بادی سپر همیزند جهت نزول آب در هر عضو که باشد فیتله المار و دوالی خجرب گفته اند باید که عرق را
در ظرف طین نگاه دارند زیر آن ظرف شیشه می شکنند و الله یعلم الغیب جیموتی که بحسب سیم و سکون تخمائی
و مسخ و او و سکون نون و کسر فوقانی و سکون تخمائی دوم و جیموتی بجزف فوقانی و جیمو باضافه الف
و حذوف نون و تخمائی نیز آمده نام من بالاست و نیز جیموتی اسم سماق و کلوست معنی او اینکه فزاینده
جان است و جهت تمایز اینکه بزنانه که بچند در شکم ترقی نمی کند و همیشه در شکم می ماند آنرا حیات و جان
می بخشد خوردن بنر و او جیموتی کون باضافه کاف مضموم و نون ساکن عبارت است از ترکیب
جیموتی و پاک پرینی و کا کولی و چرکا کولی و رکبیک و سیده و همامیده و مهر پنی و جیموک است مزاج او
سرد و افعال آن گران و نافع ضرب و سقط و دافع خشک دعات هفتگانه و لاغری و رکت است
و سوزش اعضا و تشنگی نوشته اند جیمو نقتیکا باضافه کاف مفتوحه و الف نام ساگ ماث است
جیمو کولیکا بحجم و تخمائی و او و ضم کاف و سکون و او و کسر لام و سکون تخمائی و مسخ کاف و الف یعنی
په کننده جان اسم جبرکا کولی است جیمو موت که بحسب سیم و خضای تخمائی و او و ضم سیم و سکون او
و فوقانی یعنی سیاه کننده موسم دیو دانگری است جیمو کھا اسم گل دیکی است بمعنی حیات افزا
جیمو برومانی که بحسب سیم و سکون تخمائی و او و مسخ موحده و سکون رای مملکه و فتح و ال ممله و خضای
و کسر نون و سکون تخمائی نیز نام جیموتی است جیمو نیتک که بحسب سیم و تخمائی و او و نون و فوقانی

جیموتی

جیمو کن

جیمو نیتکا

جیمو کولیکا

جیمو موت

جیمو کھا

جیمو برومانی

جیمو نیتک

وکاف نام بهتواست که سابق دار و چیتا یعنی جیم و تختانی و الف نام بلیله است یعنی غالب آینه بر زحمت با
 و کبیر جیم اسم تکلی است جیا و مرهبا جیم و تختانی و الف و ضم وال و سکون رای مصلحتین و منج میم و با و الف
 یعنی با مرض چشم بهتر است اسم هندی و چهار است **جیپال** یعنی جیم و سکون تختانی و فتح بای فارسی و الف
 و لام نام حال گوید است **چینا** کبیر جیم فارسی و سکون تختانی و منج نون و الف نام هندی است چیتا کبیر
 جیم فارسی و سکون تختانی و منج فوقانی و الف نام چتر مول است یعنی شیطرح و نیز اسم حیوانی است که آنرا
 هند نامند **چیتل** کبیر جیم فارسی و سکون تختانی و منج فوقانی و سکون لام نام جانوری است صحرائی سفید
 و سیاه و ابلق گوشتش در شافع موافق گوشت آموست **چیل** کبیر جیم فارسی و سکون تختانی و لام فاع
 غلیوز و بول حده گویند **چیتا** کبیر جیم فارسی و خفا تختانی و منج نون و الف بفارسی
 ارزن و بعر با رخ گویند **چیده** کبیر جیم فارسی و سکون تختانی و منج وال هندی و مانا
 درخت صنوبر صغار است **چیکنی** کبیر جیم فارسی و سکون تختانی و کاف و کس نون و سکون تختانی
 دوم و بحدف تختانی دوم نیز آمده **ما همیت آن** نباتی است بسیار لعاب دار و لزج که آب را سبب
 نما میست خود لزج میگرداند و در کوه و در زمین زراعت و نرم و گیستان پیدا میشود و برگ او بقدر گره زنگشت
 و بسیار رنگزه دار و نرود هر برگش در بقدر دانه نخود یا کلان تر از او و در غلافش تخمها برابر سبند سفیدی باشد
 و نیز مثل این بوئی نباتی است شبه بول و برگ مگر رنگ این سفید و نرود هر برگ غنجا و گلگهای زرد و کوچک
 و نظر نما بسیار میباشد **مزاج اول** سرد و تر است و مزاج دوم گرم افعال او منزلق و بخیل بینی
 و بخت امراض حاره نافع و دوم معرق او رام و غنچه و ما میل و تجر است **جیوک** کبیر جیم و سکون تختانی
 و منج واو و سکون کاف و هندیان آنرا زیادت میم بعد کاف میگویند و گاهی جیم را حذف کرده
 عوض او الف آورده میگویند یعنی بخشنده جان و نیز لویج شیر ششیا بضم کاف و سکون واو و رای محله
 و منج جیم فارسی و کس شین مجر و سکون تختانی و رای محله و منج شین مجر و سکون شین مجر سوم و فتح جیم
 فارسی دوم و الف یعنی نبات او مثل گاه است و رنگ سرخ دارد و هر سوانگا یعنی باورای محله و سکون
 سین محله و منج واو و الف و خفا نون و منج کاف فارسی و الف نام اوست و چر چوچی کبیر جیم فارسی

چیتا
 جیا و مرهبا
 جیپال
 چینا
 چیتا
 چیتل
 چیل
 چیتا
 چیده
 چیکنی

جیوک

وفتح رای مھملہ وکسر جیم و سکون تختانی و منج و او و کسر بای فارسی و سکون تختانی و دوم یعنی طفلان را حیات
 می بخشد میگویند در ماہمیت او اختلاف است بعضی گویند کہ اسم گونگی است و نیز بعضی غیر است
 آنچه از کتب ہندیلین متحقق شدہ ہمان است کہ مذکور شد صاحب تالیف شریف گوید کہ مزاج او سرد و افغان
 مہی و فزایدہ منی و اذنی فسا و صفر او باد و سوزش سجدہ و لاغری بدن و دوق و دیگر ہنایان نوشتہ اند
 کہ خون صفر او سہ و گرمی تپ و جی روگ یعنی تبش شاہ یا نافع و کف و منی زیادہ میکند جیل کو بکسر جیم
 و سکون تختانی و لام و ضم کاف فارسی و سکون او و گاسہ و او را حذف کردہ و لام را ضمہ دادہ و جیلک
 میگویند را سہم درختی است ہندی کہ دیگر نامہای ہندیہ انکبا بضم ہمزہ و سکون فوقانی و منج کاف فوقانی
 ہندی و الف و سوچا پتر بضم سین مھملہ و سکون او و جیم فارسی و خفاہے با و فتح جیم و الف و فتح یا
 فارسی و سکون فوقانی و فتح رای مھملہ یعنی بر گمای او بار یک میشود این اسم مشترک است میان این
 نبت و برگ بچار و ہر دو ستاوری و دیگر کہ لور متالیث میگوید کہ سکون تختانی و رای مھملہ و فتح کاف
 فارسی و خفاہے با بین و ضم لام و سکون او و کسر با و منج فوقانی و الف و منج تختانی و سکون بین
 میجر و کسر فوقانی ہندی و سکون تختانی و منج کاف و الف یعنی چوبش دراز و سبک سیرین باشد
 و سیتا بکسر سین مھملہ و سکون تختانی و منج فوقانی و الف یعنی سرد است ویر یا بکسر او و سکون تختانی و رای
 مھملہ و فتح تختانی و دوم و الف یعنی فزایدہ منی و سرناپشی یعنی سین مھملہ و سکون رای مھملہ و منج نون و الف
 و ضم با سے فارسی و سکون شین جیم و کسر بای فارسی و دوم و سکون تختانی یعنی گلش رنگ طلائی دارد و سار و چھا
 یعنی سین مھملہ و الف و فتح رای مھملہ و ضم او و رای مھملہ و دوم و منج جیم فارسی و خفاہے با و الف یعنی ہمہ اجزا
 درخت او را سہم تا بضم رای مھملہ و منج با و الف و سکون سین مھملہ و ضم جیم و سکون رای مھملہ و دوم و فتح فوقانی و الف
 یعنی و افغ نپست و درود و مزاج او بسیار سرد و بہرہ بہار بہای گوش سودمند و مولد صفر و افغ جنڈام
 نوشتہ چیتی پٹلا بکسر جیم فارسی و سکون تختانی و کسر فوقانی و سکون تختانی و دوم و ضم بای فارسی
 و سکون فوقانی ہندسے و فتح لام و الف نام چنڈہ تلخ است چیتی و نڈا ہندال مھملہ و سکون نون و منج
 دال ہندسے و الف کند وری تلخ را گویند چیتی انگم ہمہ ہمزہ مقنوجہ و سکون نون و فتح کاف فارسی و سکون جیم

جیل کو
 جیلک

چیتی پٹلا
 چیتی نڈا
 چیتی انگم

وکاف نام بهنواست که سابق دارد و چیتا بفتح جیم و تختانی و الف نام بلیله است یعنی غالب آینه بر زحمت با
 و کبیر جیم اسم تکلی است جیا و در مهیا جیم و تختانی و الف و ضم وال و سکون رای مهلتین و منج جیم و با و الف
 یعنی با مراض چشم بهتر است اسم هندی و چهار است **جیپال** بفتح جیم و سکون تختانی و فتح بای فارسی و الف
 و لام نام جمال گوهر است **چینا** کبیر جیم فارسی و سکون تختانی و منج نون و الف نام هندی است چیتا کبیر
 جیم فارسی و سکون تختانی و منج فوقانی و الف نام چتر مول است یعنی شیطرح و نیز اسم حیوانی است که آنرا
 مسند نامند **چیتل** کبیر جیم فارسی و سکون تختانی و منج فوقانی و سکون لام نام جانوری است محرقی سفید
 و سیاه و ابلق گوشتش در نافع موافق گوشت آهوست **چیل** کبیر جیم فارسی و سکون تختانی و لام بفا
 نعلیاز و بعبه حراره گوهر است **چیتا** کبیر جیم فارسی و خفا و تختانی و منج نون و الف بفارسی
 ارزن و بعبه رخ گوهر **چیده** کبیر جیم فارسی و سکون تختانی و منج وال هندی و بانا
 وخت صنوبر صغاری است چیکنی کبیر جیم فارسی و سکون تختانی و کاف و کس نون و سکون تختانی
 دوم و بخزن تختانی دوم نیز آمده **ما هیت آن** نباتی است بسیار لعاب دار و مزج که آب را سبب
 نمایست خود مزج میگرداند و در کوه و در زمین زراعت و نرم و گیستان پیدا میشود و برگ او بقدر گره نرا گشت
 و بسیار گلگزه دارد و نزد هر برگ سلفه بقدر دانه نخود یا کلان تر از او در غلافش تخمها برابر سبب سفیدی باشد
 و نیز مثل این بوئی نباتی است شبیه ببول در برگ مگر رنگ این سفید و نرم و هر برگ غنجا و گلها می زرد و کوچک
 و نظرها بسیار میباشد **مزاج اول** سرد تر است و مزاج دوم گرم افعال او منرق و بخندنی
 و بخت امراض حاره و دوم مفرح او رام و غنچه و ماسیل تجر است **جیوک** کبیر جیم و سکون تختانی
 و منج و او و سکون کاف و هندیان آنرا بزبادت میم بعد کاف میگویند و گاهی جیم را حذف کرده
 عوض او الف آورده میگویند یعنی بخشنده جان و نیز لویج شیر شنبلیله نام کاف و سکون او و درای محله
 و منج جیم فارسی و کس شین مجر و سکون تختانی و رای محله و منج شین مجر و سکون شین مجر سوم و فتح جیم
 فارسی دوم و الف یعنی نبات او مثل گاه است و رنگ سرخ دارد و هر سوا نکا بفتح با و رای محله و سکون
 سین محله و منج با و الف و خفا و نون و منج کاف فارسی و الف نام او است در چر چوبی کبیر جیم فارسی

چیتا
 جیا و مهیا
 جیپال
 چینا
 چیتا
 چیل
 چیتا
 چیده
 چیکنی

جیوک

وفتح رای مھملہ وکسر سیم و سکون تختانی و منج و او و کسر بای فارسی و سکون تختانی و دوم یعنی طفلان را حیات
 می بخشد میگویند در ماہمیت او اختلاف است بعضی گویند کہ اسم گونگی است و نزد بعضی غیر است
 آنچه از کتب ہندیلین متحقق شدہ ہمان است کہ مذکور شد صاحب تالیف شریف گوید کہ فرج او سرد و افغان
 مہی و فزاینده منی و اطاق فساد صفر او باد و سوزش شدہ و لاغر بے بدن و دق و دیگر ہنایان نوشتہ اند
 کہ خون صفر او سے و گرمی تپ ہی روگ یعنی تب شش شاہ را نافع و کف و منی زیادہ میکند جیل کو بکسر سیم
 و سکون تختانی و لام و ضم کاف فارسی و سکون او و گاہے او را خاف کردہ و لام را ضمہ دادہ جیلک
 میگویند اسم درختی است ہندی کہ دیگر نامهای ہندیہ انکبا بضم ہمزہ و سکون فوقانی و منج کاف فوقانی
 ہندی و الف و سوچما پتر بضم سین مھملہ و سکون او و جیم فارسی و خفایے با و فتح سیم و الف و فتح یا
 فارسی و سکون فوقانی و فتح رای مھملہ یعنی بر گمای او بار یک نیست و این اسم مشترک است میان ابن
 نبوت و برگ بچار و ہر دو ستاوری و دیگر کہ لوحتا لث میکا بکسر ال مھملہ و سکون تختانی و رای مھملہ و فتح کاف
 فارسی و خفایے با مین و ضم لام و سکون او و کسر با و منج فوقانی و الف و منج تختانی و سکون بن
 معجمہ و کسر فوقانی ہندی و سکون تختانی و منج کاف و الف یعنی چوبش دراز و سبک سیرین باشد
 و سیتا بکسر سین مھملہ و سکون تختانی و منج فوقانی و الف یعنی سرد است ویر یا بکسر او و سکون تختانی در
 مھملہ و فتح تختانی و دوم و الف یعنی فزاینده منی و سرناپشی یعنی بفتح سین مھملہ و سکون رای مھملہ و منج نون و الف
 و ضم با سے فارسی و سکون شین سحر و کسر بای فارسی و دوم و سکون تختانی یعنی گلش رنگ طلائی دارد و سار و چھا
 بفتح سین مھملہ و الف و فتح رای مھملہ و ضم و او و رای مھملہ و دوم و منج جیم فارسی و خفایے با و الف یعنی ہمہ اجزا
 درخت او را سحر تا بضم رای مھملہ و منج با و الف و سکون سین مھملہ و ضم سیم و سکون رای مھملہ و دوم و فتح فوقانی و الف
 یعنی دافع تب است و در دو و فرج او بیا سرد و بہمہ بیا رہیای گوش سود مند و مولد صفر او دافع جذام
 نوشتہ چیتی پٹلا بکسر سیم فارسی و سکون تختانی و کسر فوقانی و سکون تختانی و دوم و ضم بای فارسی
 و سکون فوقانی ہندی و فتح لام و الف نام چھنڈہ تلخ است چیتی و نڈا ہنڈال مھملہ و سکون نون و منج
 و ال ہندی و الف کندوری تلخ را گویند چیتی انگم ہمزہ متفوجہ و سکون نون و فتح کاف فارسی و سکون گم

جیل کو
 جیلک

چیتی پٹلا
 چیتی نڈا
 چیتی انگم

کدو سے تلخ راگویند چیتی و درایغ داو و سکون دال و منخ رای مھلتین و العت ہم اسم دست چیتی بہر اکبر
 موحده و سکون تختانی و منخ رای مھل و العت نرائی تلخ راگویند چیلکرا اکبر حسین فارسی و سکون تختانی و منخ لام و کا
 و رای مھلہ مشدودہ و العت نام زیرہ ست و چیرک نیز میگویند بکبر حسین فارسی و سکون تختانی و منخ رای مھلہ و سکون کاف
 چیرے بکبر حسین فارسی و سکون تختانی و منخ رای مھلہ و کسر نون و سکون تختانی یعنی باضم طعام ہستم سیاہ زیرہ ست
 چیرنا بکبر حسین فارسی و تختانی و رای مھلہ و نون و العت یعنی باضم اسم لودہ سفید ست چیرے بکبر حسین فارسی و سکون تختانی
 و رای ہندیہ و سکون تختانی نام بلاد ست چیر لاگڈہ بکبر حسین فارسی و سکون تختانی و رای مھلہ و منخ لام و العت
 و منخ کاف فارسی و دال ہندیہ مشدودہ و بانام پناجر لاسٹ و گذشت جیشا مہیا بکبر حسین فارسی و سکون
 تختانی مھولہ و شین ہج و منخ فوقانی ہندے و العت و سکون میم و منخ موحده و خفاے با و العت اسم آب
 شستہ بھنج ست چینک بکبر حسین فارسی و سکون تختانی و نون و کاف و ختی ست ہندی کرم و دافع
 دما سیل و بثور و بیمار بہا سبہ دل فساد و باد و حالبس اسہال جیا پھپ بفتح جیم و تختانی و العت و منخ می
 و خفاے با و سکون بای فارسی دوم و مشهور در بلاد کن عقیق البھار ست ماہمیت آن نباتی ست
 تا بہ نیم گرم و یک گرم بلند میشود و اکثر در بستان باسیان درختہای سرد و سپاری می نشانند برگ او بہتر و نرم
 و دراز و عرضی فی الجملہ مشابہ بہر برگ موز اما از خورد ترواز میانش شاخی برآید و بران گلہا میشود و قسم ست
 قستی سفید گل و قستی سرخ و سفید گل را سندا پیرنے و سر بجا نیز گویند و بعد از گل ظون میشود خار دار
 فی الجملہ مانند ظون بید انجیر و دران تخم گرد و سیاہ میشود کہ از ان شہج میسازند مزاج او سرد و خشک
 افعال او حالبس عاف و لثہ و اسید و نفث الدم و سیلان منی و رحم و قابض شکم و ضا د او یروع اورام و
 نغول او مانع خروج مقعد و انقلاب حم و قطور آب برگ او کہ مطین کردہ در خاکستر گرم پختہ آب آنرا افشردہ
 گرما گرم در گوشن بچکانند مسکن درد آن و مقومے موبے سرد و سیاہ کنندہ در ویانندہ آن
 فواید اسامی حای مھلہ در کلان ہندیان بافتہ نشد و حای حلی برابہ بای ہوز سبدل مسازند لهذا کتفا بحرف ہا نشد

چینی دورا
 چیلکرا
 چیرک
 چیرنی
 چیرنا
 چیر لاگڈہ
 جیشا مہیا
 چینک
 جیا پھپ

چیری

فوائد اسامی حای مھلہ

جیشا الحدید ہندیان آنرا مندوم و کتم میگویند چیر تلخ حای سحر و تشدید جیم فارسی و سکون رای مھلہ

جیش الحدید

بغاصه استر و بعر بے بغل گویند نفس یعنی خانی مجریه سکون مین محله نام بالاست و گذشت خمرک
یعنی خابے مجریه سکون میم و منجے را بے محله و سکون کاف اسم کرک است خمر گوش اسم بندے
سپاست خلاصی اسم گل گذل است و همچنین حال حرن خابے معجمه که آنرا بحر کما تعبیر میکنند کاف و با

فوائد اسماء و ال محله بالف

و اثر مباحثه ال محله و کسر الف و کسر رای هندیه و سکون میم و فتح موحده و الف بفارسی انار و بعر بے
زنگان گویند و نیز آنرا هندیان دارم و بفتح ال محله و الف و کسر رای هندیه و ضم میم و سکون واو و شکسته شها بفر
شین مجریه و کسر کاف و سکون تختانی و شین مجریه دوم و منجے فوقانی هندیه و با و الف یعنی طولی بسیار میخورد
و رگت بسا بفتح رای محله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و کسر موحده و سکون تختانی و منجے میم و سین محله
و الف یعنی دانای او سرخ میباشد و پهل شایر بهای بفتح بای فارسی و خفای با و فتح لام و شین مجریه و الف
و منجے رای هندیه و موحده و خفای بای دوم و الف یعنی بازا و اندرون زرد میباشد و مدهورا ملا بفتح میم
و ضم ال محله و خفای با و سکون واو و منجے رای محله و سکون الف و میم دوم و منجے لام و الف یعنی شیرین
و ترش است پهل رگت بفتح با بے فارسی و خفای با و ضم لام و منجے رای محله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی
یعنی بار او بیرون سرخ میباشد و کسر گیتور کا بضم کاف و سکون سین محله و ضم میم و منجے رای محله و سکون
کاف فارسی و منجے فوقانی و ضم با بے فارسی و سکون واو و منجے رای محله دوم و کاف و الف یعنی گل او
مثل خون سرخ میشود و نوشته اند که مزاج او سرد است دانه او قابض و حالب اسهال و صفرا شکن بر او
بامراض چشم و گل بامراض بینی مفید و آنرا بچینه و ترش باد میکند و صفرا دور بینماید و به سنکر بینی مفید
و دهن را فرو میدهد و سبک است و اسهال را بند کند و معده و جگر گرم را پاک کند و سرفه و کوفتگی بدن را
زائل سازد و اگر آنرا ترشش آله صحرانی و کویت پنجمه جمع نمایند بسیار فواید دارد و صاحب سعدن الشفا گوید
که آنرا ترشش اندک تلخی انگیزد و از طب چرک ظاهر شد که همه ترشیهما تلخ انگیزد مگر انار و آله که تلخه پیدا نیاند
و در شش شش است که آنرا ترشش تلخه زیاد کند و نمک و آنرا شیرین کرد سنگ و آرزوی طعام زیاد کند
و دل را مفید و غرض باه و آب بینی هم فزاید و تلخه زیاد نکند و آنرا کسب بر باید و فقیر از آنرا شیرین تر کبلی خمرخ

خمرک
خمر گوش
خلاصی
دارم

مسی بر زمانیه کرده اینست آب انار شیرین یک آنار و پاپو بالا بگیرند و تا آن زمان بدارند که زرد آن ز نشین گرد پس
 بمعلقه مقرر ساخته خمس آن شکر سفید و زده ماشه زنجبیل سفوف ساخته بیامیزند و در شیشه کنند یک ثلث آن
 خالی باشد و در آفتاب گذارند و هر روز حرکت میداده باشند بعد یک هفته بهتعال آرد پس طعام یا صبح یا سینه
 هر وقت که مطلوب باشد بمقدار سه توله تا نه توله بامور مذکوره نفع کلی بخشد **واک** بفتح دال محمله و الف و کان
 انگور را گویند و در **افعال** او چنین نوشته اند که تشنگی و صفرا و پر میوه منی و تب بلغمی و تلخی بدن و قوی
 و اوساخ معده دور کند و سرد و گران و ملین و مقوی بصر و مسمی و دافع تنگی نفس و فساد و باد و صفرا و خون
 و یرقان و دشواری بول است و ترشش او بلغم و رگت پت دور کند و بیدانه را نیز همین افعال است و انگور
 کوهی ترش و سبک و دافع فساد بلغم و اندک صفرا زیاد کند و **واو** وی بفتح دال محمله و الف و ضم همزه
 و سکون و او کسد دال محمله دوم و سکون تحتانی **ما** اهمیت آن کلی است گرد و پهن با بسیاری بر گهای
 ریزه و بسیار خوشنما و خوشبو بر سه گونه است سرخ مائل بسیاری که در آن بوندارد و سفید و زرد و این هر دو
 خوشبو و برگ هر سه مشقوق و کنگره دار و نباشش در کوهستان و دشت میشود و در باغها هم منبت می شود
 و رویدگی او یک گز تا دو گز هم میگردد و تمامی اجزای او بوی خوش دارد مانند رایحه انبی بلکه که ازان بر ج
 و نفس سرد حاصل آید مزاج او گرم در اول و معتدل در طوبت و یسوست و بعضی در اول خشک نوشته اند
 و آله ماجه مغفور در کیفیات انفعالیه هیچ حکم نفرمودند **افعال** بنحقیقان مفید اگر چه بشمیدن آید و مخرج
 سدد و مقوی حواس و دافع آنچه و غشیان و قولنج و یرقان و بخت ضعف جان برابر بر و اید و مخرجان
 و ضادش بر دار الفیل و بواسیر مفید و قدر شربتش بکثقال صاحب مخزن گوید که در جمیع افعال قویست
 بر نجاسب و عرق آن مفرح و مقوی دل و آشامیدن گل آن با شراب محلل و دافع خون منجمد در معده و مخرج
 سنگ کرده و مثانه و مد حیض و محلل ریاح معده و گرده و مثانه و رحم و مقدار شربت آن بطریق سفوف
 سه مثقال و در مطبوخ تا پنج مثقال و ضاد عصاره کل مطبوخ زرد آن مجفف قروح و جهت سرطانات
 متفرج از مجربات اهل فرنگ اگر گل خشک آن مقدار یک مشت کشاده انگشت با یکدیگر هم بادیان و نیم درم
 زیره سفید در آب خوب بپزند که مانند مرهم گردد و ضاد کنند و بر او رام در ترزاید تعلیل میکنند و مجرب و بعدیل

واک

واووی

گویند و غن او قایم مقام روغن انجوران است و روغن او بدستور روغن گل سازند و **وال** بفتح **وال** محمله و سکون **وال**
 و لام از جمله اخذیه است که از جویب و لب مقشر کرده مرتب سازند نظیر قیش اینست که جویب مذکوره مانند مویز و نوز
 و غیره با در آب شیرین بپزند که تا در آب یکسان شود پس از چمچ چوبی حل کرده مصالح سبز و گرم و ترشی داده از روغن
 داغ کنند و همراه خشک یا نان تناول نمایند و هندیان نوشته اند که **وال** مویز خواه پخته خواه بریان شیرین
 پخته او پانصد و یک را مفید و قبض میکند و صفرا دفع نماید و سرفه و ضیق و کف و بلغم را مفید و جوشانده او هم سودمند
 گرمی بدن را بر سردی مبدل نماید و خوشی می آرد و منی زیاد کند و تب را زود نیست کند و روشنی بخش طبیعت
 سوزش شکم و تشنگی دور کند و مالنجولیا و توحش را نافع و امراض آدمیان را دور سازد و **وال** لوبیا قدری شیرین
 گرانی و سقوط اشتها بسیار میکند و **وال** لوز تب و غصه و کف و در نبل زایل کند و سایر افعال او در تیز گذشت
 و **وال** کلتهی کف و صفرا را نیست کند و قی طعامی و کلانی شکم و بواسیر را مفید و گرم شکم و سرفه دور کند و **وال** آرد
 گران و قوی است و بدن را رونق دهد و خوشوقتی آرد و بلغم پیدا سازد و باد بر آرد و کف و صفرا پیدا کند و **وال** بلغم
 زهر و هم باد و صفرا پیدا میکند و گران است و **وال** خود گران است قبض و امراض جلده زایل نماید و مسقط اشتها
 و بامزه و شیرین است و خفقان صفراوی می برد و قی طعام و سیلان و استخاضه و بکند را سود دهد و مقوی
 باه است و در کتب نوشته اند که **وال** بغیر شرکت طعام دیگر نباید خورد از همراهی **وال** دل را خوشی است اگر مستم
 ساگ باشد **وال** هم باید و نیز در قسم رس باشد **وال** ضرور آن **وال** مویز است یا **وال** نوز و **وال** هلد بفتح
وال محمله و الف در اسم محمله ساکنه و منتهی با و لام و سکون **وال** محمله دوم و آنرا دار جویب و هلد و نیز گویند
 و بعضی ریوندر را هلد دانسته و هندیان آنرا مان سپو بفتح میم و الف و نون و منتهی بای فارسی و سکون
 سپن محمله و ضم بی فارسی دوم و سکون واو و دار و و چم بفتح **وال** محمله و سکون الف در اسم محمله و کسر واو
 و سکون تخمائی و منتهی بای فارسی و جیم فارسی و سکون میم نامست فقط پچا پیتا بفتح بای فارسی و جیم فارسی
 و الف و کسر بای فارسی و سکون تخمائی و منتهی فتوحائی و الف یعنی از نوشیدن او با ضمه میشود و **وال** دار و
 بفتح **وال** محمله و سکون الف و ضم رای محمله و منتهی **وال** محمله و الف و ضم رای محمله دوم و سکون واو نام است
 نشاید ابکسر نون و منتهی شین معجه و الف و کسر سوحد و منتهی **وال** محمله و الف این هم نام است کثین کثیری بفتح کا

وال

دار هلد

دار و جیم

دار دارو

کافوقالی هندسے وسکون نون وفتح کاف دوم وکسر فوقانے ہندسے دوم وسکون تختانی وکسر لای مھلہ وسکون
تختانی دوم یعنی امراض فساد بول می شکند پر جنبیا بفتح باسے فارسی وسکون لای مھلہ وفتح جیم وکسر نون مشد
وخفای تختانی والف یعنی مانند برق درخشندہ میکند بدن را کالی یکا بفتح کاف والف وکسر لام وسکون تختانی
وفتح تختانی دوم وکاف دوم والف یعنی سیاہ را و با اینکه سیاہ میشود و کسب لایض کاف وسین مھلہ وسکون میم
و فتح موحده ولام والف یعنی گل غرض ازین دو اسم اینکه گل درخت او سیاہ میشود و مزاج آنرا گرم و منافع او
جست نپ گمنہ و در سبل او و پر میو و در و گوشت و گرمی آنرا مفید نوشته اند ماہمیت آن درختی است چو
آن نرد و بزم و خوشبو و چون خوب تازہ را نیم کوفتہ در آب بجوشانند تا تمامی قوت آن در آب در آید پس نما
منودہ مساوی آن شیر گاؤ تازہ اضافه نموده جوش دہند کہ تا غلیظ و بستہ گردد وہمان رسوت است کہ آن را
مخضض ہندسے نامند بجمت امراض چشم و بواسیر و موم بغایت نافع مزاج دار ہلد گرم و خشک منزہ او تیز
و تلخ و بعضے ترش نوشته اند افعال دافع فساد باد و بلغم و صفرا و خون و جوشیدگی و پر میو و آماسل احضا
وزردی بدن و دہلما و ہثور و دافع امراض چشم و در و گوشت و شکنندہ سنگ مثانہ و مجلی و مندل جراحات و قروح
و محلل و رادع اورام و منزہ دہن را نیکو گرداند و تپ بلغمی و جرب و حکہ نافع و ضما و او با سفیدی تخم مرغ بجز شک
تختان و مانع انجماد خون دران موضع دار چینی در ہندسے نوکب چکا و رال و ہمد و تلخ میو او چو چادر
می نامند ماہمیت آن معروف مزاج بسیار گرم و دافع تپ و دست بلغم و خون و سوزش و قوی
و رنگت بت و کھک و عرق و سرفہ و امراض دہن و عابلس اسہال نوشته اند و اروچنا بدال ہمد والف
و لای مھلہ وسکون و او و کسر جیم فارسی و فتح نون مشدہ والف اسم را سنای بزرگ است بمعنی رنگ گلابے
و دافع امراض بول دار و دار و بدال مھلہ والف و لای مھلہ وسکون و او و دال دوم والف دوم و لای مھلہ
دوم و او و دوم یعنی در ہر چو بہا چوب فائق و بہتر اسم درخت ساگون است و التون بفتح دال مھلہ و لای مھلہ
و ضم فوقانے وسکون و او و نون و و انت بخفای نون وسکون فوقانی و و انتی با منادہ تختانی بعد فوقانے
کسورہ نیز آمدہ ماہمیت آن بیخ حب السلاطین یعنی جمال گوٹہ است منافع آن سہل ہے جمت
وزن را قوت دہد و محلل سباح و منقطع و منضج بلغم خام مزاج او گرم و خشک در دوم و منزہ تیز و تلخ دارد

دار چینی
داروچنا
دارو دارو
دالتون
دانت

دانت

همه پیاپی پوست و باد و صفرا و بلغم بر عمل مخصوص از فواصل و زانو و در نفوس و خون فاسد و ذنب و جذام
 نفع بخشد و استعمال مطبوخ او باد و عن باد و اولی است و نیز داتون اسم دخت پلیوست و آب بفتح دال هندی
 و العت و فتح موحده و هاستمی از گاه نوشته اند منافع او جنت دشواری بول و نفیبت سنگ و درو مثانه
 و دافع فساد صفرا و بلغم و خون و تشنگی موثر است و از ز بفتح دال محمله و العت و ضم دال محمله دوم و سکون را
 محمله اسم ضفیع است که در هندی بیدک هم میگویند و از میسار بفتح دال محمله و العت و کسرای محمله و میم و
 سکون تخمانی و منج بین محمله و العت و رای محمله ساکنه انار و انه را گویند و از هم بدال محمله و العت و کسرای
 هندی و ضم میم هم انار است و از ما بدال محمله و العت و کسرای محمله و منج بین و العت نوعی از سم الفلک که بزرگ
 انار و انه باشد و او را نگر بفتح دال هندی و العت و خضاب نون و منج کاف فارسی و سکون رای محمله هندی
 از خرپزه است و او را کند بفتح دال محمله و العت و منج ما و و کسرون و سکون تخمانی و منج کاف و
 سکون نون و دال محمله دوم و در زبان کنطری کر کون گویند قیاس این فقیر مقتضی است که این نام زمین کند
 باغی باشد و از کتاب هندی ظاهر شد که نام جنت گشائی است یعنی بو زمین و ذری را و او فی میگویند و بیج لورا
 و او فی کند نامند بیج و دافع ضیق صاحب دستور اللطبا گوید که سریع التاثر و شستی بود خنا زیر و قوی و عسل
 بادی و بلغمی را نافع و انگری بفتح دال هندی و العت و خضاب نون و سکون کاف فارسی و کسرای محمله
 و سکون تخمانی و دیو و انگری باضانه لفظ دیو بکسر دال محمله و سکون تخمانی و سکون واو و هر کسری بکسر
 و منج رای محمله و سکون نون و ضم کاف و خضاب با و کسرای محمله دوم و سکون تخمانی هم گویند و بعضی گویند
 که اسم پتال است ماهیت آن نباتی است بلبه بر زمین مفروش شاخهای بار یک پر که دوزد هر گرس
 دو و در برگ و دراز نوک و گلش خرد و بارش گرد و سرخ مائل تیرگه و پر خار با مزاج برگ و شاخ سرد و
 اولی خشک و چون خشک آنرا کوبیده در آب بالند بنجد سازد و بار او گرم و خشک در دوزم افعال او
 چونکه بار او در آب حل نموده سوط نماید تنقیه بر از رطوبات کند و برقان چشم نافع و بخت هم کوشش و گموش
 که گزیده باشد دافع و تجویز را تم آمده از یک عدد تا سه عدد بار او در کابجی یک شبانه روز تر کرده نیک من
 نموده علی الصبح بخوشند قی بلعنف آرد و اسهال هم میکند و اخراج بلغم و صفرا نموده شده با کشت

داب
 دار
 در میسار
 دارم
 دارا
 دانگر
 داوئی کند
 دانگری

داور دنگلی

حیدر خان لادواو غیر العللج راحر لچ النفع مہندیان آنرا و اور دنگلی بفتح وال ہندیہ والفت وضم واو و سکون سا
 محلہ ہندیہ وال ہندیہ دوم و خفاے نون و کسرت فارسی و سکون تختانی یعنی دیو دنگلی است کہ وہ انجینکا بفتح
 کاف فارسی و سکون رای محلہ ہندیہ وال محلہ و موحده و خفاے با و فتح ہمزہ و سکون نون و فتح جیم و کسرت نون دوم
 و سکون تختانی و فتح کاف والفت یعنی چون سر رہ یا کاجل یعنی درخان او گرفتہ در چشم کشند بصارت راجتان
 روشتائی دہر و نظراتین کند کہ مانند چشم غلیو از میشود زیرا کہ گردہ نام غلیو از است و انجینکا نام سر رہ یا کاجل است
 یعنی جیہ موت بکسر و او و سکون تختانی و کسرت نون و سکون تختانی و کسرت جیم و خفاے تختانی و سکون واو
 و ضم مہم و سکون واو و ضم فوقے یعنی سورا سیاہ کشندہ است زیرا کہ وینی سورا گویند جیہ موت یعنی سیاہ کشندہ
 بعضے مخضب است دیو الیکا بکسر وال محلہ و سکون تختانی و فتح واو و وال محلہ دوم والفت و کسرت لام و سکون تختانی
 و فتح کاف والفت یعنی سیاہ مثل زنبور میسازد و دہی پشپا وال محلہ اول مفتوح و دوم کسرت و خفاے با
 و سکون تختانی و ضم باے فارسی و سکون شین معجز و فتح مہم فارسی دوم والفت یعنی گلش مانند جہرات سے شود
 کہ کوئی بفتح کاف و سکون راے محلہ و ضم کاف دوم و سکون واو و کسرت فوقے ہندی و سکون تختانی یعنی سلطان
 موشکا بضم مہم و سکون واو و فتح شین معجز کاف والفت یعنی موشش و شناسنی بکسر واو و فتح شین معجز و نون
 والفت و فتح شین معجز دوم و کسرت نون دوم و سکون تختانی یعنی دافع سم غرض ازین سنہ نام ابن است کہ زہر گزیدین سلطان
 و موشش را دافع نایزہ است و ہندیان نوشتہ اند کہ اگر کسی موش را زدی رسد سومولی یعنی کلو بہ ہند کہ نصلح است
 و اسکن بفتح وال محلہ والفت و فتح سین محلہ و سکون نون نام گدہل ہندیان در آخر الفت رایا مہم را زیادہ
 کردہ داستان یاد اسنم میگوبند و در زبان کشری ما سٹار بفتح شین معجز والفت و رای ہندیہ و گل ماورا و اشارت ہوا
 بضم ہا و فتح واو والفت گویند و اروسے بفتح وال محلہ والفت و سکون رای محلہ و کسرت واو و سکون تختانی
 و اروسیتو ابا سٹا فوقے مضمومہ و فتح واو والفت و اروسکا بفتح تختانی و زیادتی کاف والفت نام
 گورندست کہ آنرا چکین و سکون ہم می نامند و اشی کسرت بفتح وال محلہ والفت و کسرت شین معجز و سکون تختانی
 بضمہ دافع قروح و دامیل نام کھاو کا زہی است کہ آنرا سسی می نامند و اروسکی کسرت بفتح وال محلہ والفت و
 سکون رای محلہ و کسرت واو و سکون تختانی و فتح کاف و سکون نون و وال محلہ نام سومون یعنی زمین کند و سسی است

داسن
 داروی
 دارونوا
 دہشی کند
 داروی کند

داروکا

معنی او اینکه کند و تلخ است و آشمنکه یعنی فتح دال محله و الف و فتح شین بجزه ضم هم و خفا کای میم هر دو با هم نام گرفته است
 منیش انیکه روستانرا و اشاپرم یعنی فتح دال محله و الف و فتح شین بجزه الف دوم و فتح بای فایسی درای محله
 و سکون میم یعنی بسیار جا میشود و در بعضی نسخ و اشاکلمه آمده هر دو اسم ناگزیر است و اصل اسم کنول
 و امارک یعنی فتح دال محله و الف و جیم و الف دوم و فتح راء محله و سکون کاف یعنی خیاره او نماند
 راهماست و ارو و کوا و نام رسوت یا صغ سیندی است و ارسیات یعنی فتح دال محله و الف
 و ضم رای محله و کسرین محله مشدده و خفای تختانی و الف و سکون فوقانی یعنی پوست او سرخ باشد نام دیو دار

در شکله
 و اشایرم
 و اشاکلمه
 و ارو و کوا
 و ارسیات

فوائد اسماء دال محله بابای موجوده

و پهر یا بضم دال محله و فتح بای فارسی و سکون با و کسر رای محله و فتح تختانی و الف اسم گلست معون
 اندک شباهت به گل لاله دارد و بر سگه گونه است سرخ و زرد و سفید بوقت استوای آفتاب یعنی نصف روز
 که دو پاس میشود می شکند و نهالاش تا به نیم گرم میرسد و برگش صنوبری و دراز و کنکره دار مزاج گل گرم
 در اول اولی و ترا فعال او سبک و قابض و دافع فساد و باد و بلغم و صفرا و طوره افشده او در بینی دافع درونیم سر
 و معنی رطوبات و ماغیه و پے بضم دال محله و کسر بای فارسیه مشدده و سکون تختانی نام پاره سبکھیاست

و پهر یا
 و بے

فوائد اسماء دال محله با فوقانی

و تیا یا ثلی بکسر دال محله و فوقانی مشدده و الف و فتح بای فارسی و الف و کسر فوقانی
 هندی و لام و سکون تختانی نام سفید کلو کلی است معنی لفظ اینکه قسم دوم یا ثلی است و تیمم بکسر دال محله و فوقانی
 و فتح تختانی مشدده و سکون میم نام قسم دوم صندل سرخ است و در چند گذشت و لورا بضم دال محله و ضم فوقانی
 و سکون و او و فتح رای محله و الف اسم دهن توره است یعنی دیوانه میکند و تیا بکسر دال محله و کسر فوقانی و فتح تختانی
 مشدده و الف هم مشکل است میان تیند می خورد و جامن خورد و لوده سفید و چرک کالی معنی لفظ قسم دوم است
 و تیا پر چپو چونکه لفظ چپو یعنی بای فارسی سکون رای محله و کسر میم فارسی سکون تختانی و فتح و او و الف زیاده کنند نام شرعی

و تیا یا ثلی
 و تیمم
 و لورا
 و تیا
 و تیا چپو

فوائد اسماء دال محله با جیم

و چنا ورتا یعنی دال محله و سکون جیم فارسی و خفایه و فتح نون و الف و فتح و او و سکون رای محله

و چنا ورتا

و منج فوقانے والے بار درخت و دی ست یعنی لفظ اینکه برابر او خطوط اگر دو سفید مانل سیوسے چپ می باشد
 و صاحب شریعی از متمم دودی شمارده است و چنانچه نونان لفتح وال محله و سکون جیم فارسی خفای با
 و فتح نون و الف و خفای نون دوم و واو و نون سوم و فتح با و الف و خفای نون چهارم نام درخت سر لپشتک است
 و جاج بکسرت و ضم وال محله و منج جیم و الف و جیم دوم بفارسی خروس و بندگی لکڑ و مرغ نر و ماده را لکڑی و مرغی
 نامند و خان بضم وال محله و منج خای سحر و الف و نون بفارسی دود و بندرے و هوان و دهم و النسه نامند

در چنان نونان

دجاج

رخان

فوائد اسماءے وال محله با و ال محله

و در ہی لفتح وال اول و کسر دوم مملتین و خفای با و سکون تختانی نام جغزات ست و در ہی مذکور ست
 و در ہی کتا بز یادتی لفظ ستا بضم سین محله و منج فوقانی و الف نام سبندی و تازی ست یعنی لفظ
 و دختر جغزات و در ہی چتر بز یادتی لفظ چتر بفتح جیم فارسی و خفای با و سکون فوقانی و منج رای محله
 و در ہی پیشا بر و ال محله و با و تختانی و ضم باے فارسی و سکون شین بضم و منج بای فارسی دوم و الف
 یعنی گل سفید مثل رنگ جغزات اسم گل چاندنی و گل زرکے و دیو و انکرے و در ہی کت منجرے
 اسم گل گلاب و سیوتی و در هیانک اسم سر لپشتک ست و و گد با بفتح اول و کسر دوم و سکون کان
 فارسی و منج وال محله سوم و خفای با و الف و در ہی چتر یعنی اسم دوم اینکه بر سیوه او سایه جغزات ست غرض اینکه از
 سیوه بختی مزه و دیوی جغزات می آید و معنی اسم اول اینکه سفید می باشد گو یا که جغزات بر و چپانید اند نام بار کویت ست
 و در و کھن بفتح اول و سکون دوم و ضم ای محله و سکون و او و فتح کان فارسی و خفای با و ضم نون نام نوار ست
 سنی لفظ اینکه دافع قوبا و خارش و در چلی بضم اول و سکون دوم و منج رای محله و کسر جیم فارسی و خفای با و کسر دوم
 تختانی نام گل کبوتره ست و در بالی بضم وال محله و فتح دوم و خفای با و الف کسر لام و سکون تختانی اسم شقایق ست یعنی
 شیر و چون در نازکے شیر او مثل شیر بر می آید لهذا باین اسم خوانده اند و در کھ بفتح وال محله اولی
 و کسر دوم و سکون تختانی و رای محله و منج کان فارسی و خفای با و الف یعنی دافع خارش و قوبا اسم کرج آ

در ہی

در ہی کتا

در ہی چتر

در ہی پیشا

در ہی کت منجرے

در ہی بانک

در ہی چتر

در و کھن

در چلی

در بالی

در کھ

و گد

فوائد اسماءے وال محله با و ال محله

و در اچا بکسر وال و فتح رای مملتین و الف و منج جیم فارسی و خفای با و الف نام موزیر ست که بر هی

در اچا

زینب نامند و راجها پهل اسم بار چرو بنجی است چونکه بار او مانند سوز میشود باین موسوم گشت و راجها چکل
 بدال درای مھلتین و الف و جبیم ناز سے و با و الف فتح جبیم و خفای نون و فتح کاف و خفای با و الف یعنی منتدل
 اسم گھا و کاری است و ر و چھو و الف فتح دال سکون رای مھلتین و فتح با سے فارسی و جبیم فارسی و سکون تختانی
 و فتح و الف اسم مشک است و ر و ه پهل بضم دال و سکون رای مھلتین و فتح دال ہندی و وقف با
 و فتح بای فارسی و خفای با و سکون لام یعنی بار سخت و کلان و گندہ اسم بار نار جیل و کوٹ و ر و ہ ترو
 بضم اول و سکون دوم و فتح دال ہندی و خفای با و فتح فوقانی و ضم رای مھل و سکون و او نام و رفت و لما
 و ر و ہ جبیم ابدال و رای مھلتین و دال ہندی و با و جبیم و میم و موحده و تختانی و رای دوم و الف اسم مھو
 کلان است و ر و ہ ر ش بضم دال سکون رای مھلتین و فتح دال مھلہ دوم و خفای با و سکون ر
 مھلہ و فتح شین مجر و الف نام اُپی سفید است و بعضی اطلاق بر سفید و سیاہ ہر دو قسم آن کے کنند
 و ر و ہ پیادی بضم اول و سکون دوم و فتح دال ہندی و خفای با و فتح بای فارسی و الف و کسر دال مھلہ
 و سکون تختانی یعنی پنج گندہ دارد نام کندلی است و ہندیان میم در آخر کلمہ زیادہ کردہ کند لیم می گویند
 و را و نی بکسر دال فتح رای مھلتین و الف و فتح و او و کسر نون و سکون تختانی یعنی خواب بسیار می آرد کم
 ترمی است و ر اول ترے بفتح اول و دوم و الف و کسر او و لام ساکنہ و ضم فوقانی و سکون رای مھلہ
 دوم و کسر فوقانی ہندی و سکون تختانی نام الایچی خورد است و ر اول یعنی خوشبو است و تری یعنی بار
 یعنی بار او خوشبو است و نیز انجان را میگویند و ر و ف بضم دال مھلہ و رای مھلہ و سکون و او
 و کسر نون و سکون تختانی نام دیو تہی است معنی لفظ این است کہ بسیار خوب و تیز است و ر و نا پشی
 بضم اول و دوم و سکون و او و فتح نون و الف و ضم بای فارسی و سکون شین مجر و کسر بای فارسی و سکون
 تختانی نام ہنیا تہی است معنی لفظ اینکہ گل او در گردگان میشود و از گردگان مسم اول کلان است و ہر دو جز
 تا سے فوقانی گذشت و ر اول بکسر دال مھلہ و فتح رای مھلہ و الف و فتح و او و سکون لام و ر لاہبا
 بضم اول و سکون دوم و فتح لام و الف و فتح موحده و خفای با و الف ہر دو نام کپور ہندی و ر و ر اول
 و پس بہمنی شود و پیدا منگیرد و باقی در ہم جا میشود و ر اول و پس نام اقلیمی است از اقلیم و ر و م یعنی او

در اچا بیل
 در کھو
 در و ہ پیل
 در و ہ ترو
 در و ہ چھیرا
 در و ہ ر ش
 در و ہ پیادی
 در او نی
 در او ل تری
 در و نی
 در و نا پشی
 در او ل
 در لاہبا
 در و م

دوم و سوم و سکون میم نام شکر است بمعنی خوشنزه و را الیها بضم اول و فتح دوم و الف و فتح
لام و موحده و خفا سے با و الف نام را کرد و اوله کلان است و را انتا بضم اول و فتح دوم و الف و فتح نون اول
و سکون دوم و فتح فو فانی و الف نام را کرد و اوله خردست معنیش اینکه خارش بسیار میکند و رسم کسر اول
و سکون دوم و کسر سین مھملہ و فتح نون و سکون میم نام سرس است و رحمان بضم اول و سکون دوم و
فتح میم و با و الف و نون نام مطلق دخت کلان است و رمویا و ہی بضم اول و سکون رای مھملتین و فتح
میم و کسر او و خفا سے تحتانی و الف و کسر دال مھملہ دوم و خفا سے با و سکون تحتانی بمعنی شکنندہ مرض اسم
لاک است و رسم لونت اسم یکگز بمعنی نہ قسم آہن را پیوند می دهد و رجا بفتح اول و سکون دوم و فتح
موحده و خفا سے با و الف نام گاہ دو بست و ر بھم بفتح اول و سکون دوم و فتح موحده و خفا سے با
و سکون رای مھملہ دوم سے از نکوست و روہالے بال و را و دال دوم مھملات و با و الف و لام و تحتانی
اسم شقاقل است و را شر یا بضم دال مھملہ و فتح رای مھملہ و الف و کسر شین بمعنی و سکون رای مھملہ دوم و فتح
تحتانی و الف اسم موشا کنی بمعنی وافع امراض و رکنا م بضم دال و سکون رای مھملہ و فتح کان
فارسی و نون و الف و میم بمعنی وافع بیت اسم مقل و رال است

در الیها
در انتا
در رسم
در رحمان
در رمویا و ہی
در لونت
در رجا
در روہالی
در اشتراک
در کانم

قواید اسماء و ال مھملہ با سین مھملہ

و کسر بضم دال مھملہ و کسر سین مھملہ مھملہ و سکون تحتانی و رای مھملہ نام دوای تیکی است و ساگ آنرا
دسیر کورہ می گویند و سن پرسیا بضم دال مھملہ و سکون سین مھملہ و فتح بای فارسی و سکون را
مھملہ و کسر سین مھملہ دوم و خفا سے تحتانی و الف نام را کرد و اوله خردست بمعنی مانع اجتمام و خواب و صاحب
شرب یعنی نوشتمہ اسم کنائی خردست و معنی لفظ اینکه دشو بود و مساس کردن آنرا را قم گوید شاید اسم مشترک باشد
میان ہر دو و بین روییدگی ہم مس کردن و شوارست زیرا کہ چون دست باورسد بجز و خارش شدید میشود
و نیز قسم کلان را و پھر شا گویند بضم اول و سکون دوم و فتح جیم فارسی و سکون رای مھملہ و فتح شین بمعنی
و الف یعنی خوب قوت بخشد و معنی را استحکم گرداند و مھمول بفتح اول و سکون دوم و ضم میم و سکون او و لام
بمعنی وہ پنج زیرا کہ دس وہ را گویند و مھمول پنج را نامند همان عبارت از پنج مھمول کلان و پنج مھمول

دسیر
دس پرسیا
دس مھمول

خردست و بیخ مول بزرگ این است پیل دانگنت و پادال کاسر و شینونک و ببلوک هم گویند یعنی ارتو
بیخ مول خرد گوه که دو کاپر تے یعنی ساتونی و پرشت پر تے یعنی پهنونی و کثائے بزرگ و خردست

فوائد اسماء وال محله باشین مجسمه

دشمد و نشتر بضم دال محله و سکون شین بجمه و فتح فوقانے ہندے و دال محله دوم و ضم و او و خفا
نون و سکون شین بجمه دوم و فتح فوقانے ہندی دوم و رای محله و الف نام بھٹ کٹائی ست سنجیش اینکا خا او
مثل دندان اضراس سفید می باشد و در بدن می خلد و شتا پتر کا بفتح اول و سکون دوم و فتح فوقانی ہند
و الف و فتح بای فارسی و سکون فوقانی و کسر رای محله و فتح کان و الف یعنی برکت نجیم ست نام وخت گل موگرہ ست
و شیشیکا بضم و ال محله و سکون شین بجمه و فتح فوقانی ہندی و ضم بای فارسی و سکون شین بجمه دوم و کسر بای فارسی
و فتح کان و الف در بعضی کتب ہندیہ دیدہ شد کہ گل موگرہ را گویند و شپ کا یا بضم دال محله و سکون شین
بجمه و ضم فوقانی ہندیہ و سکون بای فارسیہ و فتح کان و الف و فتح تخانی و الف نام باری ست افعال او
تیز و گرم و تلخ و دافع زہر و بر صفر اغصہ می کنند و این میوه را خالص و نکمین و مزہ دار و شکر نوشتم اند

فوائد اسماء وال محله باکاف

و کرمے بکسر دال ہندیہ و محله نیز و سکون کاف و کسر رای محله و سکون تخانی گیا ہی ست کہ بیشتر میان
دیوار با بے گرداگرد باغ می شود برگ او مانند برگ اروس باشد گویند کہ اگر او را باخود دارند زخم چوب
و سنگ بر حامل او کارگر نمی شود و بوقت جنگ حربہ برو کار کنند و اگر پوستہ نزد خود بدارند ہم برین معنی مؤثر
و اللہ اعلم و کورے بکسر دال ہندیہ و ضم کان مجہول و سکون و او و کسر رای محله و سکون تخانی ماہمیت
نوع از گس ست بر تہ قسم ست یکی بکیرنگ سرخ و دوم سرخ مگر ہر دو پرنامی بازو بسز و بر خطہای سفید
و سوم ہر دو پرا و سیاہ بار و خط سفید و خانہ خود از گل بسیار و بسیار سخت و اکثر جنس کرم یا گس را در انجا
برودہ مدت چند روز بر و نظر خود می اندازد پس در زمانی آن کرم و یا گس بصورت او منقلب میگردد و روح درو
ہز سبب انقباض فایز میشود و می پرد مزاج او گرم و خشک در چارم افعال و خواص او سم ست
شارب او را خلاصی نیست بخناق و کرب و مخص و مطلقا سے لو مفرح جلد و جنت از الہ برص و بہق مؤثر و چون

دشمد و نشتر
شتا پتر کا
و شیشیکا
و شپ کا یا

کوری
کوری

سورا بکشند و بر و طلا نمانند مانع بر آمدن است و چون بدن را بگزد آماس میکند مُصلِح اوقتی فرمودن و شور بای مرغین
 مسکه در روغن نماند نمودن مفرح است و کما مالی بکسر والی هندی و منخ کاف والفت و فتح میم والفت و کسر لام و
 سکون تختانی نام صمغ درخت چمٹ و هندیان کارنگامی گویند و گد همکا بضم وال محله و سکون کاف فارسی
 و ضم وال محله دوم و خفا بے با و منخ کاف والفت نام دودهی است و بعضی گویند که بحث کشانی را نیز این نام
 احتمال دارد که اسم مشترک باشد و گد همکا مل بسکون میم و منخ لام یعنی شیر ترش اسم باطل است
 و گد با ستمها بفتح وال محله و سکون کاف فارسی و فتح وال محله و خفا بے با و الفت نام مضم اول از شیر
 سینه است و گد با بضم وال محله و سکون کاف فارسی و منخ رای محله و با و الفت یعنی دغان برگ او گریزانه
 شباطین است نام درخت المتاس است و گد هارزه را نیز سیگویند یعنی مسواک بچیش گندگه دبان را به برد
 و گل کوره بضم وال محله و منخ کاف فارسی شده و سکون لام و ضم کاف و سکون واو و فتح راسے
 محله و وقف با نام سبز است که آنرا در سنکرت دُور چمی نامند بهر دو ال محله اول مضموم و دوم ساکن
 و فتح راسے محله و کسر میم فارسی و خفا بے با و کسر لام و سکون تختانی و نوشته اند که افعال او دفع زهر و کشنده گرم است

و کما مالی
 و گد همکا
 و گد همکا مل
 و گد ستمها
 و گل کوره

فوائد اسماء وال محله باللام

و لسه رای بفتح وال محله و لام و سکون سین محله و سکون رای محله و کسر لام و سکون تختانی نام مضم چهارم سینه
 که برگ داره و در بعضی نسخ و سننین بکسر نون و با و خفا بے تختانی و سکون نون آمده و دل دل بفتح اول
 و سکون دوم و فتح وال محله دوم و سکون لام دوم اسم پیل است و لپسند بکسر وال محله و سکون لام
 و منخ بای فارسی و سین محله و سکون نون و وال محله دوم و نیند کس را گویند و لا بفتح وال محله و لام
 و الفت و دلم با ضافه میم عوض الفت اسم برگ درخت است و ل بکسر اول و سکون دوم اسم قلب است

و لسه رای
 و دل دل
 و لپسند
 و لا
 و ل

فوائد اسماء وال محله با میم

و میم گد ه بضم وال محله و سکون میم و منخ بای فارسی و خفا بے و فتح کاف فارسی و وال هندی
 شده و وقف با و در سنکرت جلیند و نامند بفتح جیم و لام و کسر موحده و سکون نون و ضم وال محله و سکون
 یعنی در آب پیدا میشود اسم مشترک است میان این و سنگا ه و کسینه و بفتح کاف و کسر سین محله مجوله و سکون

و میم گد ه

تختانی و ضم رای جمله و سکون و او نیز می نامند و کسیر و ک و کسیر و کم زیادتی فقط کاف و کات و سیم هر دو نیز آمده و در دیگر
کتاب یافته شده که آنرا نیتا شیکو بکسر فون و سکون تختانی و فتح میم شده و الف و کسر فوقانی هندی و سکون تختانی
دوم و ضم لام و سکون و او و کسیر و کم بفتح کات و کسر بین محمله جموله و سکون تختانی و ضم رای محمله و سکون و او و فتح کات
و سکون میم یعنی بار او بچوبار بر می شود یعنی گر بهای او برابر بر می شود کسیر و کسیر کاف و کسیر بای فارسی
و فتح و ال محمله شده و خفا بے با و سکون فون و فتح جیم فارسی و الف یعنی بوی او مانند بوسے کویت است
سپیشی بضم سین محله و با بے فارسی و سکون شین معجمه و کسیر بای فارسی دوم و سکون تختانی یعنی گلشن خوشبو
مدبر چبا بفتح میم و ضم ال محمله و خفا بے با و فتح رای محله و الف و فتح جیم فارسی و سین محمله و الف یعنی مزه
شیرین دارد ما مهیت آن بجنای گرد و اندک دراز فی اللجه مستطابره بر روی و بعضی بقدر جو زبوا و پوست او
پراز زینت های سیاه و بار یک مانند موسی و مغزش سفید و شیرین و لذیذ و خوشبو و رسیدگی او در تالاب با
و آبها ایستاده و نبات او مهل است در آنکه هیچ آن در تالاب و بیل بر روی آب مفر و کشش و به هیچ این گر بهما می
میشود و برگش مانند تیز بابت و لیکن ازان خرد تر در طول عرض مزاج این بیها سرد و خشک و بعضی مرکب
القوی و سرد و تر و در عدم باندک حرارت داشته اند و چون آنها را در آب جوش داده و از پوست پاک نموده
مخوردند لذیذ می شود و بعضی مردم قوی معده تا بمقدار با و آثار هم میخورند از جمله چیزهاست که غذائیت در وظائف
منافع آن مقوی دل و سخن بدن و دفاع فساد صفرا و خون و سوزش اعضاء و مولد منی و مسکن تشنگی و زک
کسند نه سوزش اسهال صفرا و س و موسی و رافع سمیت هوا و با تر با قیت است مضار او گران
قابض شکم و دریر بضم و مولد بلغم لزج و با و خشک سحر یعنی ناگر موده است و اگر او را بخایند و آبش فسر و بر بند
و فصل را بگشتند باعث تبرید و عدم نقل است و اگر او را در شربت نبات و گلاب حل کرده صاف نموده بخورند
با و رودت و دفع سوزش حیات صفرا و بی و موسی و اسهال است و نیز هندیان در افعال خواص او نوشته اند
که گل او فساد امراض بول و اسهال را نافع و بیخهای او بسیار کف پیدا میکند و ضما و اجبت او در ام پستان و قروح
منفید و موه و چلی بضم ال محله و سکون میم و خفا بے با و فتح موهه و جیم فارسی شده و کسر لام و
سکون تختانی معنی از بچلاست و گذشت و منشا بفتح اول و سکون دوم و فتح فون و الف اسم دود است

سپیشی

و ضم کلی
و منا

و مسمیه بضم اول سکون دوم فتح موحده و سکون با نام و تیه گو سفند است که بعربی الیه خوانند مزاج او گرم تر
 افعال او مخلط و ملین اعصاب بستر او ورق و ورق بر عضو تا اینکه مستغفن شود جهت تشنج عیسی و کزاز و مواد
 سخته تجرب و مذول بضم دال هندی و فتح میم شده و ضم دال هندی دوم سکون و او مجهول و لام هم جزئی است
 که آنرا اشواکندی نامند و مسمیه بضم اول سکون دوم و فتح باقی فارسی و رای محله و الف سکون سین محله و فتح
 نون الف نام رسنای خرد است و مسمیه بفتح اول سکون دوم و فتح رای محله و وقت با بار پله را گویند یعنی پلاس با پیر و

دومیه

دوم اول

دوم رسنا
دوم

فوائد اسماء دال محله بانون

و ندرندانه بفتح دال محله و سکون نون و فتح دال محله دوم سکون نون دوم و فتح دال محله سوم و الف
 و فتح نون سوم و سکون با ما همیت آن نمائی است که از یک گز کم و زیاده برگش مانند برگ کنار و پوست
 دانه او سسته پیلو و در هر پهلوی یک دانه بعد رسیدن خود بخود تر قیده دانه بیرون آید بقدر دانه معصفر دراز و پهناد رنگ
 سفید مائل باغبیریت و اکثری سفید و سخت و صاف و براق مزاج او گرم و خشک در دوم افعال او
 تسهل اطفال است و ضما و او در سر که سوده رافع قوابی و جرب و خدلم بضم دال محله و سکون نون و
 که دال محله دوم و فتح لام و سکون میم و گاهی با ضافه تحتانی بعد دال دوم یعنی دندیلیم و بعضی مردم بجا
 میم با فارسیه زیاده کرده و دندیلیم هم میگویند و در سنسکرت بهلو کا بفتح موحده و خفای با
 و ضم لام مشده و سکون و او و فتح کاف و الف و بجز الف و سکون کاف بضم کاف و زیادتی و او عوض
 نیز آمده معنیش اینکه درخت او مانند ب یعنی ریچ است زیرا که بهلونا نام آن جانوری است و وجه تسمیه اینکه رنگ و
 صورت و چوب او سیاه مانند رنگ صورت و پوست ریچ میشود و بعضی گویند که نامهای این درخت مانند
 نامهای ریچ است و تند و گو بضم فوقانی و سکون نون و ضم دال هندی و سکون و او و ضم کاف و او و دوم
 و بی و او نیز نام او است فقط بی لحاظ معنی و بهوت بضم موحده و خفای با و سکون و او و ضم فوقانی یعنی از و خا
 او بهوت و پلید یعنی ارواح خبیثه و شیاطین بگیریزند و در چاشمو بضم و او و سکون رای محله و فتح جیم فارسی
 و خفای با و الف و ضم شین سجه و سکون و او و دوم یعنی درخت او برای همه درد با دارو است و آنرا حاجی
 ناگ چسبکا بفتح نون الف و فتح کاف فارسیه جیم و سکون میم و ضم موحده و فتح کاف و الف یعنی مثل ارسینا

دندندانه

میباشد پوست او ما همیت آن درختی است کوهی برگ آن مانا برگ میوه خرد و گلش سفید مانند گل کدو و بار بار و مثل مار
 آفریزان و در آن تخم مانند بلب و پوست ساق او سفید و سبک و صاحب تالیف شریف پهلوک را با سم ار لولو نوشته و گفته
 که از او بیهوشی است هندیان نوشته اند که افعال او میوه یعنی بیماری فساد لول و استی در تخم یعنی در تخم خوا
 بیت یعنی صفر و سلیشما یعنی بلغم لزج و گرم و اسهال و سرفه و ضیق و بیخوابی و دهن را در کتند و مستعمل بیخ و پوست
 درخت اوست و در شریفی است که مزه تیز دارد بلغم برده و ششها آرز و قابض بود تن را بهوشیار کند و جذام دفع نماید
 و هندیان نوشته اند که بار خام او گرم و کف و بیخوابی دهن و کله و سفیده و بوا سیر و سرفه و ضیق و کلانی شکم و باد
 و میوه در کتند و ششها افزاید و غذا را بضم اول و سکون و نوم و شخطل مهنیه و لعن اسم کند و درستی
 دنتی بفتح اول و سکون دوم و کسر فوقانی و سکون تحتانی نام درخت بیکل است و نقششها بفتح اول و سکون
 دوم و فتح فوقانی و شین معجزه فوقانی هندی و خفای با و لعن یعنی از دندان سفید تر باشد و یا اینکه دندان
 کند نماید نام لیون کاغذی است که قسم خرد باشد و دندانها نونان بفتح اول و سکون دوم و فتح
 فوقانی و دال محله دوم و خفای با و لعن و ضم نون دوم و خفا و او و نون سوم و فتح های دوم و لعن نون مخفی چهارم یعنی
 مایه دندان و مسواک کردن از چوب مغولست نام درخت چند است و نمل بفتح اول و سکون دوم و فتح های دو سکون لام نام کوه است

دندان
دنتی
دندان نونان

دندان نونان

دندان

فوائد اسماء دال محله با و او

و و و بضم دال محله و سکون و او و دال محله دوم بفارسی شیر و تجربی لبن و هندی پال بفتح با می فارسی
 و لعن و لام و چیر بکسر بیسم فارسی و خفای با و سکون تحتانی و لای محله و آن از خاصه ماکولات است و مرکب از
 سه چیز ترکیب باطسیا و آن مائیت و دهنیت و جبذیت و طبعیت هر یک از شیر با و اینها در حرارت و برودت
 و رطوبت و بیحی است اعتدال مختلف بگیرد بحسب المزج هر حیوانی از حیوانات و آنچه احوال افعال کوه نونان
 نوشته اند از کتب آنها روشنی است و با فعل فقیر نیز اقوال هندیان از کتب معتبره ایشان ترجمه کرده بیان میکنند
 که تا بهمه مردمان احوال فریقین لایج گردد بدانند که افعال مطلق شیر نزد هندیان این است شیرینی دهن می بخشد
 و خوشی بر طبع آرد و بدن را نرم و ملایم گرداند و قوت باه و عیش و آرام و قوت دل و ششها افزاید صفر او باد و فتح
 نماید و بلغم و کف پیدا کند شیر گا و ما و کوه نوشیدن رونق بخشد و سستی دفع کند و جوی و نسیان

دور

شیر گا و ماله

و کله درگت محوت و او ساخ شکم دور کند و قتی بعد طعام دستاخنه سفیده و دمه و کف و سرفه و تلوسه و گرم شکم
 و سوزش آن و تشنگی و سستی و بیوشی و پت و باد رانفع و موثر و پنک و سوزگی نیار و روپ گنده و راجروک
 و رگت پت و گوله و انما و دوران سر و ماندگی و سستی و تشنگی و علت های سینه و مثانه و سنگریزی و بوا سیر و بیاریها
 فرج و علت اسقاط حمل زائل و پیرے را دور کند و جوانی بر پا دارد و قوت و عمر و عقل و اوج زیاد کند و جراحات
 پکند و آنکس را که از جرحت و گرسنگی و کثرت جماع لاغر و ضعف شده باشد سخت نیک و مفید است
 و شیر ماده گاو سفید باد رانفع و سیاه صفر شکن و سرخ کف دهد کند و مرکب از رنگها باد پت و کف را دور
 کند و شیر ماده گادی که بچه اول را زاییده باشد زیاد میزند و شیر جوان صفراد و کف کند و پیر صفرای گنده دفع
 سازد و از شیر ماده گاو و بلغم رقیق لزج دور شود و شیر آن که کلهی خورانیده باشند کف و منی پیدا کنند و مقوی است
 و آنکه گاه خشک خورده باشد تر دوشش را دفع کند و آنکه گاه سبز خورده باشد یک از سته رانفع و آنکه گریزی
 نوبشیده باشد شیر بسیار سیدد و مزه پیدا کند و خوشی بزاج دهد و گران است منس و دیگر امراض را مولد
 شیر حیوانات که تازه زاییده باشد شور بود نباید خورد و بدن را خراب سازد و امراض خونی پیدا کرد و آنکه نزد
 بوضع حمل رسد نیز ممنوع است و شیر حوامل هم بد است و شیر گاو ماده که اول بچه زاییده باشد قوت دهد
 و صفر شکنند و دومی باد را بدر سازد و سومی کف را و باد را و چهارمی تر دوشش را دفع و پنجمی طفلان و صبیان
 و شایخان را موافق و منی بیفزاید و باد دفع نماید و شخص پنجاه ساله شیر آنکه دو بچه در دو سال زاییده باشد
 بنوشد و شخص پیرا چهارمی و پنجمی بهتر است و شیر سفید رنگ باد دور کند و سیاه صفر شکنند و سرخ
 آواز گلو صاف نماید و خون افزاید و زهر دور کند و زرد دفع صفراد و بچشها خوب است و جان را بهتر و مرکب از
 سرخی و سفیدی مقوی باه و دفع امراض حلدیه و زنگارنگی همه بیماریها مفید و دل را خوشش کند و فریبی آرد
 و مقوی باه است باید که شیر ماده گاو را گرم که هنوز گرمی و کف و دوشیدگی پستان زفته باشد بنوشند که مانده
 امرت است عمر داری بخش شیر گاو و میش خوشبو و شیرین مقوی و شتهی و مبهی و منجذبی طبع را خوش دارد و مولد صرع و سنپات و فحشا
 و کف مزبل صفر است جوانان را موافق بود و سرد کرده نوشیدن بهتر است شیر بزرگان خوش بود و شتهی و مسکن تشنگی و دفع آب
 و پت و کف بدن را صاف سازد و اسهال منب پانفع و مقوی و سخن و پیر پیری است شیر بزرگ بر پیری بسیار سود است و سست و سستها

شیر گاو پیش
 شیر بزرگ

و سوسن آن و روشنی و رونق بدن و منی بیفزاید **فایده** اگر روغن زرد و شکر با هم آمیخته بخورند بجزند و پانز روک
 و صفرا را نکند گرانی و کف پیدا کند **فایده** اگر شیر و روغن و شکر غله ط کرده بزنان حامله دهند زود و غلام
 یا بد صفرا و باد و نفی طعامی هم دور نماید و مزه میسد به خوشی و قوت بخشد **فایده** اگر در شیر بموزن آب آمیزند آنرا
 گستی نامند بفتح لام و کسر سین محله مشدده و سکون تخمائی مقدار سه گرم است اجابت خلاصه آرد و بدن را مرفق
 و بحال آرد و اندک است تا کم کند **فایده** اگر شیر را در ظرف مسی دو شیده نوشند با درآورد و کند و در کلالی
 صفرا و در نفوی کف و در کالسی رگت پت و در آهنی تر و در کفش را نافع و در گلی مقوی باه و منی و دافع باد و کف
فایده نوشته اند که شیر شبیدنه نوشند یعنی شیر یکه تمام شب در پستان باشد و صبح بدوشند نوشیدن او
 ممنوع است خواه پنجه و خواه خام منی را میراند و شیر روزانه امرت است **فایده** نوشیدن شیر وقت صبح گرمی
 میکند و بر سخن یاوری بخشد و شته آرد و وقت دوپه بدن با قوت بخشد و کف میزند و بدن را گرم می نماید
 و شتی است و وقت شام کمی روگ دفع نماید و تب کند بر و چنانکه در سبب باغنه می برد بیمارها دفع شود
 و بهر نیز خوب است و چشمها را روشنی بخشد و غرغره بدان جهت خنق و درم ملازه سودمند **فایده** در بیان
 یاران شیر روغن زرد و شکر و آله و مویز و ادراک و زنجبیل و شیره انبه و الایچی و مرچ سیاه و مسکه این چیزها
 در شیر آمیختن و پس پیش خوردن بهتر است و اگر اینچنین شیر در گوشت دوند و پرند اندازند از نافع است و اگر در شیر
 شده و شکر و روغن و زلف و از آمیزند این را هندیان بیج ساگر نامند **فایده** در بیان مخالفان شیر سبز یا
 ترش و تر هندی و روغن کنجد و نمک و کلتی و گوشت ماهی و کنجاره و خردل و پیاز و ججرات و دوف و جج
 فیشر و بیج درخت مونگ و لیمون چون این چنین چیزها آمیزند یا پس پیش بخورند موجب امراض است خصوصا
 کشت یا بد که چنین شیر را مانند مار باید دید **فایده** در بیان امراضی که شیر مضر است و آن زحیر و اسهال و بلغم
 و پت و صاحبان و امیل و کشت و کف و مسیه و بکند و اسهال و سوزاک و پر سیو و بدنی که در و گرم افتاده باشد
 و در ب و خلفه **فایده** شیر را خواه گرم خورد خواه سرد با غله یا بی غله پان و سپیاری نباید خورد که از آن بیمارها
 کشت و مسیه و سیلان منی پیدا میشود **فایده** باید که بوقت چشاندن شیر یک چهارک آب ممزوج نموده باشد
 ملائم جوش دهند که آن آب زیاده کرده شده برود **فایده** ملائی بفتح میم و لام و الف و کسر همزه و سکون تخم

و آن دهنیت شیرست که بوقت جو شدن شیر بر آتش بالا آید و آن میگردد آب کسر میم و سکون تختانی و گاو
فارسی و فتح رای هندی و الف کسنتارم بفتح سین مملو و سکون نون و فتح فوقانی و الف و فتح رای مملو و
سکون میم هم میگردد افعال او است تا کم کند و اعضا را مستحکم و قوی سازد و صفا و باد دفع نماید و قوت بخشد
و مزه و بهر اسهال مفرا و س رائف و ن این پیوسته میگویند خوشبو و کم کنند قوت
و پیدا کنند باد و بسیار راننده بول نوشته اند فایده اندر بیان مسکه مسکه تازه را اندکی سرد نوشته اند
تفصیل او در حرف میم خواهد آمد انشاء الله تعالی و ن این اسام شیر و صاحب پر میون باید داد و صاحب
گوشت مضر صاحب تب را روغن و اسهال را طعام سخت و امراض چشم را جماع مضرست و دوهی بضم دال
مملو و سکون و او کسرتال مملو دوم و خفاصی با و سکون تختانی و دو گد همکا بضم دال و سکون کاف فارسی بضم دال
مملو و خفاصی با و فتح کاف و الف هر نباتیکه از شکستن او شیر مانند رطوبت از وی بر آید آنرا دوهی نامند عموماً
و خصوصاً اطلاق او بر گیاه است که دو قسم بود قسم اول بر زمین مفروش که پنهانی او یک و جب یا کم و زیاده بران
میشود و شاخهایش بسیار باریک گردد و در سبز رنگ باز غنیت و قین سفید و برگ کوچک و لنگره دار و محزون
و نزد هر گرسه خوشه گرد و دانه دار مانند قوت و در آن تخم مانند خشخاش و پسته رنگ و قسم دوم قائم بقدر یک شیر
و کم و زیاده ازان و شاخهای او سرخ رنگ برگها هم اندک سرخی دار و قسم اول ازین بهترست و مسجوع شده که
دوهی سوای اترن برنده قسم است مزاج او گرم و خشک در دوم و مزه ز مفتح و شیرین و نیز افعال او
مغری باه و بدن و فرزند مینی و چون سبز او را در سایه خشک نموده کوفت و بجنه هر روز با شکر سفید
یا کرده بقدر یک کف دست بخورند باه را بسیار فایده و عصاره برگ او مزه ل سوزاک و منفی مثانه و دفع
استسقا و ضما و اجاذب خار و پیکان و چون همه اجزای او خشک نموده بطریق معروف عرق بکشند و بصاحبان
استسقا بجای آب بدهند بسیار مفید از مجرب رسیده که زنج دوهی مقدار دو ماشه در برگ پان بخانند
و لعاب او فرو برند و ثقل آن بنیدازند جهت تب غیب مفید است چنانچه با امتحان را قلم نیز آمده است و بعضی
نوشته اند که جهت بندام و رفع فساد خون و باد و بلغم و قتل کرم شکم نافع و گویند که محل و نفاخ است و شبی
از دست که برگهایش خرد و در زمین سنگ لایخ روید که آنرا میثدا دوهی گویند کسر میم و سکون تختانی

دوهی

و خفا سے نون و مستح وال ہندی والفت واقوی از ہر دو قسم اول و مساقب تا لیف شریف نوشتہ کہ معنی از
 زود ہی کہ آنرا او چنانا و زانا مانند بفتح وال مھملہ و سکون جسیم فارسی و خفا سے با و فتح نون والفت و مستح واو
 و سکون رای مھملہ و مستح نون دوم والفت تلخ و ہنگام ہضم تیز و خشک باد انگیز و دافع سرفہ و دملما و بشور و فساد
 بلغم و صفرا و چشم و فقیر معجون زود ہی از کتب ہندیہ منقول ساختہ اجزائے آن ہلیلہ بلیلیہ آملہ مکہ ہفت و نیم
 زود ہی بزرگ سی در ہم و بڑا دہ آہن مدبرقہ در ہم نارمشک ببنگرہ با بچی فلفل و دار فلفل سندھی کلومی بیخ
 کابلی مکہ بیخ در ہم و آرد ما آس کردہ بار و عن سطور مالیدہ با ہمزون دار و باقت آیمختہ معجون سازد
 شربتے از سہ در ہم تا چہار در ہم جبت زردی و سفیدے رنگ بدن و در و مفاصل نافع و بلغم بہر و خشک نرم
 و و نہ بفتح وال مھملہ و سکون او و مستح نون و وقع با و ہست میان آنرا دو نم بفتح وال مھملہ و او و نون و
 سکون بیہم در شتر و دونا بضم رای مھملہ و کسر شین معجزہ و سکون رای مھملہ دوم و مستح وال مھملہ و او و نون والفت
 یعنی صحرا نشینان را بسیار عزیزست و کو دانتا بضم کاف و سکون واو و مستح وال مھملہ والفت و سکون نون
 و مستح فوقانی والفت یعنی برگ بصورت تخم کنکرے میباشد و نیتہ بکسر او و نون و سکون تحتانی و فتح فوقانی
 و خفا سے ہا یعنی برای بزرگان بکارے آید و پاند و رنگما بفتح بای فارسی والفت و سکون نون و ضم وال
 ہندیہ و سکون واو و مستح رای مھملہ و خفا سے نون و فتح کاف فارسی و ہا والفت یعنی رنگ او مکر کہ از سفیدے
 و زردی میباشد جس شانتی بفتح جیم و بیہم و سکون سین مھملہ و مستح شین معجزہ والفت و سکون نون و کسر فوقانی
 و سکون تحتانی یعنی بہر پیو سفیدست پر سوا و بفتح باے فارسی و رای مھملہ و سکون سین مھملہ اول
 و ضم دوم و خفا سے ولو والفت و وال مھملہ یعنی سوای این فایدہ خوشی فرائج ہم میدارد سادہا بفتح سین
 مھملہ والفت و مستح وال مھملہ و خفا سے با و مستح کاف والفت یعنی در جائیکہ میباشد سواد و گندہا بضم سین مھملہ و خفا
 واو والفت و مستح وال مھملہ و سکون واو و مستح کاف فارسی و سکون نون و مستح وال مھملہ و خفا سے با
 و مستح کاف والفت یعنی آن جارا ہمہ خوشبو میکند ماہمیت آن نباتی است خرد و صحرائی و گاہے
 مستنبت ہم میکند در بیدگی او مانند فناع بہت و شاخہاے باریک سفید بانڈ کے زردی دارد و آب
 دادن بزرگ ہم میشود و در ایام سرما کم میگرد و بزرگی او مشابہ بہ فناع و فخر و تر از و خوشبو تر گھاسی او سبز

و تخم او از تخم ریجان کوچک تر و نازک بود و بعضی بر آنند که مستی از مزاج خوش است مزاج او گرم در آخر دوم خشک
 در اول آن افعال او مزاج صلح و در دو سینه و معده که از بلغم شود و دافع ریح و نفخ و مفرج دل و مقوی جگر
 و طحال و جهت او رام و سرد و قتل میدان و اخراج جنین مرده و او را از فضلات طمشیه شرابا مؤثر و خما و او با غسل دافع زهر
 خصوصاً گرم و زنبور و طلا و نطول او دور کننده پیش و عرق بسیار و در رحم و شرب او جهت فساد اخلاط و شسته
 و جذام و ضعیفان نافع و مصدع محرورین و زیاده بوسیدن او خشک و باغ آرد و صحرایی و بر همه افعال اقوی است اسکا کرد
 و بدن را قوت دهد و هندیان نوشته اند که زهر و تب و موسوی و اشتر ثانی و خارش و در مبل و تر قیدگی بدن و کلانی شکم
 دفع نماید و **ووب** بضم اول و سکون دوم و موحده بقاف بے مرخ نامند و هندیان آنرا در بها بفتح دال محمله
 و سکون رای محمله و مشخ موحده و خفای با و الف گویند و بر دو قسم گفته اند یکی سیاه که آنرا کسرتو بفتح کاف
 و خفای با و مشخ رای محمله و سکون سین محمله و ضم فوقانے و سکون و او یعنی در سیاهی مانند خرس سیاه میشود
 و دیگر سفید که آن را زجا چهری کسرتون و فتح رای محمله و جیم و الف و کسرتیم فارسی و خفای با و سکون تختانی
 و کسرتی محمله و سکون تختانی گویند و در دور بها بضم میم و سکون رای محمله و ضم دال محمله و سکون و او و فتح دال
 و سکون رای محملتین و مشخ موحده و خفای با و الف یعنی این گاه نازک است کسرتو بضم کاف و شین بضم
 و سکون و او و مشخ لام و او و سکون با یعنی نرم و ملایم میباشد این هر دو قسم مشترک است میان هر دو قسم
 و نیز در ووب دیگر قسم است که یکے را تک گر کا بکسرتو قافانے و سکون تختانی و مشخ کان فارسی اول دوم
 و سکون رای محمله و مشخ کان و الف یعنی بلیه ووب هماد و روا بفتح میم و با و الف و ضم دال محمله و سکون و او
 و رای محمله و مشخ و او و دوم و الف گانذالی بفتح کان فارسی و الف و خفای بے نون و مشخ دال هندی و الف
 دوم و کسرتیم و سکون تختانی یعنی بند بند مثل نیشکر و در واری بفتح و او و الف و ضم رای محمله و کسرتون
 سکون تختانی هم مشترک است میان این قسم ووب و کسرتی و یا پراشکلا چک بفتح شین معجم و ضم کان
 و مشخ لام و الف و مشخ جیم فارسی مشدده و خفای با و سکون کان دوم یعنی مانند چشم خرگوش میشود
 و دوم را تالاکر کا بکسرتو قافانے و فتح لام مشدده و الف و کان فارسی و رای محمله و کاف و الف یعنی ووب سفید
 و سهبر ویریا بفتح سین محمله با و سکون سین محمله دوم و مشخ رای محمله و کسرتو و او و سکون تختانی و رای محمله دوم

ووب

موشخ تخمائی دوم والعت یعنی هزار بار غلط نمی میکنند و لهذا آنرا اکثر فقیر ایرانی قطع باه یعنی شتر و اومی نوشند
 سینا یکسر بین محله و سکون تخمائی و موشخ فوقانی والعت یعنی سر دست است همه با موشخ والعت و نوزین اول موشخ
 و دوم سکن و موشخ فوقانی و بین محله و ضم سیم و سکون ال محله و موشخ موشخ و خفا سے با موشخ و او والعت یعنی
 بیشمار پیدا می شود و قسم سوم را ناکر کا موشخ نون و لام شده والعت یعنی سیاه ووب نیل و دروات بکون
 و سکون تخمائی و فتح لام و ضم دال محله و سکون و او و رای محله و موشخ و او و دوم والعت و فوقانی یعنی ووب نیل کون است
 هر تا موشخ با و کسر رای محله و سکون تخمائی و موشخ تخمائی والعت یعنی سبزی غالب دارد ستانسا یکسر بین
 محله و موشخ فوقانی و لغت و ضم فوقانی دوم و فتح سیم محله دوم والعت دوم یعنی یکسید سر و میشود شاد و لچا
 موشخ شین سحر والعت و موشخ وال هندسه و لام و سکون نون و موشخ جیم فاروس والعت یعنی اعنسام بر سپو و بیار
 بول را مفید است یکسید بعضی از هندیان گفته اند که اول اسما سه هر باری است دوم اسما سی ووب و بعضی
 یا کسکری بقدر ماهیت آن گیاهی است خرد و بر زمین نناک و سیلاب نامبر و پرو و زویدگی او امانت بیاره
 و موشخ شین شانه ها و او بسیار و منشعب گره دارد و نزد هر کس به ریشه میکنند و گرش بار یک و در نزد کون
 موشخ لوس و خشک با نریا قیت افعال او سمن ابراسن مفتت سنگ گرده و شانه و در بول
 و جبت فروغ شانه نافع و خاکستر سوخت قاطع نزن بواسیر و شربت عصا که اکثر تجویز عقیده که باری
 خروج کرده و شانه مفید در هندیان گویند که در شکم شد بد و بیشتر که طبع ناسو و چند نیز صنفی است
 که شاخها سه لکه در ارنی شود و خوراندن به باب یا چراندن قاتل است و در صکس بضم دال هند
 و سکون لو و کسر رای محله و سکون تخمائی و و و و کا هم گویند یعنی دال هندی سکون و او و موشخ دال هندی
 و کاف والعت اسم هندی است که در کثری سر سبز است افعال او نیز و تلخ و موشخ و شانه و شانه
 و مزه درین ناخوش طعم و خراشنده خون و مسهل و مفتح شدت بلغم و کحت و تلخ و بو اسیر و گرم و گله و زهر و شانه
 و و لگو و لا گره بضم دال محله و سکون و او و موشخ لام و ضم کاف نام سه مجبول و سکون و او و کسر و او
 و فتح لام دوم والعت و سکون کاف نام سه و موشخ رای محله و موشخ و او و کسر و او و او و او
 بضم دال محله و سکون و او و موشخ و او و دوم والعت و سکون رای محله دوم و موشخ و او و دوم و سکون رای محله

دوری
 دو و کا
 دو لگو و لا گره
 دور و او و او

دوولی تنگی

سوم و فتح فون والعت یعنی سبزنگام همیشه است و ووی تنگی بضم دال محله و سکون و او و کسر و سکون و سکون تختانی
 و کسر فونانے و سکون تختانی دوم و کسر کان نام سے محمول و سکون تختانی سوم و چھاتی یعنی او و جیم فار
 مشد و هفتاسے باوالعت و فتح دال محله و کسر زن و سکون تختانی اسم مشترک است میان این دارو و ساکن جلالی و ک
 شد سناکی بضم سین و فتح دال محله و سکون رای محلات و فتح سین محله دوم و زن والعت و کسر کان مشد و هفتاسے
 و سکون تختانی و بعضے الٹ زیادہ کردہ تختانی رافع داده شد سناکیا میگورند سنیش ایکہ بریش گرو و کسر و سکون
 چکر اگی یعنی جیم فار سے و سکون کان و فتح رای محله والعت و سکون زن و کسر کان فار سے و سکون تختانی یعنی
 و ایرہ آہنی کہ آہ ضربہ است کار کیس بضم کان والعت و کسر رای محله و سکون تختانی و فتح کان دوم و سکون سین
 یعنی امرض سنا و بل رافع میکند چنانچہ آن آہ ضرب سردانی نامی برو ماہمیت آن نباتی است بی ساق
 و باشاخ و لذو و دیگر شاخا اطراف و جوانب ہم میدار و برگ او کی نوع مشابہت برگ داؤدی و اور دامیج کنگرہ
 کہ چار از ان فردیک سلی کلان مثل انگشت خضر و بی بو و بعضے از ان برگ بے کنگرہ مانند یک انگشت می شود
 افعال او و اسهال و بی سورا نافع و منج او واقع نقطه لیرل که آنرا ہندیان سوتر کر چیز گویند و برگ او و فرزند
 دوول پھل بضم دال ہندے و سکون و او و فتح لام و بای فار سے و هفتاسے او و فتح لام دوم بار ضوہ و کون
 یعنی نظر ایکہ بار او سے پہلو وز درنگ است و ووی پھل بضم دال محله و سکون و او و کسر دال محله و سکون
 تختانی و فتح بای فار سے و هفتاسے او و سکون لام ماہمیت آن سیدہ است بمقدار کنار غاش سبز
 بلندے کے سیاہی پر از شیر سائل و لزوج و کشم و در رسیدگی سرخ مائل بسفیدی بزرگ گل گلاب می شود
 و شیر و بدستہ گرد و دوز و جیت او باعتبار خامی کم گردد و مزاج او گرم و تر افعال او و مخاطی و منج
 و قوی پشت شدت است و و و تر لہ بضم دال ہندے محمول و سکون و او و رای محله و فتح لام و هفتاسے بای
 باد نجان سخنائی است کہ آنرا کثانی ہم گویند انشاء اللہ تعالی در حوت کاف خواهد آمد و و پوسین یعنی
 و سکون دوم و ضم با سے فار سے و سکون و او و کسر سین محله و سکون تختانی و زن ماہمیت آن کبیرہ
 بر روی زمین پین میشود و برگهایش مانند برگهای گرم و بی زغب افعال او در دستور الاطباست کہ
 چون برگ او را با اند کے نک سوده بر خصیتین ضما نماید ہر ایکہ و خصیہ فرو آمدہ تحلیل یا با ماخار شرج

دوول پھل
دو در پھل

ی و لہ
دو در لہ
دو پوسین

دو و بهین

خواهد شد مجرب است و و و بهین بضم دال محله سکون واو و دال محله دوم و منفتح موحده و خفای او تختانی

دو سو ڈلو

و سکون نون در و سنورا لا طلبا است که تلخ و تیز بود و سحر است ضرر زهر و ریشها دور کند و مزه آن خوش سازد

دو سا

و اگر با مصالح خورند بسیار نفع بخشد و و سو و لو بضم دال محله سکون دوم و منفتح سین محله و واو و سکون دال

دو انجما

هندیه و ضم لام و سکون دال و نام شمالی سیاه است و و سا بضم دال محله سکون واو و مجبوله و منفتح سین محله

دو انجما چنگها

و الف اسم کنکری است که در زراعتها میشود و و انجما بفتح اول و دوم و الف و سکون نون و منفتح جیم فارسی

و خفای با و الف در بعضی کتب هندیه دیده شد که گچی سفید را گویند و و انجما چنگها بفتح جیم و نون آن

و کاف با و الف نام گها و کاره که آنرا مسی گویند معنی او اینکه مستدل است مزه دهن را بد مزه می کند

دو و کچی

و و و کچی بضم دال محله و منفتح واو و الف و ضم کاف و کسر جیم فارسی و سکون تختانی اسم تخم با بچی است

دو و کچی

و و الف بفتح دال محله و واو و الف و سکون کاف فارسی و کسر نون و سکون تختانی یعنی دار و می آید

دو و کچی

اسم کنی جواله است و و و کچی بضم دال محله و خفای و واو و منفتح جیم و الف و ضم کاف فارسی و کسر جیم

فارسی شده و خفای او سکون تختانی و منفتح فوقانی و الف نام مسم کلان گوندنی یعنی سپستان

دو و کچی

معنی او اینکه کلان و خوشه خوشه میباشد و و و کچی بضم اول و سکون دوم و کسر بای فارسی

و سکون تختانی و منفتح کاف و دال محله و سکون جیم و منفتح موحده و الف نام مسم سوم که سب است و آن را

دو و کچی

هندیان رور کمنو گویند معنی او اینکه بخوردن او بدن گرم میشود تا اینکه دغان از بدن بر آید و و و کچی بضم اول

بکسر دال محله و واو و سکون تختانی و کسر بای فارسی و سکون تختانی دوم و منفتح شین محله و سکون فوقانی

دو و کچی

و ضم رای محله و سکون واو و بضم دوم و و بکسر ایسم ستاور می است و و و کچی بضم نون و تختانی نیز میگویند

دو و کچی

معنی پنجاب خرد و کلان و و و کچی بضم اول محله و واو و سکون تختانی و فوقانی و فتح تختانی

دوم و منفتح بای فارسی و سکون رای محله و ضم جیم فارسی و سکون واو یعنی مسم دوم بچنگ اسم زر سبی

دو و کچی

و و و کچی بضم اول محله و واو و سکون تختانی و فوقانی و منفتح تختانی دوم و منفتح بای

دو و کچی

فارسی و الف و سکون نون و منفتح فوقانی و ضم رای محله و سکون واو یعنی و اقلیم دوم می شود اسم است

دو و کچی

بزرگ است و و و کچی بضم اول محله و واو و سکون تختانی و ضم موحده و سکون واو مجبوله و منفتح

دوی پهل

وال محله دوم و خفای با و سکون کان اسم مجوزا نکست و وی پهل یعنی باز مزوج اسم باز درخت ملکوت

فوائد اسماء وال محله با با اسم هوز

دوی

و سه یعنی اول کسر دوم و سکون تختانی ابفارسى جغزات و بعرب لبين الحامض نامند و آن شیربسته
 و ترش از عمل محض و گشته که با نیت و صفت و جبذیت فی الجملة متماثر شده باشد و در زبان هسود آن را
 پرگو کبیر بای فارسی و سکون رای محله و ضم کان فارسی و سکون وا و مانک کلیم یعنی میم و لغت و خفای
 و سکون کان فارسی و فتح کان فارسی دوم و سکون لام و فتح تختانی و سکون میم و دوی بیرو اول
 محله اول مفتوح و دوم کسور و خفای با و سکون تختانی افعال او هندیان میگویند که جغزات خوشبو
 و خوش منظر و ترش میباشد دل را خوش آئیده است اما کف پیدا میکند و شستی طبع و قوت ناطقه آرد
 و جغزات ماده گاو ترش منخمت و شیرین و با مزه است و بر سخن یاد آورده و دل را خوش نماید و آرام میدهد و شستی
 و دافع باد و صفرا و کف و جغزات گاو میش خوشبو و مقوی بدن و دافع رگت پت و خون استخاضه و باد گوله
 و بر سخن یاد آورده و در ششک بنشانند و مولد منی و باد و جغزات بز بواسیر و کمی رنگ و ضیق و سرفه و امرض
 کف را نافع و شوهر یعنی کلا فی شکم و فی و غشیان و تنوع و اسهال دور کنند و بر سخن یاد آورده و کوشما انزرا
 و باد را میخورد و جغزات میندی اند که خوشبو و مقداری کمی روگ رافع دهد و باد را دفع نماید و صفرا و اسهال
 نافع و سرفه و ضیق و کف پیدا نماید و جغزاتیکه انزابه آب اوراد و نماید باد و صفرا و کف و باد خونی
 زائل گرداند و قوت دهد گلو و گوش و چشم را خوب و آب جغزات را تمند و مست یعنی فوقانی و سکون نون
 و فتح میم و سکون نون دوم و ضم وال محله و سکون وا و نون سوم و فتح میم دوم و سکون سین محله و فوقانی
 و بتداتر سجا یعنی فوقانی و سکون وال محله و ضم همزه و فتح فوقانی مشدده و رای محله و سکون سین محله و
 فتح میم فارسی و لغت میگویند و نوشته اند که آب او ز مخت است تب و کف و باد دور نماید و سامعه را
 نیز کند و عقل بفرزاید و مزه دهن بخشد و اشتها آرد و نیز چنین نوشته اند که آب جغزات انسان را
 امرت است مردویان را و جغزات ترش با در آورند و شیرین صفرا شکنند و تلخ و ز مخت کف دور نماید
 وقت شب و در سنت رت و شمر و رت نخوردند و جغزات وال مونگ و شهد و روغن زرد و سیتا پهل و میوه پانی

در بیماری که در وقت خواب
در خواب بیدار می شود
و در وقت بیداری
بسیار خسته و بی حال
می باشد

و آنکه در هنگام سنت رت و شرورت خوردن ممنوع است زیرا که مسقط اشتها و محدث است مولد صفرا و برص و هرق
و نقش جلد و دوار الحیه و سفید می شود و آبها جان سینه و کلی روکت پر می شود ضعیف الاشتهار و دامیل و ضیق
و اسهال بلغمی و تپ امراض جلد پیشتر و جغرت نباید خورد و بهما یه بفتح اول و خفای با و فتح میم و الف و منج تحتانی
و وقت پانچ بجای تحتانی سین محمله باهای بود آورده و هاسه نیز گویند ما هسیت آن گیا هیت
مفروضه حصار در فی الجمله مشابهه بگیا ه جواله و در کنار آبار وید و گله کند اول سبز رنگ کوچک از غنبل اشغلب
و خیاره وار و خر که نما و بعد به شنگد و صاحب دستور لا طلبا گوید که آن باد آورست و اهل هند آنرا و درانه نیز گویند
و تحقیق فقیر رسیده که شکاعی و باد آورست اما از مشابهت او هم خالی نیست میا اینکه شکاعی این بلا و با این صوت
باشد بعضی از قسم جوانند میدانند مزاج او نیز بعضی گرم و خشک در دوم و بعضی معتدل و بعضی سرد و خشک
گفته اند و قول با اعتدال قریب بصواب است افعال او قیاض و زحمت دافع دوران سر و تپ در هر
و خفقان و صفرا و بلغم و سرفه و ضیق و جوشش زبان و تپ و تشنگی و استسقا زرقی و سیلان منی و بیوشی
و مصفی خون تا اینکه مزمل دامیل و جذام و مقوی اعضا و چون آنرا ساییده گرم نموده بر و ملها طلا نمایند
سخت تحلیل آن نماید و همطورا بفتح دال محمله و خفا بی با و ضم فوقانی و سکون و او و منج رای محمله
و الف و هندیان آنرا استنابضم همزه و کسر میم شده و سکون نون و منج فوقانی و الف و برد و قسم نوشته اند
سفید که آنرا طلا استناب کسر فوقانی و منج لام شده و الف و ما تلو بفتح میم و سکون الف و رای محمله و ضم
فوقانی و لام و سکون و او یعنی منشی و مخدر است و همور تا بضم دال محمله و خفا بی با و سکون و او و را
محمله و منج فوقانی و الف نام است و دو تور ا بضم دال محمله و سکون و او و ضم فوقانی و سکون و او و دوم و فتح را
محمله و الف یعنی دیوانه میکند گنگا بفتح کاف و نون و کاف و دوم و الف یعنی هم نام طلاست استناب بضم همزه
و سکون نون و کسر میم و منج فوقانی شده و کاف و الف نام است بدنگه بفتح میم و دال محمله و نون و کاف
و خفا بی برد و با یعنی الت را قایم کند کستوری کلمه بفتح کاف و سکون سین محمله و ضم فوقانی و سکون
و او و کسر را بی محمله و سکون تحتانی و منج کاف و دوم و لام و خفا بی برد و با یعنی از مشک می جنگد
و سیا که آنرا طلا استناب بفتح نون و لام شده و الف و تری پیشی بکسر فوقانی و رای محمله و سکون تحتانی

و همورا

و همورنا

و ضم با بی فارسی و سکون شین معجزه و کسری با بی فارسی دو م و سکون تختانی دو م یعنی سه گل گل در گل دار دو موهی
 بضم میم مجهول و سکون واو و کسری با و نون و سکون تختانی یعنی تپ را و کسری بی بفتح دال ممله و سکون کاف فارسی
 و کسری دال ممله دو م و خفای با و سکون تختانی یعنی می سوزاند مدین بفتح میم و دال ممله و کسری نون و خفای تختانی
 و نون دو م یعنی شہوت افزاست که روشن پیش چاک بضم کاف و را بی ممله و سکون شین معجزه و فتح نون بضم با بی
 فارسی و سکون شین معجزه دو م و کسری با بی فارسی دو م و فتح کاف و الف یعنی گل او سیاه میشود قسمی از هتوره
 که از امر لونتا میگویند چون آب برگ او سر مرد را بماند مطیع زن مانند گردو ما **میسیت آن** هتوره یا
 بعربے جوزی مثل گویند و آن نباتی است بقدر نبات باد بخان نمال او از یک گرم و زیادہ بلند گردد
 و شاخها بسیار و از خورد و مزروع هم میباشد برگش با مین برگ عباسی و باد بخان و گلش مانند بوق و هر چو
 قسم دیده شده قسمی گل او بشکل بوق و سفید یک رنگ و بعضی منقش و مائل سیاهی و دو می هم مانند بوق اما **عفت**
 یعنی گل در گل از سه تا پنج گل هم میگویند و سیاه یک رنگ با دیگر اجزای درخت او و سمومی سرخ و چهارمی **زرد**
 لیکن گل زرد مانند گل زنگرس و پنج برگه و با مانند چشم فرنگیان لهذا اکثر مردمان او را فرنگی و هتوره گویند
 برگش مثل برگ اونٹ کتاره و پرخار باشی زرد و بر شاخها و برگها اندک سفیدی و در سیابان و مقابرو و ویرا
 و کنار کشت زار میرود و بار هر چهار قسم بقدر گردگان و اندک از آن زیادہ و خاک ناک مثل بازبید **انجم**
 و در جوفش دانه های بسیار و کوچک فی الجمله مشابہ برانه سماق یا خردل و اندک خوش طعم و قسم سیاه
 کلباب و سرخ از آن هم کلباب و دو قسم دیگر بو فوریست **مزاج او** سردیونانیان در اول چهارم سرد
 و خشک و نزد بعضی در دو م خشک و برخی در خشک قریب بالاعتدال میدانند و نزد هندیان گرم و خشک و نیز **تلخ**
 فقیر گوید که اختلاف فریقین در امر جبه اکثر ادویه واقع اما درین قول هندیان قریب بصواب معلوم می شود
 و قسم چهارم که زرد است از قیاس و تجربه حار و یا بس در چهارم ظاهر شده و مضمضه پوست بیج مسلوب با نیک سخن
 دندان است و مجلی و اللہ اعلم بحقیقه الحال **افعال او** از غایت بی پوست بدن را اگر خست بی سازد
 و دوران سر پدید آرد و خارش و پستی و تب دفع نماید و اگر در عصاره برگ هتوره سیاه پنبه تر کرده تشبیه ساخته
 در سایه خشک کنند و از روغن ماده گاو یا گوسفند تر کرده برافروزند و دو دان گرفته در چشم کشند و **وسله**

و ریختن سوی بک در روز شود و مویز بر ویاند و گویند که شیرۀ برگ او گرم کرده و گوش صاحب روید بخاکس پنجه کانت
 سفید است و برای صداع مزمن هم سودمند است و اگر تخم دهنوره سیاه شش باشد با شش باشد فلفل سیاه
 باریک سوه بقدر دانه فلفل حب بسته یک حب بایک توله باد این بخورد جریان منی دفع گردد و از ترشی و بادوی سپهر نیز
 و نیز از مجربین رسیده که ضاد برگ دهنوره فرنگی جهت سلابت و تخم آن و در روزان سفید کشیدن آب زرد او پیش از
 طلوع آفتاب در چشم جهت رمد مزمن خصوصاً از صبیان نافع و موجب شخصی نقل کرده که پوست بیخ او هر روز از یک عدد
 گرفته در برگ تنبول میخورد بعد یک دو روز دست شدن شروع شد روز سه سته چهار دست ناهفت روز
 خورد روز هفتم دست دست شد و بسیار گرمی و خشکی شد و نوبت بسلامت رسید پس معلوم شد که پوست
 بیخ او سهل عنیف است و بعضی از دماقین دخت آنرا کوفتۀ شیر و برآورده می نوشند با ایشان مضر است که می شود
 و برگ او را چون کوبیده بر جراحتها و ناسور با پوست دندک گوشت زاید میخورد و اندمال زخم میکند و بر زخمهای
 گادان و اسپان می نهد و شخصی بر ناسور با پوست خود بسته بود ناسور مدت مدید بر گردید و اینجالت مشاهده و تمنا
 شد و افعال و خواص بیشتر در بیخ نوشته اند خصوصاً از سیاه او چنانچه بیخ سیاه در خانه نگاه داشته
 باعث از دیاد محبت و آبادی است و اگر هر روز شش در هم با غسل در بیخ بخورند تمام موی سفید ریخته موی سیاه
 برود و اگر خشک کرده ساییده صد و شصت درم در ششاد درم روغن گاو و در ظرف پاک معجون کرده شش
 استوار بسته در شالی بر بیخ مدت چهل روز گذارند بعد آن غسل کرده تصدق داده بر آورده هر روز مقدار کمی که
 در دو انگشت آید بخورند و غذای شیر و بیخ سازند و از ترشی پر هیزند اعضا قوی گشتند موی سفید نشود
 شبیه و نمسک بود و مضمضه پوست بیخ با نمک مجلی دندان و مقوی و اگر دهنوره سیاه نیک ساییده با شیره
 و پاره نبات یا شکر ترسے یا کرده بخورند و عقیمه بخورد و حامله گردد و گل و ستم سیاه و زعفران و روغن گاو
 ساییده و با قدر سه خون خود مخلوط کرده اند که از آن روی خود را بمالد هر سیکه او را ببندد از ذکر یا اثبات
 مطیع او گردد و اگر زن میان دو ابرو کشد شوهر او را دوست دارد و اگر سفوف بیخ دهنوره سیاه باشد
 و روغن گاو وزن عقیمه هر روز بخورد و حامله گردد و چون بیخ سیاه با لپیل و باز سوده معوط ناما به چلت با دفع گردد
 و چون بیخ سفید روز یکشنبه بر کنده در دست چپ بندد و پیکر ونه برود و بیخ سرخ روز یکشنبه در دست

راست بند و نپ چهارم برود و قسم سفید امراض جلدیه و سفید و و مایل را سفید و ضاد او رنگ برافزود و تپها
 هر قسم را سوود دهد و سیاه بادشکن است پوست درخت او منی زیاد کند و ضاد او جمت ورم استقا و کلانی شکم نافع و م
 مصلح او شیر و نبات و پای زهر تخم او و تخم او پنبه و برگ و گل را گل است و مصلح تخم سیاه شیرو لیون نیز نوشته اند
 و هینا پهل بفتح دال محمله و خفای با و مفتح نون و الف و مفتح بای فارسی و با و لام یعنی بار زهر تخم ام
 بار کپاس و هینا گنیک بفتح دال محمله و خفای با و مفتح نون و الف و سکون کاف فارسی و کسر نون
 دوم و مفتح تخمانی و سکون کاف یعنی تخم سوزان مثل آتش اسم کتی جو اله است و هینجا و سا بفتح دال محمله و خفای با
 و سکون نون و فتح جیم و واو و الف و مفتح سین محمله و الف تثنی از جو اله است و در افعال مطابق است و با من
 بفتح دال محمله و خفای با و الف و کسر میم و سکون نون و دهنون نیز گویند درختی است خاک ناک مزه
 ز مفتح دارد افعال او سبک فساد و بلغم و صفرا و خون و سرفه و در نماید و با و ون بفتح دال هندی
 و خفای با و الف و مفتح دال هندی دوم و سکون واو و نون درختی است که فسا و بلغم و باد و زهر و جذام
 و بواسیر و سنپات و در نماید و با و ابفتح دال محمله و خفای با و الف و فتح واو و الف گویند که درختی است
 خاک ناک مزاج او سرد افعال آن دافع فساد و صفرا و بلغم و بواسیر و سردی بدن و کتب هندی بنظر رسیده
 که نام درخت و ملاست و با و و ک بفتح دال محمله و خفای با و الف و کسر واو و سکون تخمانی و با تکلی
 بفتح دال محمله و خفای با و الف و مفتح فوقانی و کسر کاف و سکون تخمانی هر دو نام درخت آری یعنی ابنا
 یعنی رنگ آله می بخشد و گذشت و هینیا بفتح دال محمله و خفای با و سکون نون و مفتح تخمانی و ا
 تخم کشنیز را گویند و عبری که ریزه نامند و کشنیز سبزا گویند بضم کاف مجهول و سکون واو و فوقانی و کسر میم
 و سکون تخمانی و را ب محمله و هندیان سبزا کسب بضم کاف و سکون سین محمله و بضم فوقانی و سکون میم
 و ضم موحده و لای محمله گویند یعنی برابر زمین میرود و خشک است و هینم بفتح دال محمله و خفای با و فتح نون
 و سکون میم و با نیم بر یادتی الف و تخم آن و و بی تور تخم کبک و او و سکون تخمانی و ضم فوقانی و سکون واو
 و را ب محمله و مفتح نون و سکون میم و بی یعنی سبوسه و تور تخم یعنی زود و دانی کند هینم و با نیا یعنی تخم
 کشنیز کند هینم بفتح کاف و سکون نون و مفتح دال محمله و خفای با و مفتح نون دوم و سکون میم یعنی گری است

در هینا پهل
 و هینا گنیک
 و هینجا
 و با من
 و با و ون
 و با و
 و با تکلی
 و هینیا

غرض ازین اسمائیکه بسوسه کشنیز خشک زود گرمی را دفع میکند مزاج او زود یونانیان مرکب القوی بقول
 سرد و خشک در دوزخ و باد را خراول یا در رسوم سرد و خشک در دوزخ و باد و جرج در رسوم خشک و خشک رئیس
 خشک آن مائل بانگ گرمی و جالینوسن جمیع آن مائل بگرمی با جوهر حار لطیف و ذیقور ویدوسس با قوتیه بود
 گفته اند بلبله با کابر حکما و اطبا در مزاج او تنازع بسیارست و هندیان گویند که سرد و معتدل در خشکی
 و تری است مزه او ز ممت و تیز و شیرین و وقت هضم هم شیرین گردد افعال او سبک قابض و در و مقوی
 و شستی و گوارنده طعام و دفاع فساد باد و بلغم و صفرا و خون و تنگی نفس و سرفه و سکنش خشک حرارت و ببلواسیر
 مانع و قائل گرم شکم و متقل مینی و سبزا قوی و شیرین و کم کنند بول و تلخ نوشته اند و تیز نوشته اند که بسیار
 کم باید خورد و زیر که موجب بیان و مجفف مینی است و مصلح او خنثی است گفته اند و در دیگر کتب با بنظر آمده که همه
 امراض مفید و سنگ مثانه و درد شکم دفع نماید و ز ممت و شیرین و مزه دار است و در معدن الشفاست که کشنیز
 خوشبو و شیرین و مزه دارد و را فایده دهد و آنکه خشک شود چرب است و وقت هضم شیرین شود و آبک و تشنگی
 و غلبه اخلاط ماشه را دفع آرد و مقداری تلخ و تیز است راه با می خلاصه طعام را صاف دارد و همیا ماک
 بکسر دال محله و خفا بے با و تخمانی و الف و منجیم و سکون کاف اسم دارد و نیست که آنرا در سنسکرت جا بک
 و شیرینی کننده و کتورن و بهوری کترن و جل ناها و بند و چتر و بهر دو بند کننده و در بعضی نسخ کترن و بهوری کترن
 و چاچی و بهر دو پوشو کلی آمده ما همیت آن مجهول افعال آن آب او شیرین و معتدل و خوشبو
 و دفع میوه و بیزرگه بدن و بیماریا حی چشم نوشته اند و گویند که از خوردن این رو بگدی غذا بگناه
 و در شده مشغول بسوسه یا دحق میشود و هو بفتح محمله و ضم با و سکون و او گویند که اسم لک است
 و با ترک پهل بفتح دال محله و خفا بے با و الف و سکون نوقانی و کسر را می محله و سکون تخمانی
 و منجیم با بے فاد بے و خفای با و سکون لام آله را گویند و هاتشن چیوا بفتح دال محله و با
 و الف و ضم نوقانی و منجیم شین مجر و سکون نون و فتح جیم فارسی و سکون تخمانی و منجیم و او الف یعنی
 افزایش با نامی است اسم سلاجیت است و هاتکا شیس اسم فسی از کسب است و با نما چھی
 اسم سار سو بنگلی و پاک بفتح دال محله و خفا بے با و الف و سکون کاف اسم پلار است و بان بفتح

در پاک

و با تری پهل
و هاتشن چیوا

و با نما چھی
و پاک

دال محمله و خفایه با و الف و سکون نون اسم برنج سیبوسه دار است که ناکوبیده باشند و با تکلی بفتح دال محمله و با
 و الف و فتح نون و کسکان و سکون تختانی اسم کسکوست و با نیملا بفتح دال محمله و خفایه با و الف و کسکون
 شده و خفایه تختانی و سکون نیم و فتح لام و الف یعنی آب شسته برنج که از آفتاب یا آتش ترشی پیدا کند
 و با نیاماشست بدل محمله با و او و نون و تختانی و الف و فتح میم و الف و فتح شین معجزه و سکون سین محمله
 و فوقانی اسم ماشست و همیا پنجهما بکسر دال محمله و خفایه با و تختانی و الف و سکون نون و فتح جیم فارسی
 دوم و الف یعنی پنجه سفید و هرتی و مادهی اسم گل کلاب و سیوتی است و با و فتح
 بفتح دال محمله و خفایه با و الف و فتح واو و سکون نون و کسکون نون و سکون تختانی پرشت پرنی را گویند
 و هما که می اسم متی از نر کند و همنی بفتح دال محمله و خفایه با و سکون میم و کسکون نون و سکون
 تختانی کتائی خرد را گویند و همیر بکسر دال محمله و خفایه با و سکون تختانی و راب محله که حکم را گویند
 و همنو پنجه بفتح دال محمله و خفایه با و سکون نون و فتح واو و نون و جیم فارسی شده و خفایه
 با می دوم و فتح دال محمله دوم یعنی سردی میکند اسم درخت سیندی است و پنجه طری بفتح دال محمله
 خفایه با و سکون نون و کسکون نون و کسکون نون و الف و سکون تختانی گویند که اسم حوال است و هموک
 بضم دال هندی و سکون با و او و و کات و بعضی بعضو کات خای معجزه نیزه آرند ماهیت آن پرنده است
 تارک سرش بے مو چشم کلرنگ با مردک سیاه و منقار زررد و دراز و گنده پرهای بالای بادخانه کلابی و شاه پر
 و بادخانه سیاه و هر دو کف سیاه و سفید مثل سلیمانی و پشت و شکم سفید با اندک سیاهی و دم کوتاه و سیاه
 طاووسی و با بادرازی رنگ با اندک سرخی را تم قلیه کباب او خورده گوشت او زهمیم الراجح از رگ و ریشته دار
 مزاج او گرم و خشک یا فته شد مصدع و معطش محرورین و مصدرا بنجره و دیر هضم و گران و طبع و کله و کله
 کتار باها میباشد و اکثرهای و گوشت میخورد و همومسانونهان بضم دال محمله و خفایه با و سکون واو
 و فتح میم و سین محمله و الف و خفایه نون و واو و نون دوم و فتح با و الف و نون سوم نام درخت
 استونی است که آنرا هندیان استهونیکم گویند معنی اسم مذکور این است که در خان لوگر براننده شایکین است
 و مخدوف حروف از نون اول تا نون سوم سنبل لطیف یعنی و همومسا اینهم معنی درخت است و با مارگو

دانه کی
دانه مملد

دانه ماشست

دانه پنجه
دانه دانه

دانه کتائی

دانه همیر
دانه همنو پنجه
دانه هموک
دانه همومسا

دانه نونهان

دانه مارگو

بفتح دال محمله و خفایه باو الف و منفتح میم و الف و سکون رای محمله و منفتح کاف فارسی و واو و بعضی بار حذف کرده
 و اما گو گویند اسم ترائی است معنی لفظ اینکه خیاره بار او مانند راهماست و همومر پتر بضم دال محمله و خفایه با
 و سکون و او و میم و منفتح رای محمله و با بای فارسی و سکون فوقانی و منفتح رای محمله دوم برگ تنباکو را گویند معنی او
 اینکه برگ انواع و خان است زیرا که و هموم دو و رانا مند و پتر برگ را گویند و همومیکا نیز نام برگ تنباکو
 و گویند که اسم دخت اگر اهرم است پس این نام مشترک است میان درخت اک تنباکو و همومر پتر
 بای فارسی و رای محمله و نون بمعنی برگ خان اسم برگ عود کوبان است و همینو شترینی بکسر دال محمله
 و خفایه با و سکون تختانی و ضم نون و سکون و او و کسر شین معجه و رای محمله جهولین و سکون تختانی دوم و کسر نون
 دوم و سکون تختانی سوم نام سفید سیلی میسے بکلی است و در اصل التفه گذشت و معنی اسم مذکور اینکه اجزای
 درخت او مجتمع میباشد مانند مجتمع باشیدن گاوان و هر شتر شتابضم دال محمله و خفایه با و سکون را
 محمله و منفتح فوقانی و رای محمله دوم و الف و سکون شین معجه و منفتح فوقانی هندی و الف یعنی روشنائی چشم
 میدهد نام همسپادی است و رتن جوت هم میگویند در ماهمیت موافق ابوخلصاست و همنویاشا
 بفتح دال محمله و خفایه با و سکون نون و منفتح و او و تختانی و الف و منفتح شین معجه و الف اسم مشترک است
 میان را کرد و بزرگ خر یعنی او اینکه دافع خمیدگی اعضا یعنی تشنج که آنرا هندیان کمان باسه گویند
 و هموپنر لیسها بضم دال محمله و خفایه با و سکون و او و منفتح بای فارسی و کسر نون و سکون رای محمله و فتح
 تختانی و سین محمله و با و الف و بعضی بعد تختانی الف را زیاده کرده و با و حذف کرده و هموپنر یا سا گویند
 نام درخت کلان اندکوست معنی او اینکه کف این درخت یعنی صمغ او سیاه مانند رنگ رخان میشود و هموپنی کد
 بضم دال محمله و خفایه با و سکون و او و کسر بای فارسی و سکون تختانی و منفتح کاف و دال محمله دوم و سکون میم
 و منفتح موحد و الف نام قسم سوم که تب است و هندیان آنرا در کتو گویند و معنی اسم مذکور اینکه از خوردن او
 بدن چنان گرم میشود که دو داز سماها بر آید و در بعضی نسخ یافته شده که فقط و هموپنی هم میگویند و همنو و رچا
 بفتح دال محمله و خفایه با و سکون نون و منفتح و او و ضم و او دوم و رای محمله و منفتح جیم فارسی امشده و خفایه
 با و الف و دخت کمان را گویند یعنی درختیکه از چوب او کمان میسازند و همنو نیز بفتح دال محمله و خفایه با

و همومر پتر
 و همومیکا
 و همومر پتر
 و همون شترینی
 و هر شتر شتاب
 و همنویاشا
 و هموپنر لیسها
 و هموپنی کد
 و همنو و رچا
 و همنو نو

وسکون نون وفتح واو وضم نون دوم و سکون واو دوم هم نام دخت کمان است که آنرا در هندس دخت
 نثر گویند و با تا کا شیشتم بفتح دال محله و خفا بے با و الف و ضم فوقانی و فتح کاف و الف و کشین
 سجمه و سکون تحتانی و فتح شین مجرّم دوم و سکون میم منسی از اقسام هیر اکسیس است و مهمم بفتح دال محله و با
 و نون و سکون میم برگ درختها را گویند و هو لورن بفتح دال محله و خفا بے با و فتح واو و سکون لام
 و فتح واو دوم و رای محله و سکون نون یعنی سفید رنگ هم سیما است و هو بضم دال محله و با و سکون واو یعنی نرم هم که لیون است

والتکاشم
 وینم
 وهورن
 وهو

فوائد اسماء دال محله با یای تحتانی

دیندس یکسر دال محله و سکون تحتانی و خفا بے نون و فتح دال هندی سکون سین محله و اکثر مردمان
 ما را بعد دال اولی زیاده نموده و دیندس میگویند ما اهمیت آن نثر نباتی است یقیناً در مزاج
 خربزه میکارند و در دکن در سالی یکبار همراه خرپزه در آن فصل میشود و شکل او گرد کوچک بمقدار نارنج یا بهی
 پوستش سبز و مغز او سفید و بسیار نازک لذیذ و از جمله اصناف کدوست لیکن از و بهتر و لطیف تر و نازکتر
 که دل بسوی او راغب میشود و لهذا او را پسند نیز می نامند از قشر و تخمها پاک کرده در گوشت و مصالح و روغن
 میسازند و اچار و مر با و حلاوت او هم کمی کنند بسیار لذیذ و لطیف میشود و مزاج سرد تر در دوم فعال و
 دافع حرارت و صفرا و زود مضمم و سریع الانحدار است جهت خفقان صفراوی و دسوی نافع و بسیار خوردن او
 مولد بلغم و نفخ معده است مصلحتش ابازیر حاره و لیو و ارا یکسر دال محله و سکون تحتانی و واو و فتح دال محله و
 الف و سکون رای محله ما اهمیت آن درختی است بسیار بلند که از چوب او عمارات و دودل جهازیسا
 و برگش اندک عریض طولانی و نازک بی کنگره بقدر برگ سانج و از آن کوچک تر و هندیان آنرا لیو دار و بزباد
 و او بعد رای محله گویند یعنی داروی درد شکم است و آن بر پنج قسم است یکی مطلق دیو دار که چوب آن را چوب ناز
 خوانند بفتح نون و الف و زای مجرّم در هندس بهر در و بفتح موحد و خفا بے با و سکون دال محله و
 فتح رای محله و دال محله دوم و الف و ضم رای محله دوم و سکون واو یعنی برگ خوشبو و دافع صفرا و ارسا
 بفتح دال محله و الف و ضم رای محله و کسر سین محله مشدود و خفا بے تحتانی و الف و سکون فوقانی یعنی رنگ
 پوست او سرخ است اشکالا و چکا بفتح همزه و سکون فوقانی و فتح کاف و الف و فتح لام و الف و فتح واو و جیم

دیندس
 دیو دار

فارسه مشدده و خفاسه ها و فتح کاف دوم و الف یعنی اتکالا و دفع کرم شکم و وچه کا یعنی موجب قرار نطقه در رحم
می شود یعنی بزبان عاقره خوراندن باعث استیست و در بعضی نسخ کالپتیریکا آمده بفتح کاف و الف و فتح لام
و با ب فارسه و سکون فوقانی و کسر رای محمله و سکون تحتانی و فتح کاف دوم و الف یعنی برگش سیاه میشود
شندیده شد که از برگ نرم او ناخنورشن بخته می کنند و میخورند و در هنگام بارش برگ تازه میکند و برگ کهنه
می ریزد و چنین نوشته اند که ساگ او خوردن کرم شکم میکشد و باد و صفرا و کف دور نماید و امراض معده و شکم
و تب زائل سازد و منزه دیو دار را تیز و تلخ و موله باد و صفرا و کف و دفع و در سر گفته اند در دهن تری آورده که
چون او تلخ و چرب و گرم بود باد و بلغم و قبض و بواسیر و تب رفع نماید و در کتاب دفع المضار است که دیو در مصلح
استخوان جگلاست و دوم سرک و یو و ارفیج سین محمله و سکون رای محمله و فتح لام یعنی دیو در مصلح
و سه لپو تیکا ششم بفتح سین و سکون رای مھلمتین و فتح لام و ضم بای فارسی و سکون واو و کسر فوقانی و سکون
تحتانی و فتح کاف و الف و سکون شین میجه و فتح فوقانی هندی و سکون میم یعنی چوب او خوشبو مانند بومی مقعد
گر بپشکی میشود پرنک سینان وار و کاف بفتح بای فارسه و سکون رای محمله و فتح نون و کاف و سکون سین محمله و
کسر نون دوم و سکون تحتانی و فتح با و الف و خفاسه نون و فتح ال محمله و الف و رای محمله و واو و کاف و الف
یعنی برگ و چوب او باد همنیت میباشد و در بعضی نسخ پرنیکا و اسنی بی دار و کاف آمده و کلهلیپ بضم میم فتح
کاف و خفاسه ها و کسر لام مجهوله و سکون تحتانی و ضم بای فارسه یعنی ضادا و بر و راز سیاهی و غیره صان سازد
و منور گرداند و دیگرها و رچما کسر ال محمله و سکون تحتانی و رای محمله و فتح کاف فارسه و خفاسه ها و الف
و ضم واو و رای محمله دوم و فتح جیم فارسه مشدده و خفاسه های دوم و الف یعنی درخت این قسم بسیار
دراز و عم دراز میشود و پیتا ورن کبیری فارسی سکون تحتانی و فتح فوقانی و الف و فتح واو و رای محمله و نون
یعنی زرد رنگ دارد و استول گنکا کبینه سزه و سکون سین محمله و ضم فوقانی و سکون واو و فتح لام و کاف
و سکون نون و فتح فوقانی هندی و کاف دوم و الف یعنی خارا و گنده و زوج زوج میشود و این را معتدل
و کبف و باد زافع و بلغم و پر سب و دفع و منزه تلخ و تیز و شکم را سود مند نوشته اند و سوم چردیو دار بکسر میم فارسی
و فتح رای محمله و این قسم را گرم و شستی و دفع بلغم و صفرا و موله صفرا و شستی اعضا نوشته اند و چهارم شوانه دیو دار

دیو کما و چما

بضم شین معج و فحفا سے واو و الف و منفتح نون و خفا سے با یعنی مانا بھوی فیل مست دارد و بعضی گویند کہ شفا
 بیوسے سگ است و این نوع را تلخ و نیز و گرم و شستی و دافع زحمتهای باد و بغم و صفرا و خون و کرم نوشته اند
 و در جم کاشته دیو دار بفتح کاف و الف و سکون شین معج و منفتح فوقانی هندی و خفا سے هر دو با نامند و این
 قسم را بیج خواص قبل نظر نماید و دیگر گھا پتر یا بکسر وال محله و سکون تختانی و رای محله و منفتح کاف فارسی مخفای با
 و الف و منفتح با می فارسی و سکون فوقانی و منفتح رای محله و با و الف یعنی دراز برگ اسم مشترک است میان برگ تاز
 و برگ کنیر و برگ ابر و مدی و برگ بسکه پر و دیگر گھا تر چند بفتح فوقانی و ضم را ب محله و منفتح جیم فارسی مشد
 و خفا سے با و منفتح و الف محله یعنی دراز درخت هر دو اسم درخت تاڑ است و دیگر گھا پتر یکا بکسر را ب محله
 و سکون تختانی و منفتح کاف و الف یعنی صاحب دراز برگ نام درخت موز است و دیگر گھا لو هتا شطیکا
 بضم لام و سکون واو و کسر با و منفتح فوقانی و الف و منفتح تختانی و سکون شین معج و کسر فوقانی هندی و سکون
 تختانی و دوم و منفتح کاف و الف نام درخت جلیکو است معنی او اینکه دراز و سبک شیرین چوب است آنرا و دیگر گھا مولاچا
 بضم میم و سکون واو و منفتح لام و الف و منفتح جیم فارسی و الف یعنی دراز میباشد بیج او با یعنی که درخت او هر جا که باشد
 بیج در و ریاست نه و زمین نام کاس بیل است و آنرا باچی هم نامند و گذشت و دیگر گھا و رستا بضم واو و الف
 و سکون نون و منفتح فوقانی و الف یعنی دراز و گرد و وسطبر نام درخت بر امان یعنی مناسب است چون که درخت او
 بسیار دراز و ساق او بسیار گرد و ضخیم و وسطبر میباشد لهذا این نام نامیده اند و نیز اسم سنگا هلی و معنی لفظ دراز
 و گرد و صنوبری شکل است و دیگر گھا پھل بفتح با می فارسی و خفا سے با و ضم لام بار ملتاس را گویند معنی
 دراز بیوه و دیگر گھا تیجا بکسر فوقانی و سکون تختانی و منفتح جیم و الف یعنی رنگ و رونق و و بهنیت که بن را
 از اثر استعمال او حادث شود و بر پا نیاید نام ماندک بر می است و بعضی این را از قسم بحر می یعنی زرب نوشته اند
 و دیگر گھا پتر کا یعنی دراز برگ نام بیت است که آنرا بفار سے خزران و خیران نامند معنی برگهای دراز
 و برگ درخت مدی سبغ را نیز میگویند و دیگر گھا ولیکا بفتح واو و کسر لام مشدده و سکون تختانی و منفتح
 کاف و الف یعنی دراز بیل این هم بیت است و دیگر گھا کوبن که نام زبره سفید است و دیگر گھا والا
 بفتح و الف محله و لام الف یعنی برگ دراز اسم لسن است و دیگر گھا کولکا بضم کاف مجول و سکون واو

دیگر گھا پتر

دیگر گھا تر چند

دیگر گھا پتر یکا

دیگر گھا لو هتا شطیکا

دیگر گھا مولاچا

دیگر گھا و رستا

دیگر گھا پھل

دیگر گھا تیجا

دیگر گھا پتر کا

دیگر گھا ولیکا

دیگر گھا کوبن

دیگر گھا والا

و منج لام و کاف و دوم و الف نام انکلاست ویرگها کالک برال محما و تختانی واری محله و کاف فارسی و با
 و الف و فتح کاف و الف و منج لام و کاف دوم یعنی دراز و سیاه اسم سرو ویرگها انگلی بنحفاے نون و منج
 کاف فارسی و کسر کاف و سکون تختانی نام درخت بند یلم است یعنی شاخهاے دراز دارد ویرگها پلوا بفتح
 باے فارسی و لام مشدده و واو و الف نام جل جابن است یعنی او دراز برگ ویرگها یو هو بضم تختانی
 و سکون و او و ضم با و سکون و او و دوم نام درخت بیل است یعنی دراز عمر یعنی این درخت تا بسیار مدت زنده
 می ماند ویرگها مولابضم میم و سکون و او و منج لام و الف اسم بیل نرمی است که در هندی تبلی نرمی گویند
 و نیز بعضی اسم سالپرنه است چونکه هر دو بیج دراز میباشند سعی باین اسم گشته زیرا که دیرگها یعنی دراز و مول
 یعنی بیج است و نیز اسم خواسا نوشته اند ویرگها آیو بضم الف و ضم تختانی و سکون و او یعنی دراز کننده
 حیات اسم همامید است ویرگها نسوننا بکسر نون و سکون سین محله و منج و او و نون و الف یعنی دراز
 و بلند آواز میدهد اسم شنگه و یوسها بکسر وال محله و سکون تختانی و منج و او و سین محله و با و الف و یو گنده
 بفتح کاف فارسی و سکون نون و فتح دال محله و وقف با هر دو اسم شهد یومی است معنی هر دو اینکه از بوی
 و و درخت یا شمیدن برگ و درخت کوبیده دیوان و تپ های شیطان را سیکر یزاند و یونل بکسر دال محله
 و سکون تختانی و واو و منج نون و سکون لام اسم بزغال است و در پتر لو گذشت و یو و الے بفتح دال محله
 و الف و کسر لام و سکون تختانی یعنی سیاه مانند زنبور میکند موبار نام و یو و انگری است و در دانگری مذکور شد
 و یوسن بکسر دال محله و سکون تختانی و واو و منج میم و سکون نون و بزایدنی تختانی نیز آمده است معنی لفظ
 سزخ مانند لعل و دیوانست درخت او اسم همامید و یسپتا پهلنی بکسر دال محله و سکون تختانی و بای فارسی
 و منج فوقانی و الف و منج بای فارسی دوم و خفای با و سکون لام و کسر نون و سکون تختانی دوم یعنی فایده
 اشتداد ادنی اسم چاچرلاست و گذشت و یو گنده بک بفتح کاف فارسی و سکون نون و منج و ال
 محله و خفای با و سکون کاف بچ کلور را گویند و نیز نام هینگ است و یو کسمم بکسر دال محله و سکون تختانی
 و منج و او و ضم کاف و سکون سین محله و منج میم اول و سکون میم دوم یعنی گل دیوانست و یسپا شپک
 بکسر اول و سکون تختانی و بای فارسی اول و منج تختانی دوم و الف و ضم باے فارسی دوم و سکون شین معجمه

ویرگها کالک
 ویرگها انگلی
 ویرگها پلوا
 ویرگها یو هو
 ویرگها مول
 ویرگها آیو
 ویرگها نسوننا
 ویرگها یوسها
 ویرگها یونل
 ویرگها وال
 ویرگها یوسن
 ویرگها یسپتا
 ویرگها یو گنده
 ویرگها کسمم
 ویرگها یسپا شپک

دیوانست

وفتح باسے فارسی سوم وضم کاف یعنی گل باضم و اشتبا افزا هر دو اسم گل لوگ است و پینام کبک در اصل
 سکون تخمائی وفتح بائی فارسی و لون والفت وفتح میم یعنی اشتبا افزا و باضم هم چترک است و پیا که
 اسم اجوده و اجو این است یعنی مشتقی و باضم و پیا یعنی برافروزنده آتش باضم هم دور کیمو دیو و دیو و دیو
 کبک اول سکون تخمائی وفتح و او و وال محله دوم و سکون لون وضم وال محله سوم و سکون واو و دوم و کسر موحده
 و خفاے با و سکون تخمائی یعنی از و پرستش دیوان میکنند اسم تلمسی است و یوتمی بضم فوقانی و کسر میم
 مشدده و سکون تخمائی تبارا گویند و گذشت و دیو کالمی باضنا فکان والفت نیز می گویند
 و دیو کالمی بضم میم و سکون کاف و خفاے با و فتح تخمائی والفت یعنی بدیوان پسندت مشک را می بیند
 و در بعضی نسخ دیو کشا آمده بشین معجمه والفت و دیو ولها بفتح و او و دوم و لام مشدده و موحده و خفاے با و
 اسم سر پناست معنی لفظ اینک از گل او پرستش می بدیوان میشود و دیو و دیو باضم دال محله دوم و خفای با و سکون
 و او و فتح بائی فارسی والفت یعنی از دخان او خوشنودی خداست نام درخت شجر سم یعنی عود لوبان است
 و یونر مت بکسر لون و سکون رای محله و کسر میم و فوقانی یعنی اسونی دیوت نام حکیمی بود که ابن
 دوارا استخراج کرده لهذا با این اسم موسوم کردند اسم گلو است و یو و فی بدل محله تخمائی و او و فتح دال محله
 دوم و کسر لون و سکون تخمائی اسم با پراست قواید اسمهای نوال معجمه درخت هندی یا فته نشد

و پینام
 و پیا که
 و پیا دیو و دیو

دیو می
 دیو کالمی
 دیو کالمی
 دیو ولها
 دیو و پیا

دیو نر مت
 دیو و فی

قواید اسماء رای محمله بالف

رام پهل یعنی رای محله والفت و سکون میم و فتح باسے فارسی و سکون لام ماهیت
 آن بار درختی است کلان بر لب درخت انبه باساق ضخیم شاخه های بسیار برگ او مشابه برگ جام و از آن باز
 و پهن و میوه مانند میوه شریفه اما پوستش صاف و رنگ سرخ و مغز سفید و شیرین و باز هرمت رایجه و تخم از
 تخم شریفه کلان و اندک سرخ رنگ آن میوه در بر شکل میرد مزاج او سرد و تر افعال او
 قابض و کران و نفاخ و ناگوارنده طبع و متعفن و مولد حمی و منی و هندیان آنرا سومر و م بضم سین محله و سکون واو و فتح
 میم و ضم رای محله و سکون واو و دوم و فتح میم دوم و بهوشکر بضم موحده و خفاے با و سکون واو و شین معجمه ضم
 کاف و راسے محله جمول و رو هست بهوتی بضم رای محله و سکون واو و کسر با و ضم فوقانی و موحده و خفای با و سکون

رام پهل

و کسر فوقانی دوم و سکون تخانی و بیوتی شود با بضم موحده و خفایے با و و او و فوقانی و تخانی و ضم شین مجب
 و سکون و او و دوم و فتح و ال مھملہ و خفایے با و الف و کثرتکما بضم کاف و کسر فوقانی ہندسے و سکون بیہم و فتح و
 یا کسر آن و فتح کاف دوم و با و الف یعنی بار او گرد و پر از تخم است و مالا بفتح میم و الف و فتح لام و الف و تر تا سچاہ
 بضم فوقانی و سکون رای مھملہ و فتح نون و الف و سکون سین مھملہ و فتح جیم فارسی و الف و با و ہا و ہا لسا بفتح ہا
 و الف و فتح لام و سکون سین مھملہ و فتح جیم فارسی و الف چہتر ادھی بفتح جیم فارسی و خفایے با و سکون فوقانی
 و فتح رای مھملہ و کسر ال مھملہ و سکون تخانی چہتر کتھا بفتح کاف و سکون سین مھملہ و فتح ہر و فوقانی و با و الف
 یعنی زخت او مانند چتر میباشد میگویند **افعال** او فرزندہ صفر است و مزہ شیرین دارد و سبک
 و کف و با و را میزند و از خوردنش اندکے قوت می آید و گرم شکم می کشد و نوشتہ اند **رام** ملک بضم میم و دوم و
 سکون لام و فتح کاف و الف و ہندیان آنرا کپہر ملک بفتح کاف و با بے فارسی مشدودہ و سکون رای مھملہ و ضم میم و
 سکون لام و فتح کاف و الف و مالا پھو بفتح میم و الف و فتح لام و الف و ضم موحده و خفایے با و سکون و او
 یعنی بیل میشود بر زمین افتادہ ملیکا کا نتو بفتح میم و کسر لام مشدودہ و سکون تخانی و فتح کاف و الف و فتح کاف
 فارسی و الف و سکون نون و ضم فوقانی و سکون و ایچینے مانند بیل چنبیلی میشود و کثرتا تا بضم کاف و
 فتح فوقانی ہندسے و خفایے با و الف و سکون رای مھملہ و فتح فوقانی و الف یعنی خرد و گرد دست یعنی
 بیل او خرد و بار او گرد میباشد کہ ٹو تو بضم کاف و کسر فوقانی ہندسے و سکون میم و کسر او و ضم فوقانی و سکون
 و او دوم یعنی تخم او بسیار و باریک و تنک میشود **ماہمیت آن** نباتی است بی ساق و درازی برگھا
 او مثل برگھاے بادنجان و خاردار و گلش ہم مانند گل بادنجان و بار او خوشہ خوشہ برابر دانہ نخود و اندکے
 از و کلان **افعال** او در کتاب دفع المضار نوشتہ اند کہ میوہ او صلح صلح الحمیہ است و صلح الحمیہ را در ہند
 پام کو سم یعنی کچی سانپ میگویند و نیز در دہونتری آورده کہ جنت سورش تمام بدن و تشنگی و قوی تا
 و بچکان را در شکم مادر می پرورد و را گرد و لا بفتح رای مھملہ و الف و فتح کاف فارسی و سکون رای ہندیہ
 و ضم ال مھملہ و سکون و او و فتح لام و الف **ماہمیت آن** انچہ فقیر دیدہ است نباتی است بی ساق
 یعنی بیل و ساقھا میکند و برگ او مانند برگ کالی زیرے و از آن دراز و گلش باریک زرد و خوشہ ستہ عدد

رام ملک

راگرد و لا

یکجا بهم پیوسته و در آن تخم برابر تخم ترب اما از کلان و بالاسه فر و برگ زغب چون دست باور سید یا بر بدن چسبید
 نه الحال خراش و آما سکنند و چون بجایند زبان را می گزرد و میخارد و بر دو قسم است خرد و بزرگ گلازاهندیان
 پراگردد و بلا بکسر بای فارسیه و منسج و ال مشدده و ال و در البها بضم دال محمله و منسج رای محمله و ال و منسج لام و منسج
 و خفایه با و ال نام است و همنویا شایسته و ال محمله و خفایه با و سکون نون و منسج و او و تحتانی و ال و منسج
 شین معجزه و ال بمعنی مرض تشنج که آنرا هندیان کمان بانی گویند نافع است یا شایسته تحتانی و ال و فتح شین معجزه
 و ال نام است و سحر شایسته و ال محمله و سکون سین محمله و منسج جیم فارسیه و سکون بای محمله و منسج شین معجزه و ال
 بمعنی اینکه تخمیدگی مکر که مانند کمان شده باشد دور کرده خوب قوت دهد و منی را قوی گرداند و در بعضی نسخ یا شایسته
 و دور سوسیا و کربور او و مها و را البها گویند و قسم خرد را پشاراکر و دلا پشاکر بکسر بای فارسیه و منسج نون مشدده
 و ال بمعنی خرد دست و همنویا شایسته نام مشترک است میان بزرگ و کوچک و در لغت بضم دال محمله و منسج رای محمله
 و ال و منسج نون اول و سکون نون دوم و منسج فوقانی و ال یعنی خراش بسیار میکند تا سر پنی بفتح فوقانی
 و ال و سکون میم و منسج رای محمله و بای فارسیه و سکون رای محمله دوم و کسر نون و سکون تحتانی یعنی برگ او
 اندک سرخی دارد و در سپریا بضم دال محمله و سکون سین محمله و منسج بای فارسیه و سکون را و کسر سین دوم
 محملتین و خفایه تحتانی و ال یعنی دست رسانیدن با و دشوار و خوردنش مانع احتلام است و سحر چها پیر بضم
 سین محمله و سکون و او و جیم فارسیه و خفایه با و منسج میم و ال و منسج بای فارسیه و سکون فوقانی و منسج
 رای محمله یعنی برگ انیقیم خرد و بار یک میشود و کشا جیو بفتح کان و شین معجزه و ال و منسج جیم فارسیه و سکون تحتانی
 و منسج و او یعنی زحمت میکند سر پا دشوار و شایسته بفتح سین محمله و سکون رای محمله و منسج بای فارسیه و ال و منسج
 دال محمله و سکون شین معجزه و منسج فوقانی هندی و ال و کسر و او و منسج شین معجزه دوم و ال و منسج بای فارسیه
 دوم و با و ال یعنی برای مار گزیده و نافع است و در بعضی نسخ سر و دشوار و شایسته آمده بفتح و او بجای بای
 فارسیه یعنی زهر همه حیوانات گزیده را دور کند است **افعال** کلان چنین نوشته اند که مزه دار است
 تشنگی و سوزش بدن و تب سوزان و قی سبی را نافع و مبر چها یعنی سکوت و سندی که بعد اضطراب و قلق تب شود
 آنرا مزه دار است و قسم خرد و مزه دار است و اندک تلخی دارد سوزش بدن و تب سبی و قی و هول دل را نافع

رای

رای بفتح رای محله و الف و سکون همزه با تخطائی بحر بخر دل و بفار سے سپندان گویند و هندیان آنرا
 آوا بد الف مفتوحه و مشخ و او و الف گویند و برود و قسم نوشته اند سرخ و سفید سرخ آسوری بد الف مفتوحه
 و ضم سین محله و سکون و او و کسر رای محله و سکون تخطائی یعنی بوقت طلوع آفتاب سرخ هم رنگ آفتاب می شود
 و سرش پابفتح سین و رای مملتین و مشخ شین معجزه با س قاصه و الف یعنی تخم بسیار باریک و راجی
 بفتح رای محله و الف و کسر بیسم و سکون تخطائی نام است و ناسا تخم بفتح نون و الف و مشخ سین محله و الف و
 فتح نون دوم و سکون میم یعنی از شمیدان او تیزه معلوم میشود و او شمشک کبوتر بضم همزه و سکون و او و شین
 و مشخ نوقا نے هندی و نون و سکون میم و مشخ کاف و ضم نوقا فی هندی دوم و سکون و او یعنی بسیار گرم
 و تیز است و راجا بفتح رای محله و الف و کسر بیسم و الف نام است چو اگا بفتح جیم فارسی و خفا بے با
 و مشخ و او و الف و مشخ کاف و الف یعنی گری و حدت میکند و ر سچیکا بضم و او و رای محله و سکون سین
 و کسر بیسم فارسی و سکون تخطائی و مشخ کاف و الف یعنی ضحاد و زهر هر که درم را فی الفور می کشد و گسترش پ
 بفتح رای محله و سکون کاف فارسی و فتح نوقا فی و سین و رای مملتین و شین معجزه با س فارسی و الف یعنی
 خردل سفید را تالا آوا بکسر فوقانی و مشخ لام مشده و الف یعنی سفید خردل و بعضی بجای نوقا فی و او آورده
 و ملا آوا گویند زیرا که و لا بمعنی سفیدی زردی آمیز است و درین قسم همچنین رنگ شبنم و سد بار تک
 بکسر سین فتح و ال مشده مملتین و خفا بے با و الف و سکون رای محله و مشخ نوقا نے و خفا بے با ی دوم و ضم
 کاف نام است بموتنا شای بضم موحد و خفا بے با و سکون و او و مشخ نوقا فی و نون و الف و مشخ شین معجزه
 و الف یعنی دغان او بد یوان و شیا طین نابود میکند رو چا کمن بضم رای محله و سکون و او و فتح جیم فارسی
 مشده و خفا بے با و الف و مشخ کاف و خفا ی با و ضم نون یعنی بپنهان بلفی و بادی میزند کور سر شپ
 بفتح کاف فارسی و سکون و او و مشخ رای محله و سین و رای مملتین و مشخ شین معجزه با ی فارسی یعنی
 خردلی که رنگ مرکب از سفیدی و زردی دارد کثو شای بفتح کاف و ضم نوقا نے هندی و سکون و او و شین
 معجزه و فتح نون و الف یعنی تیز و گرم است گر با کمن بکسر کاف فارسی و سکون رای محله و مشخ با و الف و فتح کاف
 فارسی دوم و خفا بے با ی دوم و مشخ نون یعنی آسید چشم پر ادور کثو کرا جکا بفتح کاف و ضم

راجا

نوقانی هندی سے سکون واو وفتح کاف ووم وخطا ہے ہا وفتح رای مھلا والفت وکسر جیم وفتح کان وفت
 وفتح ہای فارسی وخطا ہے ہای ووم وفتح لام والفت یعنی تیزست بال چھلی اونیز قسم خرد و بزرگ نوشتہ اند
 مزاج ہمہ قسم گرم و نر و بعضے تر و نر و بعضے خشک افعال سرخ تیز طعم و مسقط جنین و شستی و ہاضم سفید
 باد و کف و تپ ہا کے کف را دور کند و گرم میکشد و ہاضم و مقطع بلغم و جبت و درد گوش و امراض کشت مفید
 و بخور او بشیاطین کہ بدن را ہلاک سازد و دفع نماید و مضربصر و دماغ و مصدرع و محرق بول و مصلح او سر کہ است یا کاغذی
 و ساگ او کہ آزار شپ شا کا و آو ا کورہ گویند باد و کف و صفرا پیدا کند و گرم است و ہاضم بسیار و سوزش
 اندام و تقطیر بول پیدا کند و نیز و کتب دیگر و نظر آردہ کہ رائی سرخ تیز است و سفید خون را خشک کند
 و مولد صفرا و تند و گرم کف و باد و کسند و لاغرے کہ از سبب باد باشد آزار بقوت و غصہ دفع نماید را ب
 بفتح رای مھلا و سکون الف و موحده اسم شکر است کہ البش ہنوز بخشک ز سیدہ باشد افعال او
 گران و مقوی اعضا و در عرق و مولد اخلاط ملثہ بول را صاف نماید و تپ صفراوی و درد سر و پیش پیدا میکند
 راج آنبر بفتح رای مھلا و الف و جیم و مد ہمزہ و خطا ہے فون و فتح موحده و سکون را سے مھلا ووم
 ماہیت آن سیوہ ہندی است شیرین مزاج او سرد و تر قابض شکم و دافع فساد صفرا و مولد بلغم
 نوشتہ اند را جا کہ بفتح اول الف و فتح جیم مشدہ و الف ووم و سکون کان و ہا مجنول ماہیت
 و بطعم زحمت و خشک گران و قابض و باد انگیز و مسقط ہستہا و فرایندہ شیر و کثیر الفضول بعد از ہضم نوشتہ اند
 راج نیبو و پھل رای مھلا و الف و جیم و کسر فون و سکون تخفانی و ضم موحده و سکون واو و فتح ہای فار
 و خطا ہے ہا و سکون لام ہمہ لیون شیرین است و آزار اسرت پھل نیز گویند بکسر ہمزہ و سکون جیم
 و فتح رای مھلا و سکون فوقانی و ہندیان آنرا دومی نمایند و راج منبک بفتح فون و سکون جیم و فتح
 موحده و سکون کاف گویند و دومی بضم دال مھلا و سکون واو و کسر دال مھلا و سکون تخفانی و کسر فون و فتح
 جیم مشدہ و الف و فتح با سے فار سے و سکون فون و ضم دال ہند یہ و سکون واو و ماہیت آن
 باری است گرد و بھقا نارنج پوستش باریک و المس بانند لیون کاغذی ملاصق بھقر رنگ او سبز و بعد بختگی
 نرودی بہرساند و درختش شبیہ برخت نارنج طبع او سرد و تر و نر و ہندیان بسیار سرد است افعال او

راج آنبر

راجا کہ

راج نیبو و پھل

مسکن حرارت و تشنگی و مقوی دل و مفرح ہندیان گویند کہ دافع ورم اعضا و فزاینده رنگ رو و برافروزندہ
 و مقوی و دافع ماندگے را جہنس برای مہملہ و الف و جیم ساکنہ و فتح ہا و سکون نون و سین مہملہ پرسیا و شان
 گویند را جاون، برای مہملہ و الف و جیم و الف دوم و فتح دال مہملہ و سکون نون تبار و زخت پالمرا
 معنی لفظ بار لایق خوردن اکابرہ است را جہا برای مہملہ و الف و جیم و الف دوم اسم ہنگرہ بہت و آبی را
 نیز می نامند راجی راجنٹو پانیا برای مہملہ و الف و کسر جیم مجہولہ و تحتانی و فتح رای مہملہ دوم و الف
 دوم و فتح جیم دوم و سکون نون و ضم فوقانی و سکون واو و فتح باسے فارسی و الف و کسر نون دوم
 مشدودہ و خفایے تحتانی و الف در ہندے نام آکوئیکی است معنی لفظ شاہنشاہان شیرہ اومی نوشند
 راسنا بفتح رای مہملہ و الف و سکون سین مہملہ و فتح نون و الف ماہمیت آن دارونی بہت
 ہندے کہ ہندیان آنرا بر دو قسم نوشتہ اند خرد و کلان خرد را و سپر اسم بضم دال مہملہ و سکون میم و فتح
 باسے فارسی مہملہ و الف و سکون سین مہملہ و فتح نون و سکون میم و سوگند ہا بضم سین مہملہ
 و سکون واو و فتح کاف فارسی و سکون نون و فتح دال مہملہ و ہا و الف یعنی خوشبوست و سوہا راسنا
 بضم سین مہملہ و سکون واو و فتح ہا و الف و را و الف و سین و نون و الف یعنی این راسنا خوب چیز است
 و نا کلی بفتح نون و الف و ضم کاف و کسر لام و سکون تحتانی نام اوست و بعضی آنرا گند ہا نا کلی میگویند
 بزایدتی لفظ گند ہا بفتح کاف فارسی و سکون نون و فتح دال مہملہ و ہا و الف ازین بہت کہ سووہ صندل او
 بر آوردہ اگر بسرفہ و ہند خوب نفع می بخشد و سوگندہ مولا بضم سین مہملہ و سکون واو و فتح کاف فارسی
 و سکون نون و فتح دال مہملہ و خفایے ہا و ضم میم و سکون واو و فتح لام و الف یعنی بخش خوشبو بہت
 و یکتا نونان بضم تحتانی و سکون کاف و فتح فوقانی و الف و خفایے نون و واو و نون و فتح ہا
 و خفایے الف و نون سوم نام بہت و سیو و رچہا بفتح سین مہملہ و سکون تحتانی و فتح واو و ضم واو
 دوم و رای مہملہ و فتح جیم فارسی و خفایے ہا و الف یعنی ہمہ اجزای درخت اور ہا سمر تا بضم رای مہملہ
 و فتح ہا و الف و سکون سین مہملہ بضم میم و سکون رای مہملہ دوم و فتح فوقانی و الف یعنی دافع امر اثر
 و در دہونترے آوردہ کہ راسنای خرد یعنی ست خوشبو و تیز و لذایع کف را و در نماید و تلخ و گرم بہت بشد

راجہنس
 راجاون

راجی راجنٹو پانیا

راسنا

ریح و در دگلو را تحلیل کند و با ذره هر را دفع نماید فقیر گوید که پنج است سبک ریشه دار باطنش را غمزه و ظاهرش سرخ
 فی الجمله مشابیه به بیج پان و پنجم و نیز و کلان را چهار است بیج سیم و با و الف یعنی بزرگ را سنا و ده سهری بیج سیم
 و ضم دال مملیه و خفایه با و سکون سین مملیه و ضم سیم و سکون رای مملیه و کسر با و سکون تخمائی یعنی شیرین و سوزنده است
 و کسر هر گلهی بضم کاف فارسی و سکون دال مملیه و خفایه با و مفتح رای مملیه و نون و کسر کان و خفایه های دوم
 و سکون تخمائی یعنی ناخن زرعش و بعضی بغیرهای اول گویند و شنیش میکنند که مانند شم خر میشود و سوپر نیک
 بضم سین مملیه و سکون واو و مفتح بای فارسی و سکون رای مملیه و کسر نون و سکون تخمائی و مفتح کاف و الف یعنی
 برگ او خوب درخت بشکل ناخن پنجه زرعش میشود و لکھو که را بیج لام و ضم کاف و خفایه با و سکون واو و مفتح کاف
 و سکون دال مملیه و مفتح رای مملیه و الف یعنی سبک مخفف است و اجا و کسر هم بیج هزه و جیم و الف و کسر دال مملیه
 و سکون کاف فارسی و مفتح دال مملیه دوم و خفایه با و سکون سیم و بعضی بجای الف سیم می آرند و مجا و کسر هم گویند
 یعنی با ضم و سین طبیعت مدبو و کوهی بیج سیم و ضم دال مملیه و خفایه با و سکون واو و ضم کاف و سکون
 واو و دوم دال مملیه دوم و مفتح موحده و خفایه با و کسر واو سوم و سکون تخمائی یعنی برگ او شیرین مانند
 غسل میشود و وی با پتر و کسر دال مملیه و واو و سکون تخمائی و مفتح بای فارسی و الف و سکون نون و مفتح فوقانی
 و ضم رای مملیه و سکون واو و هوس سیاق موحده و خفایه با و کسر واو و سکون سین مملیه و مفتح فوقانی
 و کسر سین مملیه دوم مشدده و خفایه تخمائی و الف یعنی در اقلیم دوم پیدا میشود و پرنکی نام کامر تم کسر بای نلد
 و خفایه با و مفتح رای مملیه و خفایه نون و کسر کان فارسی و سکون تخمائی و مفتح نون و الف و مفتح سیم و کاف
 و الف و ضم سیم دوم و سکون رای مملیه و مفتح فوقانی و سکون سیم یعنی بفرنگیان بسیار عزیز است و چو پچنا
 بضم جیم فارسی و سکون واو و موحده و کسر سیم فارسی دوم و مفتح نون مشدده و الف یعنی چو پچینی است
 وار و چنا بیج دال مملیه و الف و ضم رای مملیه و سکون واو و مو لچنا بضم سیم و سکون واو و مفتح لام معنی هر سه سم
 اینکه کلابی دارد و امراض بول را مفید است بیج او و سوپر بیج بضم سین مملیه و سکون واو و مفتح بای فارسی
 و سکون رای مملیه و کسر نون و سکون تخمائی و نام پر بیج بیج فوقانی و الف و سکون سیم و مفتح رای مملیه
 و به در پرنی بیج موحده و خفایه با و سکون دال و مفتح رای مملیه معنی هر سه اسم اینکه برگ او خوب صورت

و سرخ رنگ مانند رنگ مس و واقع صفر است که زنده منی بکسر کاف فارسی و منج رای ممله و سکون فون و کسر ال ممله
 و خفاصه با و کسر فون و سکون تخمائی یعنی بصلابت شکم نافع است مینور جتا بکسر میم و سکون تخمائی و منج فون
 و واو و سکون رای ممله و کسر میم و فتح فوقانی و الف یعنی ماهی خوردن برین پنج بدست ازان پر بیسز باید کرد
 و زور و باد و بضم واو و سکون رای ممله و فتح دال ممله و خفاصه با و الف و فتح دال ممله و دوم و الف و ضم رای ممله و
 سکون و او یعنی سالها در زمین میباشد و همادار و یعنی داروی کلان است و مزاج او گرم بسیار و مزاج او
 تیز و شیرین و افعال او بسیار بخته او جهت کف و باد و پت و تب آنها را و سردی و تا پاک وقتی بعد طعام
 و در و شکم و امراض فساد بول و بستگی خون در شکم و حیض بول و سردی و اقسام امراض جلده و پینس و دلمای
 قوی و نوایر و تب های مزاج و دامیل و سختی شکم و رعشه و جنبیدن دلغ و درد سرد و بیاریهای چشم و کم اشتها
 و چربی پروک و پاندروک و گوله و سنگ گرده و مثانه و استخاضه و برص همه انواع و باد رانافع و سردی و بیفرازی
 مطبوخ او جهت سقوط اشتها شوت مفید و بر باد غصه میکند و هر حکم فروغ باشد بخوشی نفع دهد و بر پیوست
 سودمند و مزه میدهد و سردی و ضیق و همایش را مفید و مطبوخ یا سفوف یا حلوا و یا پارچه خوردن موافقت است
 تا یک جله صبح و شام باید خورد و بهر قسم پینسی و اقسام فساد بول مفید و طبع را خوشش کند و روشنی بخشد
 و خارش گرم شکم دور کند و پیر مرد را جوان سازد و چو بچینی بهتر است که بالای آب نالیند و رنگ و سرخ
 باشد گره دار نبود و در اثنای خوردن چو بچینی پاره و سنگ، ناکلی که آنرا توتی گویند و ماهی و قند و ادراک
 و آهن و نخود و مونگ ماش و روغن گاو میش و مرق سبز و بار کپاس و برگ لو و ابرک سیاه نسا بخورد
 و صاحب تالیف شریف و دستورالاطبا گویند که اطلاق رسنا بر سه چیز است یکی برگ و دم پنج سوم
 گیاه لیکن متمم اخیر بکار نیاید و گویند که رسنا از نجیل شامی است و الله اعلم بحقیقه الحال رال یعنی اول
 و سکون الف و لام بجز بقیق و قار تا مند و هندیان آنرا کلم بضم کاف فارسی اول کسر کاف فارسی دوم
 مشدده و منج لام و سکون میم و جتا یو کالا یعنی جیم و خفاصه هندی و الف و ضم تخمائی و سکون واو و فتح کاف
 و الف و لام یعنی درخت او سیاه میشود پیتا زایسا بکسر باری فارسی و سکون تخمائی و منج فوقانی
 و الف و کسر فون و سکون رای ممله و منج تخمائی و الف و منج سین ممله و الف یعنی صغ زرد است و بگاتام بضم

سال

وال و سکون رای محلمتین و فتح کات فارسی و الف و فتح نون و الف و فتح میم یعنی امراض جلدیه رانافع و از سونن پوی
می آید سکنکشا یعنی با سبب فارسی و فحاسی با و فتح لام و سکون نون و فتح کات و شین معجمه و الف یعنی گرم و مایل
می کشد و در و هو نوری آورده که گرم است گرمی میکند و آسب با طین دفع کند و صفرا افزاید و سم است نیز تلخ و زخمت
میشود و هر اقسام و مایل را نذک هم باقی نذار و درخت او قوت باورامی شکند و آن صمغ درخت است و گویند
که از درخت سکوهِ یعنی سین محله و منم کات و فتح و او و وقت با از زیر پوست آن بر می آید مزاج او سرد
و مزه او تلخ و زخمت و افعال او گران و قابض و دافع آسب و یوجن و چو شیدگی اعضا و دامیل و شوره
و تب و تر قیدن پاشند و حابس عرق نوشته اند و نزد یونانیان مزاج او در سوم گرم و خشک و افعال او محلل
و جالی و مندبل و منقی و داغ **رای بیل** یعنی رای محله و الف و کسر همزه و منو صده و سکون تخمائی و لام کند
هم نام دارد و اسم گیاه گل جایی است و گذشت و گویند که یا سمن مضاعف است یعنی گل موگره و گویند
گل را زنی عبارت ازین است و آن بر دو گونه است باغی و بری مزاج گل او هندیان سه نوشته اند اما فقیر
اینقدر میدانند که از حرارت لطیفه خالی نیست افعال آن سبک و دافع پری بلغم و صفرا و درد سرد و زهر است
و روغن گل او که کنجد در آن پرورده بدستور مقرر بر آرد لطیف و معطر و مقوی اعضای رئیس و چون
باب لیمون و آنی بلد حل کرده بر بدن بالند جرب و حله را زائل کند و صاحب دستور الاطبا گویند که گل او صفرا و زهر
و تب و دزدیان و فواق و نفی و ماندگه رانفع بخشد **رای کسندیه** برای محله و الف و همزه و ضم کاف و سین
محله و فحاسی نون و فتح موهده و وقف با معصفر و شتی را گویند و در زبان کنزئی کال کسندیا نامند
مزاج او گرم و خشک مزه تلخ دارد و بلغم دفع نماید و شتی بود را جگیره به رای محله و الف و سکون
جیم و کسر کات فارسی و سکون تخمائی و فتح رای محله دوم و وقف با و لاک ساگ یعنی لام و الف و کات و
سین محله و الف و کات فارسی و پوکلا بضم با سبب فارسی و سکون و او و کات و فتح لام و الف بفارسی مزه
و معصبه عصا الراعی نامند و هندیان آنرا توتیه کوره بضم فوقانی و سکون و او و فتح فوقانی هندی و خفای
و ضم کات و سکون و او و فتح رای محله و وقف با و شات پلا یعنی شین معجمه و الف و سکون فوقانی و ضم بای فارسی
و فتح لام مشدده و الف گویند ما همیشه آن نیاتی است تا یک و نیم گز بلند میشود و ساق او مجرب

رای بیل

رای کسندیه

راجگیره

و برگش عریض و طولانی می‌باشد مشابیه بگوشش سگ سفند با و نیاله دراز و بسز و نرم برود که است بعضی بر ساق
 و برگ سرخی مایل و بعضی را فقط سفید و بر سر شاخه‌ها هست تا بر آید که همان گل است و در و تخمناک ریخته و انبوه
منراج او سرد و خشک منزله اندک شیرین و دافع صفرا و دهن را بخوش مزه سازد و خون رفتن از تمام مواضع
 و آب زمتن از چشم باز دارد و به بواسیر مفید و باضمه کم کند و گرم شکم می‌کشد و گران است امراض چشم پیدا کند
 و هنوز از برگش ناخوشتر از تخم او آورده نماند تنگ می‌سازند را مسمر یعنی اول الف و سکون میم
 و فتح سین محله و سکون رای محله قسمی از سر کرده است که مانا به بیشکرد صورت و برگ سخت از دراکمه را
 محله و الف و سکون کاف و خفا به هر دو با بغاری خاکستر و بجر بے براد نامند رای دوری
 یعنی رای محله و سکون الف و تخمانی و ضم دال محله و سکون واو و کسر رای محله دوم و سکون تخمانی جویوتی را گویند
رکش کاف و فتح اول و سکون الف و شین مجبه و فوقانی هندی و فتح کاف و الف و بعضی الف و شین را
 آمده بزایدی رای محله بعد فوقانی هندی اسم بر تن است را کنی یعنی اول الف و فتح کاف و کسر فون
 و سکون تخمانی بد کرنی را گویند را چپتری یعنی اول الف و فتح جیم و ضم با س فارسی و سکون قاف
 و کسر رای محله و سکون تخمانی صنی از کنکری است که آنرا بر هم گویند و به تخم سنبله لوز نیز با این اسم
 نامیدند و معنی اینک دختر باد شاه است و یعنی بای فارسی نام دختر جامی بجل و نیز اسم گل عباسی نوشته اند
راجکوشا تکی برای محله و الف و فتح جیم و ضم کاف و سکون واو و فتح شین مجبه و الف و فتح فوقانی
 و کسر کاف و دوم و سکون تخمانی شاه ترانی را گویند که قسم بزرگ اوست را جگم که برای محله
 و الف و جیم و ضم کاف فارسی فتح جیم شده و کسر رای هندی و سکون تخمانی نام که دوی سرخ است
راگابرا محله و الف و فتح کاف فارسی و الف یعنی صاف گفته آواز بلند را گویند
راجی برای محله و الف و کسر جیم و سکون تخمانی هم اسم رانی یعنی خول است را جمانا برای محله
 و الف و جیم و فتح جیم و الف و فتح فوقانی نام قسمی از چنجه است معنیش نزد بعضی مادر
 بادشاه و نزد بعضی مادر سنپات است را جپا تنگنی برای محله و الف و جیم و فتح بای فارسی
 و الف و دوم و فتح فوقانی و خفای فون و کسر کاف فارسی و فون دوم و سکون تخمانی بادشاه منزله

را مسر
 را کمه
 رای دوری
 را ششکا
 را کنسی
 را چپتری
 را جکوشا تکی
 را جگم
 را گابرا
 را جی
 را جپا تنگنی

راجمانا

اسم دخت پلکروست راجا و و مبر براسے محله والفت و جیم و منخ الف دوم و سکون واو و ضم دال محله
 و سکون میم و منخ سوحد و سکون رای محله راجمیشا بر اوالفت و جیم و کسر میم مجهولہ و سکون تخمائی
 و کسری ہندی و تخمائی دوم ہر دو اسم انجیر است راجماش برای محله والفت و جیم و منخ میم والفت و بین
 سچہ یعنی سردار ماشدا اسم موئہ است و بعضی لو بار بار میگویند راجا رکا براسے محله والفت و جیم و
 دوم و سکون رای محله دوم و منخ کان والفت سوم یعنی بادشاہ ایشیای حارہ اسم دخت آگ است راج جھوک
 اسم جامون یعنی لاین خورون بادشاہان راجنریاس براسے محله والفت و جیم و کسر نون و سکون رای محله
 و منخ تخمائی والفت و سکون سین محله یعنی سردار صیغ ہا اسم صیغ آس است راجرال برای محله
 و جیم و رای محله دوم والفت و لام یعنی دو داز غو و نظر چشم بدو و کند اسم لو بان است راجو رچھا
 بر اوالفت و جیم و ضم واو و سکون رای محله دوم و منخ جیم فارسے و خفا مے ہا والفت یعنی سردار و دخت ہا
 اسم دخت المتاس و نیز دخت نر و نذا و کسوندی و ہندرا گویند رالپنڈی تہہ برای محله والفت و منخ
 لام و کسر بای فارسے و سکون نون و کسر دال ہندی و سکون تخمائی و منخ فوقانی و خفا مے ہر دو ہا یعنی
 جسم خاکستری نام دخت میٹھ پھل است و جہا تمیہ اینکہ رنگ و دخت او مانند استخوان سوختہ می شود
 راجمیشا براسے محله والفت و منخ جیم و کسر میم مجهولہ و سکون تخمائی و منخ شین معجربہ والفت اسم جھگرہ است
 راجچیرنے برای محله والفت و جیم و منخ بای فارسے و سکون رای محله دوم و کسر نون و سکون تخمائی
 نام پر سارنی است کہ عوام ہنود آؤا کتکو رگویند راجیکا کاندرا برای محله والفت و کسر جیم و سکون
 تخمائی و منخ کان والفت و منخ کان دوم والفت و سکون نون و منخ دال ہندی والفت شاخدا مے او
 شکنندہ راج روگ بادگولہ نام دخت کر بلاست راجیکا پھل بر اوالفت و جیم و تخمائی و کان و
 دیاسے فارسے و با و لام اسم بارغلانی خردل است راجبوم اسم گل کنول است راجیکال
 برای محله والفت و کسر جیم و سکون تخمائی و منخ کان والفت و راجھرتا پھل برای محله
 و جیم و ضم میم و سکون رای محله و منخ فوقانی والفت و منخ بای فارسے و خفا مے ہا و سکون لام یعنی اسم
 اول اینکہ شاہدہ بترائی است و یعنی ہم دوم اینکہ بار او بادشاہان راجرت است و گویند کہ بار او مرض و

راجا و دمبر

راجمیشا

راجماش

راجا رکا

راج جھوک

راجنریاس

راجرال

راجو رچھا

رالپنڈی تہہ

راجمیشا

راجچرنی

راجیکا کاندرا

راجیکا پھل

راجیکال

راجبوم

راجھرتا پھل

و پزیشانی و هنر و مثل امرت هر دو نام لچول است را سسی برای ممله و الف و کسر سین ممله و سکون تختانی تمام
 و اوستای هندی است که آنرا رده هم میگویند انتشار الله تعالی خواهد آمد را اما نون نهان برای ممله
 الف و منج میم و الف و خفا سے نون و واو و نون دوم و منج با و و الف و خفا سے نون سوم نام درخت
 سرو است و آنرا میناک نیز گویند را فی ط پو و برابر ممله و الف و کسر فوقانی و سکون تختانی و ضم
 بای فارسی و سکون واو و ضم همزه و سکون واو دوم هم گل سنگ که آنرا بر سبیل خراز الحجر نامند و در
 پتھر کا پھول را تی پند و برای ممله و الف و فوقانی و تختانی و ضم با سے فارسی و سکون نون و ضم دال
 ہند سے و سکون واو نام حجر الیہود است را تیا رتہ بفتح رای ممله و الف و سکون فوقانی و منج
 تختانی و الف و سکون رای ممله دوم و منج فوقانی دوم و وقت بل یعنی بشکوبی دافع و یا وقت شب
 پرستش این درخت کردن باعث عبور بہر معانی معقول کثرت فرزندان است اسم درخت سر راوی
 برای ممله و الف و کسر واو و سکون تختانی درخت پلبل را گویند را گی برای ممله و الف و کسر کان فارسی
 و سکون تختانی اسم مشترک است میان مس و جنسی از غلکہ کہ گیاه او مثل گیاه باجر می شود و خوشبو او مانند
 انگشتان پنجه دست در آن تخمهای خرد باجره و سبب رنگ ناندانہ خردل ہنودان آنرا است و او
 و چننا و بتدا و تو و او گواد ہو کا بفتح کاف و واو و الف و ضم دال ممله و خفا سے با و سکون واو و فتح
 کاف و الف و گو جیو نہان بضم کاف فارسی و سکون واو و کسر سیم و خفا سے تختانی و واو و نون و فتح با
 و خفا سے الف و نون و کر شنیاب بفتح کاف و سکون رای ممله و منج شین معج و کسر نون و فتح تختانی
 مشدده و الف سستہ بکسر سین ممله و فتح فوقانی و سکون سین ممله دوم و منج فوقانی دوم و وقت با
 یعنی سرو است میگویند مزاج او سرد و خشک افعال آن گران و قابض بشدت و
 دافع دیوانگی صفرا و سستی حتی کہ بر غصہ میکتد و فزوی بدن و قوت بخشند و باد و بلغم با فزاید و ضم
 کم کند و مصلحش شکر و روغن است را کہ برای ممله و الف و منج لام و کانگی ہار گویند را مملہ بفتح رای
 مملہ و الف و منج سیم و فوقانی ہند سے و خفا سے با و سکون سیم دوم یعنی دافع و در شکم اسم ہینگ است

راسی
 رامالونہان
 را فی پو و
 شجر
 را تی پند و
 را تیا رتہ
 راوی
 را گی

رامہیم
 رالہ

قواعد اسمائے راسی مملہ یا موحده

رپو و س کے بغیر اسے محمولہ بابے فارسی سے جملہ و سکون واو و فتح وال محملہ و کسراف و سکون
تختانی و بعض عوض بابے محملہ ہمزہ منموہ آورده اچو کے گویند اسم ساگ پونی است

خواہد اسما سے اسے محملہ با فوقانی

رتنا لو بفتح اسے محملہ و فوقانی و الف و ضم لام و سکون واو و گاسے بسکون فوقانی و زیادتی نون
مفتوحہ میگوبند یعنی رتنا لو و ہندیان آنرا روس بسضم رای محملہ و سکون واو و فتح میم و سکون سین و گنگل
بفتح رای محملہ و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و الف و لام و گنگل کندی برای محملہ و سکون کاف فارسی
و فتح فوقانی و کاف و سکون نون و وال محملہ یعنی جذر سرخ میگوبند و گویند کہ از قسم پندالوست
و نیز ہنودان آنرا گنگل بضم میم و فتح کاف فارسی و خفایے با و فتح لام و سکون میم دوم و رتنا پر سے
بفتح رای محملہ و سکون فوقانی و فتح نون و الف و ضم بابے فارسی و کسرای محملہ و سکون تختانی و جل کند بفتح
جیم و لام و کاف و نون و وال محملہ یعنی جامی نمناک میشود و واکند بفتح وال محملہ و میم و الف و کاف و نون و وال
محملہ یعنی بوی خوش دار و بعضی گویند کہ اسم بان کند یعنی شیرین است ماہمیت آن یعنی آ
نرم و دراز فی الجملہ مشابہہ بوز در شکل بعضی کچ و پپی دار و بعضی راست و دو قسم است سرخ و سفید یعنی پوست نمی
سفید و قسم دیگر سرخ و اندرون ہر دو سفید و شیر و ہر دو مثل شیر و چونکہ اوراد آب جو شش دہند و یاد فلکتر
گرم بخارہ بر آوردہ از پوست تنگی می مقرر نموده بخورند بسیار لذت و ذائقہ میشود و اگر در طرفہ اندکی آب
انداخته و گاہ شالی بر آب فرس کرده راتالو را بر و گذارند آتش کھنند تا اینکه نرم شود بسیار خوب بگردد
و خام اورا و قلنیہ گوشت دادن و یا حلوا و یا شیری با ساختن و در قوام نبات و گلاب و زعفران و شک
انداختن بہتر میشود و رویدگی او در جاسے سیراب میشود و میل یعنی بی ساق است و اکثر شاخ اورا
بزمین بہوشندہ پنجا میکند و چون بشکند و در جاسے دیگر پاشانند قائم میشود و جذر میکند و غیر مسبق
مانند ترب نرم خاییدہ میشود و ہر دو خالی از لذت و فایدہ نیست مزاج او سرد و تر و شیرین و غذائیت
در رویشتر افعال او در برضم و دافع حرارت و صفرا و رگت پت و کوفت بدن و درد آن و مولد نمی
و مغوی بدن و فری آورد و کف انگیز است بچش قند و وصل بود و در ہر ہوتری آورده کہ این بیخ سرخ رنگ میشود

نام
کے
تعمیر میں تیار کنند
اور با بیخ کسراف
تیار کر صفت موم اورا
دہند و باشد و
فلکتر از نالی است
چون تار را گرم کردہ
بغیر زبان و خرابی
بگردد و بکشد
بکلمہ خرابی
و شش و جگر
بشود و دالو را
جائزہ تیار کنند
خاصہ اربعہ
نفس سنان از بیخ
الامدی التورعی

رتن جوت

و از آب شور و در تن می کنند و بجز که دهن را دروغاید و دندان را خوب است و مزه شیرین دارد و گران و قایل
 شکم و بلغم و باد و کفت و صفر از نع نماید رتن جوت بفتح رای محله و فوقانی و سکون نون و ضم جیم و سکون و او
 و فوقانی دوم و رتن پرس بضم با س فارسی و سکون را و سین مملتن نیز میگویند و در ماهیت آن
 اختلاف است بعضی بر آنند که رتن جوت چوبی است سفید و متخلخل که چون در آب بیندازند آب را جذب می کند
 و اگر از یک طرف بدندان آب از طرف دیگر جاب شده بر می آید درخت او در کوهستان میشود اگر آن چوب را
 سوده در چشم کشند روشنائی می بخشد و اگر در ده میگوید که نباتی است بر دو قسم یکی آنکه بیاره میدارد و دیگری
 سیدار دارد و هوندانرا آنچه میخوردند و دوم تخم نهالی است کوچک و برگ سبز و سرخ و زرد دارد و در او دو
 سطل است و آنچه تحقیق فقیر رسیده اینکه نباتی است از یک جنب کم و زیاد بلند میشود برگش مانند برگ
 پودینه اما دراز تر و سرد و دنبال بار یک در میان اندک پهنای پنچین در وقت تروتازگی و چون بانتهای
 برگش بار یک مگرد و گلش خرد و بار یک و بنفشه رنگ باین دو برگ و بار او مدور بقدر وانه لعل گرد و در برگ
 و شاخ و بیج او لعابیت است مزاج او سرد و تر و دوم افعال او لعاب او جهت زحیر و بعضی تلخ
 و بسبب قوت از لاقیه خود تفتیح شده با معا کرده زحیر را نفع میدهد و مخرج حصاة است و چشمها را روشن کند
 و اگر از اسوخته بروغن کنجد بر سر بماند سعفه دور شود و بعضی گفته اند که رتن جوت نام ابو خلاست و الله اعلم
 رتن برای محله و فوقانی و سکون نون اسم جواهر است رتن نیلی بفتح رای محله و کس فوقانی چند می سکون
 و کس نون و سکون نونانی و کس لام و سکون نونانی و دوم یعنی بسط افعال درخت نیل اسم پسلی سیاه است رتنیک اسم نری است

رتن نیلی

اقوالید اسماء را بے محله با جیم

رچهها بفتح را بے محله و تشدید جیم فارسی و خفای با و ففتح موحده و العن یعنی حافظه از زحمتهای اسم
 یعنی ترد است رچه بکم بضم رای محله و کس جیم فارسی و سکون نونانی و منج کات و سکون بسم
 یعنی مزه دار اسم نیک سیاه است رجه اسم نقره و رچه اسم نقره است رچی پتری بضم
 رای محله و کس جیم و سکون نونانی و منج با س فارسی و سکون فوقانی و کس رای محله دوم و سکون نونانی
 دوم یعنی برگ مزه دار اسم درخت چکرن است که مزه برگ او ترش میشود رچهها نیک بضم رای

رچهها
 رچیکم
 رچی پتری
 رچهها نیک

و فتح جیم فارسیه مشدده و خفاصه با و الف و فتح کاف فارسی و سکون نون و کسر وال مھملہ و سکون تخمائی و فتح کاف
 و الف یعنی مفید بینی کہ از شنیدن او آواز سخت و بوی خوشش و بد آید اسم گندمان است رچی رچھد اینم را
 مھملہ و کسر جیم فارسی و سکون تخمائی و فتح رای مھملہ دوم و فتح جیم فارسی دوم مشدده و خفاصه با و فتح وال مھملہ
 الف یعنی مزه میخوشش ابن چین است نام بار وخت اندست رچی یعنی رچی مھملہ و کسر جیم و نون و سکون تخمائی ایسی را
 گویند در جالو برای مھملہ و جیم و الف و ضم لام و سکون و او شتر مندی را گویند رچی رچرک اسم درخت
 ایسی سرخ رجا کر بضم رای مھملہ و فتح جیم و الف و فتح کاف و سکون رائے مھملہ دوم یعنی مولد امراض اسم پکائی است

رچی رچھدا

رچی

رچالو
رچرک
رچاکر

قواید اسماء رای مھملہ با و ال مھملہ

ردونتی

ردونتی بضم رای مھملہ و سکون وال مھملہ و فتح و او و سکون نون و کسر فو تانے و سکون تخمائی و بز یادے
 رای مفتوح بعد وال مھملہ نیز آمدہ ردو و روتنی و یا زیادتی و او ساکنہ بعد لای مھملہ یعنی ردو و روتنی و آواز و سنتی
 بضم ہمزہ و فتح وال مشدده و سکون راہم میگویند ماہمیت آن رستنی است کثیر الفواید بزرگ نسبت
 اکثر در زمین سخت و فٹاک مواضع آفتاب رویہ و شوره ناز و در موسم تابستان میروید مانا گیاه بخود و شکل نو
 برگ اما از خورد تر و پشت برگ آن بطرف آسمان و روی آن بطرف زمین و همواره آب از آن میچکد و زمین زیر آن
 برابردورہ بوڑہ او فٹاک و سیاہ مانند آنکہ بروغن کچد چرب کردہ باشند میباشند و در آن جاموہ چاہا بسند
 گرمی آبد و دو قسم است نر و مادہ تر آن بزرگ بقدر یک ذراع و پست شاخایش پس از بند شدن از زمین چلی
 و پنج انگشت باز سوی زمین مائل شدہ اند کہ از زمین بلند میباشند و آوہ آن بقدر یک جب تا یک نیم جب بعضی
 بر زمین گویا گترده سر شاخها پر از گلہا سہ ریزہ مانند گل بابونہ و فشان دیگر ماوگی وی آنست کہ از بعضی برگ
 آب همیشه ترشح میشود و سبب چکیدن آب چنان قرار دادہ اند کہ این روییدگی را میگویند باین وجہ کہ در فرود
 بسیار حق تعالی مضمحل شدہ است و یکس قدمن غید اند افسوس صد افسوس میکند و می گرد و گویند کہ چھد
 رنگ دارد سفید و زر و سرخ و سیاہ فقیر مضمحل نیز آید مگر بسیار نازک و خوب صورت میشود و شش
 در نواح طلوعه تکیہ ہم میرسد و گویند در صوبہ الہ آباد فریب شاہ جهان آباد متصل بنارنگ نازان و قلعہ بران
 ہندست میشود مزاج او گرم در اولی و تر و نازد بعضی خشک بارطوبت فصلیہ و معتد و تلخ و تیز و برگ لو

خوش طعم ابل بشودی افعال او مقوی و شبیهی جنت کبیر و گ یعنی سل و کرم معدود خون صفراوی و بلغم منبوق
 و پر میوه و جله در دست و پا مانع و گویند برگ و می حکم اکسیر دارد و چونکه برگ مضمّن تر خشک نموده ساییده سه در
 تاد و هفته بخورند نموسفید نشود و اگر یکدر هم با چهار در هم عسل و ده در هم روغن گاو سرشته هر صبح بخورند بدن را
 فربه کند و قوت باصره و بینواید و سیاهی نورانگادارد و استعطاب برگ و دفع زهر و دود در هم بانبات سفید شستی
 و دفع پر میوه و در شکم بود و اگر مجموع گیاه با پنج و برگ و غیره در سایه خشک نموده کوفته جامه بیز کرده هر روز سه
 باب شب پند بخورد و غذای لطیف و مرغین بعل آرد و از ترشی و بادوی به پر سیزد بسیار فواید عجیبه کند و گویند
 که اگر در یک هفته که روز یک شنبه داخل شود بگیرند بجهت تیکه سایه خود بر و نه افتد و پنج شب در شبنم گاه دارد
 پس در سایه خشک نموده و سوخته هر روز یک در هم بانبات و عسل هموزن بخورند تقویت عظیم بخشد و بدن را
 فربه سازد و اشتناک طعام آورد و با ضمه قوت دهد و باه را زیاده گرداند و هیچ ضرر نرساند و اگر در شیر
 درخت موز بست و یک تسقیه در عرق مندی هفت تسقیه دهند و بروغن گاو چرب نموده الایچی بکتوله
 و در نقل بکتوله و مشک نیم توله و کافور نیم توله ساییده با و یار کرده در عسل بانبات مقوم سرشته هر روز از یک در هم
 تا سه در هم با شیر ماده گاو تازه دو ششیده بخورند تقویت باه بترتیب کنند و نیز گویند که اگر آب تازه او
 بر طلق محلول ریزند که وزن هر دو مساوی باشد و هر روز قدری از آن بخورند آثار عجیبه بیند و هوسین
 گویند که برگ مضمّن ماده او را اگر بر نقره بماند و در آتش گشتند زرد گرداند و اگر در عصاره وی قلعی گذاشته
 اندازند مانند نقره بسته میگردد و چون چهل روز پی در پی سفوف آنها را هر روز مقدار دو در هم بانبات
 مساوی الوزن بزنی عاقره و همد قابل البستن گردد و چون سفوف آن یک سیر و تر پله نیم سیر و تر کله
 ربع سیر و شکر برابر جله یکجا کرده هر روز یک کف دست بخورند و بالای آن یک پیاله شیر ماده گاو تازه
 دو ششیده بنوشند و از ترشی و بادوی بهر هیزند همه در دما را برود و تقویت بخشد و در راج بضم
 محله و سکون دال و فتح رای محملین و الف و سکون جیم و بعضی در راجه بهر دو با سیکویند یعنی چشم مهابه
 ماهیت آن گویند که تخم بار دخت است محرابی درختش است میر و بد بسیار بلند میشود و ترش
 مانند شفتالو و ترش مره و در آن تخم با خطوط و زواید و کماک جائیکه این همه جمع میشود آنها مثل وئی پیدا

که آنرا تکلمه گویند بضم میم و سکون کاف و دو باینس بعضی ازان تخم یک کمی و بعضی دو کمی و بعضی سه کمی تا آنکه کمی شود
 و یک کمی عزیز الوجود است و گویند که اگر یک کمی بهم رسد باعث از دیار دولت موجب یمن و برکت است و هموندان
 ازین تخم با تسبیح و مالا میسازند و متبرک میدانند و نیز از بعضی دیگر مسوج شده که درخت او مانند درخت هند می آید
 میشود و بر دو قسم است صغیر و کبیر **مزاج او گرم و خشک در دو م افعال او** مرقوق رطوبات غلیظ و دافع
 رگت پت و گرم معده و وزر و سر و زهره و مزه تلخ و تیز دارد و در بامراض طفلان و زچگان نافع و اکثر اطبای هند
 همراه مرجان و مروارید جهت ضعف دل و خشکی زبان با شیر نسازند و در ده بکسر برای مملو فتح دال شده و در وقت
 دارو نیست هندی مجهول الماهیت **مزاج او سرد و تر افعال او** گران و در حالت هضم تیز و شیرین
 و تقوی اعضا و دافع فساد و باد و صفرا و بلغم و منی زیاد میکند و باورک نسیم نمی ست و در مده هم سید
 رو و هیر اسمس زور کمنو بضم رای مملو و سکون دال و منخ رای دوم مملتین و منخ کاف و سکون فون
 و ضم میم و سکون واو از اقسام کهنوست انشاء اللہ تعالی در حرف کاف خواهد آمد **روہی رائون ہی**
 بضم میم و سکون دال مملتین و خفا سے با و سکون تخمائی و منخ رای مملو دوم و الف و خفای نون و واو و نون و فون
 و منخ با و تخمائی زعفران را گویند یعنی گدازنده مرض زور و پیشه بضم رای و سکون دال و فتح رای دوم
 مملات و ضم های فارسی و سکون شین معجزه و کسر بای فارسی دوم و سکون تخمائی یعنی گل پرستش دیوان
 اسم رو اسن سنخ و گد بل رو در حیرا بر او دال و رای دوم مملات و منخ جیم و رای هندی و الف اسم تسلی است
 رو را چها بضم رای و سکون دال و فتح رای دوم مملات و الف و منخ جیم فارسی و خفای با و الف اسم نازکی چلری است
 یعنی از چشم مهادیو پیدا شده **رور سیتس** بر او دال و رای دوم و کسر رای سوم مملات
 و سکون تخمائی مجهول و منخ فوقانی و سکون سین مملات منی سد اشیر شدن اسم سیما بست

رده

رد باورک رتدر

رد پیرا رور کمنو

رد ہی رائون ہی

رور پیشه

رور حیرا

رور چها

رور سیتس

رور کپور

فوائد اسماء رای ممله با سین ممله

رور کپور یعنی رای و سکون سین مملتین و فتح کاف و ضم رای فارسی و سکون واو و رای مملو دوم
 از اعظم ادویه اطبای هندی است و از عجایب ایشان است و صناعت آن نمک سینه و نمک سیماست
 و نمک چنگری و نمک گبر و نمک در کابخی و آب ترنج حل کرده اقرص سازند و در سبوح و آتش کشند

چهار پاس از سه چوب و چهار پاس از چهار چوب و چهار پاس از پنج چوب و چوب سه دست دراز و یک چوب برابر است
گرفته گندگی چوب را از آن پیمایش نمایند و بر سبوح بالایی پارچه تر کرده گذارند چونکه خشک شود باز تر نمایند
پس از سرد شدن بر آوند و آنکه مثل ست سفید متصاعد شدن اندرون سبوح بالایی بماند بگردد و پس آنرا در شیشه کوچک
و نوساگرد انداخته بست یک روز صحت نمایند و در سایه خشک کنند و در شیشه کرده در سبوح یک مقدار شش انگشت از
رگ یک پرباشد آن شیشه را نهند و باز رگ تا بگلوی شیشه کرده تا بست چهار پاس آتش دهند و بر سر شیشه سفال
نهند و بندگند و در آواز سبوح آهنگی حرکت میداده باشند تا اینکه دخان زرد سببی او برود و خالص برگردن
شیشه متصاعد گردد و چونکه سرد شود شیشه را آهسته بشکستند بر آورند و متصاعد را نگاهدارند و باید که شیشه را مطین
از گل حکمت نموده باشند مقدار شربت اوقاد و سبوح سه دست در روغن گاو انداخته بپسند منرا چشم در سول
چهارم گرم و خشک افعال و خواص آن باد تمام اندام را ببرد و امرت است هشتاد و قسم باد را نیست
و بیخود قسم کشت را و هشت قسم میوه و داسیل مجرب و حکم و آتشک و بکند رو و مها آور یعنی استقامی زنی
و سنگریزه منی و در دیکه در معده بعد قی طعام شود و چینی روک و پاندر روک و ششش قسم پواسیر را و اقسام قوج
گرفته و نشان و مجاری بول دیگر امراض جلبدیه هر قسم که باشد دور نماید و بلی سرعت اتزال و ضعف باه با عمل
تناول کنند و باید که سیاب منقی باشد و یا از شگرف بر آورده باشند و ترتیب تنقیه بر آوردن از شکر
در سیاب مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی متصلح او زرد مندان عمل است رسم بفتح رای و سین مملتین
و سکون میم اسم سیاب رس شیره هر چیز را می نامند چونکه رونق اشیا از آب پوست همچنان سیاب
بدن را رونق میدهد لهذا با این اسم موسوم کرده اند و رس در نیز میگویند بفتح رای و کس سین مملتین
و سکون نون و فتح وال و سکون رای مملتین بعضی در همه ریش با این رس باد شاه است که پهل
بضم رای و سکون سین مملتین و فتح بای فامه و خلفها و سکون لام اسم بار منسی از هموا نوشته اند
انشاء الله تعالی در حروف میم خواهد آمد رسا سخن به را و سین مملتین و فتح همزه و سکون نون و فتح
میم و سکون نون دوم بعضی گویند که اسم رسوت است و بعضی گویند که اسم صمغ و زیت سبیدی است
انشاء الله تعالی در حروف سین خواهد آمد رسوت بفتح رای ممله و ضم سین ممله و سکون واد و فو تان

رسم
رسد
ر س پهل
ر س بجن
رسوت

هندی رسا بن و تارشی تیل و رسا نده و رسوا بهوا و هنی و ادوی و گوا و دو بهوا و رساک کرم و بلبل همیشه می نماند
 ماهیت آن عصاره داربلدست که بمل مخصوص میازند و در جود ال گذشت و نزد بعضی عصاره
 هلیله است که در بزرگوشت و نواهی لاهور میازند **مخرج او سرد و مزه او تلخ و افعال او روشنی بخش**
 قوت با صره و دفع خون صفراوی و زهر و قوی و فواق و اسهال ماب را در و کستنده و بدن را مستحکم و قوی گرداند و باضم
 و شستی و با شیره او رک قوت نامیده را قوی گرداند و در ادوی طفلان است نوشته اند **رسوا اولی بفتح راوسین**
 مملتین و واو و الف و کسر و او دو دم و لام و سکون تخانی اسم قسم از نرگندی سیاه است **رسا بیتم بفتح راوسین**
 و سین مملتین و الف و کسر تخانی و فتح نون و سکون سیم اسم مشترک است بیان بیندهی و شراب و سلاجبت
رساوشا بفتح راوسین مملتین و الف و کسر و او و فتح شین مغیره و الف اسم نرلهبی سیاه است **رسا موچا**
 بر او سین مملتین و الف و ضم سیم و سکون و او و فتح جیم فارسی و الف دوم اسم درخت اندک است **رسا**
ستمرتا بفتح راوسین مملتین و سکون الف و سین مملک دوم و فو قانی و ضم سیم و سکون رای مملک دوم
 و فتح فو قانی دوم و الف اسم تمی از رسناست **رسچکو و ر بفتح راوسین مملتین و ضم جیم فارسی**
 و خفا ب و سکون و او و الف و فتح رای دوم مملتین یعنی رنگ مانند غسل میشود اسم بارچر و نجی است
رسهاچو بفتح راوسین مملتین و فتح با و کسر مغزه و ضم جیم فارسی مسوده و خفای مای دم
 و سکون و او اسم شیره و شکر است **رسالک بفتح راوسین مملتین و الف و فتح لام و کاف اسم نیشکر**
 سفید است یعنی شیرین شیره و بار رسالا بر او سین مملتین و الف و لام و الف هم انبه شیرین است **رساللا**
 بفتح راوسین مملتین و الف و کسر نون و فتح لام و الف اسم لسن است **رسا ملک** بر او سین مملتین
 و الف و سکون سیم و فتح لام و کاف یعنی شیره نرشل اسم درد کابجی است **رس** بفتح راوسین
 مملتین آب افشوده را گویند **رسورس** بفتح راوسین مملتین و سکون و او مجهوله و فتح
 رای دوم و سکون سین دوم مملتین یعنی بهترین عصاره و عصاره با اسم مر یعنی بول است

رسوا لی
 رسا بیتم
 رساوشا
 رسا موچا
 رسا ستمرتا
 رسچکو
 رسهاچو
 رسالک
 رسالا
 رساللا
 رس
 رسورس

فوائد اسماء رای مملک با شین معجمه

رشبک بضم رای مملک و سکون شین معجمه و ضم موحد و خفا ب و سکون کاف نام و رشبک

رشبک

و عوام ہنود آنرا بیلک گوگو کہت یعنی پای گا و از ان جہت کہ برگ او صورت مثل پای گا میشود حکم الہی در حرف واو
 مذکور خواهد شد **رشی** چھو جن بضم رای مھملہ و کسر شین مجر و سکون تخمائی و ضم موحدہ و خفاے با و سکون واو
 و فتح جیم و نون اسم مشترک ست میان برج دشتی و شمالی سیاہ معنی اولایق خوردن مرتاضان صحرائشین و اولیاء است
رشتہ بکسر رای مھملہ و سکون شین مجر و مشخ فوقانی و ہا مشہور ناروکی بوٹی چون فعلش ظاہر شد ہمیش
 سوی این دیگر نمود و نار و در فارسی رشتہ می نامند بہمان اسم موسوم کردہ بہخبر و در آمدہ ماہمیت آن نباست
 از زمین بقدر چہار انگشت بلند شدہ شاخا بار یکتا رنما و انبوه یکند مانند مجموع رشتہا یا کامل و ہر دو طرف رشتہا
 مذکور ریشہ ہای بار یک مثل مویشو و گلش پنج برگ کے و خوشنا و خوش رنگ مانند گللابی و خورد و بعد از ان ظرف
 میکند خوردانہ کشنیز و مانند آن دوران تخمہای بار یک مجموع این بوٹی را کوفتہ بر نارومی بندند فی الحال میگردد
 از او ویہ جدیدہ است **رشر** دو نہ بضم رای مھملہ و کسر شین مجر و سکون رای مھملہ دوم و مشخ دل مھملہ و فتح واو و نون
 و خفاے ہا یعنی بصحرائشینان عزیز و نام دو نہ است **رشی** پیر و کت بضم رای مھملہ و سکون شین مجر و مشخ
 تخمائی و الف و ضم ہای فارسی و رای مھملہ دوم و سکون واو و کات عجمی و مشخ فوقانی یعنی از کرامت صحرائشینان
 پیدا شدہ اسم مشترک ست میان کانچکورے کلان و ستواپلک کلان **رشی** ہی بضم
 اول و مشخ دوم و کسر موحدہ و خفاے با و سکون تخمائی نیز نام کانچکورے کلان است
فواید **اسما**ے **رای** مھملہ با صا و ضا و طا و ظا و عین و غین و فا و قاف یافت نشد

رشی پوجن

رشتہ

رشر دو نہ

رشی پیر و کت

رشی ہی

فواید **اسما**ے **رای** مھملہ **با** کاف

رکا و نی بضم رای مھملہ و مشخ کاف و الف و مشخ وال مھملہ و کسر نون و سکون تخمائی یعنی از ویش
 مرض گرختہ در جانبی پوشیدہ میگردد و اسم بند است **رکھ** ہک بکسر رای مھملہ و سکون کاف
 و خفاے با و فتح موحدہ و خفاے ہای دوم و سکون کاف دوم و بحدت کاف دوم یعنی رکبہ نیز آمدہ
 یعنی دوائی باضم مزاج **اوسر** و افعال او معنوی اعضا و مولدستی و قزائندہ بلغم و دفع فساد و مفر
 خون و سوزش معدہ و لاغری بدن و باد و درق و کف پیدا کند **رکت** چند ن بفتح رای مھملہ و کات عجمی
 و سکون فوقانی و مشخ جیم فارسی سے و سکون نون و مشخ وال مھملہ و سکون نون دوم یعنی سرخ صندل

رکا و نی

رکھ ہک

رکت چند ن

در چندین مذکور شد و نیز اسم چوب پننگ است رگت چند و برای ممله و کاف فارسی و فوقانی و کسر موحده
 و سکون نون و ضم وال ممله و سکون واو یعنی سرخ نقطه دار اسم لجهن سنجی است رگت پرسه یعنی برای
 ممله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و بای فارسی و سکون رای ممله دوم و کسر نون و سکون تخمائی
 یعنی سرخ برگ اسم رباک است رگت چنچا برای ممله و کاف فارسی و فتح فوقانی و سکون نون و فتح جیم
 فارسی و الف اسم نیشکر سرخ است رگت سچا برای ممله و کاف فارسی و فوقانی و سین
 ممله و جیم فارسی و الف یعنی سرخ می باشد اسم شنگون است رگت ناژا برای ممله و کاف فارسی
 ساکنه و فوقانی و مفتوحه و فتح نون و الف و فتح راسه هندی و الف دوم یعنی شاخ سرخ ساگ ماژا
 گویند رگت شالی برای ممله و کاف فارسی فوقانی و فتح شین سجه و الف و کسر لام و سکون تخمائی
 برنج سرخ را گویند رگت پهل یعنی بای فارسی و خفاصه با و لام بار و خت بڑو با و کلاب بار کند و
 را گویند بخت آنکه چون بار او بخت شود سرخ گردد و بعضی ثمره سرخی میدهند اسم لاک است رگت کشاشه
 برای ممله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و فتح کاف و الف و سکون شین سجه و فتح فوقانی هندی
 و هر دو با صندل سرخ را گویند رگت م براسه ممله و سکون کاف و فتح فوقانی و سکون جیم کل کنو
 سرخ و زعفران را گویند رگت مینو اسم سیندور است رگت پیشپ برای ممله و کاف
 فارسی و فوقانی و ضم با بای فارسی و سکون شین سجه و بای فارسی دوم یعنی سرخ گل اسم مشترک است
 میان گل و بانگی و گل سفید و گل کنیر سرخ و گل پلاس و گل لولی برای یعنی مرور پبلی و گنیر سرخ و رویدگی
 شیکو و گل روان سرخ رگت پیشپی با ضائده تخمائی اسم گل مرور پبلی است و بجان عوض
 تخمائی اسم گل درخت پانگه است رگت پورک بضم بای فارسی و سکون واو و فتح رای ممله
 دوم و سکون کاف یعنی سرخ گل نیز اسم مشترک است میان گل کپلیک و گل پانگه سرخ و تخم آن و گل انا
 و سماق و گل فرزندک اما در بعضی از بنا گل اندک زردی هم مینماید لکن غالب سرخی است که در
 در گلها بای سرخ ثمره شده و در بعضی کتب آمده که چون گل کپلیک خون می افزاید لند ابابن اسم موم
 رگت پاوی برای ممله و کاف فارسی و فوقانی و فتح بای فارسی و الف و کسر وال ممله و سکون

رگت پندو

رگت پرنی

رگت چنچا

رگت سچا

رگت ناژا

رگت شالی

رگت پهل

رگت کشاشه

رگت م

رگت مینو

رگت پیشپی

رگت پورک

رگت پاوی

رگتھمال

رگت منجری

رگتھمول

رگتشرنگ رگتدبک

رگتاشما رگت لوه

رگت شانیخ

رگت رودرا

رگت سرنج

رگتورنت

رگت کيسرا

رگتسنو

رگت پنجس

تختانی اسم همپادی است یا ابو منسا یا سوسا یا او باشد و نیز اسم شرمندی است رگتھمال برای مھله و
 و کاف فارسی و فتح فوقانی و میم و الف و لام و رخت کرج را گویند رگت منجری یعنی رای مھله
 و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و میم و سکون نون و منجج جیم و کسر رای مھله دوم و سکون تختانی
 اسم پیل کا با است رگتھمول یعنی رای مھله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و ضم میم و سکون واو
 و نام یعنی سرنج پنج اسم شرمندی و گدھل رگتدبک اسم گل کنول که شب بشفگرد رگتشرنگ
 اسم سر پوششک رگت لوه اسم سن معنی آهن سرنج رگتاشما براس مھله و کاف فارسی
 و فوقانی و الف و سکون شین معجزه و منجج میم و الف رگت شانیخ بر او کاف فارسی و فوقانی
 و منجج شین معجزه الف و سکون نون و کسر فوقانی و تختانی یعنی با ستخانده نافع اسم گبر است رگت رودرا
 یعنی رای مھله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و رای مھله و سکون واو و وال و منجج رای دوم
 یعنی جنگ بخوابد و خون روان میکند اسم فولاد است رگت سرنج برای مھله
 کاف فارسی و فتح فوقانی و سین مھله و سکون رای مھله دوم و منجج شین معجزه و سکون بای فارسی
 اسم پیل سرنج است رگتورنت برای مھله و ضم کاف و فوقانی و ضم واو و راسه دوم مھله و سکون
 نون و فوقانی و دوم معنی سرنج و گرز اسم رویدگی تھیکری است برگش آنچنان شتو رگت کيسرا
 براس مھله و کاف فارسی و فوقانی و کسر کاف و سکون تختانی مجهوله و منجج سین و رای مھله و الف
 یعنی گل سرنج اسم پاکه است رگتاشما چھوی براس مھله و کاف فارسی و منجج فوقانی و الف و
 کسر جیم فارسی مشدده و خفاے ما و سکون تختانی یعنی سرنج چشم دو کرسند اسم گھله
 وجه تشبیه اینکه گل اوجبت سرنج چشم منفی است رگتسنو براس مھله و کاف فارسی و منجج
 فوقانی و سکون سین مھله و ضم فوقانی و دوم و سکون واو اسم پرایدیم و گدشت رگت پنجس برای
 مھله و سکون کاف و منجج میم اول و سکون میم دوم اسم طلا است رگت پنجس براس مھله
 و سکون کاف فارسی و منجج فوقانی و کسر سوحده و سکون تختانی و منجج جیم و سکون سین مھله یعنی
 دانه سرنج اسم انار است رگتشرنگ بر او کاف فارسی و فوقانی و سکون سین و منجج رای دوم مھله و الف

یعنی در اجابت خون می آرد و بعضی گویند که نام الملبیث است و بعضی گویند که نام خرک است رگت سنگلی
بلای مملد فتح کاف فارسی و سکون فوقانی و کسر سین مملد و خفای نون و کس کاف فارسی دوم و سکون تحتانی
زهری است که چون او را بر کمر ماده گاؤ بسته بدوشند شیر سبز رنگ بر آید رگت که بعضی خرازی
مملد و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و کاف و یائین اسم اسوک بمعنی سبز و دنباله

فوائد اسماء رای مملد باللام

ر ل و کسر اول و ضم لام مشدده و سکون و او اچو الیکا بکسر سزده و سکون هم فارسی و خفای با
و فتح داو و الف و کسر لام و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی بند بند مثل نیشکر میشود و تکار چچمو یعنی فوقانی
و فتح کاف و الف و کسر رای مملد محموله و سکون تحتانی و ضم جیم فارسی و خفای با و سکون و او یعنی اندر و
نار بای سفید میباشد کاند چچمو یعنی کاف و الف و سکون نون و کسر دال هندی و سکون تحتانی و ضم جیم فارسی
و خفای با و سکون و او یعنی گاه او مثل نیشکر میشود و او چچمو کاف یعنی داو و الف و تحتانی با همزه و فتح
جیم فارسی اولی و ضم جیم فارسی مشدده دوم و خفای با و سکون و او و فتح کاف و الف
یعنی بروانند چشم زارغ میباشد سویتا چامرا بضم سین مملد و کسر و او محموله و سکون تحتانی و فتح فوقانی و الف و
فتح جیم فارسی و الف و فتح جیم و رای مملد و الف یعنی سفید و سیاه میشود و کسر و او یعنی کاف و رای مملد و
سکون و او و ضم شین مملد و سکون و او یعنی مثل جنور یا تلگ می شود و کسر و او یعنی کاف فارسی رای مملد و سکون دال مملد و
خفای با و فتح رای مملد دوم یعنی غلیب از کجا بپسک بضم کاف فارسی و فتح جیم فارسی مشدده و خفای با و الف و ضم باقی
و سکون شین مملد و کسر بای فارسی دوم و فتح کاف یعنی گاش خوشه دار میشود و حاصل ازین اسم اینکله گل او سفید مثل جنور
یا تلگ و خوشه دار مانند پنجه غلیب از میشود و ظاهر ازین اسم مستفاد میشود که نامهای قلم اسطی است که صنفی از صنفا
تصیب است چنانچه صاحب جمع الجوامع بتفصیل نوشته است افعال اوزر و هندیان با و پت می شکنند و در دیکه
بسبب ابلان حاد شود آرزو در شکم گرمی با و بسیاری گرمی را زائل گرداند و سینه بیفزاید و اساک آرد

فوائد اسماء رای مملد با میهم

رمی ک یعنی رای مملد و سکون میهم و فتح تحتانی و الف و سکون کاف یعنی بسیار سر سبز و با بر و با

رگت سنگلی

رگت کله

ر ل و

رمی ک

ماہمیت آن درختی است مانند بیل یعنی بی ساق که در وشت جای زمین سرخ پیدا میشود و بسیار سبز میباشد
 برگ او مانند برگ جام و گل سفید خوشه دار و بار غلافی مثل بار کلتی و بر پوست او خطوط و درخت شده مانند خطوط
 شعاعی آفتاب ظاهر آن سیاه و زیر آن خطوط سرخ و زیر آن سفید میشود و اکثر در اعمال طب بکار می آورند
 و عوام بنود آنرا سلگر و بضم سین محمله و سکون لام و ضم کاف فارسی درای محمله و سکون واو و سر و و بضم
 سین و سکون رای محلتین و ضم واو و رای هندی و سکون واو و دوم میگویند و خواص آنرا میگویند و اما نون
 بفتح رای محمله و الف و فتح میم و الف و خفای نون و واو و نون و فتح باو الف و نون و کلتا را با بفتح کاف
 و لام و فوقانی و الف و رای محمله و الف و میم و الف و ترونی بفتح فوقانی و ضم رای محمله و سکون واو و کسر
 نون و سکون تحتانی یعنی درخت او در باغی بفتح و الف و خفای باو الف و فتح نون و کسر کاف و سکون
 تحتانی یعنی منی است حکم کند و در بعضی نسخ یا نود باغی بزایدنی تحتانی مفتوحه و الف و ضم فوقانی و سکون
 واو آمده و سور یا ولی بضم سین محمله و سکون واو و رای محمله و فتح تحتانی و الف و فتح واو و کسر لام
 مشدده و سکون تحتانی یعنی بر نبات بی ساق او مانند خطوط سرخ شعاع آفتاب میشود و رنگت پرانی بفتح
 رای محمله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و رای فارسی و سکون رای محمله و کسر نون و سکون تحتانی یعنی برگ
 سرخ دارد مزاج او سرد و مزه او تیز و شیرین افعال او دفع حار و فزاینده شتوت نکاح و منی و
 نور و برانگیزنده صفا و سکون تب و تشنگی و در کسند و جو شش دهن و تی نوشته اند در مہما بفتح
 رای محمله و سکون میم و فتح موحده و خفای باو الف و درخت موز را گویند و مہما پتر بفتح رای محمله و سکون
 میم و فتح موحده و خفای باو الف و فتح بای فارسی و فوقانی مشدده و سکون رای محمله یعنی مانند برگ موز هم درخت کو

رہبہا پتر

اقوال پداسما کے رائے محملہ بانون

رنگ نام بضم رائے محملہ و خفای نون و سکون کاف فارسی و فتح نون دوم و الف و میم بریں را
 گویند اسم کوشش است چونکہ برض منیب لہذا باین اسم شمی گشتہ رنگترہ برای محملہ و خفای
 نون و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و رای محملہ دوم و سکون با اسم سنگترہ است رنگترہ کا بفتح
 رائے محملہ و سکون نون و فتح جیم و کسر نون دوم و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی بسیار رونق دار و

رنگ نام

رنگترہ

و در زبان اسم رنجلی است که از کبلیک نیز گویند رنجنی رگینیا یعنی رای محله و سکون نون و فتح
 جیم و خفا سے با و کسر نون و دوم سکون تخمائی و کسر کاف فارسی و سکون تخمائی و خفا سے نون سوم
 و فتح تخمائی و دوم و الف یعنی آوازی کس نام جنجناست رنالوک بضم رای محله و سکون نون
 و الف و ضم لام و سکون و او و کاف اسم بیست و گاهے و رنالوک بزایدنی و او و ضم و سکون ای محله نیز گویند

فوائد اسماءے رابے محله با و او

رواسن بفتح اول و دوم و الف و کسر سین محله و سکون نون ماهیت آن درخت
 تخمشی است که در جاے سیلاب خانہ یا و باغها و اطراف منبت برگ تنبول میکارند و نهالش راست میرود
 و یک سابق دارد و بقدر درخت کنار و زیادہ ہم ازان میشود و دیر پانیست در دو سده سال ضایع میگردد
 و بر دو قسم است خرد و کلان و سفید و سرخ برگهایش بر شاخه های باریک او از هر دو طرف میرود مثل
 برگ ترمندے و از واند کے دراز و سفید و گل مائل بزردی و کلان و ریشہ دارد و او بزبان مانند پرنده
 و هندیان این قسم را البشا بفتح همزه و کسر کاف فارسی و سکون تخمائی و فتح شین مجر و الف و گستیک
 بفتح همزه و کاف فارسی و سکون سین محله و کسر فوقانی و سکون تخمائی و کاف و ضم نام بضم میم و کسر
 نون و سکون راسے محله و فتح نون و دوم و الف و سیم دوم و کیشا پچی بکسر کاف و سکون تخمائی و فتح شین
 مجر و الف و سکون نون و کسر سیم فارسی و سکون تخمائی دوم و د هو شکر و کاف بفتح میم و ضم دال محله و حلی
 و سکون و او و کسر شین مجر و سکون کاف فارسی و ضم رای محله و سکون و او و دوم و فتح کاف و الف گویند
 و سرخ را ایرالبشا بفتح تخمائی و رای محله مشدده و الف و کاف فارسی و تخمائی و شین مجر و الف و امانتشی
 بضم همزه و فتح میم و الف و فتح فوقانی و کسر شین مجر یا محله و سکون تخمائی یعنی گلش سرخ مثل شکر زان
 چندان که بر پیشانی میکند میشود و بعضی معنیش میگویند که پیدایش این درخت از نام زن هاروی
 زیرا که نام او پاروتی و امانتشی بود و لیل پیشی بکسر لام و سکون تخمائی و فتح لام و دوم و ضم بای فارسی
 و سکون شین مجر و کسر با سے فارسی دوم و سکون تخمائی یعنی گلش سرخ مثل شکر میشود و لالبشی بفتح
 لام و الف و لام و کسر شین مجر و با سے موحده و سکون تخمائی یعنی برگ تنک نازک نیم دارد و در گشت پی

رگینیا گینیا

رنالوک

رواسن

بفتح یای مملیه و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و بای فارسی و شین معجمه و بای فارسی دوم و تحتانی
 ملاحظه سرخ گل است پشم شانه کسری بای فارسی و فتح فوقانی مشدده و سکون میم و شین معجمه و الف و فوقانی
 او که هر برینجا بضم کاف فارسی و سکون دال مملیه و خفایه با و فتح ای مملیه و بای فارسی و سکون رای مملیه
 دوم و کسرتون و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی برگ او مانند پر خلیه از میشود و در بعضی نسخ زرد و پشپکا
 آمده بضم رای مملیه و سکون دال و فتح رای مملیتین و ضم رای فارسی و سکون شین معجمه و کسری بای فارسی
 دوم و کاف و الف یعنی گلش براس پرستش دیوان بکار می آید گویند و برگ قسم بزرگ در صورت
 مانند خرد اما از آن بزرگ گل قسم سرخ بسیار خرد و در شکل مخالف سفید است و بعضی نوشته اند که چپا
 قسم است سفید و زرد و سرخ و کبود و بحسب اختلاف رنگ گل باصناعات شده لیکن بیشتر در دیدن سفید و سرخ
 و زرد آمده و هنگام گل کردن او اکثر موسم زمستان است و بارها و غلافی غلاف قسم گلان گنده بقدر خضر و بنصر
 و دراز تا به نیم گز و قسم خرد را مانند غلاف لوبیا انبوه و پراز تخم مثل آن و دراز تر از آن و در بعضی مواضع بار
 او بهار کردن او مختص بزمانی نیست گویند که برگ او شب مجتمع می شود و صبح جدا گردد و چوب او سبک و بدیر
 مسیه زرد و شعاعی نمی کشد **صمغ ارج** پوست و برگ و بهلی گرم و خشک در اول اولی و گل او معتدل و فقیر گل او
 در گوشت پنجه خور بسیار لذیذ و با فایده شد و پنجهن پیل او هم در گوشت و بی گوشت خوب می شود
افعال او چون برگ او را ساییده بر او رام منفرجه نماید جذب ماده بقوت نماید و بیرون آرد
 و مضره تلخ دارد و گران و دافع باد و بلغم و آماس اعضاء و تنگی نفس و رگت پت و خلط و استسقا و منضج ماده خام و کسید
 برگ گرم کرده او مملی اوجاع و ریاح نفاسل و شیر و منی زیاد کند و ساگ او پنجه خورن تیز و تلخ و وقت پنجه
 هم گرم و تیز است گرم شکم می کشد و باد که بدن را گرفت کند دور نماید و عارضش زایل کند و خون صاف پیدا
 کند و صمغ هم دور نماید و بهلی او که آنرا در سنسکرت منی چهل بضم میم و کسرتون و سکون تحتانی و بای فارسی
 و خفایه با و سکون لام گویند ز ممت و ترش است لاغر را دور کند و دو سه باره بفتح سین مملیه و
 سکون میم و فتح موحده و خفایه با و الف و فتح رای مملیه و کسرتون و سکون میم یعنی بی گوشت پنجه
 و در و مصالح و ترشی داده اند و غن دافع نمایند خوردن او رنگ برافروزد و او را الهبه را نافع و زهر دفع کند

روسا

و باید که پهلوی او بسیار بچخته و سخت شده نباشد چرا که در لذت افروغ میشود و در کل او گرانی و صفا و بار و دفع سازد و
 و مزه دار و مقوی است و عصاره قسم سرخ او خنای را مفید و او را ورت و دهنشو بمشده این در و قسم با دست از
 هشتاد و شش آنرا سو و پنجشد و شیر ده برگ رواسن صاف کنند هم الفار نوشته اند روسا بفتح رای
 محله و سکون و او و فتح سین و الف و فارسی کور کبیا و تجر به از خرناسند و هندیان آنرا کامپیچی بپوشی بفتح
 کاف و الف و فتح میم و سکون نون و کسر جیم فارسی و سکون تخمائی و ضم با بے فارسی و سکون واو و کسر
 را بے محله و سکون تخمائی یعنی گاه گنجینی بفتح کاف فارسی و خفای نون و سکون جیم و کسر نون و سکون
 تخمائی و بهو ستر تا بضم موحده و خفای با و سکون واو و سکون محله و ضم فوقانی و سکون رای محله و
 فتح نون و الف یعنی در کبچه گاه پیدا میشود و شکر گرات بضم شین میجو و رای محله و خفای نون و فتح کاف
 فارسی و رای محله دوم و الف و سکون فوقانی هندی بے غنچه او مثل شاخ حیوانات میباشد که به نهبیا
 بضم کاف فارسی و خفای تخمائی و نون و فتح با و کسر موحده و سکون تخمائی و فتح جیم و الف یعنی اندر لیش
 تخمائی باریک است و کابچیر و اسنی بفتح کاف و الف و سکون نون و کسر جیم فارسی و سکون تخمائی
 و فتح رای محله دو و الف و کسر سین محله و نون و سکون تخمائی یعنی در کابچی را پاره پاره می کنند
 اما این بے بصوت نرسیده و نزد بعضی معنی این است که گاه خوشبو است چتر اچتر بفتح جیم فارسی
 و خفای با و سکون فوقانی و فتح را بے محله و الف و کسر فوقانی و سکون تخمائی و فتح جیم فارسی و دوم خفا
 با بے دوم و سکون فوقانی دوم و فتح رای محله دوم یعنی سایه او و پوستش را بکنه سایه بسیار محبوب است
 و بال گهن بفتح با بے فارسی و الف و فتح لام و کاف فارسی و خفای با و ضم نون یعنی شیر رای شکند
 و بعضی گویند که بے پرورش سایه او بهتر است بفتح جیم و الف و فتح لام و ضم فوقانی و سکون را
 محله و فتح نون و کاف و الف یعنی گاه مانند بیل و گره دار میباشد و در هشتاد و شش رای محله مجهول و سکون
 و کسر با و فتح شین میجو و الف یعنی دفع مرض است بگویند ما هنیت آن کاهای است بلند میشود
 تا بقامت انسان و برگ دراز و نوکدار و برنماست او نفاخ تخمائی اندر لیش تخمائی بے ریزه و بسیار انبوه
 و با عطری و عطاران از وی عطر میسازند و تند طعم و گزنده بزبان و این از خرناسند است و شنیده شد که بکاه

گرمی پیدا میشود بقدر گرم پنجاه و اندک که از آن دلزد و سپاه رنگ بر پشت خطوط سرخ و نقطه های سفید پدید
 از خردل و گل رسا غذای اوست جنت تا کل لحم قروح و الفجار اورام و دنبالات از تیزاب قوسه ترسبت
 هنراج گلیاه و شکوفه و بیج او گرم و خشک در دوم افعال او مفرج و مفتوح و ملطف قابض معقوب اول
 و مفتت حصات و در بول و مذیب طحال و محلل اورام و تیز کننده معده و با صطک مانع غشبان و فرج او
 مسخن و مجفف طوبت فرج و غدود و مهبج شایه نین و روغن و عطر او که روغن کنجد تا هفت هفته با و پرورده با
 جنت در درجم و قروح سر و جرب و حله و خراز و در عصب گرده و رعشه و کزاز و در در شقیقه و قوت سامه و غیره
 عجیب الاثر و هندیان نوشته اند که گلیاه او نازک شیرین است قوت بر میو دفع کند و عصاره در چشم انداختن
 پیشاید بضم با س فارسی و سکون فوقانی هندی و فتح لام و وقف با یعنی نظیره که مانند کفچه مار بر چشم
 محیط گردد و در سازد و خارش را نافع و صفرا بیفزاید و پیه بضم رای مملو و سکون و او و فتح بای فارسی
 و خفای با بقار سے فقره و یعربے فضله و هندیان آنرا وندی بکسره و او و سکون نون و کسره ال هندی
 و سکون تحتانی و رو پیک بضم رای مملو و سکون و او و بای فارسی و فتح تحتانی و سکون کاف و جستم
 بفتح رای مملو و کسره سیم و فتح فوقانی و سکون سیم و تارم بفتح فوقانی و الف و فتح رای مملو و سکون
 سیم یعنی امراض تدریم که در بدن سخت گردد و دیر با س اینچنین امراض را پراگنده و تار تار میکند و تر بو بر و
 بفتح فوقانی و سکون رای مملو و ضم با س فارسی و سکون و او و کسره معده و سکون تحتانی و ضم رای مملو
 دوم و سکون و او و دوم یعنی دشمن قلعی و کلاخویا بفتح کاف و لام و سکون الف و خا س بجه و فتح و او
 و تحتانی و الف گداخت فقره یا گداخت قلعی هر یک دیگر را دشمن بود و معنی دوم آنکه فقره بدن را
 از بیمار به صاف و خالص نمایند است و کله هو تم بفتح کاف و لام و ال مملو و خفای با و سکون و او
 و فتح فوقانی و سکون سیم یعنی نام آن چاندی که در آتش گداخت صاف نموده باشند و تپار پیم
 بفتح فوقانی و با س فارسی و الف و ضم رای مملو و او ساکنه و فتح بای فارسی و سیم ساکنه فقره در
 آتش سرخ کرده در جرم بضم رای مملو و کسره سیم فارسی و فتح رای مملو دوم و سکون سیم یعنی بیمار بهای
 بدنام و در کرده حیات بخشند و چندر با حکم بفتح جیم فارسی و خفای نون و سکون و ال رای مملو و فتح با

رویه

والف وفتح فوقا سنی هندی وکاف و سکون میم یعنی مانند ایتاب روشن می نامند مزاج او سرد و خشک
 با عتدال و مفره او ترش و زخمت و چرب و بعد از کمی کس شیرین گردد و بعضی از هندیان سرد و تر هم گویند
 و قوله لوانه سیاب بهتر و کندک خالص که برابر و هم حصه سیاب باشد زیرا که مکلس نقره وقتیکه از گندک
 ده برابر بزرگتر سیاب می نوشند و تکون او نظیر ایتاب و مساعدت مشتری در سه سال است از موالید صندار سواد او
 بسیار است و بهتر او آنکه نرم و سنگین و براق و سفید بود و پاشکند باید که آنرا پاک کرده و کشته بخورند و گویند
 اشتباه و افعال او ملین و مقوی دل و معده و حافظه و حافظه جوانی و گوشت و پیه و مغز استخوان
 و مخی و مصلح فزبی مغز و دفع فساد و یاد و وصف او از جمله رسالین است و کشته او را روپ رس نامند در فواید
 مذکوره اقوی و بیخالد است و گویند که آب نقره تا بکف رومی شکند طریق کشتن نقره بسیار و نقره
 مصفی و منقی و اوراق سازد و وزن آن گوگرد را با شیره صبر حل کرده بر آن اطلانا نماید و در دیگر گلی نصف
 برابر آنک کرده و رقبا نقره بر آن نهاره بازار نمک تا دهن دیگر پر کرده کانه گلی بر نهاره و برزش
 بگل حکمت گرفت و دیگر را بر دیدگان گذاشته تا شش ساعت آتش متوسط دهند بعد شش ساعت دیگر آتش
 تن کنند چون سرد شود بر آورده بهمین پنج بار دیگر عمل نمایند پس است و روغن گاو پیث دهند و هر مرتبه
 با آتش بپزند پس بر آورده نگاه دارند و بکار برند و بعضی نیم وزن نقره سیاب و هم وزن هر دو گندک را
 با شیره صبر حل کرده بر اوراق طلائی کشتند طریق تنقیه و تصفیه نقره بگیرند نقره را و اوراق تنک کرده
 نمک و بیخال کبوتر و شیره پوست بیخ درخت آگ با شیره برگ سنهالی سخی نموده بر آن اطلانا نماید و در بیخالی
 گلی کرده و آتش پاچک شتی گذاشته بعد سرد شدن بر آورده اوراق را پاک سازد و بکار آرد و فقیر با این عمل
 کشته کرده راست آمد باید که کشته او سفید باشد و مسمی بضم رای محله و سکون او و کسر او و سکون
 و سکون تخانی و ده قسم است و این دارو را هندیان سومیلان بضم سین محله و سکون او و کسر میم جمله و
 سکون تخانی و میم دوم و فتح لام و الف و ضم نون و مشهور در عوام سومر انوست معنی لفظ اندکی تلخ و ترش
 و سویتسار بکسر سین محله و او و سکون تخانی و فتح فوقا سنی و سین محله دوم و الف و ضم رای محله یعنی
 اسهال سفید آرد و مها و لکا بفتح میم و با و الف فتح او و سکون لام و فتح کاف و الف یعنی بایره کلان و دراز

روپتی

میشود در زمین بضم رای محله و سکون واو و کسر باو نون و سکون تخمائی یعنی تلخ است و سوسو و کلا بضم سین محله و
 سکون واو و فتح بیهم و واو و دوم سکون لام و فتح کاف و لام دوم و الهت بعین نامهاست او برابر نامهاست
 ماهتاب میگویند و نوشته اند که خارش و درد گوش و اندر دیدی منعی از چهار بیماری کلان است فایده میدهد
 و نیز رو بهی اسم درخت پانگره است و گذشت و قیاس فقیر چنین اقتضا میکند که این دارو خربق امیض
 باشد هر دو زخمت و سرزد و دفع کرم معده و امراض آن و حنجره پاک سازد و صاحب دستور الاطبا گوید که این
 در ملک کوز پیدا میشود و دو قسم است هر دو شیرین و تلخ و سرد باشد بدن را نورانی سازد و مزه دهن
 خوش کند و عقل بیفزاید و بلغم دور نماید و **رومی** بضم راء محله و سکون واو و کسر فوقانی هندی
 و سکون تخمائی بقار سے نان و بعر بے خبز نامند بهترین آنها نان گندم است که سال گذشته و آنت رسیده
 بود و کم سبوس دارد و تازه باشد نه شبینه پس آرد را آب نمک میدهد کرده بر آتش بپزند ششمتی است و مقوی
 و فزاینده نشنگ و تالی که بزبابه بپزند و با راقوت دهد و روشنی طبع افزاید و باد بد سازد و بر سخن
 یابوسی دهد و اوجاع مفاصل برود و خوب صورتی آرد و نان گرم سبک است و سردگران صاحب تب را
 مفید نوشته اند و نان جوار غلیل غذا و کثیر الفضول و باجر نیز بدستور آما صاحب کد و منت لایق است
ر و ج بضم رای محله و سکون و لو و جیم و با بقار سے نیکه گاو و بعر بے بقار خوش نامند فی الجمله شبیه بگا
 و شاخه آن مانند شاخهای آن بفرغ و شعب و گوشت او گرم و تر و شیرین و فزاینده صفا و بلغم
ر و ه بضم راء محله و سکون واو و ضم هاء هموز و سکون واو و دوم که اسم شیوط است بطعم اندک
 زخمت و سبک و صفا انگیز و مقوی یاه و مولد منی و ضعف معده و اگر بضم حید نیاید بلغم بسیار پیدا
 نماید و سکنش ادراک و غسل و دار چینی **ر و مس** بضم رای محله و سکون واو و فتح بیهم و سکون سین محله
 اسم رتالوست و بعضی از نوع پندالود است اندر ایشان معجزه زیادتی الهت اسم مشترک است میان ماث
 و چمرله و جناماسی و قسم کنکری و صاب و هلد و نمکی از نیک که آنرا آثاپو نامند **رومی** بجمکتا
 بر اسم محله کسر واو و سکون تخمائی و فتح سوجه و حفا سے باو سکون کاف فارسی و فتح فوقانی
 و الهت یعنی مرغ و قلام آفتاب است اسم سوری بگمی **ر و ک** سکار بضم سین محله و سکون واو و فتح بیهم

رومی

ر و ج

ر و ه

رو مس

روی بگمتا

ر و ک سکار

فارسه وسین محله وضم میم و سکون سین محله دوم وفتح کاف و الف و سکون رای محله یعنی سوزننده و با و پاره
 کسندۀ بیمار بها اسم سه گاه است رو و پیا شتر و بضم اول و سکون دوم و بای فارسی و فتح تخمائی و الف
 و فتح شین میجر و سکون فوقانی و ضم رای محله و سکون و او بیسنه دشمن نقره اسم رصاص قبیست رودر
 بضم اول و سکون دوم و دال و فتح رای محلتین یعنی خوابنده جنگ اسم فولادست و بزبانی کاف و با
 و الف در آخر کلمه یعنی بسیار گرم اسم تلوک است رو و منباشتم بضم اول و سکون دوم و فتح میم
 و نون و الف و شین میجر و فتح نون دوم و سکون میم یعنی نابود کسندۀ شو اسم لشکر موالست رو و چنا
 بضم اول و سکون دوم و فتح جیم فارسی و نون و الف یعنی دافع تب و قایط و بخشندۀ مزه دین اسم
 لولو جن یعنی حجر البقر است رو و چ ششم بضم اول و سکون دوم و فتح جیم فارسی و خفایه
 و فتح شین میجر و میم و ضم نون یعنی برآزنده تب اسم عود قمار یعنی اگر است رو و چ گاه بضم
 رای محله و سکون و او و فتح جیم فارسی مشدده و خفایه با و فتح کاف فارسی و خفایه با و دوم
 و سکون نون یعنی همه امراض باد و بلغم رای زرد اسم خردل سفید است رو و پیکا بضم اول و سکون دوم و کسندۀ
 فارسی و فتح تخمائی ساکنه و فتح کاف و الف یعنی سفید رنگ نقره اسم درخت آگ و گدازه است رو و پیا بضم
 رای محله و سکون و او و بای فارسی و فتح تخمائی و الف و بدون الف رو و پیا کند با با ضاده کاف فارسی
 و نون و دال محله و با و الف یعنی بوی گرم و صورت این است هر دو اسم کبی است رو و بی بضم رای
 محله و سکون و او و کسر همزه و سکون تخمائی بقارسی پنبه و تبر بے قطن نامند رو و شن بضم رای محله
 و سکون و او و فتح شین میجر و ضم نون یعنی بر امراض فساد بول غصه میکند اسم درخت سبزه است رو و می گهی
 بضم رای محله و سکون و او و بای فارسی و ضم میم و کسر کاف و خفایه با و سکون تخمائی اسم ماه کبی است و آنرا تریشائی
 قضی نامند و در هم با چک کور است رو و هشا بضم رای محله و سکون و او و کسر و فتح شین میجر و الف یعنی طاعون است رو و
 رو و پر همیت بضم رای محله و سکون و او و فتح بای فارسی و سکون رای محله دوم و کسر و سکون تخمائی و فوقانی اسم

رو پیا شتر و
 رودر
 رو ما شتم
 رو چ ششم
 رو چ گاه
 رو پیکا
 رو پیا
 رو پیا کند
 رو بی
 رو شن
 رو می گهی
 رو هشا
 رو پر همیت
 رو کسر

فواید اسماء رای محله با با هوز

رای محله بضم رای محله و فتح با و الف و سکون سین محله و ضم میم و سکون رای محله دوم

راشترنگی

دفتح فوقانی والفت یعنی دافع تب و بیماریا و حافظ جوانی و مردم را مرون ندید اسم مشترک است میان مهابدا و جهلک
در اسنار یا شترنگی بضم رای محله و فتح با والفت و ضم شین میجر و فتح رای محله دوم و خفا بے نون و کس کاف فار
و سکون تختانی یعنی مثل شاخ آله ضرب تب است و آله ضرب که از شاخ آهو میسازند آن را در هندی بے باژو
می نامند اکثر فقرا در دست می دارند و آن اسم لکنه است که در عرب بے اطفار الطیب نامند و

فوائد اسما بے رای محله باختات

ریچکی

ریچکی بکسر رای محله و سکون تختانی و جیم فارسی و کس کاف و سکون تختانی دوم داروی هندی است
که آنرا کپلک بفتح کاف و سکون میم و کس بای فارسی و فتح لام مشدده و ضم کاف یعنی در موسم باران پیدا میشود
ر بنجینک بفتح رای محله و خفای نون و فتح جیم و کس نون دوم و سکون تختانی و فتح کاف یعنی بسیار تر و تازه
و بارونق میباشد ریچک بکسر رای محله مجهول و سکون تختانی و فتح جیم فارسی و ضم کاف یعنی خایط
خلاصه می آرد و گت پورک بفتح رای محله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و ضم بای فارسی و سکون او

ریچک

دفتح رای محله دوم و کاف یعنی خون در بدن افتزاید و تیز و بعضی این است که گل او سبز میشود و جری پتانو را
بفتح جیم و کس رای محله و سکون تختانی و فتح فوقانی و سکون با بے فارسی و فتح فوقانی و ضم والفت و کس نون
و فتح وا و والفت و فتح رای محله دوم و نون دوم یعنی تب و تلخی زایل میکند میگوبند و از بعضی هندیان
معلوم شد که این نباتی است که آنرا نائی هم میگوبند مزاج او بسیار گرم و افعال او جهت تب
بلغمی و کلانی شکم از باد و بلغم و فساد بول و کرم شکم و کرم دامیل را نافع و دافع نوشته اند و فقیر ماهیت شراج
و افعال و خواص نائی در حرف نون نوشته ریچکا بکسر رای محله و سکون تختانی و نون و فتح کاف
والفت تخم سنبله لورا گویند و تیز یادنی و او بعد نون نیز آمده ریچی بکسر رای محله و سکون تختانی
و ضم کاف فارسی و کس فوقانی هندی و سکون تختانی دوم نام دخت هندی است نامند و دخت
جتر بیری و پرازخار برگش نامند برگ او آماگرد و خرد تر از و بار و گل او گویند مثل پیر و شتی میشود
اکثر در معالجه پوست او بکار می آید و آنرا جهندی بفتح جیم و خفا بے او سکون نون و کس فوقانی هندی
و سکون تختانی یعنی باد تمام بدن را مفید و سحری بفتح سین محله و با و جیم فارسی و کس رای محله و سکون

ریچکا
ریچکم

تختانی یعنی باو یک در بدن گردش می کند آنرا محمل هست هم میگویند ریگو و بکسرای محله و سکون
تختانی و ضم کاف فارسی و سکون و او اسم بیست ریال اکبر را سه محله و فتح تختانی و الف و فتح لام
و الف اسم الملتاس است ریعی لپشیم بکسرای محله مجهوله و سکون تختانی و کسر فوقانی و سکون تختانی
دوم و بای فارسی و شین بجه و با فارسی دوم و میم و ر و کجیم و میم هر دو اسم پشپا پنجم است
بعنی آنکه نظراتین می کند ریتیر پا کمال بکسرای محله و سکون تختانی مجهوله و فوقانی و فتح رای محله
دوم و بای فارسی و الف و فتح کاف و الف و لام یعنی فزاینده منی اسم سیاه زیره است ریحا کبکس
رای محله و سکون تختانی و کسر فوقانی و فتح کاف و الف یعنی صاب اسم پیتل است ریتمه بکسرای محله
و سکون تختانی و فتح فوقانی هندی و خفای هر دو با در زبان هندیان کو کزده گویند بضم کاف و
سکون و او و ضم کاف دوم و فتح رای هندی و وقت باو آن بندق هندی است در ماهیت او بعضی
گفت اند که آن فوفل است و مسعودی گوید که جز او مثل بندق و بروی پوست و داخل آن لب مانند لب بندق
این سینا گوید که بار او بقدر بندق و متخشنش منفلق از دانه میشود مثل نار جیل و دیگر اقوال مختلفه هم دارند
چونکه فقیر و راهبیت نقصان دید لهذا اراده کرد که آنچه کمال دارد و قریب بصواب باشد بیان کند
و الله الموفق للصواب و آن بار درختی است هندی قائم بر یک ساق و شاخها بسیار دارد و برگ او
مثل برگ پستان و ازان دراز و بار گهای مرصفه و خشن و با سبوسه المس و خفی بر پشت او و گل او سفید
و ریزه و بار او خوشه دار و بروی پوست چین دارد و خوشش که اگر آنرا در آب از دست بزنند کف می کند
و ازان پارچه او موها و صوفهای می شوند و در آن دانه گرد و سیاه و شفاف و صلب که اندر و نش مغز مائل بزرگ
و در مابین هر دو پوست رطوبتی لزج تیره رنگ اندک شیرین و بسیار تلخ چون گندم گز و دکتتر گرد و تا اینکه بعد
دستی زائل شود مغز او گرم و خشک در دوم افعال او همه اجزای آن مقاوم هموم خصوصاً
کردم و سقوط آب پوست بالائی آن تخریب بلاغم کثیره و جهت فالج و بقوه و در دسر بلغمی بعد تنقیه کلیه مفید
و قاطع رطوبات و نزلات است و گویند که مار از زیر سایه درخت او نمی رود و هیچ درخت او جهت ذات الحنوب
بارد و ربو و سرف و نفث الدم نافع و مغز تخم او با رطوبت فضلیه مقوی معده و جگر و کلیه و محرک شریک مایهین

ریگو
ریال
ریعی لپشیم
ریجم
ریتر پا کمال
ریحا
ریتمه

و پوست او با سر مه سحر بلنج کت کند که تا مثل غبار گردد و احتمال او مانع نزول رو سیل و مشکوری و احوال است گویند
 که سبز بے مغز آن باعث نقل سامه میشود و بخور او و دفع آسیب جن و پری است **ریحان** بفتح رانی محمله و
 سکون تحتانی و فتح حامی محمله و الف و نون مشهور اسم سبزه است و در هندی سفید آنرا گلکرا بفتح کاف فارسی
 دوم مشدده و فتح رانی محمله و الف و در سنسکرت پهنر جکا بفتح با بے فارسی و خفا بے با و کسر نون و سکون لری
 محمله و فتح جیم و کاف و الف یعنی با و یک در بدن مثل ماری پید آنرا نافع است و منجر بکا بفتح سیم و سکون نون و فتح
 جیم و کسر لری محمله و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی پنجه بیماریهای بادی را مثل آتش می سوزاند و پنجه ناگند با
 بکسر فوقانی و سکون تحتانی و جیم فارسی و خفا بے با و فتح نون و الف و فتح کاف فارسی و سکون نون و فتح وال
 محمله و خفا بے های دوم و الف یعنی بوی تیز دارد و سوزگند هیچکا بضم سین محمله و سکون و او و فتح کاف فارسی و
 سکون نون و کسر وال محمله و خفا بے با و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی بوی خوش دارد و پرنشو بلو گند هسچا
 بفتح بای فارسی و سکون رانی محمله و فتح نون و سین محمله و سکون و او و کسر مو حده و سکون لام و فتح و او و دوم فتح
 کاف فارسی و نون و وال محمله و با و سین محمله و جیم فارسی و الف یعنی بوی برگ او مانند بوی بیل بچل میشود
 و پونا پترا بفتح با بے فارسی و سکون و او و فتح نون و الف و فتح بای فارسی و دوم و سکون فوقانی و فتح لری
 محمله و الف و در بعضی نسخ نوا پترا بفتح نون و وا و الف آمده یعنی برگ نوزسته او و کتھیرک بضم کاف
 و کسر فوقانی هند بے جموله و خفا بے با و سکون تحتانی و فتح رانی محمله و کاف یعنی درخت امراض بادی را
 مثل تیر چوب شکن است مرزگ او و قسم سیاه را نلا گلکرا بفتح نون و لام مشدده و الف یعنی سیاه ریحان
 و کرسنا رجا بضم کاف و رانی محمله و سکون شین مجر و فتح نون و الف و سکون رانی محمله و فتح جیم و کاف و الف
 یعنی برای دفع امراض مثل زهر بار سیاه است یعنی چنانچه از گزیدن بار سیاه حیات منقطع میگردد و آسچنا
 از خوردن این دو حیات مرض منقطع میشود و کاکمالا بفتح کاف و الف و کاف دوم و فتح سیم و الف و لام و الف
 و دفع گرمی مزاج است و در شهر با میان چین با میشود و کرا الا بفتح کاف و رانی محمله و الف و فتح لام و الف یعنی
 سیاهی دستها و کسند و کرسنو لیکا بکاف و رانی محمله و شین سحر و نون و فتح و او و کسر لام مشدده و سکون
 تحتانی و فتح کاف و الف یعنی شاخهای او مانند بیل سیاه میشود و هندیان اکثر شاخه بے بار یک درخت را

بلفظ اول یعنی بیل القبر میکنند و سوگند بضم سین مھملہ و سکون واو و ضم میم و فتح کاف و خفا سے ہر دو ہا یعنی خوب
 و بائین دفع مرض میکند و مریض را ہمشید و روشن گرداند و گندہ پشپ بفتح کاف فارسی سے و لون و وال حملہ و ہا
 و با سے فارسی و شین مجہ و با سے فارسی دوم یعنی در گل او بوی مندل می آید و مالکا بفتح میم و الف و لام و کا
 و الف یعنی اکثر و چمنستان میشود و کر کش مالکا بکاف و رای مھملہ و شین مجہ و میم و الف و لام و کاف و دوم و الف
 یعنی زیجان سیاہ میشود و میگویند مزاج برگ او بسیار گرم و تیز است خواب بسیار می آرد و بدن را
 رنگ خوب میدہد و رنگ زو برافروزد و سیاہ آن ہم تیز است امراض دندان و درد گلو و کسر فہ کہ از سینہ
 باشد نافع و رنگ زو برافروزد و رنگی بکسر را سے مھملہ و سکون تخمائی و خفا سے فون و کاف
 فارسی و کسر فون دوم و سکون تخمائی دوم اسم کٹائی خورد است ریون سے بکسر رای مھملہ و سکون
 تخمائی و خفا سے واو و فون و کسر فوقانی و سکون تخمائی نر و بعضی اسم ہندی او ملاست ماہیت
 آن گلے گلست خوشبو شبید بگل چنبیلہ اما مضاعف و با برگہاے نازک و نبات او مانند نبات گل تیا
 لیکن برگ این شتم و رازی شود مزاج و افعال آن قریب بزجاج و افعال موتیا ریون تک
 بکسر را سے مھملہ و سکون تخمائی و فتح واو و فوقانی و سکون کاف یعنی ترشی و شیرینے دارد اسم
 نیشکر سیاہ است و فتح رای مھملہ اسم بار املتا سست بمعنی گردون جہت از بیج بر آوزون امراض
 ریچکم بکسر را سے مھملہ و سکون تخمائی و فتح جیم فارسی و کاف و سکون میم ریونورا ما
 بکسر رای مھملہ و سکون تخمائی و فتح فون و سکون واو و فتح رای مھملہ دوم و الف و فتح میم و الف دوم
 یعنی سفوفش مشقی اسم پر پانک است ریونو کنتک نیز می گویند بفتح کاف و سکون فون
 و فتح فوقانی ہند سے و سکون کاف دوم یعنی خار ہاے او مثل خار است ریچنا بکسر رای مھملہ
 و سکون تخمائی و فتح جیم فارسی و فون و الف بمعنی مسهل اسم مکش است ریوچ بکسر رای مھملہ
 و سکون تخمائی و فتح واو و سکون جیم ہر دو چیز اطلاق کردہ میشود کی بزنی کہ مزاج او سرد و افعال او سرد
 و شوری بول و سوزش اعضا و فساد و اخلاط ملثہ و خون و دیگر سرد درخت کہ مزاج او گرم و مزہ زخمت و افعال
 او ابلرض دہن و فساد زہر خارش و گرم شکم و دملها و جراحات و فساد خون و بلغم و دفع آسیب جن و دیو و شتر اند

عق زیجان
 از جمع ذرات
 از صفت
 خضار و نفع
 ببار مجہ آرد
 ریونگی
 ریونشی

ریونک

ریونورا

ریونو کنتک

ریچنا

ریوچ

فوائد اسماے زراے مجسمه

زرازو بفتح زای معجمه والذ و زای معجمه دوم مضمومه و سکون واو اسم گیر و است زعفران در هند
 مککم بضم هر دو کات و سکون هر دو میم زعفران عملی کل پله خشک بساید و سوم حصه او نشاسته و ششم
 حصه تنکار ساییده بروغن سرشفت باله و نگا دارد و جهت درد بول و درد پهلوی و لیشپان نخست زردک
 بفتح زای معجمه و سکون لای ممله و فتح دال ممله و سکون کاف هندی بیکت به تنگلی پطری گنت نامند بفتح بای
 فارس و سکون تختانی و کسر لای هندی و سکون تختانی دوم و فتح کاف و سکون نون و کسر فوقانی هندی
 ماهیت آن پرند است برابر کج خشک رنگ بالائی او مثل کج خشک بعینه زرد مائل بسفیدی و منقار
 او دراز و دمش و چشمهایش از کج خشک خرد و قسمی از آن کلان میشود برابر نینا زرد رنگ مگر بالای
 هر دو بازو سیاه یا بعضی پر زرد و منقار دراز مائل بسرخ و چشم هم سرخ اطراف چشم سیاهی مانند دود
 چشمهای معشوقان یا سیاه و دم مرکب از زردی و سیاهی و این بسیار خوبصورت و خوش
 ترارش میشود مزاج گوشت او گرم و خشک و افعال او مانند افعال کج خشک شخصی محروم المزاج
 خورده بود چنان حدت نمود که قاروره مثل خون گردید فقیر هم خورده گوشت او لذت و بی ریشیه بسیار
 اما هیچ اثر گرمی با سردی محسوس نشد زرد و آلو بعر بے شمس خوانند مزاج او سرد و تر و در دم
 و روغن تخم او گرم و خشک در دم بواسیر نافع و زرد او مسکن تشنگی و سرخ العفونت و مولد تربت
 باید که آنرا بعد طعام نخورد و خیسانیده ترش او نافع تب و ملین شکم است زرد که بکسر زای معجمه
 و سکون لای ممله و کسر کات و سکون تختانی اسم حب النیل است و هندیان آنرا کثل بفتح کاف و سکون
 فوقانی هندی و کسر لام و دهی پشپا بفتح دال اول و کسر دوم مهلتین و خفا بے تا و سکون
 تختانی و ضم یای فارس و سکون شین معجمه و فتح بای فارسی دوم والذ یعنی گل او سفید مائل نیلی
 نامند بفتح یای فارس و کسر کاف و فتح کاف و کسر دال ممله و سکون تختانی فتح فوقانی والذ
 یعنی چیز خوردنی است و کھشوا بفتح کاف و خفا بے تا و سکون فوقانی هندی و فتح واو والذ یعنی
 بیل او گرد است و پرسی یجا بفتح بای فارس و کسر لای ممله و سکون تختانی اول و فتح و دوم و خفای

زارو
 زعفران علی
 زردک

زردک
 زردک

زردالو

زردکی

نون وفتح کاف و الف و پ و پ و بفتح با سبب فارسی و الف و کسر و ال و فتح با بی فارسی و م و الف یعنی بار او همچو پایه یلنگ
 میشود و آن دو قسم است خرد و بزرگ **افعال** او جهت تپ و در و پنجه پا و خارش و گرم شکم نافع نوشته اند
 زک که بکسر زای بجه و کاف مشدده و سکون تختانی پٹی را گویند و در حرفت با گذشت زمین کند بفتح زای
 سحر و کسر سیم و سکون تختانی و نون و فتح کاف و سکون نون و وال جمله اسم سورن است زنجبیل و سهند
 سوننده نامند زیره بکسر زای سحر و سکون تختانی و راسی جمله و با اسم سکون است و سهندین جیل کز
 بکسر سیم و سکون تختانی و فتح لام و کاف و رای جمله مشدده و الف و اجاجی بفتح الف و سیم و الف و دوم
 و کسر سیم و دوم و سکون تختانی یعنی باضم طعام و جیر کم بکسر سیم و سکون تختانی و فتح رای جمله و کاف و
 سیم نام است پتم بکسر با سبب فارسی و فتح فوقانی مشدده و سکون سیم یعنی دانغ صفر است و سید سیم بکسر
 سیم و سکون تختانی و وال جمله و خفا سبب با و فتح تختانی و سیم دوم ساکنه یعنی غایط خلاصه گر داند و اثر اید با
 بضم همزه و فتح فوقانی مشدده و رای جمله و الف و فتح با سبب فارسی و وال جمله و خفا سبب با و الف یعنی کثرت
 سیلان عرق را نافع و قروم بفتح فوقانی و ضم رای جمله و سکون و او و فتح نون و سکون سیم یعنی پیران بفتح
 و ما و هو بفتح سیم و الف و فتح و ال جمله و خفا سبب با و فتح و او و الف یعنی بیماری را بزور و قوت دفع کند و سیاه
 زیره را نلاجیل کز او کز شن جیر بضم کاف و رای جمله و سکون شین سحر و فتح نون و کسر سیم و سکون تختانی
 و فتح رای جمله و دوم و الف و ریرت یا کالی بکسر راسی جمله و سکون تختانی و فوقانی و فتح رای جمله و دوم و پای فار
 و الف و فتح کاف و الف و کسر لام و سکون تختانی یعنی فزاینده منی است و کالی یک بفتح کاف و الف و کسر لام
 و سکون تختانی و ضم کاف و دوم یعنی در ازبی زبان را نافع است و کار شود یعنی بفتح کاف فارسی و الف و فتح
 رای جمله و ضم شین سحر و سکون و او و فتح و ال جمله و خفا سبب با و کسر نون و سکون تختانی یعنی بگرفتگی گلو
 و سینه نافع و جیر کم بکسر سیم و سکون تختانی و فتح رای جمله و کسر نون و سکون تختانی یعنی باضم طعام
 و کار هی بوسه بفتح کاف و الف و فتح راسی جمله و کسر سحر و خفا سبب با و سکون تختانی و ضم تختانی و دوم
 و سکون و او و جمله و کسر نون و سکون تختانی و سوم یعنی فزاینده اشتها و شوکت یعنی بضم شین سحر و سکون
 و فتح لام و کسر کاف و خفا سبب با و کسر نون و سکون تختانی یعنی در و شکم را در و کند و شو به کچک بضم شین

زکی
 زنجبیل
 زیره
 زمین کند

وسکون و او و منج موحده و خفا سے ہر دو با و ضم کاف و سکون نون و کسر سیم فارسی سے و فتح کاف دوم و لام
 یعنی شک کلان را خرد گرداند و در بعضی نسخ سویتا کنجکا آمدہ بکسر سین مملہ و او و سکون تختانی و منج فوقانی و الف
 مستانبش اینکہ کثرت سیلان عروق را نافع است میگویند مزاج زیرہ بسیار گرم و مزہ تیز افعال او
 کف و باد و درد شکم و گرم آن و بیمنزگہ ہن و بلغم وقتی کہ بعد طعام شود دفع کند و آتش بدن را ہم دور نماید و قسم
 سیاہ تلخ و زججت فرہ کسند و ہاضمہ زیادہ سازد و بدن را سبک گرداند و کف و باد دفع نماید نوشتہ اند

فوائد اسماء سین مملہ بالف

سال ساگون

ساگون بفتح سین و الف و ضم کاف فارسی سے و سکون و او و نون و سال بفتح سین مملہ و الف و لام
 نیز گویند و تبر بے ساج نامند و سال اسم مشترک است میان ساگون و درخت قسم طرفا کہ نندی بائین در ہندی گویند
 و ہندیان آنرا تکیو بستر فوقانی جمول و سکون تختانی و ضم کاف و سکون و او و شیا کا و شیا کما بکسر سین مملہ
 و خفا سے تختانی و الف و فتح کاف و الف و با و خفا سے با و الف سمعی لفظ دوم شاخست و شمب سار یا بفتح سین
 سیم و سکون سیم و فتح موحده و را سے مملہ و سین مملہ و الف و فتح رای مملہ دوم و با و الف یعنی صحرائستان و تاننا
 از خوردن ساگ او بدن ایشان بسیار مستحکم میگردد و با اینکہ شاخها سے او بسیار سخلم و مضبوط است و دار او
 بفتح و الف و ضم را و فتح ال دوم و الف و ضم رای دوم مملات و سکون و او یعنی در ہمہ اقسام چوبها چوب
 ساگون بہتر و فایز است و کھر چہرہ بفتح کاف و خفا سے با و منج رای مملہ و جیم فارسی سے مشددہ و خفا سے
 ہای دوم و منج و الف مملہ و الف یعنی چوب او بسیار مضبوط است و ہما پتر بفتح سیم و با و الف و فتح ہای فارسی
 و سکون فوقانی و فتح را سے مملہ یعنی بزرگ بسیار کلان دارد و ہما شا کھا بفتح سیم و با و الف و شین سیم و
 الف و کاف و با و الف یعنی شاخها نیز بسیار کلان دارد و چر کھا بکسر سیم فارسی و فتح رای مملہ و کاف و با
 و الف یعنی درخت او عمر دراز میشود و یکم کھا بفتح با و کسر لام و سکون تختانی و منج سیم و کاف و با و الف
 یعنی چوب او خراب نمی شود بخلاف دیگر چوبها کہ گرم خوردہ و بوسیدہ میگردد میگویند ماہمیت آن
 مشہور و معروف است و در افعال آن نوشتہ اند کہ مزہ او تیز و شیرین و خوشبوست تا لیدن روغن
 پوست او جہت درد کف بسیار نافع و تپ و کلانی شکم و تپ استخوانی را زایل گرداند سالو بفتح سین مملہ

سالوا

والف و خفا سے نون و فتح و اورالف ماہمیت آن از جنس غلہ مشہورست از باجرہ نخر و برلق و نوکلر
 و صحرائی خود سر میشو و اما از اول کو چکتر بود و ہندیان آنرا شاماک بفتح شین میجو و الف و منجیم و الف و کان
 و تر نایند و بضم فوقانی و سکون راسے مھملہ و فتح نون و الف کسے موحده و سکون نون و دوم و ضم و ال مھملہ و سکون
 یعنی پیدایش این تخم مثل گاہ در گاہ ہست و بینی بیکش بضم موحده و کسے نون و سکون تخمانی و فتح موحده و خفای
 و سکون کان و ضم شین میجو یعنی خورش صحرائشینان و گچ پر یا بفتح کان فارسی و جیم و کسے بای فارسی و سکون
 رای مھملہ و فتح تخمانی و الف یعنی فیلان بسیار مہربان ست میگوبند **در مزاج** او سرد و خشک **افعال**
 گران و خرابندہ منی و باد و شکستندہ صفر او کف و پختن خشکہ اور اسبک مولد کف و باد و دافع صفر او بعضے
 معذل و سبک بعضے خشک کنندہ ہفت دہات نوشتہ اند **سسا** و **شہچھل** بفتح سین مھملہ و الف
 و ال و ضم راسے مھملتین و فتح شین میجو و خفا سے یا و فتح بای فارسی و خفا سے یا سے دوم و کسے لام و سکون
 تخمانے یعنی بصورت ستار میشود اسم درخت نمر جیم ہست **سا** و **ہکا** بفتح سین مھملہ و الف و فتح و ال مھملہ
 و خفا سے یا و فتح کان و الف اسم و نہ ہست **سا** ثمر بفتح اول الف و خفای نون و فتح موحده و سکون رای مھملہ
 جانور صحرائی ست کہ اکثر از پوست او شکار یان جامہ ہای کند و دو ال ہند شمشیر ہم بسیار نگوشتش وقت ہضم
 شیرین و سرد و تر و گران و مولد بلغم و دافع خون صفر او بی ست **سارسل** بفتح سین مھملہ و الف و رای مھملہ
 و فتح سین مھملہ دوم و سکون لام در ہندی آبد و در شیک و شلیک میگوبند گوشت با مصالح وقت
 و اعلی پختن باد و صفر او کف و کرکت و سرد و سرد و مرہ رانافع **سارس** بفتح اول الف و فتح رای و سکون
 سین مھملتین جانوری ست پرنده دراز گردن و پا و خاکستری رنگ اطراف سرش سرخ گوشت او سرد و تر
 و شیرین و گران و معوی اعضا و جالبس لعل غایط و دافع فساد صفر او خون و مولد باد **سارشا** بفتح
 سین مھملہ و الف کسے رای مھملہ و سکون شین میجو و فتح فوقانی ہندی الف یعنی دافع ہبہ بیمار ہے اسم کثکت
سارنتم بفتح سین مھملہ و الف و فتح رای مھملہ و سکون نون و فتح فوقانی و سکون میم ہم مندل زردیاد
سارنیشا بفتح سین مھملہ و الف و سکون رای مھملہ و کسے نون و سکون تخمانی مھملہ و شین مجندہ
 و فتح فوقانی ہندی و الف یعنی غایط آرو و میل شکم و قبض دفع کنند ہم گرجا **سارستپہ** و **رجنک**

ساد شہچھل

ساد ہکا

سائبر

سارسل

سارس

سارشا

سارنتم

سارنیشا

سانپ

بفتح سین محمله و الف و ر و سین مھلتین و سکون فوقانہ نے و ضم باسے فارسی و فحاسے با و سکون و او و و رای محملہ
 دوم و مشتج جیم و نون و کاف یعنی وافع شدت سرفرازم درخت پلکوست **سانپ** بفتح اول و الف و فحاسے
 نون و سکون باسے فارسی بقارسے مار و بعر بے حیثہ و افعی و ہندیان آنرا سربا بفتح سین محملہ و سکون را
 محملہ و مشتج باہی فارسی و الف عوام آنرا پام بفتح باسے فارسی و الف و سیم میگویت انواع او بسیارست
مزاج گوشت آنرا گرم بہنایت و خشک و شیرین و در وقت ہضم نیز شیرین **افعال** او عقل گرگی
 افزاید و چشم را مفید و رافع بواسیر و آنکہ نہر او بسبب پیری رفتہ باشد و یا ہلاک کردن نتواند انواع زخمہا بدیدار و
 و گرم را و در کمر و کفچہ دار و خطوط کہ بر پشت دارد و در وقت ہضم تیز شود و مزہ شیرین دارد و چشم را سخت مفید
 و باد و بول و غایط جاری گرداند و پوست آنرا در ہندی کچلی نامند بفتح کاف و سکون جیم فارسی و کسر لام و سکون
 تخمانے مانند گل ساییدہ با غسل و چشم کشند نور بصر افزاید و خاکستروی بد او اشغلب نافع و بستن او بران
 زنی کہ در وزہ دارد باعث تولد باسایت و از بخور او مار بگمیزند بجز براقم آمدہ خوردن پوست مار با و چند
 آرد جو و بخور کردن بان بہ بواسیر از ہر قسم کہ باشد نافع قدر شربت او چار و نیم ہاشہ و غذای بے نمک و ترشی
سارامل بفتح سین محملہ و الف و مشتج رای محملہ و الف و سیم ساکنہ و لام و بز یا و تکی کان ہم آمدہ ہم سنگترہ آ
سارنے چارنے بفتح سین محملہ و الف و رای محملہ و کسر نون و سکون تخمانی و جیم فارسی
 و الف و اسے محملہ و نون و تخمانے یعنی مرض را با سہال دفع سازد اسم کثما کورست **سارکی** بفتح
 سین محملہ و الف و فتح رای محملہ و کسر کاف و سکون تخمانی اسم چتر اچی **سارگینیا** بفتح سین محملہ و سکون
 الف و رای محملہ و کسر کاف فارسی و فحاسے تخمانی و نون و فتح تخمانی دوم و الف یعنی گل از پائین تا اقصی
 سرفید و اندک نزد سر سنج اسم گل منہی از قباست **سارنگ** کیشٹا بفتح سین محملہ و الف و فتح
 را بے محملہ و فحاسے نون و کاف فارسی و کسر کاف و سکون تخمانی محملہ و شین محملہ و مشتج فوقانی ہندی
 و الف یعنی محبوب آہوان اسم پنڈلم ہست **سارورچما** بسین محملہ و الف و رای محملہ و ضم و او و رای محملہ
 دوم و مشتج جیم فارسی و فحاسے با و الف اسم جلیکوست **سالوک** بفتح سین محملہ و الف و ضم لام
 و سکون و او و کاف و ہندی و او نیز آمدہ اسم بیج کنول است **سالپرنے** بفتح اول و الف و لام و فتح

سارامل
 سارنی چارنی
 سارکی
 سارگینیا
 سارنگ کیشٹا
 سارورچما
 سالوک
 سالپرنے

با سے قدسی و سکون رای محله و کسر فون و سکون تخمائی یعنی برگ او مانند برگ سال میشود اسم پاست برگ او
 مانند برگ آس کهنید باشد مشهور جبالونی است و تلمسی را نیز سال پر نے میگویند سالو نے بسین محله
 و الف و خم لام و سکون و او و کسر فون و سکون تخمائی و بعضی بجایے نون لام آورده میگویند ماهیت
 آن سلوم نشد مگر مزاج او گرم و تیز افعال او مسک منی و نوزائنده خون و وافع علل هر سه خلط
 در سیلان منی با سوزش و آتش معده زلیده کت سنگ مثانه و آماس و جذام و مصرع و سلس البول و نفی و غیر
 دور نماید نوشته اند سال لام بسین محله و الف و لام و الف و دوم و سکون میم اسم تریب حر و است سال لیکا
 بسین محله و الف و لام و تخمائی و کاف و الف اسم مور و زنبور است چونکه مور قائل زنبور است باین اسم موسوم است
 سالیشپ اسم درخت ببول است سال سالس بسین محله و الف و سکون لام و فتح سین
 محله و الف و فتح لام و دوم و سکون سین محله سوم اسم درخت آس است یا ششم سالی بسین محله مفتوح
 و الف و فتح لام و سکون تخمائی ماهیت آن درختی است که هیچی که فیل آن را عزیز میدارد و چون
 بخورد و فربگردد و هر جا که شاخ و ساق او بنشانند زود و سبز گردد و مزاج آن سرد و خشک و بعضی اسم
 میگویند افعال او فساد خون و دماییل و بتور و فساد و بلغم دور نماید و غالب سال و قابل بعضی
 شکست سال طی یعنی اول و الف و فتح لام و کسر فوقانی هندی شده و سکون تخمائی اسم
 کپور کچری است سال مکمه یعنی سین محله و الف و فتح لام و مسم میم و سکون کاف و خفا بهر دو
 اسم مستی از برنج است سال طی یعنی سین محله و الف و کسر فوقانی هندی و خفا بهر دو سکون تخمائی
 اسم قسمی از برنج است که در شصت روز طیار میشود و لهذا باین اسم موسوم شده و آنرا از جمیع اقسام برنج
 بهتر و لطیم شیرین و هنگام مضم تیز و شیرین و بطعم سرد و افعال آن سبک غالب شکم و وافع فساد
 باد و صفرا و حافظ صحت نوشته سال سلید یعنی اول و الف و فتح سین محله دوم و سکون لام
 و کسر معده و سکون تخمائی و وال محله هم شایع نوشته اند سال نادل یعنی سین محله و الف و
 خفا بهر نون و کسر وال هندی و سکون لام اسم بیل است سال که بسین محله و الف و کاف و با اسم
 مستی گر بهت غلبت و باد ببرد و چشم را نافع و معده را مضر و معنی سال را یعنی سین محله و الف و کسر

سال
سالولی

سالام
سالیک
سالیشپ
سالس
سالی

سالطی
سالکمه
سالطی

سالسلید
سالنادل
سالکه
سالرا

محملة وفتح موحده والفت اسم کالیسر سا لوق بسین محمله والفت وضم فوقانی و سکون واو و نون اسم
 جهنون است سار چهل بسین محمله والفت و رای محمله و با بے فارسے و با و لام اسم کنگوی مست
 تلخ و شیرین در سخت دارد افعال او قابض و دافع باد و بلغم و سستی و بواسیر و نیکو کندة جراحات
 نوشته سنا توری کسد بسین الف و ضم فوقانی و سکون واو و کسر رای محمله و سکون تحتانی
 فتح کاف خفای نون و سکون الف محمله اسم بنجی ست شیرین که بر کناره نر گنگ می شود و اسم ستاوری میخ و پنجه
 و پنج بسکپه هم نوشته اند مزاج او سرد و تر افعال او دافع علت های قبض و صفا و تشنگی
 و دوران سر نوشته سا گر مولی بسین محمله والفت و فتح کاف فارسے و سکون رای محمله و ضم میم و
 سکون واو و کسر لام و سکون تحتانی اسم ستاوری نوشته اند و بجای کاف سین محمله و با فوقانی نیز آمده
 یعنی ساسر مولی و سائر مولی ساندک بسین محمله و الف و خفای نون و کسر دال محمله و سکون
 تحتانی و بزایدت با قبل تحتانی نیز آمده و آن اسم موسلی است ساگ بسین محمله والفت و کاف فار
 اسم بقله است از بقولات ساندک بفتح اول والفت و فتح فوقانی و لام والفت اسم بام است معنی لفظ برگ
 همواره است سا گر گوٹمه بسین محمله والفت و فتح کاف و سکون رای محمله و ضم کاف فارسے و سکون
 واو و فتح فوقانی بندک و وقف با اسم گجگه است و کزنجوه نیز گویند سا کر مل اسم سمندر بسین یعنی آب
 ساز وان بسین محمله والفت و رای محمله و فتح واو والفت و نون اسم بالیم است که آنرا مالون نیز خوانند
 سایه پرور بسین محمله والفت و فتح تحتانی و خفای نون و سکون رای محمله و فتح
 واو و سکون رای محمله دوم اسم چچونڈا نوشته اند چونکه زیر سایه درخت پرورش خوب می یابد لهذا باین اسم
 موسوم گشته سامانیا لون بفتح سین محمله والفت و فتح میم والفت و دم و کسر نون مشدده و خفای تحتانی
 والفت سوم و لام و واو و نون یعنی در اقسام سوم تر سبب دارد اسم تلخ الزجاج است سا مدرم بفتح
 سین محمله والفت و ضم میم و سکون دال و فتح رای بے محلتین و سکون میم و ضم بے در یابی اسم تک دریا است
 سا مل لیشپ بفتح سین محمله والفت و میم و لام و با بے فارسے و شین سحر و با بی فارسے دوم یعنی
 کل زرش اسم کرونده است سامرانی بسین محمله والفت و میم و فتح رای محمله والفت و دم و کسر نون

ساتون
 سار پهل
 سنا توری کند
 سائر مولی
 ساندک
 ساگ
 ساگر گوٹمه
 سا کر مل
 سار وان
 سایه پرور
 سامانیا لون
 سامدرم
 سا مل لیشپ
 سامرانی

ساتری ساتول

ساندرم فندا

سانجا رسار

سانچو کچھ

ساہری

ساہی پنڈو

وسکون تختانی اسم لو بن استند ساترے بسین محلہ والفت و فوقانی و کسر ای محملہ و سکون تختانی و ساتول
 بسین محملہ والفت و ضم فوقانی و سکون واو و لام اسم سد اب سب ساندرم و ندا بفتح سین محملہ والفت و
 خفاے نون و سکون وال و فتح رای مھلتین و سکون بیم و فتح وال محملہ دوم و سکون نون دوم و فتح وال محملہ سوم
 والفت بعینے از جنبا بنیدن بر سن و چوب حاصل آید اسم دوغ است سا نجا رسار بفتح سین محملہ والفت و
 ضم نون و فتح جیم والفت و فتح سین محملہ دوم والفت و سکون رائے محملہ بعینے صاف و ہموار و فتح اسم توغرا
 و سا نچو کچھ نیز میگویند بفتح سین محملہ والفت و سکون نون و ضم جیم و سکون واو و فتح نون دوم و جیم
 دوم و وقف ہا بعینے برادر کدوی کلان است اما فتح سا ہمسرے کے بفتح سین محملہ والفت و فتح یا و سکون
 سین محملہ دوم و کسر رائے محملہ و سکون تختانی بعینے داشتن در خانہ باعث آبادی و عمر و رازی و انفرالین و
 لیکن از بسیار فسوں و افسانہ دعوت کردہ باید آورد اسم سیورسکی است ساہی پنڈو بسین محملہ والفت
 و خفاے نون و کسر باے فارسی و سکون تختانی و فتح باے فارسی دوم و سکون نون دوم و وال ہندہ
 و سکون واو بعینے سیورہ مار ماہمیت آن باری است بقدر ڈور لہ سبز و خامی و بخت گے سرخ خط
 و نقط سفید مانند آنکہ بر سر مار ہا میباشند و ہمین جہت آنرا منسوب بہ اران کردہ اند و بعضی گفتہ اند کہ وجہ نسبت
 این است کہ آنرا مار ہا میخورند و این بار و بخت گے بسیار خوش رنگ خوش نما میشود و گلش باریک خوشہ دار
 و برگ نباتش مثل برگ انگور و رویدگی او یقینین است با شاخہاے باریک و ریشہ می دو اند مانند
 ریشہ ہای انگور و فقیر او را مشرہ الافع نامیدہ است چہچ افعال مخصوص او در تہ ہندیہ بنظر نیاندہ

افواید اسمائے سین محملہ باموحدہ

سپاری

سپاری کے بضم سین محملہ و فتح باے فارسی والفت و کسر رائے محملہ و سکون تختانی
 بفار سے گرد چوبہ و عبرے فوغل نامند و ہندیان آنرا پوکا بضم باے فارسی مہولہ و سکون واو و فتح کان
 کوالفت و سولشترے بفتح سین محملہ و خفاے واو و نون و سکون شین سجہ و کسر رائے محملہ و سکون تختانی
 بعینے دو نیم میشود و گھونٹا بضم کان فارسی و خفاے ہا و واو و سکون نون و فتح فوقانی ہندی والفت
 نام چھالیہ مٹم سپاری است و چھل پوکا بفتح باے فارسی و خفاے ہا و فتح لام و ضم ہای فارسی دوم

و خفاصے داوونون و فتح کاف و الٹ این ہم نام بزرگ کہ قسم سپاری ست و چکنا کبکسیریم فارسی و سکون
 کاف و فتح نون و الٹ نام سپاری ست چکنی و کرمو کابفتح کاف و سکون راسے محله و ضم میم و سکون داوونون
 کاف و روم و الٹ نام سپاری خردست ماہمیت آن مشهور و معروف مزاج او سرد و خشک
 و مزه زمخت و افعال او خامش مرض دندان را نافع و باد و کف دفع نماید و بدین مزه میدهد و بجا ریا
 مقدر اسود مند بود و در دیگر کتب بنظر رسیده که سپاری زمخت و شیرین است تب و صفرا و باد و کف
 و نماید و سپاری ملک دیگر باید خورد و چه الیه در پان خوردن اشتما کم کند و بزرگه اشتما آرد و باید که
 که پاد با سے فوغل را از یکت و دیگرگ پان مالیده ریزه با سے پان را پز اینده سپاری مذکور را از پاز چوپاک
 کرده در پان خوردن خوب است خالص و امرت میشود و گرنه موجب بیماری ست و بر گوشت خرگوش و ماهی
 و شیر و شیرینی و نیشکر خوردن او منہی عفت است خواه فقط خواه با پان و آب درخت سپاری زمخت
 و مقوی باه تر دوش و در سینه و میه دور کند و منی بفرزاید و آب فشرده گل باو زمخت و دافع کشت
 و سن و پت و صفرا و زهر در آرد و به و خل نمودن او بهتر و گل خشک یا عصاره آن حاملر اسهال کهنه تجویز
 اما تخشن سینه و اسما متصل او صمغ و لعاب سبوز و نمزندی سپار شوا ابضم سین محله و فتح بای
 فارسی و الٹ و سکون رای محله و ضم شین مجر و فتح و او و الٹ اسم درخت جبهی است چکا کبکسیرین
 محله و بای فارسی و فتح کاف مشدده و الٹ ماہمیت آن درختی ست که از سفیدی استخوان پیدا
 شده است و چکا سیابکسیر با سے فارسی و فتح کاف مشدده و الٹ و کسیرین محله مشدده و خفای تخمائی
 و الٹ یعنی پیشانی و برا مناد و یومی بکسیر موحده و فتح رای محله و الٹ و سکون بیم و فتح با و نون و الٹ و کسیر
 و ال محله و سکون تخمائی و کسیر و او و سکون تخمائی دوم یعنی زن پارسای برهن و پشونا کبکسیر بای فارسی
 و ضم شین مجر و سکون و او و فتح نون و الٹ یعنی عرق بدن و جلتاستی بفتح جیم و لام و فوقانی و الٹ و ختم
 سین محله و کسیر فوقانی و سکون تخمائی یعنی آب وقت سوزانیدن مرده غرض ازین اسما مقصد ایست
 و آن اینکه زن پارسا از برهنه بود که زوجه او مرد و در سن جوان مرده رای سوزانند و بعضی زنان بجز مرده
 خود را زنده می سوزانند و آن زن راستی می نامند بفتح سین محله و کسیر فوقانی و سکون تخمائی مقصد بوقت

سپار شوا
 چکا

سوزانیدن مرده و زنده باران و عرق از بدن آن زن هم جاہنی شد همه بیخفت مگر استخوان ساق پا و پشانی
از سوختن باز ماند و همچنان در آنجا افتاده مانده پس از آن استخوان این درخت پیدا شد آنکه از ساق پا شد
سفید رنگ شد و آنکه از استخوان پشانی شد زرد رنگ شد اینچنین نوشته اند و الله اعلم بالصواب
افعال او جبت تشنگی و فساد زهر کوند و تب سفید و گرمی نافع و سبک بدن با فزاید و با ضمیر اوقات
و در و غایب را خلاصه سازد **سپتیر** یعنی بفتح سین محمله و سکون موحده و فتح فوقانی و بای فارسی
و سکون رای محمله و کسر نون و سکون تحتانی یعنی هفت برگ اسم درخت جنتون است **سبتا احمد را**
بفتح سین محمله و سکون موحده و فتح فوقانی و الف و کسر حسیم و حقایق با و سکون دال و فتح رای محملتین و
الف یعنی هفت انگره متفرق دارد اسم ابراهیم است و **سبتانگ** نیز میگویند بفتح سین محمله
و سکون موحده و فتح فوقانی و الف و حقایق نون و فتح کاف فارسی معنی هفت شاخ دارد **سپرنی**
بضم سین محمله و فتح بای فارسی و سکون رای محمله و کسر نون و سکون تحتانی و بزایدی کاف و الف یعنی
سپرنیکا یعنی برگ خوش نام و خوشبو اسم متوا یکم خرد و در اسنای بزرگ است **سپتیریکا** بضم سین
محمله و فتح بای فارسی و سکون فوقانی و کسر رای محمله و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی برگ خوب
اسم ساگ امبونی در تن جوت و نیشکر و جو **سپشی** بضم سین محمله و بای فارسی و سکون شین مجده
کسر بای فارسی دوم و سکون تحتانی اسم و مپه گدازه یعنی گل خوش دارد **سپسار** بضم سین
محمله و بای فارسی و فتح رای محمله و سین محمله دوم و الف و رای محمله دوم یعنی غایب بر اند اسم کنما کور
سپرشا اسم گور **سپیل** بضم سین محمله و سکون بای فارسی و کسر لام و سکون تحتانی اسم
اسل لغت گذشت **سپتلا** بفتح سین محمله و سکون بای فارسی و فتح فوقانی و لام و الف صاحب بن اسم نوح و قوم نو

فوائد اسمای سین محمله با فوقانی

ستاوری بکسر سین محمله و فتح فوقانی و الف و او و کسر رای محمله و سکون تحتانی و جوت
شتران نیز آمده اگر چه اسل لغت بشین معجزه است اما مشهور بسین محمله بود لهذا در اینجا نوشته شد
و هندیان آنرا بلی پیچا بکسر بای فارسی و لام مشدده و سکون تحتانی و کسر بای فارسی دوم و سکون تحتانی

سپتیرنی
سبتا احمد را
سبتانگ
سپرنی
سپتیریکا
سپشی
سپسار
سپرشا
سپیل
ستاوری

دوم وفتح جیم فارسی و برای مھملہ و الف گویند و در قسم است بزرگ و خرد و قسم اول را پہنچید و نمان بفتح بای فارسی
 و خفا سے با و کسر نون و سکون تختانی و کسر جیم و خفا سے تختانی و واو و نون و فتح با و الف و نون و دوم یعنی
 زبان مار و جوائیکہ برگ او مز و وج است مانند زبان مار و کیشبیر و کسر کاف و سکون تختانی و فتح شین مجر و کسر
 موحده و سکون تختانی دوم و ضم را سے مھملہ و سکون و او یعنی بار یک و سیاہ مانند مویست و پورندی بکبر بای
 فارسی و سکون تختانی و فتح واو و رای مھملہ و سکون نون و کسر وال مھملہ و سکون تختانی دوم یعنی بوی خوش
 مانند بوسے چیزیکہ در روغن بریان کنند و ریورسی بفتح واو و کسر رای مھملہ و سکون تختانی و فتح واو و رای مھملہ
 و تختانے دوم و در بعضی نسخ اندیور ریورسی بنیادتی ہمزہ مکسورہ و سکون نون و کسر وال مھملہ و سکون تختانی
 آمدہ یعنی گلش سرخ میشود و قسم دوم را سو کھما پتر بضم سین مھملہ و سکون واو و کاف و فتح جیم فارسی و خفا سے
 و فتح میم و الف و فتح بای فارسی و سکون فوقانی و فتح رای مھملہ یعنی برگ او بار یک است دوی بی شتر و
 کسر وال مھملہ و واو و سکون تختانی و کسر با سے فارسی و سکون تختانی دوم و فتح شین مجر و سکون فوقانی و ضم
 را سے مھملہ و سکون و او یعنی او دو و برگ است و شتمولی بفتح شین مجر و سکون فوقانی و ضم میم و سکون
 واو و کسر لام و سکون تختانی یعنی صد پیچ دلد و شترنگین بضم شین مجر و را سے مھملہ و خفا سے نون کسر
 کاف فارسی و نون و خفا سے تختانی و نون و دوم یعنی شاخ جانوران است و بہو پتر بفتح موحده و ضم با و سکون
 واو و ضم با سے فارسی و سکون فوقانی و فتح رای مھملہ و الف یعنی بسیار بچہ دار است و دوی بی بکسر وال
 مھملہ و واو و سکون تختانی و فتح بای فارسی و کسر نون و سکون تختانی دوم یعنی قسم دوم است یکے آنکہ
 بہنمائیش کلان و دیگر آنکہ بہنمائیش خرد و وار و کلنٹاک بفتح الف و سکون رای و فتح وال مھملتین و خفا سے با
 و فتح کاف و سکون نون و فتح فوقانی ہندی و کاف دوم یعنی خار با سے نیم نیم دارد و ہر سو پیتا بفتح
 با و رای مھملہ و سکون سین مھملہ و فتح واو و کسر بای فارسی و سکون تختانی و فتح فوقانی و الف یعنی بہرہ قسم
 صفرا نافع گفت اند ما ہمیت آن بیج نہالی است صحرائی خار دار تنہ و شاخا و خار با بار یک دارد
 و بیل او بزرگی ستم گزومک و زیادہ ازان میشود و برگا سے او بسیار ریزہ مثل تار ہے ابریشم فی الجملہ
 مشابہت برگ سر و دار دو گلش بار یک سرخ با اند کے سیاہی و خوشہ دارد دانہ بقدر دانہ عند انجلب

وزیر هر دوخت چغماک سفید و تصد و آن بر دو نوع است نوعی چغماک او در از بقدر نیم گرم که زیاد
 و نوعی چغماک او خرد و کجا بخت مانند علقماک محلیه و هر دو نوع نیز در صنعت است سفید و سیاه سفید آن
 بهتر و استعمال پنج و بعضی ستاوری را شتاقلی دانسته اند و بعضی بوزیدان مزاج پنج او سرد در دوم و تر در اول
 و در مزه شیرین **افعال آن** گران و دافع فساد باد و بلغم و صفرا و خون و آماس اعصاب و مهبی و فزائنده شیر
 زنان و جهت سبب سرفه و دق و تقویت باه و تغلیظ موثر و خرد افزا و از جله بسیار است و بعضی هندیان
 نوشته اند که بسیار سرد است و تلخ اند که فساد خون دفع کند و باد و صفرا شکند و بهر اقسام صفرا نافع و
 قوت باضمه پیدا کند و جهت درد مفاصل و جنون و بالجنون نافع و چون سه در نیم ازان با سه در هم مخلوط در شش
 اگر شش آب جوش داوه صاف نموده بنوشند جهت تب سوداوی سفید و ضامداو با پنج کلداری و بالنسبه
 بروم ذکر سودمند بود **ستاری** بضم سین محله و فتح فوقانی و الف و کسر رایی محله و سکون تحتانی
 آب درخت فوفل است که بعل مخصوص مانند آب درخت نار جیل و سیند هی و تازی بر آند مزاج او سرد و خشک
افعال او سفوی معده و مضمضه او دندان را قوت دهد و خمول از پارچه که در و تر کرده باشند فرج را
 تنگ گرداند و گندگی او دور نماید و گویند که مسکر قوی است **ستا** چتر اسم گداهل سفید
ستامیوجا اسم تنبی از کنول **ستاپشپ** اسم گل هر پندریک **ستاقوس**
 بکسر سین محله و فتح فوقانی و الف و ضم فوقانی دوم و سکون و او و فتح سین محله بروم یعنی بسیار سرد
 و دافع امراض پر میوه و فساد بول اسم دو ب سیاه **ستی** پنجه یا پنجه سین محله و کسر فوقانی و سکون
 تحتانی و فتح نون و جیم فارسه شده و خفاک با و فتح دال محله و الف اسم و شنکر انطا موسوم با هم زن
ستناکیچک بفتح سین محله و کسر فوقانی و فتح نون و الف و کسر کاف و سکون تحتانی
 و فتح جیم فارسه و سکون کاف و دوم یعنی همیشه در دست چنچوار میا شد اسم بانس **ستلا** بفتح
 سین محله و فوقانی شده و لام و الف معنی لفظ بجای آب در سرد زمین پیدا شوند اسم با هم ستیه و کلا
 بضم سین محله و سکون فوقانی و ضم یا ک فارسه و خفاک با و سکون و او و فوقانی هندی و فتح
 کاف و لام و الف یعنی زیر برگ او مانده یا مانند دانه های چمک بشود و اسم گوپالا است بفتح سین محله

ستاری

ستاپشپ
ستامیوجا

ستی پنجه

ستناکیچک

ستلا
ستیه و کلا

ست

و فوقانی مشدود عبارت است از گرفتن اجزای لطیفه پاراسید و تخفیف آن در آفتاب است و بفتح سین
 محله و ضم فوقانی مشدود و سکون واو بقارست پست و عبرت بے سوین بوداوه را نامند **ستری پهل**
 بضم سین محله و سکون فوقانی و با بے محله و تختانی و با بے فارسے و با و لام اسم آله **ستوبلا** بکسر سین
 و ضم فوقانی و سکون واو و فتح موحده و لام و الف اسم مسم از شکر **ستپتر** بفتح سین محله و
 سکون فوقانی و فتح با بے فارسے و سکون فوقانی دوم و کسر رای محله و سکون تختانی اسم کو با سستا
 بفتح سین محله و سکون فوقانی و فتح سین بے نقط دوم و الف و را بے بی نقط اسم مسمی از کبیر **ستوا**
 بفتح سین بے نقط و سکون فوقانی و فتح واو و الف اسم زنجبیل بی ریش **ستکرم** بضم سین
 محله و سکون فوقانی و فتح کاف و سکون رای محله و فتح میم اسم بی معنی بسیار کارکنده **ستکم** اسم کنول

ستو
 ستری پهل
 ستوبلا
 ستتری
 سندر
 ستوا
 ستکرم
 ستکم

فوائد اسماء کے سین محله جیم

سجی کھار بفتح سین محله و کسر جیم مشدود و سکون تختانی و فتح کاف و خفا بے با و الف و رای محله
 بعر بے بلح القسے و اشخازا مند و ہندیان آنرا سج چہارم بفتح سین محله و جیم مشدود و فتح جیم فارسے و
 خفا بے با و الف و فتح رای محله و سکون میم و انیا سوور چیکا بفتح ہمزہ و کسر فون مشدود و خفا بے
 تختانی و الف و فتح سین محله و سکون واو و فتح واو و دوم و سکون رای محله و کسر جیم فارسے و سکون
 تختانی و فتح کاف و الف یعنی مثل جو کھارست و گویند کہ گیا و با جراد سا یہ خشک کردہ و سوزانندہ
 و آب حل کردہ زلال گرفتہ بر آتش عقد نمایند ازین ہم مثل سجی کھار کھار مینود کہ مقابل اوست را کہ
 نزد بعضے سجی نام باجرہ است و سر زگین بکسر سین محله و ضم رای محله و کسر فوقانی و ضم رای محله و ضم
 و کسر کاف فارسے و خفا بے فون و تختانی و فون دوم یعنی فزائندہ آتش یا مندہ است و سستی کا ہر دو
 سین محلتین اول مفتوح و دوم ساکن و کسر فوقانی و سکون تختانی و فتح کاف و الف یعنی برای سرفہ و ضیق
 نافع است میگویند مزاج او نیز گرم و سبک از نع گرم و صفا و تپ و درد شکم و قروح خبیثہ نوشتہ اند
 و نزد یونانیان گرم و خشک در چہارم و با قوت سمیہ و جالی و محرق و اکال چون ہفت مرتبہ در آب حل کردہ
 و بہر علقہ تصفیہ نمودہ عقد ساختہ قدرے از ان استعمال نمایند جبث تقویت معدہ و ہضم طعام و کشتتا

سجی کھار

وقطع بلاغم ورنف قی مایکس العلاج مفید واکتال آن وانی سفیدی چشم حیوانات وطلاسه آن خورند گوشت
 زخمها و ثوابیل و نواحیر و برص و بیهق و جرب و رطبه و سعه سجا کیسر بضم سین محله وفتح جیم فارسه
 والفت وکسکاف و سکون تخمانه وفتح سین محله دوم و سکون راسه محله بیسه گل خوبصورت اسم گل
 بولسری است سجر کس بفتح سین محله و جیم مشده و رای محله و سکون سین محله و سجا بزیادتی الف
 نیز آمده نام درخت لوبان سجا نونهمان نیز میگویند سجر کهار بضم سین محله و سکون جیم
 فارسه وفتح راسه محله وکاف و باوالفت و راسه محله اسم سجا کهار است سجا سوکرنا اسم مدی سرج

فوائد اسماء سین محله باوالفت محله

سداب بفتح سین و دال محلتین والفت و باسه فارسه سعوت است هندیان آنرا برودگونه
 نوشته اند باغی و درشتی قسم اول رامشی بکسر میم و شین مجر و سکون تخمانه و مد هولیک بفتح میم و ضم
 دال محله و خفاسه با و سکون و او و کسر لام و سکون تخمانی و فتح کاف یعنی بوی مست است و گهوشتا بضم
 کاف فارسه و خفاسه با و سکون و او و فتح شین مجر والفت یعنی غلاف گرمی گوش است و شت پشپا بفتح
 شین مجر و فوقانیه و ضم باسه فارسی و سکون شین مجر دوم و فتح بای فارسه دوم والفت یعنی گل بسیار
 میشود و شتا نوندا بکسر شین مجر و فتح فوقانیه و والفت و خفاسه فون و دا و و یون دوم و فتح با والفت
 یعنی گلش بر درخت انبوه میشود و آنچه کمتر بفتح همزه و کسر فوقانی و سکون تخمانی و فتح جیم فارسه و خفاهی با
 و سکون فوقانیه و فتح نامی محله والفت یعنی بسیار سایه دار است و دیواک پیشی بکسر و او و فتح تخمانی و و دا و
 دوم والفت و سکون کاف و ضم باسه فارسی و سکون شین مجر و کسر باسه فارسی دوم و سکون تخمانی یعنی
 گل او جنت اسهال اطفال که رنگش زنگ شود و لاغر گرداند و آنرا در هندی چوت میگویند بضم جیم فارسه
 جموله و خفاسه با و سکون دا و فوقانیه سود و دهر و کار بی بفتح کاف والفت و فتح رای محله و کسر موحد و خفا
 با و سکون تخمانی و کینیکا چسا بفتح کاف فارسه و کسر نون و سکون تخمانی و فتح کاف والفت و فتح جیم فارسی
 و سین محله والفت سحنی این هر دو اسم ایکنه همه امراض چوت که بظلال شود نافع است و به گرداند و درشتی را
 از وی سداب بفتح الف و سکون رای هندی و کسر و او و سکون تخمانی و سین و دال محلتین والفت بای خار

سجا کیسر

سجر کس

سجا نونهمان
 سجا کهار
 سجا سوکرنا

سداب

و کالی بیابغ کاف و الف و کسر لام و سکون تخمائی اولی و فتح تخمائی دوم و با و الف یعنی سیاه رنگ ندارد و همیشه
 یکسر سیم فارسی و خفایه با و سکون تخمائی و فتح فوقانی و الف یعنی بخار دمان صحرائشینان عنبر نیست
 و سیناسها یکسر سیم و سکون تخمائی و فتح فوقانی و الف و فتح سین محله دوم و با و الف یعنی سردی و در کندن
 و مشری یکسر سیم و سکون شین و کسر راس محله بی ضفطه و سکون تخمائی اولی و فتح تخمائی دوم یعنی با و الف
 گرمی و کف و با و مفید و تالیپرتکا بفتح فوقانی و الف و فتح لام و با و الف فارسی و سکون رای محله و کسر نون و
 فتح کاف و الف یعنی برگش دراز بصورت برگ تالیپرتکا می شود و در بعضی نسخ تالیپرتکا آمده بفتح فوقانی و الف
 و فتح لام و با و فارسی و سکون فوقانی و فتح رای محله یعنی برگش بصورت برگ تالیپرتکا و اما از خوردن و دردیست
 بفتح سیم و سکون تخمائی و فوقانی و کسر راس محله و سکون تخمائی دوم و فتح بای فارسی یعنی بزرگان صحرائشینان
 این درخت را به محبت می پرورند و آنها را ماسنی می نامند بفتح سیم و با و الف و ضم سیم دوم و کسر نون و سکون تخمائی
 و منشی جنگلی هم نام دارد میگویند ماول را تیز و تلخ و بسیار گرم و دافع کف و باد و زیادتی گوشت چشم و قوی
 و در دستخوان و دوم راتلخ و سرد و در کندن بدی جی روک نقصان قوت و باد و صفرا نوشته اند
 خوردن آن سلگ سداب سبک است اما افزاید کله و بوا سیر سپید کند و کف و باد و میزند مسد است
 بفتح سین و وال محلتین و الف و فتح سیم و سکون سین و فوقانی سدابها گن بفتح سین و وال محلتین
 و سکون الف و ضم سین محله دوم و فتح با و الف و کسر کاف فارسی و سکون نون و سکون سیم یکسر سیم
 و خفایه نون و ضم وال محلتین و با و و کسر رای محله و سکون تخمائی ما همیشه آن گلی است سرخ رنگ
 برگش مثلث گنگره و در چونکه بر درخت او گل همیشه میماند لهذا باین اسم گسی گشته مزاج او سرد خشک
 در دوم افعال او دافع بدی زهر و صفرا و خون و استسقا و فشان سداب گلاب بسین و وال
 محلتین و الف و ضم کاف فارسی و لام و الف و موحده ساکنه ما همیشه آن گلی است مشابه
 گلاب اما از نسبت گل گلاب برگهای گل باو کمتر و بلب و درخت مانا بدرخت گل سرخ اما از این کلان
 و همیشه ببار می کشد لهذا باین اسم موسوم گشته مزاج او سرد خشک افعال او
 عرق گل آن جهت فساد خون و آبله و بشور و تجرید با قلم آمده سداب اگر هم بفتح سین و وال محلتین و الف

مسد
سداهگن

سدالکلاب

سدالگرم

و ضم کاف فارسی و سکون رای مملو و فتح میم ما همسیت آن نباتی است برابر روئیدگی نخود برگش باریک
 و دراز و در ترو تازگی جانب بالا سبز و پایین سفید و در خشک سفید بگزنگ گردد و گلش سفید و خار وار یکین نوع است
 بزونا دارد مزاج او گرم و خشک و مزه تلخ دارد افعال او حجت نمره بلغمی ضیق النفس سفید و اگر
 بزنجبیل و پهل و پهل مومل هر دو بکتوله و اجو این چهار توله ساییده در عصاره روئیدگی مذکور باندازنده بالا نیز
 بایستد پس عرق آن را بکشند و نگاهارند و هر روز علی الصبح مقدار چهار توله بنوشند و غذا کچھ سبب تور
 و چینی ادک و لسن بخورند تا هشت روز و چهار روز دیگر بغیر دو ابهین غذا اکتفا نمایند بفضل آبی ضیق
 بارز را فایده عظیمه مشاهده خواهد کرد و اگر گل رو سواد تلسی هم اضافه نمایند روحیت و اگر از مرج سبزه
 سه ماشه و بهیرا هینگ شش ماشه مقدار دانه موزنگ جو ب بسته همزه عرق مذکور بدست خوب اثر می بخشد
 سد بارنگ کبیر سین و فتح وال مشدده مملتین و خفای با و الف و سکون رای مملو و فتح فوقانی و با و سکون
 کاف اسم هر شب سفید است سد کس بضم سین مملو و فتح سین دوم مملات
 و سکون نون بعینه خوشخود و خوش منظر ما همسیت آن نباتی است برگ او دراز و گلش سفید
 مزاج او گرم و خشک افعال آن روغن گل او موافق زنبق و چکانیدن عصاره برگ او گرم در گوش با
 تسکین در دآن سد رسنا که میا بضم سین و فتح وال سکون رای مفتح سین مملات نون و الف و سکون
 خفای با و تخانی و الف یعنی برگ گرد و گنگره در اسم دومی تنگی سد اپشپی بفتح سین و وال مملتین و الف ضم
 بای فارسی و سکون شین مجر و کسری بای فارسی دوم و سکون تخانی یعنی همیشه گل دارد اسم درخت اکثر او کند است
 سد یو مشدک بفتح سین و سکون وال مملتین و ضم تخانی و سکون و او و فتح میم و سکون نون و فتح وال
 و سکون لام یعنی برگ گل اندک سرخ و گرد و هم بکله پسر سرخ سد اچهل یعنی همیشه بار آور هم گور است سد کهار
 بفتح سین و فتح وال مملتین و خفای با و الف و فتح کاف و خفای بای دوم و الف و رای ممله اسم نمکهای گیاه است در جلای
 چرک ایشما و کشانیدن دهن و دامیل بکار می آید و مضعف اعصاب است سد زهران اسم درخت متبر و جهم

خواید اسماے سین ممله بارای ممله

سد کبیر سین و را و سوم ساکنه مملات و بوض سین دوم تخانی و کاف و با نیز زیاده کرده هر یک میگویند

سد بارنگ
سد سن

سد رسنا که میا
سد اپشپی

سد یو مشدک
سد کهار

سد زهران

سد کبیر سین

و بعضی که آنرا لجه الیسر النسته اند غلط زیرا چه آنچه لجه الیسر نوشته اند مخالف است و اگر گویند
 که لجه الیسر باین معنی است که گل او مانند ریش بر می شود می تواند شد و همندان آنرا در ستم بکسر دال و
 سکون را و کسر سین مملات و فتح نون و سکون میم و سر ریش بکسر سین درای مملتین مجبورترین و سکون تختانی
 و مشخ شین سجه و بکوک بفتح با بے فارسی و سکون لام و فتح و او و ضم کاف یعنی به شب کوری و بجا آنرا
 بفتح موحده و خفا بے با و الف و سکون نون و فتح دال هندی و الف یعنی بوم رو که بسبب آس مثل سبوح مکرود
 و سکره بضم سین مملکه و فتح کاف و ضم دال درای مملتین و دو قف با یعنی لا غیر که از مرض کنوله شود واضح است
 و کنکنی پیل بفتح کاف و تخفای نون و کسر کاف و دوم و نون و سکون تختانی و فتح با بی فارسی و خفا بے با
 و فتح لام یعنی بار او دوازده کج و شک و زرد و آوازده است و شکلی شب بضم شین سجه و سکون کاف و فتح لام
 و ضم با بے فارسی و سکون شین سجه و فتح با بے فارسی و دوم یعنی گلش سفید میشود و در بعضی نغمه و در پیشکا
 نیز آمده بضم میم و سکون را و ضم دال مملتین و سکون و او و ضم با بی فارسی و سکون شین سجه و کسر با بی فارسی
 و دوم و فتح کاف و الف یعنی گل نازک است و شامپرنے بفتح شین سجه و الف و فتح میم و با بی فارسی و سکون
 را بے ممله و کسر نون و سکون تختانی یعنی برگش سیاه می دارد و راتبارتا بفتح رای ممله و الف و سکون
 نو فای فتح تختانی و الف و سکون رای ممله و مشخ فتانے دوم و خفا بے با و الف یعنی شب کوری را
 چله اشخی بفتح با بے فارسی و خفا بے با و فتح لام و دال ممله و الف و کسر همزه و نون و سکون تختانی و دوم
 یعنی نمره فایده میدهد و بعضی نوشته اند که بوقت شب پرستش این درخت نمودن نمره ادراک معانی مقوله
 و فرزندان و ذوالوانی دولت میدهد میگویند ماهمیت آن درختی است موزن که آنرا بادشا و
 و زخان میگویند با ساق و شاخها بے سلب و برگ او بر شاخهای باریک مقابل یکدیگر و انبوه و سبز
 مائل بسیاهی و در صورت مانند برگ کویٹ و گل او گرد و پر ریش و سفید مائل بزرودی و سبزی و شبیه
 به چمند نامی ریشم بارش تکه یعنی بزر و غنچه و بار مجبی و در دو دو موسم او اخر بهار بار میسند و خالی از بوی
 خوش نیست و بار او غلافی دراز بقدر یک شبر و بعض بقدر دو انگشت و تنگ هر دو پوست ملاصق
 و خامی بزر و درختیست که خشک زرد و تخمش مانند تخم المتاسم در مجرات خلاص و چون خشک گردد با بوی

بوز و آوازی میکنند مانند آواز یک ریگ را بر ظروف گلی نوازند تا زده او نرم و خشک آن بسیار سخت و زیر کوبیده
 گردد و زده مغز آن شبیه بزمه نخود خام باشد که عفت و حدت و خشونت و پوست درخت او منخیم مائل بسفیدگی
 و سستی از سوسه بجمع اجزای سیاه میشود لیکن این شاذ و نادر **مزاج** او سرد و خشک یعنی گرم گفتند
 و زده پوست او زخم و تلخ و زهریم الراجحه و گل او سرد است و خشک بعضی مستدل میدانند و تخم او عالی از اندکی
 حرارت لذا عارضه جاذبه نیست **افعال** او معیف و مسکن غلیان خون و مقوی و منفتح و مر و دافع و امیل و مشهور
 و نسا و اخلاط سمی و جوشیدگی و آماس اعضا و پوست درخت وی خشک گردد ساییده بر زخم بیاشند
 بهتر سازد اگر چه در زخم گرم افتاده باشد و اگر مطبوخ بنوشند جمت او رام بدن بالخاصیت سودمند
 شیخ ابو الفضل در اکبرنامه نوشته که سلطان محمود از حضرت شاهنشاهی اظهار مخالفت نموده در قلعه بهلکه
 محصور شده در لوازم قلعه دارسی که اهتمام نمود از اقبال شاهنشاهی در آن حصار فقط پدید آمد و او بواسطه
 قوط احتیاط با مزید خست و ذنانت با وجود فراوانی غله و حبوب بنشیند و سی ساله و سی ساله که بر او ایام در قلعه
 فراهم آمده بود بر دم میداد ماده او رام و ادجای می گشت و از غضب ایزدی و با شیوع یافت و از غراب اتفاقاً
 آنکه در آن دیار که عارضه ورم پدید آمد هر کس که پوست درخت سرس را جو شانهیده بخورد و سخت می یافت
 و آنرا بوزن طلای خریدند و بمضمضه او جمت تقویت دندان و لثات مجرب و اگر مقدار یک ماشه کوفته و بجخته
 در روغن گاو و دوله تا چهار توله داغ کرده مخموج نموده بخورد پنج روز تا ده روز یا پانزده روز و از نمک
 ترشی و باد سی و بقولات و پیاز و سیر و آب سرد و جماع و اعراض نفسانیه و بدنیه بپرسیند جمت جذام
 و خدر عام بدن و قروح خبیثه و ساعیه و استرخا و تالچ و لقوه و قوباس متفرح و امراض عصبانی و لوجاع
 مفاصل را نافع و بدستور عرق آن که یک وزن پوست آنرا در چهار چندان آب ایمنه چهار و پنج روز گذشته
 از قرح و انبیس بچکانند و روزی دو توله یا زیاده بحسب مزاج و کس فصل و بلد بنوشند جمت امراض
 مر قومه اصدد مفید و باید که سر رشته بپرسیند و غیره هم از دست ندهند و غذا مختصر گوشت طیور و برنج و گندم
 و روغن تازه دارند و اگر بان نیم وزن تا یک زن پوست درخت غیب گمناضا نمایند اولی و انسب بود
 و اگر پنج روز سفوف بخورد و بست و پنج روز تا پنجاه و دو روز احتیاط نمایند افضل است خدا و جهت یرقان

در رسیده

و دوما و بشور او را م و حکم و عجب و در نفع زهر جانوران سخی و فساد خون نافع و دافع زهر مار بود و طلای او با موندی
 جنت بد بونی بنبل و کج ران و رحم و فرج سود مند و برگ او که نرم باشد بخت بخوراند و عصاره تخم او و حبه تخم
 چکانند جنت شب کوری بسیار خوب و اگر بیاید و غلغل کند و در دود و دود و تولد برگ ساییده شیره گرفته بصاحب در رسیده
 بخوراند شفا یابد و عصاره در شیر تازه منی را زیاده و غلیظ کند و باه را زیاده نماید و فرج مجاری کوبل را سود دهد
 و شمیدن گل بوجهت صلیح و شقیقه و فساد خون و شرف و برقان نافع و کذا اسعوط روغن گل او و دستور روغن او
 بخور و روغن گل بود و ضماد او جنت دما میل و خوردن او بر اسب زهر مار علاج است و بار او نیز ضاد و دامیل است و تخم او
 باب لیون بانگ طبرزد جنت سفید ک چشم و سیل خاروست و چون یکدم کوفته و بخت بانبات دود در هم با
 شیر تازه چیل در هم چند روز پی در پی بنوشند و از ترشی سپهرینند منی را غلیظ کنند و سرعت انزال در زمانه
 و سوط مغز تخم او جاذب رطوبات و مانع از حد است و به تنهایی جنت خنازیر نافع و اگر باد و حصه وی عمل مخلوط
 کرده در دیگ گلی نو کرده سر کوشش بار دماش بر سرش محکم کرده و دو هفته در آب نماده پس صاف نموده هر روز
 یکتوله بخورد و از ترشی و بادی دور باشد بر اسب طلع و استیصال ماده از احاق بدن نوشته اند و روغن
 تخم و سبب بر برض المیدن سفید و اگر روز اول یک دانه او سالم فرزند هر روز یک عدد و بیفزاید تا صد دانه رسد
 و باینیک یک کلم کنند تا بچهل دانه رسد و بر چهل کتفانمایند و در اوست کنند زنج قیض بوا سیر و ای کس
 هیچ نوع سفید گل را در زمین گرفتن اساک منی آرد و مضمضه آب جوشانده او جنت و رو دندان بار و خوب است
 و سندان نوشته اند که کشت و خارش و ضیق و سرفه و دفع کنند و با ضماد و دوا یا خلاصه نماید و فالج را سود دهد
 سر سقونی بفتح سین و را و سکون سین و دوم مملات و فتح و او و کسر فوقانی و سکون تخمانی اسم باند کرسی
 سر بضم سین و فتح را و سین و دوم مملات و الف اسم تلسی سیاه و شتم از رنگندی و لبان سر بالی
 بضم سین و سکون رای مملتین و فتح موهده و الف و کسر لام و سکون تخمانی و بوض موهده و او هم آمده یعنی سرولی
 و آن مشهور است و هندیان آنرا انگ بضم کاف فارسی و سکون نون و ضم کاف فارسی دوم و کللی بجای نون لام
 و کسر کاف فارسی مجهول و تخمانی و سر بضم سین و رای مملتین و سکون تخمانی و فتح ما و سکون سین مجهول
 دوم و کسر فوقانی و نون و سکون تخمانی یعنی گل او مثل نوشته بود و کسر تک بضم کاف و فتح رای مجهول و فوقانی

سر سقونی
 سر بالی

ہندیہ وکاف دوم یعنی مثل غنچہ دراز و نوکدار صنوبری شکل میشود و پوچو کا بکسر با بے فارسی و ضم جیم فارسی سے
 و سکون واو و فتح کاف و الف یعنی نشانندہ تشنگے و سیننو ارک بکسر سین مھلا و سکون تختانی و فتح فوقانی و کسرتون
 و فتح واو و الف و فتح رامے مھلا و کاف یعنی دافع سردی بود و کسرتون سوچھا پھل بضم کاف و رای مھلا و سکون
 شین میجر و فتح نون و ضم سین مھلا و سکون واو و جیم فارسی سے و خفا بے ما و فتح میم و الف و فتح با بی فارسی سے
 و خفا بے ما و فتح لام یعنی بار او بار یک و سیاہ است یعنی تخم او و سنگنجری بفتح میم و سکون سین مھلا و فتح
 فوقانی و کاف و فتح میم دوم و سکون نون و فتح جیم و کسر رای مھلا و سکون تختانی نام است میگویند ماہمیت
 آن نباتی است کہ سال او تا بد و ذرع بلند میشود در موسم پرشکال و از ان ہم زیادہ و شاخهای بار یک از یک
 پنج می کند و برگ او در وقت سردی مانا برگ تلگا و بے کنگرہ و از ان خرد تر ہم میگردد و اطرافش مائل بہ
 عدو میان سبز با بعضی نقطہ سرخ و بر انتہا سے ہر دو شاخ خوش نما خوشہ صنوبری شکل و اندکے کچ مرکب از سفید
 و سرخی کم رنگ و بز خوشہ بازغب بسیار و درشت و در ان تخم بقدر تودری اما سخت و سیاہ براق اگر بر آتش
 خند از اسبند ہم زیادہ می جود و بخش سفید با اندکے مذاق نیزی و از برگ گما بے زرم او ناخوردش می پزند
 و بخورد مزاج او گرم و زرد بعضی معتدل میدانند افعال قبض یکشاید و گرمی دفع نماید و مقوی بدن است
 برا بے کثرت بول و بواسیر و خروج مقعد نافع و تخم او جنت تقویت باہ و تغلیظ منی سو و منذ ترست و اخراج
 سنگ گردہ و مشاندہ می کند و منفیت آن بود و بچین خوردن ساگ او صفراد در منساید و قوت بخشد
 و ذیابیطس را فایدہ دہد و از مجربے رسیدہ گذاشتن بیخ او در دہن دافع خشکے و سکون تشنگے است
 سر شبدی بکسر سین و رای مھلتین و باشین مجسمہ و ضم موحدہ و کسر دال مھلا مشدہ و سکون تختانی
 و ہندیان آنرا بشین میجر و عوام جیم فارسی میگویند و مالوی بفتح میم و الف و فتح لام و کسر واو و سکون
 تختانی یعنی ہیل است و در بعضی نسخہ مولور تہی بضم میم و سکون واو و فتح لام و واو دوم و سکون رای مھلا
 کسرتون نے و خفای ما و سکون تختانی یعنی بیخ گردہ را آمدہ و تری ہرت بکسر فوقانی و رای مھلا و سکون تختانی
 و ضم ما و سکون رای مھلا دوم و فتح فوقانی یعنی ستہ پہلو دار است و با پٹھا بفتح با بے فارسی و الف و فتح
 فوقانی ہندیہ و خفا بے ما و الف نام است و در بعضی نسخہ رسا پٹھا آمدہ یعنی راوسین مھلتین و الف

سر شبدی

در پراچینا یعنی با س فارسی و رای ممله و الف و کسر جیم فارسی و سکون تختانی و فتح نون و الف یعنی بزرگ او
 ثویله زولیده میباشد و در وهر پرتیکا بضم واو و سکون را و فتح دال مملتین و خفا س با و فتح با می فارسی
 و سکون رای ممله دوم و کسر نون و سکون تختانی و فتح کاف و الف یعنی بزرگ کماش کلان و مانند بر می باشد
 و در بعضی نسخ بجای با س فارسی کاف آمده و اسهت ثا یعنی همزه و سکون میم و فتح موحده و خفا س با
 و سکون شین معجزه فتح فوقانی هند س و الف یعنی آب را خراب می کند باین معنی که بزرگ او در آب انداختن
 آب را فاسد می کند و یا مصلح مضرت کثرت نوشیدن آب است و یا اینکه از بدن و شکم جمع میشود آنرا خوار
 میکند و در بعضی نسخ استا پنی یعنی همزه و سکون سین ممله و فتح فوقانی و الف و فتح با س فارسی و کسر نون
 و سکون تختانی و ویدی بکسر واو و سکون تختانی و کسر دال ممله و سکون تختانی و دوم هم آمده و نیز او را بکسر نون و سکون
 تختانی و فتح واو و الف و فتح رای ممله و الف و دوم نام مشترک است میان این دارو و شالی سیاه و پودر صکله
 بضم موحده و سکون واو و فتح دال ممله و خفا س با و کسر کاف و سکون تختانی اسم است و کچلیک بضم کاف
 و کسر جیم فارسی و سکون تختانی و فتح لام و کاف و دوم یعنی دافع بیماری بول است و در بعضی نسخ چکو چلیک آمده
 یعنی جیم فارسی و ضم کاف و سکون واو و نیز می نامند ما همیت آن بیلی است بر رازی یک گز تا دو گز
 یا کم و زیاده ازان و شاخها س بار یک بهر شاخ سه سه برگ مشابه بزرگ سیم و مونگ و شتی اما خرد تر و
 بار یک تر ازان و بخشش گرم دارد مانند در و نج عفر بے یا اسارون و کسئون و نج نلم و برگ شاخ او هیچ مزه غایب
مزاج او گرم و خشک در اول سوم افعال او گران است جهت باد و صفرا و کف و شکسته اعضا
 و پیتا و اسهال های مزمنه را نافع نوشته اند **سرپاچی** یعنی بفتح سین و سکون رای مملتین و فتح با می
 فارسی و الف و کسر جیم فارسی مستبد و خفا س با و سکون تختانی بر دو قسم است بزرگ و خرد اول
 که آن خوب درختی است بر پوست او مانند چشم مار فلسه می باشد و لهذا باین اسم موسوم است و نا کلی یعنی
 نون و الف و ضم کاف و کسر لام و سکون تختانی یعنی بزرگ او مثل زبان مار سرخ رنگ و بار یک میباشد و چهره می
 بکسر جیم فارسی و خفا س با و سکون تختانی و کسر را س ممله و سکون تختانی و دوم یعنی شیر سیدار و یا نمغی
 که اگر او را در حالت تروتازگی بشکنند شیر از او س بر می آید و سر کهنده یعنی سین و سکون رای مملتین و فتح

سرپاچی

مانند چلغونه و برگش نهایت با یک یکنوع مشابه برگ سرو و منتهی از و تا یک ذره و یک و نیم فرج با ساق برگ
 و برگه با شاخه های گلهای ریزه با برگها و تنه های ریزه و سفید و اندک پهن و برگ نازکتر و سبب طعم دارد
 مزاج آن سرد خشک و تر و بعضی مائل بحار است و طویلت است افعال طبع برگ لوجبت در و کمر
 و مفاصل و بیخ او حمیات مرکب بر اسودند و ضداد برگ باکات و انکسار نجسبیل تر جهت التیام زخمهای عسر
 الاذغال و در اخس مؤثر سر سبز چینی بفتح سین و سکون رای مصلحتین و منخ با و خفاکے نون و کسر جیم فار
 و سکون تخم آن ماهمیت آن نباتی است برگ آن شبیه برگ طبع و گل آن ریزه و سفید
 و رویدگی او بسیار بلند نمی شود و مزاج او معتدل در حرارت و برودت و خشک در اول افعال او
 سوط عصاره یک عدد آن باد و دانه فلفل حبت تفتیح سده بخیزین و فرغ حصول دماغی و ثقل سرو در دوان
 و یا شربا بجر بگفت اند سر بچوکا بفتح سین و راسه مصلحتین بضم باکے فارسی و خفای با
 و سکون و او و منخ کاف و الف منتهی از انالی است ماهمیت آن گذشت و نامهای هندی او
 در اینجا نوشته میشود با دیگر افعال او هندیان آنرا میسک بفتح تخمائی و سکون بضم باکے فارسی
 و کسر لام و سکون تخم آن و شربو بکلی بفتح شین معیه در اسهله مضم بضم باکے فارسی و خفای نون
 و کسر کاف و خفاکے با و سکون تخمائی بعینه بار او مانند تیر نوک در است و خوشه خوشه دارد و بان بکلی بزیاد
 موحد و الف نون مفتوحه بجای شین و رآمده بعینه تیر نوک مانند سر تیر است و منیکا بفتح میم و کسر نون
 و سکون تخم آن و فتح کاف و الف یعنی درخت او سرخ میباشد و چچلا بفتح جیم فارسی و خفاکے نون
 و فتح جیم فارسی دوم و لام و الف یعنی برگش گرد و اطراف او سرخ باشد و در بعضی نسخ آمده که تپیلی آم
 انالی است و سر بچوکا را ملو بپیلی گویند بزیادتی میم و لام مضم متین و سکون و او یعنی خار دار انالی
 پس ازین استفاد میشود که سر بچوکا مضم انالی است و یا بالعکس بود مزاج او گرم و تر و بعضی سرد
 و انده افعال او مفتوح و در بعضی خون تلخ و زخمت و سبک و دافع امراض جگر و کسر پز
 و دامیل و بشور و سبزه و تنگی نفس و تب و خارش و آتشک نوشته اند و از تجربیه رسیده بستن بیخ
 اندراین سوره چهاردهم با هموزن او سر بچوکا بلعاب من ساییده بر نارو که بعرب عرق مدنی نامند سفید

سر بچوکی

سر بچوکا

و بیرون می آرد **سرا** بضم سین و فتح را بے مھلتین و الف اسم تازی و شراب است **سرا** ورتی نیز نامند
 بفتح واد و سکون رای مھله و کسر فوقانے و سکون تختانی و پندھندی ہم اطلاق میکنند **سرج** بفتح و کسر سین
 و سکون را بے مھلتین و سکون جیم نام درخت ہندی است کہ آنرا ساچ ہم گویند **سمر** و **سمر** جیمیر ابضم سین
 و فتح رای مھلتین و جیم و میم و موحدہ و تختانی و را بے مھله دوم و الف اسم لیون کاغذ بے خرد است
سر پند بکسر سین و سکون رای مھلتین و فتح بابے فارسی و خفایے نون و سکون دال مھله
 افعال آن بلین و مہی و باد و صفا و آناس اعضا دو کت **سر** نیاس بکسر سین و را بے
 مھلتین و سکون تختانی و فتح موحدہ و الف و سکون سین مھله دوم ہم گوگل است و **سر** یوشنگ
 می آید افعال او بلین و دافع فساد بلفم و بیار یا بے چشم **سر** ل بفتح سین و رای مھلتین
 و سکون لام مثنوی از دیو دار است و آنرا **سر** ل دیو دار ہم می نامند در مزہ تلخ دارد و مزاج او گرم و
 افعال او سبک بیار یا بے گوش و گلو و چشم و فساد باد و در نماید **سر** سون و **سر** شب
 ہر دو اسم خردل **سر** است در رائی گذشت **سر** پاب سین و رای مھلتین و بابی فارسی و الف
 اسم **سار** سرب چہترم بفتح سین مھله و سکون را بے مھله و فتح بابے فارسی و جیم فارسی
 و خفایے او سکون فوقانے و فتح رای مھله دوم و سکون ہم یعنی **سار** سرب چہتری **سرب** و **سرب** شتر
 بسین و را بے مھلتین و بابے فارسی و فتح دال مھله و ضم میم و سکون شین بوجہ و فتح فوقانی ہندے
 و را بے مھله دوم و الف یعنی دافع زہر دندان مار کہ بوقت گزیدن در بدن سربت کند اسم متباکو است
سرب گندہ بفتح سین و سکون رای مھلتین و فتح بابے فارسی و فتح کاف فارسی و سکون
 نون و فتح دال مھله و خفایے یا یعنی صندل سودہ چوب او بر نہوار دافع ہم **سرب** چہتری **سرب** کندہ میک
 باضافہ تختانی و کاف یعنی برای مار گزیدہ ضاد سودہ او بہتر اسم کپری و بیچ اسری ہم میگویند
سرب شٹا بکسر سین و رای مھلتین و سکون تختانی و شین بوجہ و فتح فوقانے ہندے و الف
 یعنی چیز بہتر اسم تر پہلا **سرب** شٹا بسین و رای مھلتین و بابے فارسی و فتح دال مھله و سکون
 شین بوجہ و فتح فوقانے ہندی و الف بمعنی دافع زہر مار گزیدہ ہم را کرد و **سرب** پنا بضم سین

سرا سردرتی
 سرج
 سمر جیمیر
 سر پند
 سر نیاس
 سر ل
 سر سون و شب
 سر پاب
 سرب چہترم
 سرب شتر
 سرب گندہ
 سرب کندہ میک
 سرب شٹا
 سرب پنا

وفتح راء مملتین وضم باء فارسی وفتح فون مشدودہ والفت اسم متعی از پنا سر سپر هم اسم کنول
 سرور هم اسم متعی از کنول سر لاور همان اسم سر پوشک سر بچیا بفتح سین و راء مملتین
 و سکون موحده و کسر سیم و فتح تختانی والفت اسم متعی از چا پب سر پنا بفتح اول و سکون دوم
 و فتح باء فارسی و فون والفت و لام اسم زمین کتد یعنی سورن سر و ر بضم سین مملد و سکون رایی مملد
 و ضم و او و سکون راء ہندیہ اسم رباک سر کمر ا بسین مفتوحہ و سکون راء مملد و فتح کان و رایی مملد
 دوم والفت اسم شکر سر کتد بفتح سین و سکون راء مملتین و فتح کان و سکون فون و فتح وال مملد
 والفت نام قضیب کہ نوع صغیر بود و نوع بسیار بزرگ را بانس نامتد سر ن کیستکی بضم سین و فتح راء
 مملتین و سکون فون و کسر کان جمولہ و سکون تختانی و فون کان و کسر کان دوم و سکون تختانی اسم
 متعی از کیستکی سر بفتح سین مملد و راء ہندیہ والفت و کسٹم بضم در عوض الف نیز آمدہ اسم
 سو مند و سخن ست سر پوشک بکسر سین مملد و راء مملد و سکون تختانی و کسر او و جمولہ و
 سکون تختانی دوم و شین بجمہ و فتح فون کان ہندیہ و سکون کان و و ایک بفتح و او والفت و کسر
 و فتح سین مملد و ضم کان یعنی گرم مثل آتش است و محبوب با و بود و دہیانگ با و وال مملد اول مفتوحہ و دوم
 کسور و خفاہ با و فتح تختانی مشدودہ والفت و خفاہ فون و ضم کان فارسی یعنی در گل و بار و غیر ہما
 بوے جفرا ت میباشد و رگت شیر شک بفتح راء مملد و سکون کان فارسی و فتح فون کان و کسر شین
 بجمہ و سکون تختانی و راء مملد و فتح شین مجزہ دوم و ضم کان یعنی رنگ او سرخ میباشد و در شاہ ہو پ
 بضم و او و سکون راء مملد و فتح شین مجزہ والفت و ضم وال و خفاہ با و سکون و او و فتح باء فارسی
 و زیا سا بکسر فون و سکون راء مملد و فتح تختانی والفت و فتح سین مملد والفت و در شاہ یعنی گاوان نرولہ
 د ہو پا یعنی دغان تر سیا یعنی صمغ او مر او اینکہ دغان صمغ اد جبت دفع امراض گاوان خوب است
 و سر یو اس بکسر سین مملد و راء مملد و سکون تختانی و فتح و او والفت و فتح سین مملد یعنی بوی خوش دارد
 و انو ہا بیا بفتح ہمزہ و خفاہ فون و و او و با و فتح لام و کسر ہمزہ و سکون تختانی و فتح ما و سین مملتین و
 الف یعنی عصا رة او امراض دور کتد مد بین را خوشی بخشد و در یعنی شخ و چہا فونمان بفتح وال مملد

سر سپر ہم
 سر بچیا سر لاور ہم
 سر پنا
 سر و ر
 سر کمر
 سر کتد
 سر ن کیستکی
 سر
 سر پوشک

و سکون جیم فارسی و خفا سے با و الف و سکون نون و خطا سے و او و نون دوم و فتح با و الف و سکون نون چنان
 و سر لدر زمان بفتح سین و سکون رای مملتین و فتح لام و ضم وال محمله و سکون اے محمله و فتح میم و با و الف
 و نون آمده ظاهر معلوم می شود که اسم درخت مقل است و نوشته اند که تیز و خوش بوست امراض بول را نافع
 و انترودهی مرضی است که آنرا نافع بود و کلافی خصیه را خمد او نافع سر و سر لیس کبکسین و سکون را سه
 مملتین و فتح تخانی و کسر سین دوم و را سه دوم مملتین و سکون تخانی دوم و سین محمله سوم یعنی بدن را
 چرب سازد و رنگ روغن برافروزد و اسم کبکسین نیز نامند کبکسین و رای مملتین و سکون
 تخانی و کسر شین محله و سکون تخانی دوم **سز** و بفتح سین و سکون رای مملتین و او و اسم درخت معروف است
 و هندیان آنرا سیاه بفتح با و فارسی و بابی موحده مشدده و الف و و تا بفتح و او و فتح فوقانی و سین محمله
 و الف یعنی راست مانند پوست تپ بیان می باشد و نپسی بفتح فوقانی و با و فارسی و کسر سین محله
 مشدده و سکون تخانی فخر می بنودان که دستهای خود را بر سر راست کرده خشک میکنند آنرا می گویند و چلا کبک
 نون و ضم جیم فارسی و فتح لام و الف نام اوست و تا لبا بفتح نون و الف و سکون میم و فتح لام و الف یعنی اندک
 تر کشن و زغنت میشود و هم نام اوست و نادیمی بفتح نون و الف و کسر وال محله و سکون تخانی و کسر غره و سکون
 تخانی دوم و معنی است یکی آنکه در بیابان با و زود می شود و دیگری آنکه بجا و بار نیکنند و دیگر گما کا کابک
 وال محله و سکون تخانی و را سه محله و فتح کان فارسی و خفا سے با و الف و فتح کان و الف و فتح لام و کاف و
 و الف یعنی دراز و سیاه میشود و چلا بفتح و او و سکون نون و ضم جیم فارسی و فتح لام و الف نام است
 و گنده پیشی بفتح کان فارسی و سکون نون و فتح وال محله و خفا سے با و ضم بانس فارسی و سکون شین
 محله و کسر فوقانی هندی و سکون تخانی یعنی خوش بوست و پشت را قوت دهد و جالکا بفتح جیم و الف
 و فتح لام و کاف و الف یعنی برگ او مثل خلوطه نار با میباشد و سیکنجکا بضم میم و کسر نون و سکون تخانی
 و ضم کان و خفا سے نون و ضم و فتح جیم فارسی و کان و الف یعنی راست و مانند کونجی مو با که اندی زیور و غیر
 می شود می باشد سیکرین **سز** او سو و شک زحمت و تلخ و دافع و امیل و پت و کف نوشته اند **سز و با**
 بفتح سین و سکون لبی مملتین و فتح و او و میم و الف و کسر را سه محله دوم و سکون تخانی و جیم فارسی

شکر لیس

شکر شی

سز

سز و با

مسمی و نافع امراض اسم کامونی سیاه است سرگولای بفتح سین و سکون رای مملتین و ضم کان فارسی و سکون
 و او و فتح لام و الف اسم سنگ جرات است و مشهور در عوام سنگزیره ما همیت آن سنگی است نرم و بر آن
 و سفید مزاج او سرد و خشک افعال او سبک است جنت تپه صفا و دمه و درد سین و نفع و اسهال
 دست بزرگ کرده و مثانه و مجاری بول تجزیه بر آرم آمده و مخفف فزوح و زخم با وجراحتا و تسکین و دو باه آنها اکثر
 و در ملازم و ذرورات بکار می آید و لهذا آنرا با اسم سنگ جرات نامیده اند و مخفف رطوبات معده و امسا و مسقط
 اشتناست سرکه که هو بفتح سین و سکون رای مملتین و فتح کان فارسی و ضم موحده و خضای با
 و سکون و او مسمی از عالم اهل بر زمین آمده اسم پهنش سرگتا کا بفتح سین و راه مملتین و سکون
 کان فارسی و فتح فوقانی و الف و کان و الف و دوم یعنی وافع صفا و خون اسم انبه که بی سرانسی بفتح
 سین و راه مملتین و الف و خضای فون و کسر فوقانی هندی و سکون تختانی و بزایدی رای ممله مفتوحه
 و دم بعد الف نیز آمده اسم گو که و و سمری چهل بکسر سین و رای مملتین و سکون تختانی و فتح بای فارسی
 و خضای با و سکون لام اسم المردیل چهل است سمری پرینه بکسر سین و رای مصلبه و سکون تختانی
 و فتح باه فارسی و سکون رای ممله دوم و کسر فون و سکون تختانی اسم شترک است میان ارنی و کینه مار
 یعنی کمر و یعنی برگ پسته بشکل گوش می شود و یعنی برگ درست اسم جهاو و سرب چقدر بسین و راه
 مملتین و فتح موحده اول و دوم و خضای با و فتح وال ممله شده و سکون راه ممله یعنی همه اجزای او
 خوب است اسم کینه سمری استنی بکسر سین و رای مملتین و سکون تختانی و فتح با و سکون سین
 ممله دوم و کسر فوقانی و فون و سکون تختانی دوم اسم سر مالی است یعنی گل خوشنا خوش مانند
 سمری گنده بسین و رای مملتین و تختانی و فتح کان فارسی و خضای فون و کسر وال ممله و خضای با
 اسم مندل یعنی بسیار خوشبو و نیز و زخمت سیاه رنگ و بسیار خوشبو و عصاره او گرفته می داند
 و در خوشبوئی ملح و حل می کند سمری لیشپ بسین و راه مملتین و تختانی و ضم بای فارسی
 و سکون شین مجر و بای فارسی و دوم یعنی گل عمر و از اسم گل لونگ و گل کنول است سفید سر او نه
 بفتح سین و راه مملتین و الف و فتح و او و کسر فون و سکون تختانی یعنی در ماه سروان ترقی می کند

سرکه که هو
 سرگتا کا
 سرانسی
 سمری چهل
 سمری پرینه
 سرب چقدر
 سمری گنده
 سمری لیشپ
 سروانی

اسم مندی است سر کبیت بفتح سین و سکون رای مملتین و فتح کاف و خفا بے با و سکون موحده آسم
 سر سون است سر و الالبتم سین و سکون رای مملتین و فتح داو و الف و لام و الف اسم گیاه معروف است
 که خار با کسی کج مانند مویهای بافته دارد و چون آن خار را آب یا لعاب و بهن رسد گردش میکند و کشیده میگردد
 و سفوف او با شکر سفید جالبس است خاضه است سر بجنپریا بفتح سین و رای مملتین و سکون موحده و فتح جیم
 و فون مشدده و با بے فارسی و سکون رای محله دوم و فتح تختانی و الف اسم برده است و اسما بے روده
 بر پرده نیز اطلاق کرده میشود سر که هندی اسم کابچی است سر و له بفتح سین و ضم رای مجهول مملتین
 و سکون و او و فتح لام و با از جمله اغذیه که از آرد میدره خمیر کرده نمک داده از انگشت سبابه و ابهام مانند نازک
 باریک و ریزه میسازند و در شیر جوش داده و شیرینی یا کر کرده مخورند بغایت مسمن و مولد منی و بیستی است اما
 گران و در برضم بود سر ملی بفتح سین و سکون رای مملتین و فتح با و کسر لام و سکون تختانی اسم حبث النیل
 سر اے بفتح سین و رای مملتین و الف و کسر عزمه و سکون تختانی اسم شراب یعنی خمر است سر مره بضم
 سین و سکون رای مملتین و فتح میم و با اسم کل بیست اند است سر کلک بسین و رای مملتین اول
 مفتوح و دوم ساکن و ضم کاف فارسی و فتح لام و سکون کاف دوم اسم ساگ چنچل سر یکا چنچل کبسرین و
 رای مملتین و سکون تختانی و فتح کاف و الف و سکون نون و فتح جیم فارسی و سکون نون دوم اسم شکر کپکارت
 و بعضی گویند که نام اسم سنگی سر هم است سر گتک بفتح سین و رای مملتین و سکون کاف فارسی
 و فتح فو قانے و کاف یعنی و افغ صفر و فون اسم امباری یعنی آثره سر لیشیت گندهای کبسرین در
 مملتین و سکون تختانی مجهول و شین مجر و فتح فو قانے هندی و کاف فارسی و سکون نون و کسر وال محله
 و خفا بے با و سکون تختانی دوم یعنی بوی بهتر و خوب اسم جبهه کاکولی سمری تاثر بسین محله و رای محله
 و تختانی و فو قانے و الف و رای هندی اسم قسم ماده و رخت تاثر سر و چند ا بفتح سین و سکون
 را بے مملتین و فتح واو و جیم فارسی مشدده و خفا بے با و فتح وال محله و الف یعنی مثل شیرین میباشد
 اسم کو بیٹ سر و تر و کنی کبسرین و ضم رای مملتین و سکون واو مجهول و کسر فو قانے و ضم رای محله و سکون واو
 دوم مجهول و کاف فارسی و کسر نون و سکون تختانی یعنی فزاینده آتش یا ضمه اسم سچی که از سر و تو بحدرد

سر کبیت

سر و ال

سر بجنپریا

سر که هندی

سر ملی

سر اے

سر کلک

سر یکا چنچل

سر گتک

سر لیشیت گندهای

سر جبهه کاکولی

سر و چند

سر و تر و کنی

سر و تو بحدرد

بفتح سین و سکون رای مھلتین و منج و او و ضم فوقانی بمجولہ و سکون و او و دم و فتح موخده و خفای با و سکون و ال
 فتح رای مھلتین یعنی دافع امراض ہماقسام اسم نیب سر و مجد ریکت بفتح سین و سکون رای مھلتین و فتح و او و حو
 و خفای با و سکون و ال و کسر رای و دم مھلتین و سکون تختانی و کات یعنی زائل کنندہ ہماقسام اسم کبروی کلان است
 سر و کرند ہی بسین و رای مھلتین و او و کسر کات فارسی و منج رای مھلہ دوم و خفای فون و کسر و ال مھلہ و خفای با
 و سکون تختانی یعنی ہما امراض و نامیل خوبست اسم پلامور سر و سا و یک اسم نئی است

سر و ہد ریک
 سر و کرندی
 سر و سا و یک

فوائد اسمائے سین مھلہ با سین مھلہ

سا بفتح سینین مھلتین مطلق ہند کے کندیل بضم کاف و سکون فون و کسر و ال مھلہ و سکون تختانی
 و لام فارسی خرگوش و بعر بے ارب نامند ہندیان نوشتہ اند کہ گوشتش شیرین ماند کہ ز مخت و نرم و برای
 خوردن و پرہیز بہترست و سبک بود مزاج را خوش سازد و بر سخن باوری دید و با ضمہ را قوی گرداند و مقوی
 و منغظ و مہمی و باصرہ را قوت دہد و چشم را تیز و روشن ماند چشم غلیو از تیز نماید و لاغری را کہ بسبب تہا پیدا شود
 دور نماید و تپ و تشنگی و پرسو کہ در بدن خانہ سازد یعنی سو و مزاج مستحکم گردد و بدر کند و ریح را دفع نماید و ریح
 ضیق و کثبات و حالبس اہمال خون و از قبیل اغذیہ و دائیہ است کستی بسینین مھلتین اول مفتوح و دوم
 ساکن و کسر فوقانی و سکون تختانی اسم سلجست و نوشتہ اند کہ چون برگ اورا با بیج دانہ فلفل گرد مریک نمودہ بود
 نو بیتہ مریک بر ہند سود دہد کستی کستی بضم سین مھلہ و سکون دوم و کسر فوقانی و سکون تختانی
 و ضم کاف و سکون سین مھلہ سوم و کسر فوقانی دوم و سکون تختانی دوم جسے خوشبو مثل برانی اسم
 ساگ چیل است کستی کا جس بسینین مھلتین و کسر فوقانی و سکون تختانی و فتح کاف و الف و جیم فار
 و سین مھلہ سوم جسے دافع شرفہ و ضیق اسم سہی گھارت کسپاس اسم صمغ درخت مدی سرخ

سا
 سیتی
 شستہ کپتہ
 شستہ چس
 سپاس

فوائد اسمائے سین مھلہ با سین مھلہ

ششویک پھل بضم سین مھلہ منج غین مجوہ و کسر و او و سکون تختانی و منج کات و با
 فارسی و با و لام جسے باز خوشبو اسم باراک تیکے است

ششویک

فوائد اسمائے سین مھلہ با کاف

کدره بضم سین محمله وفتح کاف وضم دال وراوی مملکتین ووقف با اسم وخت سرسست یعنی دایره لای
 کنوله سکمارا بضم سین محمله وفتح کاف ویمم والفت وراوی محمله والفت یعنی بسیار نازک اسم موزست بمختا
 عرض الف یعنی سکاری اسم گل جنبیل نوشته اند **سکندریکا** بفتح سین محمله کاف وحقای با و سکون
 نون وکسر دال هندی و سکون تختانی وفتح کاف والفت یعنی مروی گم گند اسم گچ سفید و سیاه است
سکر بکسر سین محمله وفتح کاف وحقای با و کسر راء محمله و سکون تختانی یعنی نواب
 و مصفی دل و مزگی نفس موصل بعالم روحانی اسم سوکده است **سکری** مشکوه نیز گویند بفتح سین و سکون
 شین مجید وفتح کاف ووقف با یعنی بر وخت اولس با بسیار می چسند **سکوه** بفتح سین محمله و سکون
 کاف وفتح داو و سکون باو **سکر** و بکسر سین محمله و سکون کاف فارسی وضم رای محمله و سکون داو هر دو
 سهجده یعنی سیکو که مشهور با اسم سو جاست **سکرن** سده بفتح سین محمله و کاف فارسی و سکون
 نون و کسر سین محمله دوم و دال ساکنه محمله ووقف با یعنی بسیار موافق ویکو بود اسم زده است **سکها کائی**
 بکسر سین محمله وفتح کاف وحقای با والفت وفتح کاف دوم والفت کسر هجره و سکون تختانی مشهور بسین
 واصل لغت در حجه بود و باید انشاء اللہ تعالی و معنی لفظ بار پیش است و پیش بضم مو حده و با بفتح
 با و فارسی و سکون شین مجید و یا ب تشدید آن اسم کامل آدمی است موی گوی دن یا لب است چونکه ازین
 میوه مو بار را می شویند و صاف میکند لهذا باین اسم گسی گشته و یا اینکه شستن مو با از موجب قی
 و درازی و صفائی است باین سبب منسوب بآن نموده اند زیرا که شکها بشین مجید بضم ضغیره یعنی پیش تافته
 و کائی نام بار وخت است **سکرن** بکسر سین محمله و سکون کاف وفتح رای محمله و سکون نون و هندی یا
 از کور نند گویند بضم کاف و سکون داو و کسر رای محمله و سکون نون وفتح دال محمله والفت و بستن کت
 آواری بعد الف مفتوح وفتح دال محمله والفت و کسر رای محمله و سکون تختانی در جی پتری بضم راء محله
 کو کسر جیم فارسی و سکون تختانی وفتح با بی فارسی و سکون فوقانی و کسر رای محمله و سکون تختانی
 یعنی پوست اوریشه دار است و کدر و لیبی بفتح کاف وحقای با و کسر دال محمله وفتح رای محله
 و داو و سکون لام وفتح تختانی و کسر با و فارسی و سکون تختانی دوم یعنی بیل او بسیار محکم می باشد

کدره
 سکمارا
 سکندریکا
 سکری
 سکری مشکوه
 سکوه
 سکرو
 سکرن
 سکها کائی
 سکرن

و در وی متوا بفتح وال ممله والفت و را و وال مملتین و تختانی و ضم فوقانی و منسج و ایا و الف بعینے رنگ پوست او مانند
 و ابله است و در دکان بخند تختانی و زیادتی کان و الف از لفظ دارد می بیسے کار او مانند کار و ابله است و ترکیحا
 بضم فوقانی و کسر راء ممله و سکون تختانی و منسج کان و الف بعینے گل آن بصورت کفچه مار میشود و در بعضی نسخ
 پهنتر چکا آمده بفتح باسے فارسی و خفاسے با و کسرتون و سکون رای ممله و منسج جیم و کان و الف معنی هر دو لفظ
 یک است و در بعضی نزل بفتح لام و الف یافته شده و هر مر می بضم میم و سکون راء ممله و ضم میم دوم و کسر راء
 ممله دوم و سکون تختانی و بخند یک میم و رانیز آمده یعنی مر می بعینے رنگ سفید دارد و مانند مر میشود
 می نامند ما همسیت آن درختی است ساق و ارباشا خماسے انبوه که بر یکدیگر افتاده . اکثر این درخت را
 اطراف قریه با بر بر سهند می کارند بر اے احتیاط مردم و جانوران و درخت او مانند درخت سکھا کانی می شود
 و خار اے خرو باز گونه بر شاخها دارد و برگ او مثل برگ نمر هندی و از آن طویل و عریض و لزج و اندک ترش
 و بزبان خارن افعال آن نوشته اند که تیز و شیرین است پر سیه و بنای امراض را دور کند سکھ می سوت
 بکسرین ممله و منسج کان و خفاسے با و کسر رای ممله و سکون تختانی و کسر سین ممله دوم و او و سکون تختانی
 و فوقانی بعینے مانند شاخ جانوران و سفید رنگ اسم بارتلوک است سکپندی اسم گل چند مکھے

سکھی سوت
 سکپندی

افواید اسماء سین ممله بالام

سلا جیت بکسرین ممله و منسج لام و الف و کسر جیم و سکون فوقانی بعینے جان سنگ مفتح اول و زیادتی
 تختانی بجد جیم و بعوض جیم وال ممله آمد و هندیان آنرا پدمنت بفتح بای فارسی و سکون وال ممله و منسج میم
 و سکون نون و فوقانی بعینے مانند رنگ شفق و بول و ماده گا و وسیله بفتح سین ممله و سکون تختانی
 و کسر لام و سکون تختانی دوم و منسج تختانی سوم و خفاسے با بعینے مانند سنگ میشود و زود بیماری او و کفند
 و گره بجا گرم بفتح کان فارسی و رای ممله و سکون تختانی و منسج جیم و الف و سکون کان فارسی دوم و منسج
 رای ممله دوم و منسج جیم دوم و سکون میم بعینے در کوه میشود و خنثا مبود بفتح جیم و سکون نون و ضم فوقانی
 و منسج میم و الف و سکون میم دوم و ضم موحده و سکون و لب و منسج وال ممله بعینے گرم که در شکم پُر شود
 و شکم مانند پرسی کوا از گرم گردد آنرا دور گرداند جلد نابت بفتح جیم و لام و وال ممله و خفاسے با و الف و ضم

سلاجیت

فوقتاً یعنی جلا میدهد و جادو در یک بفتح جیم و میم و الف و سکون دال مضموم و کسر راء مضموم و سکون تحتانی و کاف
 مضموم یعنی چک دار میباشد و سلاوات بکسر سین مضموم و فتح لام و الف و فتح دال مضموم و خفا بلام و الف
 و ضم فوقانی بزیادتی لفظ کرپور سلاوات بفتح کاف و سکون راء مضموم و ضم باء فارسی و سکون و ابو و راء مضموم
 و شیلانز یا سا بفتح شین مضموم و سکون تحتانی و فتح لام و الف و کسر نون و سکون راء مضموم و فتح تحتانی و دوم و الف
 و فتح سین مضموم و الف یعنی سستی سنگ است و سندر و ده بفتح میم و سکون نون و فتح دال مضموم و ضم راء مضموم
 سکون و ابو و فتح دال مضموم و دوم و وقف با یعنی صاف و کلوله میشود و بار و بفتح بائی فارسی و الف و سکون
 راء مضموم و فتح و او و فوقانی و سکون میم یعنی غلظت بول صبیانی دور کند و دواتش جیم و فتح
 دال مضموم و خفا بلام و الف و ضم فوقانی و فتح شین مضموم و سکون نون و فتح جیم فارسی و سکون تحتانی
 و فتح و او یعنی دوات زلیوه کند و یو کا بانو بلی راء مضموم و فتح تحتانی و او و کاف و الف و فتح موحده و الف
 و خفا بلام و نون و او و خفا بلام و کسر لام و سکون تحتانی و فتح راء مضموم و سین مضموم و الف و کسر تحتانی و فتح
 نون و دوم و سکون میم یعنی دیوانگی را نافع است میگویند و آنرا بر دو قسم نوشته اند سفید و سیاه سرخی
 باطل و در خنده ماهیت آن پنج هندیان نوشته اند این است که مستی و عرق سنگ است که در هوا
 ما بستان از سنگها چکیده و روان گشته در شیب و منگاک با جمع شده بجز سگید و دو اکثر آن سیاه و کم رنگ
 مانند چوّه میشود و از سنگها کان طلعی و شیشه و آهن و مس و نقره و زر پیدا می آید و در خوبی و بدتر است او
 اختلاف است بعضی گویند که آنچه از سنگها کان طلعی پیدا شود بهتر است از آنچه از سنگها کان شیشه پیدا
 و آن از آهنی و آن از مسی و آن از نقرئی و آن از طلائی بهتر است و بعضی عکس او میگویند لیکن قول غالب
 قول دوم است و بهتر است که سیاه و گران و چرب بود و بویش مانند بوی بول ماده گاؤ و بعد صاف
 کردن و داشتن آن در آن گره با مانند سنگریزه با بینند و بعضی از یونانیه سلاجیت سلاخه دانسته اند بلکه
 بعضی از هندیه هم نوشته اند که آن بر دو نوع است یکی را موتره خوانند و دیگری را و چپکن نامند پس ازین
 استفاد میشود که سلاجیت قسم اول همون سلاخه است و آن کثیرتکه با می گویند است که در هنگام مستی بر روی
 سنگها می کشند و آن بجز گشته سیاه میگردد و اما از لفظ سلاجیت یعنی جان سنگ مفهوم میگردد که سلاجیت

نوع دوم است زیرا که معنی و چینیک هم هرق است و فقیر این نوع را دین است که مثل آب غلیظ و سیاه رنگ و
 بوسه ببول ماده گاؤ و تیز و شور باشد و نفاذ در سطح زبان بود و همین اصل است و یک نوع اصلیت او
 بر آنکه مستحق شده نوشته که چون آنرا بر آتش بخارده بپزند سخت و مثل چوره و کموده میشود و چون در جای سرد
 دارند باز بسیرت اولی آب میگردد و زرشش باقی می ماند و بوسی کریمی رود و مزاج او گرم و خشک در دوم
 و بعضی گویند که نوع موثره گرم است و مزه شیرین و ترشش تلخ دارد و نوع و چینیک تیز و سرد و خشک
 محبت است افعال او جهت کبیر و کثرت شوبه بود و سیر و پریزافع و صاف کرده آن که در آب نیکو حل کرده در
 طرف کلی نو بگذارند و از پارچه تنگ بپوشند تا از گرد و غبار محفوظ ماند در آفتاب گرم بنهند تا غلیظ و منغن گردد
 پس آنچه غلیظ و خشک شده است از بالا بالا بگیرند و باز در آب حل کرده در آفتاب بنهند و باز از بالا بالا بگیرند و همچنین
 سه چهار مرتبه کنند که تا صافی و لطیف آن حاصل شود و خورد و کشیدن بماند از ایند از آنرا که صاف و لطیف شده
 است سلاجیت آفتابی نامند و بعضی از آتش نیز عمل مذکور میکنند دست سلاجیت آفتابی نامند لیکن آفتابی
 است و اولی است تیز و تلخ و هنگام هضم تند تر و گرم و دافع پر میوه بود و سیر و جذام و استسقا و زردی بدن و تنگی
 نفس و ق و خبط و آماس اعضا و فساد بلغم و خون و قائل گرم شکم و مفتت سنگ کرده و مثانه و مهبی و مقوی
 و از جگر ساین نوشته اند با جمله از عمده دارد و ماس حکمای هندیه است و اگر بعد فصد و مسهل و تنقیه کلیه و جزئی
 استمال کنند و اگر تغذیه لطیفه مثل لحوم طیور و حیوانات و روغن و گندم و پلاؤکم نمک که ترشی و حلوا
 قلیل الحلاوت لطیفه لروایج و دیگر عطریات و حمام و سماع و دیگر سرد و تفریحها نموده و از عوارض نفسانه
 خود را دور داشته استعمال نمایند بیا فرواید و عجایب و غرایب آثار بیند از این سیلان منی و صرع و بیست
 و اوجاع مفاصل و اثر زهر با و آتشک و راج و ک و آماس و بواسیر و گول و سنگ مثانه و گرده و پانڈوک و تب و هضم کم
 باشد و هر نیمیکه بود دفع گردد و اگر کسی سلاجیت را بدین گونه خورد سخت قوی شود و پرنشود و اگر صد پل بخورد
 صد ساله عمر یابد اگر دو بیست پل بخورد و بیست ساله عمر یابد و باید که سلاجیت را با جوشش دارد و اگر دافع
 آن زحمت بود که علاج او منظور باشد تسقیه چند بار کرده استعمال نمایند که فایده روشن دهد و بیمار بهای
 مایوس علاج ازین می رود و تسلسل البول و ذیابیطس را هم مفید بسیار است را قوی و سه قطره آنرا در انگلی آب انداخته

چند مرتبه پاستمال آورده شود میشود و زود در تمام بدن نفوذ میکند و مقوی باطن و ملین طبع و سخن بدن و فزاینده
 باه و منی گردید و تا ستر روز اثر آن در بدن ماند و بر چهار ایه تحلیل ~~بهره~~ خلط اخلاط دور کرده در آخر ذوق اندکی حلق با
 شیرینی می بخشد فواید عجیبه غریبه میکند و هر که بکند براند لیکن استعمال این چنین بسیار استخوان تمام عقل
 تمام باید و هندیان نوشته اند که سلاجیت تلخ و تیز و گرم و از جمله بسیارین است چه بر دگ شوبه و او در و اساو و همه
 اقسام گرم و گرم استخوان را دور کند **سلار** رس بکسر سین و فتح لام و الف و سکون راسی اول و فتح رای
 دوم و سکون سین دوم مملات و بزایونی باجه لام بعینه سلار کس بهم آبه اسم سید ساید است مزاج او
 گرم و خشک و فزاینده نور چشم و منی و واقع جنام و عارض و منقی بدن و از خوشبوی است **سلج** بفتح سین محله لام
 و سکون جیم اسم تنی است **سلا** بفتح سین محله لام مشدود و الف اسم حجاج است **سک** بکسر سین
 محله و سکون لام و ضم کاف عجمی سکون راسی محله اسم ریگ **سکک** بفتح سین محله و لام مشدود و کسر
 کاف و سکون تخمانی بعینه آب بسیار و اسم دخت تاز و اندک است و نیز بار آنرا **سلا** بفتح سین محله
 و فتح لام و الف و بای فارسی و با و لام دوم بعینه پار سرد و کبابه و سخت مانند سنگ سلوت **سوا**
 بکسر سین محله و ضم لام و سکون و او و فوقانی و فتح موحده و خلفا **سوا** و الف یعنی از سنگ پیدا
 میشود اسم آهن **سلا** چشم بکسر سین محله و فتح لام و الف و جیم فارسی و سکون شین بجمه
 و با ک فارسی دوم اسم گل سنگ **سلب** بفتح سین محله و سکون لام و فتح بای فارسی دوم و با
 و لام اسم جامن خرد و سلیشمانک بکسر سین محله و لام و سکون تخمانی مجهول و شین بجمه و فتح میم و الف
 و سکون نون و فتح فوقانی و سکون کاف بعینه لزوج است و بلغم لزوج پیدا میکند اسم گوندی خرد است

سلاری
 سلج
 سلا
 سکلی
 سلایل
 سلوت
 سلوت
 سلب
 سلیمانک

فواید اسماء سین محله با میم

سمندر سو که بفتح سین محله و ضم میم یا فتح میم مشدود و سکون نون و فتح وال و سکون راسی مملتین
 و ضم سین محله دوم و سکون و او مجهول و کان و عوام هنود سدر پزا گویند بفتح سین محله و ضم میم و سکون
 وال محله و فتح رای محله و ضم با ک فارسی و فتح رای هندی و الف ما همیت آن بیلی است بسیار بزرگ
 و خنجم میشود و بر درختها بالاسرود و فرو عماس بسیار از غب خاکستری رنگ میکند برگ در برابر برگ تنبول

سمندر سو که

وازان هم زیاده وگروه و صغیر بلکه شکر برگ چکوره طرف پشت او غباری رنگ کثیر العروق و طرف رویش سبز و گلش
 محو شد و امانا گل و انوره اما از آن خرد اندر و نش رنگ سرخ مایل بسایه بی و بیرون سفید و اطلس مانند مخل زغب دار
 و در فتح دارد یکی خرد و یکی بزرگ مانند گل دوم که برگهای او سفید و در آن باری بند و همچو پستان و بیخ و ورق
 پیچیده میباشد در خامی و چون برسد برگهای بالائی مانند گل موتیا منفتح میگردد و بار سرخ مایل بسایه میشود
 و میان او چهار تخم مانند تخم ترونتی اما سو با ندارد مزاج او گرم و خشک افعال آن برگ بنایت محلل و منصف
 و منفجر و امیل و او را مظاهره و باطنی و چون یک جانب هر که را بر روغن بید انجیر چرب نموده بر آتش گرم کرده بر نخلها
 و اما سهای سخت بر بندند تحلیل و انضاج میکند از مجرب رسیده که بر بستن برگ او بر شکم بدستور منخروج حیات
 و تخم او مسکه و بعضی تخم آنرا سرد تر و نافع سوزش بول و سوزاک در وقت منی و مقوی باه و فزاینده منی و بلغم و قاع
 و نفاخ دانسته اند و منحل او شکر در شیر پختن و آله ماجد را تم اکثر در خم عرق مسکه و معاجین باهیه و حیوانات مسکه
 منی و خل مسکه مودنه اما استعمال او بنیم در شیر پختن جایز نیست سمّت در پهل بفتح سین محله و ضم
 میم و منخ و ال محله باشد ده و سکون را که محله و منخ بای فارسی و خفا که با و سکون لام اسم باری است که
 از جانب دریایی آرنده زیاد از بلبله سیاه بلکه قریب بحجر الیهود میشود و پهل و دار و سرخ رنگ و کهنه او سیاه میشود
 مزاج او گرم و خشک افعال او جاذب رطوبات از عمق بدن و تشوق او با شیرینیات بلغم و رطوبات از
 از سرد فرو دارد و پاک گرداند و در و شقیقه دو کتد و بانگ و اجوابین سفوف کرده با آب گرم بخورد و در و شکم را سرد
 گویند که سوط او با زنجبیل و روغن سرد و باغ را از اخلاط و بلاغم پاک کند و در و بای بلغمی زایل گرداند و صرع
 در زیاد و در و صند و تقویت ذکر نیز بکاری افتد سمّت در پهلین بفتح سین محله و ضم میم و سکون و ال محله
 و منخ رای محله و کس بای فارسی و خفا که با و سکون تخمائی و نون اسم کف دریا یعنی زبد البحر است و هندیان
 از اجماع بفتح میم و جیم و الف و فتح و او به سکون میم دوم و پهلینم کس بای فارسی و خفا که با و سکون
 تخمائی و منخ نون و سکون میم و او تهی مل بضم همزه و منخ و ال محله و کس فرو قانی و خفا که با و سکون تخمائی و فتح
 میم و ظم و پهلینم کس بای فارسی و با و تخمائی و نون و کاف و میم یعنی میل و کف است که از دریا پیدا می شود
 و سا که پهلینم بفتح سین محله و الف و فتح کاف و دریایی محله و با فارسی و با و تخمائی و نون و کاف و میم یعنی کف دریا

سمندر پهل

سمندر پهل

میگویند مزاج او سرد و خشک زحمت و علتهاست بغم و باصرو و طلق و گوش و کشت و دوامیل را دور کند و رنگ
 آینه می زواید و با مراض چشم خوب است و باید که بسیار سفید جفت و ما باید گرفت نوشته اند سحی بفتح سین مهلا و
 کسر سیم و سکون تحتانی اسم جی است سحی شکست اسم بھوجی سمد ر لون بفتح اول و ضم سیم و وال حاصل
 مشدود و راے مهله و ضم لام و سکون و او و نون اسم ننگ در یابی سمندر جنت نیز می نامند بفتح جیم و
 سکون نون و ضم فوقانی بعین پیدایش در یابی سمد و و ر ه بفتح سین مهله و کسر سیم و سکون وال و خفا
 با و مشخ و او و راے مهله و وقف های دوم بعین چویش در آتش سوزانیدن مدعای دلی حاصل می آرد این چنین
 عقیده هنودان است اسم پلاس نوشته اند سمد ر سیم بفتح سین مهله و ضم سیم و سکون وال و مشخ
 راے مهله و سین و سیم دوم بعین نزد دریا میشود و اسم کجیل سمبیر نیز بفتح اول و سکون سیم و مشخ موجود
 و کسر راے مهله و سکون تحتانی و ضم نون و سکون و او و اسم بام است سمپنگا بفتح اول و سکون سیم و کسر
 باے فارسی و خفاے نون و مشخ کاف فارسی و الف اسم چنپاست سمر های بضم سین مهله و سیم و سکون
 رای مهله و کسر با و سکون تحتانی اسم درخت سد و بار می کبند است سمنند گره گره بفتح سین مهله و سیم
 و سکون نون و مشخ فوقانی و ضم وال مهله و سکون کاف فارسی و فتح وال مهله دوم و وقف با اسم سیندر است
 سمیاک بفتح سین مهله و کسر سیم مشدود و خفاے تحتانی و الف و سکون کاف یعنی بار سیاه اسم
 المناس است سمر شا کال بضم سین مهله و سکون سیم و راے مهله و مشخ شین بجز الف و فتح کاف و الف
 دوم و کسر لام بعین خفا ب سیاه کننده اسم درخت نیل سمر شا پوتی بضم سین مهله و سکون سیم و ضم را
 مهله و مشخ شین بجز الف و ضم های فارسی و سکون و او و کسر فوقانی و سکون تحتانی یعنی از دست رسیدن
 بسیار خوشبوئی میدهد اسم مستی گریه و شتی سمنگا بفتح سین مهله و سیم و خفاے نون و فتح کاف فارسی و
 الف یعنی شاخهای هموار و یکسان اسم شرمندی سمبی بکسر سین مهله و سکون سیم و کسر و سکون تحتانی اسم کمر سنبل

سمی
 شکست سمد لون
 سمندر جنت
 سمد و ره

سمد ر سیم
 سمبیر نو
 سمپنگا
 سمر های
 سمنند گره

سمیاک
 سمر شا کال
 سمر شا پوتی

سمنگا
 سمبی

سنگھاڑه

فوائد اسماء سین محمله بانون

سنگھاڑه بکسر سین مهله و خفاے نون و فتح کاف فارسی و خفاے با و الف و فتح راے
 هندی و وقف با و هندیان آنرا شرنکامک بضم شین بجز و رای مهله و خفاهای نون و مشخ کاف فارسی و الف

وفتح فوقانی هندسے وکان یعنی شاخ دار و خوبصورت است و تربیشترنگا بکسر فوقانی و رای مھلہ و سکون تختمانے
 وضم شین مجرور اسے مھلہ و خفا سے نون و فتح کاٹ فار سے مالف یعنی سرشاخاست و جلیبند و بفتح جیم لام
 و کسر موحده و سکون نون و ضم و الل مھلہ و سکون و او یعنی در آب پیدا شونده و تری کنگک بکسر فوقانی و رای مھلہ و
 سکون تختانی و فتح کاٹ و سکون نون و فتح فوقانی هندسے وکان دوم یعنی اور استہ خارست و عوام ہنودان
 آرا پندگیوہ گویند بکسر باہی فار سے و سکون نون و کسر وال ہندیہ و سکون تختانی و فتح کاٹ فارسی و وال ہندیہ
 دوم شدہ و وقفہ یا یعنی جریا آرا زین سبب کہ ہنودان آرا بنودہ نان تنک پختہ و یاد روغن پر بیان کر وہ
 اکثر در ایام روزہ خود میخورند ماہیت آن بارتبانی است آبی یعنی رویہ گی اور در غدیر ما و تالابا بیشتر
 و بیل دراز و باریک میشود و از بیج تا قریب انتہا برگ ندارد و اما بر سر آب چند برگ میکند مربع و پہلو کنگرہ دار مانند آراہ
 و دو پہلو صاف بی کنگرہ رنگ یک جانب برگ بزرگ جانب دیگر سفیدی مائل بہ بازغیت اندکی و در نبالہ برگ مانند خچہ
 گلچنبیلی و ایللیگی شکل سفید و میان تید باہی بیل و برگ گامای سنگھارہ میشود و سنگ گوشہ و سفید چون سورنجان
 بر بالایش پوست سبز بازو آید مانند شاخ بر آیدہ و چون در آب جوش دادہ و پختہ پوست را دور نماید مانند
 سورنجان برمی آید آرا سنگھارہ و دودینا مانند تا وقتیکہ خام است لذیذ تر بود مزہ شیر سید ہد و رسیدہ او
 سخت و خشک است اگر در صراج او خامش سرد تر و پختہ آن خشک مزہ او شیرین و نارسیدہ او مسلق
 بود یا غیر مسلق باشد کہ لذت میدہد افعال او گران و مانع فساد صفرا و خون و سورنجان اعضا
 و مولدنی و خلط آن و معوی باہ و فزائیدہ باد و بجمت اسہال خونی و سنگ مثانہ و سرفہ و لاغری و پتہ
 بیہوشی و زحمت شراب خشک حلق و نافعین را سوود ہد و مفعد و گرسنگی را زبایان دارد و قابض و قہقل
 و در سفوقات و معاجین باہیہ جاری آید اگر از خوردنش زحمت دہد قند را در آب جوش دادہ گرم گرم بنوشد
 کہ مصلح ضرراست سنگا ہلی بفتح سین مھلہ و خفا سے نون و فتح کاٹ و الف و ضم ہا و کسر لام و
 سکون تختانی و بزبادتے و امجد ہا نیز آمدہ و گویند کہ آرا کوریا لہ و ہولبورانیز میگویند ماہیت آن
 نباتی است نازک کہ با شاخا سبب سید باریک مثل گاہ بیارہ می داند و برو سے زمین پین میگردد و برگ او
 ہنر ریزہ و بسیار کوچک و گلش سفید و کوچک انبوہ وقت صبح و شب با ہناب خوشنما باشد صاحب مخزن اللہ

سنگا ہلی

اسم لسان الثور نوشته اما سفیر اوست و بعضی اطلاق این اسم بر سورج کلمی هم می کنند و هندیان آنرا
 شنگه و رچه بفتح شین میگویند و خفای نون و شخ کان و خفای هر دو با و ضم و او و رای مملکه و شخ جیم فارسی
 و خفای هر دو با می دوم یعنی درخت خرمرود و در بعضی نسخ شنگه پشی و شنگه و رچه بضم شین میگویند
 و سکون کان و شخ لام و ضم و او و رای مملکه و جیم فارسی و دو با یعنی سفید درخت و بجموی لگنا بضم موحد
 و خفای با و سکون واو و کسر میم و سکون تخانی و شخ لام و سکون کان فارسی و فتح نون و الف یعنی
 درخت خرد و بزین ملاصق و شکل کنده بضم شین میگویند و سکون کان و فتح لام و کان دوم و خفای نون و شخ
 و الف مملکه و خفای با یعنی بیخ سفید و دیگر کلمه و رنتا بکسر و الف مملکه و سکون تخانی و رای مملکه و شخ کان فارسی
 و خفای هر دو با و ضم و او و رای مملکه و سکون نون و شخ فو قانے و الف یعنی دراز و گرد و صنوبری شکل
 و هر سو انگلی بفتح با و رای مملکه و سکون سین مملکه و شخ او و الف و خفای نون و کسر کان فارسی و سکون
 تخانی یعنی کلمه خرد و شاخه خرد و خرد و بر گما ب ریزه دیزه دارد و شنگه پشی
 بفتح شین میگویند و خفای نون و شخ کان و خفای هر دو با و ضم با ب فارسی و سکون شین میگویند دوم
 و کسر با می فارسی دوم و شخ کان و الف یعنی گلش سفید و خرد و بصورت خرمرود میباشد و خوشبو است
 و خوشوقتی و خوش حالی می بخشد میگوید مزاج او گرم و تر و مزه او ز ممت و مزه دار افعال آن
 طین و مقوی قوت حافظه و ذکا و خرد و مدرکه و از جمله رسیان و واقع بر میو و سوزاک و تریا بطین و لول شیرین
 و امراض کرده و شانہ و اعلیل و سوزش و آتشک است با امراض چشم بسیار سودمند و صاحب شریفی گوید که
 پوست بیج او در تعویب باه و غلظت منی بجز بآمن و گویند که چون نمیدانند بشیره او سختی و طبع دهند زب میگویند
 و اللہ اعلم بالصواب سن بفتح سین مملکه و سکون نون و هندیان آن را جیم و سکون نون و ضم
 میم و سکون واو و شخ بضم شین میگویند و نون و گننا بفتح کان فارسی و خفای با و سکون نون و شخ
 فو قانے هندی و الف یعنی نرم و ریشته دار و بر هنت پشی بضم موحد و سکون رای مملکه و شخ با و
 سکون نون و شخ فو قانے و ضم با می فارسی و سکون شین میگویند و کسر با می فارسی دوم و سکون تخانی
 یعنی گل در گل میشود یعنی مضاعف بود و شخ پشی بضم شین میگویند و با می فارسی و شین بضم دوم

ربای فارسی دوم و تخمانی بیس گل انبوه و شش شنی بفتح شین مجید و نون و کسر شین مجید دوم و نون دوم و سکون
 تخمانی بیس بسیار انبوهی دارد میگورند ما اهمیت آن درخت نباتی است که او را می کارند و خرد و تیز
 میشود شاخهایش انبوه با یکدیگر تانته شده مانند لیمان برگ او مانند برگ روستن و از آن اندک دراز گوش
 هم خرد و زردی مائل و بار او غلافی در هر غلاف دو تخم سیاه هر دو طرف باریک و برومی غشا سفید رنگ و آله با جبه
 مرحوم اکثر میفرمودند که در دانه عبارتست ازین تخم و آن تخمی است جلیل القدر و عظیم المنفعت از برگهای نرم و نازک او
 ناخوردش نشود و برگ خشک او هم بکار دوامی آید و از پوست درخت لیمان دستله و ثام و دیگر فرسش با
 و لباس باو غیر هم میسازند و بیشتر آنرا گرد و پنبه زار کاشت می کنند و آن برد و گونه است خرد و بزرگ از برگ
 و گل هر دو ناخوردش میسازند مزاج برگ او سرد و خشک تخم او گرم و خشک در رسوم افعال او برگ آن
 گران و قابض و حالب شکم و خون نفاس و تخم او سهل زرد آب مخرج دیدان و بلاغم و دافع قولنج بتجربه و زیاد کننده
 منی نوشته اند لیکن نر و فقیر و ابل بسیار سخت است اسهالی پیچید و مخرج را می سوزاند و زیاد از نیم
 درم هلاک می کند **سنگیست** یعنی سینه محله و خفاصه نون و کسرات و سکون تخمانی و منج سینه محله
 و دوم و سکون رای محله و هندیان آنرا سکر کیسرم بکسر سینه در رای ساکنه مھلتین و زیادتی بیم با زیادتی بای
 فارسی بیس سکر کیسرب و بعضی بیوض سینه اولی بیس فارسی آورده چلکیسب میگورند ما اهمیت آن
 درختی است بزرگ با ساق و شاخهای بسیار بزرگ برگ او بسا انبوه بشکل برگ نمر هندی و گل او همیشه چهار
 و پنجبرگه و مختلف اللون بعضی صندلی و بعضی زرد و بعضی سفید و در میانش ریشهای سرخ و بر سر ریشها چتر
 مانند برنج و کفیده سرش سرخ و پائین زرد و بار او غلافی بدار می یک قطر و اندک پهن و پراز تخمهای فقط و تخم
 مزاج او گرم و خشک در رسوم افعال آن محلل و مفتح و منضج و ملین جهت درد و مقابله و تقریر عرق اینها
 و ریاح و اورام شتر با و کما دانا نافع و تجریم رسیده و چون زمین را گرم کرده برگ آنرا فرسش نموده مستسقی و صاحب
 درد و بار با جملاتند فی الفور اثر می کند و گل او گرم با عذال و نر و نحو شب و تا بیض جهت خفقان و قوت دل
 بکار آید و مضر جگر و مصلح او تخم کاسنی و هندیان نوشته اند که از خوردن ساگ برگ او پستان زنان کاهان
 و باد و نافع و امراض غشا و بول و پر سیرا سفید و خون متعفن مصلح است و برای سوزاک پر میور و کفیده بتجربه

سنگیست

سنبهالو

را قم آثم آده و آب برگ سنکیس یک لقمه دلسن یک پوتیه یک عدد دوروغن گاوشش توله صباح بهوشند و غذا سب
 می نمک بخورند و دیگر روز دفع میشود حاجت تکرار نیست **سنبهالو** یعنی سین محله و خفاصے فون و فتح موحده
 والفت و ضم لام و سکون و او و بشین معجزه و بزیادتی با بعد موحده هم آمده و او بخیر و بخت است و هندیان آنرا
 و اولی بفتح و او والفت و کسر و او دوم و لام و سکون تخمائی گویند و بر دو قسم نوشته اند سیاه و سفید سیاه را
 نلا و اولی بفتح فون و لام مشدده والفت یعنی سیاه سنبهالو و بهوتا بضم موحده و خفاصے با و سکون و او و فتح
 فوقانی و والفت یعنی شیاطین را میگرزاند و کیشی سیدتها کسر کاف مجهول و سکون تخمائی و کسر شین معجزه
 و سکون تخمائی دوم و کسر سین محله و سکون تخمائی سوم و مشخ فوقانی و سین محله دوم و با و والفت یعنی بستن برگ
 بموسے سر روی سر را در کسند و در بعضی نسخ مانا و ایشی بفتح نیم والفت و مشخ فوقانی و والفت و کسر و او
 و سکون تخمائی و کسر شین معجزه و سکون تخمائی دوم آمده و زنگندی کسر فون و سکون رای محله و ضم کاف فارسی
 و سکون فون دوم و کسر وال هندی و سکون تخمائی نام است و بخت کیشی کالبضم موحده و با و او و فوقانی
 و کاف و تخمائی اول و شین معجزه و تخمائی دوم و کاف دوم والفت یعنی جائیکه این درخت است هرگز شیاطین
 در آنجا گذر نمی کنند و دیگر آنکه شیر او مو بار در دست میسازد و سفید را نلا و اولی کسر فوقانی و لام مشدده و ا
 یعنی سنبهالو سفید و سو بتا پشپا کسر سین محله و او و سکون تخمائی و مشخ فوقانی و والفت و ضم با می
 فارسی و سکون شین معجزه و فتح با بے فارسی دوم والفت یعنی گلش سفید میشود و سندهوار کسر سین
 محله و سکون فون و خفاصے وال محله و با و مشخ و او و والفت و ضم رای محله نام است و پروگتاجی بضم با می فارسی
 و رای محله و سکون و او و کاف فارسی و مشخ فوقانی و والفت و کسر جیم فارسی و سکون تخمائی یعنی میگویند
 که آن درخت پها لکاجس بفتح با بے فارسی و خفاصے با و والفت و مشخ لام و کاف و والفت و جیم فارسی و سین محله
 یعنی از عرق پیشانی سدا شیو پدا شده است می نامند و در بعضی نسخ شیشالی آمده کسر شین معجزه و سکون
 تخمائی و مشخ شین معجزه دوم و والفت و کسر لام و سکون تخمائی ماهیت آن درختی است نه کلان و نه خرد تنه
 و شاخها دار و برگ هر شاخ بار یک سده عدد و با هم متصل بصورت برگ ریحان و گنگره دار و نوکدار یک طرف سبز
 و طرف دیگر سیاه سیاه را سفید و سفید را سفید بلکه قسم سفید را بر همه اجزای او سفیدی بود و قسمی از وی است

که ازان سیما برمی آید و آنرا در هندی رسوا اولی بفتح راوسین مملتین و وایو و الف و و او و دوم و لام و تختانی
 و سپهالکا بکسر سین محله مجهول و سکون تختانی و فتح با بی فارسی و خفا بی با و الف و کسر لام و فتح کان و الف
 یعنی برگش کلان و بسوی پائین رنگ دارد و سو یا نر کند سی بضم سین محله و سکون و او و فتح با و الف و نون
 و را بی محله و کان فارسی و نون و دوم و وال هندی و تختانی یعنی این قسم نر کند خوب بودیدم و نیکیا کس
 بکسر نون و سکون تختانی و کسر لام و سکون تختانی و دوم و فتح کان و الف و فتح راوسین مملتین یعنی برگ او بسوی اعلی
 نیلگون میشود از پوست می سیما برمی آید و سویشویتا بکسر سین محله و او و سکون تختانی و فتح فوقانی و کسر
 سین محله و دوم و او و دوم و تختانی و دوم و فوقانی و دوم و الف یعنی گلش سفید سفید میشود و سر سافتی سین در
 و سین دوم مملات و الف یعنی خوب و بهتر سیما از وی بر آید و بهو تو یستابضم موحده و خفا بی با و سکون و او
 و فتح فوقانی و کسر او و سکون تختانی و سین محله و فتح فوقانی و دوم و الف و ده ها گتی بفتح وال محله و خفا بی با
 و فتح میم و الف و فتح کان فارسی و کسر فوقانی و سکون تختانی معنی این دو اسم اینکه دُخان او بھوت و
 پلید و شیاطین را میگرنیزاند و تخم آنرا کپلا بفتح کان و کسر با بی فارسی و فتح لام و الف و رینکا بکسر زای
 محله مجهول و سکون تختانی و ضم نون و فتح کان و الف و کانتی بفتح کان و الف و سکون نون و کسر فوقانی و سکون
 تختانی یعنی رنگ روشن و را ج پتری بفتح را بی محله و الف و فتح جیم و خفا بی با و ضم با بی فارسی و
 سکون فوقانی و کسر زای محله دوم و سکون تختانی معنی دختر باد شاه است و هرینکا بفتح با و کسر زای محله
 مجهول و سکون تختانی و ضم نون و فتح کان و الف نام است میگوریند مزاج او گرم در دوم و خشک سرد
 نیز و نند است افعال او جت سرف باد و در و سر و ریاچ را گرم کرده بستن بر گهای او مفید و محلل باد
 و اقسام کشت و خروج مقعد و گرم را مفید تخم می نیز بسیار گرمی میکند و مٹی از هر شتا و مسم باد که آنرا ادا رک
 نامند و فتح کسند و گرمی گوش در در نما پند کمید از برگ او جت صرع ابهامی و تجر و فقیر آده و تخم او جت صلابت
 طحال و دفع آن و سبلان منی و مذی معمول را قمت و خاییدین برگ نرم که کونیل نامند و پس ازان آب شب
 سرد مضمضه نمودن و دفع درد دندان و درم لثه و بر آمدن خون از بن آن و بوی هم دهن و سبلان لعاب و آب لنج
 ازان میکند و تجر آده سنبل کھار بضم سین محله و خفا بی نون و ضم موحده و سکون لام و فتح کان

سنبل کھار

سندھوار
سندھوشپی

سندھپاورت
سنوف

سناسیلی

سنیتما

سوننا

وسکون واو وفتح لام ووقف با اسم بار درخت سنیدھی سندھوار کبسرین محله و خفاے نون
 وسکون وال محله و خفاے با وفتح واو و الف و رای محله اسم سنہا لوی سفیدست سندھوشپی
 کبسرین محله وسکون نون وضم وال محله و خفاے با وسکون واو وضم باے فارسی وسکون شین سحر و کسر
 بای فارسی دوم وسکون تختانی اسم گل و با تکلی است بمعنی گل دافع سردی سندھیا ورت اسم
 چند رکبی است سنوف بفتح سین محله و خفاے نون وسکون واو و وا و ہندیان آثر اسونپ بضم
 سین و زیادتی نون دوم و بہ تبدیل فا بای فارسی می گویند اسم بادبان است سناسیلی
 بفتح سین محله و نون مشدده و الف و فتح بای فارسی و کسر تختانی و لام وسکون تختانی دوم
 اسم ساگ تو نیاست و بیاید انشاء اللہ تعالیٰ سنیتما و بفتح سین محله وسکون نون و
 وضم تختانی و فتح فوقانی مشدده و میم و الف و فتح واو و رای محله یعنی از آمیزش حاصل میشود اسم تر محله است

افواید اسمائے سین محملہ باواو

سوننا بضم سین محله وسکون واو وفتح نون و الف بقار سے زر و تبر بے ذہب و ہندیان آثر
 ہنگار بفتح موحده و خفاے با و نون و فتح کاف فارسی و الف وسکون رای محله و جا مہوندی بفتح جیم و الف
 وسکون میم و ضم موحده وسکون واو و فتح نون و کسر وال محله وسکون تختانی و جا تروپ بفتح جیم و الف وسکون
 فوقانی و ضم رائے محله وسکون واو و بای فارسی یعنی درو بای جا مہو پیدا میشود و ہرنیا کبسر با و فتح رای محله
 و کسر نون مشدده و خفاے تختانی و الف و ہیا کبسر با وسکون تختانی و فتح میم و الف و با تک بفتح با و الف
 و فتح فوقانی ہندی وسکون کاف یعنی روشن و درخشندہ و دولت است و جا بی کرم بفتح جیم فارسی
 و الف و کسر میم وسکون تختانی و کاف و فتح رای محله وسکون میم دوم یعنی زر درنگ موجب افزایش دولت بود
 و چار و شپ بفتح جیم فارسی و الف و ضم رائے محله وسکون واو و ضم باے فارسی وسکون شین سحر و
 و ضم باے فارسی دوم و سوزنا بضم سین محله و فتح واو وسکون رای محله و فتح نون و الف و کا چن
 بفتح کاف و الف وسکون نون و فتح جیم فارسی و نون دوم و تپنی بفتح فوقانی و بای فارسی و کسر نون
 و فتح تختانی مشدده و شات کبسر بفتح شین سحر و الف و فوقانی و ضم کاف وسکون میم و فتح موحده و خفاے بای

خرد برابر برگ سینا پهل و مانا با و دوشتی را بر کما سه کلان تر از و و هر دو زبان را می خارد و اما خارش دوشتی را بیشتر
از نسبت باغی است و تصلح آن تراشیده در برگ تره هند که پختن است **مضاج** باغی گرم و خشک از جمله اغذیه
دوائیه است و دوشتی در دووم گرم و در سوم خشک و دوائیت صرف دارد **افعال آن** سبک و بسیار خوب
و لایق بر هیز و آتش با خمه تیز کند و مزه دار است و کف و در نماید و امراض سمیه و بواسیر دفع سازد و قدری صغیر
پیدا میکند و ساق او بواسیر و در کند و مولد صفر صاحب شریفی گوید که از او چار سازند و پخته همراه گوشت
و بی گوشت هم بخورند و هر دو خشک و سبک و شسته طعام و دفع فساد بلغم و بواسیر و مولد خون صفر او سه
و نیز بعضی در هضم ناقصه و ضعیف المعده زیاد از بست و به هم نخورند برای اصلاح بواسیر بسیار مستعمل و جهت
تولنج و در شکم سفید علت های صفر اوی و خونی را بد و مضر کج خوره و تصلح وی و دفع شیرین تازه پارچه پارچه نموده
اول در آب پختن و در نمودن آن آب تا اجزای بوقیه آن برود و بعد از آن در برگ تره هندی یا آله جوش دادن
و اگر او را مطین کرده در نمون تا یک پاس بگذارند و پس از آن پوست را در نموده تنها یا با گوشت پزند لذت و
بے غایله بود و غرض بدون اعمال مذکوره باعث بی لذت و خراش و مضرت است و اگر در ساجین داخل نمایند
پوست آنرا در کرده چند روز در سایه گذاشته خشک پخته داخل سازند و بیک قسم وی از ورون سفید و از بر
مائل سبرنجی و قسم دوم ورون و بیرون سفید میشود و سرخ اقوی بود بجز کند هم از قسم او است و صاحب ستور الاطبا
گوید که مانند بلغم و چغندر پنجهی است چارش خوب میشود و گرسنگی زیاد میکند و لذت طعام پیدا آر و بلغم سرد
و جهت دفع بواسیر بے نظیر است و سورن دشتی نباید خورد که علل مختلفه باز آر و فقیه گوید که معجون سورن و سورن
و جوب و حلوا و مریا و چار و قلیه بری آن جهت انواع بواسیر تجربه آمده ترکیب بری آن در موصوفه گذشت
صفت معجون آن منقول از کتب هندیه جهت اقسام بواسیر منفعت کند و اگر چند گاه بخورند آن موافقت نماید
بکلی دفع گردد اجزای آن سورن منقی و مدبر شانزده در هم چتر مول هشت در هم ترنجبیل چهار در هم فلفل گرد
دو در هم بلبله و بلبله و آله و پیل و ملاز و فلفل ثویه و تالیس پتر و بلبله و رو برنگ کابلی مقشر هر یک چهار در هم
پتر تو ابد با هر یک شانزده در هم و در چینی الاچی هر یک دو در هم قند و عسل دو چند او ویه کوفته پنجه معجون سازند
شربت او یکدر هم تا دو در هم از انرا ط و قریط او ویه حاره و بارده بحسب لزوم موقوف بر ای طیب حافی است

فصل پنجم در معجون بواسیر
برای بواسیر

سولکامو

وهندیان در وضع المضاربت نوشته اند که مصلح زمین کند برگ تنهول است سولکامو بفتح سین محله و سکون واو
 و فتح فوقانی هندی و کاف و الف و ضم میم و سکون واو و کشید تا گتا نیز میگویند بضم کاف و سکون نون و کسر
 وال محله و فتح نون و دوم و الف و ضم کاف و دوم و فتح میم شده و الف و در سنسکرت ششاشترنگی بفتح
 شینین بجمبتین و الف و ضم شین بجمه سوم و فتح رای محله و خفا بے نون و کسر کاف فارسی و سکون تختانی
 نامند معنی لفظ مانند شاخ حیوان و سفید رنگ است ماهیت آن نباتی است بی برگ بلند می شود
 تا پاؤگز و از پنج شاخها میکند چهار پلو و کجا در مثل شاخ بز سفید و سبزی مائل و بر سر هر شاخ گل میکند خزند
 و پنج برگی و سرخ مایل به تیرگی و بسیار خوبصورت و خوشنما و برگهای گل او اندک آگنده میشود مزاج او
 گرم و خشک و مزه تلخ و ترش شیرین دارد **افعال** او شتی و تقوی معده و باضم و آچار و چینی از خوب
 میشود جهت ضیق و سرفه نافع مولد کف و صفرا نوشته اند سولکامو بفتح سین محله و خفای واو
 و نون و سکون شین بجمه و کسر رای محله و سکون تختانی یعنی دو نصف میشود اسم سپاری سولکامو بضم سین
 محله و سکون واو و نون و فوقانی هندی و خفا بے هر دو با تعبیر بے زنجبیل و در سنسکرت مهاوشد بفتح
 میم و با و الف و سکون واو و فتح شین بجمه و الف محله یعنی در وی بزرگ و شونا گرن بکسر واو و سکون
 شین بجمه و فتح واو و دوم و نون و الف و فتح کاف فارسی و رای محله و سکون نون و دوم یعنی در خلقت
 نبات این چیز بهتر است و در شویبیشجا بکسر واو و سکون شین بجمه و فتح واو و دوم و کسر موحده و خفا بے با
 و سکون تختانی مشدود و فتح شین بجمه و دوم و جیم و الف یعنی در آفرینش این دار و حکما را حیات بخش میدهد
 ماهیتش معرون مزاج او گرم و چرب **افعال** او شتی و سبک مزه دار طبع را خوشتر کند
 و بدن را قوت و مزه میدهد و کف و با دو و کند و باضم است و سوزش سینه دفع کند و کلانی شکم دور نماید
 سولکامو بضم سین محله و سکون واو و کسر میم و سکون نون و فتح دال محله و الف و عوام آن را
 شتر او شرم نیز گویند و در سنسکرت جنشکا چا بفتح جیم و سکون نون و کسر فوقانی و سکون تختانی
 و فتح کاف و الف و فتح جیم فارسی و الف یعنی دافع در دسر و لامو چا بفتح لام و الف و ضم میم و سکون واو
 و فتح جیم فارسی و الف یعنی گلش برابر بولی شالی و سماه رنگ میشود و سولکامو بضم سین محله

سولکامو
سولکامو

سولکامو

وسکون واو وکاف وفتح جیم فارسیه و خفا سے یا وفتح میم والفت وفتح باہی فارسیه وسکون فوقانی
 وراہی مھملہ مفتوحہ یعنی برگش بارگیش مثل برگ تہ ہند کے میشتو وراجتا بفتح واو وراہی مھملہ والفت
 وکسر جیم وفتح فوقانی والفت یعنی بلبرض پینس مفیدست می نامند مزاج او گرم و تر و افعال او
 مسمن بدن و بہ بیمار بہاے اطفال نافع و شیرہ برگ او بر بدن خما و نمودن وافع نپ دیوی و مزہ تبر و پوی
 خوش دار و سٹو موکل بضم سین مھملہ وسکون واو وفتح میم و واو دوم وسکون لام وفتح کاف وسکون
 لام دوم یعنی برابر ماہتاب است اسم رونی است سو مالی بضم سین مھملہ وسکون واو وفتح میم والفت وکسر
 لام وسکون تختانی اسم کچرست سو منا بضم سین مھملہ وسکون واو وفتح میم و نون والفت یعنی دل را
 خوش کن اسم جو تری است سورا شتری بسین مھملہ مفتوحہ وسکون واو وفتح راہی مھملہ والفت
 وسکون شین سجد و فوقانی ہندی و کسر راہی مھملہ دوم وسکون تختانی و توری کا تختی بضم فوقانی وفتح واو
 وکسر راہی مھملہ وسکون تختانی وفتح کاف والفت وسکون نون وکسر فوقانی وسکون تختانی یعنی سبز رنگ
 در روشن است و کا پچی ہر تیا بفتح کاف والفت وسکون نون وکسر جیم فارسیه و خفا سے یا وسکون
 تختانی وضم میم وراہی مھملہ وکسر فوقانی مشدہ و خفا سے تختانی والفت یعنی برای دفع نظر چشم مثل امرت
 و مزہ ناکم بضم میم وسکون راہی مھملہ وفتح نون والفت وفتح لام وکاف وسکون میم اسم مشترک است
 میان سان گل نیلوفر و این دار و سنی لفظ اینکہ سردی می کنند و پویش خوشگوار است و عوام ہنود آئرا
 توگر تلگی نامند بضم فوقانی وسکون واو وفتح کاف فارسی سکون راہی مھملہ وضم میم وسکون لام وکسر کاف
 فارسیه دوم وسکون تختانی مزاج او سرد و خوشبو افعال آن طبع رانخوشی بخشد و قبض و سوز
 بدن دور نماید سویرا بجن بفتح سین مھملہ وکسر واو وسکون تختانی وفتح راہی مھملہ وفتح ہمزہ وسکون
 نون وفتح جیم وسکون نون دوم متبی از دودہ است و آئرا سویت کنت بزیا و فی کاف مفتوحہ وسکون نون
 وضم فوقانی و بحد لفظ کنت یعنی عمر صد سال بخشد و تا بصد سال عمر منی را مستحکم مینماید و موچک
 بضم میم وسکون واو وفتح جیم فارسیه وکاف و بجا سے واو تختانی ہم آمدہ یعنی خوردن او آدم لغوش
 سازد و نیز بہوشن بکسر نون وسکون تختانی و فوقانی وفتح راہی مھملہ وضم موحدہ و خفا سے یا وسکون نون

سو موکل
 سو مالی
 سو منا
 سو شتری

سویرا بجن

وفتح شین مجر و نون یعنی چشمان را مثل زیورست مزاج او سرد بسیار و افعال او جمت فوق استی و امراض
 چشم و کلی روک مفید نوشته اند سویر یا بفتح سین محله و کسر واو مشدده و سکون تختانی و رای محله و فتح تختانی
 دوم و الف اسم کابچی است یعنی سرد سو و رچ لون بفتح سین محله و سکون داو اول و مشخ و او دوم و سکون
 رای محله و مشخ جیم فارسی و ضم لام و سکون واو و نون اسم قسم نک سیاه است سو گو کند نهج بضم سین محله
 و سکون واو و مشخ کاف فارسی و سکون نون و مشخ دال محله و خفایه با و سکون نون دوم و جیم فارسی
 نیز میگویند یعنی بوسه خوش دار و در اقسام لونیاباید انشار الله تعالی سو یا کهی بفتح سین محله
 و سکون واو و مشخ بای فارسی و الف و سکون کاف و خفایه با و مشخ تختانی یعنی نک خوب اسم پره لون
 سو بهالی بسین محله و او و فتح موحده و خفایه با و سکون الف و کاف فارسی و فتح تختانی اسم سالک
 یعنی بسیار خوبی دارد سو یا یو بفتح سین محله و سکون واو و مشخ فوقانی هندی و ضم همزه و بای فارسی
 مشدده و سکون واو و ضم نک است که گاوان بان جامری شویند سو تم بضم سین محله و سکون واو و فتح
 فوقانی و سکون میم اسم سیما است سو ترا بضم سین محله و سکون واو و فوقانی و مشخ رای محله و الف
 اسم تر بد سفید سو کر بضم سین محله و سکون واو و مشخ کاف و سکون رای محله اسم خوک است و تعبیر
 خنیز نامند و بجای کاف همزه هم آمده و کوال هم میگویند و عوام همنو و آنرا پندی بفتح بای فارسی
 و سکون نون و کسر دال محله و سکون تختانی میگویند و آن برد و قسم جنگلی و شهری جنگلی را در سنسکرت
 و رای بفتح و او و مشخ رای محله و الف و فتح با و الف و کثا بکسر کاف و فتح فوقانی هندی الف و کر و را بضم
 کاف و رای محله و سکون واو و مشخ رای هندی و الف نامند گوشت آنرا معتدل مایل بسرخ و مرغن و با مزه
 و مقوی و مولد کف و لذت ده و خوش کنسند مزاج و فرزند رنگ بدن و سمن و مدور و دافع چهره رنگ
 و صفرا و شهری را اگر ام سو کربک کاف فارسی بفتح رای محله و الف و فتح میم و گوشتش محلل باد معده و مشتی و دافع امراض
 زجلی و کف و صفرا نوشته اند سو کر که بفتح سین محله و سکون واو و فتح کاف و کسر رای محله و سکون
 تختانی یعنی خوب صورت اسم موسلی سیاه است سو میلی بضم سین محله و سکون واو و فتح میم و موحده و کسر
 لام مشدده و سکون تختانی اسم گلوست تیز و تلخ و دافع فساد باد و صفرا و بلغم از جبهه رساین نوشته اند سوال

سویر یا
 سو و رچ لون
 سو گو کند

سو یا کهی

سو بهالی
 سو یا یو

سو تم
 سو ترا
 سو کر

سو کر

سو میلی

سوال

بکسرین مھملہ وفتح واو والفت ولام اسم کچال است کہ بعربی طحلبا مندا از مجربے رسیدہ سوال سوخته بر وزن شعر
 مخلوط کردہ برستفیدے دست پاجالہ رنگ نیکو گرداند سموالی بزایدتی تختانی اسم شقاقل بہت سوا بکسرین
 وفتح واو والفت اسم آلمہ بہت وگفتہ اندکہ برای بہرہیز و علاج بہتر پیدا شدہ و درہمہ تر شہا غابین بہت سمو ابغیم
 مھملہ وفتح واو مشدودہ والفت اسم طوطہ بہت سمو س بضم سین مھملہ و سکون واو و سین مھملہ دوم اسم فوک مای
 کہ بعربے ولفین نامند سمو پ بضم سین مھملہ و سکون واو و بای فارسی یعنی ہروانہ کہ بریان کنند و قشر سازند
 و آن خشک تابصرست و ہر قدر بریان زیادہ کنند سبک گرد و سمو پد ہمو مک بضم سین مھملہ و سکون واو
 وفتح باے فارسی وضم دال مھملہ و خفاے با و سکون واو و فتح بیم و سکون کاف یعنی دوران سر باد می زنی
 نافع اسم ہینگ ست سمو نجل بضم سین مھملہ و خفاے واو و نون و فتح جیم و سکون لام و بوض لام رای مھملہ ہم
 اسم قسم نک ست سمو رن پیشی بضم سین مھملہ و فتح واو و سکون رای مھملہ و فتح نون وضم بای فارسی
 و سکون شین مچو و کسر باے فارسی دوم و سکون تختانی یعنی گل طلانی رنگ اسم جیلکو بہت سمو رنم بضم سین
 و فتح واو و سکون رای مھملہ و فتح نون و سکون بیم و سمو رتا باضافہ الف عوض بیم یعنی خوش رنگ اسم طلا
 سمو ری وئی بضم سین مھملہ و سکون واو و رای مھملہ و فتح تختانی و واو و کسر لام مشدودہ و تختانی دوم یعنی
 رویدگی آفتابی رنگ اسم رمیاک سورج مکی بضم سین مھملہ و سکون واو و کسر رای مھملہ و سکون جیم وضم بیم
 و کسر کاف و خفاے با و سکون تختانی بقارسی گل آفتاب پرست و اسم اوز بون بمعنی آتش گون و گویند
 کہ عرب آنرا حلوتہ نامند و ہندیان آنرا آوتیا بھکتی بردالفت و کسر دال مھملہ و فوقانی مشدودہ و خفای تختانی
 والفت و فتح موحده و خفاے با و سکون کاف و کسر فوقانی و سکون تختانی و کپو تو نکا بفتح کاف وضم باے
 فارسی و سکون واو و فتح فوقانی و واو و دوم و سکون نون و فتح کاف دوم والفت یعنی رنگ گل آفتاب
 و شاخ گل خمدار بہت و روی بھکت بفتح رای مھملہ و کسر واو و سکون تختانی و موحده و کاف فارسی و فوقانی
 یعنی مرید و غلام آفتاب بہت و سورج بضم سین مھملہ و فتح واو و سکون رای مھملہ و فتح جیم فارسی و لام یعنی
 خاطر او دام بسوی آفتاب ست و سور یا در شنی بضم سین مھملہ و سکون واو و رای مھملہ و فتح تختانی والفت و فتح
 واو و دوم و سکون رای مھملہ دوم و فتح فوقانی و کسر نون و سکون تختانی دوم یعنی بسوی آفتاب گردندہ و سور یا کانتا

سوکس
 سوپ
 سوید ہموک

شورن ہایی

سوری وئی
 سورج مکی

بفتح کاف و الف و سکون نون و فتح فوقانی و الف یعنی روشن مثل رنگ آفتاب و یا چون زن است هر آفتاب ما
که همواره همراه او میگردد و گویند تنی بر پای بنم کاف فارسی مجهول و سکون و او اول و کسر و او دوم و سکون نون و
کسر فوقانی و نون دوم و سکون تحتانی و کسر با س فارسی و سکون رای مملیه و فتح تحتانی دوم و الف یعنی بیمار یا
گاوان مفید و بخوردن آن لذت و در تنگی پر و تر گز میگویند بضم با س فارسی و الف مملیه شده و سکون و او
و کسر فوقانی و سکون رای مملیه و ضم کاف فارسی و رای هندی یعنی بروز گردیده می نامند و چه اسمیه بلکه در روز
هر طرف که آفتاب میگردد گل این درخت هم با نسو میگردد ماهیت آن درختی است مابین شجر و گیاه
بلند میشود تا بدو قد آدم و برگش باز جنبیت غباری و نرم و بے کنگره و گلها بے زرد و طلایی و بزرگ و پهن
و درخت سنده و در میان آن برگهای ریزه سیاه مائل بسرخ و تند بو و خوش منظر و پیوسته رو بافتاب دارد
و بسوسه او حرکت میکند و شب پرموده میگردد برسی و بستانی است برسی اقوی بود و در چتر گل تنها میشود
برابر قرطم و سیاه و اندرون مغز روغن دارد و مزه دار مزاج او گرم و خشک در دوم و افعال او حبت
حصه و جداری و ضیق و سرفه و درد قولنج و استسقا و بی مزگی و مین و در و پای ریجی و تب بلغمی و سقوط اشتها
نوشته اند و از خواص او است که گس بر گل نمی نشیند و از دو آن موش چلپاسه میگردد و چون حامله
در دست چپ گرفته دست راست بر او بگذارد و بطل ضرر عظیم برسد و اگر مدتی بدستور نگاه دارد باعث استسقا
می شود سنو لی بضم سین محله و سکون و او و کسر همزه و سکون تحتانی و همزه مدوده و غیر مدوده و بدون همزه
اما بفتح تحتانی و زیادتی الف در آخر کلمه نیز آمده اسم مثبت و آن برد و متمم تانی و جنگلی بستانی تخم آنرا و الا
خر و گویند و جنگلی را پت پاره نوشته اند مزاج او گرم و خشک افعال آن محلل و منضج و هضم
و با تر با قیت و سکون بعضی اجراع بارده و مدبول و حیض و جهت ربو و فواق استلانه و ضعف معده و جگر و
سپرز و سنگ کرده و مثانه و قولنج و منع نسا و اطعمه و امراض بلغمیه و حادده در سین و معده و سنگ کرده و آلات
نناسل نافع سنو ویر کے بفتح سین محله و سکون و او و کسر الف محله و سکون تحتانی و کسر رای محله و سکون
تحتانی دوم مجهول اما هیت است اما برد و متمم نوشته اند سیاه و غیر سیاه آن از جمله سیاه بود
مزاج هر دو گرم و تیز افعال او با دو تب و اذات و از مساکت کند سنو و کل بضم سین محله و سکون و او

سنو لی

سنو ویری

سنو لکلی

و خفا سے فوق و فتح کاف فارسی و کسر لام و سکون تختانی اسم علفی است کہ بحیوانات مضر بود سنو ما بضم سین
 مھلہ و سکون و او مجهولہ و فتح میم و الف یعنی سفید اسم مشترک است میان کاجی و ماہتاب سنو معمولی بضم سین مھلہ
 و سکون و او و فتح میم و او و دوم و کسر لام مشدده و سکون تختانی یعنی از نباتات مانند ماہتاب در ستارگان
 اسم کلوی یعنی رنگ سفید اسم درخت باجی است سنو مستی بضم سین مھلہ و سکون و او و فتح میم و کسر فوقانی
 و سکون تختانی اسم سالپر ہے و سنو میا یعنی سین مھلہ و او و کسر میم مشدده و خفا سے تختانی و الف نیز گویند
 سنو رنجاتی بضم سین مھلہ و فتح نون و جیم و الف و کسر فوقانی و سکون تختانی اسم
 قسم جنبیلی است کہ گل اوزر بود سنو او کا کہا بضم سین مھلہ و خفا سے و او و الف و ضم دال مھلہ و فتح میم
 و الف و فتح کاف و خفا سے با و الف اسم پاکر نے یعنی لذت او مانند لذت ماش است سنو او کسٹل
 بسین مھلہ و او و الف و دال مھلہ و کاف و فون و فوقانی ہندی و کاف دوم و تختانی یعنی خار بارفہ اسم
 حلو و لما سنو او یا ٹنگھنی اسم درخت و لیکر دست سنو او مدیا بسین مھلہ و او و الف و دال مھلہ و
 فتح میم و سکون دال مھلہ دوم و فتح تختانی و الف یعنی مزقترش شیرین مانند مزہ سیندھی داند اسم
 چٹت است سنو او و گوگند ہک بضم سین مھلہ و خفا سے و او و الف و ضم دال مھلہ و سکون و او و فتح
 کاف فارسی و سکون نون و فتح دال مھلہ دوم و خفا سے با و سکون کاف یعنی بوی خوش را و اسم دوم است
 سنو گوگند ہک بضم سین مھلہ و سکون و او و فتح کاف فارسی و سکون نون و فتح دال مھلہ و خفا سے با
 و سکون کاف یعنی خوشبو اسم عود لوبان و گوگند ہک را ہم میگویند سنو کا نڈک بضم سین مھلہ و سکون
 و او و فتح کاف و الف و سکون نون و فتح دال ہندی و سکون کاف دوم یعنی چوب بہتر اسم شاخهای نبات
 کریلہ است سنو مراچی بضم سین مھلہ و سکون و او و میم و فتح رای مھلہ و الف و کسر میم و سکون تختانی اسم
 باجی است سنو مران بضم سین مھلہ و سکون و او و میم و فتح رای مھلہ و الف و فون و زبان عوام اسم
 رومنی است و نیز فخر اس سنو میلان بضم سین مھلہ و سکون و او و کسر میم مجهولہ و سکون تختانی
 و میم دوم و فتح لام و الف نون و سنو منگل بسین و او و فتح میم و خفا سے نون و فتح کاف فارسی
 و لام ہر دو کسم رومی است و نیز لفظ سنو منگل اسم جنالاست یعنی اینکہ خوب و آبائین بہتر عشر دراز گویند

سو ما
 سو مولی
 سنو
 سو مہیا
 سو رنجاتی
 سو او کا کہا
 سو او کسٹلی
 سو او یا ٹنگھنی
 سو او گوگند
 سو او کا نڈک
 سو او راچی
 سو مران
 سو میلان
 سو منگل
 سو او مریا

سَوْنَمِکَمِی بضم سین ممله و سکون واو و نون و ضم میم و کسر کاف و خفا سے با و سکون تختانی اسم فرشتائی ذہبی
 در ہندی جیم ماجگ نامند و در حرف با بیاید انشاء اللہ تعالیٰ بسومی بضم سین ممله و سکون واو و جمولہ و کسر میم و
 سکون تختانی ماہیت آن درختی ست کلان شاخا دار و برگ او مانند برگ موز و ریشہ وار و درخت ازان
 سو لیشکل بضم سین ممله و سکون واو و ضم بای فارسی و سکون شین مجر و منج کاف و لام یعنی خوشبو و قریب آب
 پیدا میشود اسم انزگنگا و کنول و دشتی سو کچھ پتر بضم سین ممله و سکون واو و کاف و فتح جیم فارسی و خفای با
 و فتح میم و بابے فارسی و فوقانی و رای مملہ یعنی برگ باریکتر اسم ستاوری و سومند اسو گندہ مول بضم
 سین ممله و سکون واو و فتح کاف فارسی و خفا سے نون و فتح وال مملہ و خفا سے با و ضم میم و سکون واو و دو
 و لام یعنی بیخ خوشبو اسم بیخ کور بالا و راسنای خرد سو گندہ بسین مملہ و واو و کاف فارسی و نون وال
 مملہ و با یعنی خوشبو اسم بیخ سرخ و نار چیل و راسنای خرد و سر با جی است سو گندہ گو پو لپی بضم
 سین مملہ و واو و کاف فارسی و نون و وال مملہ و با و ضم کاف فارسی دوم و سکون واو و دوم و فتح بای فارسی
 و فتح واو و سوم و سکون لام و فتح تختانی و کسر بای فارسی دوم و سکون تختانی سوم یعنی ہر اجزایے درخت خوشبو
 اسم کور بالا سو کچھس بضم سین مملہ و سکون واو و فتح کاف و سکون سین مملہ دوم و فتح جیم فارسی و سکون سین
 مملہ سوم یعنی خوشبو میا شد اسم استونی سو گندہ ہیکا بضم سین مملہ و سکون واو و فتح کاف فارسی و
 سکون نون و کسر وال مملہ و خفا سے با و سکون تختانی و فتح کاف والف یعنی خوشبو اسم کورٹ و درخت ریجان
 سو بیچا ہر اکسر سین مملہ و واو و سکون تختانی جمولہ و فتح فوقانی و جیم فارسی و الف و سکون میم و فتح رای
 مملہ والف یعنی سفید و مثل جو میشو و اسم گل قلم واسطے سو کچھ پتر بضم سین مملہ و سکون واو و جیم فارسی
 و خفا سے با و فتح میم و بای فارسی و فوقانی مشدہ و سکون رای سے مملہ یعنی برگ باریک و تنگ اسم برگ
 ہر دو ستاوری و چیکو و برگ بچار و پریاتک و راکر دولہ خرد و جی و برگ چنچل کورٹہ است
 سو چمنیال بضم سین مملہ و سکون واو و جیم فارسی و خفا سے با و فتح میم و نون والف و لام یعنی خوشبو
 و نازک و برگ نازک مانند زبان مملہ اسم چلکا کوست سو گندہ کبک بضم سین مملہ و سکون واو و فتح کاف
 و سکون نون و فتح وال مملہ و خفا سے با و سکون کاف یعنی خوشبو اسم سر با جی بضم سین مملہ

سو کھلی

سومی

سو لیشکل

سو کچھ پتر

سو گندہ مول

سو گندہ

سو گندہ گو پو لپی

سو کچھس

سو گندہ ہیکا

سو بیچا ہر

سو کچھ پتر

سو چمنیال

سو گندہ کبک

سو گندہ

و سکون واو و فتح با و الف و کاف فارسی و نون و دال مھملہ و با یعنی بسیار خوشبو و خوش منظر اسم سر پاچی خورد
 شو مکھہ بضم سین مھملہ و سکون واو و ضم میم و سکون کاف و خفایے بائین یعنی خوش روی و اردو بائین بین
 مرض را دفع نموده روی مریض را ہوشیار و روشن نماید اسم ریجان حبشی است شو گندہ ہیسیا بضم سین مھملہ
 و سکون واو و فتح کاف فارسی و سکون نون و کسر دال مھملہ و خفایے با و سکون تخمائی و کسر سین مھملہ دوم
 و خفایے تخمائی و الف یعنی شکنندہ فعل کوڑ پالا اسم پھل است شو مبر بریکا بضم سین مھملہ و سکون
 واو و جمولہ و فتح میم و موحده و سکون رای مھملہ و فتح موحده دوم و کسر رای مھملہ دوم و سکون تخمائی و فتح کاف
 و الف یعنی از خوردن دوران سر آرد اسم دیوانہ پھل است سویت پوروک بضم سین مھملہ و کسر واو
 و سکون تخمائی و فتح فوقانی و ضم بائی فارسی و سکون واو دوم و رای مھملہ و فتح واو سوم و سکون کاف
 یعنی سفیدی دست پارانافع اسم تخم سو جناس است سویتو لک بسین مھملہ و واو و تخمائی و فوقانی
 و ضم میم و سکون واو دوم و فتح لام و سکون کاف یعنی بیج سفید اسم بسکپہ سفید است سویتسارانی
 بسین و واو و تخمائی و فوقانی و فتح سین مھملہ و الف و رای مھملہ و کسر نون و سکون تخمائی دوم یعنی اسہال
 سفید از خلط خام و کسوس و کیوس فاسد را نافع و روئیدگی ٹیکری است سویتکانڈ و بسین مھملہ
 و واو و تخمائی و فوقانی و فتح کاف و الف و سکون نون و ضم دال ہندی و سکون واو یعنی شاخہای
 سفید دار د اسم تھی از درخت بیگل است سویت سمبھوا بسین مھملہ و واو و تخمائی و فوقانی و فتح سین
 مھملہ و سکون میم و فتح موحده و خفایے با و فتح واو و الف یعنی ہمہ اجزالبش سفید اسم کچورست سوگنڈی
 بسین مھملہ و واو و کاف فارسی و نون و دال مھملہ و با و تخمائی یعنی خوشبو ہووٹھہ و اشوکہ سوپشی
 بسین مھملہ و واو و بائی فارسی و شین مجہ و بائی فارسی دوم و تخمائی یعنی خوشبو اسم ہاتکی است سوہتکھین
 اسم نیدی است شو سوا و بضم سین مھملہ و سکون واو و ضم سین مھملہ دوم و خفایے واو و الف و دال مھملہ
 یعنی خوش مزہ اسم انجیر باغی است سورشا اسم دیرمل سو شینہان بضم سین مھملہ و سکون واو
 و کسر شین مجہ و سکون تخمائی و فتح نون و با و الف و نون دوم یعنی خوش میبار د اسم درخت بنکاست
 سو یا نر کند کے متنی از نر کندی است سویت سویت ہم میگوند سو شرو با بضم سین مھملہ

شو مکھہ

شو گندہ ہیسیا

شو مبر بریکا

سویت پوروک

سویتو لک

سویتسارانی

سویتکانڈو

سویت سمبھوا

سوگنڈی

سوپشی

سوہتکھین

شو شینہان سورشا

شو شرو سو سویت سو یا نر کند

و سکون و لغو و فتح شین مجر و سکون رای مھملہ و فتح واو و با و الف یعنی خوشبو اسم برگ درخت اندکوست سو مکتا
 اسم گل گلاب و سینونی و غیرہ سو استانتا نیز میگویند سو کند بلج اسم کیڑہ است سویت پند
 اسم گل است سویتک اسم گل کنول سفید سو کند ہنیکنت اسم گل کنول شبینہ است سویت
 کھٹیکا اسم سنگ بلیم است سو پرنیکا اسم بچتر است سویت بندوک بکسرین مھملہ و واو و سکون
 تختانے مجملہ و فتح فوقانے و کسر موحده و سکون نون و ضم وال مھملہ و سکون واو و فتح کان یعنی سفید تلمر
 سو پورا بضم سین مھملہ و سکون واو و ضم با بے فارستے و سکون واو و دوم و فتح رای مھملہ و الف یعنی خوشبو
 اسم ترشی ترنج سویت رگت بسین مھملہ و واو و تختانی و فوقانی و رای مھملہ و کان فارسی و فوقانی دوم
 یعنی سفید و سرخ اسم متنی از بچنک است سویتسار بکسرین مھملہ و واو و سکون تختانی و فتح فوقانی
 و سین مھملہ دوم و الف و رای مھملہ یعنی اسمال سفید را سفید اسم روہنی شور و بچنی بضم سین مھملہ و کسر واو
 و رای مھملہ و سکون تختانی مجملہ و فتح جیم فارستے و کسر نون و سکون تختانی یعنی خوب دست آور ہستی از
 سویت نر و شٹ بسین مھملہ و واو و تختانی و فوقانے و کسر نون و سکون را و کسر دال مھملتین و سکون
 شین مجر و فوقانے ہندے یعنی سفید بنظرے آید اسم پانلی سفید است سو ہار استانتا بضم سین مھملہ
 و سکون واو و فتح با و الف و فتح رائے مھملہ و الف و سکون سین مھملہ دوم و فتح نون و الف اسم قسم رستا
 یعنی انگہ رستا چیر خوب است سویت چندان بسین مھملہ و واو و تختانی و فوقانی و فتح جیم فار
 و سکون نون و فتح دال مھملہ و سکون نون دوم اسم صندل سفید است سویتپاکی بسین مھملہ و واو
 و تختانی و فوقانے و فتح با بے فارستے و الف و کسر کان و تختانے اسم گچی سرخ یعنی دافع برص بہق
 سفید سویتکا مہمو جی بسین مھملہ و واو و تختانی و فوقانی و فتح کان و الف و سکون بسم و ضم موحده
 مجملہ و حفا بے با و سکون واو و کسر بسم و سکون تختانی اسم گچی سفید سویت سندا بسین مھملہ
 و واو و تختانے و فوقانی و فتح سین مھملہ دوم و سکون نون و فتح دال مھملہ و الف یعنی سفید دافع امراض
 مفلان است اسم سفید پاست سویتیکا بکسرین مھملہ و واو و سکون تختانی مجملہ و کسر فوقانی
 و سکون تختانے دوم و فتح کان و الف یعنی بر میو سفید را نافع اسم عباسی است سویت لپشپ

سو مکتا
 سو استانتا سو کند بلج سویت پند
 سویتک سو کند ہنیکنت سویت
 سو پرنیکا سویت

سویت رگت
 سویتسار
 سو پرنیکا

سویت نر و شٹ
 سو ہار استانتا

سویت چندان
 سویتپاکی

سویتکا مہمو جی
 سویت سندا

سویتیکا
 سویت لپشپ

بیسرین محله و واو و تختا نے و شخ فوقا نے و ضم با بے فارسی و سکون شین مجہ و سکون با بی فارسی
دوم یعنی گل سفید یعنی سفیدار سفید است بزنا و گدہل سفید صومیت کچک بسین محله و واو و تختا نے
و فوقا نے و ضم کاف و سکون نون و شخ جیم فارسی و سکون کاف دوم یعنی ذافع کثرت سیلان عرق
اسم سیاه زیره است صومیت کیمپا بسین محله و واو و تختانی و فوقا نے و کسر کاف و سکون تختا نے
و با بے فارسی و شخ را بے محله و الف اسم بادبجان سفید است سورچمال بضم سین محله و سکون واو
و شخ برای محله جیم فارسی مشدده و خفا بے با و الف و سکون لام اسم لٹو پرے سون تره بضم سین
محله و سکون واو و نون و شخ فوقا نے و رای محله و وقف با اسم سنگتره سونیا مد میو بضم سین محله
و سکون واو و مجولہ و نون و شخ تختا نے و الف و فتح میم و سکون وال محله و خفا بے با و ضم تختانی و سکون
واو و دوم یعنی دنباله باریکتر اسم گل گلیسا سمو جتا بضم سین محله و سکون واو و جیم و شخ نون و الف
اسم سجنه و مخذ و واو یعنی سجنوا و بز یاد تے با بعد جیم و بعض الف نیز یعنی سو جنه ہم آمدہ و ہندیان
آزاد چند قسم نوشتہ اند قسمی را سنگا بضم میم و سکون نون و شخ کاف فارسی و الف گویند و در سنسکرت
سموہ بجننا بفتح سین محله و سکون واو و شخ موحدہ و خفا بے با و سکون نون و فتح جیم و نون دوم
و الف یعنی صد بیماری را میزند و بجننا گندہا بکسر فوقا نے و سکون تختا نے و جیم فارسی و خفا بے با
و شخ نون و الف و شخ کاف فارسی و سکون نون و دوم و شخ وال محله و با و الف یعنی بوسے تیز
و شکر و بکسر شین مجہ و سکون کاف فارسی و ضم رای محله و سکون واو و نام است و مجھو لپکوا بفتح موحدہ
و ضم با و سکون واو و شخ لام و با بے فارسی و لام دوم مشدده و واو دوم و الف یعنی برگ انبوه دار
واو و دنا بفتح ہمزہ و واو و الف محله و سکون واو دوم و خفا بے نون و شخ سین محله و الف یعنی نفس عظیم
کہ در ہند سانس نامند و چمد ہونسا بفتح جیم فارسی و خفا بے با و شخ میم و الف محله و خفا بے با و دوم
و واو و نون و شخ سین محله و الف یعنی درد با بے بدن را و مولکا بضم میم و سکون واو و فتح لام و کاف
و الف یعنی بیج و پتر کا بفتح با بے فارسی و سکون فوقا نے و فتح رای محله و کاف و الف یعنی برگ حاصل
اینکہ اطبا میگویند کہ برگ بیج او برای تنگی نفس و در اعضا سفید است و شتم دیگر را کار سنگا بفتح کاف و الف

صومیت کچک

صومیت کیمپا

سورچمال

سون تره

سونیا مد میو

سو جتا

سو بجننا

وسکون رای مھلہ ویم و نون و کاف فارسی سے والفت و سرنگی بضم میم و شخ رای مھلہ و خفا کے نون و کس کاف فارسی
 وسکون تختانی یعنی از بولیش بدن می لرزد و کاکر کا رکتا کسرتین مجھ و سکون کاف فارسی و رای مھلہ و واو و کاف فارسی
 الف و شخ رای مھلہ و سکون کاف فارسی سے دوم و فتح فوقانی والفت یعنی این قسم شکر و سرخ رنگ و تیز بہت
 و گریخ بضم کاف فارسی و رای مھلہ و خفا کے نون و شخ جیم و ضم نون دوم یعنی دوران سرد و رکبت
 و ہر پتھرا بفتح ہا و کسرای مھلہ و سکون تختانی و شخ فوقانی و جیم فارسی سے مشدودہ و خفا کے ہا و فتح وال مصلہ
 والفت نام ست و تخم آنرا سنگاوتل کسرا و واو و ضم فوقانی سے مشدودہ و سکون لام و ابھیو بضم ہمزہ و شخ موحودہ
 و خفا کے ہا و ضم تختانی و سکون واو و استتیبو بضم ہمزہ و سکون سین مھلہ و ضم فوقانی اول و شخ فوقانی
 دوم و ضم تختانی و سکون واو و بیجم کسرا موحودہ و سکون تختانی و شخ جیم و سکون میم یعنی تخم و مر بیجم بفتح
 میم و کسرای مھلہ و سکون تختانی و شخ جیم فارسی سے و سکون میم یعنی تخم ہر دو در در کردن کھن و باز
 و بیار ہا کے آنرا خوب ست و سو پتھور و کم کسرا سین مھلہ و واو و سکون تختانی و شخ فوقانی و ضم ہا بی فارسی
 و سکون واو دوم و ضم رای مھلہ و جمولہ و سکون واو سوم و شخ کاف و سکون میم یعنی بسفیدی دست و پا
 نافع ست می نامند ماہمیت آن منشی ست قایم بر یک ساق و گاہی درخت بزرگ نیز میگرد و دوشا
 میکند و بر شاخ شاخا ہا کے دیگر باریک تر و آویزان چون خوشہ و بر شاخ باریکی بر گنای گرد و مایل بشکل
 صنوبر کے بی کنگرہ و بے نوک مزدوج و مقابل کیے گیر و سبز و الملس و گلش ریزہ فی الجملہ مشابہ بگل نازنگی
 اما بر گنای گھما می سو جنانا زک و تنک در حد زیادہ ازان و پس ازان بار غلافی میدہد بجم یک انگشت درازی
 یک شہر یکم و زیادہ ازان پر از مغز مانند مغز استخوان و دوران تخم ہا کے سفید و گرد و باو پر دہ تنک سترہ گوشہ
 باسہ پہلو چسپیدہ و با یکدیگر ہم پیوستہ و از تنہ درخت آن صمغ غیر لزوج و سرخ مانند صمغ عربی بر می آید
 و درخت او برستہ متمم یکے گل سفید مایل بزردی و وہمی فقط سفید و سومی سرخ بحسب الوان گھما منقسم میشود
 مزاج او گرم و خشک و قسم سرخ او تیز و گرم و در بار او اندکے رطوبت فضلیہ بہت و پوست درخت و
 بیخ ہرہ اقسام گرم و خشک در سوم افعال او و شہرہ و بخش ہرہ اقسام باد را سود دہد و پوست درخت ہرہ
 انواع بیمار بہار نافع و ساگ برگ او پر ہیزی ست خوردنی او بپا کار ہا میکند و بعضی نوشته اند کہ ساگ او

گران بامزه و مصفی رنگ بدن و مورثوت و فزاینده باد و صفرا و مجفف شیر زنان و امراض چشم را بهترست مرغ
 کت و کلانی شکم و باد و گرمی بار یک شغ کند و مخروج مقعد و قی بعد طعام را سودمند و تخم او منی زیاده کند و امراض چشم و
 و بول شیرین را دور کند و بار او شیرین و مزه میدهد نوشته اند و نیز نوشته اند که بار او خود میگوید که همیشه خوردن
 من خوب است کلانی شکم و باد و پر سب و لاغری و کشت و کت و اقسام اقسام بیماری را مفید است و رنگ بدن
 رویداد فرزند و بدن را خوبم و مقوی و کشتی و مهبی و فزاینده سنی و بخشنده گرمی و فزیدی آرنده ام و از عجزین
 رسیده که ضاد پوست مو جهت و گرم گلو تافع و تجزیه را فتم آمده که جاذب و محم و محرق جلد است و طحال را گداز
 و در بر هم مطبوخ او جهت دفع کرم شکم و قولنج با ننگ اندرانی و تقویت باضمه و فالج و لقوه و شقیقه سعو طاب و کجیح
 امراض او را م بارده مفید و مقوی با صره و دافع امراض چشم و گل او بهتر از بزرگ است دافع ریاح و در بول سودا
 و صفرا و غایط و سرخ المضم و حابس عاف و عصاره بیج تازه او با شیر گاو جهت کشادن حبس بول و تقویت
 سنگ مثانه و اشتهای طعام و ضاد او بدار الفیل مستعمل هندیان است و عرونها نیکه در زمین بود مقدار دو
 مثقال صبح ناشناخت ضیق لئفس بار و ورطب و ربو مجرب است اما باید که بالای آن یک و لقمه نان میدهد
 بار و عن بخورند و خمر خام مخلل که جوش داده از سرکه و نمک با خردل و نمک پرورده باشند لذیذ و مقوی باضمه و
 دافع بلاغم و رطوبات و کرم امعا و فالج و لقوه و استرخا و دیگر امراض باجه و باغی بسبب گرمی اصل خود حضرت
 با عصاب نمیزانند و مغز غلاب او مقوی باه و در مرکبات با همی افتد و تخمش هم در معاجین کبابکاری آید
 و صمغ او جهت کشادگی سوراخ ذکر مفید و صاحب تالیف گوید که قسم سه رخ آنرا ملین و باقی هر دو را قابض و در سایر
 افعال ساسوی و گل آنرا گران و قابض و دافع فساد امسا و باد انگیز نوشته اند و هنوز از گل می چادر میسازند
 باین نحو که یک روز در آب گذاشته بشویند و اندک خردل اضافه نموده در روغن سرشفت اندازند تا ترش
 گردد و در امراض بارده مجوز است ولیکن مضر چشم بود فرج خبیثه را نافع و ساگ برگ او پنجه بخورند و در دوا
 مفید است و آلد ماجد فقیه اکثر میفرمودند که خوردن ساگ با بیلی او مضر دل است چنانچه باستان این فقیه برآمد
 که چند روز آنرا متواتر خوردم خفقان پیدا آمد و مصلح او را گفتم و ناخج کردم و هندیان نوشته اند که اگر خوردن
 بار او مضر رساند مصلح او بیل بزرگ مفید است معوی پر نا بضم سین مصلح و او و قی با می فارسی سکون است

مهمه و فتح نون و الف یعنی برگ خوشنما اسم ایڑا کل پنا سمو پتر هم بسین مهمه و او و فتح بای فارسی و سکون فوقانی
و رای مهمه و سکون بسیم یعنی برگ خوب بهتر اسم سازج است سمو شتر یعنی بضم سین و او و سکون و او و کسر شین مجرب
و رای مهمه و سکون تخم آن و کسر نون و سکون تخم آن دوم یعنی خوب می باشد اسم تریب در سیاه است

فواید اسماء کے سین محمله با یا کے ہونے

سہد یو کے بفتح سین محمله با و کسر دال محمله جہولہ و سکون تخم آنی و کسر و او و سکون تخم آنی دوم
و ہندیان آنرا در سنکرت دیوسہا بکسر دال محمله جہولہ و سکون تخم آنی و فتح و او و سین محمله و با و الف
و دیو گند با بدل محمله و تخم آنی و او و فتح کاف عجبی و سکون نون و فتح دال محمله دوم و با یعنی بوسی د خان او
باشمیدین برگ و رخت آنرا گو سیدہ در پارچہ بستہ دیوان و تہا می شیطانی را میگر یزاند و اٹپلا نونہی بضم
ہمزہ و سکون فوقانی و فتح بای فارسی و لام و الف و خفا کے نون و او و نون دوم و فتح با و تخم آنے
یعنی گلش سرخ بسیا ہی نیز میگویند ماہمیت آن رویدگی است تا بیک گز بلند میشود و شاخها
باریک میکنند برگ او از برگ بجان کلان گردد و نوکدار و اندک ضخیم در اوائل برشکال در فرابع و غیر فرابع
میر و یزد و چون ہنگام نامستان میرسد برگش خردتر میگردد و گلش کوچک باریک تر و برد و قسم است قسمی در
زراعت شالی میشود کہ کل او اندرون سفید و بر نوک نائل نبرگ و متممیکہ در غیر آنجا میشود گل او سرخ بابل بسیا
و بعد از آن کہ تخم میکند شگفتہ مانند گره میگردوشل گرههای تخم کا ہو و در آن گره با تخمهای ریزہ مانا بہ تخم کا ہو
و از آن باریک تر و بر سر تخم ریشہ باریک مثل لیشہ پنبہ منقوش و بخش سفید مانند بیج خطی مزاج او سرد
و تر و اولی افعال آن مدروسکن و صنف خون و دفع تب های و موی و صفر او سے و شطر الغر و بیج
و سکو سن و شواری باد و در دست پا و درم خلق و صفر او تن را قوت بخشد و شمیدن او پیش از نوبت تب
مانع آنتست و تجویز این فقیر آید و بخش سوده بر قضیب طلا کرده بنزنی کہ نزدیک کن شد شیفتہ او گردد و از خوا
اوست و خوردن او باعث اساک منی و گویند کہ قسم سفید جبت مثل سیاب بجاری آید سہورا بفتح سین
محمله و ضم با و سکون و او و فتح رای محمله و الف جہولہ الماہمیت است افعال آن دفع فساد خون و بلغم و
و عالج اسہال کوشندہ اند سہورا بفتح سین محمله با و کسر و او و سکون تخم آنی و فتح رای محمله و الف یعنی دفع

سو پترم
سو شیرینی

سہد یوی

سہورا

سہورا

امراض جلدیه اسم کثیر سها اسم کثیر است سها چرا بفتح سین مھملہ و با و الٹ و متخ جیم فارسی و را می مھملہ
والف اسم گل منڈی است سھجری اسم یکمی سھنچہ بضم سین مھملہ و متخ با و خفاے نون و سکون جیم و متخ
نون و دوم و وقف ہای دوم اسم سوخاست گذشت سھسہ ویر یا م بفتح سین مھملہ و با و سکون مھملہ دوم و
متخ رای مھملہ کو کسر واو و سکون تختانی و رای مھملہ دوم و متخ تختانی دوم و الف و سکون بیہم یعنی ہزار حصہ منی را
زبان دار و اسم املی است و نیز اسم دوب سفید است بمعنی قاطع باہ اکثر فقرہ او جو گیان برای قطع باہ استعمال شیرہ
دوب سفید میکنند سھسہ بھیدی بکسر موحدہ و خفاے با و سکون تختانی و کسر دال مھملہ و سکون تختانی یعنی
دفع امراض اسم درد کا بچی سھسہ بھیدی اسم گل کنول سھسہ مولی بفتح سین مھملہ و با و سکون سین مھملہ دوم و
متخ رای مھملہ و ضم میم و سکون واو و کسر لام و سکون تختانی یعنی صاحب صدیج اسم سناری است و چونکہ صدیج باہ
دار و لھذا با این اسم گسی شتہ سھا کہ بضم سین مھملہ و متخ با و الف و فتح کاف فارسی و با اسم تھکارت و ہندیان
آنرا ولیکار بکسر واو و لام و سکون تختانی و متخ کاف فارسی و الف و رای مھملہ میگوبند و در سنسکرت سوہا کہ
بفتح سین مھملہ و سکون واو و فتح موحدہ و خفاے با و الف و کسر کاف عجمی و خفاے تختانی و با یعنی بسیار خوبی
و ششکارینا بفتح فوقانی ہندی و خفاے نون و فتح فوقانی ہندی دوم و نون دوم و سکون فوقانی
و متخ کاف و الف و کسر رای مھملہ جھولہ و سکون تختانی و متخ نون سوم و الف و کسر سکاران بضم رای مھملہ
و سکون واو و متخ کاف فارسی و سین مھملہ و ضم میم و سکون سین مھملہ دوم و متخ کاف و الف و رای مھملہ و الف
و نون و چنتی تی بکسر جیم فارسی و خفاے با و فتح نون و کسر فوقانی و سکون تختانی و کسر فوقانی دوم و سکون
تختانی دوم و سنگن بفتح فوقانی ہندی و خفاے نون و فتح کاف و نون دوم معنی این ہمہ اسم این است
کہ بہار بہار سوختہ پارہ پارہ کردہ بدرمی سازد و مالتی بفتح میم و الف و فتح لام و کسر فوقانی و سکون تختانی
نام است و تلمس جھوم بکسر فوقانی و فتح لام و سین مھملہ و سکون میم و فتح موحدہ و خفاے با و فتح واو و سکون میم
مخسے از کھچہ پیدائشہ است می نامند ماہمیت آن از انواع بواریں و الملاح و معدنی است مزاج او
گرم و خشک و موسوم از سموم افعال او بریان کردہ آن صدفرا شکن بود و از خواص اوست کہ چون زن
بشوبہ خود را ندیشوہش مطیع و منقاد او گردد نوشتہ اند و اللہ اعلم بالصواب و صاحب طب فرشتہ گوید

سہا چرا
سہجری
سہسہ ویر یا م
سہسہ بھیدی
سہسہ مولی
سھا کہ

کہ این دو مخصوص حکمای ہندست و دیگران بآن پی ہر وہ اند تیز و گرم بود بلغم و سرفہ و ضیق و باد و بلغم سحدہ و امعا
 و نفخ دور سازد و چون باتش بر بیان کردہ باہموزن او جہر و قند ہندی جب بستہ ہر روز ناشتا مقدار طاقت بخورد
 و رشبانہ روزی دو ستہ مرتبہ اطلاق شود و قولنج و سپرز و ضیق و امثال ذلک دفع کرد و مجرب بہت قریب
 بست روز یا یکماہ پی در پی با استراحت دادہ بخوردہ باشد و از اشیای منافی مرض بہر بہیزد و بعد خوردن طعام
 شب پس از ساعت بخوبی بخورد بالائی آن چیز دیگر نخورد مگر اندکے آب سبہ کار چھل بفتح سین مھملہ باو کا
 والفت و منجہ رای مھملہ باے فارسی و باو لام یعنی بار شیرین ابوے مست اسم انبہ شیرین و سیتا چھل

سہ ماہی

فوائد اسمائے سین مھملہ باختاتے

سینبل

سینبل کسر سین مھملہ جمولہ سکون تختائے و خفاے نون و منجہ موحده و سکون لام و ہندیان
 آنرا در عرف یورک بضم موحده و سکون واو و رای مھملہ و ضم کاف فارسی و در سنکرت شاملی بفتح شین
 معجر والفت و سکون لام و منجہ میم و کسر لام دو دم و سکون تختائی نام بہت لگنا بضم کاف اول و دو دم مشدودہ و
 فتح فوقانے ہندے والفت یعنی مرغ و موچا بضم میم و سکون واو و منجہ جیم فارسی والفت یعنی خوش حاصل انگیم
 مرغ ہر دو عاشق بہت و از وی خوش میشود و گر کشا بفتح کاف و سکون رے مھملہ و فتح کاف دو دم و شین معجر و
 الفت یعنی سردی میکند و رگت پشپک بفتح رے مھملہ و سکون کاف فارسی و فتح فوقانے و ضم ہابی قاری
 و سکون شین معجر و کسر باے فارسی دو دم و منجہ کاف یعنی گلش سرخ رنگ بہت و شرار و پشی بفتح شین
 و رے مھملہ والفت و منجہ واو و ضم باے فارسی و سکون شین معجر و کسر باے فارسی دو دم و سکون
 تختائے یعنی گلش بابل بسفیدی بہت و بعضی گویند کہ معنائش گل لزوج بہت و در بعضی نسخ بجای
 باے فارسی دو دم فوقانے ہندے آمدہ معنائش قوت بخش نیش و منی بہت و امر توک بفتح ہمزہ و
 ضم میم و سکون رے مھملہ و ضم فوقانے و خفاے ہمزہ و ضم کاف یعنی پوست او مثل امین بہت و پوزنگنک
 بضم ہابی فارسی و سکون واو و منجہ رای مھملہ و کسر نون و سکون تختائی و منجہ کاف و سکون نون دو دم و فتح
 فوقانے ہندے و کاف دو دم یعنی تمام درخت خار میشود و خورد و گندہ و اندرون خالی و بیرون سخت
 و در بعضی نسخ پرانی بضم ہابی فارسی و منجہ رای مھملہ والفت و کسر نون و سکون تختائی و کتیکا نونا بفتح کاف

و سکون نون و فتح فوقا نندسے و کات دوم و الف و سکون نون دوم و کسر واو و فتح فوقا نندسے و الف آمدہ
 و چو چو بی بکسر جیم فارسی و فتح رای محمولہ و کسر جیم فارسی و سکون تختانی و کسر واو و سکون تختانی دوم یعنی دور
 عمر و زارد و قول پہل بضم فوقانی و سکون واو و فتح لام و باسے فارسی و خفا سے یا و سکون لام یعنی بار و پنڈیہ
 و پچھلا بکسر بابی فارسی و جیم فارسی مشدودہ و فتح لام و الف یعنی صفرا و ماتلد رمان بفتح جیم و الف و ضم فوقا
 و فتح لام یعنی بگ مانند عموز خال برای تنبیدی بے اعتدالی بیماری صفرا مرخر و خود را در ابتری او و بعضی گویند
 کہ معنی او اینکه این شی برای مرض صفراوی بزرگ است یعنی فرایندہ صفراست می نامند ماہمیت آن
 درختی است کلان چوب او سفید و سبک نرم و ساق آن ضخیم باشاخہای بسیار و بر ہر شاخ پنج برگ بزم پیوستہ
 با و نبار علویہ مشابہہ پنجدہ دست و بر ہر برگے مانند برگ جامن و ازان ہم در طول و عرض زیادہ و در سطحی
 و رنگ و رازی نوک نلور گما مثل برگ پلپل و غنچہ او در ابتدا چون بار بکامین و در وسط شاخہ بگولر و در انتہا بقدر
 لیمون و ہر گاہ کہ بشکفد و گل گند شمیہ بگل لالہ و بسیار بزرگ ازان و سرخ تیرہ رنگ و پنج برگے مانند
 گلما سے کاغذی کہ بر سر سبوح کہ خدائی میگذازند میشود و در وسط آن ریشات گندہ و سخت یکجا مجتمع و در
 ہنگام بہاری شود و بعد ازان ثمری بند و بقدر دو برابر شرکاک بلکہ بقدر نار جیل خرد و چون بچتہ گرد و پنہ
 از و بر آید کہ بخت چقماق و پر کردن بالین بیماری آید بسیار نرم و نازک میشود و از چوب او مسان شمشیر کار
 و غیرہ مسازند و پنج و زخت کوچک آن شمیہ بترب و نہایت نرم و نازک و مغز آن سفید و پوست آن نباتی
 و زخت او برود شتم استمی ازان خار دار کہ آنرا کانچی سینبل بفتح کات و الف و خفا سے نون و کسر
 فوقانی ہندسے و سکون تختانی یعنی خار دار و ساوا کانچی بفتح سین و الف و سکون لام و فتح واو و الف
 و کات و الف و نون و فوقانی ہندسے و تختانی نامند و این شتم بہتر و بیشتر استمل از پنجار است و از زخت سینبل
 صمغ می بر آید کہ آنرا در سنسکرت نریا سما بکسر نون و سکون را سے محمولہ و فتح تختانی و الف و فتح سین محمولہ یا
 و الف یعنی گوند و شاللا و شمشا بشین سجد و الف و لام و میم و لام دوم تختانی و کسر واو و سکون تختانی
 و شین سجد و فتح فوقا نندسے ہندی و خفا سے یا و الف یعنی صمغ سینبل و پچھلا بکسر بابی فارسی و فتح جیم
 فارسی مشدودہ و خفا سے یا و الف یعنی گرم و فرایندہ صفرا و موچرس بضم جیم محمولہ و سکون واو و فتح

جیم فارسی و راسین مملتین مویج یعنی سینبل رس عین شیره یا یعنی که چون شیره درخت او از سستی که
 سفید گردد و صمغ میشود و عوام آنرا بزرگ بنکامی نامند بضم موحده و او و رای محله و ضم کاف فارسی و موحده
 و خفاصه نون و فتح کاف و الف یعنی گوند سینبل زیر که بزرگ اسم سینبل و بنکاسم صمغ است مزاج
 چوب او سرد و خشک و گل او تر با ثبات بسیار و بار و پنبه او با اندک گرمی و بیج او گرم در اول و تر با طوی
 فضلیه و صمغ او ایس اجزا از محنت ترا فعال آن هندیان نوشته اند که صفا و کف بنفزا بد و صفا
 او هفت قسم نکویی و هفت قسم سهال را سود مند و صمغ او نیز و گرم بیمار کله گورا نافع و زهر سهال دفع کند
 و صاحب مدار الاطبا گوید که سینبل شیرین و ز محنت و لزج جهت قوت باه و از دیاد منی بهتر ازین دوائی
 نیست و اگر بیج آنرا سوده شکر تری و دخل کرده مدت یکسال هر روز بخورد نهایت صاحب قدرت گردد و در
 سینبل و مویج پس انواید بسیار نوشته و صاحب تالیف شریف گوید که گل خام او اندک نفع دارد و با
 میشود بعد تر کشیدن پوست باریک آن چهار پنج قطعه نمود و از اندرون زواید و در کرده در آب بجوشانند
 و در روغن بریان کرده همراه گوشت پنجه باید خورد و گل او سبی و مسمن و قابض شکم و طایف دامیل و بشود و جذام
 و فدا خون و صفا و در بعضی کتب هندی بنظر آمده که شربت گل سینبل که گل او را مقلط کنند مدروی
 نصف وزن آن شهد یا شکر اضانه نموده توام کنند و بست در هم بخورند قوت معده دهد و رطوبت آنرا
 کشف نماید و قوت بدن بنفزاید و اوجاع مفاصل را سود دارد و حافظ شیب باشد و آبیکه از درخت او چکیده
 باشد و یا بعل مخصوص چکانیده بودند و دفع کبیرک جماع دہات و مقوی باه و بجزام و قوی نافع و کلانی شکم
 و اورام اعضا زایل سازد و فریبی مفرط و باد و غلش بول را مفید و رنگت بت و سوزش سینه و در کتب بیج او
 از اقوی ترین او و بی با همی اگر پوست بیج وی کو بسیده شیره بر آورده شکر تری آمیخته بنوشند عمر دراز کنند
 و حرارت غریزه برانگیرند و زخم زیاد کنند و منی بنفزاید و بیجی که قوی تر و طبع تر باشد و درخت وی
 گند سال بود درین باب اقوی است و بیجیکه دراز باشد قطعه قطعه نموده در ریسان کرده در سایه خشک نموده
 نگاه دارند و بکار بند و سفوف آنرا تا یک تولد مع نبات در اکثر امراض مفید یافته و هم خود خورده و تغلیظ منی
 و قوت باه و تقویت مزاج و نوعی تقویت معده و تلکین طبیعت هم اثر دارد و صاحب مخزن گوید که چون بیج درخت

گل زیاده را بر آورده بکار چوبی در تمام کرده در سایه خشک نموده مانند صندل شپاوه با هم وزن آن نبات سفید
سقوط نموده روزی یکبار در دو روز هم تا چهل روز نخورد و از ترشی و بادوی و جاع و بلبلیات برهنه نماید و تقویت
باه و حرارت غریزی و استمن بدن عجیب المنفع و نیز بخت اهنال صفر اوی و دومی و سوزش اعضا و جربان منی
و دومی و مذی نافع فقیر گوید صاحب اسرار اللطفا از حکیم احمد بن عمر شیرازی نقل کرده که معروف است و بیان آن
طولی دارد و لهذا ترک کرده غرض از آن نقل مستفاد میشود که این دو پیر را جوین می گند و جوانی برقرار دارد
و قدر شربت او پنجم تاده درم است برهنه از ترشی و فقیر هم بر اکثر اشخاص شجره نموده است شد و از مجربین
رسیده که پوست درخت سپینل جبت سلس البول و پرسیو سفید و گل او جبت رعان نافع و فقیه عرق گل او کشید
بصاحب حمیات مزمنه نوشانیده نافع و صمغ آنرا برای سیلان رحم و سیلان منی و مذی داده مؤثر شد
سینم بکسرین محله مجرور و سکون تحتانی و خلفاے نون و سکون سیم و بجای میم نموده هم آمده یعنی
سینب و هندیان آنرا چکر کایا میگویند بکسر جیم فارسی و ضم کاف و سکون ر می هندی و فتح کاف ثم
و الف و فتح تحتانی و الف اسم بار یعنی پهلوی سینم است و در سنسکرت نشاپا و ابکس نون و سکون شین
و فتح بای فارسی و الف و فتح و او و الف اسم شکر است میان پهلوی سینم و بکر ماهمیت آن باز روید
بے ساق بیاره می و داند و بر دیوار با و سقف خانها بالا میرود و در شاخها میکند و در باغها و خانه های میکارند برگ
آن بهر شاخ سه سه مثل گل یا نکره صورت و عدد او گل چون گل با قلا و بار او غلافی مانند غلات آن و تخم او هم
مانا تخم با قلا و برد و قسم است متنی را شاخ و گل و پهلوی سفید و دیگر را سیاه مایل بسرخ و بیشتر در ایام
اواخر زمستان همراه فصل بونث و کاجری آید نرم و نازک و گوشت و یابی گوشت با ساگ میتهی گاجو بو
باصالح و درغن چخته کرده با نان یا نشکه بخورند بسیار لذیذ میشود و تخم چخته و تحت شد آنرا جوش داده مفسر کرده بخورند آنم لذت
میدهد و نیز قسوم است آنرا کول سینب و کرشن چله نامند پهلوی با او دراز و بزرگتر و سیاه میشود مزاج او سرد و تر قسوم گرم
افعال آن گران قابض و نفاخ و اندک ز مخرت و مقوی معده و دافع مسا و صفر او فزاینده باد و بلغم
و آنکه سوم قسم است گران و دافع مسا و باد و بلغم و صفر گفته اند و هندیان نوشته اند که پهلوی سینب بزرگ
یک مزاج و یک خواص است و همیشه خوردن او رنگ بدن را فاسد سازد و سفید گرداند و در یک و در مزاج را

سینم

بر چهار رنگ کند و قاطع خون صفت است باد و بول زیاد که کسه فقیر گوید که کثیر الفضول و لیلی التخذیه است بصاحبان
 بواسیر و قولنج مضر و تخم او بسی و منفط بسبب نفخه که دارد و محدث خواهاهے پریشان و تصلح آن سر که نفع
 و تصلح های گرم سیئا چهل کبیر سین محله و سکون تخمائی و شخ فو قانی و الف و فتح های فارسی و فضای های
 و سکون لام و شریف هم نام دارد و بفتح شین مجر و کسر ای محله و سکون تخمائی و فتح فا و خفاے با و در سنسکرت
 نو بجل چهل بضم فو قانی و خفاے با و و نون و شخ جیم و لام و بای فارسی و با و لام دوم یعنی پوست باز و اید دارد
 و سهوی بضم سین و شخ رای مملتین و کسر موحده و خفاے با و سکون تخمائی و سکار چهل و شیرینی آنرا سنگها را
 میگویند ما همیت آن سیوه شریف است که در مثل قبه سبز و بر پوستش مانند چشم محذب و با بین
 چشمها خطوط متقاطعه سفید و ضارب بسرخ و در باطن هر چشم لب که بعضی ازان با تخم صنوبری و بعضی بی تخم
 و بر لب او شیرینی چسبیده و میان آن مانند سیخی مخروطی شکل و گل او سه برگی پوست الایچی و بر هر برگ
 ازان گنده و سفید و خوشبو و برگ او مانا برگ کسب و ازان ملایم تر و درختش سوزون در بیابان کوهستان
 و کن کثیر الوجود است و چون وقت رسیدن او رسد از درخت گرفته چون در چشمها و خطوطها پر کرده میان
 برگهای او با غله یا زمین نهند و بر بالایش برپوشند دو سه روز بدارند چون با بین همین پخته میگردد و آنکه
 بر درخت پخته و تر قیده میشود و خوشبو مانند گل جنبیلی و شیره دارد و بسیار لذیذ بود و مزاج شیرینی
 گرم و تر و مغز او سرد و تر و برگ و تخم او گرم و خشک با سمیت افعال آن حلاوتش مولد خون و سمن
 و مهبج باه و دافع قبض بواسیر و ملین طبع و مقوی اعضای ریه و دافع خفقان و مغز او قابض شکم مولد غم
 و چغنی مهبج باه بنفوس مدده و کثیر الفضول و متعفن و سر یخ المتعفن پس باید که شیرینی آنرا نکیده لب آنرا بنید ازان
 و اگر شیرینی را از پارچه صاف کرده اندک که نبات و گلاب داده و اندک بادایان و الایچی گویند و داخل نمایند
 و بخورند فایق و لذیذ تر گردد و در بعضی نسخ خراش حنجره و مولد خون صفت روی و تصلح آن اندک آب بالاے
 نوشیدن و خوردن پوست مهبج اندونی آن بود هندیان گویند که تصلح آن نمهندے خام است
 بعد ازان هیچ ضرر نمیدهد اگر چه بسیار خورده باشند و نیز به تجربه راقم آمده که مصلح نبات و بادایان الایچی است
 و گویند که برگ او و مسهل شتران است و تجربه اضعف رسیده که برگ او از یک عدد تا سه عدد گویند

سیئا چهل کبیر سین محله و سکون تخمائی و شخ فو قانی و الف و فتح های فارسی و فضای های
 و سکون لام و شریف هم نام دارد و بفتح شین مجر و کسر ای محله و سکون تخمائی و فتح فا و خفاے با و در سنسکرت
 نو بجل چهل بضم فو قانی و خفاے با و و نون و شخ جیم و لام و بای فارسی و با و لام دوم یعنی پوست باز و اید دارد
 و سهوی بضم سین و شخ رای مملتین و کسر موحده و خفاے با و سکون تخمائی و سکار چهل و شیرینی آنرا سنگها را
 میگویند ما همیت آن سیوه شریف است که در مثل قبه سبز و بر پوستش مانند چشم محذب و با بین
 چشمها خطوط متقاطعه سفید و ضارب بسرخ و در باطن هر چشم لب که بعضی ازان با تخم صنوبری و بعضی بی تخم
 و بر لب او شیرینی چسبیده و میان آن مانند سیخی مخروطی شکل و گل او سه برگی پوست الایچی و بر هر برگ
 ازان گنده و سفید و خوشبو و برگ او مانا برگ کسب و ازان ملایم تر و درختش سوزون در بیابان کوهستان
 و کن کثیر الوجود است و چون وقت رسیدن او رسد از درخت گرفته چون در چشمها و خطوطها پر کرده میان
 برگهای او با غله یا زمین نهند و بر بالایش برپوشند دو سه روز بدارند چون با بین همین پخته میگردد و آنکه
 بر درخت پخته و تر قیده میشود و خوشبو مانند گل جنبیلی و شیره دارد و بسیار لذیذ بود و مزاج شیرینی
 گرم و تر و مغز او سرد و تر و برگ و تخم او گرم و خشک با سمیت افعال آن حلاوتش مولد خون و سمن
 و مهبج باه و دافع قبض بواسیر و ملین طبع و مقوی اعضای ریه و دافع خفقان و مغز او قابض شکم مولد غم
 و چغنی مهبج باه بنفوس مدده و کثیر الفضول و متعفن و سر یخ المتعفن پس باید که شیرینی آنرا نکیده لب آنرا بنید ازان
 و اگر شیرینی را از پارچه صاف کرده اندک که نبات و گلاب داده و اندک بادایان و الایچی گویند و داخل نمایند
 و بخورند فایق و لذیذ تر گردد و در بعضی نسخ خراش حنجره و مولد خون صفت روی و تصلح آن اندک آب بالاے
 نوشیدن و خوردن پوست مهبج اندونی آن بود هندیان گویند که تصلح آن نمهندے خام است
 بعد ازان هیچ ضرر نمیدهد اگر چه بسیار خورده باشند و نیز به تجربه راقم آمده که مصلح نبات و بادایان الایچی است
 و گویند که برگ او و مسهل شتران است و تجربه اضعف رسیده که برگ او از یک عدد تا سه عدد گویند

چو شس داد ما آب آنرا گرفته و یا برگ آنرا گوشت خوب ساخته بصاحبان تب و گرم دهند بسیار نفع می بخشد
و ضماد او دافع خارش بدن و همچنین ضماد مغز تخم او را دفع حکله و جرب متفرح لیکن باید که سر و چشمها را از آن بسیار
محافظة نماید زیرا که برای چشمها مضرتر و بدترین است بسانت بصارت را زایل گرداند و چشم را متورم و سرخ
و دردناک میسازد و اعراض او مانند اعراض سرطان همین میشود اکثر کسان را مبتلا باین بلاد یرم و سالج نمودیم
بعضی از آن بر شدند و بعضی از آن چشمها را گرم کردند و مسطح آن شیر تلک که در چشم بود شدند و یاد رسفیدی تخم
سرخ مضروب کرده تمام روز بر چشم نهند و هر بار تبدیل و تجدید می نموده باشند و نیز مغز تخم آن قابل فعل و بیان
صغیر ولیکن محافظت مذکوره لازم و در سوخته آن سمیت است و درد مهنتری آورده که بخت او که بر درخت
پخته باشند سینه را قوی کند و کف پیدا کند گوشت و منی و قوت زیاد نماید شیرینی او خوش و قوی و در
و دل را خوش سازد و منی زیاد کند و ساختن شراب او خوب است و جرب و شیرین و مزه دار صغرامی شکند
و کف و باد میکند و فقیر شربت و رب و شراب از شیرینی وی ساخته بسیار بهتر شد پسندی کبر

سیندی

سین محله و سکون تخمانی و خفاصه نون و کسره دال محله و سکون تخماتی ماهیت آن آب درختی است
مانا در درخت خرمایا بجمع اجزایند و هندیان درخت آنرا ایدو بکسر همزه و سکون تخماتی و ضم دال محله و سکون
واو گویند و در سنسکرت پروشک بفتح بای فارسی و ضم رای محله و سکون واو و سنج شین سجمه و سکون
کاف و ستر و پهل بضم بیسم و سکون را و ضم دال مملتین و سکون واو و بای فارسی و با و لام یعنی بار نازک دارد
و روشن بضم رای محله و سکون واو و سنج شین سجمه و ضم نون یعنی بر بیماری فساد بول غصه میکند و در بنوچند
بفتح دال محله و خفاصه با و سکون نون و سنج واو و نون دوم و تشدید جیم فارسی و خفاصه با و دوم
و سنج دال محله یعنی سردی کشنده و سیندی اسم مار الشجر و هندیان آنرا کلو بفتح کاف و ضم لام شده
و سکون واو و پلایا بکسر فارسی و سکون لام و سنج تخماتی و الف و باسیم هم بعوض الف آمده و کتوب بکسر کان و
سکون نون و سنج واو و بز یا قتی بیسم هم و سایرین بفتح را و سین مملتین و الف و کسره همزه و فتح نون و بز یا
بیسم و بعد بفتح موحده و خفاصه با و سکون دال و فتح رای مملتین و بز یا قتی بیسم هم و ستر و قتی بضم سین
و رای مملتین و الف و سنج واو و سکون رای محله دوم و کسره فوقانی و سکون تخماتی و کنالی بکسر کان و فتح نون

والف وفتح لام و تخمانی و زیادتی میسگویند این اسما مشترک است میان سبندی و شراب و درخت او مانند درخت
خرما قایم بیک ساق فلس وارد و بر انتهایش اصاب طوری و خمدار مایل بسوی سفلی بران در وصف برگهای منضمه دراز و سخت
و تیز نوک و غیر آن گل میکند خوش خوشه و پس از آن بار ببندد مثل خرما در مزه و پوست و رنگ و حجم و تخم و درنگ
تا باستان میرسد و آنرا سندی نامند بفتح سین محمله و خلفه نون و صمدال محمله و سکون واو و فتح لام و نون
و آب آنرا بصناعت مخصوص برآوردند سبندی گویند طریقی این است که نیر سرد و سخت بصورت مثلث تراشیده
و قصد نموده کوزه گلی نومی ببندند پس از آن آب روان می شود و در کوزه جمع میگرداند تا وقتیکه جوشش زنده و از دور
صاف و شیرین باشد آنرا نیره و آنجا گویند بکسر نون و سکون تخمانی و فتح رسی محمله و وقف با و صم همزه و فتح فوقا
و سکون میم و فتح موحده و الف و چون در آن ظرف در آنرا انداخته نیر ببندند و جوشش زنده و مزه تلخ و ترشش
بهم رسانند شکر و رو پیدا شود سبندی نامند مزاج آن نیره که مزه شیرین و رفیق و خوشبو و خالص باشد
سرد و تر و سبندی سرد و خشک و بار خام او سرد و خشک و پنجه آن گرم و خشک و چوب درخت او سرد و خشک و رو
افعال آن نیره شکر میکند و غایط براند و سکون حدت و گری و تشنگی و دفع احتراق و مرطب و مسمن بدن
و در بول و موافق مزج حاره یا بسد و عقوبتین و غذای بدن می شود و چون از نوله شروع نمایند و هر روز سه نوله
ببفرایند از یک تا سه رطل میرسد و در بعضی امزج قایم مقام مار الجبن گرد و اما مسقط است نهایت و سبندی
زحمت و شیرین و تلخ و ترش و گران سردی و بادی میکند و کف و صفرا و در نماید و مزه می دهد و شکر می آرد
اگر تخم تا نوره در او آمیزند بار داد و کسند و همین نیر آمیزند سبندی و او را دم دست و پا و فساد امراض جلدی و
یواسیر و کلانی شکم و خروج مفعده و کله آن و گرم و باد و کسند و بدر سازد و هر چه بکند در او آمیزند افعال آن پیدا
می کند و سبندی که یک دور و زبر و گذار شده باشد باد و صفرا و کف دفع نماید و نیر اینده برص است و سرکه او
هاضم و مبرک کننده گوشت و خمیر او نیز بعد تعفین تقطیر میکنند بسیار سبک فواید او مثل فواید خنجر است
طریقی ساختن خمر و سرکه این است که سبندی خالص گرفته در سبوح کنند بنوعیکه ثلث سبوح خالی باشد
پس بر همین سبوح سفال گلی نماده از آرد گندم مکر کرده مدت دو هفته روز در آفتاب و شب بر همانا دوازده
و سر بوشش گلی قطره نموده در آن عرق اللبچی کوفته و گل چنبیلی بیزی دور کرده و پوست لیمون داخل نموده

بار دوم تقطیر نمایند آنچه منقطر شود و تند باشد خمر است و آنچه در دیگر ماند سرکه سیگر و در پس صاف نموده بکار بند و افعی
 سند و در تمام مثل بلخ و بسره و نخله و حصرم در گرم است و قاطع اسهال و سیلان رحم و وزن و بواسیر و لیکن مسدود
 و سگش زبیب چخته جهت طحال و بیجان شہوت نکاح و از آله در و کمر و ضعف کرده و مثانه و تستین بدن و شتر و فزایند
 بلغم و مویله دیدن و فزایند بر صفت ہندیان آنرا پرورش بچل بضم بای فارسی و رای مھملہ و سکون و او و منج شین بچہ
 و بای فارسی و باولام سیگویند و نوشته اند کہ با دراد و کرت و وصفرا پیدا نماید و غایط خلطہ رکند و بختہ او
 شیرین است باد صفراوی برآرد و قانکسر پوست درخت جالی دندان و کلف و غش و حکہ و جرب چهار یعنی گاہ او
 کہ از جوف درخت برآرد شیرین و اندک زخم و قابض و حابس خون و دافع قروح مجاری بول اگر بازیرہ سفید
 و دوع بد ہند و مثل این ریشات بیج او مدر ششہ است بار او مضر محررین و اصلاح او از آلو و لیون و غیرہ ہما
 من الفواکہ الثمرۃ و اکتحال تخم خوست جهت رویانیدن سرکان نفع دارد و سیندر بکسر سین مھملہ و تخمائی
 و نون و نیمہ والی و سکون رای مھملہ و عبرت اسرخی و ہندیان آنرا چند یریم گویند بفتح جیم فارسی و سکون نون
 و وال مھملہ و منج تخمائی و کسر رای مھملہ و تخمائی و دم و سکون میم و ہر سنکرت سیمنت بکسر سین مھملہ و سکون
 تخمائی و منج میم و سکون نون و فوقانی یعنی زنان در مانگ می کشند و مندن بفتح میم و سکون نون و فتح وال
 مھملہ و نون و دم یعنی بر پیشانی مثل ٹیکہ می کنند از برای خوب صورتی و گرم برینو بفتح رای مھملہ و سکون کاف فارسی
 و فتح فوقانی و سکون میم و کسر رای مھملہ و سکون تخمائی و ضم نون و سکون و او یعنی سرخ مانند غبارے میشود
 و سیند ہورا بکسر سین مھملہ و سکون تخمائی و نون و نیمہ وال مھملہ و خفاے ہا و سکون و او و منج رای مھملہ و الف
 یعنی خوب صورت است و خوب صورتی دہر و آرام بخشد و با کیم بفتح نون و فتح کاف فارسی و جیم و سکون میم یعنی
 از سر پید میشود سیگویند مزاج او گرم است افعال آن خوب صورتی دہر و ذیل و میہ و انجماد خون
 حنپ و تبلی را سفید نوشته اند سیتل چینی بکسر سین مھملہ و سکون تخمائی و منج فوقانی و سکون لام و
 کسر جیم فارسی سکون تخمائی و کسر نون و سکون تخمائی سوم ماہمیت آن دانہ باست مانند دانہ ہای کباب
 المسرخی مایلی و پوستش قدرے کندہ و نرم و درونش تخم گرم و بکطرف اندر پین چون بخایند بومی کافور میدہد
 و حلق و کام را سردی می بخشد و بلغم غلیم است مزاج آن سرد و خشک افعال جهت سوزش معده و سیند و ہون

جہا رینہ جیم از نند
 جیم ناصد رای جی
 کاندو غنق فراوان
 کاندو غنق غنق
 طے گاہ بفتح کاف
 فارسی و الف نون
 مسدود و نون
 سیند جیم
 رفت

سیتل چینی

وزبان نافع و قلع و بنور دهن را در کربن بنجر به سیریک بفتح سین مھله و سکون تختانی و رای مھله و مشخ
 تختانی دوم و سکون کاف یعنی گل سرخ و ملائم اسم گل سرخ گل مندی است سینگر می بکسر سین مھله و سکون
 و سکون تختانی و خفای نون و سکون کاف فارسی و کسر رای ہندے و سکون تختانی اسم بار تربست فقیر
 بار ترب بدرازی یک گز و یک نیم گز ہم دیدہ است اما دخت آنرا ترب نمی شود و نباشش ہم تا بدو گز بلند می شود
 و بار او در زمی با گوشت بسیار باذالۃ میشود سیندہ می بکسر سین مھولہ و سکون تختانی و خفای نون
 سکون دال مھله و خفای ہا و کسر نون دوم و سکون تختانی اسم کچرے و در بہری کرشت سینگہ بکسر
 سین مھله و تختانے و نون و کاف فارسی و خفای سر و ہا اسم شخ حیوانات کہ بعربے قرن نامند
 سیال بکسر سین مھله و مشخ تختانی و الف لام اسم شغال کہ بعربے ابن عادی و در ہندی کولانا
 سیتمنت بکسر سین مھله و سکون تختانی و فوقانی و مشخ سیم و سکون نون و فوقانی دوم یعنی
 ووغی کہ در آب و جغرات برابر باشد سینکا بکسر سین مھله و سکون تختانی و فتح فوقانی و فتح کاف و الف
 اسم بادیان سینتوارک بکسر سین مھله و سکون تختانی و مشخ فوقانی و کسر نون و مشخ و او و الف
 و مشخ رای مھله و کاف یعنی وافع سردے اسم شریالی سینویر یا بکسر سین مھله و سکون تختانی
 و فتح فوقانی و کسر و او و سکون تختانی دوم و رای مھله و مشخ تختانے سوم و الف یعنی سرد و افزائندہ
 سنی اسم چیلکو سینچر یا بسین مھله و تختانے و فوقانی و کسر بابے فارسی و سکون رای
 مھله و مشخ تختانی دوم و الف یعنی محبوب سردی اسم بر بانک سینتیا بسین مھله و تختانی و فوقانی
 و تختانے دوم و الف اسم درخت پیل سیالی بکسر سین مھله و مشخ تختانی و الف و کسر لام و سکون
 تختانے اسم شقائل سینگیا بکسر سین مھله و سکون تختانی و خفای نون و کسر کاف فارسی و مشخ
 تختانے دوم و الف اسم قرون اسنبل سینگر بسین و تختانی و نون و مشخ کاف فارسی و سکون رای
 مھله اسم ہی سیکوہ بسین مھله و تختانے و کاف فارسی و مشخ و او و ہا اسم سوجنا سیکہر یک
 بکسر سین مھله و سکون تختانی و کاف و ہا و کسر رای مھله و سکون تختانے و کاف دوم یعنی گل و سنجیدہ
 اسم پیل سفید سینشہا بکسر سین مھله و سکون تختانی و مشخ فوقانی و سین مھله دوم و ہا و الف

سیریک
سینگر

سیندی
سینگہ

سیال
سیتمنت

سینکا
سینتوارک
سینویر

سینچر
سینتیا
سیالی

سینگیا
سینگر

سیکوہ
سیکہر

سینشہا

سیچونان

سیکنج

سیکورا

سینبیر

سیناکه

سپهالی

سیو اچی

سینتیر

سیرن پرن

سیوتی

سیلج

سیپی

سیلیک

سیب

سیبیا

سیو وچا

سیوا

یعنی بستن او بر سردی را دور کند اسم سنبا لوی سیاه و سداب و شتی سیچونان بکسر سین مملو
 سکون تختانی و فتح فوقانی و کسر جیم و خفاے تختانی دوا و نون و شتی با و الف و خفاے نون دوم یعنی
 برگ بسوی پشت سفید و تنگ و نازک مانند زبان سگ اسم برگ گکر و زده سیچیکنج بفتح سین مملو
 سکون تختانی و رای مملو و شتی تختانی و کاف و خفاے نون و سکون جیم فارسی یعنی همه بیمار بهمنید
 اسم لونگ سیکهرا بکسر سین مملو و سکون تختانی و کاف و خفاے با و شتی رای مملو و الف اسم درخت
 بیگل سیچونان و بکسر سین مملو و سکون تختانی و فوقانی و کسر موحده و خفاے با و سکون تختانی دوم
 و ضم رای مملو و سکون و او یعنی درخت سرو اسم درخت گل موتیا سینا که بکسر سین مملو و سکون
 تختانی و شتی نون و الف و کاف و با یعنی بکسر سین مملو و سکون تختانی و کاف و الف و کاف و با یعنی بکسر سین مملو
 و سکون تختانی و شتی با بکسر سین مملو و سکون تختانی و کاف و الف و کاف و با یعنی بکسر سین مملو
 و کدیل سیو و اچی بکسر سین مملو و تختانی و دوا و اول و دوم و الف و جیم و تختانی نیز اسم کدیل
 سینتیر بکسر سین مملو و سکون تختانی و شتی فوقانی و کسر با بکسر سین مملو و فتح فوقانی دوم مشد
 و با و رای مملو یعنی فتح سردی و صفر اسم آبی سفید سیرن پرن بکسر سین مملو و سکون
 تختانی و رای مملو و شتی نون و با بکسر سین مملو و سکون نون دوم یعنی برگ بسیار با یک
 و مشفق بشقوق اسم ناگرمونه سیوتی بسین مملو و تختانی دوا و نون و کسر فوقانی و سکون
 تختانی اسم گلی است در ضمن ذکر کو جا بیا ید انشا و الله تعالی سیلج بفتح سین مملو و سکون تختانی
 و شتی لام و سکون جیم اسم قسمی از چهره سیپی بکسر سین مملو و سکون تختانی و کسر با بکسر سین مملو
 و سکون تختانی دوم و جحفن تختانی دوم نیز آمده اسم صدق سیلیک بفتح سین مملو و سکون
 تختانی و کسر لام و سکون تختانی دوم مجبوله و فتح تختانی سوم و سکون کاف یعنی سردی کننده اسم گل مندی
 سیب بکسر سین مملو و تختانی و موحده اسم نفلح سیوا بسین مملو و سکون تختانی و شتی دوا و الف
 و سیبیا بعضی او موحده و زیادتی تختانی دوم هر دو اسم هلیک است یعنی لایق است که پرستش
 این باید کرد سیو و چها بسین مملو و تختانی دوا و ضم و او دوم و سکون رای مملو و فتح جیم فارسی

و خفاصے با و الف یعنی درخت پریش اسم مما میدور سنامی خرد و رانیز میگویند سیو ملیک بسین محله و
تختانی و واو و فتح میم و کسر لام مشدده و سکون تختانی دوم و کاف یعنی برای پریش دیوان مانند گل موتیا و ام
درخت اکثره بدون کاف اسم درخت بهونا نکس است **سینوین** بکسر سین مجهول و سکون تختانی و نون و کسر واو
و خفاصے تختانی و نون دوم بقار سے رشته و بعر بے اطره و شعره نامند **سیونمان** مکھی بکسر سین
محلہ و سکون تختانی و خفاصے واو و نون و فتح با و خفاصے الف و نون دوم و ضم میم و کسر کاف و خفاصے با
و سکون تختانی یعنی روی شتره اسم اولسا **سیومند** بکسر سین محله و خفاصے تختانی و واو و نون و
فتح میم و سکون نون و وال هندی یعنی در گرفته زانورا امرت است اسم سیند است است **سیونمیت**
بکسر سین محله و خفاصے تختانی و واو و نون و کسر با و سکون تختانی مجهول و ضم فو قافے یعنی مانند دندان شتره
باریک نوک و نیز میباشد اسم بهت کثالی است چونکه خارا و آچنان بشود و لهذا باین اسم موسوم گشته سینده
لوان بسین تختانی و نون و فتح وال محله و خفاصے با و ضم لام و سکون واو اسم ننگ طبرزد یعنی ننگ سنگ

فوائد اسماء شین معجمه با الف

شاکا بفتح شین معجمه و الف و فتح کاف فارسی و الف و حوام آنرا بحییم فارسی میگویند یعنی چاکا
و در سنسکرت مورو و ابضم میم و سکون واو و واسے محله و فتح واو و دوم و الف و واو و دوم را بهو حده نیز بدل کرده
مور یا میگویند و مد هیاتیسار بفتح میم و سکون وال محله و خفاصے با و فتح تختانی و الف و کسر فو قافے و
سکون تختانی دوم و فتح سین محله و الف و فتح راسے محله و الف یعنی واغماصے سفید دار و وعظ ایط براند
و مد هو شری یعنی بفتح میم و ضم وال محله و خفاصے با و سکون واو و کسر شین معجمه مجهول و راسے محله مجهول و سکون
تختانی و کسر نون و سکون تختانی دوم یعنی منز شیرین دارد و از یک درخت درختانے بسیار پیدا می شود
و در بعضی نسخ مد هو شرا و میم و وال محله و با و واو و فتح شین معجمه و سکون رای محله و فتح واو و دوم و الف هم
آمده می نامند ما **مهیت آن** نباتی است مانند رویدگی گوی کوار و برگش هم مشابه با و آاد در عرض
و ضخامت کمتر از آن و بی خار و بر پشت برگ خطوط طولانی و از بیخ بیخنا می بسیار میزند مثل شبو و مرهم می
هم نام دارد و بضم میم و سکون راسے محله و فتح با و کسر راسے محله دوم و سکون تختانی **مزاج** او گرم و خشک

سیو ملیک

سینوین

سیونمان مکھی

سیومند

سیونمیت

سینده لوان

شاکا

در اول دوم و نزه شیرین و تلخ افعال گران و سسل و دافع فساد صفرا و خون و بلغم و باد و کف و امراض سینه
 و دل و کشت یعنی جرب و جذام و غیره با و پر سیو و بیماریاے آلات بول و پهای سخی شاربیا بفتح اول
 الف و کسر لای مھله و سکون تختانے و منج موحده و الف اسم کو بی کتیا یعنی کوڑا پالا بمعنی این چیز دافع بیماریا
 قوی است شاربیا بشین سحر و الف و کسر لای مھله و منج موحده و خفاے با و الف شاربیا و اچا
 بشین سحر و الف و خفاے مھله و منج و الف و فتح جیم فارسی و الف یعنی سفید رنگ دارد و دافع بیماریا
 اسم قسم نامند بعد تحقیق چنان ظاهر شد کہ شاربیا و شاربیا و شاربیا اسم کالید است کہ آنرا نامستانا
 دو قسم است سفید و سیاه و بیاید انشاء اللہ تعالیٰ شاکسری شاربیا بشین سحر و الف و منج کان و کسر
 و لای مھلتین مجبولتین و سکون تختانی و شین سحر و منج فوقانے ہندی و خفاے با و الف اسم جیوتی بمعنی تیکہ
 ساگ او بہترین ساگاد در میان سبز ہیا حکم بادشاہ ہوار و شاکوٹہ بشین سحر و الف و ضم کان و سکون و او
 مجبولہ و فتح فوقانے ہندے و با و بجان فارسی و بزایدتی یا بعد آن نیز آمدہ یعنی شاکوٹہ یعنی سفید و خاراگ
 بزکاشات کانڈا بشین سحر و الف و سکون فوقانے و فتح کان و الف و سکون فون و فتح و الف ہندے
 و الف اسم شکر است میان قلم و دیونل شاربیا و لچ بشین سحر و الف و ضم و الف مھله و منج لام و سکون فون
 و منج جیم فارسی اسم قسم ہو بسیاه بمعنی اینکہ سرد و باقسام پر سیو و امراض بول بہتر و خوب شات کہہما
 بشین سحر و الف و فوقانے و ضم کان و سکون سیم و منج موحده و خفاے با و الف اسم طلبا بمعنی خالص بود
 و الف مھلتین و الف اسم مونگ سبز بمعنی اینکہ برای پرہیز لائق است و تختانے عوض الف اسم ترورہ
 شاربیرے بشین سحر و الف و سکون راسے مھله و کسر فون مجبولہ و سکون تختانی و کسر لای مھله
 دوم و سکون تختانے دوم اسم ساگ انبوتی شارب و بفتح شین سحر و الف و ضم راسے مھله و سکون و او
 و بیوض و او کان ہم آمدہ اسم شمسی از بیناست شاہ دیوی بشین سحر و الف و با و الف مھله
 تختانے و او و تختانی دوم اسم سہدیوی و گذشت شاملے بشین سحر و الف و سکون لام و فتح
 سیم و کسر لام دوم و سکون تختانی اسم سہیل شاملچہدہ بشین سحر و الف و سکون لام و فتح سیم و کسر لام

شاربیا

شارد اچا شاربیا

شاکسری شاربیا

شاکوٹہ

شات کانڈا

شاربیلچ

شات کہہما

شاردا شاک

شاربیری

شارو

شاہ دیوی

شاملی

شاملچہ

دوم وفتح جیم فارسیه مشدده و خفا ہے با وفتح وال مھملہ ووقف ہائیسے درخت مانند درخت سینبل اسم درخت
 ایرا گل پنا شا کلی ویشٹھا اسم صمغ سینبل شا لوک بشین معجمہ والفت وضم لام و سکون اولو وکا
 اسم پنج کنول شا کے بشین معجمہ والفت وکسر لام و سکون فوقانی اسم دہان یعنی بیخ سببہ شا شاکی جانتے
 بیخ شین معجمہ والفت وکسر لام و سکون تختانی وفتح جیم والفت وکسر فوقانی و سکون تختانی اسم سستی گریہ پوشتی
 شامیر نے بیخ شین معجمہ والفت وفتح جیم و بای فارسی و سکون را سے مھملہ وکسر نون و سکون تختانی
 اسم درخت سرس شام سارک بشین معجمہ والفت ویم وفتح سین مھملہ والفت وفتح رای مھملہ و سکون
 کاف یعنی درخت سیاہ رنگ و بادوامی سہل اسم درخت اندراست شامکانت بشین معجمہ والفت ویم
 وفتح کاف والفت دوم و سکون نون و فوقانی یعنی سیاہ رنگ روشن اسم پرنگین است شال دہان
 بشین معجمہ والفت ولام و وال مھملہ و با والفت و نون اسم متم از بیخ است کہ در خواص مثل ساٹی بود شاملا بشین معجمہ
 والفت ویم ولام والفت ویم یعنی شیطین را مانند تیر است اسم درخت پھل شاخل بشین معجمہ والفت و
 خای معجمہ ولام اسم ارہر است شانجینون بیخ شین معجمہ والفت وفتح نون وکسر جیم و خفای تختانی
 و او و نون دوم وفتح با والفت یعنی زبان سگ اسم برگ سبندہ است چونکہ برگ او شبیہ زبان سگ میشود
 لھذا باین اسم گمشدہ شانبر بریک بشین معجمہ والفت وفتح نون و موحده و سکون رای مھملہ وفتح موحده دوم
 وکسر رای مھملہ دوم و سکون تختانی وفتح کاف الٹ اسم سگ ہلہل شاندر مہ بشین معجمہ والفت و
 نون وضم وال و سکون را سے مھملہ وفتح جیم و ہائیسے دافع بیماری ہائے سگ اسم ملو ولاما

خواید اسماے شین معجمہ باموحده

شبو بیخ شین معجمہ وضم بای موحده جہولہ مشدودہ و سکون و او گلی است چونکہ شبب بوسید ہلھذا
 باین اسم گمشدہ تعبیر مستبور و شہونانی خیر سی نامند و آن گل معزوف است بری و بستانی و سفید و زرد
 و سرخ و بفتش میباشد مزاج او گرم و خشک و در دوم افعال تحلل و ملطف و جالی و مدد و جاذب از عمق
 بدن و سکون فواق و بیخ آن مدد حیض و معنی و معنی بجزیرہ را فرم آمدہ شہرا بضم شین معجمہ و سکون موحده
 و خفا ہے با وفتح رای مھملہ والفت یعنی بسیار سفید اسم طباشیر و شہرات بزایدی فوقانی اسم سببہ

شامی ویشٹھا شا کوک
 شالی شاکی جانتے

شامیرنی
 شام سارک
 شامکانت
 شان دان
 شاملا
 شاخل
 شانجینون

شانبر بریک
 شاندر مہ

شبو
 شہرا
 شہرات

شیرک

معنی حافظه افزا شیرک بشین مجر و سکون بای فارسی و فتح را سے محملہ و سکون کاف اسم جمع فاش و گویند کہ
 مغز سر او نیم سفید و نیم سبز میباشد سبز اگر هر جا نیکه مانند موی برد و سفید هر جا که نالند موی بر و یاند و دراز کند
 و الله اعلم شبری گنده بفتح شین مجر و موحده و کسر رای محملہ و سکون تختانی و فتح کاف فارسی و خفای
 نون و والی محله و بای معنی موی عمکش و در و هم و هم یک است شبری پریت بشین مجر و موحده و و را
 محملہ و تختانی و کسر بای فارسی و رای محله و دوم و تختانی و فوقانی یعنی بار میوه گران و عزیز اسم بار بود است

شبری گنده
شبری بریت

فوائد اسماء شین مجر با فوقانی

شتاوری بکسر شین مجر و فتح فوقانی و الف و فتح و او و کسر رای محملہ و سکون تختانی اسم شتاوری است
 و گذشت شتمولی بفتح شین مجر و فوقانی و ضم سیم و سکون و او و کسر لام و سکون تختانی نیز اسم شتاوری معنی صد پنج
 شتا بکسر شین مجر و فتح فوقانی و الف اسم دو ب سفید یعنی سفید رنگ بسیار سرد شتا پیش اسم گل
 هر چند یک شتیر و بفتح شین مجر و فوقانی و بای فارسی سکون رای محله و فتح و او و الف یعنی صد گره دارد
 اسم کتلی و معنی عمر صد ساله اسم بانس شتیداپه بفتح شین مجر و سکون فوقانی هندی و فتح بای فارسی و وال محله
 و الف و فتح بای فارسی دوم و بای یعنی کشنده زنبور سپاه اسم گل چنپاست شتیداندا اسم دیرل
 شت پتر اسم گل کنول شتا و بلی بکسر اول فتح دوم و الف و فتح و او و موحده و کسر لام مشدده و سکون
 تختانی اسم تمی از شکر شتی بفتح شین مجر و کسر فوقانی هندی و سکون تختانی اسم زرباد شتگر نده بفتح
 شین مجر و سکون فوقانی هندی و کسر کاف فارسی و فتح را سے محله و سکون نون و فتح وال محله و بای معنی شش
 گره دارد اسم پنج شتاچی بفتح شین مجر و فوقانی و الف کسر حسیم فارسی مشدده و خفای با و سکون
 تختانی یعنی شیر و تم سفید سحر کردن صد عطسه می آرد اسم درخت اگر شتا پیش بشین مجر و فوقانی
 و الف و بای فارسی و شین مجر دوم و بای فارسی دوم معنی بسیار گل شتانو نهنیا بشین مجر و فوقانی
 و الف و خفای نون و او و نون دوم و فتح با و تختانی و الف یعنی گل بد بخت انبوه میشود هر دو هم سرد است

شتاوری
شتمولی
شتا پیش
شتیر و
شتیداپه
شتیداندا
شتا و بلی
شتگر نده

فوائد اسماء شین مجر با وال محملہ

شتید هم بفتح شین مجر و فتح وال مشدده و خفای با و سکون نیم اسم تک چینه معنی بسیار سفید و مناسبت با پتر اسم برگ ببول

شتیداپه پتر
شدم

فوائد اسمائے شین معجمه باراسے مھملہ

شہر ہندی

شہر ہندی بفتح شین معجمہ وسکون را سے مھملہ وکسر میم وسکون نون وکسر وال مھملہ وسکون تختانی
 اسم لجاو و در عرف عام ہندیان منگوتامرا میگویند بضم میم وسکون نون وضم کاف فارسی وسکون واو
 وفتح فوقانے والف وکسر میم وفتح رابے مھملہ والف ودر سنکرت اتپتا بفتح ہمزہ وفتوحانی مشدودہ وپای
 فارسی وفتوحانے دوم مشدودہ والف یعنی برگمیش اطراف سرخ میشود و برگتپا دنی بفتح رای مھملہ وسکون
 کاف فارسی وفتح فوقانے وپای فارسی والف وکسر وال مھملہ وسکون تختانی یعنی پنجش سرخ وشمی پتر بفتح
 شین معجمہ وکسر میم وسکون تختانی وفتح پای فارسی وسکون فوقانے وفتح رانی مھملہ یعنی برگ او مثل برگ جی
 وسمکنا بفتح سین مھملہ ویم وحقاے نون وفتح کاف فارسی والف یعنی شاخایش ہموار ویکسا وچلیکا
 بفتح ہمزہ وحقاے نون وفتح جیم وکسر لام وسکون تختانی وفتح کاف والف وکسر رای مھملہ وسکون تختانی یعنی
 مثل انجل در ہندی ہم ساختن دو دست کشادہ را میگویند غرض اینکه چون شخصے دست باورساند برگ
 ہر دو طرف ہم شدہ مثل انجل میشود و منسکاری بفتح نون ویم وسکون سین مھملہ وفتح کاف والف وکسر
 مھملہ وسکون تختانی منسکارا نرا گویند کہ ہنود در وقت سلام خود ہر دو دست ہم ساختہ لفظ منسکارا
 پس این رویدگی نیز بوقت رسیدن دست باو ہر دو برگ خود را جمع کردہ صورت منسکار پیدا کند
 لہذا باین نام نامیدہ شد و رگت مولابفتح رای مھملہ وسکون کاف فارسی وفتح فوقانے وضم میم وسکون واو
 مجموعہ وفتح لام والف یعنی پنجش سرخ رنگ دارد و لجاو بفتح لام وضم میم مشدودہ والف وضم لام دوم
 وسکون واو مجموعہ یعنی شہر مندہ ووجہ تسمیہ اینکه این رویدگی بوقت رسیدن دست ہر دو برگ جمع
 می کنند مانند زنائیکہ ہر دو دست از شرم بر روی خود میکنند ہتا لیشک بکنسرا وفتح فوقانے والف
 وفتح تختانی وسکون شین معجمہ وکسر فوقانے ہند سے وفتح کاف یعنی چوب باریک ونازک گویند کہ ہر دو
 لفظ یک اسم ہست باین طور گویند لجاو ہتا لیشک کہیں ماکان معنی ہمون ہست کہ مذکور شد در زبان
 و لچکیا بفتح واو وسکون لام وضم میم وسکون جیم فارسی وکسر کاف فارسی وحقاے تختانی والف آن وضم
 برگ او بطرف اندرون بند میشود و ہر چکیا بضم باو وسکون رای مھملہ آن قسم کہ برگ او بطرف بیرون بند می شود

اول را برای بستن و دوم را برای کشادن میدهند شرباب و شافیه ماهیت آن گیاهی است بر تنه مسم
 یکسکه فایم پدرازی یک باشت با زیاده ازان و دومی مقروش بر زمین مانند سطح و سومی دراز مانند بیل تا
 سه گز و قسم اول در صحرا و باغها و خرابات میشود و قسم سوم در کنار رودها و دریا و دریاچه و در آبم شگال
 میزند و در زمان صیف می ماند برگ او بشا خاکی بار یک وصف آراشته مانند برگ تمبر هند که
 و ازان هم بار یکتر و چون دست باورسد با هم پیوسته میشود و همین وجه آنرا موسوم با سم شرمندی و لجالو
 کرده اند و گل او بار یک سرخ ارغوانی رنگ گل قسم سوم در درازی و پهنائی برابر انگشت سبابه و زر در رنگ
 میشود و بار او غلافی بار یک مثل جنوط زباده از برجم یعنی بناد انگشت نمی شود و در آن تخمها که ریزه مانند خشک
 و ازان هم ریزه تر و بخش مایل به تیرگی و بسیار دراز بقدر یک درع منزلج او سرد و تر و تر و بعضی گرم
 و آلام حرم میفرمودند که سرد و خشک است اما یوست او اندک است گویا که در اول درجه اولی است و منزله
 تلخ و زحمخت و با مزه و در برگ اندک شیرینی و لعابیت است افعال او مدر و تصفیه خون صفراوی سودا
 و طایب خون بواسیر و اسهال خونی و نفث الدم و نزف الدم رحم و دافع تب خونی و خفقان و در و پهلوی استقامت
 حار و اعیار و تند و فساد بلغم و صفرا و رگت است و در و فرج زنان و دیوان و بیمار یما که ازان حاصل شود و در
 کند و بگریزند و گویند که اگر سنج در کلمه پنجم باشد و بر بارند عجایب با بیند و شرب و ضما و او
 بزهر مار سفید و از خواص این رو بی دگی زمین را قایم النار کردن است مضر طحال و مصلح شکر و مویز
 و مقدار عصاره برگ او تاسه مثقال و صاحب طب فرشته نوشته که این دارو جهت خون شکر نظیر عدیل
 ندارد و شخصی که هر روز یک توله افیون بخورد باشد بواسیر و سوسوی بهم رساند از خوردن شیره برگ این خت
 شفا یابد و از عجز بے رسیدگی عصاره مجموع اجزای او با زیره سفید سه ماشه و صمغ تر و رسته ماشه
 و شکر سفید نیم توله بیوشانند صبح و شام بصاحب اسهال بواسیر و زحیر و حج نافع و تجریه را قسم هم آمده
 شکر ننگا لیکا بضم شین مجرور است و حفا که فون و فتح کاف فارسی و الف و کسر لام و
 سکون تخم کاف و فتح کاف و الف اسم باری کند شکر ننگین بضم شین مجرور است و حفا که فون و فتح کاف فارسی و الف و کسر لام و
 و کسر کاف فارسی و فون و حفا که تخم کاف و فون سوم اسم ستاوری است و در بعضی نسخ اسم

شکر ننگا لیکا
 شکر ننگین

موسسه نیز نوشته اند سنی اینک راست مانند شاخ کاوش شکر نگر یا بشین معجزه و رای محله و نون و کاف
فارسی و کسر راے محله مجوله دووم و سکون تخمائی و منتهج فوقانی هندی و الف اسم کول بالا بسنے کج
مثل شاخ شکر نگر اٹ بضم شین معجزه و منتهج رای محله و خفاے نون و سکون کان فارسی و فتح رای محله دووم
والهت و فوقانی هندی یعنی مثل شاخ حیوانات اسم غنچ پای رساست شکر کال او نا بضم شین معجزه
و سکون راے محله و منتهج کاف فارسی و الف و فتح لام و الف و کسر واو و فتح نون مشدده و اسم گو پسنا
بمعنی دنباله برگ دراز شکر کا کولی بفتح شین معجزه و راے محله و منتهج کان و الف و ضم کان دووم
و سکون واو مجوله و کسر لام و سکون تخمائی بمعنی برگ دراز و سیاه و صاف اسم برگ شینا کوست شکر کال کندها
بضم شین معجزه و سکون راے محله و منتهج کاف فارسی و الف و منتهج لام و کاف و خفاے نون و فتح فوقانی
هندي و خفاے با و الف دووم اسم تلیر است و بمعنی قطعه یا مانند زنجیر و یا اینکه دافع کف که در گلو
خرخرکت شکر نگر اٹ بضم شین معجزه و رای محله و خفاے نون و منتهج کاف و خفاے با و فتح لام و
الف هم اسم تلیر است شروت انجن بضم شین معجزه و راے محله و سکون واو و فوقانی و فتح
همزه و سکون نون و منتهج جیم و سکون نون دووم و نیز در هندی کپونک و یا منعی و امبو ساریت و شروت
نامند ما هیت آن درائی است جمول الما هیت و گویند که شروت انجن نوعی از سر مر است مانند
شاخهای باشد اگر بشکنند سیاه بیرون آید و بعد آس کردن سرخ می گردد افعال آن دافع کلهک
و دهن را غوشبو و مزه دار کند و سفیدی چشم می برد و روشنائی بیفزاید و دملهای شکنند
شکر جالنی بکسر شین معجزه و سکون راے محله و منتهج جیم و الف و کسر لام و نون و سکون تخمائی
اسم ترائی تلج بمعنی دافع تولد امراض سرد شکر پنکی بفتح شین معجزه و رای محله و ضم با بی فارسی و
خفاے نون و کسر کاف و خفاے با و سکون تخمائی یعنی مانند تیر اسم سر سو که است شکر تا تر و بضم
شین معجزه و سکون رای محله و فتح فوقانی و الف و فتح فوقانی دووم و ضم رای محله دووم و سکون واو یعنی برای ساق
و سنگ مثانه سفید هم دخت و ماست شراونی و روی بفتح شین معجزه و راے محله و الف و
فتح واو و کسر نون و سکون تخمائی و ضم واو دووم و سکون راو کسر وال مهلتن و خفاے با و سکون تخمائی

شکر نگر یا

شکر نگر اٹ

شکر کال او نا

شکر کا کولی

شکر کال کندها

شکر نگر اٹ

شروت انجن

شکر جالنی

شکر پنکی

شکر تا تر و

شکر او نی وردی

شیرمان

شراونی

شری پل

شیر پل

شراچھورا

شراپیشی

شراکھاگ

شراک

شراچھن

شراچھن

شراچھن

شراچھن

شراچھن

شراچھن

شراچھن

شراچھن

شراچھن

شراچھن

شراچھن

شراچھن

شراچھن

اسم قسم وردی است کہ در پاه ساون پیدا میشود **شیرمان** بکسر شین مجھ و رای مھملہ و سکون تختانی و فتح
 میم و الف و نون نام و رشک بمعنی اینکه خوب و بہتر است داشتن و رخت اور خانہ شر او فی بکسر شین مجھ
 و فتح رای مھملہ و الف و فتح ما و و کسر نون و سکون تختانی اسم شکر است میان مُندی و بلکبوسے یعنی دار و سیکہ
 مانند گوش ہوش میشود بمعنی آنکہ در ماہ سراون بالیدہ گرد و گویند کہ لفظ شرمان بمعنی مزہ تلخ ہم آمدہ
شری پھل بشین مجھ و رای مھملہ و تختانی و فای فارسی و با و لام اسم پھل پھل است **شری پھل**
 اسم دیرل **شراچھورا** بفتح شین مجھ و رای مھملہ و کسر ہمزہ و ضم جیم فارسی مستندہ و خفا بے با و سکون و او و فتح
 رای مھملہ و الف یعنی برگ راست مثل برگ نیشکر دارد اسم دیوانہ قائم سفید شراچھن چھی اسم گل سنبل و بعضی
 نسخ عوض بای فارسی دوم فوقا بے ہند آمدہ **شراکھاگ** بضم شین مجھ و رای مھملہ و خفا بے نون
 و فتح کاف فارسی و الف و فتح فوقا بے ہند کاف اسم سنگارہ بمعنی شاخدار شراب
 بشین مجھ و رای مھملہ و الف و موحده اسم خمیر است و در ہند کاف نامند و در حروف المیم خواهد آمد **شراچھن** بکسر
 شین مجھ و فتح رای مھملہ و الف و کسر فوقا بے و سکون تختانی و فتح جیم فارسی و خفا بے با و سکون نون
 بمعنی تیزی و تلخی میکند اسم تو تیا ہی سفید شراب ہم بفتح شین مجھ و رای مھملہ و الف و ضم فوقا بے و
 فتح وال مھملہ مشدودہ و با و میم نیز می نامند **شراچھن** بکسر شین مجھ و سکون رای مھملہ و ضم موحده و کسر
 وال مھملہ مشدودہ و سکون تختانی اسم سردی و در سین مھملہ گذشت **شراچھن** بفتح شین مجھ و کسر رای مھملہ و
 و سکون تختانی و فتح فا و وقف با اسم سینا پھل گذشت **شراچھن** بکسر شین مجھ و رای مھملہ و فتح کاف و رای مھملہ و ضم و الف
 اسم شکر شرنک بضم شین مجھ و رای مھملہ و خفا بے نون و کسر کاف فارسی و سکون تختانی اسم سینگ بمعنی
 شاخ حیوانات و بہ کاگزاسینگ نیز مینامند **شراچھن** بکسر شین مجھ و رای مھملہ و خفا بے نون و کسر کاف فارسی تختانی
 و کسر موحده و سکون تختانی و فتح رای مھملہ و سکون میم بمعنی شاخدار و پنچہ دار و گندہ اسم خبیبیل است

فواید اسماء شین مجھ باشین مجھ

شراچھن

شراچھن

شراچھن

شراچھن

شراچھن بفتح شین مجھ و الف و ضم شین مجھ سوم و رای مھملہ و خفا بے نون و کاف
 فارسی و سکون تختانی اسم سوکھا مو **شراچھن** بشین مجھ و رای مھملہ و فتح و دوم ساکن و فتح رای مھملہ

ششرون

وسکون نون و کس فوقانی و سکون تحتانی اسم کنار دراز است **ششرون** گندہ بفتح دوشین مجتین و لعی
 محله و سکون نون فتح کاف فارسی و خفا سے نون و وال محله و با بعضی سفید مانند ماہتاب اسم مثنوی از صندل سفید
ششتر لوه بشینین مجتین اول مفتوح و دوم ساکن و ششخ فوقانی و سکون رای محله و ضم لام و سکون و لوه و
 اسم فولاد بعضی آہنی کہ از شترستان سازند **ششینہ پھل** بدوشین مجمل اول مفتوح دوم کسور و سکون
 تحتانی و فتح نون و وقف ہا و با بے فارسی و ہا و لام یعنی باراشرفی اسم مہند پھل

ششتر لوه
ششینہ پھل

قواعد اسماء شین مجمرہ با کاف

ششکائی

ششکائی کبک شین مجمرہ و فتح کاف و خفا سے ہا و فتح کاف دوم و الفنا و کسور و عمرہ و سکون تحتانی
 و براے تخفیف ششکائی ہم میگویں ماہمیت آن بار درختی است با نند و شاخا و پرا ز خلد های ریزہ
 و باریک کہ بر اطراف و گردن تاندا و غیرہ میکارند برگ او چون برگ آملہ و از ان ہم خورد تر و بر شاخاے باریک
 و وصف برابر میشود غنچہ او مانند تکرہ و اندہ دار و سرخ رنگ چونکہ بشکند مانند ریشہ ابریشم و گرد و نازک و خوشبو
 و خوش منظر و خوب صورت و بشکل گل کبیر و ببول میشود بعضی سفید بعضی صندلی زردی مایل رنگ وارد
 و پس از ان بار بر بند و غلافی مانند غلاف ببول و از ان پندار خامی سبز و بعد از ان سرخ با چین روز و اید خطوط
 و تخم شش مانا بنج کلنتی و سپن و سیاہ و سخت مزاج برگ او سرد و خشک با باد و گرم و خشک و منزه ترش و تیز
 و حلق گزنده افعال آن مسهل و قابض صفا و دفع تپ صفا و کس و اقسام یرقان و مصفی بدن و موہای سر
 از چرک و چون برگهای نرم آنرا از خاشاک پاک کردہ بمقدار پا و آثار تا نصف آنرا گرفته در آب تر کردہ مانندہ صفا
 نمودہ در ان نمک اندکے مرچ سیاہ و اورک لہسن جاوہ و اندکے روغن زرد و اعل کردہ مقدار یک پیالہ بنوشند
 اسہالی صفا بقوت کند و یرقان را از پنج برگ کثرت و اکثر تجویز والد ماجد و این فقیر رسیدہ و بارگوار از تخم پاک
 کردہ و کوبیدہ نرم نمودہ اندکے بسا بسا باو یار کردہ حب ما بند نہر حب مقدار ریشہ و یک حب تا پنج حب
 بحسب قوت و طاقت و شدت مرض بدہست آنہم عمل خوب میکند و از بعضی مجربین رسیدہ کہ پہلی اور آب
 در آب تر کردہ در ہوا و ششہم بار بند و علی الصباح تخم را پاک کردہ و نرم کوبیدہ زیر و بالا اجزات نمادہ بخورند
 دافع یرقان است غرض از یکہ صفا را اسہال بخوبی میکند و زردہ را بس یا نافع است علیکہ در فصل تابستان

که در همه لایرمان شده بود نقشه از نسخه با تنگ آمده بهین دو اسمالجه صغیر و کبیر بنویسد و با کسر حلق و حنجره
 و تخلص تر بند و نبات و شکر شکری کبیر شین مجر و فتح کاف و خفا بے با و کسر راء بے محله و
 و سکون تخانی یعنی بر سر شاخ تخم مانند برنج تیز لوزک اسم میور کبی و اگر گنده شکلی کنه شین کبیر شین مجر و
 و کاف و خفا بے با و سکون تخانی و فتح کاف و دوم و سکون نون و فتح قوتقانی هندی و خفا بے با
 دوم و سکون نون دوم یعنی مانند رنگ کوی مورسم نیلا توتو است لفظ شکلی اسم مور و کنه کلا و رانا مند
شکر بفتح شین مجر و کاف مشدود و سکون راء بے محله و آن انواع است بجمع انواع تشنگی بنشاند
 و سوزش شکم و هول دل و در دار و وسد و وقتی و اعضا شکنه و امراض چشم را دور کند و صفرا براند و کس و کلا
 مزاجان مناسب و دافع رگت پت و پر میو و بهوشی و صاحب دستور الاطبا نوشته که شکر سرد و در بر هضم و سحر
 سنی افزاید و ملین و دافع باد و صفرا و مصلح خون فاسد و بلغم انگیز و سفید در همه چیز اوقه از سرخ و در بر هضم تر
 و چونکه اصلا در وی و صومت نبود بلغم افزاید ضابطه اهل هند است که هر شیرینی که و صومت ندارد و بلغم افزاید
 و شکری که از عمل سازند آنرا در زبان کثری مالکند نامند اگر آنرا دوباره صاف نماید سهل باشد و با صرا
 روشن نماید و صفرا و بهوشی و گرو و شش و در و سر و تشنگی دور کند و بهر و زبان التوراج گویند و کند توراچ
 هم نامند اگر آنرا با دوم صاف نمایند و شکر سازند شیرین و سرد و در هضم بود و حرارت و تب و بهوشی و
 تشنگی و گرو و شش سرد و دمه دفع نماید **شکر** نیمیو بشین مجر و کاف و راء بے محله و کسر نون و سکون
 تخانی و ضم موحده و سکون و او اسم لیون شیرین است و در راج پنوپل گذشت شکر کنه بشین مجر و
 و کاف و راء بے محله و کاف و دوم و نون و وال محله یعنی است چدر بے مزاج او معتدل مائل بگیر بے
شکر و آن ثقیل و مستوی و باغ و باه و نولد منی **شکر** که و بشین مجر و کاف و راء بے محله و کاف و دوم
 و ضم وال محله و سکون و او اسم کروی شیرین است و کاسی پهل هم نام دارد و در هندی کثری و در سنسکرت
 گوشتاندرکی بضم کاف و سکون و او و شین مجر و فتح میم و الف و سکون نون و فتح وال هندی و کسر کاف
 دوم و سکون تخانی یعنی رنگ زرد و گرد میا شد و پش پلتا بضم بای فارسی و سکون شین مجر و فتح
 بای فارسی دوم و لام و فوقانی و الف یعنی گل بیل او می چسپد و پس از آن بار کند و گل همچنان

شکری
شکلی کنه شین

شکر

شکر نیو
شکر کند

شکر کرو

باقی ماند و گلوباندا بفتح کاف اول و ضم دوم و سکون واو و فتح موحده و خفایه باو الف و نون و فتح وال
هندسه و الف یعنی برابر سبج کلان باشد و مباحل بفتح میم و باو الف و بابی فارسی و باو لام یعنی
بزرگ بارست و تسمی ازو که آنرا رایج گمیری نامند که در زراعت خرپزه میشود و تا یکسال بعد چیدن او از درخت
میماند و آنرا در سنسکرت رکت کرثمانند نامند و آن سرخ رنگ و با قاشات گرد و پنهان شبه خرپزه می باشد
و قسم اول هم صاحب قاشات و کلان برابر سبج و زرد رنگ و اندرونش سرخی بایل میشود و مزاج هر دو سرد
و تر و شیرین و مزه دار افعال آن اول غلش در سینه پیدا کند و دست خلاصه آرد و گران است و صفرا در
نماید و باد صفرا و سینه پیدا کند و زرد آرد و خون بواسیر بر بندد و او را ببول نماید و سوزش دست و پا و
کند و جهت کثرت بول پر سیو و سلسل البول نافع و تشنگی بنشاند و سمن بدن و آرزو بی طعام پیدا کند
و بسیار مقویست پنجه او باد و میوه پت و پت استخوانی را نافع و نیم خام کف و صفرا دفع کند و ظاهر بنزله
زهر است و قسم دوم باد و پت و وسیله را نیست کند و مزه دار بود و طبع را خوش سازد و کف پیدا کند و قوت
و به زهر دور نماید شکر خوره بفتح شین معجمه و کاف و سکون ر می ممله و ضم خای معجمه و سکون واو و فتح
را بی ممله و خفایه با ما همیت آن نوعی از پزیده است که سیاه و طاوسی رنگ دارد و منقار
دراز و در حجم برابر نصف گنجشک میشود و آواز او تیز و رنگ او خوش منظر بود و اکثر خوشش او اینک شیرینی
گل و برگ نرم درختان را می مکد لهذا با بن نام سگی گردید مزاج او گرم و خشک افعال او سبک جهت
تفتیت سنگ کرده و مشابه نافع شکر زیتا بکسر شین معجمه و سکون کاف و ضم را بی ممله و سکون نون
و فتح قوا سنی و الف اسم شالی سیاه و برنج و شتی معجمه در دشت زیر دامن کوه می شود شکر و
بکسر شین معجمه و سکون کاف فارسی و ضم ر می ممله و سکون واو اسم سوجا شکل کن را بضم شین معجمه
سکون کاف و فتح لام و کاف دوم و نون و وال ممله و الف اسم بداری کند معجمه جذر منی بود و نیز اسم جدوا
که سفید باشد و سنجابی معجمه سفید پیچ و در هر دو معنی مناسب است کما لا یخفی شکل و رجمه شین معجمه
و کاف و لام و ضم واو و سکون ر می ممله و فتح جیم فارسی و خفایه با یعنی درخت سفید اسم سنجاهلی
شکا چهیر ک بضم شین معجمه و فتح کاف و الف و کسر جیم فارسی و خفایه با و سکون تخفانی و کسر

شکر خوره

شکر زیتا
شکر و
شکل کنده

شکل و رجمه

شکا چهیری

را به محله و سکون تختانی دوم اسم چهیر بدلسے و نژد بعضی چهیر کاکولی بمعنی چشم طوطا زیرا که شک نام طوطا و پنجه
 چشم را گویند و چهیر بمعنی اینکه باره مانند چشم طوطا میشود و نژد بعضی این است که شیر او بطبع آرام می بخشد شکا
 بضم اول و فتح دوم و الف اسم طوطا بزبان مرهوی را آنرا و در کونگی پوپت و در کفتری گنی و کلی نامند بکان فارسی
 شکا پهل بیشین مجر و کان و الف و با سے فارسی و با و لام بمعنی بار طوطا اسم بار و زخت اکثر اشکناس
 بضم شین مجر و فتح کان و نون و الف و سکون سین محمله بمعنی بینی طوطا اسم چکا ککو است چونکه بار و گل او شبیه
 به بینی طوطا میشود لهذا با این اسم موسوم شده شکلا سا بضم شین مجر و سکون کان و فتح لام و الف و فتح سین
 و الف نام چهیر کاکولی بمعنی نژد نژد منی شکلا چک بفتح شین مجر و ضم کان و فتح لام و الف و فتح جهم
 فارسی مشده و خفا سے با و سکون کان و دوم نام دو ب بیله بمعنی چشم خرگوش زیرا که شکلا نام خرگوش
 و چک نام چشم است شکلا هم بضم شین مجر و سکون کان و فتح لام و الف و خفا سے با و کان و های
 دوم بمعنی سیلان منی را و در کت اسم و زخت و لما شکلم بضم شین مجر و سکون کان و فتح لام و سکون گم
 اسم کابنجی بمعنی سفید و شکم نارنج نیز میگویند بفتح سین محمله و الف و فتح را سے محمله و سکون نون و جهم فارسی
 شکلو چهایشین مجر و کان و لام و ضم او و سکون رای محمله و فتح جهم فارسی و خفا سے با و الف یعنی
 و زخت سفید اسم و زخت و لما شکتم بضم شین مجر و سکون کان و فتح فوقانی و سکون نیم و کل مشیو چه
 بیشین مجر و کان و لام و کسر میم محمله و سکون تختانی و فتح دا و و جیم فارسی و الف هر دو اسم در د کابنجی
 بمعنی سفید و پیدا کننده منی شکل پشپ بضم شین مجر و سکون کان و فتح لام و ضم های فارسی و
 سکون نین مجر دوم و فتح ما سے فارسی دوم اسم کل و زخت سر بمعنی سفید کل شکوون
 بکسر شین مجر و ضم کان و سکون او و فتح دال محمله و سکون نون یعنی شستی و با ضم طعلم اسم تالیسپترے
 شکتیکا بیشین مجر و ضم کان و سکون کان و کسر فوقانی و سکون تختانی و فتح کان و ضم و الف اسم
 تر و ندے بمعنی سفیدی و لدر و نیز این اسم نام سگ است بمعنی مانند مر و ارید است و در قوت شکشی
 بفتح شین مجر و ضم کان و کسر فوقانی و ندے و سکون تختانی اسم سگ چکوره شکشی شکله بضم شین
 مجر و سکون کان و کسر فوقانی و سکون تختانی و فتح شین مجر دوم و خفا سے نون و کان و با یعنی شبیه مثل

شکنا س

شکلا سا

شکلا چک

شکلا مک

شکلم

شکلو چه

شکل مریو چا شکتم

شکل پشپ

شکوون

شکتیکا

شکشی

شکشی شکله

صفت مرادیدم شکند که شکیشتها بضم شین مجر و کسر کاف مجهولہ وسکون تختانی و شین مجر دوم و منخ
 فوقانے ہندے و خفاے ہا و الف اسم انار بعینے محبوب ملوطا و یا بعینے اینکہ سرخ مانند سرخی بینی ملوطا
 شکلاونی بفتح شین مجر و ضم کاف و فتح لام و الف و منخ وال مملہ و کسرون و سکون تختانی اسم کنگلی
 بعینے ذات امراض میہ و باد و ہت را دور کشتہ است و برون نون بعینے مصلح گوشت خرگوش اسم کنگلی
 شک پر یا بضم شین مجر و فتح کاف کسری فارسی و سکون رسی مملہ و فتح تختانی و الف اسم درخت نیب یعنی محبوب ملوطا

فواید اسمائے شین مجرہ باللام

شلبا بضم شین مجر و سکون لام و فتح موجودہ و الف اسم سن شلیہ پر نا بفتح شین مجرہ
 سکون لام و فتح تحتانی و خفاے ہا و فتح بای فارسی و سکون مائے مملہ و فتح نون و الف اسم سدا
 معنیش برگ سفید مثل استخوان بود شلغم ہندیان در کتب خود مذکور شد اگر چه در کتب یونانیہ
 مرتوم است احوال افعال او از ہذا ظاہر چونکہ ملح او از اختراعات فقیر بود ہذا درین کتاب ذکر او کردہ آمد
 از شلبا بطریق متعارف در سیزدہ تولہ سوختہ آن پنج تولہ و از برگش بست و چہار تولہ بود چہار تولہ برآید
 شلیک رال بفتح شین مجر و سکون لام و فتح تختانی و ضم کاف و فتح رسی مملہ و الف و لام و الف دوم
 بعینے برنگ خاکستر استخوان اسم درخت مید پھل گویند کہ مدنا نام شخصی را کہ بر وز ہولی در آتش سوزانید از خاکستر
 استخوان آن شخص درخت مید پھل پیدا شدہ لہذا آن درخت را مدنا و شلیک رالایمیزانند شلی شکر یک
 بفتح شین مجر و سکون لام و فتح تختانی و کسرتین مجرہ دوم و فتح کاف و خفاے ہا و کسری مملہ و سکون تختانی دوم و کان
 بعینے بردہای استخوان و لراض آنماز و وفایدہ مند اسم گھاڑہ شلا جرم بکسرتین مجرہ و فتح لام و الف و فتح
 جیم و سکون میم بعینے از سنگ پیدا میشود اسم حجر البہود شلا در کسرتین مجرہ و فتح لام و الف و ضم
 وال و سکون راسے مملہ بعینے دافع زہر اسم الفار اسم درخت مُشندے شلاط بکسرتین
 مجرہ و فتح لام و الف و سکون فوقانے ہندے اسم بیل پھل شلا بھیدی اسم سم الفار و پتر ہور

فواید اسمائے شین مجرہ با میم

ششی بفتح شین مجر و کسرتین و سکون تختانی اسم جمی و گذشت ششی پتر شین مجرہ و میم

شکیشٹا

شکلادنی

شک پریا

شلبا شلیہ پریا

شلغم

شلیک رال

شلی شکر یک

شلابم

شلاد

شلاط

شلابیدی

ششی ششی پتر

سبب ساره

شمبری

شمتا

شماریک

شیش تا

شکا

سنگویز

سنگه پشی

شکنه

شکسینکا

سنگه

وتختانے ویابی فارسی و فو قانے و رای مھله والفت یعنی برگ مانند برگ جمی اسم شرمندی شمب ساره بفتح شین
بجھ و سکون میم فتح موحده و سکون رای مھله و فتح سین مھله والفت و فتح رای مھله و دوم و با یعنی برین متناضان را حکم کند
اسم دخت ساگون شمبری بفتح شین بجھ و سکون میم فتح موحده و کسر رای مھله و سکون تختانی اسم موشا کنی و ترو
بعینے واقع زهر گزوم زیراکه شمبا اسم گزوم و آسی زهر را گویند آرز مجربین سموع گر دیده که تخم او پسته گزوم
نهایت نافع است شمتا بشین بجھ مفتوحه و سکون میم و فتح نون والفت اسم مثنی از سینا

فراید اسماء شین مجسمه بالنون

شماریک بکسر شین بجھ و فتح نون والفت و کسر رای مھله و سکون تختانی و کاف اسم یو پیدگی
ٹھیکری است بمعنی برگ بر پشت سفید و گردانک نوکدار شیش تا یا بنم شین بجھ و کسر نون مشد
و سکون تختانے و فتح شین بجھ دوم و نون مشد دوم والفت اسم ساگ اتوتی بمعنی زننده امراض
فساد بول شکا بفتح شین بجھ و سکون نون و فتح کاف فارسی والفت اسم نخود شکو بز بفتح
شین بجھ و خفای نون و کاف فارسی و کسر واو و سکون تختانی و زا اسم بجھ اسم ادا که مشهور برادر
شکنه پشی بفتح شین بجھ و خفای نون و کاف و هر دو با و ضم بانی فارسی و سکون شین بجھ
و کسر بای فارسی دوم و سکون تختانے اسم سکا هلی است و بالفت عوض تختانی یعنی شکنه پشی اهم
بہل است بمعنی اینکه گل بصورت و رنگ خرمره کلان است شکنه کنی بکسر شین بجھ و خفای نون
و کسر کاف و خفای با و کسر نون دوم و سکون تختانی یعنی بسیار خوشی و آرام میدہا کم کند یا شکنه کینکا
بفتح شین بجھ و خفای نون و کسر کاف و خفای با و سکون تختانی و کسر نون دوم و فتح کاف والفت یعنی
واقع امراض اسم لاگ شکنه بشین بجھ و نون و کاف و هر دو با بقارسی سے جمره سفید و تجربی جلزون
گویند و جلزوات بسیار و گونگه و گونری نیز از انجا است و از شکنه کاغذ و پارچه را مھر میکنند و بنود
در بیت خانہ با بوق بسیارند و جلزون بری و بحرے و نرے میشود و در سنسکرت سنگه یا واری بہو بفتح
واو والفت و کسر رای مھله و سکون تختانی و فتح موحده و خفای با و فتح واو والفت و در بعضی نسخ عوض
موحده وال مھله آمدہ بمعنی سفید و سرد و کبھو بفتح کاف و سکون میم و ضم موحده و سکون واو یعنی در آب پیدا میشود

و سفید رنگ و خطوط گرد و وارو مثل گرداب و حلقه بفتح جیم و لام و جیم و دوم و الف یعنی در آب پیدا می شود
 دیگر گمانشونا بکسر دال محمله و سکون تختانی درای محمله و فتح کاف فارسی و خفا بی با و الف و کسر نون و سکون
 سین محمله و فتح وا و نون و دوم و الف یعنی آواز دراز می کند می نامند و می گویند که در آب نوشیدن بسیار
 ثواب است و خاکستر او جهت درو شکم از هر وقت که باشد زرد و سود و بد شکله نکهه بشین بجه و نون و کاف و دو
 و فتح نون و دوم و سکون کاف و خفا بی هر دو با و بزایدتی میم در آخر کلمه هم آمده در آئی سنت مانند ناخن سخت
 و سفید مانند شکله و در سنکرت شکتی شکله بضم بشین بجه و سکون کاف و کسر فوقانی و سکون تختانی و شین
 بجه و نون و کاف و هر دو با یعنی سفید مانند صدف مر و ارید میشود و نکهه کاری بنون و کاف و بائین و فتح کاف
 و الف و کسر رای محمله و سکون تختانی یعنی آنچه نامند ناخن می باشد و هنر ناگابفتح با و ضم نون و سکون را
 قهله و فتح نون و الف و فتح کاف فارسی و الف نام است و هس چس بفتح با و ضم نون و سکون سین محمله
 و فتح جیم فارسی و سکون سین محمله و دوم نام است می نامند افعال او صندل سوده او جهت بادیکه از روی
 در بدن مانند قویدن مار معلوم می شود و بادیکه از و فتح خدین شود و نافع و دافع فساد و خون صفراوی که آنرا
 رگت پت نامند و بدردیکه وقت هضم در سده شود و آنرا بر نیام سول گویند و منی بنیز باید **شنگرف**
 بفتح شین بجه و سکون نون و کاف فارسی و فتح رای محمله و خفا بی ساکنه اسم شجرف در مهندی انگلیک
 بکسر همزه و خفا بی نون و سکون کاف فارسی و کسر لام و سکون تختانی و کاف و بزایدتی میم هم آمده در آخر
 کلمه و در سنکرت هنگلاک بکسر با و خفا بی نون و ضم کاف فارسی و فتح لام و الف و کاف و بزایدتی میم نیز
 و لیچه بکسر میم و لام و سکون تختانی و فتح جیم فارسی و خفا بی هر دو با اسم شکر است میان مس و
 شجرف و سلمان معنیش سرخ است و در دوم بفتح دال و را و دال و دوم مهلات و سکون میم یعنی در خشنده
 و منیو اریحیم بفتح میم و کسر نون و سکون تختانی و فتح وا و الف و کسر رای محمله و سکون تختانی و فتح جیم و
 سکون میم یعنی از سیاب پیدا میشود و از سیاب بر می آید و منیر گو ترگت بفتح میم و کسر نون و سکون
 تختانی و فتح رای محمله و ضم کاف فارسی و سکون وا و مجهول و کسر فوقانی و فتح رای محمله و دوم و سکون کاف
 فارسی و فتح فوقانی یعنی از چاه بر آید که چاه او بسیار عمیق میباشد و رگت شیر شک بفتح کاف و سکون رای محمله

شکله نکهه

شنگرف

و فتح کاف دوم و فوقانی ہندسے و کسر شین مجرہ و سکون تختانی و رلی محملہ دوم و فتح شین مجرہ دوم و کان
 یعنی زود مرض می بردنل بریدن سرطان می نامند مزاج او گرم و افعال او شکنندہ باد کلان و دولما
 بدن و کشت و استعمال او بے تنقیہ و تصفیہ و اصلاح خمیرہ جایز نوشته اند **شن** یعنی فتح شین مجرہ و
 نون اسم سن است **شنش** یعنی فتح شین مجرہ و سکون نون و کسر شین مجرہ دوم و نون و سکون تختانی یعنی
 بسیار انبوه اسم گل سن **شنندہ** اسم نومی و در معنی و اعراب او را پنج مذکور خواهد شد

شن
شنش
شنندہ

فوائد اسمائے شین مجرہ با واو

شوا بکسر شین مجرہ و فتح واو و الف اسم ہلیدہ شوا پھل اسم بارہو جمی شور ہ بضم شین مجرہ و سکون
 واو و فتح راسے محملہ و سکون با اسم البقر و اقسام نون نوشته خواهد شد انشاء اللہ تعالیٰ شولی بضم شین
 مجرہ و سکون واو و کسر لام و سکون تختانی اسم زرد چوبہ صحرائی شولینین بضم شین مجرہ و سکون واو و کسر لام
 و نون و خفایے تختانی و نون دوم کلا جہ دست یعنی دافع درد شکم شونڈلے یعنی فتح شین مجرہ و سکون واو
 و کسر دال ہندی و لام و سکون تختانی یعنی بسیار لزوج و در بعضے نسخ عوض واو و الف آمدہ اسم بیل پھل ہا
 شوشپا بکسر شین مجرہ و خفایے واو و نون و ضم شین مجرہ دوم و فتح باے فارسی و الف یعنی گل
 بزرگ طوطہ اسم گل درخت آرد شو کنت بضم شین مجرہ و سکون واو و فتح کاف و سکون نون و فوقانی
 اسم باربرینا شوناک بضم شین مجرہ و سکون واو و فتح نون و سکون کاف اسم ارلو شور پکا بضم شین مجرہ و
 سکون واو و راسے محملہ و فتح باے فارسی و کان و الف یعنی گلش کشادہ و عرض می شود اسم سفید سیب
 شو لگنی بضم شین مجرہ و سکون واو و فتح لام و کسر کان فارسی و خفایے ہا و کسر نون و سکون تختانی یعنی
 زندہ درد شکم اسم یازہ و شو بہہ کنجی بضم شین مجرہ و سکون واو و فتح موحدہ و خفایے ہائین و ضم کاف و سکون
 نون و فتح جیم فارسی و سکون کاف دوم یعنی دافع کلانی شکم نیز میگوید شو بہہ گہی بضم شین مجرہ و واو و فتح
 و ہائین و کسر کاف فارسی و خفایے ہا و سکون تختانی یعنی ورم بدن و کلانی شکم را میند اسم رویدگی ٹھیکری

شورہ شوا پھل شوا
شولی
شولینین
شونڈلی
شوشپا
شو کنت
شوناک
شو لگنی
شو بہہ کنجی
شو بہہ گہی

فوائد اسمائے شین مجرہ با ہای ہوز

شہت یعنی فتح شین مجرہ با و سکون فوقانی اسم عمل افعال آن بہرہ امراض چشم نافع و بلغم لزوج و کھک

شہت

سیحی و صفراوی و کشت و میه و کرم و قی و سرفه و متیق و دامینل و کرم قروح و باد و تب را دور کند و حالبس
 اسهال و زخمت و شیرین است و ز توران هر گله که بخورد غسل خواص کنی پیدای کند و چون خواهند که ما العسل
 بهشت حصه شکر آب و قدری بلدی و بلبله انداخته باید بخت که آب برود و غسل ماند و شهید کند
 رنگ نورافروز و زرد بکند و لیسیدن آن باد و کت و صفرا را بیل سازد و لغو آرد و دوماشتما افزاید و مقوی است
 و شهید ترش باد و کف و بلغم پیدا کند و فصل گرما گرم مزاجان و تپه های سمیه و اینلابانی و صاحب سیندی نوش
 و شراب خوار و صاحب برصه را شهید منهی و ممنوع است شهنوت بشین معجزه سکون باضم فوفانی و سکون و او قوط
 دوم و بزاید قی الف بعد شین هم آمده در لوت گذشت شهید لیسین بفتح شین معجزه سکون با و کسر
 دال مصله و سکون تخم آن و کسر او و سکون تخم آن دوم و بزاید قی الف بعد شین هم آمده در سین مصله گذشت

فوائد اسما کے شین معجزه با تحتانی

شیشم کسر شین معجزه و سکون تخم آن و فتح شین معجزه دوم و سکون بیم و تبوض میم و او هم آمده
 ماهیت آن درختی است کلان و ضخیم که چوب او بجا عمارت می آید و گران و سیاه سرنخی مایل و بران
 برابر آبنوس میشود و کرم خورده زود کشته نیگردد و بر گماے او گرد و خرد و مایل باتدکے درازی و کم نوک
 و صاف و گینوع مشابه بزرگ سیب و بار او غلافی و قلیل الضحامت و دراز بقدر نیم گز و کم و زیادہ ازان و درو
 دوست تخم و گویند که اهل فرنگ چوب آنرا برای جہازات و غیره و در محالجات نیز بسیار استعمال می کنند
 و این را با دسات می گویند قسمی از شیشم است که آنرا کسنسیبا میگویند بضم کاف و کسر سین محله و سکون نون
 و کسر سین محله دوم و فتح منوحه و الف مزاج او گرم و خشک و اول دوم افعال آن منزل بدن و مسقط
 جنین و دافع جذام و برص و درو مثانه و دامیل و بشور و سوزش و بشراغضا و فساد خون و آتشک و بلغم و
 حالبس قی و قابل گرم شکم و چون بزاده چوب آنرا با سورنجان و صندبل و شاهتره مطبوخ نموده نبات با و یار
 کرده بزهدت جبت و حج مفاصل و پرگنده موهای بدن از آتشک بجزیرا تم آمده و از یکدر هم شروع نمایند که
 تا بحد در هم بایم و زیادہ ازان برسد و در گلاب جوشش دهند و صاحب ثلبف شریف گوید که خلاصه چوب شیشم را
 بزاده کرده تیم دام و ریگ نیم با و آب بجوشانند که بلصفت آید صاف نموده شربت ساده داخل نموده بنوشند

شهنوت
 شهید لیسین

شیشم

و همین دو وقت بهیستند و بعد از پنج شش روز شربت مرکب میداده باشند هفتۀ دو هفتۀ بست و یک روز
 تا چهل روز استعمال کنند بحسب اقتضای رای طبیب ترکیب شربت ساده براده چوب شیشم نیم آثار
 در شش آثار آب دریا هشت پلس خیسانیده بچوشانند و هر گاه نصف باند صاف نموده با سته رطل نبات
 بقوام آرندهش لوله صبح و شش لوله شام با جوشانده مذکور بدهند و اگر خواهند که شربت در فواید قوی گردد
 هر گاه که آب دونیم آثار باند چهار لوله شام هفتۀ داخل کنند طریق شربت مرکب سورنجان مصری و زعفرانی
 هر یک سینه لوله و نه ماشه جدا جدا الوقت و پیچته قدری قدری در وقت فواید بدهند چونکه بقوام برسد
 فرود آورده ورق سنا ده لوله با یک ساخته اضافه نمایند و قدر شربت مرکب ده لوله و غذا در حین استعمال
 دو اقلید نان و پلا و کم نمک و از حموضات و بقولات اجتناب و در روز استعمال شربت مرکب از نان اجنبی
 شیشم نیز بهیون حروف و اعراب اسم سربست و در سنکرت یوکر کشن بضم تختانی و سکون واو و ضم
 کاف و راء مملو و سکون شین مجمه و فتح نون و یو کشم بکسکات و سکون شین مجمه و فتح فو قانے هندے
 و سکون بیم یعنی در ذریبای کوه سیاه رنگ میشود و کر کشم بجم بضم کاف و راء مملو و سکون شین
 مجمه و فتح فو قانے هندے و کاف دوم و سکون بیم و کسر مو حده و سکون تختانی و فتح جیم و سکون بیم
 و شیشم بکسکات و سکون تختانی و فتح شین مجمه دوم و کاف و سیم و ناگا بفتح نون و الف و فتح کاف
 فارسی و الف می نامند افعال او سختی شکم را دور کند و هندیان اکثر گشته او بعل می آرند و قلعی را
 در هندے تگرم و تر بسم و دنگم و روپی شتر و کرد و ز پو گویند گشته اند که ناک بهم یعنی خاک شیشم
 بسیار گرم و چرب و تلخ است و با ضم و زنده باد و با همی و کف و پر میوه و در ششست و قوت صدقین بخشد
 باید که گشته او بزنگ فاخته باشد شیشکا بشین مجمه و تختانی و شین مجمه دوم و کاف و الف یعنی
 مثل آهن اسم چوب آس باشد شیشم شیکتا بکسکات و سکون تختانی و کاف و فتح فو قانے و الف
 اسم همس با شیشم شیکتا بفتح شین مجمه و سکون تختانی و ضم لام و تختانی دوم و سکون کاف و فتح
 فو قانے و الف یعنی در خیشو بهما آمیز میشود اسم عود لوبان است شیلی بفتح شین مجمه و سکون
 تختانی و کسر لام مجهول و سکون تختانی دوم و فتح تختانی سوم یعنی بسیار سرد و اسم گل سنگ است

شیشم

شیشکا

شیکتا

شیلکنا

شیلی

و نیز اسم کو ترو پر دیا یعنی دانگ سنگ مثانه شیل نریاس پیشین بجمه و تختانی و لام و کسرون و سکون
 را کے محله و فتح تختانی و دم و الف و سین محله یعنی کسی سنگ اسم سلاجیت شیلو و ہا یعنی
 شین بجمه و سکون تختانی و ضم لام و سکون و او و فتح و ال محله و خفا سے ہا و الف یعنی قابض شکل اسم پہن بھل
 شیلدرمہ یعنی شین بجمه و سکون تختانی و فتح لام و ضم دال محله و سکون رای محله و فتح میم و ہا
 یعنی دشمن کوہ و شکنندہ سنگ گردہ و مثانه اسم درخت بزنا شیلو بکسر شین بجمه و سکون تختانی
 و ضم لام و سکون و او اسم گوندنی است شیکہری بکسر شین بجمه و سکون تختانی مجہولہ فتح کان و خفا سے ہا
 و کسرا کے محله و سکون تختانی یعنی رونق دار اسم بند شیا کا بکسر شین بجمه و خفا سے تختانی و الف فتح
 کان و الف اسم درخت ساگون شیو کرانتا بکسر شین بجمه و سکون تختانی و او و فتح کان و رای محله
 و الف و سکون نون و فتح نون فاقانے ہند سے و الف ماہمیت آن رویدگی است در صحرا کو ہسار
 میشود شاخائیش باریک و سیاہ سرخی مایل بازغب مانند پنہ منقوش بر گمائیش خرد و صنوبری شکل
 یکطرف آن سبز بسوے پشت و طرف دیگر لہوی و مسرخ و بعضے ہر دو جانب سبز و اطراف سرخ میشود
 گلش زرد باریک و خرد از پنج شاخ تانوک پر از گل و بار او غلافی و باریک و در و یک در تخم دریزہ مزاج
 آن سرد و خشک در دوم افعال آن عصا تازہ او بازیرہ سفید و شکر و یا سفوف خشک آن
 شش ماشہ باشش ماشہ مصرے جنت سوزاں پر میو مجرب است شیر نرو و ما بکسر شین بجمه و سکون تختانی و رای محله
 و فتح نون ضم رای محله دوم مجہولہ و سکون و او و فتح میم و الف اسم آتھونی یعنی مانع ریختن ہوئی شیر سیرا نونمان
 بشین بجمه و تختانی و را کے محله و سین محله و الف و خفا سے نون و او و نون دوم و فتح ہا و الف
 و خفا سے نون سوم یعنی دفع درد اسم برگ گچی بہن شیر و برنج اسم فارسی است بجمه محله نامند و در
 ہند کے کہی نامند شیو یو شیرا بکسر شین بجمه مجہولہ و سکون تختانی و فتح و او و ضم تختانی دوم
 و سکون و او دوم و کسر شین بجمه دوم و سکون تختانی سوم و فتح رای محله و الف ضم خن و مخفف او اشیر یو شیو شمار
 بکسر شین بجمه و خفا سے تختانی و او و نون و ضم شین بجمه دوم و فتح میم و الف و سکون رای محله اسم گم یعنی تساخ

فوائد اسماء ص ۱۱۱

شیل نریاس
 شیلو
 شیلدرمہ
 شیلو
 شیکہری
 شیاکا
 شیو کرانتا

شیر نرو
 شیر سیرا نونمان
 شیر برنج
 شیو یو شیرا
 شیو شمار

صد برگ

اگرچه در زبان ہند سے چند حروف کہ بالائے ذکر است نہی آید لیکن بعضے اسمائے نسبت بفارسی و عربیہ سیدارند
 و مشہور آن گشتہ اندکھتا نوشہ شہ صد برگ بفتح صاد مہملہ و سکون وال مہملہ و فتح سوحدہ و سکون
 را کے مہملہ و کاف فارسی و در ہند سے آنرا گیندہ می نامند بکسر کاف فارسی مجہولہ و خفا بے محتانی و
 نون و فتح ذال مہملہ و خفا بے ہا و در تلنگے بنتی پول گویند بفتح موحدہ و سکون نون و کسر فوقانی و سکون
 تحتانی و ضم با بے فارسی و سکون وادولام ماہمیت آن نباتی است کہ اکثر در بستانا و اکندہ
 در اوایل برشکال میکارند و قسم است یکی آنکہ رو پید گے او از نیم گز زیادہ نمی شود و گل او ہم شتر می شود
 و آنرا جعفرے می نامند و دیگر آنکہ بلند میشود تا بیک گز بلکہ بعضے بسیرا بنے بقدر یک قامت ہم دیدہ
 و شاخا بے باریک انبوه میکند برگ او مانند برگ قنب و گل او گرد و کلان و خرد و سرخ و زرد و زعفرانی
 میشود و در یک گل صد ہا برگ گامے ریزہ می باشد و ہر برگ گاردنبالہ سیاہ بود کہ آن تخم اوست و چون
 برگ گامے گل را برگ کشند زیر آن مانند نصف نار کیل و سپاری خرد برے آید و بار نمی کند و اکثر در مان
 و قطلان ازان گل پتری می کنند و آن گل بسیار خوش نما و خوش رنگ و خوشبو میشود و برگ او ہم
 نرم و خوشبو میشود مزاج او معتدل بایل بگرمی و ترے افعال آن بعضے از ہتدیان میگویند
 کہ گل او سردست تمام او اطراف مدقوق سفید و مفرج و مقولے و باضم و ندر و فقیر عصارہ برگ آن را
 نام بقدر کشش تولد با محجر الیہود سودہ جہت ریزانیدن سنگ مشائے و احتیاس لول مؤثر یافت و مالیدن
 برگ او جہت صلابت و تشقق و سیاہی دست و پا از حجر بے رسیدہ بخوبی ہست نافع شد

فوائد اسمائے طلبے مہملہ

طخدار

طخدار بضم طای مہملہ و سکون غین معجمہ و بقات نیز و فتح ذال مہملہ و الف و سکون راسی مہملہ و بفتح فوقانی ہم
 ماہمیت آن طایر است ضخیم الجسم پر پای شکم سفید و پشت زبر و بالا سیاہ و در میان شاخہ
 رنگ میشود و شکار او از بخری میشود و گوشتش گرم و خشک در دوم و لذیذ و در ہضم افعال و باغ و
 مزارع آن در روغن زینق حل کردہ معوط نمودن جہت نسیان نافع و چون خصیہ آنرا تا یک ہفتہ در کنگنارہ
 و خشک کردہ و برابر آن بسر گین گویر پور و کف در با و شکر یا کرودہ و سخن بلین نمودہ جہت سفیدی چشم

کہ از سبب چسبک شده باشد مفید و مجرب است طوطا بضم طای مملو و سکون و او مجموعہ و فتح طای مملو و دم
 و الف اسم بیضاست و ہندیان آنرا چلکا بکسر جیم فارسی و سکون لام و فتح کان و الف میگویند و در سنکرت
 شکا بضم شین سحر و فتح کان و الف و کیرا بفتح کان و سکون تخانی و فتح رای مملو و الف می نامند ماہمیت آن
 مرغی است بزرگ و منقار آن سرخ و بناگوشش ہزیر حلق آن ہم سرخ رنگ سایر بدن آن سبز و چشمہایش
 خوب گردش میکنند و گردن را ہم گردش میدہد و بزرگ و خرد میشود صاحب جمع الجوامع نوشته کہ بزرگ آن
 برستہ قسم است یکے را دنا و دوئی را چندنہ و سومی را کجلا نامند اول را رنگ و غیرہ همان است کہ بالا مذکور شد و دوم را
 منقار سرخ و بناگوشش بزرگ گل کاسنہ و در گردن طوق سیاہ و پرهای آن بسیار و دنبالہ آن زرد پستہ رنگ
 و از ہمدراز تر بود و سومی را منقار و سر سیاہ و یک از صنف کوچک آن ما فریدے می نامند کہ کلہ آن بنفش و منقار
 و سایر بدن آن زرد رنگ یکی دیگر کہ از آن ہم خرد تر کہ آنرا ٹننیہ بضم فو قانے و خفاے تخانی و فون و یای تخانی
 و ہاے نامند کلہ آن نیز بنفش و منقار و سایر بدن آن پستہ رنگ و ہما اقسام او سخن گو بتعلیم میگردد و مقلد
 آواز ہاے زراغ و خروس و دیگر حیوانات میشود و فقیر مسمی از و دریائی دیدہ کہ برابر زراغ کلان میشود بسیار
 خوش رنگ و خوش منظر و لیکن سخنگویی شود و اکثر این پرنده میوہ میخورد و گوشت کہ از خوراندن بیچ پان
 و زفضل و دنبالہ برگ پان و فضل سرخ و بہنگرہ سخن گو میشود و آواز صاف گردد و در بلاد و کن یک نباتی است کہ
 مانند کاہو برے میشود از و شیر برے آید از خوراندن او آواز آن خوب صاف میشود و مزاج او گرم
 و در دم و خشک در اول افعال آن ہندیان نوشته اند کہ گوشت او منی زیادہ کند و رنگ و روغن
 برافروزد و بدن را جلا دہد و اشتہا و ہاضمہ و قوت بدن بیفزاید و اگر چیزے ضرر رساند مصلح آن ہلکے است
 و بعضے نوشته اند کہ بسیار ویر ہضم و مفرح دل است و جهت التیام قروح مزمنہ نافع و ضما و آن رافع ثانیل
 و خوردن دل و زبان باعث فصاحت و سرعت تکلم اطفال و دفع لکنت زبان و سحر گین آن جهت دفع
 کلف و آثار و نیکو کردن رنگ خسار و خون آن براسے انالہ بیاض عین نافع

فوائد اسماء عین مملو

عباسی سے پتھ عین مملو و موحدہ مشدود و الف و کسر سین مملو و سکون تخانی و ہندیان آنرا اجابی و جانی

و منو با کسم و کسم بالقی و پر پیو دارا چتری و هر وی گنده و سوتیک و لهما جی گویند و نوز و بعضی این اسمای مدالتی
و نوز و بعضی اسمای سیونتی است **عالم هیست آن** نباتی است نابرد و گزلبند میگردد و هر سال از سر زومی شود
و شاخها سیه پر گنده و گره دارد و و خندان سخنی ندارد و برگها و فی الجمله مثلثی شکل و مداز تا بسته گره و بر سر زنگ
و بر سر شاخها گلهای مزماری شکل و اندرون گل تا با دارد و گلش بسیار خوشنما و خوشبو و سبز و سفید و زرد
و افتانی میباشد و پس از آن تخم کمی کند سیاه و چین دارا تا به حب الاس و درخت او خرد و مزروع در میان
و خانه باد غیر هما میشود و و بخش گره دارد و راز و مخروطی و مدتها در زمین می ماند و بسیار کلان میگردد و بعضی
میگویند که بعد و از ده سال خواص چوب چینی پیدا می کند و مشابهت با در ساند و دخت او همیشه بهار است
مگر در بعضی فضول زیاده و در بعضی فضول کم مزاج هر یک گرم خشک در سوم و گل او معتدل و بخش گرم
و تر و روم و تخم سرد و خشک **افعال آن** خوردن گل نخته در گشت بوغن و مصالح مقوی باه و رافع
بو اسهال و نیز خوردن برگ او روزه دو سه مرتبه یا زیاده از آن بر ندارد هر قدر که قادر بر خوردنش می تواند
از یک استار تا نیم من رافع استسقا و یرقان باسهال شکم و آلد ماجد مغفور نقل میگرداند که جمعی از مستسقین را دیدم
که از خوردنش جرگ عباسی بانان شفا یافتند و ضما و برگ او منضج و امیل و فخر آن و با مراد سنگ و عسل
جهت دهن و تجربه آمده و آشنا سیدن آب بطبوخ پنج آن که از دخت کندن سال باشد براسه قریح خبیثه و ساعیه
و اوجاع مفاصل و جذام و آتشک جرب و حکه مؤثر و لیکن از رنگ و ترشی و لبنیات و غیره احتراز نمایند و بعد از
تنقیه کامل از فصد و سملات استعمال کنند و تخم او جالس میلان رحم و استیاضه و قاطع منی و ممسک آنست
و از بخش چهارم می سازند **عقیق الیهار** اسم جیاهب و گذشت **عشبه الکلب** بضم عین محمله و
و سکون شین مجر و فتح موحده و ضم فوقانی و الف و لام و فتح کاف و سکون لام و موحده اسم فارسی
سگ گیاه و در هند گتی کاگانش نامیده شد ماهیت آن گیاهی است مثل گیاه جادرس
و بر نبات او یک خوشه دانه دارد که چون با چوبچسبید گیرد تا وقتیکه از دست نه بر آید بر آید مانند گزنفن سنگ
و امن را و لهذا این اسم موسوم شده **مزاج او** خشک و روم باندک سردی **افعال آن** شکر
سفید جالس میلان خون از رحم و ضما و او با سر که رافع قوایی و ترط و جرب و تفرج و تک او بعد از عسل و بر نبات

عشبه الکلب عقیق

دور کند این افعال شوقی و خانه پرور او بادست و مصالح گوشت استامفاخته با بچ کونیا نوشته اند و بعضی بلاد را
 هم متصل اومی گویند فالسعه بفتح فاو الف و سکون لام و فتح سین ممله و خفایه با اسم چهارم که گذشت
 و شیر ابفتح فاو کسر شین معجمه و سکون تحتانی و فتح راء مملو و الف اسم پوست و دخت نغزک
 فولاد در ضمن کوبان مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی

فالسعه
 فشراب
 فولاد

فواید اسماءے قاف

قشیری بضم قاف و سکون میم و کسر راء مملو و سکون تحتانی ماهمیت آن طایری است
 از کبوتر خرد و خاکستری رنگ با اندک زردی و بعضی سفید و در گردن او طوق سیاه و تولد او از جوزه کردن
 کبوتر و فاخته است و بسیار خوش آواز و کثیر الانس و اکثر فقرا و اورامی پرورند و از زبان حق ستره جاری
 می شود مزاج او گرم و خشک و گوشت و خون و بیضه او مصلی آواز و مورث عشق و توحش قدرتی
 بضم قاف و سکون دال و فتح راء مملو و کسر فوقانی و سکون تحتانی اسم چتری قبولی
 بفتح قاف و ضم آن و ضم موحده و سکون واو و کسر لام و سکون تحتانی اسم کچوری دال نخود است
 مصالح دار و بساگ امباز و دیگر قلابا و شدت نبات بسیار باذابت می شود

قوی
 قدرتی
 قبولی

فواید اسماءے کاف بالف

کاکرا اسپنگ بفتح کاف و الف و سکون کاف و دوم و فتح راء مملو و الف دوم و کسر سین مملو
 و سکون تحتانی و خفایه نون و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی و هندیان آنرا کاکرا شنگلی بفتح کاف
 اول و سکون راء مملو و فتح کاف دوم و الف و سکون فوقانی هندی و فتح کاف سوم و الف و ضم شین
 معجمه و راء مملو و خفایه نون و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی و جحف کام سوم و الف نیز می گویند
 یعنی شاخ خرچنگ و وجه تشبیه اینکه این دارو بصورت نیش نامی سلطان می باشد و در سنسکرت آنرا کاکرا شنگلی
 بفتح میم و با و الف و ضم کاف فارسی و خفایه با و سکون واو و فتح شین معجمه و الف یعنی به بیمار بیجا
 زنان ففسا که کلان شود نافع و کلنگا چا بضم کاف و کسر لام و خفایه نون و فتح کاف فارسی و الف
 و فتح جیم فارسی و الف یعنی فواید او برابر فواید سلطان است زیرا که کلنگا اسم سلطان است و در بعضی نسخ

کاکرا اسپنگ
 کاکرا شنگلی
 کاکرا شنگلی
 کاکرا شنگلی

کلیر اجا اده بفتح کاف و کسر لام و سکون تختانی و فتح راسی مھملہ و الف و فتح جیم و الف و شترنگی فقط ہم آمد
 می نامند ماہمیت آن چیزی است کج بسان نیش خرچنگ و باریک و سرخ تیرہ رنگ و مجوں و آری بعضی مردمان
 سموع شدہ کہ آن بار غلافی درخت است مانا بدخت موز و بعضی گویند کہ گل درختی است مشابہ بدخت بادام
 مزاج آن گرم در اول و خشک در سوم و سزہ او تلخ و تیز و زحمت افعال آن مجفف رطوبات نزلی و دافع
 و ضیق و ہلک و باد شکم و تشنگی و بی مزگی و دہن و قی و اسہال خونی و غشا و بلغم و تب و آروغ و شستی طعام و نفوی
 سعدہ و ضما و دوسر کہ ہندے رافع بہق و بعضی دیگر جہت سرفہ بلغمی و سپلان لعاب دہن و گرفتگی آواز
 و تپ و نافع کوششہ انداز تجرین رسبہ کہ بخوار و جہت بواسیر سائیکہ و ذنوا بصیر نافع و نفوق او با اندکے
 حل سمن کو و کان نہت کا کولی بفتح کاف و الف و ضم کاف و دوم جمولہ و سکون و او و کسر لام و سکون
 تختانی و در سنکرت کبلی بفتح کاف و موحده و کسر لام و سکون تختانی و بعضی لام رای مھملہ نیز آمدہ
 و ہر ایک موحده و سکون تختانی و فتح راسی مھملہ و الف و در بعضی نسخ بجای موحده و او آندہ و معنی این
 دو اسم اینست کہ بار او اندکے گرد و مایل بدرازے فی الجملہ بشکل ترائی میشود و ہر آری بفتح جیم و ضم دال
 مھملہ و خفاے با و سکون و او و فتح راسی مھملہ و الف و در بعضی نسخ بعضی دال فوقانی آمدہ یعنی شیرین است
 و ایسا بفتح او و الف و کسر ہمزہ و سکون تختانی و فتح سین مھملہ و الف اسم تراغ مراد اینکہ سیاہ مثل پیر
 تراغ است و در بعضی نسخ و ایضا دکھا بفتح شین سجد و بز یاد تے دال مھملہ مضمومہ و کاف و با و الف آمدہ
 و الیکھا بفتح ہمزہ و کسر لام جمولہ و سکون تختانی و فتح کاف و خفاے با و الف اسم زنبور مراد اینکہ سیاہ
 بسان زنبور گل یا سیوہ یا برگ و شتی ازان کہ آنرا چہر کا کولی بکسر جیم فارسی و خفاے با و سکون تختانی
 و فتح راسی مھملہ و کاف و الف و کاف و دوم و او و لام و تحتانی یعنی کا کولی کہ از و شیر بر می آرد
 و شکلا سا بضم شین سجد و سکون کاف و فتح لام و الف و فتح سین مھملہ و الف یعنی سفید است و معنی فرزند یعنی
 ہم بود و حیو کولی کا بکسر جیم و سکون تختانی و فتح او و ضم کاف و سکون و او و دوم و کسر لام و سکون
 تختانی و دوم و فتح دوم و الف یعنی پکستندہ جان است می نامند و صنفی دیگر از آنکہ آنرا گنہمار بفتح کاف
 فارسی و خفاے با و فتح موحده و خفاے با و الف و سکون رای مھملہ و بز یاد دنی تختانی و آخر و بعضی

کا کولی

الف در اسم اول تختانی یعنی کبیر کا کوسه میگوزید مبراج او معتدل و دوم سزوتر و در دوم و سوم گرم در اول
 و تر و در دوم افعال آن اول بادویت و تپ بشکند و شنگه بنشانند و سل و هزال را دور کنند و جلند را دفع
 نماید و مضموم دوم بضمین و سدر فوسل مضر و سوزش تپ و سده و فساد خون و صفرا و خشک و دهن و شنگه و لاغری
 مفرط که سبب غایب باشد استفا دور نماید و ماضی و گوارنده طعام و بدل موافق بود و حبس بول بکشاید و در
 سینه بر و شیرین و گران بوسی است و قسم سوم شیرین و گران و باد انگیزد و دفع فساد صفرا و درق شیخو خرد خون
 و قبض بکشاید و بول براند و تپ قویج دفع نماید و بار او گران و مقوی و درازنده موی سر و مولد منی و فساد و باد
 و صفرا و شنگه و خون هم دور نماید و در بول است و از جگر ساین نوشته اند کابنجی بفتح کاف و الف و خفا
 نون و کسر حسیم و سکون تختانی و در عرف عام کلی بفتح کاف و کسر لام و سکون تختانی و در لغت سنسکرت
 آونتی بفتح الف محدود و و او و سکون نون و کسر فوقا و سکون تختانی نام است و مضموم بضم سین محله و
 سکون ولو و فتح میم هم مشترک است میان کابنجی و ما هبناست و بعضی سفید باشد و سوپریم بفتح سین
 محله و کسر او شده و سکون تختانی و فتح رای محله و سکون میم یعنی منی و شیر و سارنچا بفتح سین محله و الف
 و فتح رای محله و سکون نون و فتح حسیم فارسی و الف یعنی فراینده است و کابنجیکم بجان و الف و خفا
 نون و کسر حسیم فارسی و سکون تختانی و فتح کاف و دوم و سکون میم و در آنرا میطرو و کبسر میم مجبوله و سکون
 تختانی و مضموم رای هندی مجبوله و سکون و او و فتح وال محله و الف و شنگه بضم شین مجر و سکون کاف و فتح فوقا
 و سکون میم یعنی سفید و سسر جهیدی بفتح سین محله و ما و سکون سین محله دوم و فتح رای محله و کسر و
 مجبوله و خفا و ما و سکون تختانی و کسر وال محله و سکون تختانی دوم یعنی دفع کتنده امراض و رسالم
 بفتح را و سین محله تین و الف و سکون میم و فتح لام و سکون میم یعنی شیر و ترش است و شکل میو جابشین
 مجر و کاف و لام و کسر میم مجبوله و سکون تختانی و فتح و او و فتح حسیم فارسی و الف یعنی پیداکتنده منی میگوزید
 ماهیت آن و آن سرکه هندی است طریق ساختن او اینکه بر آتش اندک ریزد و در لیسن و روغن شیرین
 اندازد تا و در بر خیزد و بعد از آن ظرف گلی را بر روی آتش گذارد تا بوی آن بگیرد و پس خردنک و نانچوا
 وزیر هر قدر که منظور باشد گرفت و آب گرم حل کرده در ظرف مذکور انداخته سر آنرا محکم بسته در آفتاب بگذارد

کابنجی

تاترش گره و درگراز و در میش و در سر با بر و هر چند گمبه شود مفید است و بعضی اندک جفرا نیز در آن ضم
می کنند و آب شسته گندم کوبیده و یا جو کوبیده و یا جو کوبیده و یا برنج اندک بر آتش نیم گرم نموده
و قدری مایه مذکور انداخته در آفتاب می گذارند که تاترش شود پس از آن آنچه صاف او بالای بر آید آنرا کاجی می نامند
و خشکه برنج و آب صاف مذکور بخت بجا می آید و در راجا و پیش با می خورند **مزاج او گرم خشک افعال آن**
حاله اخلاط غلیظه و منقی بلاغم لزج و دهن را نحو شب بکند و عرق النساء و در کرم و در شکم و نفخ و قبض و باد و صغیر
و در نایب و آنکه از گندم و جو گرفته باشند مفرج دل و رافع علت پیره و ضعف مفاصل و مطلق کردن و آنکه از جو
و برنج گرفته شود ز محنت و اندک شیرین و سریع المضغ و قابض و رافع تب صفرا و سینه و حرارت و غشی و کوفت بدن
و قوی و شنگ و سلس البول و فرایند منی و فقیه اکثر در سفینه و بائی استعمال کنانید و بسیار سودمند و بده و اکثر و ما
اچار شلغم و سولی و گداز و غیره و یا بره بفتح موحده در ابی محله و خفاصه با که قسمی از طعام است درومی اندازند
بسیار لذیذ میشود و مضر است او هم کم میشود و ترکیب ساختن بره و بری در نواید اسامی موحده گذشت **کانچوری**
بفتح کان و الف و خفاصه نون و سکون جیم فاصه و ضم کان دوم و سکون و لو و کسری می محله و سکون تحتانی
هندیان آنرا و لکولاسیگویند بضم و الف محله و سکون و او و فتح لام و ضم کان فاصه و سکون و او و فتح
لام و دوم و الف و آن بر دو قسم است خرد و کلان کلان را در سنسکرت رشیپو گتا بضم می محله و سکون شین سجه
و فتح تحتانی و ضم با بای فارسی و رای محله و سکون و او و کان فارسی و فتح فوقانی و الف یعنی سیگویند که
از کرامت صحرا نشینان متراض پیدا شده و حاصل پتا بفتح میم و با و الف و ضم کان فارسی و سکون با بای فارسی
و فتح فوقانی و الف یعنی بسیار خراش گنده و کپی روم پهل بفتح کان و کسری می فارسی و سکون تحتانی
موضع را بک محله مجهول سکون و او و فتح میم و با بای فارسی دوم و با و لام یعنی مانند سومی باندر برابر او میباشد
زیرا که کپی باندر و روم سومی و پهل برابر امیگویند و خرد و امر کپی بفتح میم و سکون را بک محله و فتح کان و کسری
فوقانی هند بک و سکون تحتانی باندر و اپتا گپتا بفتح الف و مدان و سکون با بای فارسی و فتح فوقانی
و الف و ضم کان فارسی و سکون با بای فارسی دوم و فتح فوقانی و الف نام اوست و کند و را بفتح کان و
سکون نون و ضم طال هند بک و سکون و او و فتح را بک محله و الف یعنی خراش میکند و وجه تشبیه اینکه از چسپیدن

کانچوری

رغب بار او به بدن خراش پیدا میشود و کپی کچم ارجان و باغ فارسی و تخمانی و فتح کاف فارسی و ضم جیم
 مشدود و خفاغی باو فتح رای محله و الف تغیش معلوم نشد و ر شیمی بنم رای محله و فتح شین سجه و کسر مو حله
 و خفاغی باو سکون تختانی و جانگلی گند و بفتح جیم و الف و خفاغی نون و فتح کاف فارسی و کسر لام و سکون
 تختانی و فتح کاف و سکون نون و ضم دال هندی و سکون واو و کسر یاء بفتح کاف و کسر رای محله و سکون تختانی
 و فتح رای محله دوم و الف و و روگر با بضم دال محله و سکون واو و فتح رای محله و کسر واو دوم و سکون کاف
 فارسی و فتح رای محله و باو الف ابن همد نام است می نامند ما همیت آن بار نباتی است بی ساقی و پیا
 می دو اندر برگ او مانند برگ گلو و بار او غلافی دراز بقدر یک باشت یا کم و زیاد و بر و ریش و زغب مانند سوی
 باندر که چون به بدن رسد خارش پیدا میکند و در بدن فرورود و چون بفضله کاد و آب سرد یا کاجی و نر هندی
 پشویند خراش دور گردد و تخم وی مشابهه به تخم لوبیا و از آن کلان تر و براق مایل بسیاهی و سخت و اکثر
 آنرا ممتشر نموده دال می پزند بسیار لذیذ می شود و نبات او برود و قسم است خرد و بزرگ مزاج هر دو گرم
 خشک و در دم و تخم او معتدل مایل بسری و بسوسه پهل او که مانند زغب است گرم و خشک در سوم افعال
 کلانش جهت فساد خون صفراوسه و تحلیل ریاح که بسبب گرمی باشد و دوسه که بسبب صفرا بود و دلهای
 کلان را نافع و بسوسه بار او بمقدار نیم در هم تلک منتقال در نر هندی محلول آب مصفی مخلوط کرده و یا در
 کاجی آسخته بصاحب یران و حیات بنوشانند خواه طفل باشد خواه کلان همه را از شکم اخراج می کند و موجب
 و تجرب ریاقم اکثر آمده و باید که در آن روز غذا نهند و اگر در صورت صبر نماند و دل تورا جوش داده بخوراند
 و مغز تخم او از ماش زیاد خواص دارد و شیرین و فزاینده منی و مقوی باه و پشت و مزاج را خوش کند و بر سخن
 یاورس دهد و تب صفراوی را نافع و بدن را خوب دارد و دفع سیلان منی و وقت آن در ریش کهن را زایل
 کند و از ادویه مغلظه و مقویه نمسکه است اکثر در ساجین و لبوبات بکار می آید و تریاقیت دارد و چون در
 کینرنگه بر نر کرده و سوده باشد مزوج کرده پیش از جماع بر قضیب باندامساک آرد و هیچ آن بقدر بند با
 انگشت بریده در وقت دخول در دهن گیرند تا نایک در دهن است انزال نشود و الله اعلم **کاجو بفتح کاف**
 و الف و ضم جیم و سکون واو **ما همیت آن** تخم باد درختی است بزرگ مانند درخت پهنس و یا باو ام او آواز

شلخ درخت ممتنی بمقدار چهار انگشت بر می آید و بار او بسته میگردد مخروطی شکل که تا عده او پهن و مغز و سر او بی نوک
 و اگر گویند شکل تر و دار و لایق است و پوشش بسیار تنک و نازک و رنگ بعضی سرخ مایل بسیاهی و بعضی زرد مایل
 بسرخ و بلویش نیز وزه سیم و مغز او سبزه لیش و شیرین و ترش و زینت در هنگام تابستان میرسد و از زینت
 او دورگی مانند و خط بر می آید که آن هر دو تخم بسته میشود و بشکل کلتین و از آن خرد و سفید رنگ که همان کاجوا
 و ثمره اول گل او قرار داد اند و بعضی ثمره او را سبزه گل مینامند و در آن تخم آن ثمره گفته اند و برگ درخت او مانند برگ کهنک
 و یک نوع مشابهت برگ کهنک هم دارد و مزاج ثمره با گل او گرم و تر و خراشنده زبان و دهن و تخم او
 شیرین و لذیذ و چرب و لذت از باو لم بهتر زبان را صاف کند و ذایقه دهد و افعال آن تخم آنرا در آتش نرم
 بر این کرده مغز آنرا بخورند مهن بدن و مقوی دل و مغز و مسهج باه و مولد منی و مستحکم کننده پشت کرده و حق
 و هنده حافظه و فریاد عاقل و دماغ کودکی که و از ده ساله را نسبیان بود و هر چند او را یاد علوم میدادند پس
 میگردید و بر اسی معالجه نوزاد با جد مغز او در فرمودند که هر روز مغز تخم کاجوا شسته بخوراند و بالایش
 اندک عمل بدهند پس او در اندک مدت فریاد و جان حافظه قوی شد که حافظه کلام الله و دیگر کتب خود صورت
 گشت و در حوم اکثر میفرمودند که بمرطوبین و سهر و دین حکم انقویاد دار و بحر و رین محرق خون و مولد صفراست
 و مصلح لوبانار ترش و شکر و تخم کاسر کایل بفتح کاف و الف و کسر سین و سکون رایی محلتین
 و فتح کاف و دوم و الف و تخمانی و لام ماهیست آن باریست خام یا خشک او شسته و باضم و آغ
 غایط و منزه تلخ و نیز دار و گرم و صفرادورین اید کالی زیری کایل بفتح کاف و الف و کسر لام و سکون
 تخمانی و کسر رایی سحر و سکون تخمانی دوم و کسر رایی محله و سکون تخمانی سوم و جوض رایی سحر و جیم هم آمده
 و در زبان بنگالی سوراج بفتح سین محله و سکون و او و فتح رایی محله و الف و سکون جیم و سو آبی بفتح
 سین محله و سکون و او و مدینه و تخم آن گویند ماهیست آن تخم نمناشیست کثیر الاغصان برگ
 نیمی الجله مشابه برگ ریجان و کنگره دار و گلش گرد و قبه دار و پر از زینت سفید مایل بزردی و در آن قبه تخم مانند
 زیره و مخمر یعنی سیاه که رو به او سفید باشد و قتی که قه خشک شود و صوف و تخمها بپند باقی ماند ثغری او
 بر و افتاده مزاج او گرم و خشک تا سوم و منزه تلخ و نیز افعال آن سقط و بفتح و محمل و مذیب بفتح

کاسر کایل

کالی زیری

وانشامیدن او جهت اشتقایی سرد و شب با بے بلغمیہ منزله و اوجاع مفاصل و قروح تخمینه نافع اگر کالی زیری
 بقدر سه توله کوفته سفوف نموده سه حصه کرده در جگر گو سفند موافق خوردن کوفته سفوف مذکور یک حصه انداخته
 و در پیازه پخته نهار بخورد یک روز در میان واده سه مرتبه استعمال نماید جهت تعلق دهن از سوده است و نماد
 به آن به بلدی و اندک کندک جهت جرب متفرح مؤثر و با برگ نیب بلدی بر بدن مالیدن مانع آثار چپک
 و چونکه نیم توله با یک مشت با برگ نیم در ظرف گلی نو یک شب خیسانیده صبح کوفته مالیده صاف نموده بصاحب
 شب منزله مختلف الا و در بدن نافع و تجربه بر اقم آمده و با برنج کالی قاتل اقسام کرم شکم و ضا و برگ و شاخ
 محلل اورام سلبه و سکن در و با بے بازده و نیز تخم او با برگ نیب بعد از سال زلوک بسن و نافع سمیت نیش آنا
 و همچنین در روز او مجفف ترخما بے نیش های آنا و بيطاران اکثر در معالجه دواب خصوصاً اسپان بسیار استعمال
 می کنند و او در نسبت مزاج اسب سرد است مثل یونجه چینی و او مضر معده و امعاء و مخص و کرب می آید و مصالح او
 مسکه و شور با بے مرغ مرغین است کالیه یعنی بفتح کاف و الف و کسر لام و سکون تحتانی مجهول و فتح تحتانی
 و دوم و وقع با یعنی سیاه اسم سرد است کالاکوت کاف و الف و فتح لام و الف و ضم کاف
 دوم و سکون و او و فوقانی یعنی سیاه ماهمیت آن بیخ نباتی است در صورت و رنگ مانا بجا و او
 منقش سیاه و بعضی سبز اغه با اندک زردی و منقط بسیار بی می باشد و این را بلدی و بلدی نیز می نامند و نبات
 و گل آن سیاهی مایل و گویند که از فواج کوهستان می آید مزاج او گرم و خشک چهارم افعال آن
 ستم است از خوردنش اندام گریخت گردد و بلرزد و مصلحش مشک بود کالاشام اسم نیلایکی است
 کالاکر ابکاف و الف و فتح لام و الف و ضم کاف و دوم و فتح را بے هندی و الف و هندیان آنرا کرشا بضم کاف
 و سکون را بے هندی و فتح شین میجه و الف گو لم بضم کاف و سکون و او و فتح لام و سکون میم و در سنسکرت
 کججا بضم کاف و فتح فوقانی هندی و وجهیم و الف نام است و لکاپشپ یعنی میم و کسر لام مشدده و کاف
 مفتوح و الف و ضم با بے فارسی و سکون شین میجه و ضم با بے فارسی و دوم گلش مثل گل موثیا و جنبلی
 میشود و گریجا بکسر کاف فارسی و رای محمله و سکون تحتانی و فتح جیم و الف یعنی در کوه پیدا میشود و گریجا بکسر
 کاف فارسی و رای محمله و سکون تحتانی و فتح میم و کسر لام مشدده و سکون تحتانی و دوم و فتح کاف و الف

کالیه
 کالاکوت

کالاشام
 کالاکر

یعنی موتیہ کو ہستانی و ورو چہکا بضم و او و رانی محملہ و سکون و او و دوم و فتح جیم فارسی و خفا سے با و فتح
 کاف و الف و چکر و رو چہا بفتح جیم فارسی و سکون کاف و فتح با سے محملہ و ضم و او و رانی محملہ و سکون و او و
 و فتح جیم فارسی و خفا سے با و الف و و چہک بفتح و او و جیم فارسی مشدودہ و خفا سے با و ضم کاف و فتح
 این ہرست اسم اینکہ پوست دخت او طفلان لاغر انفریہ و مستحکم نامند درخت مستحکم میگردد و اند و نکلتا بفتح و اول
 و نون و کسر فوقانی و سکون کاف و فتح فوقانی دوم و الف یعنی این درخت در دشت کلان میشود و مزہ
 تلخ دارد و در بعضی نسخ کیسہ سویت یعنی گل سفید و کلایعے بار او مانند بار بولسیرے آمدہ ماہیت آن
 درخت اندر جو تلخ است کلان میشود برگ او فی الجملہ مشابہہ برگ اولسہ و پوست و خفش سساہ و اکثر مستعمل
 پوست مزاج او گرم و راول خشک و در دوم و تری و بعضی سرد و خشک افعال او کف و باد و و ملہا
 و تب را می شکند و در و ہونترے آوردہ کہ مزہ تلخ و ز مخت دارد و شتی طعام و دافع فساد و صفرا و خون و بغم
 و مفتح شدہ و مواد خام و جذام را سوودد و ہر و حالبس اسہال سحی و بواسیرے و گل او تلخ و سرد و باد افزا
 و دافع صفرا پوست او را سفوف کردہ تا سہ مثقال موافق سن و قوت و ضعف مرض جغرات چکہ زیر و بالا
 کردہ بخوراند کہ حالبس خون بواسیر و اسہال آنست و بتجربہ راقم بکرات و مرآت آمدہ و کذا حالبس کثرت طمٹ
 و همچنین مطبوخ و رب و پوست و بیج او اثر تمام دارد و افعال بار او نیز مانند افعال بار اندر جو در آنجا کذ
 کالا و رتاج کاف و الف و لام و الف و ضم و او و رانی محملہ و سکون نون و فتح فوقانی و الف و دوم یعنی
 گل سیاہ و گردہم گل یا تلی است کالا میسہا کاف و الف و لام و الف و دوم و کسر جیم و سکون
 تختانی مجہولہ و کسر شین مجہولہ و سکون تختانی دوم و فتح کاف و دوم و الف یعنی سیاہ مثل کادو ہر و ماہ
 اسم تریب سیاہ است و بدون کاف و دوم و الف اسم سنجیت است کالا چند اورے کاف و الف
 و لام و الف و دوم و فتح جیم فارسی و سکون نون و فتح دال ہندے و الف سوم و فتح و او و کسر رانی محملہ
 و سکون تختانی اسم سنجیت است گانجا بفتح کاف فارسی و خفا سے نون و فتح جیم و الف دوم و رزبان
 ہنود گنجائی و در سنکرت گاندبارسی و وجیا و ہنکی و بہرنگی و کر نجا و انجن پیر نامند ماہیت آن
 تباری است شبیہ بر و بیگی ہنگ و در بلاد ہند زراعتا می کنند و چون آدمی در زراعت او میگردد و مستعمل

کالا و رزنا
 کالا میسہا
 کالا چند اورے
 گانجا

برین می چسپد از بدن جدا کرده میگیرند و آنرا چرسن نامند و مردمان چرس و باغچه های روییدگی را در حقه پر کرده
 در عرض نینا کومی کشند مستی و نشه قوی می کند و مزاج آن مرکب از گرمی و سردی و خشکی غالب افعال آن
 حابس اسهال و براسه صحبت کردن بزنان خوب است و فقر او جو گیان و دیگر مردمان بدانرا از حقه می کشند
 و گویند بخدا و اصل می کنند و بعد موت استخوان را بوسیده نمی کنند و هندیان گویند که باعث نخوت
 و فقر است و گانج کیش در خود خوش می باشد و گرم است در سینه می خلد و کف می شکنند و صفر این فرزند به بوده
 و نامر و میکند و خواب بسید آرد و در بول و سنگر بینی را مفید و کف و باد و خون و و کشتند اما از خوشی
 خود میسر آید گاهه مجین و خالیف و گاهه مرادانه مانند شیر می شود و مزه شیرین و تلخ و زحمت دارد و با هم
 میکند وقتی که بعد طعام شود دفع نماید و دل را دیوانه سازد گاندا بفتح کاف فارسی و الف و خفایه
 نون و مشح و ال هندی و الف بفارسی نیشکر و بعبه نصب السكر و در هندی چکر و بفتح جیم فارسی
 و سکون رای ممله و ضم کاف و سکون و او و اچو بکسر همزه و ضم جیم فارسی شده و خفایه با و سکون و او
 نامند برسته قسم است قسمیکه سفید بود در سنسکرت گنمولا بفتح کاف فارسی و خفایه با و فتح نون
 و ضم میم و سکون و او و فتح لام و الف یعنی بسیار بیخ و رسما چو بفتح را و سکون سین مصلحتین و فتح با
 و کسر همزه و جیم فارسی و با و او یعنی نیشکر شیر و دار و گنمولا بضم کاف فارسی و فتح رای هندی
 و ضم میم و سکون و او و فتح لام و الف یعنی بیخ قند و سوترا بضم سین ممله و سکون و او و فتح بای فارسی
 و سکون فوقانی و کسر راسی ممله و فتح کاف و الف یعنی برگ خوب دارد و کانتا بفتح کاف و الف و سکون
 نون و فتح فوقانی و الف یعنی روشن است و این اسم مشترک است میان نیشکر سفید و انبه و کرکک بفتح
 کاف و سکون راسی ممله و فتح کاف و دوم و فوقانی هندی و کاف سوم و الف یعنی سرد مانند سلطان یا اینکه
 مانند سلطان بند با و او و پوندرک بفتح با و سکون و او و نون و ال هندی و فتح رای ممله و
 و کاف رنگ او سفید یا بل بزرگی میباشد و رسالک بفتح را و سین مصلحتین و الف و فتح لام و کاف یعنی بسیار
 شیرین است شیر او و سپاه را پار یو تم بفتح با و فارسی و الف و کسر رای ممله و سکون تخم آن و
 فتح و او و فوقانی و سکون بیسم یعنی سیاه رنگ دارد و ریو تکم بفتح رای ممله و سکون تخم آن و فتح و او و فوقانی

گاندا

وکاف و سکون میم یعنی در شیرینی او اندک تر نشی میشود سرخ را ز گتخی بفتح رای محله و سکون کاف فارسی و فتح
 فوقانی و سکون نون و فتح جیم فارسی و الف یعنی سرخ رنگ دارد و او کور کم بفتح همزه و او و ضم کاف مجهول
 و سکون او و دوم و رای محله و فتح میم و کاف و میم دوم ساکنه یعنی بند با مانند چشم دارد می نامند و در و هونتری
 آورده که نیشکر بر چهار قسم است سه از آن آنکه مذکور شد و چهارم بسیار در از از همه اقسام چنانچه فقیر او را دیده که بر آن
 دوازده گز بود و بر خطوط سرخ میشود و آنرا نیشکر می نامند **مزاج مطلق آن سرد و تر افعال آن** در خضم
 و کران و مسقوی اعضا و مهبی و مفرج دل و بر سخن باوری دهد و بول بر اند و ریج را دور کنند و سولگت و سسقط اشتها
 و محبت گرم شکم و فزاینده بغم و نیشکر خورده نمک بدنان باید مالید که تصلح فساد و وسعت وقت دو پر شب بود عالم
 نباید خورد و آبها جان کشت و پر سیو و ضعیف الهضم و عظم البطن و بنس و کف و گرم و بیمزه و گنده و دهن و قوی بعد عالم
 و تب و شوبه و بکند و مضرت نباید و او در کتب دیگر نظر آمده که نیشکر سفید گرم است و غلطیکه از او پیدا شود
 هم گرم بود و نیشکر سیاه مستدل و سرخ سرد و نادر خوردن او مرفع صفرا و در اشای طعام ثقیل و بالای آن
 نفاخ و بدنان پاک کرده خوردن سینه مفید و منی زیاد کند و قوت دهد و صفرا نشانند و مانند آب حیات نوشته اند
کار مکار بفتح کاف و الف و سکون رای محله و ضم میم و فتح کاف و هم و الف دوم اسم مشهور او لغت هندی
 پیل کاست و بسنکرت آنرا پاچین و تهنین و کلمت او در کت منجری نامند ما **هیبت آن** غیب معلوم
مزاج آن گرم و خشک **منه آن** رخ **افعال آن** زانگ ملغ فرد تمام اندام و میوه و صفرا و بجز گله و من
 و شستی و فزاینده با ضمه نوشته اند کار شود و همین بفتح کاف و الف و فتح رای محله و ضم شین مجرب
 و سکون و او مجهول و فتح و الف و سکون نون و سکون تخانی یعنی برگ فتلی گلو و سینه نافع
 و کار بھی لوی لے بکاف و الف و رای محله و کسر موحده و خفا سبب با و سکون تخانی و ضم تخانی در
 و سکون و او مجهول و کسر نون و سکون تخانی سوم یعنی فزاینده اشتها هر دو اسم سیاه زیره کار سیاه
 اسم دیکلی گا چر بفتح کاف فارسی و الف و فتح جیم و سکون رای محله بقره کدر و در سنکرت نزد ششم
 بکسر نون و سکون رای محله و کسر و الف محله و سکون شین مجرب و فتح فوقانی هندی و سکون میم و جوض میم
 الف هم آمده و آنجا کرا بفتح و او و الف و فتح فوقانی و جیم و الف و فتح کاف فارسی و رای محله و الف یعنی با پیدا

ملح الجوز
 زیزان اخرا مان فقیر
 که چون کدر را بیاید
 و نیک نوده سوزاند
 خاکستر از آرد عسل کرده
 آتش بخورد و طعمه نفع دارد
 بطن صفات نفع
 از نیک از و
 بجا بود

کار بی لوی
 کار سیاه
 گام

دوسری تک بکسر بائے فارسی سے وراہے محلہ و سکون تختا نے و کسر فو قانے و فتح تختا نے دوم و سکون کاف
 یعنی بسیار محبوب باد و مدہ و سواد و بفتح میم و ضم وال محلہ و خفایے با و سکون واو و فتح را و ضم سین مہلنتین
 خفایے واو و الف و ضم وال محلہ دوم و سکون واو یعنی مزہ شیرین دار و و پنجر ناگر کم بفتح فو قانے و سکون جیم
 فارسی و خفایے با و فتح را می محلہ و نون و الف و فتح کاف فارسی سے وراہے محلہ دوم و کاف و دوم و سکون
 میم یعنی خالص ہمال و دافع و وزان سر و گرمی نمی کتدمی نامند و این را از اقسام ترب میدانند و گویند کہ ابن
 ترب سرخ بہت و لهذا این را ایر و ملنگی ہم میگویند بکسر ہمزہ و سکون تختانی و ضم راہے محلہ و سکون واو
 و ضم میم و کسر لام مشدہ و خفایے نون و کسر کاف فارسی و سکون تختانی یعنی سرخ مولی مزاج او معتدل
 و مزہ او شیرین و افعال او شستنی طعام و قابض شکم و دافع رگت پت و بواسیر و سنگریزی و فساد باد و بلغم و کف و
 صفرا و دافع زہر جاربہا کے کشت و سبک گردانندہ بدن و تیز و بعضے دیگر گرم و تیز و شیرین و اندک تلخ و
 ثقیل و مہبی و مولد صفرا و محرق خون و رانندہ بول و مضر سینہ و شش و مصلح او خردل و سرکہ و نعیر لعوق او
 بسعال نافع یافتہ و از تجربیات حکیم شریف خان بہت کہ چون او را در تنور بریان نمایند و پوست باریک جدا کردہ
 و خستہ بیرون نمودہ و پر کالہ ساختہ و شب در زیر آسمان نہادہ صبح قدر بے نیدمشک و گلاب پاشیدہ تنہا
 یا با قند سفید تناول نمایند و نیز او را کو بیدہ آب را افشردہ ہمراہ گلاب بیدمشک بخوردند جنت خفقان
 تقویت دل مجرب بہت و نیز بدستور عرق او کشیدہ بنوشند و تجربہ را رقم آئم رسیدہ کہ گاجر اکوبہ
 آب فشرودہ بر آتش نہتد مثل آب گاسنے بنزد و یا شتر زبیدہ میگرد و پس آب زلال سفید و شیرین علیحدہ و ثقل
 علیہ میشود آب زلال مذکور بگر پاس سفت صاف کردہ بنوشند و یا نبات از و سازند بسیار لذیذ و پر فواید
 و بے نفع و ثقل و لاین بہتعال سلاطین میشود و اکثر بہتعال عامی آمدہ و اگر آب مذکور را از شیر قدری و پاشیدی
 تخم کمر صاف نمایند افضل و اعلی می شود مصلح کند نزد ہندیان کاہی روہن بہت گاہے بفتح کاف فارسی
 و الف و سکون ہمزہ و تختانی باسم گا و نامہ بہت گوشتش دافع سرد خشک و پس در امراض سخی و شستنی و مولد
 بواسیر و باد و سرسام گاہی روہن بفتح کاف فارسی و الف و کسر ہمزہ و سکون تختانی و ضم راہے محلہ
 و سکون واو و فتح با و سکون نون اسم حجر البقر بہت و در سنگریز گور و جیم بضم کاف فارسی و سکون واو

کاہی

کافی روہن

و ضم با بے محله و سکون و او و فتح جیم فارسی و نون و سکون بسم و رو چنانچه بحدت بسم و زیادتی الف یعنی
 و دفع پت و بیفزگه و بن و کور سے پنڈا بفتح کاف فارسی سے و سکون و او و کسر ای محله و سکون تختانی و کسر
 با بے فارسی مجمله و سکون فنون و فتح وال هند سے و الف یعنی زرومانند گره بلد سے باشد و گوئی بضم
 کاف فارسی مجمله و سکون و او و فتح فوقانی و کسر بسم و سکون تختانی یعنی در شکم کا و ماده جمع سے شود
 و در بعضے نسخ گوئی بجاف فارسی و او و فتح بسم و کسر فوقانی و سکون تختانی آن یعنی مستی کا و ماده
 از شکم آن بر آید و فزاید عقل و هوش بود می نامند ما همیشه آن سنگی است نرم و خور و زرد رنگ بعضے
 مدور و بعضے غیر مدور بمقدار زرد و تخم مرغ و از آن زرد و تر بوقت بر آمدن نازک نرم و بعد سرد و خشک شدن
 اندک سخت و تیره و بعضے منقط بسیار ہی گرد و و جرم او اندک سفید و سست از یک شقال تا هشت مثقال
 دیده شد و آن یا در شیران و یا در زهره و یا در گره پنجه میگرد و آن کا و روز بروز لاغر میگردد و بسیار قوت میدهد
 و چشم آن مایل بزردی و سفیدی و حدقه آن مستدیر و اکثر اوقات بانگ فریاد می کند و گویند که مخمقر
 بگا و نر یا ماده نیست اما در ماده بیشتر و در بلاد باره زیاد از حاره تکون می یابد و نیز در زهر هر گاوی نمیشود
 بلکه در صد هاییکه و بهترین آن بزرگ و سنگین و تازه بود مزاج او گرم و خشک در آخر دووم و نزد هندیا
 سرد و زحمت است افعال آن دفع سم و سمیات و پهاکے شیطانی و آفت آسیب جن و پرے و فسق
 خون و حافظ جنین از اسقاط و باهر که باشد معزز و مظهر بود و نیز نوشته اند که عذاب دفع نماید و باد و پت
 و کف و نحوست بدنی و تپ که بسبب کف پیدا شود و در زمانه و کوری که زن نهادی است بر و بسیار عاشق بود
 و مزه میدهد و عمر دراز گردد و امراض سمیه را نافع و و و آن گزیراننده شیطانی بود و چیزی بر هم نریست نگ
 بدن را روشن کند و رونق دهد و خلایق مطیع او گردد و و بفرنگے دور کند و قبض دور نموده غایط خلاصه آرد
 و گرم و کش هم دور کند و نزد یونانیه محلل و سمن و مدر بول و حیض و جالی و مفتت حصات و جبت برقان و سو^{القنیه}
 و ذات الریه اطفال سریع الاثر و کل او جبت رفع سفیدی چشم و نفوسیت بصرفید و طلا سے آن بهن و برص و التیام
 جراحات نافع و باک کش نیز ترجمه و نعل ساعیه و امثال آنرا نافع و با شراب جبت رو با نیدن موی سیاه در موضع
 برص و دار الشلب بعد کندین موسی سفید از مجربات است و سهول یک عده آن با ب چقدر جبت نزول آب

در چشم و آشامیدن آن هر روز بقدر وجوب با جلاب بعد از حمام بلنا فاصله و عقب آن مار اللحم چو جزه مضرغ قمره استعمال
 نمودن باعث شستن بدن تولید پیوسته تجزیه این فقیر هم مکرر آمده و اکثر استعمال او کبودگان و در بلده حیدرآباد مسانما
 اشد عن الفتن و الفساده و نزد زنان و مردان شایع و مروج است مضر محروین و مصلح او کثیر است مقدار شربت او تا
 دو قیراط و یک شقال آن کشته کامنی بفتح کاف و الف و کسر سیم و نون و سکون تحتانی یعنی مقاصد دل برآورد
 اگر از منتر بگیرد اسم بنداکامونی بفتح کاف و الف و ضم سیم و سکون و او و کسر نون و سکون تحتانی هم غنبت اشلب
 و نیز در هندے گاچا بفتح کاف و الف و فتح جیم فارسی و الف و نلا گاچا بزبادتی نون مفتوح و لام مشدود
 و الف و در سنکرت کالماچی بفتح کاف و الف و فتح کاف و دوم و سیم و الف و کسر حیم فارسی و سکون تحتانی نام است
 و کرسن چیل بضم کاف و رای مملو و شین بجزه و نون و بای فارسی و با و لام یعنی بارش سیاه و سر و مار چا بفتح
 و سکون رای مملو تین و فتح و او و سیم و الف و کسر رای مملو و سکون تحتانی و فتح جیم فارسی و الف یعنی دفع تمامی
 امراض و کاکل بفتح کاف و الف و فتح کاف و دوم و لام یعنی فزاینده اشتها می نامند این همه اسمهای کامونی سیاه
 نانق قسم سیاه که مخدر است که منسی پاکه باراد سرخ باشد نیز با این اسم بخوانند و کالنج نیز قسم تر بنستانی اوست
 و آنرا بزود گاچا بضم موحده و وال هندے مشدود و سکون و او میگویند و دوشتی و کوهی قسم می شود
 ماهیت آن معروف است مزاج آن نرود فریقین سرد و خشک مائل گبری فاعلیه یعنی جوهر حاره
 و باره هر دو جدا جدا دار و اما جوهر بلده اکثر و جوهر حاره کمتر افعال آن تیز و بهر بیمار بای فساد بول
 نافع و باد سخت و در و منیه را دور کند و بار او هم تیز و بلغم لزج و صفرا می شکند و ساگ او خورون فی نفوس
 اشتها آرد و دفع بیمارها و زهر و گویند که بیج کالنج بر بلز و سبک راست صاحب تب کند بستن و دفع
 کالکیشپ اسم گل نلایکی کاغذی بفتح کاف و الف و فین و ذال معین تحتانی ماهیت آن
 پرنده ایست خرد و برابر فاختر رنگ پر باس پشت مانند گل کاسنه و زیر شکم سفید کانا که جو کاف و الف
 و نون و الف و فتح کاف و دوم و ضم جیم فارسی مشدود و خفاصه با و سکون و او ماهیت آن
 قسم ساروغ است که از طرف کشمیری آید مردمان آنجا میخورند و بسیار برتر کاری اوراغباند و فقیر هم خورده
 چندان لذت ندارد و شاید که تازه او بهتر باشد و در بلاد میانان سماروغ را چتر میگویند و در جیم نوشته شد

کامنی
کامونی

کاغذی
کالکیشپ
کانا که جو

کا کجنگھا بکاف والفت وسکون کاف دوم وفتح جیم وخطا سے نون وفتح کاف سوم وخطا سے لام والفت اسم لغوی کا
 کا و مبری بفتح کاف والفت فتح والی محملہ وسکون میم وفتح موحده وکسر لای محملہ وسکون تحتانی اسم تاریخی کذب است
 کانس بفتح کاف والفت وخطا سے نون وسکون سین محملہ صنفی از گاہ کہ در آخر ان گل سفید مانند پشم نماید
 مزاج او سرد و خشک افعال او بول بکشاید و سنگ مشاند و سوزش نماید خون و صفرا و ذوق را
 سفید نوشته اند کا ناسا لانی بکاف والفت وخطا سے نون وفتح فو تالہ نے ہندیہ والفت وفتح سین محملہ و
 لام والفت وکسر ہمزہ وسکون تحتانی و در عرف ہنود ان گنو کسر طری لایند بفتح کاف فارسی وضم
 قوتانے ہندیہ وسکون واو وضم کاف فارسی دوم وسکون سین ولامی محملتین مکسر میم ورامی ہندیہ وسکون
 تحتانی ماہیت آن نباتی است نایک گز بلند میشود و در مقابر و زمین سنگ لای می رو بد و شاخا
 ز بسیار و نرم و بر سر ہر شاخہ خار ہا و برگ او مانند برگ مرچ سرخ اما خش و گلش زرد و طلائی رنگ بشکل گچینا
 باز و خرد تر و مزہ شیرین دارد و مزاج او سرد و خشک افعال آن جہت سرفہ و نپ و بہا رہا می نفسارا
 نافع و چپیش مہبت تب ہای کتہ سفید و مسواک او دندان را حکم کند و اگر کسی زن یا اولاد نشود و پیش از
 حیض در و در رحم بومیشود باید کہ یک مشت برگ آن را شیر و گرفتہ را جفرا بقدر چہار تولہ آمیختہ ستہ روز نماز
 بخوراند و طعام با جفرا تبی تک بد ہند در دفع کرد و در فرزند آرد و بعون اللہ تعالی کا نسا ہ بفتح کاف والفت و
 نون وفتح قوتانے والفت و ہا یعنی روشن اسم بیکر دانہ و شکر انشا و پر نیکن کا نسا کل بفتح کاف والفت وسکون
 نون وفتح قوتانے ہندیہ وکسر کاف دوم وسکون تحتانی یعنی خار دار اسم باو نجان است کا نسم بفتح کاف
 والفت وسکون نون وفتح قوتانے وسکون میم اسم آہن زباست بایکہ کشتہ او بزرگ دغان با کالسا کل
 بکاف والفت وسکون لام وفتح سین محملہ والفت وسکون کاف فارسی افعال آن ملین و شستی و دفع
 فساد بلغم و آانس باوانگیز کا سمری بکاف والفت وسکون سین محملہ وفتح میم وکسر لای محملہ وسکون
 تحتانی کا سمر و باو عوض تحتانی کا سمر جا بجم والفت بجای تحتانی کا سمر ہیر اکبیر یا
 وسکون تحتانی وفتح راسے محملہ والفت ابن ہمہ اسم شیاخی شنی واحد است و قد زبان غوف آنرا کمر و سکویند
 و بیاید انشا اللہ تعالی مزاج او گرم افعال آن گران بہت و در و شکم نافع و گل می قابض و دفع

کالنگھا

کانشا سلائی

کانناہ

کانکلی

کاننم

کالسا کل

کاسمری

کاسمر و کاسمر جا

گت پت و باربری از ساین ست جانی نگه دار و مقوی حواس و باه و مدبول کا نکتی بکاف و الف و خفای
نون و فتح کاف فارسی و کسر نون و سکون تختانی اسم کنکی است کا کلو بفتح کاف و الف و فتح کاف دوم مخم
لام و سکون و او یعنی اسم بار بھکانی کا کپھل بکاف و الف و فتح کاف فارسی و بابی فارسی و خفای با و سکون
لام کا گتندی بکاف و الف و کاف فارسی و مخم فوقانی و خفای نون و کسر ال مھله و سکون تختانی
کا کاسارے بکاف و الف و کاف فارسی و فتح میم و الف و کسر ای مھله و سکون تختانی ہر تہ اسم کچلا
کا ک بزبان ہندی زاغ را گویند چون زاغ این را بخورد و پھوشش شود و ہلاک گرد و لھذا باین اسم موسوم گشتہ
و در کتب ہندی دیدہ شد کہ کا گتندی نام داروئی است کہ آنرا کرچا سگویند کا ک بفتح کاف و الف و کاف دوم
بمعنی سوختہ و سیاہ شدہ است چونکہ زاغ ہم سیاہ میشود باین اسم موسوم گشتہ کا گتندی کا بکاف و الف
و کاف دوم و نون و کسر ال مھله و سکون تختانی و کاف سوم و الف یعنی سردی بیفزاید اسم گچی ہن و کرچا را
کا ک تکتا بفتح کاف و الف و کاف دوم و کسر فوقانی و سکون کاف سوم و فتح فوقانی دوم یعنی
گرم و تلخ و کاکت یعنی بکاف و الف و کاف دوم و فتح موحدہ و خفای با و سکون نون و کسر بیسم
و سکون تختانی یعنی گرمی را پھنڈنیزمی نامند کا ک تندک بکاف و الف و کاف دوم و کسر فوقانی
و سکون نون و مخم وال مھماہ و سکون کاف سوم یعنی مزاج گرم و مزہ شیرین اسم تندوست کا ک ہسیدی
بفتح کاف و الف و کاف دوم و کسر موحدہ و خفای با و سکون تختانی و کسر ال مھله و سکون تختانی یعنی دو
گرمی اسم ملکشت و کا ک کشما بضم کاف سوم و سکون شین و فتح فوقانی ہندی و الف نیز می گویند
کا کدنی بفتح کاف و الف و کاف دوم و ال مھله و کسر نون و سکون تختانی یعنی سیاہ مثل زاغ اسم
درخت آبی سیاہ کا کاندرا بفتح کاف و الف و کاف دوم و الف و کاف دوم و سکون نون و فتح وال ہندی
و الف سوم یعنی بر برگ خطو لا سفید باشد اسم برگ چراما کا ک مالال بکاف و الف و کاف دوم و فتح
میم و الف و فتح لام و الف سوم یعنی ذائق گرمی مزاج اسم بھانی سیاہ کہ در بلاد میان چینستان مشہور
کا ک جمبو بکاف و الف و کاف دوم و جیم و موحدہ و واو اسم جامن خرد کا کتر و بکاف و الف و
کاف دوم و فتح فوقانی و مخم راسے مھله و سکون و او یعنی درخت گرم اسم ملو و لما کا ک چھدرو

کاگتسی
کا کلو
کا کپھل
کا گتندی
کا کاساری
کا ک
کا گتندی کا
کا ک
کا ک ہنجی
کا ک تندک
کا ک ہسیدی
کا ک کشما
کا کدنی
کا کاندرا
کا ک مال
کا ک جمبو
کا ک چھدرو

کاگترو

بکاف والفت وکاف ووم وضم جیم فارسی و خفا بے با سکون وال وفتح ایلمی مھملتین ووقف یا یعنی قدر سے
 گرم اسم گولر وشتی کاک ماچھی اسم سے از سوہنگمی سیاہ کائی مچھل بکاف والفت وکسر ہمت
 وفتح با بے فارسی سے ویا دلام نر و صاحب سبع الجوامع دار شیشعناست ماہمیت آن پوست درخت
 خاردار وکناہ وچرب آن ہاتیری وگل آن زرد ووخو شہو وند وپوست آن ضخیم و سنگین و سرخ رنگ و ہستعل
 وشمی از لون سفید و سبب وضعیف القوہ مزاج او گرم در اول و خشک در دوم و بعضی سرد میدانند و مزاج
 تلخ و زحمت و تیز افعال نافع فساد باد و بلغم و تب و ضیق و پر سیو و ہوا سیر و سرف و امراض گلو و مالین
 سفوف او بر بدن حالبس کثرت عرق و آشامیدن آن قاطع نزف الدم و نفث الدم و حالبس مہمال و طلا بے غن
 گل جبت نفیس و نال و شقیقہ نافع کا کچھ بفتح کاف والفت و خفا بے نون و سکون جیم فارسی و ماہم
 بر جاج ہست خاکستر او در چھوہ آہنی گذشتہ در آتش سرخ کردہ چند مرتبہ در آب مطبوخ باقلی سرد کنند پس نیک
 ساییدہ تا دو تیرا باد گیرا دو تیرا کلے بد ہند برائے نفثیت حصات از مجربات والدا جدم حومست گانگی کی
 بفتح کاف فارسی والفت و خفا بے نون وکسر کاف فارسی ووم و سکون تحتانی مجبولہ وفتح وال محلہ وکسر کاف
 و سکون تحتانی دوم اسم جیلکی کا کاندھ پچھو بفتح کاف والفت و خفا بے نون وکسر وال ہند بے و
 سکون تحتانی مجبولہ وضم جیم فارسی و خفا بے با و سکون وال یعنی کاہش مثل نیشکر و قلم واسطے
 کاندھالی بفتح کاف فارسی والفت و خفا بے نون وفتح وال ہند بے والفت وکسر لام و سکون تحتانی یعنی
 بند یا مثل نیشکر دار اسم دوب بلبہ کاندھ پشپات بفتح کاف والفت و سکون نون وفتح وال ہندی وضم
 باہی فارسی و سکون شین سچھ وفتح باہی فارسی ووم والفت و نون وفتح وال ہند بے اسم گل نیاکنٹی
 کاندھ اجات بکاف والفت و نون و وال ہند بے والفت وفتح جیم والفت و نون وفتح وال ہند بے
 و بیمار بیابانے آنرا وفتح گردانہ اسم گلو کاندھ اتکتک بکاف والفت و نون و وال ہند بے والفت
 وکسر فونانے و سکون کاف ووم وفتح فونانے ووم و سکون کاف سوم یعنی چوب تلخ اسم چربیتہ کاندھ ہار
 بفتح کاف والفت و سکون نون وفتح وال محلہ و خفا بے با والفت وکسر را بے محلہ و سکون تحتانی نام کانجا
 گانگی یا بفتح کاف فارسی والفت و خفا بے نون وکسر کاف فارسی ووم و سکون تحتانی وفتح تحتانی دوم

کاک ماچھی کا کچی پھل

کانچہ

گانگی کی

کا

کاندھ پچھو

کاندھالی

کاندھ پشپات

کاندھ اجات

کاندھ اتکتک

کاندھ ہار

گانگی یا

والف یعنی در جو یہا پیدا میشود اسم فتمی از موٹو کا شمشیرم بکاف والفت دشین میجو و کسر سیم و سکون تختانی
 و فتح را سے محلہ سکون سیم دوم یعنی در کشمیر میشود اسم زعفرانست کار بلی بکاف والفت و رای محلہ و فتح
 موحده و کسر لام مشدود و سکون تختانی و عبوض موحده و اوہم آمدہ اسم کرلیہ باغی و دشتی دشتی از بہار سنکے
 و جویم است کاشت بکاف والفت دشین میجو و فوقانے ہند سے اسم فتمی از نیشکر و بنیادی الف و آخر
 اسم فتمی از نما مناست بمعنی بیج زراست نزدیک انتہا کج کار پاسی بکاف والفت و رای محلہ و فتح باہی فار سے
 والفت و کسر سین محلہ و سکون تختانی اسم دخت پنہ کا فور بکاف والفت و فا و او و اورا سے محلہ اسم کپور
 کالسنبہی بکاف الف و لام و کسر سین محلہ و خفا سے فون و کسر موحده و خفا سے ہا و تختانی اسم سب سیاہ
 کالیکولہ بفتح کاف والفت و کسر لام و سکون تختانی مہولہ و ضم کاف دوم مہولہ و سکون واو و فتح لام دوم
 و ہا یعنی بار دراز و تلخ اسم بار بکافی است کاٹھمانڈا بکاف والفت و فوقانے ہندی و خفا سے او فتح
 سیم والفت و خفا سے فون و فتح وال ہند سے والفت اسم گا و زبان یعنی لسان النور کا تر و چھا بفتح کاف
 و سکون الف و فوقانے و فتح رای محلہ و ضم واو و اورا سے محلہ دوم و فتح جیم فار سے و ہا والفت یعنی دخت
 شبہہ بدرخت کات یعنی کہڑ کہ آنرا چند ٹا نامند گا چھلون بکاف فار سے والفت و جیم فار سے و
 خفا سے ہا و ضم لام و سکون واو و فون اسم طح الزجاج در استام فون خواہر آید انشاء اللہ کا شمشہ پائلی
 بکاف والفت و سکون دشین میجو و فتح فوقانے ہند سے و خفا سے ہا و فتح باہی فار سے والفت و فتح فوقانی
 ہند سے و کسر لام و سکون تختانی اسم فتمی از باٹل کا شٹال بکاف والفت دشین میجو و فوقانی ہند سے
 والفت و لام اسم فتمی از پنڈلو کا سکھنی بکاف الف و فتح سین محلہ و کسر کاف فار سے و خفا سے ہا و فون
 و سکون تختانی اسم کٹائی خرد و برون تختانی اسم کسوندی ہر دو بمعنی وافع سرفہ و کف کا مہو جی بکاف
 والفت و سیم و ضم موحده و خفا سے ہا و سکون واو و کسر سیم و سکون تختانی اسم پاکرنی و لچی و بلکہ و بمعنی
 آنکہ منصوبہ و خیال صحبت زنان بخوبی آرد کام کستوری در کٹری اسم سبزہ است یعنی بجان کالیسر
 بکاف والفت و کسر لام مہولہ و سکون تختانی و فتح سین و سکون رای مہلتین اسم ماندا کالال است از نیر نامند
 بکاف والفت و فتح لام والفت دوم و ضم فون و فتح سین محلہ والفت و رای محلہ بمعنی تمام اجزا سے و فتح سیاہ

کاشیم
 کار بلی
 کاشت
 کار پاسی
 کافور
 کالسنبہی
 کالیکولہ
 کاٹھمانڈا
 کانورچھا
 گاچھلون
 کاشمشہ پائلی
 کاشٹال
 کاسکھنی
 کامہو جی
 کام کتوری
 کالال نیر
 کالیسر

کالا و زنت بجان والفت و لام والفت دوم و ضم و او و راسے مھلہ و سکون نون و فوقانے یعنی سیاہ و گرد و اندک
 کج اسم کلنتی و کچکا ست و کالا نسا رک بزیا دتی کاف اسم ہون بڑا ست ہنسے انگہ و روسم معتدل اتھال یا میکرو کال اشیک
 بجان والفت و لام والفت و کسر شین مجھ و مشخ تھانی مشدودہ و سکون کاف اسم دوع بہت کالی یک بجان والفت و کسر
 لام و سکون تھانے جھولہ و مشخ تھانی دوم و سکون کاف یعنی سیاہ گل اسم دار ہلد و تھی از صندل و سیاہ زیرہ
 کالو کچا بفتح کاف والفت و ضم لام و سکون و او و مشخ کاف دوم و جیم فارسی مشدودہ والفت اسم مستحی (زبا بچی)
 کالندی بجان والفت و کسر لام و سکون نون و کسر وال مھلہ و سکون تھانی یعنی منزہ تلخ اسم کھیل کا نگھی بجان
 والفت و خفاے نون و کسر کاف فارسی و خفاے با و سکون تھانی اسم نگھی کا چورا بجان والفت و ضم جیم
 فارسی و سکون و او و مشخ رای مھلہ والفت بزبان کشری اسم کچلا گا تترہ بجان فارسی و والفت و سکون فوقانے
 و فتح میم والفت و سکون فوقانے دوم و مشخ رای مھلہ و وقف با اسم گوہی کات بجان والفت و فوقانے ہم
 کانٹی سینیل بجان والفت و خفاے نون و کسر فوقانے ہندی و سکون تھانی و کسر سین مھلہ و سکون تھانی
 دوم و خفاے نون و مشخ موحده و سکون لام اسم مستحی از سینیل خار دار کا ژومی گڑ پرا بفتح کاف فارسی
 والفت و سکون راسے ہندے و کسر وال مھلہ و سکون تھانے و فتح کاف فارسی دوم و سکون راسے ہندی دوم
 و مشخ بای فارسی و رای مھلہ والفت اسم گندبان کا ٹکو بفتح کاف والفت و سکون نون و ضم کاف فارسی
 و سکون و او اسم دخت کرج کا لسنہ بفتح کاف والفت و خفاے نون و فتح سین مھلہ و وقف با و جے بے سبد
 و بسکرت کچھو و کالونسی و کھوشا و پر کالونشا و پین نامند ماہیت آن جدی ست مرکب از
 اجساد معدنیہ کہ مانند طلا می و خرد و آواز خوب میدہد و رنگ تابندہ دارد و نازک بود و زود می شکند و اکثر
 از ظروفت می سازند افعال آن سبک است خوردن و ظروفت او باعث دفع بیماریا نوشتند و کشتند
 اور از محنت و اندک تلخ و سبک و گرم و دافع تب باریک و کف و پت و فریہ کہ منندہ لاغر نوشتند کا بختیم
 اسم سورہ شتری کا چھیکم بفتح کاف والفت و سکون نون و کسر جیم فارسی و سکون تھانی و مشخ
 کاف دوم و سکون میم اسم کاجی کا چھتید پرا بجان والفت و سکون نون و مشخ جیم فارسی و خفاے با
 و کسر فوقانے و سکون تھانے و کسر راسے فارسی و سکون راسے مھلہ و مشخ تھانی والفت یعنی قی آرد

کالا و زنت
 کالا اشیک
 کالی یک
 کالو کچا
 کالندی
 کاجورا
 گالخانزہ
 کات
 کانٹی سینیل
 کالونسی
 کاجیمیشیا
 کاجیمیکم
 کاجیمیشیر

وصف افرا اید اسم خیر الایست کا پختیم بجات والفت و سکون نون و فتح جیم فار سے و نون دوم و سکون میم اسم طلا
 و پختیم و بدون میم ہم آمدہ کار ایجات فار سے والفت و فتح را سے مھملہ والفت اسم دخت ہینگن کارنگا بجات
 والفت کسٹری مھملہ و خفا سے نون و فتح کان فار سے والفت اسم دکا مالی کار کیسیج بفتح کاف والفت و کسٹری مھملہ و
 سکون تختانی مھملہ و فتح کاف دوم و سکون سین مھملہ و جیم فار سے یعنی امراض فساد بول را مانند آنہ سرب و رجنک
 کار کیسٹری بفتح کاف والفت و کسٹری مھملہ و فتح کاف دوم و والفت دوم و کسٹری مھملہ و سکون
 تختانی دوم یعنی دشمن اسم خیا پر لا کار و یجا بفتح کاف والفت و کسٹری مھملہ و سکون تختانی و فتح جیم
 الفتنہ یعنی تخم مانند تخم کہ بلا دار دم سکون کار یجی بفتح کاف والفت و فتح را سے مھملہ و کسٹری مھملہ و خفا سے
 و سکون تختانی یعنی ترشش و شیرین اسم بار الندا و سداب کار می بجات والفت و کسٹری مھملہ و سکون
 تختانی بار دخت صحرائی بزرگ از عنب لغت سرج و المرس و دران سہ تخم پر شکل مثلث و در ہند سے دخت آن را
 بنسہ نامند و در موجدہ گذشت کا سر کانی بجات والفت و کسٹری مھملہ و سکون رسی مھملتین و فتح کاف والفت
 و سکون تختانی با ہمزہ اسم کر و بچی کا شیلے بجات والفت و خفا سے نون و سکون سین مھملہ و کسٹری مھملہ و سکون
 تختانی اسم گنگی ست کا چم بجات والفت و فتح جیم فارسی و با اسم ارطی کا سر بفتح کاف والفت و کسٹری
 و سکون را سے مھملہ اسم منہی از غوغائے گایتری بفتح کاف فار سے والفت و کسٹری تختانی و سکون فوقانی
 و کسٹری مھملہ و سکون تختانی دوم یعنی مسواک از و ثواب ست اسم دخت کسیر کارنگک بفتح کاف والفت
 و فتح را سے مھملہ و خفا سے نون و فتح کاف فار سے و سکون کاف دوم اسم آملہ کار و بلی اسم باد کلی ست ہند
 کہ بارش شبیہ بار بار یاد میشود کالا پند سے اسم کل کا کہوڑی اسم کنول سیاہ یعنی سیاہ مانند خوات
 راغ آن استخوان کہ مانند بی در ہر دو بازو یا شد و برو مو ہا می روید کا شیشم بجات والفت و کسٹری مھملہ
 و سکون تختانی و فتح شین مھملہ و سکون میم اسم ہیرا کسیدس کا کر ایجات والفت و کسٹری کاف دوم و فتح راجی مھملہ
 والفت اسم کر بلا کا کی کلوا بجات والفت و کسٹری کاف دوم و سکون تختانی و فتح کاف سوم و سکون لام و فتح
 و او والفت اسم مٹم کنول سیاہ کار مٹکا بجات والفت سکون رسی مھملہ و ضم میم و سکون نون و فتح کاف فارسی
 والفت اسم مٹم از سو جنای سرج ست کہ دشتی باشد کا مچی پوری بجات والفت و فتح میم و سکون نون و کسٹری

کا پختیم
 کارنگا
 کار کیسیج
 کار بجاتری
 کار و بجات
 کار یہی
 کاری
 کار کرائی
 کانے
 کاچہ
 کاسٹری
 کارنگک
 کار و بلی
 کالائیدی
 کاشیشم
 سا کر
 سا کی کلوا
 سامنچی پوری

جیم فارسی و سکون تختانی و ضم با سے فارسی و سکون واو و کسر رای مھملہ و سکون تختانی دوم نام کی یعنی یعنی
 زوسا کا پنچیر و اسنی نیز گیونید بفتح کاف و الف و سکون نون و کسر جیم فارسی و سکون تختانی و فتح را
 مھملہ و واو و الف و کسر سین مھملہ و نون و سکون تختانی یعنی نیم شبوئی دارد کار لپس بجاف و الف و رای مھملہ و
 کسر بای فارسی و فتح سین و سکون رای مھملتین ہم سونگ شتی کار مسمو بجاف و الف و رای مھملہ و کسر میم و
 سکون نون و ضم میم دوم و سکون واو اسم آر و شتی کا و اچھی بفتح کاف و الف و فتح واو و الف دوم و کسر جیم فار
 شدہ و خفا سے با و سکون تختانی یعنی از بوئیدن او چشمها مانند چشم گاو مست میگردد اسم گل ہوتا ہست

کا پنچیر و اسنی
 کار لپس
 کا مسمو
 کا و اچھی

فوائد اسمائے کاف با موجودہ :

کسی

کسی بضم کاف و کسر بای فارسی و سکون تختانی و و در سنکرت و شیور و پیا کبیر و او و سکون سین
 تیر و کسر واو دوم و فتح تختانی و ضم رای مھملہ و سکون واو سوم و بای فارسی و فتح تختانی دوم و الف و و در
 بعضی نسخ بفتح واو دوم و حذف تختانی اول آمدہ یعنی در دنیا و اہل دنیا مشہور است و زوپا گندہ بضم رای مھملہ
 و سکون واو و با سے فارسی و فتح تختانی و الف و فتح کاف فارسی و سکون نون و فتح ال مھملہ و خفا سے با
 و الف بعضی گویند کہ بعضی بسیار گرم و روپی بضم رای مھملہ و سکون واو و با سے فارسی و ضم تختانی
 یعنی صورت این چنین است و ہریتا منجری بفتح با و کسر رای مھملہ و سکون تختانی و فتح فوقانی و الف و
 بدون الف نیز و فتح میم و خفا سے نون و فتح جیم و کسر رای مھملہ دوم و سکون تختانی دوم و بعضی نسخ بفتح
 فوقانی و الف آمدہ یعنی خوب رنگ سبز دارد و قادر بر دفع امراض است می نامند ماہیت آن نبات
 کہ اکثر در باغها و زمینهای سیراب نرم میرود و رویدگی او یک شاخ راست دارد تا بہ نیم گز بلند گردد و برگ او گرد
 و نرم و کنگرہ دار کی نوع مشابہت بہ برگ امبارہ دارد و منجی ازان است کہ برگ دراز و کنگرہ دار میشود و بہر دو
 قسم فروغ باریک بہرست فروغ خوشہ باریک گلش بسیار ریزہ و سفید برابر دانہ خشنخاش ازان ہم خورد
 خوشہ چسپیدہ بہر ازان برگ گرد و بشکل سپاہ برمی آید و در ان پالہ نخم میکند اندر غلات تنک و ان نخم مثل
 خردل و اندکے ازان خورد و بوسے آن تلخ اما مزہ تلخ ندارد و پنجش سفید و دراز بقدر چہار انگشت و بیشتر
 و فصل بارش نشود و نامیگیر و مزاج او گرم و خشک در اول سوم و تیز و افحال او قبض می کشاید و ستر

و ضیق دور کند و صفر میفرزاید و خون را بدر سازد و به شوهر یعنی ورم دست و پا که عبارت از سستگاست و
 بواسیر و گلابینی قی که بعد از طعام شود اگر چه اینها گندگشته بود سودمند و در دسرد و زانو و پرچک باقی متم
 قسم از هر شش تا ششم بادست آنها را دور نماید و سوط عصاره برگ او مستقی و مانع از فضول و جهت از بسیار
 و بواسیر لافق بتجربه را قلم آمده اما سوزش در و مانع میشود تصحیح شیر نسازد شوق کردن است و از مجربین رسیده
 که ببت برگ لوبریو تل فایده دهد و اگر با سره پونه بجمع اجزای دستکابی یا کرده بخورد در آن سال دلمه نماند شود
 و برگ او بمقدار یک توله با پاؤ توله زرد و خوب بخوراند مسهل اخلاط و جهت سستگامفید و چون برگ آنرا چوشد
 و مالیده صاف نموده اندک نمک و مصالح داوه کثیری او بخت بخوراند و یا ساگ او بخت بخورند جهت تب های
 بلغمیه نافع و ضما و او بر پیشانی برای صداع گفته اند و بیج او جهت شیافات و خوراندن کودکان برای درد شکم
 بکار می آید و بتجربه فقیر رسیده که کلانی شکم زنان اگر بسبب اختناق شده باشد و در کسند چنانچه اکثر زنان را
 بر اسی مرض مذکور صندل سوده او تا بمقدار نه ماشه و اوم بسیار سودمند آمد و این روییدگی گر بسیار
 دوست میدارد و در درد شکم و لاغرے آنرا سودمند است **کیپال** بیدی میخ کاف و بای فارسی و الف
 و لام و کسره موحده و سکون تختانی و کسر وال محله و سکون تختانی دوم هم بوٹی صحرائی است برای
 قوت باه از مجرب رسیده و ترکیب این در کدبال نوشته شد **کیپاندوک** بفتح کاف و بای فارسی
 و الف و سکون نون و ضم وال هندے و سکون واو و کاف یعنی سفید زردی مائل اسم آله است **کیپاس**
 بفتح کاف و بای فارسی و الف و سکون سین محله اسم درخت پنجه که بمر بے قطن گویند و در هند سی سبی بفتح
 سبب فارسی و کسر فوقانی مشدده و سکون تختانی و در سنسکرت و امنیا سیا بفتح واو و الف بویم
 و کسر نون مشدده و خفای تختانی و الف و کسر سین محله مشدده و خفای تختانی دوم و الف نام است
 و در هینا چهل بفتح وال محله و خفای با و فتح نون و الف و فتح با بای مخفی و لام یعنی بار او تخم
 بسیار دارد و ایشیا کار پاس بفتح واو و الف و کسر فوقانی هندے مشدده و خفای تختانی و الف و
 فتح کاف و الف و سکون رسی محله و فتح با بای فارسی و الف و فتح سین محله یعنی بار او خانه دارد و در خانه با
 پنجه باشد و کنیکا بفتح همزه و سکون کاف فارسی و کسر نون و سکون تختانی و فتح کاف و الف یعنی باضم

کیپال بید
 کیپاندوک
 کیپاس

و صفرا شکن است می نامند ماهیت آن نباتی است که اکثر میکارند لاجرم دو قسم سفید که نباتات او تا بیک فهم هم
 بلند می شود و قایم بر یک سان مجبوب و اطراف آن شاخهای بسیار و گل آن سفید مایل بزردی فی الجمله شبیه
 گل خطمی و بار او مانا بختی گل در خامی سبز و بعد رسیدن مایل به سفیدی و تر قیده پنبه از آن بیرون میگرد و حسیاه
 و نقشش بزرگ برابر درخت جام هم دیده شد گلش سرخ مایل بسیاهی و طرف او از طرف او کلان تر و میان او
 پنبه و تخمها که گرد برابر در آنه غلغل که در هند که آنرا بنوکه نامند بفتح موحد و ضم نون و سکون و او و فتح لام و و
 دوران سفز زرد و شیرین میباشد در بلاد کن بیشتر در زراعتها میشود و گویند که در بعضی بلاد اقلیم اول
 و هفتم مطلقا نمی شود و منعی از کپاس دشتی خرد است مزاج آن گرم و خشک و تر و بعضی سرد و تر و برخی تر
 میدانند و حب آن گرم و تر با رطوبت فصلیه گل او نیز گرم و تر افعال آن سبک و دفع فساد با جهت
 اسهال و دروشکم کو دکان و گرم نافع و مغز تخم او شیر حیوانات زیاده کسد صفرا و بلغم و حرارت و تشنگی و تب
 اعضا و صرع و در ناید مسمی و منجمد منی و جوز خام او دفع اسهال و گرمی معده و قلاع الفم و شکوفه او قوی التفریح
 تا اینکه بمرتب انکار میرسد و شراب آن منغش ارواح حبت خفقان و دوسواس فمباوی جنون و احتناق رحم
 مجرب و عصاره برگ نرم او بلذیره سفید برای اسهال صبیان نافع و پنبه صحرائی را سرد و مزه دهن بخشد و در شها
 و زخمها نافع نوشته اند که پور بفتح کاف و ضم باء فارسی و سکون و او و رای محمله اسم کافور است و هندی
 که پورم بفتح کاف و سکون رای محمله و ضم باء فارسی و سکون و او و رای محمله ددم و سکون میم و در سنگرت
 کهنسار بفتح کاف و خفا که با و فتح نون و سین محمله و الف و فتح رای محمله و الف یعنی آب درخت است که بخت
 و چند از نونان بفتح جیم فارسی و سکون نون و وال و فتح رای محملتین و الف و خفا که نون و او و نون دوم
 و فتح با و الف و نون سوم یعنی رنگ سفید مانند ماہتاب دارد و سها بکسر با و فتح میم و الف یعنی هوا است و هوا
 میشود و او و الف بفتح او و الف و ضم لام و سکون و او و دوم و فتح کاف و سکون میم زاید یعنی مانند رنگ باریک است
 میگویند ماهیت آن معروف و بعضی هندیان گویند که آب درخت کوز است که در آن صمغ
 شده منجمد میگردد و لیکن این قول صایب بنظری آید و صاحب معدن اشفا گوید که آن بر سه نوع است یکی سخت
 سفید که آنرا ایسا یاس گویند دوم سپید مایل بزردی و آنرا همانا مانند سوم اندک سفید و آنرا ابونا میگویند

گویند قسم اول از همه بهتر و آن نیز بر دو نوع است پنجه و خام و پنجه هم بود و گویند که آنکه قطعه‌ها سه و
 بزرگ بود و دیگر آنکه باریک و ریزه ریزه باشد و پنجه را او می‌سازند و صاحب دستور الاطبا گوید که بر چهار
 نوع است یکی آنکه از چین آرند و ششم دیگر از زیر باد می‌آید و از دخت مؤخر حاصل میشود و آنچه از میان دخت
 بر آید بغایت سفید و قطعه‌ها بزرگ است پس باشد و آنچه از بزرگ بود ضعیف تر از وی و آنچه از بیخ وی هم سرد
 تر بود و مانند رگ باشد هزاج او سرد و خشک در آخر سوم با قوی مختلفه ناریه حاره محله بسبب حرارت
 و اخصیه بارده یا بسبب بلبل قبض هوا تبه لطیفه معتدل بجهت عطریت و حدت رایحه و بعضی گرم و خشک تا اول چهارم
 میدانند و گویند که تا تناسل طبع معدی سرد و چون با سایر بقا در آید گرم شود و بعضی اجزای ناریه هواییه
 در آنجا نفوذ کند و اجزای بارده ارضیه از معده و اسباب برود و افعال او تلخ و تیز و خوشبو و سریع التاثر
 در بدن و سبک زود هضم و مسکن تشنگی و خشکی دهن و حرارت و برای چشم بهتر و آب منی را زیاد کند و کف و چربی
 فربه و پناک دفع نماید قسم اول مستی بود و انگلی و ماندگوشنگی و تا پاک بدن و گرم و سرد و گویند که خوبی را
 دفع کند قاع منی بفرزاید و اندک سهیل است و ششم دوم تشنگی و ناپاک بیوشی دور کند و منزله تیز دارد
 منی و عرق را زیاد کند و قسم سوم گت پت و کف زایل سازد و دیگر افعال و خواص کافور از کتب یونانیه باید جست
 یکبار بخوبی نوشته اند کپور سیل کجاف و بای قارسه و واد و رای محله و کسره سوجه مجهول و سکون
 محتاج فرولام ماهمیت آن گلی است پنج برگه مانا بشکل زعفران از رنگ می‌آند کپوتک
 بفتح کاف و ضم با بے قارسه و سکون و او و فتح فوقانی و سکون کاف دوم بمعنی رنگ فاختانی اسم
 شروت این کپوتور در هند بے باد پر و پارا و تا میگویند گوشت او روشنی بخش و دفع باد و رگت پت کف
 و فرزند مغز استخوان کپوت بفتح کاف و ضم سوجه و سکون و او و فوقانی ماهمیت آن پزیده است
 خرد از کر که چشمانش زرد و با مریک سیاه منقار زرد با خال سیاه و دراز و تیز پر پای نازک سر سفید و زیر
 آن ملاجوردی و دراز گردن و بالای گردن سفید و زیر آن خال و از پر پای بادخانه و شاه پر سیاه و پشت کپودی
 لهذا کپوت نامیده اند و زیر شکم سیاه و سفید و کوتاه دم هم رنگ بر پشت و پای زرد و سیاه گوشت آن
 نسیم رایحه و بطی الاغدار و معتدل و کیفیات و فرزند کف و منی و اندک گران کپید با بفتح کاف و کسره با

کپور سیل
کپوتک

کپوتور
کپوت

کپوت

فارسی وفتح وال محله مشدده و خفا سے با و الف اسم مشترک است میان کویت و ولندنی یعنی کانچو سے
 و امبار سے کپید یا پتر ا ب کاف و با سے فارسی و وال محله و با و الف و با سے فارسی و فوقانے و رای محله
 و الف یعنی در صورت مانند برگ کویت اسم چاراس یعنی شاهنزه گبر و لا بضم کاف فارسی و سکون موجود
 و ضم را سے محله و سکون و او و فتح لام و الف و کبیر و عوض و اوختانی ہم آمد یعنی گبر یا و تجوز موجود با هم
 بعربے خفتار و بفتار سے جعل نامند کپیر کے بفتح کاف و با سے فارسی و خفا سے با و کسر رای محله
 و سکون تختا نے اسم کپیر کے آنرا سنگ بصری نیز نامند و آنرا از قسم قوتیامی شمارند و در ہندی تتر میگویند
 بضم فوقانے اول و فتح فوقانے دوم مشدده و سکون رای محله و بر ستم قسم نوشتہ اند قسم اول کپیر سے
 می نامند و آن سنگما ہی ستدیر سفید مایل بسرخ کہ پرو چیرے مانند نمک ظاہر نیباشد و در سنگت آنرا
 و نور تم بکسر و او و ضم فوقانے و سکون و او و رای محله و فتح نون و سکون میم یعنی مرض راز و دفع کند و تدریم
 بضم فوقانے و فتح وال محله مشدده و تجوز این فوقانے ہم آمد و خفا سے با و سکون میم و کپر ی بفتح کاف
 و سکون را سے محله و فتح با سے فارسی و کسر رای محله دوم و سکون تختا نے یعنی قطعہ قطعہ سے باشد
 و سر بگند ہی بفتح سین محله و سکون رای محله و فتح با سے فارسی و کاف فارسی و سکون نون و کسر وال محله
 و خفا سے با و سکون تختا نے یعنی صندل سودہ اور برای مار گزیدہ ضما و کردن خوب است و قسم دوم را نیلا توت
 و میلا تدریم بفتح میم و سکون تختانی و فتح لام و الف و فوقانے و وال محله و با و میم و میورا بفتح میم و ضم تختا نے
 و سکون و او و فتح رای محله و الف یعنی مانند رنگ مور می باشد و کرمی کنچا نیابک کبیر کاف و سکون رای محله
 و کسر میم و سکون تختانی و فتح کاف دوم و سکون نون و فتح جیم فارسی و الف و کسر نون دوم مشدده
 و خفا سے تختانی دوم و الف یعنی کرم ہا می کشد و شکلی گنٹھنی یا بکسر شین مچھ و کاف و خفا سے با و سکون
 تختا نے و فتح کاف دوم و سکون نون و فتح فوقانے ہندی و خفا سے با و سکون نون دوم و فتح جیم فارسی
 و الف یعنی رنگ گلوئی طاوس میباشد و قسم سوم را پالا تدریم بفتح با سے فارسی و الف و لام و الف و
 فوقانے و وال محله و با و میم و چیر تدریم بکسر جیم فارسی و خفا سے با و سکون تختانی و فتح رای محله و
 و فوقانے و وال و با و میم و تتر نر ملکا ریت بفتح فوقانے اول و سکون فوقانی دوم و فتح رای محله و کسر نون

کپیر یا پتر
 کپیر و لا
 کپیری

و سکون رای محله دوم و فتح بیم و لام و کاف و البت و کسر رای محله مجهول سوم و ضم فوقانی سوم یعنی این چیز خوب
 صاف و سفید مانند شیری باشد و کرپری مدکم بکاف و رای محله و بای فارسی و رای محله دوم و تختانی و فتح بیم
 و وال محله کاف دوم و سکون بیم یعنی مزه گل نهوه دارد و امر لوث بهوا بفتح همزه و ضم بیم و سکون رای محله
 و ضم فوقانی مجهول و سکون او و فوقانی دوم و فتح موحده و خفا بے با و فتح واو و الف یعنی این دو امر است
 زهر برادر کرده دل را قوت دهد و چچوشم بر و جیم فارسی اول مفتوح دوم مضموم مشدد و خفای با و سکون
 واو و فتح شین مجرب و سکون بیم یعنی با مراض چشم بکننده و شتر چچمتو بکسر شین مجرب و فتح رای محله و کسر فوقانی
 مجهول و سکون تختانی و فتح جیم فارسی و خفا بے با و بد و فوقانی اول مفتوح و دوم مضموم و سکون واو یعنی
 تیزی و تلخی در سرد و در کند و شرم تدبیم بکسر شین مجرب و فتح رای محله و سکون بیم و فوقانی و وال محله با و بیم
 یعنی این قسم کھیر سردی میکند سگوبند و بعضی گویند که این قسم سوم چشگری است و ابتدا غسل
 آن دو دو با می سعدنی و نباتی هم میشود و تفصیل او در کتب یونانیه خوب است از آن باید طلبید هندیان نوشته اند
 که مزاج او گرم و تلخ و تیز مثل آتش و خشک در چهارم افعال او با مراض چشم کچلا و عارض گرم و نایل
 ضما و او بمرض لوطه یعنی ناصور کچ چشم که غرب نامند و در مراض محففات قروح و جراحت سریع التاثير و جمال او
 در داخل خالی از خطر نیست مگر اندک بعد جراق و غسل و اصلاح جهت تقویت معده رطب مفید است و تصلح آنها
 شیر و ساگ لونا و پوست دخت کنین است کپور کچری بکاف و با بے فارسی و واو و رای محله و فتح
 کاف دوم و سکون جیم فارسی و کسر رای محله و سکون تختانی اسم زرباد است در مزاج و افعال و خواص و موافق
 بچور کپور لپو و بضم کاف فارسی و بای فارسی مشدده و سکون واو و ضم با بے فارسی دوم و سکون
 واو و ضم همزه و سکون واو و دوم گل نباتی است که اثر او در سنکرت و جبر چشم بفتح واو و سکون جیم و
 و فتح را بے محله و ضم با بے فارسی و سکون شین مجرب و فتح با بے فارسی دوم و سکون بیم یعنی گلشن سفید
 و درخت نده مثل الماس میشود و تلسنیا یا بلسه فوقانی و فتح لام و کسر بیم محله مشدده و خفا بے تختانی
 و الف و فتح تختانی دوم و الف یعنی نبات او مانند نبات کنجد میشود و کار و یلی بفتح کاف و الف و رای محله
 سکون تختانی و کسر لام و سکون تختانی دوم یعنی بار او مثل کر بلا میشود و کریر کا بفتح کاف و کسر رای محله

کپور کچری

کپور لپو

کریر کا

و سکون تختانی و فتح رای محمله دوم و کاف و الف یعنی سیاه رنگ دارد و فی نامند کباب چینی بفتح کاف و
 و موحده و الف و سکون موحده دوم و کسر جیم فارسی و سکون تختانی و کسر نون و سکون تختانی دوم و آن
 اسم کباب ماهیت آن بار و خجسته فی الجملة شبیه به جب بلسان ظاهر آن مایل به تیرگی و سیاهی و مغز
 آن سفید و خوشبو و درخت آن شبیه به درخت سوز و مزاج او گرم و خشک در دوم با سوم مزه تیز و تلخ
افعال آن باضم و شستی و مولد ذایقه و هین و دفاع با و یلغم و ملطف و مقوی اجشا طلای مصوغ او
 بر فضیبت بغایت ملذذ و طریقین و چون یک در هم نایک شقال آنرا نرم سوود و بر یک پیاله است تازه بسته که
 بسیار ترش نباشد پاشند و سر آنرا با پارچه صفیقی محکم بسته اگر موسوم گویا باشد زیر آسمان گذاشته
 صبح بر هم زده بپاشند سه روز تا پنجم روز و غذا جفرت و خشکه بیه تک جت قرصه مجاری بول موثر و مجرب است
 و صندل و گلاب بر شانه طلا نمایند و مصطلک اند که آخر وقت بخوراند زیرا که مضر شانه است کپور و کباب
 کاف و بای فارسی و واو و کسر رای محمله و سکون تختانی اسم ابرک کپو تخر ناملی بفتح کاف و ضم
 بای فارسی و سکون واو و فتح فوقانی و جیم فارسی و سکون رای محمله و فتح نون و الف و فتح نون و ک
 و کسر لام و سکون تختانی یعنی ساقش مانند ساق چغندر کبوتر و فاخته و برگ او مانند پنجه آنها می شود
 اسم توری کپو تو شکا بفتح کاف و ضم بای فارسی و سکون واو و فتح فوقانی و واو دوم و خفای نون
 و فتح کاف فارسی و الف یعنی رنگ فاخسانی و برابر فاخته و شاخ خم دار دارد اسم گل آفتاب پرست
 کپور تور نا کاف و بای فارسی و واو و فوقانی و واو دوم و سکون رای محمله و فتح نون و الف
 بمعنی رنگ فاخسانی اسم الایچی خرد است کبجی بضم کاف و سکون موحده و فتح جیم و الف و تجوز الف
 کاف هم آمده و بعد کاف میم نیز آمده می گند اسمی است شامل گلاب و سینی و سد گلاب بر ناید
 کاف عرض الف و اضافت میم یعنی کبک نیز آمده کپشهار جبک بفتح کاف و بای فارسی و فتح
 فوقانی شده و خفای با و الف و سکون رای محمله و فتح جیم و سکون کاف اسم نوعی از سوسن است
 که مزاج او سرد و خشک افعال او تیز و فزاینده سوزش اعضا و صفرا و دفع فساد خون و یلغم
 و قوبا و گرم شکم و فساد زهر نوشته اند کپشها بفتح کاف و کسر بای فارسی و فتح فوقانی شده و خفای

کباب چینی

کپوری

کپو تخر ناملی

کپو تو شکا

کپور تور نا
کبجی

کپشهار جبک

کپشها

والف و بوض فوقانے وان مھلہ نیز آدہ اسم کوٹ کپتہ پتری بجاف و باے فارسی و فوقانے و ما
 وفتح باہی فارسی دوم و سکون فوقانے دوم و کسر باے مھلہ و سکون تختانی اسم نباتی ست برگ او مانند برگ
 کوٹ می باشد مزاج او گرم و خشک و راول و منزہ او تیز افعال آن دافع زہر و غلبہ کف و سیلان بینی
 کبیری بضم کاف و فتح موحده مشدده و کسر باے مھلہ و سکون تختانے اسم کھوپرہ یعنی سفز نار جبل
 کبیرا چھی بضم کاف و فتح موحده و سکون تختانی و فتح رای مھلہ و الف و کسر جیم فارسی مشدده و خفای با
 و سکون تختانے یعنی چشم آہو اسم کچلا کپلا بفتح کاف و فتح باے فارسی و فتح لام و الف یعنی سیاہ
 و زرد رنگ اسم تخم سنہا بو کیلی بفتح کاف و موحده و کسر لام و سکون تختانی یعنی بارگرد مایل بدرازے
 اسم بارکا کوئی کپی روم پھل بفتح کاف و کسر باہی فارسی و سکون تختانی و ضم رای مھلہ و سکون واو مجھو
 فتح میم و فتح باے فارسی دوم و خفای با و سکون لام یعنی بار سومی بندر اسم کانچکوری ست چون
 بر غلاف او مانند سومی بندر میشود لھذا با این اسم گی شتہ کپی کھپورا بکاف و باہی فارسی و تختانے
 و فتح کاف فارسی و ضم جیم فارسی مشدده و خفای با و سکون واو و فتح رای مھلہ و الف اسم کانچکوری خرد
 کپد بفتح کاف و کسر باہی فارسی و فتح وال مھلہ مشدده و خفای با و سکون نون و جیم فارسی یعنی بوی
 کوٹ اسم دمپہ کدہ کپی چوتما بفتح کاف و کسر باہی فارسی و سکون تختانی و ضم جیم فارسی و سکون واو و فتح
 فوقانے و الف یعنی آنیہ کخر اش برن پیدا میکند اسم ابارائی ست کپلوک بفتح کاف و کسر باہی فارسی و سکون
 لام و فتح واو و سکون کاف دوم یعنی مستدل و خوشبو و خوشی اور اسم کپیرہ کبیری بفتح کاف و موحده
 و کسر رای مھلہ و سکون تختانی یعنی برگ سفید و گندہ و گرد اسم برگ نجران کپیلو بفتح کاف و کسر باہی فارسی
 و سکون تختانے و ضم لام و سکون واو اسم تیندوی خرد کپیروک بفتح کاف و باہی فارسی
 و سکون باے مھلہ و فتح وال مھلہ و سکون کاف آخر اسم کوٹری سفید ست کہ فارسی خرمہ و تیرے و دغ نامند

کپتہ پتری

کبیری

کبیرا چھی

کپلا

کیلی

کپی روم پھل

کپی کھپورا

کپد بفتح

کپی چوتما

کپلوک

کبیری

کپیلو

کپیروک

فوائد اسمائے کاف با فوقانے

کشافی بفتح کاف و فوقانے ہندی و الف و کسر ہمزہ و سکون تختانی اسم بادنجان بری ست کہ بعر بے
 حدق و در ہندی ملک نامند بضم میم و سکون لام و فتح کاف و الف و آن برد و قسم ست بزرگ و خرد بزرگ را

کشافی

ورسنکرت برہتی بضم موحذہ و سکون رای مھملہ و فتح ہا و کسر فوقانے و سکون تختانی و کسر موحذہ و فتح زای مھملہ و
 سکون ہا و فتح فوقانے ہندیہ والفت نیز آمدہ یعنی بزرگ و چدر و ارتاکی بضم جیم فارسی و خفاے ہا و سکون دال فتح
 رائے مھلتین و واو والفت و سکون رای مھملہ دوم و فتح فوقانے والفت و کسر کاف و سکون تختانی یعنی با و نجان خرد
 و راکشترک بفتح رائے مھملہ والفت و سکون شین سجدہ فوقانی ہندیہ و فتح رای مھملہ دوم و کاف و و شیدا چس بکسر
 واو و فتح شین سجدہ و فتح دال مھملہ والفت و فتح جیم فارسی و سین مھملہ معنی ہر دو اسم اینکہ زہر ہای بدنی و قبض
 شکم را دفع کنند و خرد را بہنگشتائی و ویاکسری بکسر واو و خفاے تختانے و والفت و سکون کاف فارسی
 و خفاے ہا و کسر رائے مھملہ و سکون تختانے یعنی منسوب بشیر و در تلنگی پل اژکو سیگوسیند بضم بای فارسی
 و کسر لام و سکون تختانے و فتح ہمزہ و سکون رائے ہندیہ و ضم کاف فارسی و سکون واو یعنی پای شیر
 و چہ شمیہ اینکہ برگ او خازوار مانند پنچہ شیر میباشد نگدہ ہکا بکسر فون و دال مھملہ و سکون کاف فارسی
 و کسر دال مھملہ دوم و خفاے ہا و فتح کاف والفت نام ست و چدر بضم جیم فارسی و خفاے ہا و سکون
 دال و فتح رائے مھلتین یعنی خرد و سوزانندہ کف ہم آمدہ و واو فی بفتح دال مھملہ والفت و فتح واو و کسر
 فون و سکون تختانے یعنی بضم سفید و کنتکار کا بفتح کاف و سکون فون و فتح فوقانے ہندیہ و کاف
 دوم والفت و کسر رائے مھملہ و فتح کاف سوم والفت یعنی پزار خار و و ششد و نشتر بضم دال مھملہ
 و سکون شین سجدہ و فتح فوقانے ہندیہ و دال مھملہ دوم و ضم واو و خفاے فون و سکون شین سجدہ دوم
 و فتح فوقانے ہندیہ دوم و رائے مھملہ والفت یعنی خار او مانند دندان ایناب و طواجن یعنی کوچلی
 و واڑہ میباشد و کنتکبنین بفتح کاف و سکون فون و فتح فوقانے ہندیہ و کسر کاف دوم و سکون تختانے
 و کسر فون دوم و خفاے تختانے دوم و فون سوم یعنی در بدن جلیدن از خواص خاست و سیونہ بیت
 بکسر سین مھملہ و خفاے تختانے و واو و فون و کسر بای مہبولہ و سکون تختانے دوم و ضم فوقانی یعنی
 باریک و تیز نوک مثل دندان شتر زہ می باشد و بہو پتر کا بفتح موحذہ و ضم ہا و سکون واو و فتح بای فارسی
 و سکون فوقانے و فتح رائے مھملہ و کاف والفت یعنی برگما بسیار در دہ میگویند ماہمیت آن
 بزرگ او نباتی است استادہ تا بہ ذرعی بلند میگردد و بر کنار سیلاب ہا و صحرا می رود و برگ ہا و مانند برگ

ما توره فرنگ و پرخار و گل او مانند گل باد بخان و از این خرد و پراز خار با مائل بسبب خنک و خرد او هم مانند بز من آما
 بر زمین مغوش و بار بر دو بقدر فوغل و پر تخم و در خامی سبز و مخطط و بعد از رسیدن زرد میگردد و قشقی از آن با باوانند
 بجز مائل و صنفی از خرد که گل او سفید میشود و این قسم بهتر است و قشقی از آن بلیه نیز می باشد صراج همه اجزای او گرم
 و خشک در دوم و طعم آن تیز و اجاج است افعال او جالی و محلل و ملطف و مقطع متم خرد جهت سرفه و ضیق
 و نیز گتپ باد و بلغم و درد سینه و سلس البول و بواسیر و درد شکم نافع و ضاوا و محلل او رام بلغمی و چون گیاه
 آنرا در ظرفی کرده و بمن آن ظرف محکم بسته زیر آن سوراخی نموده و در زمین چقر نموده در آن چقر پیاله چینی گذاشته ظرف
 مذکور بر آن نغاره بر ظرف آتش با چک دشته کنند آنچه در پیاله مقرر شود نگاه دارند در شیشه و هر صبح اندکی با برگ
 پان بخورند جهت سرفه رطوبت و ضیق و کف و سلس البول و تب نافع و عشته و سرفه سوداوی و صفراوی و بلغمی و درد سینه
 نافع و غلظت از سودا بر طرف سازد و بزرگ باد و ضیق و درد شکم و تب قوی و درد سینه و بیاضی و کامه دوش
 یعنی در تب خیال زن آمده دیگر بیمارها از او پیدا شود و دفع نماید و یکدر هم او با پشکر مول و پیل دراز و چراپه
 و کلو بر کلام یکدر هم جهت امراض سر قوم افسرد مفید و بخور او برای بواسیر بے عدیل و گل همه اقسام سرفه کند و
 و حرقت البول و تب بلغمی و جذام و رفع قبض شکم و سنگ مثانه مفید و انواع سفید جهت اعانت حمل و بزرگی متن
 حرارت معده و هضم طعام و دفع بلاغم و امراض بلغمیه منوتر و آبر او را در آب جوش داده بروغن بریان کرده در گوشت
 و پیاز و مصالح پنجه خورن صفا و کف و باد و سرفه و ضیق و بلغم و تب و درد پهلو و عسر البول و بطلان حس شامه
 و قتل دیدان و دفع بیمارهای زنان عقیمه بسیار سودمند هستند و آن نوشته اند که خوردن باره هر دو دفع باد
 و صفا و سبک اندک سرد و وقت هضم شیرین و مقوی و خوش گشنده طبع و گشنده گرم و دفع امراض چشم
 و بدن را خوب است و چون در روغن کنجد یا بادام بریان کنند و روغن مذکور در گوش چکاند جهت شکنین در و
 آن در ساعت بے نظیر و تدبیر جان برای دفع مانده که گوشت اعضا سفید و حمل او با غسل جهت استسقا
 گرم شکم و نفد و پیش براس استسقا و تب مغرد و مرکب آن سوده و چون بروز یکشنبه در کوه پنجه و یا سول
 پنجه در زبر گیاه آن جو در کنجد و برنج بریزند و شخصی بطرف شمال نوحی بایستد که سایه او بر آن نیفتد و صبح آن بکنند
 و بزین عقیمه بعد پاک شدن از حیض سه روز با شیر گاؤ یک رنگ که گو ساله او نیز هم رنگ او باشد بدهند و مرد و با و قوت مایه

محکم خدا بارود گرد و چون بیخ ز باروغن گاؤ و زرد چوبه سله سله برینر مالند جبت ضراع و شقیقه سفید و بخور آن جبت تب
 و تعلیق آن برگرون جبت خنازیر و سلمه و سعوط آن باشیز زمان جبت مترج سفید و اگر با دار فلفل و شیر گا و میش بسایند
 و بهر زنی که در شکم او بچه بزرگ شود و ساقط گردد و بخور آنند ساقط نشود و بزرگ گردد و ب نیکوی تولد یابد و بستن او
 در کمر در وقت مباشرت باعث امساک منی و گویند که چون با صندل سرخ سوخته بریدن بآلند هر که یومی او بشمرد
 محب و مسخر او گردد و الله اعلم کما چس بفتح کاف یا کاف فارسی و فوقا نے ہندے و الف و فتح جیم فارسی
 و سکون سین مہلے یعنی سفید بگاوان اسم درخت کئی کٹکی بضم کاف و سکون فوقا نے ہندی و کسر کاف دوم
 و سکون تحتا نے اسم خربق سیاہ است و در ہندے آنرا کٹکر و ہنی بفتح کاف و سکون فوقا نے ہندی
 و فتح کاف دوم و ضم رای مہلہ مجهولہ و سکون واو و کسر با و نون و سکون تحتا نے و تکتا کٹوا کسر فوقا نے
 و سکون کاف و فتح فوقا نے دوم و الف و فتح کاف دوم و سکون فوقا نے ہندی و فتح واو و الف یعنی تلخ و تیز
 و چھا و ہمان بفتح بیہم و جیم فارسی مشدہ و خفاے با و الف و کسر واو و فتح نون مشدہ و خفاے با و الف و
 نون یعنی ناند زبان ماہی میشود و کٹوا کاف و ضم فوقا نے ہندی و سکون واو و فتح کاف دوم و الف نام
 مشترک میان تلخ کدو و کٹکی و کندوری تلخ و کربلا و خردل سفید و نکول بمعنی تیز و شکلا دنی بفتح شین بمعنی چشم
 کاف و فتح لام و الف و فتح دال مہلہ و کسر نون و سکون تحتا نے یعنی بھر کوش بدست و بعضے گویند کہ بمعنی دافع
 امراض میہ و باد و تپ است و گرو سار بضم کاف فارسی و رای مہلہ و سکون واو و فتح سین مہلہ و الف و ضم رای
 مہلہ دوم یعنی گران و سہل و بستگر بہ بفتح موحدہ و خفاے با و سکون سین مہلہ و فتح فوقا نے و کاف فارسی
 و سکون رای مہلہ و ضم موحدہ و خفاے با یعنی دافع نفع شکم و شتیر و ابفتح شین بمعنی فوقا نے و بابی فارسی
 و سکون رای مہلہ و فتح واو و الف یعنی صدگرہ دارد و کسر شط بھیدا بضم کاف و رای مہلہ و سکون شین بمعنی
 فتح فوقا نے ہندے و کسر موحدہ و مجهولہ و خفاے با و سکون تحتا نے و فتح دال مہلہ و الف یعنی رنگ او مرکب
 از سیاہی و سرخی و سار شتا بفتح سین مہلہ و الف و کسر رای مہلہ و سکون شین بمعنی فوقا نے ہندی
 و الف یعنی دو کسندہ بسیار بہار بہا ماہمیت آن معروف یعنی سیاہ پرگرہ و مجوف مایل تند و
 و پریش و سیاہ و بار یک مانند خشک و ساق آن کوتاہ و بنفس و برگش شبہ بہ برگ خیار و از آن خرد و زواید

کٹا چس
 کٹکی

اطراف آن بیشتر و با خشونت و گل آن سفید مایل بسرخ و خوشه و ارغوا و بار او مانند دانه قرطم مزاج او گرم
 و خشک در آخر سوم **افعال** او سهل مره سواد و بلغم و صفرا و محمی و جاذب از عمق بدن و بطعم تلخ و هک کام مغز
 نیز و دافع باد و تب و سوزن و تب های می و قاتل کرم شکم و سوله صفرا و هندیان آنرا سرد و خشک میدانند فقیر گوید
 که سرد و خشک و انستن ایشان بالذات نباشد شاید که بالعرض سرد و خشک دانسته باشند بسبب کثرت تحلیل او
 که دارد و تخم او هم سهل است از جهت نسبت بیخ و او مگر گرده و مصلح او کثیرا و صفرا و مصطلک و در و شغال کشنده بخنقا
 و اسهال شدید و نفی مفرط و شج و علاج او با مرق و سمیه و روغن و مسکه و شیر تازنه و رلوب قابضه جهت حبس کثرت اسهال
 گشی بضم کاف فارسی و کسر فوقانی هندی شده و سکون تحتانی و در سنسکرت برسی پتر که بفتح سوحده و وال
 کسر رای مصلحتین و سکون تحتانی و فتح با بے فارسی و سکون فوقانی و فتح رای مملد دوم و کسر کاف و سکون تحتانی دوم
 یعنی برگ او مانند برگ بزمیشود و گویا بضم کاف فارسی و خفا بے با و سکون واد و نون و فتح فوقانی هندی
 و الف و گو بگو متا بزاید کاف فارسی مجهول و سکون واد و فتح با بے فارسی در آخر کلمه یعنی فریه کسبند
 گاوان است و کشا چس یعنی کاف و فوقانی هندی و الف و فتح جیم فارسی و سین مملد یعنی دافع بیماری
 گاوان و در بعضی نسخ گشتا چس بضم کاف فارسی و خفا بے با آمد یعنی در شکم گاوان اثر سردی و فایده می بخشد
 می ناهند ما همیست آن بر دو قسم است سفید و غیر آن مزه هر دو تیز و شیرین **افعال** آنها تپ صفرا
 و کف و باد و مانند اینها رانافع کوشسته اند کشتی پتری بفتح کاف و سکون فوقانی هندی و فتح با بے فارسی
 و سکون فوقانی و کسر رای مملد و سکون تحتانی مزاج او گرم در اول و خشک در دوم و بار او سرد و خشک
 و مزه او زحمت **افعال** آن امراض اندام نهانی زنان را سود دهد و سیوه او قابض و مسک و تلخه بر باد و انگیز
 کشتی پهل بضم کاف و فوقانی هندی و با بے فارسی و با و لام اسم کای پهل کشتی بضم کاف و فتح فوقانی هندی
 و جیم و الف اسم کاکور است کشتی کانتیهی بفتح کاف و فوقانی و کاف و دوم و خفا بے با و فتح کاف سوم
 و الف و سکون نون و کسر فوقانی دوم و سکون تحتانی و کسر بے دوم و سکون تحتانی دوم یعنی روشنی بخش
 اسم نرملی گشتی بضم کاف فارسی و سکون فوقانی هندی و ضم کاف فارسی و کسر فوقانی هندی دوم و سکون
 تحتانی اسم نرن کشتی پهل بفتح کاف و ضم فوقانی هندی و کسر کاف دوم و سکون تحتانی و با بے فارسی با

گشتی

گشتا چس

کشتی پتری

کشتی پهل

کشتی

کشتی کانتیهی

گشتی

کشتی پهل

ولام یعنی بارتیز اسم تکول کٹھومری بفتح کاف وضم فوقا نے ہندے و خفاے با و سکون واو ویم و کسر ری
 مھلہ و سکون تختا نے و عذت واو نیز آمدہ اسم انجیر ہشتی است گٹ گروٹھے بفتح کاف فار سے وضم فوقا نے ہند
 مشدہ وضم کاف فار سے دوم و سکون رای مھلہ و کسر یم و رای ہندے و سکون تختانی اسم کانٹا سلائی و زرد یعنی
 اسم پیا بانسہ کٹر یکم بضم کاف و سکون فوقا نے و کسر رای مھلہ و سکون تختانی و فتح کاف دوم و سکون یم یعنی مقوی
 قوت ہاضمہ اسم پر لون است کتھیل بفتح کاف و کسر فوقا نے و خفاے با و سکون تختانی و لام اسم طعی خاکستر او
 سفید تر باید و منزہ او قدرے تلخ و شور باشد جب پانڈوک و کنولا و بائی و میہ و ڈول دافع و برای زنان فاحشہ
 پر میورا مانند بار اوست و ہاضم و صفا شکن نوشتہ اند کتھیمہ بفتح کاف و کسر فوقا نے یا سکون آن ہندے
 و یا غیر ہندے و سکون تختانی با فتح آن و خفاے ہر دو با اسم کرک کٹھیا سیکا کائی بفتح کاف و سکون
 فوقا نے ہندے و با و فتح تختا نے و الف و کسر سین مھلہ و فتح کاف دوم و الف و فتح کاف سوم و الف و کسر خبر
 و سکون تختانی اسم قسی از سکھا کائی و گذشت کٹھیمیر کہہ بضم کاف و کسر فوقا نے ہندے و خفاے با و سکون
 تختانی جھولہ فتح راے مھلہ و سکون کاف دوم و خفاے بائین یعنی درخت امراض را این دوا مانند تیر است
 اسم تلسی زمینی کٹھنا بضم کاف و فتح فوقا نے ہندے و راے مھلہ و فون و الف یعنی راتندہ غایطہ و دامیل
 اسم تر بد سفید کٹھیمیر بفتح کاف وضم فوقا نے ہندے و سکون یم و فتح موحده و سکون راے مھلہ و جوض آن
 لام یم آمدہ یعنی کتھیل بمعنی بار درخت و کندہ نیز میگوبند اسم انجیر ہشتی است و بعضی میگوبند کہ نام
 ار لوست کٹھ بضم کاف و فتح فوقا نے ہندی و سکون یم اسم ناگر موٹہ بمعنی خوشبو کتھیمیک بضم کاف
 و فوقا نے و سکون یم و کسر موحده و فتح تختانی و سکون کاف یعنی خوشبو اسم پونپ کتھویر بفتح کاف و فوقا
 و سکون واو و کسر موحده و سکون رای مھلہ اسم دستنبویہ یعنی کچری است کتھہ بفتح کاف و فوقا نے مشدہ و
 خفاے با اسم عصا رة و دخت کہیر است و بیاد انشا را اللہ تعالیٰ کتھیرا بفتح کاف و کسر فوقا نے و سکون تختا
 و فتح راے مھلہ و الف اسم صمغ مستور است مزاج او سرد و منظر منی و نافع سوکاک کتھارا بفتح کاف
 و فوقا نے و الف و فتح راے مھلہ و الف اسم صنمی از نیشکر کٹھیمیر بفتح کاف وضم فوقا نے ہندے و
 فتح موحده و خفاے با و سکون وال و فتح رای مھلہ تین اسم اورک یعنی زنجبیل تر بمعنی نیز و ملیں طبع

کٹھومری
 کٹھوٹھری
 کٹھیکم
 کتھیل
 کتھیمہ
 کٹھیا سیکا کائی
 کٹھیمیر
 کٹھنا
 کٹھیمیر
 کتھیل
 کٹھ کٹھیمیک
 کٹھویر
 کتھیرا
 کتھارا
 کٹھیمیر

کٹھنل بفتح کاٹ و فوقا نے ہندے و خفاے با و سکون لام اسم بھنس کٹھم بکسر کاٹ و فتح فوقا نی ہندی
 مشدده و سکون میم اسم کیت بمعنی زیم آہن کہ بعربے خبث الحدید نامند کٹھلی بفتح کاٹ و سکون فوقا نے
 ہندے و کسر لام مہولہ و سکون تختا نے و بجز آن نیز اسم مشترک ست میان زر کے و گل چاند کٹھلا چڈ
 بکاٹ و فوقا نے ہندی و لام و الف و کسر سیم و وال ہندی مشدده و تلنگلی اسم گرمی ست کہ بروخت مونگ
 میشود و تحقیق آن در حرفت سیم بجایے مونگ خواہد آمد کٹھول بفتح کاٹ و ضم فوقا نے ہندے و سکون واو
 و لام اسم بیج باخجہ لگوری کٹھن کٹھیری بفتح کاٹ و فوقا نے ہندے و سکون نون و فتح کاٹ و دوم و کسر فوقا
 ہندے دوم و سکون تختا نے مہولہ و کسر اسے مہولہ و سکون تختا نی دوم یعنی شکندہ میا اسم دار ہلد کٹھوا انکا
 بفتح کاٹ و سکون فوقا نے ہندے و فتح واو و الف و خفاے نون و فتح کاٹ فارسی و الف یعنی ہمہ درخت
 تلخ اسم درخت ہومان و مہا نمب کٹھو مبی بفتح کاٹ و ضم فوقا نے ہندے و سکون واو و کسر سیم و کسر چڈ
 و سکون تختا نے اسم کندوری تلخ بمعنی تلخ و تیز و گرم و دافع عرق و کٹھو ٹنڈہ بضم فوقا نے و سکون نون
 و کسر وال ہندے و سکون واو و کٹھو شتر و ا بفتح شین سیم و سکون راے محلہ و فتح واو و الف بمعنی تلخ
 و گرد و زروشتی بخش چشم نیز اسم کندوری تلخ است کٹھو کوشا تکی بکاٹ و فوقا نے ہندی و واو و کاٹ
 دوم و واو دوم و شین سیم و الف و فوقا نے و کسر کاٹ سوم و تختا نی اسم ترائی تلخ کٹھو لکا بفتح کاٹ و
 سکون فوقا نے ہندے و فتح واو و لام و کاٹ و الف اسم کنجد کٹھو لال بکاٹ و فوقا نے ہندی و واو و لام و الف
 اسم کمر و یعنی درخت گرہ دار مانند گرہ ہا می نیشکر کٹھو پچھدا بکاٹ و فوقا نے ہندے و واو و کسر موحده
 و خفاے با و فتح جیم فارسی مشدده و خفاے ہا می دوم و فتح وال محلہ و الف یعنی تیز شیر دار اسم کٹھیر یعنی بہر نی
 کٹھو تر سیم بکاٹ و فوقا نے ہندے و واو و کسر فوقا نے و سکون راے محلہ و فتح تختا نے و سکون
 سیم بمعنی سٹہ چیز تلخ و تیز اسم ٹر کٹھو ک کٹھور ان بفتح کاٹ و ضم فوقا نے مشدده و سکون واو و فتح
 راے محلہ و سکون نون بمعنی مقوی اسم دہیا مک است کٹھو شتا بفتح کاٹ و ضم فوقا نی
 ہندے و سکون واو و شین سیم و فتح نون و الف بمعنی تیز و گرم اسم خردل سفید کٹھو پچھل
 اسم بار ببول کٹھو موڑہ بفتح کاٹ و سکون فوقا نے ہندے و ضم کاٹ فارسی و خفاے با

کٹھن
 کٹھلی
 کٹھلا چڈ
 کٹھول
 کٹھن کٹھیری
 کٹھو لکا
 کٹھو مبی
 کٹھو ٹنڈہ
 کٹھو شتر و
 کٹھو کوشا تکی
 کٹھو لکا
 کٹھولا
 کٹھو پچھدا
 کٹھو تر سیم
 کٹھور
 کٹھو شتا
 کٹھو پچھل
 کٹھو موڑہ

وسکون و او فتح را سے ہندیہ و ہامرخی است نحو شمشا کو چک ترازو قاختہ پر ہا سے پشت و بازو و دم سرفی
رنگ با چند سفید و سر و زیر شکم ناصف زرد و زعفرانے و لصف سفید منقارش سیاہ و پا ہا سفید

فوائد اسما کے کاف باسیم

کچلا

کچلا بعجم کاف و سکون جیم فارسی و فتح لام و الف اسم اذ اراقی و ہندیان آنرا مشتی بعجم میم و سکون شین
میچ و کسہ فو قانے ہندی و سکون تختانے و شمشتی بکسر واو و فتح شین میچہ اول و میم و شین میچہ دوم و فو قانے
ہندی و تختانے یعنی بار او زہر در و درون دار و بر ایریک مشت میشود و چپا تو نہان یعنی جیم فارسی
و خفا سے با و در بعضے نسخہ بجایے ہاشین میچہ ساکنہ آمدہ و فتح ہامی فارسی و الف و خفا سے نون و واو و نون
دوم و فتح ہا و الف و نون سوم یعنی او گر دو برابر باخز نرا نگشت و پوست سفید دارد و کیشمشکا بکسر کا
و سکون تختانے و فتح شین میچہ و ضم میم و سکون شین میچہ دوم و کسہ فو قانے ہندی و فتح کاف دوم و الف یعنی
سوی بز و باند و درازو سیاہ نماید مسکون دماہمیت ان نزدیو نائین مختلف چنانچہ انطالی کہنتہ کہ
مخلص ہندی انہر جمہول و شیح و مفردات قانون گفتہ کہ درختی است مانند کز و آنرا نثر غلافی است و قوم و مقولاً
گفتند کہ ائدہ شیح شینیکہ بز بدل البصر و بعضے دیگر گفتند کہ شی ازرق یلمصق بالقصب و انچہ ہندیان
گویند و تحقیق فقیر آمدہ این است کہ تخم بار درختی است کہ درخت او برابر درخت جامن باکم و زیادہ ازان میشود
و بریک سابق قائم و شاخہا کمی کند و برگ او شبیرہ برگ سیب و پین ترازو و اطرافش سرخ و بار او گر و شاخہ
بر پیندہ و ازان بزرگ و سرخ رنگ بی بو و کم لحم و دران دانہ ہا سے پین و گرد و سفید پوست و سخت و بر وزن
خاکسترے رنگ بار او در تابستان میرسد و در ہنجرے آنرا بسیار بخورد و مزاج او گرم و خشک چہارم
افعال آن تیز و سولہ صفر و محرق اخلاط و سم و چون تخم آنرا در آب تر نمودہ پوست او را دور ساخته و باز
چند مرتبہ در شیر و روغن تر ساخته و پاک کرہ و از سولمان ریزہ با کردہ بعد ازان کوفتہ و چینیہ و ساجین سفوف
استعمال نمایند بدن را قوت بخشند و علت ہامی با دوی دور نماید و حافظ سیاہی مو و سکر و سمیت دار و کبوتر
صد او قاتل است خصوصاً گرانخی الغور قتل میکند و مصلحش شیر تازہ و فی فرمودن و روغن بادام شوربا
چرب و لعابات است و بعضے کسان را دیدم مانند فیون عادت این تخم می کنند کہ اندکے اندکے خوردہ خورد

تا بیکمانه و در روانه بلکه سده دانه رسیده عمل مثل انبوی می کنند و طعام را همضم میکنند و بسیار میخورند چنانچه
 شخصی از بوی بسیار آشتابود که بر مرض کثرت ماعلام مبتلا بود که در تمام روز و شب غریب صد بار محتمل میگردد و بد
 همین که چشم پریم زد و محتمل شد و ازین سبب حال او بسیار تیره و لاغر و زرد رنگ طاقت طاق شد بسیار
 علاجه کرد سود پذیر نشد بعد از آن که جو گویی آمد و آنرا دید و احوالش برپسید او ماجرا گفت پس آن جوگی گفت که
 هر روز اندک کچلا بخور شخص مذکور شروع نمود تا بیسته دانه رسانید علت امر دفع گردید و ششهایش چنان شد
 که در روزی دو سه آمار بخورد و سواهی شیرینجا و میوه میخورد و بسیار قوی و زور آورد و در شدت سرما
 از بدن او عرق جاری می شدی و هرگز پارچه بر بدن نداشتند و سوی او سفید نشد مگر در آخر عمر امراض احتراق
 در عشته و قولنج صفراوی پیدا گردید و نیز سندان برای او خواص بسیار بیان می کنند و گویند که جهت
 اقسام باد که آنرا ادنابائی و کمنشادیش و دیانا و ادراک می گویند بسیار نافع و تب را دفع نماید و روغن
 نار او جهت اوجاع مفاصل سریع الاثر و اگر مسفت رساند مصلح او بیج چولائے و پوست درخت اکولا و جان
 یعنی نار او و شیرین کله کیوژه و اگر کسی کچلا و روغن سیاه بخورد و از ویدی شود و مصلح او شیرینان گاو
 از مجرب رسیده که کچلا سه روز در آب تر کرده پوستش دور نموده بگویند و مبالغه در کوبیدن نمایند که اجزا
 او بیکدیگر متمزوج گردد پس در ظرف کشاده دهن گذارند و بالایش پارچه آب تر کرده بپوشند و احتیاطاً
 که تا خشک نگردد هر روز بمقدار دانه هیل حب با بسته از یک حب تا چهار حب بلکه زیاده بران بعد از تخلیج
 بخوراند و هر غذا که خواهد بخورد برای ازاله استسقای لحمی بے نظیر است کچنار بفتح کاف و سکون جیم فار
 و فتح نون و الف و سکون راسه محمله و اجوز آن لام هم آمده یعنی کچنال و هندیان آنرا کاپنجم بفتح کاف
 و الف سکون نون و فتح جیم فار سه و نون دوم و سکون میم میگویند و در سنسکرت گو و دار بضم گان
 و سکون او مچول و کسرا و دوم و اجوز آن موحده هم آمده و فتح وال محمله و الف و فتح رای محمله و تا مریشپ
 بفتح فتو قاسنه و الف و سکون میم و فتح رای محمله و ضم بے فار سه و سکون شین سجمه و فتح بای فارسی دوم
 یعنی گلش سرخ و مایلا پتر کما بفتح میم و با و الف و فتح تخانے و سکون میم و فتح لام و الف و فتح بای
 فارسی و سکون فتو قاسنه و فتح رای محمله و کاف و با و الف یعنی برگش کلان و بطرف سرد و ناله کفیه مانند پاشی

کچنار

واکمالا بضم واو وفتح دال محمله مشدده والفت وفتح لام و باو والفت یعنی منجم و کندلی دارد و بضم کاف و خفا سے نون و فتح
 دال ہند سے و کسر لام و سکون تخفانی و فتح دال محمله والفت و ضم را سے محمله و سکون واو یعنی درختش گرد و منجم
 و یا اینکه جهت در ضعیفہ آنرا کندلی نامند سفید و کندالاً بضم کاف و فتح دال محمله مشدده والفت و لام والفت و دوم یعنی گرد
 و کبیتی جس بضم کاف و فتح با سے فارسی و کسر فوقانی و سکون تخفانی و فتح جیم فارسی و سین محمله یعنی مثل
 گردون در زمین می باشد می نامند ما ہمیت آن درختی است بزرگ باساق و شاخہ ما سے پریشان و برگ او
 پهن و از جانب بالا پائین کفیدہ مانند کف با سے شتر و درشت و بارگما می بار میک و غنچه او صنوبری و دراز
 و نوکدار و خوش شکل و گل آن بعد گفتن خوش منظر و اندک خوشبو و بیج برگے پائین برگما باریک بالای
 آنها عرض فی الجمله مانا بگل گدہل و در وسط آن بیج تار باریک و بر سر تار سے چتری شبیہ بانہ زیرہ
 و در وسط آنها نیز تار می اگر گویند کہ مشابہت بگل سنکیز دارد فی سنو و پس از ان بار بہ بند و غلافی بدراز
 یک بالشت بصورت سیف و در ایام گرم می رسد و آبخنان سبز باقی می ماند و درخت او برد و نوع است
 سیکے را یک رنگ سفید و دیگرے را گل سرخ مایل سیاہی و سفیدی مشتم اول کمتر و مشتم دوم بیشتر
 مزاج آن سرد و خشک در دوم اما گل او معتدل مایل بسردی و مزہ زخمت دارد افعال آن قابض
 شکم و جالبس اسہال بواسیری و سنگرہنی و دافع دامیل و کندمال یعنی قروح کہ در بینی و کنجہ ران معتقد
 وزیر ابل شود و بہول دل و کف و صفرا و غنچه او در آب جوشن سبکے داوہ آب آنرا دور کرده در روغن گوج
 و مصالح و جفات بریان کنند بسیار لذیذ و با فواید میشود و سبک و دافع فساد و صفرا و خون و شرف و گرم و تر
 و جذام و جالبس خون بواسیر و حیض و مقوی معده و اکثر با استعمال فقیر رسیده و گل او نیز بچنین اثر دارد و
 پوست درخت او جهت جنون نافع و ضار او جهت شریقہ کے لب یا سفید و مضمضہ آب طبلوخ او بر اسے قلاع
 و جوشن مہن کہ بخوردن سیماہ و شنگرف و رسکپور باشد سود مند و عرق برگ او بجائے آب و پختن طماق
 و آبدست و وضو وغیرہ ہاگردن جهت ہنسقاے دموی بہتر ہے را رقم آمدہ گجگہ بفتح کاف فارسی و سکون جیم و
 کاف فارسی دوم و خفا سے ہا و نیز کرج بفتح کاف و را سے محمله و خفا سے نون و سکون جیم و کرج جوہ بنیاد
 ما و مغنوجہ و وقف ہا و ساگر گوٹہ بفتح سین محمله والفت و فتح کاف و سکون را می محمله و ضم کاف فارسی مجہولہ

گجلہ

و سکون و او و فتح فتوحا نے ہندی و سکون با و در عرف اہل ہند کجا بفتح کاف و جیم فارسی مشدود و الف و و در
 سنکرت کالوزتا بفتح کاف و الف و فتح لام و ضم و اذ و راسے مھملہ و سکون و نون و فتح فتوحا نے و الف یعنی سیاہ
 سیاہ میشود و گرد مثل گلولہ و کبیر اچھی بضم کاف و کسر موحده و سکون تختانی و فتح رای مھملہ و الف و کسر جیم فارسی
 مشدود و خفاے با و سکون تختا نے یعنی مثل چشم آہو گردست و کبیر اچھی بضم کاف و سکون نون و فتح جیم و
 راسے مھملہ و الف و جیم فارسی و ہا و تختانی یعنی مانا پچھتان فیلست می نامند ماہسیت آن تخم بار و سختی
 خار ناک شاخاے بار یک از تنہ برآمدہ تا بروقت آدم نیز میرسد و شاخهای او انبوه و پریشان و برگ او ریزہ
 از برگ انار در طول کتھر و در عرض زیادہ و بی کنکرہ و بی نوک و از ہر دو طرف شاخ مخاذی یکدیگر و انبوه رستہ و اکثر
 در اطراف باغها و غیرہ می نشاند کہ تا بسبب انہو ہی شاخا و خار با آدمی و جانور سے درو نگذرد و بار او غلافی
 شبیہ بغلاف شاہ بلوط و برو خار باخشن مثل خمل و در جوت غلاف بعضے از ان یکدانه یا دو دانه یا سببہ و ایستہ
 برابر بازو و یکم و زیادہ و سبک و سخت و الملس و براق بعضے سفید باقلیہ سرخی یعنی فاخترہ رنگ و بعضی مایل سیاہ
 و بر سر او نشاے مثل نقطہ برآندہ و در ان منفرد سفید و جدا از پوست کہ چون بجنبا نند صدائی میکنند مانند بادام
 و دو پارہ و بے دہنیت و بسیار تلخ و صغیر و کبیر می باشد صغیر آن سبز رنگ دارد و کبیر آن برنگ مذکور بود و ہر دو
 در افعال بہم اند مزاج برگ او سرد و خشک و نرزد بعضے گرم و منفرد تخم آن گرم و در اول و خشک و در دوم افعال
 محلل ریاح و مقوی باہ و باصرہ و عصاۃ برگ او بقدر یک شست با چند دانه نفل گرد و لسن جہت در درجہ جرب
 و با یکدہ پیش از حیض بدہند و غذاے مرغن و بے نمک بخوراند و دافع فساد بلغم و کسر زہ خونی و بواسیر و جذام
 و قاتل کرم شکم و منفرد تخم او زود ہضم و مسهل و شستی و دافع درد شکم و خوردن او دافع تاثیر ہوامی و بائی میکنند
 و چون نصف دانه او با ہفت عدد قر نفل کوفتہ بیختہ باب گرم بصاحب قولنج ریجی بدہند فی الفور در و نشاند و مغز او
 با پلاس با پڑہ مقشر و برگ نرم بہول ہر سببہ مساوی نرم کو سیدہ جب ہا بستہ بدہند سبب دایرہ و سبب سکون
 فر منتین راز و سود و ہر و مالیدن سفوف منفرد تخم او را مہستقاز و و شفا دہد و بنجر ہر را قلم آمدہ و سبب
 یکدانه سالم او بر ان راست اول بر چپ دوم مرتبہ ولادت ماسهل کنند و حمل منفرد او در شیر زنان کل کردہ
 باعث البستن زنان و چون دانه او را بر شستہ سرخ بستہ بر جوامل تعلیق نمودن مانع اسقاط قبل از کمال ہجرت

مانع افتادن بارخام درختان و از مجرب رسیده که دو عدد در آتش بیندازند چون پوست بالائی بسوزد مغز در
 گرفته ساییده وقت شهورت ضعیف و اودن تسکین میدهد و بانها صیت دافع بیماریهاست و فرج زنان است و هندیان
 نوشته اند که جنت کمان بانی که عبارت از شنج است و باد صفراوی و کف و ورم خصیه نافع و نیز بستن برگ او بر خون
 پیدا بخیر بریان کرده همین اثر دارد گچ کار یکسر کاف فارسی و سکون جیم و فتح کاف فارسی دوم و الف و سکون رای
 جانوری است که گوشتش شیرین و کشاینده رنگ بدن و دافع باد و صفرا و گچیل یعنی فتح کاف فارسی و سکون جیم
 کسر باسے فارسی و سکون تخمائی و فتح باسی فارسی و سکون لام و تخم و تخمائی از وسط لفظ زیادتی آن در آخر یعنی
 گچیلی هم آمده و در سنکرت سربا سربا یکسر سین و سکون رای مصلحتین و فتح تخمائی و الف و کسر سین و رسے
 مصلحتین و سکون تخمائی و سین مصلحت و فتح جیم فارسی و الف یعنی برافرو زنده رنگ و زود بدن است و گچیل یعنی کاف
 فارسی و جیم و کاف و نون و الف یعنی فلفل فیلان است و جسن دراز بقدر دو بند انگشت و مضاعف از سیلی آمده
 و کر و تر یا چا بضم کاف و رسے مصلحت و سکون و او و کسر فوقانی و رای مصلحت و سکون تخمائی و فتح جیم فارسی
 و الف یعنی شدت هر سه باد و تب و کف را و کاف چهل یکسر و او و فتح کاف و الف و باسے فارسی و با و لام یعنی
 بزرگند و بهم نام است و سیپیل یعنی فتح فوقانی و سکون سین مصلحت و فتح تخمائی و باسی فارسی و با و لام یعنی این
 سمد رشتم یعنی سین مصلحت و ضم سیم و سکون دال و فتح رای مصلحتین و شین مجمه و سکون سیم دوم یعنی نزد دریا پیدا
 میشود و سربیشی یکسر سین و رسے مصلحتین و سکون تخمائی مجوله و کسر شین مجمه و سکون تخمائی دوم هم است
 و هستی یعنی سیلی یعنی باد و سکون سین مصلحت و کسر فوقانی و سکون تخمائی و کسر باسے فارسی اول و فتح مشدود دوم و
 کسر لام و سکون تخمائی دوم یعنی فلفل خیل میگوییست ماهمیت آن گویند که بار درخت چندی است
 در بالیدگی فلفل دراز باشد و وجه تسمیه او باین اسم دو سه احتمال دارد یا بسبب کلانی او از در فلفل یا اینکه در
 آنرا فیله بسیار دوست دارد و یا اکثر در محالجه فیلان بکار می آید لهذا منسوب بغیل گشته زیرا که گچ در لغت هندی
 فیله را گویند مزاج او گرم و خشک در سوم و منزه و تلخ و تیز و شیرین افعال او بدن را قوی و مستحکم گردان
 و گرم شکم و در سازد و شستی طعام و حالس اسهال مزمن و دافع جذام و تنگی نفس و امراض گلو و بلغم و پستان را
 بزرگ سازد و رسے تپ و سرفه و دق مفید از مقویات باه و مغذات ذکر است گچ نیمبو یعنی فتح کاف فارسی

گچ کار
 گچیل

گچ نیمبو

و سکون جیم و کسر نون و سکون تختانی و ضم موحده و سکون واو اسم قسم نیبوست که دراز و سفید و مانند دندان فیل میباشد
 و آنرا کلیک نیز خوانند و در حرمت نون خواهد آمد انشاء اللہ تعالیٰ کج و نت پھل بفتح کا ک فارسی و جیم و وال
 محله و سکون نون و فتح نون و بای فارسی و با و لام یعنی بارشل و دندان فیل سفید و دراز میشود اسم تر لکڑے
 و یا لکڑے یعنی دفع مرض فیلان اسم پانچ کج کیسا بفتح کا ک فارسی و سکون جیم و کسر کا ک و سکون تختانی
 و فتح موحده و الف اسم پنواڑ گجشتمان بفتح کا ک فارسی و جیم و سکون شین بفتح نون و با و الف و خفا
 نون دوم یعنی خورش فیل اسم درخت پھل گجنا بفتح کا ک فارسی و جیم و کسر نون و فتح میم مشدده و الف اسم
 گج لیون گج بفتح کا ک فارسی و جیم و ضم موحده و خفا و سکون جیم و دوم یعنی خورش فیل اسم درخت
 اند کو گلان است کچور بفتح کا ک و ضم جیم فارسی و سکون واو و رای محله و آن معروف است و در ہندی
 زیادتی میم یعنی کچورم میگویند و در سنسکرت شتی پر پی بفتح شین بفتح نون و سکون تختانی
 و فتح بای فارسی و سکون رای محله و کسر نون و سکون تختانی دوم شتی نام کچور است و پر پی یعنی برگ او
 پلاشا چا بفتح بای فارسی و لام و الف و شین بفتح و الف و جیم فارسی و الف یعنی بشکل برگ پلاس می شود
 و چور کا بضم جیم فارسی و سکون واو و فتح رای محله و کا ک و الف اسم است فقط و سومی شنبہوا کسر سین محله و
 واو و سکون تختانی و فتح نون و سکون دوم و سکون میم و فتح موحده و خفا و با و فتح واو و الف یعنی ہمہ
 اجزای او سفید رنگ دارد و گرد ہی پر نے کسر کا ک فارسی و فتح رای محله و سکون نون و کسر و الف و خفا یا
 و سکون تختانی و بای فارسی و رای محله و نون و تختانی یعنی برگ او گرہ گرہ میشود و گند یا مہون بفتح کا ک
 فارسی و سکون نون و فتح و الف و سکون میم و ضم با و خفا یا و نون دوم یعنی از شین
 بومی خوش میدہ و سوما لی بضم سین محله و سکون واو و فتح میم و الف و کسر لام و سکون تختانی یعنی نبات او سومی
 میکند و گندہ مرویکا بفتح کا ک فارسی و سکون نون و فتح و الف و خفا و با و فتح میم و سکون را و کسر و الف
 و سکون تختانی و فتح کا ک و الف یعنی از سودن بومی خوش بر آید و در بعضی نسخ گندہ مولی آمدہ بضم میم سکون
 واو و کسر لام و سکون تختانی یعنی بیخ خوشبوست می نامند ماہیست آن مشہور و ہندیان آنرا برترہ قسم
 نوشته اند کیے کو چک آنرا کچور مادہ گویند دوم بزرگ کہ آنرا کچور و از مطلق مراد کچور است سوم را کچور کچی

گج دنب پھل

گج کیسا

گجشتمان

گجنا

گج لیون
کچور

وگنده کچور گویند و آن زرنباد است مزاج هر سه قسم گرم و مزه تلخ و تیز و خوشبو نوشته اند حق این است
 که گرم و خشک و مذخر و دم بار طوبت فضیلت است افعال او دافع امراض فساد بول و سوزش کعب دست و پا و بجز
 دهن و باغم و سرفه و غنازیر شستی و معوی معده و باه و دافع خدام و بول اسیر و دامیل و جراحات و باد گوله و قائل گرم
 شکم نوشته اند و تجربه مولد ثپ عفتی است بدوام خوردن کچوری باضافه تخمانی اسم کچور هندی است
 چونکه پوست کچور دار و باین اسم موسوم است و نیز اسم تر مژی کچوری بزاید تبه باین اسم است
 کچو ابفتح کاف و سکون جیم فارسی و منج و او و الف بفار سے سنگ پشت و کشف و تعبیر بسلوفا ت و در
 زبان هندے مکث نامند و در سنکرت کچپ ابفتح کاف و سکون سین مھله و فتح جیم فار سے و سکون بابی
 فار سے و سچا بضم دال و سکون سین مھلتین و منج جیم فار سے و الف و کور مزاج بضم کاف و سکون او و و رای
 مھله و منج جیم و رای مھله دوم و الف و جیم و پریشٹی ابفتح با سے فار سے و سکون رای مھله و کسر لام
 و سکون تخمانی و شین سچ و کسر فو تانے ہندی و سکون تخمانی می گویند مزاج نرمی گرم و تر و بتری
 و بجزی خشک افعال آن گوشت معوی باه و دافع فساد و هوای دهن او اگر فتن دافع خناق و سبب
 باین نحو کہ سر آزار محاذی دهن مخنوق نهند کہ تا ہوا بنفس او اندر دهن مریض برود و دیگر افعال و خواص در
 کتب یونانیہ بیشتر است کچور شتا ابفتح کاف فار سے و سکون جیم و فتح او و الف و کسر رای مھله
 و سکون شین مجر و منج فو تانے ہندی و الف اسم بداری کت کہ جسمها ابفتح کاف و جیم مشدود و
 خفا سے با و فتح سین مھله و با و الف یعنی درخت مانند استخوان پشت کچو اسم درخت گو کہ و سے خرد
 کچو کسار یعنی کاف و ضم جیم فار سے و سکون او و منج کاف دوم و سین مھله و الف و رای مھله یعنی
 کسوریں بسیار تخم میباشد اسم کنگھی کچو و بار ابفتح کاف و جیم فار سے مشدود مضمومہ و سکون او
 و منج دال مھله و خفا سے با و الف و فتح رای مھله و الف دوم یعنی کنگرہ دار اسم برگ ساگ انبارہ گچہ پشپک
 بضم کاف و فار سے و فتح جیم فار سے مشدود و خفا سے با و ضم بانے فار سے و سکون شین سچ و فتح بابی
 فار سے دوم و سکون کاف یعنی گل طره نما و خوش دار اسم برگ گل پناست و بالف عوض کاف یعنی گچہ پشپا
 اسم گل نیلا تکی کچیلک بضم کاف و کسر جیم فارسی و سکون تخمانی و فتح لام و سکون کاف دوم یعنی

کچوری
 کچوری
 کچو

کچور شتا
 کچوسہا
 کچو کسار
 کچو دارا
 کچہ پشپک

کچیلک

دافع بیارید بے فساد بول اسم بربری است کچیتا تک اسم کرب لچلی بفتح کاف و سکون جیم فارسی
 و کسر لام و تخانی بفار سے پوست مار و تبر بے سلج الحیہ کچر کے بفتح کاف و سکون جیم فارسی و کسر
 محله و سکون تخانے اسم برمی و در موجودہ گذشت کچا لو بجان و جیم فارسی و الف و ضم لام و سکون واو
 اسم اسی کلان کج بفتح کاف فارسی و سکون جیم اسم فیل است کچر یا بجان فارسی و جیم و کسر بای فارسی و سکون
 رای محله و فتح تخانی و الف یعنی خیلان برو مہربان است اسم سانوہ و درخت اند کو کچکر ناکی بفتح کاف فارسی
 و جیم و کاف و سکون رای محله و فتح نون و الف و کسر کاف و دوم مشدده و خفا بے با و سکون تخانی یعنی
 گوش فیل اسم برگ پیر آمدہ است چون کہ برگ او مانند برگ فیل مے شود لھذا با بن اسم مٹھی گشته

کچیتا تک
 کچری
 کچالو
 کچر یا
 کچکر ناکی

افواید اسمائے کاف بادل محملہ

کد پال بفتح کاف فارسی و سکون وال ہندے و فتح با بے عجبی و الف و لام اسم بوٹی جنگلی است جهت قوت
 باہ مفید نسخہ او از جگر بے رسیدہ انجیر شی دانہ آدرک بست و ہفت تولہ کونگ ستہ عدد دار چینی کیتولہ نصیری چہار
 شہد نیم آثار بوٹی مذکور با و آثار ہمد را یکجا کردہ ہر روز سوافق برداشت طہیعت و ہند جمت باہ مہر و دین بفا
 آزمودہ است کدنب بفتح کاف و وال محملہ و خفا بے نون و سکون موجودہ و کدم باسیم عوض نون و موجودہ
 و آن برت قسم ست ہندیان یکی را کمنوہ بفتح کاف و سکون نون و ضم سیم و سکون واو و کمنین بکسر سیم و خفای
 تخانے و نون گویند و در سنکرت کد مباحث کاف و وال محملہ و سکون سیم و فتح موجودہ و الف فقط اسم
 و سر بھی پر پی بضم سین و فتح رای مہلتین و کسر موجودہ و خفا بے با و سکون تخانے و فتح با بے فارسی و سکون
 را بے محملہ و کسر نون و سکون تخانے یعنی برگ او مانند برگ تلسی شود و کچیتا نکا بضم کاف و کسر جیم فارسی
 مشدودہ و سکون تخانے و فتح فوقانے و الف و خفای نون و فتح کاف فارسی و الف یعنی شاخا لیش خرد
 خرد میشود و ہری پر یا بفتح با و کسر را بے محملہ و سکون تخانے و کسر بای فارسی و سکون رای محملہ دوم و فتح
 تخانے دوم و الف یعنی خدایرد مہربان است و کا و مبرری بفتح کاف و الف و فتح وال محملہ و سکون سیم و فتح موجودہ
 و سکون رای محملہ و ضم تخانی فقط اسم است در تاپشپ بضم واو و را بے محملہ و سکون نون و فتح فوقانی و الف
 و ضم بای فارسی و سکون شین بضم و فتح بای فارسی و دوم یعنی گلش گرومی باشد و پرا و ر شیا بفتح بای فارسی

کد پال
 کدنب

ولسے مھلہ والٹ وضم داوورا سہ مھلہ دوم و شین معجبہ سکندہ فتح تختانی والٹ یعنی درہر اورت کال اسم فعلی آ
 از فضول و پر بخت بد بفتح با سہ فارسی سکون را سہ مھلہ و فتح با سہ فارسی دوم و فوقانی ہندی
 و جہم فارسی مشدودہ و خفا سہ ہا و فتح وال مھلہ یعنی دران ہنگام گلشن لنگند و بسیار خوش منظر و درختا و تر و تازہ
 و دیگرے رائیہ کنو بکسر نون و سکون تختانی و رای مھلہ و کاف و نون دوم و میم و واو یعنی کذب آبی و عا کہ مباح
 بفتح میم و ہا والٹ و کاف و وال مھلہ و میم موحده والٹ یعنی این قسم کلان کذب بہت و اجیرن گھن بفتح میم
 و کسر جیم و سکون تختانی و رای مھلہ و فتح نون و کاف فارسی و خفا سہ ہا و فتح نون دوم یعنی دافع بدمعنی
 و سیاہی بکسر سین مھلہ و سکون تختانی و خفا سہ واو اول فتح واو دوم والٹ و کسر جیم و سکون تختانی
 یعنی درخت او بدن را قوت بہت میدہد در رفتن و دیدن و قسم سوم راز و کرمو بضم را و سکون وال فتح رای دوم
 مھلات و کاف و نون و میم و واو و سیا بکسر وال مھلہ و سکون تختانی و فتح با سہ فارسی والٹ یعنی فرا بندہ
 و افزونندہ آتش گر سنگ و ہاضمہ و دہو پی بضم وال مھلہ و خفا سہ ہا و سکون واو و کسر با بی فارسی و سکون تختانی
 یعنی بخوردن او از بدن و خان برمی آید و گرمی بدن بخشد و ہمسر کند ہا بکسر ہا و ضم میم و سکون سین و فتح
 رای مھلتین و کاف فارسی و نون و وال مھلہ ہا والٹ یعنی بسیار مقوی و خوشی بہت و در نتا پشپا ہا و
 و رای مھلہ و نون و فوقانی والٹ و با سہ فارسی و شین معجبہ و با سہ فارسی دوم والٹ یعنی گل او گر دیشود
 اسم مشترک ست میلان گل قسم اول و سوم کہ میجا بکاف و وال مھلہ و میم موحده و کاف دوم والٹ نام است
 می نامند مزاج دو قسم اول سرد و خشک در دوم و قسم سوم گرم و مزہ ہر سہ قسم زخمت و افعال ان
 ہمہ کیسان صفا و کف و دامیل و بیمار یہا سہ شیطانی و خارش زایل سازد و ہاضمہ را قوی گرداند اما سوم
 با فرج بارہ بسیار خصوصیت دارد و دافع فساد و بلغم و امراض گلو و سہر و شتہ اند و اللہ اعلم بالصواب کہ ہل
 بضم کاف و فتح وال ہندی و خفا سہ ہا و سکون لام و ان برد و قسم بہت سرخ و سفید سرخ را بہت بیان
 و اسم بفتح وال مھلہ والٹ و سین مھلہ و نون و سکون میم میگویند و در سنکرت اگر کہتو لا بعد الٹ مفتوحہ
 و فتح را سہ مھلہ و سکون کاف و فتح فوقانی و ضم میم و سکون واو و فتح لام والٹ یعنی بیخ سرخ دارد
 و درخت اورنگ بر زمین دارد و سپہ چھالی بکسر سین مھلہ مجولہ و سکون تختانی و فتح با سہ فارسی مخفی ہا

کڑہل

والف وکسر لام و سکون تخمنا حصه دوم و زوچیک بضم راسه ممله و سکون واو و کسر رابی فارسه و سکون تخمائی و
 فتح کاف و مضمه هر دو کسبم اینکله صورت بسیار خوب است تا مگر شپک بفتح فو قافانے والف و سکون میم و فتح رابی
 ممله و مضمه فارسه و سکون شین و کسر باوے فارسی دوم و فتح کاف یعنی گلش سرخ میباشد و در بعضی
 یو و یو یکجا بضم تخمنا و سکون واو و کسر دال ممله و خفا بے باو سکون تخمنا و دوم و فتح کاف والف بعینے زن است
 اینهمه اسمای زن است زو و پیشا بضم رابو سکون لال و فتح رابی دوم مملات و ضم باوے فارسه و سکون شین و مضمه
 و فتح باوے فارسه والف یعنی این هر دو کسبم این است که این کل جهت پوجا بکار منے آید و در بعضی نسخ مہا پتیا
 سہ آمدہ یعنی در کلمہ بزرگ ذات ست و خلاصی بضم خا بے مضمه و فتح لام والف و کسر عمزہ و فون و تخمائی و در بعضی
 نسخ عوض خا بے مضمه میم آمدہ بعینے بسیار خوش وقتی دہندہ و نما لیک بفتح واو و فون و میم والف و کسر لام و
 سکون تخمنا و فتح کاف والف بعینے در باغنا درخت او مثل بار گل است این ہمہ اسمای مردانی است پس
 معلوم شد کہ این درخت نصف ذکر نصف اثنی بعینے غنشی و یا اینکله دو قسم است قسمی مذکور و قسمی بیونث و یا اینکله
 هر یک درخت گاہے اطلاق ذکر و گاہے اطلاق اثنی میکند بعینے مذکور و بیونث در وی یکسان است نزد بعضی
 ہندت ہا معنی اول صحیح است و مختار بعضی معنی سوم و قسم سفید را ملا و قسم بکسر فوقانے و فتح لام مشدودہ و الف
 بعینے سفید کڈہل و سویت پیشی بکسر سین مملہ و واو و سکون تخمنا و فتح فوقانے و بابی فارسه و شین مضمه
 و باوے فارسه دوم و تخمنا و دوم یعنی سفید گل میشود و ستا چتر بکسر سین مملہ و فتح فوقانے والف و فتح
 جیم فارسه و خفا بے باو سکون فوقانے و فتح رابی مملہ بعینے گلش سرد و گرد مثل چتر میشود و آری چتر بفتح ہمزہ
 و کسر رابی مملہ و سکون تخمنا و کسر جیم فارسه و خفا بے باو سکون تخمنا و فوقانے و فتح رابی مملہ والف
 آری بعینے دشمن و بیماری چتر بعینے گردن زدن از تیغ حامل اینکله مرض کہ مانند دشمن مریض است آنرا چنان
 وضع میکند کہ گویا دشمن را از تیغ گردن میزنند و دور کا بکسر واو و ضم دال مملہ و سکون واو و دوم و فتح رابی مملہ و
 کاف والف بعینے بدر کنندہ و دور کنندہ مرض است می نامند ماہمیت آن فنشبت برابر درخت
 اتاد شاخہای کند و بونہ او سنجیدہ و برگ مانند توت و گل مانند گل انار مگر برگ گل او از ان عریض و گندہ
 و متفرق باو نمالہ سبز و رنگ سرخ بابل بسیار ہی و معنی از ان است کہ گل در شکل کپان است مگر رنگ او سفید

و هر دو منم بار در نمی شود و هیچ از مسیح و از سفید سفید و کوچک و خندشک بوی شرب از آن می آید مزاج
 گل او متدل با حرارت لطیفه و متمم سفید مایل بسردی و هیچ او گرم در اول و نر و بزرگ و خشک افعال آن گلش قوی
 و منشط و پاک کند نه نفس شربت و عرق او بجز بر راقم آمده و چون گل او را در نباله دور کرده باب انارین و آب لیمون
 و گلاب و نبات و زعفران چینی یکجا کرده در آفتاب بگذارند که بجوشد و بنشیند پس با امیده صاف کرده هر روز مقدار
 فنجانی بنوشند تا بیم مقام خمرست بصاحبان خفقان و مبرق و ضعیف المعده بجز بر رسیده رنگ بدن و زرد
 برافروزد و تیز گل او را نیز و مزه دار و دافع پوس و رگت پت و کشت و دوامیل نوشته اند و برگ و هیچ او نیز همین اثر
 دارد و ضماد برگ او مانع تر از بد فساد قروح جدید است کدو و بفتح کاف و ضم دال مملو و سکون و او بجز به قرح
 نامند و آن بر دو نوع است شیرین تلخ شیرین آن بر اصناف است صنفی دراز و سفید که آنرا در هند
 آنکم گویند بدالف و سکون نون و فتح کاف فارسی و سکون میم و جوض میم بای فارسی هم آمده و در سنسکرت
 الالو بدالف و فتح لام و الف و ضم موحد و سکون و او و پنڈ پهل بکسر بای فارسی و خفا نون و فتح دال هند
 و بای فارسی دوم و با و لام یعنی بار او ملایم مانند چشم آدمی و تپی پشپ پهل بضم فوقانی و سکون میم و کسر موحد
 و سکون تحتانی نام است و بای فارسی و شین مجه و بای فارسی دوم و سوم و با و لام بار و گل هر دو در یک
 وقت بر می آید یعنی گل و بار او مانند قمری میشود و کرا کمری نامند و در حرف شین معجم هشتم شکر که در گذ
 و دیندکس و پیته و خراسانی و لال کدو و هر یک از اقسام آنست و در موضع خود مذکور است و تلخ زانتر است نامند
 و آنهم بر دو صنف است خرد و بزرگ از خرد او اکثر فقر او جو گیان آبخوره میسازند و از کلان ستار و طمبو و می کنند
 و در زبان هندی تلخ را چیتی آنکم بکسر جیم فارسی و سکون تحتانی و کسر فوقانی و سکون تحتانی دوم و الف
 ممدوده و نون و کاف فارسی و میم و چیتی و در الفتح و او و سکون دال و فتح رای مملتین و الف میگویند و در سکون
 لمبا پنڈ پهل بفتح لام و سکون میم و فتح موحد و الف و بای فارسی و نون و دال هند و بای فارسی
 دوم و با و لام یعنی دراز و گره مانند گره میشود و قسمی دیگر است که آنرا چوانک بضم جیم فارسی و خفا می
 و او و الف و نون و ضم کاف یعنی تلخ است و کثو کالابو بفتح کاف و ضم فوقانی هند و سکون و او و فتح کاف
 و الف ممدوده و لام و الف و موحد و او و یعنی این کدو تیز است و اشبیک بضم هزه و فوقانی و سکون میم

کدو

و کسر موحده و سکون تحتانے و فتح کاف و در بعضی تلخ بے ہمزہ آمدہ یعنی گل او مانند صورت مضارعے شود
 یعنی نرمائی می نامند مزاج کدو سے سفید شیرین بسیار سرد و افعال او صفر شکن و مزه دار و موکد
 و بیمار بپای شکم و خوردن کدوی خشک مزه دار و کاف باد و صفر او پنس و تلخ بسیار گرم و سخی و دافع سرفه و سخی
 و تب و برگ و تخم او معنی از قی اخلاط فاسده دفع کرده نفع شکم دور می کند و آناس بیج دندان و علتها سے دهن را
 دور کند و چون همه اجزای آنرا خشک نموده باریک کوبیده در آب گرم حل کرده هر دو پا در آب مذکور بنماید
 ساعتی توقف نمایند که دهن تلخ شود پس برآرند و تعریق کنند از پوستش و غیره جهت جذام و خارش مزین
 مجرب نوشته اند که با بفتح کاف فارسی و وال محله و با و الف بفار سے خرد و تجربے حار و تسکرت کار و بهما
 بفتح کاف فارسی و الف و سکون را و فتح وال مملتین و خفاے با و فتح موحده و خفاے بای دوم و الف و کرا
 بفتح کاف و خفاے با و فتح رای محله و الف می نامند گوشت او را هنگام هضم تلخ و سبک و مقوی اعضا و بلغم
 و کدر حواسن و خون گوش او به آتم بصبیان مجرب نوشته اند که بضم کاف فارسی و سکون وال محله اسم مغز قلم
 و هندیان آنرا موکد گو بضم میم و سکون واو و لام و ضم کاف فارسی و سکون واو دوم و مید هو بکسر میم محمول سکون
 تحتانے و ضم وال محله و خفاے با و سکون واو می نامند افعالش مثل افعال چربے نوشته اند و کسبه کاف
 فارسی و سخی از چیل که آنرا گز تر هم میگویند کدر رنگهی بضم کاف فارسی و سکون وال و فتح رای مملتین و
 فتح نون و کسر کاف و خفاے با و سکون تحتانے یعنی ناخن غلیبوز هم را سنامی بزرگ است کدر رنگهی
 بنیادنی با یعنی اینکته خارا و مانند ناخن زغن میشود اسم دخت آبی سیاه است و بار آنرا کدر چهل نامند
 یعنی بار مانند ناخن یا پنجه غلیبوز کد هر پر شیک بکاف فارسی و وال محله و با و رای محله و فتح بای
 فارسی و سکون رای محله دوم و کسر نون و فتح تحتانے و سکون کاف یعنی برگ مانند پر زغن چه کدر و کدو
 هر دو در سنسکرت اسم زغن است اسم را سنسرخ کد هر گچمه پیشیک بضم کاف فارسی و کسر وال
 محله و خفاے با و فتح رای محله و ضم کاف فارسی دوم و فتح جیم فارسی مشدده و خفاے با مین و بای
 فارسی و شین معجبه و باے فارسی دوم و کاف اسم قلم واسطی کد الا کپتی بضم کاف و فتح وال محله و الف لام
 و الف دوم و ضم کاف فارسی و سکون بای فارسی و کسر نون و فتح تحتانے یعنی بخش در زمین مثل

گدر

گد

گدر رنگهی

گهد رنگهی

کدر چیل

گدر پر شیک

گدر پر شیک

کد الا کپتی

گد لون

گد لی

گد لبلیگی

گردون میشود اسم کچا راست گد لون بفتح کاف فارسی و سکون وال محله و ضم لام و سکون واو و وزن متسی از تک است
 و در لون بیانشاء الله تعالی گد لی بفتح کاف و وال محله و کسر لام و سکون تختانی اسم کبیده است این اسم را
 دو معنی است یکی سفید و دیگر چرب مثل روغن چونکه مغزش سفید و چرب میشود لهذا این اسم مشتق شده
 گد لبلیگی بضم کاف فارسی و سکون وال هستند و مشتق لام و کسر موحده و سکون لام دوم و کسر
 کاف فارسی دوم و سکون تختانی اسم روپد گے تخم کربے

افواید اسمائے کاف بارائے محله

گردونه

گردونه بفتح کاف و ضم لام محله و سکون واو و جمل و ضفای نون و فتح وال محله و ضفای با و هندیان آنرا
 کلمی بفتح کاف و سکون لام و کسر میم و جوض میم و او هم آمده و سکون تختانی و کلیم کایل بفتح کاف و کسر لام و
 سکون تختانی و میم و محذوف میم نیز بفتح کاف و الف و فتح تختانی دوم و سکون لام می گویند و در سنسکرت
 گردنابکاف و رای محله مفتوحین و کسر واو و سکون نون و فتح وال محله و الف و چیر چهل کبیر بضم فارسی
 و ضفای با و سکون تختانی و فتح رای محله و با و فارسی و با و لام یعنی بار شیراز و سام پیشب بفتح سین محله
 الف و سکون میم و فتح لام و با و فارسی و شین بجه و با و فارسی دوم و بجل جس بفتح با و فارسی و با و لام
 مفتوح و جیم فارسی و سین محله یعنی گل و بار او ترش میشود و متسی از گردنه کلان است که آنرا او گد بضم همزه
 و ضفای با و نون و فتح کاف فارسی و الف و کرشن پاک بضم کاف و رای محله و سکون شین بجه و
 و فتح نون و با و فارسی و الف و کاف دوم و با و فارسی و با و لام یعنی بار او در رسیدگی سیاه مے گردو
 و گردو بفتح کاف و رای محله و میم و سکون رای محله دوم و فتح وال محله و الف یعنی از دست سرخ و ترشی پیدا
 میشود و کرا لیک بفتح کاف و رای محله و الف و سکون میم و کسر لام و سکون تختانی و فتح کاف و دوم و الف یعنی
 بسیار ترش است می نامند ماهیت آن بار درختی است فی الجمله مشابیه درخت لیمون و خاناک
 و با شاخه های بسیار و درخت باغی آنرا برابر درخت نیب هم دیده شد و صحرائی خرد برابر درخت بیرو کم و زیاد
 ازان و برگ سبز او گرد و خرو و ایل بدان مے و الملس بے کنگره و مزغیب و سرد اکثر خار بایش منسحب بدو شیب
 و گلش سفید و خوشبو و بعضی را گل سرخ مایل بسفیدی و بریزه و در مرز اندک زخمت و پس ازان بار بر بند

و گردواندک دراز و در صنف است خرد و بزرگ خرد را برابر دانه عناب و بزرگ او برابر لیمون کاغذی درخام
 سبز و نیم پس او سبز و سرخ و تیره و پخته آن سیاه رنگ و بعضی از آن سفید و سبز و بعضی از آن مشرب
 ب صنف سرخ و رسیده آن بنفش در خامی بسیار زحمت و ترشی کم و هر قدر که بالیدگی آرد زحمتی کم میشود و ترشی با
 گردد و چون برسد شیرینی هم پیدا آرد و در بسیار کم می پردازد و تخم آن دو عدد یا سه عدد اندک پس و سفید و نرم
 که خائیده میگردد و از سیوه خام او شیر بر می آید و از نیم سر و خام تخم دو کرده اچار و مثر با و قلیه می سازند و اگر
 نخواهند که قلیه چاشنی دار شود اندک شیرینی داخل نمایند مزاج او سرد و خشک و بعضی سرد و تر و بعضی گرم
 و خشک و برخی گرم و تر میدانند اما نیز در فقه قول اول قریب بصواب معلوم میشود و برگ او گرم و خشک در دوم
افعال او خامش قبض و گران و مقوی معده و مویز سهال و مولد تلخه و رگت پت و رسیده اش شیرین
 و تلخ و زحمت و سبک با اندک ترشی دافع بلغم و نفی و بد و بوی اسهال و شستی دارد بسیار خوردن او معده بند میشود
 و نفخ نمی کند و غایط برنی آید مگر به تکلیف و علاج او در کتب هندیه نوشته اند که خرد و بسیار با مزه و صفا
 شکن و گران و شیرین و در شش او هم گران و در افع با و غایط و صفا و قسم کلان از خوردن او باد دور شود و با
 و سبک است و نقطه بول گرمی و تب با و کف پت را در کسند و خام از هر دو درم و سرفه و بائی و کف
 پیدا می کنند و مزه میدهند و طبع را با جابت آرد و ششها افزاید و عقل را روشن سازد و بسیار ترش میشود
 و در نچته خوردن او قدری ضرر کم میشود و نیز آورده اند که کلوی کا یا یعنی گردنده خام اچار او شیرین است
 طبع را خوش نماید و صفا او در کسند و بیزنگه درهن برود و با ضمه افزاید و نیز خوشبو و امراض معده را سفید
 و برگ او مولد صفا و پوست درخت او در بول و دافع میوه و چون بار او را خشک نموده نگاه دارند و باز بوقت
 حاجت آب گریزه بعمل آرد خاصیت خام آن در هر دو اتم مثر با و اچار او جهت تقویت معده حاره و از مزه صفا
 تجویز خود نافع یافت و او مضر سینه و شش و حلق و صاحبان اسهال رموی و غیر آن و طبعش شکر گرو پرا
 بفتح کاف درای محله و کسره و او و سکون تختانی و سنج رای محله دوم و الف یعنی ترشش هم منتهی از سیر که و تر پو پنجم
 کاف نموده و رای محله و سکون و او و فتح فوقانی و سکون رای محله دوم و ضم بای فارسی و سکون و او دوم
 یعنی امراض قسا و بول دور کرده سلسله نوالد و ناسل جاری می نماید و افزاینده ششهاست اینچنین فوائد

گرو پرا
 گرو تر پو

از خاک او نوشته اند اسم قلعی کروبرک بفتح کاف و راء می محله و کسر ط و و سکون تختانی و فتح راء می محله دوم
 و سکون کاف دوم اسم منسل کرنا بفتح کاف و سکون راء می محله و فتح نون و الف ماهمیت آن باری است
 گردد برابرنا بیخ و از آن هم کلان در آغاز سبز و ترش و تلخ و آخرش زرد و ترش و رسیده اش سرخ مایل بشیرینی
 گردد و غوره او پس از سه سال برسد و گویند چون دیر بماند باز سبز سیگردد و درخت او لبان درخت اینگونه برگش از آن
 اندک عریض و غنچه او چون پیکان خاکی و گل بوسفید و چهار برگی و خوشبو تر که از و عبیر مایه و عرق بهار بسیارند مزاج
 و افعال او مانند لیمون و چکوتزه است و عرق گل بابرگ او گرم و خشک و مقوی دل و دماغ و باه و مفرج و مستحق
 و دافع درد سینه و قولنج ریجی و خفقان و غشی و مداومت او روزی دو لوقه باریج در هم شکر حبت رفع سپهری عدل
 و باب کرفس تخم سبک مثانه و کرده و قاطع اسهال بواسیری و نیز عرق بهار از گل لیمون شیرین و گل نارنگی و ترنج
 و نارنج و لیمون و چکوتزه و جنین می کشند تا یم مقام اول میشود و در میان اینها تفاوت فاحش نیستند و مزاج
 و در افعال کربل بفتح کاف و کسر راء می محله و سکون تختانی و لام و کریر برای محله دوم عوض لام هم آمده
 ماهمیت آن منشی است خاردار که در خراب با کوه با میر وید و بقدر فرخت کنار یکم و زیاده از آن دراز
 میشود و شاخها از بیخ بر آید و بسیار دراز و گویند که برگ ندارد اما تحقیق فقیر چوبسته که برگ و سبز و مانا برگ
 گویند می شود اما زود میریزد و چون برگ کامل شد که از داخلش باز برگ دیگر میریزد و اول می افتد و همچنان
 این دور جاری میباشد ازین سبب چنان معلوم می شود که درخت او ببل برگ است و گلش سبز برگ خرد و فراوان
 بشگفتد و در میانش اندک زردی بود و بار او گرد مایل بدرازی و اشبه به کرونه و خوشنما در ابتدا سبز و بعد از آن
 سرخ چون دیر بماند سیاه گردد و آنرا در هند می بینند نامند بکسر فوقانے هندی و خفاصے تختانی و وزن کسر
 فوقانے هندی و سکون تختانی دوم و آرزو چادر خامی باب و نک و دیگر مصباح و روغن کنجد می سازند
 بسیار لذیذ و ترش میشود و پوست درخت و بیج او نیز مستعمل و گویند که اسم کربست مزاج او گرم و خشک
 در دوم و میزه او تلخ و تیز و در بار او اندک شیرینی و زخمی افعال آن پوست و برگ او و تخم فصول
 لزج و مزیل سد و سردی جگر و معده و دماغ و مفتح خصوصاً پوست بیج او و چار بیج او که در سر که مخل کرده باشد
 جنت طحال و قطع بلاغم و عرق لہسا و مفاصل و نقرس و سل بتجربه آمده و از ساگ برگهای نرم او که پخته شود همین

کروبرک
 کرنا

کربل

پیدا گردد و تیز و محلل ریاح و جبر کسر سخن بپلوی کند و گویند که چون پهلوشکسته شود چوب آزار از اسنیده بجا
 وی کنند هرگز بوسیده و ضایع نمی شود و بار او قلیل اخذ او قاتل میدان و حسب القرح و جهت فالج و طحال و ربه
 و استفراغ خلط خام و حبس امهال و دافع بلاغم قوی الاثر و آچار او درین باب با نفع و ترشی او سبب گرمی اصلی
 با عصاب ضرر نمی دهد و مضمضه بطبخ خل او جهت درد دندان عاجل لطف و مضر معده حار و مصلح او بخین و گویند
 که از چوب تازه او تخمیس نجاس میشود و الله اعلم کرمی بفتح کاف و راهی محله و خفاے نون و سکون جیم و
 عوام مهنو آزار کا نگو سگیویند بفتح کاف و الف و سکون نون و ضم کاف فارسی و سکون واو و درخت شکو
 کرمی بجز بزیادتی الف و منجری پیش بفتح میم و سکون نون و منج جیم و کسر رای محله و سکون تختانی و ضم باے
 فارسی و سکون شین میجر و باے فارسی دوم یعنی گلش بکار آینه و تکمال بفتح نون و سکون کاف و فتح
 فوقانی و میم و الف و ضم لام و در بعضی نسخ رکمال برای محله عوض نون و در بعضی فقط مثال بجز نون و کان
 آمد یعنی خارش و در تکلمها بدالین محله تین اول مفتوح و دوم کسور و سکون تختانی و رای محله و منج فوقانی
 و کاف و با و الف یعنی پیدایش آزار و در کسند و چه یا پیری بفتح جیم فارسی و خفاے با و الف و فتح تختانی
 و الف و کسر با بی فارسی و سکون رای محله و ضم تختانی دوم یعنی سایه درخت او بسیار دوست است و لا جا پیش
 بفتح لام و الف و فتح جیم و الف و با بی فارسی و شین میجر و با بی فارسی دوم یعنی گل او مثل کبیل و بان میشود
 و ما تر و نندنا بفتح میم و الف و ضم طوقانی و رای محله و سکون واو و نونین اول مفتوح و دوم ساکن و فتح
 دال محله و نون سوم و الف یعنی پس را در و کسرها بفتح کاف و سکون سین محله و فتح جیم فارسی و سین
 محله دوم و با و الف یعنی شیر و بیخ او حاصل ازین دو لفظ اینک نوشیدن شیر و بیخ او بیمارها دفع
 چنان بدن را صاف می نماید که گویا پس از شکم مادر تولد یافته شده می نامند ما هیت آن در هیت
 با ساق و شاخها تا قد آدم و بموافقت زمین از آن هم کلان تر میشود و برگ او مانند برگ کرم و از آن نرم
 و چرب تر و فشرتهی رنگ آن بر دو نوع سنت نوعی گلش سفید و تومی زرد که در هندی زرد را پیتا کرمی کسرا
 فارسی و سکون تختانی و فتح فوقانی و الف سگیویند و صاحب تورا لاطبا بسته قسم نوشته کی را مطلق
 کرمی چرب نامند و اوکل را بره بی سادارن کرمی و دومی را دیکل کرمی و سومی را بھید کرمی نامند انتمی کلام

کرمی

و تغییر از دو ششم زیاده نموده و نشنیده و اندک علم بالصواب و پس از گل باری بندد مانند بادام و در آن مغز جرب و تلخ درایم
شدت گریه میسر و چوب او بسیار چرب که در خامی مثل شغل می سوزد و مزاج مطلق آن گرم در دوم و خشک در سوم
و مزه نیز تلخ دارد و افعال آن با صره را مفید و باد را دفع نماید و زهره خارش و اقسام تب را نافع و چوب او در
عصاره برگ نیب سوده بصاحب جذام بلیسانند که بسیار سود دهد و برگ گل جهت بیماری میه یعنی اقسام فساد
بول و کشت یعنی امراض جلده و دماسیل و گرم و زهر را دفع و تخم کبچ دو در هم باد و در هم نبات خون رفتن از زمین
بندکند و سرفه با خون را سودمند بود و بزهر مار و کژدم شرب با وضو و اموش و روغن تخم او از محصر بر می آید و از آن
چراغها و مشعلها روشن میسازند و آن روغن بسیار رقیق و زود سوز و زهریم الهیچه میشود و در اخلاط مزاج
جزو اعظم است شرب او مخرج دیدان در شش او طار و جملان و تطویع او قاتل قمل و صیبان و جهت سعفه و جرب
و بطن و شیرینج و هر قرحه عرضیه را نافع و مالیدنش بر بدن نورانی سازد و دانه های جرب خشک سازد زهر و خارش
و اقسام پستی را نافع و نگاه داشتن بیخ آن در دهن بوقت مباشرت بمقدار گره ترا انگشت مانع از انزال است و کفای
از روغن او مضر رییه و امعاست و مصلحت کثیر او در دهن ترس آورده که بومی گنج مضاد بومی موتیا و چینی سیله
و مفید است گرننگ کایل بفتح کاف فارسی و رای محله و خفای نون و سکون کاف فارسی دوم
و فتح کاف و الف و تخمانی و لام ما همیت آن بار درخت کلان برگش دراز و کنگره و لژدار عربین بقدر
دو انگشت منزم و یکطرف بسری غالب طرف دیگر کایل بسفیدی و بازغب در اوایل تابستان مبار کرده باری بندد
کایل با ستاره فی الحمله شبیه به هلیله و آله مزه زمخت کایل بشیرینی که بعد خائیدن دهن را شیرین کند با اندک
ترشی در خامی اچار بسازند مزاج او مانند مزاج آله و هلیله و افعال آن نیز بافعال هر دو مانند است
کریل بفتح کاف و کسر رای محله مجهوله و سکون تخمانی و فتح لام و الف و بزبان عوام همنود کا کرا بفتح کاف و الف
و فتح کاف دوم و رای محله و الف گویند و در سنسکرت اگر کاندایضم همزه و سکون کاف فارسی و فتح رای
محله و فتح کاف و الف و خفای نون و فتح دال هندی و الف یعنی شناختی او باریک بسیار گرم و سوسوی یعنی
سین محله و سکون و او و فتح میم و او و کسر لام مشدده و سکون تخمانی و کارولی بفتح کاف و الف و فتح رای محله
و الف کسر لام مشدده و سکون تخمانی هر دو هم بیاره اوست و سوا کاندایضم سین محله و سکون و او و فتح کاف

کدب من قال ندا

گرننگ کایل

و الف و سکون نون و فتح دال هندیه کاف و دم و الف یعنی مزمار تلخ و راجکا کاند ابفتح رای محمله و الف و کسر
 جیم و فتح کاف و الف و کاف و دم و الف و نون و دال هندیه و الف اسم است و گویند که معنی چوب شاخ او منسوب
 بسوسه راج روگ است یعنی راج روگ و باد گوله می شکند و کتوکا بفتح کاف و ضم فوقان هندیه و سکون و او
 و فتح کاف و دم و الف و چمنوش تا بکسر فوقان و سکون تحتانی و جیم فارسی و حفاک و با و ضم نون و سکون
 و او و شین معجزه و فتح نون و دم و الف معنی هر دو اسم اینک تلخ و تیز و گرم است و و سدید و شنا بفتح و او
 و سین محمله ساکنه و کسر فوقان و سکون تحتانی و ضم دال محمله و سکون و او و فتح شین معجزه و نون و الف یعنی
 با مرض استخوانی سفید و زرد بعضی معجزه و شین استخوان می نامند ما همسیت آن ترکاری مشهور و بار
 و باره که بر مجاور خود می پیچد و شاخه های بار یک میکند و ریش می دواند و برگ او مشق و کنگره دار و نرم
 و همواره فی الجمله شبیه برگ چیتله و از آن خرد تر و گل آن زرد و بیدار و دراز و هر دو طرف نوک دارد و در وسط
 گنده و بر سطح لبست بلند مانند حمل و بار یک و نرم و اندرون او تخمها مانند تخمهای تورانی و تلخ نمی شود و مغز
 آن سفید و بی تلخی بود و بار که بیلا در خامی سبز و در بخت گله زرد و پس سرخ میگردد و بر دو نوع است باغی
 و صحرائی باغی آن دراز از یک گره تا یک گز و صنفی از آن سفید رنگ و بار یک پوست میشود و این بهتر است
 و صنفی او خرد و بار یک پراز تخم بود و او از اغذیه و ناخوش اهل هند و کن است اچار و قلیه و در دو پیازه
 گوشت و مریا و چینی و بهره و کرمی بخت او بگوشت با پیاز و روغن زرد بریان کرده در گوشت
 یا بے آن با مزه و با فواید میشود و باید که اول آنرا بر سبوح و یا بر سبب بسایند که حمل او سوده گردد پس آب
 گرم و نمک خاکستر شویند بعد به پارچه نموده تخمها دور کرده باز بشویند تا اینکه تلخی او برود پس در
 روغن بریان کرده با پیاز و دیگر مصالح و روغن و غیره در گوشت و یا بی گوشت بپزند و اچار او با این تخمها
 که اول آنرا در نمک انداخته در ظرف گلی کرده بخیسانند که تا آب تلخ از آن بر آید پس آب سرد بشویند و باز
 تکمیل عمل نماید که تا تلخی تمام از آن برود و نمک در و نفوذ کند بعد از آن چاک کرده تخمها بر آرد
 مصالح پر کرده بر سیاه رشته بسته در سرکه و یا آب لیمون انداخته در آفتاب بنهند چون که گداز شود بعمل
 آرد مزاج او گرم خشک در سوم و بار او در اول دوم گرم و خشک و از ادویه غذا ایست و مزه او

تلخ و تیز و میوه سرد و سبک و بعضی گرم و گران و بعضی معتدل نوشته اند افعال اولین شکم و محلل بلغم و معد و معده
 و دافع ریاح و بواسیر و فساد خون و یرقان و پانزدک شکم و سیلان بینی و گرم شکم و معوی مسوده و مولد صفرا و زیاده کننده
 محلل مسوی و صفراوی و دیر هضم و اگر زیاده بخورد نفع نمیکند و هندیان نوشته اند که بارکریلانیز و بسیار گرم و دشمن باد
 و خوردن او بر شیرینی باعث مرف فساد آن و مجرب است خوردنش بسیار با مزه و لذت شکن و صفرا فراینده و اگر بلا
 کف دور کنند و میبینی با مرض فساد اول نافع و پر هیزی نشی است و کربله خرد و باضم طعام و مزه دار کف و باد و در نماید
 و گرم شکم می کشد و قوی که بعد طعام شود و آنرا دفع نماید و مولد صفراست و سحرانی سم را دور کنند و بخش جنت بود اسیر
 و قبض نافع و عصاره برگ هر دو جهت سوت نفس و ذات الریه طفلان مفید و شکم میبازند و عصاره همه اجزای او را
 بانگ بار کرده حب با بسته بدهند که شکم بخوبی می آرد و نیز معوی اعصاب مولد منی و جهت وجع مفاصل و
 نفرس مبد و سستقا و طحال دافع خصوصاً آنکه تلخی او زایل نشده باشد و مضر محرورین و سحران بخوبین برودت
 و دیگر هندیان نوشته اند که خوردن او باعث افزایش قوت با صره و باد میزند و صفرا افزاید و تلخ و تیز و گرم است
 و ببلغمی را دور کند و شستی و باضم و محلل بلغم لزوج و قابل گرم و فعل بسیار مانند شترزه است و گویند که عصاره
 نج و برگ شتر را خشک کرده در سینه ماشه نه حب بسته بوقت حاجت خستین روغن گاو بخورند و بالای آن
 گولی خورده اند که غسل بلیسند بنایت مسک و معوی است گرم بجانتر ا بکسر کاف فارسی و رای محموله
 سکون تخم آن و سنج جیم و الف و سکون نون و سنج فو قان و رای محمله دوم و الف نام فصل است یعنی
 در که پیدا میگرد و گرم بجانتر کاف فارسی و رای محمله و سکون تخم آن و سنج جیم و الف یعنی در که پیشود اسم
 کالاکوز او گرم بجانتر یک نیز میگوید بفتح میم و کسر لام مشدود و سکون تخم آن و کاف یعنی
 سوتیای کوهستانی گرم بجانتر کاف فارسی و رای محمله و سکون تخم آن و سنج سین محمله و الف
 و فتح نون و کاف یعنی در که پیدا میشود اسم ترا یمانی گرمی گرمی بکسر کاف فارسی و رای محمله و
 سکون تخم آن و فتح کاف دوم و سکون ماسه محمله دوم و کسر نون و سکون تخم آن اسم سبیل سفید
 گرمی میخورد بجانتر کاف فارسی و رای محمله و تخم آن و فتح میم و سکون نون و فتح جیم و کسر رای محمله
 دوم و سکون تخم آن یعنی دافع سنگ گرم و پختی بفتح کاف و ضم رای هندی و سکون او و جمله و خفا

گرم بجانتر ا

گرم بجان

گرم بجان ملک

گرم بجان

گرمی گرمی

گرمی میخورد

گرم و پختی

نون کسر سیم فاسه و سکون تخمانی ماهیت آن بعضی این را کر بله دشتی میدانند واضح آنکه غیر
 آنست و سندان آنرا کاسر کانی میگویند بفتح کاف و الف کسر سیم مصلح و سکون رای مصلح و کاف دوم و الف و
 تخم آن بار و نیدگی است بیاره وار و ریشید و اندو در مزارع جوار او ایل برشکال میرود یعنی که چون او را در موضعی بدانند
 بغیر از آنرا من او در زمین بچر و مرگ شدن شاخ میکند و مرگ بکسر سیم و سکون رای مصلح و کاف فاسه نزل آفتاب
 در برج سرطان را گویند و نباتش بر زمین مفر و شش و برگها سکه او خرد و کنگره دار و سبز مایل بسپاهی و نرم
 و گلش زرد و باریک مبار او دراز بقدر بند انگشت و باریک چین دار و تنک پوست و دران دو حجه بازاده از آن
 و در هر حجه یک تخم گرد و اندک کسخت و بخش گرد مانند شاخ و سخت مزاج او گرم خشک با اندک تلخی و تیز
 گرم و خشک و رسوم و تلخ تر و تیز افعال او باران را تر با خشک و در گشت یا ساگ انبازه و کنگری و روغن
 و پیاز و مصالح پخت با نان جوار میخورند لذت بند میشود و زود هضم و از جمله دواء غذایی است و دیگر افعال او مثل کله
 و هندیان نوشته اند که مزه دار و اندک تلخ و سبک تب بلغم لزج را بدر سازد و با مراض چشم مفید و خشک باشد
 یا تر و خام شستی و باضم و ملین و مزه تلخ و تیز و مزاج گرم دار و وصفه در کسوت و بخش مدرطمت و نفاس
 و تسقط جنین شربا و محولا و ضما و آب کتمیر حل کرده محلل خنازیر و شرب او آب برگ نیب کاغی و افغ هرز هر گرم و
 سر و باغی صیت و گویند که حیات گرد و سناب او نمی گردد و نیز بیخ مذکور بواسیر و فیض آن دور میکند و از فرج زنا
 چیرگی که مثل جباب بر روی آید آنرا بر میکنند و بعضی نوشته اند که حملی که در چهار ماه بیفتد نگاهدارد و این از غلات
 تجزیه فقیر است و خوردن کر و بخی بصاحبان قوی دموی مضر اگر چه بعد صحت باشد و مصلح آن نزد سندان آب برگ خرما است
 کسر یا پاک بفتح کاف و سکون رای مصلح و فاسه و الف و شش بامی فاسه و سکون کاف و جومین
 کاف دوم فوقانی هم آمده یعنی کربایات و تخم هم هندو آنرا کر ایومیو بفتح کاف و کسر رای مصلح و سکون تخمانی و کاسر
 و او مجله و سکون تخمانی دوم و ضم سیم و سکون و او دوم میگویند و در سنسکرت کرشن نیب بضم کاف و سکون
 مصلح و سکون شین سحر و فتح نون و کسر نون دوم و سکون سیم و شش موحده یعنی این درخت از ضم نیب سیاه است
 و کوشا کما بضم کاف و سکون و او و فتح لام و شین سحر و الف و فتح کاف و فاسه و الف یعنی شاخهای درخت
 و زاز میشود و کیدیر یا بفتح کاف و سکون تخمانی و کسر طال هندیه و سکون تخمانی دوم و رای مصلح و فتح تخمانی و او

کر یا پاک

والف اسم است و سبز چمن را بنام سین و منخ را می‌محللین و کسر موحده و خفا سب با و منخ جیم فارسی شده و خفا
 های دوم و منخ وال محله والف یعنی بر بویان محبوب است و در بعضی نسخ سبزی سجا سها بنام سین محله و فتح جیم
 فارسی و والف و سین محله دوم و با والف آمده ما اهمیت آن برگ درختی است شبیه درخت نیب و با سابق
 و شاخه و اعضاء بلرکت انبوه و بر و برگهای کنگره دار و اندک محوت فی الجملة ما نا برگ نیب لیکن از ان سبز تر
 مایل بسیار بی یکجانب و جانب دیگر ضارب بسفیدی المس یعنی خطوط و بار او خوشه دار مشابه به تخم کنار و درت در
 و برابر آن بلکه زیاده از ان در آخر تابستان میرسد در خامی سبز و بعد چمن سنخ نیله و سیاه میگردد و این ما
 هندیان نیب سیاه میگویند و مزاج او گرم و خشک در دوم و مزه او تلخ و تیز با نند لفظل کرد اندکی زخمت بوی او
 اندک خوشی فی الجملة مشابه به بوی برگ نارنج و هندو اکثر چینی برگ او میسازند و بعضی خوشش را اگر کسی بگوید
 خصوصاً جا نرفه هندو با تور یا نخود یا مونگ را از برگ می‌اند که روغن زرد در بیان کرده و اغ می‌کنند
 بسیار تیز و با ذایقه میشود و فقیر او را خورده است افعال او سبک باضم و شستی و مغوی مجده و واقع آن
 جهت سنگر یعنی و بهر اقسام میوه مفید و مولد منی و قاتل کرم و محلل و ملطف بلغم لنج و ریاح و خوردن ساگ او با مزه
 و فواید مذکوره دارد و بار او همچنین مشافع دارد و در دصفرا و سب و بد مزگی و همین دو کسند که جابضم کان فارسی
 و سکون رای محله و منخ جیم والف نام دارد و می‌هندی است که آنرا در سنگرت آند یک بضم همزه و فوقانی و سکون
 فون و کسر وال هندی و سکون تخمانی و منخ کات و کاگتندی یعنی کات والف و فتح کات و دوم و ضم فوقانی
 و سکون فون و کسر وال هندی و سکون تخمانی یعنی گرمی را در کسند و سائیش شتابن سین محله والف و سکون
 را سب محله و کسر فون و سکون تخمانی و شین مجره و فتح فوقانی هندی والف یعنی غایط و مضم شکم و فضل آن بید
 می‌کند و انگار ولی بفتح همزه و خفا سب فون و منخ کات فارسی و والف و فتح رای محله و او و کسر لام شده
 و سکون تخمانی نام است و کاگتکت بفتح کات والف و فتح کات و دوم و کسر فوقانی و سکون کات سوم
 و منخ فوقانی دوم یعنی گرم تلخ است و کاگ بفتح کات والف و کات و دوم و فتح موحده و خفای ما
 کسکون فون و کسر جیم و سکون تخمانی یعنی گرمی میزند و مایسی و در بعضی نسخ و ایسی بود آمده بفتح بهم
 دوم و کسر تخمانی و سین محله و سکون تخمانی دوم یعنی این بیل و ار کا ولی بفتح همزه و سکون رای محله و فتح

گر جا

کاف و الف و فتح و او و کسر لام مشدوم و سکون تخمائه یعنی سرخ رنگ مانند رنگ آتش و آفتاب سیدار و سیگوبین
مزاج آن گرم و خشک در دوم و سزه او تیز و تلخ افعال آن بدن را سبک کند و به معنی را دور کرده
با ضمه زیاد کند گرج بیل بفتح کاف فارسی و رای محله و سکون جیم و کسر سوجه و سکون نختانی
و لا گزراژ و بضم کاف فارسی و فتح راس هندی و الف و ضم رای هندی دوم و سکون ولو ماهمیت آن
کنده ایست کلان و گنده و پهن مانند گوش فیل اکثر نواح بڑاژ و اچپور پیدا میشود و در ویدگی اوبی ساق
و بر زمین مفر و شش و برگ او مانند برگ پندالوا ماز در رنگ بیل او چهار پهلوار دارد و چون شاخ آن از در زمین نصب کند جزو مذکور
میکند مانند تالو و پندالو و این را هم گن و یارنی شود مزاج کنده مذکور و افعال آن مانند تالو و پندالو است
گروانک بفتح کاف و سکون راس محله و فتح و او و الف و فتح نون و سکون کاف دوم و بجز آن هم اند
ماهمیت آن مرغی است از کجشک بزرگتر و دو قسم یک آنکه رنگ بال بر او سرخ مایل بسفیدی و دیگر
سیاه مایل بسفیدی و پاهای او دراز دریائی و صحرائی میشود دریائی کلان دو برابر صحرائی گوشش گرم و خشک
و با مزه میشود گزرا بفتح کاف و سکون راس محله و فتح کاف دوم و رای محله دوم و الف مشهوره بقره
هر دو قاف است ماهمیت آن مرغی است بزرگتر از بگلا و پاهای او دراز و چشمانش سرخ و اطراف
آن سیاهی و رنگ بدن او دغانی بود مزاج او گوشش گرم و خشک افعال او سبک و مسمن
بدن و مہی و مقوی اعضاست گزرا بفتح کاف فارسی و رای محله و ضم آن نیز و سکون رای هندی
و هندیان آنرا گزرا بزناید الف و آخر می گویند ماهمیت آن طایری است از چپیل بزرگتر
و مشابه آن سرش سفید و باقی جسم او سرخ رنگ پنجه او مانند صخری گوشش گرم و خشک گران و مولد
صفا و باد و وصلش شیره سکه پره گزرا بفتح کاف و رای محله و سکون با و کسر راس محله دوم
و سکون تخمائه صاحب تالیف شریف نوشته که میوه هندی است تالیف تانی است و
سیاه رنگ بلق و اطلس و دراز مثل جمال گوڑ و از واند که باریک از روزنش مغز سفید او را همراه نمک
مطل میخورد بسیار بالذت و مقوی باد و مغلظ منی و قبا بص شکم است گزرا بضم کاف فارسی و سکون رای هندی
اسم قند که از آب نیشکر و تخم می سازند افعال آن چنان نوشته اند که قند بنزد و نو که گزرا گرم باشد چشم را

گرج بیل
گزراژ

گروانک

گزرا

گزرا

روشن ساز و امراض دفع می کند و پشتما افزاید و قند کهنه برای معالجه بیمارها خوب است و با امراض سینه مفید
 و چیز پودر هندی است و قند سیاه فاسد شده مولد باد و در و فواصل دل شکنج و تپ مغز استخوان به تحلیل برد و در
 و هو ترس آورده که بطعم قدره شور و شیرین و سبک ملین و شستی و مولد صفرا و محدث سوزش اعضا و گرم
 شکم و دماغ فساد بول و مقوی اعضا و مدر بول و حیض است گز و کچکچکا بضم کاف فارسی و فتح رای هندی و کسر
 او و سکون تخم آنه مجهول و فتح جیم فارسی و کاف و الف اسم امباری است گز هر تکبهره کاف فارسی و رای
 هندی و فتح میم و سکون رای مصلحه و فتح فو قانے و کاف و یامین یعنی دشمن بخند اسم بانه کلو است گز چهل
 بکاف فارسی و رای هندی و یامین فارسی و با و لام اسم بار پلو یعنی شیرین بزرگ قند کر کارکی
 بفتح کاف و سکون رای مصلحه و فتح کاف و دوم و الف و ضم رای مصلحه و کسر کاف سوم و سکون تخم آنه یعنی
 سردی کشنده اسم باد رنگ است کر کا شکرنگی بفتح کاف و سکون رای مصلحه و فتح کاف و دوم و الف
 و سکون فو قانے هندی و فتح کاف سوم و الف و دوم و ضم شین سحر و فتح رای مصلحه و فاسد نون و کسر کاف
 فارسی و سکون تخم آنه اسم کارا کسینکه یعنی مثل نیش رای سلطان میشود کز کرک بفتح کاف و رای
 هندی و سکون کاف فارسی اسم آب شسته غلکه ترشی پیدا کرده باشد و آزاد و سکرک و بانیا و ارتانجا
 و مور چپیدی و مهارسانند افعال بان و فتح دوران سرد و بیوشی صفر است و آنکه ترشی پیدا نکند آنرا
 بمی کرک و جشتا بهما و تند بو و نتهو نامند بد رتبه اکثر ادویه اعضای بول میکند کز پیرال بفتح کاف و سکون
 رای مصلحه و فتح بای عجی و رای مصلحه دوم و الف و لام اسم چمپت کز تالی بضم کاف و سکون رای مصلحه
 و فتح فو قانے و الف و کسر لام و سکون تخم آنه یعنی برگ دراز و پنا اسم ماده درخت تا ز گز پانکی نیز نامند
 بضم کاف فارسی و فتح رای هندی و فتح بای فارسی و الف و کسر کاف و سکون تخم آنه یعنی
 مزه مثل قند دار و گز پشپیک بضم کاف فارسی و فتح رای هندی و ضم بای فارسی و سکون
 شین مجید و کسر بای فارسی و دوم و سکون تخم آنه و فتح کاف یعنی گل شیرین مانند قند اسم گل مهره
 کز ال بفتح کاف و رای مصلحه و الف و لام اسم ناز و در هندی که آن نیز میگویند کز ابضم کاف
 و فتح رای مصلحه و الف اسم نکلونی گز گز بکاف فارسی و سکون رای مصلحه و فتح کاف فارسی

گز و بچکا
 گز مرتکبه
 گز سهل
 گز کارکی
 گز کافا شکرنگی
 کز کرک
 کز پیرال
 کز تالی
 گز پانکی
 گز پشپیک
 گز گز

و سکون فوقانی ہندے بفار سے آفتاب پرست و تبر بے جزا نامند گروچی بضم کان فار سے
 و رای ہندے و سکون واو و کسر سیم فارسی و سکون تختا نے اسم گلو و بجزف واو و تختانی و سکون جیم فار سے
 یعنی گرج نیز آدہ کر مکھا بفتح کان و سکون را سے محلہ و منج سیم و کان و خفا سے ہا و الف ہر دو اسم
 گرب گرسر یا بضم کان فار سے و فتح را سے ہندے و کسر سین و رای مہلتین و منج تختانی و الف بھنے
 مغز شیرین اسم جھٹ گرشن جان بضم کان و رای محلہ و یا کسر ہر دو و سکون شین مجھ و منج نون و وال محلہ
 و خفا سے ہا و الف و نون دوم اسم شالی سیاہ گرشن شار با بکان و رای محلہ و شین مجھ و نون منج
 شین مجھ دوم و الف و کسر را سے محلہ دوم و منج آن نیز و منج موحده و الف و گرشن مولی بضم سیم و
 سکون واو و کسر لام و سکون تختا نے بھنے سیاہ پنج نہر دو اسم کلیر گرشن برتا بفتح موحده و
 سکون را سے محلہ و منج فوقانی و الف اسم ما کسر نے گرشن جو چھکا بضم جیم و سکون واو و
 فوقانی و خفا سے ہا و منج کان و الف اسم جوئی کہ کل بابل سیاہ ہے و اشته باشد گرشن اگر
 بفتح الف و کان فار سے و سکون را سے محلہ اسم اگر سیاہ گرشن ولی بکان و رای محلہ و شین
 مجھ و نون و منج واو و کسر لام مشدودہ و سکون تختا نے یعنی بیل سیاہ اسم کوڑ یا لا گرشن کا یا
 بفتح کان دوم و الف و فتح تختا نے و الف دوم یعنی مار سیاہ اسم بار درخت تا گرشن سوچھا چھل
 بضم سین محلہ و سکون واو و جیم فار سے و خفا سے ہا و منج سیم و الف و باسی فار سے و ہا و لام یعنی سیاہ
 و بار یک بار سہ اسم تخم سریالی گرشن مد گا بکان و رای محلہ و شین مجھ و نون و منج سیم و سکون وال محلہ
 و منج کان فار سے و الف مونگ سیاہ کر نجو ا بفتح کان و را سے محلہ و خفا سے نون و منج جیم و فتح واو
 و الف گرشن بجی بفتح کان و رای محلہ و خفا نون و کسر سیم و سکون تختانی کر نجکا بحدف تختانی و زیادہ
 کان و الف کر جن زیادہ نے نون عوض کان و الف ہر چار اسم جگہ گرو بضم کان و منج نیز
 و منج را سے محلہ و سکون واو اسم کشکی و زیادہ نے شین مجھ یعنی گرشن بھنے نکلکی اسم کل فہم ست
 گرو و ار اکسر کان فار سے و سکون را سے محلہ و منج واو و الف و منج ہای محلہ دوم و الف و عوض واو
 و را سے محلہ دوم لام یعنی گرو لام اس ست گرو بفتح کان و رای ہند یا بیل و سکون رای ہندیدوم دوم قسط

گروچی
 کر مکھا
 گرسر یا
 گرشن و جان
 گرشن با
 گرشن مولی
 گرشن برتا
 گرشن چھکا
 گرشن اگر
 گرشن ولی
 گرشن کا یا
 گرشن سوچھا چھل
 گرشن مد گا
 کر نجو
 گرشن بجی
 گرو
 گرو و ار

کر کند
 کر کا نو
 کر گئی
 کرا
 کر ام کند
 کر بخن
 کرن
 کر اوند
 کر گ پهل
 کر انده
 گروندا
 کر کون
 کر ورنند
 کر برا
 کر برا پهل
 کر مولا
 کر گکا
 کر گئی پریا

کر کند بفتح کاف و سکون راءى محله و فتح کاف و دوم و خفا سے نون و سکون وال محله اسم کنار و نیز اسم جبلکى بمعنی
 ایکنه جذرا و اندک رنگ سرخی دارد و کر کا نو بفتح کاف و سکون راءى محله و فتح کاف و دوم و الف و ضم نون و سکون
 و اول اسم کرد و کر گئی بفتح کاف و سکون راءى محله و ضم کاف و دوم و کسر فوقانے ہندی و سکون تختانی اسم
 کیکرٹى و خرچنگ کر ا بضم کاف و فتح راءى ہندی و الف و کر یہ کاف و سکون راءى ہندی و فتح تختانے
 و خفا سے با اسم پرست است کہ آنرا کالا کوڑہ نیز می گویند و گویند اسم تیراج خطائى کر ام کند بکسر کاف
 و فتح راءى محله و الف و سکون سیم و فتح کاف و دوم و خفا سے نون و سکون وال محله اسم استول کند یعنی بیخ دراز
 کر بخن بفتح کاف فارسی و راءى محله و خفا سے نون و فتح جیم و سکون نون و دوم اسم مستمى از پیاز و نیز اطلاق ابن
 اسم بر زروک و نیز کچور ہم آمدہ است کرنے بفتح کاف و سکون راءى محله و کسر نون و سکون تختانی اسم کلی است
 کہ بیشتر در کوکن می شود و نیز و گرم و دافع بلغم و صفرا و نفخ معده و گرم شکم نوشته اند کر ا گوئند بضم کاف و
 فتح راءى محله و الف و ضم کاف فارسی و سکون و او و نون و وال محله اسم کتیرا کر گ پھل بفتح کاف
 فارسی و راءى محله و سکون کاف و بابی فارسی و با و لام اسم بھیڑا کر ا تہ بفتح کاف و راءى محله و الف و
 سکون نون و فتح فوقانے ہندی و خفا سے با اسم پایا بگ کروندا بضم کاف فارسی و سکون راءى محله
 و کسر و او و سکون نون و فتح وال محله و الف اسم چکرن کر کون بفتح کاف و سکون راءى محله و ضم کاف و دوم
 و سکون و او و نون و کسر راءى اسم دادنی کند کر ورت بضم کاف و راءى محله و سکون و او و راءى محله
 دوم و کاف و نون و وال محله اسم سوزن کر برا بفتح کاف و کسر راءى محله و سکون تختانی و فتح راءى محله دوم
 و الف اسم کانچور سے خرد است و کر برا پھل کاف و راءى محله و تختانے و راءى محله دوم و الف و بابی
 فارسی و با و لام بمعنی باریکہ چشم او مانند چشم قبل باشد اسم نار جیل و چشم نیل ظاہر است کر مولا
 بضم کاف فارسی و فتح راءى ہندی و ضم سیم و سکون و او و فتح لام و الف بمعنی بیخ قند اسم نیشکر
 کر گک کانیز نامند بفتح کاف و سکون راءى محله و فتح کاف و دوم و فوقانے ہندی و کاف سوم و الف
 بمعنی بند دارد و کر گئی پریا بفتح کاف و سکون راءى محله و فتح کاف و دوم و کسر فوقانے ہندی و سکون
 تختانی و کسر بابی فارسی و سکون راءى محله دوم و فتح تختانی دوم و الف بمعنی محبوب خرچنگ اسم پھلا

نگر کو ٹکی بھنج کاف و سکون راسے مھلہ و ضم کاف دوم و سکون واو مھولہ و منجہ فو قاسے ہندی و کسر کا
سوم و سکون تختانی یعنی سر و مولد باد اسم گل کپڑے و پوست الایچی و گھی کوار و ترانی رائیز میگوید کر کوئی
بیون کاف سوم اسم دیروا نگرے بمعنی خوجک و نیز کر کو ٹکی بمعنی واقع سفیدی و خلقت و بیوی اول اسم
کر بلہ دشتی کرویل بضم کاف و سکون راسے مھلہ و کسر واو و سکون تختا نے مھولہ و لام و جوض لام رای مھلہ
نیز آدہ تنے کر ویر اسم خس سیاہ یا شندہ گرو سار بضم کاف فار سے و رای مھلہ و سکون واو و منجہ
سین مھلہ و الف و رای مھلہ یعنی گزانی اسمال رنجوب است اسم کشکی کر شطیبہ پید بضم کاف و رای مھلہ
و سکون شین سحر و منجہ فو قاسے ہندے و کسر موحده و خفاے با و سکون تختا نے مھولہ و منجہ و ال مھلہ و الف
یعنی رنگ او کرب ز سیاہی و سرخی است اسم کشکی کر اتا تکت بکسر کاف و فتح راسے مھلہ و الف و فتح
فوقا نے و الف و کسر فوقا نے و دوم و سکون کاف و فوقا نے سوم اسم چرایہ بمعنی تلخ کر شنو رشت
بضم کاف و راسے مھلہ و سکون شین سحر و منجہ فون و ضم واو و راسے مھلہ و سکون فون دوم و فوقا نے اسم کپڑو
چونکہ بار او سیاہ و گرد می شود لہذا باین اسم بجز اند گرو ہمساک بفتح کاف خار سے و سکون رای مھلہ و
منجہ و ال مھلہ و خفاے با و منجہ سین مھلہ و الف و کاف بمعنی برگ با تال و مقطا مانند خال و خط پری علیہ از
اسم برگ بجا رنگی کر ہا تک بفتح کاف و راسے مھلہ و با و الف و فتح فوقا نے ہندے و سکون کاف
دوم بمعنی بار او سرخ آفتابے رنگ و گل زرد و طلائی رنگ اسم بار و گل سینڈ پھل کر و بجا بجنی بھنجہ
کاف فار سے و سکون را و منجہ و ال مھلہ و موحده و خفاے با و منجہ الف و سکون فون و فتح جیم و کسر فون
دوم و سکون تختا نے یعنی چشم را روشن مثل روشنی چشم زغن سیکند اسم بار و بہار دیو و انگرے کر شا
بضم کاف و سکون راسے مھلہ و منجہ شین سحر و الف اسم کالا کوڑا کر شپال با ضافہ با بی فار سے
و الف و لام اسم اندر جو شیرین کر تویدن بضم کاف و سکون رای مھلہ و منجہ فو قاسے و کسر واو و سکون
تختا نے مھولہ و منجہ و ال مھلہ و سکون فون اسم ترانی تلخ بمعنی واقع امراض سر کر تما لک بضم کاف و سکون
راسے مھلہ و منجہ فو قاسے و بیم و الف و فتح لام و سکون کاف و بیون کاف اسم ملتاس کر نر تاک بضم کاف
و منجہ راسے مھلہ و خفاے فون و فتح فوقا نے ہندے و سکون کاف یعنی خار دار اسم گل ہندی است

کر کو ٹکی
کر کوئی
کر ویل
گرو سار
کر شطیبہ پید
کر اتا تکت
کر شنو رشت
گرو ساک
کر ہا تک
گرو بہا بجنی
کر شا
کر شپال
کر تویدن
کر تما لک
کر نر تاک

و کوه کورنه نیز می نامند بضم کاف و سکون رای محله و فتح و او و ضم کاف دوم و سکون و او و دوم مجهول و فتح
 رای محله دوم و نون و با یعنی بر گیسای دراز و کنگره و در و در و کز تند هفتین بکسر کاف فارسی و فتح رای محله و سکون
 نون و کسر دال محله و خفایه با و کس نون دوم و خفایه تختانی و نون سوم یعنی گره و اراسم و ده در استا به
 بزرگ است کز تا ترانا بضم کاف و سکون رای محله و فتح فوقانی و الف و فتح فوقانی دوم و رای محله دوم
 و الف دوم و نون و الف سوم یعنی باریک است اسم ترا بیا نا نوشته اند کز می نیلی بفتح کاف و کسر رای محله
 و سکون تختانی و کس نون و سکون تختانی دوم و کس لام و سکون تختانی سوم یعنی مانند ابر نیلگ کون می شود
 اسم و زخت نیل کز کشن پهل بضم کاف و اراسم محله و سکون شین بیجه و فتح نون و بابی فارسی
 و با و لام یعنی بار سیاه اسم تخم بابی و کامون سیاه و تکول کز نون کارا بفتح کاف و سکون رای محله
 و کس نون و سکون تختانی و فتح کاف دوم و الف و فتح رای محله دوم و الف یعنی بصورت گوش خیل اسم ساگ
 امیازه کز لورم بفتح کاف و سکون رای محله و ضم با فارسی و سکون و او و فتح رای محله دوم
 و سکون بیسم اسم کافور کز کشن شیرشکه بضم کاف و رای محله و سکون شین بیجه و فتح نون
 و شین بیجه دوم و سکون تختانی و اراسم محله دوم و فتح شین بیجه سوم و کاف و دو با یعنی سیاه و واقع تلخی پان
 اسم اگر کز ندی تگر بکسر کاف فارسی و فتح رای محله و سکون نون و کسر دال محله و خفایه با و سکون تختانی
 و فتح فوقانی و کاف فارسی دوم و سکون رای محله اسم بجه شین بیجه سوم و کاف و دو با یعنی سیاه و واقع تلخی پان
 و سکون رای محله و ضم با فارسی و سکون و او و رای محله دوم و کس سین محله و فتح لام و الف و فتح دال محله
 و با و الف و فوقانی اسم سلاجیت کز تو ا بفتح کاف و رای محله و سکون فوقانی و فتح و او و الف اسم نر ملی
 کز به دنیا تنی بفتح کاف و سکون رای محله و فتح موحده و خفایه با و کس نون و فتح بابی فارسی و الف
 و کس فوقانی و نون و سکون تختانی یعنی مستطیل زنان اگر چه شش ماهه و هفت ماهه تا هشت ماهه و نه ماهه
 باشد اسم چنار لا کز کشن شپک بضم کاف و اراسم محله و شین بیجه و نون و بابی فارسی و شین بیجه
 دوم و بابی فارسی دوم و کاف یعنی سیاه گل اسم دهنوره سیاه کز نجاب بضم کاف فارسی و اراسم محله
 و سکون نون و فتح جیم و الف یعنی بقره و جو گیان و اصل خدا کند اسم کز نجاب کز لوالک بکسر کاف فارسی

کوه کورنه
کز نون

کز تا ترانا
کز می نیلی

کز کشن پهل
کز نی کارا

کز لورم
کز کشن شیرشکه

کز ندی تگر

کز لورم

کز تو

کز به دنیا تنی

کز کشن شپک

کز نجاب

کز لوالک

وراے مھملہ وسکون تختانی و منج و او و الف و ضم لام و سکون و او و دوم و کات یعنی در ریک کوہ پیدایشو کو تو پر ما
 کر ویر ابفتح کات و رای مھملہ و کسر او و سکون تختانی و منج رای مھملہ دوم و الف اسم کنیر سفید و سرخ بہت و بجان
 عوض الف نیز آمدہ گوشتر کتیک بضم کات و رای مھملہ و سکون شین مجہ و منج نون و رای مھملہ دوم و سکون
 کات فارستے و کسر فوقانے و منج تختانی و سکون کات یعنی سیاہ و سرخ پیشو اسم گچی سرخ کرشن کا مہوجی
 بجان و رای مھملہ و شین مجہ و نون و منج کات دوم و الف و سکون میم و ضم موحدہ و خفاے با و سکون او و کسر جیم
 و سکون تختانے کرشن پاکلی بفتح باے فارستے و الف و کسر کات و سکون تختانے ہر دو اسم گچی سیاہ
 بمعنی واضح بہت سیاہ کرعی کہناتی بکسر کات و سکون راے مھملہ و کسر میم و سکون تختانے و فتح کات و
 خفاے با و منج نون و الف و کسر فوقانے و سکون تختانے یعنی کشندہ گرم ہم پلاس کر لمورے
 بفتح کات فارستے و رای مھملہ و لام و سکون میم و منج او و کسر راے مھملہ دوم و سکون تختانی یعنی بر بول سفید
 و بدبو غصہ سیکند اسم ہینگن کر ورا بضم کات و راے مھملہ و سکون او و منج راے مھملہ دوم و الف یعنی غصہ
 برفض سیکند اسم جھوٹا نکس کرعی کہن بکسر کات و سکون راے مھملہ و کسر میم و سکون تختانے و فتح کات
 و خفاے با و سکون نون یعنی کشندہ گرم ہم درخت پانگرہ کر مہما بفتح کات و راے مھملہ و سکون میم و
 منج موحدہ و خفاے با و الف یعنی ب یا غصہ سیکند و تلخ نمی شود و کر کشا بفتح کات و سکون راے مھملہ
 منج کات دوم و شین مجہ و الف یعنی سرف غرض اینکه بر سرفہ بسیار تلخ بہت غصہ می کشند ہر دو اسم اترن
 و نیز لفظ کر مہما اسم پچی و شتی بہت کرشن جیم ا بجان و راے مھملہ و شین مجہ و نون و کسر جیم
 و سکون تختانے و راے مھملہ و الف اسم سیاہ زیرہ کر کشا بجان و راے مھملہ و شین مجہ و نون و الف
 یعنی سیاہ اسم پیل و فلفل سیاہ کر و تر میا بضم کات و رای مھملہ و سکون او و کسر فوقانے و رای مھملہ
 و سکون تختانے و فتح میم و الف یعنی شدت باد و کت و صفرا و کت اسم کھیل گجگنا نیز می ناسند بفتح کات
 فارستے و سکون جیم و منج کات و نون و الف یعنی بیل فیل گرندہ میک بکسر کات فارستے و فتح راے
 مھملہ و خفاے نون و کسر و الف مھملہ و خفاے با و سکون تختانے و کات یعنی گرہ ہا دارد اسم پچا مور بہت
 کرعی جت بجان و راے مھملہ و میم و تختانے و کسر جیم و سکون فوقانے یعنی برآندہ گرم اسم بای بزرگ

کر ویر
 گوشتر کتیک
 کرشن کا مہوجی
 کرشن پاکلی
 کرعی کہناتی
 کر لموری
 کر ورا
 کرعی کہن
 کر مہما
 کر کشا
 کرشن جیم
 کر کشا
 کر و تر جیم
 گجگنا
 گرندہ میک
 کرعی جت

گر کشن تلمسی بکاف و راوشین نون و ضم فوقا سبب و سکون لام و کسر سین محله و سکون تخمافی اسم تلمسی سیاه
 گر کشن کایستا بکاف و الف و فتح تخمافی و سکون سین محله و فتح فوقا سبب و الف یعنی همه اجزایش سیاه
 نیز میگویند که کشن ارجک بکاف و رای محله و شین مجمره و فتح نون و الف و راسه محله و فتح جیم و سکون
 کاف یعنی براسه دفع مرض مثل زهر مار سیاه مینی چنانچه از گردن مار سیاه حیات میرود آنچنان از خوردن این در
 حیات مرض میرود اسم رجحان جیشی که ال نیز میگویند بفتح کاف و راسه محله و الف و فتح لام و الف و دوم یعنی
 سیاه مثل زاغ و دفع سیاهی دست که کشن نو لیکان نیز نامند بکاف و رای محله و شین مجمره و فتح نون و فتح
 و او و کسر لام مشدده و سکون تخمافی و فتح کاف و دوم و الف یعنی سیاه بیل چندین اکثر شاخهای بار یک
 بلفظ و لی معتبر می کنند که کشن مالابکاف و راسه محله و شین مجمره و فتح و سیم و الف و لام و الف و دوم
 نیز اسم اوست یعنی سیاه و در چپستان میشود که ر و قوم بضم کاف فارسی و رای محله و سکون و او و فوقانی
 و فتح و او و دوم و سکون جیم یعنی گرانی میکند و زلزله می آید و اسم سولی که کشن بفتح کاف و سکون رای محله
 و فتح کاف و دوم و فوقا سبب و سکون جیم اسم سولی خرد که بجز بضم کاف فارسی و راسه محله
 و سکون نون و فتح جیم و سکون نون و دوم یعنی دفع دوران سر اسم سوچناسه سنج که بکاف فارسی
 و فتح رای محله و فتح با و کاف فارسی و خفا سبب و ای و دوم و سکون نون یعنی دفع نظیر و چشم بد اسم خرد
 سمید که رند ای پیر و بکاف فارسی و فتح راسه محله و سکون نون و کسر وال محله و خفا سبب
 و سکون تخمافی و فتح با سبب و سکون رای محله و کسر نون و دوم و سکون تخمافی و دوم یعنی بر برگ
 که گره میباشد اسم کچور که بفتح کاف و سکون رای محله و ضم جیم فارسی و سکون و او و کسر
 راسه محله و دوم و سکون تخمافی اسم کثور بجنڈی است که و در مین بضم کاف و راسه محله و سکون و او
 مجهول و فتح و الف و خفا سبب و او و سکون نون اسم فتی از جنڈی که بر چند ده بفتح کاف و سکون رای
 محله و ضم موحد و فتح و دوم و فتح جیم فارسی مشدده و خفا سبب و او و فتح و الف و الف یعنی
 بوی مانند کافور و مشک دار و بسیار مقوی دل را خوش کند اسم عنبر که کشن اشیر شک بفتح کاف
 و سکون رای محله و فتح کاف و دوم و فوقانی بند سبب و الف و کسر شین مجمره و سکون تخمافی و رای محله و دوم

گر کشن تلمسی
 گر کشن کایستا
 گر کشن ارجک
 گر کشن مالابکاف
 گر کشن نو لیکان
 گر کشن مالابکاف
 گر کشن سولی
 گر کشن بکاف
 گر کشن سنج
 گر کشن خرد
 گر کشن سمید
 گر کشن کچور
 گر کشن کثور
 گر کشن اشیر شک

وفتح شین مجہ دوم وکاف و با یعنی مرض می برد مانند بریدن خرچک جہاز را اسم شگوف بہت کر رہی
 بفتح کاف و سکون راے مہملہ وفتح باہی فارسی سے و کسر رای مہملہ دوم و سکون تختا نے یعنی قطعہ قطعہ می شود
 اسم کہ پر کے کر می کنچا نیا بکسہ کاف و سکون راے مہملہ و کسر سیم و سکون تختا نے وفتح کاف
 دوم و سکون نون وفتح جیم فارسی سے و الف و کسر نون مشدودہ دوم و خفاے تختانی دوم و الف یعنی کشندہ
 کریم اسم نیلا توتہ کر یکوالا بکسر کاف فارسی سے و رای مہملہ و سکون تختا نے و ضم کاف و سکون واو مجہولہ
 و فتح لام و الف یعنی در شکم رفتہ فی و غنثیان آرد اسم اتکولا کر ملیکا بفتح کاف و رای مہملہ و سیم و کسر
 لام مشدودہ و سکون تختا نے وفتح کاف و الف یعنی برگہاے گل پنج عدد مثل انگشتان دست اسم
 گل پنبیلے کر وندا باد و ضم کاف و رای مہملہ و کسر واو و سکون نون و فتح وال مہملہ و الف و موجدہ و ضم
 و الل مہملہ و ضم و سکون واو دوم اسم تنکتا کر میچم جت بکسر کاف و سکون راے مہملہ و کسر سیم و
 و سکون تختا نے وفتح جیم و سکون سیم دوم و کسر جیم دوم و سکون فوفا نے یعنی کرہا کہ در شکم پیدا
 می شود مخی زند اسم لاک کر کا بفتح کاف فارسی سے و سکون راے مہملہ و فتح کاف و الف اسم ہلیلہ
 کر کش پھل بفتح کاف و راے مہملہ و سکون شین مجہ و باہی فارسی سے و با و لام اسم ہلیلہ چون
 مقدار او یک کر کشن میشود لہذا باین اسم موسوم گشتہ کرن پور بفتح کاف و رای مہملہ ساکنہ و فتح
 نون و ضم باے فارسی سے و سکون واو و رای مہملہ یعنی گل گوش شکل اسم گل اشوکہ کر فرموک بفتح
 کاف و سکون راے مہملہ و ضم سیم و سکون واو و کاف دوم اسم سپاری کر پورا بفتح کاف و سکون را
 مہملہ و ضم موجدہ و سکون واو و فتح راے مہملہ دوم و الف اسم را کر دولہ کلان کر ند ہنیلہ بکسر کاف فارسی
 و فتح راے مہملہ و سکون نون و کسر وال مہملہ و خفاے با و سکون تختانی و فتح لام و الف یعنی دافع گرہای
 پس گوش اسم لو و لما کر نر و کشن نیز میگویند بفتح کاف و سکون رای مہملہ و فتح نون و ضم رای
 مہملہ دوم و سکون واو مجہولہ و فتح شین مجہ و نون دوم کر ہال بفتح کاف و سکون رای مہملہ و ضم موجدہ
 و فتح راے مہملہ دوم و الف و سکون نام یعنی بارگہ روز و رنگ اسم پستان ست کر ند می شپک
 اسم گل و فتح می کر کشن سار بکاف و رای مہملہ و شین مجہ و نون و فتح سین مہملہ و الف و رای مہملہ

کر پری
 کرئی کنچا نیا
 کر یکوالا
 کر ملیکا
 کر وندا باد
 کر میچم جت
 کر کا
 کر کش پھل
 کرن پور
 کر فرموک
 کر پورا
 کر ند ہنیلہ
 کر نر و کشن
 کر ہال
 کر ند می شپک
 کر کشن سار

یعنی محله سودا و غایط سیاه براندا اسم درخت اروزگر و سار هم می گویند بضم کاف فارسی و درای محله
 و سکون و او و سین محله و الف درای محله یعنی دافع گرانی و راننده غایط گر و بجهاندا بفتح کاف فارسی و سکون
 را بے محله و فتح دال محله و موحده و خفا بے با و الف و سکون نون و فتح دال هندی و الف یعنی بنفیه غلیو از
 اسم بار درخت جوی بسبب مشابہت باین اسم موسوم است گر لپشپ بضم کاف فارسی و فتح رای
 هندی و ضم با بے فارسی و سکون شین مجده و با بے فارسی دوم یعنی گل کشیرین اسم گل بوسری است
 کرشنپاک چهل بکاف درای محله و شین مجده و نون و با بے فارسی و الف و کاف و با بی فارسی
 دوم و با و لام یعنی بار پخته سیاه می شود اسم بار درخت نیگا کر هر و که بکاف درای محله و مسم و را بے
 دوم مملکتین و کاف دوم و با نیز سیگور یعنی مالیدن او برست و با مفید گز بر کاسم بار گل است هندی
 که بارش شبیه بکریلامی شود و رنگ او سیاه بود و نیز اسم ببول گز پهلوی اسم پهلوی دشت
 کرشنولی اسم نیلاتیکی گزند همیلا اسم بار ببول کر کار و بفتح کاف و سکون را بے محله
 و فتح کاف دوم و الف و ضم را بے محله و سکون و او یعنی سرد و مسم پیته بکر کشمیر ا بفتح کاف و سکون
 را بے محله و فتح کاف دوم و شین مجده و جیم فارسی مشدده و خفا بے با و فتح دال محله و الف یعنی دافع
 امراض دهن اسم برنگا کرشن سرب پریا اسم کیوڑه گزند هندی هندی اسم کنبیل
 کر و بچکم اسم سفید کلوا کر کشا اسم درخت سینبل و جنت باید که کشته او سفید باشد نوشته اند
 کرشنا اسم نیلا بچن کر بے مثر تا بکر کاف فارسی و رای محله و سکون تختانی و ضم مسم
 و سکون را بے محله دوم و فوقانی یعنی گل کوه اسم گیز و گتر بضم کاف فارسی و کسر رای محله
 و سکون تختانی مجرود اسم خان گربے چهل بکر کاف فارسی و رای محله و سکون تختانی و با بے
 فارسی و با و لام اسم گر گو کایه است بفتح کاف فارسی و سکون را بے محله و ضم کاف فارسی دوم و سکون
 با و و فتح کاف و الف و تختانی و با ما هیت آن باری ست بزش و زخت افعال آن غایط
 براندا صفر او با و تپ و زهر و در کتد کرشکا بضم کاف و فتح را بے محله و سکون فوقانی هندی و فتح
 کاف دوم و الف اسم سرابی یعنی مثل غنچه و راز و فولادار صنوبری شکل گریابی چهل بکر کاف فارسی

گروسه

گرد بهانه ا

گره پشپ

گرشنپاکت هل

کر هر و که

کر بر کما

کر پهلوی

کرشنولی گزند پهلوی کر کار

کر کشمیر

کرشن سرب پریا گزند هندی

کر کنبیل

کر و بچکم

کرشنا

گتری

گتری پهل

کرشکا

گرشنپاک

وفتح راء مھملہ والفت وکسر با و سکون تختانی وفتح با سے فارسی وحقا سے با و سکون لام یعنی با برخوش ترہ
 اسم کویت کرشنپاک مچھل بضم کاف و راء مھملہ و سکون شین مجر و فتح نون و با ہی فارسی و الف
 و فتح کاف و با ہی فارسی دوم و حقای با و لام یعنی بار پختہ سیاہ و سکون و راء مھملہ و سکون کلانست و کسر ص و ا بفتح کا
 و راء مھملہ و میم و سکون زلی مھملہ دوم و فتح وال مھملہ و الف و کرا املیک بکاف و راء مھملہ و الف
 و سکون میم و کسر لام و سکون تختانی و فتح کاف و دوم و الف و دوم نیز میگیرت معنی ہر دو ایک دست یا انگ
 سرخ میکند و تشریح میدہد کرشن لوہ بکاف و راء مھملہ و شین مجر و نون و ضم لام و سکون
 و او و با اسم آہن کرشنا ایسم و یرم بکاف و راء مھملہ و شین مجر و فتح نون و سکون الف
 و تختانی و فتح سین مھملہ و سکون میم و کسر وا و و سکون تختانی دوم و فتح راء مھملہ و سکون میم دوم یعنی
 و آہن سیاہ بہتر اسم فولاد و کرشنور فلک بکاف و راء مھملہ و شین مجر و نون و فتح وا و و سکون
 راء مھملہ و فتح نون دوم و کاف و میم یعنی سیاہ رنگ نیز اسم فولاد و کتر بجم کسر کاف فارسی و رای
 مھملہ و سکون تختانی و فتح جیم و سکون میم اسم خبث الحدید یکداز کوہ برابر و سلاجیت کرشنکٹ
 بضم کاف و راء مھملہ و سکون شین مجر و فتح فوقانی ہندے و سکون نون و کسر کاف و سکون فوقانی
 ہندے دوم اسم خبث الحدید کریشن نامک بکاف و رای مھملہ و سین مجر و نون و فتح نون و الف و
 میم و کاف و دوم اسم فلک سیاہ کتر بجم بضم کاف و سکون راء مھملہ و کسر فوقانی و سکون تختانی
 و فتح میم اول و سکون میم دوم یعنی ہافس شش اسم ہیرالون و یعنی عمود و خوش برئی ہا اسم
 عود زریان کرشنک بجم بکاف و راء مھملہ و شین مجر و فتح فوقانی ہندے
 و کاف و سکون میم و کسر موحدہ و سکون تختانی و فتح جیم و سکون میم اسم سرب

کرشنپاک بہل

کرا املیکا

کرشن لوہ

کرشنایم میم

کرشنوزک

کرشنکٹ

کرشن نامک

کرشنک

کرشنک بجم

فوائد اسمائے کاف با سین مھملہ

کسو ہندے کے ایفج کاف و ضم سین مھملہ مجموعہ و سکون وا و حقا سے نون و کسر وال مھملہ و سکون تختانی
 ہا ہنود ہم بہن لفظ میوزانند کرشنک کاف و سین مھملہ و کسر وا و سکون نون و فتح وال مھملہ و الف میوزانند
 و کسر سکیت مارج و ہا ایفج راء مھملہ و الف و فتح جیم و ضم وا و اولے مھملہ دوم و فتح جیم فارسی

کسو ہندی

و خفاص با و الف هم مشترک است میان درخت الماس و کسوند که زیر آنکه در صورت مشابه است یعنی
 سرور درختان و بیت پشپ بکبر با بے نارسه و سکون تخم آنه و فتح فرغانه و ضم های نارسه دوم
 و سکون شبن مجبه و بے نارسه سوم یعنی گلش زرد و کاس گهن بفتح کاف و الف و فتح سین محله و کات فارسی
 اخفاص با و فتح فون یعنی کف و سر فر میزند و کسم و کفا بفتح کات و سین محله و میم و سکون رای محله و فتح دل
 محله و کات و دوم و با و الف هم است می نامند ما همیت آن نهالی است قایم بر یک تنه که نهایت درازی
 تنه او نیم گز با کم و زیاده میشود و شاخهایش باریک شود و از هر چهار طرف میرود و دراز بے رو بیدگی او تا بعد اوم
 هم میرسد بلکه در زمین نرم و نریس آب درخت میشود برابر درخت الماس و برگش مشابه برگ سنا و اقلت
 و درشت و بر بول بعد از آمدن سخت و بر و در شمس نرم ماده نر را برگ دراز با واهی شکل مساده برابر عریض
 و این نیز در وصف است صنف گلش زرد و با نا بگل و ماده و صنف دوم را گل شاخها و غیره همه سیاه که این با
 کالی کسوند میگویند و پس از آن بار و در غلافی دراز کوچ و باریک مثل تخم کرمالا اما از آن خرد تر و چون پبلی او
 خشک گردد و صدای خوش به از جنبانیدن مزاج او گرم و خشک یا تر در دوم و تر و بعضی نخل
 و قیاس فقیر مقضی است که گل او قریب با عدال و بیخ او گرم و تر و تخم او خشک در اول و سوم و برگ او
 در دوم و مزه او اندک تیز و تلخ و مزه دار و بوسه زهیم دارد و افعال آن خوردن ناخوردش بر گما
 نرم او دافع تب و باد و کف و گرم شکم و سر فر خشک و بلغم و ضیق و سر فر طوبی و مقوسه با ضم و سبک و وقت
 بهضم تیز گردد و در تشنگی و سوزش برن و در زاید و مضمضه طبع جمله اجزای او دندان را محکم گرداند و غرغره او
 آواز را صاف کند و بخت استسقا و تب های بلغمی نافع و فرس کردن برگ تازه او گرم کرده در خانه حمام
 گرم و فلفلانیدن مستسقی بران و صاحب درد مفاصل و رباح تمام بدن را نیز نفع عجیب می کند و فقیر آب
 برگ کسوندی که از طبع سبک گرفته باشد شدید کرده باخت رسکپور در سرخ جهت وجه مفاصل داده بسیار
 مفید شد و هم با بے درد مفاصل و عرق النساء و درک در حم و در و سر و خفقان سو و اوی با بعضی مناسب
 شرابا مفید و سوط عصاره آن مفتح سد و میثوم و تر کردن او در شراب باعث شدت اسکار و ضاوا
 بهفت قروح سینه مزه موشخ و قطور عصاره او با شیر مسکن درد گوش و چون برگ آنرا خشک نموده

اس کرده بار و گندم نان تنگ بچته پروغن کجدر چرب نموده بخورد و روزی یکبار از او بچکد و گدگش اندازد و شبگوری
 پرو و گل اونیز باب بسایند و یک هفته نهار بخورد شبگوری دفع گردد و تاس گل او بمصرع سود و پودر و سما و او
 نیز بشبگوری و آشوب چشم بلغمی مفید و اخلاط از دماغ فرو برد و بچته خوردن گل شمره و ضیق و باد کوبند
 و گرم است و بار او اگر بریان کرده بخوراند فادز هرگز در دم و تخم بریان کرده او شکم به بندد و غیر بریان مسهل و مخلص
 هر سه حار و بار و بار و بیخ و گل او غلو لها بسته فرو برد و بعد از ساعتی قی کند و دفع ضرر رسم موسی شیر کند
 و تریاق است در حق او گویند که چون او را بخایند و سفلی او بر موسی شیر بیند از نذنی الحال گذارد و فاسد گردد
 و نیز میگویند که بیخ و تخم او نزد هر که باشد بار بر و سبقت نکند و اگر او را بیند حرکت نکند و پوست بیخ او
 خشک کرده بار یک ساییده باشند معزج کرده مقدار دو دریم وقت نماز دیگر بخورد و یک کالشیه شیر
 ماده کاو عقب آن بخورد و چون شب شود نیم وزن آن در دهن گیرد و در جماعت مشغول شود و مسک
 آرد و بیخ مسم سیاه در آب لیمون سوده در چشم کشد ویرقان العین دفع شود و نیز خوراندن سوده او در آب
 لیمون تا بمقدار یک نیم نوله جهت استسقا مع الاسهال مجرب و مخن فقیر است دختر چهار ساله را استسقا و اسهال
 بهمین علاج با در اکثری صحت یافت و لیکن باید که تا حین استعمال او غذا و ال قور و خشک بے نمک باید و لو که سرخ
 الاثر است و چون قدرے از آن با چند دانه مفضل نرم سوده چرب ساخته مبارک گیرد بخورد اندک شفا یابد و ضماد بیخ تازه
 و سوده آن با صندل جهت قویا نافع و همچنین ضماد نرم سوده و گرم کرده آن جهت اوجاع مفاصل سودمند
 کسوزی مضر و مصدح محرورین و مصلح آن لیو و گل پلو فرست کستوری که بیخ کاف و سکون سین
 محله و ضم قوتانی و سکون او و کسر را س محله و سکون تخانی اسم مشک است و در جینکرت کند هوینی بیخ
 کاف فارسی و سکون فون و منج وال محله و خفا بے با و کسر او و جموله و سکون تخانی و کسر فون و سکون
 تخانی دوم یعنی بسیار خوشبو و رنگ سیاه دارد و در یو که میا بکسر وال محله و سکون تخانی و منج او
 و ضم میم و کسر کاف مشدود و خفا بے با و تخانی و الف یعنی بدیوان پسند است و در بعضی نسخ
 در یو کشا بشین مسج و الف آمده و نا بیجا بیخ فون و الف و کسر موحده و خفا بے با و سکون تخانی
 و فتح جیم فارسی و الف یعنی پیدایش ناف است و در گنابادی بضم میم و سکون را س محله و فتح کاف فارسی فون و الف

کستوری

و کسر مودره و خفا به با و سکون تخنا به یعنی نام جانوری است بد و قسم تر و موده و سر گند بضم میم و سکون را
 محله و منج کاف فارسی و میم و وال محله یعنی منسی آن جانوری است و در پا چپوا بفتح وال و سکون رای مملتین
 و فتح با س فارسی و الف و فتح جیم فارسی و سکون تخانی و منج و او و الف و سر گانند چها بضم میم و سکون رای
 محله و منج کاف فارسی و الف و سکون نون و فتح وال هندی و جیم و او و الف یعنی ماده آنرا از زانان بشدت
 بر می آید و خون از آن جاری می شود و زرا از خصیه بر می آید میگویند ماهیت آن ماده خون غزالی است
 که طبیعت بسوی زانان آنها نفع میکند و چون که در اینجا مستحکم باشد و بچنگل یافت ایزا میرساند و خارش میکند
 آن غزال پس فصد میکند بسوی سنگها که با قناب گرم و حار شده باشد و بان می خارد و لذت می یابد پس منجر
 میگرد و در برای سنگ روان میگرد و مانند انفجار خراج و دامیل چون که تبار از ناله بر آید مندل میشود و باز تیره
 و دم و فتح کی کند از طبیعت مواد خون را مخرج میشود و هر گاه که آن خون خشک شد و هوای خارجی در آن اثر کرد
 نحو شبونی آن ظاهر میگردد پس مردمان آن قول میروند و جستجو می کنند و می یابند خون خشک بر سنگها و تراشیده
 گرفته در نهایی که از غزالان دیگر گرفته باشند در آن پر می کنند و هیچ فرق نیست در غزالان ماده غزالان
 مشک در صورت و نه در شکل و نه در رنگ و شاخ مگر اینکه غزالان مشک را در قناب برآمده از فکین و منقب بر آن
 یک شبر کم و زیاد از آن می باشد و بعضی مردم آنرا از تیر شکار می کنند و نماند آنرا بریده میگیرند مگر این
 خام است بر آن بومی رشت می باشد چون که زبانه بماند بومی او سخیل بیوا شده مشک میگرد و سبیل
 این مثل سبیل میوه است که از درخت خام گرفته باشند که در آن رطوبات فضلیه مانده باشد و استحکام و نفع
 طبعی نیافت مزاج او گرم و در روم و خشک و در سوم افعال آن کف و باد و قوی که بعد طعام شود
 و کلانی شکم و پانز روک و کونله و سوسوفه و ضیق و در گند بسیار سبک است مفره تلخ و زحمات و تیز
 مانند که شور دارد و در باه قوت و در سبب شرت خوشی و لذت بخشد و گرم را دفع کند و بومی او فرحت آرد
 و خارش را زایل نماید و بسیار سبک برن از و حاصل شود و درین را بزه دهد و خوشبو کند و شتادنی افزاید
 و تپ لرزه برود و با صبر و در روشن سازد و برین را در گند و سده با بکشاید و باد و بیت و کف و فریبی مفرط
 و بر میورد سبیلان یعنی و تپ و نخوست دور کنند و از نزدیک داشتن حشن میشود و آرام دهد و قوت جوانی

بخشد و علی الدوام باید خورد که بر روان بسیار خوب است مفرد و دو باغ و مصلح دمی کافور باشد و فزالی آنرا گسور نامند
 می نامند گوشت نرا و شیرین و سبک و شقی و نفاخ و ماده او سرد و روان چپ و سرد و نسا و خون و ضیق نفس نوشته اند
 گسوری کلک کافور و بین محله و فوقانی و در او و رای محله و تخم آن در فم کافور و دوم و لام و یا یعنی از مشک می
 اسم و هتوره کسوم بضم کاف و سکون سین محله و ضم فوقانی و سکون یسم و ضم موحده و سکون رای محله اسم
 کشنیز زهت یعنی بر زمین روید کسوم یعنی کاف و کسر سین محله و سکون تخمانی و سین محله دوم
 اسم راج است و هندیان آنرا کاشیشم بزبان فارسی بعد کاف و هیر و شین بجه و میسم در آخر کلک می گویند
 و در شرکت با کسوم یعنی با فارسی و الف و سکون یسم و ضم سین محله و شخ کاف و سکون میسم دوم و هم است
 و کسوم کسوم کسوم و سکون تخم آن در فم کاف و سکون یسم و ضم سین محله و سکون لام و او و سکون میسم یعنی زرد
 و دانه های کلان و نکلین می باشد می نامند و اعتقاد بسیارست چنانچه تفصیل آن از کتب یونانی ظاهر است
 و چنگل که نیز از قسم راج است که آنرا هندیان لپش کاشیشم بضم با فارسی و سکون شین بجه و فم ابی فارسی
 دوم و کاف و الف و سین بجه و تخمانی و شین بجه و دوم و میسم و وینالی یعنی با و کسوم نون مشدده و خلفا و تخم آن
 و فم میسم و الف و کسوم لام و سکون تخم آن در فم کاف و سکون یسم و ضم سین محله و سکون میسم
 و ضم با فارسی و سکون شین بجه و فم با فارسی دوم و سکون میسم یعنی کل چشم را بر دو و نیز هر دو چشم
 بکسر نون و سکون تخم آن در فم کاف و سکون یسم و ضم موحده و خلفا و با و سکون و او و شخ شین بجه و نون
 دوم و سکون میسم یعنی چشمان را خوب است مزاج مطلق آن گرم و خشک تا آخر سوم افعال آن کسوم را
 زخمت و برشش و شکننده و قوت با و با و بیاری می می چشمها و دامیل و کلو و چشمگری را و فم امراض چشم و زبیا
 کننده چشمان و فایده بخش سمیت و نبل کلو و کف و با و نوشته اند کسوم و بفتح کاف و کسر سین محله مجبول
 و سکون تخم آن در فم کاف و سکون یسم و ضم موحده و خلفا و با و سکون و او و بزیار و کاف و میسم هم آمده یعنی کسوم و کسوم اسم مشترک است
 میان کنار باغی و در سپه گزده و کسوم و کلا باضا و الف عوض میسم اسم منتهی از سوره است یعنی مانند تخم کنار کسوم یعنی
 و سین محله و سکون میسم اسم مطلق گل و در وقت عام اطلاق او بر گل معصوم خاص شده کسوم میان بضم کاف
 و سکون سین محله و فم میسم و موحده و الف و سکون نون یعنی گل راست مثل تر است مثل کسوم سفید و با و بر تل

گسوری کلک
 کسوم
 کسوم

کسوم
 کسوم
 کسوم

کسمبیل بضم کاف وسین مھملہ وسکون میم وفتح موحده ولام بعینے سببہ گل اسم داربلد کسمبیل یک بضم کاف
 وسین مھملہ وسکون میم وکسر موحده وسکون تختانے وفتح کاف اسم گل باہلی کسماریہ یکا بجان وسین مھملہ وسیم و
 وکسر رای مھملہ وسکون تختانے وفتح کاف دوم والفت اسم گل کنڈلی کسمما ووم بجان وسین مھملہ وسیم والفت
 وفتح وال مھملہ وسکون میم دوم بعینے خوشبو اسم سانج کس پھینا بفتح کاف وسین مھملہ وکسر باہی فارستے
 ولفاسے با وسکون تختانے وفتح نون والفت اسم بام بعینے درجائی جمع شدن کف آب بخوبی میشود کسمبہائی
 بضم کاف سکون سین مھملہ وفتح میم موحده ولفاسے با والفت وکسر کاف ونون وسکون تختانے یعنی گل سرخ اسم پونہ آ

فوائد اسمائے کاف باشین مجہمہ

کش بفتح کاف وسکون شین مجہمہ غذائی ست از گندم واندکے وال نخود وگوشت وروغن وصال مہرا بختہ
 باشند لرج ولفاخ ودریر بضم کشا ملیکا بفتح کاف وشین مجہمہ والفت وسکون میم وکسر لام وسکون تختانی وفتح کاف
 دوم والفت یعنی درخت خوشبو وترش گل کش ورحہا بفتح کاف وشین مجہمہ وضم واورای مھملہ وفتح جیم
 فارستے ولفاسے با والفت یعنی درخت خوشبو وترش ورمخت ہر دو اسم وخت امبائی بعینے آئرو
 کشا ملو ملد بفتح کاف وشین مجہمہ وسکون الف ویم وضم لام وسکون واو جھولہ وسیم دوم وفتح لام
 دوم ووال مھملہ وسکون لام سوم بعینے گل زمخت وترش دار اسم برگ گل تر ہندی ست کشلوہ بضم کاف
 وشین مجہمہ وفتح لام واورو ہا یعنی نرم و ملایم اسم کاہ ووب ست کشگھن بضم کاف وسکون شین مجہمہ
 وفتح فوقانے ہندے وکاف فارستے ولفاسے با وسکون نون بعینے امراض جلدیہ رامینہ زاسم وخت برنگا
 بعینے وافع بیمار ہمای جلد وکیہ وک کشاوی مچل بعینے باز زمخت وکشائی لپشپ یعنی گل زمخت
 و تیز اسم دارد کشا یکہم بجان وشین مجہمہ والفت وختانے وکاف دوم ووا اسم لانک ست یعنی زمخت
 کشا رنگا بجان وشین مجہمہ والفت وفتح رای مھملہ ولفاسے لہن وفتح کاف فارسی الف یعنی زمخت اسم لانک کشا چوہا بجان
 وشین مجہمہ والفت فتح جیم فارسی وسکون تختانی وفتح واورو والفت یعنی زمخت آرد اسم برا کرد و لہ خرد کشپشم اسم گل کنول ست

فوائد اسمائے کاف با کاف

گکوڑی بفتح کاف اول وضم دوم وسکون واو وفتح رای ہندیہ والفت مقصورہ وگکوڑل ہم می نامست

کسمبیل کسمبیل
 کسماریہ کسماریہ
 کسمما کسمما
 کس پھینا کس پھینا
 کسمبہائی کسمبہائی

کش کش
 کش ملیکا کش ملیکا
 کش ورحہا کش ورحہا
 کش ملو ملد کش ملو ملد
 کشلوہ کشلوہ
 کشگھن کشگھن
 کش وکیہ کش وکیہ
 کش رنگا کش رنگا
 کشپشم کشپشم
 گکوڑی گکوڑی

وکات اول مفتوح دوم ساکن وضم رای محله و سکون واو و لام و هندیان آنرا انجا کرا بفتح اول و مد آن و خفا سے نون
 وفتح کاف فارسی و الف و فتح کاف و رای محله و الف و کر کو تکی بفتح کاف و سکون رای محله و ضم کاف و دوم و سکون واو
 وفتح فوقانی هندی و کسر کاف سوم و سکون تحتانی اسم مشترک است میان گکوڑا و تراکی تلخ یعنی دفع سفیدی
 بول غلظت و بدی آن و وایشیچا بفتح واو و الف و سکون تحتانی و کسر شین مجر و سکون تحتانی دوم و فتح جیم فارسی
 و الف یعنی آرام و هندی و کنکشات بفتح کاف و خفا سے نون و فتح کاف دوم و شین مجر و الف و فوقانی یعنی
 مانند کر یلا سبت و پهلپورک بفتح با سے فارسی و خفا سے با و فتح لام و ضم پای فارسی دوم و سکون واو
 و فتح رای محله و کاف یعنی بار او اندک گرد و پراز تخم با سے سرخی باشد میگویند ما هیت آن بار
 رستی است بیاره دارد و ریله میکند و بر همسایه خود می پیچد و شاخها سے باریک کوتاه و دراز بسیار میکند
 و در ایام او ایل مرک نشو و نما میکند و در هر سال ستانف است و تاشش ماه میماند پس ازان خشک و فاسد میشود
 و پنجش در زمین میماند برگ او فی الجمله مانا برگ انگور اما ازان خرد تر و مشق و با نگره باریک و باز غبیت و خشونت
 و گل او مانند گل کریلا و انبوه و بار او گرد و اندک طولانی و بالایش خار دار و زخامی سبز و بعد رسیدن زرد و سرخ
 میگردد و اندرون او تخمها مانند تخم کریلا و مردمان هندی سے بسبب کثرت مشابهت او بکریلا این را هم از قسم شمشیر اند
 لیکن حسیح آنکه غیر کریلا بود و قسمی از گکوڑا که با سم بانجه گکوڑا سوم است مشابهت در رویدگی همه جزا دارد
 اما بار نمی دهد و لهذا باین اسم گسی گشته زیرا که بانجه عاقر را گویند و بیج هر دو گرد مانند بیج و ظاهر آن سماه
 و باطن سفید اما بیج بانجه لگوڑا دراز سے دار و در بزبانی هندیان سموع شده بیج بانجه لگوڑا را و رقمانوده خشک
 کرده می فوشند و کسول همان است و بیج قسم اول زود خراب میشود و بالایی آن بحال معلوم میشود و اندرون آن
 خاکسری شود و در رتب هندی و یم که بانجه لگوڑا را کور سال بضم کاف و سکون واو و فتح رای هندی و سین محله
 و الف و لام یعنی جائیکه کل گاوان باشد در اینجا اکثر پیدا میشود و کدو کا کرا بضم کاف و وال هندی مشدده و سکون
 و او یعنی بانجه کریلامی گویند و در سبکرت آرام شیتلا بد الف و فتح رای محله و الف و فتح میم بکسر شین
 و سکون تحتانی و فتح فوقانی و لام و الف یعنی در دشت می شود و سرد است و در بعضی نسخ آرام شیتلا بکلفظ
 آمده و در بگند بکسر ال محله و سکون تحتانی و فتح واو و کاف فارسی و سکون نون و فتح وال محله و خفا سے با

وفتح کاف یعنی رنگ زرد و دافع مریض است و گز مگر تنها بضم کاف فارسیه و فتح رای هندی و میم و سکون
 رای مملکه و فتح فوقانی و کاف و باو الف یعنی دشمن قند است و اوال پیشی بضم همزه و واو و الف و سکون کاف و
 ضم باه فارسیه و سکون شین سحره و کسر باه فارسیه و سکون تخانی یعنی گل اوزر و تنگ می باشد و کار و بجا
 بفتح کاف و الف و فتح تر اے مملکه و کسر و سکون تخانی و فتح جیم فارسیه و الف یعنی مثل کر لایمی باشد میگویند
 مزاج بار گوز معتدل یا بل باندگ گرمی و تری و خشک هم بدستور و با تر با قیت افعال آن بار او اند
 تلخ و شیرین و بیخ او نیز بدستور و دافع جمیع امراض و قطور عصاره او در گوش درد آن را زائل کند و دافع فب و
 و باد آرزوی طعام و در گوشت بار و غن و پیاز و مصالح نجست خوردن بسیار لذیذ و مانع بواسیر و ترایق سموم و جنت
 و تب مرین و در و پهلوی و در و گرده از موده و بیخ او نیز با امراض مذکوره با امتحان را رقم رسیده و چون در روغن گاو
 بریان کرده روغن مذکور در بینی صاحب شقیقه چکانند فی الفور نفع می بخشد و گرم بینی هم می کشد و بیخ گاو را نیز و اند
 شیرین است سرفه و سردی و صفرا و بول شیرین دفع میکند و نیز دافع فساد زهر و چوشش ساری و زهر باد و مخلص او و
 غلیظه و فاو زهر جانوران گزندگان است و نیز در کتب هندی بنظر را رقم رسیده که بیخ گاو تری و تخم و دودنی و تخم نوری
 و نباتی با سکه هندسه سوده بخورد همه انواع دامیل زهر مار و گز دم را بهر دو همچون بار و پوست گاو تری بخورد انواع
 هتق و برص و بستی را نافع و بیخ گاو تری ربع در هم با چهار در هم قند یا کرده هر روز این مقدار تا یک هفته بخورد و نار و ما
 دفع شود و را رقم صندل سوده او تا یک توله علی الصبح خوراندیم شخصی را که از مدت ده سال سنگ گرده و در آن
 و در و پهلوی داشت همه عوارض او دفع شد و تولید سنگ منع گردید لگتری بدو کاف اول مفتوح دوم ساکن و کسر
 رای هندی و سکون تخانی بعر بے قشأ و بفارسیه خیار و هندوان آنرا و سا بضم دال مملکه و سکون و او مجبوله و فتح
 سین مملکه و الف و در سسکرت تر لیسیم بفتح فوقانی و سکون رای مملکه و ضم باهی فارسیه و فتح سین مملکه و سکون
 میم یعنی منفر او بسیار سرد است و موثر لنجیوا بضم میم و سکون و او و فوقانی و فتح رای مملکه و لام و سکون
 نون و کسر جیم فارسیه و سکون تخانی و فتح و او و دوم و الف یعنی کینز بسیار می آرد و گدنت چهل بفتح کاف
 فارسیه و جیم و دال مملکه و سکون نون و فتح فوقانی و باهی فارسیه و خفاه باو لام یعنی دراز و سفید و گنده
 مثل دندان فیل میشود و قسمی از آن که آنرا ملد و سا بضم میم و سکون لام و دال مملکه و او و سین مملکه و الف

لگتری

وگر کارگی بفتح کاف و سکون رای محله و منج کاف و دوم والفت و ضم رای محله و کسر کاف سوم و سکون تحتانے یعنی سرد
میکنند و در بعضی نسخ کر کو کلمی بکاف و راسے محله و ضم کاف و دوم و سکون و او و فتح فوقانے هندی و کاف سوم تحتانے
آمده و بحدف و او و کاف سوم هم آمده بیسنے کر گشتی معنی این لفظ اینکه سردی کرده باد پیدا می گشت و گشتکو و او و بجل
بفتح کاف و سکون زون و فتح فوقانے هندے و ضم کاف و سکون و او و رای محله و منج و او و دوم والفت و ضم رای
محله دوم و سکون و او و باسے فارسے و او و لام و در بعضی نسخ بحدف کاف و زون و فوقانے هندے و کاف
دوم و بزایدے همزه مضمومه عوض کاف و دوم هم آمده و راج پتری بفتح رای محله والفت و فتح جیم و ضم بای فارسے
و سکون فوقانے و کسر رای محله و سکون تحتانے بیسنے دختر بادشاه و زو و سا بضم راسے محله و سکون و او و فتح
میهم و سین محله والفت یعنی باز غبت باریک است و یا پتر بجا کسر و او و خفاست تحتانے والفت و فتح لام و ضم با
فارسے و سکون فوقانے و کسر رای محله و سکون تحتانے و فتح کاف والفت یعنی خط و خال بر و مثل خط و خال
بچه تاری باشد میگویند ماهمیت آن مشهور و از جمله بیل و باره و برد و نوع است یکی بزرگ و دراز و ضخیم
و او بیل فصل چهارمیرد خامش سبز و چون بر د زرد و یا سفید و خوشبو و اندک ترش مایل بشیرینی می شود
و این را بچوٹ می نامند و دوم سبز و با خطوط و ازان کوچک تر و تخم دران بیشتر و لحم کمتر و اکثر هر دور در زراعت خیار
سفید و زرد میکارند مزاج هر دو سرد و هندیان هم سرد و تر اما سردی بچوٹ بسیار افعال آن قسم اول
او را می گند و جس و قسم دوم تقطیر بول را مفید کف زیاد کند و پنجه هر دو مولد صفرا و خام او دافع صفرا و تخم
پخت فزاینده کف و صفرا نیز خام هر دو را بمنوان نر کاری پنجه خوردن دافع صفرا و محدث سردی و مسکن تشنگی
و مدر بول و بیمار هبای فساد آن را در نماید و سنگ کرده و مثانه لبشکنند و بول شیرین و غلظت کنرا هم دور نماید
و همیشه خوردن او کف نو باد پیدا می کند و تر کارے خشک او خوردن مزه میدهد و غایط صاف کند
و شتهی و دور کنند بلغم که از برز آید و ثقل و باد و صفرا زایل کند و رسیده هر دو دافع تشنگی و سوزش
و پنجه آنکه از زراعت جوار هم رسد مدر بول و بعضی ازان تلخ و بعضی شیرین می باشد مزه میدهد و سبزی آرد
مولد کف و باد و فزاینده منی و دور کنند پر میوه و بچوٹ را مولد باد و کف و مسقط اشتها و معرق و دافع
صفرا و تب صفرا و سے و فزبری آرد و گران و معطش و قاتل کرم شکل نوشته اند و الله ماجد مغفور مسکن حرارت و

ولکن ستمد عفونت و مولدتها و بخت آمد و در تر آرزو سے فساد نماید و ستموم او مانع غشی و مسکن تشنگی و موافق
 مشانه و مدر و ملین و بخش عمل ارقام فرمودند و نیزه تخریب است که بهستانی و زرعی و سحرانی می شود و بهستانی آنکه از آب
 و ولاب شود و آن شیرین و دیر بضم و دافع سفر و حرارت و عطل مشانه و دوران سرد و نفع آوری لیکن زیاده نباید خورد
 که مورت خیشوم است و زرعی آنکه در زراعت جوار و گندم و غیره با از آب باران شود و در تابستان و درستان در زمین
 تر میشود و آن در شیرینی رسیده می شود و سفر را اطفا می کند و خون فاسد در کسند و برقان بلکه تب هم دفع کند
 و سحرانی در نفع از هر دو کمتر و مصلح استام تلمه رنجبیل و مفل و نمک است و در بعضی کتب مصلح کلتره زرد و پخته پیاز
 نوشته اند و ترش و تلخ از آن هر دو مضر از هر چه صفا و یه گسرونده بحسب شهرت بفتح کان اولی به تحقیق بضم آن سکون
 کاف دووم و ضم را سعه مصلح و فتح آن نیز و سکون و او و خفا سکی نون و فتحه وال محله و نفع با و بالف گویند که هم کما زید است
 و بعضی کما میطوس میدانند و هندیان آنرا کما پالا بضم کاف اول و فتح کاف دووم سنده و الف و فتحه بای فارسی و الف
 و فتح لام و الف یعنی برگ سگ و در سنکرت پناکھی بکسر با س فارسی و فتح نون و الف و کسر کاف و خفا سکی با
 و سکون تحتانی نام است و هم یعنی سنگ آمده و سیت جیونمان بکسر سین محله و سکون تحتانی و فتحه فوقانی و
 کسر جیم و خفا سکی تحتانی و و او و نون و فتحه با و الف و ضم نون یعنی بر گش مانند شکل زبان سگ و تنک و نازک
 و سفید بسوی پشت میباشد و موهومی بضم میم و سکون و او و کسر با و نون و سکون تحتانی یعنی از دغان شیا مین
 و دیوان می گویند و مد هو پر نیکی بفتح میم و ضم دال محله و خفا سکی با و سکون و او و فتحه با س فارسی و سکون را
 محله و کسر نون و سکون تحتانی و فتحه کاف و الف یعنی برگ او مانند برگ صوه می شود و در بعضی نسخ و نا پتیریکا
 بفتح و او و فوقانی هندی و الف و فتحه با س فارسی و سکون فوقانی و کسر لای محله و سکون تحتانی و کاف
 و الف یعنی برگ او مانند برگ و تحت بزمیشو و میگویند ما همیت آن نهالی است بعضی فایم نایک گز
 بلند و مشابه به نبات تمباکومی شود و بعضی مسطح بر زمین و شاخهای کسند بار یک تمام اجزا از غنیمت و سوبیدگی
 او در تمامی زمین هند و موسم برشکال میشود و تا آخر زمستان میماند و در هر حال مستانف میگرد و و برگ او سپن بسوی
 اعلی و بار یک بندریچ ناما مین و اطراف او کنگره دار و بسنر مایل بسفیدی فی الجمله مانا بکسر کاف و او از آن کوچکتر
 و بعضی را برگ مایل بزردی و از وسط آن شاخی برآید فی الجمله از دیگر شاخها سگی گنده که آنرا گل میشود و آنرا

لکرونده

چهارم است سفید گل خرد و تیره و سرخی مایل و بعد شگفتن گل ریشته سفید پنجه اسامی گند که آن ظرف است و در آن
ظرف تخمها را بار یک سیاه میشود و آنکه استاده باشد زهر است و آنکه مفروش بود ماده و هر دو بدو و تیره زهره
با اندک تلخی و بعد بالیدن او از دست کمال بد بوئی ظاهر حتی که باعث غشیان میشود و همچنین بار یک سفید و بی طعمی ^{لب}
مزاج او گرم و خشک در روم تا سوم و هندیان او را درین مرتب سرد میدانند **افعال او** مفتح و محلل و مدرر و بل
و ملین و دافع تب فساد خون و بلغم و عصاره او بر آتش نهاد و کف گرفته صاف نموده مقدار یک کالسه بست عدد
گس در آن حل کرده تا یک هفته بصاحب یرقان بدین دفع میکند و بازیره سفید جابن زرف بواسیر و باد دیگر و دیه
موافقت بر لیس سرفه بارد و ریاح غلیظه و ضعف معده و جگر کرده و طحال اشتقاد گرم معده و شکم بواسیر خورنی
وسیلان خون از اعضا لیس بول سفید و متاصل تب سریع و مدرط و مسقط جنین و با سداب جهت صرع و سرد
و دوار و اختناق رحم نافع و سوط او جهت درد سر کمنه و قطور او بر در گوش سودمند و بالیدن برگ او بر بوق و بر
منقبه خصوصاً آنکه مفروش باشد و مضر حلن در ریه و نثرانیده صفرا و مصلح او عسل و عناب آلو و نمغشته و آب برگ او
فشرده در حلن کبوتر بریزند خزرخوره آن دور کنند و اگر در معده طفلان اندک اندک بچکانند که ماسه خرد که با
اذیت آنها گرد و میرد گویند اگر سه قطره از آن در گوش راست و سه قطره در گوش چپ بصاحب تب که بلغم
و لرزه بود چکانیدن نفع می نماید و چون ریخ یک درخت سالم بخایند و لعاب آن فروریزند در یک ساعت شیر
از پستان سیر اند بان زمانیکه شیر او شان خشک شده باشد شیر پیدا کرده روان میکند و بجز بر است و عصاره او
بمرض بینی که در بنگاله اکثر میشود در سه روز زایل گرداند و عصاره با غیر آن بجمیع اجزا جهت سم سگ دیوانه گردید
مؤثر و باید که در وسط تابستان نبات او را تمامه گرفته خشک کرده نگاهدارند و بوقت حاجت با عسل بخورند و در ^{شغال}
از تخم آن با عسل و اند نشسته شغال را بشیر جهت رفع سم کلب حتی نافع و چون فولاد را براده کرده در آب آن ریزند
و آب قناب تند گذارند همه آنها مسکس سازد و کلس مذکور جهت اشتقاد اکثر امراض بارده عظیم نفع نوشته اند ^{بیتجان}
را تم آه که چون براده فولاد با آب مطبوع مصفی آن حل نموده در آتش نهند در چند کث فولاد مسکسه میشود و سرخ
رنگ و اگر همین سان صد کثه عمل نمایند مابین و بهتر گردد انواع بواسیر و امساق استسقا را نافع باشد بیشتر با دیگر
اشتیای مناسبه بجز بر آمده و مسموم شده که درخت لگرونده را بر روز شنبه بوقت در ساعت روزمانند دعوت کنند

باین طریق که در پهلوی دانه چهار رنگ کرده بر و برند و این دانه را بر افسون کنند را جاسیومی راج کو مین سیون
 اسپته کاج کو میرا کام شده کرو سایه خود نگاه داشته روز دیگر همان وقت رفته کنده بیج آنرا گرفته پوست او بر آورده
 با یک ساییده و قدری تخم بلغم و خیزو تبول انداخته حل کرده حشقه گذاشته طلا نموده خشک نماید پس مجامعت
 کند زن مطیع او میشود و اگر چهار بیج کفش زنتد باز خواهمش نماید و اگر کله ابرضم کاف اول و سکون دوم
 بیفتح رای هندی و الف اسم مرغ زنتد که آنرا بفارسیه دیک گویند و هندی مرغ و مرگا و مرغها و ماده آنرا
 لکره نامند بختا در عوض الف و اهل و صحرائی و در یابی میشود و هندی این آنرا کورکس بضم کاف و سکون و او
 و کسر را هندی و سکون تخمها میگویند گوشت نر خانگی گرم هم فخر اسفید و مقوی و واقع باد و بدن را رنگ
 و روغن نجشد و منی بفرزاید و بلغم لزوج دور کند و مزاج را روشن کند و بسیاری عرق را کم کند و گوشت ماده
 آن گرم شکم پدید کند و او را ر عرق نماید و بیضه او خوردن خارش خشک و باد و صفرا دور کند و مزه میوه
 و کف میزند و هشتاد و با ضمه افزاید و اگر گوشت مرغ مضرت رساند مصلح او طباشیر و ست گلو و مال است
 و صحرائی در سرعت حرکت و پریدن و خوشحالی و خشک مزاج زیاده از خانگی معدی یابی گرم و خشک و منی بلغم افزا
 بود و مرغ آب را چنگل کورس و نیز کورس میگویند گوشتش بدن را جلا دهد و شستی و فرزند منی و مولد باد
 و گران و واقع کف نوشته اند کله ابرضم کاف و کسر کاف و دوم مشدده و فتح را مملعه و الف جانوری است آب
 گوشتش چرب و شیرین و مخالف سیندی و گوشت بجلا کلیسا بکسر کاف اول و دوم مشدده و سکون تخمها و فتح
 بین مملعه و الف اسم نبات هندی است که گل آنرا در سنسکرت مرو و پیشپ بضم میم و سکون را و ضم دال مملتین و سکون
 و او و ضم با س فارسی و سکون شین مجر و ضم با س فارسی دوم بعینه گل نازک نرم دارد و سونیا مدیه بضم میم ممله
 و سکون و او و ضم با س نون و فتح تخمها و الف و فتح میم و سکون دال ممله و ضم با س و سکون و او یعنی
 و نبا که گل او بسیار باریک شیرین باشد و نالیک بفتح نون و الف و کسر لام و سکون تخمها و ضم کاف و نلیک
 بحدف الف و نلها بفتح نون و نوقا هندی با و الف یعنی این هر سه اسم اینکه گلش مجوف و در جوف او
 سیاه هشت عددی باشد میگویند مزاج او گرم در سوم و خشک افعال او محمل باد و واقع تب که
 بسبب گناه باشد پیداشود و منی را خصل میکند نوشته اند گلکرا بفتح کاف فارسی اول و کسر دوم مشدده و فتح

کله ابرضم کاف
 و کسر کاف
 و فتح کاف
 و سکون کاف
 و اول کاف
 و دوم کاف
 و سوم کاف
 و چهارم کاف
 و پنجم کاف
 و ششم کاف
 و هفتم کاف
 و هشتم کاف
 و نهم کاف
 و دهم کاف

کله
 کلیسا

گلکرا

اسے مھلا والہ اسم نبات ریحان است گلگیر یا بضم کاف فارسی و کسر کاف فارسی دوم مشدودہ و ضم لام و ہای
فارسی و سکون راسی مھلا و فتح ہا والہ یعنی گریزانندہ شیاطین اسم مفضل الیہ و است گلگیر یا بفتح کاف فارسی اول
و کسر دوم و سکون تختانی و فتح راسی مھلا و سکون نون و لگیرو بواو عوض نون و گانگیگ بزیا و فی الف و نون بعد کاف اول
و بجائے واو کاف فارسی سوم ہم آمدہ ماہیت آن نباتی است بقدریک ذریعہ نہایت یک نیم ذریعہ میشود و شاخہا
باریک میکند و برگ او مانند برگ نی مزاج او گرم در اول و خشک در دوم افعال او ملین شکم و ہنگام کیلوں نقل
باد و خون و تلخ و فغ گرداند لگند ہول بفتح ہر دو کاف فارسی و سکون نون و ضم دال مھلا و خفا ہے ہا و سکون واو
اسم قسم چترے کہ غیر ماکو ان لگا پال بجاف اول و فتح دوم مشدودہ والہ و فتح باے فارسی والہ و فتح لام
یعنی نبات و برگ سگ نکر و نڈہ ککا و او نٹا بضم کاف اول و فتح دوم مشدودہ والہ و فتح واو والہ و کسر واو
دوم و سکون نون و فتح فوقانے ہندے والہ اسم قسمی از ہل لکو ہا بفتح کاف و ضم کاف دوم و سکون واو
و فتح موحده و خفا ہے ہا والہ و رشہ سیک و بواو عوض الف اسم چترے یعنی سفید آمدہ و درخت مدی یعنی
برگ مانند منقار بگلہ لکو بھجا اندا بجافین و واو و موحده و ہا والہ و سکون نون و فتح دال ہندی
والہ یعنی برابر سبوح کلان اسم کدوی شیرین است کلٹ مسٹا کہ بضم کاف اول و دوم مشدودہ و فتح
فوقانے ہندے و ضم ہم و سکون سین مھلا و فتح فوقانے ہندے والہ و فتح کاف سوم و وقف ہائین
یعنی نصلح کرے گوش مرغ اسم چیم لگٹا موحا اسم صمغ و درخت سینبل ہا

گلگیر
گلگیر

گندہول

گکاپال

ککا و او نٹا

لکو ہا

لکو ہانڈا

کلٹ مسٹا کہ

لگٹا موحا

فواید اسمائے کاف بالام

گلو کے کسر کاف فارسی و ضم لام و سکون واو مھولہ و تختانے مشہور باسم گل بیل بضم کاف فارسی
و سکون لام و کسر موحده و سکون تختانے و لام در تنگے تپا تیگی بکسر فوقانے و فتح باے فارسی مشدودہ و الف
و کسر فوقانے دوم و سکون تختانے و کسر کاف فارسی و سکون تختانی مھولہ و در سنسکرت و یستہا بفتح واو
و تختانے و سکون سین مھلا و فتح فوقانے و خفا ہے ہا والہ یعنی ہمیشہ تر و نازہ می باشد و کندنلی بضم کاف
و سکون نون و فتح دال ہندے و کسر لام و سکون تختانے یعنی بالای آن سفید باشد و چنہاں بکسر جیم فارسی
و فتح نون مشدودہ و خفا ہے ہا والہ و نون دوم اسم است ولو ہا م تر یا بضم لام و سکون واو و فتح ہا والہ

گلو

گلو

وضم میم و سکون رای محله و فتح فوقانی و الف یعنی سر و در و ای مطبوع و فایده بخش است و لتام ترا بفتح لام
 و فوقانی و الف و ضم میم و راسه محله و فوقانی و الف یعنی بیل امرت و در و بیو پرست بفتح میم و ضم و ال محله
 و خفا بے با و سکون و او و فتح با بے فارسی و سکون راسه محله و کسرون و سکون تحتانی یعنی برگ او شیرین
 باشد و سوسولی بضم بین محله مجهول و سکون و او و فتح میم و او و دوم و کسرون مشدده و سکون تحتانی یعنی تخم ابو
 در نباتات مثل ماہتاب در نجوم است و گل و چینی بضم کاف فارسی و لام و سکون و او و کسرون جسیم فارسی و سکون تحتانی
 و بوض لام رای ہند بے ہم آدہ یعنی کز و چینی اسم است و دیونر متا بلسر و ال محله و سکون تحتانی و فتح و او
 و نون و سکون راسه محله و کسرون و فتح فوقانی و الف یعنی موسوم است با اسم اسونی و یوت حکیمی بود کہ آنرا
 استخراج نموده و و چادنی بفتح و او و جسیم فارسی مشدده و خفا بے با و الف و فتح و ال محله و کسرون
 و سکون تحتانی و کاندجاتا بفتح کاف و الف و خفا بے نون و فتح و ال ہند بے و جیم و الف و فتح فوقانی
 و الف یعنی طفلان را عمر دراز کند و بیمار بے آنرا دفع گرداند و منتریکا بفتح فوقانی و خفا بے نون
 و سکون فوقانی و دوم و کسرون راسه محله و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی با مرض باد و کف و صفرا تا بفتح
 و چکر چھنا بفتح جیم فارسی و سکون کاف و فتح راسه محله و لام و سکون جسیم فارسی و خفا بے با و فتح میم و
 نون و الف یعنی جنت و فتح صفرا مانند چکر چھن است گرگشتن دیوان در کسان رای مانند ماہیت ان
 بیل است کہ بر و خاقان ہمایہ خود می چید و تا زودہ آنها میرود و صحرائی و غیر آن میشود و پنجم میگردد و پوست
 آن سفید و تنگ چمن دار و و مغز آن سبز مایل بزرد بے و چوب آن نرم و پر ریشہ و چون آنرا بریدہ جای نشاند
 سبز گردد و بخشش ہم پنجم و گرد و دار و سالمامی مانند چون بربند باز از سر نو میرود و برگ او گرد و نوکدار مانند
 برگ کندور بے و گندہ و سبز و چون پنجم شود زرد میگردد و گل او خوشه دار مانند گل گوند نے و خوشه آن
 و بار او خرد و گرد و خامی سبز و در بخشش که سرخ مایل بسیاہی و لوز و در آن یک تخم گرد مانند دانہ فلفل گرد و چون
 سبابت او کند سال شود از شاخایش ریشہا مانند تار دراز میشود کہ آن تار را در ہندی پار می می نامند و استعمال چوب
 ساق و شاخ و پنجم است کہ از پوست مفسر نموده باشند و بہترین او آنست کہ بر درخت نریب رفته باشد زیرا کہ
 ہماہمت پنجم غلش و کف و فضلات او مغلل میگردد و آنکہ بر درخت سبب رفته باشد بزرگ و از سبب ہماہمت است

طریق گرفتن است اینست که بگیرند آنرا و از برگ و پوست و غیره پاک کرده بشویند و کوفته شیر و آنرا گرفته در آب
دیگر حل کرده در ظرف گلی نو بریزند و از دست خوب حل نموده یک شبانه روز بدارند من بعد آب بالا دور سازند و آنچه
مانند نشاسته ته نشین گردد بگیرند و خشک نموده نگاهدارند و بکار برند و از بیخ آنست بهتر و بیشتر بر سه آید
مزاج او سرد و خشک و اول بجنه گرم و بیضه تر میاندازد اما حق اینکه مرکب القوی است و درست او جگر
غالب مزه او تلخ و ز مخت و شیرین و هنگام هضم تیز و شیرین و سبک افعال آن باد و صفرا و پیاز بسیار
فساد بول و گرم شکم و اسهال بخون و بلغم و امراض جلده و تب و نافع و تقویت شکم و مقوی اعضا و شسته در
یرقان و جذام و جوشیدگی و هرن و ترکیدگی اعضا و غشایان و برهمنزگی طبیعت و از جمله رساین و در امراض
حاره و بارده تجزیه رسیده و جهت سرفه و سل و ذوق و اقسام تنهاسی صفراوی و بلغمیه و مرکبه و وامی مبارک است
اگر باره و عن بخورند ریاح و سودا و افع کسند و اگر بانبات بپوشند حدت بنشانند و با غسل تقطیع بلغم نماید و شیر
و نازه آن اخوی است و اگر تازه بهم نرسد خشک را جوش داده مالیده صاف نموده آب آنرا بگیرند و حساب
مالیفت شریف نوشته که یک درهم او بیره تراشیده در آب انداخته در ظرف گلی آب نرسیده کرده زیر آسمان
شب گذاشته صبح شیر و او گرفت با صاحب حمیات مزمنه تجربه آمده بسیار نفع نموده چنانچه فقیر هم باین نحو
استعمال کنانید بسیار سودمند یافت و جهت سوزاک و تقویت معده و باه و غلظت منی هم فایده می بخشد چنان
عصاره آنرا جوش دهند تا غلیظ شود پس خوب بسته هر جوی بقدر نخورد و یک حب تا دو حب جهت حبس
اسهالات مزمنه و بواسیر قدیمه و حدیثه مجرب است شربا و چونکه آنرا سوده بیخته در روغن اندازند تا چهل روز
و بعد آن روغن را بر سر بالند موسی زخمه بر ویاند و سیاه کند دست او جهت سوزاک و تقویت معده و باه و تغلیظ
منی مفید و باطل با شیر و نبات هر یک نیمدرهم با عرق کاسنی جهت حمیات مزمنه متطاو و تخلف نمی کند و اگر داده
غلیظ بود و اندک هیل در آن اضافه نمایند و آب کاسنی مروق و اقراص طباشیر و گل کبکرات و مرات بمسل آمده
و با گشته منقلی جهت سوزاک مجرب است و در دروی کن آورده اند که گروچی تلخ است نزدش را بر و در وقت
هضم گرم است و رساین و آشته آرد و تب و سوزش و گول و گیت پت ماسودمند و در شمای تلخ این چیز
خوب است و چون در چشم افتد و یا در دهن آید و یا در معده گلو و دست آنست گل مهندی نیم

گل مندی

کاف فارسی سے سکون لام و کسر بیسم سکون یا ونفا ہے نون و کسر وال محلہ سکون تختا نے مشہور و معروف
 و ہندیان آنرا برتہ قسم نوشتہ اند و تعلق ویرا کورنٹا بضم کاف فارسی سے سکون واو و کسر رای محلہ سکون نون
 و فتح فوقا نے ہندے والف می گویند و در سنکرت مشتم اول را چچو کا کسر بارے فارسی و ضم جیم فارسی
 سکون لو و فتح کاف والف و در بعضے ہیئت ہا کسر بارے فارسی سے سکون تختا نے و فتح فوقا نے و ہا والف
 و کز نیشکا بضم کاف و فتح را سے محلہ سکون نون و فتح فوقا نے ہندے و کاف دوم والف یعنی خسار و
 و نیلا کسر نون و سکون تختا نے و فتح لام والف یعنی نیلگون سنت و قسم دوم را ہانا بفتح موحده والف و فتح
 نون والف و بزیا دے ہا بعد نون ہم آمدہ یعنی بانہا بمعنی آنکہ بیک درخت بیج رنگ گل میشو و کز کورنما بضم
 کاف و سکون را سے محلہ و فتح واو و ضم کاف دوم و سکون واو دوم و فتح را سے محلہ دوم و نون و ہا والف یعنی
 برگما سے دراز و کنگرہ دار و سیلیکیکا بفتح سین محلہ و سکون تختا نے و کسر لام مجولہ و سکون تختانی دوم و فتح
 تختا نے سوم و کاف والف یعنی سردی کتندہ و سما چرا بفتح سین محلہ و ہا والف و فتح جیم فارسی و رای محلہ
 والف بمعنی ہچنین خواص است و قسم سوم را سیریکا بفتح سین محلہ و سکون تختا نے و رای محلہ و فتح تختانی دوم
 و کاف والف و تزدو بعضے بضم کاف و حذف لاف و تزدو بعضے عوض تختا نے دوم الف آوردہ بمعنی گل این قسم
 یک رنگ سرخ و ملاہیم سے باشد و مرد و کندیکا بضم بیسم و سکون را و ضم وال مہلتین و سکون واو و فتح کاف و سکون
 نون و فتح فوقا نے ہندے و کاف دوم والف بمعنی خار بسیار نازک میدارد و آملانک بفتح الہ و مدآن
 و سکون بیسم و فتح لام والف و فتح فوقا نے و ضم کاف بمعنی ترشی دار و در بعضے نسخہ المان نکما بزیا دتی نون
 ساکنہ و فتح نون دوم و کاف و ہا والف آمدہ و نیل راج کسر نون و سکون تختانی و فتح لام و را سے محلہ والف و فتح
 جیم بمعنی شہمایش موئی را سیاہ کند و کیسر بنجا کسر کاف مجولہ و سکون تختا نے و فتح سین و رای مہلتین و
 سکون نون و فتح جیم و نون دوم والف بمعنی مورادراز و رونق و رمی کندی نامندا ماہمیت آن
 گلست خوش منظر و خوش رنگ مختلف الاقسام بحسب الوان بمعنی یک رنگ سرخ و آتشی و گلابی و پیازی
 و اووہ و نیلہ و زرد و سبز و افشان و ڈنڈا رس مرکب از رنگا و ہزارہ بمعنی آنکہ برگما سے گل بسیار وارد
 و ہیکر یہ بمعنی آنکہ برگما سے گل کمتر دار و وہی خار و خار دار میشو و نبات او سنجیدہ و پر گل و بیوسم اوایل

بارش تخم او میکارند و در وسط آن گل می کنند و تا با بدن آفتاب در بنیان و غضب بهار او میماند و از نیمه صبح
 تا سه ذره بلند میگردد و ساق و شاخ با سه او گره دار و نازک و شفاف که بوقت استقیاب رسیدن او همه اجزا
 نمایان و محسوس میگردد و در جفت آنها اندک رطوبت لزجی باشد و بعضی مردم به سنگاری شاخهاست متفقند
 بریده یک شاخ و منطی را باقی میدارند و نمیکذارند که شاخها بی و دیگر گند پس آن شاخ گنده و دراز بقدر قد آدم
 میشود و از پنج تا نوزده بار مجبی میکند و برگ او در ساق و در وسط عرض و پهلو و طرفت بار یک نوزادار و کنگره مار
 و نازک نرم و بار او بگلانی با بیلی شکل و برابر با ترب در آن تخم مانند تخم ترب و سبزه رنگ سردمان از برگها سه
 نرم او ناخوردنی بسیارند و گل او در دو پیازه گوشت و جفرا و مصالح و روغن می اندازند و از ساق و شاخها
 در آب اندک جوش داده نشفت رطوبات کرده بانگ و زرد و غیره و یاد رسد که انداخته اجار بسیارند و میخوردند بسیارند
 میشود و مزاج برگ او سرد و رطوبت و خشک و اول و گل او سرد و آب رخام و تخم گرم و خشک در دووم حسب
 استخوان بر نفس خود و برد گیران هم و هندیان مطلقا بسیار سرد نوشته اند و صاحب مخزن گل آنرا گرم و تر نوشته
 افعال آن خوردن آن در قلا یا وغیره معوی باه و گل آن معوی معده و مفرج و دفع ریاح بواسیر و مسکن تشنگی
 و بدن را قوت دهد و فقیر او را اکثر خورده است در لذت مقابل خاکینه بیضه مرغی شود و بار او هم در گوشت خورده بسیار
 گرمی کرد و نامردان روز و شب قوت با همه شدت بر انگیزد و تخم او دفع کلانی شکم و عصاره آب برگ ساق او بر
 ماییدن رافع سوزش اعضای سوخته آتش و آب گرم و آبله آن اگر بزودی مکرر بآید و هندیان نوشته اند که درخت
 او بسیار سرد و شوبه و تشنگی را فایده دهد و نمو بار او را زکند و قوت بدن افزاید **گل کلاب بضم کاف**
 فارسی و کسر لام و ضم کاف فارسی و فتح لام و العت و سکون موحده بقارسی گل سرخ و عبرتی خورد و هندی
 کتجا بضم کاف و سکون موحده و فتح جیم و العت و جوم موحده و او و بزایدی کاف و میم در آخر کلمه هم آمده
 و بسنگرت جدر کرسنه بفتح موحده و خفا سه با و سکون مال محله و مشخ را می محله و کاف و رای محله دوم و کسر
 نون و سکون تخم آن میسز برگ او مانند صورت استرا میشود و یا اینکه برگ او موسی می تراشد و بر پرت استپی
 بضم موحده و سکون را سه محله و فتح با و سکون فو قاسنه و ضم های فارسی و سکون شین سجه و کسر ای فارسی دوم
 و سکون تخم آن میسز گل با کلان و گل در گل میسز مضاعف میشود و کسر کاف و سکون تخم آن

گل کلاب

وفتح سین و کسر رانی مصلحتین و سکون تختانی و دم اسم گل اوست و سوزکتا بضم سین محله و سکون و او بضم هم سکون
 کاف فارسی و فتح فوقانی و الف یعنی خوش حالی و هنده و دهرتی و یاد دبی یعنی وال محله و خفا سے با فتح رانی محله
 و کسر فوقانی و سکون تختانی و کسر و الف محله و خفا سے با سکون تختانی یعنی
 دافع درد و مرض است غرض اینکه هر جا نیکه در و باشد آنرا منع نموده بیمار را خوش حال میکند و سواکستان بضم سین محله
 و فتح و او و الف و فتح سین محله و دم و سکون نون و فتح فوقانی و الف یعنی خوشبو و در موسم بهشت میشود و یاد دهرتی یعنی
 میم و الف و فتح وال محله و خفا سے با و کسر و او و سکون تختانی یعنی در ختر اس و ویشا که ماس گل او شگفت و ایتمکتا
 یعنی همزه و کسر فوقانی و سکون تختانی و ضم میم و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و دم و الف یعنی زود
 دافع مرض است و دهرتی بگفته می باشد یعنی فتح وال اول و کسر وال دوم مصلحتین و خفا سے با و سکون تختانی و ضم میم و سکون کاف
 فارسی و فتح فوقانی و فتح میم و دم و سکون نون و فتح جیم و کسر رانی محله و سکون تختانی یعنی گل بعضی متم
 آن مانند جزرات میشود و هر مرض که در بدن باشد آنرا دور کند و مراد ازین سیونتی باشد و رگت بچهل یعنی رانی
 محله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و بابی فارسی و خفا سے با و فتح لام یعنی بار آن درخت سرخ میشود
 مراد از بار آن درخت گل اوست زیرا که درخت گلاب را بار همون بهار است و والد ماجد مرحوم در فوائد محمودیه نوشته
 که صاحب تنقیح گوید که مشهور در اطباء از بزر و در زغب اوست که در وسطش باشد حال اینکه چنین نیست بلکه حقیقت
 چنان است که چون گل او را بر درخت بگذارند تا اینکه برگ گل بچیده شود پس زغب او که در وسط است منعقد شده
 شرمی بندد و شبیه در قدر و شکل و رنگ در عناب غرود و ماکول است و مزه او مرکب از قبض و جموضت میخوشش لذیذ
 و نیز صاحب تنقیح گفت که من او را دیدم و غرودم اندرون بار او تخمی بود مانند قرطم خرد و برو پوست سخت بود
 پس آن وانه بزر و دست که چون آنرا بکارند خلعت بر می آید می نامند ما همیست آن صورت درخت گلاب
 و سیونتی و سدا گلاب قریب یکدیگر است مگر گل گلاب برگما سے بسیار و نمرخ بابل بسفیدی می شود و گل سیونتی
 هم برگما سے ریزه و بسیار سفید بابل بزودی دارد و گل سدا گلاب غیر مضاعف یعنی برگما می گل کتر دارد و سیونتی با
 نسرین گویند و آن بر دو قسم است سفید و زرد و درین بستانی و محرائی هم میشود و مزاج گل سرخ مرکب از
 با جوهر مائی و ارضی و والد ماجد منعقد می فرمودند که در گلاب امتزاج جوهر او غیر مستحکم است پس جوهر بار او

در درجه دوم و سوم که در هر دو در اول و بر هر سه در اول و بر هر دو در اول و بر هر سه در اول و بر هر دو در اول
 و اندک شیرین است و وقتیکه خشک گردد تلخی کم میشود و بر آب است همین تازه که اسهال است چون که در درجه دوم و سوم است
 و خشک است و در اول و دوم سرد در اول و دوم خشک است و در اول و دوم گرم و تر گشت و در بعضی اشکال و در بعضی اشکال
 با قوت قابضه و خشک آن را قبض زیاد و تلخی کمتر و قشری گشت که در رو یا این نسبت به رطوبت اول و دوم است
 و گل سیونتی گرم و خشک در اول یا دوم یا سوم بحسب افعال و قوت پندیان در هر دو اقسام موافق قول دوم است
 افعال این سبک همی و در بعضی فساد و اختلا و تلشه و خون و قوی دل و بر افروزنده رنگ بدن و در روز خفت مزه
 و قالیض شکم و با بر بعضی فریج و رحم و سوزش بدن و آلت و بکلند ر نافع نوشته اند و قهیر عرق و گلقد و حبس بر
 استعمال کنانید خصوصاً از گل سیونتی و سد گلاب در امور مسطوره بسیار فایده منجیافت و دیگر افعال این با
 از کتب یونانی مفسلاً ظاهر است فطیرانی و منما گل چاندی در بغم کاف فارسی و سکون لام و فتح جیم
 جیم فارسی و الف و خفا بی فون و سکون دال و کسر فون دوم و سکون تخانی گویند اما هم سبک است
 و هندیان آنرا کسلی بفتح کاف و سکون فوقا نے هندی و کسر لام مجهول و سکون تخانی و کسر سنکرت
 و و بی لپشپ بدو دال مملتین اول مفتوح و دوم مکسور و خفا بی و سکون تخانی و ضم با بی عجمی و
 سکون شین معجزه منسخ با بی عجمی دوم یعنی گل او مثل جزرات سفیدی شود و کسریتا بفتح کاف و قفا می تا
 و کسر دال مجهول و سکون تخانی و منسخ فوقا نے و الف یعنی چتر خور و فی است و کسرتو بفتح کاف و خفا می تا
 و سکون فوقا نے هندی و فتح و او و الف یعنی گره دار است و پرینکا یا و پا بفتح با بی فارسی و کسر دال مجهول
 و منسخ تخانی و خفا بی فون و فتح کاف و الف و فتح با بی عجمی و الف و منسخ دال مجهول و با بی عجمی دوم
 و الف یعنی بار او گره دار مانند صورت پایزینگ که بر و خواب می کنند میشود آیین همه همما مشرک است
 میان گل چاندنی و زرد کی یعنی حب انیل بعضی میگویند که زرد کی حب انیل و گل چاندنی هر دو یک نوع است
 اما صنف علوه است چه زرد کی قسم خرد است و خاصیت و قوت اسهالیه دارد و گل چاندنی منقسم بزرگ است
 و در بعضی پیاو گل چاندنی دو است یکی آنکه گل او شب می شکند و بر روز منحل میگردد و مانند شبنم با است
 که شب میشود و بر روز منحل میگردد و دیگر آنکه گل او در رنگ سفیدی مانند ماهتاب یا ماهتابی است اما در بعضی آن

گل چاندنی
 در اول و دوم و سوم
 در اول و دوم و سوم
 در اول و دوم و سوم
 در اول و دوم و سوم
 در اول و دوم و سوم
 در اول و دوم و سوم

و مزه زنجبت و شیرین و بهنگام منزه و مسکب افعال آن منی بیغزاید و منیستین مسرور و بود اسیر را
 نافع گفت و یاد و نفع شکم پیدا کند و شکسته سنگ کرده و مثانه و عا بنس عرق و دافع ضنا و هم در خواب و گرم شکم
 و در و دال یا آبجو کشن محبت نک با مصالغ و ترشی بعد گرفتن کهن او که از دست قیاسانند و کف گرفته با شند و برین
 دافع کنند بسیار نذیر و خوردن مو خوب است در شتانی چشم و بیار بیاسی از احمقید و مسقط جنین و در بعض
 و نفاس و چین کشش متقال با کشش متقال تخم بلغم در دست او و چون متقال آبجو کشن در مذکر ناست و پنجم متقال
 بماند صاف نموده نصف صبیح و نصف شام گرم کرده بپوشند جهت نفیبت حشا و اخراج سنگ کرده و مثانه مجرب
 و ضما و جهت نکوئی رنگ رخسار و شکر کلت کا نو نمیا بکسر کات و سکون لام و نقره فوقانسه و نقره کات دوم
 و اله و فون و واو و فون و دوئم و منج با و تحتانی و اله یعنی دافع نشنگه اسم اصل لیسوس است کلت را ما
 بکات و لام و فوقانسه و نقره را بے محله و اله و سیم و اله و دوم اسم ربابک است یعنی آنکه در دشت بر زمین مسخ
 می شود گلا جید و بضم کات عجمی و منج لام مشدود و اله و کسر جسیم و ضم وال هندی مشدود و سکون و لوزنجی
 بوسه گله بانان و وجه تمهید اینکه درین دار و بود بوسه مانند بوسه آنها میشود و در کسر نکت شولینین بضم
 شین بجم و سکون و واو و کسر لام و سکون تحتانی و کسر فون و خفا بے تحتانی دوم و فون و دوم یعنی فسوس
 بدو شکم و ناگینین یعنی فون و اله و کسر کات فارسی و سکون تحتانی و کسر فون دوم و خفا بے تحتانی
 دوم و فون سوم یعنی منسوب بکودکان جاهل ازین در اسم اینکه این دار و جهت درد شکم کودکان بسیار
 سود مند است و پهلوی بفتح لام و جیم فارسی و خفا بے با و کسر سیم و سکون تحتانی یعنی بابرکت و دولت افزا
 و چما جی بفتح سیم و جیم فارسی مشدود و خفا بے با و اله و کسر سیم فارسی دوم و خفا بے دوم
 و سکون تحتانی یعنی مانند چشم ماهی روشن است فی مانند ماهی است آن جلی است دراز و کثیر الفروع و بر جوار خود می سپرد بر گل و
 بسان بر گل گلو اما از ان درشت اند که گنده و گلش سفید مایل بر زردی و خوشه دار شبیه بشکل درخت آگ اما از ان خود تر
 و بار او دو شاخه مانند قرون و چون پخته شود تر قیده مثل پنجه از ان بیرون می آید و می پرد و تخم او برابر عدس گرد
 و تنگ و چون شاخ آنرا بشکنند آب زرد مایل بسفیدی مثل شیر بر می آید و عجمی دراز و گنده و سالها در زمین بماند و عجمی
 از ان بدین آمده که بار او طری میشود مانند طوطی لیکن از خود تر و در آن سیه یا چاه تخم مشابه تخم زنگی اما در پهلوی مترادف و کل بر بقا

کلت کاتونیا
 کلت راما
 گلا جیدو

سفید پشگل گل عباسی و از خوردن و پرک هم مانند برگ عباسی و از آن تنگ تر و نرم تر و کوچک تری باشد
 مزاج او گرم و خشک و در دوزم افعال آن مصلح و جاذب جفت و در شکم و بیمار بسیار چشمه و مایه خوب است
 و هندیان نپ و سرسام و خشک شدن دست و پا بسبب اوجاع مفاصل و بیمار به اسهال و بفلان و صبیان بسیار
 سودمند و بخشش اکثر در حال اطفال بجا می آید بر در شکم و برغان و امراض چشم آنها و نسبت از خجائین بسیار
 و واسطه تیز است و قوی و ضار و برگ او بجهت آبله گفته است بسیار نافه می پزند و در بیم را دفع نموده پاک کرده و خشک
 هم می سازند و چسپانین شیر او به شکستن مٹا خا برآمده باشد در بینی باعث آوردن عطسه و شدت و کثرت است
 گلهری بکسر کاف فارسی و لام و سکون با و کسر را سه محله و سکون تختانی ماهیت آن جوانی است
 کتر از موش و کوتاه کردن و گند و گوش و در دوزم و پر از مویان لایم و بنایت المس و جز جلد او سته خط سیاه
 و سته خط سفید عریض دارد و اکثر در باغها مسکن دارد و سیوه و شیرینی غرضش میکند و مردمان او را سه پرورند
 آفت میکند و از مویان سه دم او تصور آن فکرم بسیارند جفت کشیدن تصاویر مزاج او گرم و در دوزم خشک است
 افعال آن خون قلع آتاری کند و بصارت را جلا دهد و خوردن گوشت او بعدترک طعام و غسل در دوزم
 شمن و قس و دعوات کو اکب نمودن و اجتناب از نساک کردن گوشت که مسخر و طایبات است و ماشا اعلم و از جوی
 رسیده که گوشت او جفت صریح سفید است کلکلا بکسر کاف و سکون لام و کسر کاف و دم و فتح لام و دم و الف
 و بزبان هندی جملگ پلا بفتح جیم و سکون کاف فارسی و فتح جیم و سکون کاف فارسی و دم و کسر بای فارسی
 و فتح قوتان هندی مشدده و الف و بر بجا بضم موحده و سکون با سه هندی و فتح موحده و دم و سکون
 قون و فتح کاف و الف می نامند ماهیت آن پرنده است خرد تر منقارش و باز و سیاه و موش کوتاه
 رنگ پرهاست بهشت بهر زنگار سه و پر باند سبز نقطه دار رنگ شکم جوئی مایل بزردی و پایش سرخ
 آواز خوش میکند و بر سر غیر ما لرزان در قصاب بر هوا استاده مانده در آب نظر میکند چونکه ماهی می بیند
 غوطه خورده میگردد و میخورد و مصلح گوشت او افیون است گلپیان کافه بفتح کاف و سکون لام و فتح تختانی
 و الف و سکون نون و فتح کاف و دم و الف و فتح قوتان سه و با ماهیت آن صاحب جمع الجوامع گوید
 نباتی است خار دارد بقدر ذری و خار آن درشت و در ملک بمکال و حوالی بمقفلان و در میدان پور کثیر الوجود است

گلهری

کلکلا

گلپیان کافه

مزاج آن گرم خشک افعال آن نیم شتال پوست بچ آن با نیم شتال ریون چینی در جهت روح الهی
 شدید و ریاضت نوتر و تمکید بیان جنت اشتقا و هیچ اولیام و اوجاع مفید و برگ آزا از طرفین بود بر جراحات بپزد زخم را
 همان نماید و اگر بر جراحات با لحوم فاسده بند و لحوم فاسده را بخورد و اگر بر سر خراج بندد و غیر سازند و پوست بچ اول
 گوید و در کسبه کرده بر ورم اشتقا بندد در و عظیم و ران بمرسد و ورم منع گردد و همچنین بکلیج مواضع ورم کرد
 این عمل نماید بخت ورم محال و نزول آب نیز نافع است کلک بضم کاف و سکون لام و ضم میم و سکون کاف
 ورم و عوام کلکی با نرانه تخم آن فواید لام و کسر کاف مشده کرده میگویند ماهمیت آن پوست و زنجبیل
 حواصی کلک بضم کاف فارسی و سکون لام و فتح میم و سکون کاف و وقت با یعنی مولد مرض فی اسم کهنه سرخ
 کلکوناشن بضم کاف فارسی و سکون لام و فتح میم و کسر واو و فتح نون و الف و فتح شین و سکون نون
 ورم بپسند و واقع فی طعمی اسم درخت پیلو گل سنگ بضم کاف فارسی و کسر لام و فتح سین محله و خفا
 نون و سکون کاف فارسی اسم هندی او پخته کا پچول و هندیان آنرا رانی پود و بفتح راسه محله و الف و کسر
 نون قاسه و سکون تخم آن و ضم با س قاسه و سکون واو و ضم هزه و سکون واو و ورم و در سنکرت سلا پشپ
 بکسر سین محله و فتح لام و الف و با س فارسی و شین سجد و بای فارسی و ورم یعنی گل سنگ و شیلیدیا بکسر شین
 محله و سکون تخم آن و کسر لام و سکون تخم آن و ورم و فتح تخم آن سوم و الف بعین بسیار سرد است میگویند
 ماهمیت آن گویند مسی سنگ است که بر روی سنگهای نناک مولد میشود و رنگ سبز مایل بسفیدی دارد
 و خوشبو میشود در مصالح خوشبونی و رنگهای اندازد و گویند که در ورم دیگر هم می شود یکی سفید مایل سیاهی
 و دیگری زرد و قسم اول خوشبو و بهتر است و در مصالح پختن و گوشت و غیره داخل می کنند و قسم دوم بکار نمی آید
 و زبون است و کلک را در سنکرت سلاجشتها هم میگویند بکسر سین محله و لام و الف و کسر حیم و سکون شین
 میوه و فتح فاقانه و با و الف مزاج آن سرد و خشک در اول سوم افعال آن سبک و دفع مبر
 در اول فوطیه آن و فزاینده منی و قوت با جرم نوشته و صاحب جمع الجوامع نوشته که جالی و جنت اقسام فواید
 نوزد الدم و کلکین حرارت اعضاء و اورام حایه و ورم زبان با غسل جنت برقان ضا و نافع کل حطری بضم کاف
 فارسی و سکون لام و کسر حیم فارسی و رای هندی و سکون تخم آن و هندو آید نا کلکی میگویند بفتح نون و الف و فتح کاف

کلک
 کلک
 کلکوناشن
 گل سنگ

گل حطری

فارسه و میم و کسر لام شده مجهول و سکون تحتانی و گشتن اسمی نامند بفتح موحده و سکون کاف فارسی
 و فتح با و سکون نون و سین جمله نامی است آن گل است سرخ و سفید رنگ و بشکل گلاب یا انس و بونی ندارد
 و بارنی دهد و درخت او تا بقدر اوم و پاشا خا از تنهیل پنج بسیار می کند و انبوه میگرد و در گشتن مشابه برگ بیدان
 یا مرج سرخ بعضی کلان و بعضی خرد از آن مزاج او گرم و خشک افعال او عصاره پنج او به برهنه غذای
 بے نمک گوشت و روغن جهت صرع سفید تر و از مجربین رسیده گل عباس بکان فارسه و لام و فتح
 عین جمله موحده مشدده و الع و سین جمله در عباسی مذکور شد و گل و او و بسکه بکان فارسه و لام و فتح
 و دال جمله و الع و ضم همزه و سکون فا و و کسر دال جمله و و م و سکون تحتانی در او و وی مذکور شد گل و او و
 بضم دال جمله و او و بای فارسه و با و رای جمله و تحتانی و الع و در و پیر یا مذکور شد گل و بیل بضم کاف فارسی
 و سکون لام و کسر موحده مجهول و تحتانی و لام هم گلوست و مذکور شد گل و با و و بکان و لام و فتح دال
 جمله و خفا سے با و الع و فتح و او و و تحتانی یا یا تحتانی عوض با و کسر و او و در و وی مذکور شد گل آفتاب پرت
 اسم سورج مکی است گل مهتاب پرست اسم چند رنگی گل کا همبسم عصاره و تبال گل پرنگار
 که بافتاب خشک نموده باشند گل کلبیسر بفتح کاف و کسر لام و سکون تحتانی و فتح سین و سکون راسه
 مصلحتین اسم ما هنا کلسی بفتح کاف و سکون لام و کسر سین جمله و سکون تحتانی و فتح سین و سکون آبن
 یعنی پشت برگ سفید اسم پرست یعنی کولپنا کله رهم بفتح کاف و لام و ضم حل جمله مشدده و
 سکون راسه جمله و فتح میم اسم قرنفل یعنی لونگ کلا هویم اسم نقره کلویچی بفتح کاف و لام و
 سکون و او و خفا سے فون و کسر جیم و سکون تحتانی بقار سے سیاه دان و عبرتے شونیز گویند
 جهت تحلیل سباح و فتح بطن و فتح قبض موجب و شمیدن بریان کرده او مفتح شد و خیا شیم و طافع ز کام بار و خفا
 آنکه پس که پرورد بر بیان کرده باشند کلنگره بفتح کاف و لام و کسر آن نیز و خفا سے فون و سکون
 کاف فارسه و فتح راسه هندی و سکون با و بدون راسه هندی و با نیز آمده اسم زبور گلوند کبر
 کاف فارسه و ضم لام و سکون و او مجهول و خفا سے فون و فتح دال جمله و الع بله مو را گویند کلنگ
 بضم کاف و فتح لام و خفا سے فون و سکون کاف فارسه اسم کوچ کلنگار بضم کاف و کسر لام و خفا سے فون

گل عباس
 گل داودی
 گل دوبریا
 گل بیل
 گل دانه
 گل آفتاب است
 گل مهتاب است گل گامه
 گل کلبیسر
 گل کلسی
 گل کلام کوچی
 گل کلبیسر
 گل کلنگره
 گل کوندا
 گل کوندا
 گل کلنگار

وفتح کات فارسی و الف و جیم فارسی یعنی مثل خرچک است در نواد اسم کا کر است گت کلنگی بضم کات و فتح
 لام و خفا بی نون و کسر کات فارسی و سکون تخمنا اسم اندر جو شیرین است کلپیتی گها بکسر کات و لام و
 سکون تخمنا و فتح فو قان و کسر نون و سکون تخمنا و دوم و ضم کات فارسی و فتح با و الف یعنی گنگره بای
 برگ سرخ رنگ اسم پر شتر یعنی گو لنپا کلنتا بضم کات و فتح لام و سکون نون و فتح فو قان و الف اسم
 نسته اوستا و کلپین بضم کات و کسر لام و سکون تخمنا و فتح جیم و سکون نون اسم پنج برگ تنبول و دریا
 مذکور شد کلها ر بفتح کات و لام مشدده و خفا بی با و الف و رای محله ساکنه اسم کنول صد برگ مشبیه است
 کلها اسکے بفتح کات و سکون لام و فتح با و الف و کسر راسه محله و سکون تخمنا اسم لاکلی کلد یا بضم کات
 و لام و مشتمه وال محله مشدده و خفا بی با و الف اسم کلنتی کلا هو ت اسم فقر و صان کرده شده
 کلوی بفتح کات و سکون لام و کسر او و سکون تخمنا و کللی بکات و لام و بییم عرض او و تخمنا و
 کلیم بفتح کات و کسر لام و سکون تخمنا و بییم برت اسم کرده است کللی بضم کات فارسی و کسر لام
 مشدده و سکون تخمنا اسم جان است کلپنرٹ بفتح کات و سکون لام و فتح بای فارسی و وال محله
 و خفا بی نون و سکون فو قان و هندے اسم دیونل یا قلم سفید است کللی بفتح کات و کسر لام و سکون تخمنا
 اسم کاخی کلی رایج بضم کات و کسر لام و سکون تخمنا و فتح راسه محله و الف و جیم اسم کا کر است گت
 کلید در مده بفتح کات و کسر لام و سکون تخمنا و ضم هال و سکون ماسه محلتین و فتح بییم و یا یعنی همزی
 یعنی هلیله است کلها و لمیت بضم کات فارسی و سکون لام و فتح بییم و الف و فتح او و سکون
 لام و دوم و کسر بییم و سکون تخمنا و جمله و فو قان و کلگی بفتح کات و سکون لام و کسر آن نیز زیاد
 تخمنا و ضم آن باز یاد نے و او هم آمده و ضم کات فارسی و کسر فو قان و هندے مشدده و سکون تخمنا
 اسم پاپلی کلنگ بفتح کات و سکون لام و فتح کات و دوم و سکون نون و وال محله اسم بیر دراز یعنی مژه دار
 و شیرین کلک بضم کات و فتح لام و فتح کات و دوم و وقع بایمینه بهتر اسم چمده تلخ کلشا کشای
 اسم بی سرخ است کلوا کرانگ بفتح کات و ضم لام و سکون او و کات فارسی و فتح راسه محله و الف و
 سکون نون و ضم کات فارسی دوم و کلکرا نگ بفتح او و سکون لام و ضم کات فارسی هم آمده و سنسکرٹ او را

کلنگی
 کلپیتی گها
 کلنتا
 کلپین
 کلها ر
 کلها اسکے
 کلوی
 کلیم
 کلپنرٹ
 کللی
 کللی رایج
 کلید در مده
 کلها و لمیت
 کلگی
 کلکد
 کلک
 کلکانی
 کلوا کرانگ

ترا یا تا بفتح فو قانے و راسے مھلہ و الف و فتح تختائے و میم و الف و نون و الف یعنی برگ اوست تشقی و اردو
 و کر ترانا بضم کاف و سکون راسے مھلہ و دو و فو قانے مفتوحین و رای مھلہ مفتوح و الف و نون و الف یعنی با یک
 باشد آن تبتہ تشقی و پالندی بفتح بائے فارسی و خفاے با و برونی بانیز آمدہ و الف و کسر لام و سکون نون و کسر
 و ال مھلہ و سکون تختائے یعنی از پیشانی و بی کاشنی بفتح موحده و خفاے با و فتح تختانی و نون و الف و کسر شین صحیح
 و نون و دوم و سکون تختائے دوم یعنی خون میسر و غرض ازین دو اسم اینست کہ خون در و پیشانی می بر دو بلبلہ در
 بفتح موحده و لام و موحده دوم و خفاے با و سکون و ال و فتح راسے مھلتین یعنی مقوی است و بلد یو بفتح موحده
 و لام و کسر و ال مھلہ مجهولہ و سکون تختائے و فتح و او یعنی قوت دہندہ است و واروشیتم بفتح و او و الف و ضم
 راسے مھلہ و سکون و او و دوم و کسر شین صحیح و سکون تختائے و فتح فو قانے و سکون میم یعنی عصا رۂ او سرد است
 و کر یا نغم کسر کاف فارسی و راسے مھلہ و سکون تختائے و فتح سین مھلہ و الف و ضم نون و فتح کاف فارسی
 دوم و سکون میم یعنی نزدیک کہ پیدا میشود می گویند مزاج او بیچ در کتب ہست یہ بنظر زیادہ
 افعال او کف و صفرا و بر آمدن خون از کشت یعنی امراض جلدیہ را در کند نافع است نوشتہ اند کلوا
 اسم متبی از کنول است کہ گل او شب در ماہتاب می شکند کلیت شیا ام دخت ملکوت کلیبا ہم می گویند
 کلی گیر شتا کسر کاف فارسی و لام و سکون تختانی و کسر کاف فارسی دوم مجهولہ و سکون تختانی دوم و فتح لای مھلہ و سکون نون
 و فتح فو قانے و الف اسم جنیناست کلجیر و بفتح کاف فارسی و سکون لام و کسر جیم مجهولہ و سکون تختائے
 و ضم راسے مھلہ و سکون و او اسم ہکیرہ کلوندا بفتح کاف و سکون لام و فتح و او و سکون نون و
 فتح و ال مھلہ و الف و بوض و او موحده نیز آمدہ اسم گھی کو ارس است ہا

سکوا
 کلیتیا
 کلی کبرینا
 کلجیر
 کلوندا

فوائد اسماءے کاف با میم

گھی بضم کاف فارسی و سکون میم و کسر جیم فارسی و سکون تختائے و ہندیان آنرا گنج بضم کاف
 فارسی و سکون نون و فتح جیم و الف و کر و نذا بضم کاف فارسی و سکون راسے مھلہ و کسر و او و سکون
 و فتح و ال مھلہ و الف میگویند و آن بر چار قسم است سرخ کہ آنرا در سحر کت چو را منی بضم جیم فارسی و
 سکون و او و فتح راسے ہندی و الف و فتح میم و کسر نون و سکون تختانی یعنی بستن بموی سز زمان خوب صورتی و

گھی

و سوت پاکی بکسرین مھلہ و واو و سکون تختانے و فتح فوقانے و بائی خار سے و الف و کسرا کات و سکون تختانے
 و تا مریکا بفتح فوقانے و الف و سکون میم و کسرا سے مھلہ و سکون تختانے و فتح کات و الف یعنی سنج بہت
 و کرشن رگتیکا بضم کات و اسے مھلہ و سکون شین مجہ و فتح نون و اسے مھلہ دوم و سکون کات خار سے و
 کسر فوقانے و سکون تختانے و فتح کات و الف یعنی سیاہ و سرخ می شود و سنی دیگر اینکه ضادا و پھین سفید
 و سرخ و سیاہ مفع است و یا سرخ مانند مس پاک می باشد و قسم سوم راسوت کا مہ بکسرین مھلہ و واو و سکون
 تختانے مھولہ و فتح فوقانے و کات و الف و سکون میم و ضم موحده و خفا سے یا یعنی گل و نبات آن سفید بود
 و جکا و ہیا پنجا بفتح جیم و کات و الف و کسر ال مھلہ و خفا سے یا و تختانے و الف و سکون نون و فتح جیم فارسی
 و خفا سے یا سے دوم و الف یعنی بیج اوتپ رامفید و سوت پاکی بکسرین مھلہ و واو و سکون تختانے و فتح
 فوقانے و با سے فارسی و الف و کسرا کات و سکون تختانی دوم یعنی ہن سفید را نافع و سکونڈیکا بفتح
 سین مھلہ و کات و خفا سے یا و سکون نون و کسر ال ہند سے و سکون تختانے و فتح کات و الف یعنی مرد می یا
 کم گند و قسم سیاہ را ترہیا بضم فوقانی و سکون را سے مھلہ و کسر فوقانے دوم و فتح تختانی مشدودہ و الف
 یعنی قسم سوم بہت و یا اینکه گلش سہرگی بود و کرشن کا مہو جی کات و اسے مھلہ و شین مجہ و نون و
 و کات دوم و الف و میم و موحده و یا و سکون و او و کسر جیم و سکون تختانے یعنی سیاہ رنگ دار و خوشوار
 می شود و کرشن پاکی یعنی سیاہ رامفید و سکونڈیکا یعنی بزمی زبان دار و مٹی ازان یک رنگ سرخ
 و گرو و ہن مانند چشم مرغ باشد آنرا ہندی گروندا بفتح موحده و سکون نون و کسر ال ہندی و سکون تختانے
 یعنی چکر گچی میگویند و در سنسکرت اجٹا پھل بفتح ہمزہ و جیم مشدودہ و خفا سے یا و فتح فوقانے
 ہند سے و الف و بانے فارسی و ہا و لام یعنی بخش مانند بار می شود و بیہ سانو نمان بکسرین مجہ و سکون
 تختانے و را و سین مھلتین و الف و خفا سے نون و وا و نون دوم و فتح یا و الف و سکون نون سوم یعنی برگ او
 بر کسرتن و درازا یل گرداند و گجا سچا بضم کات فارسی و خفا سے نون و فتح جیم و الف و سکون سین مھلہ
 و فتح جیم فارسی و الف و کات کتیکا بفتح کات و الف و فتح کات دوم و نون اول و سکون نون دوم و کسر ال
 مھلہ و سکون تختانے و فتح کات سوم و الف یعنی ہمہ اجزا سے نبات او مرد می می افزاید و گرمی می بخش می نماید

ماهیت آن نباتی است تخم و بیاره میشود شاخه‌ها را با سبک می‌کنند و بر مجاور خود می‌پیچد برگ او مانند برگ
 اعلی و ازان برگ تری و نازک تر و غنچه او بسیار خوشنما و خوشه دارد و بعد شگفتن چهار برگی یک برگ عرضی نظر
 داشته برگ با رنگ یک طرف بصورت نقش لفظ الله که گویا الف و با ازان محزون است در رنگ بعضی سفید
 و بعضی صندلی و در طعم اندک شیرین و در محنت و بار و غلافی شبیه باقلی و بعد بختگی تر قیده ازان تخم با گرد
 بیضاوی شکل برمی آید بعضی ازان یک رنگ سبز و بعضی یک رنگ سفید و بعضی نصف سفید یا سبز و نصف
 سیاه و براق و مثنی ازان گرد و پهن و یک رنگ سبز مانند چشم مرغ و عین الیک یک عبارت ازین داروست
و مزاج آن سده متم اول گرم و خشک در سوم و تیز و تند و مفرح و اکال و چون مغز آنرا سوده در عسل آمیخته
 به فتیله آلوده بر فروح نهند گوشت زاید را می‌خورد و اگر در سوراخ گوش که بطفلان میکنند و سختی و فساد بهم رسد
 و آنرا در مهندی هنگوڑه می‌گویند اعتقاد عوام چنان است که از بوسه هینگ یا خوردن آن میشود بسیار
 سودمند و چون فتیله در سوراخ ذکر که وسعت بهم رسانیده باشد نهند تنگ میکنند و هندیان نوشته اند که مگر
 صفر است و چون مغز آنرا در چشم کشند ناخن چشم می‌برد و امساک منی کند و بفرزاید و فقیه اکثر در اطلیه
 و ضادات تقویت ذکر است حال کنائیده و متم چهارم که عین الیک است رطوبت فضلیه دارد و موسوی بر ویاند
 و مقوی دل و باه و شستی و واقع فساد صفر و بلغم و امراض چشم و دلها و بنورها و بادها و جذام و گرم شکم است
 و هندیان گویند که موله صفر و زیاد و کنند منی و مسک آن و ضاد او و مایل میگردد از دو صاحب ثورا الاطبا
 گوید که تلخ و گرم و در بر مضم و مقلی است و برگ او نفع شکم و در کند و مغز تخم سفید او با شیر و ختر آن ساییده
 در چشم کشند که گل آنرا اگر چه کند باشد برود و اگر چشم در و کند مسکه در چشم اندازند و طلا بوسه روغن او
 به بواسیر نافع و مالیدن او بر کف دست و پا و ساعتی با تش گرم کنند امساک منی میکند و ضاد مغز او آب
 لیمون و نمک سنگ سوده بر گرهماه بلغمی و بادوی و خوبی بعد مجامع با تش را محلل و مذیب است و چون در
 او در محله نمایند نفع عظیم بخشد و مصلح او روغن زرد و شیره پاجی یعنی اکاسیل **مکرک** بفتح کاف
 و سکون میم و مستح را بیه محله و سکون کاف دوم و کمرک بزاید است با بعد کاف اول و یا دوم و کمرک
 با ضاد را بیه محله پس کاف اول هم آمده ماهیت آن بار و زخمی است بزرگ از درخت کنار و موزون

مکرک

و برگش انبوه و نوکدار بعضی ریزه و بعضی بزرگ و دراز بر شاخه‌های بار یک و برگ‌های سفلی شاخ آن خردتر از برگ
اعلا‌های آن و برگ کلان او از برگ سنگلتره عریض و کوتاه و هموار و سبز و تنگ بار او دراز بقدر نیم شبر یکم و زیاده
و خوبصورت و با جوانب معطرات و او تلخ و تر هر جانب بلند و تیز در خامی سبز و بعد رسیدن زرد با سرنخی بایل میشود و در موسم
سرمای سرد و بعضی مردمان او را نیم خام از درخت چیده چون بر وضاد کرده می‌پزایند که از نخی الجمله شیرینی بهم میرسانند
و اکثر او مزه میخوش دارد و بعضی فقط ترش و متمی از آن شیرین و بسیار خرد هم دیده شده و متمی از کمر که محال است
که میان کوهها قریب آب می‌شود و درخت او بسیار بلند و ضخیم الساق و قصیر الثمره و ترش از حد میشود و گویند که
چون ساق صحرائی بشکافد در اندک زمانه باز بهم پیوندد و مزاج او سرد و خشک در روم و زیادت و نقصان هر دو
و خشک که موجب زیادت و کمی ترشی و شیرینی و زخمی بردانان محجوب نیست **افعال آن** خاصش ترش و زخمی
بمولد باد و بلغم و دفع صفرا و خون و اچار و قلیه او بهتر و موافق با مزه صفا و یه و قابض و بخته او مسکن صفرا و قابض
و اضع باد و بلغم و افشوره او با نبات و گلاب بسیار تخم و جهت فساد خون و تلخه مفید و مناسب محوری و دل را نماند
مخشد و هندیان نوشته اند که گرمی میکنند و مزه میدهند و منی بیفزاید و باد و صفرا برساند و مولد بواسیر و کف است
و بزبان ترنقید که بهرساند و مصلح آن خوردن او با چون و تنگ بود و صاحب جمع الجوامع گوید که قابض و مسکن حرمت
صفرا و عطش شدید و قوی و مهال صفرا و طعم دهان را نیکو کند و سایر افعال و خواص قریب بریاس مفرغ
مصلح لوجورشات و ادویه حاره و تقیه و پده است که اکثر او مفتخ انواه عروق مقعد و باعث اسهال خونی شده و اگر
خام تر اما لید آب آن اگر گشت صاف نموده بجوش دهند که چهارم حصه کم گردد و بداند که تا در او تیشین گردد
پس در آنرا در کرده آب صاف بگیرند که سر که خوب میشود و اگر اندک نمک اندازند خوب میشود و کبیرها بضم
کاف و سکون بیم و فتح موحده و خفا به با و الف ما همیت آن نباتی است شاخه‌های او مربع و گره
و در میان گره‌ها و برگ‌ها خوشه‌های دانه‌وار بزرگ او شبیه بزرگ انار و تنگ و درشت از آن و نیز اسم تدر بر سفید
کبیرها یوبی بضم کاف و سکون بیم و فتح موحده و خفا به با و الف و ضم تخم آن و سکون و لو و کس و نون
و سکون تخم آن دوم میس گل گردانند گردگان یا سب و اسم متمی از نبات است کبیرها بصحید فی نبات و هم
و موحده و با و الف و کس موحده و خفا به با و سکون تخم آن ممولد و کس و الف و تخم آن و تخم آن و تخم آن و تخم آن

کبیرها

کبیرها یوبی
کبیرها بصحید فی

کمر پشکی

و کلاهی شکم و آماں هفتا اسم تر مر سے کمر پشکی بضم کاف و سکون میم و فتح را سے محمله و ضم با بی فار سے و سکون نون
و کسر کاف و سکون تختانه و در سسکرت سها بفتح سین محمله و با و الف یعنی بستگه تمامی بدن را مفید و کماری بضم
کاف و فتح میم و الف و کسر را سے محمله و سکون تختانه نام است و ترونا بفتح فوقا نے و ضم را سے محمله و سکون او
و فتح نون الف یعنی پیرا جان کند بیگویند ما هیت آن در متی است کلان صحرائی برگ او مشفق تاپیچ
تشقیق و هر یک ازان مانند برگ تیند و بعضی ازان فی الجمله مشابه برگ بید انجیر و درشت و یکطرف سبز
و طرف دیگر مزغب بزغب سفید و گلش سفید و کلان در وسط او مانند میخ و بار او مثل انبه و ازان دراز و تلخ مزه و پود
درختش هموار و سرخی بایل استعل در علاج بکم بضم کاف و سکون میم و ضم کاف و دوم و سکون میم و دوم اسم زعفران است
و در سسکرت کا شمیر بکاف و الف و شین مجیه و کسر میم و سکون تختانه و فتح را سے محمله یعنی در ملک کشمیر می شود
و کلمه رگتم بکاف و میم و کاف و دوم و میم دوم و فتح را سے محمله و سکون کاف فار سے و فتح فوقا نے و سکون
میم سوم یعنی انچه در ملک کشمیر می شود و سرخی می باشد و با نوبه یکم بفتح موحده و الف و خفا سے نون و اول و خفا
با و کسر لام و سکون تختانه و فتح کاف و سکون میم در ملک بانو بلیک هم پیشو و این قسم زرد بود و در بی را نون می بضم
را و کسر ال مملتین و خفا سے با و سکون تختانه و فتح را سے محمله دوم و الف و خفا سے نون و او و نون دوم
و فتح او و تختانه یعنی مرض را می گذارد و پدینتم بکسر با سے فار سے و سکون تختانی و فتح فوقا نے و نون و سکون
یعنی زرد بود و پشپسارم بضم با سے فار سے و سکون شین مجیه و فتح با سے فار سے دوم و سین محمله و الف و فتح
را سے محمله و سکون میم یعنی خلاصه گل است و سسرت بفتح میم و سکون سین و ضم را سے مملتین و فتح نون و سکون میم
دوم یعنی پنس و کند مال را نافع است و کسر تخم بضم کاف و خفا سے با و سکون سین محمله و ضم لای محمله و فتح نون
و سکون میم یعنی بر مرض پنس غصه میکند بگوید افعال آن سرخ چشم برود و صفر از فایده بخشید و با بر اض
خسا و بول پنس نافع نوشته اند کمر و بضم کاف فار سے و ضم میم مشدده و را سے هندیه و سکون او و در سسکرت
کا کشمیر بفتح کاف و الف و سکون کاف دوم و فتح شین مجیه و کسر میم و سکون تختانه و کسر لای محمله و سکون
تختانه دوم یعنی در ملک کشمیر پیدا میشود و در با بضم او و سکون را و فتح ال مملتین و خفا سے با و الف
یعنی کلان میشود و در کشمیر و بری پستی بکسر سین و لای مملتین و سکون تختانه و فتح با سے فار سے و سکون را

کلمه

کمر و

محلہ دوم و کسر فون و سکون تختا نے دوم یعنی برگ او بہتر مانند صورت گوش می شود و کثرتا بفتح کات و سکون فوقا
ہند سے و فتح وا و و لام و الف یعنی درخت او گرہ دار مانند گرہ ہا سے پیشکر سے شود و کر کشنوزتا بضم کات
و راسے محلہ دوم سکون شین بچہ ریشخ فون و ضم وا و و راسے محلہ دوم و سکون فون دوم و فتح فوقا نے و الف یعنی بارو
سیاہ مگر دیبا شد و ہا کہ ہا بفتح میم و ہا و الف و ضم کات و سکون میم و فتح موحدہ و خفا سے ہا و الف یعنی برابر
سبوح کلان میشود و کہ ہا کے بضم کات و سکون میم و فتح موحدہ و خفا سے ہا و الف و کسر لام و بعوض آن
راسے محلہ ہم آمدہ و سکون تختا نے یعنی بصورت سبوح میشود و سر و بعد یک بفتح سین و سکون رای مہلتین
و فتح وا و موحدہ و خفا سے ہا و سکون دال و کسر رای مہلتین و سکون تختا نے و فتح کات یعنی بجمع اقسام پایا
نہا و بول نافع میگویند ماہمیت آن از اسما مفہوم می شود و آنچه بشاہدہ فقیر آمدہ بناتی ست یک گز تا
پو گز بلند میشود و در میان سنگما و صحرا میر وید و شاخا می کند پلو دار و گرہ دار و سنخ مایل بسیار
و برگ او بعضی نوکدار و دنبالہ دار و با کنگرہ ہا سے باریک و بطرف دنبالہ بریدہ فی الجملہ بشکل سبوح یا دلو کلان و باز
در شہ جانب رویش بنزے بیشتر و جانب پشت بنزے کمتر و نرم و اندک تنگ و بشاخ او یک طرف برگ و
طرف دیگر خوشبختی و گل او اندک بوسے بد دار و و بار او گرد و بعد رسیدن سیاہ گرد و دواز جملہ با کولت نیست
مزاج او گرم و تر و مزہ او شیرین و زحمت و افعال آن صفا شکن و مافع ایہی گمات بفتح ہمزہ و کسر
موحدہ و خفا سے ہا و سکون تختا نے و فتح کات فارسی و خفا سے ہا می دوم و الف و سکون فوقا نے
و آن مٹی از اقسام با ذہت و گران و مولد بیج و جنت و ق و خون فاسد و مہض شکم و تپ و قویج نافع و بار او ہم گران
و مغوسے باہ و مولد منی و سکون تشنگی و معدل خون فاسد و مدربول و از جملہ ساین و تخم او با مراض چشم نافع و نشہ اند
و لشد اعلم بالصواب مگر چند کسے بضم کات و سکون میم و فتح راسے محلہ و با سے فارسی مکتوبہ و خفا می
فون و کسر وال ہندیہ و سکون تختا نے ماہمیت آن بناتی ست کہ نلال او بقدریک ذہرہ با کم و زیادہ از ان بلند
می شود و برگ او مانند برگ باچی خرد اما سفیدی مایل و گلش دراز و سفید و تخم او باریک سفید مثل خشکاش
و بخش مانند تر و سفید و چین دار افعال آن جنت امراض فساد بول نافع مکتوبہ و کسر کات بضم کات
کات و کسر میم مشدہ و فتح فون و ضم کات دوم و فتح راسے محلہ و کسر ہا سے فارسی و سکون فون دوم

کبھیالی

کمر پیدی

کنتک پیدی

وکسر وال هندی و سکون تختا نے دار و بی است ہند کے کہ آزا در سنکرت شریا منڈی بضم فوقا نے و سکون رای
 محلہ وقع تختا نے والفت و ضم فوقا نے دووم و سکون نون و کسر وال ہندی و سکون تختا نی یعنی زو و مینی بیماری را
 می شکند و کول چھل بضم کات و سکون واو و فتح لام و با سے فارسی سے و با و لام یعنی بار او درازا مانند اطناس میشود
 و پو و ککا بضم با سے فارسی و سکون واو و کسر فوقا نے و فتح کات و والفت یعنی گلش دراز می شکند و پو و ککا بضم با سے
 بکسر نون و فتح جیم فارسی مشدودہ و ضم با بی فارسی و سکون شین مچھ و کسر با سے فارسی دووم و فتح کات یعنی
 گل او تمام روز شکندہ میباشد میگویند و نوشتہ اند کہ میوہ او با مزہ است جنت سنگ گردہ و مشاہدہ در گیل
 آن مفید و شوبہ یعنی کلا فی شکم و سہبات یعنی دیوانگی و بیہوشی و ہذیان و گرمی و تپ را نافع و باد ہا می شکند
 لکشت بفتح کات و سکون بیوم و ضم کات دووم و سکون شین مچھ و فوقا نے ہند سے و بعض بیوم نون
 مخفی ہم آدہ تقسیم این اسم بنین می کنند کہ کم یعنی نصف و کشت مجفف انگشت چونکہ برگ این دار و
 برابر نصف زنگشت میشود لهذا این اسم گسی گشته و ریچنا بکسر با سے محلہ و سکون تختا نے و فتح جیم فارسی
 و نون و والفت یعنی اسہالی می آرد و شور سے بضم بین محلہ و فتح و لود و سکون رای محلہ و کسر نون و سکون تختا نے و
 یعنی شیراز و برمی آید و پیت پیشکاکا بکسر با بی فارسی و سکون تختا نے و فتح فوقا نے و ضم با سے فارسی دووم
 و سکون شین مچھ و فتح با سے فارسی سوم و کات و والفت یعنی گلش زرد میباشد و کلت و گد ہا بکسر فوقا نے و سکون
 کات و فتح فوقا نے دووم و ضم حال محلہ و سکون کات فارسی و فتح وال محلہ و خفا سے ہا و والفت یعنی شیر او بیخ با
 و کاک بھیدی بفتح کات و والفت و کات دووم و کسر موحده و خفا سے ہا و سکون تختا نے و کسر وال محلہ و سکون
 تختا نے دووم یعنی طافع گرمی است و کاک کشتا بکات و والفت و کات دووم و ضم کات سوم و سکون شین مچھ
 و فتح فوقا نے ہند سے و والفت یعنی وافع ترفیدگی بدن از گرمی است باہمیت کن معلوم شد افعال ان
 بجمع امراض جلویہ مثل برص و جذام و توبا و دار الحیوہ و ثعلب غیر با نافع و وافع امراض شیطانی کوشندہ اند و بقیاس
 معلوم میشود کہ از قسم قسط است کما کہ بفتح کات و بیوم و کات دووم اسم پرندہ ایست کہ آزا بحر می گویند
 و از و شکار پرندہ کلان می کنند کما کہ بفتح کات و سکون بیوم و فتح لام و والفت و کسر ا بفتح کات فارسی و خفا
 ہا و سکون بیوم و فتح با سے محلہ و والفت نیز گویند باہمیت ان گرمی است سیاہ و چین دار و دراز

ملکٹ

ملک
کھو

بعذر دو بند انگشت یا کم وزیاده و بر موهای سیاه و چون بر بدن انسان پرو یا ماسیده گردد و موهایش در جلد منجمله بدن بخار و داماسند اکثر و فصل شکر کال بر برگه گامے انگور متولد میشود و برگه گامارا مسخورد و ماده تکون او هفت ساله سالی در سن کینار و دو صد و سی سه هجرے در بلده حیدرآباد صاننا المد عن الفتن و الفساد هوامی و باگرویدہ بود و در آن سال فولد این کرم با بو فور گردیده کہ نوبت برسید باشد بود و مزاج او گرم و خشک و خالی از سمیت نیست و مصلحتش روغن بیدانجیر شربا و طلا است چنانچہ فقیر برین کرم بسیار چیزها انداخت بہیچ شیئی اثر و کس روغن بیدانجیر انداختم کہ در یک لحظه فرو پس از آن روز قرار دادم کہ ہمان مصلحت بہر کہ دادم فایده شد کم و بضم کات و میم و واو جہولہ و وال حملہ مکدمتے بضم کات و میم و وال حملہ مشدودہ و کسر نون تانے و سکون تخانے ہر دو اسم قسم سکون خردوست کہ در شروع ماہتاب بشگفتہ و مفصلاً در کات مع النون بیاید کہ کس بضم کات و فتح میم مشدودہ و کسر راسے ہندیہ و سکون تخانے اسم کہ وہی شیرین یعنی شکر کہ و کسر یو بفتح کات و میم مشدودہ و کسر راسے حملہ و سکون تخانے جمولہ و بضم کات فارسی و سکون واو اسم قسم کنار یعنی بیر کہ خرد گرد و باشد کمپسک بفتح کات و سکون میم و کسر راسے فارسی و فتح لام مشدودہ و کات یعنی در موسم باران رویندہ اسم ریجلی یعنی نلای کمپیلہ بفتح کات و کسر میم و سکون تخانے و فتح لام و وقت ہا اسم قبیلست کماری کا بضم کات و فتح میم و الف و کسر راسے حملہ و سکون تخانی و فتح کات و م و الف و م اسم مشترکست میان گنیکوار و برنا کہ جو اسم شکر کہست

فوائد اسمائے کاف بانون

کنٹامرا اسم سے از سکون است کتجر بضم کات و سکون نون و فتح جیم و سکون راسے حملہ اسم ہاتے یعنی نیل کتجر یا بفتح کات و سکون نون و جیم فارسی و سکون تخانے و فتح راسے ہندی و الف یعنی در کتجد بس پیدا شدہ و مزہ تر کش مثل کابجی وارو اسم نارنگی کتجر اچھی بضم کات و خفاے نون و فتح جیم و راسے حملہ و الف و کسر جیم فارسی مشدودہ و خفاے ہا و سکون تخانے یعنی چشم نیل اسم کجاست چونکہ او مانند چشم نیل میشود لہذا با بن اسم بخوانند گنجاے بفتح کات فارسی و خفاے نون و فتح جیم و الف و کسر ہمزہ و سکون تخانے اسم گانجا کتجو بفتح کات و سکون نون و بضم جیم فارسی و سکون واو اسم کالندہ کہ از طرفت میسازند کتجر ایجات و نون و جیم و راسے حملہ و الف یعنی مقوی برابرتوت

کموو
کمہتی
کمرہی
کمپسک
کماریکا
کمپو
کنٹامرا
کتجر ہا
کتجو اچھی
گنجاے
کتجو
کتجو

اگر کسی کمالیہ بیدانجیر
باید روغن کیندہ باخورد
بیک آن اور فوٹا کاتے
و رسم و کتجد کاتے
اور خردہ باشد بیدانجیر
ساییدہ خواہ مرقا آن
نوشانند فوٹا از آن کتجر
بیکند و بخت وقت
کا و الیہ بیدانجیر
روغن بیدانجیر
معن ابین و کس
فتح میم آن میسند
عبدالعلیم نوری
الاسی الخرجی

کدوری

خیل اسم و یا نکی گند و رے کے پہنچ کا ت و خفا کے فون و ضم وال مملہ جھولہ و سکون واو و کسر اسے مملہ
 و سکون تختا نے ہندیان آواز دغا بضم وال مملہ و سکون فون و فتح وال ہندیہ والفت و سنسکرت بکسر موحده و سکون میم
 و کسر موحده و دوم و سکون تختا نے نام سہت و رگت چھل بفتح راسے مملہ و سکون کات فار سے و فتح فوقا نے و بابی
 فار سے و خفا سے باو لام میںے بارش سرخ میشود و تندی بضم فوقا نے و سکون فون و کسر وال ہندیہ و سکون تختا
 میںے شیر نیست و تندی کیر چھل بفتح فوقا نے و فون و وال ہندے و تختا نے و فتح کات و سکون تختا نے و فتح
 و ضم راسے مملہ والفت و با سے فار سے باو لام میںے بارش سرخ مثل منقار میںے بینی طوطہ میشود و تندی
 سخی اور خار شت صفر سفید است بعضے گویند کہ بعضے شیرین و خوش طوطہ است زیرا کہ لفظ تندی میںے خار
 و بینی آمدہ و کیر اسم طوطہ و چھل اسم بار و او شہو پابضم حمزہ و سکون واو و شین میم و ضم فوقا نے ہندے
 جھولہ و خفا سے باو سکون ناو و دوم و فتح با سے فار سے ویم والفت یعنی سسرخ بار او برابر سسرخ لب ہا
 آدمی می باشد چھل کو لا بفتح با سے فار سے و خفا سے باو فتح لام و ضم کات جھولہ و سکون ولو و فتح لام دوم والفت
 میںے بار او دراز میشود و پروا بفتح با سے فار سے و سکون راسے مملہ و فتح واو والفت و فتح لام والفت میںے
 سرخ مانند مرجان لحد زیرا کہ پروا الا اسم مرجان است بعضے گویند کہ قواعد او مانند مرجان سٹالو بھجیا
 بفتح لام والفت و ضم موحده و سکون واو و ضم فوقا نے و سکون میم و کسر موحده دوم و سکون تختا نے و فتح کات
 والفت میںے قواعد او مثل مرجان و کدورت و بعضے شکنندہ مرض ہم آمدہ و متنی از کت دوری تلخ است کہ
 آواز پیتی و نڈا بکسر سیم فار سے جھولہ و سکون تختا نے و کسر فوقا نے و سکون تختانی و وال مملہ و فون و وال
 ہندیہ والفت و کتو کا بفتح کات و ضم فوقا نے ہندے و سکون واو و فتح کات دوم والفت تیر سہت و کتو تیری بجات
 و فوقا نے ہندے و واو و ضم فوقا نے و سکون میم و کسر موحده و سکون تختا نے میںے تیز تلخ مانند کدوری تلخ بود
 و گرم سہت و عرف رابیر و کتو تندی سے بجات و فوقا نے و واو و فوقا نے و فون و وال ہندی و تختا نے میںے
 تلخ و گرم سہت و کتو شرہا ایکات و فوقا نے ہندے و واو و فتح شین میم و سکون راسے مملہ و فتح واو
 والفت یعنی مولد سفر امین معنی کتو سہت و کتو و امینی موزہ و چشم کشیدن روشنائی بخشنندہ سہت و مد ہو کتو بفتح میم
 و ضم وال مملہ و خفا سے باو سکون واو و فتح با سے فار سے و سکون کات و فتح واو دوم والفت میںے پنختہ

شیرین می شود و در هر دو مایه بی هم دال محله با و در وضع دال در ای محلیتین با کسر دال و فتح با و لغت و کسر و سکون
 تحتانی یعنی افعال او مانند عمل است تا همیشه آن نیازی است به سابق از قبیل عصاره اشجار و میوه ها و غیره
 از قوم و سینه بی بالا میرود و در نسبت او صحرا و آب و بی است برگ مانند برگ کلو لیکن آنست که بخش شکل و گلش سفید مثل
 گل نیل و بارش در از مثل بلبل خرد و خامی سبز با خط و سفید و پنجه او سرخ مانند دل پراز مغز مدان تخم
 شبیه تخم لیمو خام مطش و لزوجت مغزیه بروی محتوی مانند تخم پنجه و دو قسم است تلخ و شیرین تلخ او و خامی تلخ
 و بعد پختن شیرین میگردد و شیرینیش در خانه و پنجه که شیرین اکثر از و ترکاری در گوشت و درغن و مصالح جزا
 می سازند لذیذ و با فایده میشود و پنجه مثل شلغم اما در از ازان و در انتهایش بصورت کفچه مار و سفید رنگ مزاج آن
 بار او سرد و تر با حلاوت کا ذره و برگش سرد و خشک شدید الارضیه تا اینکه از ماییدن برگش و شستن از آب ریگ
 بار یک سرخ سرد و مولد باد مای شیرین و بجهت امرض کرده سفید و گوشت با ناخصیت عقل کم کند و نفخ است چون
 پستش و در کسند نفخ او کمتر گردد و در زردی بعضی دفعه فساد و صفرا و خون و سوزش اعضا و معنی و مصالح فریبی مفرطه بعضی
 شکم خفناخ و باد انگیز و مسک تلخ او دفع تنها سخی و کف و صفرا و گرم و کتوله و با ضمه زیاد کند و گوشت ضعیف
 و ملین است و چون اچار او سازند جاذبه طقوت دهد و بر هضم یاری و زردی بعضی شستی و مولد خون و زردی هضم لقمه گوید
 که برگ او بر ماسیل و پاندر و ک بلغم و کتوله سو و مند و مرهم او بار و غن زرد و لحم قروح و در نسبت لحم و غنست حساسات بار او
 شیر زیاد کند و طویه خام او به بواسیر و اسهال معدی مفید و آنکه بر دخت سینه باشد بد است و آنکه بر دخت سینه می بود
 خوب است و پنجه سهل تخم شیرین بیج کند و در تلخ بقدر یک پیاله نوشید بعد یک نیم ساعت خفتان شده
 فی شدید شد و اسهالی شدن گرفت مانند سهال شحم حنظل و حب السلاطین بلغم و رطوبات فاسده بسیار بکشد و
 در تبه و سوزش در تمام اندام شد روز و دم نزد این فقیر حکایت نمودن و حکایت سوزش دستها و غیره
 آورده تعاب به دانه و کسبجول و بازنگ اوم بفضل الهی شفایافت و هندیان نوشته اند که بار شیرین و با بنز و با و بیجا
 بخورد و قوت و بر طبع را بخش کند در آنچه و صفرا و مرض سفید چشم و در کسند گند با آن بیخ کافور جاری
 و سکون نهن و فتح دال محله و نفاسه با و لغت و سکون نون و دم و کد گبری بیخ کافور و سکون دال محله و سکون
 فارس و سکون تحتانی و کسبجول و سکون تحتانی و دم و کد گبری بیخ کافور و سکون دال محله و سکون

آنست که بخش شکل و گلش سفید مثل گل نیل و بارش در از مثل بلبل خرد و خامی سبز با خط و سفید و پنجه او سرخ مانند دل پراز مغز مدان تخم شبیه تخم لیمو خام مطش و لزوجت مغزیه بروی محتوی مانند تخم پنجه و دو قسم است تلخ و شیرین تلخ او و خامی تلخ و بعد پختن شیرین میگردد و شیرینیش در خانه و پنجه که شیرین اکثر از و ترکاری در گوشت و درغن و مصالح جزا می سازند لذیذ و با فایده میشود و پنجه مثل شلغم اما در از ازان و در انتهایش بصورت کفچه مار و سفید رنگ مزاج آن بار او سرد و تر با حلاوت کا ذره و برگش سرد و خشک شدید الارضیه تا اینکه از ماییدن برگش و شستن از آب ریگ بار یک سرخ سرد و مولد باد مای شیرین و بجهت امرض کرده سفید و گوشت با ناخصیت عقل کم کند و نفخ است چون پستش و در کسند نفخ او کمتر گردد و در زردی بعضی دفعه فساد و صفرا و خون و سوزش اعضا و معنی و مصالح فریبی مفرطه بعضی شکم خفناخ و باد انگیز و مسک تلخ او دفع تنها سخی و کف و صفرا و گرم و کتوله و با ضمه زیاد کند و گوشت ضعیف و ملین است و چون اچار او سازند جاذبه طقوت دهد و بر هضم یاری و زردی بعضی شستی و مولد خون و زردی هضم لقمه گوید که برگ او بر ماسیل و پاندر و ک بلغم و کتوله سو و مند و مرهم او بار و غن زرد و لحم قروح و در نسبت لحم و غنست حساسات بار او شیر زیاد کند و طویه خام او به بواسیر و اسهال معدی مفید و آنکه بر دخت سینه باشد بد است و آنکه بر دخت سینه می بود خوب است و پنجه سهل تخم شیرین بیج کند و در تلخ بقدر یک پیاله نوشید بعد یک نیم ساعت خفتان شده فی شدید شد و اسهالی شدن گرفت مانند سهال شحم حنظل و حب السلاطین بلغم و رطوبات فاسده بسیار بکشد و در تبه و سوزش در تمام اندام شد روز و دم نزد این فقیر حکایت نمودن و حکایت سوزش دستها و غیره آورده تعاب به دانه و کسبجول و بازنگ اوم بفضل الهی شفایافت و هندیان نوشته اند که بار شیرین و با بنز و با و بیجا بخورد و قوت و بر طبع را بخش کند در آنچه و صفرا و مرض سفید چشم و در کسند گند با آن بیخ کافور جاری و سکون نهن و فتح دال محله و نفاسه با و لغت و سکون نون و دم و کد گبری بیخ کافور و سکون دال محله و سکون فارس و سکون تحتانی و کسبجول و سکون تحتانی و دم و کد گبری بیخ کافور و سکون دال محله و سکون

گندمان

سکون باسے ہند سے و کسر وال حملہ و سکون تختا سے فتح کات فارسی سے سکون باسے ہند سے دوم و فتح باسے ہند سے
 و باسے ہند و الف و کسر و سکون تختا سے فتح کات فارسی سے و الف و فتح کات فارسی و الف و فتح کات فارسی
 و الف و سکون نون و کسر وال حملہ و سکون تختا سے یعنی مسبوہ او مانند او پیرہ زیر کلوبز میشود و بعضی نسخہ ہو کر انہی
 بعض موحده و خلفاے با و سکون و او آمدہ و پشپ پینا بضم باسے فارسی و سکون شین بحجر و فتح باسے فارسی دوم و کسر با
 فارسی سوم و سکون تختا سے و فتح قوما سے و الف یعنی گلش زرد رنگ دارو و بعضی نسخہ تر یورت پینا آمدہ بکسر قوما
 و باسے حملہ و سکون تختا سے و ضم ما و و باسے حملہ و سکون قوما سے دوم و باسے فارسی و تختانی و قوما فی سوم
 و الف و بہستادی بفتح موحده و خلفاے با و سکون سین حملہ و فتح قوما سے و الف و کسر وال حملہ و سکون تختانی
 و بہستانندی بزایدنی نون ساکنہ نیز آمدہ نام بہت و چا گند ہیچا بضم باسے حملہ و فتح جیم فارسی مشدہ و خلفاے با
 و الف و فتح کات فارسی سے و سکون نون و کسر وال حملہ و خلفاے با و سکون تختانی و فتح کات و الف یعنی بہتہی کہ
 از شہدن آواز سلع و بوسے گل و بوسے بد آید سود و ہدیگیویند ماہمیت آن بنانیست کہ در زمین
 سماہ روید و درازے کے یک شہر تاد و شہر بلند گو و و برگ و لبشکل برگ تلقاش اما از ان خردتر گلش ہزد
 مایل درازے و صاحب قاشات در میان میرد مزاج آن گرم و خشک در سیم و نیزہ او بسیار تلخ و تیز
 افعال آن حبت صلابت شکم و تپ لرزہ بلغمی مفید و مخرج رطوبات لزجہ از مفاصل و عمق بدن و عامل میدان
 اگر چه بطللا کرون بزاف باشد و گرہ باسے بلغمیہ باسے گداز و و دملما سے گاوان و قروح و کرم قروح راز و و پکنند
 و سیکند و نماون عصا رہ برگ او بہ پنبہ آلودہ و زمین با بوجت قطع گوشت زاید آن و مضر امعاء و مصلحت گتیرا
 کند ما طرسے بضم کات و سکون نون و فتح وال ہند سے و فتح میم و الف و کسر میم دوم و الفی ہند سے
 و سکون تختا سے اسم انہ کو ہی بہت کہ از آن آچر میسازند و از ادسنگرت چند را مبرا و گوشامل و لاچھا و جھا
 و سر کشکا و جنتو و جھا و گتکنند و کشن و جھا و کشا ملیکا سیکویند و با سماع فقیر رسیدہ کہ اسم آسرو بہت حالتا
 انہا ہی نیز خوانند کنس گڈہ بفتح کات و سکون نون و سین حملہ و فتح کات فارسی سے و وال ہندی و ہا ام تلو
 کنس گڈہ بفتح کات و خلفاے نون و سکون و او و فتح لام و و فتح با یا بالف سنگترہ و نارنج و یکوسے و نارنگی
 و چکالی و تیاروی ہمہ در باہیت و خت با متقارب و مماثل یا اینک فرسے کہ برگ سنگترہ اندک بہن جنبر مایل

کنس ما طری

کنس گڈہ

بسنهدی و برگ کنول با ریک و دراز و بسن تر و برگ نارنگی و نارنج و بتاوی یکسان و برگ چکری از کنول
 کتر و درخت سنگتره کلان از کنول و او از نارنج و غیره و او از چکر سے و هر یک بر دیگر سے پویند میشود و چویند
 اینها بر وقت بهمن ترکش و شیرین و کتله چکرتزه یا تین بهین میشود و گل این ماهم مانند یکدیگر سفید و خوشبو
 از ان عرق بهار می کشند و با سنگتره بحال لطافت رنگش سرخ مایل بزرده سے و پوست آن با ریک المس و سنی
 و ملاصق بجز سخلات کنول که در سخی زیاد از دو نارنج هم مثل او اما از ان ترکش و چکری بهین تر از کنول است
 چکالی و نارنگی گنده و ترشی در ان غالب در زبان تلنگی ایضا بکسر ستره و سکون تخم آنه و فتح رای هندخی
 و کثیره ایفتح کاف مخفایه نون و کسر جیم فارسی و سکون تخمائی و فتح را سے هندیه و الف میگویند
 و در سنگتره پاروت ایفتح با سے فارسی و الف و فتح را سے محله و الف و فتح و او و فوقا سے یعنی گویند که
 مما و یو حکم کرد که از چشم خود نزد پاروتی زن پیدا شو پس این میوه نزد پاروتی پیدا شد و او بسیار دوست میداشت
 و زور را چها بضم را و سکون وال و فتح را سے و درم محلات و الف و فتح جیم فارسی مشده و مخفایه با الف یعنی
 از چشم مندا و یو پیدا شده و میدا هتا ایفتح میم و سکون تخم آنه و فتح وال محله و الف و با و فتح قوا سے و الف یعنی
 غلبه و در صاحب قاشات است و سخر اگم کند و در هر تا بضم میم و فتح وال محله و الف و با و را سے محله و فوقا سے و الف
 یعنی بسیار مزه دار و شیرین می باشد و سنی را به شانه و تمیکه از آن کتله گویند میگویند که اول در کتله ایس
 پیدا شده بود و دیگر آنکه ترکش مانند کابخی میشود و آنرا نارنگیا ایفتح نون و الف و را سے محله و نون و دم و کاف فارسی
 و الف و کف سوگند با بضم فوقا سے و مخفایه و او و بضم کاف و بضم بین محله و سکون و او و دم و فتح کاف فارسی
 و سکون نون و فتح وال محله و با و الف یعنی پوست خشک و در او و چکر و اک ایفتح جیم فارسی و سکون کاف و فتح
 را سے محله و او و الف و کاف و دم بخت کرد و پنهان میشود و بعضی گویند که چکر و کف جانوزی است آبی که ترکش
 مانند رنگ این میوه میشود و لهذا با اسم او موسوم شده و گویند یا بضم میم و مخفایه و لو و فتح کاف مخفایه با
 ماکس را سے فارسی و سکون را سے محله و فتح تخم آنه و الف یعنی دهن او را بسیار لذت میدهد و بعضی اشخاص
 از قرونه این اسم میگویند چونکه چکر و اک این میوه را بسیار عزیز میدارند بسیار لذت از او حاصل می کند و لهذا
 سے با اسم گوشتی و الله اعلم بالصواب می نامند مزاج مطلق آن سرد از اولی تا و دم و کف و کبکی و زیاد

ترشی و نر و بعضی تر و یا خردم و نر و بعضی دیگر خشک و واکه ماجد فقیر میفرمودندی که در سنگتیره و کنولار طوبت بطبق است
 و در باقی پوست اما اندک هندیان معتدل در کیفیات میدانند و پوست برگ آن گرم و خشک در دوم افعال آن
 مقوی دل و فرج و مسکن حرارت و ششنگی و مانع سمیت هوا و قاع صفرا و قاطع بلغم و مقوی معده و شش و خورون او
 با نبات و یا نمک و آفتوره او با کلاب لذت بخش و موافق محروبین و واقع امتلاء و مسمن بدن و تصفیه خون و مانع غشایان
 وقتی و راقم اکثر در سرفه و نزله صفرا و سعال خود استعمال نمود موافق یافت و هندیان نوشته اند که چهره وک گری و ششنگی
 و شب و او در صفرا و سعال و باد شدید و بواسیر و خون فاسد را بسیار سودمند است و در کتب هندی به بنظر آمده که بجای
 و کپور معتدل است و شیرین و ترش و چرب و کم کننده اشتها و غایط میبازد و صفرا بفرزاید و کف زیاد کند
 و براس خورون او لبیا و مها پیش لاین است یعنی قاطع باه است و نارنج بسیار بهتر و پیرنگه در کمند و آتش گری
 و با ضمیر زیاد کند و بهضم غذا نموده اجابت خلاصه آرد و دل را قوت دهد و همه اقدام کلا یعنی قوی که بعد از طعام گردد
 و استخاضه مفید و بعد از قوت بخشد و بجهت جل آور یعنی استقامتی زتی و کورم او در یعنی در شکم سختی مانسد
 کشف شده از انان شکم کلان شود نافع و خورون او در اثنا سیه حیض و در روز غسل از ان منع است که باعث خفق گردد
 و کنول و غیره نیز همین احکام دارد و بعضی دیگر نوشته اند که نارنج پنجه مزه دار ترش او گرم و کف و باد و در کتب
 و مولد است و ز ممت حیض بند کند و شیرین کلا و سقوط اشتها و گرمی گوش و در شکم و بعضی نوع ضیق
 و خروج مقدر را مفید و فقیر اکثر شربت و رب او براس امور مذکوره استعمال کنانید نافع شد و پوست بار و بر
 انواع آن مقوی دل و معده و اندکی حواس و براس تجلیه بشره مؤثر خصوصاً روغن ترکیب بر آردون روغن از عا
 پوست کنول و غیره یک حصه نیم خشک کرده شش حصه انداخته دم بسته بپزند نیم ساعت پس آنرا علی کرده کرده
 پوست را در کرباس درشت کرده پیچ دهند که خوب افشرده شود آنچه بر آرد روغن است و انثار این میوه مضیف
 جگر و سرد آن و مضر اعصاب و دندان و مرفق و مقلل منی و مولد سنگ کرده و مصلح آن مویز منقی و نک و نبات
کنول بفتح کاف و خفا سے فون و فتح واو و سکون لام اسم نیل و نسبت دور عوف هندیان تا مابقی فو قانی
 و الف و کسر میم و فتح را سے محله و الف و تبوض فوقا سے دال محله نیز آمده یعنی دال را میگویند و آن بر چند
 قسم است قسمی را در سنگرت پر مینی بفتح با سے فارسی و سکون دال محله و کسر میم و فون و سکون تخا سے

کنول

یعنی بگل او برگ بسیار و پکنی بضم با سے فارسی و سکون فوقانی ہند سے و کسراف و نون و سکون تختانی
 یعنی گرد میشود و امپشتنی بفتح ہمزہ و سکون میم و فتح موجودہ و خفا سے با و سکون شین مجر و کسرفون و سکون تختانی
 یعنی در آب پیدا میشود و مرنالی بضم میم و سکون الیہ و فتح نون و الف و کسرام و سکون تختانی یعنی گل او برگ
 دراز میشود و سکنم بکسر سین و فتح فوقانی و کاف و سکون میم یعنی شاخ او جوت و دران آب سرد می باشد این
 اسم در کتاب نیست اما از زبانی پندت یا مسیحی شده و گل آنرا تا مر تو گویند بفتح فوقانی و الف و میم و راجی
 و ضم با سے فارسی و سکون واو و پدم بفتح با سے فارسی و سکون دال و فتح میم اول و سکون میم دوم و تلم
 بفتح فوقانی و الف و کسرم و فتح را و سین و مصلتین و سکون میم دوم یعنی گل در آب می باشد و در بعضی نسخ و ارجح بفتح واو
 و الف و کسرا سے و سکون تختانی و فتح جیم و سکون میم یعنی در آب پیدا میشود آمدہ و راجیوم بفتح رای و فتح
 و الف و کسرم و سکون تختانی و فتح واو و سکون میم اسم است و سر سیرم بفتح سین و سکون را و کسرم
 مصلات و سکون تختانی و ضم را سے و فتح با و سکون میم یعنی چون زبان در گیسو گرہ زدہ نند بسیار خوب است
 می شود و ستر بفتح سین و فتح واو و سکون سین و فتح دوم و فتح را سے و فتح فوقانی و سکون فوقانی
 و فتح را سے و فتح دوم یعنی گل کہ ہزار برگ دارد آنرا کنول میگویند و شت پتر بفتح شین مجر و فوقانی
 و با سے فارسی و فوقانی و را سے و فتح یعنی گل کہ صد برگ دارد آنرا کشید شیم میگویند بضم کاف و کسرم
 مجر و سکون تختانی و فتح شین مجر دوم و تختانی و سکون میم می نامند و کنول سفید را آنرا تا مر اکبر فوقانی
 و فتح لام مشدودہ و الف و فوقانی و دوم و الف و میم و الف سوم و پتر بکر بفتح با سے فارسی و
 سکون را سے و فتح بانی فارسی دوم و خفا سے نون و فتح دال ہندیہ و کسرای و فتح کاف و سکون
 و سکون میم یعنی گل او بر روی آب می باشد و ما سیم بفتح میم و الف و کسرم و فتح فوقانی و فتح فوقانی
 و میم ساکنہ یعنی بسید سرد است و سیر میم بکسر سین و رای مصلتین و سکون تختانی و ضم بای فارسی و سکون
 شین مجر و فتح با سے فارسی دوم و سکون میم یعنی این گل کلان و فرازیندہ و راجی است و سو بکسر سین
 و فتح واو و مصلتین و سکون تختانی و فتح فوقانی و کاف و میم یعنی سفید است و شرح رای تا مر را بفتح تختانی
 و را سے و فتح مشدودہ و فوقانی و الف و میم و را سے و فتح و الف و رگم بفتح رای و فتح فوقانی

ویم یعنی سرخ مثل خون میشود و گو کندم پیشی بضم کاف و سکون واو و فتح کاف و ووم و نون و وال مملو و سکون میم و ضم با
 فارسی و سکون شین مجر و کسر با بے فارسی و ووم و سکون تحتانی یعنی و گکش بر گاسے ریزه ریزه سے شود
 و آورم بدالف مفتوح و فتح واو و سکون را بے مملو و فتح نون و سکون میم سے در آب سایر و وایر میباشد و قتمی
 از سرخ را کنتا مرا بکسر کاف و سکون نون و فوقانی و الف و میم و را بے مملو و الف و پندریکم بضم با بے فارسی و
 نقاسے نون و فتح وال هندی و کسر را بے مملو و سکون تحتانی و فتح کاف و میم و ستا میم و جاکسیر سین مملو و
 فتح فوقانی و الف و سکون میم و ضم موحد و خفا بے با و سکون واو و فتح جیم و الف یعنی سر دست و در آب
 پیدا میشود و مدهور گتم بفتح میم و ضم وال مملو و خفا بے با و سکون واو و فتح را بے مملو و سکون کاف فارسی
 و فتح فوقانی و میم یعنی شیرین و سرور هم بفتح سین و ضم را بے مملو و سکون واو و ضم را
 مملو و ووم و فتح با و سکون میم یعنی و حبه آب پیدا میشود و قتمی را میم نام را بکسر میم و فتح فوقانی هندی میشود
 و فتح فوقانی و الف و میم و را بے مملو و الف و اوید باقی بفتح همزه و سکون واو و مشقه و فتح تحتانی و وال مملو
 و خفا بے با و الف و کسر فوقانی و سکون تحتانی یعنی در آب بروشنی تمام باشد و چریدم بفتح جیم فارسی
 و را بے مملو و با بے فارسی و سکون وال مملو و فتح میم یعنی گل این مضم بهر سو که آفتاب میگردد و چارٹے
 بفتح جیم فارسی و الف و فتح را بے مملو و کسر فوقانی هندی و سکون تحتانی یعنی گل این مضم زرد رنگ دارد
 و پدم چارٹی بفتح با بے فارسی و وال مملو و میم و جیم فارسی و الف و را بے مملو و کسر نون و سکون تحتانی
 یعنی گل این ایش بگی بود و فوجی از آن که آنرا چنگلو گویند بفتح جیم فارسی و خفا بے نون و فتح کاف فارسی
 و سکون لام و فتح واو و الف فرق میان هر دو اینکه و گل کنول بوقت طلوع آفتاب می گند و گل چنگلو ابندے شود
 و گل چنگلو از دیدن آفتاب کشاده میشود و گل کنول بند میگردد و در ویدگی او هم در آب ست مانند گل کنول
 و آنرا اسکند هیگنت بضم سین مملو و فتح کاف فارسی و سکون نون و کسر دال مملو و خفا بے با و سکون تحتانی
 و فتح کاف و سکون نون و ووم و ضم فوقانی یعنی گلش خوشبو و صد برگ دارد و کلهارم بفتح کاف و سکون
 لام و فتح با و الف و فتح را بے مملو و سکون میم اسم است و الکلم بفتح همزه و لام مشدود و کاف و میم و عوام کزالی
 میگویند بفتح همزه و لام مشدود و سکون تحتانی و بجای همزه با هم آمده یعنی بتکم و تلی میسند

برگ برگ میشود و آن گل را رنگشند که هم بفتح راء مھملہ و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و سین مھملہ و سکون
 نون و کسر وال مھملہ و خفا ہے با و فتح کاف و میم یعنی بر کنار برگها که مانند و زربا باشد سرخ رنگ میباشد و قسمی ازین
 که سیاه بود آنرا نکلا کلا بفتح نون و لام مشدودہ و الف و کاف و لام و واو و الف و نیلند یورم بکسر نون و سکون تحتانی
 و فتح لام و کسر میم و سکون نون دوم و کسر وال مھملہ و سکون تحتانی دوم و فتح واو و راء مھملہ و سکون میم یعنی
 گلشن سیاه نیلیم یعنی سیاه مایل بسفیدے اندر یورم اسم کلا است و نیلوت پلم بکسر نون و سکون تحتانی
 و ضم لام و سکون واو و فوقانی و فتح باء فارسی و لام و سکون میم یعنی گلشن سیاه میشود و کویچختت بهم
 کاف فتح واو و لام و تحتانی و سکون نون و فتح جیم فارسی و فوقانی اول و ضم فوقانی دوم یعنی در کوزہا
 آب خور و میشود و مسم سفید ابن را تلاء کلا و شمشیری پرم بشینین مجتین مکسور تین و سکون تحتانی و کسر باء
 فارسی و سکون راء مھملہ و فتح تحتانی و سکون میم یعنی بر ماہتاب عاشق بہر سو کہ ماہتاب میگردد
 این گل ہم میگردد و اگر در بکم بفتح کاف فارسی و سکون راء مھملہ و فتح وال مھملہ و ضم موحده و خفا ہے با
 و فتح کاف و سکون میم یعنی از غور شش مسم غلیوز است و کیروم بفتح کاف و سکون تحتانی و فتح راء مھملہ
 و واو و سکون میم یعنی ہنس آنرا میخورد و مکدم بضم کاف و میم و فتح وال مھملہ و سکون میم دوم اسم است
 و قسمی ازینکہ آنرا کالی کلا بفتح کاف و الف و کسر کاف دوم و سکون تحتانی و کاف و لام و واو و الف و نیلوت پلم
 یعنی گل اوبسیار سیاه میشود و کالوڈہیم بفتح کاف و الف و ضم کاف دوم و سکون واو و کسر وال مھملہ
 و خفا ہے با و فتح تحتانی و سکون میم یعنی سیاه مانند استخوان زراغ میباشد آن استخوان کہ مجون
 مانند در در ہر دو بازوے زراغ میباشد و برو مو با می روید و ہر سوا تکم بفتح با و راء مھملہ و سکون سین مھملہ
 و فتح واو و الف و خفا ہے نون و فتح کاف فارسی و سکون میم یعنی ہما جزاے روید گے او خرد می شود
 چندر مستپلم بضم جیم فارسی و خفا ہے با و سکون وال مھملہ و فتح راء مھملہ و ضم میم و سکون فوقانی و فتح باء
 فارسی و لام و سکون میم یعنی گلشن دور و در خرد و خرد میشود و قسمی از نیلوفرز دست کہ آنرا پدمک بفتح باء
 فارسی و سکون وال مھملہ و فتح میم و کاف و پدمکہ بزیا و فی دو ہا ہے مخفی و ہم پدم بکسر باء و سکون تحتانی
 و فتح میم و باء فارسی و وال مھملہ و میم یعنی رنگ نرود و طلائی و گل او ہشت برگے میشود و ملیا بفتح میم

ولام وحتما نے والفت یعنی بوی او نحو کش میشود و پدم گندیکا بایه فارسی و وال محلله و میم و فتح کاف فارسی
 و سکون فون و کسر وال محلله و سکون تحتا نه و کاف والفت یعنی بوی او مانند بوی سنبل بود و شاخ گل کنول یا
 تامر تو را یعنی فاقانے والفت و میم و رای محلله و ضم فون فاقانے و دم و سکون و او و را سے هندی و پدم مثال بایه فارسی
 و وال میم و فتح فون و والفت و لام و اجوز لام را سے هندی نیز آمده و بار او را مرد و محفل یعنی میم و سکون را و ضم
 وال محلتین و سکون و او و با سے فارسی و با و لام و بر زیاد نے میم نیز یعنی نازک است و مر تا کم یعنی میم و سکون
 را سے محلله و فتح فون و والفت و فتح لام و سکون میم و سیمچی بکسر موحده و فتح سین محلله و ضم میم و کسر جیم فارسی شد
 و کسر فون فاقانے مجول و سکون تحتا نه یعنی بگویند که این چیز زیر گل و بالای شاخ در آب پیدا میشود و ظاهر میم با
 و فتح کنول باشد و زردی میان گل و ریشه آرد پدم کبیرم بکسر کاف و سکون تحتا نه و فتح سین محلله و رای محلله
 و سکون میم یعنی زعفران نیلوفر و کنجکا بکسر کاف و فاقانے فون و فتح جیم و سکون لام و فتح کاف والفت
 یعنی مانند تار تار میشود و کبیرم با بکاف و تحتا نه و سین و را سے محلتین و با والفت یعنی مانند زعفران است
 و کبیرم بکسر سین و سکون را سے محلتین و فتح تحتا نه والفت و میم یعنی بیج دار میباشد و زردی که در گل
 مثل آرد و خیار باشد آنرا پتری یعنی بایه فارسی اول و فتح دوم مشدده و کسر را سے هندی و سکون تحتا نه
 و پراگو یعنی بایه فارسی و رای محلله والفت و ضم کاف فارسی و سکون و او یعنی در گل مثل آهن میباشد و کبیرم
 یعنی میم و کاف و را سے محلله و سکون فون و فتح وال محلله و کاف و با والفت یعنی منز شیرین دار و دومی از کنول است
 که بر زمین خارج آب میشود و آنرا بهشتا مریخ موحده و سکون تحتا نه و فون فاقانے هندی و فون فاقانے والفت
 و میم و را سے محلله و پدم بایه فارسی و وال محلله و میم و جیم فارسی و والفت و رنبا تی یعنی همنزه و با
 محلله و کسر فون مشدده و فاقانے تحتا نه والفت و کسر فون فاقانے و سکون تحتا نه یعنی در وشت و محر میشود
 و پدم بکسر جیم فارسی و فتح را سے محلله و بایه فارسی و وال محلله و میم یعنی مد تهای و راز زنده میماند
 و در بعضی نسخ چر پد ماتی بزاید نه والفت و فتح و او و کسر فون فاقانے و سکون تحتا نه آمده و چور تی یعنی جیم فارسی
 و سکون و او و فتح را سے محلله و کسر فون فاقانے هندی و سکون تحتا نه یعنی بوی او مانند کبیرم است و کبیرم مولا
 یعنی کاف فارسی و فون و وال محلله و با و ضم میم و او و لام والفت یعنی بخش بخش است و لجمی سر شامی یعنی لاج

و سکون جرم فارس و خفاصه باد کسر بسم و سکون تخم آن و کسر سبب های مصلحتین مجولین و سکون تخم آن
 شین مجر و فتم فرغانه هند و الف یعنی خوب است و دولت افزاید و سوسپشکلا بضم سین محله و سکون واد و خم
 با بای فارس و سکون شین مجر و فتم کاف و لام و الف یعنی آب در گل او خوب پریشا شد سبب گریست و از اقسام
 گلهای آبی است که یکی راویکی و دیگر سبب را بر پند یک می نامند اصل و حرمت و او خواهد آمد انشاء الله تعالی
 و دو دم در صور گذشت و بیج کنول را تا سر کده و کبی کده و شاکرک و شاکنت میگویند ماهیت آن
 سعوط و مشهور است مزاج او نر و فترتین سرد و تر و دو دم مگر هندیان قسم زرد را گرم نوشته اند افعال آن
 جهت تر و خشک یعنی کف باد و صفرا و ق و بسیار نازک طالع افزاست و چهار شوبه یعنی کلانی شکم کلان و مایل
 اعضا سبب بول را مفید و گل او نازکتر پیش در و نماید در و شنائی چشم افزاید و دل را خوش حالی بخشد و سفید و بی
 پر میور نافع و ضاد او بر بدن خارش دفع کند و در شکم سبک را زایل گرداند و چنگلو اسوزش بول و بدیوئی
 پیش اسوزش است و باد و کرسد و سیاه کلو امز و راست شهوت زنان را زیاد کند و زن سنگین و چینی
 مرد عاشق است همیشه نزد خود میدارد و بول شیرین را نافع و رنگ مویز و فرو و سفید کلو ابرو هتای عاشق است
 و بر گل او بد می عاشق است و بول شیرین را نافع و قسم دوم از سیاه گل او بسیار نازک هستنی بر و عاشق است
 و جهت سیلان منی و وی و مذی و در گوش مفید و ساق او نازک با مزه و سرد و تر و تشنگی بنشانند و بول ادم
 و فساد بول و مایل را زرد و بر کند و داء ایشلب را مفید و ساق کم و سرد و گران و فزاینده صفرا است و زرد
 او نازک بار یک جهت خون صفرا و نافع و آرد او شیرین و شهوت زن و مرد زیاد کند و زرد او تیز و سبک
 و گرم و خوشبو بوییدن گل او ستم قسم پیش در امراض چشم دور نماید و کنول صحرائی تیز و مزه دار باد صفرا و
 و کف و اسهال و مایل با رادی شکند و بیج کنول آبی باد و کف و صفرا و سیرد و کرسد و فی الغر سوزش
 و تشنگی بنشانند و گرمی و سوزش تمام بدن دور کند و پنجه خوردن سبک با مزه بود و گرفتن بیج کنول در بدن
 جهت خفاق مجرب است کنول مول بسم مدین است کنگلی بیج کاف و خفاصه نون و فتم کاف ناری
 و خفاصه باد سکون تخم آن بسم مدین است کلان و کنگلی کلان و سبب کلسر و سوزش
 سکون نون و فتم دال بندید و الف و پرا بند ا کلسر با بای فارس و فتم و الف و سوزش و نون

کنگلی کنول

و دال ہندی سے والف و چکا بڈا بضم جیم فار سے و فتح کات مشدودہ والف و کسر موحده و سکون نون و فتح دال ہندی
 والف و شبلیہ بڈا بضم موحده و سکون نو تاسے ہندی و فتح لام و کسر موحده و فتن و دال ہندی و الف میگویند محسوس را
 نیلا بڈا بکسر نون و خفاے تختائے والف و فتح لام و موحده و نون و دال ہندی و الف یعنی ہوئی تکلیفی کا
 این ہر اسمائے تکلیفی است و بفار سے درخت شانه نامند بجهت آنکہ بار او دندانہ دار مثل شانه میباشد ماہمیت **ان**
 نہالی است تا بقدر اوم یکم و زیادہ ازان بلند میشود و شاخہا سے آن بسیار و پر گندہ و برگش گرد و ہموار و نوک دار
 و کنگرہ و ارفی الجملہ مشابہ برگ کپاس دشتی و غنچہ او مانا بنچہ گل سرخ و شکل اماند ترازو و چون بشکند و گل گرد
 زرد رنگ و بیج بر گے شود و در وسطش مانند میخ و پروتار با سے بار یک و بر آندا و انہا سے زرد و برزہ و تار کا
 سبز نیز و بابا و مانند قبیہ شبیہ بسر فوارہ و نصف گره و خارہ دار مرکب از ہفتہ تا ہجده خلوات بار یک خرد
 ملاصق یکدیگر و ماہین آنما پست و بلند و ذرہ غلفی سے تخم بار یک و اندک بہن و سر آندا ہم بار یک و سیاہ
 رنگ بود و آثر ایل بیج نامند بفتح موحده و سکون لام و کسر موحده دوم و سکون تحت حافے و جیم و چشم خرد و چوچک
 او بسیار خرد و بر زمین مفروش در برگ گل و غیر ہما مانند کلان اما در ہر اجزا خرد ترازو و بچینش سفید و دراز
 بغایت بیشتر دراز و مزاج **آن کلان گرم و خشک** در اول دوم و خرد سرد و تر و نوز و بعضے معتدل مایل
بگرمے و تری افعال آن علت ہای سینہ و مواد سودا و باد و بلو اسیر و آناس و تپ عن و دیومید و زنیما
 و جالی و ملین و درد و محلل و مرغی و تخم و بیج او اقوی از برگ و الطف و ملین اورام و محلل آماس کہ در فکد گوش
 و پستان بود و نفخہ و بیج اجفانرا دفع نماید و تخمش جہت سرفہ و سہولت نفث و تقویت باہ نافع و شبرہ برگ
 و گل او مانع نفث الدم و درصمادات ذات الجنب ذات الریہ بکار آید و شرب او بازیرہ سفید جہت سوزاک
 و اسہال و سیلان منی و مذی کہ مانند دوف یا شہد با آب سرخ یا روغن ستور بر آید نفید خصوصاً اگر با لیل و آ
 و ستا و ربار کنند و مضمضہ طبع آن جہت درد دندان مجرب و خودن برگ مطبوخ آن برای درد کمر و درد اعضا
 و بلواسیر خونے و بادے و نفوق برگ آن کہ شب در آب بخیسانند و صبح مالیدہ صاف کردہ بوشند جہت
 بواسیر خونے و بادے مؤثر و چون بیج آنرا در روغن پنختہ بخوراند و بہ بندند جہت خنازیر سفید و چون
 بچمائے آنرا کشند یکجا بستہ بوقت جو کشیدن شیر ازان حرکت دہند شیر مقوم میگردد و مثل شکر میشود

گندک

و شتم خرداو هیچ طعم غالب بخار و ولعایت مزلقه دارد و جهت زجیر و بلواسیر و اسهال خون مع هیچ و برگ شاخ بجزیره
 را قلم رسیده هر دو منفرد و طحال مصلحش بادیان و مویز منقح کنند یک بفتح کات فارسی و سکون نون و
 فتح وال مملو و خفاصه باد سکون کات و بزاید قی میم در آخر نیز آمده و تجزیت با هم میگویند بقاری گوگرد و آب و جلاب
 کبریت و بسنکرت وی گندکها بفتح واد و سکون تخمانی و کات فارسی و نون و وال مملو باد و فتح کات یعنی گویند
 که از نسی پاروقی پیدا شده است و سوگند بسیار بضم بین مملو و سکون واد و فتح کات فارسی و سکون نون و فتح
 وال مملو و خفاصه باد و کسر سین دوم مملو شده و خفاصه تخمانی و الف یعنی خوب بودار بود و بلی بفتح موجود
 و کس لرام و سکون تخمانی یعنی بر چهار بهار بر دست و آن بر چهار قسم است یکی سفید و آن دافع بیماریها و بوج مصلح
 سفید و بر نقره و مس طلا کرده سوزانیدن کشته میکند دوم مانند رنگ آمله سوم سبز مثل طوطی این قسم بهترین
 اقسام است چهارم سرخ مانند بینی طوطی و این را اگر بر قطعی اندازند نقره کند و اگر بر مس طرح نمایند طلا سازند
 و قوی سیاه است که هدست شدن او متعذرا فعال او چنین نوشته اند که انسان را پیر شدن نمی دهد
 و موت را منع کند و علامت آن اینست که اگر در شیر اندازند شیر را می کشد و می نوشد و این قسم
 به هم منسوبید هدست شدن بود تصفیه مطلق گندک مصلح فساد در سبوح شیر گاو تا گلونی آن پرنهند و بر
 او پارچه بسته گندک را ساییده بر او گذارند و سر پوشش بر سرش خناده در زمین چقر کرده سبوح را در آن
 گذاشته آتش بریزیم بر سرش کنند تا آن گندک گداز شده و در شیر فرو رود پس آنرا گرفته اول در کاهنجی
 این عمل نمایند پس در شیر گاو پس در شیر بید هی پس در روغن گاو پس در روغن پس در روغن
 بیدانجیر پس در آب پیته پس در آب بشکر پس در آب لیمون پس در آب آمله پس در آب لورک پس در آب
 برگ گجک همین عمل نماید و بعد با استعمال آنند افعال مصفی چنین نوشته اند که برای اقسام کشت
 و امراض صفرا و س و پت و بادوی نافع رنگ زرد برافروزد و مقوی و شستی و سوزش و اسهال بدیهی و
 بمرضه همین و زهر دور نماید و منی بیفزاید و رنگ بدن مثل طلا گرداند و در شکم و کمر کند و هشتاد از این
 و هر چیزیکه منظور باشد مناسب مقصود آینه بکار برند و در اطراف فعل بار و روغن زرد یا آب بسنگه یا شند
 آن استعمال نمایند شربت یکشانه و جهت هر بیماریها نافع و حیات صد ساله بخشد و استعمال او موقوف بر آب

کتاب است از عمالات
 در شیرین با خیال مقدار درون
 که روشن در شیرین با
 و کافور و لورک سفید
 سنگ مار که در زمین نافع
 عبد الحکیم
 نفع از الامور
 لافور و کس
 نفع از کس و شستن
 بنوعی که بخواهد بر آب

طبیعت حافی است و نیز در کتب دیگر منظر آمده که گندم یک مذکور بر ابرام است بهنج اقسام دلمها و باد با و در دها و کشت
 و گرم و قوی و سرفه ضعیف نافع و چشیده خارش است متم میوه دفع کند و از جلد رساین است گندم یک نصفه خورون داغ کشت
 و بهت و غصه و دیوانگی و تب و خارش و سردی کشت و داد و کثرت احتلام و زیاد کننده منی و قوت و شت و با ختم
 حاد و زهر و گرم و در دمای بدن را میزند و رنگ برافروخته و شمن کشت است و طبع را ملین کند و عرق گوگرد برای خارش
 در افشردن لیمون و نبات بقدر یک قطره یا دو قطره تقویت معده و باه و موثر و به پنبه آوده نمانده مسکن در دندان و
 بسیار در کرم و گدازنده خرمه و مر و اید است **طریق** بر آوردن عرق بگیرند پیاله چینی و بر کناره پشت او سده
 سوراخ نموده و بنا رجستی یا آهنی بسته بچوبی بیا ویزند و زیر او قاب چینی کج نموده بگذارند و در آن قاب پیاله آهنی
 گذاشته در آن گندم یک اندازند و در آن دو سته فیتله بگندم یک آوده روشن کرده بیندازند که تا شتعل گردد و در
 آن به پیاله رسیده عرق شده بچکد باید که مکانیکه در و این عمل نمایند از اثرها محفوظ باشد و بسیار سرد پس هر
 کاریکه مقصود بود آن عرق را استعمال نمایند گندم همیشه بفتح کاف فارسی و سکون نون و فتح وال محله و خفای
 و فتح با بے فارسی و فوقانی مشدده و سکون را بے محله یعنی برگ دیو دار اسم الولا ذلی کور گندم
 بکاف فارسی و نون و وال محله و با و فتح نون دوم و الف و ضم کاف و کسر لام و سکون تختانی اسم مخر و رکت
 بمعنی سوخته او نافع سرفه گندم هر **س** بفتح کاف فارسی و سکون نون و فتح وال محله و خفای با و فتح را
 و سکون سین محلتین یعنی حصاره بودار بر بے زیچگان بهتر اسم مر یعنی بول گنده پشپ بکاف فارسی
 و سکون نون و وال محله و با و ضم با بے فارسی و سکون شین مجبه و با بے فارسی دوم یعنی گل خوشبو مثل
 صندل اسم الولا و جها و و ریجان حبشی گندم هر با بکاف فارسی و نون و وال محله و با نین و الف یعنی بودار
 اسم پس گندم هر **هون** بکاف فارسی و نون و وال محله و ا و الف و سکون سیم و ضم با بے دوم
 و سکون و او و خفای نون یعنی خوشبو اسم کچور گنده هر و یک نیز می نامند بکاف فارسی و نون
 و وال و با و فتح سیم و سکون را و فتح وال محلتین و سکون تختانی و کاف و در بعضی نسخ گنده مولی آمده بهضم
 میثم و سکون و او و کسر لام و سکون تختانی یعنی بیخ خوشبو گندم هر یعنی بکاف فارسی و نون و وال محله
 و با و کسر او و سکون تختانی مجهول و کسر نون دوم و سکون تختانی دوم یعنی خوشبو و سیاه رنگ مثل مشک

شکلک سنبله
 از سنگت بازند بکشم
 گندم بیضی شش
 ریشیده کرد و بگل کشت
 در یک کتیا و به پیاله
 این آتش مثل مندی
 بسته به پشت پاس
 پس چاه بود
 پس شش
 چون نامند بر این خوشبو
 یا نزل بود خوشبو
 از پیچ سینه شعله نماند
 اطباء ارشد افعال
 همت نون و با و فتح
 و شش پیاله است
 و خوشبو است
 و خوشبو است

گندم پیاله
 گندم هر
 گندم هر
 گندم هر
 گندم هر

بسفیدی و برگ کنوله باریک و دراز و سبز تر و برگ نارنگی و نارنج و بتاوی یکسان و برگ چکری از کونلا
 کمتر و درخت سنگتره کلان از کونلا و او از نارنج و غیره و او از چکر سے و هر یک بر دیگر سے پیوسته میشود و پیوسته
 اینها درخت لیمن ترکش و شیرین و کهنه چکوتره باینین بهین میشود و گل اینها هم مانند یکدیگر سفید و خوشبو
 از آن عرق ببار می کشند و بزرگتره بحال لطافت رنگش سرخ مایل بنردسه و پوست آن باریک و آلس سستی
 و ملاصق بهتر مصلحت کونلا که در سخی زیاد از دو نارنج هم مثل او اما از آن ترکش و چکری این تر از کونلا است
 چکالی و نارنگی گنده و ترشی در آن غالب و در تنه بان تنگی ایضا بگسترده و سکون تخم آنه و فتح رای هندی
 و کثیره ایفتح کاف و خفا سے نون و کسر جیم فارسه و سکون تخم آنی و فتح را سے هندی و الف میگویند
 و در سنگتره پاروت بفتح با سے فارسه و الف و فتح را سے محله و الف و فتح و او و فوقا نے یعنی گویند که
 مما و یو حکم کرد که از چشم خود نزد پاروتی زن پیدا شو پس این میوه نزد پاروتی پیدا شد و او بسیار دوست میداشت
 و روزی او را چها بضم با و سکون و الف و فتح را سے دو نم محلات و الف و فتح جیم فارسه شده و خفا سے با و الف یعنی
 از چشم مندا و یو پیدا شده و میدار هتا بفتح میم و سکون تخم آنه و فتح و الف و الف و با و فتح و فوقا نے و الف یعنی
 از بلبلار و صاحب قاشات است و منکر الگ کند و در هتا بضم میم و فتح و الف و الف و با و الف و فوقا نے و الف
 یعنی بسیار مزه دار و شیرین می باشد و سستی را بدندان و تمیکه از آن کجا گویند میگویند که اول در کونلا
 پیدا شده بود و دیگر آنکه ترکش مانند کابخی میشود و آنرا نارنگی بفتح نون و الف و الف و الف و نون و و کاف فارسه
 و الف و کاف گویند با بضم فوقا نے و خفا سے و او و ختم کاف و ختم بین محله و سکون و او و و فتح کاف فارسه
 و سکون نون و فتح و الف و الف و الف یعنی پوست ختمش بود و در و چکر و اک بفتح جیم فارسه و سکون کاف و فتح
 را سے محله و او و الف و کاف و و م بجهت گرد و پنهان میشود و بعضی گویند که چکر و کاف جانوری است آنرا رنگش
 مانند رنگ این میوه میشود لهذا با اسم او موسوم شده و میگویند یا بضم میم و خفا سے و او و فتح کاف و خفا سے با
 مکر با سے فارسه و سکون را سے محله و فتح تخم آنه و الف یعنی دهن او را بسیار لذت میدهد و بعضی اشخاص
 از قرونه این اسم میگویند چونکه چکر و اک این میوه را بسیار عزیز میدارند بسیار لذت از و حاصل می کند لهذا
 میسے باسم او کشته و الله اعلم بالصواب می نامند مزاج مطلق آن سرد از اولی تا اولی تا دوم بحسب کمی و زیاد

ترشی و نرود یعنی تر و آخوند هم و نرود یعنی دیگر خشک و واکه ناجه فقیر میفرمودندی که در سنگتره و کنولا رطوبت بطبع است
و در باقی پوست اما اندک هندیان معتدل در کیفیات میدانند و پوست برگ آن گرم و خشک در دوم افعال آن
مقوی دل و مفرج و مسکن حرارت و ششنگی و دافع سمیت هوا و قانع صفرا و قاطع بلغم و مقوی معده و ششمنی و خورون او
بانبات و یا تنگ و آفتوره او با گلاب لذت بخش و موافق محرومین و دافع امتلاء و سمن بدن و مصفی خون و مانع غشایان
وقتی و آتم اکثر در سرفه و نزله صفرا و س خود استعمال نمود موافق یافت و هندیان نوشته اند که چهیروک گرمی و ششنگی
و شب داوار صفرا و س و باد شدید و بولاسیر و خون فاسد را بسیار سودمند است و در کتب هندیه بنظر آمده که بحال
و چکوسه معتدل است و شیرین و ترش و چرب و کم گسندنده اشتها و غایط میبراند و صفرا را بفرزاید و کف زیاد کند
و براسه خورون اولیا و مهابش لاین است یعنی قاطع باه است و نایب بسیار بهتر و بیزرگه دور کند و آتش گرسنگی
و باضمه زیاد کند و پیغم غذا نموده اجابت خلاصه آرد و دل را قوت دهد و همه اقسام کلهای یعنی قتی که بعد از طعام گرم
و استخاضه مفید و بعده قوت بخشد و بجهت جل آور یعنی استقامتی زنی و کورم او در یعنی در شکم سختی مانند
کشف شده از انان شکم کلان شود نافع و خورون او در اثنا س حیض و در روز غسل از ان منع است که باعث خفق گردد
و کنولا و غیره نیز همین احکام دارد و بعضی دیگر نوشته اند که نارنج پنجه مزه دار ترش او گرم و کف و باد و در کف
و مولد است و ز ممت حیض بند کند و شیرین کله و سقوط اشتها و گرمی گوش و در و شکم و بعضی نوع ضیق
و خروج صفرا مفید و فقیر اکثر شربت و رب او براسه امور مذکوره استعمال کنانید نافع شد و پوست بار و بر
انواع آن مقوی دل و معده و اندکی حواس براسه تجلیه بشیره مؤثر خصوصاً روغن ترکیب برآوردن روغن از عا
پوست کنولا و غیره یک حصه نیم خشک کرده شش حصه انداخته دم بسته بیند نیم ساعت پس آنرا علیده کرده
پوست را در کرباس و زشت کرده پیچ دهند که خوب افشرده شود آنچه برآید روغن است و انکار این میوه مضیف
جگر و سرد آن و مضر اعصاب و دندان و مرفق و مقلل منی و مولد سنگ کرده و مصلح آن مویز منقی و نک نبات
کبتول بفتح کاف و خفا س نون و فتح واو و سکون لام هم نیلوفر است و در عرف هندیان تا مابین فو قانی
والف و کسر میم و فتح را س محله والف و تبوض فو قانی دال محله نیز آمده یعنی دایره میگویند و آن بر چند
منم است قسمی را در سنسکرت پوسنی بفتح با س فارسی و سکون دال محله و کسر میم و فون و سکون تختاسه

کنول

یعنی بگل او بر کے بسیار و پکنی بضم با سے فارسی و سکون فوقانے ہندے و کسراف و نون و سکون تختانے
 یعنی گرویشود و ابہشتنی بفتح ہمزہ و سکون میم و فتح موجودہ و خفائے با و سکون شین مجرہ و کسرون و سکون تختانے
 یعنی در آب پیدا میشود و مرنالی بضم میم و سکون رسیہ محلہ و فتح نون و الف و کسرام و سکون تختانی یعنی گل او بر شاخ
 دراز میشود و سیکم بکسر سین محلہ و فتح فوقانے و کاف و سکون میم یعنی شاخ او جوت و دران آب سرد می باشد این
 اسم و کتاب نیست اما از زبانی ہندت با مسیح شدہ و گل آنرا تا مر تو گویند بفتح فوقانے و الف و میم و رای محلہ
 و ضم با سے فارسی و سکون واو و پدم بفتح با سے فارسی و سکون دال محلہ و فتح میم اول و سکون میم دوم و نامہ م
 بفتح فوقانے و الف و کسرم و فتح راوسین مہلتین و سکون میم دوم یعنی گل در آب می باشد و در بعضی نسخہ و اسبج بفتح واو
 و الف و کسرا سے محلہ و سکون تختانے و فتح جیم و سکون میم یعنی در آب پیدا میشود آمدہ و راجیوم بفتح رای محلہ
 و الف و کسرسیم و سکون تختانے و فتح واو و سکون میم اسم ہت و سیر سیریم بفتح سین و سکون را و کسرسین
 محلات و سکون تختانے و ضم را سے محلہ دوم و فتح با و سکون میم یعنی چون زبان در گیسوگرہ زدہ ہند بسیار خوب ہوتا
 می شود و سیر سیر بفتح سین محلہ و با و سکون سین محلہ دوم و فتح را سے محلہ و با سے فارسی و سکون فوقانے
 و فتح را سے محلہ دوم یعنی گل کہ ہزار برگ دار و آنرا کنول میگویند و شت پتر بفتح شین مجرہ و فوقانے
 و با سے فارسی و فوقانے و را سے محلہ یعنی گل کہ صد برگ دار و آنرا کشیشیم میگویند بضم کاف و کسرسین
 مجرہ چھولہ و سکون تختانے و فتح شین مجرہ دوم و تختانے و سکون میم می نامند و کنول سفید را آنرا تا مر اکبر فوقانی
 و فتح لام مشدودہ و الف و فوقانے و میم و الف و میم را سے محلہ و الف سوم و پتر پتر یکم بفتح با سے فارسی و
 سکون را سے محلہ و ضم با بی فارسی دوم و خفائے نون و فتح دال ہندیہ و کسرای محلہ و سکون تختانی و فتح کاف
 و سکون میم یعنی گل او بر رو سے آب می باشد و ما سیریم بفتح میم و الف و کسرسین محلہ و سکون تختانی و فتح فوقانے
 و میم ساکنہ یعنی بسیار سرد ہت و سیر سیریم بکسر سین و رای مہلتین و سکون تختانے و ضم با بی فارسی و سکون
 شین مجرہ و فتح با سے فارسی دوم و سکون میم یعنی این گل کلان و فزائیدہ و رواف ہت و سوتیکم بکسر سین
 محلہ و واو جہولتین و سکون تختانے و فتح فوقانے و کاف و میم یعنی سفید ہت و شرح را پتر تا مر بفتح تختانے
 و را سے محلہ مشدودہ و فوقانے و الف و میم و را سے محلہ و الف و کسرم بفتح رای محلہ و سکون کاف خارجی و فتح فوقانی

ویم یعنی سرخ مثل خون میشود و گوگندم پیشی بضم کاف و سکون واو و فتح کاف دوم و فون و دال مھملہ و سکون میم و ضم با
 فارسی و سکون شین مجھ و کسر باسے فارسی ووم و سکون تختاے یعنی در گلش برگاے ریزہ ریزہ سے شود
 و اور تم بدالف مفتوح و فتح واو و سکون راسے مھملہ و فتح نون و سکون میم سے در آب سایر و وایر میباشد و قحوی
 از سرخ را کنتا امر ایکسر کاف و سکون نون و فوقاے و الف و میم و راسے مھملہ و الف و پنڈر یکم بضم باسے فارسی و
 تخفاے نون و فتح دال ہندیہ و کسر راسے مھملہ و سکون تختاے و فتح کاف و میم و ستا مہو جا ایکسر سین مھملہ و
 فتح فوقاے و الف و سکون میم و ضم موحدہ و خفاے با و سکون واو و فتح جیم و الف یعنی سر و دست و در آب
 پیدا میشود و مدہو گتم بفتح میم و ضم دال مھملہ و خفاے با و سکون واو و فتح راسے مھملہ و سکون کاف فارسی
 و فتح فوقاے و میم یعنی شیرین و سرخ بہت و سرور ہم بفتح سین و ضم راسے مھملتین و سکون واو و ضم راسے
 مھملہ ووم و فتح با و سکون میم یعنی و چشمہ آب پیدا میشود و قحوی را مینہ نام را ایکسر میم و فتح فوقاے ہندیہ شدہ
 و فتح فوقاے و الف و میم و راسے مھملہ و الف و اوید ہا پی بفتح ہمزہ و سکون واو و مشقلہ و فتح تختانی و دال مھملہ
 و خفاے با و الف و کسر فوقاے و سکون تختاے یعنی در آب بروشنی تمام باشد و چر پدم بفتح جیم فارسی
 و راسے مھملہ و باسے فارسی و سکون دال مھملہ و فتح میم یعنی گل این مضم بہر سو کہ آفتاب بگردد و جارے
 بفتح جیم فارسی و الف و فتح راسے مھملہ و کسر فوقاے نے ہندسے و سکون تختاے یعنی گل این مضم زرد رنگ دارد
 و پدم چار پی بفتح باسے فارسی و دال مھملہ و میم و جیم فارسی و الف و راسے مھملہ و کسر نون و سکون تختانی
 یعنی گل این بہت بگی بود و قحوی از ان کہ آنرا چنگلو گویند بفتح جیم فارسی و خفاے فن و فتح کاف فارسی
 و سکون لام و فتح واو و الف فرق میان ہر دو اینکہ و گل کنول بوقت طلوع آفتاب می گھنڈ و گل چنگلو ابندے شود
 و گل چنگلو از دیدن آفتاب کشا وہ میشود و گل کنول بند میگردد و رویدگی او ہم در آب ست مانند گل کنول
 و آنرا اسکند ہیگنت بضم سین مھملہ و فتح کاف فارسی و سکون نون و کسر دال مھملہ و خفاے با و سکون تختاے
 و فتح کاف و سکون نون ووم و ضم فوقاے یعنی گلش محشو و صد برگ دارد و کلہا روم بفتح کاف و سکون
 لام و فتح با و الف و فتح راسے مھملہ و سکون میم اسم بہت و الکلم بفتح ہمزہ و لام مشدودہ و کاف و میم و عوام کہ از الی
 میگورین بفتح ہمزہ و لام مشدودہ و سکون تختاے و جاسے ہمزہ با ہم آمدہ یعنی ہلکم و ہلی بمعنی

برگ برگ میشود و آن گل را رنگ کنند که بفتح کاف فارسی مھملہ و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و سین مھملہ و سکون
 نون و کسر وال مھملہ و خفا بی با و فتح کاف و میم یعنی بر کنار برگها که مانند و رزها باشد سرخ رنگ و بیاض و قسمی ازین
 که سیاه بود آنرا نکلا کلا و بفتح نون و لام شد و و الف و کاف و لام و واو و الف و نیلمند یورم بکسر نون و سکون تختانی
 و فتح لام و کسر میم و سکون نون و دوم و کسر وال مھملہ و سکون تختانی و دوم و فتح واو و راس مھملہ و سکون میم یعنی
 گلشن سیاه نیلم یعنی سیاه مایل بسفید کس اندر یورم اسم کلا است و نیلوت پلم بکسر نون و سکون تختانی
 و ضم لام و سکون واو و فوقانی و فتح با بی فارسی و لام و سکون میم یعنی گلشن سیاه میشود و کو لیچرت یعنی
 کاف فتح واو و لام و تختانی و سکون نون و فتح جیم فارسی و فوقانی اول و ضم فوقانی و دوم یعنی در کوز با
 آب خود و میشود و قسم سفید این را املا کلا و شمشیری پریم بشیدین مجتین مکسور تین و سکون تختانی و کسر با
 فارسی و سکون راس مھملہ و فتح تختانی و سکون میم یعنی بر ماہتاب عاشق است بہر سو کہ ماہتاب میگردد
 این گل ہم میگردد و گرد و بکم بفتح کاف فارسی و سکون راس مھملہ و فتح وال مھملہ و ضم موحدہ و خفا بی با
 و فتح کاف و سکون میم یعنی از خورشتم غلیو از است و کیروم بفتح کاف و سکون تختانی و فتح راس مھملہ
 و واو و سکون میم یعنی ہنس آنرا میخورد و مکدم بضم کاف و میم و فتح وال مھملہ و سکون میم و دم اسم است
 و قسمی ازینکہ آنرا کالی کلا و بفتح کاف و الف و کسر کاف و دوم و سکون تختانی و کاف و لام و واو و الف و نیلوت پلم
 یعنی گل او بسیار سیاه میشود و کاکو توہیم بفتح کاف و الف و ضم کاف و دوم و سکون واو و کسر وال مھملہ
 و خفا بی با و فتح تختانی و سکون میم یعنی سیاه مانند استخوان زافع میباشد آن استخوان کہ عجوف
 مانند و در ہر دو بازوے زافع میباشد و برو موہامی روید و ہر سو انگم بفتح واو و راس مھملہ و سکون سین
 و فتح واو و الف و خفا بی نون و فتح کاف فارسی و سکون میم یعنی ہما جزاے روید گے او خرد می شود
 چھدر متپلم بضم جیم فارسی و خفا بی با و سکون وال مھملہ و فتح راس مھملہ و ضم میم و سکون فوقانی و فتح با
 فارسی و لام و سکون میم یعنی گلشن دور و در و خرد و خرد میشود و قسمی از نیلو فرزند است کہ آنرا پدمک بفتح با
 فارسی و سکون وال مھملہ و فتح میم و کاف و پدمکہ بزایدنی دوہاے معنی و ہم پدم بکسر با و سکون تختانی
 و فتح میم و با بی فارسی و وال مھملہ و میم یعنی رنگ زرد و طلائی و گل او ہشت برگے میشود و ملیا بفتح میم

ولام وختانے والفت یعنی بوی اوجوش می شود و پدم گندیکا بیابے فاصه و وال محله ویم وفتح کاف فارسی
 و سکون نون و کسر وال محله و سکون تختانے و کاف والفت یعنی بوسے او مانند بوسے صندل بود و شاخ گل کنول یا
 تا سر تو را بقوتانے والفت ویم ورامی محله وضم فوقانے دوم و سکون ولو در اسے هندیه وید مثال بیای فارسی
 و وال یم وفتح نون والفت ولام و جوض لام با سبے هندیه نیز آمده و بار اورام و دو محمل بغیم یم و سکون را وضم
 وال مملتین و سکون واو و با سبے فاصه و با ولام و بزاید سیم نیز یعنی نازک است و مر تالم بغیم یم و سکون
 را سبے محله وفتح نون والفت وفتح لام و سکون یم و سیمجی بکسر موحده وفتح سین محله وضم یم و کسر جیم فارسی مشدود
 کاسه فوقانے موحده و سکون تختانے یعنی یگوسند که این چیز زیر گل و بالای شاخ در آب پیدا میشود ظاهراً سیم با
 و فتح کنول باشد و زردی میان گل در ریشه آرد پدم کبیرم بکسر کاف و سکون تختانے و فتح سین محله ورامی محله
 و سکون یم یعنی زعفران نیلوفر و کنگلکا بکسر کاف و فاصه نون و فتح جیم و سکون لام و فتح کاف والفت
 یعنی مانند تار تار میشود و کبیرم با کاف و تختانے و سین و اسے مملتین و با والفت یعنی مانند زعفران است
 و سدیام بکسر سین و سکون را سبے مملتین و فتح تختانے والفت ویم یعنی بجز وار بسیار و زردی که در گل
 مثل آرد و خبار باشد آنرا پچری بضم با سبے فارسی اول و فتح دوم مشدود و کسر را سبے هندیه و سکون تختانے
 و پرالو بفتح با سبے فارسی ورامی محله والفت وضم کاف فارسی و سکون واو یعنی در گل مثل آهن میباشد و کنگلکا
 بفتح یم و کاف و را سبے محله و سکون نون و فتح وال محله و کاف و با والفت یعنی منزله شیرین دارد و تسی از کنول است
 که بر زمین خارج آب میشود و آنرا بیدنا مریخ موحده و سکون تختانے و فوقانے هندیه و فوقانی والفت
 ویم و را سبے محله و بدحیا بیابے فاصه و وال محله ویم و جیم فارسی و والفت ورنیاتی بفتح هندیه و را
 محله و کسر نون مشدود و فاصه تختانے والفت و کسر فوقانے و سکون تختانے یعنی در وشت و صحرایه میشود
 و چر پدم بکسر جیم فارسی و فتح را سبے محله و با سبے فاصه و وال محله ویم یعنی دتسای و راز زنده میماند
 و در بعضی نسخ چر پدم اونی بزاید الفت و فتح واو و کسر فوقانے و سکون تختانے آمده و چورنی بضم جیم فارسی
 و سکون واو و فتح را سبے محله و کسر فوقانے هندیه و سکون تختانے یعنی بوسے او مانند کچور است و گنده سولا
 بفتح کاف فارسی و نون و وال محله و با وضم یم و واو ولام والفت یعنی بخش بخش پوست و لجمی سر شمشاد

و سکون جمیع فارسے و خفاسے باو کسر میم و سکون تخماسے و کسر سین و امی مصلحتین مجولتین و سکون تخماسے نو
 شین مجولتین فرغانے هندے و الف یعنی خوب است و دولت افزاید و سوزش کلا بضم سین مصلحت و سکون و او و ضم
 باے فارسے و سکون شین مجولتین کاف و لام و الف یعنی آب و رگل او خوب پر میباشند میگویند و از اسام
 کلکاسے آبی است که یکی راویکی و دیگری را بر پندریک می نامند اول و حرقت و او خواهد آمد انشاء الله تعالی
 و دوم در موصد گذشت و بیج کنول را تا سر کده و آبی کده و شاکرک و شاکنت میگویند ماهیت آن
 معروف و مشهور است مزاج او نرزد فریقین سرد و تر و دوم مگر مندیان قسم زرد را گرم نوشته اند افعال آن
 جهت تر و خشک میزند باد و صفرا و دفع و بسیار نازک طالع انحر است و چهار شوبه یعنی کلانی شکم کلان و مایل
 اعضا سه بول را مفید و گل او نازکتر پیش بود نماید و روشنائی چشم افزاید و دل را خوش حالی بخشد و سفید و شیر
 پر میور نافع و ضا و او بر بدن خارشست و دفع کند و در شکم سبک را زایل گرداند و چنگلو اسوزش بول و بد بولی
 پیش و سوزش دست و پا و در کند و سیاه کوا مزه و راست شهوت زنان را زیاد کند و زن سنگین و چینی
 رو عاشق است همیشه نزد خود میدارد و بول شیرین را نافع و رنگ رو برافروزد و سفید کوا بر ناهتا طالع است
 و بر گل او پرستی عاشق است و بول شیرین را نافع و قسم دوم از سیاه گل او بسیار نازک هستنی بر و عاشق است
 و جهت سیلان منی و ودی و مذی و در گروش مفید و ساق او نازک با مزه و سرد و تر و تشنگی بنشانند و بول الدم
 و فساد بول و مایل راز و در کند و داء اشلب را مفید و ساق کم و سرد و گران و فزاینده صفا است و زرد
 او نازک بار یک جهت خون صفر او نافع و آرد او شیرین و شهوت زن و مرد زیاد کند و زرد او تیز و سبک
 و گرم و خوشبو بوی بدن گل او ستم قسم پیش و امراض چشم دور نماید و کنول صحرائی تیز و مزه دار باد صفر او
 و کف و اسهال و دامیل با راحی شکند و بیج کنول آبی باد و کف و صفرا و سیه و در کند و فی الغیر سوزش
 و تشنگی بنشانند و گرمی و سوزش تمام بدن دور کند و پنجه خوردن سبک با مزه بود و گرفتن بیج کنول در بدن
 جهت خفاق مجرب است کنومول اسم مذنی است کنگلی بیج کاف و خفاسے نون و دفع کاف ناری
 و خفاسے باو سکون تخماسے ماهیت آن برودت است کلان و کنگلی کلان را بجا کسر موصد و
 سکون نون و فتح دال هندیه و الف و پرا بند ا بکسر باے فارسے و فتح دال مصلحت و طالع و موصد و نون

کنگلی کنومول

و دال ہندی سے والفت و چکا جزا بضم جہم مار سے و فتح کاوت مشدود والفت و کسر موحده و سکون نون و فتح دال ہندی
 والفت و بتکبیر بضم موحده و سکون فو تانے ہندی و فتح لام و کسر موحده و فون و دال ہندی والفت میگویند خسرو را
 نیا لاجنڈا کسر نون و فحائے تختانے والفت و فتح لام والفت و موحده و فون و دال ہندی والفت یعنی ہوتی کنگلی ہندی
 این ہر اسمائے تملگی است و بقار سے و رفت شانہ نامند بجهت آنکہ بار او دندانہ دار مثل شانہ میباشد ماہمیت **آن**
 نہالی است تا بقدر آدم باکم و زیادہ ازان بلند میشود و شاخہا سے آن بسیار و پر گندہ و برگش گرد و ہموار و لوک دار
 و کنگرہ و اشقی الجملہ مشابہ برگ کپاس و شتی و غنچہ او مانا بنجہ گل سرخ و شکل امانہ و ترازو و چون بشکند و گل گرد
 زرد رنگ و بیج برگے شود و در وسطش مانند میخ و بر و تار ہائے باریک و بر آندا و انہا سے زرد و ریزہ و تار
 سبز نیز و بار او مانند قنبہ شبیہ بسر فوارہ و نصف گرہ و نیارہ دار مرکب از ہنڈہ تا ہجڑہ غلاف باریک و خرد
 ملاصق یکدیگر و مابین آنما پست و بلند و در ہر غلفی سے تخم باریک و اندک بہن و سر آندا ہم باریک و سپاہ
 رنگ بود و آنرا بل بیج نامند بفتح موحده و سکون لام و کسر موحده دوم و سکون تخا حنے و جیم و مشہم خرد و بیج
 او بسیار خرد و بزر زمین مفروش در برگ گل و غیر ہما مانند کلان اما در ہمہ اجزا خرد و ترازو و بیجش سفید و دراز
 بنایت بیشتر دراز و مزاج **آن کلان گرم و خشک** دماول دوم و خرد سرد و تر و نر و بعضی معتدل الالب
گرمے و تری افعال آن علت ہای سینہ و مواد سودا و باد و بلوک سیر و آناس و نپ صن و یومیہ و زنا
 و جالی و ملین و مدر و محلل و مرغی و تخم و بیج او اتوی از برگ و الطف و ملین اورام و محلل آماس کہ در فغد گوش
 و پستان بود و نفخہ و بیج اجفانرا دفع نماید و تخمش جہت سرفہ و سہولت نفث و تقویت باہ و نافع و شہہ برگ
 و گل او مانع نفث الدم و در ضامات ذات الجنب ذات الریہ بکار آید و شرب او بازیرہ سفید جہت سوزاک
 و اسہال و سیلان منی و مذی کہ مانند و فح یا شہد با آب سرخ بایر و عن سوتو بر آید نفید خصوصاً اگر بالیل او را
 و ستا و بار کنند و مضمضہ طبع آن جہت درد دندان مجرب و خودن برگ مطبوخ آن برای درد کمر و در اعضا
 و بلوک سیر خونے و باذے و نفوق برگ آن کہ شب در آب تخمیا نند و صبح مالیدہ صاف کردہ بیوشند جہت
 بواسیر خونے و باہرے مؤثر و چون بیج آنرا در روغن پنختہ بخوراند و بہ بندند جہت خنازیر سفید و چون
 بہنما سے آنرا کشند بکجا بستہ بوقت جو کشیدن شیر ازان حرکت دہند شیر مغموم بگیرد و مثل شکر میشود

گندک

و شتم خرد و هیچ طعم غالب ندارد و نافع است مزلقه دارد و جهت زخم و بواسیر و اسهال خون مع سنج و برگ شامخ و تخم بوم
 را قلم رسیده هر دو شتر جگر و طحال و معده بادیان و بویز منقح کنند یک باغ کاف فارسی و سکون نون و
 نفع وال مملو و خفاص با سکون کاف و بزبادنی بیم در آخر نیز آمده و تجذوف با هم میگویند بقاری گوگرد و بوم
 کبریت و بستن کت و می کنند بجا باغ و او سکون تخمانی و کاف فارسی و نون و مال مملو با و فتح کاف یعنی گویند
 که از نسی با روتی پیدا شده است و سوگند بسیار بضم سین مملو و سکون و او و فتح کاف فارسی و سکون نون و فتح
 وال مملو و خفاص با و کسر سین دوم مملو شده و خفاص تخمانی و الف یعنی خوب بودار بود و بلی باغ مملو
 و کس لطم و سکون تخمانی یعنی بر بهار بهار بر دست و آن بر چهار قسم است یکی سفید و آن دافع بسیار بهاد و بوج مفا
 سفید و بر نقره و مس طلا کرده نوز ایند کشته میکنند دوم مانند رنگ آمله سوم سبز مثل طوطه این شتم بهترین
 اقسام است چهارم سرخ مانند بینی طوطه و این را اگر بر فلعی آند از نقره کند و اگر بر مس طرح نماید طلا سازد
 و قوی بسیار است که هدست شدن او متعذرا فعال او چنین نوشته اند که انسان را پریشان نمی بود
 و موت را منع کند و علامت آن اینست که اگر در شیر اندازند شیر را می کشد و می نوشد و این شتم
 بر همه مندرید هدست شدن بود نصفه مطلق گندک و مصلح فساد در سبوح شیر گاو تا گلونی آن پر کنند و بر
 او پارچه بسته گندک را ساییده برو گذارند و سر پوش بر سرش خناده در زمین چقر کرده سبوح را در آن
 گذاشته آتش بنیزم بر سرش کنند تا آن گندک گداز شده و در شیر فرود و پس آنرا گرفته اول در کاشی
 این عمل نمایند پس در شیر گاو پس شیر میزند همی پس در روغن گاو پس در روغن پس در روغن
 سیدانخیر پس در آب پیله پس در آب بنشکر پس در آب لیمون پس در آب آمله پس در آب لورک پس در آب
 برگ گجک همین عمل نماید دو بعد با استعمال آند افعال مصفیه چنین نوشته اند که برای اقسام کشت
 و امراض صفرا و س و پت و بادسی نافع رنگ زرد برافروزد و مقوی و شستی و سود بخش اسهال بد یعنی و
 بمرض گداز و زهر دور نماید و منی بیفزاید و رنگ بدن مثل طلا گرداند و در شکم دور کند و شتهای ازاید
 و هر چیز که منظور باشد مناسب مقصود آینه بکار برند و در اطراف بعل با روغن زرد یا آب سنگره یا شند و مانند
 آن استعمال نمایند شربت یکشانه و بخت هر بهار بهار نافع و عیات صد ساله باشد و استعمال او موقوف بر آ

علاجه
 در شتم بنام جمال افتخار آردن
 گوشتش در روغن گاو
 و لادن آلود شدن
 سنگ را که در زمین باقی
 عبد السلام
 نفع دارد
 الف
 مصلح
 این شتم

لبسب حافق است و نیز در کتب دیگر بنظر آمده که گندم یک مذکور بر ابرامرت است بهیچ اقسام دلمدا و بادها و در دما و کشت
 و گرم و فنی و سرف و ضیق نافع و چنه باسے خارش است متم می شود کند و از جگر ساین است گندم که نصفه خورون و دفع کشت
 و همت و غصه و دیوانگی و تب و خارش و سردی کشت و داد و کثرت احتلام و زیاده کننده منی و قوت و شتاب و باضمه
 حاد و زهر و گرم و دردی می بدن را میزند و رنگ برافزوده و شمن کشت است و طبع را ملین کند و عرق گوگرد و برای خارش
 در افشردن لیمون و نبات بقدر یک قطره یا دو قطره تقویت معده و باه مؤثر و به پنجه آلوده نماده مسکن در درد دندان و
 بسیار شش گرم و گدازنده خرمه و مر و اید است **طریق** بر آوردن عرق بگیزند پیاله چینی و بر کناره پشت او سته
 سوراخ نموده بتاریجستی یا آهنی بسته بچوبی بیاویزند و زیر آفتاب چینی که نموده بگذارند و در آن قاب پیاله آهنی
 گذاشته در آن گندم یک اندازند و در آن دو سته فتیله بگندم یک آلوده روشن کرده بیندازند که تا شعله گردد و در وقت
 آن به پیاله رسیده عرق شده بچکد باید که مکانیکه در و این عمل نمایند از اثرها محفوظ باشد و بسیار سرد پس
 کاریکه مقصود بود آن عرق را استعمال نمایند گندم همیشه بفتح کاف فارسیه و سکون نون و فتمه وال محله و خفاص
 و فتمه باسے فارسیه و فو قانے مشدود و سکون را سے محله یعنی برگ دیو دار اسم کولاد نلی کوزا گندم
 بکاف فارسیه و نون و وال محله و با و فتمه نون دوم و الف و ضم کاف و کسرام و سکون تحتانے اسم مخرم خرد و سستا
 بمعنی سوده او نافع سرفه گندم **هس** بفتح کاف فارسیه و سکون نون و فتمه وال محله و خفاص با و فتمه را
 و سکون سین مملتین یعنی حصاره بودار باسے زچگان بهتر اسم مر یعنی بول گنده لپشپ بکاف فار
 و سکون نون و وال محله و با و ضم باسے فارسیه و سکون شین معجمه و باسے فارسیه دوم یعنی گل خوشبو مثل عجم
 صندل اسم کولاد و جماؤ و ریجان حبشی گندم **هها** بکاف فارسیه و نون و وال محله و با مین و الف یعنی بودار
 اسم **هسن** گندم **ههون** بکاف فارسیه و نون و وال محله و ا و الف و سکون سیم و ضم باسے دوم
 و سکون و او و خفاصے نون یعنی خوشبو اسم کچور گنده مردیک نیز می نامند بکاف فارسیه و نون
 و وال و با و فتمه سیم و سکون را و فتمه وال مملتین و سکون تحتانی و کاف و در بعضے نسخ گنده مولی آمده بعنم
 سیم و سکون و او و کسرام و سکون تحتانی یعنی پنج خوشبو گندم **هوه** یعنی بکاف فارسیه و نون و وال محله
 و با و کسرام و او و سکون تحتانے مجهول و کسرام نون دوم و سکون تحتانی دوم یعنی خوشبو و سیاه رنگ مثل مشک

مشکل است در این باره
 از اشکوت براند بکجه
 کند که بعضی شش
 ریشک که در گل گندم
 در یک کوزه بر بوی
 این آتش مثل سول
 بسته بهشت باس
 سین و چو
 این نوع خوشبو
 چون مانند گلانی خوشبو
 یا اندک نیل و در سخیال
 از این نوع خوشبو
 اعطای باشد و افعال
 همت انواع در این
 نیک است چنانچه
 و خوشبو است و بسیار
 می در این نوع خوشبو
 مال

گندم پیاله
 گندم هس
 گندم ههون
 گندم ههون
 گندم ههون
 گندم ههون

گندہ پستی
گندہ پستی
گندہ پستی

گندہ پستی بجات فارسے و نون و وال مھلہ ہا و ضم ہا سے فارسے و سکون شین ہجو و کسر فوقا نے ہند سے و
سکون تختانی یعنی بو سے بشب دار و اسم سر و گندہ نھوال اسم نون و پستی گنٹ بھارنگی بفتح کاف فار
سکون نون و ضم فوقا نے ہند سے و فتح موحده و خفا سے ہا و الف و فتح را سے مھلہ و خفا سے نون و دم و کسر کا
فار سے دوم و سکون تختانی و کسند کرت گرد بھاساک بفتح کاف فار سے و سکون را سے مھلہ و فتح وال مھلہ و موحده
و خفا سے ہا و فتح سین مھلہ و الف و کاف یعنی بر برگ او خال و خط مانند خط و خال پر ہا سے بازوی غلیہ از می باشد
و بر امین بکسر موحده و فتح را سے مھلہ و الف و کسر میم مشد وہ و خفا سے ہا و تختانی و نون یعنی رنگ سرخ
و سفید دار و ویشٹیکا بفتح تختانی و سکون شین ہجو و کسر فوقا نے ہند سے و سکون تختانی دوم و فتح کاف و الف
یعنی چوبابو بر ہا ہر محبوب بہت و بعضے گویند کہ ذائقہ ملہٹی دار و و بہتی بر ہا بفتح موحده و خفا سے ہا
و نون و کسر جسیم و سکون تختانی و فتح موحده دوم و سکون را سے مھلہ و فتح موحده سوم و را سے مھلہ دوم و الف
یعنی با مرض میہ میزند و در بعضے نسخ بہتی و بر برگ کا ہر دو اسم علیہ نوشتہ اند و انگار بفتح ہمزہ و خفا
نون و فتح کاف فار سے و الف و فتح را سے مھلہ و الف یعنی گرمی را ہم میزند و در بعضے نسخ انگار سے آمدہ
کار ولی بفتح کاف و الف و را سے مھلہ و وا و لام مشد وہ و تختانی یعنی بیل اور مانند بیل کر یا میشو و چار پرتی
بفتح جسیم فارسے و الف و ضم را سے مھلہ و فتح با سے فارسے و سکون را سے مھلہ و کسر نون و سکون تختانی
یعنی برگ لو مانند برگ چار میشو و در بعضے نسخ چار پرونی آمدہ بزیا دے و او یعنی با مزہ و گرد ہا رہت بعضے
واو با سے فارسے نیز آمدہ **مزاج آن گرم و خشک افعال آن** جہت سرفہ و کف و تپی کہ اندر و شکم
و فی طعام پیدا شود و دفع کنند و باد و پنس را ہم دور نماید نوشتہ اند **کنشکے** بفتح کاف و سکون نون و فتح
فوقا نے ہند سے و کسر کاف دوم و سکون تختانی اسم لو و ما و دخت آبی سفید کنشکیشو ک بفتح کاف
و خفا سے نون و فتح فوقا نے ہند سے و کسر کاف دوم و سکون تختانی مھولہ و ضم شین سجمہ و سکون واو و کا
سوم یعنی خارش مانند طوطہ اسم دخت بانگرہ کنشکار سے بفتح کاف و سکون نون و فتح فوقا نے
ہند سے و کاف دوم و الف و کسر را سے مھلہ و سکون تختانی یعنی خار و را اسم جھٹ کشانی بہت
کنشکینین نیز میگویند بفتح کاف و سکون نون و فتح فوقا نے ہند سے و کاف دوم و سکون تختانی

کنشکے
کنشکیشو ک
کنشکاری
کنشکینین

کنشید
کنشیدنی

و کسر نون و خفاصا تخم سے دوم و نون دوم کنشیدنی بضم کاف و فتح نون و کسر فوقانے ہندی و سکون تخمائی و کسر
 شین مجھ و فتح لام و الف نام مثل کنشیدنی بکسر کاف فارسی و سکون نون و فتح تخم سے و فتح کاف فارسی سے و کسر
 و سکون نون و دوم و کسر فوقانے ہندی سے و سکون تخمائی دوم و کسر کاف فارسی بفتح ہمزه و سکون باقی ہندی
 و فتح رائے مھلہ و کاف و الف و نون و کسر و الف ہندی سے و سکون تخمائی یعنی چوب شاخ او پر سیوہ و راست استہما
 بکسر ہمزه و سکون سین مھلہ و فتح فوقانے و سکون میم و فتح موحده و خفاصے یا و الف یعنی نفوز زیادہ کند
 و کلبا بضم کاف فارسی و سکون لام و فتح میم و الف یعنی بجرضنی کہ بعد طعام شود نافع و در معیت بقیہ و او سکون
 لام و کسر میم و سکون تخم سے و ضم فوقانے یعنی مثل خانہ مارہٹ و پتر توتا بفتح با سے فارسی و سکون فوقانے
 و فتح رائے مھلہ و کسر فوقانے دوم و سکون لام و فتح و او و فوقانے نسوم و الف یعنی رنگ نبات و برگ گل او
 مانند رنگ خانہ مار باشد و خانہ مار را در ہندی سے بہت میگویند بضم ہا و سکون فوقانے یعنی برگ گل و خاک
 بہت میشود و برگش عریض و زرد رنگ بود گشتگور و بضم کاف فارسی و سکون نون و کسر فوقانے و فتح میم
 و ضم کاف فارسی دوم و سکون و او و ضم رائے مھلہ و سکون و او دوم و کسر کاف فارسی پر سارنی بفتح با می فارسی
 و سکون رائے مھلہ و فتح سین مھلہ و الف و فتح رائے مھلہ دوم و کسر نون و سکون تخم سے یعنی غایط را میراند و برگ
 عریض و زرد رنگ بود و کسر کاف بضم سین مھلہ و سکون با سے فارسی و فتح را و سین مھلہ و الف و ضم رائے مھلہ
 دوم یعنی قبض شکم دور کرده اجابت خلاصہ می آرد و سارنی یعنی تسہل است و چارنی بفتح جیم فارسی و الف و
 و فتح رائے مھلہ و کسر نون و تخم سے یعنی مرض را از اسہال بدر میکند و چیر پرنی بکسر جیم فارسی و ضم رائے مھلہ
 و فتح با سے فارسی و سکون رائے مھلہ دوم و کسر نون و سکون تخم سے و را چیرنی بفتح رائے مھلہ و الف و فتح
 جیم و جدر پرستہ بفتح موحده و خفاصے ہا و سکون وال مھلہ و فتح رائے مھلہ یعنی برگ او اندکے ترشی دارد و قابل
 خوردن بادشاہان است و پرتاشکا بفتح با سے فارسی و سکون رائے مھلہ و فتح فوقانے و خفاصے ہا و الف و کسر
 نون و فتح کاف و الف یعنی برائے مرض پر پیوستہ است و قابل آبر او و زرا بود و مزاج آن گرم و خشک و دوم
 افعال آن مزہ تیز فار و تسہل متن را تو کے کند و با او را پر باید و کف می زواید و منی زیادہ کند و سنگ گردہ
 و مثانہ می شکند و بجرضنی نافع نوشته اند کنشیدنی چکل بفتح کاف و سکون نون و فتح فوقانے ہندی و سکون سین

گشتگور

کنشید
چکل

محلہ وفتح تختانی و کسر باسے فارس سے وفتح جیم فارس سے مشدود ولام یعنی درخت خار و در وقر ایندہ صفر اسم وفتح
 بیومان گنگول گرا بضم کاف فارس سے و سکون نون وفتح فوقا نے ہند سے وفتح کاف فارس سے دوم و سکون اللام
 و کسر کاف فارس سے سوم وفتح راسے محلہ و الف ہسم بھنگرہ بہت گنگو کے بفتح کاف و خفا سے نون
 وضم کاف دوم و کسر فوقا نے ہند سے و سکون تختا نے قسمی از ہلہل و شتی بہت کہ نمائش بقدر نیم فتح و برکش
 مانند کاتھی نو بر ہر شاخ سہ سہ برگ میشود و گل و پھلی او مانند انالی میشود و پھلی اور انگوٹی می نامند و در برگ او جو
 مست می آید افعال او خواص مثل ہلہل بہت گنگو بضم کاف فارس سے و سکون نون وضم کاف فارس سے دوم و
 سکون واو ہسم سر باسے گند لیا بفتح کاف فارس سے و سکون نون وفتح وال ہند سے و کسر لام وفتح تختانی مشدود
 و الف و تبرض الف بسم ہم آمدہ و بے شکرت کہنے بفتح کاف و خفا سے یا و سکون فوقا نے ہند سے و کسر لام و سکون
 تختا نے مجولہ و شکستنی بکسر شین بجمع و خفا سے نون و کسر کاف و خفا سے یا و کسر نون دوم و سکون تختا نے
 یعنی بسیار خوشی می بخشد و آرام میدہد و تکتلا بکسر فوقا نے و سکون کاف وفتح فوقا نے دوم و لام و الف یعنی
 مخرج بود و پتا بکسر باسے فارس سے وفتح فوقا نے مشدودہ و الف یعنی مولد صفر است و یوتکتا بفتح تختا نے
 و و اور و کسر فوقا نے و سکون کاف وفتح فوقا نے دوم و الف یعنی عرق بدن راتخ مینماید و اجبی پتیریکا بفتح ہمزہ
 و کسر جیم فارس سے مشدودہ و خفا سے یا و سکون تختانی وفتح باسے فارس سے و سکون فوقا نے و کسر راسی محمولہ
 و سکون تختا نے دوم وفتح کاف و الف یعنی برک او مثل چشم بہت و یا اینکه امراض چشم و زردی آن سبب
 مرض کنولہ و کرسد در بڑھ پایا ویر بضم وال محملہ و سکون راسے محلہ وفتح وال ہند سے و خفا سے یا وفتح بای
 فارس سے و الف و کسر وال محملہ دوم و سکون تختا نے وفتح راسے محلہ یعنی از بخش شیر برمی آید و رنگتاجی
 بفتح راسے محلہ و سکون کاف فارس سے وفتح فوقا نے و الف کسر جیم فارس سے مشدودہ و خفا سے یا و سکون
 تختا نے و کسر راسی بضم کاف و سکون بین محلہ وفتح بسم و الف و کسر راسے محلہ و سکون تختا نے وفتح کاف و الف
 یعنی ہر دو اسم ایک گل او امراض چشم کہ از چشمها سرخ گردد و در کرسد و یعنی گویند کہ معنی آنکہ گل او
 مانند چشم ہا سرخ میشود و در یعنی لسیج سکار یکجا آمدہ بقدم بین محلہ برکات یعنی راحت بخش مرض سرخ
 چشم بہت می نامند و نوشتہ اند کہ مرؤہ او تیز و شیرین است افعال آن جہت تپ شوبہ یعنی کلانی شکم

گنگول گرا
 گنگوٹی

گند لیا

و در چشم سفید و شیره برگ بود و گوش و مومل کردن سے یعنی براسیر دفع نماید کندر رشک بضم کاف و خفا سے نون
 و ضم وال و سکون رای محلتین و سکون شین سحر و کاف و جحد ف کاف ہم آمدہ یعنی کندر کشن و مور کھ و کر پر حیدہ می نامند
 و در اسما سے آن اختلاف است نزد بعضے اسمای غیر و نزد بعضے اسمای کندر است و آنرا کر پرس جاس نیز نامند افعال آن
 بسیار سبک است دل را خوش کند و بوی بچو کا فور وارد و وقت بسیار دہر و شو بہر و سرفہ و تپ بود و سرفہ باد سے دفع نماید
 کتہ امام کے بضم کاف و سکون نون و فتح وال ہندی و الف و فتح میم و الف و کسر میم دوم و رای ہندی و سکون
 تختانی اسم انبہ کہی کہ از ان اچھو میسا زند کند ہم بضم کاف و سکون نون و فتح وال محلہ و سکون میم اسم فولاد کند پیرا
 بفتح کاف فارسی و سکون نون و کسر وال ہندی و سکون تختانی و فتح را سے محلہ و الف یعنی ہر دو جانب خسار
 و در وسط مانند راہ میباشد اسم سینڈ سہ و بارہ است کتہ ٹلی ویرلا بضم کاف و خفا سے نون و فتح وال ہندی
 و کسر لام و سکون تختانی و کسر واو و سکون تختانی دوم و را سے محلہ و فتح لام و الف یعنی دفع بیج باد است اسم
 درخت آبی سفید گتہ میرم بفتح کاف فارسی و سکون نون و کسر وال ہندی و سکون تختانی و فتح را ہی محلہ و
 سکون میم یعنی چوب تو بر تو و ریشہ و را اسم چوبم کتہ ٹلی و وار و بکات و نون و وال ہندی و لام و تختانی
 و فتح وال محلہ و الف و ضم را سے محلہ و سکون واو اسم کجنا رہنے ساق ضخیم کندر وونی بضم کاف و سکون
 نون و فتح وال ضم رای محلتین و سکون واو و کسر نون دوم و سکون تختانی یعنی بول غلیظ کہ مثل بول است گرد و صاف
 گرد و اسم درخت اندکو کلان و کندر چہا نیز میگوبند کہ نوم بکسر کاف و سکون نون و فتح واو و سکون
 میم اسم ہندی است و کتہ لیم نیز می نامند بکسر کاف و فتح نون و الف و لام و تختانی و سکون میم گتہ میرم بفتح
 کاف فارسی و غیر فارسی و کسر نون بھولہ و سکون تختانی و رای محلہ و بہ لغت ہندی بکاف فارسی و نشدہ نون
 و ضم رای محلہ آمدہ تیر سے و قلی است و آن ہر دو قسم است سفید و سرخ سفید را تلا کتہ میگویند و بسکت کرد ویر
 بفتح کاف و را سے محلہ و کسر واو و سکون تختانی و فتح را سے محلہ دوم و مہویر بفتح نین محلہ و با و کسر واو و سکون
 تختانی و فتح را سے محلہ یعنی نامر بعض جلدیہ و تر قیدین دست و پا سفید و دیر گہتر بکسر وال محلہ و سکون تختانی
 و را سے محلہ و فتح کاف فارسی و خفا سے با و فتح با سے فارسی و سکون نون قاتانی و فتح را سے محلہ دوم
 یعنی برگ دراز دار و و نشدہ مہمان بکسر واو و فتح شین سحر و ضم وال سکون رای محلتین و فتح میم و ہا و الف و خفا

کندر رشک

کتہ امامی

کندم گتہ پیرا

کتہ ٹلی ویرلا

کتہ میرم

کتہ ٹلی

کندر وونی

کندم گتہ پیرا

نون یعنی زهر درختی است و سرخ زرا بر کنیر بفتح تحتانی و رای محله مشدود و بسکرت رگت پشپ بفتح رای محله و سکون
 کاف عجمی و فتح فوقانی و ضم باء فارسی و سکون ثلثین بفتح و فتح باء فارسی یعنی سرخ گل دارد و چند اکتا بفتح جیم فارسی
 و خفا بے نون و فتح وال ہندیہ والفت و سکون فوقانی و کاف والفت یعنی بد ماملی سفید و گلگندہ بضم کاف فارسی و سکون
 لام و فتح جیم و کاف و خفا بے بائین یعنی سرد و قوی را دارد و سہت و پر چند با بفتح با عجمی و سکون رای محله و فتح جیم فارسی
 و خفا بے نون و فتح وال ہندیہ و با والفت یعنی بمرض جلدی کے کہ ازان بر تمام اندام ہنوز میشود نافع و کرویر کس
 بز یاد تے کاف و با والفت اسم مشترک است میان ہر دو قسم میگویند و گوشتہ اندک و زخمت زہرست و مزہ تلخ و
 تیز دارد و خوردنش با مصالح اوسنی بنیفراید و گرمی میکند و چشم ہا و درو پا بدر و کذا سود و ہند و پوست و زخمت او ہم
 عذاب بد نے و در کند و در کتب دیگر است کہ در اطلیہ ذکر بارے آید و گرم و سبک و مضع نور بصیر ہو دگہ بست
 کہ بیخ کنیر سفید بر لبان سرخ برابر و بی صاحب تپ مزمن بند و دفع شود کنگنی بفتح کاف و خفا بے نون و سکون
 کاف فارسی و کسر نون و سکون تحتانی و کنگونی بضم کاف فارسی و زیادتی و او ہم آمدہ و ہنود آنرا اکثر البضم
 کاف و فتح پائے محله مشدودہ والفت میگویند و در لغت ایشان پر تیک بکسر باء فارسی و سکون طوی
 محله و فتح تحتانی و خفا بے نون و سکون کاف فارسی یا ضم آن یعنی گرم است و کچا سار بفتح کاف و ضم جیم فارسی
 و فتح کاف و دوم والفت و فتح سین محله والفت و ضم رائے محله یعنی در سبوسہ تخم میشود و کنگو کا بفتح کاف و خفا بے
 نون و ضم کاف فارسی و سکون واو و فتح کاف و دوم والفت اسم است و پیت تند و بکسر باء فارسی و سکون
 تحتانی و فتح فوقانی اول و دوم و خفا بے نون و ضم وال ہندیہ و سکون واو یعنی برنج اوزر و ہت میگویند
 ماہیت آن از جنس غلہ است دانہ ہاے زرد و باریک از باصرہ و بر و سبوسہ بسیار کوفتہ سبوسہ بر آرز
 مثل خشک می پزند و میخوردند و اکثر پرند ہا می خوردند مثل تیترو لال و بیاد چند تول و پیدی و مانند اینہا را میخوردند
 مزاج آن گرم و خشک نزدیک بعضی سرد و افعال آن قابض و محف و در روغذائیت کمتر وارد و چون ہما
 پزند غذائیت بیشتر دہد و خشکے کمتر دہد و قاطع اسہال صفر اوے و ہشتما بنیفراید و آواز را صاف کند
 و قوت دہد و بسیار شہتی است و تکمید با و مسکن اوجاع است و خوردن او مسدود و مولد سنگ گردہ
 و مصلحتش قند و مضرش من مصلح آن مصلک و طعام نچتہ او محلل با و ہشتمی و مقوی دہات بہتر ہولڈ

کنگنی

وخیازہ نوشتہ اہر کنگنی پیتا بفتح کاف و خفاے نون و ضم کاف فارسی و کسر نون دوم و سکون تھائی و کسر با
 فارسی و سکون تھائی دوم و فتح فوقانی و الف یعنی زر درنگ اسم مال کنگنی نوشتہ اند کنگا کنگا پشپک بفتح
 کاف و سکون نون و فتح کاف دوم و ضم باے فارسی و سکون شین مجھ و فتح تاے فارسی دوم و سکون کاف سوم
 یعنی گل زر و طلائی رنگ اسم گل ساگ اسباڑہ و کنکرات ہم میگویں بدکاف و و نون و کاف دوم و فتح
 راے مھلہ و الف و فوقانی یعنی آنکہ بر برگ رگما دار و کنکشاہ بفتح کاف و خفاے نون و سکون کاف
 دوم و فتح شین مجھ و الف و فوقانی اسم کر بلا و شتہ کنکیر ہم بفتح کاف و نون و سکون کاف دوم و فتح بائی
 فارسی و سکون راے مھلہ و فتح موحده و وقت بائین یعنی زر و طلائی رنگ و درخشنده ہم ہر تالی ہتر کتمو
 و کنین ہر دو اسم کذب کندرک بضم اول اسم بلک خائید نے و مصطلک بہان است کنجک بکسر کاف
 و خفاے نون و فتح جیم و لام و سکون کاف دوم اسم زر دی گل کنول است کت را بضم کاف و خفاے نون
 و فتح وال مھلہ و الف اسم گل رائی ہیل بری ست و یا اسم موگرہ و موتیا و یا جامی جوئی و یا ریوتی بالجلہ روغن او
 لطیف و خوشبو و مقوی دل و دماغ و دافع امراض بارودہ و بالیمویا سکر خالص خارش بین را نافع گنیار بفتح
 کاف فارسی و سکون نون و فتح تھائی و الف و رای مھلہ اسم گل ہندی است افعال آن مقوی اعضا
 و منقحہ از اساخ جہت جذام و دماسیل و بشور و فساد خون و آماس اعضا و مجلی فروج از چرک کنگول بفتح
 کاف و سکون نون و ضم کاف دوم و سکون واو و لام ماہمیت آن دانہ البست مشابہ بہ بلفل دراز و کلان
 و گیاه آنز ابھار سے خمرس گیاه منی نامند مزاج آن گرم خشک افعال آن ہستی و دافع بہار سے دل
 و فساد باد و بلغم و مقوی باہ و تمام گیاه او پستان راسخت کند کنگو کا بفتح کاف و خفاے نون و ضم
 کاف فارسی و سکون واو و فتح کاف دوم و الف اسم کنگنی است کنگا بفتح کاف و نون و کاف دوم و الف
 ہم نام طلا اسم دہنورہ سفید است کتد ہم بفتح کاف فارسی و سکون نون و فتح وال مھلہ و خفاے باو سکون ہم
 ماہمیت آن طابریست از کنجک اندک کلان رنگ پر باے ہست او مانند کنجک مادہ وزیر شکم سفید زر و
 مایل و صفت صفت پرواز سپند و مختص بفصل بہار است گوشتش مستدل و سبک لذیذ و بے ریشہ و مقوی باہ
 و باستمال فقیر آمدہ کتک پھل بفتح کاف و سکون نون و فتح فوقانی ہند سے و سکون کاف دوم و با

کنگنی پیتا
کنک پشپک

کنکرات
کنکشاہ
کنکیر ہم
کنمو
کندرک کنجک
کندا

کنیار
کنگول

کنگلو کا
کنکا
کند ہم

کنک پھل

فارس سے وہ اولام اسم کچ گشت کے اچھوڑہ بفتح کات و سکون نون و فتح فوقا نے ہند سے و کسر کات دوم و سکون
 تختا نے و کسر ہمزہ و ضم جیم فارس سے مشدودہ و خفا ہے با و سکون واو و فتح راسے محلہ و ہا اسم خار شکست
 کنتا چھل بکات و نون و فوقا نے ہند سے و الف و با سے فارس سے وہ اولام نیز میگویند کنتا کی گیتی کبیر کا
 فارس سے و سکون تختانی و کسر فوقا نے و سکون تختانی دوم بمعنی خارج کرد و کسر کبیر کنتا و رابفتح کات
 و خفا ہے نون و ضم دال ہندی و سکون واو و فتح راسے محلہ و الف یعنی خارش اسم کا نچکوری خورد چون رسیدن
 بدن خارش می آرو لہذا با بین اسم گسی گشتہ کتا بفتح کات فارس سے و نون مشدودہ و الف باخر اسم نیشکر کندر و
 بفتح کات و خفا ہے نون و فتح دال ہندی و سکون راسے محلہ و ضم دال محلہ و سکون واو و کسر لام و سکون تختا
 متع از کاہ است مزاج او سر و افعال آن سبک تابض و دفع گرمی و سوزش و تشنگی و فساد بلغم خون
 و صفرا و جذام و آہن را نرم کند گندہ میل بفتح کات فارس سے و خفا ہے نون و کسر دال محلہ و خفا ہے با
 و تختا نے و لام گنجی بفتح کات فارس سے و خفا ہے نون و سکون جیم و کسر نون و سکون تختا نے ہر دو اسم
 کہ بعض نے از خز نامند کنبیل بفتح کات و خفا ہے نون و کسر موحده و سکون تختانی و لام و بز یاد تے ہا
 نیز اسم قنبیل و کیلہ نیز میگویند گندر بفتح کات فارس سے و خفا ہے نون و ضم دال محلہ و سکون راسے
 محلہ اسم منہی از لوبیا کنوچا بفتح کات و ضم نون و سکون واو و فتح راسے محلہ و الف اسم مرو کندر
 بفتح کات و سکون نون و فتح دال محلہ و ضم راسے محلہ و فتح ہا و الف یعنی بچش و دفع امراض اسم پنج نوم
 گندر بضم کات و سکون نون و ضم دال و سکون راسے محلہ و بز یاد تے فدا و با کات نیز آیدہ اسم صحیح و درخت
 سال نوشته اند گندہ بیٹر بفتح کات فارس سے و خفا ہے نون و سکون دال محلہ و کسر موحده و سکون تختا نے
 و راسے ہند سے نوعی از نیک است گندہ مولا بفتح کات فارس سے و خفا ہے نون و فتح دال محلہ و خفا ہے
 و ضم جیم و سکون واو و فتح لام و الف یعنی بچش بوزے میدارد اسم انتر کینکا کنتا اپندے بضم کات
 و سکون و ن و فتح دال ہندی و الف و کسر ماری فارس سے و خفا ہے نون دوم و کسر دال ہندی دوم و سکون
 تختانی اسم نباتی است کہ آنرا آنا گویند و گذشت کند ہر بفتح کات و سکون نون و فتح دال محلہ و خفا ہے با
 و سکون راسے محلہ اسم منہی از جلا نے گند لتی بضم کات و سکون نون و فتح دال محلہ و سکون لام و کسر

کنتا کی گیتی کبیر کا
 کندر و اولی
 گندہ میل
 کنبیل
 گندر
 کنوچا
 کندر
 گندر
 گندہ بیٹر
 گندہ مولا
 کنتا اپندی
 کندر لتی

فوقانی و سکون تختانی اسم کلو است و کسر لام و حذف فوقانی نیز آمده یعنی بالا سے اوستید کنبہ سیکا بفتح کاف
 و خفا سے نون و کسر سرحده و خفا سے با و سکون تختانی و فتح کاف و الف اسم لانی گندم کاف بفتح کاف فارسی و خفا
 نون و فتح وال محله و خفا سے با و فتح کاف و الف اسم مدرنی نیست و باضافه تختانی بعد با اسم بداری کند گنجی بضم کاف
 فارسی و خفا سے نون و فتح جیم و الف اسم کچی کند سے بفتح کاف و سکون نون و کسر وال محله و سکون تختانی
 اسم تور کشتا سبیلو بفتح کاف و خفا سے نون و فتح فوقانی ہندی و الف و کسر سین محله و سکون تختانی و ضم لام
 و سکون واو و بوضوح واو و با نیز آمدہ اسم پیا بانسہ جہت علت زمان و مفاسل مفید بہت کنیکاری گدہ بفتح کاف
 و کسر نون مشدودہ و سکون تختانی مجہولہ و ضم کاف دوم و فتح سیم و الف و کسر رای محله و سکون تختانی و فتح کاف فارسی
 و وال مشدودہ و خفا سے با اسم سوسلی سفید کشتک بفتح کاف و نون و سکون کاف دوم اسم گندم کنکنی پھل بکسر
 کاف و خفا سے نون و کسر کاف دوم و نون دوم و سکون تختانی و فتح با سے فارسی و خفا سے با و سکون لام اسم بار
 و زخت سس گشکار گکو بفتح کاف فارسی و خفا سے نون و فتح کاف فارسی دوم و الف و کسر رای محله و سکون
 تختانی مجہولہ و ضم کاف فارسی سوم و سکون واو اسم شمی از بیکہ و راز باشد کنیا لوی بفتح کاف و کسر نون
 مشدودہ و خفا سے تختانی و الف و ضم کاف فارسی و سکون ولو مجہولہ و کسر با سے فارسی و سکون تختانی یعنی بیرون
 زرد و اندرون سفید اسم بیج کورٹا پالا گنیکا بفتح کاف فارسی و کسر نون و سکون تختانی و فتح کاف و الف اسم بل کورہ
 گنمو بکسر کاف فارسی و سکون نون و ضم تختانی و سکون واو اسم کٹمبہ خرد بہت گنیکا چسبکات فارسی نون و تختانی
 و کاف الف و فتح جیم فارسی و سکون سین محله یعنی بہرہ امراض مفلان کہ از چہوت می شود بزودی دفع کند اسم سدب کنیا اسم

فوائد اسماء کاف با واو

کویت بفتح کاف و کسر واو و سکون تختانی و فوقانی ہند سے و بزبان ہنود و لگا بکسر واو و سکون
 لام و فتح کاف فارسی و الف و بسنکرت کہدہ بفتح کاف و کسر با سے فارسی و فتح وال محله مشدودہ و خفا
 با اسم شکر بہت میان کویت و کالجوری و آمباری و دہی چتر بد وال محلین اول مفتوح دوم مسور
 و خفا سے با و سکون تختانی و فتح جیم فارسی و خفا سے ہامی دوم و سکون فوقانی و فتح را سے محله یعنی
 ہر سایہ جہزات بہت غرض اینکه از میوہ پنچشہ او مزہ و بوسے جہزات می آید و دگدہ بد وال محلین اول

کنشکا
 گندم کاف
 گنجا
 کنڈی
 کشتا سبیلو
 کنیکاری گدہ

کنک کنکنی پھل

گشکار کو

کنیا کو بی

گنیکا

گنمو گنیکا چس

گنیا

کویت

مفتوح دوم کسور سکون کاف فارسی و فتح وال محله سوم و خفا بی با یعنی سفید باشد و سر و چند بضم سین و فتح
 رای مصلحتین و کسر واو و فتح جیم فارسی مشدده و خفا بی با و فتح وال محله بیست و ششم مثل شیرین میباشد و مو شک گمن
 بضم میم و سکون واو و فتح شین مجریه و کاف و کاف فارسی و خفا بی با و ضم نون یعنی موش را میزند و در ده پهل بضم
 وال و سکون رای مصلحتین و فتح وال هندی و خفا بی با و فتح بانای فارسی و خفا بی با می دوم و ضم لام یعنی بار بار بسیار
 سخت بود و نوگراهی پهل کس کاف فارسی و فتح رای محله والفت و کسر ط و سکون تختانی و با ک فارسی و با و لام یعنی
 خوردن بار و خوب است و سوگند بی با بضم سین محله و سکون واو و فتح کاف فارسی و خفا بی با نون و کسر وال محله
 و سکون تختانی و فتح کاف والفت یعنی خوشبو و خوش مزه است میگویند ما مهیت آن بار و زخی است
 بزرگ قایم بر یک ساق ضخیم و شاخها بسیار و اردو متفرق با خارها سبب سخت و برگش انبوه مشابه برگ خنادران
 سخت تر و برگ نوریست و شکر و آن در مزه فی الجمله شبیه بطرخون و با عفو صفت بسیار و بار او مدور مانند پهل
 و یا خرپزه کوچکی کثیر الاستداره و قشر آن سخت و سطله و سفید مایل بسبزی و جو فش پر از مغز مخلوط با تخم نازک
 شبیه به تخم پیله و از آن خرد تر مغز نارنگی و سفید و سخت ترش و ز مخت و رسیده او سرخی مایل و پیچوش
 و خوشبزه تا یکسال بردخت میماند و آنکه بردخت نخبه شود خوب و بخوبی بیفتد بسیار لذیذ و خوشبوی شود
 و بوی او نادر و میوه و در وزن تا بمقدار یک آثار دیده شد و گویند که فیل او را سالم فرو می برد و از دُبر
 هم سالم بر می آید لیکن مغز درونی ماند و چون سوراخ کرده مغز آن را بر آورده نگاهدارند برای داشتن خوب
 و ناس و گز که بکار آید مزاج آن سرد و خشک و در عوم و خام او خشک در سوم افعال آن مغز رسیده
 مضر و مقوی دل گرم سده و جگر و قابض قانع صفر و مسکن عطش و دفع تپ و اسهال و امعاء قوت بخشند
 و افشرد و او با نبات همراه طعام جنت برانگیزند استنداموثر و سستقاسی قلبه را در رکند و گرانست و خلق را
 ساق و پاکیزه گرداند و در بزم بود و هندیان نوشته اند که او سناخ معده تا بگلو دفع نماید و پیری را در و زنده
 قوت جوانی دهد و تر قید گز زبان را مفید و تقشیر پوست بدن را که از رسم و غیره باشد و بکنر منی و بجزگی
 دهن و تپ بلغم لزج سو و مند و بدر و شکم صفر و کس مریض و تنهال کهنه و خون رفتن را هم سو و دهم و مضمضه او
 جنت استحکام لثه و او رام آن نافع و همچنین سنون خشک او ز نار رسیده سبک و قابض و مولد بلغم سودا و مسمن بدن

و اچار و چینی او باغ قبضه و مسرفه و ضیق و زبان را لذت دهد و فتح حرارت نماید و مالیدن و خوردن او خواه پنجه خواه خاک
 خواه خشک اثر باریق سم ریتلاست در ملک کز نایک بیلا بیشتر میشود و چونکه بر بدن بگذرند فی الحال ورم میکنند و می ترند
 و می کشند لهذا مردمان آنجا ذخیره کرده میدارند و قتیکه ضرر او شد طلا نمی کشند و بخورند و خلاصی می یابند و پوست
 خشک او ساییده بر موضع لسع ریتلا طلا کردن همین اثر دارد و مالیدن عرق پوست درخت او که از پتال جنبه بر آورد
 باشند جهت بهر امراض جلدی مثل برص و بیهق و قوبا و غیره باز و بیکند و شیرین پوست تنه درخت او که بمقدار
 چهار توله باشد با بهفت دانه فلفل گرد و بهفت قطره روغن ماده گاؤ بز مانیکه ولادت یافته باشند بعد آن فی الحال
 بلا فصل بنوشانند از امراض زچگی محفوظ می مانند خوب است عصاره برگ و بازیره سفید و شکر جهت شری
 شرب با و طلا آسب عدیل است گولر بضم کاف فارسی و سکون و او و فتح لام و سکون رای محله بصردی جمینر
 و بزبان هندسے میری بکسر میم و سکون تختانی مجهول و کسر باسے هندی و سکون تختانی و بسکرت
 او بمر بضم همزه و فتح وال محله و سکون میم و فتح موحد و ضم باسے محله اسم مشترک است میان شهری و جنگلی
 و جنو محله بفتح جیم و سکون نون و ضم فوقانے و سکون و او و فتح باسے فارسی و با و لام یعنی بارگرم است
 یعنی از اندرون بار او که بهاسے نازک بار یک پرند بر می آید و گلیا نیو گلیا بفتح تختانے و کسر کاف فارسی
 مشدود و خفا بے تختانے دوم و الف و نون و ضم تختانے سوم و سکون و او و کسر کاف فارسی دوم مشدود
 و خفا بے تختانے چهارم و الف یعنی از چوب او هموم کردن بسیار ثواب است و سداجل بفتح سین و اول
 محله تین و الف و باسے فارسی و با و لام یعنی همیشه بار آور است و سپر شمشا بضم بین محله و سکون بای فارسی
 و فتح را بے محله و کسر فوقانے و سکون شین میجر و فتح فوقانے هندسے و خفا بے و الف یعنی برای هموم پس
 خوب است این چنین گفته اند و همیا و گد با کسر باسے مجهول و سکون تختانی و فتح میم و الف و ضم وال محله و سکون
 کاف فارسی و فتح وال محله دوم و خفا بے یا یعنی شیر از درخت او زردی مایل بر می آید پیشپس کنده بضم بای
 فارسی و سکون شین میجر و فتح باسے فارسی دوم و سکون بین محله و فتح کاف و سکون نون و فتح وال محله و
 خفا بے یا یعنی گل او در باطن درخت است و مجلس چسا بفتح باسے فارسی و خفا بے با و فتح لام و سکون
 سین محله و فتح جیم فارسی و سین محله دوم و الف یعنی بار او بیرون درخت میشود و هموم صحرائی آنرا برهما میری

گولر

یکسویحه و فتح لای محله و سیم مشدده و خفا سه با دالفت و پهلک بفتح با سه فارسی و خفا سه با و فتح لام و ضم کاف
 و جتر و شد با یکسویحه فارسی و سکون فوقانی و فتح با سه محله و سکون و او و فتح شین سحر و وال محله و خفا سه با
 دالفت یعنی بار و از نقی بدر ساز و و چیز سه را که زنان در شکم مردان برای مطیع کردن خود میدهند و کوا و چدر را بضم کاف
 و خفا سه و لو و الفت و فتح وال محله و ضم جیم فارسی و خفا سه با و سکون وال و فتح رای مملتین دالفت یعنی مطیع خا و
 و والی را از نقی بدر ساز و و در بعضی نسخ کا کا چمد را بفتح کاف و الفت و کات و دم و الفت آمده یعنی اندک گرم است
 و بعد را و یا بفتح موحده و خفا سه با و سکون وال و فتح رای مملتین دالفت کسر وال محله و دم و فتح تخانی و الفت یعنی
 گرمی میدهد و او میر با اسم مشترک بود میگویند ما همیشه آن بار و رختی است شبیه با نجیر و رخت لو
 ضخیم المساق و کثیر الفروع و برگ او مانند برگ توت اما از آن گنده و بے کنگره و بارش بی گل از ساق بر می آید
 و برابر نجیر گردد و در خامی بنر سفیدی مایل و بعد رسیدن سرخ گردد اما ضعیف الحمره و تخمیش مانند تخم انجیر و از آن
 گرم و ریش بر می آید و مزه او اندک شیرین میشود و همیشه بار میدهد و او در فو که مانند احمق در انسان است و از
 و رخت او پیش از طلوع آفتاب بعلل مخصوص بیشتر بر می آید و آن این است که شاخ و ساق آنرا تنج بزندانجی از آن
 تراوش کنند بطرف جمع نمایند و یا برگ آنرا بشکنند و از آن یک قطره بر می آید همین نخو جمع کنند
 جالینوس گفت که در فارس سم قائل بود چون که از آنجا نقل کرده با سکندریه آوردند ماکول شد و در بلاد
 هم ماکول است آنرا گوهر صحرایی سم است مزاج آن گرم و تر در دم و هند میان سرد و بعضی تر و بعضی خشک میداند
 افعال آن موقوف آن جهت سرفه و درد سینه و نفث الدم و سپرز و گرده مستنجج و مسکن صفراست
 و اغلبا سه هند پنجه آنرا شیرین مزه دارد گران و مولد بلغم لزج و گرم شکم و مسکن تشنگی و دافع امراض فساد
 بول و مسرتگر منعی از اقسام صفراست و پیوریشن ملها و امراض رحم و فرج و شوبه یعنی کلانی شکم و اسهال
 و آب گوهر لذت و شیرین و سرد و دافع سوزش و پر میوه و اسهال و تشنگی و خام را زحمت و مزه دارد و گران
 و دافع کشت و صفرا و کفت شکن و مولد باد و درد شکم نوشته اند و گویند که خوردن نیم پنجه با پسته
 جوت آن مانع رده است و در آن سال و او روی غذا و مضر معده و نفاخ و سورت حمیات و تصحیح آن با و بیان
 و کنگبین و کلقد است و صفرا پوست و رخت او در آب همراه پنجه جهت ورم تصدیب و خلیه و زخم یا مفید و تقویت

و غلبه خاطر و جهت اسمال بواسطه مجرب یافته و صاحب سبب تورا الا طباً گوید که دافع غلبه خون و بهبودی و حرارت است و شش و سینه
 بزبان حامله نهایت مفید و بناش تا خوردن ممنوع است صاحب تالیف شریف گوید که آرد خشک او با شکر و در آن سرد حرارت
 مزاج دور کند و شیر او گرم نماید و بر بثور و دامیل محلل و منفع و منفع است و دوشنی را هندیان نوشته اند که کفت و صغیر او
 و غایرش و ماسیل و شوبه و باد و پانژ روک دور کند گوگرد املی بضم کاف فارسی و سکون و او و فتح راسه محله و سکون
 کاف و فتح همزه و سکون میم و کسر لام و سکون تخم آن ماهی است آن گویند که اسم پینیل است اغلب که شنی از آن است
 رزقیت بزرگ و طبر ساق و شاخا سبب انبوه دارد و بر سر هر شاخ برگها سبب مختلف اللهدا و میشود بعضی ستر
 و بعضی چهار تا هفت عدد و شبیه برگ بادریکن از آن خرد تر و بار و مثل نار جیل اندک دراز و در آن لبه نینفید و سبک و کش
 با قدری شیرینی و تخم مانند تخم کدو پوست باری صلب تر از پوست گوشت و صاف مثل مغل در ماه آنوز می رسد
 مزاج آن مغز او سرد تر و در دم و برگ او سرد و خشک افعال آن مغز لطیف و سهل و صفا و مانع قی
 و غشیان و بستگی و قابض معده مسخر خیز از کثرت قی و برگ او انجامد منی میکند گویند که بضم کاف فارسی و سکون
 و او و خفا سبب نون و سکون و ال محله و کسر نون و سکون تخم آن و در قسم سبب خرد و کلان خرد بزبان هند و رکی
 بکسر و او و سکون رای محله و کسر کاف فارسی و سکون تخم آن و سبب سکرک شبکو بکسر شین میوه و سکون تخم آن و ضم لام
 و سکون و او و سلیش بانگ بکسر سین محله و لام مجهوله و سکون تخم آن و شین میوه و فتح مهم و الفت و سکون نون و فتح فوقا
 و سکون کاف یعنی لزوج است و گلت پوشپ بضم میم و سکون کاف فارسی و فتح فوقا و ضم با سبب فارسی و سکون شین
 میوه و با سبب فارسی دوم بعینه گلش مثل مر و اید است و اگر با تر و بضم کاف فارسی و سکون رای محله و فتح با
 و الفت و فتح فوقا و ضم راسه محله و سکون و او بعینه دخت گرانست و در بعضی لزوج سلیش میوه و گلت پوشپ
 گوگرد سستاده بعینه خود لزوج و مولد بضم لزوج و گل او دافع بسیار گرمی است و کلانزا پد او رکی بکسر رای فار
 و فتح و ال محله مشدده و الفت او هم پستان است و اگر بر آله بفتح کاف و سکون رای محله و ضم مو حده و فتح رای محله
 عدم و الفت و ضم لام و وقع با برون یا نیز آره بعینه بارگرد و زرد رنگ بود و بهبودی و بفتح مو حده و ضم با و سکون
 و او و فتح و او و ضم راسه محله و سکون و او و سوم و چچلا با بکسر با سبب فارسی و ضم جیم فارسی مشدده و فتح لام
 و الفت و با و الفت بعینه هر دو اسم اینکه بعضی بسیار داده میشود و با صغیر بسیار میکند و دو جا گنجی تا کمالی

گوگرد املی

گوگردی

محله و خفاصه داو و تخم جیم و الف و تخم کاف فارست و کسر جیم فارست ۲ شده و خفاصه با و سکون تخمائی و تخم
 ققانه و باو الفه یعنی خوش خورشید میشود و برود و بگردد ما همیت آن باره سخن است بعد قسم خورد و بزرگ
 خورد و گوندنی و بزرگ را بزرگ گوندنی بفتح موحده و سکون رای هندی میگویند کلان بقدر آن بود و تخم او گرد و مین از
 تخم آن جاو و بنفزان لعابی و بعد پختن زرد و با گلابی رنگ شود و کوچک باره خوب صورت مثل دانه باقوت رسانی در سینه
 سینه و تخم مانند قند زبر جد ترا کشیده و پسته و بار یک مقدار او برابر خالسه مدور مایل بخوبی و تخم بلغم چسبند
 و لعابی و تابستان باره بچار میکنند و هر دو رخامی بنز و خوشه و لور و گل قسم کوچک خورد و سفید و باره و بزرگ
 تخم شنبه همیشه باره بچار میدهند و درخت هر دو کلان و طبریزه باشا خنای بسیار و بزرگ خورد و بعضی انگشت نریام
 و زیاده بنیازی یک انگشت بسوی و نیلا عرض کم و بسوی عرض زیاده و سه نوک و تنک و درشت و بزرگ
 کلان او بعضی تر از آن و مایل بند و بر مزاج قسم بزرگ معتدل و گرمی و سردی و در اول تر
 و تخم خورد و مایل سردی و زرد بعضی گرم است افعال آن ملین و منضج و مسهل محررین و مواد سوداوی
 و بلغم شور و آله و جرم حرم نوشته اند که گوندنی مع تخم خشک کرده سفوف نموده با مثل آن شکر آبیخته برهند
 باعث انجامدنی و مقوی پشت و مینج باه است و هندی کلان را شیرین و زخمیت و دافع بلغم لزج و فساد بول و
 سبک خورد و تیز و با فزونی و شیرین و گران و منو که کف و بلغم لزج و گرم بشدت و قوت و چرب و دافع زهر گری
 و مایل و مضر مواد نوشته اند و جگر بین گویند که مولد اقسام کرم معده و بسیار خوردن و بنفشه خوردن و بنفشه
 آمد و فطاح است و بجهت شرفه سفید و سببی بسیار است و تمام لعاب او برای زهر کرم نافع و بزرگ کلان لوت
 بر خنایر پنجته ضار نماید در وقت روز صحت یابد و بزرگ نورسته هر روز ریزه ریزه کرده شب آب خیسانید
 صبح مالیده شکر سفید انداخته بیا شامند جهت رفع جریان منی و قرحه اعلیل مثانه که سوزاک نامند سفید و پوست
 سوخته آن جهت تسکین درد و زخم سوخته که آتش سو و مند گویری که بلغم کاف و سکون داو و تخمائی
 و کسر اسه محله و سکون تخمائی هندیان سترلی کایه بلغم سین و سکون رای محلتین و کسر لام و سکون تخمائی و تخم کاف
 و مع تخم تخمائی و خفای با و سترنجی بلغم سین معاد و تخم ای محله و خفاصه نون و کسر جیم و سکون تخمائی و بسکرت جسمی کسرتین
 و سکون هم و کسر موحده و سکون تخمائی اسم مشک است میان چهل کسرتین و کسرتین و کسرتین می نامند ما همیت آن با بطلانی آن

گویری

که در طرف او مخدوم یکی بسوی بینی و دیگر بسوی حنجره و بر پوست او زغب الملس سیاه رنگ و اندرون خانه با و در
 هر خانه نم مانند باقله و تریبیدگی او بے ساق و بیازنه دار بالای هفت و در خان مجاور میر و در برگ او سه سه شبیه
 با و در آن کوه سنبل و در گل و بار او هم مشابهت دارد اما بار این نسبت بار کوه سنبل خرد و بار یک و نازک میشود
 مزاج آن سرد و تر چلی آن را در گوشت قلیه نچست نام خورش بسیارند بسیار مزه دارد و شیرین است
 افعال آن گران و گوارنده طبع و آواز صاف کنند و بر سخن یاوری دهد و مسمن و بیبی و قابض و حالس سال
 و نفاخ و مغز و باغ و صلحش تو ابل حاره و نرود هندیان مولد صفاست کوه و در بضم کاف مجهول و سکون و او
 و وال محله و ضم را بے محله مجهول و سکون و او و دم و هندیان آرا ابدالفت بمقتوجه و را بے هندی و الف و لغت
 لغت لام مضمومه و او هم زیاد کرده آرد و میگویند و کرد و شایبضم کاف و فتح را و ضم وال محلتین و سکون و او
 و فتح شین سحر و الف اسم است و معنی رو چها بفتح سیم و کسر فو قانے و سکون تحتانی و ضم را می محله و سکون و او و فتح
 جسم فارس شده و خفا بے با و الف یعنی تب پیدا میکند ما همیت آن مشهور و از زبانهای مالکولی است
 مزاج آن سرد و خشک افعال آن از خوردنش سردی میشود و زهر را دور کند و با داز سبب
 سردی خود پیدا سازد و طعام نچستد او را دست نباید رسانید که سردی میشود و شهوت باه ببرد اما زهر
 دفع میکند گوژ پالا بضم کاف فارس و سکون و او و فتح را بے هندی و بابی عجمی و الف و فتح لام و الف
 و دم اسم هندی است و در سنکرت کنیا بفتح کاف و کسر نون مشدده و خفا بے تحتانی و الف و کوهی
 بضم کاف فارس مجهول و سکون و او و کسر با بے فارس و سکون تحتانی معنی هر دو اسم اینکه ظاهرش
 اندک زرد و اندرون او سفید میشود و در کشن و آلی بضم کاف و را بے محله و سکون شین سحر و فتح فون و او
 و کسر لام مشدده و سکون تحتانی یعنی بیل او سیاه میشود و شار بها بفتح شین سحر و الف و کسر را می محله
 و فتح موحده و الف یعنی دانغ بیمار بے بقوت و پهنی جیوتی کا بفتح با بے فارس و خفا بے با و کسر
 نون و سکون تحتانی و کسر جیم و خفا بے تحتانی و دم و او و نون و دم و کسر فو قانی و سکون تحتانی سوم
 و فتح کاف و الف اسم مشترک است سان این و در دستاوری با اندک فرق بلفظ معنی زبان بار و گوژ پالا
 بضم شین محله و سکون و او و فتح کاف فارس و خفا بے نون و فتح وال محله و خفا بے با و ضم سیم و سکون و او

کودرو

گوژ پالا

وفتح لام و الف یعنی پنجش خوشبو و بعد از چای بفتح سوجه و خفا بے با و سکون و آل محله و فتح ملی محله و الف و فتح جیم قاف
 و الف نام است و سنگند و گوپو پویی بضم سین محله و فتح کاف فارسی و خفا بے نون و فتح وال محله و خفا بے با و ضم کاف عجمی
 و دوم و سکون و او و فتح با بے عجمی و او و سکون لام و فتح تختانی و کسر بای عجمی و عدم و سکون تختانی یعنی همه اجزا سیاه
 خوشبو است میگویند ماهیت آن نباتی است بے ساق یعنی بیل و شاخهایش بسیار و سیاه رنگ
 و بر سر هر شاخ او چهار چهار یا پنج پنج برگ بزرگ مانند خنای بعضی از آن خرد و بعضی کلان چون و خامی بشکنند از کلسه
 برمی آید اما حاد و مفرج نیست و ریح او گو نه خوشبو است و بعضی حکما بے هندی این را هم از ضم کالیر می دانند و مزاج او
 سرد و خشک و نرزد بعضی در اول گرم افعال آن گرمی و باد و صفر بسیار و در کند و خون رفتن از شکم
 باز دارد و شستی و بدن رسبک کند و غایط خلاصه آر و در آن مجرب بے رسیده که بیخ او جبت تب و استسقا و اسهال
 و یا غیر آن بسیار سود مند کولپال بضم کاف و سکون و او و مجهول و فتح لام و بای عجمی و الف و فتح لام و الف اسم
 هندی است و در سنسکرت شکر گریتا بضم شین معجزه و فتح را بے محله و خفا بے نون و سکون کاف عجمی و کسر را
 محله مجهول و سکون تختانی و فتح فوقانی هندی و الف یعنی مانند شاخ کج میباشد و اسپو و کلا بکسر هم و سکون
 سین محله و با بے فارسی و خفا بے با و سکون و او و فتح فوقانی هندی و کاف و لام و الف یعنی زیر برگ او
 مانند دانه بای چپک میشود و کولپال بضم کاف و سکون و او و مجهول و فتح لام و با بے فارسی و با و لام و دوم یعنی
 بار آن در از سبت و پیچا بفتح با بے فارسی و تختانی و سکون سین محله و فتح جیم فارسی و الف یعنی از آن در
 شیر برمی آید و در کیشیدیک بفتح همزه و سکون رای محله و فتح کاف و ضم با بے فارسی و سکون شین بجه و کسر با
 فارسی دوم و سکون تختانی و فتح کاف و الف یعنی گل او مانند گل درخت آگ میشود میگویند ماهیت آن
 نباتی است بے ساق با شاخهای بسیار برگ او فی الجمله شبیه برگ تنبول و از آن ضخیم تر و سبز تر و گلش
 مثل گل درخت آگ خوشه دار و هندیان گل آنرا پالا مجهول میگویند و بار او مانند قبه چون خشک شود تر قیده
 و دو قاش مانند دو کفچه خرد میشود و از میان او مانند پنبه منقوش بر آید مزاج او گرم و در اول و خشک با
 رطوبت فضلیه افعال آن دافع پر میوه و نرزد قوت باه و شکستنده کف نوشته اند کولپال
 بضم کاف و سکون و او و مجهول و لام و ضم با بے فارسی و فتح نون مشده و الف و سنسکرت پر پیچرفی بضم

کولپال

کولپال

با بے فارسی مصلی و سکون سین مصلی و فتح جیم فارسی و با بی محی دوم سکون رای مصلی دوم و کسرتون و سکون
 تختا نے یعنی پشت و دو برگ با ہم پیوسته و پیر و کپیری بضم با بے فارسی و سکون را و فتح دال مصلتین و قضای با
 و سکون کاف و فتح با بے فارسی و سکون را بے مصلی دوم و کسرتون و سکون تختا نی یعنی هر دو برگ جدا جدا
 الا پشت هر دو با هم پیوسته و گلشی بفتح کاف و لام و کسرتین مجر و سکون تختا نے یعنی پشت برگ سفید و گلشی
 یکسکرت و لام و سکون تختا نے و فتح قوتانے و کسرتون و سکون تختا نے دوم و گھا بضم کاف فارسی و فتح با و ا
 یعنی گنگره دار و گنگره وی سرخ بود و شکر گالا بضم شین مجر و سکون را بے مصلی و فتح کاف فارسی و الف و فتح
 لام و الف دوم یعنی درازست و و تا کبیر و او و فتح نون مشدده و الف یعنی فتح که بندی و نیت نامند و رانشی
 و لانگ کولا بفتح لام و الف و خفا بے نون و کاف فارسی و ضم کاف مجر و سکون و او و فتح لام و الف یعنی
 بار او دراز میشود و گوشت پچھا بضم کاف و سکون و او و شین مجر و فتح قوتانے ہندے و ضم با بے فارسی
 و فتح جیم فارسی مشدده و خفا بے با و الف یعنی بخش کج میباشد و همین گھا بفتح جیم و کسرت با و قضای
 تختا نے و نون و ضم کاف محی فتح با و الف یعنی سفید بود میگوبند کولمبدری بضم کاف و سکون و او
 و فتح لام و سکون جیم و فتح موحده و دال و کسرتین و سکون تختا نے اسم بی درازست کوممی بضم کاف
 فارسی و سکون و او مجر و کسرتیم و سکون تختا نی یعنی بدر کنندہ مرض اسم بیج کولمول بکاف و او
 و لام و ضم جیم و سکون و او دوم و لام یعنی بیخ دراز اسم پلا موڑست کولا بضم کاف و سکون و او و فتح لام
 و الف ماہیت آن درختی است محرائی بر و مشمخرد و کلان اکثر و کرہ با و سیا بانامی شود کلان او از یک
 قامت بلند تر گردد و بلکہ چنان سموع شد کہ بسیار بلند میشود و از چوب سابق لو ناٹ و از شاخا بانس با براسے
 پوشش خانہ میسازند برگ او شبیہ برگ چابمن و گلش سفید و بار او برابر کردند و سرخ و پوست بیخ او سیاہ و ہمہ
 اجزاسے او ز ممت و خرد و لوبگ مانند حنا و از ان ضخیم و بوسے تیز نمانند بوسے برگ ترب و بی عفو صحت دارد
 اما پوست درخت او گونہ ز ممت بود و مزاج او و افعال او مجر و کولر تنشدے بضم کاف و سکون و او
 و از بے ہندی و کسرتونانے و خفا بے نون و کسرتین و سکون تختا نے و بیوض قوتانے و دال
 ہم آمده ماہیت آن درختی است محرائی از قد اتم کلان و شاخا ایش کرہ دار و برگ او مانند برگ گنگره

کولمبدری
 کوممی
 کولمول
 کولا

کولمبدری

گوکبرو

وکلان تر و صبر تر از آن و دنباله او سرخ و بکطرف شاخ او طرف دیگر خوشگل مانند خوشه گل ناخجوه و گلزار اما از دو
کلان و باران مانند کرده اما از آن اندک دراز باد دنباله گنده نصف سبز و نصف سرخ مایل بسبب سیاهی و بر سر هر شاخ عالم
مانند عالم گرم بود و مزه او ز محنت و زبان را بیخار و مزاج و افعال او و مجنول گو گو که و بضم کاف فارسی و سکون
او و و کاف و خفایه با و ضم را به محله و سکون او و دوم بر دو قسم است کلان و خرد و کلان از اهندیان بیگنا پلیه و
بفتح تخمائی و سکون نون و فتح کاف فارسی و الف و فتح با به عجمی و کسر لام مجهول و سکون تخمائی و ضم را به
محلله و سکون او و بعینه هتیا گو گو که و از آن جهت گویند که چون در با به نیل بخله قریب آرد و در شکست
تری کنتلک بکسر فوقانی و رای محله و سکون تخمائی و فتح کاف و خفایه نون و فتح فوقانی هندی و کات دوم
بعینه سته خار دارد و اشود و نشتر ابفتح همزه و سکون شین مجر و فتح او و و ال محلله و ضم او و خفایه نون
و سکون شین مجر و فتح فوقانی هندی و رای محله و الف بعینه مانند طواحن بعینه و اثر سپست و گوچورا
بفتح کاف فارسی و سکون او و تشدید جیم فارسی معنومه و خفایه با و سکون او و دوم و فتح رای محله
و الف نام است و کنتلک اچورا بفتح کاف و خفایه نون و فتح فوقانی هندی و کسر کاف دوم و سکون تخمائی
و کسر همزه و ضم جیم فارسی مشدده و خفایه با و سکون او و فتح را به محله و الف کنتلک بعینه خار دار است
و اچورا نام گو گو که و است و خرد را چنا پلیه و بکسر جیم فارسی و فتح نون مشدده و الف و یار و نشتر ابکسر او
و خفایه تخمائی و الف و فتح را به محله و و ال محلله و و نون و شین مجر و فوقانی هندی و رای محله
و الف بعینه مانند دندان راست و کنتلک اچل بفتح کاف و نون و فوقانی هندی و الف و ابی فارسی
و یا و لام بعینه بار خار و راست و استهلا شترنگا تا بکسر همزه و سکون سین محله و فتح فوقانی و خفایه با
و فتح لام و الف و ضم شین مجر و رای محله و خفایه نون و فتح کاف فارسی و الف و فتح فوقانی هندی و الف
دوم نام است و کپسها بفتح کاف و جیم فارسی مشدده و خفایه با و فتح سین محله و یا به دوم و الف بعینه
مانند آتخوان سنگ پشت میشود و میگویند بفارسی خشک پنجمی سحر و عبرت بهای محله نامند ما بهست
بری و بستانی و خرد و کلان میشود و در خرابات و نزدیک آبها و صحرا میر و بدو و بیگی او شبیه به نبات هندی
و شاخهایش خار دار منبسط بر روی زمین در برگ او مانند برگ آله و از آن خرد تر و محزون و گلش زرد و باران اول

و خا صا ر و س ح ت و س ن ز ا ن س ف ی د و ا ز ن خ و د ک و چ ک ت ر م ز ا ج ا و ن ز د ی و ن ا ن ی م ر ک ب ا ل ق و ی ا ز ج و ه ر ط ب ا ن د ک و ی ا س
 ی س ی ا ر و ج ر ا ر ت ل ط ی ف ن د ک ر م و خ ش ک و م ل و ل ن ی ز گ ف ت ا ن د و ن ز د ن ه ن و ی س ر و ت ر ا ب ر ط و ب ت ف ص ل ی م ش ی و ن ا ف ح ا ل ا ن
 م ع و ی ب ا ه و د ا ن ع س ی ل ا ن م ن ی و س و ا ک ن ز م ح ت م ش ا ن ه و م س ا و ا خ ل ا ط ا ث ل ث ه و د و ر و ش ک م و ف ز ا ن ی د ه ا ل ت ش ک ر س ن گ ل م ن ی و م ن
 ب د ن و ج ا ل و م د ر و م س ک ن و د ر و م ش ا ن ه و ش ک ن ن د ه س ن گ گ ر د ه و م ش ا ن ه و م س ن ج و ر ا و ع و م ی ن و ر ا ن ع ق و ل ی ج ح ا ر و د ا ن ع ن ب ا
 م و ا د ا ب ا ش ر ا ب ج م ت و ن س م ا د و ی م ی م ی ن ی ا ن ی م و ث ر و ع م ص ا ر ه م ج م و ا ج ز ا ل ی ا ن ج م ت ف ر ح م ج ا ر س ل ب و ل و س ت م ل
 و ر ش ی ا ف ا ت م ت ب ر و ه و م ج م ف ع و ر ا د ه و ا ن ع م م ص ا ر ا و ا ب ا ع س ل ج م ت ق ل ل ا خ و ع ف و ت ا ت د ه م ن و و ب ن ع ل ش ه و و ر م ع م ل م ل و م
 ن ا ن ع و م ا د ا و ج م ت ر و ع و ر م ح ا ر و د و م ش ق ا ل ع م ص ا ر ه ب ر ی خ ش ک ا ن ب ا ش ر ا ب ب ر ا س ل ز ه ر م ا ر م ف ی د و پ ا س ش ی د ن
 ا ب ی ل ی ج ا ن گ ر ی ز ا ن د ه ک ی ک چ و ن ن خ و د ا ر ا ب ت ا ز ه ا ن پ ر و ر و ه ک ن ن د و ت ق و ی ت ب ا ه م ی ج د ی ل ش ر ب ت ا ن ن ا ی ج م ر م
 م ض ر س ر و م ص ل ح ا ن ب ا و ا م و ر و و غ ن گ ن ج د و ر و و غ ن گ ن ی ا ه ا و ج م ت د ر و ک م ر و گ ر د ه و ن ق و ی ت ب ا ه و و ر و م ف ا ص ل م ی ن ک و ک ر و ن
 ز ن گ خ س ا ر و ع م ل ب و ل ش ر ب ا و ط ل ا ء م و ث ر ب ش ر ب ت ا و ه ف ت م ت ق ا ل س ه ت و ش ر ا ب و م ر ا س ل ا و ن ی ز ا ن ز ا ر د
 و س ت د ی ا ن گ و ی ن د ک ه خ و ر د ن س ا گ ل و س ی ن ر ا خ و ب س ه ت ب ا د ب ر ا ر د و ج م س ل ب و ل و ت ق ط ی ر ا ن ز ا و ن س ن گ گ ر د ه
 و م ش ا ن ه و ا م ر ا ض م ف ر ا و س ل و ف ت ر ا س و د و د ه ر و ب ل ن م م ع د ه پ ا ک ک ن د و س و ز ش س د و ر ن ج ا ی د و ا س پ ا د م ر ا س ت ا و ه ک ن د
 و ا س پ ا د م ع ب ا ر ت ا ز ا ل ت س ه ت ک و ش ط ه ب ع م ک ا ف و س ک و ن و ا و و ش ی ن م ج م و ف و ق ا ت ه ی ن د ی و خ ف ا
 ه ر و د ی ا و ج م د ف ه ر و د ی ا ن ی ز ا م د ه و س ن س ک ر ت ر ن گ ن ا ب ع م ر ا س ل م ح م ل و خ ف ا س ل ن و ن و س ک و ن ک ا ف ف ا ر س
 و ف ت ن و ن و ا ل ف و م ی م و د ر ن ا م ب ع م و ا ل م ح م ل و س ک و ن ر ا س ل م ح م ل ی ن و ف ت ن و ن و ا ل ف و م ی م ه ر و د م س م ی ر م س ت چ و ن ک
 ا ی ن د ا و د ی ب ر م م ف ی د ل ه ز ا ب ا ی ن س م م س م ی ش ت ه و م ج ا ل ک م ک ش م ب ع م ب ا س ل ف ا ر س و خ ف ا س ل و ا ل ف و ف ت م ل ا م
 و ک ا ف و س ک و ن م ی م و م م ک ا ف و م و س ک و ن ش ی ن م ج م و ف و ق ا ت ه ی ن د س ل و س ک و ن م ی م ی ع ن ا ز پ ی ش ا ن ی
 م ا د ی و ک ه ع ب ا ر ت ا ز ا د م ع ل ی ه ل ا م س ه ت پ ی ا ش د ه و م س م ی ا ز ا ن ک ه ا ن ز ا ج م گ ل و ا ک و ش ت ب ع م ج م ف ا ر س و
 خ ف ا س ل ن و ن و ف ت م ک ا ف ف ا ر س و س ک و ن ل ا م و ف ت و ا د و ا ل ف و پ ا ر ه ب ا و س ل ب ع م ب ا س ل ف ا ر س و ا ل ف
 و ک س ر ی م ح م ل و ف ت م س و ج د ه و خ ف ا س ل ی ا و ا ل ف و س ک و ن و ا و و ف ت م ح م ا ن ی ی ع ن ب ر گ م ا س ل ا و ن ا ز ک س ه ت
 و م ت س ی ل م ب ن ت ه ف و ق ا ت ه ن ا و ل م ن ف و ق و م م م ص ن و م س و م س ا ک ن و ف ت م ب ا س ل ف ا ر س و ل ا م و س ک و ن م ی م و د ر ی م ی ن

کوشش

بوض مختارانه جسم دال محله آرد و بعضی گل بود سفید مثل گل کنول باشد میگویند ماهیت آن نجی است
شبهه به پنج نفلخ و نباتش سفید و شریح زمین در گره آن عارض و بر سه قسم است اول آنکه شیرین و سفید و نوزده
و سبک با محو شبوی دوم تلخ مایل سببایی و سفزان مایل بزروی و طبر و سبک کم بود سوم مایل بسرخ و سنگین
و خوشبو و بی تلخی و ستم است اول را گوشت و دوم را چنگلوا گوشت و سوم را لکشت میگویند و بهترین او
سفید و تانه و شیرین و گرم ناخوره و طبر و خوشبو که چون بخایند اندک زبان را بگزود و پوست آن تلخ باشد
و بعد از آن ستم دوم و زبولان ترین او ستم سوم است مزاج آن در سوم گرم و دره دوم خشک و بارطوبت
فضلیه و دیگر اقوال هم دارد و هندیان افعال آن شیرین و تلخ بود و نیز در گرم و سبک و بی هو محلی را غلیظ
و جوشیدگی با سه تری و سرفه و جذام و فساد و باد و بلغم و بدن را نورانی کند و آتش را ضمه بر اثر زرد نوشته اند
کوثر و بر ما بضم کاف و سکون و او و فوقا نه و ضم را سه محله و سکون و او و دوم و ضم موجوده و سکون
را سه محله و فتح میم و العن هم دارد و سه هندی است که آنرا بسنگرث ایلا و الوک یعنی مثل الایچی می شود
و در رنگستان پیدا میگردد و رنگ او اندک سرخی میدارد و آیلیم و شیلیم و کبری و الوک هم میگویند
ماهیت آن بیست بیاره بر گش شبیه برگ لوزی و خرداز و شاخها و برگها خشن و درشت
بارا گرد و شبیه بر می اما خردتر از او و پراز تخم با بر دو قسم است سبب و سفید اول تلخ و دوم تلخ نیست و در هر دو
بوسه خیار می آید و پنخش سفید مکنده آنهم بوسه خیار دارد افعال آن دافع قوی و سنگ نشانه و تلخ
و گرم است باد و میه و خارش و دامیل را و در کتد و بدن را سبک گرداند گو بر بضم کاف فارسی و سکون
و او و فتح موجوده و سکون را سه محله هم سرگین و روث و اخشاست سرگین گاو را دافع دیوانگی و بیاریها
و فر اینده محبت و دولت نوشته اند و سرگین گاو همیشه سرد است گولا دور کند و سوزش سوختگی آتش و شنگ
رفع کند و فساد او بر بدن بهر له ارض سفید و تشنگ نیز مافع بیمار بیای بیوت و بر ص سفید و تشنگ مبنی تشنگ
و گرفتگی پا را دور کند و عرق بند نماید و سرگین بار دافع اراض سببی و سنیات و گرم با و بهر با نوشته اند
کوله بضم کاف و سکون و او و فتح لام و خفاش و باغفار سے شمال و آبروید ابن عاصی و در هندی کله
بفتح نون و کاف مشدده و الف و ب سگرت شگال بضم سین محله و فتح کاف فارسی و الف و لام و جیبوک

کوثر و بر ما

کله

کوله

بفتح جیم و سکون لام و نون موحده و سکون واو و کاف نامند ماهمیت آن حیوانی است بری برابر سگ خرد و سبزه
 او مانند روی نیول با اندک سیاهی که گوشش از دستاده و بر توم او سوزهای بسیار و بر صورتش توخس و دوروشش
 بسیار شعور بکر و جیلد و از سنگ عداوت دارد و بشب با آواز میزند گوشت او گرم و خشک و در موسم جلوس
 و طبع او جهت فالج و عرش تشنج نافع و محلل ریح قوی و گرم گیرین او بقاصیل و دایره شغلب مفید و مراره او جهت بندگی
 نزول آب چشم سودمند و زیره او خشک کشته ریز آبی است و نوزده بند باین مصلح گوشت او گوشت گاو ز
 و شیر او گاو کارسه و آفتاب سوزانسته اند که گوشت او با نره میشود جهت چپوگ و و شب کهنه و سنگر مینی مفید
 و گوشت که مستی از آن سیاه میشود که حامل توایم او بر اعدا نظریا بد و مقاصد حاصل آید و از سحر با و مکر و پیری
 و خزن و غرق و جمیع آفات جانوران گزنده و سمیه و چشم بد محفوظ ماند و نیز بعضی نروغان ویرینه میگویند که چون
 این حیوان ویرینه گردد و آنرا بر سرش شاخی بر آید حامل او را عالم خدمت می کنند و بهر اراده که کند میشود و
 بالصبوب کویل بعیم کاف و سکون واو و فتح تخمخانه و سکون لام و هندیان کویل را کویت بضم کاف و حلقه
 واو و کسر جیم و فتح فوقخانه و کویل بضم کاف و سکون واو و کسر کاف دو صد فتح لام میگویند و نوشته اند
 که سیاه میشود و آواز سماع دارد و در موسم بهار و شگفتن گلهما زود آواز میکند و چاکر بسنت رت است
 و چشمها سیاه او سرخ میباشد و از همه گلهما خوش میشود و از گل کشینز میگریزد ماهمیت آن پرنده است
 اشبه بنارغ اما کوچکتر و زود ماده بود ماده آن در فصل به شکال و گل کردن هندی است میگرد و آواز تیز و خوش میزند
 و اکثر شعرای هندی آورده اند و گویند که خود بچه پر نی آرد بلکه در شب سیاه نارغ بهینه می تند و چون بچه پر نی آید
 و پرورش یابد نارغ آنرا در یافته میزند و بدر میکند هندیان مزاج گوشت او سرد و چرب و شیرین
 و در وقت هضم شیرین گفته اند و فقیر گوشت آنرا بگیر می نخر به نموده افعال آن نارغ رگت بت و باد و بول
 و خالی پروان کند و آب منی بیفزاید و در کتب دیگر آمده که خشک شیرین و زخمیت و باد انگیز و سرد و بعض
 بول و شکم مقوی چشم و دیگر اعضا و کشاننده رنگ موی سفید سیاه کند و دماغ بلغم و تلخ است و غایبان
 باشد و گویند که چون طعام نهد آلود پیش نظر او کند اگر در آنوقت آواز کند آواز سوز متغیر و کوا
 بفتح کاف و واو مشدده و الف بقاف سبزه نارغ و کلان و آب جبهه و غراب و سنکرت کاک می نامند ماهمیت آن

کویل

کوا

برنده اینست سمنور گوشت آن مانند گوشت درندگان وحشی در مزاج و مزه و بضم اما برای دفع مضر کبر و
 خاصیت دارد گو ال بجان روا و مشدود الف و لام هم خنیز برست که در مزه سمنور مانند گو اچمی بضم کا
 فارسه و او و الف و کسر جیم فارسه و فحفا سے با و سکون تختانه اسم پاپشاور بر پاپی بضم چشم گاو و کور و چون
 بضم کاف عجمی و سکون و او و ضم راسی مملو و سکون و او و مملو و فتم جیم فارسه و سکون نون و تبوض رای مملو لام
 هم آمده و باضافه الف در آخر کلمه نیز آمده و گور سے پینڈا بضم کاف فارسه و سکون و او و کسر رای مملو و سکون
 تختانه و کسر راسی فارسه و سکون نون و فتم دال هندسه و الف یعنی زرد مانند گره بلدی میشود گو متی
 بضم کاف فارسه و سکون و او و فتم فوقانے و کسر میم و سکون تختانه یعنی در شکم گاو جمع میگردد و در بعضی نسخ
 گو متی بضم مسته گاو و فتم اینده عقل اسم کائی رو بن است گور گپان بضم کاف فارسه و سکون و او
 و فتم راسی مملو و سکون کاف فارسه دوم و فتم راسی فارسه و الف و نون ماهیت آن رویدگی است
 که بر زمین افتاده باشد بیاره خود بداند و بر گها بسیار ریزه دارد مزاج و افعال و مبلوست کوچ
 بضم کاف و فتم و او و سکون جیم فارسه اسم پر پانک کو چا بضم کاف و سکون و او و فتم جیم و الف اسم
 شامل است گلاب سیونتی را و تبوض و او و موحده نیز آمده و در اینجا ذکر شد گو میدک بضم کاف فارسی
 و سکون و او و کسر میم و سکون تختانه مملو و فتم دال مملو و سکون کاف اسم سنگیست معروف از قسم جواهر
 در افعال مثل چندر کانت گومان بضم کاف فارسه و سکون و او و فتم میم و الف و نون اسم کومان است بیاید
 گو متی پریا بضم کاف فارسه و کسر و او و سکون نون و کسر فوقانے و سکون تختانه و کسر بای فارسی
 و سکون راسی مملو و فتم تختانه دوم و الف یعنی به گاو ان دوست و به بیمار بیانی گاو ان سفید
 اسم گل آفتاب پرست و نیز اسم پر نیکن گو پچی بضم کاف فارسه و سکون و او و مملو و کسر بای عجمی و
 فحفا سے با و سکون تختانه و حذفت با هم آمده هم منی از جنسیله است گور با کھان بضم کاف فحفا
 و سکون و او و راسی مملو و فتم موحده و الف و فتم کاف و فحفا سے با و الف دوم و نون منی از نامبر است
 کوچ بضم کاف و سکون و او و فحفا سے نون و جیم هم کلنگ است کوچ بضم کاف و او و نون
 و جیم فارسه و با اسم کاچوری است گو کر بضم کاف عجمی و سکون و او و مملو و فتم کاف و سکون رای مملو

گو ال کو اچمی

گور و چون

گوری پینڈا

گو متی

گور گپان گو متی

کوچ

کوچا

گو میدک

گومان

گو متی پریا

گو پچی

گور با کھان

کوچ بضم کاف و سکون و او و فحفا سے نون و جیم هم کلنگ است کوچ بضم کاف و او و نون و جیم فارسه و با اسم کاچوری است گو کر بضم کاف عجمی و سکون و او و مملو و فتم کاف و سکون رای مملو

اسم سنگ است و کتاب هم می نامند کوک بضم کاف مجهول و سکون واو و فتح کاف و دو هم هم پرزه است کوکل بضم
 کاف و سکون واو مجهول و کسر کاف و هم و فتح لام و الف اسم کو بلی است گون بضم کاف فارسیست مجهول و سکون واو
 اسم سو سوار که هندکے کوٹ پوز نیز می نامند کو او و ر سے بفتح کاف و واو مشدود و الف و ضم وال
 هندکے و سکون واو مجهول و کسر لای مھمل و سکون تختانی اسم حب البینل یعنی زر کی است گورس بضم کاف
 فارسیست مجهول و سکون واو و فتح را و سکون سین مھملتین دو غی کہ از روغن پچو با بھارتین معارف گرفتہ باشند و بلوت
 نیز گویند و نیز اطلاق اسم مذکور بر شیر و غیرہ می نمایند کوریچ کیسیر بضم کاف و سکون واو و رای مھمل و فتح
 جیم فارسیست و کسر کاف و دو هم و سکون تختانی مجهول و فتح سین و رای مھملتین یعنی کاکل موسی بر سر وارو اسم نارجل
 کوریچ شیر شمش کاف و واو و رای مھمل و جیم فارسیست و کسر شین نجو و سکون تختانی و رای مھمل و دو هم
 و فتح شین سجو و سکون شین بجم سوم یعنی روییدگی او مثل گاہ کاکل دار و سرخ رنگ میشود اسم جوی کاست
 گوڑ سال بضم کاف فارسیست و سکون واو و فتح راسے ہندی و سین مھمل و الف فتح لام و الف دو هم گویند
 اسم بانجہ لگوڑ است در گوڑا نوشته شد یعنی لفظ اینکه در جاسے گلہ گامان پیدا میشود کوڑی بضم کاف
 و سکون واو و مجهول و کسر لای ہندی سکون تختانی اسم دجاج یعنی مرغ مامہ و بفتح کاف در حرف کاف مع الکاف
 مذکور شد اسم خر مہرہ افعال خاکستر او چنین نوشته اند کہ جهت شول بلغم و میدو کہ ہنی و چیریدگ زندہ نسبت
 کنندہ و تیز و گرم و شستی و فزاینده خوشی و دافع امراض چشم و کف گور سے بفتح کاف فارسی و سکون واو
 و کسر لای مھمل و سکون تختانی یعنی زنان برای خوب صورتی می مانند اسم ہلدی است کوٹہ بضم کاف و سکون واو
 و فتح فوقانی ہندکے و وقف ہا اسم قسط و در ہندی کوٹہ می نامند گوڑ و بضم کاف فارسی و سکون
 واو و مجهول و وال ہندکے و ضم راسے مھمل و سکون واو اسم توڑہ است و در فوقانی گذشت گوریو اس بفتح
 کاف فارسی و سکون او و کسر راسے مھمل و سکون تختانی و فتح واو و دو هم و الف و سکون سین مھمل یعنی فرد
 اسم مہو آخر است کورینک اسم پیناست گو و نتا بفتح کاف فارسی و سکون واو و فتح وال مھمل
 و فغانے نون و فتح فوقانی و الف اسم صتمی کہ سنبل کھار است و بختانی غرض الف اسم صتمی از ہرتال است
 کہ مثل زندان گا و باشد و بزایدے الف بعد وال مھمل یعنی برگ لو بصورت تخم کنکر سے می شود اسم دو ہند است

کوک کوکلا
 کوک کوکلا
 کوک کوکلا
 کوک کوکلا

کوک کوکلا
 کوک کوکلا
 کوک کوکلا
 کوک کوکلا

کوک کوکلا
 کوک کوکلا
 کوک کوکلا
 کوک کوکلا

کوک کوکلا
 کوک کوکلا
 کوک کوکلا
 کوک کوکلا

کوک کوکلا
 کوک کوکلا
 کوک کوکلا
 کوک کوکلا

کوک کوکلا
 کوک کوکلا
 کوک کوکلا
 کوک کوکلا

کوک کوکلا
 کوک کوکلا
 کوک کوکلا
 کوک کوکلا

کوک کوکلا
 کوک کوکلا
 کوک کوکلا
 کوک کوکلا

گو کھانڈ بضم کاف و سکون و او و کاف دوم و خفا سے با و فتح میم و العت و سکون نون و زال ہندی اسم بیست
 و سفیران را گو کھانڈ نارس خوانند بفتح نون و العت و با و سین مملتین کو رک لکھڑ شے کے بضم کاف فارسی و سکون
 و او و فتح را سے محلہ و سکون کاف دوم و فتح کاف سوم و سکون کاف چہارم و کسر را سے ہندی و سکون تختانی اسم
 خیاب بزرگ بہت کوشا تکلی بضم کاف و سکون و او و فتح شین سحر و العت و فوقانے و کسر کاف دوم و سکون تختانی
 اسم ترائی بہت کوشا مل بفتح کاف و سکون و او و فتح شین سحر و العت و سکون میم و فتح لام یعنی انک زان و سپید
 ترش بہت اسم پارا نبر کو ہے یعنی امرو یعنی اسپارڈی نوشہ اند کو کوشا بضم کاف و سکون و او و شین سحر
 و فتح فوقانے ہند سے و العت اسم متر زماننا کو کوشا پچھا بضم با سے فارسی و فتح جیم فارسی سے مشد
 و خفا سے با و العت یعنی بیج کج اسم کو لنبیا کوشو تیل بضم کاف و سکون و او و مجولہ و ضم شین سحر و سکون و او و مجولہ
 و فوقانے و فتح با سے فارسی و لام و سکون میم جسے گل دار اسم استونی کوشما نڈ کے بضم کاف و سکون
 و او و شین سحر و فتح میم و العت و سکون نون و فتح وال ہند سے و کسر کاف دوم و سکون تختانی یعنی گرد و زرمی باشد
 اسم کو سے شین بہت کوشن بضم کاف و سکون و او و مجولہ و فتح شین سحر و با سے فارسی و با و لام یعنی
 بار و از اسم ترائی کوشو چیم بضم کاف و سکون و او و مجولہ و ضم شین سحر و سکون و او و مجولہ و فتح با سے فارسی
 و سکون میم یعنی بد و از اسم اطناس گو کر چند سے بضم کاف فارسی و سکون و او و فتح کاف و سکون
 را سے محلہ و فتح جیم فارسی و خفا سے با و نون و کسر وال ہند سے و سکون تختانی اسم گکو و نڈ بہت
 و سنی باین اسم ازان گشتہ کہ چون سگ بخوردنی کند زیر لاکہ گو کر اسم سگ بہت و چندی یعنی فی آدہ
 گو کر بھنگرہ بکاف فارسی و او و کاف و رای محلہ و فتح موحده و خفا سے با و سکون نون و کاف فارسی
 دوم و فتح را سے محلہ دوم و وقف با اسم متی از بنگرہ کہ بر کلخن و مزابل روید گو گل بضم کاف فارسی
 و سکون و او و فتح کاف فارسی و دوم و سکون لام اسم مشترک بہت میان مقل و زال مقل برو و ضم بہت
 بہنا و ہیرا بہنا در ہند سے پشامی و نشا چارہ کوشک و گل پڑہ نامند و ہیرا اجنا پیا و کال ہر تابس
 و ورکام و کلن کشا نامند مزاج آن گرم و افعال آن با ضم و مانع کفت و باد و بلغم و زو و او و فتح
 و کریزا نڈہ شیاطین و بلیات و گرم و دامیل و امراض جلدیہ و کرسد و باعث و رازی شربت کو نیلاس

گو کھانڈ
گو کر کلمی

کوشا تکلی

کوشا مل

کوشا

کوشا پچھا

کوشو تیل

کوشما نڈی

کوشن بہل

کوشو چیم

گو کر چندی

گو کر بھنگرہ

گو گل

گو نیلاس

بضم کاف و سکون واو و کسر تخمائی و فتح لام و العت و سین محله اسم کویل کولسه بضم کاف و سکون واو و مجزوله و لام
 و فتح سین محله و خفایه اسم تالکمانا گو کسله بضم کاف فایه و سکون واو و کسر کاف و خفایه با و فتح لام
 و این نیز میگویند کومه بضم کاف و سکون واو و فتح بیم و و فتح با عبارت است از مایه آب گامه که در شیر حل کرده بسازند
 کو و بضم کاف و واو و مشدده و سکون واو و دوم اسم چربی کویل پهل بضم کاف و سکون واو و مجزوله و لام و فتح
 با و فارسی و خفایه با و سکون لام دوم یعنی بار و از اسم کول پالا و سندیست گو کلا چمک بجان
 فارسی و واو و کسر کاف و فتح لام و العت و فتح جیم فارسی مشدده و خفایه با و سکون کاف دوم اسم تال کمانا
 یعنی تخم سیاه و باریک گو کومه بضم کاف فارسی و سکون واو و مجزوله و فتح کاف دوم و و فتح هر دو با یعنی از
 سیرا به حال میشود اسم ساگ اسبازده کول سینب بضم کاف و سکون واو و لام و کسر سین محله و سکون تخمائی
 و خفایه نون و سکون موحده اسم شمی از سینب یعنی بیم و این قسم را کر کش پهل هم میگویند یعنی بار سیاه
 کولنا ما بضم کاف و سکون او و لام و فتح نون العت و فتح بیم و العت دوم یعنی خرد است و پارا مفید اسم پیله
 کویل پهل بجان و واو و لام و کسر با و فارسی و سکون رای محله و فتح تخمائی و العت هم و فتح پیلوست گو چم بضم کاف
 و سکون واو و ضم جیم فارسی و خفایه با و سکون رای محله اسم خار خشک گو یا بضم کاف فارسی و سکون واو و فتح با
 و العت اسم پرشت پرینی کولی کاند ا بضم کاف و سکون واو و کسر لام و سکون تخمائی و فتح کاف دوم و العت و خفایه
 نون و فتح دال محله و العت اسم عنصل یعنی پیاز دشته گوشت بجز بلغم و بندگی ماس نامند انشا الله
 و جرت بیم خواهد آمد گو تمهیر بضم کاف و سکون واو و مجزوله و فوقانی و خفایه با و کسر بیم و سکون تخمائی و واو
 محله اسم کشنیز سبز و در مهنیا گذشت کوی گوره بضم کاف و سکون واو و کسر همزه و سکون تخمائی و ضم
 کاف دوم و سکون واو و دوم و فتح زایه محله و و فتح با اسم ساگ ماث است گو و هم بضم کاف فارسی و سکون
 واو و دال محله و خفایه با و فتح بیم و گو و هموم با ضاوه و او بعد با اسم گندم یعنی گیون گو گو کوره بضم کاف
 فارسی و سکون واو و مجزوله و ضم کاف فارسی دوم و سکون واو و دوم و ضم کاف سوم و سکون واو و سوم و فتح
 لایه محله و و فتح با اسم ساگ اسبازده کویل پهل بضم کاف و سکون واو و فتح لام و جیم و سکون بیم و ضم رای
 هندی و سکون واو و متسی از تهر پهل گور نشا بضم کاف فارسی و سکون واو و کسر رای محله و سکون نون و فتح فوقانی

کویل کولسه
 کومه
 کو و کویل پهل
 گو کلا چمک
 کویل پهل
 کویل پهل
 کولانا
 کویل پهل
 کویل پهل
 کوی کاند
 گوشت
 کویل پهل
 کوی کوره
 گو گو کوره
 کویل پهل
 کویل پهل

ہندسے والف اسم مشترک ست نیاں ہندی و گل ہندسے و درخت انڈرا چونکہ گل اور زردمانند گل ہندسے
 میشود لہذا باین اسم موسوم شدہ کو چندن بضم کاف و واو و جیم فارسی و نون و وال مہملہ و نون دوم اسم
 قسبے از صندل و در چندن گذشت کورنڈا بضم کاف و سکون و او و کسر رای مہملہ و سکون نون و فتح و وال مہملہ و الف اسم
 چکرن و بال ہندسے اسم بید بخیرست کورنگا بضم کاف و سکون و او و جہولہ و فتح راسے مہملہ و خفاسے نون و
 فتح کاف فارسی و الف اسم آملد بمعنی میوہ درخت و شتے گو مو تر بجان فارسی و واو و ضم بیہم و سکون و او
 دوم و فتح فوقانے و سکون راسے مہملہ اسم کینر گاؤ گور بیٹھا بضم کاف فارسی و سکون و او و کسر رای مہملہ
 و سکون تختانی و فتح فوقانے ہندسے و خفاسے ہا و الف اسم گیا ہی است کہ چون اور استور بیند فریاد کند
 خصوصاً گا و مادہ و گو بسند کہ در وہن گذشتن اور وقت جماع افغ سرعت انزال است گو چتورہ بضم کاف فارسی
 و سکون و او و ضم جیم فارسی مشدودہ و خفاسے ہا و سکون و او و دم و فتح راسے مہملہ و وقت ہا اسم لو لہ و کلان
 کو و در و سچ بضم کاف و سکون و او و وال و فتح ترا و وال دوم و سکون سین مہملات و فتح جیم فارسی اسم برائی
 کو و و لی بضم کاف فارسی و سکون و او و فتح وال مہملہ و او و دم و کسر لام مشدودہ و سکون تختانی یعنی بیل
 سرخ اسم بچلای ترش گو دہر کارا بضم کاف فارسی و سکون و او و وال مہملہ و خفاسے ہا و فتح راسے
 مہملہ و کاف و الف و فتح راسے مہملہ دوم و الف دوم اسم درخت ارندست یعنی پوست آن درخت مانند پوست
 گھوڑ پوڑ میشود کو و ہا اسم گھوڑ پوڑ است گوشیر شہم بضم کاف فارسی و سکون و او و جہولہ و کسر
 شین مجہدہ و سکون تختابے و راسے مہملہ و فتح شین مجہدہ و دم و سکون بیہم یعنی در جابائیکہ این درخت سے شود
 گاوان بسیار گردی آیند اسم ستمی از صندل کوشک بضم کاف و سکون و او و جہولہ و فتح شین مجہدہ و کاف
 دوم اسم مقل الہیود گوا و ہنہی بفتح کاف فارسی و واو و الف و فتح وال مہملہ و خفاسے ہا و کسر نون و سکون
 تختابے یعنی مانند گوش کا و میشود اسم پہلے سفید گو اچھی بجان فارسی و واو و الف و کسر جیم فارسی
 مشدودہ و خفاسے ہا و سکون تختابے نیز می نامند چونکہ بریش مانند چشم گا و و گلش مثل گوش گا و است لہذا
 باین سناہ بنویانند گو پگھونٹا بضم کاف فارسی و سکون و او و جہولہ و فتح ہا فارسی و ضم کاف فارسی
 دوم و خفاسے ہا و سکون و لو و نون و فتح فوقانے ہندسے و الف یعنی سمن بدن گاوان اسم درخت کٹی

گو چندن
 کورنڈا
 کورنگا
 گو مو تر
 گور بیٹھا
 گو چتورہ
 کو و در و سچ
 گو و و لی
 گو دہر کارا
 گو دہا
 گوشیر شہم
 کوشک
 گو ا و ہنہی
 گو اچھی
 گو پگھونٹا

کولوبلی بضم کاف و سکون واو و لام و فتح واو و دوم و کسر لام مشدده دوم و سکون تحتانے یعنی بیل دراز
 اسم چویم کونڈ نیا بفتح کاف و سکون او و نون و کسر دال بندے و نون مشدده و خفایے تحتانی و الف یعنی
 گل گرد و سورخ بار و از سوراخا گلخانه بریزه برآید اسم تنبا گو تمها بفتح کاف فارسی و سکون واو و فتح فوقانی
 و سیم و باو الف یعنی ماده گاو ان را بستر و خالص اسم مستی از تنبا و قسم انرا گو تمبیکا میگویند بضم کاف فارسی و
 سکون واو و مجهول و ضم فوقانی و سکون یم و کسر موحده و سکون تحتانے و فتح کاف و الف در گل این قسم بوی گل آید
 کوشکنده بضم کاف و سکون واو و مجهول و فتح شین معجود کاف فارسی و سکون نون و فتح دال مملو و با یعنی کوشش
 اسم مستی مشک بلی است و انچه از کوشش مثل روغن بهم میرسد خوشبو میشود و در خوشبوئها داخل میکنند
 و تبر بے زبادی نامند گو شجول بفتح کاف فارسی و سکون واو و نون و ضم جیم و سکون واو و دوم و فتح لام و الف
 یعنی از توریج خوش میشود مانند خوشی روح از شنیدن آواز موسیقی اسم طماع موسیقی و جولا یعنی خوشی
 روح و دل آمد گو مبوک بضم کاف فارسی و سکون واو و سیم و ضم موحده و سکون واو و دوم و کاف اسم
 کیز گاؤ کور یا بفتح کاف فارسی و سکون واو و فتح رای مملو و باو الف یعنی لاغرے و زردی رنگ بدن دور
 اسم و لباس کور و چدره بضم کاف و خفایے واو و الف و دال مملو و ضم جیم فارسی و خفایے با
 و سکون دال و فتح رای مملو و الف یعنی مطبوخ او متقی اسم گوردشته کو دیا سکند یا اسم بیکر کوز همیا
 اسم تر و زیت کوشیرینی هم میگویند گو تمبا بضم کاف فارسی و سکون واو و مجهول و ضم فوقانی و سکون
 سیم و فتح موحده و الف یعنی گرد و دراز مثل چشم گاؤ اسم بر است کو جیو نهان بکاف فارسی و واو و کسر
 جیم و خفایے تحتانے و واو و دوم و نون و فتح باو الف و نون دوم یعنی بر برگ خطوط مانند زبان گمور پور سید
 اسم برگ بنجا کول مصل اسم بار و خت کنکر پڑی گو کندم پشی اسم گل نون سنج کو گنجشت اسم کنول سیاه
 کو او و دو بهوا بضم کاف و خفایے او و الف اسم رسوت یا صغ سیندی است گو کتر کاید بضم کاف فارسی و سکون
 واو و مجهول و فتح کاف و سکون رای بے هند بے فتح کاف دوم و الف و تحتانے و با اسم پهل کوار است

کولوبلی
کونڈ نیا

گو تمها
گو تمبیکا

کوشکنده

گو شجول

گو مبوک

گور یا

کور و چدره

کودا سکند یا

کوشیرینی گو تمبا

کوجیو نهان

کول پهل گو کندم پشی

کو او و دو بهوا گو کتر کاید

فواید اسمائے کاف با بایے هوز

گھا و کارٹے بضم کاف فارسی و خفایے باو الف و سکون واو و فتح کاف و الف دوم و کسر رای هند بے

گھا و کارٹے

و سکون تختا نے و سی بکسر میم و سین محله و سکون تختانی و جکیونی بفتح جیم و سکون کاف فارسی و ضم سوم و سکون واو
 و کسر فوقانی ہند کے و سکون تختانی و کاف بفتح کاف و لاف و خفا ہے فون و سکون کاف فارسی ہندی
 و در زبان ہند کے و لاسندھی بکسر واو و سکون لام و فتح میم و لاف و فتح سین محله و سکون فون و کسر و ال
 محله و خفا ہے با و سکون تختا نے و ب شکرت کا بکنکا بفتح کاف و لاف و فتح کاف و دم و جیم و خفا ہے فون
 و فتح کاف سوم و خفا ہے با و لاف و بعوض فون تختا نے نیز آدہ و باضافہ لام بعد کاف سوم ہم گنت اند
 و بحدت با و لاف و بعوض آنا تختا نے و بغیر تختا نے نیز می آرناسیم است و در اچھا جنکھا بکسر وال و فتح را
 محلتین و لاف و فتح جیم فارسی مشدودہ و خفا ہے با و لاف و جیم و فون و کاف و با و لاف یعنی مستقل است
 و در بعضے نسخ و در اچھا جنکھا بفتح وال محله و واو و لاف و سکون فون منزہ را بد مزہ کند آدہ و در اسخی بفتح وال محله
 و لاف و کسر شین مجھ و سکون تختانی یعنی و اف قروح و دامیل است و و چھا جیونی بفتح واو و جیم فارسی مشدودہ
 و خفا ہے با و لاف و کسر جیم و سکون تختا نے و فتح واو و کسر فون و سکون تختانی یعنی بچکاران رازندگی
 می بخشد میگویند ماہیت آن نہالی ست بلند میشود تا بد و ذرع منبت آن خرابات و صحرا و شاخا
 باریک و سدس و محلا و تار و گر ہدار و برگش مشابہ برگ شادیوے و باز غب خوش و چون درخت او
 میرسد برگما میریزد و گلش خرد و بنفشگی رنگ مشابہ بگل گا و زبان اما از ان کو چک نایل بسر خے و بار او غلانی
 خرد و شبیہ بتخم بادبان و در ان دو تخم مثل تخم انجور و گویند کہ چون شاخ آنرا بشکافد گرم باریک ازان
 بر آید و آن گرم را اگر بہ بلیل بخوراند مست میگردد و در این نبت را غزالان بکمال رغبت بخورند ہمزاج آن نزد
 بعضے سرد تر و زرد بعضے گرم و خشک افعال آن و اف کرم شکم و تب لرزہ و استلا و بلغم و زہر و رگت بت
 و درد و دامیل و مجفف قروح و ہنور و جراحات و مندل زخماے عمیق خصوصاً از د آب و لہذا با سم گھا و کا
 سمگتہ و فقیر ہم آترا اکثر تجربہ منودہ اجزا ہے ان برگ گھا و کاڑے و برگ تانورہ فرنگی و برگ کدو
 و برگ پناکنٹی ہمہ برابر و روغن زرد یا کچھ بریان نمایند پس صاف کردہ سوم سفید زیادہ کردہ سوم سبز و کا
 برند شخصے را خدیو و حدام و تغیر رنگ بدن مانند رنگ س باور و شدہ بوز فقیر او را شیرہ برگ گھا و کاڑی
 نوشانیدہ از سہ تولہ تا یک نیم پاؤہ روزی نوشید و روغن توٹری یعنی کدوی تلخ بر بدن می مالید شفا یافت

این گیاهی در مغرب و اوردار و تبص نشد و عمرش زیاد از چهل بود و پرمهر از حموضات و لبنیات و بقولات و شیرینی نمود
 کھانند کھولی بفتح کاف و خفایه باو العت و نون و سکون و ال هندی و ضم کاف دوم و خفای با بی دوم
 و سکون او و کسر لام و سکون تختا نے ماہیت آن نباتی است با شاخها سے بسیار و مغروش بر زمین
 می شود در مزارع و غیره میر و پید برگش با نا برگ کلوی لیکن ازان خرد تر و نرم و الملس و از جمله بقولات صحرائی است
 که بسیار نرم پنجه میشود و ناخوردش لذیذ میگردد و منتهی دیگر است که آنرا پنکول میگویند بفتح با بی عجمی و خفا
 نون و ضم کاف و سکون و او جمله و لام بعینه مانند اول است اما برگ او ازان گرد تر و کلان شبیه برگ انزن بود
 و این قسم سم و مفرح است کھا پیر یا بفتح کاف و خفایه باو العت و فتح با سے فارسی و سکون رای محله و تختا نے
 و العت اسم نوتیا کھا نند بفتح کاف و باو العت و نون و و ال هندی اسم فیشک خام کھاری لون بکاف
 و باو العت و با سے محله و تختا نے و ضم لام و سکون و او و نون اسم بلخ العجین است و در اقسام لون خواهد آمد
 انشاء الله تعالی کھا لبس بکاف و باو العت و نون و سین محله اسم کاه کھپر کے بفتح کاف و خفای با
 و سکون با سے فارسی و کسر رای محله و سکون تختا نے اسم سنگ بصری است که مثل بفتح کاف و خفا
 با و سکون فوقا نے هندی و فتح میم و سکون لام یفار سے ساس و بعبه فسانس نامند ماہیت آن
 حیوانے است از جمله هوام بقدر ضعف عدس یا ضعف دانه بید انجیر و سر و دم و پا سے آن کوتاہ و باریک
 و نیشی بر آورده میگردد و باز نخود میکشد و بچه او سرخ رنگ و بند گش سباه و بوسے بر وارد و خون بین
 و سوزش پیدا کرد و اکثر در چهار پائی و حصیر و بور یا پیدای می شود و در موسم گوما بسیار میگردد و مزاج آن
 گرم و خشک در رسوم افعال آن نفوخ و استنمام آن جهت احتیاق رحم و پارچه بخون او تر کرده بخوران
 بدین مصروع را از حالت افاقه خواهد کرد و طلبه آن بر باد الثعلب امر حق بینی مفید و بلع یک عدد آن
 جهت گزیدن مار شاخدار مؤثر و از بسیار نوشیدن احوال مثل ذرا نچ پیدا می شود و تدبیرش مثل تدبیر آن
 بود کھشہ بفتح کاف و خفایه باو فتح فوقا نے هندی و مشدود و خفایه با اسم لیون کلان و ترش
 و نیز اسم مطلق ترشی است گمشاکھے بفتح کاف فارسی و خفایه باو فتح فوقا نے هندی و العت و
 کسر شین مجرود کاف و خفایه با بی دوم و سکون تختا نی محسنه کامل بارامی سوزانند اسم خپر است که مثل بکاف

کھا نند کھولی

کھا پیر یا
کھا نند کھاری لون

گمشاکھے
کھش کھپری

کھش کھش
کھا نند کھولی
کھا نند کھولی
کھا نند کھولی

با چنانچه و قلیه گوشت و بادنهان ساکن اسبازه و ابغه میوه که از خوردن تعلق میدارد و مزاج او بحسب مزاج
 بسا بسط او افعال آن مزه میدهد و خوشبو و شیرین و لذتگراکن است و متوی و سمن و دافع باد و تشنگی
 و صفرا و مولد کف و معمول الطبا به هند و کن است که جهت پدید آمدن اعلی امر بکوشش می رود و غنی می کنند که قایم مقام
 مزور است فقیر گوید که کچش سوگ سرع المضم و کم نفخ و لوز و بر خشم و سب نفخ و سوسا به این هر دو نفاخ
 و گران می شود و در کهد را بفتح کاف و خفا به با و کسر ال و سکون راسه مصلتین و الف اسم که بیست کهد می تا
 بفتح کاف و خفا به با و کسر ال مملد و سکون تختا نه و فتح فوقا نه و الف یعنی خیر خوردن اسم گل چاندنی
 و گل زر که کهد را و لیبی بفتح کاف و خفا به با و کسر ال فتح راسه مصلتین و الف و فتح و او و سکون لام
 و فتح تختا نه و کسر راسه فارسی و سکون تختانی دوم یعنی پوست مستحکم و نشانه های مستحکم دارد و هم دقت
 چکرین کهد یرو شتر بفتح کاف و خفا به با و کسر ال مملد و سکون تختا نه و ضم رای مملد دوم و سکون
 و او و فتح شین سجده و سکون فوقا نه و فتح راسه مملد دوم و الف یعنی حکم کنند و دندان اسم تلوک کهر نه
 بکسر کاف و خفا به با و سکون رای مملد و کسر نون و سکون تختا نه و بزبان هند به پاپی و گویند
 بفتح با به عجبی و الف و فتح لام و با به فارسی دوم و خفا به نون و ضم ال هند به سکون و او یعنی بار
 شیر و روتمی از موسمی با سم چک بکسر جیم فارسی و ضم موحده عجبی و عربی و سکون کاف و نبت ما می است ان
 بار و رختی است عظیم قریب بد رخت پیسل و بر گان بلند اندک بار یکترا از بر گ کمثل به نوک بلکه بجا باشد
 آن اندک کفیده و بارش بقدر دراز است خسته فرما و از و گنده ترد خامی سبزه و بعد رسیدگی زرومی باشد
 در آخر زمستان شروع می شود و در تابستان پنجه میگیرد و شیرین و شیرین دارد که بلب زبان بچسبند و صواب است
 گوید که گجراتی بهتر از جگال می شود و در بعضی اماکن مخرآن دوره بزرگ بقدر آلود می باشد و این بسید
 کیاب است مزاج آن گرم و در اول و تر و در دوم بارطوبت فضلیه و بعضی گرم و در دوم و تشنگی اول
 گشت اند و پندیان سرد و تر میداند افعال آن مفرح و مقوی اعضا و ممتدی طعام و پراکنیزاننده قوت
 صلاح و فرایند می و مسکن تشنگی و بهمان هر چهار غلط و رافع ثقل سرد و بهوشه و قوی و شرفه و فروغ جاری لیل
 و یک نوعی عضویت دارد که از آن قایم است مگر آنکه بر درخت پنجه کرده و آرد را جدم حرم نوشته اند که شیرین

با چنانچه و قلیه گوشت و بادنهان ساکن اسبازه و ابغه میوه که از خوردن تعلق میدارد و مزاج او بحسب مزاج

کهد را اولیبی
 کهد را و لیبی
 کهد را و شتر
 کهد را

و جرب و دیر بزم و با مراض سینه و صفرا و وقت بول سو و مند است و هندیان نوشته اند که بار پنجمه او شیرین
 و سر و دماغ باره و صفرا و کفت و مغوی است و بر سخن یاوری بد و منی بیفزاید و میوه لاین خوردن بادشایان است و چنان
 نازده بسیار خورده شود. بیم تویج بود و مصلحتش دفع است و مغز خسته او تلخ و اطلاق دارد و احتمال سوخته تخم آن
 بشیر و ختر آن رافع جرب و سفیدک و ناخنه و گل چشم و مجلی با صره و باناخنه میل در دفع بیاض آزموده و گویند
 که سوط آن بگلآب آهوه را مفید و روغن مغز او من مضیب است بدین ترکیب پوست و بار و دشت کثافی
 خرد و قسط و مغز پلاور هر سه برابر و چهار چندان شیر و روغن کنجد و کشش چند دارد و بار و روغن کهرنی بمیزانند
 و با آتش نرم بپزند و رنگا دارد و بوقت حاجت طلا کنند کهر مٹی بکسر با فتح کاف و خفایه با و فتح را سه محله
 سکون با سه دوم و کسر فوقانی هندسه و سکون تخم آن ماهمیت آن نهالی است بعد یک گز و یکم
 ازان و منی ازان کلان است که آنرا که پنهان ماند در خشت نسبت بقسم اول کلان و بگیا این هم کلان بود لیکن
 چشم خرد در شافع قوی مزاج آن سرد و تر و مزه شیرین و افعال آن قابض شکم و مافع سرفه بادشایان
 صفرا و امراض رحم و برافرو زنده رنگ زوای نوشته اند کهر با فتح کاف و خفایه با و فتح را سه محله و الف
 یعنی ناخن اسم نکه است کهر چیدا بکاف و با و را سه محله و فتح جیم فارسه مشدده و خفایه با و فتح
 و فتح و الف یعنی جوب بسیار قوی اسم ساگون کهر پترا بضم کاف و خفایه با و فتح را سه محله
 و با سه فارسه و فتح فوقانی مشدده و سکون رای محله دوم یعنی برگ بزرگ آهوان و کهر بجزش
 بضم موحده و خفایه با و سکون رای محله و شین مجیه یعنی مانند سوی آهوان هر دو اسم مرده کهر پتریکا
 بفتح کاف و خفایه با و فتح را سه محله و با سه فارسه و سکون فوقانی و کسر رای محله دوم و سکون
 تخم آن و فتح کاف دوم و الف یعنی برگ سرخ و گنده و تیز اسم چاتراس است و نیز اسم اول یعنی برگ
 درشت و خش اسم برنگا کهرت کوشا تکی بضم کاف فارسه و خفایه با و سکون رای محله و فتح فوقانی
 و کاف و او و شین مجیه و الف و فوقانی و کاف دوم اسم گهیا ترائی کهر شیا بفتح کاف و خفایه با
 و فتح را سه محله و ضم با سه فارسه و سکون شین مجیه و فتح با سه فارسه و دوم و الف یعنی گل اندک سیاه
 مانند رنگ خزان یا آهوان اسم دیوانه لامل کهر جوهر بکاف و با و را سه محله و جیم و او و رای محله دوم

کهر چیدا
 کهر پترا
 کهر بجزش
 کهر پتریکا

کهرت کوشلیکی
 کهر شیا

کهر جوهر

اسم کھجور یعنی خراک کھجور کا بفتح کاف و سکون یا وفتح راء سے ہند سے و سکون نون وفتح کات دوم و الف اسم
 خار خشک گھر جھولی بفتح کاف فار سے و خفا سے یا و سکون راء مجملہ وضم موحده و خفا سے ہا ہی دوم
 و سکون واو و کسر لام و سکون تحتانے معنی ش فراموشی خانہ چونکہ از خوردن این چیز آدمی خود فراموش
 و مکان فراموش میشود و لهذا باین اسم کسی شتہ ماہمیت آن مختلف الاحوال است بعضے گویند
 ظرت تا تو رہ کہ در خامی سبز و خشک نموده میگردد و طلا پس از نذر و نذر بعضے تخم اوست کہ بعد بختگی گزرتہ باشند
 و آنچه کہ تحقیق فقیر آید اینست تفروق گل بچنک کہ مطلقا بگیر و نموده خشک کرده میداوند و در بلاد ما مشهور
 قول اول است مزاج او ہم مختلف فیہ است بعضے سرد و خشک و بعضے گرم در چارم گفته اند افعال آن
 مخدر و مسکود قابل تخنق و از خوردنش حالات عجیبہ و غریبہ طارے می شود گا بیہ میخندد و گاہ بیہ میگردد
 و سخنان لغو میکند و پارچہ از بدن بیدارزد و حرکات مختلفہ مانند قطر بیکند و بانگ میزند مانند بانگ سگان
 متصلش سے کردن و شیر نوشاندن است و طلا سے او برص و بہق و غش و جذام را مفید کھجور سنبل
 بفتح کاف و خفا سے یا و سکون راء سے مجملہ یا ہندیہ و فتح سین مجملہ و خفا سے نون و فتح موحده و سکون
 لام و بزبان ہنود چا بفتح جیم فار سے و میم مشدودہ و الف و بسنکرت سیمی بکسر سین مجملہ و سکون سیم
 و کسر موحده و سکون تحتانے میگویند ماہمیت آن بیلی سنت کلان برد ختمتا بالارود و ختمتا
 بیمار میکند و بر ہر شاخ بار یک تہہ سہہ برگ گرد مایل بدرازے و تنگ سبز و شاخہاے بار یک
 در رنگ اندک سیاہی مایل بسونے دارد و گلش عباسی رنگ مایل بسیاہی و بارش غلافی و گندہ
 و عریض و دراز بقدر یک جبہ در آن تخم مثل تخم کونچہ و برد و قسم است بلدی و صحرائی و ہر دو سفید
 و سرخ تخم پیاشد و گل سفید مانند گل نسیم اندک شیرین و تخم راسع پہلے جوش دادہ مفسر نموده خوردن
 بسیار لذت و بہتر از باقلی مصرے و آنکہ برد ختمتاے تو ہر باشد بدست و ہندیان اکثر پہلے
 اورا پختہ میخورد مزاج بار او نرزد بعضے سرد و نرزد بعضے گرم و نرزد ہر دو خشک و مزہ تلخ و ز مخمت
 و شیرین دارد افعال آن گران و مقوسے سخن و نیز کتندہ باصرہ چشم و مقوسے بن با و سوز
 و در کتندہ و سینہ را مفید و نرزاہندہ تشنگی و مولد تپ و دفع قروح و سوزش اعضاء بول و حصا و

کھجور کا
 کھجور بھولی

کھجور سنبل

برگه او مقدار شش نعله باکم و زیاده از ان سته قاشک لسن و سته دانه فلفل گز و در و سوره روز یکشنبه بپوشانند
 و غذا سه بی تنگ نان و روغن بد و بهین آمین تا ستر تمه بکنند خنایه بپوشند و پدر و مادر با جادو این فقیر
 آمده کهرستو بفتح کاف و خفاکے با و فتح راسے محله و سکون سین محله و ضم فو قانے و سکون و او
 یہی سیاہ رنگ مانند خرمے شود اسم شمی از دو بیت کہ سیاہ باشد کهرس کند و بفتح کاف و
 تخاے با و فتح را و سکون سین محلتین و فتح کاف و دم و سکون نون و ضم وال محله و سکون و لو یعنی
 پوست شاخا بسیار و گنده میشود سپر و بخی کهر مکر ابفتح کاف و خفاکے با و سکون را می ہندے
 و فتح بیم و سکون کاف و دم و فتح راسے ہندی و دم والف ماہمیت آن یعنی بہت سیاہ رنگ و چین
 سخت و گران و اندرون او اغبر با قلیے تلخی و گوہیند کہ نباتش بیل میشود برگ او شبیہ برگ پان و گل او
 سیاہ و بار او غلاقی مانند غلافی کلتی و متی است کہ آزاد و دیا کهر مکر امی نامند بضم وال محله و سکون و او کسر
 وال محله و دم و فتح تخاے والف سفید و براق میشود برگ او مانند برگ بھم گل او مثل گل مرچ سرخ و یا بلو مانند
 بڑھی خامش مثل ککڑے بخوند در فزہ مشاہدہ اوست و چون میرسد شیرین و لذیذ میگردد و از بیج او
 نرہا مانند ترب اما خورد برمی آید سفید و شفاف و پوست تنک مانند خرمرہ برومی باشد و اکثر در ہمالیہ بیج آن
 خشک و در ہمالیہ می کنند مزاج او سرد و خشک بارطوبت فصلیہ نرہ و بیضے گرم در اول و تر افعال او
 بہی و مقوسے گرد و کمر و مغلظا منی و اکثر در سفوفات تغلیظا منی بکار می آید و مجرب بہت کھر منجر ہے
 بفتح کاف و خفاکے با و سکون راسے محله و فتح بیم و سکون نون و فتح جیم و کسر را می محله و دم و سکون تخا
 یعنی مرض را مضطر ساخته تحلیل میکند اسم گھاڑہ کھرٹے بفتح کاف و خفاکے با و کسر ٹا می ہندے
 و سکون تخاے اسم طین القیمو لیاست و آن برتہ قسم بہت یکی سفید و براق و بپوش بود و دم باین نقش
 چرب و بالز و جیت وہ پر شکن کہ در آب زرد و حل نگردد و سوم سیاہ و این زبون بہت مزاج آن سرد و
 افعال آن محف و مجلل و قاپض و ناشف و رطوبات معدیہ و مقوسے آن و با ضمہ و حابیل سماں سفرد و
 و ذب مسفرا و سی و بلغم و نفث الدم و قرحہ امعا و مسکن سوزش مقعد و اعضا و طلاے آن بہت امر نہا
 چشم و با سکر بہت ورم بنا گوش و ادرام عارہ و در سوختگی آتش مانع آبلہ آن و بہ تنہائی منفع و امیل و ملتئم

کهرستو
 کهرس کندو
 کھر مکر

کھر منجری
 کھر ٹا

براعمال و بوششها خصوصاً سیر الحفالت و ابدان ایشان محلل اولیام بالبلکہ کثیر المناخت کہ ذکر آن طویل دارد کھر بوجہ
 بکاف و باور سے محلہ ضم مودہ و سکون و او و فتح جیم و ہا اسم فرزندہ است و در سنسکرت وارہ پھل جمع ماوتنا
 و ضم را سے محلہ و سکون و او و فتح با سے فار سے و خفا سے با و سکون لام می نامند مزاج آن صاحب
 دست و الاطبا گوید شیرین و گرم تر و مزاج روح دارد و تعداد و صفت آن گوش کن و دم مزین اما اکثر آن ترسخت
 سحرہ است و تصلیح و بی بھین تیکر ہندیان نوشتہ اند کہ سرد است و سردی وی پاک لطیف است و بالذت و واقع
 امراض نسا و بول و پرمیو و استخاضہ و گر سنگی نشاند و تخم او معتدل است منی بفرزاید و صفا بر کند و گرانی دور
 شانہ و طبع را خوش گرداند کھر و کے بغم کاف و خفا سے با و ضم را سے محلہ مھولہ و سکون و او و کلام
 و سکون محتاج ہے اسم جو بہ است کہ از کات یسا زندہ و در کبیر نوشتہ می شود انشاء اللہ تعالی گھسرون
 بضم کاف خار سے و خفا سے او سکون شین محلہ و ضم را سے محلہ و سکون و او و نون یعنی غصہ میبکند بر مرض پیش
 اسم زعفران است کھل بضم کاف و سکون با و لام بزبان ہنود و کلی بکسر و او و سکون لام و کسر کات سکون
 تختا نے و پاشان بھیدے و آجیل بھی و آسٹی بھیدک و پاشنا بضم با سے عجی و الٹ و شین سچ و نون
 و الٹ و دم و پنڈی کورہ بکسر با سے فار سے و سکون نون و کسر وال ہندے و سکون تختانی و ضم کاف و
 سکون و او و فتح ترا سے محلہ و وقف ہا می نامند و در سنسکرت پنڈی تکہ بکسر با می فار سے و خفا می نون
 و کسر وال ہندے و سکون تختا نے و فتح فوقا نے و کات و خفا سے با و سویت پنڈی بکسر سین محلہ
 و او و سکون تختا نے مھولہ و فتح فوقا نے و با سے فار سے و خفا سے نون و وال ہندے و تختا نے یعنی
 سفید مثل بار و میشود و در بعض نسخہ کا پینڈی بضم کاف و الٹ و فتح لام و با سے فار سے و نون و وال
 ہندے و تختا نے آمد و گر ند ہے پنڈی بکسر کاف فار سے و فتح را سے محلہ و خفا سے نون و کسر وال
 و خفا سے با و سکون تختا نے و با سے فار سے و نون و وال ہندے و تختا نے یعنی گلش کرہ کرہ مثل
 آمد و میشود میگوبند ما ہمیت آن رو بیدگی بہت مغروش بز زمین در با عمارت و نزدیک آب زمین
 نناک میر و پد بگب او مانند برگ ریجان اما خرد تر از زو و بے کنگرہ و خوشہ ہا می سفید مادہ خوشی است
 نما و گویند کہ از قسم بہتر پھڑی است لیکن فرق میان ہر دو اینکہ بگب بہتر پھڑی گرد و لاج می باشد

کھر بوجہ

کھرولی
گھسرون
کھل

بخلات کسل که برگ او اندک دراز و تلخی و بودارد و لیکن خوشه باسی هر دو کامل یکدیگر و بخش سفید و مردمان
اکثر از برگ گما بے نرم او ناخوشش میسازند مزاج او گرم و خشک و بعضی سرد میگویند افعال آن
مدربول جهت احتیاج آن و سوزش و بر میوه سفید و بخش برای استسقا و اسهال صبیان نافع و هت بیان
نوشته اند که تیز و تلخ بود و کد هر جم مسمی از اقسام بادست آنرا دفع نماید و تقطیر بول و سوزش دست و پا
و بول را سفید کھنلی بجان و با و کسر لام مشده و سکون تحتانی اسم کسب یعنی ثقل کج دست که بعد بر آوردن
روغن بماند کھنچی بغم کاف فارسی و خفاصه با و سکون بیم و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی اسم گچی است
و گذشت گھر ا بجان فارسی و با و بیم در اسے محله و الف اسم گرمی است که آنرا کلمانیز گویند و گذشت
کھر ک بجان و با و بیم در اسے محله و کاف دوم اسم کمر که است و گذشت گھنڈے بجان فارسی
و خفاصه با و سکون نون و کسر دال هندے و سکون تحتانی ما هسیت آن بناتی است تا به نیم گز استا و
میشود و شاخه بے بار یک میکند برگ او از برگ سبز خرد و تر و خوشن و باز غب و بر سر شاخه گل گرد مثل غنچه
سرخ مایل بسیاه و بر و ریزه ریزه طلایی رنگ بسیار خوش نما میشود و گویند که چون یکد و گل آنرا
بلع نمایند در آن سال امراض چشم نمی شود و الله اعلم کھنڈا بضم کاف و خفاصه با و نون و فتح دال
محملة و الف اسم پیته است کھنڈا شرح بکسر کاف و خفاصه با و نون و فتح دال هندے و کسر راء محله
و سکون جیم فارسی اسم طایری است کھنڈا تان بکسر کاف و خفاصه با و نون و فتح دال
هندے و سکون سین محله و فتح فو قانے و الف و نون دوم اسم شکر سفید است کھنڈا لون بفتح کاف
و خفاصه با و سکون نون و فتح دال هندے و الف و ضم لام و سکون وا و نون یعنی غلوه میباشد اسم
برولون است کھنڈا بفتح کاف فارسی و خفاصه با و سکون نون و فتح فو قانے هندے و الف یعنی نرم
دریشده دار اسم سن است کھنڈا بفتح کاف فارسی و خفاصه با و سکون نون و ضم با بے فارسی
جموله و خفاصه با بے دوم و سکون وا و و اسے هندے و کھنڈا بیل بکسر موحده و سکون تحتانی و لام هم
میگویند و در زبان همنو و بلی پونسا بفتح موحده و کسر لام و سکون تحتانی و ضم با بے عجمی و سکون وا و
و خفاصه بے نون و فتح سین محله و الف میگویند ما هسیت آن بناتی است بے سابق یعنی بیل میشود

کھنلی
گھنچی
کھنڈا
کھنڈی

کھنڈا
کھنڈج
کھنڈستان
کھنڈالون

کھنڈا
گھن پور

و جنبش زمین نرم بود و در لذت و منبسط بر زمین میگردد و در بیابان و در پشته میدواند مانند بیابان و در پشته انگور و شاخا
 میکند و هر شاخه راسته برگ و هر برگ که بیخ گنگره مشفق دارد و گل او سفید مانند گل مرج ملال و برابر آن و بار بار مانند
 طرف بمقدار اکروث و مثلث شکل و میانیش خالی و صاحب غلغ با یکدیگر مشفق در پرده هر غلغ یکبار گرد بقدر
 نفضل گردد و سیاه و بر سر او سفیدی مزاج آن گرم و خشک افعال آن در نهایت لطافت و عین لطیف
 میکند و تخم او جفت سنگ گزده و مثانه و دیوانگی و در مکر مفید و در بول و مفتح انضمام فرم رحم و مسیح ناه و انجماد
 سنی میکند و سیلان سنی و مذی و دودی و در نماید و در سفوفات همین کار کار گرسنت و برگ او کوبیده بر زخم گولی
 بستن مفید اگر گولی در بدن مانده باشد کشیده بیرون می آرد و اکثر در تداوی جراحات و اورام استعمال است
 گھنچه پیا بضم کاف فارسی و خفاک با و فتح نون و کسر باء فارسی و سکون رای محله و فتح تحتانی و الف
 یعنی برای خون خوب است اسم جدوار نوشته اند گھنسا را بفتح کاف و خفاک با و فتح نون و سین محله
 و الف و فتح راء محله و الف یعنی آب درخت است اسم کبوتر نوشته اند گھنستک بفتح کاف فارسی
 و خفاک با و فتح نون و سکون سین محله و ضم فوقانی و سکون کاف یعنی پوست گنده و سخت اسم لوده سرخ
 گھو پره بضم کاف و خفاک با و سکون واو و باء فارسی و فتح راء محله و وقف با اسم مغز ناجیل است
 در حرف نون خواهد آمد انشاء الله تعالی گھونس بضم کاف فارسی و خفاک با و سکون واو و خفاک
 نون و سکون سین محله بفاک فارسی و ضم سیم و سکون رای محله و ضم سیم و سکون واو و سین سیم
 و بزبان تنگه بندی گکو بفتح باء فارسی و سکون نون و کسر دال محله و سکون تحتانی و ضم کاف اول و دوم
 مشدود و سکون واو نامند ما همیت آن نوعی از نموش است کلان تر از ووسیاه رنگ مایل ببنیاری
 و حفری رویش مانند روی خوک و بر بدنش مو باء راست و سخت و ووش دراز و گنده از دم موش و دندانها
 تیز و ناعن تیزوار که از ان زمین سخت و بنیاد و دیوار و غیره می کنند و سوراخ میکند و در ان خانه می سازد و مخزن ترین
 حیوان است که بر وز پو کشیده میگردد و شب بیرون می آید و بعضی از ان چنان بزرگند و لیر می باشد که با گز
 می جنگد مزاج او گرم و خشک در دوم افعال آن خوردن او قانع آثار و ثوابیل و زبل سوخته او
 با عمل جهت دار غلبه سوخته او با عمل بر باء ابتدا نزل آب در چشم و شرب زبل او پاکست در

گھنچه پیا
 گھنسا
 گھنستک
 گھو پره
 گھونس

سفتت حصوات و معمول شبات آن مطلق بطن اطفال چون دیر سالگانه بر بلوغ کز دم به بندند باز بسم و دل او
 بهفت قطع نموده هر قلعه روز یکشنبه بریان کرده بعد صاحب صبح بخوراند مجرب و بخور پوست خشک جهت بواسیر
 مفید و نیز استخرا بطبع او همین اثر دارد و تعلیق اینات او بر صاحب بیخ واقع آن حتی که باز عود می کند و هفت یاب
 نوشته اند که گوشتش منزله شیرین دارد و نفس او اسیر را مفید گهنشور اینغ کاف و خفاصه با و فتح نون
 و ضم شین سوز سکون و او و فتح کاف و حمله و العت یعنی دستیار سپاه اسم فولاد گهشینی بضم کاف و خفا
 با و نون و کسر موحده و سکون تخمانی اسم کماة و نظرت که مگول بود در چتر گذشت گهنوان
 بضم کاف فارسی و خفاصه با و نون و فتح و او و العت و خفاصه فون دوم اسم گرمی است شبیه جبینگر
 اما بی پرواز خرمین از بلبل مست میگردد گهش کیند و بفتح کاف فارسی و خفاصی با و فتح نون و سکون
 سین محمله و فتح کاف دوم و سکون نون دوم و ضم و ال محمله و سکون و او یعنی برگ بسیار مضبوط دارد و اسم
 درخت امره گهن چهای بفتح کاف و خفاصه با و فتح نون و جیم فارسی و خفاصه های دوم و العت و تخمانی
 یعنی سخت سایه دار بسبب انبوهی شاخ و برگ اسم درخت تره مندی گهنمول بضم میم و سکون و او و لام
 یعنی بسیار بیخ اسم نیز گهن نام کا بفتح کاف فارسی و با و نون و فتح نون دوم و العت و فتح میم و کاف
 و العت اسم ساگ چو نلانی یعنی هم نام میخ گهنم بفتح کاف و خفاصه با و فتح نون و سکون میم یعنی آسانی
 رنگ اسم فولاد گهوڑا بجات فارسی مضبوط و خفاصه با و سکون و او و فتح کاف فارسی و العت بقاری کا
 اسپ و جوبه فرس و بطنیک گتر بضم کاف فارسی و فتح کاف محمله مشدده و العت و سنسکرت ترنگ
 بضم فوقانی و فتح کاف محمله و خفاصه نون و سکون کاف فارسی نامند ما هسیت آن چله پاپه مشهور
 گوشت آن شیرین و هنگام هضم تلخ و سبک و مشتقی فزاینده صفا و بلغم و واقع فساد باد و سببی
 و مقوی اعصاب و چشم و گرم و مضر از جبه صفا و به نوشته اند و خواص شیر بادیان در ضمن ذکر دو ده گذشت
 و برای محله اسم دوغ هست و اسم نکه جسته صدق نیز آمده چونکه نکه هم مانند صدق میشود لهذا باین اسم
 مسی گشته گهوڑا پوڑ بضم کاف فارسی و خفاصه با و سکون و او و را به هندی و ضم بای فارسی
 و خفاصه با و سکون و او و دوم و رای هندی دوم بقاری سی سو سمار و جوبه ضرب و نیز باین

گهنشورا
 گهنپی
 گهنوان
 گهنس
 کهن چهای
 گهنمول
 گهن نام کا
 گهنم
 گهوڑا
 گهوڑا پوڑ

هندی ورم بطنم و او را سبب هندی پسکون میم و کسکرت گو در کاف بفتح کاف فارسیه سکون ما و و فتح وال جمله
 و خفا سبب با و الف گویند هندیان که نمشته اند که گوشت پنجه او شیرین و تیز است گوشت بدن را محکم کند و مزاج را
 روشن نماید و با و بطنم و صفرا را نیست کند و قوت باه و منی بیفزاید و امراض سینه دور کند و بزنان تو زائیده
 البته بهتر است و پیرا جهان نماید و همیشه باید خورد و در و کم دور کرده کمر را مستحکم سازد و گھوشتا بضم کاف فارسیه
 و سکون با و او و نون و فتح فو قاسم هندی و الف هم و فتح کئی و فو فل است گھوشتا بضم کاف فارسیه
 و خفا سبب با و سکون و او و فتح شین مجرب و الف هم کالنده مجبب آواز خوش میدهد و بخی و افغ گرمی گوش اسم سدا
 کھولا ما بخر بفتح کاف و خفا سبب با و او و فتح لام و الف و بیم و الف و خفا سبب نون و فتح جیم و سکون با و جمله
 ماهیت آن جانوری است که او بی مانند سابق و خست سینه می و بر پشت او فلسها بقدر کف دست و سیا
 سخت که آنرا در هند کھول می گویند و دمش دراز و باریک چون حرکت آدمی در یا بد سر خود را اندر او
 فلسها کشیده و گرد شده میماند و فلسها را محکم می بندد و گویا که سنگ افتاده است اگر ضرب سنگ یا شمشیر یا
 بندون کسند هیچ اثر نمی کند اهل دیهات گرفته آورده آتش گاه داده دم بخت میکنند که فلسها سبب او
 با سانه جدا میشوند گوشت آنرا میوزند و گویند که بسیار گرم و مقوی است بعضی اطباء سبب فرنگ می گویند
 کھول آنرا او بناری کر ام نیز میگویند و بعضی نگه لاشش می نامند آنرا طیار کرده بصاحبان مصر و اهل صیبا
 میدهند طریق طیبی آنست که در با و ن باریک کوفته سفوف ساخته در کھول سماق باب عنب بخلت تازه
 تا پنج روز سخن بیخ نموده خشک ساخته در شیشه نگاه داشته بکار برند شربت او و چغ خوب گندم ناست و خوب
 تا یکدوم قراد ولده اند و تیر گفت که انگشتر کھول او بدست چپ و در انگشت سبابه و اثنین مصروع
 و اتم صیدمان را با نجا صیت و بالقوه موثر و مانع آن مرض است گھونگه بفتح کاف فارسیه و خفا سبب با و او
 و نون و فتح کاف فارسیه دوم و با و در زبان تلنگ کلا و گلال گویند بضم کاف فارسیه و فتح لام مشده و الف
 و لام عوض الف ماهیت آن از قسم حشر و زات کوچک هندی است خاکستر گوشت او که در برشکال بهم میرسد جهت درد
 سینه و قولنج کند سربخ الاثر و مجرب کھول بضم کاف فارسیه و خفا سبب با و سکون و او و لام اسم ساکن
 کھولان بضم کاف فارسیه و خفا سبب با و سکون و او و فتح بیم و الف نون ماهیت آن حساب

گھوشتا
گھوشت

کھولا ما بخر

گھونگه

گھول
گھولان

مالیت شریف گوید بنام لود و خرابات یافته میشود و یک گز باز یاوه بلند میشود و در موسم پشم پشم کمال بسیار
 پیدایش دارد و گلهای بسیار میکند از گل نوزنگ دو برابر و در حدب وار و لیکن گل نوزنگ سرخ در این سبزه خوشتر است
 شدن مایل بسفیدے بود و سوراخهای باریک باریک از و پیدایش صاحب دارا شکوهری نوشته است که گومان و دوا
 هندی است شیرین و خشک گران و ملین و دافع باد و صفر او بلغم ویرقان و آماس اعضا و گرم شکم لیکن تحقیق فقیر
 نیاید که گومان و گومان هر دو یکی است یا علمیده اعتماؤا و اثباتا علی تحریرهما نوشته شد که هیچ بفتح کاف و خفا
 با و سکون تحتانی و راسی محله و راجن بفتح همزه و سکون راسی محله و ضم جیم و سکون نون و گوه بضم کاف
 فارسی و خفا بے با و سکون و او و وقت هابی دوم می نامند و هندیان آنرا چندرا بفتح جیم فارسی و خفا بے نون
 و سکون دال هندی و فتح راسی محله و الف و بسنکرت گائی تری بفتح کاف فارسی الف کسر همزه با تحتانی و سکون
 فوقانی و کسر راسی محله و سکون تحتانی یعنی مسواک کردن از و ثواب است و کنشلی گیتی بفتح کاف و خفا بے نون
 و فتح فوقانی هندی و کسر کاف و دوم و سکون تحتانی و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی و دوم و کسر فوقانی
 و سکون تحتانی سوم یعنی خار یا کجدار دارد و کسر بفتح کاف و خفا بے با و کسر دال محله و فتح راسی محله نام است
 و دستد با و نهان بفتح دال محله و خفا بے نون و فتح فوقانی و دال محله و خفا بے با و الف و فتح و او و نون
 و دوم و با و الف و نون یعنی براسے دندان مالیدن خوب است و کشنگمن بضم کاف و سکون نشین سبزه و فتح
 فوقانی هندی و کاف فارسی و خفا بے با و ضم نون یعنی امراض جلدیه میزند و بالپتر بفتح موحد
 و الف و فتح لام و با بے فارسی و سکون فوقانی و ضم راسی محله یعنی برگ او بسیار خرد و باریک میشود
 و کشای چهل پشکا بفتح کاف و نشین سبزه و الف و فتح تحتانی و با بے فارسی و با و لام و با بای فارسی دوم
 و نشین سبزه و با بے فارسی سوم و کاف و الف یعنی بار و گل او نزه زحمت دارد و میگوید ما همیت آن
 بنشینی و سنج خار و آرسنت و در بعضی اراضی درختش بسیار عظیم می شود و ساق او ضخیم میگردد و چون
 آن سرخ خال دارد و بسیار سخت بود و شاخه های آن پر لگنده و بر آن ناد دیگر شاخه های باریک و در دو
 مقابل یکدیگر بر گما بے انبوه و ریزه و طولانی مانا بزرگ تر هندی و گلش خوب صورت و زرد رنگ
 و خوشبو و گرد بار لتهما بے باریک شعری و بار او غلافی مانند آگس کجدار و خوشه خوشه معانی یک حلقه

کسیر
 گوه

و پراختیا مانند نخل نم لیمون در میان سیر سرد این درخت بر دو قسم است سرخ و سفید و از چوب آن دستاویز چوکی قیمت
 و غیره میسازند و از پوست او جوش داده و با از آب او که بعد از شتر زدن به تنه درخت با خود بخورد چکیده بر آید و با عسل
 آنرا در آفتاب خشک کرده کات میسازند و کات برسته نوع است یکی سفید رنگ بهتر و دوم سرخ مانگ مایل بسفید
 و هر دو اکثر ماکول و مطبوع و سوسوم سیاه و این قسم بد و غیر مطبوع است و در هندی گاجو بفتح کات فارسی
 و الف ضمیم جیم فارسی و او نامند و هندیان گفته را بر دو قسم نوشته اند یکی از فوغل میشود و این را نیا خورند
 و دیگری از درخت کبیر و این بهتر و سفید بود و با استعمال لاین سنت و از کات سفید کنز ولی بنم می سازند
 و در هندی کبیر اول نامند بفتح کات و سنگون تخمائی و فتح را سه محله و الف و فتح و او و سکون لام تر کبیر
 کافور و جاتی بجل و سندل الایچی و لونگ و سنگول و ریشکا و کت سفید پاک کرده و بالا و مشک همه را ساییده
 بگلاب حل کرده خوب سازند و بکار برند و بعضی مردم کات را در آب حل نموده خوب مالیده میگذرانند تا صاف
 آن ته نشین شود و بعد از آن در شیر گا و جوش میدهند و قدری مشک زعفران و عنبر بگلاب حل کرده
 یا بعرق کیوره مخلوط نموده خوب میسازند و یا بر برگ کیوره طلا نموده خشک کرده بر آرد و نگاه میگذارند
 مزاج درخت کبیر سرد و در اول خشک در اول سوسوم و بچین آب و عصاره و صمغ و سوسه بود
 افعال آن بر لوده چوب کبیر قاتل گرم شکم و دافع بر میو و نپ و برص و آماس احضا و رگت پت و
 زردی بدن و جزام و فساد بلغم و مقوی دندان خصوصاً مسواک او و صمغ او شیرین و مہمی و مقوی
 اعضا و جهت قوت باه بے شہد بے نظیر است در روغن بریان کرده بار و ویر با هیمه مخلوط ساخته در قند
 سیاه سه ساله و یا نبات همچون سازند و با استعمال آرد و برای جیس بویل و اسهالی نیز اثر دارد و خلاص
 چوب بخت اودافع و ماسیل و بشور و امراض مہن و فساد بلغم و خون و کات دافع سوزش زبان و قلام
 همیشه و فساد و پلار پیاسے بول که بسبب صفر بود و کت و کشت و سوزش و خارشش اگر یا کافور ده نوله
 در یک و فخر نموده شود قطع رجولیت گردد و در مر اہم و وزورات قروح و بشور و غیره بکاری آید و اینکه از درخت
 بر آید معتدل بنوشند بسیار سرد و نباید نوشید ہمہ بیمار یا دفع کنند و گرم شکم می کشد و سوزش شکم
 وقتی بعد طعام و بیزگی دہن دور کنند و فری را لاغر سازد و باز کتہ خوردن بیمار سے مہد و گرم شکم بیزگی دہن

کبیر

و کشت روگ دور شود و هشتا شود که روی سندان است بوی مین خوشن کند و مفرح و مقوی معده است و اگر
 همراه برگ تنبول بخورند زود فایده مند بود و لاغر کند و در کسند و دافع قروح و باد و فزاینده هشتاد و هشتاد
 مفید و والد ماجد مغفور نوشته اند که مزاج درخت او گرم و خشک در اول تاب و دوم اما در بارانندگی سرد
 را قوی گوید که در چوب و گل او البته گرمی با سخنان آمده اما آب حصاره کته و بار و پوست او سرد است **افعال**
 آنچه والد ماجد مغفور نوشته اند اینست قافض و حابلس اسهال کند و مجفف و رابع و پوست قسم شش
 باشد در هم در در آثار شیر ماده گاو و بچش فاده بخورند در یکمفنه خفقان و تنگی دل برود و پوست
 هر دو قائل حیات و چوب او جهت سلس البول مفید و عرق گل او که مانند گلاب مقطر کرده باشند مقوی دل
 و مزبل خفقان خواه سرد بود خواه گرم و مصفی خون در روغن گل او که کنیز را هفت بار با او پرورده روغن
 گرفته باشند گرم و خشک در دوم و تیز بود و محلل ریح غلیظه مفاصل و اعضا جهت استرخا و در دو نقر
 و سه و نزلات شقیقه و ریح متکونه در اغشیه دماغ و لغوه شمو ما و استنشاقا مفید و سخن کلینین و مشانه
 و مقوی قضیب و بیج باه و منظر و معین بر جاع باید که بر کم و جالسین و احلیل و آنتشین طلا کنند و باد و بیجا
 شکم ببندد و خارها را معده را تیز گرداند که همی بکسر کاف و خفا بے با و سکون تخمائی و رای جمله
 اسم شیر بر بیج و بسکرت پرمان میگویند ریتم با بے فارسی و سکون رای جمله و فتح میم و الف و نون
 و بزاید نه میم در آخر کلمه و هندیان افعال آن مقوی و مصفی آواز و در و هنده آلات صوت و سخن
 و باه و فزاینده سنی و باد و صفرا و دافع و فرحت بخش دل و سستی بدن و در کرده سبک کند و مولد کف و
 استخاضه بزنان نوشته اند که همی کا کولے بکاف و با و تخمائی و رای جمله و کاف و دوم و الف و کاف
 سوم و و اولام و تخمائی اسم معنی از کا کولی است که از این شیر بر می آید که همی کسیر کسیر کسیر کاف و
 و خفا بے با و سکون تخمائی و رای جمله و کسیر کاف و دوم و خفا بے با و سکون تخمائی و دوم و با و بیجا
 و بزبان تلنگ تیگ چمژ و نامند بکسر خوقا نے و سکون تخمائی و کسیر کاف فارسی جمله و فتح جیم و
 سکون میم و ضم را بے هندی و سکون و لو ما همی است آن بلی است از بیج شاخا بے اینو شیب
 بسید یعنی تموم میکنند و راست و گردار بقاصه یک یک شیر با کم از آن و بسیر بلانک مفیدی بیشتر

کسیر

کسیر کالولی
کسیر کسیر

و سکون را سه محل و نوقا نه می نامند علامت آن قوتی است که از شیر حیوانات زیاد دفع بهیچ نحو
بر آید مزاج آن نزد هندیان مختلف بحسب اختلاف الفواع حیوانات است و معزّه او جامع جمله مزاجهاست
روغن باروغن گاو است افعال آن روغن ستور یا که یکجا جمع کرده باشند مقوی سامعه و مجلی بدن
و شستی و سستی و مقوی الاعضاء و چشمها را بهتر و باطفال هندیان و شاخ از سن طفلی تا پیر سوزنی
و روشنی بخش طبع را نازک کند و ناقوتی دور نماید و گرم میکشد باد و پت و بانواع دیوانگی مثل خفقان غیره
نافع و نحوست صفت زایل کند و هزار کار نمی آید و روغن گاو امرت است زهر دفع کند و اجسه و سامعه را
صحیح و سلیم گرداند و خوش مزاجی آرد در پیره روغن باروغن گاو بهتر است و انابان و آدم با سه کلان
چنین گفت اند که روغن گاو بیش بسیارسر و صفرادور کند و باد میکشد و پانژوک و دیگر امراض
بدنی را دوست است و گوله دور کند و بر سخن یاوز سه و هر مستقیما اشتهاست و روغن بز به پیر
خوب است و سبک و گرم بود و سرفه و کفت و تب دفع را نافع و گرمی گوش بادی و درد شکم و درد یکدانه
قی شود و در کفت و شستی و مفید اسهال باضم و پت را سود دهد و روغن میندی بصفر مفید و مولد بیماری
و کفت و باد و روغن تازه که فی الفور مسکه کرده باشند دفع جمیع امراض و بانیزه یادشان و اسهالان سوزن
خصوصا از مسکه گاو ماده و طفلان را زود کلان میکند یعنی مقوی قوت نامیه است و روشنی بخشند و چون
روغن را گرم کرده سر و نموده از پیازچه بیفشند و یک کر کش اگر هر روز خوردند بدن را روشنائی بخشند و تب
و شستگی و سیرا دفع نماید و روغن کهنه از ده سال باز یاده از آن باشد بسیار سخت مثل ملاک میگردد و از
آلات آهنی شکسته میگردد و در دوا بیماری آید مستقی و هپول و صرح و دودان سر و قروح گوش و سر و چشم
و قروح و دماییل و قروح قدیم و ناصورا حلیل را سود دهد و نوشیدن روغن از کهنه است شفاست و جیانی
و هپول و ترکیدن بدن و پوست بر آمدن آن و باد را نافع و بر سخن یاوز سه و هر قوت بخشند و قی که بعد
طعام میشود و مسته بواسیر و امراض چشم و خفقان صفر او سه را نافع و معزّه و هر قوت باه آید و روشنی
و خوش قوتی بخشند و در شش مزه روغن سرد است بهمن چنبر یا غبی از پوست نوشته اند گهی گواری که سکه
نارسی و خفا به با و سکون قحطانی دفع کاهت و داو و الف و را سه محل هم صاده و زبان هندی سه

گویی گواری

کلوندا بفتح کاف وضم لام وفتح واو و سکون نون وفتح وال محله و العت وبعوض و او موحده هم آمده و بسنکرت کماری بعزم
 وفتح میم و العت کسر رای محله و سکون تختانی بعینه امراض بدنی را میزند و یا کهر چینی کسر و او و خفاصے تختانی و العت
 وفتح کاف و خفاصے با و سکون را بے محله و فتح جیم فارسی در رای محله دوم و کسر نون و سکون تختانی یعنی مانند پائے
 می باشد و کنیا بفتح کاف و کسر نون مشدده و خفاصے تختانی و العت یعنی صورت او مثل پخته شیر می باشد
 و کر کو کلکی بفتح کاف و سکون را بے محله و ضم کاف دوم و سکون واو و فتح فوقانی هندی و کسر کاف سوم
 و سکون تختانی یعنی خارا بایش مانند خار سلطان می شود و میگویند ما بهیبت آن نبات صبر است مشهور
 و معروف و بداند از بے نیم گز تا یک گز و از بیچ بر گمار وید هر برگه کا و دم و یا بشکل ماهی و منجیم پراز مغز سفید طرف
 پائین عریض تر و گنده تر و بطرف سر آن باریک و اطراف آن خازن های خرد و کله مانند نیش کثردم و چون آن پراز
 طوبات غلیظه لزوج و تلخ و صبر عصاره اوست و چون آب آنرا بشویند تلخی ناپاک گشته شیرین گردد و در ویدگی او
 عام است تا اینکه در کنوس مزابل میشود و از هوا می زید احتیاج آب دادن نیست و ندارد اگر آنرا در هواست
 بیخ تعلیق کنند سبزی می ماند و چون نبات او برسد از وسط او قضیبی راست بر آید تا یک گز و باره بندد
 مانند تلخ خرد و سبز رنگ و بعد رسیدن سرخ گردد و آنکه در طرف بار او باریک باشد ماده است و عکس آن نیز
 مزاج مغز او بعد در کردن تلخی از شستن سرد تر افعال آن طبع در دفع امراض سپرز و جگر فساد
 باد و بلغم و پر میو و خون تب و آبله بدن و ذیابیطس و بول الدم و در شتی جلد را دور کند و آب شسته آن
 جهت قروح مثانه و مجاری و در مد بازیره سفید و شب بمانی نافع و با طبیبان شیر جهت تب کنند و باست گلو
 براسے ذیابیطس و قلبی او با مصالح و روغن براسے عرق درنگ کنند و نار و نامند سفید و گویند که هر که
 آب آنرا بر دستمالیده آتش بدست گیرد و سنوز و چون اجزای آن چند مرتبه تر و خشک کرده استعمال
 کنند براسے رفع درد شکم و هضم طعام مفید و مردمان از آب او منجون و حلو او براسے انجاذ منی و تقویت گرده
 و کمر ساخته میجوزند اجزای آن مغز گھیکوار با و آثار نبات نیم آثار گوگرد چو نیا شاسته پارو ه سیده و روغن
 هر یک سه توله بطریق متعارف حلو سازند کسبیل ابضم کاف یا فتح آن و کسر با و سکون تختانی مجوله و فتح لام
 و العت و کسبیل تختانی عین اسم یا نه نوشته اند و صاحب تالیف شریف گوید که کسبیل پوست

کسبیل
 کسبیلی

سخت و درخت و سبط از درخت کوبی است اغبر سنخ تیره رنگ میشود و کبیلے ہم پوست مدخنی است اما
 با یک در میان سلخه و قرقره در او نوبه بقوی گردد و کمر داخل می کنند و مانع رفتن آب از فرج زمان
 میدانند و اکثر زنان استعمال میکنند خصوص پنڈی با ساخته در موسم سرما بکار می برند و گویند که
 کبیلے اسم کثائی کلان و کبیلے اسم کثائی خرد است و الله اعلم

فوائد اسماء کاف با تحتانی

گیا نام کسر کاف فارسی و غفای تحتانی والفت و فتح نون والفت و نون دوم والفت و میم یعنی
 عقل میدهد اسم ناکسرت کبیلوک کسر کاف و سکون تحتانی مجهوله و ضم موجهه و سکون و او و کاف
 یعنی درخت سفیدی دارد و بگوش یک طرن سفید اسم اول است کیستکه کسر کاف و سکون تحتانی
 مجهوله و فوقانی و کسر کاف دوم و سکون تحتانی دوم اسم نوع کوچک از کیوڑه است کبیلو و کبیلو کاف
 و سکون تحتانی و فوقانی هندی و ضم کاف دوم و اسمی محمله و سکون و او و مجهوله و وال محمله اسم پنج
 بار ای کس زنت کبیلو کسر کاف و سکون تحتانی و فوقانی هندی اسم ریم آهن است که تعبیر
 خبث الحدید و بزبان هندی و در بفتح میم و سکون نون و ضم وال هندی و سکون و او و رای محمله و با ضافه میم
 دوم در آخر کلمه نیز آمده بر دو قسم است یکی از کوه پیدا میشود و آنرا گریچم کسر کاف فارسی و رای محمله و سکون
 تحتانی و فتح جیم و سکون میم نامند و دوم از آهن و آنرا اکرم کسر کاف و فتح فوقانی هندی و سکون میم
 و چشم کسر جیم فارسی و سکون فوقانی هندی و فتح تحتانی و سکون میم و کس شین کثا بضم کاف
 و اسمی محمله و سکون شین مجهله و فتح فوقانی هندی و سکون نون و کسر کاف دوم و فتح فوقانی هندی دوم
 والفت یعنی ابن ریم آهن سیاه میشود و پختت بفتح میم و تحتانی و سکون نون و فتح جیم فارسی و فوقانی
 و ضم فوقانی دوم نام است میگوریند مزاج او گرم و خشک و شیرین و ترش و زحمت افعال آن
 کف و باد و کلانے شکم و پانڈوک مانافع و بجزگے و بن و مزاج دور کنند و گرمی و تب را سفید و بجز کونله
 خوب است نوشته اند که در در استعمال خوب است طریق تند بربا و باید که کبیلو کند که صد سال برودگشته
 باشد و تا این مدت خاک باد و آفتاب و باران رسیده باشد بگیرند و نیک بسایند و آب تر بیاید آب خالص

گیا نام
 کبیلوک
 کبیلو
 کبیلو
 کبیلو

و با شسته ماده گلاب و صلابه کنند مقلد شربت او از نیم ماشه باد و در ماشه افعال ابو بینه مثل افعال خاک است
 و بعضی هندیان نوشته اند که بعد از فوغل صلابه به پنج ادرت پخت و هند بسیار خوب و بی مغزت گردد کینما ریک
 بکسر کاف و سکون تخمائی و فتح فوقانی هندسه و میم و الف و کسر رای محله و سکون تخمائی و کاف یعنی کشنده گرم
 اهم هم پاد است کیچوه بکسر کاف و سکون تخمائی و جیم فارسی و فتح و لو و وقت با اسم خرطین و انعام
 الارض است ماهیت آن گرم است که در زمین شناک مانند مار بچه با هم رسد چون آنرا جمع نموده
 بسوزانند و خاکستر آنرا با آب بشویند در میان آن دانه های مسی بر می آیند نگاه میدارند و بکار می آید
 مزاج آن گرم و تر با طوبت عزویه افعال آن در بول و چون آنرا از گل پاک کرده در دو پیازه
 گوشت نجسته بخورند مقوی باه است و جوشانیده آن در روغن کنجد جهت خشاک و سرفه موثر و مسخوق آن
 بروغن بادام بالخاصیت جهت فتق اسعوار التیام جراحت مفید و قوطور مطبوخ آن با پیر شریخ آبی مسکن درد
 گوش و غرغره و ضماد آن جهت ورم حلق و لبات و منع نزلات نافع اکثر در اطلیه و اضمه تقویت و تفتیم فکر
 استعمال نموده شد گیسو و بکسر کاف فارسی و سکون تخمائی و میم رای محله و سکون و او لغار است
 گل سرخ بروی و بعر بے طین احمر و طین مغره و طین فارسی و بزبان هینود جا جو اینتیم جیم و الف و ضم جیم
 دوم و سکون و او و بجا بے جیم هم آمده و بسنکرت گرمیت بکسر کاف فارسی و رای محله و
 سکون تخمائی و ضم میم و سکون رای محله دوم و سکون فوقانی یعنی گل کوه است و گیسو یکا دات بفتح کاف
 فارسی و سکون تخمائی و کسر رای محله و سکون تخمائی و فتح کاف و الف و فتح و الف محله و خفا بے با و الف
 و ضم فوقانی یعنی رنگ او روشن است و رنگتاشما بفتح رای محله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی
 و الف و سکون شین معجمه و فتح میم و الف یعنی سرخ رنگ است و رنگتاشما متی که توجیه برای محله و کاف عجمی و فوقانی
 و شین معجمه و الف و سکون نون و کسر فوقانی دوم و سکون تخمائی و ضم کاف و سکون رای محله دوم و ضم
 فوقانی دوم و سکون و او بینه با ستخانده زنان آرام می بخشد میگویند و در بعضی نسخه رشک شریک
 آمده مزاج آن سرد و خشک مزه شیرین زحمت افعال آن تب های هفت قسم است که صفرا
 بیفزاید و به همه بیماریها نافع و با مراض زنان مثل استخوانه و غیره مفید نوشته اند کیر لم بفتح کاف و سکون

کینما ریک

کیچوه

گیسو

کیر لم

کیراوت تھڈل

گیسروم
کیٹا پنچی

کیٹشیرو

کیٹشٹیک

کیراٹاک

کیراوت

کیری

کیٹٹ

کیسر

کیسری

کیسری

کیسرنجن

کیسروم

تختانی وفتح رائے محلہ ولام و سکون میم یعنی سیاہ وگرد واندرون خالی اسم بای بزرگ است وکیراوت
تھڈل بفتح کان و سکون تختانی وفتح رائے محلہ و الف وفتح واد و سکون فوقانی وفتح فوقانی دوم
و سکون نون وضم وال ہندے و سکون لام یعنی تخم فی اور اسم بای بزرگ است گیسروم یعنی
ہنس بخورد اسم سفید کلو اکیٹا پنچی بکسر کان و سکون تختانی وفتح شین بجمہ و الف و سکون نون و کسر
جیم فار سے و سکون تختانی اسم ہوا سن سفید است کیٹشیر و بکسر کان و سکون تختانی
مجمولہ وفتح شین بجمہ و کسر سوئدہ و سکون تختانی دوم وضم رائے محلہ و سکون واد یعنی باریک و سیاہ
مثل سوی است اسم ستاوری خرد کیش شٹیک بکان و تختانی و شین بجمہ وضم میم و سکون
شین بجمہ دوم و کسر فوقانی ہندے وفتح تختانی و سکون کان یعنی بار لو گرد مانند گره بای سوی
سر میشود اسم بار موکہ است و یعنی سوی برو باند و دراز و سیاہ کند اسم کچلاست کیراٹاک کبیر
کان و تختانی ساکنہ وفتح رائے محلہ و الف و فوقانی و سکون کان دوم کیراوت بفتح کان و
سکون تختانی و رائے محلہ و الف وفتح واد و سکون فوقانی ہر دو اسم چرا بہت است کیسے
بفتح کان و سکون تختانی و کسر رائے محلہ و سکون تختانی دوم اسم انبہ خام است کیسٹ بفتح
کان و سکون تختانی و کسر رائے محلہ و سکون تختانی دوم مجموعہ و سکون شین بجمہ و فوقانی ہندی
یعنی دوست طوطہ اسم چٹت است چونکہ طوطہ بر غبت تمام می خورد لہذا باین اسم موسوم است
کیسیر بکسر کان و سکون تختانی وفتح سین و سکون رای مھلتین اسم زعفران کہ ہندی کیسکم نامند
کیسیر کے باضافہ تختانی دوم اسم ریشہ ہای ترنج کہ دران ترشی میباشد یعنی آنکہ برای
امراض صفرا مانند شرزہ بہت مفیل را کیسیری بچل نیز می نامند کیسیر آملابہ ہنزہ و سکون
میم وفتح لام و الف یعنی دانہ ہایش ترش ہم نام دار و کیسیرنجن بکسر کان و سکون تختانی
مجمولہ وفتح سین و رای مھلتین و سکون نون وفتح جیم و سکون نون دوم یعنی مو بار دراز و رونق دار
اسم گل ہندی است و ہنگرہ سیاہ نیز میگویند کیسیرم لوم بکان و تختانی و سین و
رائے مھلتین و سکون میم وفتح لام و واد و سکون میم دوم یعنی گل نیز اسم لوگ است و فقط لفظ

کبیر سویت

کبیر بام کبیر
کبیر کبیر

کبیر هم اسم ناکبیر یعنی مقوسه خون قوت شکره میبخشد زردانه کلان نمکین اسم منتهی از کیست کبیر سویت
کبیر کات و سکون تختانی و فتح سین و سکون رای محلتین و کسر سین محله دوم و او و سکون تختانی و فوقانی
یعنی گل سفید اسم درخت کبیر است کبیر هم بام هم زعفران نیلوفر می کبیر سویت کات و تختانی و سین محله
و او اسم گل پلاس است بزرگ آتش و صحرای شگفتگی کبیر کات و سکون تختانی و فتح کات و دوم و سکون
راے محله اسم مخیلان است و نیز در هند سبب بول نامند بوجه همین اول مفتوح و دوم مضموم و سکون و او
ولام و دو قسم است سیاه و سفید سیاه را بزبان همنود و تمام بضم فوقانی و فتح نیم شده و الف و کسرت
کو با سکنده بضم کات عجبی و سکون و او مجهول و فتح وال محله و فقا بے با و الف و سکون سین محله و فتح کات
و فقا بے فون و فتح وال محله و وقع با یعنی شاخها بش دراز میشود و از میدا بفتح همزه و کسر رای محله
و سکون تختانی و کسر میم مجهول و سکون تختانی و دوم و فتح وال محله و الف اسم است و دوم لو جتا
بضم وال و سکون رای محلتین و ضم میم و لام مجهول و سکون و او و کسر با و فتح فوقانی و الف یعنی پوست
این درخت نه قسم آهن رای شکند و پیوند میدد چنانکه سماگه به طلا پیوند میدد و کبیر کات کبیر با بے
مجهول و سکون تختانی و فتح نیم و کات و را بے محله و الف با و الف دوم یعنی نه قسم آهن را رنگ نمی
و سفید را بے بی بد و موحده اول مفتوح و دوم کسوره مشدده و کسر لام و سکون تختانی و و پیت پشپ کبیر
با بے فارس بے و سکون تختانی و فتح فوقانی و ضم با بے عجبی دوم و سکون شین بجه و فتح بابی عجبی سوم
یعنی گل اوزر و در بعضی نسخ سال پشپ بسین محله و الف و لام یعنی گلش مثل گل درخت سال
میشود و درخت سال را ای بی هم میگویند و کتو بچل بفتح کات و ضم فوقانی و هند بے و سکون و او
و فتح با بے فارس و فقا بے با و فتح لام یعنی بار او تیزی شود و شد با پترا بضم شین بجه و فتح وال
محله مشدده و فقا بے با و الف و فتح با بے فارس و سکون فوقانی و فتح را بے محله و الف یعنی
نیز برگ او سفیدی میباشد و کبیر کات و کسر را بے محله و سکون تختانی و فتح رای محله دوم و
کات دوم و الف یعنی بار او گرد و دین بین میشود و گرد هیل کبیر کات فارس و فتح رای محله
و سکون فون و کسر وال محله و فقا بے با و سکون تختانی و فتح لام و الف یعنی گره میشود و چنانکه سار سچا

کسر فو قانے و سکون تختانے و جرم نادر سے و خفا سے با و فتح فون و العبد و فتح سین محل و العبد و فتح
 محل و سکون سین محل و دوم فتح جمع خا رست و العت یعنی مزه و شیر و امیز است و بر بر لافع موده و سکون
 راست محل و فتح موده و دوم کسم است چچنا کنکتکا کسر فو قانے و خفا سے و جرم نادر سے و با و زون و العت
 و فتح کات و سکون فون و فتح فو قانے و کات و دوم و با و العت یعنی غا با و تیز میشود و میگویند ماهیست آن
 درختی است خار دار و در محراب و امن با سے کوه بسیار میر و بر سیاه و سفید و بزرگ و کوچک میشود و قسم اول
 له خار و بعضی بی خار و شاخهایش انبوه و ساقش سیاه و تخیم و قسم دوم پر خار با سے ان کج و ساق آن
 هم سطر و چون کمنه شود چوب او سیاه بابل بسرخی مثل آب نوس گره و در فنی ازان میشود که آنرا هندیا
 مکی نما گویند بضم هم و سکون راست محل و کسر کات و سکون تختانی و قسم فو قانے و فتح هم شده و العت
 درخت او کوچک موزون میشود و برگ همه با یکدیگر مشابه و بسیار ریزه و اندک دراز و انبوه باشد
 با یک محاذی یکدیگر رسته و گل آنها گرد مانند تکمه و پر از ریش مانند ریش ابریشم و ملایم و زرد رنگ و خوشبو
 و بار با سے آنها غلافی دراز و گره دار و پهن و گویا هر گره علی و دور هر گره دان پهن و در خامی سبز و ازان
 شیر نریج و چسپنده بر آید چون آنرا جمع کنند ناقیاست و صمغ آن سرخ بابل بزودی و صمان و شفا
 صمغ عربی همان است مزاج آن همه جز آنز دیونانیه سرد و خشک و نرود هندی که گرم و تیز و عفت
 افعال آن هندیان نوشته اند که دوا می خوب است و گلش پنهان یا و برگش جهت درد چشم
 و تخمش بر آسے افزایش منی و بیخ بود با مرض دمان نافع و قسم سفید تیز و مزه دار و دافع امراض فساد بول
 و باد و بول شیرین و سیلان منی و غدی و ودی و کشت و میه قوی است و پوست او جهت شرف و علتها
 بلغمی و انواع اسهال بولسیر نافع و برگ نورهسته او چون در آب شب تر کرده صبح ساییده شیر و گرفته قدری
 شکر سفید یا زیره سفید پالی آن بنوشند برای سوزاک و جرب مشانه جرب و صمغ و پوست و بیخ و پهل
 نورهسته که آنرا در هند سے بال چچا گویند برای تقویت باه و تغلیظ منی بغایت سود مند و جرب
 را هم هم آمده و همچنین جت سیلان منی و رحم سفید یافته شده همچنین کونپل نرم یعنی سر شاخها سے
 نورهسته و عرق گل او برابر عرق بید مشک نواید و کیکیشکما کسر کات و سکون تختانی و کسر کات

۱۰
 کسک نانی از
 و دفعه اولی از دراز
 چون سوم شده
 چچا و سده با سے
 گریزین مار و مفرغ
 گت دیو اماره با سید
 و بیچل او خا سده
 خزان از زهر آن
 شود چچا ناره آن
 بنز از خشک است
 صنه

کیکیشکما

کبیرا

دوم سکون تخالقی دوم و کسرتین محمد و فتح کاف سوم و خفا سے بائیں نامند کل طائوس میشود
 میو سکی است کبیرا کبیرا سکون تخالقی مجمل و فتح لام و الف اسم نوزبست و مبدیان آنرا از حق بقدر
 سکون را سے محله و کسرتین فغانه سکون تخالقی و مبدیان بقدر را سے محله و سکون میم و فتح روزه
 و خفا سے با و الف یعنی بسیار خوبصورت اسم مشترک است میان درخت موز و لولویان خوبصورت
 سوچا بضم میم مجمل و سکون واو و فتح جیم فارسی و الف اسم مشترک است میان درخت موز و درخت اندکو
 و درخت اورکو و درخت سومندا و درخت لوبرگر و زنتا پهل بضم واو و رای محله و سکون نون و فتح فوقانی و الف
 و با سے و با و لام یعنی پارگر و دراز بود و کسرتین بقدر کاف و وال محله و کسرتین لام و سکون تخالقی
 و هو می بقدر با و کسرتین سکون تخالقی یعنی یک سفید و دیگری روغن زرد و مراد از بن هر دو اسم اینک
 مغز او سفید و چرب مانند روغن زرد است و سالیکیا بقدر سین محله و الف و کسرتین لام و سکون تخالقی و فتح
 کاف و الف اسم زنبور و جت سینه او باین اسم اینک قاتل زنا بیرت و سکرتا بضم سین محله و فتح کاف
 و میم و الف و فتح رای محله و الف دوم یعنی بسیار نازک است و کسرتین بقدر کاف و خفا سے نون و فتح
 وال محله و ضم را سے محله و فتح با و الف دوم معنی دار و سکی آنکه جذا او کلان است دوم آنکه بیخ او دفع
 امراض سازد و نسا و بکسر نون و فتح سین محله مشدده و الف و ضم را سے محله و سکون واو یعنی برگ او
 بسیار صاف و هموار میشود و دیگر گله نیز یکا بکسر وال محله و سکون تخالقی و را سے محله و فتح کاف فارسی
 و خفا سے با و فتح با سے فارسی و سکون فوقانی و کسرتین محله و سکون تخالقی و کاف و الف
 یعنی برگ گامی دراز دارد میگویند ناهمیت آن میوه البت که درختش راست بدران سے
 یک نیزه بلند گردد و برگ او دراز ناسته گز از تنه سطر بس نرم و پیچیده بر آید و چون بکشاید بر عرض
 گردد و باستین ناوخته و التکرده ماند و ستان صنوبر بے شکل از میان برگها برآید که آن غنچه است
 برگ گامی او تو بر نو سبز رنگ مایل بسیار بی دار و که ازان موز حال میشود و لبشکل خیار کو چکی
 و راز و و طرفت لوز کداری درختی سبز پس زرد و پس سیاه میگردد و پوست باسانی کشیده میشود
 و خشک و در میشود هر خوشه او از تنه دانه تا پنجه دانه دیده شد و مغز او بے تخم موز و مثل سکه

نرم و شیرین و بر چند اقسام رنگ دارد یعنی و بختگی کسبز و زرد و سبغ و چون به نهایت رسد سیاه گردد و مقدار
بعضی از این رنگ گشت و طول و حجم آنرا می کیند و هنوز تکمیل نماند و بعضی بد را می باورند بلکه از آن هم اندک نبوده
و بعضی است یک انگشت که آنرا بهینسی کیند و اکثری میانه بود و بهترین او قسم خرد که آنرا امرت بان گویند
و همیشه بچ با اطراف درخت او میروید یک از یک خرد تر تا است عدد پس چونکه کلان او که بمنزله مادر است
نوشته و بارگشت و بارش برسد مادر آنرا از بیج می بردند پس بچ کلان تر از همه طلوع کرده ماند میشود
و بار میدهد و همیشه با این نحو غلم میگرداند باشند و گرنه بار نمیدهد و گویند که کافور از درخت موز بهر
و بعضی گفته اند که از بیج درخت موز و چوب درخت کافور یا دیگر ادویه به ترتیب داده کافور مصنوع می سازند
و نیز از ساق درخت او آب سفید بر می آید **مزاج آن** بار خام او سرد و خشک و اندک محنت و تلخ و سبزه
گرم و نیز در نزد بعضی سرد و شیرین و چرب و مقداری زحمت و گاه به تنه او که بهر بی قلب و بهندی
بند است بعضی بوجه و سکون نون و کسر وال محله و سکون تختانی مجهول گویند زحمت و سرد و آب او
اندک تلخ و سرد است و بخش هم سرد و افعال آن ترکاری موز خام در گوشت و دوقن و مصالح
و با بی گوشت به پر میورگت پت مفید و سیلان منی و کثرت احتلام بند کند و پدید می آید یعنی کوندرا نافع
و اسهال خونی بند کند اگر دم بخت کرده بخورد کف دور کند و گویند که منی بیفزاید و بهر بواسیر سود
و بخت است اگر آن معقوی و سمن بدن و سکن تشنگی و شدت وضیق و باد و زردی بول و سوزش شکم بسیار
میکنند و ساختن تر کاه سبزه گاه به درخت موز سوزش دست و پا و اندام چشمها دور کند و صفا چشم
نماید و مولد باوست و بیج او گرمی استخوان بدر کند و مولد صفا و شستی و برض میسر که مفید و خشن
ترکاری کل او زحمت و تلخ و عا بس اسهال خونی و بوقت بهضم سرد است مزه میدهد و گرمی میکند
و بیاید بیاض سینه و صفا دور کند و سبک است و آب درخت او تشنگی و بیخوردگی را میزند و طعم آن
نماید و با سهال نافع و سرد و در کف چپک در گت پت و سیلان لعاب من و دوران صبر را سود و در
و آب درخت موز سیاه با مزه و بیمار بیامی تقطیر بول و سینه و سردی استیاضه نافع و جوانی را
نگاه دارد و آب موز که مانند سنگها را میباشد با مزه و نافع سردی و میوه و تنی از موز که آنرا نیبال

گویند آب از سختی و دافع کف و باد و نوب و صرع و دال را جدر مغز و میفرمودند بکے که موز تولید غلظی که مناسب
مزاج خورنده باشد میکنند گیند که ایتیم کاف فارسی و سکون تختا نے و خفاے نون و فتح وال ہندی والفت
بفارسے گر گدن نامند ما ہمیشہ آن نوعی از جاموشن بزرگ است پوست او سیاه و چین دار بغایت
درشت و پوست و ساق و دست او گرد گرد و لبشکل سپر و ازان سپر میسازند بسیار تخفیف میشود و شمشیر بر او کار
نمی شود و صورتش بخوک مشابہت دارد و بر روی او قویب بینی یک شاخ میشود و افعال آن گشت او
دافع فساد و باد و عا یس بول و بر ازان و بخور شاخ و پوست جت بو اسپر و عس و ولادت و گزیرا نیدن هوام و سختی
انگشترے ازان ہر دو جت علت بو اسپر و کڈ لک آشا میدن آب در ظرفی کہ از شاخ ساخته باشند و طلائی
پیو او بر پیشانی مورث مہابت نوشته اند گیند کل بکسر کاف فارسی و سکون تختا نے و خفاے نون و ضم
کاف فارسی دوم و سکون لام اسم بارض و رفت تار است یعنی شاخیکہ از زمین نورستہ باشد گینا بیج
بضم کاف فارسی و خفاے تختا نے و نون و فتح با والفت و کسر موحدہ و سکون تختانی و جیم یعنی اندر نش
تختاے با ریک اسم روست گیند ہ بکسر کاف فارسی و خفاے تختا نے و نون و فتح وال حملہ
و خفاے با اسم گل حد برگ و مذکور شد کیوڑ ہ بکسر کاف و سکون تختا نے و واو و فتح رای ہندی
و وفتح با بعربے کاوسی و کدی و ہندیان آنرا سنگلی بضم میم و سکون کاف فارسی و کسر لام و سکون تختا نے
و بسنکرت مہا پتر بفتح میم و با والفت و باے فارسی و سکون فوقا نے و رای حملہ یعنی کلان برگ است
و سو گند ہا چا بضم سین حملہ و سکون داو و فتح کاف عجمی و خفاے نون و فتح وال مجملہ و خفاے با والفت و فتح
جیم فارسی و والفت یعنی خوب خوشبو میشود و استہرا کند ہا بکسر حمزہ و سکون سین حملہ و کسر فوقانی و خفاے با
و فتح راے حملہ والفت و کاف فارسی و نون و وال حملہ و باے دوم والفت یعنی نامت بودارد و اسی ہتر کا
بفتح ہمزہ و کسر سین حملہ و سکون تختا نے و باے فارسی و فوقا نے و راے حملہ و کاف والفت یعنی ببرگ
خارج میباشد و درش پشپی چا بفتح واو و سکون رای حملہ و فتح شین سجد و ضم باے فارسی و سکون سین
سجدہ دوم و کسر باے فارسی دوم و سکون تختا نے و فتح جیم فارسی و والفت یعنی در موسم برشکال گل میکنند
و کیستکے چا بکسر کاف و سکون تختا نے و فتح فوقا نے و کسر کاف دوم و سکون تختانی و فتح جیم فارسی و والفت

گیند

گینکل
گینا بیج

گیندہ
کیوڑہ

اسم اوست و کز شن سرپ پر یا چسا بضم کات و رای محله و سکون شین سجد و فتح نون و سین و سکون رازی مملکتین
 و فتح با بے فارسی و کسر بای فارسی دوم و سکون راسی محله دوم و فتح تھتاسی و الف و فتح جیم فارسی
 و سین محله دوم و الف یعنی سیاه مار بسیار دوست میدارد و میگویند ماهمیت آن دو قسم است
 خرد و کلان قسم دوم درخت آن فی الجمله مشابه درخت نخل و غیره موزون و ساق و شاخها پُر گره و خاردار و پیچیده
 بر روی زمین و برگها باریک بلند تر و صغیر بعضی تر و نرم تر از برگ نخل و نار جیل و اطراف آن خاردار مانند
 دندانهای آه و بار یکتر از آن و دور دور و گل آن شبیه بجوار بار گمماست و بر تو و اطراف برگها نیز خاردار
 و مثلث شکل و سفید مایل بندهای و خوشبو علی الخصوص برگهاست اندرون که سفید تر و نرم تر و لطیف
 باشد و در میان آن خوشبوترم و خوشبو و پر گره و پاکیزه بازیره متفرق و نازک گل متمم اول بسیار کوچک
 و خوشبو تر و لطیف تر از کبیر و در فصل بهار هر دومی شود و گویند که کبیر چهار ساله گل دهد و صغیر
 شش هفت سال گل میدهد و نیز گویند که آنرا اثری میباشد شبیه به آنقاس در صورتی ظاهر آن
 صفت و باطن آن خشبی و غیره کول اما بر سبیل ندرت و نیز بعضی گویند که اثر او مثل غلافی و در آن چهار تخم
 مشابه به تخم خرئوب میشود و الله اعلم بالصواب **مزاج** هر دو سرد و یونانیه گرم و خشک و بعضی معتدل
 مایل بحار و دیبوست دانسته اند و نیز هندیان سرد و خشک و منزه شیرین و تلخ و تیز بود
افعال آن گل او باد و بلغم لزج از بیج و بنیاد برگ کند و قوت با صره تیز کند و قوت دهد و چون
 فرسش خوب نموده زن بر از پور پوشانیده در موهاست او گل کیوژا بافته بر زانو نشانیده در آینه دیدن
 بسیار خوشی آرد و شهوت را تیز گرداند و کافور و سماکه و پوست تخم مرغ که بعد بر آمدن بچه با باند آورد و گل کیوژا
 ساییده بر قضیب مالیدن باعث عشق و محبت زنان گردد و نیز گل او شیر را خشک کند و تقطیر بول و
 حبس سلسل آنرا نافع و مفرح و مقوی دل و دماغ و سایر حواس اعضا و رافع خفقان و اعباد و ما شرا
 و جدوی و جعبه و بنور و جرب و حکه و مسکن درد های اصعب و بجز نام نافع و عرق و شربت برگ گل
 و شربت بیج و چوب تازه خشک آن همین اثر دارد و روغن و عطر نیز از آن ترنیب میدهند بسیار نفع
 و لایق بادشاهان میشود **گیهون** بکسر کات فارسی و سکون تھتاسی و ضم با و سکون و او و نون بفتار

گندم و تبر بے چغلہ و بزبان ہنود گوہم یعنی کاف فار سے وسکون واو وفتح وال مملوہ و یا ضم آن و خفای ہا
 وسکون میم و بسکرت ہم گوہم ہنود سے واو بعد ہا و پہا بوجنا کسر نیم و لام وسکون تختانی و فتح جیم شد
 و خفای ہا و الف و ضم موحده و خفای ہا می دم وسکون واو و فتح جیم و نون و الف یعنی خوش سلیمانان
 میگویند ماہمیت آن از حبوب ماکولہ معروفہ بہتر آن تازہ و بالیدہ و سفید مایل برزوسے
 و بعد از ان سفید و فقط مزاج آن نزدیک زانہ در اول گرم و معتدل و خشک و تری و تازہ و تیز شک شد
 تر و در دم و تیز ہند یہ معتدل مایل بسوی و شیرین مزہ افعال آن سبک بانو و خوشبو سخن
 یا در سے دہر باد و صفر از ایل کبند و گوشت بدن را قوی گرداند و ہمت و ہوشیاری بر طبع آرد و ہمت
 قوت و ہر و منی و استخوان شکستہ را درست سازد و اگر چربیے ضرر از او شود و کھش پیاز نوشتماند
 و آرد ماہی و حرم نوشتماند کہ حرارت و رطوبت گندم مثل حرارت و رطوبت انسان بہت کیرا بفتح کاف
 وسکون تختانی و فتح زاہے مملوہ و الف اسم طولہ بہت کیوں نشو کہ بکسر کاف و خفای تختانی
 و واو و نون و ضم شین مجسمہ وسکون واو و فتح کاف و وفتح ہا یعنی برگ کسبز نمانند پربای
 طولہ و گل سترخ و کجی در مانند مغقار آن می باشد اسم درخت پلاس بہت

علاوہ بر کبک
 ابو بکر
 علی بن ابی طالب
 و السلام
 احمدی خود جو ہے

کیرا
 کیوں نشو کہ

فوا ید اسماء کے لام با الف

لابو کہتی بفتح لام و الف و ضم موحده وسکون واو و ضم فوقانی وسکون میم و کسر موحده وسکون تختانی
 اسم بار کند وری بہت لاک بفتح لام و الف و کاف و بقار سے ہم لاک و تبر بے لک و ہدیہ
 آنرا لکا بفتح لام و کاف مشدہ و الف و بسکرت و پتا کسر وال مملوہ وسکون تختانی و بامی فار سے فتح
 فوقانی و الف یعنی روشن بہت و لاجا بفتح لام و الف و جیم و خفای ہا و الف اسم بہت و در سو یا د ہی نیم
 وال وسکون رای مہلتین و ضم نیم و کسر واو و خفای تختانی و الف و کسر وال مملوہ و خفای ہا وسکون تختانی
 یعنی شکنندہ مرض بہت و چتا گننا بفتح جیم فار سے و خفای ہا و فتح فوقانی و الف و فتح کاف فارسی
 و خفای ہا سے دوم و فتح نون و الف یعنی چیدرگ را میزند و کرمی جم جتو بکسر کاف وسکون را سے مملوہ
 و کسر میم وسکون تختانی و فتح جیم وسکون میم و دم و کسر جیم دوم و ضم فوقانی وسکون واو یعنی کرم شکم

لابو کہتی
 لاک

که پیدائی شود در کشت و رنگت پختلا بفتح راهی محله وسکون کاف فارسی و فتح فوقانی زالف و فتح بای فارسی
 و خفا سے با و فتح لام و الف یعنی بار سرخ است چونکه قطعہ بای او گرو مثل بار لیمون یا نارنج و سرخ می باشد
 لهذا این اسم نامیده اند و کشارنگا بفتح کاف و شین سجه و الف و فتح راهی محله و خفا سے نون و فتح کاف
 فارسی و الف یعنی مزه او ز محنت و از ز و اما تا گو بفتح میم و الف و فتح فوقانی و الف و ضم کاف عجبی و سکون و او
 یعنی و اف غنودگ و دیوانگے است و شنک بیک چا بفتح شین سجه و خفا سے نون و کسر کاف و خفا سے با
 و سکون تختا نے و کسر نون و فتح کاف و الف و فتح جیم فارسی و سین محله و الف این هر دو اسم مرض را
 دور کنند است میگویند ما مهیت آن گویند که صبح است و یا شمنی که بردخت بڑ و پیل منعقد
 گردد و بعضی دانهاے او هر بر لیمون یا نارنج بزرگ گردد و چون آنرا جوش داده در آب او گردانے پنجه
 تر کرده خشک نمایند آنرا در هندے پوٹی گویند و در میان هندو لنگامی نامند بفتح لام و ضم فوقانی مشدق
 و فتح کاف و الف و نیز لنگا اسم نباتی است مع نامهاے دیگر او باید انشاء اللہ تعالیٰ مزاج او زدیوتنا
 گرم و در دم و خشک در سوم و تیز و تند و در سرد و در تر افعال آن هندیان نوشته اند که رنگ برافروزد
 و سیاهی و دافع فساد بلغم و خون و صفرا و دامیل و بشور و ضرب و سقطه و جوشش و گرم شکم و جذام و اسب
 جن و پری است لاک کند للام و الف و کاف و فتح کاف و دم و نون و وال محله اسم عنبر نیل است
 بر درختهاے کلان بالا میرود و می پوشد برگها و مثل برگ پان و سفید باشد چون او را پارچه انزوی
 بافتند سیاه عرق کشیده هر روز بوزن چهار توله بجوشند تا چهار روز و چون مفاصل به گرد و جگر است
 لال بفتح لام و الف و لام و دم و بعض الف عین اگر آنرا جایز است ما مهیت آن پر زده است
 از گنجشک خرد تر ز ماده میشود تر لال و ماده را منیا بضم میم و سکون نون و فتح تختا نے و الف
 می نامند تر او سرخ رنگ مانند رنگ لعل و بر هر دو بازوے او سیاهی و نقطه های سفیدی شود
 و منقار او سرخ گویا که از زیا قوت تر است سیده بر روی او نصب کرده اند و این پرنده بسیار خوبصورت
 و خوش آواز است و گویند که بوقت صبح صبح بکرم عینی فیه کلابه جعوت میکنند و در آنجا
 سرانیز میریزد و در مان در هنگام مستی او با یکدیگر می جگانهند بر ماده و بکند و ماده او بکزند و منقار

لاک کند

لال

میشود مزاج او گرم و خشک گوشتش لذیذ و سبک و سرخی الانحدار و مشوی از ان جهت منبت نافع و خوشبوی
 او با مرض جگر و کبده سودمند لا چمنند بلام و الف و فتح جیم و میم و خفاے نون و سکون دل محله اسم غیر و زده
 لال ساک بفتح لام و الف و لام دوم و فتح سین محله و الف و کاف فارسیه اسم عصی الراعی است
 لا چھا و رچھا بفتح لام و الف و فتح جیم فارسی و خفاے با و الف و ضم واو و وای محله و فتح جیم فارسی
 دوم و خفاے با بے دوم و الف یعنی درخت سرخ مثل رنگ لاک میدارد و هم درخت اسبازی یعنی
 امروست لا چا پشپ بفتح لام و الف و فتح جیم و الف و ضم با بے فارسی و سکون شین سحر و وای
 فارسی دوم یعنی گل سفید مانند کھیلی با بے دیان اسم گل کسب است لا لشی بفتح لام و الف و لام
 دوم و کسر شین سحر و سکون تختانی یعنی بسیار تنگ اسم گل روان سن سرخ است لا حجا بفتح لام و الف و فتح
 میم و جیم مشدده و الف یعنی خوشبو اسم آبنی است لا موچا بلام و الف و ضم میم و سکون وا و و فتح
 جیم فارسی و الف یعنی گل او برابر کھلی دیان و سیاہ رنگ اسم گل سومند است لانگ بفتح لام
 و الف و خفاے نون و سکون کاف و هندیان آنرا لانکا بفتح لام و خفاے نون و فتح کان و الف و سکون
 لانگ کھستو بفتح لام و خفاے نون و فتح کاف و کسر کاف دوم و خفاے با و سکون تختانی و سین محله
 و ضم نو قانے و سکون و او یعنی در لنگها پیدا شده بود و از انجا حکیمی در بلاد دیگر آورده و کشا یکما بفتح کان
 و شین سحر و الف و فتح تختانی و کاف دوم و با و الف می نامند ما هیت آن از دانهای غذائی است
 سرخ رنگ مزاج او گرم و خشک و تیز و بعضی سرد و خشک افعال آن صغرا و سودا و بیضه اید و بعضی
 گویند که صغرا دفع نماید و با و میبند مقوی پشت و دفع سوزش بول است و زحمت بود و بلغم لزج و چرب
 هم مغز نیست لاتی بلام و الف و کسر نون و سکون تختانی و فتح نون و الف عوض تختانی هم آمده اسم شنان
 لا سنگلی بلام و الف و خفاے نون و فتح کاف فارسی و کسر لام و سکون تختانی یعنی بخش مانند گردون
 اسم دیروی هندی است که آنرا چنچر لا گویند و گذشت لانگ کول بفتح لام و الف و خفاے نون
 و سکون کاف فارسی و ضم کاف و سکون واو مجبوله و فتح لام دوم و الف یعنی بار دراز اسم کول است
 لانگولی بفتح لام و الف و خفاے نون و ضم کاف فارسی سکون واو و کسر لام و سکون تختانی یعنی کج مانند

لاچمنند
 لال ساک
 لاچھا و رچھا
 لاچا پشپ
 لالشی
 لا حجا
 لا موچا
 لانگ
 لک کھستو
 لاتی
 لا سنگلی
 لانگ کول
 لانگولی

گردن اسم پنج هفت اندک است لاندک بفتح لام والفتنون ووال هندی وکات والفت اسم گزگ است

فواید اسمائے لام باموحده

لبنهر بفتح لام وکسر موحده وفتح فون ویا وفتح راسه محله وافت ما همیت آن بجهولت
مزاج آن گرم و خشک افعال آن زهر و آبله و وولما و جوشیدگی سارخی جذام و در کند و متوی
موی سرد و شبی و فسا و بلغم و صفرا و خون هم دفع نماید لیس بفتح لام و سکون موحده و کسر لام دوم و
سکون تخمائی و تبوض موحده و او هم آره ما همیت آن درختی است برگ شاخ وی بنایت انبوه
و بالید و برگش مشابه برگ پنوار و چرب و بار او مانا یا بار مال کنگی لیکن مایل بسپا هی و از بنفش بوسی نیک می آید
و پوست و سه نرم و ملایم بود افعال بار و مغز و تخم او سبک و دفع خون بوا سیر و قابله باد و تلخ است

لبنهر

لیله

فواید اسمائے لام با فوقائے

لشکن بفتح لام و سکون فوقائے هند و فتح کات و سکون نون هندیان آنرا پندلی پچلی کوره
بکسر با و عجمی و فتح فون و سکون وال هند و کسر لام و سکون تخمائی و فتح موحده و جیم فارسی
مشده و کسر لام و سکون تخمائی دوم و ضم کات و سکون واو و فتح راسه محله و وقع با یعنی ساگ
بجلائی شادی و لشکن هم در هند و طرفه منفرد را گویند که در دستهای عروسان و نوشهان شاد
می بندند چونکه طرفه گل او مشابه بطرفه عروسان است باین اسم گمی شته ما همیت آن بناقی است
که از و سبزی می سازند برگ او شبیه برگ گدتن جوت لیکن او کلان و عریض و اطراف برگها سرخ
و بر بعضی نقضه سرخ هم میباشد و قد لایمی و آبدار و رنگ و صورت مانند برگ بقله الغر
و شاخه های او بعضی سرخ مایل بسپا است و بر سر آنها طرفه مانند طرفه کنده می آید که با خود از آن اکثر
سرخ میباشد و در آن تخم ها برابر کنگی و سیاه و از نباتش بو مثل چنپامی آید از برگها سه نرم
ناخوردش می سازند و گویند که جهت زهر کثرت بسیار متضرر است لثور بفتح لام و ضم فوقائے
هند و سکون واو و فتح راسه محله و افت ما همیت آن طایریت بزرگ سر
بچشم فاخته و دجایی رنگ سرخ چشم و گویند که صید کجشک میکنند و قسمی از و خرده تر میشود قابل نیست

لشکن

لثورا

مزاج او گرم و خشک افعال شور با سے لوجت اعیاء و درہ مفاسل و عرق النسا شراب و لظولاً
سفید و مضر و درین است لثکا بفتح لام و سکون فوقا بنے و فتح کاف و الف اسم بوئی است و لذت
و غیر اسم نباتی است که آنرا پادورگت بای فارسی و الف و ضم دال محمله جموله و سکون و او در محله
و کاف فارسی فوقا بنے یعنی پنجم سرخ بود و کو بتبیکاً بضم کاف و سکون و او و ضم فوقا بنے و سکون هم
و کسر موحده و سکون تحتانے و فتح کاف و الف بوی پنجمش وارد و مها سیتا بفتح میم و با و الف و کسین
محل و سکون تحتانے و فتح فوقا بنے و الف یعنی بسیار سرد است و در بعضی نسخ پد سوزا بفتح با می عمی
و سکون دال محمله و ضم میم و سکون و او و فوقا بنے و فتح راء محله و الف یعنی برگ لو مانند برگ کنول میشود
و کسبها کسین بضم کاف و سکون سین محله و فتح میم و موحده و خفا بے با و الف و کسر کاف و دوم و
نون و خفا بے تحتانے و فون دوم یعنی گلش سرخ رنگ خوب دارد و میگوید مزاج و افعال او
مثل کنول نوشته اند لثو پیری کے بفتح لام و ضم فوقا بنے و سکون و او و فتح پائے
فارسی و کسر راء محله و سکون تحتانے و کاس بے بوجض بای فارسی کاف فارسی آورده
لثو گرے می گویند ما هیست آن درختی است بقدر نیم گز با کم و زیادہ از بان بلند گرد و در گش
مانند برگ کشنیز می باشد بوسے تیز وار و وار شمیدنش از بینی و چشم فی الفور آب روان میشود و در
موسم گرم با بظهور آید و بکنار دنیا و آب با می باشد چون بدن برسد خارش و شور پیدا کند مزاج او
گرم و خشک و رسوم افعال او محلل ریاح و ضما و او بر قوابی یعنی واو بسیار نافع آبله می آرد او آل پ
زرد و سفید و لزج بسیار برمی آرد پس خشک میکند و هنود و رآب و نمک از شاخا سے بریده او اچار میا
در دو سته روز ترش میگرد و گرم است برای لراض بلغمیه سود مند نوشته اند و از بعضی ثقات
شعید است که ضما و او مخلوق را نافع آبله میکند و پوست را میگرداند و قضیب اوت سے نمشد
لثا هرت بفتح لام و فوقا بنے و الف و ضم میم و سکون راء محله و فوقا بنے و دوم یعنی امرت
اسم کوه است لثا کستوری کے بفتح لام و فوقا بنے و الف و فتح کاف و سکون سین محله و ضم فوقا
دوم و سکون و او و کسر راء محله و سکون تحتانے اسم کستوری ثلث یعنی مشک بل و در کنول گرد شک

لثکا

لثو پیری

لثا هرت
لثا کستوری

فوائد اسماء کے لام باجسیم

لجالیو بفتح لام وجیم والفت وضم لام دوم و سکون واو کسم بوسے شتر مندی است و در حروف شین مجہد
گذشت چھمن چھنجی بفتح لام و سکون جیم فارسی سے و با و فتح بیم و سکون نون و فتح موحده و ضحای ہامی و فتح
و سکون نون دوم و کسر جسیم و سکون تختانے و گما ہے زیادے الف بر لفظ اول حذوف لفظ دوم
یعنی چھمننا ہم میگویند و بسنکرت پتر جیتی بضم باے فارسی سے و سکون فوقانے و فتح راسے حملہ
وجیم و نون اول کہ نون دوم و سکون تختانے یعنی پیدا کنندہ اول است و گویند کہ چون زن بعد
پاکی از حیض ستہ روز متواتر بخورد و پس از ان مرد با و نزدیک کی کسٹ حاملہ گرد و باذن خالق تعالی شانہ
ورگت بند و بفتح راسے حملہ و سکون کاف فارسی سے و فتح فوقانے و کسر موحده و سکون نون و ضم وال
حملہ و سکون واو یعنی برو نقطہ اسے سرخ می باشد و تری جدا کسر فوقانے و راسے حملہ و سکون
تختانے و فتح جیم فارسی سے و ضحایے با و فتح وال حملہ و الف یعنی ستہ نقطہ طرد میگویند ماہیت آن
در کتب ہندیہ ہیچ بنظر نیامدہ اما بقیاس معلوم میشود کہ اسم پتر و تھی است و چہرہ او در حروف با سے
فارسی سے نوشتہ شدہ و ہندیان نوشتہ اند کہ شیرہ درخت او بسیار قوی است و چون زن بعد طہر
بنوشد و مرد با و نزدیک شود حاملہ گرد و حکم خدا تعالی چھمی بفتح لام و سکون جیم فارسی سے و با و کسر جسیم
و سکون تختانے اسم کلا جدوست چھمننا چھمی بلام و جسیم فارسی سے و با و بیم و نون و الف یا
تختانے گویند کہ اسم لجاج است اطلاق اسم اول بر متم ذکر و کسم دوم بر متم انشی است و نیز
اطلاق ہر دو کسم بر کثانی بزرگ و خرد میشود و نیز گفتہ اند کہ عوض جیم فارسی سے کاف ہم آمدہ
و سے آید و تجربے بروج بصم است مزاج او سرد و افعال او مسهل و محلل و مبہی و مانع
فساد و باد و ضطر نوشتہ اند چھمی پھل بلام و جیم فارسی سے و با و بیم و تختانے و باے فارسی
و باے دوم و لام اسم بیل چھل است چھمی کسر شیشٹ بلام و جیم فارسی سے و با و بیم و تختانے
و کسر سین و راسے محملتین و سکون تختانے جمولہ و شین مجہد و فتح فوقانے ہند سے یعنی
دولت و عیش سے و ہر اسم انتر کنکا و کنول و شتی چھمننا و دراک کی گذشت لکچ بکسر لام با فتح

لجالیو
چھمن چھنجی

چھمی
چھمننا چھمی

چھمی پھل
چھمی کسر شیشٹ
لکچ

آن و سکون میم و هم کاف و سکون میم دوم هر دو اسم است یعنی سفوف چند و در هر دو گذشت و اطلاق این نظر بر گل اونی برکنند

فوائد اسماء کے لام باو ال محمدیہ

لذکو بنم لام و سکون وال محمد و هم کاف فارسی و سکون واو اسم لوده است لذکو بفتح لام و هم وال ہندی
مشدودہ و سکون واو اسم شیرینی است معروف کہ گرد و مثل گره بیسازند از بیخ یا گلی یا گندم یا غیر این مانند خود
مقشر و کجند و منقرضه و شکر و روغن بیسازند ترکیب خوب میشود و قوی و مسکن و گران میشود و از کجند و آرد و فندک و کنگ
و بیون یکجا گره بامی بندند و بخورند و گویند کہ بادور کنند و عرقش وقتی آرد و در سینه دفع نماید

لذکو لزو

فوائد اسماء کے لام باسین محمدیہ

لستی بفتح لام و کسین محمد مشدودہ و سکون تخماتے اسم شیرین است کہ در آب با نشاء صفا آئینہ باشند و آرد
اندکے گرم و رانندہ غایط و بحال دارنده بدن و مقدارے شستو آشتها و در بول کوشش اند
سند بفتح لام و سین محمد و سکون نون و وال محمد اسم مؤنث است

لستی

فوائد اسماء کے لام باشین محمدیہ
لشون بفتح لام و هم شین محمد و سکون فاو و نون اسم لسن است

فوائد اسماء کے لام با کاف

لکج بکسر اللم و فتح آن نیز و هم کاف جیم فارسی و بز یادنی و لو بعد کاف ہم آورده اسم مشتک است میان باربریل و لیون
و معنی اور کسبزی و زردی و رونق و حجم مانند پستان زنان فوغاسته میباشد لکجو کہ را بفتح لام و هم
کاف و خفا سے با و سکون واو و فتح کاف دوم و سکون وال و فتح راسے مصلتین و الف یعنی سبک
و جحف است اسم کسای بزرگ است لکجا بفتح لام و کاف مشدودہ و الف اسم لاک است

لکج لکجو لکجا

فوائد اسماء کے لام با میم

لمپا بفتح لام و سکون میم و فتح مرط و الف اسم کدوست خواص تلخ باشد یا غیر آن لمپکیم بز یادنی کاف و میم دوم اسم پیچیدہ است

فوائد اسماء کے لام با نون

لنکا بفتح لام و خفا سے نون و فتح کاف و الف اسم لانک است لنکا کہ پیستو بلام و نون و کاف و الف
و کاف دوم و باو تخماتے و سین محمد و قوتانے و واو هم اسم لانک است یعنی در لنکا پیدا شده و چکی

لمپا لنکا لنکای کیمینو

لنگی بیجا

لنگی بیجا

لنگی بیجا

از تامل در کتب
تجدید کتب و تصحیح
تجدید کتب و تصحیح
تجدید کتب و تصحیح
تجدید کتب و تصحیح
تجدید کتب و تصحیح
تجدید کتب و تصحیح
تجدید کتب و تصحیح
تجدید کتب و تصحیح
تجدید کتب و تصحیح

از اینجا آورده لنگی بیجا هم لام و خفا سے نون و کسرات فارسی و سکون تختا سے و کسر موحده و سکون تختا
دوم و فتح جیم و العن و بیجم اسم تریج است چونکہ صورت تخم و تریج مانند شکل لنگک میشود لهذا باین اسم کسی گشته
و لنگک بکسر لام چیزی است کہ ہنودان پرستش او میکنند و در گلوبا سے خود آویزان میدارند لنگی بیجا بکسر لام
و خفا سے نون و کسرات فارسی و سکون تختا سے و ضم با سے فارسی و سکون فوقا سے ہند سے و فتح لام
دوم و العن لنگی بیجا بکسر موحده و سکون تختا سے و فتح جیم و العن ہر دو اسم ہوں است چونکہ شکل ہوں و تخم او
مثل شکل لنگک است باین اسم کسی گشته لنگک و نون بکسر لام و خفا سے نون و سکون کات فارسی
و ضم وال محلہ و خفا سے نون و دوم و فتح وال ہند سے و العن ماہمیت آن بیجا است شاخدار برگ او
نے الجملہ مانا بنتہ برگ نیب ہم پوئے ستہ و نوکدار و بار او شہبہ بہ شمرۃ الافی و در لہ و دران دو ستہ تخم شہبہ
بشکل لنگک و نر او در خامی سبز با خطوط سفید و بعد پختن کسرخ با خطوط سفید میشود برگ او در زمین کوفت
و خرخرہ از عصارہ یا سلطوخ او نمودن جنت آمدن کلو و اورام حلق و خناق و در و دندان مجترب است

خواہد آید اسم لام با و او

لو با بضم لام و سکون واو و فتح با و العن یافتہ سے آہن و تجربے جدید و ہند سے التو بکسر موحده و سکون
نون و ضم میم و سکون واو و بسنکرت کر کشن لونا بضم کات و اسے محلہ و سکون شین مجہ و فتح نون و لام
و واو و با و العن یعنی آہن سیاہ میشود و ایسا را بفتح ہمزہ و تختا سے و سین محلہ و العن و فتح را سے محلہ و العن
اسم است و ماہی سنجہ بفتح میم و العن و سکون تختا سے و فتح سین محلہ و سکون نون و فتح جیم فارسی و العن
و سلوت بہوا بکسر سین محلہ و ضم لام و سکون واو و فوقا سے و فتح موحده و خفا سے با و فتح واو و العن یعنی
از سنگ پیدا میشود میگو بسند و فولاد را و گو می نامند بضم واو و کات مشدودہ و سکون واو و دوم و بسنکرت
شستر لودیشینین مجتہدین اول مفتوح دوم ساکن و فتح فوقا سے و سکون را سے محلہ و لام و واو و با یعنی
آہن شتر است و کمن شورم بفتح کات و خفا سے با و فتح نون و ضم شین مجہ و سکون واو و فتح را سے محلہ
و سکون میم یعنی یار دست کسپا بان است و کدم بضم کات و سکون نون و فتح وال محلہ و سکون میم
و پارا و جیم بضم با سے فارسی و العن و فتح را سے محلہ و العن و فتح واو و فوقا سے و سکون میم یعنی

لوا

از صیقل نمودن چون سیاه می درخشند و همیا بفتح با و تخمائی و با سبک دوم و العت یعنی در دست سواران اسپ
می باشد و کسرم بفتح کاف و خفا سبک با و فتح نون و سکون میم یعنی آسمانی رنگ میشود و کسرتا میم و یرم بفتح
و را سبک محله و شین مجر و نون و العت و سکون تخمائی و فتح سین محله و سکون میم و کسرتا و و سکون تخمائی و یرم
و فتح را سبک محله و سکون میم دوم یعنی در آهین سیاه این بهتر است و بهیچکم بکسر موحده و خفا سبک با و سکون تخمائی
و فتح میم و کاف و میم دوم ساکنه یعنی خوف آورنده است و کسرتا و کسرتا بکاف و را سبک محله و شین مجر و نون
و واو و سکون را سبک محله دوم و فتح نون دوم و کاف دوم و سکون میم یعنی سیاه رنگ دار و او ای پندال میم
بفتح همزه و تخمائی و سکون با و کسرتا می فارسی و سکون نون و فتح وال هندک و العت و فتح تخمائی دوم و سین
محله و سکون میم قابل ساختن اشیا است و در کسرتا بفتح را سبک محله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی
و سکون میم بار بنده خون است و در و را بضم را سبک محله و سکون واو و وال و فتح را سبک محله نین و العت یعنی جنگ
میخواهد و زرب شتر تا با بضم نون و سکون را سبک محله و فتح با سبک فارسی و کسرتا میم و سکون را می محله
دوم و فتح فوقانی و العت و با و العت یعنی قابل نزدیک دشمن بادشاهان است میگویند و قسمیکه کرب
از یک جز طلا و دو جز کالک و سه جز مس کنند آنرا و رت لوه بفتح واو و سکون را سبک محله و فتح فوقانی
و لام و واو و با و نر لوه بکسر فوقانی و سکون را سبک محله می نامند و اگر فولاد و نقره بیا منیزند آنرا بیج لوه
بفتح با سبک فارسی و خفا سبک نون و سکون جیم فارسی میگویند و نوز شته اند که آهن کرم کشی
و کونر و کلانی شکم و زیاده بول را دفع دهد و و رت لوه کرم می کشد و با نذر و ک یعنی سفید باز ده که در
پیدا شود و پر میو و شدت گرمی و نامیل و تپ استخوانی و کسرتا باید دانست که حکمای هند معدنیات
بسی خاکستر کرده خوردن تجویز نکرده اند پس باید که آهن و فولاد را کسرتا باید نمود و طریقی کسرتا آن
بدون خوبت یکی آنکه آهن را صاف کرده براده نموده شش شبانه روز در شاشه ماده گاو تر کنند بعد بر سنگ
بایه خالص یا آب هلیله و بلیله و آله صلابه نمایند و در صبح بشته خشک نموده در سفالین نهاده بالای
آنی سفالین دیگر گذاشته بگل حکمت حکم کرده یک هفته و آتش نهند و بر آرزند و همین سان هشت
یا زیاده تکرار عمل نمایند و اگر در آخر مرتبه آهن را یک شبانه روز در است بر شش بدارند و بعد در نیت فولاد آهن

کسرتا

یک توله فوشاد کرده سخن بلیغ نموده و در صر سازند و یک هفته دیگر در آتش کشتند خوب است و باید که خاکش خوب
 شود و اگر باین تکرار عمل نماند باز تکرار نمایند بهتر گردد و اگر پنج امرت یعنی کشیر در روغن و ماست
 ماده گاؤ و شمد و شکر در آخر پخت و هند اعلی و اولی است و دیگر آنکه زیاده آهن را در مرتبه بمغز صبر تازه صلا
 نمایند و هر مرتبه با آتش سرگین صحرانی کج پخت دهند و چون سرد شود بر آورند و در مرتبه دیگر بشیر
 پوست بیج آگ صلا یک کنند و هر کوزه کج پخت با چکبک دشتی کنند و در مرتبه بطیوخ بلیله و بلیله و آبله
 صلا کرده آتش دهند و در مرتبه بشیر و برگ قبول حل کرده آتش دهند بعد که آب صلا به نموده خشک کرده پانچ
 ساخته اند که بر روی آب بگذارند و اگر فی الامور بره نشست باید انست که خاکستر نشده آنرا چند مرتبه دیگر بطیوخ
 پوست انار و بنادر موته صلا کرده آتش دهند با جمله باید که آهن خوب سوخته خاکستر گردد و بهر عنوان که باشد
 کشته آهن یا فولاد بزرگ اندرون جامن باشد و کج پخت انست که سرگین نیم گرم زیر و نیم گرم بالای ظرف دعا
 باشد و قوت آن تا مدت مدیدی ماند منافع آن حرارت غریزی زیاد کند و استسقای تهی کن
 که از تعفن رطوبات باشد و سنگر هنی و در مفاصل و اقسام بواسیر و قولنج و زمین باوی و لغمی و سلس البول
 و سوزاک خفقان و درد سرد پرقان سدی یا بغضیه و صفرا و سود و هدم متبعین علیه هندیان است که در آن صفرا
 و فساد خون است اگر چه مزاج ابو خشک مایل بگرمی است اما این فعل با الجماسیت میکند و گویند که فتق و
 اخلاط لزجه معده را زایل گرداند و منی بفرزاید و نحو طرا قوت دهد و اگر کسی در هر سالی یکماه متصل بخورد
 او بزودے سفید نگردد و لوچه سفیدیه بضم لیم و سکون و او و فتم با و سکون سین محله و کسوفون و سکون تحتانی
 و اسی دوم هم پیل است گویند که میان حبست و پیل محبت است لونگ بغم لام و داود
 یا سکون آن و خفا بے نون و سکون کاف عجمی بقار سے میخک و تبر بے قر نفل بسنکرت چو چا بضم
 جیم فار سے و سکون و او و مجوله و فتم جیم فار سے دوم و العت و نا کا بغم نون و العت و کاف واری
 و العت دوم یعنی سیاه است و سیر یکینچا بغم سین محله و سکون تحتانی و اسی محله و فتم تحتانی دوم و
 کاف و خفا بے نون و فتم کاف فار سے و کاف دوم سکون بضم یعنی بدن را خوب روشن گرداند و اندک
 کبیر بزمه و خفا بے نون و سکون و اسی محله و فتم کاف و سکون سین محله و فتم جیم بضم

لوہینہ
 لونگ

گل اندرست میگویند مزاج او گرم و خشک و رسوم و متزه او تلخ و تیز و زحمت و خوشبو و خوش مزه
 افعال آن دافع کفت و باد و طبع را تیز و خوش نماید و به مزگی و هین را دور کند و سوزش شکم بسبب سردی
 و قوی و اسهال هم دفع نماید و پخون و بنغم نیز زایل سازد نوشته اند لونگک پشپ بلام و واو و فون و کا
 نارسه و ضم با بای عجمی و سکون شین بجه و با بای فارسه دوم و سری پشپ بکسر سین محله درای محله و
 سکون تختانی و با بای فارسه و شین بجه و با بای فارسه دوم یعنی گل عمر دراز است و به رنگا لونه هم بضم
 سوده و خفا بای با و ضم را بای محله و خفا بای فون اول و فتح کاف عجمی و خفا بای فون دوم و واو و فون
 سوم و فتح با و سکون میم یعنی مثل گل بنگره میشود و سیا هی وارد و کیسرم لوم بکسر کاف و سکون تختانی
 مجموع و فتح سین و رای مملتین و سکون میم و فتح لام و واو و سکون میم دوم یعنی آن گل تیز و مزه دار است و رالم
 بفتح واو و رای محله و الف و فتح لام و سکون میم یعنی باین بهتر بود و دو بکسر وال محله و سکون تختانی
 و فتح واو و ضم کاف و سکون سین محله و فتح میم یعنی گل دیوان است و در پیا بکسر وال محله و سکون تختانی
 و با بای فارسه و فتح تختانی دوم و الف یعنی با ضم و شتی است و چندین پشپکم بفتح جیم فارسه
 و خفا بای فون و سکون وال محله و فتح فون دوم و ضم با بای فارسه و سکون شین بجه و فتح با بای فارسی
 دوم و کاف و سکون میم یعنی شکل او بشکل گل صندل ماناست در ماه میست او اختلاف است بعضی
 گویند که اسم گل قرنفل است و بعضی گویند که غیر اوست و در خوش زردی بسیار دارد و بلند میشود
 بقدر دو گز و گلش سفید و خوشبو میشود و آنرا لونگک مشک هم میگویند زیرا که در و بوی قرنفل و مشک
 می آید مزاج او در رسوم گرم افعال آن موراد دراز کند و صفرا و سردی او باد صفرا و
 دور کند و مقوی دل و دلغ و سرد نوشته اند لونگک چکا بفتح لام و واو و خفای فون
 و فتح کاف فارسه و سکون با بای فارسه و فتح جیم فارسه و کاف مشدود و الف هم دار چینی
 و لونگکم بجه در هم نیز میگویند بلام و واو و خفا بای فون و فتح کاف فارسه و کاف و سکون میم و فتح
 سوده و خفا بای با و سکون وال فتح را بای مملتین و سکون میم یعنی پوست قابض و حابس شکم و دفع تب
 لونیابضم لام و سکون واو مجموع و کسر فون و فتح تختانی و الف و در تلنگی سنا با نکی کوره نامند بفتح سین محله

لونگک پشپ

لونگک چکا

لونگکم بجه در هم

لونیا

و نون مشدده و الف و فتح موحده و الف و کسر حمزه و لام و سکون تحتانی و ضم کاف و سکون واو و فتح ای مملو و فتح
 اسم ششوز و کشتی جوی بفتح کاف و خفا سے با و کسر فوقانی نے ہند سے مشدده و سکون تحتانی و کسر جیم
 حاد سے و فتح واو و سکون لام و چوٹی گھول بضم جیم فارسی و خفا سے با و سکون واو و کسر فوقانی نے ہندی
 و سکون تحتانی و ضم کاف فارسی و خفا سے با و سکون واو و لام میگویند اسم ششم سبزی خرفہ خورد یعنی
 بقلۃ الحقاہ سفیر میدانند و بکسر ہم اطلاق لفظ مذکور میشود و ماہمیت آن رویدگی است تروتازہ و مقوش
 بر زمین و بیاباںے نناک شلوط انار میر و پدوش خنای او بسیار باریک و گریہا و سرخ و برگ بوگندہ و پر آب
 و شکل مثل و ازان بزرگتر برابر کھنک و گلش زرد و خورد و چہار برگے قریب یکتیم پس روز برآمدہ می شکند و باز چھل
 گرد و زخرف او مثل ظرف بقلۃ الحقاہ و دران تخم باریک و سیاہ مثل خرفہ و ازان ریزہ ترواین رویدگی تمام
 سال میاندا و تالستان ترش تر گرد و مزاج او سرد و تر با اندک نبض و رطوبت لزجہ و ترش و
 شوریزہ و ارد افعال آن سکن و مبر و مبدل ہیجان اخلاط حادہ و دفع سوزش تب ای حارہ و قلاع و دور
 و قروح اسما و اورام حارہ و سرسام و سوزناک شربا و ضما و اونا نخور شربا و با گوشت و روغن و مصالح بالذکال
 نخوردن لذیذ میشود و گرم مزاجان را بسیار سود مند است لودہ بضم لام و سکون واو و دال مملو و خفای با و ہندیان
 آنرا لکو بضم لام و سکون دال مملو و ضم کاف فارسی و سکون واو میگویند و دو قسم نوشته اند سرخ و سفید
 سرخ را لکو بفتح تحتانی و راے مملو مشدده و الف و بکسرت کہنس لوک بفتح کاف و خفا سے با
 و فتح نون و سکون سین مملو و ضم فوقانی و فتح واو و سکون کاف دو م یعنی پوست گندہ و سخت ہست تلپکا لودہ را
 کسر فوقانی و سکون لام و فتح باے فارسی و کاف و الف و ضم لام و سکون واو و دال مملو و خفا سے با و فتح
 راے مملو و الف یعنی لودہ اندک چرب میشود و گویند کہ تلپکا ایک اسم و لودہ ہر اسم دیگر است و استریشا
 کسر حمزه و سکون سین مملو و کسر فوقانی و راے مملو و سکون تحتانی و فتح شین مجید و الف یعنی دخت او مدت با
 میاندا و پچکا خوبی بفتح باے فارسی و خفا سے با و کسر فوقانی نے ہند سے و سکون تحتانی و فتح کاف و الف
 مغزی مجید و فتح واو و تحتانی یعنی بیج امراض می کنند و سفید را لکو بکسر فوقانی و فتح لام مشدده و الف
 و دو تیا کسر دال مملو و سکون واو و کسر فوقانی و فتح تحتانی نے ہند سے و الف یعنی منم دو م است و شبری پریت

بفتح شین مجمره و موحده و کسر راء محمله و سکون تختانه و کسر باء فارسی و راء محمله و سکون تختانی دوم و ضم
 فوقانی یعنی بمیره گران بسیار غریز است شاید که بار او بمیره گران بسیار بخورد و در بعضی نسخ شا بر آمده
 بفتح شین مجمره و المند و سکون موحده و ففتح راء محمله و العت و سوسیت بکسر سین محمله و واد و سکون تختانه
 و ضم فوقانی یعنی سفیدی باشد و جیر نا بکسر جیم و سکون تختانه و راء محمله و فتح نون و العت یعنی
 باضم است و در نسا بضم و او و راء محمله و سکون نون و فتح فوقانی و العت یعنی گریست بار او باشد
 و اجمی بهیشتجا بفتح همزه و کسر جیم فارسی مشدده و ضفاک و سکون تختانه و کسر موحده و خفای های دوم
 و سکون تختانه و فتح شین مجمره و جیم و با و العت یعنی در وی چشم است میگویند ما همیت آن پوست
 سطر و چرب و زخمت و سفید و سحر است و درخت او کلان میشود و گلش شبیه بگل مو باشد و گویند
 که تلوک هم نام دارد و شمی را بهستانی لوده میگویند و آن سفید مائل بسرخ بود و این قسم بهتر است
 مزاج او نوز و بعضی سرد و خشک و نوز و بعضی گرم و مزه او تلخ و زخمت افعال این صفا و العت
 و بیزرگه و تقطیر بول و اسهال و بیمار بهیاست چشم و زهر آنرا در میکند و دافع فساد بغم و خون و آب
 اعضا و جالب استخاضه و مقوی رحم و گل او شیرین و تلخ و قابض و دافع علتهاست چشم و غلظت منی و مقوی
 باه و گرده و بیمار بهیاست دندان و گرم آنرا در کتد و تقیر پوست آنرا با هموزن او نبات سفید کرده جهت
 سوزاک و سیلان رحم و جیس اسهال بواکسیری و او ده خایره مند یا نبت لوا بفتح لام و واد و العت بغار
 و زو و جیر بفتح مزج و هندیان آنرا لا و نکا بفتح لام و العت و واد و سکون نون و فتح کاف و العت و لا و کا
 بحدت نون میگویند ما همیت آن مرغی است خوش رنگ و نیکو منظر و بزرگ منقش و خردتر
 از تیر و بزرگتر از کبک و ناسل او مد و سوسم برشکال بیشتر میشود و مردمان آنرا برای جنگ می پرورند
 و بجمگانند مزاج او گرم و خشک و اول افعال آن گوشت او لطیف و سر بیع العظم و اول
 خون صالح و مقوی دماغ و فم و رافع نسبان و دوسو کس خصوصاً که تا شش روز متوالی کباب آنرا تناول
 نمایند و براسه امراض جگر و بفتح سده و استسقا و ضعف معده و امراض رحم سفید و خون او جالی سفید
 چشم و طلائی کسر گین او جبت بین و برص و کلف و اصلاح بشره و زنان حامله نافع و هندیان نوشته اند

لوا

که گوشت او نافع است بکسی که رنگ او از بیماری کاهی وزرد و سفید و سپاه شود و بشتره او در یک روز رنگارنگ
 شود و رنگ بدن را خوب کند و اختلاج بدن و تخلخل اعضا را سفید و اشتها و باضمه برینزاید و نحوش مزه است
 مزه سید به و در بیب نخل در اعضا دور کند و بر باد و پست و کف غصه میکند و بر اسهال پرهنز بهتر است و دل را خوب
 بود و اندک تند و تیز است و مصلح گوشت او روغن و لاسن و در و سومی آر و در صفراوی میزاجان را منضج
 و مصلح او نیز شیهاست **لویان** بضم لام و سکون واو و فتح موحده و الف و نون اسم خود است نه آن عود
 که مشهور به اگر است بقدر سه حسن لبه و درخشش را ریشده و درخت کلنگور ابر به حصی اللسان المجاوی و درخت
 آنرا ضرر و کرم کام گویند و بنده این آنرا سحر جسم بفتح سین محمله و جیم شده و را و سین دوم مھلتین و سکون
 بیسم و بحدث آن یعنی سحر زیادتی الف و سام را بفتح سین محمله و الف و سکون بیسم و فتح را بفتح
 و الف و کسر نون و سکون تحتانی و درخت آنرا سجا نونیا بفتح سین محمله و جیم شده و الف و خفا و نون
 و واو و نون دوم و فتح با و تحتانی و الف می نامند و بسکرت لویان را سراج رال بفتح رالی محمله و الف و جیم
 و را بفتح موحده و الف و لام یعنی سردار رال است و خان کردن از چشم بردارند و سکینند و سر اسما
 بفتح سین و را و الف و سین دوم مھلات و با و الف یعنی همه امراض و عذاب دور کنند و دیود و دیو با کبک رال
 محمله و سکون تحتانی و فتح واو و ضم دال محمله دوم و خفا ب با و سکون واو دوم و فتح با ب فارسی و الف
 یعنی از دغان او خوشنودی خداست و بیچما و دیو با بفتح تحتانی و جیم فارسی شده و خفا ب با و الف و
 دال محمله و با و واو و با ب فارسی و الف یعنی دغان او اولها و روحانیات و زنده و مروه و پیران و شنیدان
 مقبول است و بهود و دیو با بفتح موحده و ضم با و سکون واو یعنی اکثر این دغان بهتر است و الگنی و دیو با بفتح همزه
 و سکون کاف فارسی و سکون نون و سکون تحتانی و فتح واو و لام مشدود و موحده و خفا ب با و الف یعنی
 اشتها و باضمه و قوت باه زیاد کند و میگویند ما همیشه آن درختی است بزرگ شبیه درخت
 نم چند و ضخیم اساق و برگش هم مانا برگ نم چندی و چوب او بسیار سبک فزه و شکن و بار او گرو برابر
 گویت و سنج رنگ و سمع آن خوشبو و دانه آن کلان و سفید مایل بسرخ و بعضی سپاه و بعضی مرکب
 از سفید و سپاهی ششم اول را کوزیلا عود میگویند و این ششم بهتر است و چون با تش نهند بوی

لویان

خوش میهد در بخورات جامه و بدن آب و سیب و فاخته و غیره با ستمل و لذت است میسازند مزاج همه اجزای
 درخت گرم در سوم و خشک در اول و منیع او خشک در دوم **افعال آن طبع بزرگ** و اطراف بقدرت لوتیه
 جمت در و تیکاه مفید و طبع او خاکستر آن نیز در و مفاسل مجرب و پوست درخت لوتیه با دست و کف و صفرا
 و کرکشت و کوبان جاذب قوی است سرد و باره و سیلان رطوبات از دهن و رحم شریک تا نفع و با ستمل لوتیه
 حابس نزله است طریق بر او و درون است او اینست که لوبان را نیم کوفت در دیگ گلی کنند و بالای او دیگ
 دیگر گذاشته و مسل محکم کرده بر دیگدان گذاشته آتش نرم بکنند و پارچه بآب تر کرده هر بار بر دیگ نهاده
 میباشد چونکه خشک شود بار تر کرده بگذارند پس بعد و پاس بر آورند و آنچه مصدک گردد بگیرند که همان
 است است گرمی او زیاد بود و لطیف و محلل و محففت قوی است مقدار قلیبیله از آن در بزرگ بان باید داد
 بصاحبان در و مفاسل فالج و لقوا و ضعف باه و پیران مناسب در امراض بارده و رطبه و فصل سرما با عمل
 آورده شد **لون** بضم لام و سکون او و وزن بقار سے نیک و تجربی بلع و بطنگی لوتیه بضم همزه و بانه
 فارسه شده و سکون او و بسنکرت هم کون و پیو و چهار لوتیه جیم فارسه و بعضی آن کاف هم آمده
 یعنی کهار و خفا به با و الف و را که محله می نامند گرسیم چهار و کهار مخصوص است بنیک مصنوع
 که از خاکستر بعضی نباتات که آب صاف نموده با آتش آفتاب منعقد سازند و از کیز حیوان و انسان نیز بلخ
 عقد میکنند و آن بر دو قسم است معدنی و مائی معدنی بدون آب پیدا میشود و آن نیز بر دو قسم است کوهی
 و دشتی و مائی آب مائی است که بجهت گدود هر یک از آنها بنامی مخصوص است چنانچه یکی از آن سینه لون که بقا
 نیک طبرزدونک سنگ بلوری و تجربی بلع اندازد نامند و سنکرت شد هم بضم شین مجرب و فتح دال محله
 شده و خفا به با و سکون میم یعنی بسیار سفید میباشد و سینه بفتح سین محله و کسرتخانی با همزه و خفا
 نون و فتح دال محله و وقف با و ناوی بضم نون و الف و کسرتخانی محموله و فتح دال محله و خفا
 دوم و سکون میم یعنی از میان جوی پیدا میشود و در ملک سنده می بنده هم بفتح میم و کسرتخانی و سکون
 تخانی و فتح موحده و سکون نون دوم و فتح دال محله و خفا به با و سکون میم یعنی مانند لباس و خشنده
 و سفید میشود و پیو انیم بفتح با سینه فارسه و ضم نون آن هندی و سکون او و ضم همزه و فتح نون قانی

درخت لوبان

لون

و دو میم یعنی مورنگ با این ننگ خالص و بدتر است میگویند و دوم از این سو و ریح آن بیفتد سین محمل و
 سکون و اول اول و فتح و او دوم و سکون رای محمل و ضمیم جیم فارسی بقار سے ننگ سو و سو بجز و ننگ سیاہ بوسید
 تلخ اسود نامند و بسنگرت سو گند هچا بضم سین محمل و سکون و او و فتح کاف فارسی و سکون فون و فتح وال
 محمل و خفا سے با و سکون نون و دوم و فتح جیم فارسی و الف یعنی بوی خوش دارد و رچیکم بضم رای محمل و کسر
 جیم فارسی و سکون تحتانی و فتح کاف و سکون میم یعنی مزه دار است و کر کشن ناکم بضم کاف و رای محمل و سکون
 شین سحر و فتح نون اول و نون و دوم و الف و فتح میم و کاف و سکون میم دوم یعنی نام او سیاہ است میگویند
 و ننگ سو نخل مصنوع است ترکیب آن بگیرند آله و یوسیر و اشخار سائیده یک سیر بانیم من ننگ سنگ
 سخی نموده با هم آمیخته در سبوطین بگل حکمت کرده بر دیگران گذارند چنانکه دهنش بیرون از دیگران باشد
 و آتش گشند و هر بار به سیخ آهنی جنبانیده باشند تا همه گداخته یکجا شود سرد نموده به نیکار و جوکار
 و طلوع و کبریت و ننگ شیرین و زرد به طبع یکجا کرده ساییده با آب شور تصفیه داده عمل تمام نمایند و سوم
 بر آبلون بگسره موهده و فتح را سه هندسه و الف یعنی ننگ گنده و پاوه کون هم میگویند و عربی بلج نبطی
 نامند و آن از جمله معدنیات سیاه و بدبو است او با نطفیت است و از آتش نطفیه او زایل شده سفید میگردد
 و آنرا سنگت سونا گویند بضم سین محمل و سکون و او و فتح بای فارسی و الف و کسر کاف و خفای با و تحتانی
 و میم یعنی خوب است این ننگ و گند الوغم بفتح کاف و خفا سے با و سکون نون و فتح وال هندی و الف و لام
 و او و نون و میم یعنی فلز داسی او بزرگ پارچهای کلان میشود که نیم بضم کاف و سکون رای محمل و کسر
 فوقانی و سکون تحتانی و ضم میم اول و سکون دوم یعنی با ضمیر القوت دهد و کتر یکم بضم کاف و سکون
 فوقانی و کسر رای محمل و سکون تحتانی و فتح کاف دوم و سکون میم و کسر موهده و فتح رای هندسه و سکون
 میم دوم یعنی صفت با ضمیر القوت بخشد میگویند و چهارم سونا او بفتح سین محمل و سکون و او و فتح
 فوقانی هندسه و الف و ضم همزه و با سے فارسی مشده و سکون و او دوم یعنی ننگ شوز که گاؤن
 آن جا بر می شویند بضم سین محمل و سکون و او و رای هندی و بسنگرت اشچار بضم همزه و فتح شین
 موجود یعنی بسید شور و شچار بضم فوقانی و فتح شین سحر و الف یعنی شنگه افزاست و با میم

بفتح باء فارسی و الف و فتح میم و ضم سین محله و سکون واو و فتح جیم و سکون میم یعنی داغ در دباست با کتیا او ششم
بفتح باء فارسی و الف و کسر کاف مشدود و خفای با و تحتانی و الف و فتح الف دوم و سکون واو و فتح شین شین مجمر
و دال محله و خفای با و سکون میم یعنی برای دفع درد با این نمک و دوائی نامی است سیکو بسند و پنجم آت اچو
بفتح همزه و سکون فوقانی و بغایه سے شوره و تبر بے البقر و بسنکرت او و ستم بفتح همزه و سکون واو و اول
محله و کسر موحده و خفای با و فتح فوقانی و سکون میم نام شوره است و چیتیسیم بجهو فتح بنسر جیم فارسی و خفای با
و کسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح سین محله و سکون میم و ضم موحده و خفای با می دوم و سکون واو
و فتح فوقانی دوم و سکون میم میسنا از زمین پیدا میشود و زو ششم بضم را بے محله مجهول و سکون واو و فتح
میم و شین مجمر و سکون میم دوم یعنی موی می ستر و میخورد و لویه با کچم بضم فوقانی و سکون واو و فتح
تحتانی و خفای با و فتح باء فارسی و الف و فتح کاف و جیم و سکون میم یعنی از آب خاک سخت
بر می آید و پیدا میشود و ششم سدر لون بفتح سین محله و ضم میم و سکون دال و فتح را بے محلتین یعنی
نمک دریائی و تبر بے ملح بخری و بسنکرت سدر جنتو بسین محله و میم و دال و رای محلتین و فتح جیم و سکون
نون و ضم فوقانی و سکون واو یعنی پیدایش در دباست و سادرم بفتح سین محله و الف و ضم میم
و سکون دال و فتح را بے محلتین و سکون میم دوم اسم است میگویند و هفتم گاج اچو بفتح کاف فارسی
و الف و جیم فارسی نمک آبلیمه و تبر بے زبد القواریر و سحوق نیانامند و بسنکرت سامانیا بفتح سین
و الف و میم و الف دوم و کسر نون مشدود و خفای با و تحتانی و الف یعنی در قسم نمک مرتبه اول نبارد
بلکه در مرتبه سوم است و لو تا بفتح لام و واو و نون و الف و پتو هو بفتح با می فارسی و ضم فوقانی
و سکون واو و ضم با و سکون واو هر دو اسم است و قتی از نمک است که آب از نمک او و جمد بفتح همزه
و سکون واو و دال محله و کسر موحده و خفای با و سکون دال محله دوم و انکا لون با الف و خفای فون
و کاف فارسی و الف هم می نامند و آن از قسم نمک کھاری است که می پزند گویند و اسم تلخ نمک و قتی
و دیگر است که آنرا گد لون بفتح کاف فارسی و سکون دال محله نرسند و هتیمیکه آنرا سانه لون گویند بفتح سین
محله و الف و خفای بے نون و فتح موحده و خفای با و سکون رای محله که آنرا هم بے ملح العجین نامند

لحم گوشت بوم
سنگین سرد است
و غیر سرد است
سنگین سرد است
سنگین سرد است
سنگین سرد است
سنگین سرد است
سنگین سرد است

و آن نمک از آب تالاب که در سنبهیل مرده آباد و نواحی آن واقع است پنجه میسازند الوان مختلفه دارد و بعضی سفید
بایل بسرخ و بعضی بایل بسیاهی و بعضی بایل بزردی و بهترین او سفید و معاف است مزاج آن املاح
بتماما گرم و خشک مادر مائی گه می کم و در معدنی و مصنوعی گرمی زیاده و آنکه محرق و مخلوان معقود باشد الطف
افعال آن مجموع آن ملطف و محلل و مرقق و مدر و ملین و سهل و شقی و مقطع و مجفف و منفع و مسرق و معطش
و جالی و غسال و فایده هر یکک علمه علیها آنچه که هندیان نوشته اند این است نمک سینه سمدل و سبک
و باد و کف و صفرا را نافع و دل را خوش کند و امراض چشم و درد شکم گرمی و فساد بول هم دور نماید و نمک سوخل گرم
و سبک است سنی بیفزاید و درد شکم که بسبب قی بعد طعام شود دور کند و زود بهضم و بوی ناک است دل را
فایده رساند و گر سنگه افزون سازد و با گوگرد و کرسند و بزالون بسیار گرم است اشتها بیفزاید و سوزش
سینه دفع کند و کف می شکند و کوشش خایه را نافع نمک کلهاری جامه شویان سرفه و کف و دامیل و درد شکم
و کلانی و نفع آنرا نافع و شوره بسیار تیز و گرم است را ندگی باد را سفید و نمک دریائی بسیار گرم و معطش و دفع
بیماریها و دندان شکننده کف و فزاینده صفرا است و وقت بهضم شیرین شود و اندک چرب و سهل است
و کاج لوبن مشتمی و فزاینده فساد خون و صفرا و نمک بنام گرم و تیز و خشک است درد شکم را زایل کند و مشتمی محلل
باد شکم است نمک لود و جود فرسخ و تیز و شور دارد و زود بهضم شود و در راه باسه بار یک در آید و باد را از آن راه باریک
و گدازن گرم و سبک و دفع فساد باد و بلفم و سهل و مدر بول است و نمک طعام موافق مزاج انسانی و معوی است و از
بیان خواهد اوزبان قاصر است مگر اکثر او محرق خون و ضعف بصر و قوی مزاجان را موافق و صنعت را خفیف کند
و مزاج و افعال املاح نباتی در ضمن آن نبات مذکور است لومنی اسم مالکنگنی است یعنی مزه شده اسم
آبی سفید لوبیا بضم لام و سکون و او و فتح موحده و الف اسم لوبیا است و هندیان آنرا بیره موحده اول مفرج
ووم کمسور مشده و سکون رای محله قسی از لوبیا است که آنرا آنستند و راجاش میگویند ماهیت آن
از جنوب غله مشهور است مزاج او گرم و خشک افعال آن نفاخ و محرک باه و مدر بول و حیض و عطارد
و پت و سده و مسقط اشتها و خوابهاست پریشان آرد و آب طبیخ لوبیای شیخ چنین مرده بر آید و چون
باروغن گاو بخورند باسکه را قوت دهد بار آنستند را گران و سرد نوشته اند لومتری بضم لام و سکون و او و فتح

لوبی

لوبی

سیم و کسر راسی هندی و سکون تخمائی اسم شغال است لوجن بضم لام و سکون واو و فتح جیم فارسی و سکون
 نون اسم بریزه آهن و طباشیر است لویگیر نه بفتح لام و کسر واو و سکون تخمائی و کسر کاف مجوله و سکون
 تخمائی دوم و فتح راسی محله و نون و با یعنی سوطا و علقماے خون برمی آرد اسم درخت اگر است
 لود و هر لوشپ بضم لام و سکون واو و مجوله و وال محله و خفاے با و فتح راسی محله و ضم بای فارسی و سکون
 شین مجر و باے فارسی دوم یعنی گل مانند اسم گل لوده اسم گل مساوی لوه همت بضم لام و سکون
 واو و مجوله و فتح با و ضم میم و سکون راسی محله و فوقانی یعنی فایده بخش و مراد داروهای مطبوعات اسم
 کلوت لوهت بضم لام و سکون واو و کسر با و سکون فوقانی یعنی هر لوه نه فلزات مقبول اسم چندین سرخ است
 لوهت نام بضم لام و سکون واو و فتح با و نون و الف میم اسم اگر سیاه است یعنی افعال گشته نقره دارد
 لوهتا بضم لام و سکون واو و کسر با و فتح فوقانی و الف یعنی تخم دار مانند چشم طوطی اسم درخت پاکر

فواید اسماء کے لام با با کے ہوز

لسن بفتح لام و سکون با و فتح سین محله و سکون نون بقارسے سیر و تبریے نوم و ہندے والی بکسر واو و لام
 مشد و سکون تخمائی و بعضے لام دیگر مشدہ نیز زیادہ کردہ والی میگویند و سنسکرت رسائل بفتح را و سین
 و الف و فتح نون و لام دشن بفتح لام و ضم شین مجر و نون و یکنجا بضم میم و کسر لام و سکون نون و فتح جیم فارسی
 یعنی این ہر اسم ایک شیر لسن انیلا باور انداختہ می مالد و کند ہما بفتح کاف فارسی و خفاے نون و فتح
 وال محله یا خفاے ہای دوم و الف یعنی بوے دار و ویر گھا و لاکسر وال محله و سکون تخمائی و رای محله و فتح
 کاف فارسی و خفاے با و الف و فتح وال محله دوم و لام و الف یعنی برگ دراز دارومی نامند ماہیت
 آن سرو است برتری و بستانی میشود و ہر دو ازان بر دو قسم است قسم اول از برتری کوچک و وسیلے دندان
 و پوست آن جدا میشود و طعم آن تلخ و قابض و لاوغ و برگ آن ریزہ و اغیر و کم عرض تر از سیر بستانی و گل آن
 مایل بسرخ و ساقی آن دراز و منبتش صحر او بالا کے کوه و قسم دوم ازان مانند سیر بستانی بجسب کل و برگ
 دو دندان و بعضے زا و دو دانہ باشد و طعم آن تند تر و لطیف تر و با عطر است و برگ ساق و گل آن سفید و قسم اول است
 مرکب از چند دانہ ہم متصل و دیگر کے منحصر بیک دانہ و بقدر نیاز کوچکی و برگش از برگ پیاز و عرض گستر

لوجن

لویگیر
 لود و هر لوشپ
 لوهت
 لوهتا

لسن

وگش بنفش و آنکه مختصر یک آنست از آنکه پوتیا نامند مزاج لیستانی در سوم گرم و خشک بارطوبت
 فضلیه و حرارتش شبیه بحارث غریزه و یزیدی در چهارم گرم و خشک گویند که در آفر سوم گرم و خشک
 و با تریاقیت است افعال آن محلل جالی و مستحج و مجفف رطوبات معده و مفاصل و رفیق کستنده خون و
 در بول و حیض و عرق و با قوت تریاقیه و مقروح جلد و خوردن آن با مرعات زمان و مزاج و حد اعتدال حافظ
 و دافع مضرت است آب های مختلفه و هوای ربانی و تقض خصوصاً با سرکه مقطر و دافع کف و باد و در شکم
 و کشت و گرم و کهنک و نیز و نذر و گرم و سبک است و مزه میدهد و آتش مهضم قوی کند و طبع را محو نماید
 و ثقل دور نماید و بواسیر و میه و گرم قروح و ضیق و کزی گوشه و سرفه دور نماید و قوی که بعد طعام و رگت پت
 پیدا میکند و الی ما بعد مخفوق نوشته اند که اخراج حلق و گرم میکنند و سوط او با غسل بر زنا حلق را صاف کند
 و بهین و کهنه دم را بکند و قتل قتل صبیان نماید و تصدع و مضر بصیرت است لهسنیه بفتح لام و سکون با و متخ
 سین محله و سکون نون و فتح تحتانی و وقت های دووم بجز بی عین التره و بهندی و بجز وری بفتح واو
 و سکون تحتانی و ضم وال هندی و سکون واو و دووم و کسر لای محله و سکون تحتانی و دووم ناستند و آن سنگ است
 مشهور بزرگ لسن ازین جهت باین اسم گمی گشته و یا بزرگ چشم گوید و لهذا آنرا عین الیه و نامید هاند
 و هندیان نوشته اند که مصلح و یزور و شیر و بیج درخت با بچی است لهسبوژه بفتح لام و سکون
 با و ضم سین محله مجهول و سکون واو و فتح را ب هندی و وقت های دووم بجز بیستان
 و بهندی بزرگوندنی و در گو نذنی مذکور شد لهسن بچل بلام و با و سین محله و با می فارسی و با و لام هم تخی از مجهول است

لهسنیه

لهسوژه

لهسن بچل

فوائد اسماء کے لام با تحتانی

لیمون بکسر لام و سکون تحتانی و ضم میم و سکون واو و نون اسم نیم بوست و در حرف نون بسیار
 انشاء و الله تعالی لیکھی پتر بکسر لام و سکون تحتانی مجهول و کات و خفا بے با و فتح تحتانی دووم و با
 فارسی و فتح فوقانی مشدود و سکون را بے محله یعنی برگ قابل نوشتن و فائز و کتب و حساب غیر
 اسم برگ تاز است لیلپشپی بکسر لام و سکون تحتانی و فتح لام دووم و ضم با بے فارسی و سکون شین
 معجز و کسر با بے فارسی دووم و سکون تحتانی دووم اسم روا سن سرخ است یعنی در گل تار با می با است

لیمون

لیکھی پتر

لیلپشپی

فوائد اسباب کیم بالفت

ماٹ

ماٹ بفتح میم والفت و فوقا غنہندے در تنگی کوبی کورہ بضم کاف و سکون و او و کسر ہمزہ و سکون
تختانی و ضم کاف و دوم و سکون و او و دوم و فتح را بے محلہ و وقت با و بسنکرت جیونتیگا کسرتیم و سکون
تختانی و فتح و او و سکون نون و کسر فوقا نے و سکون تختانی و فتح کاف والفت اسم اوست و رگت ناما بفتح را
محلہ و سکون کاف فارسی و فتح فوقا نے و نون والفت و فتح را بے ہندی والفت و دوم یعنی شاخہای سرخ رنگ
وارو و جلیکا بکسر جیم و خفا بے با و کسر لام مشدہ و سکون تختانی و کاف والفت اسم در و مشا بضم را
محلہ و سکون و او و جھولہ و فتح میم و شین بجز والفت اسم مشترک است میان ساگ ماٹ و خس سیاہ و جٹا ماسی و
وشوہ و تھی از کنگری می نامند ماہمیت آن از سبزی ہامی معروف نہت و برد و قسم بود باغی و حوائی
نبات و می میان قایم و سفروش است و شاخہای قسمی سرخ و قسمی سفید بایل و برگ آن نازک و تنک و نرم
و بارگما بے بسیار فی الجملہ مشابہہ برگ چون لائی و با چندن بہت و او آنرا خوشہ میباشند و در آن تخمہای سیاہ
و ریزہ کشبہ بہ تخم خرفہ و صحرائی تانیم فرج بلند میشود و تھی از آن خار دار میشود کہ آنرا کانی ماٹ می نامند و از باغی
ناخورش میسازند با گوشت بگی گوشت ہم با تمبر ہندی خام بختہ در روغن و پیاز و مصالح بغیر ترشی نیز میسازند
لذیذ میشود و مزاج آن گرم و خشک و بخش ترا فعال آن سبک پر ہیزی است جس اول و تب
و صفرا و کف و درد نماید و باد و بواسیر و امراض چشم پیدا نماید و قال بعض ویر ہضم است چون پوست بیج آنرا
خشک نمودہ بسفوف کردہ در شیر گا و بختہ عمل مزوج نمودہ بزنانیکہ شیر ایشان خشک شدہ باشد ہر روز
بخوراند شیر پیدا کند و براند و بعضی حذاق چنان نوشته اند کہ پوست بیج را در نمایند و مغز آنرا بقدر حدلولہ شویا
ہم در نولہ شیر گا و در نولہ عمل تخمہ آبتن ملائم قوام نمایند و در ظرفی نگاهدارند و صبح و شام بموضعیکہ شیر خشک
شدہ باشد بدیند و روغن کچھ بر بدن مالیدہ باب گرم شستہ فی لغو از آن بلینند و خود را گرم دارند چون
دو ہفتہ این عمل کنند شیر او نہایت زیادہ شود و مجرب نوشته اند و تھی صحرائی کہ کانی ماٹ میگویند
بختہ بردا میل بہ بندد بپزند و منجھ سازد و عزیزے گفت کہ چون بیج این را سوخته خاکستر کردہ بر جلد
پا دامیل یا سلفہ گذارند کہ غد برو بخادہ آب سرد بر و بچکانند تا یک ساعت در همان مدت در جلد گوشت

ماہیرا

فرویز و دو گوشت بخورد و زخم میکند و منفجر می سازد و مجرب است **ماہیرا** بفتح بیسم و الف و کسر موحده و سکون تحتانی
 و فتح راسی محلله و الف ماہمیت آن درختی است بلند تا بقدر آدم باشد شاخها بسیار چون شاخ دراز شده
 بر زمین افتد و ریشها کرده شاخها بر می آید برگش دراز و کنگره دار شبیه برگ بچیان و از آن بزرگتر و بر برگ و شاخها
 زغب سفید و ولایم و بر سر شاخها طره باد و طره با گلما سه ریزه بفضلی رنگ تخم ش ریزه اندک مثلثی در مجموع
 اجزایش خوشبو مرکب با بد بو قریب بر بوی سنبلها و و ہندیان تلا ماہیرا میگویند و شمی بلیه میشود مگر گل
 متم اول است مزاج آن گرم و خشک افعال آن عصاره برگ با مقدار ہفت تولہ باز غبیل و غل
 و غفل سویر و طفل سیاه بخوراند و نان و روغن بے نمک یا خشک و روغن بے نمک غذا و ہند و این دو
 روزے دو مرتبہ بخوراند در مدت سہ روز بغایت یک ہفتہ از وج مفصل کہ سخت گرفته باشد و ہیچگونہ حرکت
 کردن نتواند حکم الہی کشادہ میگردد و بہ پیشود و تجربہ رسیدہ **ماتلنگ** بیسم و الف و ضم فوقانی فتح لام
 و خفا سے نون و سکون کاف فارسی اسم تریخ است **ماتا** بیسم و الف و ضم فوقانی و الف دوم اسم
 سنبل طیب یعنی مادر ما تر و خوشبو نند تا بفتح بیسم و الف و ضم فوقانی و راسی محلله و سکون واو و فتح نون
 و سکون نون دوم و فتح وال محلله و نون سوم یعنی پسر مادر اسم کریم و در وچہ تسمیہ گفته اند کہ چون شیر و
 بیج او بآدمی نوشاند امراض دور کردہ چنان بدن را صاف میکنند کہ گویا پسر از شکم مادر پیدا شدہ است **ماتاگ**
 بیسم و الف و فوقانی و الف و کاف فارسی یعنی دافع دیوانگی و غمزدگی اسم لاک **ماتلا** در همان
 اسم درخت سنبل است ماچ پتر کے بفتح بیسم و الف و سکون جیم فارسی و فتح با سے فارسی
 و سکون فوقانی و کسر راسی محلله و سکون تحتانی اسم ستونی است و گذشت ماچک بیسم و الف
 و فتح جیم فارسی و خفا سے با و سکون کاف اسم علی است کہ رنگ و عن سیاہ دارد و پاچھی کامل بزیاد
 تحتانی و الف فتح بیسم و سکون لام یعنی پنجال کسں اسم موسوم است ماچو پھل بیسم و الف و ضم
 جیم و سکون واو و با سے فارسی و با و لام بفارسی ماز و و تجربہ عفن ناسند و ہند بیان
 مزاج آنرا گرم و تیز و افعال آن دافع باد و سیاہ و مجعد کنندہ شود و مضیق فرج و قابض
 و عابس نوشته اند ما و ہوس کے بیسم و الف و فتح وال محلله و خفا سے با و کسر واو و سکون تحتانی

ماتلنگ

ماتا
ماتروندنا

ماتاگ

ماتلا در همان

ماچ پتری
ماچک

ماچو پھل

ماوہوی

اسم گلی است هندی که آنرا کجی نامند و بر آفرم از کتب هندی به تحقیق شده که اسم گل موتیا و موگره است یعنی آنکه
 در راه ویشاکه بجای کند مزاج او سرد و افعال آن سبک وافع فساد و اخلاط ثلثه که نشسته اند ماوی پهل
 بیم و العت و کسر دال محله و سکون تخمخانه و فتح با سبک فارسی و فحاصه با و سکون لام اسم تریخ است
 ماوی هووم بیم و العت دال محله و با و دو و بیم دوم یعنی وافع مرض بقوت اسم زیره است با طری بیم و العت
 و کسر راسه هندی و سکون تخمخانه ماهمیت آن آب درختی است مایل به سردیت و سفید و غلیظ که
 بصناعت بر می آرد و درخت او مستقیم میشود مشابه بدختر تا از ان ضخیم تر و بر نما بت بلندی او برگها میشود
 مثل برگهای سپیاری و طوق بر آرد و آن آب بعینه مثل بر آرد و آن آب درخت تا و سفیدی است و آب مذکور
 مسکری قوی نوعیت بر خمر دارد و مزاج او گرم و تر با فشک مزه او تلخ و شیرین و شور بود افعال آن
 جهت تقطیر بول و سردی مثانه نافع و پیران محتاج بسوسه اصلاح نیستند و جووانان را باید که از شیرشها
 دفع ضرر او نمایند مار پیژ و بیم و العت و کسر دال محله و سکون تخمخانه مجهول و ضم راسه هندی و سکون واد
 اسم بیل پهل است مار چالی بیم و العت و دلی محله و فتح جهم و العت و کسر لام و سکون تخمخانه و بیخوش لام
 راسه محله نیز و هندی بلی گویند که کشش جنت را جوگ و سنکره هندی و بود اسپر سفید آمده اسم گرم است
 مار گوا یعنی بیم و العت و سکون راسه محله و فتح کاف فارسی و واد و العت اسم بگلا و بنگره است چون
 برگ بنگره شبیه ببنفار بگلا میشود لهذا باین اسم موسوم شده مار تل یعنی بیم و العت و سکون
 راسه محله و ضم فو قاسنه و سکون لام یعنی منشی و مخدر اسم دهنوره است مار فو تا پی یعنی بیم و العت و ضم
 راسه محله و سکون واد و فتح فو قاسنه و العت و فتح با سبک فارسی و با یعنی وافع باد اسم بر ناست
 مار چمیکا و مات اسم سو بن کنی است که مثل گیس سبز باشد ماسن بیم و العت و سبن محله
 بفارسی گوشت و تبر بطلیم و نیز در هندی ماسن بزایدنی بیم دوم ساکنه بعد العت می نامند بدانکه شکل می
 پند گوشت حیوانات را بسته مشتم قرار داده اند یکی آنکه آب کم خوردند گوشت آنها سبک کم رطوبت است چون آهو
 و گوز و خرگوش و لوه و دراج و کبشک صحرائی و طاووس مرغ و خرگوش منشی و فاخته و هر بل و مانند
 اینها و این جانوران با جانکلی دیسی نامند اگر چه در زمین انوب و ساد هارن باشند و دوم آنکه آب بسیار

ماوی پهل

ماوی هووم

مار پیژ

مار چالی

مار گوا

مار تل

مار فو تا پی

مار چمیکا و مات

ماسن

و در میان آب و کنار آب بیشتر باشند گوشت آنها ثقیل و بے رطوبت است مثل گوزن و گاو میش و گاو و قسطاس
 و نیل و گاو و مرغابی و کبک و بکل و ماهی و هر چه بدان ماند و این را انوب لیبی میگویند اگر چه در جانکلی و ساد بارن
 باشند و سوم آنکه آب متوسط خورند گوشت آنها نیز در گرانی و سبکی و تری و خشکی متوسط بود مانند گاو و اسب و اشتر
 و کبک و شگ و مرغ خانگی و تیهو و کلنگ و نظیر آن و اینها را ساد بارن و لیبی میگویند اگر چه در زمین جانکلی و انوب باشند
 و در باب بز و میش متخیر اند که از جمله کدام جنس شماریم مگر میگویند که بز مثل بزخ است میان جانکلی و ساد بارن و میش میان
 ساد بارن و انوب بزخ است تفصیل این هر سه و لیبی در مقدمه مذکور است نوشته اند که گوشت حیوانات جانکلی
 و لیبی سرد و قابض و جابس بول و مولد سرسام و صفرا فزاینده و انوب لیبی گرمان و گرم و هولاکت و مسمیه و صفرا و چرب
 و شیرین معقوی و دافع باد و هسا و بارن و لیبی بسیار بهتر و خوشتر و قوی بخشد و شیرین است و اندکی گرم و مولد سنی
 و اندک چرب و معقوی و اندک باد و کف و صفرا و در میکند و هیچ گوشت لطیف تر و موافق تر بطبیعت انسانی
 از گوشت بز نیست و لهذا از وی مدت العمر سیری و تغذیه میشود بخلاف سایر لحوم و گوشت جانور مرده و زهر خورده
 و بسیار لاغر و بسیار فربه و پر پیچ و مریض حامله نهایت بدتر است نباید خورد و در چرند گوشت نر گرمان تر از ماده
 و در پرنده بکلیس و سبک ترین گوشتها گوشت شیرین و ران است و گوشت کمر فی الجمله گرمان و از آن گرمان تر
 سر و شان و از آن پشت و از آن سینه و از آن گردن و از آن گرمان تر سر و هر قدر که پائین میروند در آن فرو روند
 بدتر و گرمان تر باشد مزاج گوشت هر حیوان و افعال آن در هم مذکور از اینجا باید جست نیز در دیگر
 کتب هندی بطلعه رسیده که در گوشت چهار پایه گوشت ماده بهتر است و در پرنده گان گوشت نر و میان اصناف
 هر نوعی از انواع حیوانات دونه گوشت متممیکه جسته خرد و در از باقی اقسام آن نوع مفید است چنانکه میان بعل
 و کرگ و جاموش و گوزن گوشت گوزن بهتر و میان اشتر و بز و میش و دنبه گوشت بز مثلند و بهتر و میان
 هر قسمی از اقسام هر نوعی چهار پایه آنکه خرد باشد بهتر است از بزرگ آن متمم چنانکه در دو گوزن مثلاً آنکه خرد باشد
 مفید است و گوشت سبک ناشگافته بهتر و مقداری شور است و میان اقسام هر نوعی از انواع پرنده گان تممیکه بزرگ
 جسته بود از باقی بهتر و هر متممیکه از اقسام نوعی از پرنده گان خردی که بزرگ باشد بهتر است چنانکه در دجاج و لواء
 و تیت و در دجاج بهتر است و میان دو دجاج آنکه بزرگ باشد بهتر بدانند که از خوردن گوشت گرمان و از گوشت چربی

و از چربی استخوان و از استخوان مغز و از مغز استخوان منی و هر یکی از دیگر که بترتیب مذکور در برهمنم دانند
 و گوشت ران گران و از آن گردن و از آن سینه و از آن سر و اندام پا و از چرم کرده و از گردن جگر و از جگر روده گران تر
 و هم برین لائق در برهمنم است و گوشت میان تن از جمیع جانوران که در آن ناسانه است در برهمنم و گوشت
 حیوان نر از طرف بالا در برهمنم و گوشت ماده از طرف فرود و گوشت ران و گردن از پرنده گان در برهمنم و گوشت
 سیاه وجود آنها متوسط در گوانی و سبک و جانور اینکه بار درختان بخورند گوشت آنها خشک تر است و گوشت
 جانوران گوشت خوار فرعی آرد و قوت باه افزاید و گوشت ماهی خواران تلخه افزاید و شالی خوار باه و برابری گوشت
 جانور اینکه کرانه آب می باشند و از آن گوشت جانور اینکه در آب میباشند و از آن گوشت جانور اینکه در شهر
 و ده میباشند و از آن گوشت خورنده و از آن گوشت آنها که سبب یک نخت دارند و از آن مهر چنانکه باز
 و گرگس و از آن گوشت آنها که در سوراخها میباشند و از آن گوشت آنها که دندان قوی دارند و بسیار بدوست
 و از آن گوشت آنها که در بنقار زده پا که کشیده خورند سبک است و نیز نوشته که گوشت از سر تا کمر سواجی حسین
 بمزاج مردان و گوشت پشت و از کمر تا پزیران خواه حالمه خواه غیر حالمه مناسب است و گوشت سر و بازو و کمر گوشت
 با مصالح و روغن ساخته خوردن مردان قوت باه بخشد و خون منی بفرزاید و ذکر حیوانات مردان مستثنی و مقوی است
 و خزاننده منی و بزنان مسقط است و خزاننده صفرا و همچنین حکم بر بیضات است و خوردن گوشت در پنهانست نو
 و کلانی شکم و کشت و تصور با ضرر و اسهال و بسیار فریب و ابدان باد سکه و صنایع تمام روز خورنده و در آن
 و سرفه و ضیق و خورنده بقولات و کسند و با ویسوا مضرو همیشه گوشت خواهد گوشت در گوشت بدن پزیران
 و گاهی با خورند و یا گاه گاهی خورنده را گوشت خورند این امراض پیدا کند و خوردن کباب شامی و سخی مقوی
 و باغ و سمن بن و دافع و در با سکه اعضا و امراض لاغری و زهر است و یونانی گویند که اغذیه ایشان مختصر
 و بر نبات طبیعت انسانی بهفت قسم فعل میکند و آن تحلیل و استحاله و تفریق و عقد و تغذیه و تشبیه و افعال است
 و در بیوض محتاج بچهار فعل است که آن تفریق و عقد و تشبیه و افعال است و در محوم بر و فعل که آن تشبیه و افعال
 پس محوم فاضل ترین اغذیه است و لهذا جناب سالت ماب صلی الله علیه و آله و اصحاب و سلم فرمودند که
 سَيِّدُ الطَّعَامِ اللَّحْمُ وَ تَفْصِيلُ دَرَكْتَبِ سَيِّدِ الطَّعَامِ تَطْوِيلُ نَزْوِشْتِ وَ سَجْرَةُ رَاقِمِ اَمْرٍ اَبَدِهِ كَرَامِ

گوشت کرده و از چربی و استخوان پاک ساخته نمک و ادویه و قدری بال پیچیده و او را یک پاس گذارشته
 پس بر سبج کرده با آتش ملایم بغیر روغن بر این کنند و بی مصاحبت قله روزانه بخورند و اگر تشنگی غلبه کند بجا
 آبی شیر گاو بنوشند و آب هم رواست برین منط نمودن عجایب و غرائب نواید میشود و فقیر و محتاج وقت صبح بهشتا
 قدری نان و شیر و شکر میکرد و بعد شش ساعت کباب گوشت بقدر نیم آن را میخورد که در چهار ساعت بهضم می
 داشته تا صبحی شام غلبه میکرد پس آنوقت از برنج و شور با و دو پیازه با هر چه رغبت طبع باشد میخورد هر که کباب
 غذا بهضم میکند تنها گوشت فریب بکند آثار میتوان خورد در شب خوردن گوشت و خواب بران کثره فایده با نعمت
ماس کلینتا بفتح میم و الف و سین و کسر کات و لام و سکون تخمخانه و نعم فوقانی و الف یعنی خجسته
 سیاه است اسم سالپرین نوشته اند **ماس** تیم اسم کل کنول سفید است **ماس** شیم و الف و شین
 بجمه اسم آرد است بضم همزه و راهی هندسه و سکون و لال محله و بجمه شین سحر کات فارس و با هم آمده
 یعنی ماکه و عوام بنود آنرا منو نامند بکسر تیم و سکون نون و ضم میم دوم و سکون و او در سنسکرت و با نیا است
 بفتح ذال مهور و خفا بے با و الف و کسر نون مشدود و خفا بے تخمخانه و الف و میم و الف دوم و فتح شین
 بجمه و سکون سین محله و ضم فوقانی و اما شکما بیم و الف و شین سحر کات و با و الف میگویند ماه سپید
 آن از جنوب سموده و مالوله است در شباهت مثل مونگ اما از ان دان کلان و سیاه و براف و نریج مقشر کرده
 از ان وال بجمه میخورد مزاج آن سرد در اولی مقشر آن معتدل و غیر مقشر یا بل خشک و در میان گرم میباشد
 و در افعال آن نوشته اند که چرب بگلان و هنگام هضم شیرین و غلیظ و قابض و موی و مولد بلغم و صفرا
 و قابض و دفع ادریجی حدت بسیار می آرد و فزاینده منی و مسک آن در بعضی از جملین است قاپط صاف آن
 و شیر و کف زیاد کند و مقوی است بول قاپط براند و گوشت چرب و تلخ افزاید و لغوا و منیق و بواسیر
 فایده و در **ماشو** بے میم و الف و شین سحر کات و سکون تخمخانه اسم تریب سیاه است یعنی گلش برابر
 و از نامش میشود **مالک** بے بفتح میم و الف و فتح کات فارس و کسر ذال محله و خفا بے با و سکون تخمخانه
 اسم فلفل دراز است **مال کنگنه** بیم و الف و لام و فتح کات و خفا بے نون و سکون کات دوم و کسر
 نون دوم و سکون تخمخانه و بزبان تلنگه بکنگر اسمی نامند بفتح تخمخانه و سکون لام و فتح کات اول نون و کسر

ماس کلینتا
 ماش ماسینم

ماشوی
 مالکدی
 مال کنگنه

کات دوم شده و فتح را سه محله و الف و بسند کت جو شستی بعنجم جیم جموله و سکون و او و کسر فوقانی و سکون بین
 سحره و فتح میم و کسر فوقانی و سکون تختانی معنائش هشتاد و تیز کسند ز حرارت غریزه و سورن نشاء بعنجم
 سین محله و خفا سه و او و سکون را سه محله و فتح نون و لام و فوقانی و الف یعنی بیل او زرد رنگ طلاسه و وارد
 و جو نشاء نونان بعنجم جیم و سکون و او و کسر فوقانی و سکون شین سحره و فتح میم و الف و خفا سه نون و او و دوم
 و نون دوم و فتح با و الف و خفا سه نون سوم یعنی ایشتهما افزاینده است و سورن نشاء بعنجم سین محله و فتح و او
 و سکون را سه محله و فتح نون و فوقانی و الف یعنی بدن را رنگ طلائی می خشد و پشتر مد بعنجم جیم فارسه
 و ضم فوقانی و سکون را سه محله و فتح میم و الف محله و الف یعنی چهار پهلو تیز دارد و لوانی بفتح لام و او و کسر نون
 و سکون تختانی و کنگنی پیتا بفتح کاف و خفا سه نون و ضم کاف فارسه و کسر نون دوم و سکون تختانی و کسر با
 فارسه و سکون تختانی و دوم و فتح فوقانی و الف این هر دو هم متمم خرد مال کنگنی است معنائش اینکه این متمم
 خرد او زرد رنگ میباشد و پیتا بنگنی بر یا بکسر با سه فارسه و سکون تختانی و فتح فوقانی و الف و فتح فوقانی
 دوم و سکون تختانی دوم و فتح لام و میم و کسر فوقانی و سکون تختانی سوم و کسر با سه فارسه دوم و سکون
 را سه محله و فتح تختانی چهارم و الف یعنی روغن او هم زرد رنگ میشود و از خوردن روغنش عقل و حواس
 می افزاید میگویند ماهیت آن دانه بانی است دراز و اندک پن پوست او سرخ و اندر و نش زرد
 مایل بسفیدی و نبات او بی ساق یعنی بیل میشود و ضخیم و پر شاخ منبت او در صحرا و غیر صحرا هم میشود و برش
 شبیه برگ قوت لیکن کنکر با سه برگ مال کنگنی بار یکتر از آن و از برگ قوت گرد میشود و میوه او مانند گوجه
 و خوشه و در چو نکه بر سه شق میشود سه شقوق مکتباً علی وجه الارض و در هر شق دو یا سه تخم موصوف فصل
 او آخر تابستان میرسد و بر دو قسم است بزرگ و کوچک مستعمل همان تخم است خواه از خرد باشد و خواه بزرگ
 مزاج آن گرم و خشک و رسوم و مزه او تلخ و تیز افعال آن ملین و گوارنده و دافع باد و بلغم و یقوت
 و شرف و تیز اینده عقل و حفظ و از او به جلیل القدر هندیان است که در خواص او رساله با نوشته اند چنانچه از آنجا
 که اگر کسی روز اول بکشد و روز دوم دودان و سوم سه دانه و همچنین در چهل روز چهل دانه بیفزاید
 و بعد روز چهل بکشد و یکدانه بکشد و یکدانه بکشد و یکدانه بکشد و یکدانه بکشد و یکدانه بکشد و یکدانه

مادومت نماید و از ترشی وجوات و تربت کج و لیمون و خردل و مانند آن و از جع پرهنر نماید دل روشن گردد
و حفظ صحت شود و شیر زیاده گردد و هر دو نوع تب دفع شود انشا الله تعالی و اگر روغن او در خسوف بنوشد و در آب
جایی که تا بخلق رسد بایستد صاحب عرفان شود و اگر در کف دست بمالد و روشنی چشم زیاده کند و قتی که شب
چهاردهم شب چهارشنبه واقع شود در آن شب این روغن کشیده وقت حاجت در چشم بکشد از چشم غیر پنهان
گردد یعنی از همه را بیدار کند و اگر در چهارشنبه ماه صفر روغن او کشیده مجذوم بخورد و در اعضا بمالد
تابست و دیگر روز از جع پرهنر کند شفا یابد مجرب است و چون دانه های او را در روغن گاو خالص بریان ساخته
هر روز یک کف دست بخورد آنقدر قوت و شهوت شود که در قیاس گنج و اگر در شیر گاو سبزه جو شانه خجرات
بسته مسکه گرفته از هفت و نهم تا هشت و نهم یا شیر برنج بخورد و سبزه سبزه روغن گاو
بریان ساخته تا چهل و یک روز بخورد و از مندیات او پرهنر و عین مرد میگرد و اگر در شیر شغال تر کرده ستر روز ستواتر
زند بخورد و شهوتش بسته گردد چنانکه مردی دیگر بر وفادار نشود و اگر از غره ماه که روز یکشنبه واقع شود روغن
کشیده و دوده بستاند و در چشم کشد گویند که مال مدفون هویدا گردد و اگر از چربی غوک تر کرده و روغن کشیده
بر قضیب بمالد باه افزاید و اساک کند و عین مرد میگرد و اگر چهل روز در کین زن تر کرده پس روغن بکشد و بر
بمالد برنگ اصلی با فواید مجرب است و اگر مردی را بسته باشد در فیه شیر گاو یک سیر مال گنگنی بخورشانند
چنانچه تمام شیر و نخورد و هر روز هفت دانه بار روغن گاو تابست و یک روز نخورد و جع نکند مفتوح شود انشا الله تعالی
و از تجربه والد ماجد مخفور است که بغالغ و لقوه و تشنج و مفاصل شتر با و تهر چنان مفید و محلل راج و باضم و واقع خنازیر
و غده و سلفه و جرب و حکم و جمیع امراض باده مزمنه نافع بهر طریق که استمال نمایند و در بعضی کتب هستند
بمطالع آمده که بجهت تب باریک و کف و سستی اندام و فساد خون و صفر نافع است و او مضر محو و برین توضیح است
مصلح او مبر و انت است مالتی چهل بیهم والعت و لام و کسر فوقان و سکون تحتان و بای فادس و یا و لام
دوم اسم جز بیست مالتی بیهم والعت لام و فوقان و تحتان اسم سها که است و نیز اسم عباسی است
مالتربک بفتح بیهم والعت و لام و ضم فوقان و سکون رای محله و فتح نون و کاف یعنی گاه که در او مانند
چهل اسم رو ساست مالکا بفتح بیهم والعت و لام و کاف والعت دوم یعنی در چنستان میشود اسم ریحان

مالتی بیهم
مالتی
مالتربک
مالکا

مالوی

مانا

همیشه است **مالکوی** بمیم و الف و فتح لام و کسر واو و سکون تختانی اسم سردی و ترید سیاه یعنی نبات او
 بیل میشود یعنی بے سابق است **ما مشا** بمیم و الف و کسر یه و دم و فتح فون و الف اسم داروی هندی است
 که مشهور با اسم کالیست و سحر است آنرا کالایوسا را بفتح کات و الف و لام و الف و دم و ضم فون و سکون
 واو و فتح سین مھله و الف سوم و فتح راسے مھله و الف چهارم یعنی آنکه تمام اجزای درخت او سیاه است
 و بستانداری بفتح موحده و خفا بے ما و سکون سین مھله و فتح فوقا نے و الف و سکون وال مھله و کسر را
 بے نقط و سکون تختانی یعنی در شیب جبل پیدا میشود و چند نوتیلا بفتح جیم فارسی و خفای فون و فتح
 وال مھله و ضم فون مھله و سکون واو و فوقا نے و فتح با بے عجب و لام و الف یعنی گلش سیاه مانند گل کلاو کوشن
 مانند مندل میشود و شایر بها بفتح شین مچ و الف کسر رای مھله و سکون تختانی و فتح موحده و خفا بے ما
 و الف یعنی مانع بیماریا بقوت است ایند اسم که گذشت اسمای قسم ماده است و قسم نر را پرتا نیکا بفتح بابی
 فارسی و راسے مھله و فتح فوقا نے و خفا بے ما و الف و کسر فون و سکون تختانی و فتح کات و الف یعنی
 مانند وزیر است که از وی بپادشاهی قوت است مراد اینکه پادشاه بدن را مثل وزیر است و فتح عدو
 که بیماری است و شار و اچا بفتح شین مچ و الف و را و وال مھلتین و الف و جیم فارسی و الف سوم یعنی سفید
 رنگ میباشد و کاشتا بفتح کات و الف و سکون شین مچ و فتح فوقا نے هندی و الف و کوشتا اچا
 بکات و واو و شین مچ و فوقا نے هندی و الف و جیم فارسی و الف یعنی هر دو اسم اینکه بیخ او است
 و نزدیک انتها کی دارد **ما همیت آن** نباتی است که نیال می خورد و شاخ و برگ باریک کوچکی دارد
 و خشک او کی نوع مشابهت به باد بجنوبی دارد و آن برود قسم است و گرو انشی آتشی سیاه و ذکر سفید است
 و بار هر دو برابر عناب اما داز و بار یک و اغبر ایل بسبزی و زردی در حالت خشک **مزاج آن سرد**
 و خشک **حدود** و هر دو چرب و شیرین و گران است **افعال آن** قسم ماده جبت رفتن شکل مفید
 و شتی است و قسم نر سکر یعنی با و کف و تشنگی و بی ذائقگی و همن و خون صفراوی و اشتقاد تب و
 زحمت فرج زنان و در زمانه و شکم بپسند و در غلبه اخلاط لثه بر باید و منی بپنزا بد **ما مثر** بفتح هم
 و الف و کسر یه و دم و راسے هندی و سکون تختانی اسم انبه است **مانگشا** بفتح یه و الف

مالوی

مانگشا بهیدی

و خفا بی فون و سکون کاف فارسی رفتم شین سحر و العت و کسر موحده جموله و خفا بی با و سکون تختانی و کسر وال
 محله و سکون تختانی دوم ما همیشه آن از قسم الملاح است معدنی مثل شنب پانی زرد رنگ و درخشانده و چون
 بر گوشت پاره پاستند آب بیکر و اند برای خوردن گوشت قروح مجرب است مانند و ک بفتح میم و العت و سکون
 فون و ضم وال هندی و سکون واو و کاف اسم ضنفع و متنی از ابرک که بزرگ ضنفع باشد مانند و ک بفتح میم
 میم و العت و سکون فون و ضم وال هندی و سکون واو و کاف و کسر موحده و فتح را بی محله و کسر میم
 و خفا بی با و سکون تختانی گویند که از قسم زرب است و متنی برهما بفتح میم و کسر فون و سکون
 تختانی و کسر موحده و نر رای محله و میم مشدده و با و العت و سر سوئی بفتح سین در رای محلتین و سکون سین
 محله دوم و فتح واو و کسر فون و سکون تختانی و مانند و ک بفتح میم و الف و فون و وال هندی
 و واو و کاف و فتح با بی فارسی و سکون رای محله و کسر فون و سکون تختانی یعنی بزرگ او بصورت
 ضنفع کلان میباشد و و کرا تا بکسر او و سکون کاف و فتح را بی محله و العت و سکون فون و فتح فون و الف
 یعنی بدن رنگ رونق بخشد و چرب نرم گرداند و دیگر گمانجا بکسر وال محله و سکون تختانی و کسر فون و فتح کاف فارسی و خفا بی با و
 و کسر فون و سکون تختانی و فتح جیم و الف یعنی رونق بدن که از اثر او حادث شود و دیگر باند و سحر متنی بفتح واو و رای محله و سکون
 واو و دوم و فتح شین میم و کسر فون و سکون تختانی و در بعضی نسخ بغیر میم آمده یعنی از خوردن این
 دارو در خواندن علم قوت نطقه بائین بین میشود و نوشتن بفتح واو و فون و سکون واو و دوم و فتح
 شین سحر و کسر وال محله و خفا بی با و سکون تختانی یعنی در ادویه صحرائی این دو اسرار است هم میگویند
 مزاج آن گرم و خشک در دوم افعال آن دافع امراض سمی و ضعیف و سرد و تب و سرد
 و کث یعنی بپزید که گوشت را گیرد مانند گلیا بفتح میم و العت و خفا بی فون و سکون کاف فارسی
 و فتح کاف فارسی دوم و سکون لام و فتح تختانی و العت اسم جفرا است و یعنی دافع عذاب اسم درخت
 جمی است مان پس بفتح میم و الف و فون و فتح با بی فارسی و سکون سین محله و ضم با بی فارسی
 دوم و سکون واو و اسم دار هلد مانند میم و الف و فون مخفی و سکون وال هندی و اسم آبی است که
 برنج در روختن گردد و آنرا بیج هم نامند و گذشت مانند گلیا بفتح میم و الف و کسر فون و کاف اسم با قوت است

ماندوک
ماندوک بر می

مانگ گلیا

مان پسو
ماند

مانگ

مالشی
تائی پهل
مالیسی
مالیچ

مشر

مالشی بیجم والعت و سکون فون و کسر بین حمله و سکون تخمائی اسم چهرت مانگند بیجم والعت و فون فتم کا
و سکون فون دوم و اول محله مشی از اسم اول کنده است و گزشت مائی چهل بیجم والعت و کسر پتره و تخمائی و با
فاد سے و با و لام اسم گزبانچ است مالشی بیجم والعت و سکون تخمائی و کسر بین حمله و سکون تخمائی دوم اسم
پهلوی و کر باست مالشیچ بفتح بیجم والعت و سکون تخمائی و فتم بین حمله و سکون فون و بیجم ناری اسم بیجم است

خواید اسما کے میم با فوقانی

مشر بفتح میم و فوقانی ہندے و سکون رائے محله بقار سے گا و دانہ و پیرے و نبالبقر نامند ماہیت
آن دانہ ایست و دور برابر بخوردی کو چک تیرہ رنگ مایل بسرخے و زردی یا سفیدی و طس و گران و بناقتش
کو چک یا شاخا و برگامی باریک بار او غلافی و دران تخمهاے موصوف و اصناف میشود یکی را کسر و دوم را
بتلا بفتح موصوہ و سکون فوقانی ہندے و فتح لام والعت و فتم زار اما کنہ بفتح رائے محله والعت و بیجم و
وکاف و ہا و این قسم خردتر میشود و چون گا و بخورد سیاہ و فرہ گروہ **مزلج آن** در اول گرم و در دوم
خشک افعال آن مسخج مسد و مقطع و جالی و سہل لغت غلیظ و منقی سینہ و شش و آب طبع بلو
با عسل جت سرفہ رطوبے و با سہر کرافع عسر بول جرب گروہ و تقیہ آن و یرقان و سپر ز نافع و ہندیان گوشہ اند
کہ مشر گرم و گران و طین و فرابندہ باد و صفرا و خون و بول و شیر و سوزش شکم و دفع آمان اعضا و فساد ظنم
و مضعف نور چشم و کا ہندہ منی و در عتم دیگر ہنگام ہضم شیرین و سرد و سبک قابض و دفع فساد بفتح
و چون گا و مشر را بخورد بسیار فرہ گروہ و دراز جلد دانہ ہاے ماکولات انسانی بہت بکبوتران و گوسفندان
و مرغ و غیرہ نیز بخوراند چون انسان زیادہ خورد خلط فاسد پیدا میکند و خونی میراند و اسما
خونی می شود مصلح آن گلاب و گل ارمنی و سفید آنرا غالبہ کمتر از سرخ آن و در تریہ مصلح قوت جالیہ آن

و بقا سے نہ ضعیف طلیہ التغذیہ مقدار شربت آن تا سہ دریم متا بفتح بیجم و فوقانی والعت اسم تورا
مشا اسم تورا اسم توری ہر کفول است **مشال** بفتح بیجم و سکون فوقانی ہندے و فتح فون والعت و لام
اسم تمانہ است **مشی** کسر بیجم و فوقانی ہندے مشدہ و تخمائی اسم خاک است **مشی** گرمیہ
بیجم و سکون فوقانی و کسر بین حمله و سکون تخمائی و فتح کاف فار سے و رای محله و موصوہ و با اسم

مشا
مشا
مشا
مشی
مشی

متی روچھا
متی برھما
مشکی

بعضہ ہا ہی است و عنقریب بیاید متی سوچھا بفتح میم و کسر فوقانی و سکون تحتانی و ضم راسی مھملہ و سکون
 واو و فتح جیم فارسی مشدودہ و خفا سے باء و الف یعنی مولد پتہا اسم کو دوست متی برھما بیسم و فوقانی
 و تحتانی و کسر موحده و فتح راسی مھملہ و میم مشدودہ و خفا سے باء و الف بیسم مانند ٹوک برہمی بہت مشکلی
 بفتح میم و سکون فوقانی ہند سے و کسر کاف و سکون تحتانی ہندیان بار آنرا پھلی گو اور بفتح با سے فارسی
 و خفا سے باء و کسر لام و سکون تحتانی و فتح کاف فارسی و واو و الف و راسی مھملہ و در تلنگی گو کر کا یا بفتح کا
 فارسی مھملہ و سکون واو و فتح کاف و سکون راسی مھملہ و فتح کاف دوم و الف و فتح تحتانی و الف دوم
 می نامند ماہمیت آن نباتی بہت بریک شاخ پہلو دار بلند میگردد و تا بیک قامت انسان و دیگر شاخھا
 باریک و داخل می کنند چرگ او مشاکل بر برگ ریچان بعضے ازان خرد و بعضے بزرگ اما ازان تنگ نرم و نمد
 مزہ پہلے مونگ خام و گل او شل نیب لیکن مایل برنگ و غوان چہار چہار یا پنج پنج گل کیجا میشود و بعد ازان
 بار سے بند و غلافی ہر غلافی بطول چہار انگشت و عرض نیم انگشت یا کم و زیادہ ازان و بر آخرش ٹوک
 ہچو خار و ہر دو طرف پہلے ریشہ کہ بعد از شکستن بر آید و دران تخم مانند دانہ سوئدہ آبن باز غلافی از جملہ مطعومات
 اہل ہند و کن بہت در گوشت یا بادگیر بقولات مثل ککڑے و ساگ اسبازہ بار و غن و مصلح بخت می خوردند لذیذ
 میشود و مزہ مایل بشیر بنی دار و در مزہ پہلے مونگ و شانہ و مشکلی فریب یکدیگر اند مزاج آن معتدل
 مایل بہرودت افعال آن مسمن بن و مقوی باہ و مولد باد و مٹی و مغلی خون و مضر صاحب حیثت و لو جاع
 و غیر ایندہ بلغم مصلح آن کشنیز تر بہت متو پلاگ بضم میم و سکون فوقانی و فتح واو و ضم ہا ہی فارسی
 و لام و سکون کاف فارسی و بزیادہ سے میم در آخر ہم آہدہ دو قسم بہت خرد و بزرگ بزرگ را در سنکرت
 و اشیاءک بفتح واو و الف و کسر فوقانی ہند سے مشدودہ و خفا سے تحتانی و الف و فتح لام و ضم کاف
 و اشیاء پستی بضم با سے فارسی و سکون شین میجو و کسر با سے فارسی دوم و سکون تحتانی یعنی گلش
 سنج می باشد و ریشہ پھلتا بضم راسی مھملہ و سکون شین میجو و فتح تحتانی و الف و ضم ہا ہی فارسی
 و راسی مھملہ و سکون واو و کاف فارسی و فتح فوقانی و الف و پھلی کہ کا بفتح با سے فارسی و خفا سے با
 و فتح لام و کاف و خفا سے ہا ہی دوم و فتح کاف فارسی مشدودہ و الف یعنی دانایان میگویند کہ برابر او

متو پلاگ

ہفت خط شب و خمر و اوائلی یعنی یو و الف و فوقانے ہند کے و تختانی و الف و کسر ہمزہ با تختانی و نون و
 تختانے دوم وائی بل بفتح ہمزہ و کسر فوقانے و سکون تختانے و فتح موحده و لام و مہا بل بفتح میم و ہا و الف و
 موحده و لام برہت بل بضم موحده و سکون راسے محملہ و فتح ہا و سکون فوقانے و فتح موحده و لام معنی این سہ اسم
 بسیار معنی است و بجا زواچا بفتح موحده و خفا ہے ہا و الف و فتح را و سکون دال محملتین و فتح وا و الف و فتح
 فارسی و الف و دوم یعنی کسر میا شد و سپر نیگا بضم سین محملہ و فتح با سے فارسی و سکون راسی محملہ و کسر
 نون و سکون تختانے و فتح کاف و الف یعنی برگ او خوش نما و خوشبو میشود و ورشش پیشی بفتح وا و سکون
 راسے محملہ و فتح شین بجم و ضم با سے فارسی و سکون شین بجمہ دوم و کسر با سے فارسی و تختانی یعنی گلش
 در برشکال میشود و پینا پیشی بکسر با سے فارسی و سکون تختانی و فتح فوقانی و الف و با سے فارسی و شین بجمہ
 و با سے فارسی دوم و تختانے یعنی گلش زرد رنگ میگوبند ماہمیت آن انچہ ہنشاہدہ فقیر آمدہ
 نباتی است قائم و شاخہاے بار یک بسیار میکنند برگ فی الجملہ شاہدہ برگ پودینہ اما از کسب زرد و دراز
 و تنگ کنگرہ ہا نمایان و نوکدار و باعابیت لزجہ و گل او پنج برگ و زرد و صندلے رنگ و مہا بلش ریشہ ہا ہی
 بار یک و زرد و بار او مانند دانہ نخود برگما بر و چمپیدہ بعد خشک شدن تخم مثلث مانند دانہ ہاے ہیل از ہر دانہ برکت
 و بر کس ہر یک تخم دو خار بار یک میشود و چون تخم ہاے خام را مانند و بشند بوسے خیار پار و ذنی الحال اردو
 آرد و بیج او دراز و سفید و پر شعب و بر یافت فقیر خیابان آمدہ کہ از مسموم چونچ بہت بچکرہ چونچ بسیار مطابقت
 و افعال ہم قریب قریب دارد مزاج آنرا ہندیان سرد و تر لیکن سردی در قسم خرد زیادہ از کلا
 نوشته اند و افعال آن معنی و سکن گرمے و صفر و باد و حرارت غنی و برافسہ وزندہ رنگ و
 معدن و مسم کلان دافع عن و تب و قی الدم گفتہ اند

فوائد اسمائے میم با جیم

مجلت در بضم میم و سکون جیم و فتح کاف و سکون نون و دال محملہ اسم درختی است کو یک نسبت آن کو ہستان
 اکثر ہن مزاج او گرم و خشک و مزہ تیز و تلخ و افعال آن جہت بلغم و سرفہ و انواع تب و عارضت
 و خشک و سستقا تانہ نوشته اند چچکا بفتح میم و سکون جیم فارسی و فتح کاف و الف اسم ماسے است

مجلد

میچکا

بجلی

چمچلی بفتح میم و سکون جیم ماه سے و خفا سے باو کسر لام و سکون تختانی و جوض لام برای محله نیز آمده و بزبان
 تنگ چا با بفتح جیم فار سے و لغت و فتر با سے فار سے و لغت و کسب نکت مین بکسر میم و سکون تختانی
 و نون میگویند و دیگر نامها هم بسیار دارد و بزبان انواع و اقسام میشود اما آنچه در کتب هندیه یافته شد نوشته میشود
 بد آنکه مطلق ماهی کف و مد میکند و مزاج را خوش میکند و لذت زیست و مدبول و دران میلین آنکه از شکر کبیر
 مولد کف و دافع باد و مقوی باه و دافع او ساج معدی و نخبه منی است با یاد که در ششست ماهی که از دیره یعنی چا
 آب باران دران جمع میشود گرفته باشند باید خورد و در وقت رت ماهی رود با و در کریشمارت ماهی
 چا با سه کلان و در وقت ماهی تالاب و در شصت ماهی که هم با آب از کوه افتد و در هفت رت ماهی
 چا با سه تنگ دبان باید خورد و ماهیان رود که در هندیه ایست مین بکسر همزه و سکون تختانی و فوقانی
 هندیه و قهیکه از ماهی که آنرا کرگت میگویند بفتح کاف و سکون را سه محله و فتح کاف فار سے و سکون
 فوقانی هندیه دافع زهر و بسیار با مزه و چرب و شیرین و مقوی و مولد باد و کف و پر میوه و معین امراض
 چشم است و ما سه چا با سه کلان و ناله ماهی دراز صاف میشود و در بول و مزاج را خوش گرداند
 و صفراوی محمی دور کند و باضه کم کند و کشت زیاده نماید و مولد استحا ضه و کله یعنی قی که بعد طعام شود و دفع
 کند و ماهی تالابها سه کلان و خرد که آنرا چرومین و پر کله نامند سرد و گران و چرب است فزونی آرد
 و بول را از او رار منخ میکند و ماهی که از بالاسه کوه با آب افتد و یا از چشمه آب روان یا غیر روان بر آید
 امراض چشم را مفید و زندگی بخش و مقوی است و ماهی چا با سه خرد که آب را از او بر آرد نیز گرم و دافع
 کف و باد و تب ماهی باریک قروح و رگت پت و فزاینده صفرا و مولد پر میوه و امراض جلدیه و مزه دار است
 و ماهیان در باریکی گران و چرب و شیرین و گرم و فزاینده صفرا و باد را میزند و بر مزاج خوشوقتی بخشد و رنگ
 و روغن برافروزد و کف پیدا میکند و ماهیان ذوه و دیره که آنرا مکرکومین نامند از خوردن آنها تو ماهی سیاه
 سفید شود و ما سه خرد که از رودها باشد موسی سفید سیاه کند و مقوی باه است و قبولی ماهی که آنرا
 آنکو لامین گویند بفتح نون و ضم کاف و سکون و او و فتح لام و لغت بعینه مشابهه بنیول میشود از خوردن
 گوشت او موسی سفید سیاه گردد و ما سه سرخ رنگ از خوردن او دشوار سیاه کند که بوقت خوردن و کوشیدن

بجلی
 در مزاج ماهی استخوان
 بسیار بوده و در کتب
 زنگنه استخوان
 حکم کل خردی است
 که در وقت خوردن
 در بول می آرد و در بول
 معده خوش بود
 معده خرم است
 بزرگ کرد و فتر با
 عبد العظیم
 در وقت خوردن

باشد و در کند و غیر بسازد و شیرین است و کف پیدا نماید و بل گران بفتح موحده و سکون لام و فتح کاف فارسی
 و راسه محله و الف لام دو مسمی از ماهی است و نیز مسمی از ماهی است که بسیار خرد بود آنرا بوشنی نامند گران و
 بلغم افزاست و بلغم شیرین و قشقرکه ریزه تر بود معوی و شستی و در افق فساد و باد و سرفه و ماهیان تازه
 هر روز صبح بخورد و در وقت شیر هر روز وقت شب باید خورد و در آفتاب وقت عصر شستن و با نان نوجوان صحبت
 کردن و گوشت حیوان و کشتی خوردن باعث افزایش قوت است و ماهی خشک خوردن و صحبت بزنان پیر کردن
 و در آفتاب صبح شستن و جفلات حیوانات نوزاید خوردن و وقت شب بقولات خوردن و در روز جماع کردن
 قوت کم کند و پسر زود حاصل آید و بینه ماهی بلخی الهضم گران نرو بهی و مقوی اعضا و سخن و مولد بلغم
 و پیر افزا و گران طبع و در افق پر سب و چما گند ما بفتح میم و جیم فارسی شده و خفا به با و الف و کاف فارسی
 و نون و وال محله و با و الف یعنی بر سه ماهی دارد چما و هینیا بفتح وال محله و خفا به با و سکون نون و
 فتح تحتانی و الف یعنی مانند صورت ماهی هر دو اسم کن است چما چمی بفتح میم و جیم فارسی و خفا به با
 و الف کسر جیم فارسی دوم و خفا به با و سکون تحتانی اسم مشترک است میان کلا جدری
 و پنا کنفی هر دو گذشت یعنی چشم ماهی چچه تنکی بفتح میم و فتح جیم فارسی شده و خفا به با و ضم فوقانی
 و سکون نون و کسر کاف و سکون تحتانی ماهیت آن درختی است درختی تا بقدر آدم میشود و شاخها
 میکند و برگ مانند برگ تیند و اما از و تنک و نرم و در گل و باد هم مانا بر نیند و لیکن از نیند و کلان میشود بلکه نزد
 فقیر سی از تیند دست پوست و رخ آنرا جت است سقا سفید است اند و الله اعلم بالصواب چچه بفتح میم
 و جیم فارسی شده و خفا به با و سکون راسه محله بقار سے پشه و کبری بن خوانند چچه
 میم و سکون جیم فارسی و خفا به با و کسر راسه محله و سکون تحتانی اسم محلی یعنی سمک است چچیندی
 بفتح میم و جیم فارسی شده و خفا به با و سکون نون و کسر وال هندی و سکون تحتانی اسم پند بار است
 چونکه بر پوستش دانه برابر بنیضه ماهی میشود لهذا باین اسم گشته چما نونمان بفتح میم و
 جیم فارسی شده و خفا به با و الف و نون و وا و نون و و م و فتح با و الف و خفا به نون سوم یعنی
 مانند زبان ماهی میشود اسم کنگلی است چچا سار بفتح میم و جیم شده و الف و فتح سین محله و الف و

چما گند

چما و هینیا

چما چمی

چچه تنکی

چچه

چچری

چچیندی

چما نونمان

چچا سار

محلہ یعنی دال و نون سفید و مزہ شراب دار و کسم جامی پھل مجا و اسنی بہیم و جیم و لغت و فتح و او و لغت و دوم فتح
سین محلہ و کسر نون و سکون تختانی یعنی بوی سیندی دار و کسم و باکلی است جمیا گند بفتح میم و سکون جیم و فتح میم
و لغت فتح کات فارسی سکون نون و دال محلہ یعنی مغز تخش بوی دار و اسم بولہ سبت مجا و م اسم ہند پین یعنی کف بر یا

مجا و اسنی
مجا گند
مجا و م

فوائد اسماء کسم با دال محلہ

مد پیا بفتح میم و دال محلہ و سکون با بے فارسی و فتح تختانی و لغت کسم بجلی یعنی ساگ پوئی است
مد سو نڈا بفتح میم و دال محلہ و سین محلہ و سکون و او و نون و فتح و ال ہندے و لغت یعنی مقوی باہ
و نوز ایندہ منی و کرا و کسم جامی پھل مد نمت بفتح میم و دال محلہ و سکون نون و فتح میم و دوم
و سکون سین محلہ و نوقا نے ماہمیت آن یعنی ست چین دار و سخت و زرد و شکن و بعد شکن بران
و در خانیدن مانند صمغ کثیرا بالذک لزوجت و تلخی و گویں کہ نبات لوبیل میشود برگش مانند برگ تنبل
و گل او سفید و بار او مثل دانہ نخود میشود مزاج او گرم بار طوبت فضلیہ افعال آن مقوی کمر و باہ
و مغلظ منی و زیزانستہ ہنگ گروہ و مشانہ و ستمل بیج مذکور است مد نکہ بفتح میم و دال محلہ و نون
و کات و با یعنی قاجم کنندہ آلت اسم و ہنورہ سفید مد نے بہیم و دال محلہ و کسر نون و تختانی یعنی
شہوت افزا اسم و ہنورہ سیاہ است و نیز جیسے از ستمین بوی گل آدم مست گردد و خیال بسوسے
شہوت جماع افزا اسم گل موٹیا نوشتہ اند مد کپرنے بضم میم و سکون دال محلہ و فتح کات فارسی
و با بے فارسی و سکون رای محلہ و کسر نون و سکون تختانی یعنی بے برگ مونگ چونکہ برگ این روئیدگی
مشابہت بے برگ مونگ دار و لہذا با بن اسم سہمی شتہ مزاج آن سرد و خشک افعال آن
جست سرفہ و باد و خون و حرارت و صفر سفید و تپ منفع کنند و منی و با صر و نافع بخشہ نوشتہ اند
مد کا بضم میم و سکون دال محلہ و فتح کات فارسی و لغت کسم مونگ است مد کم بفتح میم و دال محلہ
و کات و سکون میم دوم اسم تو تیا بے دود و ہیت مانند کبیری میشود و مزہ شیرین دارد مد نیل
بضم میم و کسر دال محلہ و سکون تختانی جہولہ و فتح نون و سکون لام و بز یا بے میم در آخر کلمہ نیز آردہ و دور
سکرت و سو کھ بفتح و او و ضم سین محلہ و سکون و او و دوم و فتح کات و وقع پر و با یعنی بہشت اقسام

مد پیا
مد سو نڈا
مد نمت

مد نکہ
مدنی
مد کپرنی

مد کم
مد نیل

یعنی کبروزه و دوروزه و ستره روزه و چهار روزه و پنج روزه و پانزده و یکماه در میان و آنکه بوقت نصف شب آید
و کتومولا چاکس کاف و سکون نون و فتح واو و ضم میم و سکون واو و دوم و فتح لام و الف و جیم فارسی و الف و دوم
یعنی این همه را از پنج برمی کنند و چون کاف بفتح جیم فارسی و خفا بے با و فتح واو و کاف یعنی از سبب تپ
اگر خون هم خشک شده باشد این دو مفید است و چهار پیش کاف بفتح جیم فارسی و خفا بے با و الف و فتح واو
محمله و ضم با بے عجمی و سکون شین و فتح با بے عجمی دوم و کاف و الف یعنی مزه گل او شور میا و پانزده و کاف
بفتح با بے فارسی و الف و خفای نون و ضم وال هندی و سکون واو و ضم ر می محمله و سکون واو و دوم مجهوله
و فتح کاف فارسی و الف یعنی بلای مریض سفیده مفید و هر سه طول بفتح با و راسه محمله و سکون سین محمله و
ضم فوقان و خفا بے با بے دوم و سکون واو و فتح لام یعنی فری مفرط را و و کتند و ایسور ملیک کاف بفتح
و سکون تحتانی و سین محمله و فتح واو و راسه محمله و فتح میم و کسر لام مشدده و سکون تحتانی و فتح کاف و الف
یعنی گلش مانند گل درخت آگ است جهت پو جانموندن سیوا بخاری آید و عوام نیز آنرا میبندند تا بفتح میم
و سکون واو و کسر وال محمله و فتح نون و الف و مود می زیادتی میم کسوره و تحتانی مجهوله و مدنی بضم میم و
سکون وال محمله و کسر نون و تحتانی میگویند ما همیت آن نباتی است مفروش و مسطح بر
روی زمین و شاخهاش پهلوار و گره دار و تیره و مایل بسرخ و بر هر گره سه برگها مشابیه برگ
خرقه دار و درخت و نر و نر و گره ریشهای باریک سفید رنگ بخش دراز ظاهر آن تیره و باطن آن سفید
مزالج آن گرم و خشک و در دوم افعال آن محمل بلغم جهت سرفه و ضیق و تپ با بے بلغمی و
استفاد غیره در مطبوخات مفیدند و هندیان نوشته اند که بخش تیز است مطبوخ او جهت پانزده و
یعنی سفیده را نافع و خاکستر او جهت درد شکم نافع و با ضم بے فیزاید و فرمی آرد و غذا لقی بفتح میم و سکون
وال محمله و فتح میم دوم و الف و سکون لام و کسر فوقان و سکون تحتانی ما همیت آن بیلنی است
کلان و ضخیم و دراز بردخت با سه بزرگ می پیچد و بر میگرد و دو برگ آن مانا برگ گولر و غنچه او گرد
چون واگرد و مسکوس میشود و سه برگ بهم پیوسته و یک برگ پیش آنها و بر و ریشها بے باریک
فی الجمه مشابیه بتاج خرپس بسیار خوشبو و صندلی رنگ پس از آن تخم میکند از دانه خود کلان و پخت

بر و محتوی دست برگ مانند تنه گوشه دار و یک نوع مشابهت به تینترس که در موسم بهشکال حی پرواز و مزاج
 آن تلخ و زحمت مزاج گل آن سعدل ابل بگره افعال آن شمیدن گل و کشیدن عرق آن
 مفرج دل و مقوی حواس است و فقیر گل شکر آن ساخته خوانند بر آب خفقان بسید مفید یافت
 بفتح سیم و سکون و ال ممله در لغت هند که بمعنی مستی است و مراد اینجا شراب است که بعرب زخم نامند
 و آن دو قسم بود یکی آنکه آتش نه بیند آنرا آسونا نامند بدالف و ضم سین ممله و سکون و او دوم عرقیکه قطره
 ساخته باشند و هندیان در افعال او چنان نوشته اند که مطلق شراب باینزه است تشنگی آرد
 و باضمه و اشتها افزاید و بر مزاج خوشی بخشد و وقت هرشم ترش میگرد و در تلخ و زحمت سه مزه دارد
 آواز را صاف کند و خواب آرد و سبک است بسیار فریه را خوب است باد سردی دور کند و بجا بگفت
 مضر و شراب نوگرانی و کف و صفرا را بقوت دفع کند و باد و بلغم پیدا آرد و شراب کند کف و صفرا
 بدر کند و اشتها آرد و قوت بدن بخشد و شراب که از غله آرد یعنی ماش ساخته باشند صفرا و اورام
 دست و پا و غیره و باد و کف را نافع و شراب شالی سرخ گرانی و مقهور باضمه را مفید و بر سخن یاور سه دهر
 و زهر و صفرا دفع نماید و سردی دور کند از قتم برنج که کچ پیدا شد سبک است باد و صفرا دور نماید
 و از برنج سیاه کرم شکم و کف بانی دور کند و آغاز هرشم برنج یا غله که باشد خواص آن دارد و از تاریخی
 و سیندی مدربول و سمن بدن و مقوی بر آب صحبت زنان و دل را خوش کند سرد و گرانی و
 شیرین است باد و صفرا دور کند و کف پیدا نماید و از سبزی تاز میه و کشت و زهر و باد و پت دور
 کند و از منجلی گران و مستط است تا بسیار سرد مزه دارد و دفع صفرا و مولد باد و کف و از حرماندگی زحمت
 و شیرین و شستی و مزه دارد و سردی و باد می و صفرا و پت باریک کف و پت زایل کند و مدربول است
 و از نار جیل رنگدوغن و اشتها بکشد و مدر و دفع باد و پت مقوی بود و از فوغل زحمت و سرد است
 صفرا زایل کند و باد را بخلیل برد و کف و کشت را نافع و از نیشکر مقوی است و گران و مولد صفرا
 و کف و از مضر باینزه و شستی و دفع باد و صفرا و مولد کف و از قند و شکر باینزه و دفع باد و صفرا و مولد
 و از نیم خواه گل باشد خواه میوه خواه پوست از همه شرابها بهتر سنگره بنی و پانددگ و شوبه و اسامی

بجاسیر و کشت و تپ و صفر را مفید فریج منقذ و کلا یعنی قوی که بعد طعام
 و آزانیه با و سنی افزاید و در و کمر و تپ با یک لاغری و کفت و صفر ادرغ
 کفت و فز اینده صفر ادرغ بفتح بیسم و وال محله و سکون نون اسم سوم است که بجز
 و هموار و دو و ادرغ شیاطین و جهت خاکش و قروح و دماییل و الم ضربیه و سقطه و استخوار
 و جذام مفید نوشته اند هه نا بیسم و وال و فتح نون و الف اسم میند چهل است مدعی بفتح بیسم و کسر وال محله
 مشدده و سکون تحتانی اسم در فتحی است کلان که بر اقسام میشود یکی را مدعی گویند و در سنکرت مدعی است
 بفتح نون و کسر وال محله و سکون تحتانی و فتح نون و ویم و سکون سین محله و ضم فوقانی یعنی درخت او
 میان رودها و در گستان پیدا میشود و لکوبه بفتح کاف اول و ضم کاف دوم و سکون واو و ضم موحد و خفا
 یا بیسنه برگ او مانند شقار بجلا میشود و مدعو گردند همیکاپش چکا بفتح بیسم و ضم وال محله و خفا یا و سکون واو
 و کسر کاف و فتح را سب محله و خفا یا نون و کسر وال محله و دوم و خفا یا سب دوم و سکون تحتانی
 و فتح کاف دوم و الف و ضم با سب فارسی و سکون شین سبجه و کسر با سب فارسی دوم و فتح کاف سوم
 و الف یعنی گل او شیرین است و برگ گل گره گره میباشد و جگمیا بفتح جیم و کاف فارسی و خفا یا
 و کسر نون مشدده و خفا یا تحتانی و الف یعنی در دیدن گل او خوب صورت معلوم نمی شود و رشنده نمان
 بفتح شین سبجه و سکون نون و فتح وال محله و نون دوم و با و الف و نون سوم مخفی مزاج او حیدر است
 و پاره تو نام بفتح با سب فارسی و الف و سکون راسی محله و ضم فوقانی و خفا یا و سکون واو و فتح
 نون و الف و فتح بیسم پاره تو اسم بادشاه است و این را نیز یک اسم آن بادشاه مسمی کرده اند وزیر است گشچین
 بفتح واو و سکون تحتانی و فتح را سب محله و الف و سکون نون و فتح فوقانی و کاف و سکون سین محله و فتح جیم
 فارسی و سین محله دوم یعنی مقابل نام بادشاه است که آنرا ارجن می نامند و در کتب با سب دیگر آمده که
 این درخت را ارجن هم میگویند لهذا مقابل نام بادشاه واقع است و یا اینکه ارجن بادشاه چنانچه چمنان
 و مقابلان گذشته همچنان این درخت هم عرض را که مقابل دشمن بن است می کشد و قسم دوم را ایرودی
 یکسره همزه و سکون تحتانی و ضم با سب محله و سکون واو یعنی سرخ مدعی میگویند شوکران بفتح سین محله و ضم جیم

ع کوبه
 یعنی و اسالی و کانی
 عارض شود کالی شود
 و آنرا با الجیر ساوی
 زن آینه ع کوبه
 و در سال با سب
 کسب و با کسب
 کسب و در کسب
 و در اعضا در شود
 موجب است ۱۲
 عید ابرو نظیر افغان
 ارجی

وسکون واو مجهولہ وشین مجہدہ وفتح واو دوم وفتح کاف ولامی مھملہ ساکنہ وفتح نون وکاشمہ بضم کاف وفتح لام وشین
 مجہدہ وفتح ہر دو باسنی ہر دو اسم جنین ترکیب و تفصیل وارو و شیخو مجھے تمام و آشوب مجھے اسپ و گرن مجھے
 گوش و کاشمہ مجھے سبب و بنیادن حائل اینکہ برگ او مانند تمام گوش است و اطراف برگ لزدن بالہ تاکو
 زواید زواید وارو کہ میں آن زواید بسوسے ونبالہ کلان و بسوسے نوک باریک گویا سبب و سبب و بنیادہ اند
 علی الشریب و کشامی بفتح کاف وشین مجہدہ و الف و نم تختانے یعنی زخمت است و زچر پتر کھا بضم رای مھملہ
 و کسر جیم فارسی و فتح رائے مھملہ دوم و باے فارسی و سکون فوقانے و فتح رائے مھملہ دوم و کاف
 و باو الف یعنی در برگش این مزہ است و سبب یا سم بفتح سین اول سکون دوم مھملتین و فتح تختانی و الف
 و فتح سین مھملہ سوم و سکون میثم و بزاید قے الف میان دو سین اول برآدہ یعنی ساس یا سم یعنی اینکہ
 مرض ویرہ را دور کند و روئسار بفتح واو و ضم رائے مھملہ و سکون واو دوم و فتح نون و سین مھملہ و الف و
 ضم رائے مھملہ دوم مجهولہ یعنی درختش سرخ میشود و گوند را سم بضم کاف فارسی و سکون واو و نون
 و وال مھملہ و فتح رائے مھملہ و فتح الف محدود و سین مھملہ و سکون میم یعنی سرخ او نیز سرخ رنگ و شیرہ او ہم
 بزرگ سرخ میشود و دیگر کہ پتر کبسر وال مھملہ و سکون تختانی و رای مھملہ و فتح کاف فارسی و خفاہ ہر دو با
 و فتح باے فارسی و سکون فوقانے و ضم رائے مھملہ یعنی برگش دراز میشود وہی در زمان بفتح ہا و تختانے
 و ضم وال و سکون رای مھملتین و فتح میم و باو الف و نون مخفی یعنی درخت اسپان است یعنی با مرض اسپان
 می شکند و تم سوم را بتمدی بضم تختانے و نون و میم و وال مھملہ و تختانے و سوبت گھن کبسر سین مھملہ و واو
 و سکون تختانے و فتح فوقانے و کاف فارسی و خفاہ ہا و فتح نون یعنی بسفیدے پینزد و پونتی پختن
 بضم باے فارسی و سکون واو و کسر فوقانے و سکون تختانے و فتح شین مجہدہ و میم و نون یعنی یہ پیکند
 غرض اینکہ ضاد برگ او بسفیدے تمام بدن کہ مثل لبیب گرد و دور میسازد و وہ میگردد و اند و اجا کرن بفتح الف
 و جیم و الف و فتح کاف و سکون رای مھملہ و ضم نون یعنی برگ او بشکل گوش بزر میشود و رون در زمان بفتح
 و سکون وال مھملتین و فتح نون و ضم وال و سکون رای دوم مھملتین و فتح میم و باو الف و نون مخفی یعنی با مرض
 دندان سفید میگوشند و بفقیر حیوان بفتح ہا و کسر کہ این درخت را از مضم کہ میم و شیشم سم و ماہیت

از اسما ظاهر شده لهذا مکرر کرده شد و قسم سوم را علامت می هم میگویند و این قسم سیاه میشود و مزاج آن سرد و خشک افعال آن جنت شب و بسیاری خوبی و دماییل و سوزش بدن و اسهال صفاوی سفید نوشته اند ههوک بهم و دال محله و با و او و ضم کات مد هو و شپ ^{بینه عرقه} بضم با بای فارسی سکون شین مجر و با بای فارسی دوم مد هو و رحمان بضم دال و سکون رای حلتین و فتح میم و با و الف و خفا نون هر سه اسم هموه کلان است معنی اسم اول شیرین است و معنی اسم دوم گل او شیرین مثل غسل است و معنی اسم سوم درخت شیرین است و نیز ههوک اسم اصل السوس است مد هو شکر و کابیم و دال همله و با و او و کسر شین مجر و سکون کات فارسی و ضم را بے محله و سکون و او و فتح کات و الف اسم روسن سفید است مد هشت میا بفتح میم و ضم دال محله و خفا بے با و سکون شین مجر و کسر فو قان بے هندی و سکون تختان و فتح لام و الف و مد هو لیک کابیم و دال محله و با و او و کسر لام و سکون تختان و فتح کات و الف بمعنی شیرین هر دو اسم هموه خرد است و نیز لفظ ههولیکا اسم سرداب است بمعنی بوی است مد هی کنجا بفتح میم و کسر دال محله و خفا بے با و سکون تختان و فتح کات و سکون نون و فتح جیم فارسی و الف اسم دوغ است مد هیت میسا بفتح میم و سکون دال محله و خفا بے با و فتح تختان و کسر فو قانی و سکون تختان و دوم و فتح سین محله و الف و سکون را بے محله بمعنی طین طبع اسم شیرینی است مد هو شیرینی نیز می نامند بهم و دال و با و او و کسر شین مجر و را بے محله و سکون تختان و جموله و کسر نون و سکون تختانی دوم بمعنی شیرین و از یک درخت درختها میشود مد هو چکوا بضم و دال و با و او و فتح با بای فارسی و سکون کات و فتح و او و دوم و الف بمعنی شیرین میشود و درخت کاسم بار کند و ریست تلخ و مد هو در کوا کسر دال محله و فتح را بے محله و الف و کسر و او و سکون تختان و بمعنی شیرین مانند غسل میشود نیز اسم بار کند و ری است مد هشت میس بفتح میم و ضم دال محله و خفا بے با و سکون سین محله و ضم میم دوم و سکون را بے محله و کسر را بے دوم و سکون تختان و بمعنی شیرین و نیز مد هو کو و جھوی بضم و دال محله و با و او و ضم کات و سکون و او و دال محله دوم و فتح موحده و خفا بے با و کسر و او و سکون تختان و بمعنی شیرین مانند غسل هر دو اسم را سنای بزرگ است مد هو ری میم و دال محله

بش
مد هوک مد هو
مد هو در همان

مد هو شکر و کابیم

مد شکیلا
مد هو لیک

مد هی کنجا
مد شین
مد هو شیرینی

مد هو چکوا

مد هو در کوا

مد هشت میس

مد هو کو و جھوی

مد هو ری میم

و با و و لو و کسر را بے محل و سکون تختا نے محموله و ضم نون و سکون و او یعنی شیرین است اسم انجیر شترتی است مدهور سو او
 بیم و دال محموله با و او و را بے محل و ضم سین محموله و خفا بے و او و الف و دال دوم یعنی شیرین مزه اسم گذر است
 مدهور است بیم و دال محموله با و او و کسر را بے دوم و سکون تختا نی و نون قافانے یعنی شیرین مانند عمل اسم
 گل آنبا است مدهور شپک اسم گل درخت منڈے مدهور گشت و بیم و دال محموله با و او و فتح کاف
 فارسی و سکون نون و دال محموله دوم یعنی بو بے شیرین اسم گل بولسری است مدهور کترم اسمی صفتی از کنول
 مدهور کابنقم بیم و ضم دال محموله و خفا بے با و سکون و او و کسر لام و فتح کاف و الف اسم قصبی از فله است مانند
 مکتد بفتح بیم و ضم کاف و نون و دال محموله مزاج هر و و گرم و خشک و سیکت بطعم شیرین و بهنگام هضم تلخ
 و افعال آن مسلح فزوی مفرط و قابض و بادی نوشته اند و نیز لفظ مدهور در همان بمعنی دشمن شیرینی است
 اسباز است مدهور آل بفتح بیم و دال محموله و خفا بے با و سکون و او و مد مزه و سکون لام اسم روز سن است
 مدهور کاکولی بفتح بیم و ضم دال محموله و خفا بے با و او و فتح کاف و الف و ضم کاف دوم
 جهوله و سکون و او و کسر لام و سکون تختا نے اسم کاکولی شیرین است و گاهی مدهور نیز میخوانند مدهور حبشی بیم
 و دال محموله با و او و فتح جیم و سکون شین مجبه و کسر فوقانے هندے و سکون تختا نی و تبوض جیم تختا نے نیز آمده
 بمعنی مدهور پشپی اسم بلخی است که بعرب بے اصل اسوس نامند و نیز آنرا مدهور سروا بفتح سین و سکون
 را بے محملین و فتح و او و الف میگویند مدهور که گاهی بیم و دال محموله و خفا بے با و فتح کاف و سکون رای محموله و
 فتح کاف دوم و کسر فوقانے هندے و سکون تختا نی مسم از بیج که شیرین باشد سرد و گران و فزاینده خون و غده
 نوشته اند مدهور بفتح بیم و ضم دال محموله و خفا بے با و سکون و او و اسم مطلق شیرین است و کبرون خامر غسل را خوانند
 مدهور حبشتم خفا بے با و بیم اسم مردم بمعنی پس مانده غسل مدهور آس بیم و دال محموله و او
 و رای محموله و الف و فتح جیم فارسی و معین محموله اسم کسیر و است بمعنی آنکه شیرین می باشد مدهور ابیم و دال
 محموله با و او و رای محموله و الف بمعنی آنکه شیرین اسم بار کاکولے است مدهور آمل محمل و الف و سکون
 بیم و فتح لام و الف و با بے فارسی و با و لام یعنی بار شیرین و ترشش بار جروخی و انارین است مدهور بفتح بیم و
 سکون دال محموله و فتح تختا نی و سکون بیم دوم اسم باژی و شراب است مدهور ابفتح بیم و کسر دال محموله و سکون تختا نے

مدهور سو او

مدهور است

مدهور شپک

مدهور گشت

مدهور کترم

مدهور کابنقم

مدهور آل

مدهور کاکولی

مدهور حبشی

مدهور سروا

مدهور کاکولی

مدهور

مدهور حبشتم

مدهور آس

مدهور

مدهور آمل

مدهور

مدهور

ذوق تر اسے حملہ والے نیز تائید مدہ ہو سیرنی بہیم و دال حملہ باو و او و باوی فارسی و رانی حملہ و فون و تختانی بیسنے برگ
شیرین اسم کلاست مدہ ہو سیر نیکیا بز یاد نے کاب و الف بجسنے برگ مانند برگ ہوا اسم کلاوند است

فوائد اسمائے میم یا زائے حملہ

مر ا بضم میم و فتح راسے حملہ والے ماہمیت آن برگی است مانند برگ حنا از جانب لاهور سے آید
و گویند کہ در کجرات مشہور است مزاج آن گرم و خشک مزہ تلخ و تیز و زحمت دارد و افعال آن
سبک افق آسیب جن و پرے و جذام و فساد و باد و صفرا و خون و کرم شکم و بلغم و ضیق و دوران سر و تشنگی را
نافع ہم کو نشسته اند مرے بفتح میم و رانی حملہ و کسر فوقانی ہندی مشدودہ و سکون تختانی و با ضافہ ہا
قبل تختانی تیر آدہ یعنی مرئی ماہمیت آن رویدگی است کہ اکثر در کوہستان میر وید و گا ہے
در باغہا ہم پیشو و برگ او مانند برگ بیان و ازان عربی تر و خرد تر و کنگرہ دار و گلش گرم و مثل مغز و زرد رنگ
بازنگ سفیدے و پس از آن تخم میکند مزاج آن گرم و خشک در دوم مزہ آن تیز و گزندہ مانند عاقوق
افعال آن جالی و منفی و جاذب و مقطع رطوبات لزجہ و مفتوح سدہ و منہزل بدن جہت خالچ و نقوہ و ستر خا
و قویج و استسقا و تعلق بلغمی نافع صرع و سکتہ و مفاصل ہم دور نماید و چون بیخ اورا با پہلی آس نمودہ و خچتر
ضماند نمایند آس خصیہ و قضیب ہم دفع نماید و اگر با گل رسوا سن سفید و پلپل گرد ساییدہ جب بندد و وقت
حاجت سودہ طلا نمایند بہین عمل کنند و گل او بخایند و لعاب آنرا باند کے کافور چینی بر قضیب طلا نمایند
بوقت جماع لذت قوی دہد و گذشتن گل او در دہن سیلان لعاب و دفع درد دندان میکند و انثار او مضر جگر
و فاعل شہوت و مصلحش روغن پستہ و بادام و شربت او یکدوم است مر لوق و بچھوتا بضم میم و سکون رانی حملہ
و ضم فوقانی و سکون او و دال حملہ و ضم موحدہ و خفاے با و سکون او و دوم و فتح فوقانی دوم و الف یعنی
بسیار بدبو کم پاز است مریح بکسر میم و سکون راسے حملہ میم فارسی و آن برودت است سیاہ کہ
آنرا ہندیان مر یا بکسر میم و سکون راسے حملہ و فتح تختانی و الف چون خواہند کہ بلفظ جمع گویند لام ضم
و او در آخر کلزہ زیادہ کردہ مر یا کو گویند و در سنکرت و بیجم بفتح و او و کسر لام مشدودہ یا مخففہ و سکون
تختانی و فتح جیم و سکون میم یعنی برویدگی بیارہ دار پیدا سیکر دو و یونہ ششم بفتح تختانی و او و کسوف

مدہ ہو سیرنی
مدہ ہو سیرنی

مر

مرئی

مر لوق ہوتا

مریح

مجهول و سکون تختانی دوم و شین بجز و فتح فوقانی هندی و خفایه با سکون میم یعنی مسلمانان بر سید
 رغبت میدارند و هر چه بفتح میم و کسر رای محله و سکون تختانی و جیم فارسی و سکون میم است و کسر شین بضم
 کاف و راسی محله و سکون شین بجز و فتح نون یعنی سیاه رنگ سید ارد و او ششم بضم همزه و سکون و او ششم
 مفتوحه و وزن و سکون میم یعنی گرم مزاج است **ما همیت آن** در کتب یونانیه معروف است و سفید و سیاه
 بودن او هم مشهور است و قسم دوم رالال میچ و سرخ میچ و غفل هندی و در زبان هندی میچ کایا یک میم
 و سکون راسی محله و فتح با سکه فارسی و کاف و الف و تختانی و الف دوم نامند **ما همیت آن**
 بار نباتی است مابین درخت و گیاه تا بسته گز میشود و برگ آن شبیه برگ بچان و از آن سبز تر و خرد و سخت و گلتر
 سفید مثل یاسمین خرد و بار او طولانی بقدر دو بند انگشت بلکه بعضی از آن هم زیاد است و در صنوبری شکل
 و بطرف دنباله نعلین و مخروطی و بطرف سر بار یک صنوبری و عجوبه پرازنم سفید و پن شبیه تخم نانوره و آن
 خرد تر و خامی سبز و بعد رسیدن سرخ و براق میگردد و وقتی از آن گرد مثل غمبه میشود و آنرا خراسانی نامند
 و مسننی برابر قزقل میشود و آنرا کلافری و لونگ میچ نامند و در تیزه قوی تر است **مزاج ششم اول گرم و خشک**
 و در آخر سوم یا اول آن یا اول چهارم بحسب اختلاف احوال و مزه تیز و تند دارد و افعال آن بر باد و صفر مضمضه
 میکند و با ضمیره از بد وقت هضم هم تیز و تند است و در شکم و کف بر باید و تندی از مزه سیاه است که از آن
 بزرگ تر و آنرا در هند سلبول می نامند بضم موحده و سکون و او و لام افعال آن سبک و تیز و تند
 و دافع بضم لزج و باد و گرم شکم و در میان و باضم و طبع را خوش سازد و نوشته اند **مزاج میچ سرخ**
 گرم و خشک است اما درجه او ششمین نگردد اند چنانچه والد ماجد مرحوم نوشته اند که که حار یا بس بل حابس حریت
 لذاع بحرف اللسان و النعم و الحلق بحرافته بل بشیر و یحجر الصفراء و یجفف لکن یلذ الطعمیات و یذوق اللسان
 و یشتی الطعام و اعلی الاقادیة للمرق و البقول عند رباب العقول و باستماله و اخلاطه مع الاشیاء
 من الطعمیات تندف اضارہ افعال آن سفح و قطع و اکلل و محرق و چون خشک آنرا س تخم بکوبند
 و بر سرطان بینند گوشت مرده میخورد و گوشت صالح بر ویانند اما روی قبر مینماید و پوست خشک او حابس
 سلس البول و مضر محروبین و مهب صفرا و مصلح او ترشیه و آب سرد و هر چه بیجا بضم میم و سکون

رای محله وضم جیم فارسی و سکون واو و کسر موحده و سکون تخشانی و فتح جیم و الف اسم بانس است **مرجد** لاکسیریم
 و سکون رای محله و فتح جیم و فتح دال محله و لام و الف اسم خرمای سیمانی **مرچیا** گنده بنضم جیم و رای محله و
 سکون جیم فارسی و فتح تخشانی و الف و فتح کاف فارسی و سکون نون و فحایه دال محله و با اسم کنفی یعنی
 اذخر است **مردو** و **مچل** بنضم جیم و سکون را و ضم دال محلتین و سکون واو و فتح باسه فارسی و فحایه با و سکون
 لام اسم بار درخت سبندی است بمعنی بار نازک است و هم اسم مضم میوه تاز است که نرم و نازک باشد
 و نیز آله را میگویند و نیز اسم بار درختی است که آنرا در هند میگویند و نامند و نیز یاد بته میم در آخر کلمه ام
 کنوز شاخ آن **مردو** و **دور** بهایم و را و دال محلتین و واو و فتح دال دوم و سکون رای محلتین و فتح موحده
 و فحایه با و الف اسم گاه دوپ یا هر بانی است بمعنی بسیار طایم و نرم و **مردو** و **لشپ** بهیم و را و دال
 محلتین و واو و ضم باسه فارسی و سکون شین بجه و باسه فارسی و دوم بمعنی گل نازک نرم اسم گل درختی است
 که آنرا اگلیسا نامند **مردو** و **کنشک** بنغم کاف و فحایه نون و فتح فو قانے هندی و سکون کاف
 دوم بمعنی خار نازک اسم خار درخت گل مندی است **مردو** و **جھوا** بنغم میم و ضم رای محله و سکون دال محله و فتح
 موحده و فحایه با و فتح واو و الف یعنی با داز و پیدا میشود اسم متبی از همل است که آنرا میور همل میگویند
 و بیاید انشاء الله تعالی و نیز اسم بلی است که آنرا در هند میگویند **مردو** و **کانسی**
 بنضم جیم و سکون رای محله و ضم دال محلتین و سکون واو و فتح کاف الف و سکون نون و کسر فو قانے و سکون تخشانی
 بمعنی نرم و درخشن است اسم رنگ پونی است و نیز اسم بلنغم است بمعنی نازک صاف روشن **مردو** و **تو**
 بهیم و را و دال محلتین و واو و ضم فو قانے و فحایه واو و ضم کاف یعنی پوست نازک اسم جوج پتر است
مردو بنغم میم و ضم رای محله یا بنضم میم و فتح رای هندی و با اسم مروه است **مردو** کبکسیریم و فتح
 آن نیز و سکون رای محله و کاف فارسی اسم آهوست **مردو** کبکسیریم و سکون رای محله و ضم کاف فو قانے
 و سکون لام و **مردو** کبکسیریم هندی عوض لام و رنگی هر دو نام جنگ است **مردو** کاسم مرغ نرد و **مردو** کاسم
 مرغ ماده و **مردو** کبکسیریم مذکور شد بنضم میم و کاف فارسی است **مردو** کبکسیریم و سکون رای محله و
 فتح کاف و کسر فو قانے هندی و سکون تخشانی اسم باندر و کاسنجکوری خرد است چون بر غلافش مثل

مردو لاکسیریم

مردو چیا گنده

مردو مچل

مردو دور

مردو لشپ

مردو کنشک

مردو جھوا

مردو کانسی

مردو توک

مردو کبکسیریم

مردو کبکسیریم

مردو کبکسیریم

مردو کبکسیریم

مرکور وار

مرگنا بی

مرگدا

مرگانا بیجا

مرلواننگی

موسے باندریشود لھذا با این اسم موسوم است **مرکور وار** یعنی هم و سکون را سے محله و ضم کاف فارسی و سکون
 واو در اسے محله و فتح واو و دوم و الف و اولے محله دوم اسم پانچواں است یعنی اینکه دفع امرض جانوران سواری
 بادشاہ است **مرگنا بیجا** یعنی هم و سکون را سے محله و فتح کاف فارسی و نون و الف و کسر و صو و حقای با
 و سکون تختا نے یعنی نافع جانوران اسم مشک کرده اند و **مرگدا** یعنی هم و اولی محله و کاف فارسی و فتح
 میم و دوم و اول محله و الف هم اسم مشک یعنی مستی جانور باشد و **مرگانا بیجا** یعنی هم و اولے محله و کاف
 فارسی و الف و نون و فتح وال ہندے و جیم و با و الف نیز اسم مشک است یعنی آنکہ مادہ را از نافع
 بشدت برے آید و خون ازان جاری میشود و تر را از خصیہ برے آید **مرلواننگی** یعنی هم و سکون را سے
 محله و ضم لام و سکون واو و فتح میم و دوم و الف و فتح فوقا نے و حقاے نون و کسر کاف فارسی و سکون
 تختا نے ماہیت **آن** نباتی است بے ساق و بسیار دراز نسبت او جائیکہ سایہ او می افتد
 و بارہ وار باریکتر مثل **مور و برگ** و **موشق** است تشقیق مثل با بے مرغ و سبز رنگ بعد خشک شدن سیاہ
 گر بود گل او زیزہ و سفید و بار او شبیہ بفتخ پستہ در صورت و سبزی اما ازان یاریک خرد و چون برسد
 سبز میشود و پس سیاہ گردد و در آن دو تخم میباشد مانند تخم خیار خرد بلکه ازان ہم خرد تر و کند تر
 و روے یک تخم بسوے و نبالہ تخم دیگر میشود و **مراج** و دیگر افعال **آن** ہیچ بفقیر ظاہر نشد مگر اینقدر
 نزد ہندیان از خواصش مشہور است کہ ہر سیکہ این منبت را بخوراند و یا بالند مطیع و منقادش گردد
 حتی کہ بر حیوانات نیز این امر جاری میشود و گرفتن او مشروط کہ مادر بطنین باشد و باو والی روز یک شبہ
 آدہ باشد و اللہ اعلم بالصواب **مرل** یعنی هم و اولے محله و سکون لام اسم مثنوی از ماہی است و آن بر صفت
 یکے آنکہ پشت و بازو سیاہ دارد و زیر شکم آنک سفیدے بود آنرا فقط **مرل** نامند و دیگر آنکہ خطوط او
 نقط سفید کبتر باشد آنرا **پھول مرل** نامند یعنی با بے فارسی و حقاے با و سکون واو و لام ہر دو در لند
 بہتر و کم لزوجت و کم بومی شود و درین ہر دو **پھول مرل** افضل است افعال **آن** در زمین دگر چھلی گذشت
مرلے یعنی هم و فتح را سے محله و کسر لام و سکون تختانی اسم چرونجی است **مرنالی** کبتر میم
 و ضم آن نیز و سکون را سے محله و فتح نون و الف و لام اسم ساق گل کنول و سوزا شترنی و در انجا گذشت

مرل

مرلی مرنالی

مزنگی

مزنگی

مزنگی بفتح میم و سکون رای مصله و فتح نون و الف و کسر کاف فارسی و سکون تخمائی گویند که اسم او ت بلا و است
 و آن حیوانی است که اکثر در قبور میباشند و در شب با سه تاریک بیرون می آید و بر درختها و نازجیل و غیره میزد
 و میوه با میخورد و جانوان پند را میسوزد و هندیان نوشته اند که گوشت او نرم و چرب و خوب با مزه است مزه سید و
 منی را روشن سازد و دافع زهر و امراض شکم و قوی است **مزنگ** بضم میم و فتح رای مصله و فحفا سکون و کسر کاف
 فارسی و سکون تخمائی اسم چکندهی است و سو جنای دشتی را نیز میگویند یعنی آنکه از پوشش بدن می لرزد
مزو بفتح میم و سکون رای مصله و فتح واو و الف و هندیان هم در مضم میم و ضم رای مصله و فتح واو و سکون
 میم دوم و بسنگرت که بر پتر بضم کاف و فحفا سکون و فتح رای مصله و فتح با سکون فو قان و فتح
 رای مصله دوم مجسمه آنکه برگ آهوست چونکه رنگش مانند درنگ آهوست شود لهذا باین اسم میگویند و در پیش
 بضم کاف و فحفا سکون رای مصله و ضم مو حده و فحفا سکون رای دوم و سکون رای مصله و ضم شین و حجه یعنی آنکه برگ
 موسی آهوست شود و کرندهی زمین کبر کاف فارسی و فتح رای مصله و سکون نون و کسر دال مصله و فحفا سکون رای
 و سکون تخمائی و کسر نون دوم و فحفا سکون تخمائی دوم و نون سوم یعنی گر بار میشود و مزو و مزو را با بفتح میم و
 ضم رای مصله و همزه و سکون واو و ضم میم دوم و فتح رای مصله دوم و رای هندی سوم و فتح با و الف اسم
 معلوم میشود میگویند و در بعضی نسخ مزو و امرا آمده بفتح همزه دوم و میم و رای مصله و الف کما است
 آن نباتی است بجمع اجزاء مشابه نام بدون مگر اینکه برگ مروا شبیه برگ سداب میشود و فو شبوبی دارد
 و بر دو نوع است سیاه و سفید یا بل بسرنخ و تیرک و غلط کرده سیکه آنرا مزنجوشن یا آذان الفار دانسته
مزلاج آن گرم و خشک در دوم تا اول سوم و بعضی معتدل میدانند و مزه تلخ و نیز دارد **افعال** آن
 سبک محلل و مفتاح سد و مقوی دل و جگر و مشتقی و دافع زهر حیوانات و بوزام و فساد باد و بلغم و گرم شکم
 و مصلحت آن در پشهها را نافع و قبض بکشد و نفخ و زرد شکم را سوزد و بد و اگر آنرا بسره نخبسته بر سر نهند
 بقرانطلس فایده بخشد و ضاد بر اثر بلا در اثر دارد و صفر انگیز است چون در آب بجوشند که هشتم حصه میاند
 هر بار از آن آب بینی را بشویند و تنشاق کنند جهت ورود کسر سوداوی موثر و جمول او در قروح
 باعث خشکی رطوبات و تنگی و تکدر و اعانت بر حمل باشد **مزو** پهلوی بفتح میم و ضم رای مصله مجمول

مزو پهلوی

و سکون و او در اسے ہندے و فتح بای عجبی و خفا سے با و کسر لام و سکون تختا نے معنی او بیچ و بیچ شا
 کو کشت بر کشت ہمین باشد و ہندی نلی در ابضم نون و کسر لام و سکون تختانی و فتح وال محلہ و اسے ہندے
 والعت و بسنکرت اور تہنی بعد العت مفتوحہ و فتح و او و سکون اسے محلہ و کسر فوقا نے و فون و سکون تختا
 بیچ بیچ میباشد چرم رنگا بفتح جیم فار سے سکون رای محلہ و فتح بیہم در اسے محلہ دوم و خفا سے نون و فتح
 کاف فار سے والعت یعنی پوست اور بزرگ پوست و بسیار تنگ بود گویا کہ ہست یا نیست رکت پیشپیشی
 بفتح اسے محلہ و سکون کاف فار سے و فتح فوقا نے و ضم با سے فار سے و سکون شین بیچ و کسر رای فارسی دوم
 و سکون شین بیچ دوم و کسر با سے فار سے سوم و سکون تختا نے یعنی گل سنج دار و سوم یعنی بیضم بیہم و سکون
 و او مجموعہ و کسر با و نون سکون تختا نے یعنی اسمال بند نمودہ صنعت و سقوط قوت کہ از و گرد و دو کرد و یہا نہی
 کسر و او و سکون تختا نے و فتح موحده و خفا سے با والعت و سکون نون و کسر وال ہندے و سکون دوم ہم ہست
 پیکولتا کبیر با سے فار سے و سکون تختانی و فتح فوقا نے و کسر کاف و سکون تختا نے دوم و فتح لام و فوقا نے
 والعت یعنی بیل او دراز مثل ہندے دار و بیگویند ماہیت آن بار خلابی ہست دراز بقدر
 بند انگشت با کم و زیادہ و مثل رسیان مفتول تا بیچ بیچ و خستش مانند درخت شاہوت در کلانی و مشابہت برگ
 وغیرہ و گویند کہ رویدگی او مثل بیل مفتوشش بر زمین و شاخا باریک و راز و انبوه دار و تانیک گونہ یاد
 ازان دور صحر او سنگا میر وید و برگ مانند دم کژدم و بعضے سنج و خوشہ خوشہ درونہا برگ چند عدد
 مجتمع و در تابستان میرسد اکثر استعمال بار خشک کردہ اوست مزاج آن گرم در اول و خشک دوم
افعال آن وافع فساد کف و زہر و صغرا و کلانے شکم و درد آن و گرم و طلا سے او با سر کہ جالی
 قوایی و با سال سردی و سردی مفید و تجزیہ فقیر نیز رسیدہ **مرکز** ابضم بیہم و سکون رای محلہ فتح
 فوقا نے و بیہم دوم و سکون نون و فتح وال محلہ والعت یعنی مشیرین و باریک اسم تن جنبت **مرکز** بیہم
 بیضم بیہم و سکون رای محلہ و فتح با و کسر فوقا نے ہندے و سکون تختانی اسم اصل السوس ہست و بفتح
 بیہم اسم بالونہ ہست **مرکز** بیہم سے بیضم بیہم و سکون رای محلہ و فتح با و کسر رای محلہ دوم و سکون
 تختا نے اسم شاکاست **مرکز** یا کبیر بیہم و سکون رای محلہ و فتح تختانی والعت اسم مرج یعنی

مرکز
 مرہٹی
 مرکز
 مرہٹی

غفلت خواه سرخ باشد خواه سیاه هر چه بفتح میم و کسر رای محله و سکون تحتانی و فتح جیم فارسی و سکون میم و فتح
هم اسم غفل و تخم سوجنا معنی واضح کف و باد و بکار بسیار است آن هر که بفتح میم و کسر رای محله و سکون تحتانی
و هر هر که با صافه میم و راس محله اسم گل درخت چکر ن است بعضی سفید مثل مژ مژ و دمان میشو اگر چه
گل زرد است اما در وسط سفید مثل مرمره میباشد هر می بفتح میم و کسر رای محله شده و سکون تحتانی اسم درخت بر است

قواید اسماء کیم با سین محمله

مسچکند کا بفتح میم و سکون سین محمله و فتح جیم فارسی و کاف و خفا با و سکون نون و فتح وال هندی
وکاف و الف اسم مستی از نیشکر است مسکه بفتح میم و سکون سین محمله و فتح کاف و خفای با و جوض با
الف نیز آمده بفارسی که و بعر بے زب و بزبان هند و و نا ما کن کبیر و او و فتح نون مسده و الف و فتح میم و
الف و کاف و خفا با و سکون نون میباشد و خوشه اندک مسکه تازه اندک و بود و سکون هنی و چیر و
و تپ و پت و بولاسیر و خارشش قعد و کتند و بطبع خوشی بخشد و قوت و رویشنی دهد و یا طفل قوت
نامیه را قوت دهد و شتی و بچشمها برست و همه امراض را نفع بخشد و سرفه و باد و پیداناید و مسکه گاروشنی
و هر منی بیفزاید و باد و کف و پت دور کند و اطفال را در وای بزرگ است و مسکه گار و میش سردی پیدا می آرد
و مولد او و بلغم لزج و سفت است صفر او تشنگی و هزل دفع کند و بر طبع هو شنیاری آرد و منی
بیفزاید و مسکه بزرگی روگ سرفه و میه و درد شکم که وقت می شود و بواسیر و خارشش برن و نپ و پاندر و ک
نیست کند و مسکه میبندی با در میزند و بر سخن باورند و بخشد و خوشی و قوت دهد و سرد است و قوت شایسته
و با صفر می آرد و مسکه که از شیر برآورد اندک شور و تیز و ترش است صفر او کشت پیدا میکند و چشمها
روشنی بخشد و مسکه شیر گاو تازه باد و پت و اهل نایل کند و اندک سرد و شیرین است و بر برهنه
خوب بود مزاج را نازک خوش وقت میکند و امراض چشم می برد و طریقه لوق بر آوردن مسکه از شیر تازه
و دوشیده و در ظرف نقره کرده تا یکپا کس روی کنند پس از آن یکپا کس از دست حرکت دهند
اگر ظرف نقره نباشد ظرف گلی بگیرند و نقره در آن انداخته بخت بانند مسکه بفتح میم و سکون سین
محله و کسر لام و سکون تحتانی اسم تسلیح یعنی گرس است مسور بفتح میم و ضم سین محله و سکون داو و را

مزخیم
مرئی
ممری

مسچکند کا
مسکه

مسور

محل اسم عدس است مزاج آن نرزد یعنی سستدل در گرمی و سردی و تیز و بعضی سرد و بالا لغافن خشک
 افعال آن خون استمانه را سود دهد و امراض صفرا و سوسه و لوی را نیک باشد اما مغلف خون و قابض
 و مضغفت توت باه و مولد تاریکی چشم و معده و ذیابغ را فاسد کند و خوابها سبک پریشان آرد و آب بخورش آن
 ملین است و نیز هندیان نوشته اند که با مزوسهت خود دشمن گشت و صفرا دور گشت و باد پیدا نماید و بگونگ سبز
 نیز اطلاق میکند مسی کبکسر میم و سکون سین محله مشدوده و سکون تختانی اسم نهال هندی است که آنرا
 کاکیکما نیز می نامند و نیز اسم مرکبی است از ناز و ساخته و براده آهن که مجبوبان هند بر دندان و لب با
 می مالند و پان بر و بخورد عجب رنگ حسین پیدا می شود **سک** کبکسر میم و فتح میم و سکون سین محله و فتح نون
 و کاف میم دوم و سکون نون و فتح جیم و کسر رای محله و سکون تختانی اسم سربالی است مستار اجمی بضم میم و سکون
 سین محله و فتح نون و الف فتح رای محله و الف دوم و کسر جیم و سکون تختانی یعنی سیاه و خوشبو اسم می از موه است
مسرون بفتح میم و سکون سین محله و ضم رای محله و سکون واو و نون یعنی به پیش و کند مال نافع اسم زعفران است

مسی
 سکنجوبی
 مستار اجمی
 مسرون
 مشدومی

فوائد اسمای میم با شین مجسمه

مشدومی بضم میم و فتح شین مجمه و سکون نون و کسر وال هند و سکون تختانی اسم هند
 و رخی است که آنرا در سنگرت پترهنگ بفتح باه فارسی و سکون نون و فتح رای محله و موه
 و خفاک با و نون و فتح کاف فارسی یعنی برگ پیدا میکند و می ریزد و هاشمیا با بفتح میم و با و الف
 و کسر شین مجمه خفاک تختانی و الف و فتح میم و الف یعنی بسیار سیاه میشود آن درخت
 و شلا و کبکسر شین مجمه و فتح لام و الف و ضم وال و سکون رای محله یعنی اسم ستم الفار است و کسر شادار و کاف
 کبکسر واو و فتح شین مجمه و فتح وال محله و الف و ضم رای محله و سکون واو و دوم و فتح کاف و الف یعنی دار و
 زهر ستم الفار است و در بعضی نسخ مشلا و هو و رو با و وار و کما آمده و بعضی عوام آنرا مشنی نیز میگویند
 و در افعال آن چنان نوشته اند که مزه تیز و شیرین دارد و کف و تاب و شب بامی را نافع و بلغم
 و صفرا زیاد کند **مشک** کبکسر میم و سکون شین مجمه و کاف اسم هندی است که سوری است
 و بضم میم اسم هندی که سست است **میشی** کبکسر میم و شین مجمه و سکون تختانی اسم سداب است مشرطیا کبکسر میم

مشک
 مشی
 مشریا

وسکون شین مجره و کسر رای محله و سکون تختانی جموله و فتح تختانی دوم و الف یعنی با مرض گرمی و کفت و یا به مفید اسم
شداب بشتی است مشر گندم هم بکسر میم و سکون شین مجره و فتح را سه محله و کاف فارسی چون بودال محله و باو میخ
انواع او مانند انواع گندک است اسم پهلوان شتی بضم میم و سکون شین مجره و کسر فوقانی و سکون تختانی اسم کچلا است

فواید اسماء کیم با کاف

مکت پهل بضم میم و سکون کاف و فتح فوقانی و باء فارسی و خفا بے با و سکون لام اسم مروارید
و نیز اسم بارهت که مثل مروارید باشد مکت سکت بضم کاف و فوقانی و ضم سین محله و کاف دوم
و فوقانی دوم اسم صدف است که دران فروراید بود و آنرا در طعم شیرین و تیز و در افعال و نفع بضم دو و تمه
و در دسینه و شکم مکر و مسقط است تا نوشته اند مکر بفتح میم و کاف فارسی و سکون رای محله بضم کاف
تساج و آهنگدے مشک بضم میم و سکون سین محله و کسر لام و سکون تختانی و بسکت شینو شتار بکسر شین
مجمده و خفا بختانی و واو و نون و ضم شین مجره دوم و فتح میم و الف و سکون رای محله می نامند
افعال آن گوشش و نفع چیرگ و فریبی آور و مقوی نوشته اند مکر ند کجا بفتح میم و کاف
و را سه محله و سکون نون و فتح دال محله و کاف دوم و با و الف بضم شیرین بود اسم آرد است که در گل
کنول باشد و در کنول گذشت مکتا بضم میم و سکون کاف فارسی و فوقانی و الف اسم گوندنی خورد است
مکر نداییم و کاف و را سه محله و نون و دال محله و الف بضم غنچه گل دراز و باریک نازک خورد و آند
شیرین اسم گل جایی جوئی یا زینتی یا موگره بارانی بیل است مکر و ژب بفتح میم و سکون کاف
فارسی و ضم رای محله جموله و سکون واو و کسر رای مهندیه و سکون تختانی اسم نلیه است و بیاید انشاء الله
مکر طے بفتح میم و سکون کاف و کسر را بے هندیه و سکون تختانی بفارسی کارا هر و تعبیه عنکیوت
نامند چونکه بر بدن مالیده شود آبله کند و خارش نماید و مجروح گردد و علاج آن مالیدن انبه خشک ده
که اچوز نامند و یا مغز کوبیت خوردن و ضماد تریاق جمیع انواع است مکتا بضم میم و سکون کاف
فارسی و کسر لام و سکون تختانی اسم کیوڑه است مکتا بفتح میم و ضم کاف و خفا بے نون و
سکون دال محله اسم غله ایست مکتا بفتح میم و ضم کاف و سکون و لو و تختانی و یو و تختانی اسم

مشر گندم
مشتی

مکت پهل
مکت سکت

مکر

مکر ند کجا

مکتا

مکر ندای

مکر و ژبی

مکر طے

مکتا

مکتد

مکتوی

کاهنندل

کاهیپا

کاهیپ

کاهدوگر

کاهیپیل کاهیپین

کاهاره

کاهی

کاهن

کاهگیر

کاهلوس

کاهلا

کاهینوچون

کاهی

کاهی

آمده اسم غنبلثعلب که درلفظ کاهن گزشت که گزشتند ان بضم میم و سکون کاف و خفا سیم و بضم میم دوم
 و سکون نون و فتح وال هندی و سکون لام اسم تلک است کلهپیر یا بضم میم و فتح کاف و خفا سیم یا کسر
 با سیم فارسی و سکون رسی محله و فتح تختانی و الف یعنی دهن را بسیار لذت میدهد اسم چکری نازکی است
 کلهپیر بضم میم و فتح کاف و خفا سیم یا کسر لام و سکون تختانی و با سیم فارسی یعنی خنادر و
 سر لید و دار است چونکه صدک او بروی مبالند بشره راصاف گرداند و سیاهی دور نماید کلهپیر
 بضم میم و سکون کاف و خفا سیم یا کسر وال محله و سکون واو و فتح شین بضم و سکون نون یعنی دشمن دهن که از
 خوردن بر بوس میکند اسم پیاز است کلهپیر بضم میم و فتح کاف و خفا سیم یا کسر لام و سکون کاف
 و با کسر با سیم فارسی و سکون تختانی و فتح با سیم دوم و سکون لام اسم مستی از پیاز است
 کلهپاره بفتح میم و کاف فارسی و خفا سیم یا کسر وال الف و فتح را سیم هندی و فتح های دوم اسم
 تالیکان است کلهپیر بفتح میم و کسر کاف مشدده و خفا سیم یا کسر وال سکون تختانی در سنسکرت کلهپول بقدر
 کس و در عربی ذباب است کلهپیر بفتح میم و فتح کاف مشدده و خفا سیم یا کسر وال سکون نون کلهپول گزشت بفتح کاف مشدده و فتح کاف

قواعد اسمی باللام

ملا لیر بفتح میم و لام و الف و کسر کاف فارسی و سکون تختانی و با سیم هندی از صدک آن
 که بسیار خوشبو باشد ملدوس بضم میم و سکون لام و ضم وال محله و سکون واو مجهول و فتح سین
 محله و الف اسم خیار باد رنگ است ملا بضم میم و فتح لام مشدده و الف نزد بعضی اسم سوگره و
 نزد بعضی جای جوی و برخی اسم ریونی دانسته اند ملینچه بضم میم و سکون تختانی
 مجهول و نون و فتح جیم فارسی و خفا سیم یا کسر موحد و خفا سیم یا کسر دوم و سکون واو و فتح
 جیم و سکون نون یعنی خورش مسلمانان اسم گندم است ملی بفتح میم و کسر لام مشدده و سکون تختانی
 مجهول و ملکی بفتح میم و سکون لام و کسر کاف فارسی و سکون تختانی اسم رو بیدگی است که در بیخ ذرا
 جوار و تباکو پیدا میشود و هر دو را تبا و فاسد گرداند و بلند میشود بقدریکه جب برکش مانند برگ تن بر
 و بسیار نرم مثل ریشم و خوشه او مانند خوشه جو لکن از خرد و بیادانه مزاج آن گرم و خشک در اول

چهارم و از ادویه سیه اما جهت ضیق با فلفل سیاه و فلفل نر از میوه بند و نیم آنار روغن زرد بود و سجزا نهند
 ملکو بضم میم و فتح لام و ضم کاف فارسی و سکون و او اسم درختی است که آنرا در سنگرت پرسیا و نیمیو
 بفتح با س فارسی و سکون را می مصلحه و فتح سین مصلحه و الف و فتح دال مصلحه و سکون نون و فتح تحتانی
 و سکون میم و ضم موحده و سکون و او یعنی بارش سفید و از خوردنش بسیار خوشوقتی میشود و دودی میل
 کبسه و ال مصلحه و او و سکون تحتانی و فتح با س فارسی و خفا س با و فتح لام یعنی بار او بزود و توام
 میشود و کلیبشیا بفتح کاف و کسر لام و سکون تحتانی و فتح موحده و سکون شین سجزه و فتح تحتانی و دوم و الف
 یعنی ذایع گرم شکم و رنگ بدست و فقط کلیبیا هم آمده میگویند و نیلایش شکا کبسه نون و سکون تحتانی
 و فتح لام و الف و فتح تحتانی و دوم و سکون شین سجزه و کسر فوقا بنه هند س و فتح کاف و الف یعنی
 رنگ خوب او سیاه میباشد می نامند ما همیت آن درخت بی سابق بقدر یکدفعه یکم و زیاد بلند میگردد
 و شاخها بسیار و انبوه میکند برگش مانند برگ موتیا اما از آن بزرگتر و گل او سفید و خوشبو و بار او مزه
 نامت سده و شبیه بسیتا بچل اما خوردن از او در خامی کسبزی نایل بسفید س و بعد بختن بسرخ شود
 تا وقتیکه خام بود و اچار هم میسازند و بخش کسبزی رنگ بود و مزاج آن تیز و گرم افعال آن بارو
 تب نفسا را بعد ولادت نافع و بیج و پوست درخت همه بیمارها س زچکان و دوما میل سفید نوشته اند
 ملکا بضم میم و سکون لام و فتح کاف و الف اسم بادنجین صحرائی است مل بفتح و کسر لام مشدده
 اسم هندی است شامل همه اقسام موگره و موتیا و غیرها ملنجا بضم میم و کسر لام و سکون نون و
 فتح جیم فارسی و الف اسم لهن است یعنی اینکه با دراز بر پا میمالد ملوکس فی کبسه میم و ضم لام و سکون
 و او و کسر نون و سکون تحتانی چون چند اقسام ساگ جمع نموده می زنند باین بسم می نامند خواه آن
 ساگها برهنیز س باشد یا نا برهنیز س و باید که همه اقسام بسبزیها جمع نموده در آب جوش داده
 با فشرند پس مصالح و روغن و گوشت داوه بخته بخورند سفید است با مراض چشم و تب و درون شکم
 و شتهی و ما ضم و مقوس بدن و رنگ برافروزد و با دو بلغم و صفرا و مزه گدازد و در کمد و در همه سبزیها
 بیخ سبزی براسه پرهنیز خوب است جیوه نخی چندین به او و پانگنی و چولانی و شکبه س سفید و اگر در آب جوش

ملکو

ملکا مل
ملنجا
مله نخی

ملیکا پشپ

ندهند و نه افشند باعث امراض است و سوله بنم و صفر از پند گریه نوشته اند ملیکا پشپ بفتح میم و
 کسر لام مشدده و سکون تختانه و فتح کاف و الف و با س فارسی و شین مجرب با س فارسی دوم یعنی شبیه
 به گل مو تیا اسم گل کالاکور است ملیا بفتح میم و سکون لام و فتح تختانه و الف اسم با بچی است ملکی بفتح میم
 و لام و تختانه و جیم و سکون میم دوم یعنی در کوستان میشود کسم ضم از مندل بسیار خوشبو ملیسم بفتح
 میم و کسر لام و سکون تختانی و میم دوم ماهمیت آن یعنی است هنده اغبر رنگ مزاج آن گرم
 و خشک و نیز و چون آن را بگویند و بر سر اندازند پیش بلیر و اگر در زخم یا دماییل بیندازند کرهها
 و می کشد و برگ آن نیز همین اثر دارد و صاحب تالیف شریف گوید که سوط عصاره او در جینی صاحب صدا
 که بسبب گرم بود شغل شد کرهها کشته بیرون آمد ملنگی بضم میم و کسر لام مشدده و خفایه نون و کسر
 کاف فارسی و سکون تختانی اسم مولی است طلسم بدوت بفتح میم و لام و سین محله و سکون میم دوم
 و ضم موحده و خفایه با و سکون واو و فوقا نه یعنی سیل بسیار پیدا میکند اسم نوله خرد است
 ملیچ بضم میم و سکون تختانه و جیم فارسی مشدده و خفایه با و سکون میم دوم
 اسم مشترک است میان شش و شنگرت و سلمان ملنگی بضم میم و لام تختانه و نون و جیم فارسی
 و با و ضم میم دوم و سکون کاف و با می دوم یعنی سرخ مانند روی مسلمانان اسم منس است

ملیچم
ملیا
ملیم

ملنگی
ملسم بدوت

ملیچم
ملینچم

قواید اسمائے میم بانون

ملیا لای بفتح میم و سکون نون و فتح موحده و الف و فتح لام و الف دوم و بسنکرت جیونتی بکسر جیم و سکون
 تختانه و فتح واو و سکون نون و کسر فوقا نه و سکون تختانه و جیونی بحدت فوقا نه و جیوا بحدت
 نون و تختانه نیز باز پادته الف هم آمده یعنی اینکه اگر بچه در شکم حیات نگیرد و در دو ماه یا سه ماه
 بیفتد آنرا از ندگه سید هذ و شا که سر شیشا بفتح شین مجرب و الف و کاف و خفایه هر دو با و کسر
 محله در اب محله و سکون تختانه مجوله و شین مجرب دوم و فتح فوقا نه هنده و خفایه با و الف یعنی
 ساگ او باد شاه سبز با و خوب نیست و سونگل بضم سین محله و سکون واو و فتح میم و خفایه نون
 و فتح کاف فارسی و لام یعنی باین بهین عمر دراز میکند بگویند ماهمیت آن بیانی است بسیاره و در بر و ضم

سبالا

بزرگ و کوچک بزرگ بطریق بوده میشود و کوچک بیارنه خرد میدواند و همچنین در همه آخر خرد میشود و در او اهل نشانی
می آید و ساگ اورا پنجه بسیار عزیز داشته میخورند و میگویند که در شرکازنها حیوانی خرد حکم بادشاه دارد و میشود
انچه نزد کاندنهاست اینجاست این است نباتی است میانین یعنی بیل و شاخها دارد پوست آن چون خشک شود
سیاه گردد و شاخ آنرا در ترو تازنگ بشکنند شیر برمی آید بزرگ او مانند ساج و بار او دو شاخه مشبیه بر سبله
انسان و لو که در صنوبری شکل و درونش پراز پنجه و تخم مزاج آن معتدل با سرد و نوز و شیرین
دارد افعال آن سبک و مقوسه اعضا و دافع فساد باد و بلغم و صفرا و حرارت و تب و امراض چشم و بهره
قوت دهد و شکم به بندد و آواز سانس نماید و مقوسه باه و هذیان که در تب نشود تکلیف مزاج دور کند
و در دردی کن نوشته اند که تخم و ساگ او در روغن مسکه خنثی بنمایند بچک طفل او در شکم می میرد و با چک
نولد مرخص شده می میرد بخور آنست که فایده بخشید و خارش دور کند و قوی عمل میکند و بر سخن و آواز قوت
دهد و فریب نماید و طبع را خوش دارد و در رنگ و روشنی افزاید و با امراض چشم از هر قسم که باشد نافع و مزه
بشیرین است از شیر سینه قوت او زیاده میگردد و با در سازد و منقبوت بفتح همیم و سکون نون
و ضم سوجه و سکون و لو مجهول و فوقانی و آیه است که از پوست او سبزه میسازند مانند سپر و گنده
گوشش سبک مزه دار و مقوسه و دافع کف و بر طبع خوشی آورد و سبج بفتح همیم و سکون نون و
فتح همیم و سکون لام اسم باردخت تاز است و گذشت منجی بفتح همیم و خفا بفتح نون و کسر همیم
و سکون تحتانی و فوقانی هندی بفتح نون و آیه است بفتح همیم و نون و کسر همیم و سکون نون
مجدد و کسر فوقانی هندی و سکون تحتانی و بعضی تحتانی الف هم آمده و بسنکرت و کسا بک و لو
و فتح کاف و سین ممله و الف یعنی جان بخش رکتا بفتح راء ممله و سکون کاف و فتح فوقانی و الف
یعنی سرخ است و تا می یوجنا و لیک بفتح فوقانی و الف و سکون همیم و فتح راء ممله و ضم تحتانی
و سکون و او و فتح همیم و نون و الف و فتح و او و کسر لام مشدده و سکون تحتانی و کاف و الف یعنی نبات او
بیل میشود و بسیار دراز و سرخ میباشد و او و نال بفتح همزه و ضم راء ممله و سکون و او و فتح نون و الف
یعنی سرخ کالایشی بفتح کاف و الف و لام و الف دوم و کسر همیم و سکون تحتانی و کسر همیم و سکون

منبوت
منجل
منجی بفتح

تختانی دوم یعنی سیاه مانند بزمی شده و بعضی گویند که رنگ سرخ و سیاه دارد و با مراض نیز سیاه و کالاجند او را می
 بکاف و الف و لام و الف فتح جیم قاصه و خفاصه نون و فتح وال هندی و الف و فتح و او و کسرای ممله و سکون
 تختانی یعنی باز سیاهی دست پیا مفید ما همیت آن معرون است از کتب یونانیه افعال آن
 نزد هندیان نوشته اند که شیرین و زرخند و چیز خوب است گفت و در مایل جمیه و بواسیر مانافع و با نمده زیاده کند
 و بیمارها به چشم و نفع نماید منجر یکا بفتح میم و سکون نون و فتح جیم و کسرای ممله و سکون تختانی و
 فتح کاف و الف یعنی بند مراض با دی را چون آتش میسوزاند اسم و فتح ریجان است منندی بضم میم
 و سکون نون و کسرای ممله و سکون تختانی مشهور است و هندیان آنرا بورتیم بضم موحد و سکون و او
 و فتح را هندی و فوقا بنی و رای ممله و سکون میم گویند و بسنگرت پیشا بفتح ما و ضم با می فارسی
 و فتح شین بضم الف و و پیشا بفتح و او و ضم با می فارسی و فتح شین بضم الف معنی هر دو اسم اینک لاغرا فریو کند
 و سراسر یکسرا و سکون سین ممله و فتح را هندی و الف یعنی دفع لاغری است و مندی بضم میم و سکون نون و کسرای
 وال هندی و نون و سکون تختانی بوژا بضم موحد و سکون و او و فتح رای هندی و کسرا موحد و ضم جیم
 فارسی شده و خفاصه با و فتح کاف و الف یعنی خوردن برگ و سرای او بسیار افزایش عقل حرکت
 شراذنی شات بکسر شین بضم جیم و فتح را هندی ممله و الف و فتح و او و کسرا نون و سکون تختانی و فتح شین بضم جیم و الف و
 سکون فوقا صانه یعنی در ماه ساون بیشتر پیدا میشود کول بضم کاف و سکون و او و فتح لام و با می فارسی و با
 و لام و دم یعنی بار او دراز و طبع را ملین کند و چرک شکم دور کند و در تمامها بضم و او و سکون رای
 ممله و فتح فوقا صانه و خفاصه با و الف و فتح لام و سکون میم و فتح موحد و الف یعنی گرد و دراز بود لقا پس بفتح
 نام و فوقا صانه و الف و فتح با می فارسی و سین ممله و الف و در بعضی نسخ تا پس آمده یعنی عقل افزاید و اسرار
 الهی روشن و با و بضم دور کند این اسما و احوال خرد است و قسم کلان را مهاشرا و نیکا بضم و با و الف
 و شین بضم رای ممله و الف و او و نون و تختانی و کاف و الف و تنیا بضم فوقا صانه و کسرا نون شده و جفا
 تختانی و الف یعنی خواص بدان بدن دور کرده خواص نیک می بخشد و در اعضا و کوفته است آنها و در نماید
 و بنها گردن بکسر موحد و خفاصه با و فتح نون شده و الف و کسرا کاف قاصه و فتح رای ممله و سکون

منجر یکا
 مندی

نون و کسر ال محله و خفاک با و سکون محتاطی یعنی مثلث شکم و دماغ میل و کرمهای تمامی بدن دور نماید
و نکا چسبک سر نون و فتح کات و الفت و صمغ فارسی و سین محله یعنی بزرگ سازد و سیگوسند ماهیت آن
بنیانی است نزه آبدار و کشت نازد با شیر و پدید و برود و قسم است خورد و بزرگ برگ بزرگ او خورد و گرد و گندم و دار
و صمغ و سبز رنگ برگ خورد و دراز و تنک مانند شکل برگ نانی و شاخهای بار یک دارد و آن هر دو را بر می آید
چیز که گرد مایل بدراز مے و تخشخش و مجوف در وسط که آن در اول بر آمدن گل است و در آخر همان خردوست
بزرگ سیاه مایل بسرخ و صندل هم میشود و گویند که گل نندله کلان مشابه بگل کدم است و بهر اجزا
او خوشبوی گواردنزه مثل بوسه انبه خام و یاد و زنده و مرده میشود گویند و در جسته سینه او میندی این است
که نندله در بندل نیول را می گویند چون که نثر این روی بگی مشابه به سر نیول میشود لهذا با این هم
موسوم گشته مزاج آن گرم در اول و خشک در دوم و نزه بعضی سرد است نزه او شیرین با اندک
تلخی و هنگام هضم بسیار تلخ و گرم افعال آن سبک و خرد و افزاد و دفع خنازیر قوی و گرم شکم و دماغ
و بهر دور و مفاصل و لثوه و بواسیر و در و فرج زنان و زردی بدن و سوزاک و فساد صفرا و مانع قوی و باضم طعام
و مقوی ماسکه و مفرج دل و مجفف تری جگر و فساد کیموس دی را با صلح آورد و نهی و مقوی کرده و پشت
و مولد سنی و نلذذ طرفین و حمل او در فرج دفع کننده کسبی و مصنیق آنست در روغن او جهت در مفاصل و
دیگر باد با سفید و عرق او مانند عرق گا و زبان کشیده از سته ماشه شروع نمایند تا دو توله برسانند و در امت نمایند
مقوی باضمه و دل و معده و مشتقی و مهبی است و خور او از مجموع اجزای او که خشک کرده باشند دفع بواسیر
و مجفف نوابیل و تجربه را قلم آمده و صاحب تالیفات شریف نوشته که مندی در آن هنگام که هنوز به بتار
نرسیده باشد با بچ و برگ گرفته در سایه خشک نموده با سیده گندم و شکر و روغن گاو بخورد و بهر طبی
برسد و از صاحب اراشکو سه نقل میکنند که او بسیار پیر و وضعیبت شیده بود یکسال متواتر این دوار را
خورد از سر نوجوان شد بهر روایت و پنج سال رسیده بود و از تجربه کاران هندی نویسد که درین دوار
آب حیات است تا وقتیکه بارشیا و روه است اگر یکی کرده بسایند و بروغن و شهد آمیخته بخورند و در چهل روز
جوانی از سر نوا ظهور برسد و این گیاه از اسرار حکماست و گل و بچ او چهل روز یا یکسال متواتر بخورد همین اثر

دلرد و اگر مجموع اجزای او باشیر گا و بیشکر تدر روز بخورد و در قوت جماع افزاید و نیز گفته اند که اگر مندی بغیر آب
 بلع نمایند یکسال آزار چشم نمی شود و این مشهورست و آنگوید که بر خود بخور شده است و نیز از تجربه علم خود نوشته
 که در نفعان و تقویت ل و سراق استعمل بود گا بی تنها و گا سه به با نصف گا و زبان و گا سه جمله دیگر ادویه و بقرعا
 عرق کشیده میداندند و چووه او نیم باشد با برگ تنبول در شدت سحر حرارت در مزاج پیدا آرد و برای امر
 بارده و تقویت باه مفیدست و طریق او آنست که مندی را در آب نرگ کنند چونکه نیم رطوبت بردارد بروغن
 یا سمن یا دیگر روغن خوشبو از دست باید در سبزه انداخته و همنش بند کرده زیر آسوراخ کرده و بالای آن
 آتش کنند و زیر سبزه چای چینی نند پس آنچه در ظرف جگد آب را دور کرده آنچه باقی ماند چووه است بگیرد
 و بکار برد و روغن او کوشش پانک ناشتا تا چهل دیکر و ز بخورد و درین مرت از جماع دور باشد و در قوت باه
 قدرت ایندوسه بیند طریق روغن او مندی را با برگ سبج و گل شیره گرفت بسیت آثار در سبج آثار روغن
 کنجد آینه بنزد که روغن باقی ماند و گرد سه بدین طریق جهت اساک میخورد که در ماه ساون و مجادون باره
 گا و با شند و در جیظه و اساز با شکر و در تاکه و بچا کن با کابخی و در گوار و کاتک باشیر گا و و در آگمن و پوس
 با دوع و از تجربیات و اشکوهی است که سبج مندی در ظرف مسی بسته چوب نیب همراه آب بسایند چند آنکه
 بسیار آید پس نیبه در و تر کرده نگاه دارد و هنگام در چشم قدری از آن در آب تر کرده بر چشم دارد
 تسکین نماید و شفا بخشد و مندی کلان در افعال مطابق به مردم کم است و ضداد برگ مندی جهت نارو
 و در کشته است و بهندان نوشته اند که ساگ او بخت خوردن باد و لاغر و وقتی که بعد طعام شود و بدبو
 و بین و بدن و میه دور کند و اشتها و صفرا افزاید و منی پیدا کند و نیز و تلخ است او هیا بائی و بلغم دیگر
 و بین و یاده کوئی و در ماسیل و در ساز و منتر **سدهای** بفتح میم و سکون نون و فتح فوقا سانه و سکون را
 و کسر سین و حال مشدده حملات و خفا سانه با و سکون تخا نه بعینه حافظه و ذهن و ذکاوت میدم چون
 و زخت با فسون کنند تا شیر زود می نغشد اسم پتر و می است منجری **پشپ** بفتح میم و سکون نون
 و فتح جیم و کسر را سانه و سکون تخا نه و ضم با سانه فارسی و سکون شین و بجه و بای فارسی دوم بعینه
 کل او بر سانه ساختن سخن بکار آید اسم کرج است **منند** پشپ بفتح میم و سکون نون و فتح وال هندی

منتر سیدی

منجری پشپ

منند جلد

دلام و جیم فارسی شده و خفا سه با و سکون دال محله یعنی برگش گرد و برکنار کشن مایل بسرخ اسم روئیدگی
 متمی از مسکری است و بنیته گل گرد هم گل درخت ارو و مند ورم بفتح میم و خفا کے نون و ضم دال هند
 و سکون واو و فتح راسی محله و سکون نیم دوم اسم خبثت الحدید برست مند ز و و ه بفتح میم و سکون نون
 و فتح دال و ضم رای مصلحتین و سکون واو و مجهول و فتح دال محله دوم و وقت با بمعنی صاف و گوله میشود هم صلاحیت است
 مند ن اسم سیندور مند و ا در را کی گذشت مند بفتح میم و خفا کے نون و دال محله اسم
 جنرات چکا یعنی خوب بسته است مند نا بسم و نون و کسر دال هند کے و فتح فو قاب نے و الف اسم طما می است
 که از سیده گندم آب بسیار تنک کرده بدست شوراند چنانچه مکرر دست بر هم زنند پس آنرا بقدر کف دست
 در ویگچ انداخته روغن زرد و داغ شده بقاشق بریزند تا بریان شود پس آنچاه در قوام نبات اندازند و اگر اندک
 زعفران و الابچی و اخل نمایند اولی بود مند از بسم و نون و دال محله و الف و رای محله اسم روئیدگی
 خرد است بر دو قسم سفید و سنج و از کتب هندی ثابت شده که اسم درخت با نگره است هر دو تلخ و تیز و
 گرم و سهل بلغم و برزگی شکم سبب پیه و زهر و ریشهای خارش و آماس بر طون سازد و بنیته با و یک کند
 فریت شکم اسم درخت اکثر است مند و کپر نے بسم و خفا کے نون و ضم دال هندی و سکون واو
 و کاف و فتح با کے فارسی و سکون راسی محله و کسر نون و سکون تختانی اسم متمی از زرب نوشته اند
 مند و بضم میم و سکون نون و ضم دال هند کے و سکون واو و بز آ بضم مو حده و فتح ز رای سجه مشده و الف
 نیز سیکو مند ما همیت آن طایر است بگرنگ سفید شبیه به بگلا منقارش سیاه و دراز
 و کج و کوتاه دم و سرش کبود می رنگت پایش سیاه و متمی از و یک رنگ سیاه و سفید سر میشود چونکه این
 پر زده را در ج نموده بگذارند گوشتش خون گردیده روان شده پوست آن تخوان باقی می ماند گوشتش لذیذ
 و گرم و تر و زود بضم مقوسه و مهبی و سطلش و فتح شیرین مند ز نا گم بضم میم و خفا کے نون و کسر
 دال هند کے و سکون رای محله و فتح نون و ضم دال و الف و فتح میم دوم اسم راس سفید است مندی
 بضم میم و خفا کے نون و کسر دال هند کے و سکون تختانی و ضم همزه اسم ساگ چولائی بمعنی داغ اثر او در
 منسل بفتح میم و سکون نون و فتح سین محله و سکون لام اسم بر تال سرخ است و هند بیان بشین سجه یکسوه

مند ورم
مند ز و و ه

مند ن
مند و ا
مند نا

مند ار

مند و کپر نی

مند و

مند ز نا گم
مند ی

منسل

وزادوتی الف و آخر میگوید دو سسنگرت من گت بفتح میم و ضم نون و فتح راسی محله و سکون کاف فارسی
 و فتح فوقانی یعنی سرخی اول خوشش میکند و مستو همان بهمیم و نون و زاد و میم و دوم و با و الف و نون یعنی ال
 خوشی میشود و گنیشلا بضم کاف و فتح نون و کسر فوقانی هندی و سکون تحتانی و کسرین مجر و فتح لام و الف
 اسم است ناگما تارسی گند با جا بفتح نون و الف و فتح کاف فارسی و میم و الف و دوم و فتح فوقانی و الف
 سوم و کسر راسی محله و سکون تحتانی و فتح کاف فارسی و خفا و نون و فتح وال محله و با و الف و میم
 فارسی و الف یعنی بجنال سوده او بر و رهنای سرب ضما و نموده و آتش نند میکند نیمه آلی بفتح نون
 سکون تحتانی و فتح میم و الف و کسر لام و سکون تحتانی و دوم اسم است و کسر ویر کا بفتح کاف و رای محله و کسر و
 و سکون تحتانی و فتح راسی محله و دوم و کاف و دوم و الف یعنی برض شدید نافع است و کسر و بجا تتر سم بھو تم
 کسر کاف فارسی و رای محله و سکون تحتانی و فتح جیم و الف و سکون نون و فوقانی و رای محله و دوم و سین محله
 و سکون میم و ضم سو حده و خفا و با و سکون و او و فتح فوقانی و سکون میم و دوم یعنی اندرون کوه پیدا میشود
 میگوید و دو شسته اند که گرم و تلخ و تیز و گران و ملین و دافع زهر و بلغم و خون و تنگی نفس و سرفه و برافروزش
 رنگ مصالح فزبی مفرطه و دافع آسب جن و دیو و شیطان است بضا کردن و تیکه بر پیشانی کردن
 منسرو همنی بفتح میم و خفا و نون و سکون سین و ضم رای محله تین و سکون و او و مجهول و کسر با و نون
 و سکون تحتانی اسم داروی است سهل و دافع فساد و صفرا و بلغم و سببی مشککا بضم میم و سکون نون
 و فتح کاف فارسی و الف اسم سو جاست و بفتح میم و خفا و نون میند بھل را گویند مشککا
 بفتح میم و خفا و نون و فتح کاف فارسی و لام و الف یعنی دولت افزا اسم پترونی است مشکونی
 بضم میم و خفا و نون و ضم کاف فارسی و سکون و او و کسر نون و سکون تحتانی اسم مدک پرنی است
 مشکو نامر ا بضم میم و سکون نون و ضم کاف فارسی و سکون و او و فتح فوقانی و الف و کسر میم و فتح
 راسی محله و الف اسم شرمندی است مشکنا بفتح میم و خفا و نون و کسر کاف و فتح نون و دوم
 و الف اسم هندی و رخی است که آنرا در سسنگرت بند هوک نامند بفتح مو حده و خفا و نون و
 ضم وال محله و خفا و با و سکون و او و ضم کاف یعنی گلش سنج میباشد و بند هو جیو سیا بر حده و نون

منسرو هنی
 منکا
 منکلا
 منگونی
 منکو نامر
 منکا

و دال محله و با و واو و کسر جیم و سکون تخمائه و فتح ماو و کسر سین محله شده و خفا سے تخمائی دوم و اولت
یعنی چون درخت او در خانه باشد خوشی و افارب بسیار ترود و آد و رفت بیدارند میگویند مزاج آن گرم
و خشک مزه آن زغخت و تیز افعال آن گلکش را نجت بد بونی و بینی و سنس بد بونی و همه متم بیمار بیاسه
منسا بول و کلانی شکم و خارش نافه نوشته اند منی ککش بضم میم و کسر نون و سکون تخمائی و خفا سے با
و سکون کاف و شین بجه بیسه خورش صحرا نشینان اسم سا نوه است منی بند هم بفتح میم و کسر نون و
و سکون تخمائه و فتح موحده و سکون نون و دوم و فتح دال محله و خفا سے با و سکون بیهم یعنی مثل الماس می در
خشد
اسم نک سنگ مویا بفتح میم و واو شده و الف اسم ثناست منیکا بفتح میم و کسر نون و سکون
تخمائی و فتح کاف و الف یعنی سسرخ اسم سر به که است منیوار بفتح میم و کسر نون و سکون تخمائه
و فتح واو و الف و کسر راسی محله و سکون تخمائی دوم و فتح جیم و سکون میم دوم اسم شگرت یعنی از سیما
پیدا میشود منیرا کوئی هم میگویند بهیم و نون و تخمائه و فتح راسی محله و الف و ضم کاف و
سکون و او مجهول و کسر فوقان و سکون تخمائه یعنی از چاه عمیق بر آید منیکنجک بضم میم و کسر نون
و سکون تخمائی و ضم کاف و سکون نون دوم و فتح جیم فارسی و سکون کاف و م یعنی مانند مویا یکجا بسته میشود اسم سرد

فوائد اسماء کے میم با واو

مویا بضم میم و سکون و او مجهول و فوقان و نون و خفا سے با بین غلہ ایست مشهور مثل ماش
در کشت زار میکارند که آنرا هندیان السند نامند بفتح همزه و سکون لام و فتح سین محله و سکون نون و دال محله
و راج ماش و السند نیز میگویند مزاج آن سرد و خشک و نزد بعضی معتدل افعال آن گرم
و بامزه و تمی ازان و شتی میشود نبات او مفروش برگ او مثل برگ بنوماش و ازان بزرگ و تخم سفید
و سکر اکثر در سجون بکار آمده در شیر جوش داده با بشته خشک کرده سفوف ساخته باید نمود و ناهفته
در گلاب تر و خشک نموده بکار برند هیچ آن سرد و خشک با حرارت لطیفه افعال آن سکر و مخدر و منہج باد
منی زیادہ کند و معقوی حواس و ذہن است و مسقط اشتماء چون در آب جوش داده آب را به پزند و در
آب دیگر خوب مرا نختند و بر دغن گا و کثیر المقدار داغ کرده بخورند غذای نیک و بد و قوت بخشند و غایط براند

منی ککش
منی بند هم
مویا منیکا
منیوار هم
منیرا کوئی
منیکنجک

مویا

وادرا بول نماید و چشمها را خوب است و خون صاف کند و هنگام هضم شیرین و باوانگیز شود و بلغم و برهمنز و سنگ
 طبیعت تب دور نماید و گرم شکم پیدا سازد و موتی بضم میم و سکون واد و کسر فوقانی و سکون تختانی اسم هر وار پیدا
 بعر بے لؤلؤ و بسنکرت مکتا بضم میم و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و الف نامند مزاج آن سرد
 و مزه آن شیرین و افعال آن سخن بدن و فزاینده منی و مقوی و دافع زهر و بیماریها و در خاصیت مطا
 بر چند کانت نوشته اند موتیا بضم میم و سکون واد و کسر فوقانی و فتح تختانی و الف اسم کلی است شنبه
 و در موگه همه امتیام مذکور خواهد شد موتی شهابیم واد و فوقانی و فغاس با و الف اسم سعادت و در
 هندستان نامند بر شفع است یکی تنگامستان و فوقانی گذشته دوم جدرستا در موجودت
 سوم ناگرستا در بون بیاید موت بضم میم و سکون واد و فوقانی شاش و کیز و بعر بے بول
 و بسنکرت موتی زیاد و رای محله مفتوحه نامند بهترین کمیز با کمیز گاو است و بسنکرت کمیز گاو را
 بر حما سو و کومبوک و پا جن و تدور پنچ نامند تیز و شور و بد بو است افعال آن کف می شکند و بدن را
 گرم کند و بشتی و باضم و فزاینده صفرا و دافع کبشت و گرم و بیماریها سعه و جگر و کیوسن فاسد نیک سازد
 و ورم و سوزش اعضا و قی طعام و درد شکم و باد و نایل سازد و حیات زیاده کند و سختی گناه بر طروت کند
 و همه چرک شکم از غایط بر سازد و کمیز گاو میش اندک گرم است و ورم و کلانی شکم و کوند و پاندرگ زایل گردان
 و صفرا افزا و گمان است و بول بزرگ و گوشش دور کند و متفرق و ضیق و کشت و گرم و گرمی گوش را نافع و
 شتی و دافع بر مسنفید و لمرض جلدی که تر قیده آب از ان عدان گردد و بول انسان شور و نیز و تلخ و مولد
 صفرا فی العور کفیات و الیخولیا شیطانی را سود مند و شکم به بند و زنان را بول مردان و مردان را بول
 زنان بابد واد که باعث تعاشق و دفع بیماریهاست و از اسب و فیل و شتر حکم بول او میدارد و شاشه فیل
 شتر و خر و آدمی و اسب از بز یا یگرفت موتی را کچا بضم میم و سکون واد و فوقانی و فتح رای محله
 و لام و الف و ضم کاف و سکون موحده و فتح جیم و الف یعنی سفید کثرت بول اسم شاهانه است موتی لچیا
 بضم میم و سکون واد و فوقانی و فتح رائے محله و فتح لام و سکون نون و کسر حسیم فارسی و سکون تختانی
 و فتح واد و دم و الف یعنی کمیز بسیار می آورد واد را بکنند اسم با درنگ است موحس بضم میم و سکون واد

موتی

موتیا
موتیا

موت

موتی لکچیا
موتی لچیا

موتی کس

مجموله و جیم فارسی و فتح ما و سکون بین مملکتین کسم صمغ و زنجبیل است مزاج آن گرم و تر و بعضی سرد
و گران افعال آن دافع فساد باد و بلغم و فزاینده صفرا و جفت بول فی القواش و غله شکم و پلید شدن معده
و واد و وید با بهیر بکار می آید مویچا بضم میم و سکون واد و جموله و فتح جیم فارسی و الف کسم مشترک است میان
درخت سوز و اندک و واد و کولو مندا و پور کو مویچک بضم میم و سکون واد و فتح جیم فارسی و خفاک با
و سکون کاف اسم نوکده است مویچکی بضم میم و سکون واد و فتح جیم فارسی و کسر کاف و سکون تخم آن
اسم جنجناست مویچیشا اسم ویریل است یعنی برگ خرد و گنده و زخمت مویچک اسم سوز اینجن
مویچو کوبضم میم و سکون واد و وال محله و ضم کاف فارسی و سکون واد و دوم اسم درخت پلاس است مویچا
بضم میم و سکون واد و فتح وال محله و خفاک با و الف اسم متعی از گاه است مویچک بضم میم و سکون واد و و
و فتح وال محله و کاف و بائین اسم غیر با کندر یعنی آنکه دل را خوش و قتی دهد منور با بضم میم و سکون واد
و را س محله و فتح موحده و الف و جوض موحده واد هم آمده اسم مره ری است مور پنکیجی بضم واد و و رای
محله و فتح با س فارسی و خفاک با و سکون تخم آن اسم میو کیجی است و بیاید
انشاء الله تعالی مور بضم میم و سکون واد و جموله و رای محله اسم طاق و نس است و عوام میهنو آن را
متلی گویند بفتح نون و سکون میم و کسر لام و سکون تخم آن و در سنکرت میور نامند بفتح میم و فتح تخم آن
و واد و رای محله و آنرا بر دو قسم نوشته اند بزرگ و خرد که بر زمین می ماند و بر درختها س بلند پرواز نمی کند
و لهذا آنرا نیلا متلی بکسر نون و خفاک تخم آن و الف و لام و الف و دم یعنی بوئین مور نامند افعال آن
گوشتش گلو و آواز صاف است و قوت با صره و سامه تیز است و قوت جوانی بخشد و در بهمن است رت و
شترت و سنت رت باید خورد که دافع زهر است و در کربشمرت و در شارت زهر پیدا میکند و در سردت
خوردن سدق چشم و در بهمنیت اندام پیدا کند و مزه میبد و امراض گوش و فغ ساز و باین نوع خوردن و
آفتی است و بوئین مور گوشت او سخن بدن و با و را دفع نماید و سبک است و مغوی باه و اندک صغری کند
و گوشت او با مزه است مور چو چیدری بضم میم و سکون واد و رای محله و فتح جیم فارسی و خفاک با
و کسر موحده جموله و خفاک با ای روم و سکون تخم آن و کسر وال محله و سکون تخم آن دوم یعنی دافع دور است

مویچا
مویچک
مویچکی
مویچیشا
مویچک
مویچو
مویچک
مویچا
مویچکی
مور

مور چیدری

موسا کنبی

و همچنین صفت اسم این شسته برنج که ترش پیدا کند مورثا بضم میم و سکون واو و رای محله و فتح فوقانی
هندسه و الف یعنی تلخ اسم چی کنده است موسا کنبی بضم میم و سکون واو و فتح سین محله و الف و فتح کاف
و کسر نون و سکون تختانی بعربیه آذان الفار و بزبان هندی آذرا بیکاجچی بفتح تختانی و سکون لام و فتح کاف و الف
و فتح جیم فارسی و کسر واو مشدده و سکون تختانی یعنی گوشش جوشش و کسر نکرت بکوم بفتح باسه فارسی
و فتح لام و سکون واو و فتح میم و بزیا دته الف بهم آمده و کسر و دوام بکسر نون و سکون کاف فارسی و فتح رای محله
مجموله و سکون واو و فتح وال محله و خفاسه باو الف و سکون میم اسم اندر و حتی بکسر همزه و خفاسه نون و فتح
وال و سکون رای محله تین و فتح واو و سکون نون دوم و کسر فوقانی و سکون تختانی یعنی در بیل او اندک سرخی بود
و بز شیرینی بضم باسه فارسی و سکون فوقانی و فتح راسه محله و کسر شین بضم مجمله و سکون تختانی و رای محله
و کسر نون و سکون تختانی یعنی از خوردن او اولاد بسیار میشود و بعضی بفتح باسه فارسی میخوانند و معنی
این میگویند که او را بزرگ بسیار و نزدیک نزدیک میشود و در اشتریا بضم طال و فتح راسه محله تین و الف و کسر
شین بضم و سکون رای محله دوم و فتح تختانی و الف یعنی دافع امراض است و مشارذا بکسر واو و فتح شین بضم
و الف و فتح راسه محله و سکون نون و فتح وال محله و الف یعنی زنده زهر شمر بفتح شین بضم و سکون
میم و فتح موحده و کسر راسه محله و سکون تختانی یعنی دافع زهر کژدم است زیرا که شمبا اسم کژدم و رخی هر را
گویند و شرابی بکسر شین بضم و فتح راسه محله و الف و فتح واو و کسر نون و سکون تختانی یعنی اکثر راه ساق
می شود و معنی تلخ مزه هم آمده میگویند ما همیشه آن رویه گی است بر دو قسم است اول بقدر
دو گره انگشت و یکم و زیاد و زهر دو طرف و دو برگ مثل گوشش بکسر شین بضم و فتح شین بضم و باره
میکند و شاخه ایش گریه رو و هر گره ریشه مانند بیج در زمین رفته و آن شاخه سرخ مایل سیاه
و اندک جوف و برگهایش مایل بتدویر مشابه گوشش و لهذا این اسم بگوشی شسته و هر دو گره برابر باخن
ز انگشت یکم و زیاد و زهر و خورد و گلش بیگون و بارشش مانند دانه جوار و کلان تر از و دوران و فتح فتح
اول کم یاب است و در کتب یونانی بر چند اقسام نوشته اند **مضاج آن** زنده هندی گریه و ترا با اندک
گریه و مزه و تلخ افعال مدربول و واقع صفا و انهم و بسیار گری مزاج شستی بقوت و خوبی و

و کرم و مضام و انواع پت و مکنند و در کسند و در دروی کن آورده اند که خوردن ساگ او سبک با بر پوت
اندک سردی میکند و تر و خشک و در کسند و با ضمیر بفرزاید و وقت بضم نیز نوزده دار میشود و بهر اقسام کرم
موسلی بضم میم و سکون و او و سین محمله و کسر لام و سکون تحتانی اسم بهومی تازه است و گذشت مگر اسامی هند
او و اقسام دیگر فریاد اینگونه نوشته میشود و نیالاناز کسر فون و خلفای تحتانی و العت و لام و العت و دوم فوقانی
و العت سوم و رای هندی یعنی بهومین تا ژوبس نکرت و آراهی بفتح و او و العت و فتح را سه محمله و العت دوم
و کسر با و سکون تحتانی نام است سوکری بفتح سین محمله و سکون و او و فتح کاف و کسر رای محمله و سکون تحتانی
یعنی خوب صورت میشود و بر تلکنی بضم موحده و خلفای با و فتح رای محمله و خلفای نون و کسر کاف فارسی
و نون دوم و سکون تحتانی یعنی سیاه مثل زنبور میشود و در بعضی بنج شکر کنی بضم شین مجبه آورده یعنی مانسند
شاخ کا و راست میباشد و نما لیک بفتح و او و نون و میم و العت و کسر لام و سکون تحتانی و کاف و العت دوم
یعنی در دشت برابر میروید گو با که در گلو ملامی اندازند و هر نیال پیشب کسر با و فتح رای محمله و کسر فون مشد
و خلفای تحتانی و العت و ضم با سه فارسی و سکون شین مجبه و فتح با سه فارسی دوم یعنی گلشن نزد
طلانی رنگ است کجوری بفتح کاف و خلفای با و ضم جیم و سکون و او و کسر رای محمله و سکون تحتانی یعنی مانند زما
فضل او تا پتر سه بفتح فوقانی و العت و فتح لام و با سه فارسی و سکون فوقانی دوم و کسر رای محمله و سکون
تحتانی یعنی برگش بصورت برگ تا میشود موسلی بضم میم و سکون و او و فتح سین محمله و کسر لام و سکون تحتانی
یعنی اندک سردی میکند میگوید آن برسته نوع است سیاه و سفید سیاه آن بجای است و راز بقدر یک
باشت هموار گو یا که نخر اطرافش دیده و بر سرش برگها مانند برگها سه ناز که اول هله پراید و در سفید و دوم
یکه با یک فی الجمله مشابه با سینه رو بنیان و دیگر سه اندک با یک از سیاه میشود و نبات بلوی ساق
و برگ او اندک مشابه برگ انگور و در افعال گویند که سیاه لو گو بار و عن کفید بخورد ز کام و نزل از سو و
و هر اگر با یک سنگ بخورد ششها آورد و اگر آب بخوشند انواع در و شکم دفع نماید و بهر سه قسم و چین
تقویت باد داخل میشود و اگر بقدر نیم دام بازیره گو بیده بخورد یرقان را نافع و با حاصل چرت همبند و با
برگ منگشت مساوی الوزن جهت بد بوئی بغل و با اطر بغل و باغ پر میو و با فلفل دراز جهت گردن در سه

موسلی

سگ دیوانه و با آله براسه تپ سفید و بانگ جالی دندان موشک بضم میم سکون واو و فتح شین مجز و
سکون کاف اسم موش و دیوانگری است موشکیر و کت بضم دو او و شین مجز و فتح کاف سکون
با س فارسی و ضم رای محله سکون واو و مجهول و کاف فارسی و فوقانی یعنی دافع اسم موش اسم ساگ
بمنواست موشک گھن بضم میم سکون واو و فتح شین مجز و کاف فارسی و خفا س با و سکون
فون زهر موش را میزند اسم کویت است موگره بضم میم و واو و مجهول و کاف فارسی و فتح رای محله
و خفا س با تکی است معروف که هندیان کنز اعل بفتح میم و کسر لام مشدده و پرسون بفتح بای محلی و سکون را
محله و ضم بین محله و سکون واو و نون و بسنکرت و چکل بکسر واو و فتح جیم فارسی و کاف و لام یعنی خوب
کفاده میشود سیت بهمی و کسر سین محله و سکون تختانی و فتح فو قانے و کسر مو حده و خفا س با و سکون
تختانی دوم و ضم راسه محله و سکون واو یعنی سرو است درخت او و شش پتریکا بفتح وال محله و سکون شین
بجز و فتح فو قانے هند س و با س فارسی و سکون فو قانی و کسر رای محله و سکون تختانی و فتح کاف و الف
یعنی برگ ضخیم دار و د س بفتح میم و وال محله و کسر نون و سکون تختانی یعنی بوی گل او آدمی راست
و خیال بسوس شوت جماع می افزاید گا و اچی بفتح کاف فارسی و الف و فتح واو و الف دوم و کسر جیم
فارسی مشدده و خفا س با و سکون تختانی یعنی چشمه س شمشه مانند چشمه س گاو مست میشود
چند رولی بفتح جیم فارسی و خفا س فون و سکون وال محله و فتح راسه محله و واو و کسر لام مشدده و سکون
تختانی یعنی بیل او در هنگام شگفتگی گل مثل با هتاب میشود ما و هوس بفتح میم و الف و فتح وال محله
و خفا س با و کسر واو و سکون تختانی یعنی در ماه ویشاکه بسیار یکند ما هسینت آن گل نیا بی است
بر چند مسم است قتمی را موگره نامند نبات لو تا بد و فریح یا زیاد از ان میشود و شافها س آن مفروش یعنی
غیر مفروش و پرگره و اکثر از بیج نون رو سفید و برگ لونی الجله نا نابریگ لیون و قتمی از ان بهلیه س شود
و گل آن سفید بعضی خرد و بعضی بزرگ و بعضی مضاعف و در مضاعف آمانبات قسبیکه و گل او برگ با
بسیار میباشد نبات او بسیار خرد میشود و آزا است موگره نامند بفتح مو حده و خفا س با و سکون
فو قانے و قتمی را مو تیه نامند بضم میم و سکون واو و مجهول و کسر فو قانے و فتح تختانی و وقت با گل او بسیار

موشک
موشکیر و کت
موشک گھن
موگره

خوبصورت و خرد مثل دانه مروارید گلان میشود و بسیار خوشبوی دارد و در آن منجی مضاعف است که آنرا ابی سبل
 گویند از همه خوشبو تر و طعم المنظر و منجی از آنکه گل او بسیار ریزه و تند بو باشد اما این همه اقسام در روئیدگی
 مماثل یکدیگر اند با آنکه فرقی و اقسام او در موسم بهار تا تمام تابستان بهار میکنند و باید که هنگام قریب
 گل کردن چند روز آب او را موقوف نمایند که تا نوبت یا صبح لالان رسد پس گمایش بکشند و آتش از گاه
 خشک درزنند و هیچ آنرا نکندید و در پیشگاه باریک برین گل سرخ و سپاه درو پر نموده پس آب
 داو را شروع نمایند خوب ترقی میکند و گل بخوبی و خوشبوی و بکثرت میدرد و چون در موسم
 بیشکال شاخ آنرا در زمین سخاوه گل بر روپوشند چون در آن شاخ بکنند از آنجا بهرند پس بعد از چند روز
 از آنجا جائی دیگر نشانند می نشیند و ترقی میکند مزاج گل آن گرم و تر و سرد و معتدل نیز
 گفتند اند و قول با اعتدال اقرب بصواب است افعال آن شمیدن گل او مفرح و مقوی ارواح
 و قوی و حواس و دل و باغ و از آن بار و زیور و غیره و روغن ترتیب میدهند و در شادی
 جهت عرائس و ذکور و انانث و اهل مجلس بکار می برند و هم بر آس فاخته و در و در و مقبور و منجی بکار می آید
 و نیز نوشته اند که در گلوانداختن با گل او منی بیفزاید و گرم است و هر روز روغن بر بدن مالیدن
 و بار او پوشیدن پیری آمدن نمی دهد و باد برود و بدن قوی گردد و امراض سر چشم و دست و پا برود
 و گل او بسیار پاکیزه است و عطر آن نیز بسیار فایده میشود و او واقع صفا و مسکن حرارت و قوی و فواقد
 و جنون و در و در و نافع و هندیان نوشته اند که گل او فرحت آرد و بیمار بیایه و هین و چشم و صفا و باد
 دور کنند و برگ او بر هر باد که بی بندند سود دهد و این گل را از دو پیر شب تا یکپا اس روز
 باید شمید و از آن بادکش ساختن و پوشیدن زیور زهر مار اثر نمی کند و امراض چشم برود و تجربه
 فقیر آمده که شمیدن گل او مسکن تشنگی و دفع بی خوابی است و طلا بس عطر او منعظ بقوت است
 و چون در خمر انداخته مقطر سازند اسرع سکری کند و طریق ساختن روغن و عطر او مشهور است
 عطر اسه خوشبوست و آن آن معارف آنست که روغن صندل بتقطیر در قابله گرفته بالای آن
 بر گل خوشبو و بادو بگیر مصالح خوشبوی چند بار بر آن کشند که روغن صندل بوی آنها را بگیرد و عطر آنها

فاین زین عطر است عروق گل موتیای فقیر مخترع آنست که از کلاب عرق بهار فضل میشود اول عرق صندل
 بکشند و آن عرق را باز به فضل آن بنبندازند و گل موتیا سبزی و ذنباله دور کرده در دیگ انداخته سرش
 گنفاشته بیخته بر کسر پودش محکم گذاشته قابله بطرف دیگر بچرخانده و این آنرا هم مضبوط نموده یک شب
 بماند که تا در دم بسته بوسه آن اندرون بماند پس آنش نرم مقطر سازند و بعد گل مضطحل شده بر آورده باز
 گل تازه اندازند باز عرق کشیده شده در دیگ اندازند و بکستور اول بکشند همچین ده دو اندوه مرتبه
 تجدید نمایند که عرق بهتر و فاین میشود و نیز مثل کلاب مقطر سازند هر قدر که در زیادت گل و تجدید تقطیر
 کوشند بهتر و دیر پا و فایده آن بیشتر است و بهتر از کلاب میشود و گل قند و گل شکر گل موتیا و بهت موگوه
 نیز از اختراع فقیر است نواید عظیم دارد و بتجربه را قلم مکر آمده برگ نوحاخته و نرم از موتیا یک ثلث و دو
 ثلث برگ بیدار خیر نوحاخته با هم سوخته در اندک شیر گاویا و نه حاتم حل کرده بنوشانند و عقب آن
 بفاصله دو ساعت شیر و خشک بکشد نمک بخوراند تا دو سه وقت و پس از این یک هفته دیگر بهین غذا کتفا
 نمایند اشتها کس لخمی با سهال ثابسهال دور کند سریع الاثر است فایده عجب میکند باید که شیر
 جوش داده سر شیر دور کرده باز از پارچه بگذارند در هر پارچه تازه باشد تا اینکه دهنیت بالکل زایل گردد
 و شیر مثل بارالچین شود موگوتکا چهل بضم هم سکون و لو و کاف فارسی و کسر فوقانی و فتح کاف
 والفت و بای فادسه و با و لام عینیه بارگرو و سفید مثل دانه سر و اید اسم بار آبی سفید است مولین
 بضم هم سکون و او مجهول و فتح کاف و خفا بای سکون و فن اسم دخت است مزاج آن گرم
 افعال آن قابض شکم و دفع فساد و بلغم و باد و گرم سحره و درو آن و درج مفصل و استخوان و صمغ آن
 سببی و سمن بدن و دفع فساد و بلغم و باد نوشته اند مولسرم بضم هم سکون و او مجهول و لام
 و فتح سین و کسر رای مملین سکون تخم آن اسم بولسری است و در باب موحده گذشت مولگو بضم هم
 و او و او لام ساکنین و ضم کاف فارسی و سکون و او اسم مفرساق است مول سا و من اسم
 پر بندر یک مول مجهد را بضم هم سکون و او و او لام و فتح موحده و خفا بای سکون و ال فتح
 رای مملتین و الفت اسم کرش پالا است مول بضم هم سکون و او مجهول و لام اسم پنج است و مولکا بضم

مولگنکامه
 مولگین
 مولسری
 مولگو
 مولسارین
 مولسدر است
 مول
 مولکا

والف ویم واکرکث بفتح کاف و سکون رای محله و فتح کاف و ذم فوقا نے ہند سے دو سر ایک کسر او
 و سکون سین و فتح رای مھلتین والف یعنی مولد خون و بلغم و در و شکم است و در سوز گیتا کبیر او و سکون سین مجھے و
 ضم فون و سکون و او و دوم و ضم کاف فارسی و سکون با بے فارسی و فتح فوقا نے والف یعنی حیات و گرم را
 بدر سازونی نامند مزاج آن گرم و تیز قسم اول نزلہ آور و واقع باد و تر و روش کف و برہمی و مورث لاف
 و قسم دوم با فتح سنگ گروہ و شانہ و کف نزلہ و فرایندہ صفا است و ساگ او بخت دمام خوردن جہت نر و ش
 مفید و از خوردن بال مولی خون بوا سیر بلدی و کم روگ و استخوانہ و کسوفه و ضیق و دماییل و فتح شود و اگر
 بانک مرچ سیاہ خورد آواز را صاف کند و دندان را بہتر و امراض دہن را مفید و برہمی می شکند نوشته
 موم بضم بیس و سکون او و مجہولہ و بیس شمع است بہندے بدن گویند و گذشت موناگ بضم بیس
 و سکون او و خلفاے فون و سکون کاف فارسی و بفا سے بنوماش و بہندی سپر کبیر با بے فارسی و
 فتح سین محله و سکون رای محله و جوض را سے محله لام نیز آمدہ یعنی پیل و بسنکرت مد کا بضم بیس و سکون وال
 و فتح کاف خا سے والف و مسورا بفتح بیس و ضم سین محله و سکون او و فتح را سے محله والف ہر تیا بفتح با
 و کسر را سے محله و سکون تختا نے و فتح فوقا نے والف و شار و ا بفتح شین مجہد والف و فتح رای محله و او
 محله والف یعنی جہت پرہیز خوب است و ہر بیست کا بفتح با و کسر رای محله و سکون تختا نے و فتح بیس و سکون
 محله و فتح فوقا نے و کاف والف این ہمہ سہای موناگ سبز و قسم سیاہ آنرا نلا سپر بفتح فون و لام
 مشدودہ والف و و سنتا بفتح او و سین محله و سکون فون و فتح فوقا نے والف اسم مشترک است میان
 موناگ سیاہ و کنجک و کلکت و کرشن مد کا بضم کاف و را سے محله و شین مجہ و فون و بیس و وال و کا
 فارسی والف یعنی سیاہ موناگ است میگویند ما ہمیت آن برتہ قسم سیاہ
 و سبز نبات این موافق یکدیگر و پیل او خورد میشود و شاخا از بیج بسیار میکند و برگ او سہ عدد
 شبیر برگ پانکرا و از ان کوچک و گلش سفید و بار او خلاقی و سحرانی کہ آنرا در زبان ہندی پل سپر کبیر
 با بے فارسی و لام مشدودہ و تختا نے یعنی موناگ گریہ و ہر سو پیتا بفتح با و او و سکون سین مھلتین فتح
 او و کسر با بے فارسی و سکون تختا نے و فتح فوقا نے والف یعنی با ضم و واقع انعام فرامند ما ہمیت

موم موناگ

رویدگی است از پنج شاخه باریک میروید برگش سبز و خرد و در یک برگ سه شقیق و سه نوک نوک پستان
کلان از نسبت هر دو فی الجمله مشابه باشد گرچه و لهذا آنرا مونگ گربه میگویند و گلش برینه و خوشه دار و بارش
غلافی و باریک و در آن دانه ها مانند دانه های مونگ اما خردتر از آن و این را در فک استمال می کنند مگر در قسم
اول را بریان کرده از آن سیاه سوس بر آورده و ال آنرا استمال می کنند از جمله افندیه مرقات مزاج آن
استمال با سرد خشک افعال آن سبک یا نفی و طایب شکم روانه فضا و صفرا و مقوی قوی و صاف و مضعف
معدده و چون آب گوشت در روغن بسیار و بزرگه او رنگ پزند ضرر ندارد و مضعف باه هم نوشتم تا در پختن
خوب است و اندک باد میکند و آبچوشش او سبک است جهت تب های صفرا و کفت و بلغم لزج و
صفرا و خون خوب است و طلا سب او بر بشه رنگ برافروزد و چون دال آنرا با برنج جمع نموده پزند که چغری نامند
و دال او علیحد پخت با جلا و یا نان و غیره نیز می خورد غرض اینک از جمله افندیه لطیفه است موافق است یکسانیکه
کم ریاضت کنند یا حرارت فریزه شان ضعیف باشد و ناقه بود و در بلاد و استمال آن جهت چایان
نزد اطباء شایع است و مونگ صحرائی با او رو خشک ننده صفراست و بر دخت مونگ نرود و گرمی بر دار
در از بقدر بند انگشت و سیاه با خطوط مسوج یعنی کج و نقطه زرد نایل بسرخ می شود چون آن گرم
باریک نمایند خواه تر باشد خواه خشک و در روغن زرد حل کرده بر هر عضو که نهند آبله می آرد و اکثر بر
بر آوردن زرد آب قویا و سفید آب برص مفید یافته شد و تجربه طعم هم آمده و طریق استمال او باین نوع
مقرر نمودم که روغن زرد یک توله سوم زرد نیم توله هر دو را بر آتش نهند که تا مثل مرهم مقوم گردد و هر گاه
که استمال مطلوب بود در مرهم مذکور گرم سطوتها دو عدد و باریک ساخته بیا نیزند و با پارچه صاف آلوده بر هر سوخته
نهند آبله می آرد و در دو پاس یا چهار پاس سوزش و درد کمتر میکند و اگر بهمان پهایه تا سه روز بدارند آبله
تام میشود پس پوست آبله را بمقراض بریده مرهم سوم و روغن نند و ساد نهند به میگردد و اگر اثرش
منظور باشد آبله را از سوزن غلیظه باز همان پهایه بدارند و با روغن بیدارنجیر غلیظه آلوده بزنند که جذب شود و اما
آن کاحقه میکنند درین امر چیزی عجیب غریب است تحقیق آمده که این گرم را کثلا جذب نامند و اکثر تجربه
فقیر آمده که بعد شدن آبله و بریدن بمقراض و بر آوردن آب زرد بسن برگ انگور بسیار مفید شده مونگکا

مونگکا

بضم میم و سکون واو و خفا سے نون و فتح کاف فارسی سے و الف لسم بر جان است در افعال مطابق بیا قوت سسرخ
 نوشته اند موج بضم میم و سکون واو و خفا سے نون و سکون جیم اسم پوست بیرون سر کنڈا است کہ اکثر از
 رسیان یسازند مزاج آن معتدل در گرمی و سردی افعال دافع چوشیدگی فساد خون و امراض مثانه و
 بول و چشم نوشته اند مولشر بضم میم و سکون واو و خفا سے نون و فتح سین و سکون رای مصلتین مزاج
 آن گرم و بتر آن شیرین تلخ افعال آن گران و شتی و دافع فساد بواسیر و باد و مولدنی و از جمله رسیان
 نوشته اند و صاحب ثابیف شریف گوید بختل کہ شقاقل باشد و اللہ اعلم مولع بضم و واو و با و الف لسم مہا
 مویخی و گد ہے بضم میم و سکون واو و کسر با و نون و سکون تخانی و ضم دال محملہ و سکون کات
 فارسی و کسر دال محملہ دوم و خفا سے باب و دوم و سکون تخانی یعنی سوزانندہ تپکسم و ہنوزہ سیاہ است
 و مویخی اسم مژدہ چلی است بمعنی مقوی و حالبس اسہال و بمعنی دافع شیاطین و دیوان اسم مگر و نڈہ است

موج

مولشر

مولع

مویخی و گد ہی

مویخی

افواید اسمائے میم باہائے ہوز

مہا بضم میم و فتح با و الف و مہوا بزایدے و او بعد با نیز آردہ و مہور کس و چکان نیز نامند بہر دو قسم است
 خورد و بزرگ و ہر دو را بزبان ہند کے اپا نامند کبکس ہمزہ و فتح با سے فارسی شدہ و الف و کلان را در
 سنکرت ڈول بھل بضم دال ہندی سکون او مجہولہ و فتح لام و بابی فارسی با و لام یعنی بارادستہ پہلو و زور و رنگ
 دار و وہ چمن سارا کبکس فوقانے و سکون تخانی و جیم فارسی و خفا سے با و فتح نون و سین محملہ و الف و با
 محملہ و الف دوم یعنی تیز و دست آورست و مدہ ہوک بفتح میم و ضم دال محملہ و خفا سے با و سکون واو و ضم
 کاف یعنی شیرین است و کز پشپکا بضم کاف فارسی و فتح را سے ہندی و ضم با ہی فارسی و سکون شین
 سجیہ و کسر با سے فارسی دوم و سکون تخانی و فتح کاف و الف یعنی گل شیرین مانند قند است و مدہ ہوشپ
 بضم و دال محملہ و با و ولو و با سے فارسی و شین سجیہ و با سے فارسی دوم یعنی گل مانند غسل شیرین است
 و لو و ہر لپشپ بضم لام و سکون ولو و دال محملہ و خفا سے با و فتح رای محملہ و با سے فارسی و شین سجیہ و
 با سے فارسی دوم یعنی گلش مثل گل لودہ میشود و ان پرستہ بفتح واو و الف و فتح نون و بابی فارسی
 و رای محملہ و سکون سین محملہ و ضم فوقانے و خفا سے با و سکون واو یعنی ہور و شت کلان چیشوہ و مدہ ہور و زمان

مہا

بیم و دال مصلو و لم و دلو و ضم دال و سکون طی مصلتین و فتح میم و با و الف و لون یعنی درخت شیرین است و قسم زورا
 پنا یا پاکسر با سے فار سے و فتح نون مشدود و الف و گور یوا کس بفتح کاف فار سے و سکون واو و کسر رای
 مصلو و سکون تختاسے و فتح واو و الف و ضم سین مصلو یعنی بوسے ہلدیے دارد و ہر سو پستی بفتح ما و را و سکون
 سین مصلتین و فتح واو یعنی گل این متمم خرد میشود و مدب شکیلا بفتح میم و ضم دال مصلو و خفا سے ما و سکون شیرین مجب
 و کسر فوقاسے ہند سے و سکون تختاسے و فتح لام و الف کسم است و مد ہو لیکا کا بیم و دال مصلو ما و را و کسر
 لام و سکون تختانی و فتح کاف و الف یعنی شیرین می باشد می گویند ما ہمیت آن گل درختی
 کلان شبیہ بد رخت انبہ و بلاد و رازان ہم کلان تر و سان ضخیم و شاخا کے بسیار دارد و چوبیش بکار
 عمارات می آید برگش مانا برگ بلادر و گلش مثل مویز و بار او گرد و دراز و مذکور در باد و نبالہ و را اول سپیدش
 سفید پس سبز و درخت کے زرد گرد و و مشابه بیاد و نجان و دران یک دو تخم کوچکش مانند پوست پسته
 لحم مغز او تلخ و زحمت و از خستہ اور و عن ہی کشند سفید بر می آید و در روغن کنجد آبیخته میفر و شند و گل
 اور او تر ب سقوط یا بعد آن چیدہ از ان خمر پسانند بوسے بد دارد و دوران و و کسر و خار بسیار
 آرد و مسرت بد مانع پیشتر وار و مزاج آن درخت گرم و خشک و زردوم و گل آنرا بعضی سرد و سرد
 و بعضی گرم و را اول سوم گویند افعال آن بسن برگ او بر سرد و آنرا دور کند و سقوط
 سو و چوب لبو جیت و د کس بلغمی نافع و ضاد پوست درخت آن بدامیل سفید و در زمین و شترن دافع درد
 که از سردی باشد و بیج آن بار و پست می شکنند و در پہلو اسود و گل او گرمی بسیار می کند
 و شیرین و گران و مزہ دلد بود گرم شکم می کشد و اسهال صفا و سے و باد و چوب و گ و دور کند
 و اگر با کنجد و دوی و دبانکی و پوست درجن و قند سفید برابر سو دہ جب با بستہ ہر روز یک یک جب درایم
 حیض بخورائند و در روز ہشتم با شوہر نزد یک گرد و مہین بر جلست و تیر مہی و مولد شیر و مہی و
 بلغم افزا و خون و باد و دوق و بار او شیرین و زحمت و گران و چرب و قابض شکم و مدربول و باد و صفا
 و در کند ہما و ر چما بیم و با و الف و ضم و لو و سکون را سے مصلو و فتح جیم فار سے و خفا سے ما
 و الف یعنی درخت بزرگ کسم سیدستہ و ہاری است ہما و لیکا بیم و با و الف و فتح و لو و سکون لام

ہما و ر چما
 ہما و لیکا

وفتح کاف و الف یعنی بیل کلان و دراز اسم رود یعنی است هما فرد و هم بضم واو و سکون راء می محله
 و کسر وال محله و باه تختا نه اسم کلان و رودی است هما رکنس بضم و با و الف و فتح را و سین محله تیز
 اسم آب شسته بهنج که کبرش میشود و هما مندرک بفتح میم و با و الف و فتح میم و سکون نون و کسر
 هندسه و سکون تختا نه اسم مندی کلان است هما نیب بضم و با و الف و نون و تختا نه و جوده
 اسم نیم کلان است و آنرا پادمان گویند و گذشت هما ستاوری اسم ستاوری کلان است
 هما سویت بکسر سین محله و واو و تختا نه و فوقا نه یعنی بسیار سفید اسم تمبر و تراب است
 هما سیتا بکسر سین محله و تختا نی و فوقا نه و الف یعنی بسیار سرد اسم پوتی است هما سیاما
 بضم و با و الف و کسر سین محله و فقا نه تختا نه و الف و فتح میم و الف دوم یعنی بسیار سیاه اسم درخت
 انور است هما پترا بضم و با و الف و با می فارسی و فوقا نه و راء می محله و الف یعنی برگ بسیار کلان
 و هما شاکھا بشین و الف و کاف و با و الف یعنی شاخهای کلان هر دو اسم درخت ساگون هما رنا بفتح
 راء می محله و نون و الف اسم درخت اندکو یعنی در جنگ زخمبارا بکنند هما کلی اسم منجی از شر و درخت
 هما پترا اسم کیوڑه است هما رجه اسم دیکلی است هما کاسنه اسم سنگ
 لمیم است هما میدا بکسر میم و سکون تختا نی مجهوله و فتح وال محله و الف اسم میدا کلان است هما پشرا و نوا
 نیز اسم میدا کلان است بفتح با نه فارسی و سکون راء می محله و فتح شین مجهوله و الف و فتح وال محله و سکون
 نون و فتح فوقا نه و الف یعنی سفید مثل دندان و مثل تیرک لولویا است با و لیا هم میرسد و در نظر او شان
 می آید هما بلا بفتح موحده و لام و الف اسم کرناست و چونچ خرد و میل چهل و درخت کمان هما پلهما
 به و الف یعنی بسیار رفو نه اسم بار بجنس هما سها بفتح سین محله و با و الف اسم بالکسر بی است
 هما سپاتا بکسر سین محله و فقا نه تختا نه و الف و فتح میم و الف اسم نسوت است و بشین بضم
 یعنی درخت بسیار سیاه است اسم شندی هما جالی بفتح جیم و الف و کسر لام و سکون تختا نی اسم
 نوری است یعنی بسیار شبک هما گوشا تکی بضم کاف و سکون واو مجهوله و فتح شین مجهوله و الف
 و فوقا نه و کسر کاف دوم و سکون تختا نی اسم نوری کلان است هما ورنه و واو و سکون راء می محله اسم

مهاوردی
 مها س
 مها مندی
 میانیب
 مها ستاوری
 مها سویت
 مها سیاما
 مها سیتا
 مها پترا
 مها رنا
 مها کلی
 مها پترا
 مها پشرا
 مها پلهما
 مها سها
 مها سیاتا
 مها جالی
 مها گوشا تکی
 مها ورنه

قسمی از لاکه است هما که پتا بیسم و با و الف و فتح کات و فتح با بے فارسی و فتح فوقانی مشدود و الف یعنی
 بسیار خارش آورده اسم کا بچو سی کلان است محتاب پرست اسم چند رکھی همین گھا بیخ بیسم
 و کسر با و تخانے و وزن و ضم کات فارسی و فتح با و الف یعنی بیخ سفید اسم کو پناست مهدی آفرین
 بفتح میم و سکون با و کسر دال محله و سکون تختانی و و الف و خفای وزن و فتح وا و سکون لام اسم منی از آفرین است
 عمدتے کے کبیر بیسم و خفایے با و وزن و کسر دال محله و سکون تختانی اسم خناست جماتا یا بے
 بیسم و با و الف و فوقانی و الف و دوم و کسر لام و سکون تختانی یعنی کلان تاڑ اسم مسمی ماده درخت تاڑ است
 هما و و و و ایسم و با و الف و ضم دال محله و سکون وا و و رای محله و فتح وا و و دوم و الف اسم دو ب بیل پتا
 محاسوا و و بیسم و با و الف و ضم نین محله و خفایے وا و و الف و ضم دال محله و سکون وا و و دوم یعنی
 بزرگت بسیار مزه دار اسم چھنس است کہ بیخ نشود محھا پھل بیسم و با و الف و با بے فارسی و با بی دوم
 و لام اسم جامن و کدو کے شیرین یعنی بار بزرگ جماکو شا بیسم و با و الف و ضم کات و خفای
 با و سکون وا و جھولہ و فتح شین مجر و الف یعنی بر امراض نفسا کہ کلان باشد نافع اسم کا کڑا سنگ است
 هما کہ ہما بیسم و با و الف و ضم کات و سکون بیسم و فتح موحده و خفایے با و الف اسم کم و کلان است ہما نیلا
 بیسم و با و الف و کسر وزن و سکون تختانی و فتح لام و الف یعنی بسیار سیاہ بنگرہ است ہما و میٹا پھل بیسم
 و با و الف و کسر دال محله و سکون تختانی و با بے فارسی و فتح فوقانی و الف و با بی فارسی و دوم و با
 و لام یعنی بسیار اشتہا میکند اسم چنا چر لہ است ہما منی بیسم و با و الف و ضم میم دوم و کسر وزن و تختانی
 مسمے ترو قرا و جو گیان کلان میا باشد اسم کدو کے تلخ کلان است کداز و بین و تہورہ میا زند ہما لکاتم
 و با و الف و فتح لام و کات و الف و دوم یعنی بسیار سفید اسم پرست الایچی است ہما او شد بیسم و با و الف
 و فتح مجر و سکون وا و فتح شین مجر و سکون دال محله یعنی بزرگ دار و اسم زنجبیل است ہما و رشتو
 بیسم و با و الف و فتح وا و و را بے محله و سکون شین مجر و ضم فوقانی و سکون وا و و دوم یعنی در بزرگ کال کلان و فر
 میشود اسم بکھو سوخ است ہما کدنب اسم کدنب آبی است ہما پشپ اسم گل گدڑل ہموکا بیخ
 بیسم و ضم دال سکون وا و فتح کات و الف گوہند کہ تعریبے عقیق و عکہ و بسنگرت ہما و واج نامت ہما ہیت

مہا کینا
 مہا پت است
 مہا ہین گھا
 مہدی آفرین

مہدی
 مہا بابی
 مہا دور وا

مہا سو او

مہا پھل
 مہا کھوشا

مہا کھما
 مہا نیلا
 مہا و میٹا پھل

مہا منی
 مہا کاکا
 مہا لکاتم
 مہا و رشتو

مہا کدنب
 مہا پشپ
 مہوکا

طابری است سست پرو قریب بلخ و دم دراز زیر شکمش سیاه و بالای پشت سرخ و در اندک تنی از نوک او
 شکار بگیرد و مزاج آن گرم و تر افعال آن گوشتش نرم و چرب بسیار و قوی حافظه صاحب قیام و
 قمار و نوشته که گوشت او با مصالح پنجت خوردن باعث دفع سختی سپرز است و قوت باه نیز می آرد و بخورد
 بر محل خلیدن پیکان و خار طلائع است آب آن بر آرد و در باغ او در بینی انداختن باعث عطسه گردد و بصیاب
 خال و لخته نافع و اگر با شکر بکودک دهند باعث فصاحت و ذکاوت میشود و سرگین او بصاحب یوسود و
 گویند که زهر او و چشمش پند کورث محبوبی در نظر خلائق است **مهموت** بفتح میم و ضم با و سکون و او و فتح
 نون و سکون فوقانی متنی از گرم است **مهمول** بفتح میم و ضم با و سکون و او و نون اسم ناری و شراب سبزی
مهموده بفتح میم و سکون با و ضم میم و دم و سکون و او و فتح دال محله و وقت با بزبان هندی پسیر و گویند بفتح میم
 فارسی و سکون لام و کسرین محله و سکون تخماتی مجهول و ضم رای محله و سکون و او ما هست آن مابین درخت
 و نبات است شاخه های آنوه دارد برد و صفت است سفید و سیاه برگ لو مانند برگ حنا و گلش چون
 کشنیز و بار او خرد و گرد بد و جفیه از هر دو جانب و تمام شاخه مسکلی مانند دانه های مروارید اما اندک
 چمن و گریو بسیار خوشنما و دران دانه مانند حمله همه اجزا سیاه سیاه و سفید سفید مزاج آن منزل
 گرمی خشک و بار او مایل بتری نیز و مزه بار او شیرین بالذک تلخی و بو افعال آن شریعت بار او برگ او جهت
 سوزاک پر سیوسود و مند و پوستش جالبس بیلان رحم شریا و حمو لا و ضا و آن رابع و محلل صلابات الباقی همیشه شاجی
 بفتح میم و کسر رای مجهول و سکون تخماتی و فتح شین سجد و الف و کسر جیم فارسی و سکون تخماتی اسم قمل الیه و است همییرنا
 بفتح میم و کسر او سکون تخماتی و فتح رای محله و نون و الف یعنی براس جنگ قوی کند اسم درخت اندک کلان است

مهموت
 مهمول
 مهموده

فوائد اسماء میم باختلاف

میامین کسر میم و خفاست ختامه و الف و فتح کاف و کسر میم دوم و سکون تخماتی و نون یعنی مکروه تر
 ماهیست آن رویدگی است با سابق برگ او مثل برگ موتیا در صورت اما یکطرف برگ بسز و طرف دیگر
 زغبی غبار سے مایل بسفید و بز با آنرا می چزند مزاج آن گرم و خشک افعال آن گرم و
 داشتن برگ او جهت درد دندان سفید است و چون در نیم برگ با جهت برگ تنبلی با مصالح خاصه

میامین

بخورند و بلاست آن ماشام سبندی بخورند و در بار بکنند و فایده برانند و باید که در پاره چینی بول کنند ریشها برین
 بشود و وقت شام گوشت و نان گندم با شور با بخورند تا سه روز متواتر نماید سوزاک دفع شود و شهنوت زیاد گردد
 و استعمال او تا هفته نیز جایز است و همیشه اندک شیرین با قدری تیزی و زخمی در آخر غلظت و مقلی قوی گویند
 که ضما و اجزای او سقط بدن است خصوصاً اگر با نبالا کومرے یا مینرند میا کپرسو کله که کبسریم و خفا
 تقا نے و الف و فتح کاف و ضم یایے فایده سے و سکون رابی هند سے و ضم سین مملو و سکون و او و فتح کاف و او
 هند سے مشدود و وقت بانیزه زدن بز که در هند سے و پونس سیکویند چونکه از خوردش نیزه مرو و زرد
 سختی و استادگی مانند نیزه زدن نیز پیدا میکند و همیشه خیال بر زنان داشته گرد آنا میگردد مانند گردین و
 مستی کردن نیزه بر ماده با لحد با این اسم گسیخته ما همیت آن مانند گند است بر که هماغه کلان
 مغروش و پیوسته بنگ مثل پنجه با میشود و پنجه باے دراز نا باهای یا گورد و پوز قریب سیلاب کوه با
 پیدا میشود و از هواے آب زنگه و ترقی میدارد و ظاهرش پوست سرخ مایل بسیاهی یا چشم مانند چشم شتر
 که از سنگ میگرد و در بنزله پنج است و لحد پنج نمار دو برگت بار هم نمار و اندر و نش مغز سفید و خامی
 مانند مغز شتر هند سے خام و اندک ریش و در نزه اش قریب بر شعه و بعد نشک بوی تیز و مست دارد از اشیا
 جدیده است شخصی پیش عاصی نقل کرد و گفت مردمان دشتی که آنرا پنجه واز سیکویند در شیر جوشند و پنجه
 و گاسه از زنان خود جدا نمایی باشند و زنان آنرا نیز مایل با مردمان نمی شوند بنده را بسبب برافتت از ایشان
 بطریق تحفه داده بودند چون خوردم در باه بسیار قوی شدم ازین استماع بخاطر آنکه طلب سیده امتحان باید کرد
 لهذا آن شخص را مبلغ با داده فرستاده بعد است کرده دیده و تحقیق نموده ما همیت آن نوشته پنجه آورده و در
 در حربه اعمار سیحائی دارد و آنرا پارچه پارچه کرده در شیر گاو جوش دهند که تا شیر زرد و جذب شود پس خشک کرده
 یا سبده پارچه بیکتاب دم و مانند غبار نموده نیم توله با نیم توله شکر سفید نمار و بعد اول غذا خور با نیم دم خور
 و در باب تقویت لاله و اعضا بسیار فایده مند و مزاج آنرا معتدل و معین نقل او شیر و شکر و او که در نقل
 و در حربه است و قبض و تلبین پنج نمار دگر در و یکجانب میلان بسوی دفع قبض دارد و شستی و با ضم است
 بسوی کبسریم و سکون تقا نے جهوله و کسر فو قانے و خفا سے با و سکون تخانی و دم هم علیه است

میا کپرسو کله
 این است که در حربه
 بی یو و در حربه
 بیان پنجه است
 هم که در حربه
 شده که در حربه
 حربه است و تمام همراه
 در حربه است

مینی

و در زبان هندو بجای تختانی اول فون می آرند و بعضی نوشته اند که هنگو نهی همین است و بعد علم بالصلاب مزاج آن
 گرم و خشک افعال آن با مزه است بدن را گرم میکند و قوت و در در و سینه و کله و کف و با در و لقمه طعام که در سینه
 خلد و در کسند میتر سیریا بفتح میم و سکون تختانی و فوقانی و کسر رای محله و سکون تختانی مجهوله و فتح بای فارسی
 و الف یعنی نزد و همانی محبوب است و همانی بزرگان صحرانشین را میگویند میچک بکسر میم و سکون
 تختانی مجهوله و فتح جیم فارسی و سکون کاف اسم نپا بجن است میچک بکسر میم و سکون تختانی مجهوله و فتح دال
 محله و الف بر و فتح سم است خرد و بزرگ خرد را میگویند و بسنکرت شلی پرنا بفتح شین و سکون لام
 و فتح تختانی و با بای فارسی و سکون رای محله و فتح فون و الف یعنی برگش سفید مثل استخوان می باشد و پنی چید بفتح
 با بای فارسی و بختا بای و کسر فون و سکون تختانی و کسر جیم فارسی و خفا بای دوم و سکون دال و فتح را
 محلتین یعنی بر و نقطه و نقوش مانند مار ادم میشود میچک بکسر میم و تختانی و دال محله و خفا بای و فتح
 سین محله و فتح میم دوم و سکون دال محله دوم و فتح موحده و خفا بای و فتح واو و الف یعنی نرم مانند سفر می شود
 و فتح بزرگ و طها میچک و دیو یعنی بکسر دال محله و سکون تختانی و با و فتح میم و کسر فون و سکون تختانی یعنی درخت
 سخی مانند لعل میشود و دیوان آن درخت را بچا بای لعل میچک است و سوچید را بفتح واو و ضم سین محله و
 سکون واو دوم و جیم فارسی و با و دال و رای محلتین و الف یعنی بر برگ هشت نقطه می باشد همان پر شا و نتا
 بفتح میم و با و الف و با بای فارسی و سکون رای محله و فتح شین و الف و فتح دال محله و سکون فون و فتح فتخانی
 و الف یعنی رنگ لوس سفید مثل دندان اولیا میشود یا اینکه با و لیا بهم میرسد و بنظری آید یا اینکه این دانه مثل
 تبرک است سیر چا بفتح سین محله و سکون تختانی و فتح واو و ضم واو دوم و سکون رای محله و فتح جیم فارسی
 و خفا بای و الف یعنی آن درخت را با سمر تا بضم رای محله و فتح با و الف و سکون سین محله و ضم میم و سکون
 محله و فتح فوقانی و الف مثل امرت است یعنی دفع امراض میکند و جوانی نگاه دارد و حیات افزاید این هر دو
 درین زبان نایاب است مزاج آن سرد و مزه شیرین و افعال ثقیل و مقوی حواس و بدن و قوی
 و فزا بنده منی و شیر و شوت و نشاندن تشنگی مفرط و غلبه تلخه و باد و تب و کسر و مفرط و کسر و کسر و کسر و کسر
 کف و کسر و یعنی نوشته اند میچک بکسر میم و سکون تختانی مجهوله و خفا بای فون و کسر و الف یعنی

میتر سیریا
 میچک
 میچک
 میچک

میچک

در سکون تختانی اسلم خان ماده و ذراترا میزند می نامند هندیان گری و آدیک میگوبند گوشتش گران و مقوی هم
 و در رو سبمن قنی بعد طعام را نافع بالفصل سردی میکند و وقت هم نیم و شور و گرم است با دمی آند و کشت و در رو سب
 پیدا میکند و گری را کند اگر تری نامند گوشتش مولد صفراء مقونے باه و بدن و شستی و با مزه و از همیشه خوردن
 قوت باقی می ماند و خوردن او با نصیب است میندک اسم صنفی است بستن او زنده زیر پاشنه واقع در رو
 آن بجزر میید بکسر بیم و سکون تختانی عدال محله اسم زیاد است و آن سستی گریه مشکلی است در هندی نایب است
 و مری کده و شالی چانی و سر و شا پوتی و گوشتش کنده و بزرگ گویند و آن از گره سپر ز مشکلی پیدا میشود
 و آن گریه کوی است که در سوراخ کوهها می باشد و از گوزن او و سستی کردن او آنچه جمع میشود مانند روغن می باشد
 خوشبو بود و رنگ سفید دارد و در خوشبو نامی اندازند و کیفیت او از جمع الجوامع خوب ظاهر میشود مزاج آن
 گرم و خشک در دووم افعال سردی و باد و صفراء و گرانی و زهر و اذالجه که آنرا هندی سیری کشت گویند
 و بواسیر نادی و امراض سرد و نبل و در کسند و در مزه اندک شیرین میباشد در بان خوردن و بدون مالیدن
 بهتر است و در پار چاداشتن باعث خوشبونی و گرم ناخوردن بود میید بحد بجهوا بکسر نیم و سکون تختانی
 و فتح حال و سین مملکتین و ضم بیم دووم و سکون وال محله دووم و فتح موحده و غفاسه با و فتح و او و الف یعنی مانند
 بجزر سردی است اسم میید است مینا بفتح بیم و سکون تختانی و فتح نون و الف ما همیشه آن پرند آه
 لذفاخته خرد و از بلبل بزرگ خوب بصورت و خوشش آواز غباری رنگ مایل بسبایی خصوصاً سرد دووم او منقرض
 و اطراف چشم و پاهان زرد بگر گوشت چشم خطی سیاه کشید و هر دو بازو الجون و آن بر اقسام است و آنکه بکالی و یاد گویی
 که بر درخت پیل مسکن دارد برای تعلیم و حکم و نقل اصوات انسان و حیوان بهتر و منی از آن وحشی و قسم تر قابلیت آن دارد
 و منی از آن است که آنرا پی مینا نامند جهت خوردن بهتر است مزاج آن گوشت او گرم و خشک افعال آن
 خون استوار و در دفع راقوسه کند مزاج آن بر ذراتا بسوی طبیعی باز گرداند و مفتت سنگ کرده و مثانه و گویند
 که شازدهم از قسم مینا است بدین طعام زهر آلود و آواز و فریاد میکند و تغیر گوشت هر دو قسم خورده لذت نیدی و شتی
 میشود و هندیان آنرا کورینک بضم کاف مجهول و سکون و او و کسرای محله و سکون تختانی و نون و کات و شاتورا
 شاریک میگوبند گوشت هر دو را با دمی و گران و حالبس لیل نوشته اند میید لکڑی بفتح بیم و سکون

میندک
میید

میید بحد بجهوا

مینا

میید لکڑی

که چون شیره روئیدگی فکور گرفت منطرح نقره گرم نموده یک صد ذنبست و یکبار دره غوطه بدهند سوخته
 کرده و اگر چنبره خامی بهمانه در قفل شیره فکور خنماه در آنش با چک شستی کنند سفید و بر آن کشته
 میشود و آن کشته بجای آمی آید و نیز از دیگر کسپیده که بروز و سهوا گاو میش نر تصدق شهر یا محله نمود
 بکشند و در خون این روئیدگی و نیز تر نموده در هر چاک کتبخ خانه دفن نمایند در آنجا سحر و آسپید
 نمی کنند و الله اعلم بالصواب میور کھه بفتح میم و ضم تختانه و سکون و او د فتم رای محله و کاف و
 با این اسم الکھاڑه سسی پسم مور میوز را بسیم و تختانی و اول و رای محله و الف یعنی مانند رنگ مور اسم بلا توت
 میوز و او کسیر میم و سکون تختانه و ضم رای سندی و سکون و او مجوله و فتم مال محله و او الف اسم در دکا سنی

میور کھه
 میوز را
 میور و او

فوائد اسماء کون بالف

نامی بفتح نون و الف و همزه بزبان هندو ریجلی نامند کسیر را اسم محله و سکون تختانه مجوله و فتم
 جیم فایسه و کسرات و سکون تختانی دوم و دیگر اسمی سنکرتی در حرث الرار مذکور شد ما همیت آن
 روئیدگی است که بوسم بر شگال در مزایع و جبال و اماکن متولد میشود و از یکدجب زیادہ نمی شود و شاخها
 باریک و گردار میکند بدگش در اطراف که جهاد از بقدر سر انگشت عرض در برابر برگ نر بندے
 دور میان آن گلی باریک و سفید و بار او بقدر دانه جوار پر از تخمهای ریزه مثل خشخاش و منعی ازان است که آنرا
 دیوانه نامی میگویند برگ او از برگ قتم اول نازک باریک گلش زرد و تخمش مانند کشنیز خشک بود و او
 بقدر یک جب میشود حیث هول بل بجای آن گرم و خشک و در موسم فتره تلخ با اندک عفت
 افعال آن باد و بلغم پزود و اشتها آورد و در ضم طعام آورد و سبز است آن پخته میخورد و خشک او سفوف کرده
 استعمال می کنند حصاره برگ او بازیره و غلظت سیاه و یکدانه لسن در بعضی دلیل تمنجاست تب با بی بلغمیه
 مستطاب و نافع و هنوز ازان اجاره هم میسازند لذیذ میشود و جت مفلوجین و اصحاب مع معاصر باره و سو و سبت
 تا بجھی بفتح نون و الف و کسر موحده و خفا سها و سکون تختانی اسم پنچنک که بعر بل بسن نامند و هم اسم
 مشک است بمعنی آنکه ازنات بر می آید نام و سنی بفتح نون و الف و کسر مال محله و سکون تختانی و کسره
 و سکون تختانی دوم اسم متنی از جامن است و بمعنی بار نادره است و جاد و زیلاخن نام و هم زیاد

نامی

نامی
 نامی

بیم اسم ننگ سنگت بمعنی از جنس استند پیدا میشود و ناریل بفتح نون و الف و رای محله و تحتانی و لام
 اسم نارجل و بسنگت چه جن پنجم جنیم فارسی و سکون و باو و فتح جنیم فارسی دوم سکون نون اسم مشترک است
 در فتر فعل و نارجل نری اچو کبکسرت قابله و رای محله و سکون تحتانی و فتح الف و ضم جنیم فارسی مشدده و خلفا به با
 و سکون و او مجوله بمعنی تر چشم دارد تا کلمه ای فتح نون و الف و رای محله و کاف و تحتانی و لام و الف اسم است
 سگوند یعنی بین محله و سکون و او و فتح کاف فارسی و خلفا نون ضم و ال محله یعنی خوشبو است و کوچ کبکسرت یعنی
 کاف و سکون و او و رای محله و فتح جنیم فارسی و کس کاف و سکون تحتانی مجوله و فتح سین و رای محله یعنی
 و الف یعنی بر سر او مانند کامل بیم پیوسته میباشد و نیز رندهر و کبکسرت و سکون تحتانی و فتح رای محله اول
 و دوم و سکون نون و ال محله و خلفا به با و ضم رای محله سوم و سکون و او مجوله یعنی اندر نش آب میباشد
 و در و با چهل بضم وال و رای محله یعنی و فتح وال هندی و خلفا به با و الف و با و رای دوم و لام
 بمعنی بار بسیار سخت و گران است و کبیر چهل بفتح کاف و کس رای محله و سکون تحتانی و فتح رای محله دوم
 و با و رای فارسی و با و لام بمعنی چشمها سیوه مانند چشم فیل میگوییند ما بهیت لکن باری است
 گردنایل بدر از لے و بر پوست بیرون رو تو یا باریک و در وزن نیم رطل کم و زیادہ ازان و در خوش مشابہ
 بد رفت تاز و فوغل و متعی از نارجل در بانی میشود و در ان دو صنف است صنفی در بزرگ گبرابر تر بوز و دراز
 و نوعی مثلث و صنفی بسیار خرد برابر خربالکه ازان ہم کوچک تر مزاج آن نر و ہندیان سرد و تر
 افعال آن دافع صفرا و خوش کسند طبع و پاک کسندہ مثانہ از رنگ و معوی اعضا و مہی و فضا
 خون و سوزش اعضا دور کنند و گران و مولد بلغم و خوشبو تشنگی ببرد و مزاج را خلاصہ میکند و زیادتی
 سردی بدن را دور کنند و با نڈ و ک گولہ و صفرا می مرکب از کھت و باد و سوزش دور نماید و بدن را خالص
 نماید و طبع را روشن کنند و بر سخن باور سے وہ و بزبان مزومی بخشد شتی و شیرین و با سخا و تاض
 و آب نیم خسته او باد و صفرا می شکند و آب خام کھت می شکند و مسقط اشتها و مولد صفرا و کبیر و ک و باد
 و مضر نماید و از دست او آب لعل مخصوص مثل سیندی و نارٹے میگیند و آزا ناریلی میگوییند
 بسیار شکر و شیرین و لذیذ و سخن بدن و باقی خواص مثل تاز می ازان الطف است ناری بفتح نون

و دالت و کسر راسی محله و سکون تختانی و تندمی میخرازند بضم فوقانی و غفاسه نون و کسر وال هندی و سکون تختانی
 و هندیان ساگ آنرا نون کوره بضم فوقانی و سکون و او مجولیه و فوقانی هندی و کاف و او و و رای محله و با
 و سنکرت نازکی شاکه بنون و دالت و رای هندی و کسر لام و سکون تختانی و شین مجره و دالت و کاف و با سیکر
 ماهیت آن روز سیدگی است بساق که در چاهها آب میشود و بالایی آن مفروض میشود و پیشتر
 در تاجه می شود و شاخه اش مجوف برگ او شبیه برگ چکوره اما در طول معرض بمقدار انگشت سبایه
 و زیاده ازان و گلش کلان و سبز مایل بسبایه و نیز کسم نباتی است که بر روی زمین افتاده میباشد
 و کیسج مشابست برگ تر هندی و در و نیز منتهی از ناز است که آنرا بول توتی گویند نامند که ساق او هم مجوف
 و درین او آب میباشد مزاج قسم اول و سوم سرد و در دوم گرم و خشک و تری او معلوم نشد افعال آن
 از برگ شاخ نرم او سبزی بخت خوردن مصف خون است و در آن و با مراض مفروضه نافع و چون برگها
 در آن بخت بر و ماسیل بسند نفع میدهد و دستور بختن او اینکه در یک گلی را بر آب نموده بر زمین اندک با سبزی
 بر آن برگها یعنی نهاده سر پوشش بالاسه آن حکم ساخته زیر دیگر آتش کنند که تا از بخار آب بخت نرم گردد
 پس آنرا بجارزند اکثر غریبا برگها با مال مویک بخت نامخوزش میبازند نوع مهم سبک و محلل رایج و سنگ سهل
 و واقع تلخ و محدث باد و قسم سوم گرم و حزه دار و مولد گرم و قریح و خاکش و مراض است نارنگی بفتح نون و دالت
 و فتح راسی محله و حقه نون و دوم و کسر کاف فارسی و سکون تختانی اسم مجره الیت مثل شکل کنه قناری
 اما ازان بخرش در کنوله هم با قسم مذکور است ناسان بفتح نون و دالت و فتح سین محله و دالت و دوم و نون و دوم
 یعنی بوسه تیز کسم رانی است ناکد نسی بفتح نون و دالت و سکون کاف فارسی و فتح وال محله و سکون
 نون و دوم و کسر فوقانی سکون تختانی اسم نسی بیگل است و گذشت ناگ جمبوک بفتح نون و دالت و کاف
 فارسی و فتح جیم و سکون پینم و ضم موحد و سکون و او و کاف کسم درخت و ندلم یعنی مثل مار سبایه می شود
 تا کما تا بنون و دالت و سکون کاف فارسی و فتح میم و دالت و فوقانی و دالت و دوم یعنی مادر مار سبایه اسم نسی است
 تا کرک بنون و دالت و فتح کاف فارسی و رای محله و سکون کاف یعنی دافع دوران کسم گذر است
 تا کما تا راسی بنون و دالت و کاف فارسی و میم و دالت و دوم و فوقانی و دالت و سوم و کسر رای محله و

فارسی
 نام و سکون
 بفتح نون و دالت و کسر کاف
 محله و او و کسر کاف
 تختانی و ضم موحد و کاف
 و او و کسر فوقانی هندی
 و سکون تختانی و کاف
 و کسر افعال است
 و کسر نون و دالت و کاف
 یعنی بوسه تیز کسم رانی است
 نام و سکون
 ناسان
 تا کد نسی
 ناگ جمبوک
 نام کرک
 تا کما تارسی

ناگن

ماہل روزیکوشند و عطر بسیار سہی و منعظ است شہر با و طلا و لکڑی و زعفران و زنجبیل و زردچونہ و زردک
نمود با بگ قبول برہند ناگن بفتح نون والفت و کسر کاف فارسی و سکون نون دوم و بزبان ننگ
بیج آنرا بچہ کدہ ناسند و گویند پیچ نام ماری است کہ از گز بدینش خون از دہن جاسے کرد و چونکہ
واقع ہواست سہی باین اسم گمشدہ ماہمیت آن نباتی است کہ اکثر در باغها میکارند تا بیک ماہ
بلند میشود و بچش بالاسے زمین تا نیم گز نمایان گوید کہ تہ اوست و برگہا سہ انبوه و از تا بیک گز زیاد
از ان و عرض بقدر و دستو و بندر چ تا سہ عرض گز گشتہ نرک برآید فی الجملہ مشابہ بہار ماہ سبز امل
بزردے و ہوار ناگن اسم مادہ ناگ و آن از اقسام دار سہ چونکہ برگ او شبابت بان وارد سہی
باین اسم گشتہ و از میان برگہا شاخہ گز دو پندا گندہ برآید بر سر آن شاخ گلہا میکتند و خوشبو و سفید
و دراز و نبال و کوشش برگے مانا بکل زمین و ہر برگے نازک و تنک ہزارے یک انگشت و پندانے
نیم انگشت خمیوہ بسوے زمین و بالایش ریشہ و ریشہ وسطے نصف سفید و نصف سرخ مایل بسفید
و سیاہی و ہر ہر ریشہ دیگر سیاہ مزاج آن گرم و خشک افعال آن بستن برگ او
بر او جاع محلل آن در یاج و قطور عصارہ او در کوشش باعث تسکین درد و گلش مفرج و مقوی کھوس
و چون روغن او مثل روغن گل گرفتہ بر عضویکہ موہایش رفتہ باشد بمالند موے بر ویانند و طلا
او بر ذکر منعظ بقوت است ناگور بفتح نون والفت و ضم کاف فارسی و سکون واو در اسے محل
و بستنکرت و دیگر کما در چہا بکسر وال محل و سکون تختانے و رای محل و فتح کاف فارسی و خفاے با و ا
و ضم واو و رای محل و فتح جیم فارسی و خفاے با سے و ضم والفت یعنی درخت و لذ میشود ہوشا کھا
بفتح موحده و ضم ہا و سکون واو و فتح شین میجر والفت فتح کاف و خفاے ہای دوم والفت یعنی سیا
شاخہ دار و ہر بیجا بفتح ہا و کسر رائے محل و سکون تختانے و فتح نو تانے و جیم والفت یعنی سبز سیا
ستارہ پر ن بکسر موحده و سکون سین محل و فتح نو تانے والفت بفتح ہا سے محل و خفاے ہا و فتح ہای
فارسی ماراے محل و نون بعینے برگ و بعض دار و شہر کجا چا بضم شین میجر و رائے محل و خفاے
نون و فتح کاف فارسی والفت و فتح جیم فارسی والفت بعینے و راز و نو کدار میشود و محل بیجا کو تکا بفتح با

ناگور

فارسه و خفا سے با و ضم لام و واو و کسر جیم فارسی سے مشدودہ و فتح فوق اسنے والفت و ضم کات و سکون و او و فتح
لام و کات و دوم والفت یعنی بار او مثل بار و رخت و چتا و از ان گرد و ایل بدر از سنے میشود میگویند ماہریت آن
انچہ بفقیر مشاہدہ شن رخت بہت کلان و شاخا سے بسیار برگش و بعض و دراز و نکلدار فی الجملہ شبیہ
برگ تنباکو و پر زغب و گلش غمخ و وار و بارش گرم و مزاج آن گرم و خشک افعال آن
جنت و رو کسر و اعضا سے بول سود مند و ماییل دفع کند و گرم می کشد و چون سیلاب در بدن
باشد و از ان چیزے فساد ظاہر شود و آنرا فایده و ہر و برآرد و پو سیور اناغ ناگلی بفتح نون والفت و ضم کات
و کسر لام و سکون تختا نے اسم قسم خورد و کسناست و جویم را نیز میگویند یعنی دفع تب کند و ہمینی
برگ مثل زبان مار و سبز رنگ و بار یک اسم سر پاچی ناگد و ن بنون والفت و کات فارسے فتح
وال مجملہ و سکون و او و نون اسم ہلیون نوشته اند و بعضے نوشته اند کہ از جملہ لبلاب بہت ماہریت
آن بر اشجار می چید برگ او شبیہ برگ گردگان و از ان کو حکیر و در سبزی شبیہ بنارنج و نہ برگ
بر او بار یک و خیش مایل بزردی مزاج برگ او گرم و خشک در دوم و پنج او در اول سوم
مزه برگ لندک تلخ و بسیار تلخ افعال آن عصارہ برگ جنت سموم حیوانی و غیر آن نافع و مقوس
در خانہ باعث گرمی متنار و طبع غلبہ و عصارہ او سخن بدان موجب انعقاد آن محجرت و خیش یک ماشہ بلنج و
فلفل جنت ہیضہ شدیدہ و سموم قتالہ و اگر غشی باشد با یکدانہ عین الدیک سفید قوی الاثر و بخت سم مار
و تب ہا سے بارودہ و فالج و لقوہ و رعشہ و امراض نفسا و عرق بسیار و غشی و تقویت حرارت غریزے
نافع و بسر و دین بسیار موافق ناگد منی بنون والفت و کات فارسے و فتح وال مجملہ و سکون میسم و کسرتن
دوم و سکون تختا نے ماہریت آن چوبی بہت شبیہ بہ مار پچا و حلقہ یا مثل مار وارد و چہرہ ہمینہ
مثل چہرہ مار بہت لہذا باین اسم گمی شتہ مزاج آن گرم و تر افعال آن سبک و قابض
و سمن بدن و مقوسے و دفع فساد صفرا و بلغم و سوزاک و بیثور و آتشک و زہر نوشته اند و از کتب
ہندیہ ثابت شدہ کہ اسم پنج و رخت اللہ بہت از دیدن مار کفچہ خود را بر زمین می اندازد و لہذا باین اسم
سموم گشت نیز اسم پنج اسری بہت ناگد موثرہ بنون والفت ممتو کات فارسے و سکون مای مجملہ و ضم

ناگلی
ناگدون

ناگد منی

ناگد موہ

میم و واو و فتح فوقانی و ضفا سیم هر دو با هم می آید از مویته است که در هندی ناکرستا و کیم و نیم و برادون و دورنا
 و پری پایوا و سیم ناپون و و اش پرا و در بعضی نسخ ویش کھا و سناک شکان مانند ما همیت آن بیخی است گرد
 مثل غلوله و غوشبو و ده و و اندک سرخ رنگ و برگش بسیار باریک و مشق و انبوه و رویدگی او در اکثر زمین هاست
 مزاج آن سرد و خشک مزه تیز و تلخ افعال آن دافع سرفه و تب صفراوی مریب باکف و سوزش چشم
 ناکرم بنون و الف و فتح کات فارسی و رای مملو سکون سیم یعنی چیز بهتر اسم زنجبیل است ناکچم اسم سینه دوزخ
 ناکبلا بنون و الف و کات فارسی و فتح موحده و لام و الف اسم جلیکی است یعنی معوی مانند قوت فیصل
 مزاج آن گرم و مزه آن شیرین و ترش و زحمت افعال آن دیر برضم و دافع خارش و پستی و ریشها
 و علامتها صفرا نوشته اند ناک بفتح نون و الف و کات فارسی اسم فیل است و درین زمان نزد عوام اسم مار
 سیاه است و بر سر بقره نقل نیز اطلاق میکنند و اسم می از ابر که هم است که سیاه باشد ناکنی بنون و الف
 و کسب کات فارسی و نون و دوم و سکون تخمائی یعنی دافع درد شکم طفلان اسم کلا جند است ناکار یعنی
 بنون و الف و کات فارسی و الف و دوم و سکون مای مملو و ضم جیم و سکون و سکون تخمائی اسم از دو و پری است
 ناکملیا بنون و الف و کات فارسی فتح سیم و لام و تخمائی و الف اسم و زحمت کل چیزی است نالیک بنون
 و الف و کسب لام و سکون تخمائی و کات اسم کلیسا و زیادتی الف در آخر کلمه اسم ساگ ناری است و تخم و الف
 و کات هم آمده نالیکا مھیکا بفتح نون و الف و کسب لام و سکون تخمائی و فتح کات و الف و دوم و فتح سیم و کسب
 و سکون تخمائی و دوم و فتح کات و دوم و الف سوم یعنی رنگ خوب بیخ سرخ اسم چلکا کوست

ناکجم
 ناکبلا
 ناک
 ناکلنی
 ناکار یعنی

نالیک
 ناکملیا
 نالیکامھیکا

فواید اسماءے نون با فوقانی ہندیے

نونا بفتح نون و فوقانی ہندی و الف یعنی بگرفتگی از نونان اسم پنوان است شرم بفتح نون و فوقانی ہندی
 و سکون سیم یعنی معتدل اسم بھوین بر است و بغوقانی ہندی یعنی گرد مثل غلوله اسم ناکر مویته است

شرم - نونا

فواید اسماءے نون با سیم

چلکا بکسب نون و ضم جیم فارسی و فتح لام و الف اسم کچ است چلانا ملاما بنون و جیم فارسی و لام و الف و فتح نون دوم
 و الف دوم و سکون سیم و فتح لام دوم و الف سوم اسم سرو است پنج پیشک اسم گل کنگا گر چوڑے است

چلکا
 پنج پیشک

فوائد اسمائے نون بادل محمله

ندگد هر کجا بکسر نون و دال محله و سکون کاف فارسی و کسر وال محمله دوم و خلفای با و فتح کاف
والفت اسم جھٹ کثافی است نندو پنجٹ اسم درخت دے ندگنیک بکسر نون و دال محله
و سکون کاف فارسی و کسر نون دوم و سکون تختا نے و کاف اسم و الکر کایہ است

فوائد اسمائے نون بارابے محمله

نر لیبسی بکسر نون و سکون راسے محله و کسر موحده و سین محله و سکون تختانی اسم جبر و انوشته اند ماہمیت
ترسیبے چنان سموح شدہ کہ بیج زویدگی بلساق است کہ بدختاے نزدیک خودی بیچد برگ اوگر و ایل بدو
ہمہ دورہ او از ستہ انگشت زیادہ نمی شود و بار او بچم قنفل و بشکل مروج بسوزان شخصہ دیگر رسیده کہ دور زوید
باہم متصل کہ سیکے راز و دیگرے راپس نامند اول شیرین مزہ و تر یا نیت دارد و دوم تلخ و زہر است و بخش سفید
و سیاہ بود و کب طرف باریک طرف دیگر گندہ و گویند کہ سفید زبون و سیاہ خوب است و ہندیان آنرا زونم
بکسر نون و سکون رای محله و کسر واو و فتح شین مجر و سکون سیم و ویتا پرچو بکسر وال محله و دار و سکون تختا نے
و کسر فوقا نے و فتح تختا نے مشدودہ و الفت و فتح باسے فارسی و سکون رای محله و ضم جیم فارسی و
سکون واو یعنی مسم دوم زہر بچناک است اوشا بضم ہمزہ و فتح باسے فارسی و کسر واو و فتح شین مجر
والفت اسم است و بیک قسم نوشته اند سفید و سرخ و سیاہ سفید راسویت و شش بضم سین
محله و کسر واو و سکون تختا نے مجہولہ و فتح فوقا نے و کسر واو و سکون شین مجر و سرخ راکت و شش بفتح
محله و سکون کاف فارسی و فتح فوقا نے و واو و شین مجر و سیاہ رارسا و شش بفتح راسے محله و سین محله
والفت و واو و شین مجر می نامند و این ہمہ راز ہر نوشته اند و از مسم بچناک میگویند مزاج آن گرم
و خشک افعال آن جہت و بلہا و سیہ و کسیر و گ میںے مرض شکم را نافع این ہمہ بعد تدبیر و اصلاح آ
واز مجرب رسیده کہ سحر و او در شیر باد رسودہ جہت ام لصبیان سود مند است نر پشتر تاہ بضم
نون و سکون راسے محله و فتح باسے فارسی و کسر شین مجر و سکون رای محله دوم و فتح فوقانی و
و با یعنی قابل و کشتن بادشاہان اسم اولاد است نر ملک بکسر نون و سکون رای محله و ضم جیم سکون

ندگد سکا
ندینوٹ بکسر نون

نر لیبسی

نر پشتر تاہ

نر ملک

نر ملا کاریت

نر جا چیری

نر دشت

نر حرم

نر گزلبی

نر کور

نر ملی

چموش

کاف فارسی و فوقانی اسم ابرک است نر ملا کاریت بکسر نون و سکون رای مھله و فتح بیسم و لام و الف
 و فتح کاف و الف و کسر رای مھله و سکون تختا نے جمولہ و فوقانی بیچنے چیز سفید و خالص اسم کبری سفید است
 نر جا چیری بکسر نون و سکون رای مھله و فتح جیم و الف و کسر بیسم فارسی و خفا سے با و سکون تختا
 و رای مھله دوم و سکون تختا نے اسم دوم سفید است نر دشت بکسر نون و سکون رای و کسر وال مھلین
 و سکون شین و فوقانی ہند سے وہا اسم گذر است نر حرم بجسے حافظ شیباب اسم ویرل
 نر گزلبی بکسر نون و سکون رای مھله و ضم کاف فارسی و سکون نون دوم و کسر وال ہند سے
 و سکون تختا نے اسم سنیہا لوست نر کچور بفتح نون و سکون رای مھله و فتح کاف و ضم جیم فارسی
 و سکون وا و اول سے مھله سے انکچور است و گذشت نر ملی بکسر نون و سکون رای مھله و فتح بیسم و کسر
 لام و سکون تختانی و ہندیان آنرا چلا بکسر جیم فارسی و فتح لام مشدودہ و الف چموش بدو جیم
 فارسی اول مفتوح و دوم مضموم مشدودہ و خفا سے با و سکون وا و فتح شین مجہ و وقت ہا سے
 دوم یعنی بچشم خوب است کتک کانتی بفتح کاف و فوقانی و کاف دوم و خفا سے با و فتح کان سوم
 و الف و سکون نون و کسر فوقانی دوم و سکون تختا نے یعنی تخم اور دوشنی می بخشند کر تو لو میو بفتح کاف و
 مھله و سکون فوقانی و فتح وا و ضم لام و سکون وا و دوم جمولہ و بیسم و ضم موحدہ و سکون وا و سوم ہر سا و کا
 بفتح با سے فارسی و سکون رای مھله و فتح سین مھله و الف و فتح وال مھله و کاف و الف ہر دو اسم اینک آب
 علیظرا فایدہ صفائی میدہد میگویند ماہیت آن تخم درختی است سیاہ برابر درخت بجان یا
 کم و زیادہ برگ او مانند برگ گرنج و از آن خرد و سبز و تیرہ رنگ و بار او مثل جاسون و در آن تخم مانا بچلا
 و گویند کہ از قسم اوست لیکن فرق اینقدر است کہ بار نر ملی سیاہ و بار کچلا سبز میشود و تیز در نر ملی
 نر باقیبت و در کچلا سمیت است مزاج آن سرد و خشک دوم و گویند کہ معتدل است افعال آن
 بآب سودہ بزنا و ضا و گردن درد شکم را و کشتند و در چشم کشیدن بصارت بینظر آید و بہ گردیدہ مار
 و کژدم فایدہ دہد و اگر مشت عدو را بتر کردہ صاف نمودہ با نبات و ہند قرص سوزاک و فتح کنند
 و اگر دلب سودہ و جفرا ت آمیختہ در پیالہ چینی با چہ بستہ شب در شبنم گذاشتہ صبح بخورند و غذا بخورند

و خشک بے نمک بہیم ندرت کے بول و سوزاک و سرخش و بول اللہم دور کنسے و تجویز ابن فقیر نیز آگہ دور کتب ہندیہ
 نوشتہ ان کہ صغرا و کف و زہر صغرا و خشک و پیارسے آیزاز و فایرہ بخشد و باغہ زیادہ میکند و از خواص او است
 کہ چون در آب سوده در آب غلیظ آئینختہ پزند و اندک زمان آب ز صاف و خالص از غلظت میکند و ذرو آن در نشین
 میشود و ہار او سیلان نبی و چیرہ گت پر سیاہ و زہر دور کنسے و خشک نشاند و باو میکند و رگت بہت پیدا آرد و
 بہ پیارسے چشم و رو شنائی آن سودمند بود و ہار رگت بہت زیاد بہت شرو و متبا کبکس نون و سکون را می محملہ
 و کسرا و سکون نون دوم و فتح وال محملہ و العت کسم مجرب تا کس بہت شرو و متبا کبکس نون و ضم را می محملہ و سکون
 واد مجرب و فتح میم و فو قانے و العت یعنی از غورش آو میان بہت کسم نلی کورہ نریا سیا کبکس نون و سکون
 را سے محملہ و فتح محتانے و العت و فتح سین محملہ و العت یعنی بہترین عصارہ پارسیم بول و سین سینیل بہت
نریا کس ہو پارسیم سین نریا خشک بہت

نرودا
 نرونا
 نریاس

فوائد اسمائے نون با سین محملہ

نشا و کبکس نون و فتح سین محملہ و العت و ضم را سے محملہ و سکون و اوی یعنی برگ بسیار صاف و جہول اسم برگ بہت
 نسیم لیشب اسم ہولیاسین بہت نسوت کبکس نون و ضم سین محملہ و سکون و اوی و فو قانی اسم تری یعنی تکرار میگوت
 نسیمین یعنی نون و سکون سین و کسرا می صلتین و سکون محتانے و نون اسم گل سیاہی تھی بہت با

نساور
 نیشب نسوت
 نسیم انہین

فوائد اسمائے نون با شین مجسمہ

نشا کبکس نون و فتح شین مجبر و العت اسم ہلدی بہت یعنی بہ غلظت بصر و انتشار در مکان نافع نشا پاپون
 و سکون شین مجبر و فتح با سے فارسے و العت و تریا و تے و اوی و العت ہم آرد یعنی نشا و اوی مجذوب آن ہر روز زیاد
 فو قانی یعنی نشا پت نیز آرد اسم با علا یعنی بہت نشا کس کبکس نون و فتح شین مجبر و العت
 و خفا سے نون و ضم کاف و سکون شین مجبر دوم یعنی مانند رنگ زرد و خوب بہت گل او اسم چلبلی بہت
نشا بدرا بنون و شین مجبر و العت و کسرا و فتح وال محملہ و العت اسم دار ہلد بہت نشا چار بنون و
 شین مجبر و العت و فتح چیم فارسے و العت و را می محملہ یعنی و ان مشیا طین شب آئیدہ اسم مقل الیہ بہت

نشا
 نشا
 نشا کس
 نشا بدرا نشا چار

فوائد اسمائے نون با کاف

در رسیدگی نابینای رنگ مایل برزدی و پوست او صاف و هموار و در آن یک تخم گرد و اندک دراز شبیه به بینه
 کج شک و بار او شهور است آنرا نخری کی چند میگویند و در او ایل برشکال میسر مزاج آن مایل بگرمی
 مزه آن تلخ و شیرین و ترش و منزه تخم او اندک شیرین و لذیذ و چرب بر این کرده میخورند افعال آن مقوی باه
 و مولد منی و سمن نکر و و با یکسر نون و سکون کاف فارسی و ضم رای محله و سکون و او مجهول و فتح دال محله و
 خفا بے باو الف اسم دخت بڑ و نکر و و با هم با سیم یعنی مثل بڑ بیبا شد اسم موشا کنی شاید در افعال
 مثل پوست نکر اسپیدم بفتح نون و سکون کاف و فتح راست محله و همزه و کسر با و سکون تحتانی و فتح دال
 محله و سکون سیم یعنی نزله و کعب و ما را مخالف اسم تبا کوست نکر و یکسر نون و فتح کاف فارسی
 و خفا بے نون دوم و سکون دال محله ما همیت آن نهالی است بقدر یکت جب بلسد گرد و گیش
 مانند برگ بودید دو قسم است قسم دوم را برگ نسبت اول لندک دراز و گلش مثل گل تلسی بود و این را
 نکر و هری گویند مزاج هر دو سرد و خشک مزه تلخ و افعال آن دافع تشنگی و تلخ و
 باد و ضرر زهر حیوانی و نباتی نوشته اند نکو چاک بفتح نون و ضم کاف و سکون و او و فتح جیم فارسی
 و سکون کاف اسم چلغوزه نوشته اند کھم یعنی نون و سکون کاف و خفا بے هر دو با و نکم و لا بنون و
 ضم کاف و خفا بے با و سکون و او و فتح لام و الف اسم اطفا الطیب است و هندیان بجای مای دوم
 سیم زیاده کرده نکم میگویند و بسنکرت کهورا بفتح کاف و ضم با و سکون و او و فتح را بے محله و الف
 یعنی مانند صدق های خرد میشود و درها شدگی بضم رای محله و فتح با و الف و ضم شین معجزه و فتح رای محله
 و خفا بے نون و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی یعنی براس بے نپ مرضها مثل حیوانات است جهت
 دفع دشمن و بدری پیر کاکرا بفتح موحده و دال محله و کسر را بے محله و سکون تحتانی و فتح با بے فارسی و
 سکون نو قاسانے و فتح را بے محله و کاف و الف و فتح کاف دوم و خفا بے با و فتح راست محله دوم
 و الف یعنی برابر هر دو مانند ناخن دست میشود زیرا که براس اسم کنار و پیر کاکرا یعنی برگ کرا یعنی همان
 مزاج آن گرم و افعال آن دافع زهر و گوشت و خارش بزود بے نوشته اند نکمه کاری
 بفتح نون و سکون کاف و با و فتح کاف دوم و الف و کسر رای محله و سکون تحتانی اسم شنگه نکمه است

نگر و داک
 نگر و داکه
 نگر اسپید
 نکرند

نکو چاک
 نکمه

نکمه کاری

فوائد اسمائے نون باللام

نلا اسم سے بفتح نون ولام مشدودہ والفت وکسر ہمزہ و سکون سین و کسر راء مہملتین و سکون تختانی
 ماہیت آن نمانی ست بری کہ برکش شبیر برگ کے لیکن ازان نرم رہنے لنگرہ و اندک طولانی
 افعال آن بخش برائے زہوار سفید ترست نلا پسل بنون ولام والفت وکسر بائے فارسی
 وفتح سین مہملہ و سکون لام اسم مونگ سیاہ نلا کشتنا بنون ولام والفت وفتح کات فارسی
 و سکون نون وروم وکسر فوقانے ہندسے وفتح نون سوئی والفت اسم پہلی سیاہ ست و دراصل التقض
 گذشت نلا کر کا بفتح نون ولام والفت مشدودہ وفتح کات فارسی و سکون راء مہملہ وفتح کات وافت
 اسم مہمی از اقسام دوب سیاہ ست و گذشت نلا امتنا بضم ہمزہ وکسر میم مشدودہ و سکون نون و
 فتح فوقانے والفت اسم تا نوزہ سیاہ ست نلا کا چا بفتح کات فارسی والفت وفتح جیم فارسی وافت
 اسم کامونی سیاہ ست نلا مند و بفتح میم و سکون نون وضم دال مہملہ و سکون واو یعنی سیاہ دارو
 اسم اقین ست نلا کروندا بضم کات فارسی و راء مہملہ وکسر واو و سکون نون وفتح دال مہملہ و
 الفت اسم گچی سیاہ ست نلا آپی بضم ہمزہ وکسر بائے فارسی مشدودہ و سکون تختانی اسم آپے
 سیاہ ست نلا واولی بفتح واو والفت وکسر او وروم ولام و سکون تختانی اسم نہبالو سیاہ ست نلا جیلکرا
 بکسر جیم و سکون تختانی وفتح لام ووجوز راء مہملہ نیز آمدہ وکات و راء مہملہ دووم مشدودہ والفت اسم
 زیرہ سیاہ نلا گلرا بفتح کات فارسی اول وکسر دووم مشدودہ وفتح راء مہملہ والفت اسم سبزہ
 سیاہ ست کہ جیشی نامند نلا تکررا بکسر فوقانے و سکون کات فارسی وفتح راء مہندسے والفت اسم
 تریب سیاہ ست نلا کلوا بفتح کات و سکون لام وفتح واو والفت اسم نیلوفر سیاہ ست نلا مدی
 بفتح میم وکسر دال مہملہ مشدودہ و سکون تختانی اسم مدی سیاہ ست نلا تیکلی بکسر فوقانے و سکون
 تختانی وکسر کات فارسی و سکون تختانی دووم مجبولہ اسم بیل سیاہ کہ آنرا بسنکرت کا لاش
 بفتح کات والفت ولام والفت وشمین سچمہ والفت وفتح میم یعنی سیاہ سیاہ ست کرکشن ولی بضم کات و
 راء مہملہ و سکون شین سچمہ وفتح نون وواو وکسر لام مشدودہ و سکون تختانی یعنی بیل سیاہ اسکدہ ورتنا

نلا آسری

نلا لیل

نلا کشتنا

نلا کر کا

نلا امتنا

نلا گاچا

نلا مندو

نلا کروندا

نلا آپی

نلا واولی

نلا جیلکرا

نلا گلکرا

نلا تکررا

نلا کلوا

نلا تیکلی

نلا مدی

کسر همزه و سکون سین محله و کسر میم و سکون کاف فارسی و فتح دال محله و خفا بے با و ضم واو و راء بے محله
 و سکون نون و فتح فوقانی و الف پهلوانی بفتح با بے فارسی و خفا بے با و فتح لام و الف و فتح دال محله و کسر
 نون و سکون تخفانی شراد و از و اسم اینکه بار و چرب و گرد و خرد و میشو و کاک پیشب بکات و الف و کاف و دم
 و ضم با بے فارسی و سکون شین بجه و فتح با بے فارسی و ضم یعنی گلش سیاه و گرم است گچما پیشبا
 بضم کاف فارسی و فتح جیم فارسی و خفا بے با و الف و با بے فارسی و شین بجه و با بے فارسی و ضم و
 الف یعنی گلش خوشه با دار و تانبول و لی بفتح فوقانی و الف و خفا بے نون و ضم موحده و سکون واو
 و لام مفتوحه و فتح واو و کسر لام مشدود و سکون تخفانی یعنی بیل او ماشند بیل برگ تنبول میشو و میگو
 ماهیت آن از اسماء معلوم گردید مزاج آن گرم و تیز افعال آن بادشکن و مطبوع
 پوست او جفت همیر و رمیه متعی از اقسام فساد بول است نافع نوشته اند تل بفتح نون و سکون لام نلی
 بزایدنی تخفانی نیز آمده ماهیت آن نباتی است که در آب و چاه های نناک میرود مزاج آن
 تیز و بعضی گرم و نوز و بعضی سرد و افعال آن بچشم با سود و مند و غایبه تلخه و در نماید و خون صاف کنند
 و فرج را از رطوبت پاک گرداند و از راحی آرد و نوشته اند نلمد بے بفتح نون و سکون لام و فتح میم
 و کسر دال محله و سکون تخفانی ماهیت آن نباتی است مفروش بر زمین و بسیاره میدواند و بر مجاد خود
 می پیچد و شاخهای کند و برگ او مانا برگ خنا و از این زیاده در طول عرض و گل های سیاه و باره
 مانند بار صندل و شکل و رنگ قدر و همه اجزای او سیاه میباشد و این مہتمم مغایر نظامی است تلوا بفتح
 نون و سکون لام و فتح واو و الف اسم دارد و هندی مجبول اما ماهیت است مزاج آن سرد
 و افعال آن مغز بے باصره و دافع صفرا و خون و جنام و دشوار سو بول و سوزش اعضا و فساد لحم
 و جوشیدگی نوشته اند نلی کوره بکس نون و کسر لام مشدود و سکون تخفانی و ضم کاف و سکون واو
 و فتح با بے محله و با تسمی از بقولات است که بسنکرت جدر را بضم جیم و خفا بے با و سکون دال و فتح
 را بے محلتین و الف یعنی در ساگما بساگ است الکی مند بفتح همزه و سکون کاف فارسی و سکون
 و سکون تخفانی و فتح میم و سکون نون و ضم دال محله یعنی مسقط شت است گنیکا بفتح کاف فارسی

تل

نلمدی

نلی کوره

و کسرون و سکون تختا نے و فتح کاف و الف یعنی این چنین نام است گنده پتر بفتح کاف فارسی و خفای نون
 و فتح وال محله و خفای با و فتح با نون فارسی و سکون فوقانی و فتح راسی محله و الف یعنی برک او بود
 نرو متا بفتح نون و ضم رای محله و سکون و او و فتح میم و فوقانی و الف خورش آدمیان است می گویند
 ما هیت آن روئیدگی است که در سنگ یا میشود شاخا بے سفر و کشن استاده هم دارد برگی او
 فی الجمله مشایبه بر برگ مرج سرخ اما از وفرو تر و نرم و هواری و تنگ در بوسے مانا بوسے برگ تلخی و در مزه
 شیرین و لزوجتی دارد ساگ او بخته میوزند مزاج آن بعضی سرد و بعضی گرم نوشته اند افعال آن
 طعام ناگوار و صفر شکنند و غایط براند و دکتا سبب دیگر نوشته که نرو دار و اندک تلخ است بیمار بیامی دندان
 و دهن را مفید و صفر و کف و باد و در کبند و آتش گر سنگ برافروزد و بسیار گرم است و آتش ضعیف را این دو
 مانند آب است تلخ بفتح نون و کسرام و سکون تختا نے مجهول و رای محله و عوام آنرا نر لا گویند بفتح
 نون و سکون راسی هندی و فتح لام و الف بزبان هندی بضم راسی محله و زیادتی و او یعنی نلی و بگونی
 و در سنکرت شرکال کنهتا بضم شین مجر و سکون راسی محله و فتح کاف فارسی و الف و فتح لام و فتح کاف
 و سکون نون و فتح فوقانی هندی و با و الف یعنی قطعه قطعه و بند بند مثل زنجیر میشود و خرخره گلو که از
 پیدا میشود و نغ گرداند و جراحی بفتح و او و سکون جیم و فتح راسی محله و الف و کسرم جیم فارسی و خفای با
 و سکون تختا نے یعنی چشم الماس است و چار پهلو دارد و جردلی بفتح و او و سکون جیم و فتح رای محله و او
 دوم و کسرام شده و سکون تختا نے یعنی بیل الماس است غرض اینکه مثل الماس پهلو دارد و نر و بعضی
 اینکه مفسد الماس است که کلاما بضم شین مجر و راسی محله و خفای نون و فتح کاف و خفای با
 و فتح لام و الف یعنی دو طرف گنده و میانش بار یک میباشد و جراتک کرا بفتح و او و سکون جیم و فتح
 راسی محله و الف و خفای نون و سکون کاف فارسی و فتح کاف و رای محله و الف می گویند
 کما هیت آن نباتی است یقطینی بے ساق و بیاره میکند و بردخت با بالامیر و د و بند دارد
 هر دو کند یک قطعه و پهلو دارد که اضلاع او مقعر و او تار او بلند و تیز میباشد و نر و هر بند بر گه خرد و سخت
 میشود و آن بر سه چار قسم است مزاج آن گرم و خشک لعل که بزبان می خراشد و در آن جوهر

تلخیر

مختلف است جوہر ناری و جوہر مائی نینج و جوہر ارضی و منزہ او تیز و ترش و زخمت افعال آن شہتا
 بر انگیزد و مودہ را قوت و بافت میدهد و سرفروضین و باد و لاغرے و قی طعام و کرم شکم و بواسیر دور کند
 و بخش جبت در گوشت سود مند و چینی و اچار از و نیساند و متصلش بریان کردن در خاکستر گرم و ترهند
 نلی و ژا بضم نون و کسر لام و سکون تختانی و فتح وال محله و رای ہندے و الف اسم مرد پبلی نلیک بفتح
 نون و کسر لام و سکون تختانے و ضم کاف بجسے گل مجوف و در جوفش ریشہ سیاہ اسم گل گلیسا است

نلی در ا نلیک

قواید اسماء کے نون با میم

نما بکسر نون و فتح میم مشدہ و الف و تکب بکسر نون و سکون میم و فتح موحده و سکون کاف ہر دو
 اسم بیہوش منسکارجی بفتح نون و میم و سکون سین مجملہ و فتح کاف و الف و کسر راسے مجملہ
 و سکون تختانے اسم بوٹی شرمندی است منسکار در ہندے آنرا گویند کہ ہنود وقت سلام خود ہا
 ہر دو دست ہم ساختہ این لفظ سیگویند و جہ تسمیہ این رویدگی اینکہ این نبات ہم بوقت رسیدن دست یا
 و برگہا سے خود را ہم ساختہ صورت منسکار پیدا بسیار و منک بفتح نون و میم و سکون کاف اسم نون است
 نما شیلو بکسر نون و فتح میم مشدہ و الف و کسر فوقانے ہندی و سکون تختانی مجبولہ و ضم لام و سکون واو اسم
 داروی است ہندے نملی بفتح نون و سکون میم و کسر لام و سکون تختانی اسم مور یعنی ظاوس است نملی نارار
 بفتح نون و سکون میم و کسر لام و سکون تختانی و فتح نون و دم و الف و فتح راسے مجملہ و الف و دم اسم درختی است
 ہندے و سنسکرت بونی کر بجا بضم باے فار سے و سکون واو و کسر فوقانے و سکون تختانے و فتح
 کاف و راسے مجملہ و خفاے نون و فتح جیم و الف و پو شکا باے فار سے و واو و فوقانے کسورہ و فتح
 کاف و الف یعنی باور با در سازد و چربو آبکسر جیم فار سے و فتح راسے مجملہ و کسر موحده و سکون لام و
 فتح واو و الف یعنی تپی کہ از مدت مدید در بدن باشد آنرا در نماید میگویند ماہنیت آن درختی
 مشابہہ برخت سپستان اما از خورد برگ او تیز مانند برگ آن لیکن اندک نوکدار و خوشن و مزاج آن
 گرم و خشک در سوم افعال آن کرہما سے فروج می کشد و کرہنی و بواسیر و پر سیوراز و فایہ و ہد
 و منی را خلل کند و چون پوست درخت را بر عنوسے بر بندند و یک شب بارند تا صبح آبلہ می آرد و برگ او

نما منکاری

نک ناملیلو

نملی نملی نارار

چون به پهلوی بخندند و در او آنرا دور نماید یعنی بکسر نون و میم مشدده و سکون تحتانی اسم وختی است هندی که در سنکرت تنیش بکسر فوقانی و نون و سکون تحتانی و فتح شین مجرور و وقت با معنی تمام روز خوردن بار او خوب است کشند نمان بفتح شین مجرور و سکون نون و فتح وال مملو نون دوم و با و العت و نون سوم معنی مستدل مایل بسروی است یعنی بکسر نون و سکون تحتانی و کسر میم و سکون تحتانی دوم اسم است رد و با و کت بفتح را و وال مملتین و خفا بے با و العت و ضم وال و رای دوم مملتین و سکون کات فارسی و سر و سا و هک بفتح سین و سکون را بے مملتین و فتح ما و وسین مملو دوم و العت و فتح وال مملو و خفای با و فتح کات یعنی برای روشنائی چشم و امراض و همه کار مثل رتبه میدود و ریشک کما بفتح رای مملو و کسر فوقانی و سکون تحتانی و ضم میم و سکون کات و فتح فوقانی و کات و با و العت یعنی براسه مباشرت زنان خوب است و مجلا با بفتح وا و سکون نون و فتح جیم و لام و العت و با یعنی برای سخن مباشرت زنان خوب است چکر کت کبیر جیم فارسی و سکون فوقانی و فتح را بے مملو و ضم کات و سکون رای و ضم فوقانی یعنی افزا شتر عقل بانواع و اقسام میکند سیگوسد مزاج آن مستدل مایل بسری و مزه دار و تیز افعال آن واقع غرب چشم و بد بوئی دهن و خارش بدن نوشته اند نمیر و بفتح نون و کسر میم و سکون تحتانی و ضم را بے مملو و سکون وا و اسم سر پناست منبست بکسر نون و سکون میم و فتح موحده و سکون سین مملو و فوقانی اسم نسیب است بنچهدا بکسر نون و سکون میم و فتح موحده و جیم فارسی مشدده و خفا بے با و فتح وال مملو و العت یعنی میوه خام سبز مثل باریب میشود اسم بارانند است منب کبیر بنون و میم و موحده و کسر کات و سکون تحتانی و فتح سین و سکون رای مملتین منب لیشپ با بے فارسی و شین مجرور و با بے فارسی دوم هر دو اسم کل بولسری یعنی آنکه گل او مانند گل نسیب میشود

نمیر و
منبست
نمیر و
منب
نمیر و

فوائد اسماء سکون با نون

منده و رچمه بفتح نون اول و سکون دوم و کسر وال مملو و سکون تحتانی و ضم وا و رای مملو و فتح جیم فارسی و خفا بے با بین و بسنکرت پر لیشپ بفتح با بے فارسی و سکون رای مملو و فتح لام و با بے فارسی دوم و سکون نون و جیم فارسی یعنی و ضم از اقسام سنپات اچیر سچا بفتح همزه و کسر

سیدی درجه

جیم فارسی شده و خفاصه با و سکون تختانی و کسر راسی محله و سکون تختانی دوم و فتحه جیم فارسی دوم
 و الف یومی سیدان آب چشم را جوهر کند جیدر همان بفتح جیم و تختانی و عنم و ال سکون رای محلاتین و فتحه میثم
 و الف نون میسنه با امراض چشم و در کوشنده میگویند **ما هسیت آن** بعضی از اسامی درخت پیل
 نوشته اند و بعضی غیر آن میدانند و گویند که برگ آن درخت مانند صورت پای گا و میشود **مزاج آن**
مجمول و افعال آن درخت چرب است و تر و دشن و کشت و کر و تب و رافع نوشته اند و گویند
 که رافع فساد و نفون و زهر و دامیل و بنور است **نجیمور تم** بفتح نون اولی و سکون دوم و جیم و فتحه تختانی
 و واو و سکون راسی محله و فتحه فو قاسنه و سکون میم اسم گل منتاب پرست است و آن را در سنگرت
 اند و شکسته نامند و عوام آنرا سنده مور تم گویند و چندر مکی گوشت

فوائد اسما کے نون با واو

نور البضم نون و فتحه و او مشدده و الف اسم کج دست **نوار** کبسر نون و فتحه و او و الف و کسر راسی
 محله و سکون تختانی **ما هسیت آن** گاست ما خند گل چینی سیله بی بود و قسم استنیکه آنکه در فصل
 گر با بهار یکند و دم آنکه در ریشکال گل کست **مزاج آن** سرد و خشک **افعال آن** سبک تیز
 و رافع فساد و اخلاط و نفون **نورنگ** بفتح نون و سکون و او و فتحه راسی محله و خفاصه نون دوم و الف
 فارسی **ما هسیت آن** پرنده ایست ما بین کج خشک کبوتر پر پاسبی بالائی او اغیر با ملین سیاه
 و سرخ و پس زیر آن زرد پس سبز پس نیله پس ارغوانی پس ملخی پس هندی و چونکه این نوزنگ اردو نام
 نوزنگ موسوم شده و چونکه بفضیل می آید سستی میکند و در قص میکند و رنگ با سه خود نمایان میشود
مزاج آن گرم و خشک **افعال آن** گوشتش بر انگیزنده سودا است **نورتن** بنون و واو
 و فتحه راسی محله و نو قاسنه و سکون نون از مجموع ساگما سه شهری نام خوشش می پزند **نوساگر**
 بفتح نون و سکون و او و فتحه سین محله و الف و فتحه کاف فارسی و سکون راسی محله اسم نوشادر است
افعال آن بسیار تیز و شور و سریع التاثير و ملین و رافع قولنج و اسهال و تبض و در دستکم
 و چون چند بار حل شود و قد نایند تیز تر و لطیف تر گردد **نولائی** بفتح نون و سکون و او و فتحه لام و الف و کسر

نور
 نورنگ
 نورتن
 نوساگر
 نولائی

نجیمور تم

نوا نوار

نورنگ

نورتن
 نوساگر

نولائی

نونی منشا

ہمزہ و سکون تختانے اسم برگ لیون بہت کہ ہنوز تازہ باشد نونی منتا بضم نون و سکون واو و کسریں
دوم و سکون تختانے جہولہ و ضم میم و سکون نون سوم و فتح فوقانے والف ماہمیت آن نباتی بہت
از یک گرم و بیش بلبلد میشود و شاخہاںے بار یک میکند برگہ او مانند برگ نخود و کلان تر و درشت
از و گلش سفید و خرد و سیوہ بزرگ از دانه نخود و بیج قاشت و دران تخمہاںے خرد و گویند کہ زمین زیر آو
و چرب میباشد مزاج آن گرم و خشک منزہ آن تلخ و زحمت افعال آن جہت تب و خشکے و
گرفتگی زبان مفید و اندک لزوجبت و از دو گویند کہ بعد سوختن نمک از وی سازند چنانکہ معروفست
آن نمک تبدیل رنگ مس میکند و اللہ اعلم بالصواب نونی اعراب ہوا فوقہ سابق اسم روغن کنجد و مثل آنتست

نونی

افواید اسمائے نون باختتانے

نیال تامر ابلسر نون و خفاںے تختانی والفت و فتح لام و فوقانے والفت و کسر میم و فتح رای محملہ و
الفت دوم و جوضن فوقانے والی محملہ نیز آمدہ یعنی نیال و امر اسم انتر تا اثر است گذشت نیال گڑی
بکسر نون و خفاںے تختانے والفت و فتح لام و ضم کاف فارسی و فتح میم مشدہ و کسر رای ہندے
و سکون تختانے یعنی کدوی گرد زینی اسم باری گندہت نیال و یلو بنون و تختانی و اف
و لام و کسر واو و سکون تختانی جہولہ و ضم میم و سکون واو و دوم اسم بہون نیب بہت نیال اشتر کے
بضم ہمزہ و سکون شین معجزہ و کسر رای محملہ و کاف و سکون تختانی اسم بہون آملہ بہت نیال مڑی
بفتح میم و کسر رای محملہ مشدہ و سکون تختانی اسم بہون بڑ بہت نیال تا طر بقوقانے والفت و رای ہندی
اسم بہون تا بہت یعنی موسلی سیاہ نیال ملکا بضم میم و سکون لام و فتح کاف والفت اسم
بھٹ کشانی است نیال جمی بفتح جیم و کسر میم مشدہ و سکون تختانی اسم بہون جمی بہت نیال تنکیہ
بفتح فوقانے و خفاںے نون و کسر کاف فارسی و سکون تختانی جہولہ و رای ہندے اسم بہون تر و را
نیب بکسر نون و سکون تختانی و موحده و جوض موحده میم نیز آمدہ یعنی نیم و ہندیان آنرا و میو بکسر
واو و جہولہ و سکون تختانی و ضم میم و سکون واو و دوم و و یا پاکسر واو و خفاںے تختانے والفت و فتح بای فارسی
والفت و رینکرت نیم بہت بکسر نون و سکون میم و فتح موحده و سکون سین محملہ و ضم فوقانے اسم بہت

نیال تامر

نیال گڑی

نیال و میو

نیال اشترکی

نیال مڑی

نیال تا طر

نیال ملکا

نیال جمی

نیال تنکیہ

نیب

و پهلوی کبیر با و خفا سے نون و ضم کاف فارسی و سکون و او یعنی مغز تخم نریا سا کبیر نون و سکون را می مخلوط
 فتح تختانی و الف و فتح سین محله و الف یعنی صیغ او پر بعد از بفتح بای فارسی و رای محله و موحد و خفا سے با و سکون
 و الف و فتح رای دوم محلتین و الف یعنی وافع بدی با و امراض است یون پریا بفتح تختانی و و او و نون و کسر بای فارسی
 و سکون رای محله و فتح تختانی دوم و الف یعنی مسلمانان را بوسے بسیار محبت است از شکر بفتح بفتح
 و کسر رای محله و سکون شین معجم و فتح فوقانی هند بے و الف کسرت و ث جحد را بفتح سین و سکون رای بے
 محلتین و فتح و او و ضم فوقانی و موحد و با و دال و را و الف یعنی با امراض همه قسم سفید بچو مند اکبر
 با سے فارسی و ضم جیم فارسی و سکون و او و فتح بیم و سکون نون و فتح دال محله و الف بچو اسم نیم و مند
 یعنی ملائم آده مشک پریا بضم تین معجم و فتح کاف و کسر با سے فارسی و سکون رای محله و فتح تختانی
 و الف یعنی محبوب طلوطه است مراد از دو اسم مذکور این است که برگما سے نرم او یا بار بخت و نرم شده
 او را طلوطه بسیار دوست میدارد و میخورد و میگویند **ماهیت آن** درختی بزرگ و محترم نزد هندی
 ساقش ضخیم و شاخها سے بزرگ و اردو بشا خنایش چنہات بر از بے یک باشت و گا و دم بهم پیوسته
 که با و برگما سے دو صفت و محرم و دو طرف نشا تیشود و گلش سفید و خوبصورت و خوشبو دار و فصل بهار
 می آید و در وسط آن زرد و بانگ باخو شبوئی و بار او مانند سنج و گرد مایل بر رازی در غامی بنزد و پشیر
 و در رسیدگی زردی مایل بر از طلوت شیرین و تلخ و در آن تخم مانند شکل پسته و در آن مغز تلخ بار مذکور را
 در زبان هندی نیوی نامند کبیر نون و ضم موحد و سکون و او مجهول و کسر لام و سکون تختانی و فصل تابستان
 میرسد اکثر طیور و غیره میخورد و گویند که درخت او تا هزار سال می ماند و چوب این چنین درخت خوشبو
 میشود و از بعضی درخت نریب شق شده آب سرخ و غلیظ روان میگردد و آن آب را رودم نامند بضم رای محله
 و سکون و او و فتح دال محله و سکون بیم و صغ وی مانند صغ عربی میشود اما لزوم است که در دو قسمی از آن است که
 که آنرا همان نریب میگویند و در زبان هندی پدما می نامند یعنی نریب کلان و گدشت و قسمی است خرد می
 بوی نریب که در زبان هند سے نیال و یو کبیر نون و خفا سے تختانی و الف و فتح لام و او و تختانی
 و بیم و او و دم و در سنسکرت کرات کبیر کاف و فتح رای محله و الف فتح فوقانی و کیرات بفتح کاف

و سکون تخمائی و کیراوت بزایدستی و اوبعد الف و کت بکسر فوقانی و سکون کات و فتح فوقانی دوم یعنی تلخ
 و جو نسیب بضم یوحده و خفا سبب باد سکون و اود و کسوزن و سکون میم و موحده و کات کت کتا بفتح کات و اوت
 و خفا نون و فتح دال هندی که در کس فوقانی و سکون کات دوم و فتح فوقانی دوم و کات سوم و اوت
 یعنی چوب تلخ میگویند ما بهیست آن نباتی است تا به نیم گرم با یکم و بیش از آن بخت می شود
 و شاخه های باریکه بسید و اید و برگش سببیه برگ مرج سبب که بر خشت کهنه باشد و گلش باریک
 بسرخ که بسیار هی زنده و برگش خرد و باریک نوک دار و بر طرف در وسط خط مثل گندم فی الجمله مشابه
 به جود و در آن تخم برابر تخم تره تیزک در همه اجزای او تلخی بسید و سردی و در آن کتن قصبه الزهره می نامند و چوب تره
 میگویند و قوی دیگر از نسیب است که آنرا کرایا میگویند و در حرف کات گذشت و بجا این را نیز از آن میگویند
 کس درین صورت اقسام نسیب پنج میشود **همزاج آن** قسم اول نزد والد ماجد مغفور متفق الاجز است
 یعنی برگ چوب و پوست و گل و با باد گرم و خشک در اول و نزد هندی سرد و در اول و خشک در دوم و نزد
 بعضی که هم تر و در اول و بعضی معتدل میانند و قسم دوم گرم و خشک در اول و سوم و مزه آن تلخ و تیز و سخت
افعال آن نسیب خلل و ملطف و مقطع و طین و رشیخ و سرنخ المضم و دافع فسله هر حیای غلط و باد و طوبی هوای
 و بانی و جذام و قویا و سوزش گرمی و کرم و کشت و و ماسیل و مسمای سمیه و قوی و آماس و آب که از بینی همیشه رود
 باشد و زهر و امراض مغز و سردی و سوزش بدن و وضع و کلفت و نمش و برص سفید و سیاه
 و بوق سیاه و جمیع امراض جلدیه و غیر جلدیه و مستفید هندیان آنست که سایه آن نیز دافع بیمار است
 صاحب معدن الشفا گوید که نیم مزه تلخ فله و وقت همضم شیر شود سبک سرد است و قابض دل را مفید
 نیست و تلخ و کت و پر میو و پ گرم و پخت و صبه و انا از نوک طعام و قوی و زیادتی آب درین و شش را مانع
 و جراحت را دفع کند و عسله برگ سیدو بار غره بوره ارمنی و عسل منقح چسک گوشت و دافع صم و خورج برگ
 مطبوخ آن در آب جمت در دگر کسش و اوجاع مفاصل و اوارام فروغ و و ماسیل و ضرب و سقطه و بواسیر و دیه
 بلبر است که برگ تازه باشد یا خشک مانعاً حرارت کم کند و اکثر در بلاد ما بین نزد اطفال مجوده و محصوبه
 میدارند و در بدن فروغ جلدی و حصه و بنور و براس قلع اثار بر بدن طلا می کنند و در این زمین بیشتر

با بخار شستی بعل می آزند و برگ نورگشته آنرا در ایام بهار هفت هشت توله با هفت هشت دانه مرچ سیاه
 در آب شیره گرفته بنوشند و بالا که آن قدر بماند و نخورد بار و عن بسیار بخورد تا هفت روز
 تصفیه خون نمایند و از جرب و قویله اکثر امراض و مویه تمام سال محفوظ ماند و از نمک و ترشی و شیرینی مطلقاً
 نخورند و روغن هر قدر که زیاده نخورند بهتر بود و نیز بتجربه آمده که برگ نورگشته دافع رگت پت و قابض و
 و گرم و پت و مرض با سه چشم و در کند و با زیاد سازد و برگ رسیده همین اثر دارد و علی الخصوص جرب
 زود پاک کند و عقیده اهل هندست که عصاره برگ او یک قندخ بازیره سفید یک درم هم سه روز بنوشند
 و طعام سبزه نمک مانند نخود بخورند و شروع کند از روز اول نزول آفتاب در برج حمل و هر سال همچنین کند
 مریض نشود و بعد طبیعی برسد و جواس لو تا مدت حیات صحیح بماند و گرم شکم بکشد و چون ضما د او بر شکم نماند
 بکشد و نزد آتش نشینند گرم با قتل می کند و ضما د پت و خام و بستن برگ سالم با نمک بی آن محلل
 و منضج و مغز او را مود با سیل و غنازیر و سرخ ماده در باعث خوردن گوشت فاسد و اینات گوشت صالح است
 که هیچ مرهم بزرگ با و نمیرسد و اگر با برگ سنبهالو یا عنب لثلب یا کرده تکمید با و جامع و دوز نام بازده یا جاره
 بکشد رگت او و به مناسبه نمایند عجب فواید میکند و اگر با چوب کبیر و برگ گنگن و پوست کلمه و برگ نیم
 آینه سائیده بر آن مس و سرخی و خارش خصیه ضما د نمایند بکند و قطور آب برگ در بینی با صبر قاتل کرم و ما
 و دافع درد سر آن و درد گوش و مضمضه آن مقوی لثات و درد دندان و آشامیدن آن دافع ریاح و رطوبت
 و چون برگ نیم یک مشت و کالی زیره نیم توله لثلب و زعفران گلی زوده صبح شیره گرفته با صاحب تب کهنه
 بدهند و در سه روز دفع گردد و بازیره سفید ملتنم قروح مجاری بول و سوزاک پرمیو و کاتری نیم کبران
 برگ چسپیده می باشد و موه و سرفه و گرم و پت و تب را دفع کند و ناخوردن از برگ نیم و بری با زنگ آن
 می سازند و روغن بریان کرده خوردن گرم و صفرا و کت و دملها و تب صفراوی و ضمیه دور کنند و مزه میدهد
 و پوست و رصت آن نیز همین اثر دارد و عرق آن که با ربع وزن او قند و ده وزن آن آب صاف بنمایند
 و روزها در آفتاب شب با در شب نیم مدت بیست یک روز گذارند عرق بکشند و از د و توله تا چهار توله
 هر روز بنوشند و بعد آن بقاصد یک دو ساعت نان گندم یا نخود بار و عن گاو نازه بخورند و هندی از نمک

و شیرینی و ترشی و بادسه و کثیر و ماهی و دیگر بقولات پسر بیزد و اکثر امراض فساد خون جلدیه و مفاصل و فالج
 و لقوه و استرخا و استقا و نزول آب بر عضو که باشد و قروح مجاری بلول خیره و ساعیه و جرب متفرج
 و جذام و قوبا و مانند اینها دفع گردد و همچنین آب منقوع او پوست او که نه اندونی باشد و نه بیرونی و تنگ مانند
 بوج پتر باشد گرفت بسیار خشک نموده گرفت بیخته پارچه بیز نموده استعمال نمایند تا جای مقام بارک است
 و والد ماجد مغفور اکثر استعمال کنانیدند که خصوصاً پسران شب های زمستانه و اورا با کسم تبلیک و سوم فرموده
 و لیکن باید که از درخت بسیار که نه و بعد از آن بلکه کوسه باشد و او مسکن عطش و دفع یرقان است و حمل آن
 قروح را خشک کند و بد بوئی بهر دو صاحب جمع الجوامع نوشته که بگیرند پوست درخت بسیار که نه که آن
 هفتاد و هشتاد سال کمتر نباشد مقدار ده آنرا گرفت با نصف وزن آن شکر سرخ در سیو کرده آب
 خالص بر سر آن ریخت و من آنرا بگل گرفت تا یک چله در آفتاب گذاشته پس صاف نموده در شیشه
 نگاهدارند و از نیم توله شروع نمایند و بلافاصله آن نخود قدری با روغن بسیار بخورند و از ترشی و نمک
 و شیرینی پرهیز نمایند و روغن و طعام هر قدر که زیاده خوردند بهتر و بعد از بیست روز تا چهل روز
 دیگر روزی یک توله بخورند جذام و آتشک که بهیچ علاج پز شده باشد زایل گردد و چون آبی و عرق او که نخود
 از درخت تراوش کرده باشد همین حکم دارد و آشامیدن آب مطبوع پوست سیخ او بقدر دوازده مثقال
 در حیض بسته باشد و گل آن دفع کف و پت و تلخه و اکثر با نرسندی و شکر سرخ با استعمال آمده و روغن آن نیز اقوی بود
 چون گل را جوش داده شکر یا بیخته یک جبهه سیاه اخل کرده بپوشانند گرم دراز و جز آن که در شکم باشد دفع شود
 و برای چشم نیکوست و گرم و تلخه و زهر دفع نماید و با افزایش و وقت بهضم نیز میشود و نا آرزوی طعام با هر گونه که باشد
 در کسند و با ریخام تخ وقت بهضم نیز مسهل و گرم و سبک و خشک نیست و پرمیوه است و با کسیر و گوله و گرم با
 دفع کند و پنجه اوتخ و شیرین و جرب و گران و چسپنده و دفع مگت است و کف و علتها سه شکم و کبیر و گ که سبب
 زخم شده باشد و گویند که آشامیدن خر خشک آن یک مثقال حاملین سهال ضرر من و حکیم میر محمد افضل در مجربات خود
 نوشته که شکر آن گرم و تر و ملین بلطن و رافع جذام است و مغز تخم او بقل صاحب تنغه قابض است و لیکن چقدر رفیق
 خلافت این آمده و کسی که گوشت مار نخورده از آن دروسر پیدا آید تخم نیم نخورد و با آب سائیده بر پیشانی طلا کند

منفع شود و صاحب حدین اشفا گوید که مغز تخم نیم گرم و دافع تب است در روغن اوقاتی مثل و کره های دامیل و نوزاس
 و قطور او و گوشتش منقح تر و آن را با لادن او دافع درد با خصوصاً از مفاصل و مفتح سدد و کسب و طحال و مصاب
 و صمغ او نیز همان فواید دارد و فقیر نیز آن را با انواع استعمال کنانید و حلوی گل و صمغ و سفوف گل و پوست در روغن گل
 و مجون او و کیمت ما کان سودمند یافت پخته خوردن گل اوتیغ سبب مزه میکند بلغم لزج و پر سبو و گرم شکم و صدف و اقسام
 کشت زایل کند پرهنری است ترکیب مجون آن بگیرند بزرگ و بار و گل و پوست تهنه و بیج در سایه
 خشک نموده مساوی وزن گرفت کوفت و بیخته پس بگیرند پوست بیج چتر مول و آب بی بزرگ و پوست
 بیج کرمانه و اندر جو کوبی سیاه و پوست هلیله و زنجبیل و آمله و گوگرد و فولاد کشته و غسل آبله در بریک
 برابر و وزن از بیج اجزا سه نینب هم را کوفت پارچه بنیر نموده یک به اذن از شیر و بنگره سیاه و بلیک
 به اذن از شیر برک نینب تازه و یک به اذن از آب کبیر سار بدهند و خشک سازند و بسایند و به بنیر
 در روغن ستور چرب کنند و با و چند در او با غسل مصفی بسرشدند شنبلی از دو در هم تا چهار در هم ملوق
 سن و موافق مزاج فصل و عادت و غیره با مفوض بر برای حادقی منفعت آن اگر تکیاه بخورد همنه بیماری با
 دفع گردد و اگر سه ماه بخورد زهر مار کزدم بدو اثر نکند و اگر شش ماه بخارد بر انواع باد و تب با برود
 و اگر یک سال نخورد موسی سفید سیاه گردد بلکه اعتقاد هندیان چنان است که چنان معمور میشود که بمر سه
 سال زید و اندک علم بالصلوب و باید که مجون را چنان احتیاط نمایند که بوی بد نگردد و تغییر نیابد نیدبو
 بکسرون و سکون تخم آن در ضم موحده و سکون و او و هندیان آنرا با کسرون و منبج میم شده و الف
 و در سنکیت کچ بفتح لام و کسرون نیز آمده و ضم کاف و جیم فارسی یعنی در کسبزی و زردی رونق و حجم
 مانند پستان زمانه نوشته میشود و هم چون و تخم آن و موحده و او و در و بجمیرا بضم وال هندی
 در سه محله و فتح وال هندی دوم و خلفای با و فتح بیم و سکون میم و کسرون موحده و سکون تخم آن و فتح ترا
 محله و الف یعنی در دست گرفتن دست را بر یکند این همه نامهاست مسم کلان است و قستم خرد را سه جمیرا بضم
 سین منبج راسی محله و جیم و میم و موحده و تخم آن و رای محله و الف و نت شمشا بفتح وال محله و سکون نین
 و فتح فوقانی و شین مجره و فوقانی هندی و خلفای با و الف یعنی از و تخم آن سفید تر باشد و یا این که

مغز تخم نیم گرم
 دافع تب است
 در روغن اوقاتی
 مثل و کره های
 دامیل و نوزاس
 و قطور او
 و گوشتش
 منقح تر
 آن را با لادن
 او دافع
 درد
 با خصوصاً
 از مفاصل
 و مفتح
 سدد و کسب
 و طحال
 و مصاب
 و صمغ او
 نیز همان
 فواید دارد
 و فقیر نیز
 آن را با
 انواع
 استعمال
 کنانید
 و حلوی گل
 و صمغ
 و سفوف گل
 و پوست
 در روغن گل
 و مجون او
 و کیمت ما
 کان سودمند
 یافت
 پخته خوردن
 گل اوتیغ
 سبب مزه
 میکند
 بلغم لزج
 و پر سبو
 و گرم شکم
 و صدف
 و اقسام
 کشت زایل
 کند
 پرهنری
 است
 ترکیب
 مجون آن
 بگیرند
 بزرگ و بار
 و گل و پوست
 تهنه و بیج
 در سایه
 خشک
 نموده
 مساوی
 وزن گرفت
 کوفت و
 بیخته
 پس بگیرند
 پوست
 بیج چتر
 مول و آب
 بی بزرگ
 و پوست
 بیج کرمانه
 و اندر جو
 کوبی سیاه
 و پوست
 هلیله و
 زنجبیل و
 آمله و
 گوگرد و
 فولاد
 کشته و
 غسل آبله
 در بریک
 برابر و
 وزن از
 بیج اجزا
 سه نینب
 هم را
 کوفت
 پارچه
 بنیر
 نموده
 یک به
 اذن از
 شیر و
 بنگره
 سیاه و
 بلیک
 به اذن
 از شیر
 برک
 نینب
 تازه و
 یک به
 اذن از
 آب
 کبیر
 سار
 بدهند
 و خشک
 سازند
 و بسایند
 و به
 بنیر
 در روغن
 ستور
 چرب
 کنند
 و با و
 چند
 در او
 با
 غسل
 مصفی
 بسرشدند
 شنبلی
 از دو
 در هم
 تا
 چهار
 در هم
 ملوق
 سن و
 موافق
 مزاج
 فصل و
 عادت
 و غیره
 با
 مفوض
 بر برای
 حادقی
 منفعت
 آن
 اگر
 تکیاه
 بخورد
 همنه
 بیماری
 با
 دفع
 گردد
 و اگر
 سه
 ماه
 بخورد
 زهر
 مار
 کزدم
 بدو
 اثر
 نکند
 و اگر
 شش
 ماه
 بخارد
 بر
 انواع
 باد
 و تب
 با
 برود
 و اگر
 یک
 سال
 نخورد
 موسی
 سفید
 سیاه
 گردد
 بلکه
 اعتقاد
 هندیان
 چنان
 است
 که
 چنان
 معمور
 میشود
 که
 بمر
 سه
 سال
 زید
 و
 اندک
 علم
 بالصلوب
 و باید
 که
 مجون
 را
 چنان
 احتیاط
 نمایند
 که
 بوی
 بد
 نگردد
 و
 تغییر
 نیابد
 نیدبو
 بکسرون
 و
 سکون
 تخم
 آن
 در
 ضم
 موحده
 و
 سکون
 و او
 و
 هندیان
 آنرا
 با
 کسرون
 و
 منبج
 میم
 شده
 و
 الف
 و در
 سنکیت
 کچ
 بفتح
 لام
 و
 کسرون
 نیز
 آمده
 و
 ضم
 کاف
 و
 جیم
 فارسی
 یعنی
 در
 کسبزی
 و
 زردی
 رونق
 و
 حجم
 مانند
 پستان
 زمانه
 نوشته
 میشود
 و
 هم
 چون
 و
 تخم
 آن
 و
 موحده
 و او
 و در
 و بجمیرا
 بضم
 وال
 هندی
 در
 سه
 محله
 و
 فتح
 وال
 هندی
 دوم
 و
 خلفای
 با
 و
 فتح
 بیم
 و
 سکون
 میم
 و
 کسرون
 موحده
 و
 سکون
 تخم
 آن
 و
 فتح
 ترا
 محله
 و
 الف
 یعنی
 در
 دست
 گرفتن
 دست
 را
 بر
 یکند
 این
 همه
 نامهاست
 مسم
 کلان
 است
 و
 قستم
 خرد
 را
 سه
 جمیرا
 بضم
 سین
 منبج
 راسی
 محله
 و
 جیم
 و
 میم
 و
 موحده
 و
 تخم
 آن
 و
 رای
 محله
 و
 الف
 و
 نت
 شمشا
 بفتح
 وال
 محله
 و
 سکون
 نین
 و
 فتح
 فوقانی
 و
 شین
 مجره
 و
 فوقانی
 هندی
 و
 خلفای
 با
 و
 الف
 یعنی
 از
 و
 تخم
 آن
 سفید
 تر
 باشد
 و
 یا
 این
 که

انترشی او دندان کند میشود و جیبو جیبیر ابفتح جیم و سکون میم و ضم موحد و سکون واو یعنی این جیبیر اول در جیبو و سب
 پیدا شده جیبیما بفتح جیم و سکون میم و فتح موحد و لام و باو الف اسم نیت و متنی از ان است که انرا کج لیمو و کج
 و قلمی نیبو گویند و کج و نا بفتح کاف فارسی و جیم چونکه این قسم در لذ و سفید مانند دندان قیل میشود لهذا
 باین اسم موسوم شده و در سنسکرت ایچا بفتح همزه و ضم کاف و فتح جیم فارسی و الف یعنی دراز میشود
 و ایچا بکسر و او و ضم کاف و فتح جیم فارسی و الف یعنی زردی و سفیدگی غالب دارد و هو بضم دال محله و باو سکون
 واو یعنی نرم میباشد و میگویند و کشته نیز از قسم میبوست که در کلانی برابر نارنج و پوست ضخیم سیدارد و مزاج آن
 سرد و خشک افعال آن تیز و خوشبو است خام او مولد کف و باعث هضمی و پخته او صفر شکن و معوی
 اشتها و ماضمه و دفع بد هضمی و بلغم لزج و باد و ضیق و بیخبرگی و دهن وقتی دور و سوزش شکم و تشنگی نشانند
 و دهن را با مزه کنند و بیجان صفر او زیاد است آن دور نماید و گرم شکم می کشد کوشته اند و دیگر افعال و
 خواص آن در کتب یونانی بر بسط تمام است دور دیگر کتب هندی بنظر آمده که لیمو کسخت بر صفر و بلغم
 لزج غصه میکند و باد و دور کند و اندک اضطراب تصور هضم می نماید و بر بهیز خوب است و اسهال بند
 میکند نیت بت بکسر نون و سکون تحتانی و فوقانی و ضم موحد و سکون فوقانی اسم گویو یعنی
 روغن زرد و نیتی بکسر نون و سکون تحتانی و کسر فوقانی و سکون تحتانی دوم و کسر موحد و سکون تحتانی
 سوم و فتح را ب محله و الف اسم گویا ترائی است نیمتر مجهول و سکون نون و سکون تحتانی مجهول
 و فوقانی و ضم را ب محله و ضم موحد و خفا ب باو سکون واو و فتح شین مجهم و سکون نون اسم سویرا بن
 بمعنی زیور چشم و اسم یونیا کسیدس و چکری است نیمتر پیشی بنون و تحتانی و فوقانی و رای
 محله و باو فارسی دوم و سکون شین مجهم و کسر باو فارسی و تحتانی دوم یعنی گل چشم اسم
 گل پنڈلم است چونکه گل او بصورت چشم میشود و با مراض چشم مفید است لهذا باین اسم موسوم شده نیم کسر
 نون و سکون تحتانی و را ب محله اسم آب است نیم گر مژگه بکسر نون و تحتانی و رای محله و
 و ضم کاف فارسی و سکون را ب محله دوم و کسر میم و رای هندی و سکون تحتانی اسم تال کلانا است
 نیم چرخم بفتح جیم فارسی و خفا ب نون و فتح جیم فارسی دوم و لام و سکون میم و متنی از چرخم کوره است

نیت بت
 نیتی سیرا
 نیمتر مجهول
 نیمتر پیشی
 نیم گر مژگی
 نیم چرخم

وگذشت نیرلی کبکس نون و سکون تختانی و ضم با سله محمله و کسر لام مشدده و سکون تختانی و دو هم اسم بیاز آ
نیر پیل اسم حل پیل یعنی نان است نیر نیر پیل کبکس نون و سکون تختانی و رای محمله و کسر نون دوم
و سکون تختانی مجهول و دوم و کسر طای محمله دوم و سکون تختانی سوم مجهول و رای هندی هم جان است نیر رند هم بنون
و تختانی و رای محله اول و دوم مفتوح و خفا نون و فتح دال محمله و خفا سله ما و سکون رای محله سوم یعنی پرازاب
اسم ناز چیل است نیر پیل با فتح با سله فارسی و موحده مشدده و الف اسم جها و است نیر کنین اسم
متنی از کذب است که آبی بود نیل اسپند کبکس نون و سکون تختانی و لام و فتح همزه و سکون سین محمله و فتح
با سله فارسی و خفا بنون و سکون دال محمله اسم متنی از ابرجتا است نیلا بنون کبکس نون و سکون تختانی
و فتح لام و همزه و سکون نون و فتح جیم و سکون نون دوم و آنرا بنون و با من و کر کشن و نا و بی و میچک نامند
ماه میت آن داروی است سیاه رنگ که در چشم می کشند و در داخل بدن استعمال او منی عنده است
بیار بها سله در چشم و باد چشم و در کت نیلا در وات بنون و تختانی و لام و الف و ضم دال محله
و سکون واو و رای محله و فتح واو و الف و فوقا سله اسم ششم و ب است که سیاه رنگ از نیلا پستی
بنون و تختانی و لام و الف و ضم با سله فارسی و سکون شین و کسر یای فارسی دوم و سکون تختانی
یعنی گل نیلگون اسم و شکر انشاست نیلا با تا بنون و تختانی و لام و الف و فتح موحده و الف
و فتح نون دوم و الف و عبوض الف سوم با هم آمده یعنی بیک دخت گل و خج رنگی میشود اسم گل هندی
نیل کنت بنون و تختانی و لام و فتح کاف و خفا نون دوم و سکون فوقا سله هندی
و در آخر با هم آمده یعنی نیل کنته بقا سله بزرگ نامند و در زبان تلنگ پالا پانا نامند یعنی
با سله فارسی و الف و فتح لام و الف و کسر با سله فارسی و فتح فوقا سله هندی مشدده و الف
ماه میت آن پرزده ایست برابر فاخت و سبز رنگ بلکه مرکب از زنگاری رنگ و سیاه شود
و در بعضی پر بازو و دم مانند چشم پیا شد که آن پر برای چشم بد و چوت بکاری آید و اکثر خورش این
پرزده گرم است و زیر گلوش نیلگون و لند انیل کنت میگویند زیرا که کنت یعنی گل است مزاج آن
گرم و تر افعال آن دافع فساد باد و بلغم و خون و بها در آخر کلمه اسم نیر است نیل راج کبکس نون

نیرلی

نیر پیل نیر پیل

نیر پیل نیر کنین
نیل اسپند
نیل بنون

نیل در وات
نیل پستی

نیل با نا

نیل کنت

نیل راج

وسکون تختانی وفتح لام وراے محله والفت وجم یعنی سیاہ کس خندہ نمو با اسم تخم گل ہندے است
 نیلا شاندا بزون وختانے ولام والفت محله وفتح شین سجد والفت وفتح دال محله والفت یعنی
 ہما جزاے سیاہ و نیلا شہر یعنی بکسر شین سجد وراے محله وسکون تختانی جمولہ وکسر نون وسکون
 تختانے دوم یعنی گل سیاہ و قطارہ وادو نیلا جی کر کے کرنیک بکسر کاف فارے و
 رای محله وسکون تختانے وفتح کاف وسکون رای محله دوم وکسر نون وسکون تختانی وکاف یعنی گوش کوه
 سیاہ و شیلنی بکسر نون وسکون تختانی وکسر لام ونون دوم وسکون تختانے ہر چہ اسم چھلی
 سیاہ است ودر اصل التفہ گذشت نیل ساراج بزون وختانی ولام وفتح سین محله والفت ورای محله والفت
 دوم وجم یعنی تخم سیاہ اسم تیندوے کلان نیل و لیک بزون وختانے ولام وفتح ماو
 وکسر لام مشدودہ وفتح تختانے وسکون کاف یعنی ییل سیاہ اسم بندا است نیل کارس اسم تھی
 از رنگد ہی است نیک شمشیک اسم دخت ملکوت نیلمن بکسر نون وختانے وسکون لام وفتح آن
 وفتح نیم وسکون آن وسکون نون دوم وبلے آن اسم یا قوت کہ بود است نین جوت بفتح نون
 وسکون تختانے ونون دوم وفتح جیم وسکون ماو جمولہ و فوقانے اسم مامیران است نیلمند یور
 اسم سیاہ کلہ است و نیلو پیل نیز می نامند مستی از نیلو فرست نیلا سند ہک بزون
 وسکون تختانے وفتح لام والفت وکسر سین محله وختانے نون وضم دال محله وختانے با وسکون کاف
 وفتح سم است ہر دو بطعم تلخ و زخمت و تیز افعال آن سبک خرد افزا و مقوی موے سر و چشم
 و داغ خلہ شکم و آماس اعضا و جذام و دما سیل و بنور و فساد بلغم و گرم می کشد و ہشتا آرد نیلا تھو ہتا
 بکسر نون وسکون تختانے ولام والفت وضم فوقانے وختانے با وسکون واو وفتح فوقانے دوم وہای
 دوم والفت اسم توتیا ہے بستر نیل کنٹھی بزون وختانی ولام وفتح کاف وختانے نون وکسر
 فوقانے ہندے وختانے با وسکون تختانے ماہیت آن یعنی بہت نیلگون نہال او
 خرد و برگش خشن و متوسط در خردی و بزرگے و گلش ہم نیلگون سے شود و تیز اطلاق او نہ مال دگر است
 کہ در باخا میشود و گل اورا گل نیل کنٹھی گویند برگ کلان دارد و چین مار مثل آنکہ در ہندوستان

نیلا شاندا
 نیلا شہر
 نیلا جی کر کے کرنیک
 نیلے
 نیل ساراج
 نیل و لیک
 نیل کارس
 نیک شمشیک
 نین جوت
 نیلمند یور
 نیلا سند ہک
 نیلا تھو ہتا
 نیل کنٹھی

آستین را با پارچه نازجیل می چینند مزاج آن مستم اول گرم و خشک در دوم اگر فاغنه هندوستانه
در تداوم خود با می آرزو افعال آن جهت مفاصل و تب با می مزمنه بکار می آید مطبوخ کرده میخورد و غذا
بے نمک میدهد نیل گا و بنون و تخمانی و لام و فتح کاف و الف و او و هم گا و میخورد
شکل او در میان اشتر و اسپ گوشت او گرم و چرب و شیرین و منی بیفزاید و کف و تلخه پیدا کند نیلوب
بکسرون و سکون تخمانی و ضم لام و سکون و او و موحده هم ساس است نیلی بکسرون و سکون تخمانی و کسرام
و سکون تخمانی و دوم هم درخت نیل است و درخت سنکرت نیلی نیز بکسرون و سکون تخمانی و کسرام
سکون تخمانی و دوم و فتح با و فارس و سکون فوقانی و فتح با و مملکه یعنی برگش نیلگون است
گری نیلی بفتح کاف و کسر ای مملکه و سکون تخمانی و فون و تخمانی و دوم و لام و تخمانی سوم یعنی مانند
ابر نیلگون می باشد نیلند و بنون و تخمانی و کسرام و سکون فون و کسرام و سکون تخمانی دوم
نام است نیلی اشثیکا بنون و تخمانی و لام و تخمانی دوم و کسرام و سکون شین مجره و کسرام فوقانی
هندی و سکون تخمانی و فتح کاف و الف یعنی بهار و بار او هم نیلگون است چند الی یعنی جیم
فارس و سکون فون و فتح دال هندی و الف و کسرام و سکون تخمانی نام است سحر شکالی بضم
سین مملکه و نیم و سکون ای مملکه و فتح شین مجره و کاف و الف و کسرام و سکون تخمانی یعنی خضاب سیاه می کند
و شکونی بکسر او و فتح شین مجره و کاف فارس و خضاب با و کسرون و سکون تخمانی و شود هندی بکسر
او و ضم شین مجره و سکون او و دوم و فتح دال مملکه و خضاب با و کسرون و سکون تخمانی یعنی هر دو هم
اینکه مواد استی و ماسیل را از اندرون آنها جسته بر می آرد و میگویند ماهمیت آن نبات
بر شاخه های باریک نایک گز بلند میگردد و برگش شبیه برگ حلبه و گلش باریک و گلآبی رنگ
بارش غلافی باریک و خرد بر باریک بند انگشت و منعی ازان سطح بر زمین میشود و این کم یاب است
مزاج آن گرم و خشک افعال آن ضیق و کف را می شکند و موسی دراز کند و گرم می کشد
و باد و صفرا و در نماید و احتمال تخم او جهت منع نزول آب و تحلیل تا زل شده موثر و چون عصاره و درخت
آنها منقذ سازند آنرا نیل بزرگ نامند ازان رنگ پارچه و غیره میکنند نیالی بفتح فون و سکون تخمانی

نیل گا
نیلوب
نیلی

نیالی

دفعه میم والفت و کسر لام و سکون تختانی دوم اسم مثل است و بر گل قبلی و موتیا و موگره هم اطلاق می کنند نمی اسم
 نمی است نمیند که بکسر نون و سکون تختانی و فتح نون دوم و کسر وال محله و سکون تختانی هم بچکشت است
 نمینک بکسر نون و فتح تختانی و خلفاے نون دوم و کاف اسم قصبی از پاره سنگی است گوشت آن بظلم
 شیرین و سبک مقوی اعضا و سهی و واقع فساد و اعلا ثلثه نیموار را بکسر نون و سکون تختانی و فتح واو والفت
 و فتح را بے محله والفت دوم بعین از و بیمار یا دفع شود اسم شالی سیاه است و شرابی را نیز میگویند
 نیمول بکسر نون و سکون تختانی جموله و فتح واو و سکون لام بغار سے راسو و عبر بے عرس نامند نمینی
 بکسر نون سکون تختانی جموله اول و تختانی دوم اسم روغن زرد است

نیمی
 نمیندی
 نمینک
 نیموار
 نیمول
 نمینی

فوائد اسمائے واو بالفت

و اما مل یعنی واو والفت و فتح فوقانی و سکون میم و فتح لام نزد بعضی اسم الملبیت است و تزد
 بعضی اسم مکرر که واگلمن یعنی واو والفت و فوقانی و کاف فارسی و خلفاے با و سکون نون یعنی
 واقع باد اسم بیدانجیر است و انا گل منی بو او والفت و فوقانی و الف دوم و فتح کاف و کسر کاف
 فارسی مشدده و خلفاے با و کسر نون و سکون تختانی یعنی بدر کسندة باد اسم پلکرو است
 و ایشا کارپانس یعنی واو و کسر الف و یای تختانی و فتح فوقانی در هندی و الف و فتح کاف و
 الف در ای محله و یای فارسی و الف و سین محله اسم کپاس است یعنی آنکه در بار او خانه ها و در هر خانه ها
 پنیر بر و ایشا لک یعنی واو والفت و کسر فوقانی در هندی مشدده و خلفاے تختانی و الف و فتح
 لام و ضم کاف و ایشا پشی یعنی باء فارسی و سکون شین معجمه و کسر باء فارسی دوم و
 سکون تختانی هر دو اسم متواپک یعنی چونچ است و ایشا الی بکسر همزه و نون و سکون تختانی
 اسم چونچ خرد است و ایشا لک یعنی واو والفت و فتح فوقانی و جیم والفت و فتح کاف فارسی و رای محله
 اسم گدز یعنی روشن کسندة باد است و ایشا یعنی واو والفت و ضم رای محله و کسر نون و سکون
 تختانی اسم شکر است میان دو ب بنیلیه و کسندی و درخت پاپرا و درخت اترن و نای می و معنی سردی هم
 آمد و ایشا یعنی واو والفت و ضم رای محله و سکون واو دوم و کسر شین معجمه و سکون تختانی و فتح فوقانی

و اما مل
 واگلمن
 و انا گل منی
 ایشا کارپانس
 و ایشا لک
 و ایشا پشی
 و ایشا الی
 ایشا لک
 و ایشا لک
 و ایشا لک
 و ایشا لک

و سکون میم اسم کلو کرانگ بمعنی ترابیانای بمعنی اینکه آب او سرد است و ارا اهری بو او والفت درای محمله
 والفت دوم و کسر با و سکون تختانی اسم موسلی سیاه است و ارا جهم بو او والفت و کسر با محمله و فتح جیم
 و سکون میم اسم درخت پانگره است و ارا همیشه بو او والفت درای محمله و کسر با و سکون تختانی
 و فتح شین بمعنی الوالفت سوم اسم برهماؤندی است بمعنی اینکه درخت او سفید میباشد و تر و بعضی معنی اینکه
 مرض تب و کسره مثل بومش و درخت برهماؤندی مثل مارست چنانکه مار بومش را بنگیرد و آنچه آن
 این درخت آن بیمار را باریک گرد و ارا جهم بو او والفت و کسر با محمله و سکون تختانی و فتح جیم و سکون میم
 اسم کنول است بمعنی اینکه در آب پیدا میشود و ارا جهم بو او والفت درای محمله و فتح جیم
 و فتح موحده و خفا بے با و فتح و او دوم والفت و در بعضی نسخ بعضی موحده بال محمله آمده بمعنی دارنی بو او
 اسم شکر است بمعنی سفید و سرد و پدید آید آب است و ارا تاک بو او والفت و سکون رای محمله
 و فتح فوقان و والفت و کسر کاف و سکون تختانی اسم کنانی بزرگ است و ارا تاک بالفت و جیم
 تختانی اسم بادخجان بیشتر است و ارا تاک بو او والفت درای محمله و فوقان و کاف اسم
 کسوندی است و ارا تاک بو او والفت و سکون سین محمله و فتح فوقان و کاف و استوک
 بزیار دت و او هر دو اسم چندین تنه و ارا تاک بزیار دت اسم بادخجان است بمعنی
 اینکه در خانه یا میشود و استنی بفتح و او والفت و فتح سین محمله و سکون نون و کسر فوقان و سکون
 تختانی بمعنی خوشبو اسم گل جنبلی است و اشا بو او والفت و فتح شین بمعنی الوالفت اسم اول است
 واق بو او والفت و قاف طایری است برابری کبوتر اکثر در جا بے آب یا مثل تالاب غیر مسکن
 دارد و بسیار تیز پر است گوشتش سبک بصاحب فالج و لقوه نافع و الوکیشا بفتح و او والفت
 و فتح لام و سکون و او دوم و کسر کاف و سکون تختانی مجهول و فتح شین بمعنی الوالفت و الوکیشا بفتح کاف
 و سکون نون و فتح جیم و سکون لام هر دو اسم چهره بمعنی آشفته است معنی اسم اول مثل موسی دراز
 و باریک می باشد و معنی اسم دوم نام هاسے این دار و نوایر او مانند آب است و الا بفتح و او والفت
 و لام والفت دوم اسم بالا بمعنی آشفته است و الوک بو او والفت و فتح لام و سکون و او دوم و کاف

و ارا اهری
 و ارا جهم
 و ارا است

و ارا جهم
 و ارا بیوا

و ارا تاک

و ارا تاک

و ارا تاک

و ارا تاک

و ارا تاک

و ارا تاک

و ارا تاک

و ارا تاک

و ارا تاک

و ارا تاک

و ارا تاک

بصورت اینکه
 است اگر سیاه
 بفتح کبیک
 بیاورد است
 بخوانند گاه
 بپسندند
 نصر بخان
 رحمت

اسم کافور است بمعنی این که رنگ یکند و یاد آن در مثل رنگ باریک میشود و بزبان سیم در آخر کلمه نیز آمده
 والو کا بزبان سیم کفون بر راست والان بو او و الف و لام و الف و نون بر دو قسم است
 و بزرگ والان خرد اسم مثبت و والان بزرگ اسم با دین و امینیا سا بفتح و او و الف و فتح سیم و
 کسر نون مشدده و خفا سے تختا نے و الف و فتح سین محله و الف اسم کپاس است و کسر سین محله و زیادتی
 تختا نے بعد آن نیز آمده و امسپ بو او و الف و فتح سیم و سکون با سے فارسی اسم جوبین یا اجوده است
 و انریشا بو او و الف و فتح نون و کسر را سے محله و سکون تختا نے جموله و شین مجمه و فتح فو تا نے
 هند سے و الف اسم باز درختی است که آنرا پالمیران میگویند بمعنی اینکه باندر بر و عاشق است
 و انکی کا بو او و الف و خفا سے نون و کسر کاف فارسی و سکون تختانی و کاف و الف اسم
 با در بجان سیاه است و انگتر کا یہ بفتح و او و الف و خفا سے نون و ضم کاف فارسی و سکون
 را سے هند سے و کاف و الف و تختا نے و ما اسم باری است که از وتر کاری کرده میخورند شور و غرغشت
 و تلخ و سبک گرم است با ضم و لین و وانع بلغم لزج و باد و چیر و گ و شرنه و گلها و خروج مقعد
 و بو اسیر و کلانی شکم و درد و بد بوئی آن و در سسکرت ندکینک نامند و انپیر استهو بفتح و او
 و الف و نون و بای فارسی و رای محله و سکون سین محله و ضم فو تا نے و خفا سے با و سکون و او دوم
 یعنی در و شت کلان میشود اسم درخت حموه است و او سے لونگ بو او و الف و کسر و او
 دوم و سکون تختا نے و فتح لام و او سوم و خفا سے نون و سکون کاف فارسی اسم بای بزرگ یعنی
 برنج کابلی است و او شا بو او و الف کسر و او دوم و سکون نون و فتح فو تا نے هند سے و الف اسم
 بلبل است و استک بفتح و او و الف و فتح با و سکون سین محله و فتح فو تا نے و سکون کان یعنی
 برگ مانند دست بید انجیر است و ایسا بو او و الف و کسر تختا نے و فتح سین محله و الف دوم اسم
 کالوی بمعنی سیاه مانند زاغ است زیرا که و ایسا زاغ را میگویند و ایچچو بو او و الف و کسر تختا نے
 و فتح جیم فارسی اول و ضم جیم فارسی دوم مشدده و خفا سے با و سکون و او دوم یعنی سیاه
 رنگ زاغ و بر و مثل چشم آن میباشد اسم رلو یعنی قلم واسطی است که از آن کتابت میکنند و ایسک

والان
 والو کا
 و امینیا سا
 و امسپ
 و انریشا
 و انکی کا
 و انگتر کا
 و انپیر استهو
 و او بی لونگ
 و او شا
 و استک
 و اب
 و ایچچو
 و ایسک

برادوالفت وکسر تختانی وفتح سین مھملہ وضم کاف خاسم سر پریش تکست یعنی دوست باد و گرم مثل آتش است وایشی
بفتح واو وافت وفتحائے وکسر شین مجھ و سکون تختائے ذوم بعینہ آرام دہندہ اسم کرلیہ وکسر شین است

فوائد اسمائے وافو با موحدہ

ویشا بفتح واو وضم بائے فارسی وفتح شین مجھ وافت اسم مندی خرد یعنی فرہی اور ویر جانی
کسر واو و سکون بائے فارسی وفتح راسے مھملہ وچیم وافت وکسر فوقانے و سکون تختانی یعنی ذات بر
اسم پارہ یعنی سیما بہت و بہتیک کسر او و موحدہ و خفای با و سکون تختانی وفتح فوقانی و سکون کان اسم بہرہ است

فوائد اسمائے واو با فوقائے

وٹا بفتح واو و فوقانے ہند کے وافت وبعوض الفث او ذوم با ضم فوقانے ہند کے ہم آمدہ
یعنی وٹو یعنی خرد و گرد و مانند دانہ ہائے مرجان چونکہ بار چندین میشود لہذا باین اسم موسوم گشتہ
اسم درخت خربست و ما پیرنا بو او و فوقانے ہند کے وافت وفتح بائے فارسی و سکون
راسے مھملہ وفتح نون وافت یعنی بصورت برگ بیرسم ہوتلسی است وٹیلوا بفتح واو و فوقانے
ہند کے و بائے فارسی ولام مشدودہ وواد وافت اسم درخت جوئی است بمعنی ایکہ برگش
مانند برگ بیرست و شکل ولسا کسر واو وفتح فوقانے و سین مھملہ وافت اسم ہر دست بمعنی
ایکہ راست مانند ہر دو دست جو گیان و تپسیان یعنی متراضان می باشد وٹپچتر بفتح واو و فوقانے
ہند کے و سکون سین مھملہ وفتح جیم فارسی و سکون فوقانے وضم راسے مھملہ اسم تلک است
بمعنی ایکہ نیکہ او بر پیشانی کردن باعث رونق و خوبے و طالع درمی است وٹوٹر بفتح واو و فوقانے
ہند کے وکسر واو ذوم و سکون تختائے جھولہ ورائی ہندیہ ویا غیر ہندیہ اسم بالا یعنی ایشیرا
وٹپتیریکا بفتح واو و فوقانے ہند کے و بائی فارسی و سکون فوقانے وکسر راسے مھملہ
و سکون تختائے وکاف وافت یعنی برگ شبیہ برگ بڑا اسم لکڑوندہ است وٹورنگ
کسر واو وضم فوقانے و سکون واو ذوم و راسے مھملہ وفتح نون وکاف و بزیا رے مسم ہم آمدہ
اسم جھوین آنولاہت بمعنی ایکہ زرد مرض را بر می آرد وٹوٹو بفتح واو وضم فوقانے ہند کے

والیشی

ون ویر جانی

ویشک

وٹا

وایرنا

وٹیلوا

وٹا

وٹپچتر

وٹوٹر

وٹپتیریکا

وٹورنگ

وٹوٹو

و سکون و او دووم و نیم با و سکون و او سوم اسم مشترک است میان مدنت پلاس و بزر پلاس را
 باین اسم ازین جهت می خوانند که در خشک شدن و خورد می شود و نور تخم بکسر او و ضم فوقانی
 و سکون و او دووم و راسه مملعه و منج نون و سکون میسم تخم شش نیز و ناگر موند و کاپری است
 بعینه این که زود واقع مرض است و نیز اسم مطلق تخم است

و نور تخم

افواید اسمای و او مع الجیم بها

و چای بفتح و او و جیم فارسی و الف بعینه سرخی دارد اسم بیت است و چرب بفتح و او و جیم شده
 در اسم مملعه اسم الماس است و جرم زیاد است نیم اسم سبب شد و داری است و جرم و زیادتی
 و او دووم بعینه آله شکننده و کوه است اسم سبب شد که گرد و گونگوله و از سبانش خلط بود
 و چای بضم و او و کسر جیم فارسی شده و ففتح فوقانی و الف اسم مشهور و ستا کانی بضم و او
 و سکون سین مملعه و فوقانی و الف و کات و الف دووم و همزه و تختانی و در سنسکرت چوڑا کیم
 بضم جیم فارسی و سکون و او و ففتح راسه هند و الف و کسر کات و خفا بفتح تختانی
 و سکون نیم گویند ما همیت آن باری است برابر فالسه از خام و رنگ اچاری سازند ترش و تلخ می شود
 و نبات مانند نبات بادشجان می شود و بخش سرخی مایل و چون خشک کرده معوط نمایند معطس قوی و جاذبه
 رطوبات و ماغی و دافع زهر کرژوم و چون بار او آویخته شود سرخ گردد و منزل آن گرم خشک افعال
 آن دافع تر دوشش و مزه دار گرم می کشد سرفه و ضیق و کف او ساخ معده و در نهایت و اشتها و باضمه افزایه
 و جبرستی بفتح و او و سکون جیم و ففتح مای مملعه و کسر نیم و فوقانی و سکون تختانی و جبر است بفتح
 همزه و سکون موحده و خفا بفتح راسه مملعه و سکون کات هر دو اسم اهرک سفید که مثل الماس بود
 و جبر است بضمی بود و جیم در اسم مملعه و الف و کسر جیم هند و خفا بفتح و او و سکون تختانی یعنی چشم
 الماس است و جبر ولی بفتح و او دووم و کسر لام شده و سکون تختانی بعینه بیل پهلودار چون الماس
 هر دو اسم تلیر است و جبر چشم بضم بای فارسی و سکون شین سحر و ففتح بای فارسی دووم
 و سکون نیم اسم کلی است که مثل الماس درخشنده و پهلوداری باشد که در هند که آنرا کپو پو و میگویند

و چای

و جرم و جرم

و چای

و جبر است و جبرستی

و جبر است

و جبر ولی

و جبر چشم

و جبرئیل کے ہضم داو و سکون جیم و کسر رسی ہندسے و سکون تختانی اسم شکہ حیوان است و چکلا بکسر او
 و فتح جیم فارسی و سکون کاف و فتح لام و الف یعنی خوب کشا بندہ اسم گل منویاست و جنکا بفتح داو و سکون
 جیم و کسر آن یا فتح آن نیز و کسر نون یا سکون آن و فتح کاف و الف اسم بندت و چھا بفتح داو و جیم فارسی
 مشدودہ و ہا و الف و و چھو بود او عوض الف ہر دو اسم بچ است و چھا و لئے بفتح دال محملہ
 و کسر نون و سکون تختانی اسم شکر است میان چولائی و کلو و دوئی پشتکے بمعنی ایکلہ طفلان برا عمر دراز
 می کند و چھا جیوئے بکسر جیم و سکون تختانی و فتح داو و کسر نون و سکون تختانی یعنی طفلان
 زندہ میکند اسم گھا و کاثری است و چھک بفتح داو و جیم فارسی مشدودہ و خفا سے ہا
 و ضم کاف یعنی طفلان را بہتر اسم پوست درخت کر شاست و جیا بکسر داو و جیم و فتح تختانی
 و الف یعنی برائے صحبت زنان خوب است اسم کا نجاست نیز اسم کلی و بفتح جیم یعنی دافع بیماریاں اسم ہر
 است

فوائد اسمائے او با دال محملہ

و دالہ ہضم داو و فتح دال محملہ مشدودہ و الف و فتح لام و ہا یعنی گندہ میشود اسم کھنار و در
 بفتح داو و سکون دال و فتح رسی مھلتین و الف اسم ترابی و کدو است خواہ شیرین بود خواہ تلخ و در و ملتا
 بکسر داو و سکون دال و ضم راے مھلتین و سکون داو و دوم و فتح میم و لام و فوقانی و الف اسم درختی است
 ہندسے کہ آنرا نورنی گویند معنی اسم مذکور اینکہ بیل سرخ مر جانی رنگ دارد و در و بکسر داو و سکون
 دال و ضم رسی مھلتین و سکون داو و دوم اسم بانس یعنی نصب است و دلا بکسر داو و ضم دال محملہ و فتح لام
 و الف یعنی دافع شباطین اسم برگ جھاو است و دور کا بکسر داو و ضم دال محملہ و سکون داو و دوم
 و فتح رسی محملہ و کاف و الف یعنی بیماری را از بدن دور می اندازد اسم کدھل سفید است و درم بکسر
 داو و ضم دال محملہ مشدودہ و سکون رسی محملہ و میم یعنی مثل مرجان اسم بار درخت بڑ است و وی بضم داو
 و کسر دال محملہ مشدودہ و سکون تختانی درختی است ہندسے کہ آنرا در سنسکرت اجا شترنگی بفتح ہمزہ
 و جیم و الف و ضم شین معجزہ فتح راے محملہ و خفا سے نون و کسر کاف فارسی و سکون تختانی یعنی شاخ
 بزرگوں کہ بار او شاخ آن مشابہت دارد و لھذا باین اسم گھی شبتہ و شا کال بکسر داو و شین معجزہ و الف و فتح کا

و جبری و چکلا
 و جنکا
 و چھا
 و چھو و چھاوی
 و چھا جیوئی
 و چھک
 و جیا

و دالہ و در
 و در و ملتا
 و درو
 و دلا
 و درو کا
 و درم
 و وی

والف وکسر لام یعنی دافع زهر و چو کشیا بفتح جیم فارسی اول و ضم دوم مشدده و خفا سے یا و سکون واو و کسر
 شین مجر و خفا سے تختا نے والف یعنی دافع امراض چشم بھومیاموچک بفتح موحده و ضم یا و سکون واو و فتح
 میم و تختا نے والف و ضم میم دوم و سکون واو و مجولہ و دوم و فتح جیم فارسی و کاف یعنی بسیار امراض را
 مجرب است و در بعضی نسخ بھو کشیا بفتح کاف آمدہ و رینیکا بفتح واو و سکون رای مھلہ و کسر نون و سکون تختانی
 و فتح کاف والف یعنی برگ او گرد و رنگ دار میشود و چنور نا بفتح وال مھلہ و جیم فارسی مشدده و خفا سے یا
 و فتح نون و واو و سکون رای مھلہ و فتح فوقا نے والف یعنی برگ او یا بار او با خطوط گرد و سفید یا بل بچب میا
 تکت کند یا بکسر فوقا نے و سکون کاف و فتح فوقا نے دوم و کاف فارسی و خفا سے نون و فتح وال
 مھلہ و خفا سے یا والف یعنی بوہے تلخ دارد و شائیکا بکسر واو و فتح شین مجر و والف و سکون و خفا سے
 تختا نے و فتح کاف والف یعنی دافع سم بہت میگویند ماہمیت آن از اسما معلوم می شود و نیز
 چنان مسموع شدہ کہ در خستش بسیار کلان و ضخیم الساق میشود و برگ او شبیہ برگ آپٹا و بار او دراز ماند
 بار سو جتا ابا ازان باریک می شود ازان اچلہ در آب منک خردل سے سازند **افعال آن**
 دافع امراض چشم و امراض سستی و دافع درد ہا سے استخوانی نوشته اند

اقواید اسماءے واو بار اے مھلہ

ورانگک بفتح واو و رای مھلہ والف و خفا سے نون و فتح کاف فارسی و سکون کاف یعنی ریشہ
 کتندہ بدن و فرایندہ اشتہای اعضا اسم مشترک است میان قرضل و دار چینی و **راتک**
 بفتح واو و رای مھلہ والف و خفا سے و کاف اسم خرمرہ کہ زرد رنگ و بر پشت گرہ دارد و بوزن یک
 ہون باشد خاک ترا بسیار سود مند است و **زال** بو او و را سے مھلہ والف و لام یعنی بہتر و خوب
 روشن دارد اسم گل قرضل است و بمعنی رنگ سرخ اسم دار چینی و **راجت** بو او و رای مھلہ
 والف و کسر جیم و سکون فوقا نے اسم سود مند است بمعنی دافع پنس و **راہ اندر و بو او و را**
 مھلہ والف یا و فتح ہمزہ و سکون موحده و ضم وال مھلہ و سکون واو و دوم یعنی مانند خوک دشتی است اسم بہرہ رتوم
 و **راہ کرنی** بو او و را سے مھلہ والف و یا و فتح کاف و سکون رای مھلہ و کسر نون و سکون تختانی

ورانگک
 وراتک
 وراجت
 وراہ ابو
 وراہ کرنی

یعنی مانند گوشش غوک است اسم اشتراکند هبی چونکه برگرد او مشابست گوش خوک دارد لهذا باین اسم گویند است
 ورتا بفتح واو و سکون رای محله و فتح فوقانی و الف بعینه گرد اسم انتر کثکا ورتلمها بفتح واو و سکون را
 محله و فتح فوقانی و لام و با و الف بسم چندن بهتواست ورتیکا بفتح واو و سکون را بے محله و کسر
 فوقانی و سکون تحتانی و فتح کات و الف یعنی گرد میشود اسم برگ درخت و دی است ورتا بضم واو
 و سکون را بے محله و فتح فوقانی و الف بعینه گرد اسم بادجان است ورتلمها بفتح واو و سکون
 را بے محله و فتح فوقانی و لام و سکون میم و فتح موحده و الف اسم سندی است بعینه گرد و دراز
 ورتلوه بو او و را بے محله و فتح فوقانی و ضم لام و سکون واو و با چون که یک جزو طلا و دو جزو کاش
 است جزو سن جمع نمایند و باین اسم می خوانند ورتچشان بضم واو و سکون رای محله و فتح فوقانی
 و ضم جیم فارسی و فتح فوقانی و الف و فون بعینه صنوبری شکل و بر سرش منعی اسم بلاد است ورتاجی
 بکسر واو و فتح را بے محله و جیم و الف و کسر جیم دوم و سکون تحتانی گویند که اسم جنبیلی است
 ورتچیمو بضم واو و را بے محله و کسر جیم فارسی مشدده مجهوله و خفا بے با و سکون تحتانی
 و ضم جیم فارسی دوم و خفا بے با می و سکون و او دوم بعینه درخت بند دارد مثل نیشکر اسم بل
 بداری است ورتچامل بضم واو و سکون را بے محله و فتح جیم فارسی و خفای با و الف
 و سکون میم و فتح لام بعینه درخت ترکش اسم درخت تهرندی است ورتچاشو بو او و را بے
 محله و جیم فارسی و با و الف و ضم شین میجر و سکون و او بعینه درخت دافع و ردها اسم درخت وندیک است
 که آنرا پهلوک نامند ورتچر با بو او و رای محله و فتح جیم فارسی و خفا بے با و فتح رای محله دوم و با
 و الف بعینه درخت بر درخت پیدا میشود و یا اینکه درخت دافع امراض است اسم بند ورتچم سیا
 بو او و رای محله و جیم فارسی و با و سکون میم و کسر سین محله و خفا بے تحتانی و الف اسم درخت
 انجیر است ورتچو ورتچو ورتچو بضم دال محله و خفا بے با و سکون واو و فتح میم و کات اسم درخت
 پاپڑا است ورتچیک بکسر واو و را و سکون سین مھلتین و کسر جیم فارسی و کات اسم مشترک است
 میان کرشم و برگ تباکو و خردل و بسککپه و چونکه تباکو و خردل دافع زهر کرشم است لهذا باین اسم گویند

ورتا ورتلمها
 ورتیکا
 ورتا
 ورتلمها
 ورتلوه
 ورتچشان
 ورتاجی
 ورتچیمو
 ورتچامل
 ورتچاشو
 ورتچر
 ورتچم سیا
 ورتچیک

ورو و همیکا بضم واو و سکون را و کسر دال مصلحتین و خفای با و سکون تخمائی و فتح کاف و الف اسم الاچی خرد است
 و بدون کاف الف اسم شروانی و زردی و انجمن است و رو با الف اسم کزوت و رو همپیرانی
 با و و را سه و دال مصلحتین و خفای با و فتح با سه فارسی و سکون رای دوم و کسر نون و سکون تخمائی
 یعنی برگ کلان و ضعیف اسم شریبی است و رو همان بفتح واو و دال مصلحتین و خفای با و فتح
 میم و الف و الف یعنی درخت کلان اسم بیدانجیر است و رو درهما بفتح واو و سکون را و فتح دال و سکون
 را سه درم مصلحت و فتح میم و با و الف اسم اگر سیاه است یعنی بیماری با سه چشم مثل سحر و مثل
 زیادنی گوشت لمغزه یا دور کسند است و رو همی بضم واو و سکون را و کسر دال مصلحتین و خفای با و سکون
 تخمائی و آنرا شراونی و رو همی نیز میگویند بفتح شین مجرور اسم مصلحت و الف و فتح واو و کسر نون و
 سکون تخمائی یعنی در راه ساون پیدا میشود و منشی کلان است که آنرا همانا و رو همی گویند هر دو بسیار
 شیرین و دافع کبیر و گ و بار و پت و گرسه تپ خوسه و فزاینده منی و مولد سرفه نوزشته اند و رسم
 کسر واو و سکون سین و فتح را سه مصلحتین سکون نیم اسم مسموم است که خرد باشد و رش بضم واو
 و سکون را سه مصلحت و فتح شین مجرور الف اسم اولسه است و رشانی بضم واو و سکون را سه مصلحت و فتح
 شین مجرور الف و کسر نون و سکون تخمائی و رش بضم موحده و خفای با و سکون واو و رشنا که
 بنون و الف و فتح میم و کاف و خفای هر دو با هر سه اسم در شیمک و تیز آنرا لگو بها بدو کاف او اول مفتوح
 دوم مضمون و سکون واو و فتح موحده و خفای با و الف و شریمان بکسر شین مجرور را سه مصلحت و سکون
 تخمائی و فتح میم و الف و سکون نون یعنی خوب و بهتر است ماهمیت آن نباتی است برگ او شبیه
 به پاهای گاو و کبوتر و از میانش شاخه میجود بر آید و بر سر آن گلها میشود مثل گل کا هو و زرد
 و بسیار خوشنما و در قبه آن تخم کبوتر است و تخم کا هو چون برگ و شاخ آنرا بشکنند شیر بر آید و منبت او کند
 آب با و دیوار با و خرابات و اکثر در برش کال می رود تا انتهاست بر سر آن می ماند مزاج آن معتدل
 افعال آن دافع صفرا و بر آمدن خون از با و و چینی و گرسه تپ و فزاینده کف و منی نوزشته اند
 و تیز و رش بهو بفتح واو اسم بکبیر و سفید و سنج و رو بیدگه نمیکری است و رشکیت بفتح واو

و رو سکا
 و رو پیر و رو
 و رو هم
 و رو درهما
 و رو همی
 و رش
 و رشانی
 و رشنا که
 و رشکیت

و سکون را بے محله و فتح شین معجزه و کسر کاف و سکون تختا نے مجبوله و ضم فوقا نے یعنی در برشکال بسیار و افر
 مے شود اسم بکبیره است و **ورشنبه** و نیز میگوید بدو هم اسم روشیدگی میگیری است و **ورشیدک**
 بضم واو و را بے محله و سکون شین معجزه و فتح تختا نے و کسر وال محله و سکون تختانی دوم مجبوله و واو و فتح
 تختا نے سوم یعنی بسیار خوشوقتی و همنده اسم آمله است و **ورش کولی** بضم واو و رای
 محله و سکون شین معجزه و فتح کاف و واو و کسر لام مشدده و سکون تختانی یعنی بیل باریک و خشک اسم
 نبات بباری کند است و **ورش شیشی** بفتح واو و سکون رای محله و فتح شین معجزه و ضم با بے
 فارسی و سکون شین معجزه دوم و کسر با بے فارسی دوم و سکون تختانی یعنی گل برشکالی اسم کبوتره
 و منوالیکم خرد یعنی چوچ خرد و **ورشس** و هو یا اسم پوشتک و رگو بفتح واو و سکون
 را بے محله و ضم کاف فارسی و سکون واو دوم اسم برائی یعنی کنگنی کلان است و چون خواهند
 جمع کنند لام را بعد کاف زیاد کرده و رگومی گویند و رگو گو بفتح واو و را بے محله و ضم کاف
 فارسی و سکون واو مجبوله و ضم کاف فارسی دوم و سکون واو سوم اسم دخت پیلوست و **ورگتا**
 بفتح واو و سکون را بے محله و فتح کاف فارسی و میم مشدده و الف هم اسم دخت پیلوست و بعضی
 هسناوک برانند که **ورگتا** غیر پیلوست و قسم می شود سفید و سیاه برگ آن بادامی شکل فی الجمله بصورت
مزاج آن گرم در دوم معتدل در تری و خشکی و قسمی از آن که آنرا چشاورگتای گویند کبیر جسم
 و فتح فوقا نے هندی مشدده و الف در ورنگل میشود پوست او تیز و تلخ و مخدر جفت در و شکم کودک
 و بزرگ مفید و پوست قسم سیاه جهت سرد است قبا مجرب و منضج اخلاط سین و شش است و **ورکی**
 کبیره و او و سکون را بے محله و کسر کاف فارسی و سکون تختانی اسم گوند زیت و **ورکا** بضم واو
 و را بے محله و فتح کاف و الف اسم لاندکا و **ورم** بضم واو و را بے هندی و سکون میم اسم
 گھوڑ پھوست و **ورنالک** بضم واو و را بے محله و فتح نون و الف و فتح لام و سکون کاف بے
 اندک زخمت اسم متم بر است که خرد باشد و **ورنالوک** بزاید تے واو دوم بعد لام یعنی گز
 و مانند دوم اسم شیر است و **ورنت پهل** بضم واو و را بے محله و سکون نون و فتح فوقا۔

ورشیدک
ورش کولی
ورش شیشی
ورشس
ورگتا
ورگتا
ورگتا
ورکی
ورکا
ورم
ورنالک
ورنالوک
ورنت پهل

دباے فارسی و خلفای بادلام یعنی سیوه دراز و گرو اسم موزست و زنتی با لغت نیز اسم لوده سفید
 و دندلیب کلان است و زنتاکی بر او در اسمی محله و سکون نون و فتح فوقانی و الف و کسرات و سکون تختانی
 بمعنی گرو دراز اسم بادبجان است و زنتم بنفم و او در ای محله و سکون نون و فتح فوقانی و سکون میم
 یعنی گرو و اندک دراز و کج اسم وانه کلنتی است و زنتیر یا بنفتم و او در ای محله و سکون نون و کسر بسے
 فارسی و سکون رای محله دوم و فتح تختانی و الف یعنی بر یا میل سفید اسم اشیر است و زنت لشتپ
 بنفم با سے فارسی و سکون شین بجه و با سے فارسی دوم یعنی گل دراز و گرو اسم گل کذب است
 و زنتم بر او در اسمی محله و فتح نون و سکون میم اسم ناگر موته است بمعنی رنگدار و زنتسپا بر او
 در اسمی محله و نون و میم و کسر سین محله و خلفای تختانی و الف یعنی رنگ و روغن بخش اسم انجیر است
 و زوار کے بنفم و او و سکون را سے محله و فتح و او دوم و الف و ضم را سے محله دوم و کسرات
 و سکون تختانی یعنی سو بخش سوزش لبول اسم تر بوز است و زوچک بنفم و او
 در اسمی محله و سکون و او دوم و فتح جیم فارسی و خلفای با و فتح کاف اسم دخت کالا کوڑه است
 و زوشمتی بنفتم و او و را سے محله و سکون و او دوم و فتح شین بجه و میم و کسر فوقانی و سکون تختانی
 یعنی از خوردن او در خواندن و کلام کردن باین بهین قوت و قوت حاصل میشود اسم ماند کیر می است
 و زوپک بکسر و او و ضم رای محله و سکون و او دوم و فتح با سے فارسی و سکون کاف یعنی
 بفالچ و لغوه و امراض با سے دفع اسم پلا موز است و زوکا بنفم و او و رای محله و سکون و او
 دوم و فتح کاف و الف اسم لاندکا یعنی گرگ و بزبان هندی بھیر یا نامند و زوناسار بنفتم و او
 و ضم را سے محله و سکون و او دوم و فتح نون و الف و فتح سین محله و الف و رای محله اسم دخت و کوندیری
 سنج است و زونا بنفتم و او و ضم را سے محله و سکون و او دوم و فتح نون و الف اسم بریاست یعنی
 رنگ دار و بار او را و زونا چهل می گویند بمعنی بار سنج رنگ و زنجین بکسر و او و رای محله و
 سکون تختانی محله و فتح جیم فارسی و سکون نون یعنی دست آور اسم پلوه و کبیر کاو است و زریحاجی
 بنفتم و او و کسر را سے محله و سکون تختانی و فتح جیم و الف و کسر جیم دوم و سکون تختانی اسم جنبانی است

و زنتا
 و زنتاکی
 و زنتم
 و زنتیر یا
 و زنت لشتپ
 و زنتسپا
 و زوار کی
 و زوچک
 و زوشمتی
 و زوپک
 و زوکا
 و زوناسار
 و زونا
 و زنجین
 و زریحاجی

و ریوری بفتح واو و کسر لای محله و سکون تختانی و فتح دال و دووم و کسر لای محله دووم و سکون تختانی دووم
 اسم ستاره سی است و ریوا و نطا بدو در اسے محله و تختانی و فتح واو و دووم و الف و کسر واو و سوم و سکون نون
 و فتح فوقانی ہندے و الف اسم ہنمل حیوانہ است و رینیا یو بدو و لای محله و سکون تختانی اول و ثانی
 مفتوح و الف و ضم تختانی سوم و سکون واو اسم درختی است کہ آنرا متبرجم گویند و گویند کہ از چوب
 ستار و متبورہ مے سازند و نیز مے گویند کہ گل ادم بصورت ستارہ مے شود

فوائد اسمائے واو با سین محملہ

و سا بفتح واو و سین محله و بزائے سجمہ نیز بعض سین و الف اسم بیچ است کہ بعضے دج نامند
 و ستینا پنجا بفتح واو و سین محله و کسر فوقانی و سکون تختانی و فتح نون و سکون الف و نون
 و فتح جیم فلر سے و الف دووم اسم مخور است و ستیدوشن بفتح واو و سکون سین محله و
 و کسر فوقانی و سکون تختانی و ضم دال محله و سکون واو دووم و فتح شین سجمہ و نون بجمہ دشمن مرض ستیان
 اسم کر بلاست و پتھوری جنی کسر واو و سکون سین محله و فوقانی و ضم با سے غار سے و خفا
 با و سکون واو دووم و اسے محله و فتح جیم و کسر نون و سکون تختانی یعنی کلان و فریب اسم تیندوی کلان است
 و پتھوری نیز آمہ بخذت جیم و نون بجمہ تخم گندہ و کلان و کسر ایکسر واو و سکون
 سین و فتح راسے مھلتین و الف یعنی دور گندہ لاغرے اسم مندی خرد است و کسر م بکسر واو
 و سکون سین و فتح راسے مھلتین و سکون بیم یعنی خون و بلغم و درد شکم دفع کند بیم مولی خرد است و ستا
 بفتح واو و سکون سین محله و سکون نون و فتح فوقانی و الف اسم مشترک است میان مونگ سیاہ
 و کلی کٹ و کل کبجک چونکہ درین بارنگ بستنی است لھذا باین اسم مسمی شدہ و بعضی ازین سبب
 کہ در فصل بست گل سیدہ و سوچہ در بفتح واو و ضم سین محله و سکون واو دووم و کسر جیم
 فارسے و خفا سے با و سکون دال و فتح راسے مھلتین و الف یعنی بر برگ ہشت فقط منفرد دار
 اسم ہما سیدہ و سوکلار کا بفتح واو و ضم سین محله و سکون واو دووم و فتح کاف و لام سکون
 الف و راسے محله و فتح کاف دووم و الف یعنی گل او برای پرستش ہشت دیو خوب است اسم درخت الط

وروری
 و ریوا و نطا
 و رینیا یو

و سا
 و ستینا پنجا
 و ستیدوشن
 و ستھوری جنی

و ستھوری و سرا
 و سرم
 و ستا

و سوچہ در
 و سوکلار کا

یعنی آگ است و سوکچهار بفتح و او و ضم سین محمله و سکون و او و دوم و فتح کاف و جیم فارسی و خفای با
 و الف و رای محمله یعنی تیز و شور اسم مولی کلان است و سوککجه بفتح و او و ضم سین محمله و سکون و او
 و دوم و فتح کاف و وقت هر دو با یعنی به هشت اقسام تک که بیکروزه در میان و دوروزه و سهروزه
 و چهارروزه و پنجروزه و نیم شب و پانزدهروزه و یک ماه باشد مفید اسم بدنی است و سپهر
 بفتح و او و کسر سین محمله و سکون تحتانی و فتح رای محمله و وقت با یعنی بر آستین زبان کبار می آید اسم پیل جنگلی است

و سوکچهار
 و سوککجه
 و سپهر

انواع اسماء و او باشین معجمه

و شارند اکبر و او و فتح شین معجمه و الف و فتح رای محمله و سکون نون و فتح دال محمله و الف
 و دوم یعنی زنند در هر اسم نوساکنی است و شالا اکبر و او و فتح شین معجمه و الف و فتح لام
 و الف و دوم یعنی عارض الورق اسم پاپرا است و شاکال اکبر و او و فتح شین معجمه و الف
 و فتح کاف و الف و لام یعنی دافع هم اسم و می است و نیز بهمون معنی و شانیک آمده
 کسر نون و سکون تحتانی و فتح کاف و شاکجه کسر و او و فتح شین معجمه و الف و فتح کاف
 و خفای و او اسم منعی از روئیدگی تشکیکی است و شاپه کسر و او و فتح شین معجمه و الف
 و فتح با و فارس و با یعنی دافع زهر اسم را کردوله خرد است و شار و کسر و او و فتح
 شین معجمه و الف و رای محمله و دال محمله و الف و دوم یعنی حابس عرق اسم گل بولسر است
 و شد در همان اکبر و او و فتح شین معجمه و ضم دال و سکون رای محملتین و فتح میم و او و الف و خفا
 نون یعنی درخت زهر و در اسم کنیر سفید است و شداروک بو او و شین معجمه و فتح دال محمله
 و سکون الف و رای محمله و کسر و او و دوم و فتح کاف یعنی دار و س زهر اسم شندلی است
 و شد اچس بو او و شین معجمه و فتح دال محمله و الف و فتح جیم فارسی و سین محمله یعنی دافع
 زهر رای و بنی و بعضی شکم کسائی بزرگ است و ششترنگی بو او و شین معجمه و ضم شین معجمه
 و دوم و فتح رای محمله و خفای نون و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی یعنی بصورت زهر سنگی یا
 می شود و نوشته اند که بوقت بر آوردن بچنگاک اگر در دهن داشته بر آرد خوب است و گرنه بر آرنده

و شارند
 و شالا
 و شاکال
 و شانیک
 و ساکجه
 و شاپه
 و شار و
 و شد در همان
 و شداروک
 و شد اچس
 و ششترنگی

ہلاک میشود اسم جد و ارست و شگہنی ہوا و دشین ہجہ و کسر کات فارستہ و خفا سے با و کسر نون و
 سکون تختانی بمعنی دافع زہر و مواد سمیہ و ماسیل از اندرون جستہ بر آردہ اسم مشترک است میان نیل
 و تباکو و شلیا بکسر واو و فتح شین ہجہ و سکون لام و فتح تختانی و الف بمعنی دافع کلانی شکل اسم مشترک
 میان پاپڑا و چنا چرلا و شلیا پر نا ہوا و دشین ہجہ و لام و تختانی و الف و فتح با سے فارستہ
 و سکون را سے محملہ و فتح نون و الف معنی برگ سفید مثل استخوان اسم میداست و شلیو شٹھا
 بکسر واو و فتح شین ہجہ و سکون لام و ضم تختانی و سکون واو و مجموعہ و دشین ہجہ و دوم و فتح فوقانی ہندی
 و خفا سے با و الف یعنی از جبقہ وغیرہ می کشند اسم برگ تبا کو است و شمشٹی بکسر واو و فتح
 شین ہجہ و ضم میم و سکون شین ہجہ و دوم و کسر فوقانی ہند سے و سکون تختانی بمعنی زہر مست
 اسم کچلا است و شکر انٹ بکسر واو و سکون شین ہجہ و ضم نون و فتح کات و رای محملہ و
 سکون الف و نون و فتح فوقانی ہند سے و سنکرت نیل پشی بکسر نون و سکون تختانی و
 فتح لام و ضم با سے فارستہ اول و سکون شین ہجہ و دوم و کسر با سے فارستہ دوم و سکون تختانی بمعنی
 گل نیلگون دارد و شتی پنجد افتح شین ہجہ و کسر فوقانی و سکون تختانی و فتح نون و جمع فارستہ
 مشدودہ و خفا سے با و فتح وال محملہ و الف ہر دو لفظ اسم مرد زن است کہ بآن اسم سسمی گشتہ
 میگویند ماہیت آن نباتی است صحرائی اکثر در برشکال سے شود از یک وجہ زیادہ تر بلند
 میگردد و برگ او بقدر برگ خود و گلش خرد و چہار بیگہ و نیلگون بایل بانیک سرخی و در وسط او چیز
 زردی و سفیدی آمیز و این بسیار خوش نما و خوش رنگ میشود و چون خشک گردد آسمانی بخوبی میگردد
 و بار او بقدر جو ارانک مربع مزاج آن سرد در اول و تیز و بعضی گرم در اول اولی و خشک
 افعال آن دافع تب و لرزہ و دندوک بمعنی مرضیکہ بسبب اجتماع باد و میہ و پت و تب حاد
 می شود و بر میو و فقیر مطبوخ او را جت تب ہای تو و کمن بتجربہ آورده و مضمضہ او دافع قتلح
 و از مجربے رسیدہ کہ چون او را مع بیخ و برگ گل وغیرہ گرفتہ در پاؤ آتار شیر گاؤ مالید
 صاف کردہ بصاحب ضیق دہند فی الفور تاثیر و نفع میدہد و خوردن ناخوردشس او مقوی

و شگہنی
 و شلیا
 و شلیا پر نا
 و شلیو شٹھا
 و شمشٹی
 و شکر انٹ

و دافع لاعرسے و سکر مہنی و جریان لعاب دہن و آب چشم و وزہ دار و خوشبو و مصلح برگ تنبول است
 و شناسنے بکسر واو و فتح شین مجہ و فون و سکون الف و فتح شین مجہ دوم و کسر فون دوم و
 سکون تختا نے بعینے دافع سم اسم مشترک است میان دیو دانگری و چتر اچی و شنکنت کبیر
 واو و سکون شین مجہ و ضم فون و فتح کات و سکون فون دوم و فتح فوقا نے و کسر کات دوم و سکون
 تختانی بعینے خار سیاہ اسم اللہ است و شنکیتم بکسر واو و سکون شین مجہ و ضم فون و
 کات فارسی و سکون با بے فارسی و فتح فوقا نے و سکون میم بعینے فون زندہ زندگانی اسم
 مولیٰ خرد است و شوید یو کے بکسر واو و سکون شین مجہ و کسر واو دوم و سکون تختانی مجہولہ
 و کسر وال مہلہ مجہولہ و سکون تختا نے دوم و کسر واو سوم و سکون تختا نے سوم اسم داروی ہندی است
 کہ آنرا چلک نامند و شوید مہنی بکسر واو و ضم شین مجہ و سکون واو مجہولہ دوم و فتح وال مہملہ
 و خفایے با و کسر فون و سکون تختانی بعینے دافع مواد سمیہ و دامیل اسم نیل است و شوم بکسر
 واو و سکون شین مجہ و فتح واو دوم و سکون میم و شوہ بہیشیم بکسر موحدہ و خفایے با و سکون
 تختا نے و فتح شین مجہ دوم و جیم و سکون میم بعینے آنکہ در آفرینش داروی حیات بخش و مویچکا است
 ہر دو اسم سوٹھہ بعینے زنجبیل است و شور و پی بکسر واو و سکون شین مجہ و کسر واو دوم و ضم
 را بے مہلہ و سکون واو سوم و با بے فارسی و فتح تختا نے بعینے طور او در دنیا و اہل دنیا مشہور
 اسم گہی است و شوہ ہو بکسر واو و ضم شین مجہ و سکون واو دوم و ضم ہا و سکون واو سوم بعینے دافع
 زہر مرض اسم بھوتا گن است و شیشتمہا بکسر واو و شین مجہ و سکون تختانی مجہولہ و فتح شین مجہ
 دوم و فوقا نے و با و الف بعینے بسیار بہتری میدہ اسم تلک است و آن درختی است مشہور باسم میکو

و شناسنے
و شنکنتکے

و شنکیتم

و شوید یو کے

و شوید مہنی

و شوم

و شوہ بہیشیم

و شور و پی

و شوہ

و شیشتمہا

فوائد اسمائے واو با کات

و کا پھل بکسر واو و فتح کات و الف و فتح با بے فارسی و خفایے با و سکون لام اسم کچ بیل است
 بعینے دافع شدت باد و بلغم و کثر م بفتح واو و سکون کات و فتح فوقا نے و رای مہلہ و سکون میم
 بعینے الشقاق بدن را نافع اسم بھونین بر است و کچا بکسر واو و ضم کات و فتح جیم فارسی الف

و کا مہل

و کثر م

و کچا

بمعنی زرد رنگ کبسم کج بیوهت و کرا انتا بکسر واو و سکون کاف و فتح را سے مھملہ والفت سکون فون و
فتح فوقانے والفت بمعنی بدن را چرب کند و رونق دہیسم مانک بز می است و و کڑ و کسر واو و ضم
کاف و را سے ہندے و سکون واو و دوم اسم لنگلی تیلادان از مسم شول است و کمر شلیپی بفتح واو
و سکون کاف و فتح را سے مھملہ رشین معجم و سکون لام و فتح تحتانے و کسر با سے فار سے و سکون تحتانے
دوم بمعنی مالش اعضا و استخوان شکنی و کسر ہ اسم درخت آبی سفید است و کمر نے بکسر واو
و فتح کاف و سکون را سے مھملہ و کسر فون و سکون تحتانے بمعنی بار برابر کرنا اسم تیندوی کلان
و کسا رگت بکسر واو و فتح کاف و سین مھملہ والفت و فتح را سے مھملہ و سکون کاف فار سے
و فتح فوقانے بمعنی جان بخش است رنگ سرخ می آرد بدن را و کسبتو بکسر واو و فتح کاف و سین
مھملہ و سکون سین مھملہ دوم و ضم فوقانے و سکون واو و دوم اسم بکسو پرہ است بمعنی آنکہ رنگ
بدن و زویرا فروز و نیز کسم اول اسم بخت است و کسم بکسر واو و فتح کاف و سین مھملہ و سکون مسم
بمعنی شیرین اسم موم است و کو بضم واو و کاف مشدہ و سکون واو و دوم اسم فولاد است
و کلای بفتح واو و ضم کاف و فتح لام والفت اسم درخت بوسرے و درخت کرا است و کل کاری
بفتح واو و ضم کاف و فتح لام و فتح کاف دوم والفت و کسر را سے مھملہ و سکون تحتانی بمعنی کل ستا و فنا
اسم تبر جہم است و کنکتا بکسر واو و فتح کاف و سکون فون و فتح کاف دوم و فوقانے والفت
بمعنی و افغ امراض سنگ گروہ و شائہ اسم قسم و لماست کہ خار دار باشد

و کڑ
و کڑ شلیپی
و کرنی
و ک رگت
و کسنو
و کسم
و کو
و کل کاری
و کلای
و کنکتا

فواید اسمائے واو باللام

ولتر و بکسر واو و سکون لام و ضم فوقانے و را سے مھملہ و سکون واو و دوم بسنکرت ویر و چا بکسر واو
و سکون تحتانے جموں و فتح را سے مھملہ و ضم واو و را سے مھملہ دوم و فتح جیم فار سے مشدہ و خفا
ما والفت ویر و یلا بواو و تحتانے و را سے مھملہ و کسر واو و دوم و سکون تحتانی دوم و فتح لام مشدہ و
معنی اسم اول آنکہ نچ درخت او و معنی اسم دوم آنکہ باورا از بیج دور میکند تر سچ بفتح فوقانے و ضم
و سکون سین مھملتین و ضم جیم فار سے یعنی درخت او اپنا سا رک بضم ہمزہ و سکون فوقانے و فتح

ولتر و

بای فارسی و نون و الف و فتح رای محمله دکان یعنی بسیاری غایط آمدن را مفید میگویند ما بهیئت آن
 درختی است پر خار برگ آن ریزه مانند برگ بونین آنرا بلکه از آن هم خرید و تر مزاج آن سبک گرم
 افعال آن واقع تب بعد ولادت نوشته اند و لگا بکسر واو و سکون لام و فتح کاف فارسی
 و الف اسم کویت است و لر و بفتح واو و لام مشدده و ضم را کے محمله و سکون واو و دوم اسم
 چتر مول است یعنی سوزاننده پر میو و نرود بعضی اسم او لر و و تخمین است بفتح واو سوم
 و کسر نون مشدده و خفا ہے با و تحتانی و نون دوم یعنی پیر میومی سوزاننده مثل آتش و لکنی
 واو و سکون لام و کسر کاف و سکون تحتانی اسم کحل که روئیدگی مشهور است و گذشت و لبها چنه
 بکسر واو و فتح لام مشدده و موخده و خفا ہے با و الف و کسر جیم و نون و سکون تحتانی یعنی
 واقع پر میو اسم گل عباسی و فقط لفظ و لبها یعنی قوت دهنده بدن اسم درخت پیلو و تب یعنی
 درجه گلهما خوب اسم گند است و لمسند ہی بکسر واو و سکون لام و فتح میم و سین محمله و سکون نون
 و کسر دال محمله و خفا ہے با و سکون تحتانی اسم گها و کاری است و لما بکسر واو و سکون لام
 و فتح میم و الف و در بعضی نسخ چلوا آمده بضم جیم فارسی و سکون لام و فتح واو و الف اسم درختی است
 بر دو تنم کلی خار دارد و دوم بے خار متهم دوم را و لما نامند و در سنکرت شکل و رچا بضم شین سحبه
 و سکون کاف و فتح لام و ضم واو و سکون رای محمله و فتح جیم فارسی و خفا ہے با و الف یعنی درختش
 سفیدی شود و هوا بفتح دال محمله و خفا ہے با و فتح واو و الف اسم است گور یا بفتح کاف فارسی
 و سکون واو و فتح را کے محمله و با و الف یعنی لاغرے و بدرنگی و زردی بدن بسبب خشک شدن خون
 بدن یا نرود یا بفتح با کے فارسی و سکون الف و نون و ضم دال هندے و سکون واو و فتح لی
 محمله و با و الف یعنی سفید و زرد و اول عبارت از سوز و القنیه و استسقا و دوم عبارت از یرخان
 و شکل و کله بضم شین سحبه و سکون کاف و فتح لام و دال محمله و خفا ہے بای اول و فتح کاف دوم
 و در فتح با کے دوم یعنی سیلان منی را بقوت قوی خود و در میگذرد بهار و داه بفتح موخده
 و خفا ہے با و الف و فتح را و سکون دال محملتین و فتح واو و الف و ضم با یعنی مقوی است در ده تر و

و لگا
 و لر و
 و لر و و نین
 و لکی
 و لبها چنه

و لمسندی
 و لما

بضم دال و سکون را سے مھلتین و فتح دال ہند سے و خفا سے ہا و فتح فوقانے و ضم را سے مھلہ
 دوم و سکون واو یعنی از خوردن اپن درخت بدن فریبی گردد کشتائی بفتح کاف و شین مجیدہ و الف و ضم
 تحتانے یعنی مزہ زخمت دارو و ویر تیر یکھا بکسر واو و سکون تحتانی و فتح را سے مھلہ و بابی فار
 و سکون فوقانے و کسر را سی مھلہ دوم و سکون تحتانے دوم و فتح کاف و ہا و الف یعنی برگش خورد
 از برگ تر ہند سے میباشد و قسم اول را ملو و لما بضم میم و لام و سکون واو و کسر واو و دوم و سکون
 لام دوم و فتح میم دوم و الف و در سنکرت و کنگھا بکسر واو و فتح کاف و سکون نون و فتح کاف دوم
 و فوقانے و الف یعنی امراض سنگ مثانہ و گردہ را سفید شستہ تر و بضم شین مجیدہ و سکون
 را سے مھلہ و فتح فوقانے اول و دوم و ضم را سے مھلہ دوم و سکون واو یعنی درختش مقوی قوت
 سامعہ است کنتنک بفتح کاف و سکون نون و فتح فوقانے ہند سے و کسر کاف دوم و سکون
 تحتانے یعنی خار دارو و سواد و کنتکی بضم سین مھلہ و خفا سے واو و الف و ضم دال مھلہ و
 سکون واو دوم یعنی خار او خوب و مزہ دار است و با کھر یاد بکسر واو و خفا سے تحتانی و الف و
 فتح کاف فارسی و خفا سے ہا و فتح را سے مھلہ و بابی فارسی و الف و ضم دال مھلہ یعنی
 مانند پنجه شیرجی باشد مرو و مھل بضم میم و سکون را و ضم دال مھلتین و سکون واو و بابی فارسی
 و ہا و لام یعنی بار او نازک و نرم میباشد گردہ سیلا بکسر کاف فارسی و فتح را سے مھلہ و سکون
 نون و کسر دال مھلہ و خفا سے ہا و سکون تحتانی و فتح لام و الف اہم است کرن روشن بفتح کاف و
 سکون را سے مھلہ و فتح نون و ضم را سے مھلہ دوم و سکون واو و فتح شین مجیدہ و نون دوم یعنی کرہ ہای
 پس گوش و دیگر امراض آن ازین دارو دور میشود شان در همان بفتح شین مجیدہ و الف و فتح نون
 ضم دال و سکون را سے مھلتین و فتح میم و ہا و الف و نون دوم یعنی درخت سگان بہت شاید
 کہ دافع امراض سگان بہت یا دافع زہر سگان بہت کاک تر و بفتح کاف و الف و فتح کاف دوم و
 فوقانے و ضم را سے مھلہ و سکون واو یعنی مزاج این درخت گرم بہت یگیا سنگ بفتح تحتانی
 و کسر کاف فارسی مسدودہ و خفا سے تحتانے دوم و سکون الف و خفا سے نون و سکون کاف

فارسے دوم وضع کات یعنی ابن مدحت در آتش ہوم بجلا سے آید و با کسر چہی بکسر واو و خفا سے
 تختانے والفت و فتح کات فارسے و خفا سے ہا و فتح را سے محلہ و فتح کات و سکون سین محلہ و فتح
 جیم فارسے و کسر با سے فارسے و سکون تختانے یعنی مانند کسر شیر قوت میدہد و در بعضے نسخ
 و یا کسر کب اچہی آمدہ بفتح کات و با سے فارسے و کسر و حمزہ و فتح جیم فارسے مشدہ و کسر با سے
 فارسے و سکون تختانے یعنی برائے گزیدن شیر و باندر دوائی مفیدست میگویند ماہیت ان
 درختی ست با بین خرد و بزرگ و پر خار برگش مشابہ برگ ہیرا اما از خورد و گلش زرد و کوچک بلبلو
 مانا بفالسد و در ان تخمها اما در فالسد تخم کم و درین بار تخم بسیار و مزہ او در رسیدگی شیرین گرد و در آفتاب
 او چنان نوشته اند کہ سبے خار نازک و با مزہ است و ما میل و فساد اقسام بول و دملہا کے کہ نہ
 دور کند و با ضمیر بفرزاید و خار دار تیز و تلخ است از بیت و ما میل دفع نماید و چون بیج او در سایہ
 خشک کردہ سفوف نمودہ بصاحب بول شیرین بدہند زود فایده دہد و لمیتو بفتح واو و سکون لام
 و کسر نیم و سکون تختانے جمولہ وضع فوقانے و سکون واو دوم بمعنی خانہ مار اسم کنکلی است
 و لا آو ا بفتح واو و لام مشدہ والفت و مدہمزہ و واو دوم والفت اسم خردل سفید یا بل بزرگی است
 و لنگ بکسر واو و فتح لام و خفا سے نون و سکون کات فارسے اسم بای بزرگ است
 و لیکند یا نیا بفتح و لو و کسر لام مشدہ و سکون تختانے و فتح کات و سکون نون و
 فتح وال محلہ و خفا سے با والفت و کسر نون مشدہ و سکون تختانے والفت بمعنی آنکہ بیل بوی
 کشیزمے دار و اسم چمیر باری است و لی پھل یعنی واو و کسر لام مشدہ و سکون تختانی
 و با سے فارسے و با و لام اسم بار تیشوے است و لی شویک پھل یعنی واو
 و کسر لام مشدہ و سکون تختانے وضع سین محلہ و فتح شین معجزہ و کسر واو و سکون تختانے و فتح کات
 و با سے فارسے و با و لام یعنی بیل و بار او خوشبو است اسم آکو تیکی است و لی گارم بکسر
 واو و لام و سکون تختانی و فتح کات فارسے والفت و فتح را سے محلہ و سکون نیم اسم سہا کہ است
 و لی کا بفتح واو و کسر لام مشدہ و سکون تختانے و فتح کات والفت اسم مشترک است میان

و لمیتو
 و لا آو
 و لنگ
 و لیکند یا نیا
 و لی پھل
 و لی شویک پھل
 و لی گارم
 و لی کا

بیت و بیث و لیجیم بفتح و او و کسر لام مشدده و سکون تخمائی و فتح جیم و سکون میم یعنی به بین بید
 میشود اسم مرجع سیاه است و لکے بکسر و او و لام مشدده و سکون تخمائی و لالی بکسر و او
 و ضم لام اول و کسر لام دوم مشدده و تخمائی اسم لاشن است

فواید اسماءے و او با میم

و ملکم بکسر و او و فتح میم و لام و سکون میم دوم یعنی دافع و صان کننده میل و چرک اسم ابرکت است
 و منہان بفتح و او و میم و نون و با و الف و خفائے نون دوم یعنی قی آور اسم میثد جعل است

فواید اسماءے و او با نون

و قاکبسر و او و فتح نون مشدده و الف اسم مسکه است و تیز اسم پر و یک پرنی یعنی گولنپاست
 و سپیل بفتح و او و نون و کسر باے فارسی و فتح باے فارسی دوم مشدده و کسر لام
 و سکون تخمائی اسم پبلی دشتی است و نکت بفتح و او و نون و کسر فوقانی و سکون
 کاف و فتح فوقانی دوم یعنی در دشت بیدارے شود و مزه تلخ دار کسم پر پانک یعنی
 هزار دانه و درخت کالاکرا است و نجاب و او و سکون نون و فتح جیم و الف اسم کدوست که از زمین
 و طنبورہ سے سازند و نجلا بفتح و او و خفائے نون و ضم جیم و فتح لام و الف اسم سرو است
 و نجلا با بفتح جیم و لام و الف و زیارے با و الف اسم ننی و درخت است و نجماجات بفتح
 و او و خفائے نون و فتح جیم و خفائے با و الف و فتح جیم و الف و فوقانی یعنی محل زنان عاقرہ
 و نڈاک بکسر و او و سکون نون و فتح وال محله و الف و ضم کاف اسم بندہ است و نڈکے
 بکسر و او و خفائے نون و کسر وال ہندسے و سکون تخمائی اسم نقرہ است و نپیتی بفتح و او
 و نون و سین محله و فتح باے فارسی و کسر فوقانی و سکون تخمائی و کسر با و سکون تخمائی دوم
 یعنی در دشت کلان درختی است کہ ازین کلان نمی باشد اسم برست و نک بفتح و او و خفائے
 نون و کاف فارسی و و نکم بز یاد نے میم ہم آدہ اسم نک یعنی قلعی است و شکا بفتح و او
 و خفائے نون و کاف فارسی و الف اسم بار نجاب و وشکایا نیز میگویند بفتح و او و خفائی

ولی و لیجیم ولی

و ملکم و منہان

و قاکبسر و سپیل و نکت

و نجاب و نجلا و نجماجات

و نڈاک و نڈکے و نپیتی

و نک و نکا و نکایا

ونکالیکا

نون وفتح کاف والفت وفتح تختانی والفت دوم و نکل یکا بفتح واو و نون و سیم والفت و کسر لام و سکون
تختانی وفتح کاف والفت اسم نجویین تار است یعنی موسیٰ سلم یعنی اینکه در دشت برابر سے زوید
گویا که کسے در گلو مالا انداخته و نیز اسم گل گد بل است یعنی اینکما بن درخت در باغها زینت دارد گویا که
کسے بار گل در گلو انداخت و نوشدے بفتح واد و نون و سکون واو دوم وفتح شین بمعجم و کسر
دال مھملہ و خفا ہے با و سکون تختانی اسم مانڈوک بر معنی و ہر داروی دشتی است و نہی چوڑا
بفتح واو و کسر نون مشدودہ و خفا ہے با و سکون تختانی وضم جیم فارسی و سکون واو دوم وفتح
راے ہندے والفت یعنی آتش است بر سر درخت او اسم باج پیری است و نہی نامک
باو و نون مشدودہ و با و تختانی وفتح نون والفت وفتح میم وکاف یعنی آتش سوزان است اسم
چتر مول است و نہی باو و نون مشدودہ و با و تختانی اسم آتش است و بمعنی ہشتا انزا ام
کار بک و نہی وارو کے باو و نون و با و تختانی وفتح دال مھملہ والفت و سکون رای
مھملہ و کسر واو و سکون تختانی اسم رسوت یا صنع سبندی است و نیمم بز یادتی میم ہم اسم
رساخن است بمعنی فرا بنڈہ آتش ہشتا و نیمم بکسر واو و نون و سکون تختانی وفتح فوقانی و خفا
با یعنی بکار بزرگان سے آید اسم و نہی است و نیممالے بفتح واو و کسر نون مشدودہ و خفا
تختانی وفتح میم والفت و کسر لام و سکون تختانی یعنی بزرگ سفید دارد اسم پہولیا کسیست

ونوشہی
ونہی چوڑا

ونہی نامک

ونہی
ونہی دارو

ونیمم
ونیشک
ونیمالے

افواید اسمائے واو باو واو

وونشہا وونشم

وونشکسیا
وونش لوچن
وو ما

وونشم بدو واو اول مفتوح دوم سکون و خفا ہے نون وفتح شین بمعجم و سکون میم وونشہا
بز یادتی باو والفت عوض میم ہر دو اسم بانس یعنی نی است و وونشکسیا بلفٹ کسکاف و خفا ہے با و تختانی
والفت دوم یعنی در چشم و شکم بانس پیدا میشود و وونش لوچن بضم لام و سکون واو وفتح جیم فارسی و
نون ہر دو اسم طلبا شیر است و و ما بضم واو اول و سکون دوم وفتح میم والفت اسم اجوا بن واجمودہ است

افواید اسمائے واو با تختانی

ویا پاکسر واو و خفا ہے تختانی والفت وفتح باے فارسی و والفت دوم اسم درخت نیب است

ویا پا

و یا ژ و نشتر بکسر واو و خفا سے تختا نے و الف و فتح را سے ہند سے و ضم واو و خفای
نون و سکون شین و فتح نو قانے و بابے مھلے یعنی مانند دندان طواحن یا اضراس مار بہت اسم
گو کہ و خرد بہت و یا گھر بکسر واو و خفا سے تختانی و الف و فتح کاف فار سے و خفا سے ہا و سکون
را سے مھلے اسم مشترک ہے اسم بالغہ ہے و یا گھر کے کسر واو و خفا سے تختانی
و الف و فتح کاف فار سے و خفا سے ہا و کسر را سے مھلے و سکون تختا نے دوم اسم مشترک ہے
میان پر آدم و بہت کٹائی چونکہ تخر و بار پر آدم مانند سر شیر سے شود لھذا بابین اسم مسمی گشتہ
و برگ بہت کٹائی مانند پنجه شیر سے شود و این وجہ بابین موسوم گردید و یا گھر تلو و پیا بو او
تختا نے و الف و کاف فار سے و ہا و فتح را سے مھلے و نو قانے و ضم لام و سکون واو دوم مجموعہ
و فتح با سے فار سے و میم و الف اسم پر آدم یعنی سر شیر و یا گھر نکمہ بفتح نون و کاف
و خفا سے ہا و سکون میم اسم باک نکمہ و یا گھر ہا و با سے فار سے و الف و ال مھلے یعنی
مانند پنجه پائے شیر اسم خار دار و لما ہے و یا گھر کسچی بفتح کاف و سکون سین مھلے و
فتح جیم فار سے و کسر با سے فار سے و سکون تختا نے و قد بعضے نسخ عوض سین مھلے با سے
فار سے آمدہ یعنی کسچی معنی نسخہ اول مانند کسر شیر معنی نسخہ دوم و الف زہر شیر و باندر
تیرا کہ و یا گھر اسم شیر و کسچی اسم باندر بہت ہر دو اسم خار دار و لما ہے و یا گھر چرنے
بو او و تختا نے و الف و کاف فار سے و ہا و را سے مھلے و فتح جیم فار سے و را می مھلے و کسر نون و سکون
تختا نے یعنی مانند پائے پنجه شیر ہے اسم گہی کنوار است و یا لپتر یک بکسر واو و خفا
تختا نے و الف و فتح لام و ضم با سے فار سے و سکون نو قانے و کسر را سے مھلے و سکون تختانی
دوم و فتح کاف یعنی خط و خال برو مانند خط و خال بچہ مار سے شود اسم مستی از کنگری ہے
و یا لا و ہوماک بکسر واو و خفا سے تختا نے و الف و فتح لام و الف و ضم ذال مھلے
و خفا سے ہا و سکون واو و فتح میم و سکون کاف یعنی دو وزنا بیر زہر کہ و یا لا اسم زہر و وہو یک
و خان را گویند اسم تبا کو ہے و چونکہ تبا کو و الف زہر زہر بہت لھذا با اسم او مسمی گشتہ

و یا ر و نشتر

و یا گھر

و یا گھر می

و یا گھر تلویحا

و یا گھر نکمہ

و یا گھر یاد

و یا گھر کسچی

و یا گھر چرنی

و یا لپتر یک

و یا لا و ہوماک

ویا دیگہات ویا دیگہات
 فتح کات فارسی و خفا سے ہا و سکون الف و فوقا نے یعنی واقع امراض وزود شکنندہ آن اسم
 خیار شنبہ است و یہاں ڈی کے بکسر واو و سکون تحتانے و فتح موحده و خفا سے ہا و سکون
 الف و نون و کسر وال ہند سے و سکون تحتانے دوم اسم مڑور پہلی است و پترو و بکسر واو
 و سکون تحتانے جمولہ و فوقا نے و ضم را سے محملہ و سکون واو و دوم یعنی گرا در اسم بیت است
 و یجنتو بفتح واو و سکون تحتانے و فتح جیم و سکون نون و ضم فوقا نے و سکون واو و دوم و بکسر
 جیم و اضافہ تحتانے بعد جیم و سکون فوقا نے و حذف واو یعنی و یجنت نیز آردہ یعنی دافع
 بار و کرم اسم ناغلی است و یدر تخم بکسر واو و سکون تحتانے و فتح وال محملہ و نون و سکون بیم
 یعنی دافع شدت بیمار سے ہا ی اسم ترائی تلخ است و یدور سے بفتح واو و سکون
 تحتانے و ضم وال ہند سے و سکون واو و کسر را سے محملہ و سکون تحتانے اسم لمسیہ است
 و یدیمی بفتح واو و سکون تحتانے و کسر وال محملہ و سکون تحتانے دوم جمولہ و کسر ہا و
 سکون تحتانے سوم یعنی منسوب بملک و یدیم اسم پہلی است و یدلے بفتح واو و سکون
 تحتانے و فتح وال محملہ و کسر لام و سکون تحتانے دوم یعنی زحمت و نزلا آور اسم جامن خرد است
 و یرہنپس بکسر واو و سکون تحتانے جمولہ و را سے محملہ و فتح با سے فارسی سے و سکون نون
 و سین محملہ اسم بارہنپس است کہ ہر بیچ میشود و یریا بکسر واو و سکون تحتانی و را سے
 محملہ و فتح تحتانے دوم و الف یعنی منی کتندہ اسم چلکو است و یرنیا بکسر واو و سکون
 تحتانے جمولہ و فتح را سے محملہ و کسر نون مشددہ و خفا سے تحتانے دوم و الف یعنی
 بنجی است کہ اندک رنگ او مایل بزرد سے می شود و یرم ہوا و تحتانے و را سے محملہ و
 و یرم یعنی بیچ و یرمنو لچا ہوا و سکون تحتانے و را سے محملہ و فتح نون و ضم بیم و
 سکون واو و دوم و فتح لام و سکون نون دوم و فتح جیم فارسی و الف این بیچ بدامیل و منے
 نافع است ہر است اسم اشیر یعنی خن است و یرلا بکسر واو و سکون تحتانے و فتح رای محملہ

ویا دیگہات

ویہا ندی

وینزو

ویجنتو

ویدم

ویدوری

ویدی

ویدلے

ویرہنپس

ویریا

ویرنیا

ویرم

ویرمنولچا

ویرلا

ولام والفت یعنی با و را در کسند اسم آبی سفید است ویرلا سمرت کسرا و او سکون تختانی و رای
 محله و فتح لام والفت و سکون سین محله و ضم نیم سکون را بے محله دوم و نون قاسے یعنی بخشبو و فزایند
 یعنی اسم نیندوی کلان است ویرانت کسچس بفتح و او و سکون تختانی و فتح را بے محله و سکون
 الفت و نون و نون قاسے و فتح کاف و سکون سین محله و فتح جیم فار سے و سکون سین محله دوم اسم
 مدی است ویر پتر کچھا کسرا و او و سکون تختانی و فتح ما بے محله و با بے فار سے و
 سکون نون قاسے و کسرا بے محله دوم و سکون تختانی و فتح کاف و خفانے با و الفت یعنی
 برگش خرد از برگ نر ہند بے می شود اسم و لما بہت ویر و مل کسرا و او و سکون تختانی
 و ضم را بے محله و سکون و او و دوم و فتح میم و کسرا لام مشدہ درختی نہت کہ آنرا در سنگت جرجم
 بفتح جیم و سکون را بے محله و فتح جیم دوم و خفانے با و فتح را بے محله و سکون میم یعنی بول را
 صاف کند و در است و در بعضے لسخ نر چرم کسرا نون و سکون را بے محله آمدہ جانفہ شبابت
 جرم بفتح جیم و را بے محله و کاف و سکون میم یعنی ضعف و پیر بے آبدن نمی دہد منو چٹیا بھم
 میم و خفانے و او و ضم جیم فار سے مشدہ و کسرا نون قاسے ہند بے مشدہ و خفای تختانی
 و الفت یعنی برگ او خرد و گندہ و زخمت میشود اسبہوتا بہد الفت و سکون سین محله و ضم با می
 فار سے و خفانے با و سکون و او و فتح نون قاسے ہند بے و الفت یعنی برا بے چیک مفید
 شریدی کسرا شین مجہ و را بے محله و سکون تختانی و فتح میم و کسرا و ال محله و سکون تختانی
 دوم یعنی آن درخت را در خانہ و شتن بسیار خوب است دولت زیادہ میکند سہدا نندا بفتح
 شین مجہ و سکون نون قاسے ہند بے و فتح با بے فار سے و ال محله و الفت و فتح نون اول
 و سکون نون دوم و فتح دال محله دوم و الفت دوم یعنی زنبور بونی بسیار خوش می شود و پوست
 سے وارد سوراخش بضم سین محله و فتح و او و سکون را و فتح شین مجہ یعنی در بارش خوب میشود
 و لکھ بندہن بضم میم و فتح کاف و خفانے ہر دو با و فتح موحدہ و خفانے نون و فتح دال محله
 و خفانے با و فتح نون یعنی با امراض دہن بہتر و سیکہ دہن او از بیمار بے دہن بہتر میشود

ویرلا سمرت

ویرانت کسچس

ویر پتر کچھا

ویر و مل

آزاد و گند میگویند ماهیت آن بسبع فقیر نیامده مزاج آن نیز در کتب نوشته
 در افعال او اینقدر نوشته که شیر او ترش و زمخت بود قلاع و دهن را سفید و مضمضه از آب برگ
 مطبوخ او دافع امراض دهن ظاهر از مضمضه چینی باشد ویر و چها کسر او و سکون تختا نے
 در اے محله و ضم و او دووم و سکون را اے محله دووم و فتح جیم فارسی و خفا اے با و الف اسم
 درخت دلتروست و نیز آنرا ویر و یلا بو او و تختا نے درای محله و کسر او دووم و سکون تختا نے
 دووم و فتح لام شده و الف میگویند یعنی پنج آن درخت با دیگر اجزای با در از پنج می کند
 ویتحه بفتح و او و تختا نے و سکون سین محله و فتح فوقا نے و خفا اے هر دو با یعنی بسیار
 تر و تازه و آبدار می باشد اسم کل و آلد است ویشا کله بفتح و او و سکون تختا نے و فتح
 شین بجه و الف و فتح کاف و خفا اے دو با یعنی دافع بسیار گرمی یا اینکه در راه ویشا کله بهتر است
 اسم ناک شهبکری است و کیننه بفتح و او و سکون تختا نے و فتح کاف و سکون نون و فتح فوقا
 هند اے و خفای با اسم بهوئین تلسی است مسمی با اسم شخصه که این دوار بر آورده و یکرا نت
 بفتح و او و سکون تختا نے و کاف و فتح را اے محله و الف و سکون نون و فوقا نے اسم سنگ بلور است
 و کیننه ما بفتح و او و سکون تختا نے و فتح کاف و سکون نون و فتح فوقا نے هند اے و خفای با
 و فتح بیم و با و الف اسم دیوتی است یعنی بانژورنگ و مثل او را بسیار دوست میداشت
 و کینند هرکا بفتح و او و سکون تختا نے و فتح کاف فارسی و خفا اے نون و فتح وال محله
 و خفا اے با و فتح کاف و الف اسم گندک است یعنی از منی پاروتی پیدا شده است ویکه
 کسر او و مجهول و سکون تختا نے و کسر کاف فارسی و سکون تختا نے دووم و کسکرت استمان
 بفتح و همزه و سین محله و نون و با و الف و نون دووم اسمی است پر کچه پریت کسری فارسی و رای محله
 و سکون تختا نے مجهول و فتح کاف و خفا اے دو با و کسر با اے فارسی و رای محله و تختا نے
 و فوقا نے یعنی از دیدن گل بلوزن و مرد را خوشی می شود و پریت سار کسر با اے فارسی و رای
 محله و سکون تختا نی و فتح فوقا نے و سین محله و الف و ضم را اے محله یعنی زر و رنگ دارد و دروی

ویر و چها
 ویر و یلا
 ویتحه
 ویشا کله
 ویکنه
 ویکرا نت
 وکیننه ما
 وکینند هرکا
 ویکه

عصاره او در دست و لہامی شود و در بعضی نسخ بیت سار آمدہ بند ہو کہ شب بفتح موحده و سکون نون و
ضم دال مہملہ و خفا سے ہا و سکون واو و فتح کاف و ضم با سے فارسی و سکون شین مجہ و بی فارسی
دوم یعنی گلش سرخی ہم واو و محبوب است مہاسر جہا بفتح میم و ہا و الف و فتح سین و را سے
مہملتین مفتوح جیم و ہا و الف یعنی آدم ہا کے کلان این گل را میگیزند کار سیا بفتح کاف و سکون
الف و را سے مہملہ و کسر سین مہملہ و خفا سے تختا نے و الف یعنی از دینش خوشی دل می شود
جیو کھا بکسر جیم و سکون تختا نے و فتح واو و کاف و ہا و الف یعنی حیات افزا است پری ساد کھا
بکسر با سے فارسی و سکون را سے مہملہ و فتح تختا نے و سین مہملہ و الف و فتح دال مہملہ و کاف و ہا
و الف یعنی چون این گل را در آب بسند رغبت نمودہ بہر طور آنرا کشیدہ ہمدست میکند میگویند
ماہیت آن قیاس مقتضی است کہ این گل نیز از قسم کنول باشد **مزاج آن** معتدل
افعال آن تیز و مزہ دار و دفع درد شکم و اسهال مفری و دل و جان را خوشی دہد نوشتہ اند
ویلم بکسر واو و سکون تختانی و فتح لام شدہ و سکون میم اسم بی بزرگ است **وینو** بکسر واو
مجمولہ و سکون تختا نے و ضم میم و سکون واو دوم اسم درخت نوب است **وینی** مشر بفتح
واو و سکون تختا نے و فتح نون و کسر میم و سکون تختا نے دوم و سکون میم دوم و فتح شین مجہ و را سے
مہملہ و الف اسم شاہکیر است یعنی این ہم از درخت بانس بر سے آید **وینو** بکسر واو و سکون
تختا نے و ضم نون و سکون واو دوم اسم بانس است یعنی بانسلی از ویسا زند **وینی** بکسر واو
و سکون تختا نے و کسر نون و سکون تختا نے دوم اسم دیو والی است یعنی سوی بر ویاند و سیاہ کند
ویوشا بکسر واو و ضم تختانی مجمولہ و سکون او دوم و فتح شین مجہ و الف اسم تر کونک است **ویواک** لشی
بکسر واو و سکون تختا نے و فتح واو دوم و الف و سکون و ضم با سے فارسی و سکون شین مجہ و کسر بی فارسی دوم و سکون تختا
اسم سرب است نوشتہ اند کہ چون گل آنرا در اسہال اطفال کہ زنگارنگ شود و از آن طفل لاغر گردد و ہند سود دہد

ویلم
وینو
وینی

ویوشا
ویواک

ویوشا
ویواک

قواعد اسمائے ہا می ہوز با الف

ہا ر س ن گ ا ر ب ف ت ہ ا و سکون الف و را سے مہملہ و کسر سین مہملہ و خفا سے نون و فتح کاف فارسی

ہا ر س ن گ ا

والف و سکون راسے محلہ دوم و ہر سنگار بدون الف اول نیز آئندہ ماہیت آن درختی است
 مترکم الاغصان و بلندے شود تا بستہ قد آدم برگش نوکدار و درشت و سطر بارگاسے بسیار تی الجملہ
 شبیہ برگ نوت و گلش خوشہ دار و کوچک سفید و پیچ برستگے و دنبالہ گل اوز عفرانے رنگ
 و خوشبو در آب تر کردہ پارچہ و غیرہ رنگ می کشند بسیار خوش رنگ می شود و بار او خلائی و پهن
 برابر یک فلوس باد و مجرہ کہ در آن دو تخم می شود در او ایل تابستان پنختہ میگرد و مزاج گل آن
 گرم و خشک و در دم و بعضے سرد و میگوید افعال آن مفرح و مقوی جو اس و قاتل دیدان
 و اگر در خمر کنند و مستی می آرد و روغن او دافع بیماری آلاہت تنفس و حلق و دافع باد و بلغم
 و صفرا و پیوند کنندہ استخوان شکستہ و پوشیدن لباس رنگ او دافع یرقان و مالیدن برگ او
 بر قوبا باعث شفا ہے آن و لیکن حدث و سوزشش پیدا آرد و گویند کہ ہفت عدد از برگ
 نازک و نوز بستہ آن بانڈک زنجبیل تر جہت حمیات کمنہ سو مندست و تخم آن را با آب سائیدہ
 سر را با آن بشویند کہ جہت دفع سبوسہ سربے نظیر است و ضرر است وقت استعمال او
 در تب پرنہ نیز از ماست و لبنیات و ماہی و گوشت و چون عصارہ و دنبالہ آنرا گرفتہ خشک کردہ
 نگاه دارند آنرا گل کامر می نامند خوشبو می باشد و بکار ہا می آید ہا تکلم بفتح ہا و الف و فوقانے
 ہندے و کاف و میم یعنی روشن و درخندہ اسم طلاست ہا شکا بہا و الف و فوقانے
 ہندے و کاف و الف و دوم یعنی گل طلایے رنگ میدار و اسم بند چلست ہا تا جوڑی
 بہا و الف و فتح فوقانے و الف و دوم و ضم جیم و سکون واو و کسر راسے ہندی و سکون تختانے
 اسم تلکی او پشاکالست و گذشت ہا لوان بہا و الف و ضم لام و خفاسے واو و نون
 اسم حب الرشادست ہاتے بہا و الف و کسر فوقانے و سکون تختانی اسم نیلست

قواید اسمائے ہای ہوز با موحده

پیشا بفتح ہا و ضم باسے فارسی و فتح شین بجز و الف یعنی دافع لاغری اسم میثوی
 خردست و باضافہ واو بعد باسے فارسی نیز آئندہ اسمیل بفتح ہا و موحده و لام اسم ہو بہر است

نامکم
 ہا شکا
 ناما جوڑی
 ہا لوان
 ہاتی
 پیشا
 ہل

ہیپوکھا بفتح ہا و ضم باے فارسی و سکون واو و فتح کاف و ہا ہے دوم و الف نیز اسم اوست

قواید اسمائے ہامی ہوز با فوقائے

ہتایشٹیک بکسر با فتح فوقائے و الف و فتح تحتائے و سکون شین معجز و کسر فوقائے
ہندے و سکون تحتائے دوم و کاف اسم شرمندی است ہستی متے بفتح ہا و سکون
فوقائے و فتح تحتائے و ضم فوقائے دوم و کسر میم مشدودہ و سکون تحتانی دوم مستحق از ہستی است
ماہشمن بفتح ہا و کسر فوقائے مشدودہ و سکون تحتائے و فتح ہامی دوم و سکون نون اسم کڑی گولر است
قواید اسمائے ہامی ہوز با جیم ہجلی بکسر با فتح جیم مشدودہ و سکون لام اسم کلمچ است

قواید اسمائے ہامی ہوز با وال ہندے

ہڈ جوڑ بفتح ہا و سکون وال ہندے و ضم جیم و سکون واو ذراے ہندی و ہر ہر ابضم ہا و سکون
راے محلہ و ضم ہاے دوم و فتح رای محلہ دوم و الف نیز می گویند و مستحق از ان کہ آن را
بر نہ شیر جلا بفتح موحده و راے محلہ و خفاے نون و فتح موحده دوم و خفاے ہا و ضم سین محلہ
و فتح تحتائے و سکون راے محلہ و فتح جیم و لام و الف بخوانند ماہمیت آن نباتی است
بیارہ دار و مفروش بر زمین و شاخاے گردار از یک بیج بر آید و نسبتش در جا ہاے کو ہے
برگش مانا بزرگ خا و لنج چونکہ بشکنند باز بی پیوند نمی پیوند و در ہر گرہ شاخ و گل می کند
صاحب الکمام در میانش دو بزرگ باریک ملامق یکدیگر مثل دوزبان مضامی شود و بر اطراف
کہ او ہوا ہے باریک و راست مثل پلک چشم می شود و در کمر مذکور یک دو تخم می شود مثل دانہ جب
معلب گلابے رنگ مزاج آن سرد و تر است و بعضی گرم میدانند و حق این است کہ
یک قسم او سرد است و قسم دیگر گرم افعال آن آنکہ سرد است گران و در بول و دفع فناء
صفرا و مقوے گردہ و کمر و منجذ منی و مہیج باہ و سیفوف برگ خشک او بر استخوان شکستہ شدہ
بضر و سقطہ و در جفرا ت حابس اسہال عسر العلاج تجب در و آن کہ گرم است سبک و
دافع پر سیود بلغم و باہ و شکنند سنگ مثانہ و دفع و شوار بول و تبہ می نفع ہا و کسر و سکون تحتانی است

ہیوکا

ہتایشٹیک
ہستی متی

ہشمن
ہجلی

ہڈ جوڑ

ہدی

خواید اساس کے ہای ہوز باراسے حملہ

ہر پار پوڑی

ہر پار پوڑی کے بفتح ہا و سکون را سے حملہ و فتح با سے فارسی و الف و کسر را سے حملہ دوم و سکون تختا نے جمولہ و دا و کسر را سے ہندی و سکون تختا نے دوم و ب سنکرت پر اجین آ ملک بفتح با سے فارسی و رای حملہ و الف و کسر جیم فارسی و سکون تختا نے و فتح نون و الف و سکون جیم و فتح لام و سکون کاف میگویند ماہمیت آن بار درختی بہت گرد و با پنا و تا بدار و با شش باہشت ناب در خامی سبز و بعد رسیدن ب رنگ آلمی شود و تخم او نیز تا بدار و گلش ریزہ تر بلانک سفیدے و خوشہ دار و درختش بزرگ باتنہ و شاخا سے انہوہ و بر پوست او زواید و برگش دراز اندک عریض و المیس بے گنگرہ و سبز بر سر شاخا می کاہا سے باریک و وصف مقابل یکدیگر میباشد مزاج آن بار او سرد و خشک در دوم و بیضی گرم میدانند بار او در خامی زخمت و ترکش و بعد رسیدن ترکش با قلیلی حلاوت کا ذیہ و برگ او را طعم غالب نبود مگر اندکے شیرینے و پوستش اندک زخمت و از بار او اجار و قلیمی سازند افعال آن قاسح صفرا و مٹھی حرارت خون و مقوی دل و معده و دافع آن و شستی و فتح و ذکارا تیز کند و بوا سیر نافع و چشم را قوت دہد و عصب را چندان ضرر نرساند و جوارکش و شربت آن تجربہ بر راقم آورہ و بوا سیر ضرر رسانیدہ باعث انہال خون و بلغم شد و مریا سے او با مزجہ صفرا و یہ بسیار موافق و مضر سینہ و معلق مبرودین و مولد بلغم و مصلحش شکر و زنجبیل و نیک تریست صفت جوارش آنکہ شیریہ آن مانیدہ بگیرند و کعب آن بر آرنجیکہ رطل نبات مضاعف آن انداختہ توام نمودہ مستدل سفید و دانہ ہیل و عود و خام ہر کدام دو درم و طباشیر و زنجبیل و ہلیکہ ہر یک شدہ در ہم نیک طعام مصفیہ و بخوردم ہمہ را سائیدہ بکار بند و پوست درختش مٹی و گلاب معین اوست و مصلحش بیخ کاجنی ہر زیجا بفتح ہا و را سے حملہ و کسر موحده و سکون تختا نے و فتح جیم و الف یعنی منی مہادیہ اسم سیاب بہت ہر تال بفتح ہا و سکون را سے ہندی و فتح فو قانے و الف و لام ام زرنیخ و در ہر بدل بیاید ہر بے کسر ہا و سکون را سے حملہ و کسر موحده و سکون تختا نے

ہر بیجا
ہر تال
ہر بی

گویند یعنی است زرد رنگ مزاج آن گرم و خشک افعال آن سهل مره صفا و اخلاط
 غلیظه و فاسده و شربت از دانگیه تا نیم درم هر دو ریخته با و کسر را و سکون دال و فتح را سے دوم
 محملات اسم هله یعنی زرد و چوب نهت هر و کے کند با بضم ها و را سے محله و سکون دال
 محله و فتح تختا نے و کات فار سے و سکون نون و فتح دال محله دوم و خفا سے با و الف یعنی بو سے
 خوش کنسندہ دل و با اینکه ضما د سو دہ او بسینه نافع اسم گل عباسی و تزد بعضے گل چنبل است
 هر و کسندہ بضم ها و را و سکون دال و ضم را سے دوم محملات و کات فار سے و نون و دال
 دوم و با یعنی آنکه در سینه شکم است بو سے اور دال را خوش کنسندہ اسم بیل محمل است هر و وید
 کند باک بضم ها و را و سکون دال محملتین و کسر او و سکون تختا نے مجوله و سکون دال محله دوم
 و فتح کات و سکون نون و فتح دال محله سوم و خفا سے با و سکون کات یعنی دارو سے در د سینه
 اسم و تیانک است هر و ریخته با و را سے محله و سکون را سے ہندی اسم ہلیہ است در دوزبان
 ہنود آنرا کر کا بفتح کات و سکون را سے محله و فتح کات دوم و الف و و کسندہ کت پچیا بفتح با ی
 فار سے و کسر جیم فار سے مشدودہ و خفا سے با و تختانی و الف یعنی پر ہنبری است ابسیا بفتح ہمزہ
 و فتح موحدہ و خفا سے با و فتح تختا نے و الف یعنی با و بیچ اندیش نیست جیا بفتح جیم و تختانی
 و الف و بز یادنی و او در اول یعنی و جیا بکسر او و نیز آمدہ یعنی بہر مرض کہ دہند فایدہ سے و ہد
 اسو کھا بفتح ہمزہ و ضم میم و سکون او و مجولہ و فتح کات و خفا سے با و الف یعنی زخمت است پوتتا
 بضم با سے فار سے و سکون او و فتح فوقا نے و نون و الف یعنی زرد است شوا بکسر شین ہمزہ
 فتح او و الف یعنی بصورت مست می شود پرا اندازی بفتح با ی عجمی و را سے محله و سکون الف و
 نون و فتح دال محله و الف دوم و کسر را سے محله و سکون تختا نے یعنی حیات بخشد و جان را قوت
 میدہد البشریا بکسر ہمزہ و سکون تختانی و شین ہمزہ و کسر را سے محله و فتح تختانی دوم مشدودہ
 و الف یعنی ابن دارو با بن چیز با فایدہ مند است شامرتا بفتح شین ہمزہ و الف و ضم میم و سکون
 را سے محله و فتح فوقا نے و سین محله و الف یعنی خوردن لو یک سال بمنزلہ تر یاق و امرت است

ہر در
 ہر در پی کنڈہا

ہر در گندہ
 ہر دوید کنڈک

ہر

هری تکی

هری تکی بفتح باو کسر باسے محله و سکون تختانی و فتح فوقانی و کسرات و سکون تختانی دوم اسم
 اوست میگویند ماهمیت آن معروف است و نوشته اند که مزاج آن گرم و مزه او تر
 و تلخ و زخمت است افعال آن جبت ضیق و اسهال و درد شکم و کلانی آن و سنگریزه و کشت و درد
 سین و یرقان و شب باسے می رفتی سود مند است و چینی و اچار او که از فاش سازند مزه دار است طبع را
 تیز کند و سرد و ضیق و امراض سخی و بدنی را می زند چنانکه دزد را می زند و بار را بدر کند و بول صاف نماید
 و نیز نوشته اند که وقت هضم زخمت و شیرین است تب های کمند و کف دور کند و اگر بانگ بخزند
 سبک است آتش هضم تیز کند و غایب خلاصه کند و عمر دراز نماید و شباب و صحت را
 نگاه دارد و منی و عقل و قوت و حفظ زیاده کند و وار و اورام و اسهال و میه و گرم شکم و خروج مقعد
 و استسقاء و تشنگی مفرط را سود دهد و در همه بارها این تبار با فایده است هر سو پیتا بفتح با و رای
 محله و سکون سین محله و فتح باو و کسر باسے فارس و سکون تختانی و فتح فوقانی و الف یعنی
 همه اقسام صفر از نافع اسم موزگ صحرائے است هر سو انگ و دیدیکا بفتح با و او سکون سین
 مھلتین و فتح باو و سکون الف و نون و فتح کاف فارس و کسر او و سکون تختانی و کسر وال محله
 و سکون تختانی دوم و کاف و الف اسم چیلکی است یعنی سفید مانند بدن سدا شیومی باشد
 هر سو انگا بها و او سکون الف و نون و کاف فارس و الف دوم جیوک است و نیم
 عوض الف دوم یعنی هر سو انگم اسم مسم کلوت است که آنرا کاکلی کلوا گویند یعنی همه اجزا
 و نبات او خرد می شود هر سو انگه بکسر کاف فارس و سکون تختانی اسم شنکه در چه
 یعنی سنگا بی است یعنی اینکه جمیع اجزا در وی سداگی ریزه ریزه می باشد هر سو پیشی
 بها و او سکون مھلتین و فتح باو و ضم باسے فارس و سکون شین میجه و کسر باسے فارس دوم
 و سکون تختانی یعنی گل خرد اسم موه خرد است هر سو پیشکا بها و او سکون مھلتین
 و او و ضم باسے فارس و سکون شین میجه و فتح باسے فارس دوم و کاف و الف یعنی گل
 بسیار خرد اسم پنڈلم است هر استول بفتح با و او سکون سین مھلتین و ضم فوقانی

هر سو پیتا
هر سو انگ و دیدیکا

هر سو انگا
هر سو انگم
هر سو انگلی
هر سو پیشی
هر سو پیشکا

هر استول

و خفایه ای دوم و سکون و او و لام یعنی دافع فزونی مفرط اسم مدنی است هر شوشه که بفتح با
 و سکون را سه محله و ضم شین میجر و سکون و او و کسر لام و سکون تحتانے یعنی ہند در دہا را دو رکعت
 اسم سیما است ہرن بفتح ہا و کسر آن نیز و فتح را نے محله و سکون نون اسم آہو بفا سے
 و عبرے ظہی و بے تنگے جنکا و بسکرت سارنگ نامند و ہندیان نوشتہ اند کہ گوشت او با مزہ و
 شیرین است طبع را روشن کند و باد و صفر از نیست سازد و لاغری را دور کرہ قوت باغشید
 ہر نیم بکسر ہا و فتح را سه محله و کسر نون مشدودہ و خفایه تحتانے و سکون میم اسم زغالصل است
 ہر نیالکشا بکسر ہا و فتح را سه محله و کسر نون مشدودہ و خفایه تحتانے و الف و ضم ہا ی
 فارسی و سکون شین میجر و فتح با سه فارسی دوم و الف یعنی گل زر و طلائی رنگ اسم گل
 موسلی است ہر و ا بفتح ہا و سکون را سه محله و فتح و او و الف ما ہمیت آن جانوری است
 پرنده برابر بلبل و سبز رنگ و بسیار خوش نما و خوبصورت و آواز ہا سه مختلف بنقل دیگر
 پرنده ہا میکتد و خوش آوازی باشد مزاج آن گرم و خشک گوشتش سبک بود
 ہر و یریم بفتح ہا و را سه محله و کسر و او و سکون تحتانے و را سه محله دوم و فتح تحتانے
 دوم و سکون میم یعنی منی ہما دیو اسم سیما است ہر میل بفتح ہا و سکون را سه محله
 و فتح تحتانے و سکون لام و بیزبان تنگے پور گل نامند بضم با سه فارسی و سکون و او و را ی
 محله و فتح کاف فارسی و سکون لام و بدون لام نیز ما ہمیت آن جانوری است پرنده از کبوتر
 خورد و از فاختہ کلان پر ہا سه پشت او مرکب از سبزے و فاختائی و زیر شکم او فقط فاختائی
 دہر و بازو سیاہ بانڈ کے سفیدی و رنگ سر او مانند رنگ گل کاسے و با ہا سه او خورد و پر از
 زر و رنگ و ناخن دراز و کوچ دار و منقارش سفید و سیاہ و دمش کوتاہ نمی باشد و گویند کہ بزمین
 فرودنے آید و میوہ دخت ہا می خورد و گوشتش بے ریشہ می شود و چون پرچہ ہا نمایند مانند
 پرچہا سه جگر می شود مزاج گوشت آن معتدل افعال آن سبک و زود مضم
 و مقوی و مہمی و بسیار لذیذ فقیر اورا اکثر باستمال آورده ہریتا بفتح ہا و کسر را ی محله و سکون

ہر سوپے

ہرن

ہر نیم
ہر نیالکشا

ہر و ا

ہر و یریم
ہر میل

ہر سیا

تختاے وفتح فوقاے والفت بمعنی سبزی غالب اسم شترک است میان قسم دو ب که بسیار بسز
 مایل بنیل رنگ باشد و مونگ سبز هرینا بنا و را بے محله و تختاے مجهول و فتح نون والفت
 یعنی برای خورش است خوب اسم خود است هرینا تکا بنا و کسرای محله و تختاے و فتح
 سیم و سکون سین محله و فتح فوقاے و کاف والفت اسم مونگ سبز است هرینا کسیرم
 بفتح با و کسرای بے محله و سکون تختاے و کسر موحده و سکون تختانی دوم مجهول و فتح را بے محله
 دوم و سکون میم اسم کر دیل یعنی اشنة است هرینا کسیرم چند ن بنا و را و تختاے و فتح
 جیم فارسی و خفاکے نون و فتح وال محله و سکون نون دوم اسم صندل سرخ است بمعنی دافع
 امراض هرینا کسیرم بنا و را و تختاے و وا و در را بے محله دوم و سکون نون یعنی
 برگ و شاخ رنگ سبز و در اسم ترب است هرینا کسیرم بنا و را و فتح تختاے و فتح فوقاے
 و جیم فارسی مشدده و خفاکے با و فتح وال محله والفت اسم سوجنای سرخ است هرینا
 منجر بے بنا و برای محله و تختاے و فتح میم و خفاکے نون و فتح جیم و کسرای بے محله و
 سکون تختانی و در بعضی نسخ هریت سجری باضافة فوقاے بعد تختاے اول آمده اسم کبی است
 بمعنی سیز و دافع امراض هرینا کسیرم بنا و را برای محله و تختاے و کسرای بے فارسی
 و سکون را بے محله دوم و فتح تختاے دوم والفت یعنی خدابرد و مهربان است اسم که میا است
 هرینا کسیرم بنا و را بے محله و تختاے و فتح با بے دوم و سکون رای محله دوم
 و فتح تختاے دوم والفت و سکون لام و ضم با بے سوم و فتح وا و والفت اسم کڑی گل یا کزک
 سفید است هرینا کسیرم بنا و کسرای بے محله و سکون تختاے مجهول و ضم نون و فتح کاف والفت
 اسم ریچکا بمعنی تخم سنبله و هرینا کسیرم بنا و را برای محله و تختاے و فتح لام محله و سکون لام دوم
 هرینا کسیرم بنا و والفت و لام هر دو اسم هرینا کسیرم بنا و را بے محله و فتح با بے
 و نون اول و سکون نون دوم و فتح فوقاے والفت و فتح لام و سکون میم بمعنی در قها بے بسیار
 سے دار و آن برد و قسم است یکے زرد و دیگر سے سفیدی مائل که آنرا کوزنی نامند یعنی مثل

هرینا
هرینا تکا
هرینا سیم

هرینا چند ن

هرینا ورن
هرینا کسیرم

هرینا منجر

هرینا کسیرم

هرینا کسیرم بنا و

هرینا کسیرم

هرینا کسیرم

هرینا کسیرم

و بدان گاو علامت آن این است که بستن او بر کمر گاو بوقت دو شیدن شیر بند گردد و چون در گلو
 بندند گاو نخورد و آتیهوشتم بفتح همزه و سکون فوقا بنه و ضم موحده و خفا بے با و سکون وا و و فتح
 شین سجده و نون و سکون بیسم یعنی کوه را اگر دشش میدند و مثل زیور است آنرا بنذالو کم بکسر بای فارسی
 و خفا بے نون و فتح وال هند بے والفت و ضم لام و سکون وا و و فتح کاف و سکون بیسم یعنی گره گره
 می باشد مشر گند هم بکسر بیسم و سکون شین بفتح راسه محمله و کاف فارسی و خفا بے
 نون و فتح وال محمله و خفا بے با و سکون بیسم یعنی اصناف نه تال مثل اصناف گند که است
 پنجم بکسر بای بے فارسی و خفا بے نون و فتح جیم ذرا بے محمله و سکون بیسم کنکیر بیسم بفتح
 کاف و نون و کاف دوم و بای فارسی و سکون راسه محمله و فتح موحده و خفا بے با و سکون
 بیسم یعنی بهترین انواع او زرد و طلائی رنگ و درخشانده و در قی السنت میگویند و نوشته اند
 که تیز و گرم است و صورت خوب دارد و اسهال خونی و امراض سمی را نافع و لیکن بے اصلاح و تدبیر
 خوردن او مضر است و در کتاب بے دیده شد که نه تال مدبر مصنفه جرب و کرم و تمخ و با ضم
 وزن ده کف و صغرا و باد و زهر و کشت است هر بے تکی بفتح با و کسر رای محمله
 و سکون تختا بے نون و فتح فوقا بے و کسر کاف و سکون تختا بے اسم هر است

هری تکی

فوائد اسماء بے های هوز باز ا بے محمله

هزار دانه

هزار دانه بفتح با و ز ا بے بجه والفت و رای محمله و وال محمله و نون و با اسم پر بانک است و کشت

فوائد اسماء بے های هوز با سین محمله

هستالو
هست خنگار

هستالو بفتح با و سکون سین محمله و فتح فوقا بے والفت و ضم لام و سکون وا و اسم قسی از
 بنذالو است هست چنگار بفتح با و سکون سین محمله و فوقا بے و کسر جیم فارسی
 و خفا بے نون و فتح کاف فارسی و خفا بے با و والفت و سکون راسه محمله یعنی فیل
 از خلیدن او او از ما میکتند اسم گو که و است هستک بفتح با و سکون سین محمله و فتح
 فوقا بے و سکون کاف اسم ارند است هستکول ببا و سین محمله و فوقا بے و ضم کاف

هستک
هستکول

ہستی پیل
ہستی چہترا
ہستی ونگ
ہستی سیونہک

وسکون واوولام اسم کنارا توسط در بزرگی و خردی است ہستی پیل بہا وسین مہملہ و کسر فوقانی
وسکون تختانے و کسر باے فار سے و فتح باہی فار سے دوم مشدودہ و کسر لام و سکون تختانے
اسم کجیل است ہستی چہترا بہا وسین مہملہ و فوقانے و تختانے و فتح جیم فار سے و خفا
ہا سکون فوقانے و فتح راہی مہملہ والفت یعنی فیل را آرام دہد اسم متہی از غمی است ہستی ونگ
بہا وسین مہملہ و فوقانے و تختانے و فتح وال مہملہ و سکون نون و فتح فوقانے و سکون کات یعنی
سفیدانند دندان فیل اسم مؤلی است ہستی سیونہک بہا وسین مہملہ و فوقانے و
تختانے و کسر سین مہملہ دوم و خفاے تختانے و واو و نون و فتح ہا و سکون کات یعنی فیل را مثل
شرزہ است اسم ہینگ یعنی حلتیت است حاصل معنی اینکہ شیاطین را مثل فیل و پینگ را
مثل شرزہ فرض باید کرد پس چنانچہ شرزہ مغز فیل را میخورد و بر و غالب است آنچنان حلتیت
بشیاطین غالب است بخور او شمو ما و تعلیقاً دافع بلا ہاست ہا

فواید اسمائے ہای ہوز بالام ہا

ہلدے کے ہفتہ ہا و سکون لام و کسر وال مہملہ و سکون تختانے بقار سے زرد چوبہ و بعر بے
عروق الصفر و بزبان ہنود سپو بضم باے فار سے و سکون سین مہملہ و ضم باہی فار سے دوم
وسکون واو و ہسنکرت ہر در ہفتہ ہا و کسر راے مہملہ و سکون وال و فتح راے مہملات الف پیتا کسر
باے فار سے و سکون تختانے و فتح فوقانے والفت یعنی زرد رنگ است پنڈا کسر باہی فار سے
وسکون نون و فتح وال ہندے والفت یعنی گرہ دار می شود گورے ہفتہ کات فار سے و سکون
راے مہملہ و سکون تختانے یعنی زنان بریدن و زومی مالند برامی خوب صورتی نشا نو نہیما
اسم نون و فتح شین جیم والفت و خفاے نون و واو و نون دوم و فتح ہا و تختانے و باے دوم
والفت یعنی ظلمت بھر و ریختن مرثگان را مفید رجینی ہفتہ راے مہملہ و کسر جیم و نون و سکون تختانے
اسم پریشی و ریگیا ہفتہ باے فارسی و سکون راہی مہملہ و کسر نونین و سکون تختانے و کسر وال
مہملہ و سکون تختانے دوم و راے مہملہ دوم و فتح کات فار سے و خفاے ہا و الفت یعنی برگ

ہلدی

در ازاد و را کا بفتح راسی محله والفت و فتمه کان فارسی والفت یعنی آواز را تیز و صاف کند و در و مشا
 یفتح راسی محله و سکون و او و فتمه پیم و شین بمعنی موراقوی کند و بداء الثعلب نافع می گویند
 ماهمیت آن پنج نباتی است ساقش تا بدو گز و از پنج شعب بار و سیده و بر سر هر شعبه برگها
 شبیه برگ موز اما از آن کوچک تر و گلش زرد و در هر خوشه بقدر یک شبر و تخمش سیاه و بسیار ریزه
 و بیخش زرد و بعد بر آوردن آن از زمین بریده در آب و سه گین گاو جوش داده پاک کرده خشک نموده باطران
 می برند و تازه آن بدطعم و بد رائحه و چون ستر چهار ماه بگذرد نیک گردد و گویند در میان آن دانه ها
 سخی تیز بهم میرسد و آن سخت تیز و مایل به تیرگی میباشد وقت جوش دادن از آن میان جمیده بر وزن
 سه افند و آنرا هلدیا گویند و بهترین هلدی آن است که تازه و خوش رنگ و کم ریش باشد و آنکه زرد
 مایل بسرخ و تیرگی باشد زبون است مزاج آن در سوم گرم و خشک افعال آن تیز است
 بدن را رنگ خود میدهد و گرم می کشد و خارش و پرمی و وسیل و تب با یک استخوانی دو کند و خوب بصورت
 آرد و دولت و منی بیفزاید و احتمال آن جالی بصر و جرب و سفیدی تنک و مقوی بصر و خوردن آن منفتح
 جگر جبت استسقا و یرقان و جمود خون در باطن و رفع درد ضرب و سقطه نافع و مضع گرم کرده آن جبت
 در و دندان سوختن و درد آن مجفف قروح و دافع درد و ورم آنها خصوصاً بعد حجامت و ارسال خلق
 و تکمید و تضمید بدان مسکن اوجاع و محلل اورام علی الخصوص ورم که بعد فصد حادث شود و سیاهی بدن که
 بعد ضرب یا سقطه خون منجم شده و چون آنرا یک هفته در شیر سیند تر کرده در سایه خشک نموده با کینز
 ماده گاو سوده بر بهن بمالند زود فایده دهد و گویند که بدل مضر است بسیار دارد و مصلح آن لیمون کاغذ
 و دیگر ترشینها بود هلد و نهام و لام و دال محله و او و اسام کالاکوٹ است از قسم بیش نوشته اند
 هلد هلد بضم هاء و سکون لام و ضم های دوم و سکون لام دوم و گاه سه های دوم را دور کرده
 هلد نیز گویند و بزبان عوام همنود تلامنٹ بفتح فو قانے و لام والفت و کسر همزه و سکون راسی
 هندی و بعوض رای هندی فو قانی هندی نیز آمده یعنی تلامنٹ و بعوض همزه و او هم آمده
 یعنی تلامنٹ و نیز خواص همنود بر چهار قسم است قسمی را او و نٹا بفتح و او والفت و کسر او و دوم و سکون

هلذو

هلل

نون وفتح فوقا سے ہند کے والفت گویند کسکرت سوئد ہیسیا بفتح سین مھملہ و سکون واو وفتح
 کاف فار سے و خفا سے نون و کسر وال مھملہ و خفا سے با و سکون تختا نے و کسر سین مھملہ و خفا سے
 تختا نے دو م والفت یعنی دشمن دار وئی است کہ آنرا کوڑا پا لگوں مذ بر بر یکا بفتح موحده و سکون راسے
 مھملہ و فتح موحده دو م و کسر راسے مھملہ دو م و سکون تختا نے و فتح کاف والفت اسم است سر پری کا
 کسر سین و فتح راسے مھملتین و فتح با سے فار سے و سکون راسی مھملہ دو م و سکون تختا نے و فتح کاف والفت
 اسم است سر پر نے کسر سین و فتح راسے مھملتین و فتح با سے فار سے و سکون راسے مھملہ دو م و کسر
 نون و سکون تختا نے یعنی بر سر بستن برگ باو آب و دروان می کشد و قسم دو م را کتاوا و شا بضم اول
 و فتح دو م مشدہ والفت و ثنوان بر بر یکا بضم شین مجھ و خفا سے واو والفت و فتح نون یعنی ہلہل گ
 پونے میورا بضم با سے فار سے و سکون واو و کسر فوقا سے و سکون تختا نے و فتح میم و ضم تختا نے
 دو م و سکون واو دو م و فتح راسے مھملہ والفت یعنی مانند مور می باشد و جمعے گویند پوتی یعنی پوی
 شالی سنج میورا یعنی برگ او گرد و دراز مانند پر مور می باشد پشو گند ہیگا بفتح با سے فار سے
 و ضم شین مجھ و سکون باو و فتح کاف فار سے و خفا سے نون و کسر وال مھملہ و خفا سے با و سکون
 تختا نے و فتح کاف والفت یعنی گا وین نر و مادہ را بوی خوش سے آید و بر غبت میخورد بر بر ابوحد
 و راسے مھملہ و موحده دو م و راسے مھملہ دو م والفت اسم است کتکھا پشپا بفتح شین مجھ و خفا سے
 نون و کاف و با و با سے فار سے و شین مجھ و با سے فار سے دو م والفت یعنی گلش بصورت و رنگ
 خرمہ کلان می باشد و قسم سوم را وریوا و شا بفتح واو و کسر راسے مھملہ و سکون تختا نے و واو والفت
 و واو سوم و نون و فوقا سے ہند کے والفت یعنی دیوانہ ہلہل سوم بر یکا بضم سین مھملہ و سکون واو
 و فتح میم یعنی از وی دوران سر سے شود پوتی با سے فار سے و واو و فوقا سے و تختانی ہم گویند
 ہستا گندہ بفتح موحده و خفا سے با و سکون سین مھملہ و فتح فوقا سے والفت و فتح کاف فار سے و خفا سے
 نون و فتح وال مھملہ و خفا سے با یعنی از بوی او حذر پیدای شود مرد و ہوا بفتح میم و ضم راس سکون وال
 مھملتین و فتح موحده و خفا سے با و فتح واو والفت یعنی با داز و پیدای شود کھر پشپا بفتح کاف

و خفا سے باز فتح را سے محلہ زبا سے فار سے و شین مجھ و باب سے فار سے دوم و الف یعنی گل او
 سیاہی وار و بزرگ سیاہی خرو و شیم چہارم زرد است مگر در کتب ایشان یافتہ شد ماہمیت آن
 روئیدگی است باز غب بلند می شود و تا یک در عہ نہایت یک و نیم در عہ و پرتشعبہا سے غیر موزون و
 بہر شعبہ شاخہا سے باریک و مجوف و بر سر ہر شاخے برگے مشق بلنہ تشقیق یا پنج تشقیق و در بیج
 شاخہا سے باریک یک یک دو شاخ باریکتری زردی و پر سر آن برگ بسیار کوچک و بزرگ شاخہایش
 سیاہ مایل بسرخ و از اطراف شاخہا سے مذکور دیگر شاخہا سے باریک بافتیلہ بلند می باریک
 می زود کہ بوسے گل می شود و مودار کہ بعد از ان باریک کن و غلافی مثل غلاف ماش پرا ز تخم ما سے
 بسیار بزرگ ماند خردل بعد رسیدن سیاہ می گردد و فقیر اقسام اورا شمش دیدہ است یکے آنکہ
 برگ یک میشود یعنی بدون تشقیق و دیگر آنکہ سلب تشقیق میدارند سوم چہار تشقیق و چہارم ہمہ اجزای او
 زرد و پنجم برگ او با تشقیقات بسیار ششم گل سرخ دارد و ششم زرد آنکہ گلش سرخ بود و گلاب است
 و ہر دو قاعد قرار است و قائم میکند و تمسک آنرا اسگ ہلہل گویند و دومی کے او تا نیم گز بلند
 می شود و شاخہایش موزون و باریک مربع و گرد ہار بر ہر گرہ دو برگ صنوبر سے تنک و دراز نرم
 و باریک ہموار سنبہ مایل بزروی و در ان پہلی ما سے باریک کہ چون در خامی بشکنند شیر بر آید
 و در ان تخم بسیار برابر دانہ انیسون و گویند کہ بنظا فین ہلہل است مزاج جمیع اقسام گرم
 در سوم و خشک و راجحہ بعضے ازان بد و تند و کر یہ افعال آن محلل و جاذب نوی جہت صرع
 و کابوس و شقیقہ شراب و سوطا نافع و در و پہلو بارد و استسقا و قویج و برص و مفاصل و چون برگ
 او را جوش دادہ ازان آب مقعد را نفول نمایند جابس خون بود بسیار است و اکثر اقویا از برگ نرم و نازک
 آن ناخوردش در گوشت و روغن و بے آن نیز ساختہ میخورند و چون برگ آنرا کوبند ہر تارک
 سر بہند شورش عظیم میکند و آب ازان درون سری کشد و اکثر ہنود در زیادہ تے نزلہ و در و سر
 کہند و ای سری این عمل می کنند و چون فلفل گرد را در عصارہ مجموع اجزا سے او حل کردہ بقدر او
 فلفل جبستہ ہر روز یگان یگان بدہست جہت جرب و حکہ و قروح امراض جبستہ مثل التک و غیر

نافع و مقهور عصاره برگ او در گوش مسکن در رو و واقع قروح آن و لکن سخن دماغ و چون یک برگ او با یک
 برگ دهنوره کوبیده حبسته بصاحب شب بلغمی بخوراند بیکدفعه زایل می گردد و چون برگ را مقدار یک
 توله گرفت با سته قاشق سیر و سته دانه فلفل گردو کوفته بخوراند جهت کسیکه سنگ در پستانه گزیده باشد
 و بر تبه هلاکت رسیده در سته روز بگذرد و بتجربه راقم آمده و چون برگ نردق تازه و بزرگ گرفت آرد پیل دراز
 بروی انداخته قتیله ساخت و در سوراخ گوش نهاد محکم بندند که تا نیفتد گوش را گرم کند
 و بستگی بکشتاید اما بعد از آن سر را بشیر زن بمالد و آن خواص آنست که چون برگ آنرا کوبیده بر طرف
 خارج بازو و سینه راست نهاد و بالای ش خرف پاره داده از پارچه محکم ببندد و در آن وقت که ناقص
 شروع شود در آنجا آبله می آرد و دیگر بار ناقص نوبت نکند و سفوف تخم او را یکدر هم تا پنج در هم
 باد و مثل آن شکر ترے تا یک چله بخورند و غذا کچه مرغین دارند بواسی را دفع نماید و طلب
 روغن تخم او میرکب با دمه مسکب انزال و مقوی قضیب است و چون یکدر هم تخم او با وزن آن ناخواه
 بصاحب استسقا بخوراند فایده عظیمه بخشد و بیخ او با برگ تنبول خوردن در روز نوبه دافع شب بلغمی خصوصاً
 اگر تا سته چهارم تبه بپزند و گویند که هر گاه براده آهن منقی را از عصاره او در روز سه دو پرخن
 نموده آنقدر عصاره بر سر او میریزند که چهار انگشت بر سر او بایستد و با قتاب گذارند و در چهل روز
 بدون آتش مکس می گردد و انگاه خشک نموده سخن بلغم کرده از پارچه حریر بنزیده آب برگ تنبول حبس
 بندند بقدر کنار کوسه چکه شربت یک حب جهت نفخ و ریح شکم و باد گوله و صلابت مابین جلد و مو را
 نافع و دافع و هندیان نوشته اند لامل بوسه فیل دارد و تلخ و تیز و بسیار گرم است کف و باد و کلهک
 و بی مزگی و هین و گرم شکم و در کیند و هشتاد و هاضمه زیاده کند و آنکه گل او زرد بود جهت بواسیر
 خونی و میوه کف و انبیه ابی نافع و هاضم و قاتل گرم شکم و خوردن ساگ پنجه اوزهر و باد و بلغم لنج
 و گرم با و دلهما و کشت روگ و گلها روگ و در کیند و گرمی هشتاد افزاید و بالذت می شود
 و مزاج را خوشتر کند بلغمی که بمنتج با و کسر لام و سکون تخم آن و فتح نیم و کات و صفای
 اسم خوب ساگون است منسے آنکه خوب او خوب نمی شود و در مساند کلمه کف با و دلام شد

بلغم
 کلمه

وکاف و میم و پے بڑا و نے تختانے زوالی ہمزہ عوض با اسم مشتم کمنول بہت کہ جنگلو انامست

افواید اسمیہ کے پاسے ہوزر با میسم

ہما کبسر با و فتح میم والفت یعنی با دی بہت اسم کا فور بہت ہمسپا و کے بفتح با و سکون میم
 دین محلہ و فتح با سے فارسی والفت و کسر خال محلہ و سکون تختانے اسم بنا فی بہت کہ تہنکرت رگتپا دی
 بفتح را سے محلہ و سکون کاف فارسی و فتح فوقانے و با سے فارسی والفت و وال محلہ و تختانے
 یعنی بچش بسرخ می شود تری پادی کبسر فوقانے و را سے محلہ و تختانے و با ی فارسی والفت و ال
 محلہ و تختانے یعنی بیج اور اسلہ ریشہ می باشد کیتما ریکا کبسر کاف و سکون تختانے و فتح فوقانے و میم
 والفت و کسر را سے محلہ و سکون تختانے و دوم و کاف والفت یعنی گرم می کشد و ہر تر اشما بفتح وال
 محلہ و خفا سے با و سکون را سے محلہ و فتح فوقانے و را سے محلہ دوم والفت و سکون شین معر و فتح
 فوقانے ہند سے والفت یعنی بچشم ہار و شنائی بخشد ہر نامندا بضم میم و سکون را ہی محلہ و فتح فوقانے
 والفت و فتح میم دوم و خفا سے فون و فتح وال محلہ والفت یعنی شیرین و بار یک باشد شو پتریکا
 بضم سین محلہ و سکون ما و فتح با سے فارسی و سکون فوقانے و کسر را ی محلہ و سکون تختانے و کاف
 والفت یعنی برگ او ہوشنامی شود و میگویند آزا کثر ہندیان و بنا تیان چنان مفہوم شد کہ اسم
 ابو خلساست ماہمیت آن انچہ محقق شدہ روئیدگی بہت مفروش بزمین شاخا سے
 بار یک و برگ کو چک دارد مانند دو وہی مزاج آن سرد و تر افعال آن چنان
 نوشتہ اند کہ دافع زہر و دیوانگی پ و دامیل و دروشکم و غرب چشم بہت و گران و دافع فساد خون
 و زہر جو شتیدگی و سوزش اعضا و آسیب جن و فساد زہر عنکبوت و عابس اسہال ہمسر گندہ
 بفتح ہمزہ و ضم میم و سکون سین و فتح را سے مہلتین و کاف فارسی سے و خفا سے فون و فتح وال
 محلہ و خفا سے با ی دوم یعنی معوی و بوار بہت اسم معنی از کہ مہاست کہ آزار در کمنو گوہر ہند
 ہنسبندی بفتح با و خفا سے فون و سکون سین محلہ و فتح موجدہ و سکون فون دوم و کسر وال محلہ
 و سکون تختانے ماہمیت آن درختی بہت برابر درخت خرنوب شاخا سے انہو دارد

ہمسپا

ہمسر گندہ

و چون بار آتراختیسانند خسته او آواز کند مزاج آن گرم و خشک افعال آن دافع فساد
 بلغم و باد همت سپیدی بهما و نون و سین محمله و فتح با سے فارسی و وال محمله و تختانی اسم
 بهم سپادی است و گویند اصابع اصفه معروف بگفت عایشه و گفت فر تیم است و الله اعلم الخ
 بهما و نون و سین محمله ماهمیت آن جانوری است پر در پا یا دراز و سرخ و گردن دراز و بار یک
 و منقار سرخ و کج و باقی بدن سفید مگر برابر و چند پر سرخ میدارد مزاج گوشت آن گرم و تر
 افعال آن گران و مژی آواز گلو صاف کند و رنگ رو برافروزد و موشتی طعام و مقوی اعضا و دافع شر خباده
 و فساد و صفرا و هندی مر لانی میگویند گوشتش بر سخن باور می هد و منی بیفزاید و قوت بخشد و باد بد کند

هتسپدی
 هتس

فوائد اسمائے های هموز با نون

هنتالی بکسر با و سکون نون و فتح فوقا لے والف و کسر لام و سکون تختانی اسم ماده دخت
 تالی است هتس نا کا بفتح با و ضم نون و سکون را سے محمله و فتح نون و دوم والف و فتح کاف فارسی
 والف هتس چس بفتح با و ضم نون و سکون سین محمله و فتح جیم فارسی و سکون سین محمله و دوم
 هر دو اسم شکنه نکه است بیسن دافع با و یک از و سے در بدن مانند ویدن مار شود و با و سے که
 از و سے تشنج خدین حادث گردد هتس کار بضم با و خفا سے نون و فتح کاف والف و رای محمله
 اسم بهکالی است هتس گ بکسر با و خفا سے نون و سکون کاف فارسی و بزایداتی تختانی
 بعد با نیز آمده اسم انگورده است هتس گ لاک بکسر با و خفا سے نون و ضم کاف فارسی و فتح
 لام والف و کاف اسم شنگرت است هتس گ س بکسر با و خفا سے نون و ضم کاف فارسی
 و کسر وال محمله و سکون تختانی اسم هتس کن است هتس گو شریا کسن بکسر با و خفا سے نون
 و ضم کاف فارسی و سکون واو و کسر نون و سکون را سے محمله و فتح تختانی والف و سین محمله یعنی
 مغز و تخم و صمغ اسم نیب است هتس گو پتری سے بهما و نون و کاف فارسی و واو و فتح پای
 فارسی و سکون فوقا لے و کسر را سے محمله و سکون تختانی در سنکرت کبری و در دسے کا
 و در اول تری و پیشکاپا پیشکاپر هم گویند اسم انجدان رومی است ماهمیت آن نباتی است

هتسالر
 هتس نا کا
 هتس چس
 هتس کار
 هتس گ
 هتس گ لاک
 هتس گدی
 هتس گو شریا
 هتس گو پتری

برگ او سفید و گرد و گنده و گل آن سفید و کلان می شود و بر دو نوع است یکی آنکه ثمر او بعد رسیدن سفید
 و گرد و پهن شبیه برهم و بسیار خوشبو و وضع این حملتیت طیب گویند و قسم دوم برگ آن مانند صدف خسته
 و پر سوراخ و فرش سیاه و بدبو و از و حملتیت مفتن بر آید هر دو را گرم و تیز و تند و مزه دار و نازک و با هم
 و مقوی دل و دافع درد آن و مثانه و قابض شکم و بواسیر و فساد بلغم و باد گوله و گشنده گرم و دندان نوشته اند
هنکوت بکسر با و خفا بے نون و ضم کاف فارسی مجہولہ و سکون واو و فوقا نے ہند سے
ماہیت آن درختی است صحرائے ثمر او بعضے بقدر ہلیدہ کا پیلہ و بعضے کلان از رو بعضے
 خرد تر و باریک تر پوستش بعد خشکے مانند پوست ہلیدہ گردد و مزاج آن گرم و خشک افعال
 آن دافع جذام و دامیل و ہشور و فساد زہر و آسیب جن و برض و گرم معده نوشته اند و
 چون پوست آن را سائیدہ بروامیل بندد فی الحال سکنند

هنکوت

فواید اسمائے ہائے ہوز با و او ہا

ہو کے بفتح ہا و کسر واو و سکون تحتانے یعنی سفید و چرب مانند روغن زرد بستا اسم ہوز
 چونکہ لب او چنان بر صفت مذکورہ می شود و لهذا باین اسم نامیدہ اند **ہو نسرا** بکسر ہا و ضم واو
 و خفا بے نون و سکون سین و فتح را بے مہملتین و الف یعنی دافع درد اعضا اسم آبی سفید است
ہو ہبیر بفتح ہا و سکون واو و فتح ہا بے دوم و کسر موحدہ و سکون تحتانے مجہولہ و را می مہملہ
 اسم اہل است **ماہیت و مزاج و افعال آن** در کتب یونانیہ مفصلاً مذکور است

ہوی
ہو نسرا

ہو ہبیر

فواید اسمائے ہائے ہوز با تحتانے

ہینگن بکسر ہا و سکون تحتانے و خفا بے نون و فتح کاف فارسی و سکون نون دوم و ہنوود
 آنرا گارا بفتح کاف فارسی و الف و فتح را بے مہملہ و الف و بسنکرت تکت چا بکسر فوقا نے
 و سکون کاف و فتح فوقا نے دوم و میم و جیم مشدودہ و الف یعنی مغز تلخ دار و تا پون بفتح فوقانی و الف
 و ضم با بے فارسی و سکون واو و نون یعنی دافع باد و بعضے نسخ تا پ سدر و بفتح فوقانی و الف
 و فتح با بے فارسی و کسر سین و سکون دال و ضم با بے مہملات و سکون واو آمدہ ہنگد سے

ہینگن

کبیر با و خفا سے نون و ضم کات فار سے و کسر وال محله و سکون تختا نے اسم است کہ نور سے بفتح کات
 فار سے و بلا سے محله و لام و سکون میم و فتح داو و کسر را سے محله دوم و سکون تختا نے یعنی بر مرض بول سفید
 و بدبو غصه می کند می گویند ما همیشه ان بار درختی است نه بسیار کلان و نه بسیار خرد و خار دار
 برگش مانند برگ سنا و ازان درشت تر و گل او سفید و بار او سخت بعضی دراز ابلیلی شکل که آن
 ذکر است و بعضی گرد بانگ پهنای و آن اینتی است و صاحب قاشات و برو قشتر تنگ و سخت و
 سفید مایل بر زردی و زیر او رطوبت نهجه عزویه کریمه الرایحه مانند خیار کش نه و زیر آن تخم بسیار
 بزرگ برابر بیلید و در آن تخم مغز چرب اندک تلخ طعم بعضی سنگوت بکنن رامی دانند مزاج آن
 گرم و خشک در وسط سوم و فقیر رطوبت عزویه آنرا اکثر در اوجاع مفاصل عوض ما ہی زهره استعمال
 کنند چون این رطوبت را در آرد خمیر کرده در غدیرو تالاب با اندازند ما هیان و اینج شده بالا سب آب
 سے آیند و اکثر می میرند و تخم آنرا سوراخ نموده مغز بر آورده بارود درون او بر کرده یعنی بآن سوراخ
 زده سوراخ باریک در شکم آن کرده فتیله باریک از بارود اندوده در و نهاده آتش می دهند آواز
 ضرب بندوق می کنند مردمان اکثر در شب بر آتش از و بازی می کنند مغز و رطوبت و پوست درخت
 او کف و باد و با میل و گشت و پر میورا در کسند و قاتل کرم و مخمیر ج جنین زنده و مرده شربا
 و حمو لا و آلد ماجد مرحوم بیشتر در اوجاع مفاصل و فقرس و عرق النساء استسقا بعمل آوردی و مغز تخم
 و بهت سلاق الکحل سفید همیدر صحهان بفتح با و تختا نے و ضم وال و سکون رای می حملتین و فتح میم
 دها سے دوم و الف و نون یعنی درخت اسپ اسم مشترک است میان پالمیران و مالنگ ایزندی
 ما میمو ا بنخه او سکون تختا نے و فتح میم و او و الف یعنی زبان راتنگ سازد اسم بنج و بهتختا نے
 عوض داو و بعضی فرو زنده رنگ بدن اسم ناگ کبیر میما کبیر با و سکون تختا نے جموله و فتح
 میم و الف یعنی زرد طلائی رنگ تند بو سے اسم گل طلا و چنپاست و در بعضی نسخ هم اسم کسند آمده
 میم پشپ یعنی گل زرد طلائی رنگ اسم گل اشوک است میم و گد ما بضم وال محله و سکون
 کات فار سے و فتح وال محله دوم و خفا سے با و الف یعنی شیر زردی مایل اسم گور است میم کرا با

درختی است
 نغز شنان

سیدر همان

بهموا

سپا

سیم و گدا
 سیم پشپ
 سیم کرا

بفتح کاف و راء سے محملہ و الف و با و الف یعنی اقسام آہن را مانند طلا گردانند اسم بیول سیاہ است میم بدم
 با سے فارسی و وال محملہ و میم ہم گل کنول است کہ شست بر گے و رنگ طلائی دارد میم ماچیکم
 بفتح میم دوم و الف و کسر جیم فایز سے مشدود و خفایے با و سکون تختا نے و فتح کاف و سکون میم
 اسم مار قشیشائی زہری است و نیز در زبان شلوک تاربی و مار چیکا دہات و دہات ماچیک برستہ قسم
 نوشته اند یکے ماچیک دوم دہات ماچیک سوم کاف ماچیک این قسم سیاہ منبل زانغ می شود
 مزاج آن گرم و خشک افعال آن بیاض چشم و گل آن بڑا و در کند و صفر اشکن و دافع
 دیوانگے صفر نوشته اند ہیچا بفتح با و تختا نے و با سے دوم و الف یعنی در دست سواران اسے
 می باشد اسم فولاد است میم بدم بفتح با و سکون تختا نے و فتح میم و واو و کسر فوقا نے
 و سکون تختا نے دوم اسم ہیلہ است ہیرا کیسیں بکسر با و سکون تختا نے و فتح را می محملہ و الف
 و فتح کاف و کسر سین محملہ و سکون تختا نے دوم و سین محملہ دوم اسم زاجات است ہیرا بکسر با و سکون
 تختا نے و فتح ما سے محملہ و الف اسم الماس و برای ہند سے اسم پوست حیوان است ہینک
 بکسر با و سکون تختا نے و خفایے نون و سکون کاف فارسی سے اسم طغیت است بسکرت
 چیر نم بکسر جیم و سکون تختا نے و راء سے محملہ و فتح نون و سکون میم یعنی ہاضم طعام جنک بفتح
 جیم و سکون نون و ضم فوقا نے و کاف یعنی کشند کہ گرم ہوت ہر بضم موحده و خفایے با
 و سکون ولو و فتح فوقا نے و با سے دوم و ضم راء سے محملہ یعنی دافع شیا طین ہستی سیونک
 بفتح با و سکون سین محملہ و کسر فوقا نے و سکون تختا نے و کسر سین محملہ دوم و خفایے تختا نے
 دوم و واو و نون و فتح با سے دوم و ضم کاف یعنی فیل راشل شرزہ است مراد ایکہ بر شیا طین
 چنان غالب می شود کہ گویا شرزہ بر فیل غالب است اگر گند ہم بفتح ہمزہ و ضم کاف فارسی
 و سکون واو و فتح راء سے ہند سے و فتح کاف فارسی سے دم و خفایے نون و فتح وال محملہ و خفا
 با و سکون میم یعنی ہر جائیکہ بند کردہ بدارند بوسے خود میدہد با ہو لیکم بفتح موحده و الف
 و ضم با و خفایے واو و کسر لام و سکون تختا نے و فتح کاف و سکون میم یعنی در ملک و دیس

میم بدم
 میم چیکم

میم بدم
 ہیرا کیسیں
 ہیرا
 ہینک

باہولیک پیدامی شود راستہم بفتح را سے محملہ والفت وفتح میم و فوقا نے ہند سے و خفای با و سکون
 میم دوم یعنی وافع در و شکم سو پند ہو مک بضم سین محملہ و سکون واو و فتح با سے فار سے و ضم وال محملہ و
 خفای با و سکون واو دوم و فتح میم و کات یعنی وافع دوران با و سے و سروی ست میگویند مزاج آن
 تیز و گرم و افعال آن وافع در وہابی باو و در دندان و باضم ولین شکم و خالیط روین کسند و بدن را سبک گرداند

فوائد اسمائے تختائے بالف

بالک بفتح تختائے والفت و فتح لام و ضم کات و بدون کات ہم آمدہ اسم الایچی است یا مل کنشک
 بفتح تختائے والفت و سکون میم و فتح لام و کات و سکون نون و فتح فوقا نے ہند سے و کات دوم اسم
 منعی از سینه است کہ گرد و پزخار باشد یعنی از بیج نا انتہا یا وانشک بفتح تختائے والفت
 و واو والفت دوم و ضم شین میجر و کات یعنی از گاہ خشک حاصل گرد و اسم جو کمار است یا و نال
 بفتح تختائے والفت و فتح واو و نون والفت و لام اسم جو ار است یاوک بفتح تختائے والفت
 و فتح واو و ضم کات اسم رنگ پوتی است براسے نوشتن خطوط و نقش بکار می آید یا شا
 بفتح تختائے والفت و شین میجر والفت یا شا و س زیادہ تے واو و سین محملہ اسم را گرد و لاس
 یا منبیم بفتح تختائے والفت و ضم میم و کسر نون و سکون تختائے دوم و فتح تختائے سوم
 و سکون میم دوم یعنی در است است بفتح اسم شروت انجن است یا منم بفتح ہر دو تختائی اسم نیا بجن

فوائد اسمائے تختائے با فوقا نے

تینا لگی بفتح تختائے و سکون فوقا نے و فتح نون والفت و سکون لام و کسر کات فارسی و سکون تختائی دوم کا و زبا

فوائد اسمائے تختائے با جیم

چھا و اس بفتح تختائی و جیم فار سے مشدہ و خفای با و والفت و فتح واو والفت دوم و سین محملہ المعنی
 جانوران پرند مثل پر باکل وغیرہ اسم درخت بڑہست چھا و ہو پا بفتح تختائے و جیم فار سے و با و والفت
 و ضم وال محملہ و خفای باہی دوم و سکون واو و فتح با سے فار سے والفت یعنی و خان او زنده و مردہ
 و ارواح اولیا و پیران و شھیدان را بسیار فحوش است اسم عود لوبان است *

یا مل کنشک
 یا لک
 یا ورتک
 یا و نال
 یاوک
 یا شا
 یا شا و س
 یا منبیم
 یا منم
 تینا لگی

چھا و اس
 چھا و ہو پا

فوائد اسمائے تختائے بادال محمله

پدرارگو
پدو

پدرارگو بفتح تختائے و سکون وال محمله و فتح الف و سکون لای ہند سے و ضم کان فارسی و سکون واو گویند اسم ریشبیک است کہ اسم نباتی است کہ برگ او شبیرہ بیابانے گاومی باشد پدو و بفتح تختائے و ضم وال محمله مشدودہ و سکون واو اسم گاؤ است

فوائد اسمائے تختائے بارای محمله

پراغا

پراغا بفتح تختائے و راءے محمله و الف و فتح عین محمله و الف ماہمیت ان جانوری است پرنده برابر کج شک نیلگون وہ گردن او طوق زردین و سرخ منقار و بسیار خوش شکل و چون شب پرواز کند بزیر و نبالش روشن گردد مانند روشنی چراغ و چون بروز پرواز دیکسیچ نشود و گویند بغالج و لغوه سریع تاثیر است و ظلمای خون او مقوی و منعظ بشدت است و بہر کہ اورا در خانہ خود وارد خانہ آباد گردد و انشا علم پیری بدے بفتح تختائے و کسر رای محمله مشدودہ و سکون تختائے دوم و ضم موحده و کسر وال محمله مشدودہ و سکون تختائے سوم یعنی دیوانہ عقل اسم متمی از بدی است و در حرن موحده گذشت پیرا جنا بفتح تختائے و راءے محمله مشدودہ و فتح راءے محمله دوم و الف و سکون جیم و فتح نون و الف اسم شالی سرخ است پیرگر و نندا تختائے و راءے محمله مشدودہ و ضم کان فارسی و سکون راءے محمله دوم و کسر واو و سکون نون و فتح وال محمله و الف اسم گچی سرخ است پیرا گیشی تختائے و راءے محمله مشدودہ و فتح حمزہ و کسر کان فارسی و سکون تختائے دوم و کسر شین مجر و سکون تختائے جمولہ اسم روا سن سرخ است پیرلدگو تختائے و راءے مشدودہ و ضم ہام و سکون وال محمله و ضم کان فارسی و سکون واو اسم لودہ سرخ است پیرتامرا تختائے و راءے محمله مشدودہ و فتح فوقائے و الف و کسر بیسم و فتح راءے محمله دوم و الف اسم کنول سرخ است

پیری بدی

پیراجنا
پیرگر و نندا

پیرا گیشی

پیرلدگو
پیرتامرا

فوائد اسمائے تختائی باشین مجسمہ

یشیمدہوک

یشیمدہوک بفتح تختائے و سکون شین مجر و کسر فوقائے ہند سے و سکون تختائی

دوم وفتح میم وضم وال محله وحقای با و سکون واو و کاف یشتیا نونان بختانی و شین مجھ و نوقانی ہندی
 وفتح تختانی دوم والفت وحقاے نون وواو و نون دوم وفتح با و والفت وحقانی نون ہر دو اسم اصل السوسست

یشتیانوں

اقواید اسمائے تختائے با کاف

یلتا نونان بفتح تختائے و سکون کاف فارسی وفتح نوقاے والفت و نون وواو و نون
 دوم و با و والفت و نون سوم اسم مسمی از اسناست یگما پترا بضم تختائے و سکون کاف فارسی
 وفتح میم والفت وفتح با کے فارسی و سکون نوقاے وفتح را کے محله والفت یعنی دو دو برگ
 ہم پیوستہ میباشد اسم ایراکل بناست یگما پھلا بختائے و کاف فارسی و میم والفت
 و با کے فارسی و با و لام والفت یعنی بار تو اسم انترن است یلمو نسچا بختائے و کاف
 فارسی و میم وضم واو وحقاے نون و سکون نین محله وفتح جیم فارسی والفت یعنی واقع زہر
 وناخن پنچہ شیر است اسم دوئی است کہ شبیہ بناخن پنچہ شیرے باشد و آنرا با گدہ نکہ میگویند

یگما نونان

یگما پترا

یگما پیور

یگمونسچا

یگیا ننگک بفتح تختائے و کسر کاف فارسی مشدود وحقاے تختائے دوم والفت و
 نون وفتح کاف فارسی دوم وضم کاف یعنی درخت او برای آتش ہوم بکارے آید اسم
 لمو و لماست یگیا ن یو گیا بفتح تختائے و کسر کاف فارسی مشدود وحقای تختائے و
 الفت و نون وضم تختائے سوم و سکون واو و مہولہ و سکون کاف فارسی دوم وفتح تختانی چہارم
 والفت یعنی چوب او در آتش ہوم بسیار ثواب میدار و اسم درخت کولر است

یگیا ننگک

یگیا ن یو گیا

اقواید اسمائے تختائے بالام

یلکا چوکے بفتح تختائے و سکون لام وفتح کاف والفت وفتح جیم فارسی و کسر او مشدود
 و سکون تختائے یعنی گوش بوش اسم موسا کنی است یلکا نکر ا بختائے و لام و کاف
 والفت وفتح نون و کسر کاف مشدود وفتح را کے محله والفت اسم مال کنگنی است یلما سندھی
 بفتح تختائے و سکون لام وفتح میم والفت وفتح سین محله وحقاے نون و کسر وال محله وحقای با
 و سکون تختائے اسم گھا و کاڑی است یلنکٹاسی گدہ بفتح تختانی و لام وحقای نون وفتح کاف

یلکا چوی

یلکا نکر ا

یلما سندھی

یلنکٹاسی

و فوقاً نے ہند سے والفت و سکون تختا نے دوم و کاف فارسی سے و دال ہندی و با ما ہمیت آن
یعنی است گردمانند فوخل و سفید معنات او بیل سے شود و بگیش ضخیم و سبز و لزوج و مانند آگینیہ شکستہ
میشود و ریخ او بسیار لزوج چون بوقت یکپاس روز برآمد از زمین بر آوردہ بوقت دو گھڑے روز
باقیمانہ ہمراہ قند بقدر یک خرمرہ آمیختہ بخورد بسیار قوت باہ و انجامد منی میکند و تمام شب لذت
جملع می بخشد یلی کورہ بکسر تختا نے و لام مشدودہ و تختا نے دوم متعی از سبزی ہاست
در آب جوش دادہ فشرودہ آب را در کردہ در آن مصالح و روغن دادہ بختہ نانو خورش ساختن و خوردن سوزش و گلابی و امر

سایلی کورہ

فوائد اسماء کے تختا نے با سیم ہا

پیل بفتح تختا نے و سکون سیم و فتح با سے فارسی و کسر لام و سکون تختا نے اسم
سرچھو کہ است یلا پتر کھا بفتح تختا نے و سکون سیم و فتح لام و الف و فتح با ہی فارسی سے
و سکون فوقا نے و فتح زا سے مھملہ و کاف و با و الف اسم ایشا و کچنار است یعنی برگ مانند با پی شتر کفیدہ

یہ کمپلی
پیل پتر کھا

فوائد اسماء کے تختا نے بانون

نیگ بفتح تختا نے و سکون نون و کسر کاف فارسی سے اسم نیل است بینکاتمی بختانی
و نون و فتح کاف فارسی و الف فتح فوقا نے و کسر سیم مشدودہ و سکون تختا نے منہی از منی است یہ ہندی
بضم تختا نے و سکون نون و فتح سیم و کسر وال مھملہ مشدودہ و سکون تختا نے اسم متعی از مردی است

نیگ بینکاتمی
ہندی

فوائد اسماء کے تختا نے با و او

یوا نے بفتح تختا نے و واو و الف و کسر نون و سکون تختا نے و یوا و نہانی تختا نے
و واو و الف و خفا سے و او دوم و نون و فتح با و الف و کسر نون و سکون تختا نے دوم ہر دو اسم
اجو این واجودہ است یو ہسم بختا نے و واو و فتح موحده و خفا سے با و فتح سین مھملہ
و سکون سیم یو چھار بفتح جیم فارسی سے و خفا سے با و الف و سکون رای مھملہ ہر دو اسم
جو کھار است یوا بختا نے و واو و الف اسم جو است یو پر و گت نیز نامند بختا نے
و واو و ضم با سے فارسی سے و راتے مھملہ و سکون و او دوم و کاف فارسی سے و فتح فوقا نے

یو اپی یوا و نہانی

یو ہسم
یو چھار
یو پر و گت

یوا

یوجنا بضم تختائے سکون واو و جیم و فتح نون و الف اسم نجیب است یو مچھل بختائے وواو و بای
 ناسے و ا و لام اسم تخم بانس لب یو کٹکٹک بختائے وواو و فتح کات و سکون نون و فتح نونقائے
 ہندے و کات اسم پر دراز است یو کرکشن بختائے ذواو و ضم کات و رابے مھلہ و سکون
 شین بیچہ و فتح نون و یو کشم بضم کات و سکون شین بیچہ و فتح نونقائے ہندے و سکون میم ہند
 اسم سرب است یو شترینے بختائے وواو و کسر شین بیچہ و رابے مھلہ و سکون تختائے
 مھولہ و کسر نون و سکون تختائے اسم درخت کرشا است بمعنی یو میہم آوہ یویشٹھم بختائی
 وواو و کسر نون و سکون تختائے مھولہ و شین بیچہ و فتح نونقائے ہندے و خفاے با و سکون
 میم اسم سیاہ مریح است یو تکتا بختائے وواو و کسر نونقائے و سکون کات و فتح نونقائے
 دوم و الف اسم کنڈلی است یو نیشٹا بختائے وواو و نون و تختائے دوم و شین بیچہ و نونقائے
 ہندے و الف اسم پاز است بمعنی ہر دو اینکہ باہل اسلام دوست است یو نیپرے
 بفتح تختائے وواو و سکون نون و کسر باے فارے و سکون رابے مھلہ و فتح تختائے دوم
 بمعنی مسلمانان عزیز است اسم درخت یب نوشتہ اند یون پنڈا بفتح تختائے وواو و نون
 و کسر باے فارے و خفاے نون دوم و فتح وال ہندے و الف یعنی سلمان را محبوب است
 اسم عود و لو بان است و بعضے گویند کہ اسم عنبر است یو گبا نو ہلی رسا میں بضم تختائی
 و سکون واو و فتح کات فارسی و موحدہ و الف و خفاے نون و واو و با و کسر لام و سکون تختائی و فتح را و سین
 و الف و کسر تختائے و سکون نون اسم سلاجیت است بمعنی دافع دیوانگی یو وہے کا بضم تختائی و
 سکون واو و مھولہ و کسر والی مھلہ و خفاے با و سکون تختائے و فتح کات و الف اسم مشترک است میلان
 گل موتیا و موگرا و کڈہل و سندھیادرت و ربونے بمعنی گل در گل و در کڈہل بمعنی گل زمانہ
 و در گل سندھیادرت بمعنی گل اند و بکتی بمعنی ماہتاب پرست بمعنی خوبصورت مانند زبلن است
 خاتمہ در بیان اسمائے چند کہ مشتمل در ماہیات اشیا است
 التوسے بفتح ہمزہ و نونقائے ہندے و کسر واو و سکون تختائے ا ر نیم بفتح ہمزہ و رای

یوجنا یوہل
 یو کٹکٹک
 یو کرکشن
 یو کشم
 یو شترینے
 یو نیشٹھم
 یو تکتا
 یو نیشٹا
 یو نیپرے
 یون پنڈا
 یو گبا نو ہلی
 یو وہے کا
 ا ر نیم
 الوسی

فارسے جمولہ و کسر واو و فتح فوقا سے ہند سے و کسر با سے فارسے و سکون تختا سے پھلا سی
 بفتح با سے فارسے و خفا سے با و فتح لام و الف و کسر سین مھلہ و سکون تختا سے جنکا بفتح جیم و نون
 و کاف و الف یعنی بند بار ہا کچھ با بضم کاف و فتح جیم و با و الف سال بفتح سین مھلہ و الف و
 لام و الف ووم الگھا بمد الف مفتوحہ و فتح کاف فارسے و میم و با و الف این ہمہ اسما سے
 درخت ہست و شپتیا بفتح واو و نون و سکون سین مھلہ و فتح با سے فارسے و سکون فوقا سے
 و فتح تختا سے و الف پیتھی بفتح با سے فارسے و سکون فوقا سے و کسر تختانی و با و سکون تختا سے
 ووم تیلپ شپا بفتح فوقا سے و سکون تختا سے و فتح لام و ضم با سے فارسے و سکون
 شین بجر و فتح با سے فارسے ووم و الف و فوقا سے این اسمای و زخخان خورد کہ فقط گل کند
 او شد با بفتح الف و سکون واو و فتح شین مجر و وال مھلہ و خفا سے با پھلکان لشیج
 بفتح با سے فارسے و خفا سے با و فتح لام و کاف و الف و سکون نون و فتح فوقا سے و سکون سین
 مھلہ و جیم فارسے اپند ہیا بفتح الف و با سے فارسے و سکون نون و کسر وال مھلہ و خفا سے
 با و تختا سے و الف و ہر پے گرسے بضم وال مھلہ و خفا سے با و سکون را سے مھلہ و فتح
 با سے فارسے و کسر لام و سکون تختانی و ضم کاف فارسے و سکون را سے مھلہ و کسر با و سکون تختا
 این اسما سے درخت سال خورد ہست او ند ہیا بفتح ہمزہ و واو و سکون نون و کسر وال مھلہ
 و خفا سے با و تختا سے و الف پنوا پھلے گرسے بفتح با سے فارسے و سکون نون
 و فتح واو و الف و فتح با سے فارسے و خفا سے با و کسر لام و سکون تختا سے و کسر کاف فارسی
 و سکون را سے مھلہ و کسر با و سکون تختا سے این اسما سے درخت بار و ہند ہست و ندھیسا
 بفتح واو و سکون نون و کسر وال مھلہ و خفا سے با و تختا سے و الف آو آہا بمد الف و فتح واو
 و لام مشدودہ و با و الف آو گیشی بمد الف و فتح واو و کسر کاف و سکون تختا سے جمولہ و کسر شین
 بجر و سکون تختا سے ووم اسمای درخت بے بار و بھار ہست پیر پلہ بفتح با سے فارسے
 و سکون را سے مھلہ و ضم با سے فارسے ووم و فتح لام مشدودہ و و قعد ہا ا تیلہ بضم ہمزہ و سکون

پہلا سے
 جنکا
 سال
 کچھ
 الگھا
 و شپتیا
 پیتھی
 تیلپ شپا
 شین
 تسبیح او شد
 پھلکان
 ایند ہیا
 دیر پے گری
 او ند ہیا
 پنوا پھلے گری
 و ندھیسا
 اولہا
 آو گیشی
 پیر پلہ
 ا تیلہ

فوقانے وفتح باءے فارسے وللم و با سمیله بفتح سین محمله و سکون میم و ضم باءے فارسے و
 فتح لام مشدده و با و یا کو چھب بکسر واو و خفایے تختانے و الف و ضم کاف و سکون واو
 و فتح جیم فارسے و با و الف و چھب بکسر واو و فتح کاف و جیم فارسے و با و الف و ستمپه
 بکسر واو و سکون سین محمله و فوقانے و ضم باءے فارسے و فتح فوقانے ہندے و با پلہ
 بضم باءے فارسے و فتح لام مشدده و با این ہمہ اسمای درختان کلان کہ گل گسند و بارند ہند
 استہا نو بکسر ہمزہ و سکون سین محمله و فتح فوقانے و خفایے با و الف و ضم فون و سکون
 واو شکمو بفتح شین بجز و خفایے فون و ضم کاف و خفایے با و سکون واو این سہ اسم
 شانہاے درخت خرد کہ بعد بریدن بماند و میپا بضم وال محمله و سکون میم و فتح باءے
 فارسے و الف محھا کسد بفتح میم و با و الف و فتح کاف و سکون فون و وال محھا جہا بفتح
 بفتح جیم و فوقانے ہندے و الف و کسر موحدہ و خفایے با و سکون سین محمله و فتح جیم فارسے
 کسد جال بفتح کاف و سکون فون و فتح وال محمله و جیم و الف و لام و الف و موکک بضم
 میم و سکون واو و فتح لام و کاف این ہمہ اسمای بیخماے گرد و نرم کہ جدر ناسند و پر بکسر واو و جہولہ
 و سکون تختانے و راسے محله ساہ جھٹا بفتح سین محمله و الف و فتح جیم مشدده و خفایے با و فتح
 فوقانے ہندے و الف و موکک بضم میم و سکون واو و فتح لام و کاف و سکون میم دوم شہا
 بکسر شین بجز و باءے فارسے و با و الف این ہمہ اسمای بیخست کتا بضم کاف و فتح میم مشدده
 و الف شمی بفتح شین بجز و کسر آن نیز و کسر میم و سکون تختانے شمیسی بکسر شین بجز
 و میم و سکون تختانے و سین محمله و فتح جیم فارسے و الف پو گنت بضم باءے فارسے
 و سکون واو و فتح کاف فارسے و سکون فون و فوقانے و پے بکسر واو و فتح فوقانے ہندی
 و کسر باءے فارسے و سکون تختانے شا کھ بفتح شین بجز و الف و فتح کاف و خفایے با
 و الف و کسرے بفتح واو و لام مشدده و کسر باءے محله و سکون تختانے ہا شیا بفتح با و الف
 و سکون شین بجز و فتح تختانے و الف شہہ بکسر شین بجز و فتح باءے فارسے و خفایے ہا ی اول

سمیله
 و یا کو چھب
 و چھب
 و ستمپه
 و پلہ
 استہا نو
 شکمو
 و میپا
 مہا کسد
 جہا بفتح
 کسد جال
 و موکک
 و جہولہ
 جھٹا
 شہا
 شمی
 شمیسی
 پو گنت
 و پے
 و شیا
 و لری
 شہہ

وفتح باء دوم چھبہ بغیر جیم فارسی و خفایہ با وفتح باء فارسی و لام این ہمہ اسباب
 شافعیہ درختان است چکر بغیر جیم فارسی و سکون کاف فارسی و ضم ہای مملوہ پلو ستری
 بفتح باء فارسی و لام مشدودہ و ضم واو و سکون سین مملوہ و کسرتو فاقانے و ہای مملوہ سکون تختانی
 کسلیم بکسرات و فتح سین مملوہ و لام و تختانے و سکون بیہم پر و ال بفتح باء فارسی
 و سکون راسے مملوہ و فتح واو و الف و لام شکر نگم بضم شین بیہم و راسے مملوہ و خفایہ فون
 و فتح کاف فارسی و سکون بیہم انگر بفتح ہمزہ و خفایہ فون و ضم کاف فارسی و سکون
 راسے مملوہ این ہمہ اسباب بر گمانے فوفاستہ است آگ بدالف و ضم کاف پتر بفتح
 باء فارسی و سکون فوفاقانے و راسے مملوہ و ال بفتح وال مملوہ و سکون لام چھبہ ا بفتح
 جیم فارسی و خفایہ با و فتح وال مملوہ و الف پرن بفتح باء فارسی و راسے مملوہ
 سکون فون پلاکش بفتح باء فارسی و لام و الف و شین بیہم و ہمن بفتح وال مملوہ
 و خفایہ با و سکون فون این ہمہ اسباب برگ بہت لیات بکسر لام و خفایہ تختانے
 و الف و فتح فوفاقانے مٹکا بضم بیہم و فتح کاف فارسی مشدودہ و الف کار کا بفتح کاف
 و الف و فتح راسے مملوہ و کاف دوم و الف جا لکم بفتح جیم و الف و فتح لام و کاف و سکون بیہم
 این ہمہ اسباب غنچہ خام بہت کھٹلا بضم کاف و سکون فوفاقانے ہندے و فتح بیہم و لام
 و الف مکو لا بضم بیہم و کاف و سکون واو و فتح لام و الف کو ش بضم کاف و سکون
 واو مملوہ و فتح شین بیہم و الف یعنی اندک و راز متقا بفتح بیہم و فتح فوفاقانے مشدودہ و الف
 ماشکا بفتح بیہم و الف و فتح فوفاقانے و خفایہ فون و فتح کاف فارسی و الف کو رکہ
 بضم کاف و سکون واو و فتح راسے مملوہ و کاف و لام این ہمہ اسباب غنچہ بیہم بہت پشپ
 بضم باء فارسی و سکون شین بیہم و راسے فارسی دوم پر سون بفتح باء
 فارسی و سکون راسے مملوہ و ضم سین مملوہ و سکون واو و فون کسب بضم کاف و سکون سین
 مملوہ و فتح بیہم سما بفتح سین مملوہ و بیہم و الف کسب کسب بضم کاف و فتح کاف و سین مملوہ

چھبہ
 پلو ستری چکر
 پروال کسلیم
 بیہم
 پتر آگ
 چھبہ حل
 بیہم
 ہن بلاکس
 لیات
 کار کا مٹکا
 جا لکم
 کھٹلا
 کو ش مکو لا
 مٹا
 گو رکہ ماشکا
 پشپ
 بیہم سون
 کسب
 و کسب سما

و سکون بیم پر سوا بفتح با سے فارسی و سکون را سے محله و فتح سین محله و واو و الف آرتوا
 بعد الف و سکون را سے محله و فتح فو قانے و واو و الف این ہمہ سہمائی گل است کا یا بفتح کام
 و الف و فتح تختانے و الف دوم شمی بفتح شین میجر و سکون بیم و کسر سو حید و سکون تختانے
 شمی بفتح شین میجر و کسر بیم و سکون تختانے پو تم بضم با سے فارسی و سکون
 واو و فتح فو قانے و سکون بیم و ر جاک بفتح واو و سکون را سے محله و فتح جیم و سکون کام
 این ہمہ اسما سے بار خام است پھل بفتح با سے فارسی و خفا سے با و سکون لام پندو
 بفتح با سے فارسی و خفا سے نون و ضم دال ہندے و سکون واو و شپو و مجھوم بضم
 با سے فارسی و سکون شین میجر و ضم با سے فارسی دوم و سکون واو و ال محله و فتح
 مو حید و خفا سے با و فتح واو دوم و سکون بیم این ہمہ سہمائی بار پنجم است تیگ بکسر
 فو قانے و سکون تختانے و کسر کام فارسی و لے بفتح واو و کسر لام مشدود و سکون
 تختانے کر کو ٹکے بفتح کام و سکون را سے محله و ضم کام دوم و سکون واو و جھولہ و
 و فو قانے ہندے و کسر کام سوم و سکون تختانے پلو سے بفتح با ی فارسی
 و لام مشدود و کسر واو و سکون تختانے پر تیت بفتح با سے فارسی و سکون رای
 محله و کسر فو قانے و سکون تختانے و فو قانے دوم لت بفتح لام و فو قانے
 و الف این ہمہ اسما سے یل یعنی نبات بے سان یقینی است و نہیما
 بکسر واو و سکون نون و دال محله و خفا سے با و فتح تختانے و الف و را ولی ہی
 بکسر واو و فتح را سے محله و الف و فتح واو دوم و کسر لام و سکون تختانے اول و کسر واو
 سکون تختانے دوم و وہی ہی بکسر واو و دال محله و خفا سے با و سکون تختانے و
 کسر با سے دوم و سکون تختانے دوم آپ بیتی بفتح ہمزه و کسر لام و فتح با سے
 فارسی مشدود و سکون نون و کسر فو قانے و سکون تختانے شہ پیکاست
 بکسر شین میجر و لے محله و سکون تختانے و کسر نون و سکون تختانے دوم و فتح کام

پرسوا ارتوا
 شمی کا یا
 شمی پو تم
 و ر جاک
 پندو
 پشپو و مجھوم
 تیگ
 ولی
 کر کو ٹکی
 پلو ہی
 پر تیت
 لتا
 و نہیما
 و را ولی ہی
 و وہی ہی
 آپ بیتی
 شہ پیکاست

راجبیا
 اوڑل
 تول
 ولکلا
 توک
 ولکا
 بیورم
 گنجا
 بیجا
 استنگ
 رچی

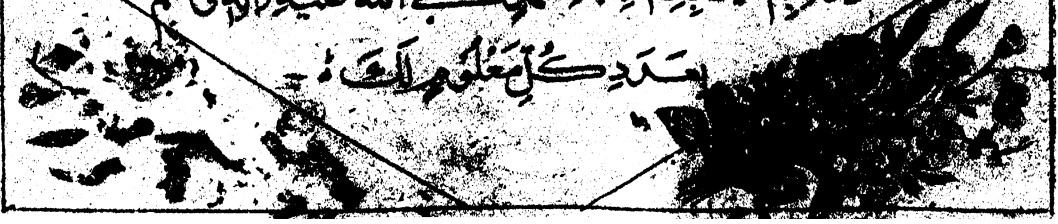
والفت و سکون سین محلہ و فوقتا ہے تراہ چہما بضم راسخہ محلہ والفت و فتح بیوم و تحتانی والفت
 اوڑل بضم ہمزہ و سکون واو و فتح راسخہ ہند سے سکون لام این ہمزہ اسماسے پارہی چہما
 اکثر برخت ہڑ سے شود واسم اخیر تلنگی است تول بضم فوقتا نے و سکون و لو مجہولہ و لام
 تولک بضم فوقتا نے و خفا ہے واو و سکون کاف ہر دو کسب پوست درختان است و لکلا
 بفتح واو و سکون لام و فتح کاف و لام دووم والفت و لکا بفتح واو و سکون لام و فتح کاف
 والفت بفتح مہر بفتح مہر و خفا ہے ہا و سکون وال و فتح راسخہ مہلتین و سکون بیوم این ہمزہ
 اسماسے پوست نازک ریشہ دار است کہ آن را چمال و ناراہم سے گوئند گنجا بکسر کاف
 خفا سے و سکون نون و فتح جیم والفت بیجا بکسر موحده و سکون تحتانی و فتح جیم والفت ہر دو
 اسم تخم است استتیک پختی بکسر ہمزہ و سکون سین محلہ و کسر و فوقانی و سکون تحتانی و فتح
 کاف و جیم فد سے مشدود و خفا ہے ہا و کسر فوقتا نے سوم و سکون تحتانی دووم این ہم اسم دانہ است

الحمد کہ درین زمان میمنت اقتران بفضل و کرم ایزدستان کتاب فیض آب موسوم بہ یادگار رضائی
 کہ آنرا تذکرۃ الہند نامند از نقصانیت علامہ زمان حکیم رضا علی خان صاحب مرحوم کہ در عہد جناب فیضآب
 نواب سکندر جاہ بہادر مشغور در بلدہ حیدرآباد فرخندہ بنیاد بہزاران تردد و تلاش بمشقت بے قیاس
 تصنیف نمودہ بود نہایت عجیب غریب کہ در بیان تشریح و توضیح خلیہ و فواید و تاثیرات نباتات نظیر خود را
 ہر چند بنظر ضخامت و راز قلیل الوجود است اما بلحاظ فواید کہ در آن مذکور اند ہر کس مود و ولحداد رہنمولا
 طبع آن مناسب نمود چہ در آن فواید بسیار و منافع ہشمار اند کہ شمرہ از انہا برائے آگہی خلق اللہ بقلم سے آید
 تیکے آنکہ اگر مفزات او علاج کردہ شود زود نفع حاصل شود و عہدہ بیات و قصبات بعلیج امراض محتاج دیگر
 ادویات غیر موجود نگردد و قوم ہر کس از منافع عقاقیر نسبت ملک مکمن آگہی یا بدستوہم بشناختند و
 ماہر شدہ و واسے گند را طرح وادہ استعمال و واسے جدید نماید تا جلد اثر آن ظاہر شود چہاں کہ
 ہر کس کہ دواسے این دیکرہ دیگرہ ہمیشہ قیمت و نایاب و گرانہ آسانی حاصل کردہ نماید ہر دوستان کثیر

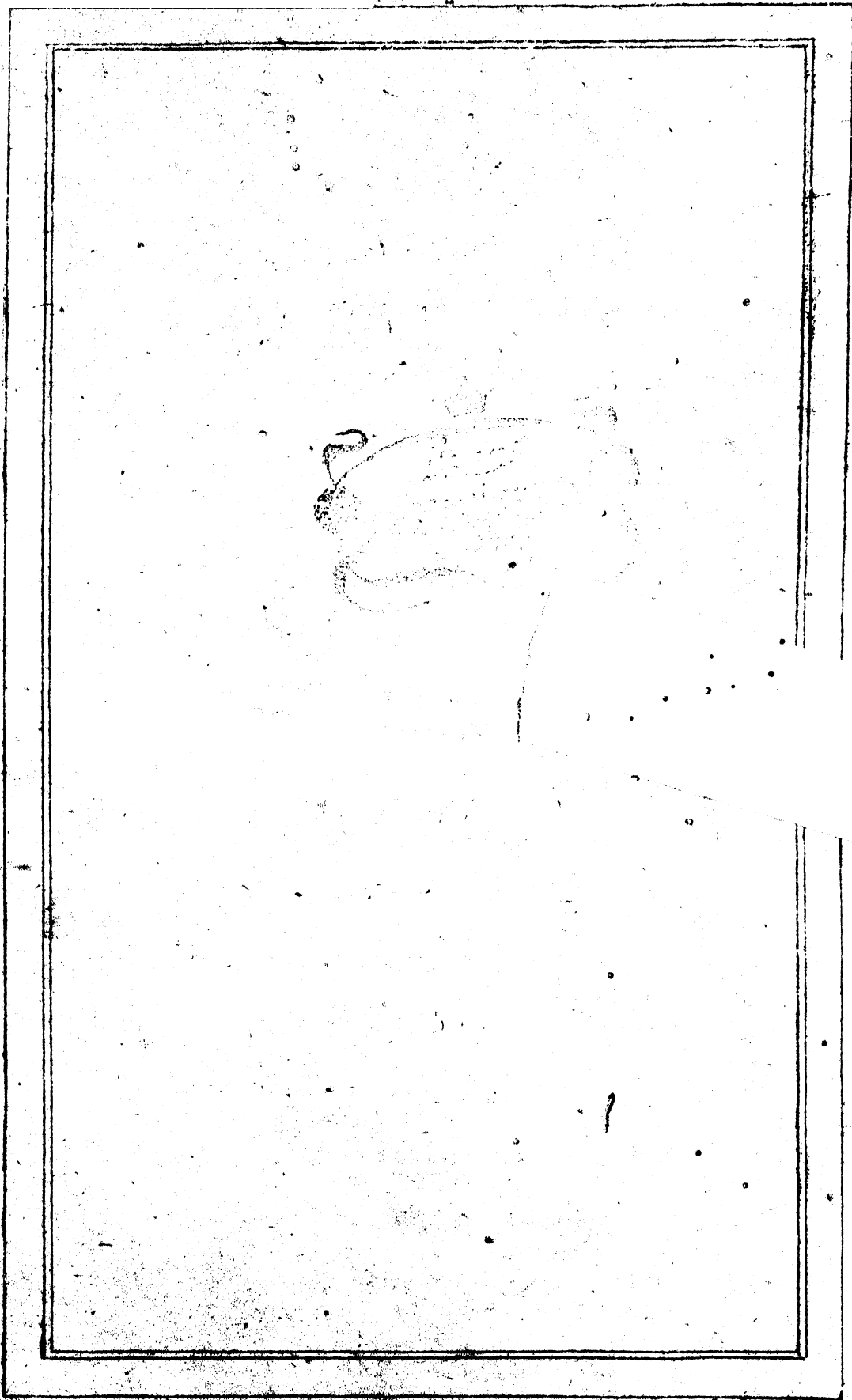
تجاره آن خواهد یافت مثل گل از منی و چوب چینی و سلاطین و غیره هم پنجم اینکه بدانشن آن هر دو را که
 درین ملک پیدا میشود محتاج طلبیدن آن از دیگر بلاد نخواهد شد چنانچه غشبه مغربی و اصل لیسوس و غیره هم
 ششم اینکه بدانشن آنها بر حصول ستافع کثیره از اشیای مشبهه صحرا آگهی خواهد یافت هفتم بملاحظه
 این کتاب بر اثر هر کس هم و گیاهی از باغها بر خود آگهی خواهد یافت اگر چه در آب و سوتها باشند که هر دو دوا می
 نخریب و آرزوده و خیله سرخ تاثیر بر اسهال هیضه و بانی و امتلائی هستند هشتم هر کس که ناچاره جمله
 عقاقیر مشبهه باغها بر خود نویسانیده فواید آنها را ازین کتاب بمقابله هر عقاقیر خواهد نوشت انگاه خواهد دانست
 که در باغ من هزار باغ فایده است فقط بلای باز پنجم طقلان و سیرگاه برنا و پیران نیت ششم بعد اطلاع یافتن
 از تاثیر عقاقیر محتاجان مریض را از باغها بر اثر حصول دوائی شافی و فیض صحت یابی می توانند رسید
 و هفتم اهل ایان محکمه سوسا بی عقاقیر کلکه را این کتاب علم کثیر و نفع عظیم خواهد رسانید لذا اکثرین عبد العظیم نصر اللہ خان
 احمدی خوشیگی خورجوی بفرمایند چند نسخه از کتاب مذکوره در باب تصحیح و درستی آن در دستن سخی
 موفوره بکار برده الحال بصرف زر کثیر این نسخه نادره روزگار مملو بر فواید بسیار از راه مجروح نام کتاب
 بسین وسیله یادگار خود دانسته بطبع کنانیدنش همت نموده بنظر فایده عام قیمت آن هشت روپیه
 کمپنی باده روپیه که عالی ملاوه محصول ڈاک مقرر ساخته بفضل آگهی دانشمندان قدر شناسش قبل طبع در کجاست
 خود مع زر قیمت و محصول ڈاک ارسال نموده نسخه موصوفه را بحال رغبت طلبیده بملاحظه آن حظ وافی
 حاصل ساختند آینه نیر هر کس را که رغبت بخردیاری نسخه موصوفه بوده باشد زر قیمت مع محصول ڈاک در
 بلده حیدرآباد نزد مولانا محمد سیح الزمان صاحب مهتم دوا لطبع سرکار عا فرستاده نسخه موصوفه را طلب فرمایند
 بتاریخ بیست و نهم شهر محرم الحرام ۱۲۹۵ هجری بمقام بلده فرخنده بنیاد حیدرآباد خراسا الله عن الفین و ائسا
 طبع شد الله تعالی باین کتاب جللی را بفیض رساند و مستعد می را خاتمه بخبر گرداند اللهم اغفر لمصنفه

و کتابتیم و طابعیم بحمد و تحمیل علی الله علیک و والیه و سلم

بستد کت علیک و والیه و سلم



1.



^..

